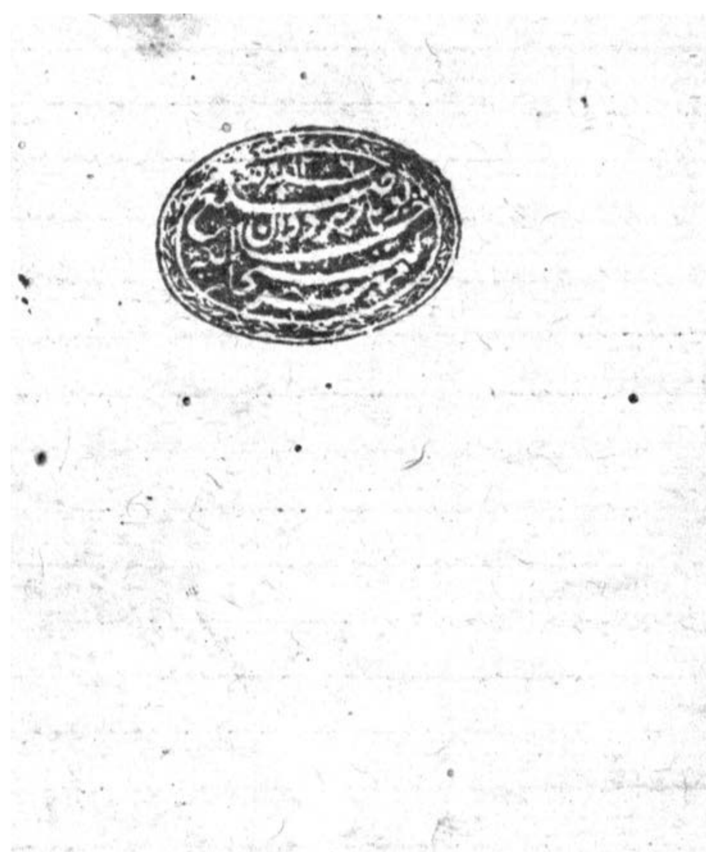
١٢٢٩ع

مواهب عليه

V. 2

كامل



بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص ۝ در مواهب صوفيا از مواهب الهي كه بر حضرت شيخ ركن الدين علاء الدوله السمناني
قدس سره فرموده آمده مذكور هست كه حضرت رسالت صلي الله عليه وآله وسلم را سه صورتست يكي بشري
كقوله تعالي انما انا بشر مثلكم دوم ملكي چنانچه فرموده است كاحدكم ابيت عند ربي يطعمني ويسقيني سيوم
حقي كما قال لي مع الله وقت لا يسعني فيه ملك مقرب ولا نبي مرسل و ازين روشن ترمن راني
فقد راي الحق وحق سبحانه را با او در هر صورتي سخني بعبارتي ديگر واقع شده در صورت بشري
كلمات مركبه چون قل الله احد و در صورت ملكي حروف مفرده چون كهيعص واخواته و در صورت
حقي كلام مبهم كه فاوحي الي عبده ما اوحي بيت در تنگناي حرف نگنجد بيان ذوق ٭ زان سوي
حرف و نقط حكايات ديگرست ٭ پس حروف متقطعه رمزيست ميان حق سبحانه و علا و حبيب
او صلي الله عليه وآله وسلم و كهيعص از ان جمله است و گفته اند اين حروف اسماء الهي اند و از حضرت
علي كرم الله وجهه منقولست كه در بعضي ادعيه ميخوانده اند يا كهيعص يا حمعسق و گفته
اند كاف مفتاح اسم كافي و كبير و كريم است و ها اشارت باسم هادي و چون مبدء هيچ يك از اسماء
الهي حرف يا واقع نشده گويند ايمائيست بانك يد الله فوق ايديهم و در لباب آورده كه يا من يجير ولا يجار
عليه و عين از اسم عزيز و عليم و عدلست و صاد از صادق و ميتواند كه نام سوره باشد و ما بعد
او مرتب بر او يعني اين سوره ذكر رحمت ربك ياد كرد خدا وند تست بمهرباني عبده زكريا ۝
بنده خود زكريا بن آزر را و او از اولاد رحبعم بن سليمان داود عليهم السلام بود و پيغمبري عالي شأن
و مهتر احبار بيت المقدس و صاحب قربان پس قصه او بخوان و ياد كن اذ نادي ربه چون
ندا كرد و بخواند پروردگار خود را در محراب بيت المقدس يعني بعد از تقرب بقربان نداء خفيا ۝ خواندني
پنهان كه آن باخلاص اقربست يا دعا بلند ميكرد و از قوم پنهان بود شرم ميداشت كه در نود و نه
سالگي با وجود زني كلان سال ناز اينده طلب فرزند كند يا پيري آواز او را ضعيف ساخته بود هر چند
بلند ميگفت كسي نمي شنيد و نداي او اين بود كه از روي نياز قال رب گفت اي پروردگار من
اني وهن العظم بدرستي كه سست شده است استخوان كه ستون خانه بدنست مني از من
و چون استخوان كه اصلب ترين اعضاست سست شده باشد ساير بدن بطريق اولي و اشتعل الرأس
شيبا ۝ و سپيد شده است سر من سپيد شدني و گفته اند تشبيه كرده است شيب را

۲ در روشني باتش وفروكرفتن او موي را باشتعال آن يعني روشن و رخشنده شد سر من از پيري
وَلَمْ أَكُنْ وبنوده ام بِدُعَائِكَ رَبِّ بخواندن مر ترا اي پروردكار من شَقِيًّا ۝ بي بهره
و با اميد يعني هركاه كه دعا كرده ام باجابت در رسانيده و من پير و ضعيف شده ام وَإِنِّي و بدرستي
كه من خِفْتُ الْمَوَالِيَ ميترسم از بني اعمام خود كه ايشان در مهم سودت (?) و اقامت دين تهاون ورزند
وخلافت من در امت نيكو بجا نيارند مِنْ وَرَائِي از پس مرك پس سستي مرا خليفه بايد وَكَانَتِ
امْرَأَتِي وحال آنكه زن من هست عَاقِرًا نازاينده و در سن نود و هفت سالكي فَهَبْ لِي
پس ببخش مرا مِنْ لَدُنْكَ از نزديك خود وَلِيًّا ۝ فرزندي كه متولي امور دين باشد و از
روي استحقاق يَرِثُنِي ميراث برد امامت وحبورة (?) من وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ و ميراث برد علم
وحكمت از آل يعقوب عليهما السلام يا يعقوب بن ماثان برادر عمران كه پدر مريم بود وَاجْعَلْهُ رَبِّ وكردان
فرزند مرا اي آفريدكار من رَضِيًّا ۝ شايسته و پسنديده كه توازي قول و عمل وي راضي باشي بعد ازين
دعا سر بسجده نهاده تضرع مينمود كه منادي كرم رباني از روي وعده باجابت دعاي وي فرمود كه
يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ اي زكريا ما بشارت ميدهيم ترا بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى نام او يحيي لَمْ نَجْعَلْ لَهُ نيافريديم
مر او را مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۝ پيش ازو همنامي درزاد المسير آورده كه وجه فضيلت نه از آن رويست
كه قبل از و كسي مسمي باين اسم نبوده كه بسيار آدمي بدين وجه يافته ميشود كه پيش از و سمي او نبوده
باشد بلكه فضيلت آنست كه حق سبحانه بخود تولي تسميه او نموده به پدر و مادر حواله نكرده امام ثعلبي
آورده كه ذكر قبل از آن فرموده كه بعد از و كسي بظهور خواهد آورد كه بچندين اسم خاص اختصاص دهد
و اسم سامي او را از اسم هاي فرجام خود مشتق سازد شعر وشق له من اسمه ليجله ؛ فذو
العرش محمود وهذا محمد ؛ بيت اي خواجه كه عاقبت كار است ؛ محمود از آن شده است كه نامت
محمد ست ؛ وكويند سمي بمعني شبيه است يعني مثل او نيافريده ايم در آنكه هركز عصيان و قصد عصيان
از و بظهور نرسيد قَالَ رَبِّ كفت زكريا اي خداوند أَنَّى يَكُونُ لِي چكونه باشد مرا
غُلَامٌ پسري وَكَانَتِ امْرَأَتِي و هست زن من عَاقِرًا نازاينده وَقَدْ بَلَغْتُ و بدرستي كه رسيده
ام مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝ از بزرك سالي بنهايت نحافت وضعف اعصاب و قوي اين سخن از روي
استعلام كفت نه بطريق استبعاد يعني ما را جوان خواهي ساخت يا هم درين پيري اين قدرت
خواهي افراخت قَالَ كفت فرشته يا مر خداي تعالى كه زكريا كَذَلِكَ ط هم چنين است كه تو
كفتي از پيري و ضعف اما قَالَ رَبُّكَ كفت خداي تو هُوَ اين كار كه آفريدن فرزندان است
درين سن ازين دو شخص عَلَيَّ هَيِّنٌ بر قدرت من آسانست وَقَدْ خَلَقْتُكَ و بدرستي كه بيافريدم
ترا مِنْ قَبْلُ پيش از يحيي وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۝ و نبودي چيزي يعني معدوم صرف بودي ترا موجود
كردانيدم پس منزكتر (?) از عدم بوجود آوردم قادرم بايجاد فرزند از دو پير كه زكريا عليه السلام
ازين بشارت مسرور شد اما ندانست كه عنقريب وجود خواهد كرفت ديكر را بظهور خواهد رسيد
قَالَ كفت رَبِّ اجْعَلْ لِي اي پروردكار من كردان براي من يعني بنماي مارا آيَةً ط علامتي كه بدان
قرب وقوع اين واقعه معلوم كردد قَالَ كفت خداي مر زكريا را عليه السلام آيَتُكَ نشانه تو

جوهره بدل

بن اسحاق

با مدت

أن لا تكلم الناس آنست كه سخن نتواني كفت با مردمان ثلث ليال بشب شبانروز سويا ۞
بي دردي يعني بهم پيوسته يا قادر نباشي بر تكلم در حالتي كه سوي الخلق و تندرست باشي آورده اندكه
درهمان اوقات زبان او در دهان او بزرگ شده بر وجهي كه تحريك را مجال نماند فخرج پس بيرون
آمد على قومه بر كروه خود صباح آن روز كه در شب آن آيشاع حامله شده بود من المحراب از مصلي
خود فأوحى إليهم پس اشارت كرد بايشان أن سبحوا آنكه نماز كنيد رب را يا تسبيح كوييد خداوند
خود را بكرة بامداد و شبانكاه القصه سه روز بدين منوال كذشت پس بحال خود آمد و يحيي عليه السلام
بعد از مضي مدت حمل متولد شد و در كودكي پلاس پوشيده با احبار در عبادت بطريق رياضت
موافقت مي نمود تا وقتي كه وحي بدو فرود آمد و از حق سبحانه خطاب رسيد كه يا يحيى خذ الكتاب
اي يحيي فرا كير كتاب توريت را بقوة ط بجد و جهد يا قوت دل وآتيناه الحكم و ما داديم
يحيي را حكمت و فهم توريت صبيا ۞ در حالتي كه كودك بود سه سال يا هفت ساله آورده اند
كه كودكان محله روزي در سه سالكي او كفتند اي يحيي بيا تا بازي كنيم فرمود ما للعب خلقنا ما را
بازي آفريده نشده ايم درين سخن پند عظيم است بيخبران بازيچكاه غفلت كه عمر عزيز خود ببازي
ميكذرانند و بدام فريب انما الحيوة الدنيا لعب و لهو مقيد و مشغوف اند و نعم ما قال
نظم عمر ببازيچه بسر مي بري ، پاي ز اندازه بدر مي بري ، به كه ز بازيچه جهان باكشي ، طفل نه
چند ببازي خوشي وحنانا و ديكر داديم يحيي را مهرباني و رقت قلبي من لدنا از نزديك
وزكوة ط و طهارتي از كناه يا ستايشي نزديك خلق وكان تقيا ۞ و بود ترسكار يا فرمان بردار
يا محتجب از لوث جرايم و اوزار وبرا بوالديه و نيكوكار به پدر و مادر يا فرمان برنده و خدمت كننده مر
ايشانرا ولم يكن جبارا و نبود سركشي يعني عاق و نافرمان مر والدين را عصيا ۞ و نبود عاصي مر
امر پروردكار خود را وسلام عليه و سلام از ما بر يحيي عليه السلام يوم ولد روزي كه متولد شده
ويوم يموت و روزي كه بميرد ويوم يبعث حيا ۞ و روزي كه بر انكيخته شود زنده يعني در آخرت كويند
مراد سلامتي يحيي است در سه روز كه متولد شد از غم شيطان و وقتي كه وفات كرد از عذاب قبر و روز
قيامت از هول رستخيز و قصه خوف و بكاي يحيي در غايت اشتهار است واذكر في الكتاب و ياد كن در قرآن
مريم قصه مريم بنت عمران او پيوسته در مسجد مقدس بودي بوقت عذر بخانه خاله رفتي
و بعد از طهر بمسجد باز آمدي وقتي بخانه خاله بود و بغسل محتاج شد موضعي طلبيد كه آنجا غسل كند و حق
سبحانه و تعالى از آن خبر ميدهد اذ انتبذت چون دور شد مريم و يكرانه رفت من اهلها
از اهل خود يعني خاله و قوم او مكانا شرقيا ۞ در مكاني از جانب شرقي از بيت المقدس يا از سراي
خانه بجهة اغتسال در زمستان و آن موضعي بود آفتاب روي فاتخذت پس فرا كرفت من دونهم
از پيش ايشان يعني از سوي ايشان حجابا پرده كه مانع باشد از ديدن و بعد از آنكه غسل فرمود و جامه
پوشيد فأرسلنا پس فرستاديم اليها بسوي او روحنا روح ما كه جبرئيل است اضافه
روح بخود جهة تشريف و تخصيص اوست فتمثل لها پس متمثل شد جبرئيل عليه السلام براي مريم
بشرا سويا ۞ آدمي تمام خلقت يعني بصورت آدمي خود را بنمود مريم كه در مغتسل خود مردي

وعشيا ۞ وشبا

يامحتجب

جيانه

بیکانه دید قَالَتْ إِنِّي کفت بدرستی که من أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ پناه میکیرم بخدای بزرک بخشایش
مِنكَ از شر تو إِن كُنتَ تَقِيًّا ۝ و اکر هستی تو پرهیزکار غایة مبالغه در عفاف یعنی اکر تو متقی و متورعی
من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق میبرم فکیف که چنین نباشی و کفته اند تقی نام شریری بود در ان زمان
که متعرض نسوان می شده و مریم قصه او استماع نموده بود کمان برد که مکر اوست از وی بحق سبحانه پناه
برد اما چون جبرئیل علیه السلام اضطراب او مشاهده فرمود قَالَ إِنَّمَا أَنَا کفت جز این نیست که من
رَسُولُ رَبِّكِ فرستاده پروردکار توام که بدو پناه میکیری مرا بفرستاده لِأَهَبَ لَكِ تا بخشم
مر ترا بفرمان او غُلَامًا زَكِيًّا ۝ پسری پاک و ستوده قَالَتْ کفت مریم أَنَّىٰ يَكُونُ چکونه بود مرا
غُلَامٌ مرا پسری وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و مرا نه بسوده است آدمی یعنی هنوز هیچ کس بطریق مباشرت بمن
نرسیده وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۝ و نبوده ام زناکار و جویننده فجور قَالَ كَذَٰلِكِ کفت جبرئیل علیه السلام که چنین
است که تو میکویی هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده قَالَ رَبُّكِ کفت پروردکار تو هُوَ این کار که
اعطای ولدست بی پدر عَلَيَّ هَيِّنٌ بر من آسان است ما ترا پسری میدهیم تا استدلال کنی بدان بر
قدرت ما وَلِنَجْعَلَهُ و تا کردانیم او را آيَةً لِّلنَّاسِ علامتی برای مردمان که بتدبر در ان توانایی ما را
دریابند وَرَحْمَةً مِّنَّا و تا کردانیم او را سبب بخشش اثر ما برای آنانکه بدو بکروند وَكَانَ و هست خلق
او بی پدر أَمْرًا مَّقْضِيًّا ۝ کاری محکوم به یعنی مقدر و مقرر شده و مسطور کشته در لوح محفوظ
پس جبرئیل علیه السلام بنزدیک وی آمد و بدمید در آستین یا کریبان یا دهان او فَحَمَلَتْهُ پس
مریم بازکرفت در همان دم بعیسی علیه السلام فَانتَبَذَتْ بِهِ پس بیرون شد و دور کشت بعیسی یعنی
وقتی که در بطن او بود مَكَانًا قَصِيًّا ۝ مکانی دور از شهر ایلیا کویند بکوهی رفت در جانب شرقی از شهر
یا بوادی بیت لحم که شش میل دور بود از ایلیا و بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شد و کویند
حمل و وضع در یکساعت بوده و در زاد نه ساعت فرمود و مقاتل کوید سه ساعت یکساعت خلق بود
و یک ساعت تصویر و یک ساعت وضع و بر هر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید مریم درخت
خرمای خشک شده دید شاخهای آن بریده و تنه مانده فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ پس آورد او را درد زادن
إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ بسوی تنه درخت خرما تا پشت خود بدو باز نهاده قَالَتْ کفت يَا لَيْتَنِي مِتُّ کاشکی
من مردمی قَبْلَ هَٰذَا پیش از این صورت وَكُنتُ و بودمی نَسْيًا مَّنسِيًّا ۝ چیزی باز کذاشته فراموش
شده یعنی هیچکس مرا ندانستی و از من حسرا بی نداشتی حالا احبار بیت المقدس مرا میشناسند که دختر امام
ایشانم و در کفالت زکریا علیه السلام بوده ام و هنوز بکارت من زایل نشده و شوهری نکرده ام و اکنون فرزندی
زاییم و از خجالت این حال ندانم که چکنم بیت هرچند بروی کار دری نکرم ۞ محنت زده چو خود نمی بینم من
فَنَادَاهَا پس آواز داد مریم را مِن تَحْتِهَا آنکه در زیر او بود یعنی در شکم او مراد عیسی علیه السلام
که با او سخن کفت و ندا فرمود أَلَّا تَحْزَنِي آنکه اندوهکین مباش و تمنای مرک مکن و حفص من تحتها
خوانده یعنی عیسی از زیر او یافته از زیر درخت خرما آواز داد که غم مخور قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ بدرستی که بیافرید
و روان کرد آفریدکار تو تَحْتَكِ در زیر قدم تو سَرِيًّا ۝ جوی آب که از ان بیاشامی و بدان طهارت کنی
وَهُزِّي و بجنبان و میل ده إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را

تُسَاقِطْ تا فرو ریزد وحفص تساقط خواند یعنی تا درخت بیفکند عَلَیْكِ بر تو رُطَبًا جَنِیًّا
خرمای تر و تازه فَكُلِی پس بخور از رطب وَاشْرَبِی و بیاشام از آب وَقَرِّی عَیْنًا و روشن
کن چشم را یعنی یا خوش شود دل تو بسبب سبز شدن درخت و برآوردن آب که مناسبت بحال تو دارد چه آنکه
قادرست بر اظهار خرما از درخت یابس قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بی وسلطت پدر پس حق سبحانه ملائکه را
فرستاد تا بگرد مریم در آمدند و چون عیسی علیه السلام متولد شد او را فرا گرفتند و بشستند و در حریر
بهشت بپیچیدند در کنار مریم نهادند و ندا در رسید که فَإِمَّا تَرَیِنَّ پس اگر به بینی مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا
از آدمیان یکی را و از تو پرسند که این فرزند از کجاست فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ پس بگوی بدیشان که من
نذر کرده ام لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا برای خدا روزه را و روزهٔ ایشان ترک طعام و کلام بود فَلَنْ أُكَلِّمَ الْیَوْمَ
پس سخن نخواهم گفت امروز إِنْسِیًّا با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن بگویم و با حق مناجات
میکنم و این مقدار سخن بجهت اخبار از نذر بوده یا باشارت این داده اورده اند که چون اهل مسجد مریم را
در محراب او نیافتند بتفحص مشغول شدند از هر جا و از هر کس میجستند تا کسی نشان داد که او را در بیت
لحم دیده اند قوم بدانجا رفتند و چون مریم ایشان را دید عیسی را برداشت متوجه ایشان شد فَأَتَتْ بِهِ
پس آورد مریم عیسی را قَوْمَهَا بقوم خود تَحْمِلُهُ برداشته او را و همین که چشم آن گروه بر وی افتاد
قَالُوا یَا مَرْیَمُ گفتند ای مریم لَقَدْ جِئْتِ شَیْئًا فَرِیًّا بدرستی که آوردی چیزی شگفت یا زشت که در
میان اهل بیت تو مثل این واقع نبوده یَا أُخْتَ هَارُونَ ای خواهر هارون و گویند او را برادری هارون
نام بود یا هارون مردی صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب
المثل اهل فسق بودی پس گفتند ای مثل هارون در زهادت یا مانند او در فجور مَا كَانَ نبود أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ
پدر تو عمران مرد بد بلکه امام مسجد اقصی و اشراف احبار بوده وَمَا كَانَتْ و نبود أُمُّكِ مادر تو
حنه بنت فاقود بَغِیًّا زناکار و فاجره تو با وجود این چنین پدر و مادر فرزند بی پدر از کجا آوردی
فَأَشَارَتْ إِلَیْهِ پس مریم اشارت کرد بعیسی علیه السلام که با او سخن گویید و از وی جواب شنوید قَالُوا
گفتند كَیْفَ نُكَلِّمُ چگونه سخن گوییم مَنْ كَانَ با آنکه هست فِی الْمَهْدِ در گهواره یعنی در
خوابگاه صَبِیًّا کودکی فهم خطاب و قدرت جواب ندارد گویند عیسی علیه السلام پستان
در دهن داشت چون کلام قوم شنید دهن از پستان باز گرفت و بزبان فصیح قَالَ گفت إِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ
بدرستی که من بندهٔ خدایم آتَانِیَ الْكِتَابَ داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد
ثعلبی آورده که تعلیم داده توریة مرا در شکم مادر وَجَعَلَنِی نَبِیًّا و گردانید مرا پیغمبر گویند در آن حال
پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز میکرد وَجَعَلَنِی و ساخت مرا مُبَارَكًا با برکت و نفع أَیْنَمَا كُنْتُ
هر جا باشم وَأَوْصَانِی و امر کرد مرا بِالصَّلَاةِ باقامت نماز وَالزَّكَاةِ و باداء زکوة مَا دُمْتُ حَیًّا
مادامی که زنده باشم وَبَرًّا بِوَالِدَتِی و گردانید مرا نیکوکار بمادر من و مهربان بر وی وَلَمْ یَجْعَلْنِی و نگردانید
مرا جَبَّارًا گردنکشی متعظمی که با خلق تکبر و ایشان را برنجانم شَقِیًّا بدبختی که فرمان او نبرم
وَالسَّلَامُ عَلَیَّ و سلام خدای بر منست چنانچه بر یحیی علیه السلام یَوْمَ وُلِدْتُ روزی که بزادم
وَیَوْمَ أَمُوتُ و روزی که بمیرم وَیَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا و روزی که بر انگیخته شوم زنده ذٰلِكَ عِیسَی

ابن مريم آنكه ذكر او گذشت و وصف او كرديم عيسى پسر مريم است نه آنكه نصارى او را وصف
ميكنند قول الحق ميگويم گفتن درست و راست الذي آن گفتنى كه جهودان فيه يمترون ۝
كه در آن شك دارند يعنى قصه عيسى كه حمل بر چيزها ناشايست ميكنند يا ترسايان در آن جدال
نموده جمعى او را خدا و بعضى پسر خدا ميدانند ما كان لله نيست و نشايد مر خداى را ان يتخذ من ولد
آنكه فرا گيرد فرزندى چه ولد مجانس والد بايد و حق سبحانه از جنسيت منزه است سبحانه پاكست
از اتخاذ ولد اذا قضى امرا چون حكم كند و خواهد كارى برا بسازد يعنى اراده احداث شيئ نمايد فانما
يقول پس جز اين نيست كه گويد له كن مراد شيئ را كه بباش فيكون ۝ پس بباشد بى
درنگ و ان الله ربي و ربكم و بدرستى كه خداى پروردگار من و شماست فاعبدوه پس او را
بپرستيد و بعبادت غير او مشغول نگرديد هذا صراط مستقيم ۝ اينست راه راست كه بجنت رساند
فاختلف الاحزاب پس اختلاف كردند جماعتها من بينهم ميان يكديگر يعنى يهود و نصارى
در باب عيسى عليه السلام جهودان در طريق تفريط گرفتند و ترسايان در جانب افراط افتادند يا مختلف
شدند ترسايان سه فرقه گشتند نسطوريه عيسى ابن الله گفتند و يعقوبيه الله خواندند و ملكا
بثالث قايل شدند فويل للذين كفروا پس واى بر آنان و استبعاد نمودند من مشهد يوم عظيم ۝
از حاضر شدن در روز بزرگ كه ويا متستيان از مشاهده اهوال آن روز اسمع بهم چه شنوا
باشند كافران و ابصر و چه بينا يوم ياتوننا در آن روز كه بيايند بما ولى سود نكند ايشان را ديدن
و شنيدن يعنى مشاهده كنند مواعيد الهى را و بدان متيقن گردند اما نفع ندهد و اين بطريق تهديدست
يعنى در آن روز شنوا باشند مر سخنان موحش را و چه بينا بعقوبات با هول لكن الظالمون اليوم
ليكن ستمكاران امروز في ضلال مبين ۝ در گمراهى هويدااند و انذرهم و بيم كن ايشان را يعنى
كفار مكه يوم الحسرة از روز حسرت كه بدان متحير باشند كه چرا بد كرديم و نيكان حسرت خورند كه چرا
نيكى بيشتر نكرديم اذ قضى الامر چون كار ساخته شود و حساب پرداخته گردد و حكم شود كه فريق
في الجنة و فريق في السعير اينچنين روزى در پيش است و هم في غفلة و ايشان در غفلت و بيخبرى
اند در آن و هم لا يؤمنون ۝ و ايشان يعنى كافران نمى گروند با آخرت و متعلقات آن انا نحن
بدرستى كه ما نرث الارض ميراث بريم زمين را و من عليها و هر كه بر روى زمين است يعنى همه
فانى كرده و ما باقى باشيم و الينا يرجعون ۝ و بسوى ما بازگردانيده شوند بعد از مرگ در كشف الاسرار
آورده كه اشارتست ببقاى احديت و فناى خلقيت چون سطوت ازلى از روى هيبت لمن الملك
و رسوم كون را آتش بى نيازى در زند و غبار اغيار از دامن قدرت بيفشاند و لجام اعدام بر سر مركب
وجود كنند نداى كبريا در رسد كه لمن الملك اليوم و چون ما سوى الله معدوم باشند جلال احديت و جمال
عز قدوسى و كمال سبوحى را جواب دهد كه لله الواحد القهار بيت صرصر قهر چو از مكمن وحدت بوزد
خس و خاشاك يقين همه را باد برد ... هر چه در عرصه امكان بوجود آمده بود ميل غيرت همه را تا عدم
باد برد و اذكر و ياد كن براى قوم خود في الكتاب ابراهيم در قرآن قصه ابراهيم عليه السلام كه همه
اهل ملل بفضل او معترف و معترفند و مشركان عرب بفرزندى او مباهات مى كنند پس از توحيد

او خبر دهد ایشان را إِنَّهُ كَانَ بدرستی که او بود صِدِّيقًا راست گوینده و مبالغه کننده در آن
یار است کار و درست گفتار نَبِيًّا پیغمبری خبر دهنده یا بلند مقدار إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ یاد کن
آن را که گفت مر پدر خود آزر بت پرست را یَا أَبَتِ ای پدر من لِمَ تَعْبُدُ چرا می پرستی مَا لَا يَسْمَعُ آن را که
نمی شنود دعا و نیاز ترا وَلَا يُبْصِرُ و نمی بیند خضوع و خشوع که نسبت بدو میکنی وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا
و دفع نمیکند از تو چیزی را از مکاره یا نفع نمی رساند ترا در دفع مضار و جذب منافع یَا أَبَتِ إِنِّي
قَدْ جَاءَنِي ای پدر من بدرستی که آمده است بمن بطریق وحی مِنَ الْعِلْمِ از دانش مَا لَمْ يَأْتِكَ
آنچه بتو نیامده فَاتَّبِعْنِي پس پیروی من کن أَهْدِكَ تا بنمایم ترا صِرَاطًا سَوِيًّا راهی راست
درست که سالک خود را بمقصود رساند یَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ای پدر من مپرست دیو را و فرمان
او مبر در آنچه فرماید إِنَّ الشَّيْطَانَ بدرستی که شیطان كَانَ هست لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا مر خدای را
فرمان نابرنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد یَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ ای پدر من می ترسم أَنْ
يَمَسَّكَ آنکه برسد بتو عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ عذابی از خدای تعالی بسبب متابعت تو شیطان را و چون
عذاب الهی بتو رسد فَتَكُونَ پس باشی لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا مر شیطان را دوست یعنی قرین در لعنت
و همنشین در عذاب قَالَ گفت پدر ابراهیم مر او را أَرَاغِبٌ أَنْتَ آیا روی گرداننده توئی عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ
از پرستش خدایان من ای ابراهیم و ترک کننده ایشانی لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر باز نه ایستی از مخالفت
یا از گفتن عیب و مذمت ایشان لَأَرْجُمَنَّكَ هر آینه ترا دشنام دهم یا سنگسار کنم وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا
و دور باشی از من زمانی دراز تا از مضرت و معرت من ایمن باشی قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ گفت ابراهیم علیه
السلام که سلام بر تو یعنی میروم و وداع میکنم و گفته اند مقابله کرد تهدید و دشنام او را بسلام تا شاید
که متأثر گردد و بایمان در آید در اخبار آمده که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد پدرش گفت
از رفتن ملول مباش که تو نیک خدایی داری ترا فرو نخواهد گذاشت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بایمان
او امیدوار شده برو سلام کرد و فرمود سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ زود باشد که آمرزش طلبم از برای تو رَبِّي
از پروردگار خود استغفار از برای کفار استدعاء توفیقیست از حق سبحانه برای ایمان ایشان که سبب مغفرت
عباد میتواند بود إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا بدرستی که خدای من هست بمن مهربان و باجابت دعا مرا
وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ و کناره میگیرم از شما مراد آنست و از بت پرستان میگوید که دوری
میجویم از همه شما وَمَا تَدْعُونَ و از آن که میخوانید و می پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی
بتان وَأَدْعُو رَبِّي و میخوانم خداوند خود را و می پرستم یگانگی عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ شاید آنکه
نباشم بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا بخواندن و پرستیدن خدای خود ناامید و بی بهره تنبیه است بر
آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و ضایع اید و من امید دارم که از حق سبحانه و تعالی بی بهره
نباشم بیت حاجت زکسی خواه که محتاجان را بی بهره نگرداند ز انعام عمیم در بحر الجود
فی تفسیر کتاب المسطور آورده که ابراهیم علیه السلام از بابل بکوهستان فارس آمد و هفت سال
در اطراف آن جبال سیر میفرمود تا پدرش برد و بختانه تعلق بعمش هازر گرفت باز بیابد و مذمت
بتان آغاز کرد و درین نوبت بتان را بشکست و آتش نمرودی بدو سرد شد و ساره و لوط عطیت

شام فرمود حق سبحانه ازین هجرت خبر داد که فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ پس آن هنگام که دور شد ابراهیم از بت پرستان و بگذاشت ایشان را وَمَا يَعْبُدُونَ و آنرا نیز که می پرستیدند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای وَهَبْنَا لَهُ بخشیدیم مر او را از ساره إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ یعنی فرزندی و پس از وی نبیره یعقوب وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ۞ و همه را گردانیدیم پیغمبر وَوَهَبْنَا لَهُمْ و بخشیدیم مر ایشان را مِنْ رَحْمَتِنَا از بخشش خود و گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است که بدیشان ارزانی داشت وَجَعَلْنَا لَهُمْ و دادیم مر ایشان را لِسَانَ صِدْقٍ سخن گفتنی مشتمل بر صدق و یادکردی نیکو عَلِيًّا ۞ بلند و سایر میان مردمان اشارت باجابت دعای ابراهیم است صلوات الله و سلامه علیه حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ و یاد کن در قرآن مُوسَىٰ قصه موسی را علیه السلام إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا بدرستی که او بود پاک کرده شده از ادناس نقایص وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ۞ و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلی است آنست گفته اند که خدای اول او را فرستاد پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ و ندا کردیم موسی را مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ از جانب کوه زبیر از طرف راست موسی وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ۞ و نزدیک گردانیدیم او را بدرگاه قرب در حالتی که راز گوینده بود با ما و آنکه نجی را بمعنی مرتفع داشته میگویند موسی را علیه السلام بالا بردند از آسمانی بآسمانی و از جائی بجائی دیگر تا بجائی که آواز قلم که توریه بدان نوشته می شد استماع کرد و امام ثعلبی آورده که نماند میان حق سبحانه و موسی مگر یک حجاب صاحب کشف الاسرار گوید که حضرت موسی را علی نبینا و علیه السلام هم روش بود و هم کشش اشارت بر روش او و لما جاء موسی عبارت از کشش او و قربناه نجیا سالک تا در روش است خطر دارد چون در کشش رسید خطر را بالا و کار نیست یعنی در سلوک مشوب تفرقه هست و چون به محض جمعیت آمد بیت تا خود روی بی حاصلی چون او کشیدت واصلی ،، رفتن کجا بردن کجا این را نبست این ،، وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم مر موسی را و عطا کردیم مِنْ رَحْمَتِنَا از بخشش مهربانی ما أَخَاهُ هَارُونَ یاری کردن برادر او هارون او را بوزارت و تدبیر مهم نَبِيًّا ۞ در حالتی که پیغمبر بود وَاذْكُرْ و یاد کن فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ در قرآن قصه اسماعیل را إِنَّهُ كَانَ بدرستی که او بود صَادِقَ الْوَعْدِ راست وعده وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ۞ و بود خلق خبر دهنده از حق آورده اند که کسی را وعده داده بود که من درین مکان تا تو بیائی سه شبانه روز و بقولی یکسال اقامت کرد تا آن بود بیامد درین مدت بجز بوکت درخت خوردنی نداشت نظم هر کرا زین پایه وفا پیش کراست ،، آن نه وفا بلکه فریب و دمست ،، نیست بر مردم صاحب نظر ،، صورت از صدق و وفا خوبتر ،، پس دیگر باره در صفت اسماعیل میفرماید وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ و بود که میفرمود کسان خود را و گفته اند همه امت خود را بِالصَّلَاةِ بنماز که از شرف عبادات بدنیات وَالزَّكَاةِ و بزکات که اکمل عبادات مالیه است وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ۞ و بود نزد آفریدگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ و یاد کن فِي الْكِتَابِ در قرآن إِدْرِيسَ قصه ادریس را که پسر نبیره شیث و جد پدر نوح است علیهم السلام و نام او اخنوخ بوده و بجهت درس علوم بادریس ملقب شده و اول کسی که بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد وی بود و سی صحیفه بر و نازل شد

در جامع الاصول که ادریس بصد سال پس از وفات آدم علیه السلام متولد شد إِنَّهُ كَانَ بدرستی
که او بود صِدِّيقًا راست گوینده با خلق نَّبِيًّا ۝ خبر دهنده از حق وَرَفَعْنَاهُ و برداشتیم او را
مَكَانًا عَلِيًّا ۝ بمکانی بلند که شرف نبوت است و درجه قرب یا او را ببهشت رسانیدیم یا باسمان چهارم
چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ادریس را در آسمان چهارم
ملاقات فرموده و در رفع ادریس الصاق متنوعه است ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که روزی ادریس را
صلوات الله علیه حرارت آفتاب دریافت مناجات فرمود که الهی با وجود این مقدار بعد که میان من و
آفتاب است از حرارت او باحراق نزدیک شدم تا آن فرشته که حامل اوست بچه حال باشد خدایا
بار آفتاب بر او سبک گردان و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار بیت
از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد ٭ آنرا که سایبان عنایت پناه اوست ٭ حق سبحانه دعای او را مستجاب
گردانید روز دیگران فرشته که حامل آفتاب است خود را سبکبار یافت و تلخیصی از حرارت او فهم نکرد سبب
از حضرت عزت استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس در حق تو دعا فرمود و من اجابت کردم فرشته
اجازت نمود بزیارت ادریس عزم بزمین آمد و بالتماس او پر خود نشانده باسمان برد و نزد مطلع
آفتاب رسانید و باستدعای ادریس علیه السلام بر سید و عزرائیل در دیوان اعمار نگاه کرده فرمود حکم الهی
درباره آنکس که تو میگویی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شد چون فرشته باز آمد ادریس
یافت نقد جان بخازن اجل سپرده و طوطی روح وحشی بشکرستان قدس پرواز کرده و روایتی
که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس علی نبینا و علیه السلام مشتاق دیدار وی شده و باذن حق
سبحانه بزمین آمد و برادر یافت و بامر الهی بالتماس ادریس جانش برداشته باز حق تعالی جان بوی داد
و عزرائیل او را باسمان برد و دوزخ بدو نمود و از آنجا ببهشت رفت و دیگر بیرون نیامد أُولَٰئِكَ
آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس علیهم الصلوة والسلام الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ آنانند
که انعام کرد خدای عَلَيْهِم بر ایشان بانواع نعم دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه
مِّنَ النَّبِيِّينَ از پیغمبران بیان موصول است یعنی آنان پیغمبرانند وَمِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ از فرزندان
آدم که ادریس است و باقی ایشان وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ و از ذریه آنها که برداشتیم ایشان را در کشتی با نوح
علیه السلام و آنها غیر ادریس اند وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ و از فرزندان ابراهیم علیه السلام وَإِسْرَائِيلَ
و از فرزندان یعقوب علیه السلام وَمِمَّنْ هَدَيْنَا و از جمله آنها که راه نمودیم ایشان را بحق وَاجْتَبَيْنَا
و برگزیدیم ایشان را از میان مردمان به نبوت إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُ
الرَّحْمَٰنِ آیتهای خدای در کتب منزله بر ایشان خَرُّوا بروی در افتادند سُجَّدًا در حالتی
که سجده کنندگان بودند مر خدای را وَبُكِيًّا ۝ و گریندگان از خوف وی گریه را با استماع و تلاوت
کلام ربانی نسبتی خاص هست چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید و بگریید و اگر نتوانید خود را
بتکلف در گریه آرید صالح مری رحمه الله فرموده که در خواب قرآن بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم خواندم فرمود یا صالح هذه القراءة فاین البکاء کلام دوست تهییج شوق است چون آتش شوق
در کانون دل برافروخته گردد از دیده آب حزین ریختن گیرد وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ

تفیض من الدمع بیت ای دریغا اشک من دریا بدی تا نثار دلبر زیبا بدی اشک کان از بهر
او بارند خلق گوهرست و اشک پندارند خلق این سجده پنجم است از سجدات کلام الله حضرت
شیخ قدس سره این سجده را بجهت تلاوت آیات رحمانی و وقوع بیان بسجود انعام عام سفته
وکریمه که متفرع بر وست اثر آن اگرچه فرح و سرور میدارد چه رحمت رحمانیت مقتضی لطف و رأفت
است و موجب بهجت و مسرت پس نتیجه او طربیست نه اندوه و تعب فخلف من بعدهم پس در
رسیدند از پس ایشان خلف فرزندان که از فرط غفلت اضاعوا الصلوة فرو گذاشتند
نماز را یعنی ترک کردند واتبعوا الشهوات و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون
شرب خمر و زنا و امثال آن فسوف یلقون غیا پس زود باشد که ببینند جزای گمراهی و تباهکاری
یا عذاب و زیان و گویند غی چاهیست در دوزخ از بد اهل آن جاه پناه بخدای جویند و بقول
بعضی وادیست در جهنم آتش او تیزتر و عذاب او سخت تر که بی نمازان و متابعان آرزو را بدانجا
برند الا من تاب مگر آنکه بازگشته باشد از معصیت وامن و ایمان آورده بدل و بزبان
وعمل صالحا و کرده کردارها شایسته فاولئک پس آن گروه تایب مومن یدخلون الجنة
در آورده شوند و حفص فعل معلوم خوانده یعنی در آیند ولا یظلمون شیئا و ستم دیده
نشوند در چیزی از پاداش خود یعنی از مزد ایشان کم نکنند و آن چه بهشت باشد
که ایشان را در آرند جنات عدن بوستانها اقامت التی وعد الرحمن آنها که وعده داده است خدای
بآن عباده بالغیب بندگان خود را بپوشیدگی یعنی ایشان را وعده داده است بهشت و آن
از ایشان غایب است یا ایشان از آن غایب اند و چون وعده هست از من غیبت پاک نیست انه
کان بدرستی که هست وعده ماتیا وعده خدای یعنی موعود او که بهشت است آمدنی
است و مومنان بآن رسیدنی لا یسمعون فیها نشنوند بهشتیان در آن بهشتها لغوا الا سلاما
بیهوده و تباه لیکن شنوند سلام از خدای یا از ملائکه یا از یکدیگر ولهم رزقهم فیها و مر ایشان را
بود روزی ایشان از نعم بهشتی در جنب بکرة وعشیا بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار
طرفین روز ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متنعمان هست که در روزی دو
نوبت طعام میخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما
علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار را شناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو
گذاشتن پردهها و بستن درها معلوم شود و زمان نهار برفع حجاب و فتح درها و در تبیان گفته که
در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز پسران و ولدان تلک الجنة
التی نورث آن بهشت که ذکر کردیم آنست که میراث میدهیم من عبادنا از بندگان ما من کان
تقیا هر کرا پرهیزکاری باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیایید تا جواب دهیم و استثنا نکرد پانزده
یا دوازده یا بیست و پنج روز جبرئیل علیه السلام فرو نیامد و حضرت رسول علیه السلام بعد از نزول
با او گفت دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل علیه السلام جواب داد و حکایت قول او در قرآن اینست

وما نتنزل ونمي آييم ما فرشتگان الا بامر ربك مگر بفرمان ودستوري پروردگار تو له ما
بين ايدينا مر او راست آنچه در پيش ماست از كارهاي آينده وما خلفنا وآنچه از پس گذاشته‌ايم يعني
امور گذشته وما بين ذلك وآنچه در ميان ماهست يعني در حال يا مر او راست حكم در ابتداء آفرينش ما وانتهاي
آجال ما وآنچه در مدت حيات وآنچه در ماكان ومايكون هست وما كان ونيست ونبود ونخواهد بود
ربك نسيا ۝ پروردگار تو فراموش كار يعني از حال تو آگاه هست هرگاه خواهد ما را بتو فرستد
رب السموات والارض اوست پروردگار آسمانها و زمين وما بينهما وآنچه در ميان آنست پس
آفريننده ارض وهمه ما وپروردگار اهل ايشان شايد كه فراموش كار بود فاعبده پس او را پرستش كن
خود ثابت باش وبابطاي وحي دلتنگ مباش هل تعلم له سميا ۝ آيا ميداني مر خداي را همانندي كه
او را الله توان گفت يا همنامي يعني ميداني كه كسي را الله نام بوده باشد يكي از آثار سطوت الهي آن بود
كه هيچكس از اهل شرك معبود خود را الله نگفتند بلكه اله ميگفتند عزت احديت وغيرت الوهيت
اين اسم سامي را از تصرف كفار در ان وتسميه بتان بدان در حصن امان محفوظ داشت وزبان اهل
ايمان را در نعمت ومحنت ودر سرا وضرا متكلم بدان نام جاري گردانيد نظم الله الله چه طرفه
نامست اين * هم در دل وهم در جان عامست اين * پس بود نزد صاحب معني * حسبي الله گواه اين دعوي *
ويقول الانسان وميگويد انسان يعني در ميان ايشان ميگويند يا ابي بن خلف استخوانهاي ريزه او را ديد
شده را آورده وبطريق استبعاد ميگويد ائذا ما مت آيا چون بميرم من لسوف اخرج هر آينه بيرون
شوم روزي از خاك حيا ۝ زنده يعني چگونه بود كه مرده زنده شود واز خاك بيرون آيد حق
سبحانه وتعالى در جواب او ميفرمايد كه اولا يذكر الانسان آيا نمي انديشد ويادي كند آدمي انا خلقناه
آنكه آفريديم ما او را من قبل پيش از ين ولم يك شيئا ۝ ونبود چيزي بلكه عدم صرف بود يعني
بايد كه متذكر گردد اين معني را كه ايجاد معدوم شگفت تر است از جمع مواد بعد از تفريق آن فوربك
پس بحق پروردگار تو كه بوقت قيام قيامت لنحشرنهم هر آينه حشر كنيم ايشان را يعني كافرانرا
والشياطين با ديوان يعني با قرناء از شياطين كه در دنيا داشته اند هر يكي را با قرين او در سلسله
مقيد سازند ثم لنحضرنهم پس حاضر گردانيم ايشانرا حول جهنم جثيا ۝ گرداگرد دوزخ بزانو در
آمده از هول حساب واحضار ايشان بر حوالي دوزخ جهت آنست تا سعدا بدانند كه از چه بليه خلاص
يافته اند سرور ايشان بيفزايد واشقيا كه خود را از دوزخ به بينند وملال ايشان زياده گردد
ثم لننزعن پس بيرون آريم من كل شيعة از هر گروهي ايهم هر كرا باشد از ايشان
اشد سخت تر وبسيارتر على الرحمن عتيا ۝ بر خداي از جهت سركشي وجرأت يعني اولا از هر
امتي آنرا كه كافرتر ونافرمان تر بود جدا كنيم ثم لنحن اعلم پس هر آينه ما داناتريم بالذين هم بانانكه
ايشان اولى بها سزاوارترند باتش دوزخ صليا ۝ از جهت اندر آختن يعني ميدانيم كه كيست
سزاي آنكه نخستين او را در آتش افكنند وان منكم ونيست از شما آدميان هيچكس الا واردها مگر
آنكه رسنده است وگذرنده بدوزخ اما چون مؤمنان بر آن گذارند آتش مرده افسرده گردد چه در حديث
آمده كه بعضي بهشتيان از بعضي سؤال كنند نه حق تعالي ما را وعده كرده بود كه وان منكم الا واردها

واصطبر لعبادته پايدار باش در پرستش او يعني چون دانستي كه ترا فراموش نكرد بر عبادت ثبات ورز صح

بس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند قد وردتموها وهی خامدة بدرستی که شما گذر کردید
بدوزخ اما آتش او بسبب نور ایمان شما مرده بود پس رومی قدس سره فرموده بیت مومن فسون
خوانده بر آتشش بخواند سوزش در آن نماند کرد چو نور روشن کان هست ورود دوزخ
علی ربک بر پروردگار تو حتما جزمی وقطع مقضیا کاری محکم کرده شده بدان یعنی
وعده ایست که البته واقع خواهد بود ودر آن خلاف نیست وجمهور برآنند که ورود بمعنی دخول است
چه جابر بن عبدالله رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که ورود دخولست
هیچ بری وفاجری نباشد الا که بدوزخ درآید اما آتش بر مومنان برد گردد تا سلامت باشند چنانچه
بر ابراهیم علیه السلام ومؤید این قولست آنکه حق سبحانه میفرماید که ثم ننجی الذین اتقوا پس نجات
دهیم آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ ونذر الظالمین وبگذاریم ستمکاران را
فیها جثیا در دوزخ بزانو درآمدگان واذا تتلی علیهم وچون خوانده شود بر مشرکان
آیاتنا بینات آیتهای ما هویدا و روشن معانی ان یا دلایل یا اعجاز قال الذین کفروا گویند آنانکه
آنانکه فخر میکردند از صنادید قریش للذین آمنوا مر آنانرا از فقرا که گرویدند یعنی توانگران درویشانرا
گویند ای الفریقین کدام ازین دو گروه مومن وکافر خیر مقاما بهترند از جهت مکان وموضع
یعنی منازل ما نزه است وهمه اسباب معیشت درو آماده وشما را نه گوشه ایست مهیا وبحقیقت
مراد از خیریت مقام حسن حال وسعت معیشت است وملخص سخن آنکه مشرکان مومنانرا میگفتند
از ما دو گروه کدام خوشحالترند واحسن ندیا وبنیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر جمع
در مجمع ما هم صنادید واشراف عرب اند ودر مجلس شما موالی وضعفا پس حق سبحانه بنای افتخار
ومباهات ایشانرا درهم شکسته فرمود که وکم اهلکنا وچند هلاک کردیم قبلهم پیش
از مشرکان عرب من قرن گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد وبحسب واقع بودند هم احسن
اثاثا ایشان از کفار عرب نیکوتر از جهت استعه بیت که آرایش منازل بدان باشد ورئیا
ونیکوتر از ایشان در هیات ومنظر نه آن مال هلاکت از ایشان دفع کرد ونه آن جمال عذاب
از ایشان باز داشت بیت برمال وجمال خویش تکیه مکن کان را بشبی برند واین را بتبی قل
بگو مر ایشانرا که بمال ومنازل مفتخر ومستظهرند که غره مشوید زیرا که من کان فی الضلالة هر که هست
در گمراهی ودوری از حق فلیمدد پس باید که مدد کند خبرست در صورت امر یعنی مدد میکند
له الرحمن مدا مر او را خدای وباز میکشد عمر او را بازکشیدنی یعنی او را مهلت میدهد ونعمت
بی دریغ میرساند حتی اذا راوا تا وقتی که ببینند ما یوعدون آنچه بیم کرده شده اند بدان
اما العذاب یا عذاب در دنیا بقتل واسر واما الساعة ودر روز قیامت مشاهده انواع خزی
ونکال فسیعلمون پس زود بدانند من هو شر مکانا آنکه بدترست از دو گروه از جهت مکان
چه جای مومنان درجات جنان باشد وماوای ایشان درکات نیران واضعف جندا وبدانند
آنکه ضعیفترست از جهت سپاه یعنی دوستان ومددکاران چه اهل ایمانرا از خدای وملائکه وانبیاء
یاری ومددکاری رسد ومشرکانرا یار وهوادار نباشد وما للظالمین من انصار ویزید الله ومی افزاید

مطلقا

خدای در دنیا الذین اهتدوا آنانرا که راه یافته‌اند بکتاب او هدی راه نمودند یعنی گرویده
اند بآنچه از قرآن نازل شده و حق سبحانه هدایت ایشان را بتصدیق هرچه منزل میشود زیاده میکند
والباقیات الصالحات و عملهای شایسته باقی یا از صلوات خمسه یا کلمات اربعه سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر وغیر آن مر ایشانرا خیر عند ربک ثوابا بهتر است نزدیک آفریدگار تو از جهت پاداش
وخیر مردا وبهترست از جهت بازگشت یعنی اگر کافران را در دنیا جاه و مالست در آخرت وبال
ونکال خواهد بود اما مومن در دنیا هم هدایت دارد و هم حمایت در آخرت هم ثواب خواهد داشت
و هم حسن المآب بیت بدنیا سرفرازی و نامداری به عقبی کامکاری و کامرانی آورده اند
که خباب بن ارت را رضی الله عنه بر عاص بن وایل تمیمی دینی بود روزی او را باداء آن تقاضا کرد او گفت
وام ترا باز ندهم تا بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم کافر نشوی خباب گفت لا والله کافر نشوم بدان حضرت
نه زنده و نه مرده و نه روزی که بر انگیخته شوم عاص گفت آن روز که بر انگیخته شوی بیا وام خود از من بستان
که اگر آنچه میگویی حقست من آنجا از تو افضل خواهم بود و مال من و فرزند من بیشتر حق سبحانه آیت فرستاد
که افرایت الذی کفر آیا دیدی آنرا که نگروید بآیاتنا بآیتهای ما یعنی قران یا دلایل وحدت وقال
وگفت عاص بخدای که فردا قیامت لاوتین هرآینه داده شوم یعنی بمن دهند مالا وولدا مال
و فرزند را اطلع الغیب آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطلع کرده و این سخن را از آنجا میگوید
ام اتخذ یا فرا گرفته است عند الرحمن عهدا نزدیک خدای عهدی و پیمانی در این صورت کلا
نه چنانست که او میگوید سنکتب زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم ما یقول آنچه میگوید
تا بر آن او را جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم که بنویسند ونمد له وباز کشیم برای او من العذاب مدا
از عذاب باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را بدین وجه که عذابی را بر وی رسانیم
ونرثه ومیراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او ما یقول آنچه میگوید که فردا بمن خواهند داد
یعنی مال و فرزند ویاتینا و بیاید بما بوقت مرگ یا روز رستخیز فردا تنها نه مال رفیق او بود
فرزندان قرین او واتخذوا و فرا گرفتند مشرکان قریش من دون الله آلهة بجز خدای خدایان
چون اصنام و ملایکه لیکونوا لهم عزا تا این معبود باشند آن مر ایشانرا بسبب عزت و ارجمندی
یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدای کلا نه چنانست که عزیز گردند سیکفرون
زود باشد که کافر شوند یعنی انکار کنند آلهه ایشان و متبری شوند بعبادتهم به پرستش ایشان
یا کافران چون باهول قیامت دانا گردند به پرستش بتان ویکونون وباشند علیهم ضدا بر معبود
ان خود دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان الم تر انا ارسلنا الشیاطین آیا ندیدی و ندانستی آنرا که ما
فرستادیم دیوانرا علی الکافرین بر کافران یعنی مسلط ساختیم بر ایشان یا قرین و رفیق ایشان
گردانیدیم تؤزهم ازا میجنبانند ایشانرا جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشانرا بر معاصی
وا بر جای پی برند بتسویلات و وسوسه فلا تعجل علیهم پس مشتاب بر ایشان یعنی بعذاب ایشان
تعجیل منمای انما نعد لهم عدا بجز این نیست که میشماریم برای ایشان ایام آجال ایشان را شمردنی که در آن
غلط نیست چون آن ایام معین منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچه فرود آید یوم نحشر المتقین یاد کن

روزی که فراهم آریم پرهیزکاران را جمع کنیم الی الرحمن وفدا ۝ بسوی خدای بخشاینده در حالتی یعنی
ایشان را سواره ببهشت برند چنانچه وافدان را بدرگاه ملوک می برند امام قشیری قدس سره فرموده
که بعضی بر نجایب طاعات و عبادات باشند و بعضی بر مراکب همم و نیات آنانکه بر مراکب طاعات
باشند بهشت جویانند ایشان را بر روضه جنان برند و آنانکه بر نجایب همت باشند خدای طلبانند
ایشان را بقرب رحمن خوانند جنان جوی دیگرست و رحمن جوی دیگر در کشف الاسرار آورده که ممشاد
علو دینوری قدس سره در حال نزع بود درویشی پیش او ایستاده بود دعا میکرد که خدایا بر وی رحمت کن
و بهشت او را کرامت کن ممشاد بانگ برو زد که ای غافل سی سالست که بهشت را با غرفه و حور و قصور
و شرف بر من جلوه میدهند و من گوشه چشم همت بروی نیفگنده ام اکنون بدرگاه قرب میروم رحمت
خود آورده برای من بهشت و رحمت میخواهی بیت باغ فردوس از برای دید نقش باید مرا ۞ بی جمالش
روضه جنت چه کار آید مرا ۞ ونسوق المجرمین و برانیم کافران را الی جهنم بسوی دوزخ چنانچه بهایم را
رانند وردا ۝ تشنگان و پیادگان لا یملکون الشفاعة نتوانند و نیابند نه متقی نه مجرم درخواست
هیچ شفیعی الا من اتخذ مگر کسی که فرا گرفته باشد عند الرحمن عهدا ۝ نزدیک خدای تعالی پیمانی
برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل صالح کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری یافته باشد
وقالوا و گفتند کنانه بنی ملیح و یهود و نصاری از روی جهل که اتخذ الرحمن ولدا ۝ فرا گرفت
خدای فرزندی یعنی ملایکه و عیسی و عزیر علیهم السلام بگو ای محمد مر ایشان را لقد جئتم شیئا ادا ۝
بدرستی که آورده اید چیزی زشت یعنی سخن ناخوش و بی ادبانه تکاد السموات نزدیک
شد که آسمانها یتفطرن منه شکافته شوند از عظمت آن سخن وتنشق الارض و باز
شکافد زمین وتخر الجبال هدا ۝ و بیفتد کوهها و بشکند شکستنی یعنی پاره پاره گردد ان دعوا
از آنکه خواندند للرحمن ولدا ۝ مر خدای را فرزند یعنی بدو اسناد کردند وما ینبغی و نه سزد
و لایق نباشد للرحمن مر خدای را ان یتخذ آنکه فرا گیرد ولدا ۝ فرزندی چه اتخاذ ولد
مقتضی مجانست است زیرا که ولد از جنس والد باید و حق سبحانه از مجانست منزه است یا بغنای ذاتی
محتاج نیست بمعاونت اولاد و انس و الفت با ایشان و استظهار و تزین بدیشان ان نیست
کل من فی السموات والارض هر که در آسمانها و زمین است الا آتی الرحمن عبدا ۝ مگر آینده در قیامت
بسوی خدای در حالتی که بنده باشد لقد احصیهم بدرستی که همه را دانسته است و بدیشان احاطه
کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نیستند وعدهم و شمرده است اشخاص و افعال
ایشان را عدا ۝ شمردنی وکلهم آتیه و همه ایشان آینده اند بوی یوم القیمة فردا
روز رستخیز تنها بی اتباع و انصار ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه بگرویدند وعملوا الصالحات
و کردند عملهای پسندیده سیجعل لهم الرحمن ودا ۝ زود باشد که پدید کند خدای تعالی برای ایشان
دوستی در دلها خلق یعنی محبت ایشان در دلها افگند بی اسباب و وسایط در حدیث آمده که حق تعالی
بنده را دوست دارد جبریل علیه السلام را گوید که من فلان را دوست میدارم تو او را دوست دار جبریل
علیه السلام او را دوست گیرد و منادی کند میان اهل آسمان که حق تعالی فلان را دوست میدارد شما هم

دوست دارد پس اسمانیان او را دوست دارند انگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان نیز
او را دوست دارند فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جزین نیست که اسان کردانیده ایم قرآن را تا منزل ساخته ایم
بِلِسَانِكَ بزبان تو یعنی بلغت عرب تا خوانند ان بزبان تو آسان کرده ایم لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ تا مژده
دهی بدو پرهیزکاران انها که از شرک اجتناب نمودند وَتُنذِرَ بِهِ و بیم کنی بآن قَوْمًا لُّدًّا گروهی ستیزندگان
سخت خصومت را وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چند هلاک کردیم قَبْلَهُم پیش از قوم تو مِّن قَرْنٍ
از اهل زمانی یعنی در هر قرنی قومی از مشرکان را بهلاکت رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ هیچ می یابی و می بینی
مِنْهُم از ان هلاک شدگان مِّنْ أَحَدٍ یکی را أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا یا می شنوی مر ایشان را آوازی
پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان فرود آمد مستاصل شدند نه از ایشان شخصی باقی که کسی به بیند
و نه آوازی بر جای که کسی بشنود بلکه همه را قهر الهی با هیچکدام در نساخته و همه را بدست فنا در دام خمول
و نسیان انداخته کان لم یخلقوا و لم یکونوا رباعی کو اثر از سروران تاج بخش کو نشان از خسروان تاجدار
سوخت دیهیم شهان کامجوی خاک شد تخت ملوک کامکار

سورة طه

بسم الله الرحمن الرحیم

طه در هیچ یک از حروف مبادی سور این مقدار اختلاف نیست که در طه بعضی این را حروف
مقطعه دانند و گویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسماء الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی و بعضی
بر انند که اسمی است از اسماء حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه مزمل و مدثر پس منادی باشد
حرف ندا ازو محذوف و یا اشارت است بدو و اسم آنحضرت که طالب است و هادی یعنی طالب شفاعت
و هادی بشریعت یا طاهر از ذنوب و هادی بمعرفت علام الغیوب یا طهارت دل اوست از غیر حق و هدایت
او بقرب حق در حقایق سلمی آورده که طا اشارت است بانکه سطحی کرده باشد نقوش اکوان از صفحه سر محمدی
صلی الله علیه و آله و سلم و ها رمزیست از انکه هدایت یافت بقرب ملکوت سرمدی و بقول بعضی این دو حرف
مقسم بها اند و هر یک اشارت بچیزی در تبیان گوید قسم بطول و هدایت الهی است یا بطینت پاک و همت
عالی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در تیسیر از امام جعفر صادق رضی الله عنه نقل میکنند که طه
سوگندیست بطهارت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم لقوله تعالی و یطهرکم تطهیرا و بقولی و هاویه
که اشارتست بجهنم و نار و در زاد المسیر آورده که طا طیبه است و ها مکه و بدین دو حرم محترم قسم یاد میکند
یا طا طبل غازیست و ها حرب کافران یا طا طرب اهل جنانست و ها هوان ارباب نیران قومی بر انند
که این لفظ از حروف مقطعه نیست بلکه موضوع است بازاء یا رجل بلغت عک یا حبشه یا نبطیه یا سریانیه
لما قیل ان السفاهة طاها فی خلایقکم و دیگری گفته شعر هتفت بطاها فی القتال فلم یجب و بدین
قول منادی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب جمل نه است
و ها پنج مجموع چهارده است و غالب انست که ماه را مرتبه بدریت در چهاردهم می باشد پس در ضمن
این خطاب مندرج است که ای ماه شب چهارده و منادی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
و بدریت اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت کما لا یخفی علی العرفا نظم ماه چون کامل شود انور بود
زانکه او مرآة نور خور بود کاه ماهی بدری و که شاه بدر صدر تو مشروح و کارت شرح صدر

در شب تاریکی کفر و ضلالت از مهبت روشن شد انوار جلال ، طه در اصل طا ها بوده همزه را حذف
کردند طا امرست از وطا یطا و ها کنایت است از ارض کنایت غیر مذکور در بدایت حال حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم بتهجد برخواستی بر یک قدم ایستادی بدین سبب پشت پای مبارکش ورم کرد این
سوره نازل شد و امر فرمود که طاها یعنی بسپر بقدمین خود زمین را یعنی کف پای هر دو بر زمین نه و گویند
روزی ابوجهل و اضراب او حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که تو بترک دین ما خود را
در رنج انداختی یا طعنه میزدند که قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرو نیامد برای آنکه او را در رنج
و تعب اندازد آیت آمد که هیچکس چون قدم در میدان مردی ننهاده ما انزلنا نه فرستادیم ما علیک
القرآن بر تو قرآن لتشقی ۞ تا رنج افتی و شبخواب نکنی و بواسطه قیام در عنا الم ورم بپای
محنت رسد الا تذکرة لیکن فرستادیم او را بر تو جهت پند دادن لمن یخشی ۞ مر آنکسی را
که بترسد تخصیص خاشی با آنکه تذکره عامست جهت انتفاع اوست بآن تنزیلا فرو فرستاده شد
فرو فرستادنی ممن خلق الارض از آنکس که بیافرید زمین را والسموات العلی ۞ و آسمانها
بلند را الرحمن اوست بسیار بخشنده علی العرش استوی ۞ بر عرش مستولی شد امر او و اضافت
استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه بر همه موجودات مستولیست جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات
است در تاویلات ماتریدی مذکورست که عرش بمعنی ملک آید و حق سبحانه بر ملک خود مستولی و غالبست
در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره درین آیة بر عرش وقف میکرد و میگفت استوی لما ای ثبت له شیخ
الاسلام قدس سره فرمود که استوی بر خداوند عرش در قرآنست و مرا بدان ایمانست تاویل نجویم که درین
باب طغیانست بظاهر قبول کنم و بباطن تسلیم ورزم که این اعتقاد سنیانست اما میدانیم که نه محتاج
مکانست نه عرش بر دارنده اوست بر دارنده و نگهدارنده عرش نظم بی مکان ره یافت سویش بی زمان
بی بیان دارد خبر رونی عیان ، این همه مخلوق حکم داورست ، خالق عالم ز عالم برترست ، له ما فی السموات
مر او راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وما فی الارض و آنچه در زمینهاست از مخترعات
سفلیه وما بینهما و آنچه در میان هر دو باشد از اصناف ملایکه و طبقات ناری و هوایی وما تحت
الثری ۞ و آنچه در زیر طبقه ترابیست از زمین ثری طبقه زیرترست از طبقات ارض و آن موضعی
است که صخره صما بر بالای اوست در تیسیر و غیر آن از تفاسیر بروایت وهب بن منبه مذکورست که هفت
زمین بر دوش فرشته ایست و قدمین فرشته بر صخره و صخره بر شاخ گاو از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی از
حوض کوثر و ماهی ثابتست بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر حجاب بر ثری و علم اهل
آسمان و زمین تا ثری بیش نرسد وما تحت الثری جز حق تعالی نداند وان تجهر بالقول و اگر آشکارا
کنی سخن را فانه پس بدرستی که او یعلم السر میداند پوشیده را واخفی ۞ و آنچه پوشیده
ترست از پوشیده گویند سر آنست که بنده میکند وی پوشیده را واخفی آنکه نمیداند که دیگر چه خواهد
کرد یا سر آنست که با کسی گوید واخفی آنکه در دل نهان دارند الله اوست خداوند بحق لا اله الا هو
نیست معبودی بسزا پرستش مگر او له الاسماء الحسنی ۞ مر او راست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده
وهل اتیک و آمده است بتو حدیث موسی ۞ خبر موسی بن عمران و قصه او را دانسته پس در مصر

بر مکاره صبر کند و اقتدا کن إِذْ رَأَىٰ و یاد کن چون دید موسی نَارًا آتشی در اخبار آمده که چون موسی
از شعیب علیه السلام دستوری طلبید که بمصر رود و مادر و برادر خود را بیند شعیب علیه السلام
اجازت داد و اهل او را با او روان کرد شبی که هوا سرد بود و مظلم و برق میبارید ایشان راه گم کرده بنزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب را علیه السلام که حلیلهٔ او بود درد وضع حمل بدید
آمد باتش محتاج شد موسی علیه السلام چندانکه سعی نمود از سنگ و آهن آتش بیرون نیامد
ناگاه از دور آتشی دید فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا پس گفت مر اهل و عیال و خدم خود را که درنگ کنید
در همین موضع که إِنِّي آنَسْتُ نَارًا بدرستی که دیدم آتش لَعَلِّي آتِيكُمْ شاید بیارم برای شما
مِنْهَا بِقَبَسٍ از آن آتش شعله در سر چوب یا نی گرفته یا جمره خورد از آن یعنی فتیله یا چوبی روشن
کنم یا اخگری بیارم أَوْ أَجِدُ یا شاید که بیابم عَلَى النَّارِ بر سر آن آتش هُدًى راهنمایی
که ما را بشارع رساند پس کسان خود را بگذاشت و تنها بجانب آتش روان شد فَلَمَّا أَتَاهَا پس آن
هنگام که بیامد بان آتش دید سفید در درختی سبز که عناب یا اوسج بوده برافروخته و در حوالی آن آتش
هیچکس نی متحیر شد و از روشنی آتش و سبزی درخت متعجب بود که ناگاه نُودِيَ يَا مُوسَىٰ ندا کرده شد
که ای موسی إِنِّي أَنَا رَبُّكَ بدرستی که من پروردگار توام تکرار ضمیر برای تاکید و تحقیق است یعنی شک مکن
و متیقن شو با آنکه من آفریدگار توام فَاخْلَعْ پس بیرون و بیفکن از پای خود نَعْلَيْكَ نعلین خود را
گفته اند نعلین نجس بود از پوست حمار غیر مدبوغ و اصح آنست که نعلین از پوست بقر بوده و ظاهر اما حق
سبحانه بخلع آن فرمود تا قدم موسی علی نبینا و علیه السلام تراب ارض مقدسه را مس کند و برکت آن
بپای وی رسد و محققان گویند این تعلیم طریق تواضع و ازینست که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت
و لهذا طایفه از سلف چون بشر حافی قدس سره و غیر او پای برهنه سیر مینمودند بیت کنجی که زمین و
آسمان طالب اوست ٭ چون در نگری برهنه پایان دارند ٭ و گفته اند نعلین بیفکن یعنی دل خود را از فکر
اهل و ولد فارغ کن امام قشیری قدس سره فرموده که فکر دنیا و آخرت را از دل بیرون افکن یعنی در عالم
تفرید بر قدم کون منه إِنَّكَ بدرستی که تو بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى در وادی پاکیزه مبارک ستوده
که نام او طوی است وَأَنَا اخْتَرْتُكَ و من برگزیدم ترا برای نبوت فَاسْتَمِعْ پس گوش فرا دار لِمَا
يُوحَىٰ مر آنچیزی را که وحی کرده میشود بتو و آن وحی کدام است إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ بدرستی که منم
خدای لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي نیست خدای بجز من پس مرا پرستش کن و این مقصود وحی بوده بر
تقریر توحید که منتهی علم است و امر بعبادت که کمال عمل است پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص
فرمود که وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي و بپای دار نماز را برای آنکه مرا یاد کنی در آن تا من ترا در آن بثنا یاد کنم
إِنَّ السَّاعَةَ بدرستی که ساعت رستخیز آتِيَةٌ آینده است أَكَادُ أُخْفِيهَا میخواهم که پنهان
دارم وقت آن را جهت تخویف بعذابی که وقت آن معلوم نیست اتم و اشد باشد و اگر اخفا بمعنی سلب خفا
دارند معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر گردانم آن را لِتُجْزَىٰ متعلق است بآتیه یعنی قیامت
بیشک آینده است تا پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر تنی بِمَا تَسْعَىٰ بانچه میشتابد از عملها
و میکنند فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا پس باید که ترا باز ندارد از ایمان بقیامت مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا آنکسی که نگرود

بوقوع ان وَاتَّبَعَ هَوٰيهُ وپي روي كرده است ارزوهاي نفس خود را پس بصد ود كسي از راه مرو
فَتَرْدٰي ۞ كه هلاك شوي خطاب باموسي است عليه السلام ومراد امت وي اند امام علم الهدي
وفقيه ابو الليث رحمهما الله بر انند كه از انجا كه انا اخترتك تا اينجا مخاطب پيغمبر ماست صلي الله عليه
والسلم وبر من مراد امت وي باشند القصه چون موسي عليه السلام نعلين بيرون كرد ودر وادي
مقدس قرار گرفت خطاب رسيد وَمَا تِلْكَ وان چه چيز است بِيَمِينِكَ يَا مُوسٰي ۞ بدست
راست تو اي موسي حق سبحانه جهت استيناس موسي ورفع هيبت باوي سخن گفت وبرسيد كه چه دانسته
در كلمت استفهام متضمن تنبيه است يعني حاضر باش تا عجايب به بيني قَالَ گفت موسي عليه السلام
هِيَ عَصَايَ اين عصاي منست وان عصا از چوب مورد بهشت بود طول او ده گز وسر او دو شاخ
ودر زير او سناني نشانده ونامش عليق بود يا بنعه از آدم ميراث بشعيب عليه السلام رسيده بود و
از وي بموسي رسيد القصه جواب داد وجهت تعداد نعم رباني بران افزود وگفت اَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا تكيه
ميكنم بران عصا چون مانده مي شوم در راه يا در وقتي كه بر سر رمه با شم كه بچرند وَاَهُشُّ بِهَا وفرو
مي ريزم برگ از درخت بدان عصا عَلٰي غَنَمِي بر گوسفندان خود وَلِيَ فِيهَا ومرا دران عصا
مَاٰرِبُ اُخْرٰي ۞ كارهاي ديگر اورده اند كه در راه با موسي عليه السلام سخن گفتي وازسباع وهوام او را
نگاه داشتي وبا دشمن وي حرب كردي وچون درخواب بودي رمه را محافظت نمودي وبسر چاهي
رسيدي تنه او حبل وشعبتين او دلو شدي وچون بر زمين زدي درخت ساي دار گشتي وهر ميوه
مرغوب موسي عليه السلام بودي بروي بديد آمدي ودر شبهاي تيره چون شمع وچراغ نور دادي
چون اجمالا گفت كه مرا باوي كارهاست قَالَ گفت خداي اَلْقِهَا يَا مُوسٰي ۞ بيفكن او را اي
موسي حضرت موسي گمان برد كه او را نيز چون نعلين دور مي بايد افكند فَاَلْقٰيهَا پس افكند آنرا
از قفاي خود في الحال آوازي عظيم بگوش او رسيد باز نگريست فَاِذَا هِيَ پس انجا ان عصا حَيَّةٌ تَسْعٰي ۞
ماري بودي شتافت بهر جانب آورده اند كه اول ماري زرد شد به پهني عصا بعد از ان بزرگ شد
برابر اشتر بختي ودراز گشت وبرجاي قايمه سطر كوتاه رفتن اغاز كرد وميان كنارهاي دهن او از
چهل تا هفتاد رش بود ودرها او دندانهاي بزرگ ودو چشمش چون برق مي درخشيد بسنگها
عظيم رسيدي يك لقمه كردي ودرختهاي بزرگ از بيخ بر كندي وبخوردي موسي عليه السلام وي را ديد
ترسان شد روي بگريز نهاد قَالَ خُذْهَا گفت خداي كه بگير وي را وَلَا تَخَفْ ومترس از وي سَنُعِيدُهَا
زود باز گردانيم وي را او را سِيرَتَهَا الْاُولٰي ۞ بهيات نخستين كه داشت يعني همان عصا سازيم
چون خطاب الهي بموسي عليه السلام رسيد روي باژدها كرد روان شد دست خود را در دهان او كرد وچنين
او را گرفت همان عصا شد ودو شعبه در دست وي دل موسي آرام گرفته ديگر باره ندا امد كه وَاضْمُمْ
يَدَكَ وضم كن وبيردكت خود را اِلٰي جَنَاحِكَ بسوي پهلوي خود در زير بغل تَخْرُجْ بَيْضَاءَ
تا بيرون ايد سفيدي روشن مِنْ غَيْرِ سُوْءٍ بي عيبي وعلتي يعني سفيدي برص نباشد بلكه سفيدي
درخشنده وبا شعاع بود مانند برق اٰيَةً اُخْرٰي ۞ فرا گير ايتي وعلامتي ديگر بر نبوت خود لِنُرِيَكَ
اينچنين كرديم تا بنماييم ترا مِنْ اٰيَاتِنَا الْكُبْرٰي ۞ بعضي از نشانهاي بزرگ ما اِذْهَبْ برو بدين معجزه

اِلَى فِرْعَوْنَ بسوي فرعون ودعوت كن او را بپرستش من اِنَّهُ طَغٰى ۝ بدرستي كه او از حد
درگذشته ودعوي ربوبيت ميكند چون حضرت موسي عليه الصلوة والسلام مامور شد بدعوت فرعون
با خود انديشيد كه من تنها با فرعون و لشكر او چگونه مقاومت توانم كرد پس از خداي تعالى تقويت طلبيد
اغاز دعا كرد واز روي نياز قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي گفت اي پروردگار من گشاده گردان براي من سينه
مرا تا روي گنجد تلخي سخن وحي ايد يا مرا متحمل و بردبار ساز تا از هر سختي تنگدل نشوم وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۝
واسان كن براي كار مرا كه تبليغ رسالتست وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ۝ و بگشاي گره را از زبان من يَفْقَهُوا
قَوْلِي ۝ تا فهم كنند سخن مرا آورده اند فرعون روزي موسي را عليه السلام بر كنار داشت موسي دست
بر ريش مرصع او دراز كرد وقدري از آن بگرفت و بركند فرعون خشم گرفته بقتل او حكم كرد و آسيه خاتون
عذر خواهي آغاز نموده فرمود كه اين كودك جوهر درخشان ديد وبدان متوجه شد واگر جمره آتش بيند
هم دست بدان خواهد رسانيد پس طشتي بر آتش و ظرفي پر از ياقوت پيش موسي آوردند جبرئيل دست
او گرفته بسوي جمرات آتش برد وجمره بر داشته در دهان نهاد و زبانش بسوخت و گرهي بران بماند
سخنش نيك مفهوم نمي شد اينجا درخواست تا عقده منحل گردد و ديگر گفت وَاجْعَلْ لِي وگردان براي من
يعني مقرر كن وَزِيرًا ياري دهنده يا بار بردارنده مِنْ أَهْلِي ۝ از كسان من هَارُونَ أَخِي هارون
برادر مرا اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ۝ محكم كن بوي پشت مرا وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ۝ و انباز كن او را در كار من يعني
شريك كن او را در نبوت با من كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا تا بپاكي ياد كنيم ترا يا براتو نماز گزاريم بسيار وَنَذْكُرَكَ
كَثِيرًا ۝ و ياد كنيم ترا بجميل و ثنا و دعا بسيار اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ۝ بدرستي تو هستي باحوال
ما بينا و دانايي بانچه صلاح ما در انست قَالَ قَدْ أُوتِيتَ گفت خداي بتحقيق داده شدي سُؤْلَكَ
يَا مُوسَى ۝ مطلوب و مسئول خود را اي موسي يعني هرچه خواستي بتو دادم وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ بدرستي
كه منت نهاده ايم بر تو و نعمت داده ايم مَرَّةً أُخْرَى ۝ در وقتي ديگر اِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّكَ مَا يُوحَى چون
وحي كرديم بسوي مادر تو آنچه نتوان دانست مگر بوحي او را يعني الهام داديم در وقتي كه تو زاده بود وكسان
فرعون در طلب پسران بودند كه بكشند و او بكار تو درمانده شد يا ملهمه ساختيم او را بزبان ملكي
نه بر وجه نبوت بر وي پيغام كرديم اَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ آنكه بيفكن موسي را صندوق بعد از آنكه پنبه
در و نهاده باشي و سر آنرا بقير محكم ساخته فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ پس بيفكن آن تابوت را در درياي نيل
فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ پس بايد كه بيفكند دريا صورت امرست و معنيش خبر يعني دريا او را مي افكند بالساحل
بكناره يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ تا فرا گيرد او را دشمني كه مراست و دشمني كه او راست يعني فرعون تكرار
عدو بجهة مبالغه عداوت اوست آورده اند كه مادر موسي بامر الهي موسي را در صندوق نهاده بديه
بدرياي نيل افكند و جويي از ان در بخانه فرعون مي رفت صندوق از آن جوي بباغ فرعون در آمد
و او با زن خود آسيه بر كنار جوي چون صندوق پيش ايشان رسيد بگرفتند و سر باز كرده كودك ماه
سياه چشم بيرون آمد بيت ماه زيباست ولي روي تو زيباتر ازوست ۝ چشم نرگس چه كنم
چشم تو رعناتر ازوست ۝ قتاده رحمه الله مي گويد كه در چشمهاي موسي عليه السلام ملاحتي بود كه هر كه او را
ديدي دوست داشتي آسيه و فرعون كه چشم او را ديدند محبت او در دل ايشان پديد آمد چنانچه

حق سبحانه میفرماید وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي و افکندم بر تو دوستی که این از من یعنی تخم محبت
تو در دلها بکاشتم تا بر تو مهربانی ورزند وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي و تا پرورده شوی بر دیدن من
یعنی بعلم و ارادت من در خبر آمده است که فرعون و آسیه هر دو او را بفرزندی برداشتند و بتربیت
مهد و نقیب دایه اشتغال نمودند هر چند دایها آوردند پستان موسی علیه السلام شیر او نگرفتی مادر
موسی دختر خود مریم را گفته بود بر کنار نیل میرو و چشم بر صندوق میدار که کجا میرود چون صندوق
بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را در آن باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادر شیر کسی نمی
ستاند خود را پیش آسیه افکند إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ یاد کن چون میرفت خواهر تو فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ پس گفت
آیا دلالت کنم شما را ای حاضران عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ بر کسی که تکفل کند این طفل را و او را شیر دهد آسیه
گفت اگر چنین کنی ترا احسان نمایم مریم بیرون آمد و فی الحال مادر را بیاورد و موسی را در کنار وی نهادند
فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ پس باز گردانیدیم ترا بسوی مادر تو تو عهد وفا کردیم كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ
تا شاید روشن شود چشم مادر بلقاء تو و اندوهناک نگردد بفراق تو وَقَتَلْتَ نَفْسًا و بکشتی نفسی را
یعنی آن قبطی که اسرائیلی بتو استغاثه کرد و فرعونیان دانستند و قصد قتال تو کردند بجهت قصاص
فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ پس ما برهانیدیم ترا از غم کشتن و امر کردیم بمدین هجرت کن وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا
و بیازمودیم ترا آزمودنی یعنی ترا در بوته بلاها افکندیم پاک و خالص بیرون آمدی قصه ولادت
موسی و قتل قبطی و هجرت بمدین در سوره قصص مشروح می آید ان شاء الله تعالی فَلَبِثْتَ سِنِينَ پس درنگ
کردی سالها فِي أَهْلِ مَدْيَنَ در میان اهل مدین و آن هژده یا بیست و هشت سال است ثُمَّ جِئْتَ
پس آمدی برین وادی عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ بر اندازه که مقرر کرده بودیم برای موسی و اینجا با تو سخن گفتیم
وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي و ترا برگزیدیم و خاص ساختیم برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتیم اذْهَبْ أَنْتَ
وَأَخُوكَ بِآيَاتِي برو تو و برادر تو بمعجزهای من وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي و سستی مکنید در رسانیدن
ذکر من یعنی توحید و عبادت اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بروید هر دو بسوی فرعون إِنَّهُ طَغَىٰ بدرستی که او در
عصیان از حد در گذشته است فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا پس گویید با او سخن گفتن نرم یعنی مدارا نمایید
با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت مثل هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ مبادا که اگر درشتی نمایید با شما غضب
کند یا آنکه حق تربیت او در خوش سخنی مرعی دارید و گفته اند او را بکنیت خوانید چون ابو العباس و بقولی
ابو الولید یا ابو مره نیز گفته و بر هر تقدیر عنف مکنید لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ شاید که او پند گیرد بکلام
شما یا بترسد از عذاب خدا نزد کرم بهره تحققات و خشیه خصه متوجم پس موسی علیه السلام از آن محل
متوجه مصر شد و با سر اهل خود لها رفت در تفسیر آورده اند که کسان موسی علیه السلام شب انتظار بودند
و نیامد و روز تیر از وی خبر نیافتند در صحرا متحیر ماندند قضا را جمعی از اهل مدین آنجا رسیدند و صفورا
را بشناختند پیش پدرش بردند و بعد از غرق شدن فرعون خبر موسی علیه السلام بر ایشان رسید
القصه موسی علیه السلام بمصر توجه نمود آمد بهارون علیه السلام باستقبال برادر براه مدین روان
شو پس در اثنای طریق ملاقات فرمودند موسی علیه السلام شرح احوال بتمامی باز گفت و پس از آن که باتفاق
پیش فرعون می باید رفت و او را بحق دعوت باید نمود خبر داد هارون عم گفت ای برادر شوکت

وسطوت فرعون از انچه تو دیدی زیاده شده و بادنی سببی حکم بقتل و قطع و صلب میکند موسی علیه
السلام اندیشناک شد و هر دو برادر باتفاق قالا ربنا اننا نخاف گفتند ای افریدکار ما بدرستی که ما
می ترسیم ان یفرط علینا ازانکه فرعون پیشی کرده بر ما یعنی تعجیل کند بر عقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نماییم
او ان یطغی یا انکه زیاده کند طغیان خود را و نسبت با حضرت مقدس تو سخنی بی ادبانه
گوید قال لا تخافا گفت خدای با موسی و هارون مترسید از افراط و طغیان او انني معكما بدرستی
که من با شمایم بحفظ و نصرت اسمع می شنوم دعای شما یا انچه گوید بنسبت من وارى و می بینم
انچه کند بشما یعنی خاطر جمع دارید که من شنوا و بینا ام نگذارم که بشما ضرری رساند فاتياه فقولا
پس بروید و بگویید انا رسولا ربك ما فرستاده پروردگار توییم فارسل معنا بني اسرائيل پس بفرست
با ما فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه باز بریم که مسکن اباء ما بوده و لا تعذبهم و عذاب مکن
با ایشان بتکلیف اعمال شاقه و کرفتن مقاطعه و قتل اولاد قد جئناك باية من ربك بدرستی که آورده ایم
نشانی یعنی معجزه از نزد پروردگار تو والسلام على من اتبع الهدى و سلام ملایکه یعنی خزنه بهشت
بر انکس که بروی ایمان کند و راه راست رود یا سلامت هر دو سرای او راست انا قد اوحي الينا بدرستی
که وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرموده ان العذاب بانکه عذاب دنیا و اخرت على من كذب
و تولى بر انکس راست که تکذیب کند انرا که او برد دایم و پشت بدان کند و ازان اعراض نماید پس موسی
و هارون علیهما السلام بحکم الهی بدر بارگاه فرعون امدند و بعد از مدتی ملاقات او میسر شد گفتند
ما رسولان پروردگار توییم و ترا بعبادت او میخوانیم و این کلماتی که حق سبحانه و تعالی تلقین کرده بود
ادا کردند قال گفت فمن ربكما يا موسى پس کیست پروردگار شما ای موسی که مرا بپرستش او
دعوت میکنید نکته در ان که موسی را بتخصیص ندا کرد با انکه خطاب با هر دو برادر بود انست که دانسته
بود که بر زبان موسی علیه السلام عقده هست و سخن او نیک مفهوم نمیشود خواست که او را نزد
خصمان مجلس انفعال دهد و از انحلال عقده خبر نداشت پس موسی بزبان فصیح قال ربنا الذي گفت
پروردگار ما انکس است که از محض رحمت اعطى داده كل شيء خلقه هر چیزی را از انواع مخلوقات
صورت او و شکل او لایق و موافق حال او یا داد هر یک را از خلایق انچه قوام و استقلال او در وجود
و معاش بدانست ثم هدى پس راه نمود او را بدان یعنی شناسا کردانید بکیفیت انتفاع ازان
یا هر حیوانی را زوجه داد نظیر او در خلق و صورت و راه داد از دواج و امتزاج بدو نمود و گفته اند خلق
مفعول اول است و تقدیر کلام این که داد افریدکان خود را هر چیزی که بدان محتاج اند و چون
مقصود بیان معطی بود است از انتقدیر کرد فرعون که این سخن بشنید بترسید که مبادا قوم او بعبادت
چنین خدایی میل کنند سخن را بجای دیگر کشانید بجهت تعجیز موسی علیه السلام قال گفت فرعون
فما بال القرون الاولى پس چیست حال قرنها نخستین چون قوم نوح و عاد و ثمود که نرسیده اند این
زمان در سعادت و دولت اند یا در شقاوت و نکبت قال علمها گفت موسی علم حال و مال ان گروه
عند ربي نزد پروردگار منست في كتاب در لوح محفوظ نوشته شده لا يضل خطا نمیکند
و فرو نمیگذارد ربي پروردگار من هیچ چیز را ولا ينسى و فراموش نمیکند یا در دانش

او بهمه محیط است و من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر آنچه مرا از آن خبر دهد و گفته اند مراد فرعون استفسار
حال قیامت بود گفت چیست حال آن کسان که برانگیخته نمیشوند موسی علیه الصلوة والسلام جواب داد
که این را جز خدای من کسی دیگر نمیداند و بیان بسر همان سخن اول رفت که وصف حق سبحانه میکرد و گفت
پروردگار من الَّذِي جَعَلَ آنست که گردانید لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا برای شما زمین را فرشی گسترده
که بر آن نشیننده و مسکن می سازید وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا و روشن کرد برای شما در زمین راهها
تا بدان راه از زمینی بزمینی روید و بمصالح خود قیام نمایید وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً و فرو فرستاد از
آسمان آبی که باران است فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم ما بسبب آن التفات از غیبت بتکلم تنبیه
است بر کمال قدرت و حکمت یعنی کسی را جز ما اخراج میسر نیست ما بیرون آوردیم باب باران أَزْوَاجًا
اصناف گوناگون مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى از رستنیها پراکنده که لون و طعم و رایحه هر یک مخالف آن را
دیگرهاست با وجود اتحاد آب و زمین كُلُوا پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده ایم هر چه خوردنی
شاید از ثمار و حبوب وَارْعَوْا و بچرانید أَنْعَامَكُمْ چهارپایان خود را در چراگاهها
تا بخورند گیاهها که خوردن شما را نشاید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین مذکور شده لَآيَاتٍ
هر آینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت او لِأُولِي النُّهَىٰ مر خداوندان خرد را که عقول
ایشان ناهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب قبایح مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ از زمین آفریدیم شما را یعنی
اصل خلقت پدر شما و اولی مواد ابدان شما خاک زمین است در تبیان فرموده که حق سبحانه فرشته
میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری برمیدارد و بر نطفه که ماده وجود اوست
میریزد و آنکس از آن و آب نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون میگردد چنانچه حق تعالی فرموده
شما را از زمین آفریدیم وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ و در زمین باز بریم بعد از مرگ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ و از زمین
بیرون آریم شما را تَارَةً أُخْرَىٰ بار دیگر بجهت حساب و جز الحکیم فردوسی قدس سره فرموده نظم
بخاک در آرد خداوند پاک ** دیگر بیرون آرد ز زیر خاک ** بدان حال کآیی بخاک اندرون ** بدان گونه
از خاک آیی برون ** اگر پاک در خاک گیری مقام ** بر آیی از و خاک و پاکیزه نام ** پس فرعون حجت و معجزه
طلبید و حضرت موسی علیه السلام عصا بیفکند اژدها شد و باز بگرفت همان عصا شد و ید بیضا
بوی نمود و از آیات تسع معجزه میدید و منکر میبود چنانچه حق سبحانه فرموده وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ و بدرستی
که ما بنمودیم فرعون را آيَاتِنَا كُلَّهَا همه معجزها ما که بموسی علیه الصلوة والسلام داده بودیم فَكَذَّبَ
پس به دروغ نسبت داد موسی را وَأَبَىٰ و سر باز زد از آنکه ایمان آرد و فرمان برداری کند و از روی
عناد قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا گفت ایا آمده بسوی ما بیرون کنی ما را مِنْ أَرْضِنَا از زمین ما که مصر است
بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ بجادویی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحرها ما را از
مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را متمکن سازی و پادشاهی کنی بدیشان فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ پس هر آینه بیاریم
ما برای تو جادویی مِثْلِهِ مانند جادویی تو و بان با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر
نیستی و جادوگری فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا پس گردان مقرر میان ما و میان خود وعده بجهت
معارضه چنانچه وعده که هیچ وجه لَا نُخْلِفُهُ خلاف نکنیم از آن نَحْنُ وَلَا أَنْتَ نه ما و نه تو چون

وعده برسد حاضر شويم مَكَانًا سُوًى ۝ درجايي كه مساوي باشد مسافت قوم ما وقوم تو يا آن
يا مكان مستوي يعني هموار كه در وبلندي وبستي نباشد تا همه مردم نظاره توانند كرد قَالَ مَوْعِدُكُمْ
كفت موسي عليه السلام زمان وعده شما يَوْمُ الزِّينَةِ روز آرايش قبطيان است وآن روز عيدي بود مر
اهل مصر را كه همه آراسته در موضعي حاضر شدندي وتماشا كردندي يا روز نوروز بوده يا عاشورا وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ
ضُحًى ۝ وآنكه جمع كرده شوند مردمان در چاشتگاه كه روشن تر است از باقي روز يعني موعد ما روز اجتماع مردم
آدميانست بوقت چاشت موسي عليه الصلوة والسلام آن روز را تعيين كرد تا ظهور حق وزهوق باطل
علي رؤس الاشهاد سمت وقوع بذيرد وخبر آن باطراف واكناف عالم برسد فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ بس بر كشت
فرعون از مجلس وبخلوت درآمد وبجهت جمع كردن سحره راي زد وكسان فرستاد فَجَمَعَ كَيْدَهُ بس
جمع كرد آن جيزرا كه بآن كيد كنند يعني سحره والات سحر ثُمَّ أَتَىٰ ۝ بس آمد بوعده كاه با ساحران
قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ كفت موسي مر جادوان را جون ملاقات نموده با ايشان كه اي قوم وَيْلَكُمْ واي
برشما لَا تَفْتَرُوا افترا مكنيد ومبنديد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خداي دروغ كه آيت او را سحر كوييد
وخواهيد كه بآن معارضه كنيد يا دروغ بر خداي مبنديد بشركت ديكري يا لو فَيُسْحِتَكُم كه مستاصل
كرداند واز بيخ بركند شمارا بِعَذَابٍ بعذابي كه نازل كرداند برشما وَقَدْ خَابَ وبدرستي كه بي بهره
ونوميد ماند مَنِ افْتَرَىٰ ۝ هركه افترا كرد برخداي فَتَنَازَعُوا بس كفت وشنود كردند جادوان أَمْرَهُم
بَيْنَهُمْ دركار خود ميان يكديكر بعد از استماع كلام موسي عليه السلام وكفتند اين سخن بسخن ساحران
نمي ماند وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ ۝ وبنهان داشتند راز كفتن از ملازمان فرعون وبرين قرار دادند كه اكر او برما
غالب شود متابعت او ميبايد كرد آورده اند كه فرعون از غرفه ديد كه ايشان بايكديكر سخني ميكويند ومشاوره
ميكنند برسيد كه اي سحره جه ميكوييد ايشان از ترس فرعون قَالُوا كفتند إِنْ هَٰذَانِ بدرستي كه اين
هردو لَسَاحِرَانِ جادوان اند يُرِيدَانِ ميخواهند أَن يُخْرِجَاكُم انكه بيرون كنند شمارا مِّنْ
أَرْضِكُم از زمين شما بِسِحْرِهِمَا بجادويي خود ومملكت مصر را در تصرف خود آرند وَيَذْهَبَا وببرند
بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ ۝ مذهب شمارا كه افضل مذاهبست خود را ظاهر كنند يا ببرند اشراف واكابر شمارا يعني
روي دل ايشان را از شما بكردانند وبسوي خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلافست كوييند اسم ان
است وبلغت خثعم تثنيه كه در سه حال اعراب اوي باشد بالف واين حرف موافق ايشان واقع
شده يا ان بمعني نعم باشد وهذان مبتدا جنانجه ابن وصاحبيهما وحفص كه ان بتخفيف ميخوانند اورا
نافيه ميدانند ولام را بمعني الا يعني ما هذان الا ساحران القصه جون فرعون از سحره شنود كه موسي وهارون
عليه السلام ساحرانند وداعيه اخراج قبطيان دارند از مصر برآشفت وكفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ بس جون
حال جنين است جمع كنيد ادوات كيد خود يعني آلات سحر را ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا ۝ بس بياييد صف كشيده
بسوي ميدان تا هيبت شما در دل مردم افتد وجهد كنيد تا بر ايشان غالب شويد وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ وبدرستي
كه فوز يابد وبمطلوب خود رسد امروز مَنِ اسْتَعْلَىٰ ۝ هركه برسر آمد در سحر بس جادوان هفتاد هزار
يا سي وسه هزار كشيد وموسي وهارون عليهما السلام در برابر ايشان بايستادند سحر بقولي سيصد
خروار حبل ورسن ميان تهي كرده وبر زيبق ساخته بميدان آوردند وبطريق ادب قَالُوا يَا مُوسَىٰ كفتند

اي موسي يا اِمَّا اَنْ تُلْقِيَ يا آنكه تو بيفكني عصاي خود را وَاِمَّا اَنْ نَكُونَ ويا آنكه ما باشيم اَوَّلَ مَنْ اَلْقٰى ۝ نخست
كسي كه بيفكنند موسي عليه السلام از روي مقابله اداب يا ادب يا از وجه بي اعتباري ان و بي حسابي از ان
قَالَ بَلْ اَلْقُوا گفت بلكه شما بيفكنيد ايشان جادويهاي خود بيفكندند و بسبب حرارت هوا زيبق در
اضطراب امد فَاِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ پس آنگاه رسنها و عصاهاي ايشان يُخَيَّلُ اِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ نموده شده
بموسي از جادويي و كيد ايشان كه گويي اَنَّهَا تَسْعٰى ۝ بدرستي كه ان ميروند و مي شتابند فَاَوْجَسَ
فِي نَفْسِهِ پس دريافت در دل خود خِيفَةً مُوسٰى ۝ خوفي موسي از انكه نظارگيان ميان سحر و معجزه
فرق نكنند يا انكه متفرق كردند پيش از القاي عصا چون اين وهم بموسي عليه السلام طاري شد قُلْنَا لَا تَخَفْ
گفتيم مامترس از آنچه ترا در وهم انداخته كه امر تو از غايت وضوح بر عام و خاص ملتبس نخواهد گشت
اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰى ۝ بدرستي كه تو از ايشان برتري و غالب بر ايشان وَاَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ و بيفكن آنچه
در دست راست تست يعني عصا ميكند يعني از بسياري عصا و رسن ايشان باك مدار و ان چوب كه در دست
بيفكن تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا تا فرو برد آنچه ساخته اند اِنَّمَا صَنَعُوا بدرستي كه آنچه ساخته اند كَيْدُ
سَاحِرٍ فريب جادوست وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ و رستگاري نيابد ساحر و فيروز نشود حَيْثُ اَتٰى ۝
هر جا كه باشد و بهر جا كه رود و حضرت موسي عليه الصلوة والسلام عصا بيفكند في الحال اژدهاي عظيم شد
دهن خود گشاده تمام ادوات جادوان فرو برد و مردم از ترس او روي بگريز آوردند موسي عليه السلام
او را بگرفت همان عصا شد جادوان دانستند كه ان سحر نيست زيرا كه سحر سحر را باطل نكند قدرت
خدا و معجزه موسي است فَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ افكنده شدند يعني تامل اين معني ايشان را در روي افكند
سُجَّدًا در حالتي كه سجده كنندگان [illegible] مر خداي را از روي تصديق قَالُوا اٰمَنَّا گفتند گرويديم
بِرَبِّ هٰرُونَ وَمُوسٰى ۝ به پروردگار هارون و موسي تقديم هارون جهت رعايت فواصل و ملاحظه
رؤس الاي است فرعون كه اين صورت مشاهده كرد قَالَ اٰمَنْتُمْ گفت آيا ايمان آورده ايد و حفص
آمنتم ميخواند بر سبيل اخبار يعني شما بگرويد و تصديق كرديد لَهُ موسي را قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ
پيش از آنكه دستوري دهم مر شما را وفرمايم كه بدو گرويد اِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ بدرستي كه موسي هر آينه
بزرگ شماست الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنكه بياموخت شما را جادويي يعني استاد و معلم و مهتر
جادوانست شما با هم ساخته خواهيد كه ملك مرا بيرون بريد فَلَاُقَطِّعَنَّ پس هر آينه
ببرم اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ دستهاي و پايهاي شما را مِنْ خِلَافٍ مخالف يكديگر يعني يكي
پاي از راست و يكي از چپ وَلَاُصَلِّبَنَّكُمْ و بر آويزم شما را فِي جُذُوعِ النَّخْلِ بر تنهاي درخت خرما
كه در ان قوي درختانست تا همه كس شما را ببينند و عبرت گيرند وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَا و هر اينه بدانيد كه كدام
از ما يعني من يا خداي موسي كه بدو گرويده ايد اَشَدُّ عَذَابًا سخت ترست از روي عذاب
وَاَبْقٰى ۝ و پاينده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبه حقاني مست شده بودند
و از انوار تواتر ملاطفات رباني كبر بر دل ايشان تافته بود از دست **تشنه** نظم خورده
بجرعه از كف ساقي ۞ هر چه فانيست كرده در باقي ۞ دامن از فكر غير افشانده ۞ بس بي الدار غيره
خالقه ۞ لاجرم در جواب فرعون قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ گفتند ما ترا نگزينيم و اختيار نكنيم عَلٰى

مَا جَاءَنَا بران چیزي که آمد بما مِنَ الْبَيِّنَاتِ از معجزات واضحات کوینه که در بین
بحجه بهشت ونعیم انرا بایشان نموده بود تا بس کفتند ما نعمت ترا اختیار نکنیم بران چه دیدیم از نشانهای
روشن وسوکند میخوریم وَالَّذِي فَطَرَنَا بخدایي که مارا افرید فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ بس بکن انجه
هستي کننده ان یعني هرچه خواهي باما کن که بروای ان ندار یم إِنَّمَا تَقْضِي جز این نیست که تو حکم کني
هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا دیرین زندکاني دنیا یعني حکم تو درین جهان که ما هستیم پیش جاري بنیست هرچه
میخواهي میسکني در اخرت که بهترست وباینده ترا زحکم معزول وبهم خود مشغول خواهي بود بيت
امروز بجور هرچه خواهي بکني فردا بتو نیز هرچه خواهند کنند إِنَّا آمَنَّا بدرستي که ما کرویده ایم بِرَبِّنَا
بپروردکار ما لِيَغْفِرَ لَنَا تا بیامرزد مارا خَطَايَانَا کناهان ما از کفر ومعاصي وَمَا أَكْرَهْتَنَا
وبیامرزد انچه اکراه کردي مارا عَلَيْهِ بران چیز مِنَ السِّحْرِ از اموختن جادوبي آورده اند
که فرعون مردمانرا براموختن جادوبي اکراه میکرد یا خواندن اوایشانرا اکراه بود چه مجرد حکم
سلطان اکراه است وایشان از خدای مغفرت ان اکراه طلبیدند زیرا که در جمیع ادیان باکراه مواخذه
بود از امت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم برداشته وَاللَّهُ خَيْرٌ وخدای بهترست از روي
باداش وَأَبْقَىٰ ۞ وباینده تر از جهت ثواب تو مارا بر کفر مزدي میدهي که انقطاع بدان راه یابد وخدا
برایمان اجري عطا میکند که کم وزوال بدان راه نکرد إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ بدرستي که هر که آید رَبَّهُ مُجْرِمًا
بنزدیک پروردکار خود مشرک یعني بکفر فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ بس بدرستي که مراورات دوزخ لَا يَمُوتُ
فِيهَا نمیرد دران تا از عذاب برهد وَلَا يَحْيَىٰ ۞ ونه زنده باشد بزندکاني که خوش کزرد وَمَنْ
يَأْتِهِ مُؤْمِنًا وهر که بیاید بوي درحالتي که مومن باشد قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ بتحقیق کرده کارهای
شایسته فَأُولَٰئِكَ بس ان کروه مومنان ونیکوکاران لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ۞ مرایشانراست
درجهای بلند که ان درجها جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت است تَجْرِي میرود بیوسته
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار یا منازل ان جویها خَالِدِينَ فِيهَا درحالتي که ان کروه جاوید باشند
دران بوستانها وَذَٰلِكَ واین ثواب جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ ۞ باداش ان کسیست که باک باشد از ا د
ناس کفر وارجاس عصیان یا متطهر بود بطاعت واعمال خیر تا اینجا کلام سحره است وچون
قصه ایشان بشرح لایق در سوره اعراف کذشته بود اینجا بطریق ایجاز دو سه کلمه اورد برمضمون
آیات اقتصار نمود وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا وهر اینه ما وحي کردیم إِلَىٰ مُوسَىٰ بموسي علیه السلام یعني وقتي
که فرعون از رویت معجزات متاثر نشد ودر تعذیب بني اسرائیل افزود ما کفتیم موسي را أَنْ أَسْرِ
بِعِبَادِي انکه بشب ببر بندکان مرا از مصر وچون بکنار دریا رسند ولشکر فرعون از عقب
بیاید بآک مدار فَاضْرِبْ لَهُمْ بس فرا کیر براي ایشان طَرِيقًا راهي ابن عیسي فرموده که بزن
عصي را تا سازیم براي ایشان راهي فِي الْبَحْرِ يَبَسًا در دریای خشک که درو آب وکل نبود
لَا تَخَافُ دَرَكًا نترسي از دریافتن دشمن یعني ایمن باش که فرعونیان شمارا درنیابند
وَلَا تَخْشَىٰ ۞ ونترسي از غرق شدن که شمارا سلامت بکنارانیم بس موسي با مرالهي بني اسرائیل را
از مصر بیرون برد ودیکر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانه هر یکي از ایشان مصیبتي عظیم

افتاد که بجوی در ماندند و برو دیکر لشکرها جمع شد فَأَتْبَعَهُمْ بس از بی در امدند بنی اسرائیل
فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فرعون با لشکر خود و بکنار دریا رسیدند موسی با قوم خود کذشته بود فرعونیان
نیز در امدند فَغَشِيَهُمْ بس دریافت مر ایشانرا مِنَ الْيَمِّ از دریا مَا غَشِيَهُمْ آنچه دریافت
ابهام از برای تفخیم مسند الیه است یعنی موجی دریافت ایشانرا که کسی بکنه آن نرسد تا لفظی بازاء
آن وضع تواند کرد وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ و کمراه کرد فرعون قَوْمَهُ کروه خود را در دین وَمَا هَدَىٰ و راه ننمود
ایشانرا هدایة فرعون تهکم است جواب وی کفت وما اهدیکم الا سبیل الرشاد و کفته اند فرعون قوم
خود را در دریا کمراه کرد و خود نیز نجات نیافت يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ
بدرستی که برهانیدیم شما را مِنْ عَدُوِّكُمْ از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند
وَوَاعَدْنَاكُمْ و وعده داده ایم پیغمبر شما را بجهت انزال توریة برای شما جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ
جانب برکات کوه طور وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ الْمَنَّ بر شما ترنجبین وَالسَّلْوَىٰ
و مرغ بریان وقتی که در تیه سرکردان بودید و کفتیم كُلُوا بخورید مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه
و حلالها که شما را روزی کرده ایم وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ و از حد در مکذرید در آن چیز یعنی ستم مکنید و هر یک
حصه خود بکیرید یا ذخیره منهید برای روز دیکر یا شکر فرو مکذارید که شکر قید نعمت موجود و صید
نعمت مفقود است بیت شکر نعمت واجب آمد در خرد ؛ ورنه بکشاید در خشم ابد ؛ و کفته اند
قوت آن نعمت را بمعصیت صرف مکنید اکر فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي بس فرود اید بر شما خشم من
وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي و هر که فرو اید من فَقَدْ هَوَىٰ بس بتحقیق افتاد در هاویه
یا هلاک شد وَإِنِّي لَغَفَّارٌ و ن هر آینه نیک آمرزنده ایم لِمَن تَابَ مر آنکس را که توبه
کرد از شرک وَآمَنَ و ایمان آورد بوحدانیت من وَعَمِلَ صَالِحًا و بکرد عمل نیکو یعنی فرضها ادا نمود
ثُمَّ اهْتَدَىٰ بس راه راست رفت یعنی بر سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مواظبت کرد یا بر هدایت
استقامت نمود یا طریق اهل سنت و جماعت کرفت قطعه راه سنت رو اکر خواهی صراط مستقیم ؛
کز سنن راهی بود سوی رضای ذوالمنن ؛ هر که در چشم وی چون سنان دین باد ؛ که سنانی زند یکی خواهد
زمانی بی سنن ؛ آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون موسی علیه السلام استدعا نمودند
که از برای ما قوانین شریعتی و قواعد احکام او مبین و معین سازد موسی علیه الصلوة والسلام درین
باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد و خطاب رسید که با جمعی اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی
تا کتابی که جامع احکام شرع باشد بتو دهم موسی علیه السلام هارون را بجای خود بکذاشت و با وجوه
قوم خود که هفتاد تن بودند متوجه طور شد قوم را وعده کرد که چهل روز دیکر را یا بیرو کتاب
بیاورد و چون نزدیک طور رسید قوم را بکذاشت و از اشتیاق که بکلام ملک علام داشت
زودتر ببالای کوه بر آمد خطاب ربانی رسید که وَمَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ وچه چیز چنین شتابان
ساخت ترا تا تعجیل کردی و بیشتر آمدی از کوه خود ای موسی قَالَ هُمْ أُولَاءِ کفت موسی که ایشان کروه مردمان
اینک می آیند عَلَىٰ أَثَرِي بر پی من و ساعت بساعت میرسند وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ و بشتافتم بسوی تو
ای پروردکار من لِتَرْضَىٰ تا خشنود کردی از من جهة امتثال امر موجب رضای آمر است یعنی بیش

آمدن من از قوم نه جهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خشنودی تو کردم قال فانا گفت
خدای که پس بدرستی که ما قد فتنا قومک در فتنه انداختیم قوم ترا و مبتلا ساختیم بعبادت عجل
من بعدک از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان واضلهم السامری و گمراه کرد و سبب گمراهی ایشان
شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از عظماء بنی اسرائیل و گویند از کرمان بود یا از باجرمی
است در عراق عرب یا از ناحیه ماوره از قوم بنی اسرائیل نه از جمع گوساله پرستان بود و او را موسی
بن ظفر گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیل نیست در وقتی که فرعون ابنای ایشان را می کشته
او متولد شد و مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفکند و حق سبحانه جبرئیل را امر فرموده
تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب وی را مهیا گرداند بدین سبب او جبرئیل را می شناخته
و در روز غرق شدن فرعون از زیر سم اسب وی قبضه خاک برداشته و محافظت نموده در زمن
وقت موسی علیه السلام بطور رفت سامری نزد هارون آمد گفت قدری پیرایه که از قبطیان عاریت
گرفته ایم بالماست و ما را در آن تصرف کردن روا نیست و می بینم که بنی اسرائیل آنرا میخورند و میفروشند
حکم فرمای تا همه را جمع کنند و بسوزند هارون علیه السلام فرمود تا تمام پیرایها آوردند و در حفره
ریخته سوختند و سامری زرگر چالاک بود همین که آن زرها را بگداخت وی قالبی ساخته بود آن زر
گداخته در آن ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آمد و قدری خاک از زیر سم اسب جبرئیل علیه
السلام فرس الحیوة میگفتند در درون وی ریخت فی الحال زنده گشت و گوشت و پوست برو پیدا شد
باواز بلند در آمد و گویند زنده نشد لیکن بهیأتی وضع ریخته بود بانگی کرد که چهار دانگ از قوم
بنی اسرائیل وی را سجده کردند و حق سبحانه موسی را علیه السلام خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله
پرست شدند فرجع موسی پس بازگشت موسی علیه السلام از مناجات نمود بعد از آنکه چهل روز گذشت
و الواح را فرا گرفته الی قومه بسوی قوم خود غضبان اسفا خشمناک بر ایشان و اندوهناک
از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید و بانگ و خروش ایشان شنید که گرد اگرد گوساله دف میزدند
و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و از روی ملامت قال گفت یا قوم ای گروه من الم یعدکم
آیا وعده نداده بود شما را ربکم آفریدگار شما وعدا حسنا وعده راست و نیکو که توریت بشما
دهد و من با اشراف قوم شما بطلب آن رفته بودم افطال آیا دراز شد علیکم العهد بر شما
زمان مفارقت من و من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده باز آمدم ام اردتم یا خواستید
ان یحل علیکم آنکه فرود آید بشما غضب من ربکم خشمی از خدای شما بعبادت عجل فاخلفتم
موعدی پس خلاف ورزید عهد مرا یا وعده را که کرده بودید بثبات بر ایمان و قیام بر اوامر من
قالوا گفتند گوساله پرستان ما اخلفنا موعدک خلاف نکردیم ما وعده ترا بملکنا بقوت
و اختیار خود ولکنا حملنا و لیکن برداشته بودیم و حفص حملنا خواند بمجهول از باب تفعیل
تحمیل کرده شدیم مراد آنست که ما را تکلیف کردند تا برداشتیم اوزارا من زینة القوم بارها از پیرایه
گروه قبط که عاریت گرفته بودیم فقذفناها پس بیفکندیم آنرا در آتش بحکم هارون فکذلک
پس همچنانکه ما افکنده بودیم القی السامری سامری نیز آنچه با او بود در آتش افکند فاخرج لهم

پس بیرون آورد سامری برای ایشان عِجْلًا گوساله جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ کالبدی
از زر که مر او را بانگ گوساله بود فَقَالُوا پس گفتند سامری و متابعان او هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ این
گوساله خدای شماست وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ و خدای موسی فَنَسِيَ پس فراموش کرد موسی خدای را
و بطلب او بکوه طور رفت این قول عبه جحل است یعنی ترک کرد سامری آنچه بر وی بود از ثبات بر ایمان
أَفَلَا يَرَوْنَ آیا نمی‌بینند و نمی‌دانند گوساله پرستان أَلَّا يَرْجِعُ آنکه باز نمی‌گرداند گوساله
إِلَيْهِمْ بسوی ایشان قَوْلًا سخن را یعنی هر چند او را میخوانند جواب نمی‌دهد وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ
و نمیتواند برای ایشان ضَرًّا وَلَا نَفْعًا زیانی و نه سودی یعنی قدرت ندارد بر رسانیدن زیان
و سود بکسی و چنین چیزی را که داعی خود را جواب ندهد و بر انتفاع و اضرار ایشان قادر نبود چگونه
وَلَقَدْ قَالَ و بدرستی که گفت لَهُمْ هَارُونُ مر ایشان را هارون علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش
از آمدن موسی علیه السلام از روی موعظه که يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ ای گروه من بجز این نیست که مبتلا
شده اید بگوساله یعنی بپرستش او وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ و بدرستی که آفریدگار شما خدای بسیار بخشایش
است فَاتَّبِعُونِي پس پیروی کنید مرا در عبادت او وَأَطِيعُوا أَمْرِي و گردن نهید فرمان
مرا و بر دین ثابت باشید قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ گفتند ما پیوسته باشیم عَلَيْهِ عَاكِفِينَ بر پرستش گوساله مجا
وران و مقیمان حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ تا وقتی که باز گردد بسوی ما موسی از طور و ببینیم که او پرستش میکند
یا نه و آنچه سامری گفته که این خدای موسی [illegible] پس چون موسی علیه السلام باز آمد
اول با قوم عتاب کرد چنانچه گذشت آن [illegible] روی و از غایت غضب موی پیشانی او بدستی
و محاسن او بدستی گرفته سوی [illegible] شید و از روی عتاب قَالَ يَا هَارُونُ گفت ای هارون
مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا چون دیدی که ایشان گمراه شدند أَلَّا
تَتَّبِعَنِ از آنکه متابعت من کنی در غضب برای خدا و حمایت دین یا آنکه از پی من در آیی و خود را
بمن رسانی أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي آیا سرکشیدی از فرمان من قَالَ گفت هارون علیه السلام از روی
استعطاف يَا ابْنَ أُمَّ ای پسر مادر من اگرچه برادر مادر پدری بود اما ذکر مادر کرد برای رقت
دل موسی و ملایمت گفت لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي فرا مگیر محاسن مرا وَلَا بِرَأْسِي و نه موی سر مرا إِنِّي
خَشِيتُ بدرستی که من ترسیدم که اگر مقاتله کنم با ایشان ایشان را الزام و از پی تو آیم أَنْ تَقُولَ
آنکه گویی تو فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ جدایی انداختی میان بنی اسرائیل وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي
و نگاه نداشتی سخن مرا که گفته بودم و اصلح جهت اصلاح نگاه داشت جماعت و مدارا با ایشان
موسی علیه السلام این عذر را مسلم داشت و روی بسامری آورد قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ
گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قَالَ بَصُرْتُ گفت سامری که بینا شدم
بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بآن چیزی که بینا نبودند بنی اسرائیل بآن یعنی جبرئیل را علیه السلام دیدم و بشنا
فَقَبَضْتُ قَبْضَةً پس گرفتم مشتی خاک مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ از نشان سم اسب رسول یعنی جبرئیل علیه
السلام مراد آنست که خاک زیر سم اسب وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم
فَنَبَذْتُهَا پس در افکندم آن را در درون گوساله تا زنده شد و باواز آمد وَكَذَٰلِكَ

وهم چنين كه كفتم سَوَّلَتْ لِي بيار است براي من در نظر من بنكو آورد اين كار را نَفْسِي ۞ نفس
من در لباب بمنه كورهست كه موسي عليه السلام قصد قتل سامري كرد از حق سبحانه وحي آمد كه اورا مكش
صفت سخاوت برو غالبست وچون از سخاوت او خلق را منفعت بوده نفع حياست ازو باز نتوان
داشت سر وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ اينجا ظاهر ميشود نظم هر نهالي كه برك دارد وبر
باد زآب حيوة تازه وتر، ولحنه بي ميوه باشد وسايه، به كه كرده تنور را مايه، قَالَ كفت موسي
مر سامري را كه چون مرا از قتل تو منع كرده‌اند فَاذْهَبْ پس بيرون رو از ميان ما فَإِنَّ لَكَ پس بدرستي
كه هست ترا از عقوبت فِي الْحَيَاةِ در زندگي تو أَنْ تَقُولَ آنكه كويي هر كرا نزديك تو آيد لَا مِسَاسَ
مساس مكن مرا ودور شو چه مقرر شده بود كه هر كه نزديك شود بوي او را وآن كس را هردو را تب كرد
پس مردمان از وي متنفر شدند واو تنها چون وحشيان در صحرا ميكشت وهر كه او را دور ميديد مبالغه
ميكرد كه نزديك من ميا ودر بعضي تفاسير هست كه جمعي از اولاد سامري درين زمان نيز همان حال دارند
القصه موسي علي نبينا وعليه السلام سامري را حكم كرد برفتن وكفتن لا مساس وفرمود كه عقوبت دنياست
وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا وبدرستي كه بر عذاب تو است وعده در آخرت كه بهيچ وجه لَنْ تُخْلَفَهُ خلاف
نكنند با تو در آن بلكه بوفا رسانند وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ونكاه كن ان معبودي كه تو ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا
بودي پيوسته بر پرستش او مقيم لَنُحَرِّقَنَّهُ هر آينه بسوزانيم او را بآتش واين بر قول كسي است كه كويد ان
كاو را كوشت وپوست بوده ويا بسوهان او را براده [illegible] اين قول است كه جسدي بوده زرين بي حيات
ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ پس پراكنده سازيم خاكستر او را يا براده او را فِي الْيَمِّ نَسْفًا ۞ در دريا پراكنده ساختني
تا بدانند كه چيزي كه او را توان سوخت وميرود توان ساخت صفت حيثيت بر آن اطلاق كردن عين جهالتست
ومحض ضلالت إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي جز اين نيست كه معبود شما كه مستحق عبادت است آن خدايي است
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نيست معبودي في الحقيقة بجز او فرا رسيده بهمه چيزها از روي دانش يعني خداي بحق
آنست كه علم او محيط باشد بهمه اشيا قالب كوساله كه اكر زنده نيز باشد مثل است در غباوه وناداني پس موسي
عليه السلام بفرمود تا آن عجل را بسوختند وخاكسترش در دريا ريختند مصراع با دست موسي چه زند
سحر سامري، كَذَلِكَ همچنان كه قصه موسي بر تو خوانديم نَقُصُّ عَلَيْكَ ميخوانيم بر تو اي محمد مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ
از خبرهاي بتحقيق كذشت است يعني از امور سابقه وقرون ماضيه ترا خبر ميدهيم تا معجزه نبوت
تو بود وتنبيه وتذكير مستبصران از امت تو وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ۞ وبدرستي كه داده‌ايم ترا از نزديك
ما يادكردي كه موجب شرف باشد يعني نبوت يا كتابي مشتمل بر اقاصيص واخبار مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ هر كه
روي بكرداند ازين ذكر كه نبوت تست يا قرآن فَإِنَّهُ بدرستي كه آن معرض يَحْمِلُ بردارد يَوْمَ
الْقِيَامَةِ روز رستخيز وِزْرًا ۞ بار بد كه كفرست خَالِدِينَ فِيهِ در حالتي كه جاويد باشند
دران وزر يعني در جزاي آن جمع خالدين وتوحيد اعرض حمل است بر معني ولفظ وَسَاءَ لَهُمْ
وبد ست مر ايشانرا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ۞ روز قيامت بار ايشان كه كفر وتكذيب است يَوْمَ يُنْفَخُ
روزي كه دميده شود فِي الصُّورِ در صور يعني اسرافيل عليه السلام در صور دمد وَنَحْشُرُ
الْمُجْرِمِينَ وحشر كنيم ماكنهكاران را يعني آنها كه شرك آوردند يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ۞ دران روز

کبود چشمان و در حجیست که زرقه عین و سواد وجه علامت دوزخیان خواهد بود و گفته‌اند
حشر کنیم ایشانرا تشنگان یا کوران چه غالبا چشم در عمی کبود میشود و از غایت تشنگی نیز بزرقه
میل میکند و چون حشر کنیم ایشانرا یتخافتون بینهم پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر ان لبثتم الا عشرا
درنگ نکردید در گورها مگر ده شبانه روز یا در دنیا بین مقدار بیش نبودید یعنی بسبب دراز مدت
آخرت کوتاه شمرند مدت دنیا را نحن اعلم بما یقولون ما که خداوندیم داناتریم بآنچه ایشان میگویند
اذ یقول امثلهم طریقة چون گوید تمامترین ایشان از روی عقل ان لبثتم الا یوما ۞ درنگ نکردید
در قبر یا در دنیا مگر روزی که مدت لبث شما در دنیا یا در قبر یکشبانه روز بیش نبود گفته‌اند هول قیامت
بر ایشان فراموش کرداند زمان بودن ایشانرا در دنیا و قبر یا بنسبت با درازی روز عمر دنیا را کوتاه شمرند
خصوصا عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشد مصراع عمری که بدین سان گذرد کو نه به ۞
آورده‌اند که مشرکان قریش با یکی از ثقیف از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند
که حال کوهها با وجود صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد ویسألونک
و می پرسند ترا عن الجبال از کوهها یعنی مآل آن فقل پس بگوی بی تاخیر در جواب ایشان که بقدرت
ینسفها ربی نسفا ۞ پراکنده سازد آنرا آفریدگار من و پراکنده ساختنی صاحب لباب آورده که برکند آنرا
از بیخ پس اجزای آنرا ریزه کرداند چون ریگ پس باد بوزد را بفرستد تا آنرا متفرق سازد و در تبیان
گفته که کوهها را از اماکن ایشان بردارد و بد فیذرها پس بگذارد قرارگاه ایشان
یعنی زمین را قاعا صفصفا ۞ سالی هموار ... فیها عوجا نه بینی در آن پستی و مغاره ولا امتا ۞
و نه بلندی و پشته یومئذ در آن یتبعون الداعی پی روی کنند همه مردمان آواز خواننده را
یعنی اسرافیل را که ایشانرا بخواند بحشرگاه لا عوج له هیچ میلی و کجی نکنند مر او را یعنی هیچ مدعوی
نتواند که عدول کند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند مومنان بسرعت و کافران بدرنگ و گفته
اند آتش بپاید و کافرانرا براند تا محشر وخشعت الاصوات و پست شود آوازها للرحمن برای
سخن گفتن خدای یا از عظمت و مهابت وی فلا تسمع الا همسا ۞ پس نشنوی تو در آن روز مگر
آوازی نرم یعنی صورت اقدام ایشان در رفتن بمحشر یومئذ لا تنفع الشفاعة آن روز سود ندارد
شفاعت کسی کسی را الا من اذن مگر آنکه دستوری دهد له الرحمن مر شفاعت او را خدای ورضی له
قولا ۞ و بپسندد برای او سخن شفیع را یعلم میداند خدای ما بین ایدیهم آنچه پیش
ادمیانست از امور آخرت وما خلفهم و آنچه از پی ایشانست از کار دنیا ولا یحیطون به علما ۞ و احاطه
نمی توانند کردن جمیع عالمیان بذات خدای از جهت دانش یعنی کشف الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای
او عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطه است بمعلوم و کشف او بر سبیل تمییز از غیر او پس احاطه
نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتیات
و قلب حقایق روا نیست و عدم احاطه علم بدو نه از قصور نسبت علمیه و نقصان آنست
بلکه از کمال ذات متعالی و بی نهایتی اوست بیت کجا دریابد او را عقل چالاک ۞ که بیرونست
از سرحد ادراک ۞ تماشا میکن اسماء و صفاتش ۞ که آگه نیست کس از کنه ذاتش ۞ وعنت الوجوه

وخوار و فروتن شوند اصحاب رويها يعني روز حشر همه مردمان ذليل و خاشع باشند للحي
القيوم مر خداي زنده پاينده را همچو اسيران در دست اميران و گويند مراد مشركان و مجرمان اند
وقد خاب و بد روزي كرد بي بهره ماند و نوميدي كشيد من حمل ظلما هر كه بر داشت ظلم را يعني
بار شرك بر گرفته بموقف حشر آيد ومن يعمل و هر كه بكند من الصالحات بعضي از كارهاي ستوده
وهو مؤمن و حال آنكه مومن باشد چه در صحت طاعات و قبول خيرات ايمان شرط است
لاجرم هر مومني كه عمل نيكو كند فلا يخاف پس نترسد در آن روز ظلما از ستم و بيداد كه زيادتي
سيات است ولا هضما و نه از كسر و شكست كه نقصان حسنات است يعني نه از حسنات مومن چيزي
كم كنند و نه بر سيات وي افزايند وكذلك و همچنانكه منزل ساختيم اين آيات متضمنه بر وعيد را
انزلناه فرو فرستاديم كتابي قرآنا عربيا قرآني بلغت تازي وصرفنا و مكرر گردانيديم
فيه من الوعيد در وي از آيات وعيد چون ذكر طوفان و رجفه و صيحه و خسف و مسخ لعلهم
يتقون شايد كه بپرهيزند مشركان و بترسند از آنكه مثل آنها بر ايشان فرود آيد او يحدث لهم ذكرا
يا پديد كند قرآن مر ايشان را پندي چون استماع وي كنند فتعالى الله پس برتر است خداي از صفات
ناپسنديده از الحاد ملحدان يا پاكست او از قول مشركان الملك الحق پادشاه نافذ الامر ثابت در ذات
و صفات خود يا سزاوار باوصاف كمال و هو الكبير المتعال آورده اند كه چون جبرئيل عليه السلام بوحي
نازل شدي آيتي بحضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله خواندي آن حضرت قبل از اتمام آن از خوف آنكه مبادا
چيزي فوت شود يا فراموش كند با جبرئيل قراءت مينمود آيت آمد كه ولا تعجل بالقرآن و شتاب
منماي بقراءت قرآن من قبل ان يقضى پيش از آنكه ادا كرده شود اليك وحيه بتو وحي آن ماوردي
رحمه الله فرموده كه سوال انزال قرآن مكن پيش از آنكه وحي بيايد و گفته اند حمل قرآن را مرسان
بخلق تا وقتي كه بيان آن بتو فرو آيد در زاد المسير آورده از قول امام حسن بصري رحمه الله كه مردي
زن خود را طپانچه زد او پيش حضرت رسالت پناه صلى الله عليه و آله وسلم آمد قصاص طلبيد آن حضرت
خواست كه بقصاص حكم كند اين آيت فرود آمد و حضرت در آن حكم متوقف شد تا آيت الرجال
قوامون على النساء نازل شد پس معني آيت آنست كه حكم مكن بقرآن مگر بعد از انزال آن وقل رب
و بگوي اي پروردگار من زدني علما بيفزاي مرا دانش باحكام شرع يا بقرآن و معاني آن يا زياده كن
حفظ مرا فراموش نكنم آنچه بمن وحي ميكني يا بده مرا علمي در لطايف قشيري مذكور است كه حضرت موسى
عليه الصلوة والسلام زيادة علم طلبيد او را حواله بخضر كردند ولي طالب پيغمبر ما را دعا زياده علم
بياموخت و حواله بغير خود نكرد تا معلوم شود كه آنكه در مكتب ادبني ربي سبق وقل رب زدني علما
خوانده باشد هر آينه در درس گاه وعلمك ما لم تكن تعلم نكته فعلمت علم الاولين والآخرين بگوش
هوش مستفيدان حقايق اشيا تواند رسانيد. نظم: علمهاي انبيا و اوليا :: در دلش رخشنده
چون شمس الضحى :: حامل كامل كارش بود حق :: علم او پس كامل و مطلق بود :: ولقد عهدنا و بدرستي
كه ما وحي فرستاديم الى آدم بسوي آدم صفي من قبل پيش از اين زمان و فرموديم او را كه گرد
شجره مگرد و از آن مخور فنسي پس فراموش كرد آن امر را ولم نجد له عزما و نيافتيم

مر او را عزیمتی بگناه یعنی بخطا نه بعمد این صورت از وی سمت صدور یافت یا نبوت او را صبری
بر ان منهی وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا ویاد کن چون گفتیم مر ملایکه را که سجده کنید لِآدَمَ مر
آدم را سجده و کرامت فَسَجَدُوا پس همه سجده کردند إِلَّا إِبْلِيسَ مگر دیو رانده و دور
مانده از رحمت أَبَىٰ سر باز زد از سجده فَقُلْنَا پس گفتیم ما يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا ای آدم
بدرستی که این دیو عَدُوٌّ لَكَ دشمن است مر ترا وَلِزَوْجِكَ و مر جفت ترا که حوا ست
فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود مِنَ
الْجَنَّةِ از بهشت فَتَشْقَىٰ پس که تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی
بکسب یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد إِنَّ لَكَ بدرستی که ترا هست در بهشت
أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا آنکه گرسنه نمی شوی در و که همه نعمتها آماده است وَلَا تَعْرَىٰ و برهنه نمی گردی
که از ملبوسات آنچه می باید هست وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وبدرستی که تو تشنه نمی شوی در وی که عیون
و انهار دایم است وَلَا تَضْحَىٰ و در آفتاب نمی باشی که ظل رحمت همیشه ظلیل هست این صورتها
میسر نیست فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه ببهشت در آمد
و حوا را دید و از مرگ بترسانید و حوا با آدم باز گفت و آدم از مرگ ترسان شد با ابلیس که خود را بصورت
پیری بدیشان نمود بود رجوع کرد و بطریق تضرع از وی علاج مرگ طلبید قَالَ يَا آدَمُ گفت ای آدم
علاج این مرض خوردن میوه شجرة الخلد تست هَلْ أَدُلُّكَ آیا دلالت کنم ترا عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ
بر درخت جاویدی که هر که از ان بخورد هرگز نمیرد وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ و راه نمایم ترا بملکی که نشود یعنی زوال
بدان نرسد آدم گفت دلالت کن مرا پس ابلیس راه نمون شد آدم و حوا را بشجره منهیه فَأَكَلَا مِنْهَا پس بخوردند
از ان درخت فَبَدَتْ لَهُمَا پس آشکارا شد مر ایشانرا سَوْآتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباسهای
بهشت بریخت و برهنه شدند وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ و در ایستادند و میچفانیدند عَلَيْهِمَا بر عورات
خود مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ و خلاف کرد آدم امر پروردگار خود را
در خوردن درخت فَغَوَىٰ پس بی بهره ماند از مطلوب خود که عمر جاودانی بود بعد از ان بتوبه
و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بشفاعت آورد ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ پس
برگزید و بر خدای او فَتَابَ عَلَيْهِ و قبول کرد توبه او وَهَدَىٰ و راه نمود او را بثبات توبه قَالَ
قَالَ اهْبِطَا گفت خدای مر آدم و حوا را فرو روید مِنْهَا جَمِيعًا از بهشت همه با هم بَعْضُكُمْ
برخی از اولاد شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی را دشمن بود چنانچه حالا واقعات از تخاصم و تحارب اگر مخاطب
آدم و ابلیس اند عداوة ذریه هر دو با هم ظاهر است فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما وقتی که در زمین
باشید مِنِّي هُدًى از نزدیک من راه نمایند یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول فَمَنِ
اتَّبَعَ هُدَايَ پس هر که پیروی کند ان هدی را فَلَا يَضِلُّ پس گمراه نشود در دنیا وَلَا يَشْقَىٰ و برنج
نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود وَمَنْ أَعْرَضَ و هر که روی بر تابد عَنْ ذِكْرِي
از هدیی که سبب یاد کرد منست یا اعراض کند از کتاب من فَإِنَّ لَهُ پس بتحقیق مر او راست
مَعِيشَةً ضَنْكًا زیستن تنگ و سخت در دنیا یعنی در کسب حرام افتد یا بعمل بد مبتلا گردد یا قناعت

ازو بستانند و بدام حرص در مانند و کفته اند معیشت تنک عذاب قبرست و زقوم دوزخ وَنَحْشُرُهُ
و حشر کنیم ان معرض را يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى روز قیامت نابینا که هیچ چیز نه بیند مکر جهنم و اصناف
عقوبتهای ان قَالَ رَبِّ کوید ای پروردکار من لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى چرا حشر کردی مرا نابینا وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا
و بدرستی که بودم بینا وقتی که سر از قبر برآوردم قَالَ کوید حق سبحانه كَذَلِكَ کار هم چنین
است که دانستی أَتَتْكَ آيَاتُنَا آمد بتو آیتهای کتاب ما یا دلایل قدرت و علامات وحدت ما فَنَسِيتَهَا
پس تو چشم برهم نهادی از ان و ترک کردی آنرا وَكَذَلِكَ و همچنین ترک کردن تو آنرا الْيَوْمَ تُنْسَى
امروز ترک کرده شدی و بمانی در عذاب وَكَذَلِكَ و همچنانکه روی کردانند از کتاب و جزا دادیم
نَجْزِي بپاداش میدهیم مَنْ أَسْرَفَ انکه از حد درکذشته یعنی شرک آورده وَلَمْ يُؤْمِنْ
بِآيَاتِ رَبِّهِ و نکرویده بایتهای پروردکار خود بلکه تکذیب نمود وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آینه عذاب
ان سرای أَشَدُّ سخت ترست ازان تنک عیشی این سرای وَأَبْقَى و پاینده تر از جهت انکه
انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود مشرکان قریش را و طریق اعتبار ایشان روشن نساخت
انکه كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اصحاب قرنهای
کذشته چون قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ میروند بوقت تجارت فِي مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان
چون احقاف و دیار حجر و علامت هلاک و عذاب بینند إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که دران هلاک
لَآيَاتٍ هر آینه نشانهای است برای اعتبار یا دلیلهای بر عذاب اهل انکار لِأُولِي النُّهَى
مر خداوندان عقول ناهیه یعنی عقلهایی که نهی کنند اصحاب خود را از تغافل وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و اکر نه کلمه
ایست سَبَقَتْ پیش رفته و پیش کرفته مِنْ رَبِّكَ از پروردکار تو که عذاب منکران با اخرت
افکند یا از نسل ایشان مومنان بیرون آرد لَكَانَ هر اینه بودی عذاب ایشان لِزَامًا لازم
مر ایشان تو اکنی هیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتی که مستاصل نساختی وَأَجَلٌ مُسَمًّى و وقتی نام برده شده
عطف بر کلمه یعنی اکر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمی نبودی بهمه کافران نازل شدی لیکن بعاد
و ثمود نازل شدی فَاصْبِرْ پس شکیبا باش ای محمد عَلَى مَا يَقُولُونَ بر انچه میکویند اهل
شرک از تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و این صبر بآیة السیف منسوخ است
وَسَبِّحْ و نماز کزار بِحَمْدِ رَبِّكَ نمازی مقترن بحمد پروردکار تو یعنی نماز کزار بوقتی
که حمد کویی مر خدای را بر توفیق و هدایت قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از طلوع افتاب یعنی نماز بامداد
وَقَبْلَ غُرُوبِهَا و پیش از فرو رفتن شمس نماز دیکر وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ و در بعضی از ساعتهای شب فَسَبِّحْ
پس نماز کزار یعنی مغرب و عشا وَأَطْرَافَ النَّهَارِ و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت آن نزدیک
زوال است و ان طرف آخر نصف اولست از نهار و طرف اول از نصف اخیر روز و جمع بجهت
امن است از التباس یا باعتبار نصفین پس درین اوقات ادا کن نماز را لَعَلَّكَ تَرْضَى شاید و البته
چنین است که خشنود کردانیده شوی و حفص بر بنای فاعل میخواند یعنی خشنود شوی و خشنودی
در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای او را عطا دهد و ان شفاعت امت و نکته و لسوف یعطیک
ربک فترضی تقویت این قول میکند رباعی است همه جسم اند و تو بی جان همه آنها همه

ان تو

توئي تو بي آن همه خشنود يتو جست خداوند بخشش خشنود نه مگو بغفران همه ابو رافع رضي
الله عنه نقل ميكند كه مهماني نزد پيغمبر صلي الله عليه واله وسلم امد ودر خانه چيزي كه بدان اصلاح
شان مهمان توانستي نمود حاضر نبود مرا بنزديك يكي از يهود فرستاد وگفت او را بگو محمد رسول
الله ميگويد مهماني بمنزل من نزول فرموده ونمي يابم نزديك خود انچه بدان شرط ضيافت تقديم
افتد اين مقدار ارد بما فروش ومعامله كن تا هلال رجب چون وقت برسد بها بفرستم من پيغام
انحضرت بيهودي رسانيدم قبول نكرد واو گفت من نميفروشم ومعامله نميكنم مگر بانكه چيزي در گرو
من بنهند من باحضرت مراجعت نمودم صورت حال باز گفتم وحضرت فرمود والله اني لامين في السماء
امين في الارض اگر با من معامله كردي هر آينه حق او را ادا كردمي پس زره خود بمن داد تا نزد او گرو نهادم
واين آية جهت تسليه دل مبارك او نازل شد كه ولا تمدن عينيك وباز مكش نظر چشمهاي
خود را يعني منگر الي ما متعنا بسوي ان چيزي كه برخوردار كرده ايم به بدان چيز
ازواجا منهم صنفها را از كفره چون وثنا وكتابي كه داده ايم ايشانرا زهرة الحيوة الدنيا زينت
زندگاني دنيا كه مال ومنال است لنفتنهم فيه تا بيازمايم ايشانرا در ان يا ازان فتنه وبلاي
ايشان سازيم يا عذاب كنيم روز قيامت ايشانرا بسبب ان ورزق ربك وروزي دادن
پروردگار تو روز بروز يا انچه روزي داده ترا از نبوت وهدايت خير بهتر است از نعمتهاي
فاني في اعتبار ايشان وابقي وپاينده تر در كشف الاسرار اورده كه زهره در لغت شكوفه است
حق سبحانه دنيا را شكوفه خواند زيرا كه تازگي وتري او دو سه روز بيش نماند اندك فرصتي را بش
مرده كرده ونيست شود رباعي مال جهان بباغ تنعم شكوفه ايست كاول بجلوه دل بربايد ز اهل حال
يك هفته نگذرد كه فرو ريزد از درخت بر خاك ره شود چو خس وخاك پايمال اهل كمال در دل
خود جاي ندهند انرا كه دم بدم پي زلست افت زوال وامر اهلك وامر كن كسان خود را بالصلوة
بنماز واصطبر عليها وصبر كن بران يعني مداومت نماي نخواهيم ترا روزي دادن يعني غم كو بهم كه خود
وكسان خود را روزي دهي نحن نرزقك ما روزي ميدهيم ترا وايشانرا پس براي نماز وتهيه اسباب
نياز دل فارغ دار والعاقبة للتقوي وسر انجام پسنديده مر خداوندان تقوي راست در تبيان
از ابن سلام رضي الله عنه نقل ميكند كه چون سختي ببعضي از اهل حضرت رسالت پناه صلي الله عليه
واله وسلم رسيدي ايشانرا بنماز فرمودي واين ايه خواندي وقالوا وگفتند مشركان مكه لولا يأتينا باية
چرا نمي آرد براي ما من ربه از پروردگار خود يعني چرا انچه ما ميطلبيم معجزه ظاهر نميكرداند اولم
تأتهم آيا نيامده بديشان بينة ما في الصحف الاولي حجة انچه در كتابهاي پيشين است از عذاب متنوع
بر تكذيب انبيا وهلاك قومي بعد از ظهور معجزات اقتراح ايات كردند يا نيامده بديشان نشنودند
اهل كتاب بيان انچه در توريت وانجيل است از صفت محمد صلي الله عليه واله وسلم وبشارت قدوم وحقيقت
انست كه چون ايشان طلب معجزه كردند حق تعالي الزام كرد ايشانرا باعظم معجزات كه قرآنست وفرمود
كه آيا نيامده است بديشان بياني روشن مشتمل بر نقاوه وزبده انچه در كتب سماويه بوده واورده انكه اوامي
است كه صحف را نديده ونشنيده واز كسي تعليم نگرفته وهمه فصحاي عرب از اتيان بمثل صورت ازان عاجزان

وباوجود چنين معجزه واضح آيتي ديگر طلبيدن عين عناد وانكارست وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ واگر ما هلاك
ميكرديم كفار مكه را بِعَذَابٍ بعذابي از نزديك ما بسبب كفر ايشان مِنْ قَبْلِهِ پيش از بعثت
محمد صلي الله عليه وآله وسلم يا قبل از نزول قرآن لَقَالُوا رَبَّنَا هر آينه گفتندي اي پروردگار ما لَوْلَا
أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا چرا نفرستادي بسوي ما فرستاده تا مارا بطاعت تو خواندي فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ پس ما پي
روي ميكرديم آيتهاء ترا كه بوي پيغمبر فرستادي مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ پيش از آنكه خوار شديم در دنيا بقتل
وسبي وَنَخْزَىٰ ورسوا گرديم در قيامت بدخول در آتش پس ما قطع حجت ايشان را پيغمبر
وقرآن فرستاديم وايشان منكر شدند قُلْ كُلٌّ بگو هر يكي از ما وشما مُتَرَبِّصٌ منتظرست مآل
حال ديگريرا يعني شما نكبت ما را چشم ميداريد وما عقوبت شمارا فَتَرَبَّصُوا پس انتظار بريد
ومترصد باشيد فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشد كه بدانيد يعني در قيامت معلوم گردد كه بحقيقت
مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ كيانند خداوندان راه راست وَمَنِ اهْتَدَىٰ وكيست راه يافته بحقيقت
مراد حضرت پيغمبرست صلوات الله وسلامه عليه كه هم راه يافته بود وهم راه نماينده ره روان وراه
بين وراه بين در حقيقت نيست جز خير البشر

سورة الانبياء عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

اقْتَرَبَ نزديك آمد لِلنَّاسِ مردمان را حِسَابُهُمْ وقت محاسبه اعمال ايشان يعني
روز قيامت وگفته اند مراد از الناس كفار مكه اند يعني نزديك شد وقت مواخذه وپاداش ايشان كه قتل
كفار وگرفتاري روز بدرست وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وايشان در بيخبري اند از حساب يا مواخذه مُعْرِضُونَ
اعراض كنندگان اند از تفكر در آن يا معرض اند از طريق توبه وانتباه مَا يَأْتِيهِمْ ونيامد
بديشان مِنْ ذِكْرٍ هيچ پندي مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ايشان مُحْدَثٍ نو فرستاده وبتجديد
منزل شده إِلَّا اسْتَمَعُوهُ مگر بشنوند آنرا از پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم وَهُمْ يَلْعَبُونَ وحال
آنكه بازي كنند بدان واستهزا نمايند بآن يعني بشنوند ذكر را لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ دلهاي ايشان مشغول
بچيز ديگر يعني غافل اند از تامل در معني قرآن وتفكر در حقايق آن سلمي از ابوبكر وراق قدس سره
نقل ميكند قلب لاهي دليست مشغول باموال دنيا وغافل از احوال عقبي وَأَسَرُّوا النَّجْوَى پوشيده
ميدارند كافران راز گفتن خود را الَّذِينَ ظَلَمُوا گفتند آنانكه ستم كردند بر خود بشرك
ومعصيت هَلْ هَٰذَا آيا هست اين كه شمارا دعوت ميكند يعني محمد صلي الله عليه وآله وسلم إِلَّا بَشَرٌ
مِثْلُكُمْ مگر آدمي مانند شما در اكل وشرب وذهاب ومجي پس او رسالت را نشايد ورسول بايد كه فرشته
باشد أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ آيا مي رويد شما بجادويي يعني قبول ميكنيد سحر اورا اعتقاد كفار آن بود
كه هرچه حضرت رسالت پناه صلي الله عليه وآله وسلم از كلام الهي برايشان ميخواند سحرست پس نهان با يكديگر
مشاوره كردند وگفتند بعضي مر بعضي كه شما ميدانيد كه هرچه ميخواهد سحرست وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ
وشما مي بينيد كه او آدمي است مثل ما وفرشته نيست پس چه فكر ميكنيد كه مهم اورا در هم شكنيد
حق سبحانه پيغمبر خود را از آن مشاوره خبر داد وفرمود كه در جواب ايشان قُلْ بگو وحفص
قال ميخوانند يعني پيغمبر در جواب كافران گفت كه رَبِّي پروردگار من يَعْلَمُ الْقَوْلَ ميداند گفتن هر گوينده

في الس

فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در آسمان و زمین اگر جهر گویند و اگر سر وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و وی است
شنوا گفتار را و دانا است باسرار و ضمایر ایشان بَلْ قَالُوا اضراب است از آنچه گفتند قرآن سحر است
بلکه گفتند أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ سخنان است چون خواب پریشان یعنی پراگنده از هر جایی و آن
نیز نیست بَلِ افْتَرَاهُ بلکه بر بسته است از خود و افترا کرده بر خدای آنچنان نیز نیست بَلْ هُوَ شَاعِرٌ
بلکه او شاعر است کلام شعری میگوید و در خیال سامع می افکند معنی چند که حقیقتی ندارد
حاصل که ایشان در کار حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم متحیر و مضطرب گشته گاهی
او را ساحر میگفتند و وقتی شاعر و زمانی مفتری و نوبتی پی ایشان سخن می خوانند و می گفتند
اگر چنین که ما می گوییم نیست فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ پس باید که بیارد برای ما معجزی كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ
همچنان معجزی که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای
موتی حق سبحانه فرمود که مَا آمَنَتْ و نگرویده بودند بآیات ظاهره بعد از اقتراح قَبْلَهُمْ پیش
از مکیان مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا هیچ اهل شهری که هلاک کردیم ایشانرا یعنی امم گذشته آیتها طلبیدند
و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب هلاک شدند أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ آیا اضداد
مکه ایمان آورند که این آیتها بیابند یعنی نیارند بواسطه آنکه سخت دل تر و ستیزنده ترند از مشرکان
گذشته وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو به پیغمبری إِلَّا رِجَالًا نُوحِي مگر مردانی که وحی
فرستاده شده و حفص نوحی میخواند یعنی وحی فرستادیم إِلَيْهِمْ بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبر
ملک نبوده همه بشر بوده اند تا میان ایشان و امم بسبب جنسیت افاده و استفاده وجود گیرد فَاسْأَلُوا
پس بپرسید این سخن را که انبیا بشر بوده اند یا ملک أَهْلَ الذِّكْرِ از اهل کتاب که باخبار انبیا دانا
باشند إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده آید که پیغمبر را
چه گونه خورد و خواب بود وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا و ما نساختیم پیغمبرانرا خداوندان جسدی که بآن
لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ نخورند خوردنی وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ و نبودند باقی در دنیا که نمیرند ثُمَّ
صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ پس راست گردانیدیم وعده ایشانرا یعنی وعده با ایشان کرده بودیم از غالبیت
موحدان و مغلوبیت مشرکان فَأَنْجَيْنَاهُمْ پس نجات دادیم انبیا را وَمَنْ نَشَاءُ و هر کرا خواستیم
از مومنان یا کسانی که در ابقاء ایشان حکمتی بود وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ و هلاک کردیم کافران و گزاف
گویان را لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ هر آینه فرستادیم بسوی شما گروه قریش كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ کتابی که
در وی است شرف و نام و آوازه شما یا پند و موعظه شما أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و تعقل نمیکنید
تا شما را بدان دارد که پند و بگروید این آیت اهل قرآنرا تشریفی تمام و تکریمی لاکلام است و خیر اشراف امتی
حملة القرآن موید و موکد این اجلال و اکرام است نظم اهل قرآن اند اهل الله بس ٭ اندر ایشان
کی رسد هر بو الهوس ٭ اهل باش بجنس جنس این کلام ٭ نیست جز مرغی که بگریزد ز دام ٭ هر که اندر
دام نفس است و هوا ٭ اهل شیطان است نی اهل خدا ٭ آورده اند که در ولایت شام دیهی بود که اهل حضرت
موت یا حصور اگفتندی حضرت عزت پیغمبری را بدیشان فرستاد و او را از روی ستیزه و عناد بکشتند
غضب ربانی بخت نصر را بایشان گماشت تا شمشیر در ایشان نهاد و ندایی از آسمان بیامد که یا ثارات

الانبياء يعني اي قصاصات پيغمبران پاييد كه وقت شما در آمد ايشان نادم شدند و ندامت دران
وقت نفعي نكرده بتماي هلاك كشته كما قال الله تعالي وَكَمْ قَصَمْنَا وچند در هم شكستيم
مِنْ قَرْيَةٍ ديهي را كه كَانَتْ ظَالِمَةً بود ستمكاره يعني هلاك ساختيم و معذب كردانيديم اهل
شهر و ديهي راكه بسبب شرك بودند بيداد و ستمكار وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا و بديد كرديم پس از هلاك
ان موضع قَوْمًا آخَرِينَ كروهي از ديكران بجاي ايشان تهديد ميكند كفار عرب را كه ان قادري
كه عاجز نبود از هلاك پيشينيان توانا ست بر اهلاك پس امدكان فَلَمَّا أَحَسُّوا پس آن هنكام
كه اهل ان ديه يعني حضوريان دريافتند بَأْسَنَا عذاب ما مشاهده كردند بحسب كه لشكر بخت
نصر كرد ايشان كرفته اند إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ آنجا ايشان از ان ديه هزيمت ميكردند و بشتاب
ميراندند چهار پايان خود را پس ملايكه بطريق استهزا ميكفتند لَا تَرْكُضُوا مرويد و پاي
مجنبانيد و از عذاب خداي مكريزيد وَارْجِعُوا و باز كرديد إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ بسوي ان چيزي كه منعم
شديد فِيهِ دران چيز وَمَسَاكِنِكُمْ و باز آييد بمسكنهاي خود لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ شايد كه
شما پرسيده شويد از قتل پيغمبر خود چون اهل حضور مقدمات عذاب را ديدند و خلاصي را وجهي
نيافتند قَالُوا يَا وَيْلَنَا كفتند اي واي بر ما إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ بدرستي كه بوديم ما ستمكاران بر نفس
خود كه پيغمبر را بقتل رسانيديم فَمَا زَالَتْ پس هميشه بود تِلْكَ دَعْوَاهُمْ آن خواندن ايشان
يعني كلمه يا ويلنا ميكفتند حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ تا وقتي كه كردانيديم ايشان را حَصِيدًا كياهي درويده
يعني چنانچه كياه را بداس درودند ايشان را بشمشير درودند و ساختيم ايشان را خَامِدِينَ مردكان
و افسردكان وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ و نيافريديم آسمان را وَالْأَرْضَ و زمين را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه
ميان ايشانست لَاعِبِينَ درحالتي كه بازي كننده بوديم يعني اينها را ببازي نيافريديم بلكه
براي بتصره اهل بينش و تذكره ارباب دانش مشحون كردانيديم بانواع بدايع و غرايب و اصناف صنايع و عجايب
بيت بنكر بچشم فكر كه از عرش تا بفرش ،، در هيچ ذره نيست كه سري عجيب نيست ،، لَوْ أَرَدْنَا اكر ميخواستيم
أَنْ نَتَّخِذَ انكه فرا كيريم لَهْوًا چيزي كه بان بازي كنند و برويت ان مستانس شوند چون
زن و فرزند لَاتَّخَذْنَاهُ هر آينه فرا ميكرفتيم مِنْ لَدُنَّا از جهت قدرت خود يا از نزديك خود يعني
بر وجهي كه لايق حضرت ما بودي فرا ميكرفتيم إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ اكر بوديم كننده اين كار بَلْ
اضرابست از اتخاذ لهو و تنزيه از صاحبه و ولد يعني هركز لهو را فرا نكيريم بلكه نَقْذِفُ بِالْحَقِّ ميفكنيم
حق را كه جدا ست عَلَى الْبَاطِلِ بر باطل يعني لهو و لعب يا اسلام را بر كفر مسلط كنيم فَيَدْمَغُهُ
پس فرو شكند اورا فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ پس آنجا او يعني لهو يا كفر محو شده باشد و زايل كشته وَلَكُمُ
الْوَيْلُ و مر شماراست ويل كه كلمه حسرت و ندامت است از آن شدت عذاب باشما مِمَّا تَصِفُونَ
از آنچه صفت ميكنند خدا را بان صفتي كه نشايد از و فرا كرفتن زن و فرزند وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
و مر او راست هر كه در آسمانها ست از روحانيات وَالْأَرْضِ و هر كه در زمين است از جسمانيات
يعني همه اهل آسمان و زمين امخلوق و مملوك وي اند وَمَنْ عِنْدَهُ و كسانيكه نزديك وي اند يعني
ملائكه افراد ايشان از اهل آسمان بجهت تعظيم است يعني فرشتكان كه مقربان دركاه الوهيت

٢٠ اند وشما ایشانرا می پرستید لَا يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی نمیکنند عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش او
وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ۝ وهیچ مانده نمی شوند وازعبادت انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُونَ تنزیه میکنند
حق را یا نماز کزارند یا ستایش مینمایند اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب وروز یعنی پیوسته بتعظیم امر
حق میکذارانند لَا يَفْتُرُونَ ۝ سست وضعیف نمیشوند أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً آیا فراکرفته
اند کافران خدایان باطل را مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی خدایانیک از اجزای زمین مصنوع
اند چون زر ونقره وچوب وسنک یعنی آیا خدایانی فراکرفته اند که قدرت ندارند هُمْ يُنْشِرُونَ ۝
ایشان زنده کننده مردکان را تجهیل مشرکان میکنند یعنی شما یتانی الهه میکوییه و از لوازم
الوهیت اقتدار است بر ممکنات میدانید که ایشان را قدرت نیست وباوجود این عجز ازعبادت
ایشان دست باز نمیدارید لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ اکر باشند در آسمان وزمین خدایان که تدبیر
امر انها کنند إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا بجز خدای هر آینه تباه شود آسمان وزمین وکارهای درهم شکنند
اکر آلهه در مرادی موافق باشند جلیت قدرت بریک مقدور طاری کردد واکر در کاری مخالفت
نمایند در تفریق افتاده ناساخته بمانند پس مدبر عالم یکی باید وجز حضرت الله نشاید
نظم در دو جهان قادر ویکتا تویی ۰ بی‌صله صعیفند وتوانا تویی ۰ چون قدمت بانک
بر ابلق زند ۰ جز تو که یارد که انا الحق زند ۰ تنزیه کن تنزیه کردنی خدایرا رَبِّ الْعَرْشِ که آفرید
کار عرش است عَمَّا يَصِفُونَ ۝ از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه وولد لَا يُسْأَلُ پرسیده
نشود خدای عَمَّا يَفْعَلُ از آنچه میکند بجهت عظمت وتفرد بالوهیت یا بسبب آنکه هرچه کند
عین حکمت وصوابست وَهُمْ يُسْأَلُونَ ۝ وایشان یعنی همه بندکان پرسیده شوند از آنچه میکنند
جهت آنکه مملوک اند ومملوک را ناچارست که حساب اقوال وافعال خود با مالک بازکند أَمِ
اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً آیا فراکرفته بجز خدای خدایان ومامور بودند باتخاذ آن قُلْ هَاتُوا
بُرْهَانَكُمْ بکو بیارید دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای عقلاً ونقلاً هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ این یاد کرد
کسانیکه با من اند از امت یعنی قرآن وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي واین یاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی
توریت وانجیل وسایر کتب سماویه در انجا نکرید واز آنها که بنا نهاد انا اند بپرسید که در همه نیست
الا امر بتوحید ونهی از شرک بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان نمیدانند
حق را ومیان وی وباطل بتمیز نمی توانند فَهُمْ مُعْرِضُونَ ۝ پس ایشان اعراض کنندکان
اند از ایمان خدای ومتابعت رسول وی وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ ونفرستادیم پیش از تو مِنْ رَسُولٍ
هیچ فرستاده إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ مکر وحی کرده نشده بود و بحفص نوحی خوانند یعنی ما وحی کردیم بدو
أَنَّهُ لَا إِلَهَ آنکه نیست خدای بحق إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۝ مکر من پس مرا بپرستید وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ
وکفتند فرا کرفت خدای بسیار بخشایش وَلَدًا فرزندان از ملائکه سُبْحَانَهُ پاک
است ومنزه از این بَلْ عِبَادٌ بلکه ایشان یعنی ملائکه بندکان اند مُكْرَمُونَ ۝ کرامی داشتکان
ونواختکان لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ پیشی نکیرند بر خدای بسخن کفتن یعنی بی دستوری وی سخن نکویند
مراد ازین سخن قطع طمع مشرکان است از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدای شفاعت

نتوانند کرد وهم بامره یعملون ۝ و ایشان بفرمان خدای کار میکنند یعلم ما بین ایدیهم میداند
خدای آنچه پیش از این کرده اند وما خلفهم وآنچه پس از این کنند ولا یشفعون ۝ و درخواست
نمیکنند الا لمن ارتضی مگر کسی را که خدای بپسندد شفاعت او را یا کسی را که بیگانگی حق اقرار کند ابن
عباس رضی الله عنهما فرموده که شفاعت نکنند مرکسی را که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله وهم من خشیته
مشفقون ۝ و فرشتگان از ترس عذاب و عقوبت الهی لرزان یا از عظمت و مهابت او ترسان اند ومن
یقل منهم و هر که گوید از ملائکه و سایر مخلوقات که انی اله من دونه بدرستی که من خدایم
بجز وی فذلک نجزیه جهنم پس آن قایل را پاداش دهیم او را دوزخ کذلک نجزی الظالمین ۝
همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم پاداش خواهیم داد ستمکاران را بپرستش ایشان اولم یر
الذین کفروا آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه کافر شدند ان السموات والارض آنکه آسمانها و زمینها
کانتا رتقا بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که حقیقت متحد بودند ففتقناهما پس باز
گشادیم ایشان را از یکدیگر بتنویع و تمییز یا آسمانها یکی بوده او را بتحریکات مختلفه چندین فلک ساختیم
و یک زمین را بتر اختلاف کیفیات و احوال طبقات چندین نوع گردانیدیم یا ارض و سما بیکدیگر ملتحم
بودند یعنی برهم چسبیده و میان ایشان فرجه نبود هوا را میان در آوردیم و ایشان را از هم
جدا ساختیم در زاد المسیر گوید که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان
شش مرتبه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشت و گفته اند آسمان بسته بود از وی باران نمی آمد و زمین
بسته بود از وی گیاه نمی رست ما آنرا بباران و این را بگیاه گشاده گردانیدیم وجعلنا من الماء و پیدا کردیم
از آب کل شیء حی هر چیزی را که زنده است یعنی حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد
ایشان آبست و احتیاج ایشان بآب و انتفاع از آن بر همه کسی ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب را
سبب حیوة هر زنده ساختیم و کل برای اغلب است اینجا نه بجهت عموم افلا یؤمنون ۝ آیا نمیگروند
مشرکان با وجود این آیات واضحه و علامات لایحه وجعلنا فی الارض و خلق کردیم در زمین
رواسی کوههای بلند ان تمید بهم تا نه جنبد زمین و تبه نکند آدمیان را وجعلنا
فیها و ساختیم و پیدا کردیم در زمین در میان کوهها فجاجا سبلا راهها گشاده لعلهم
یهتدون ۝ تا باشند که راه یابند در سفرها بمنازل مقصود وجعلنا السماء و گردانیدیم
آسمان را سقفا محفوظا سقفی نگاهداشته از افتادن یا از تخلخل تا وقت معلوم یا استراق
سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه و ستون وهم عن آیاتها معرضون ۝ و کافران از نشانهای مادون
آسمان که دلالت آن بر وجود صانع و وحدت کمال قدرت او در غایت ظهور است اعراض کنندگان
اند وهو الذی و اوست آنکسی که بقدرت کامله خلق اللیل والنهار بیافرید شب تیره تا در وی
آدم بیاساید و روز روشن را تا در وی بجهت کسب معیشت تصرف نمایند والشمس والقمر و بیافرید
آفتاب و ماه را کل فی فلک یسبحون ۝ و هر یک از ایشان در چرخی آشنا میکنند یعنی
بر سطح فلک می شتابند چون شتافتن شناور بر سطح آب در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت
شب و روز نشان قبض و بسط عارفانست که گاه یکی را بقبضه قبض گیرد تا سلطان جلال دمار

ازنهاد

از نهاد او بر آرد و گاه یکی بر بساط بسط نشاند تا میزبان جمال او را از خوان نوال نواله اقبال
دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید ست بنعمت تمکین در حضرت شهود او را استتار نفرماید ونکاه
لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا و قمر نشانه اهل تلوین است که گاه در کاهش بود گاه در افزایش
زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی ببروز نور جامعیت بمرتبه
بدریت رسد گوییا در کلام حقایق انجام حضرت قاسم انوار تبریزی قدس سره اشارتی بدین
معنی هست رباعی چون روی بر تابی زمن گردم هلالی منحنی ٭ ور روی سوی من کنی چون
بدر نقصان نشوم ٭ تو آفتابی من چو مه گردد تو گردم روز و شب ٭ گه در محاق افتم ز تو گه شمع نور افشان
شوم ٭ و حضرت قاسم انوار روح الله روحه فرموده بیت ز بیم سوز هجرانت ز مو باریکتر گردم
چو روز وصل یاد آرم شوم در حال از آن فربه ٭ آورده اند که معاندان بارگاه رسالت از روی غوایت
میگفتند تربص به ریب المنون انتظار آن میبریم که گردباد حوادث بر آید یاران محمد صلی الله علیه
و آله و سلم را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد حق سبحانه تسلیه آنحضرت را میفرماید
وما جعلنا لبشر و نساختیم مر آدمی را من قبلک الخلد پیش از تو پاینده گی در دنیا افائن
مت آیا تو اگر بمیری فهم الخالدون ٭ پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پاینده گان خواهند بود
و از دام مرگ رهایی خواهند یافت نی نی کل نفس ذائقة الموت هر نفسی در دنیا چشنده مرگ است
هر که قدم از عدم باز زده علم بفضای صحرای وجود نهاد بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس عاریت
وجود را خواهد پوشید مصراع هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود ٭ ونبلوکم و می آزماییم شما را
بالشر ببدی یعنی بلاها و محنتها والخیر و بنیکویی یعنی بعطاها و نعمتها فتنة آزمودنی
مصدر است از غیر لفظ و معنی ملخص سخن آنکه با شما معامله آزماینده گان میکنم در سختی و آسانی
و نکبت و دولت تا مرتبه هر یک در صبر و جزع و شکر و کفران بر عالمیان ظاهر شود والینا ترجعون ٭
و بسوی ما باز گردیده خواهید شد و بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم بجمعی از صنادید عرب بگذشت ابو جهل از آن میان طرح بی ادبی افکنده
بجنبید گفت این پیغمبر بنی عبد مناف است آیت آمد که واذا رآک الذین کفروا و چون می بینند ترا
آنانکه کافر ویند ان یتخذونک نمیگیرند ترا الا هزوا مگر مسخره یعنی کسی که با او استهزا کنند
مراد آنست که ایشان با استهزا ترا بپیغمبر خوانند و با یکدیگر گویند اهذا الذی آیا این آنکس است که بسو
یذکر آلهتکم یاد میکند خدایان شما را ببدی و مذمت وهم بذکر الرحمن و حال آنست
که کافران بیاد کردن خدای او و بیاد دانستن یا بقرآن یا بنام رحمن هم کافرون ٭ ایشان
ناگروندگان اند پس مستحق استهزا و لایق سخریه ایشان اند خلق الانسان آفریده شده
است آدمی من عجل از شتاب غایت مبالغه است یعنی از فرط استعجال و قلت تانی در اصل
که مخلوق ازوست و از جمله شتاب کاری ایشان آنکه استعجال عذاب الهی میکنند چون نضر بن حارث
تعجیل عقوبت میکرد حق سبحانه فرمود که ساوریکم آیاتی زود باشد که بنمایم شما را نشانهای عقوبت
خود در دنیا واقعه بدر و در آخرت عذاب دوزخ فلا تستعجلون ٭ پس شتاب مکنید در خواستن

ان وگفته اند مراد از انسان آدم است علیه السلام و عجلة او آنکه چون روح بسر و چشم او در آمد نگاه
کرد آفتاب را دید که بغروب نزدیکست گفت یا رب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش از آنکه آفتاب
غایب گردد ویقولون و میگویند کافران متی هذا الوعد کی باشد این وعده عذاب یا وعده قیامت
با ما بگوئید ان کنتم صادقین ۝ اگر هستید شما راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم و صحابه او رضی الله عنهم حق سبحانه باز از گفتار ایشان فرمود که لو یعلم الذین کفروا اگر بدانند
آنکه کافران حین لا یکفون هنگامی که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت عن وجوههم النار از رویهای
خود آتش دوزخ را ولا عن ظهورهم و نه از پشتهای خود و دوزخ زیرا که احاطه کرده باشد بدیشان ولا هم
ینصرون ۝ و نباشند ایشان که یاری داده شوند یعنی یاری که عذاب از ایشان باز دارد نیابند
جواب شرط محذوفست تقدیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین عذابی را که تعجیل نکنند بوقوع
آن تا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را بل تاتیهم بلکه بیاید بدیشان ساعت
قیامت بغتة ناگهان فتبهتهم پس مبهوت و متحیر کرداند ایشان را فلا یستطیعون
ردها پس نتوانند باز داشتن اهوال آن از خود ولا هم ینظرون ۝ و نباشند ایشان که
مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور نکردند یعنی نظر در ایشان و نه در واری
ایشان نکنند ولقد استهزئ و بدرستی که افسوس کرده اند برسل من قبلک برسولان پیش از تو حق
سبحانه تسلی دل آنحضرت از احوال انبیای گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر میدهد
و تهدید مستهزیان جناب رسالت مآب را میگوید ایشان استهزا کردند فحاق پس احاطه
کرد بالذین سخروا منهم بآنانکه سخریه کردند از پیغمبران یعنی قومی که با انبیا تسخر نمودند بدیشان
رسید ما کانوا به یستهزءون ۝ جزای آنچه بودند که بآن استهزا میکردند پس یکسانی نیز که با تو
این سلوک میکنند همان صورت واقع شد قل بگو ای محمد با مستهزیان که من یکلؤکم که نگاه
میدارد شما را باللیل والنهار بشب و روز من الرحمن از عذاب خدای و انتقام او اگر خواهد
بشما بل هم عن ذکر ربهم بلکه ایشان از یاد کردن پروردگار خود یا از موعظه آن معرضون ۝
روی باز گردانندگانند که هرگز بر خاطر ایشان خطور نکند از عقوبت الهی کجا برسند و نگاهدارنده را
چه شناسند ام لهم آلهة آیا مر ایشان را خدایانند که از راه توانایی تمنعهم باز دارند
از ایشان من دوننا بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما و گفته اند درین تقدیم و تاخیری هست
تقدیرش این که ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان ضعف الهه ایشان میکند و میفرماید لا یستطیعون
نصر انفسهم نمی توانند بتان که بزعم ایشان الهه اند یاری دادن ایشان مر نفسهای خود را یعنی اگر کسی
با ایشان مکروهی خواهد اگر کسی و قلع و تلویث و امثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه عبده
خود را نگاه نتوانند داشت ولا هم منا یصحبون ۝ و نیستند اصنام یا پرستندگان ایشان
که بعد دیگر از عذاب ما نگاهداشته و زنهار داده شوند بل متعنا بلکه ما برخوردار داریم
هؤلاء آن گروه مکیان را بسعت عیشی یعنی جای و سلامتی وآباءهم و پدران ایشان را
حتی طال تا دراز شد علیهم العمر بر ایشان مدتی زندگانی و بران مغرور شده پنداشتند

که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که دم بدم بنای عیش در هم خواهد شکست و اساس
عمر منهدم خواهد شد بیت مغرور مشو که دم بدم دست اجل . برهم زند این بنا که افراشته
أفلا يرون آیا نبینند کافران أنا نأتي الأرض آنرا که می‌آییم یعنی می‌آید فرمان ما بر زمین
ایشان ننقصها من أطرافها کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی میگشاییم آنرا بر مسلمانان
تا هر روز قلعه میگیرند و منزلی بجویند تصرف می‌آرند أفهم الغالبون . آیا ایشان غلبه
کنندگان یا پیغمبر و مومنان قل إنما أنذركم بگو جز این نیست که من بیم میکنم شما را بالوحي
. بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی نه از قبل خود سخن میگویم و شما از بیم دادن من
متاثر نمیشوید ولا يسمع الصم الدعاء و نمی‌شنوند کران خواندن را إذا ما ينذرون چون بیم
کرده شوند کافران در عدم انتفاع بدانچه میشنوند تشبیه میکند بکران که چیزی مسموع ایشان
نمیشود ولئن مستهم نفحة و اگر برسد بدیشان اندکی چیزی من عذاب ربك از عذاب
پروردگار تو یعنی از آنچه ایشان را بیم میکنی خوار و فروتن شوند و از تعاقب اضطراب و حیرت
ليقولن يا ويلنا هر آینه گویند ای وای بر ما إنا كنا ظالمين . بدرستی که بودیم ما ستم کنندگان
بخود و شرک و تکذیب از یادکان ونضع الموازين القسط و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل را
ليوم القيامة . برای جزای روز رستخیز صاحب لباب و بعضی از مفسران برآنند که میزان
عبارت از عدلست یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محافظت حساب و مکافات اعمال
براستی و جمهور برانند که مراد میزانیست که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازو و بی بدان
می‌سنجند و در تعبیر آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان اوست چنانچه یا أيها الرسل کلوا
بنسبت با حضرت پیغمبر ما صلوات الله وسلامه علیه یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بدان می‌سنجند
پس برای هر یک را میزانی باشد و جمعیت او با اضافه با جمع است و بعضی برآنند که علاحده
هر کس را میزانی خواهد بود که عمل او بدان بسنجند فلا تظلم نفس پس ستم دیده نشود نفسی شيئا
چیزی را از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ عملی ناسنجیده نگذارند وإن كان و اگر باشد
عمل مثقال حبة همسنگ دانه من خردل از سپندان که از صغر حبابست أتينا بها
بیاریم آنرا و در ترازو حاضر سازیم وكفى بنا حاسبين . و بسنده ایم ما شمار کننده مر اعمال بندگان
چه بکمال علم و جمال عدل ماراست ولقد آتينا و بدرستی که دادیم ما موسى وهارون الفرقان موسی
و هارون را کتابی جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعادی یا شکافتن دریا وضياء و دادیم
ایشان را روشنی یعنی کتابی روشن که متابعان آن بدان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند وذكرا
للمتقين . و پندی مر پرهیزکاران را الذين يخشون آنانکه بترسند ربهم بالغيب
از عذاب آفریدگار خود پوشیده یعنی خدا را نادیده از وی ترسند و عذاب را مشاهده ناکرده از آن
بیم دارند در پنهانی چنانچه اظهار خوف میکنند باشکارا در موضع از ابن عباس رضی الله عنهما
نقل میکنند که هر که ایمان آرد بوحدانیت خدای و بگروید به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان
بدرستی که ترسیده است از خدای بغیب وهم من الساعة مشفقون . و پرهیزکاران از اهوال

قیامت ترسندگانند وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ واین قرآن سخنی است بسیار خیر و با منفعت که بر محمد مصطفی
صلی الله علیه وآله وسلم أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم آنرا و از خود بر بافت أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ آیا شما مر
قرآن را انکار کنندگانید وَلَقَدْ آتَيْنَا وهر آینه ما دادیم إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ ابراهیم را علیه الصلوة والسلام
راه یافتن او بوجود صلاح مِنْ قَبْلُ پیش از موسی و هارون یا قبل از محمد صلی الله علیه وآله وسلم یا پیش
از نبوت او را توفیق شناخت دادیم وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و بودیم ما با ستحقاق او مر عطاها را دانا بس
فراخور استحقاق نواختیمش فرمودیم إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ یاد کن چون گفت مر پدر خود آزر را وَقَوْمِهِ و گروه خود
یعنی اهل بابل را مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي چیست این شکلها و صورتها که پیوسته أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ
شما ایستادگان یعنی بر پرستش ان مجاور ایند و ان هفتاد و دو صورت بود و در تیسیر گوید نود بت بودم
و بزرگتر از همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار بجای چشمهای او ترکیب کرده بودند در تبیان
آورده که صورتها بودند بر هیات سباع و طیور و بهایم و انسان و بر قول بعضی نمایند بر صورت
هیاکل کواکب بوده و بر هر تقدیر ابراهیم خلیل علیه الصلوة والسلام فرمود که این صورتهاست که می پرستید
قَالُوا وَجَدْنَا گفتند یافتیم ما آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ پدران خود را مر آنها را پرستندگان بودند
ما نیز تقلید ایشان کردیم قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ بخدایی که بودید شما
وَآبَاؤُكُمْ و پدران شما فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی روشن خطا و آشکارا قَالُوا
گفتند نمرودیان از وی تعجب أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ آیا آوردی بما این سخن را براستی و جد أَمْ أَنْتَ مِنَ
اللَّاعِبِينَ یا تو از بازی کنندگانی که بر سبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگویی استبعاد کردند از
تضلیل خود و تجهیل آبای خود قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ گفت ابراهیم علیه السلام نیستم بازی کننده آفریدگار شما
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمین است الَّذِي فَطَرَهُنَّ آنکه او آفرید آسمان و زمین یا تماثیل
شما را وَأَنَا عَلَى ذَلِكُمْ و من بر این پروردگار من و شماست مِنَ الشَّاهِدِينَ از گواهانم یعنی
از روی تحقیق ادای شهادت می نمایم آورده اند که نمرودیان روزی عیدی داشتند که در آن بصحرا
رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در باز گشتن به بتخانه درآمدندی و بتان را بیاراستندی و طعامها بنواختندی
آنگه سر بر زمین نهاده و رسم پرستش بجای آورده بخانهای خود باز گشتندی چون ابراهیم علی نبینا و علیه
السلام با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرمود گفتند فردا عید ماست بیرون آی تا به بینی که دین
و آیین ما چه زیباست ابراهیم علیه السلام بلا و نعم جواب ایشان نگفت و روز دیگر که می رفتند خواستند
که او را ببرند بهانه بیماری پیش آورد فقال انی سقیم ایشان دست از و باز داشته برفتند ابراهیم
علیه السلام پنهان از ایشان فرمود که وَتَاللَّهِ و بخدای سوگند که من لَأَكِيدَنَّ هر آینه تدبیر
کنم و جهدی نمایم تا بشکنم أَصْنَامَكُمْ بتان شما را بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا بعد از آن که روی بگردانید از ایشان
یعنی بروید بعیدگاه و باشید مُدْبِرِينَ پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتی که بتان را بگذارید
و بتماشاگاه خود روید یکی از آن جمع این سخن داشتند و باکس نگفت اما چون قوم برفتند حضرت
خلیل تبری برداشته به بتخانه درآمد فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا پس گردانید بتان را بزخم تبر پاره پاره إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ
مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگتر را نشکست بلکه تبر را بر گردن او نهاده بیرون آمد لَعَلَّهُمْ

إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ۝ شاید قوم نمرود بان بت بزرگتر باز گردند یعنی بدو رجوع نمود . از وی برسند
که شکستن بتان کیست چه از ایشان معبود است که در حل مشکلات رجوع بوی کنند و غرض ابراهیم علیه
السلام ازین عمل تبکیت قوم بود و گفته اند ضمیر الیه راجع با براهیم است یعنی وی بتان را بشکست تا شاید
که رجوع بدو کنند و او عجز بتان را بدیشان بحجت ثابت کند . القصه چون آخر روز نمرودیان به بتخانه
در آمدند و از وقوع آن صورت متحیر شده قَالُوا مَنْ فَعَلَ گفتند که کرده است هَذَا بِآلِهَتِنَا این
عمل با خدایان ما و ایشان را درهم شکسته است إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ بدرستی که او هر آینه از ستمکاران
است بر آلهه چه ایشان را تعظیم باید کرد او اهانت کرده . از ظالمان است بر نفس خود که بدین عمل
خود را در ورطه هلاک افکنده است نمرود و قوم او در تفحص افتاده . خواستند که بت شکن را پیدا
سازند آنکس که کلمات تالله لاکیدن اصنامکم از ابراهیم علیه السلام شنیده بود یا دیگری بگفت و زبان
بزبان فی الحال بامراء نمرود رسید قَالُوا گفتند با نمرود که از قومی شنیدیم که ایشان میگویند
سَمِعْنَا فَتًى شنودیم ما از جوانی که بهدی يَذْكُرُهُمْ یاد میکرد بتان را يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ۝
میگویند مر او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قَالُوا فَأْتُوا بِهِ گفتند نمرود و امرای او پس بیارید
او را عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ بر چشمهای مردمان یعنی چنان کنید که مردم او را ببینند لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ۝
شاید که گواهی دهند که اینست بتان را نکوهش میکند پس ابراهیم را گرفته پیش نمرود حاضر کردند
قَالُوا أَأَنْتَ گفتند آیا تو فَعَلْتَ هَذَا کردی این را که می بینیم از قلع و کسر بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ط بخدایان
ما ای ابراهیم قَالَ بَلْ فَعَلَهُ گفت من نکرده ام اما کرد این را كَبِيرُهُمْ هَذَا این بزرگ ایشان
از روی خشم بر ایشان که وجود من چرا ایشان را پرستند فَاسْأَلُوهُمْ پس بپرسید شما از ایشان که شکسته
است شما را إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ۝ اگر هستند که سخن گویند فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ باز گشتند بعقول
خود با یکدیگر فَقَالُوا پس گفتند بعضی با بعضی إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ۝ بدرستی که شما ستمکارانید
بپرستش چیزی که نشنود و نگوید ثُمَّ نُكِسُوا پس نگونسار شدند عَلَى رُءُوسِهِمْ ج بر سرهای خود
یعنی سر در پیش افکندند از خجالت و حیرت و گفتند لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستی که تو دانسته که مَا هَؤُلَاءِ
يَنْطِقُونَ . این بتان سخن نگویند چرا امر میکنی از ایشان چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود
قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ گفت ابراهیم آیا پرستش میکنید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا
آنرا که سود نرساند بشما چیزی را که او را بپرستید وَلَا يَضُرُّكُمْ ط و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنند
أُفٍّ لَكُمْ زشتی و ناخوشی مر شما را وَلِمَا تَعْبُدُونَ و مر آن چیزی را که می پرستید مِنْ
دُونِ اللَّهِ ط بجز خدای أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن
شنیدند از محاجه عاجز شده نقل کرده قَالُوا حَرِّقُوهُ گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش با هول است
وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ و یاری کنید خدایان خود را با نتقام کشیدن از وی إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ۝ اگر هستید
شما کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر بتان را پس نمرود حکم کرد تا حظیره در پیش کوه بنا کردند
ارتفاع دیوار آن شصت گز و قرب یکماه هیزم جمع کرده آنرا پر ساخته و روغن فراوان ریخته
آتش در آن زدند و ابراهیم را صلوات الرحمن وسلامه علیه عریان کردن و بند بر دست و پای نهاده از بالای

منجنیق با تش افکندند جبرئیل علیه السلام در هوا بوی و گفت هل لک من حاجة هیچ حاجت
داری جواب داد که اما الیک فلا حاجت دارم ولی بتو نی جبرئیل علیه السلام گفت پس آنکه داری
بخواه فرمود که او میداند حاجت خواستن نیست چون توکل خلیل بر خدای و انقطاع او از ما سوی درست
بود قلنا یا نار کونی گفتیم ما که ای آتش باش بردا و سلاما علی ابراهیم ۝ خداوند برودت
و سلامت بر ابراهیم ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که اگر نگفتی سردا با سلامت شو ممکن بودی
که ابراهیم علیه السلام از سرما بیفسردی و ارادوا به کیدا وخواستند نمرودیان مکری در سوختن او
فجعلناهم الاخسرین ۝ پس گردانیدیم ایشان را زیانکار توجه سعی ایشان برهانی قاطع شد
بر حقیقت قول ابراهیم و بطلان فعل ایشان آورده اند که چون ابراهیم خلیل علیه الصلوة والسلام
بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و بر حوالی او گل و نرگس بدمید و چشمهٔ آب
شیرین پدید آمد و هفت روز در حظیرهٔ آتش بماند و نمرود از بالای صرح دید که ابراهیم در بوستان
خوش و گلستان بغایت دلکش نشسته با ملک الظل سخن میگوید و بر گرداگرد ایشان آتش شعله
میزند نمرود آواز داد که ای ابراهیم خدای که قدرت او درین مرتبه است گویی بحکم بزرگ خدایست
و من برای او قربان کنم ابراهیم علیه السلام فرمود که خدای من قربانی تو قبول نکند تا مادامی که بر کیش
خدای باشی و در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک ایذاء ابراهیم علیه السلام کرد
و در کشف الاسرار آورده که نزد محققان خطاب یا نار کونی بردا با تشی است که در کانون دل خلیل بود
یعنی شعلهٔ شوق محبت بیت آتش دارد دل من آتش دارد ؛ وز آتش دل دل من خوش دارد ؛ خلیل نیز آتش
نمرود را نیست خواست که از سوز شهود عشق لا اکند و آتش نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای
آتش شهودی سرد شو با آتش نمرودی و سلامت باش با ابراهیم علیه السلام ما حکم کرده ایم که در آن
آتش معجزهٔ خلیل بوستانی ظاهر کنیم اگر تو سلطنت خود بر نار نمرودی برانی نابود شود بوستان پیدا
و معجزه هویدا نگردد یا ابراهیم سلامت بنا تیسی از شعله نار الله الموقدة بس نزد قاعدهٔ دعوت بر افتد
و ازینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند و هیچ چیز بر وی غالب نبود بیت
عشق آن شعله است کو چون بر فروخت ؛ هر چه بجز معشوق باقی جمله سوخت ؛ ونجیناه و نجات
دادیم ابراهیم را از عراق که منزل نمرود و قوم او بود ولوطا و برادر زاده او لوط بن هاران او را و رسا
نیدیم ایشانرا الی الارض التی بارکنا بان زمینی که برکت کردیم و افزونی دادیم فیها
للعالمین ۝ در آن مر جهانیان را یعنی ولایت شام و برکت تمام بعثت انبیا بود علیهم السلام در آن
ولایت و بسیاری نعمت و ارزانی آورده که ابراهیم علیه الصلوة والسلام بفلسطین نزول فرمود و لوط
بمؤتفکات و میان این دو موضع مسافت یک شبانه روز بود ووهبنا له و بخشیدیم مر ابراهیم را
از ساره دختر عم او بود اسحاق پسری اسحاق نام او بود و یعقوب نافلة و دادیم او را م
یعقوب زیاده بی سؤال او یعنی از ما پسری طلبیده ما او را پسری بخشیدیم و نبیره وکلا جعلنا صالحین
و هر چهار را گردانیدیم نیکان و شایستگان وجعلناهم ائمة و ساختیم ایشان پیشوایان که خلق را
یهدون بامرنا راه نمایند بفرمان ما واوحینا الیهم و وحی کردیم بدیشان فعل الخیرات

٢١ کردن نیکوییها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند وَإِقَامَ الصَّلَوٰةِ و بپای
داشتن نماز وَإِيتَاءَ الزَّكَوٰةِ و دادن زکوة از خیرات جهت تفضیل است وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ۝
و بودند ما را پرستندگان باخلاص وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا و لوط را دادیم حکمت یا نبوت
یا فصل بین الخصوم و دانستن که پیغمبران را باید از قواعد شرع و ملت وَنَجَّيْنَاهُ و برهانیدیم
او را مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي از آن دیهی که كَانَت تَّعْمَلُ الْخَبَائِثَ بود آن ده که میکرد یعنی اهل آن
میکردند عملها ناپاک و آن ده سدوم بود از موتفکات که اهل آن با لواطه اشتغال می نمودند
و راه میزدند ما ایشان را هلاک کردیم إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ
گروهی بد بیرون رفتگان از دایره فرمان وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا و در آوردیم لوط را در بخشایش یعنی
اهل رحمت داخل کردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ بدرستی
که لوط از ستودگان و شایستگان است و قصه لوط قبل از این بتفصیل گذشته وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ
و یاد کن نوح را چون ندا کرد پروردگار خود را پیشتر از ابراهیم و لوط علیهما السلام یعنی دعا فرمود
بهلاک قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم مر دعای او را فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ پس نجات
دادیم او را و اهل بیت از فرزندان و زنان ایشان مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۝ از غمی بزرگ
یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ و یاری دادیم او را بر قوم او یعنی غالب ساختیم بر
منکران الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آنانکه بگردیدند تکذیب کردند آیتهای ما را إِنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمَ سَوْءٍ ۝ بدرستی که قوم نوح علی نبینا و علیه السلام بودند گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر سر همه
بدیهاست فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ پس غرق کردانیدیم همه ایشان را وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ و یاد کن
قصه داود بن ایشا و پسر او سلیمان را علیهما السلام إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ چون حکم کردند در کشت
که چون داود علیه السلام در محکمه نشستی سلیمان علیه السلام بر در محکمه بودی و هر که بیرون آمدی
از پیش وی حکم پدر را استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان که او را ایلیا گفتندی
و یکی گوسفندداری او را یوحنا خواندی ایلیا گفت یا خلیفة الله همسایه من یوحنا بشب رمه خود را
می چرانید بکشت زار من در آمدند و تمام خورده قولی آنست که بوستان وی را رفته بودند و خوشهای
انگور خورده و تلف کرده داود علیه السلام از یوحنا پرسید جواب داد که آری چنین واقع شده
داود حکم کرد که گوسفندان خود را بایلیا ده و در شریعت داود علیه السلام حکم برین منوال
بود چون از محکمه بیرون آمدند و مضمون قضیه سلیمان را علیه السلام معلوم شد بمحکمه
در آمد در سن یازده سالگی و پدر را گفت اگر حکم جز این بودی اصلح و ارفق نمودی داود علیه
السلام گفت چه نوع توان کرد گفت گوسفندانرا تسلیم ایلیا باید کرد تا از ان نفع گیرد بشیر و روغن
و پشم و موی و باغ یا زرع را بیوحنا باید داد تا غم او خورد و بدان مرتبه رساند که بوده و چون
خوشهای انگور رسیده باید یا کشت برسد تسلیم ایلیا کند و گوسفندان خود را بگیرد تا هیچکدام بی
بهره نماند داود علیه السلام برین منوال حکم فرمود و حق سبحانه خبر داد پیغمبر خود را که قصه
داود و سلیمان علیهما السلام برین قوم خوان وقتی که حکم کردند در زرع یا باغ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ

چون بشب رفته بود در ان کشت را یا بوستان غنم القوم کوسفند کروه وکنا لحکمهم
شاهدین . و بودیم ما مر حکم حاکمان را بی تکلمین دانند یعنی دانستیم که داود و سلیمان بر ایلیا
و یوحنا حکم کردند ففهمناها سلیمان پس تعلیم دادیم حکومت مر سلیمان را و بدو اموختیم و فهم
او رسانیدیم تا حکم کرد که کوسفندان صاحب باغ بدهد تا از و نفع کیرد و بدان تلافی زیان کار خود کنند
و باغ را صاحب کوسفندان عمارتی نماید و بمرتبه نخستین باز رساند تا دیکر از رمه غافل نکردد
وحقیقت آنست که در ان زمان حکم چنان بوده که از داود علیه السلام صادر کشته و خدای وحی کرد
بسلیمان علیه السلام بنصی که ناسخ ان حکم شده و داود علیه السلام بعد از اطلاع بر حجت سابق
بنص ناسخ حکم فرمود وکلا آتینا وهر یک ازیشان و پسر را دادیم حکما وعلما حکم کردن
یا پیغمبری و دانش یا امور دین وسخرنا ورام ساختیم مع داود الجبال با داود کوهها را یسبحن
تسبیح میکردند خدای را با تفاق او و در تبیان فرموده که بر ان منوال که ذکر از داود علیه السلام شنودند
از کوهها نیز شنوده می شد و این معجزه انحضرت بود والطیر و مسخر کردانیدیم مر داود را
مرغان تا در تقدیس باوی موافقت می نمودند وکنا فاعلین وهستیم ما کننده مر امثال
اینها را در قدرت ما بدیع نیست اکرچه نزد شما عجیب است صاحب انوار فرموده که بعضی تسبیح را
بمعنی سیاحت داشته اند یعنی هر جا داود علیه السلام رفتی کوهها باوی روان شدی در فواید
آورده که سیر جبال با داود در قرآن مذکور نیست پس ضرورت بنا شد حمل تسبیح بر سیر جمعی
بر انند که تسبیح طیر و جبال بلسان حال بوده و بران تقدیر چون جمله اشیا بهمان زبان بتسبیح
ناطق اند پس وجه اختصاص بداود علیه السلام چه تواند بود مومن موفق باید که اعتقاد کند
برین وجه که کوهها و مرغان بموافقت داود علی نبینا علیه السلام برو تسبیح میکفتند که همه سامعان
را ترکیب حروف و کلمات ان مفهوم می شد و این معنی از قدرت الهی غریب نیست بیت
هر جا قلم قدرت علم افراخت ، از غرایب خوالت بساخت ، قدرتی را که نیست نقصانش ،
کارها جمله هست آسانش ، وعلمناه و بیاموختیم مر داود را صنعة لبوس لکم ساختن زره
برای شما لتحصنکم تا نکاه دارد مر شما و حفص بتا میخوانند یعنی تا زره نکاه دارد شما را
من بأسکم از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت در کارزار شما یعنی از قتل و جراحت
در کارزار فهل انتم شاکرون پس آیا هستید شما سپاس کویندکان برین نعمت امر
است در صورت استفهام یعنی شکر کویید خدای را چنین لباسی ولسلیمان الریح عاصفة
و مسخر کردانیدیم برای سلیمان باد را سخت و تند در وزیدن و تندی او ان بود که تخت
سلیمان ابر داشتی و بیک روز یکماهه راه ببریدی تجری بأمره بود که می رفت بفرمان
سلیمان یعنی بمشیت او الی الارض التی بارکنا فیها بدان زمینی که برکت دادیم
در ان زمین یعنی بولایت شام در تلخیص آورده که در شام شهری بوده تدمر نام که دیوان
برای سلیمان علیه السلام ساخته بودند صباح از انجا بیرون آمدی و بیان نماز شام باد و برا بدانجا
بر دی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر فارس

کردی

کردی و شبانگاه را بکابل رفتی و روزی دیگر از کابل بیرون جاشت در اصطخر بودی و شام را
بتدمر باز آمدی وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ و هستیم با همه چیزها دانا وَمِنَ الشَّيَاطِينِ و مسخر
ساختیم مر سلیمان را از دیوان مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ کسانیکه غواصی کنند در دریا برای او جهت
استخراج نفایس وَيَعْمَلُونَ و بکنند عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ عمل دیگری جز غواصی مثل بنای
و سایر صناعات غریبه وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ و بودیم مر دیوان را نگاهدارندگان تا از
فرمان سلیمان علیه السلام بیرون نروند وَأَيُّوبَ و یاد کن ایوب را و او پسر اموص
بن رازخ بن روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم است حق تعالی او را مال بسیار داده بود
و خلعت نبوت پوشانیده بولایت بثنیه فرستاده شب و روز بطاعت گذرانیدی ابلیس لعین
بروی حسد برده با حق تعالی مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت و سعت عیش است مال
بسیار و فرزندان بی‌شمار دارد اگر او را با نتزاع اموال و اولاد مبتلا سازی زود از راه تو
بگردد و طریق کفران نعمت پیش آرد حق تعالی فرمود که نه چنین است که تو میگویی او ما را بنده
ایست پسندیده اگر هزار بار در کوره ابتلاش بگدازیم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بود
بیت جنان در عشق یک رویم که گر تیغم رود بر سر برون از امتحان چون شمع استاده‌ام پا بر جا
در بسیاری از تفاسیر آورده اند که ابلیس درخواست که مرا بر مال و فرزندان و جسد او مسلط گردان
تا از حقیقت حال وی ظاهر گردد حق تعالی ابلیس را بظاهر وی تسلط داد و او دیوان را بر گماشت
با هلاک تا با هلاک او اشتغال نمودند و در احقاق الحق آورده که برین سخن در کتاب و سنت دلیلی نیست
بلکه اخبار یهود است که کعب و وهب نقل کرده اند حقیقت آنست حق سبحانه اقسام محن بروی گماشت
پس افواج بلا متواتر شد و امواج دریای عنا متواتر گشت القصه شترانش بصاعقه هلاک
شدند و گوسفندان بسیل در گرداب فنا افتادند و زراعت بریح عاصف متلاشی شد و هفت
پسر و سه دختر در زیر دیوار آمدند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن گشته
و دیدان در آن پیدا گشته و مومنان مرتد گشته وی را از هر دو منزل که بیمت بیرون
میکردند زن او رحیمه دختر افرایم بن یوسف یا ماخیر دختر میشا بن یوسف علیه السلام
در او بماند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت بدین محنت مبتلا بود
یا سیزده یا هژده سال نیز گفته اند حق سبحانه برای تسلیه دل مبارک حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم و تعلیم ثبات در شکیبایی حالت او را ذکر کرد قصه ایوب را و نمود یاد کن إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ
چون بخواند پروردگار خود را أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ بآنکه مرا رسید رنج و سختی وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
و تو بخشنده‌ترین بخشایندگانی مذکران میگویند که حق سبحانه درباره ایوب علیه السلام
فرموده إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا و مَسَّنِيَ الضُّرُّ منافی است چه شکایت از رنج نشان بی صبری است
و جواب برین تقدیر میکنند که از شماتت شیطان شر رنج رسید چه نزد او آمد که مرا سجده کن
تا ترا ازین بلا بیرون آرم ایوب علیه السلام با حق سبحانه از وی شکایت کرد نه رنج خویش
در عشرات حسینی آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر وی خیری

بودی درین بلا مبتلا نکشتی این شماتت مبارک او را مجروح ساخت و این سخن بر زبان
راند یا چنان ضعیف شده بود که بعرض نماز و عرض نیاز قیام نمی توانست تکلم فرمود یا سپا
کرمان آهنگ دل و زبان وی کرد و این دو عضو محل تحمید و توحید بود از فوایت ایشان
بترسید و این کلمه بگفت یا زن ترا از غایت بیچارگی گیسوی خود را فروخت و برای وی قوتی خرید
و ایوب بدین حال مطلع شد آواز انی مسنی الضر برکشید در حقایق سلمی از امام جعفر صادق
رضی الله عنه نقل میکند بچهل روز وحی بوی نیامد این شکایت بجهت آن کرد و گفته اند از آن
کرمان که بلان وی میخوردند یکی بر روی زمین افتاده بود خاک کرم میطلبید ایوب او را برداشت
بر جای او نهاد و چون این کار باختیار واقع شد چنان بلرزید که طاقت نیاورد و این کلام بر زبانش
جاری شد و گویند هر سحری بواسطه ملکی و بشری از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب بایوب
مکروب میرسید که ای بیمار ما چه گونه و ایوب بذوق و شوق این پرسش کوه بلا را بجان خود
میکشید و بآن بیماری خوش بود بیت گر بسر بیمار خود آیی بعیادت صد سال بامید
تو بیمار توان بود در سحرگاه روزی که مرهم راحت میرسید بتخفیف این خطاب سرا و از نشد فریاد کرد
که انی مسنی الضر محققان بر آنند که شکایت با او بود و در بحر الحقایق آورده که بشریت ایوب از ضرر
جسمانی می نالید اما روحانیتش ناظر جمال مبلی شده کمال عنایت در بلای دید لاجرم زبان
بشریتش بنالید و انت ارحم الراحمین مترنم شد در لطایف قشیری مذکور است که این سخن نه
بر وجه اعتراض است بر قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز بشریت است چه منقولست جبرئیل
علیه السلام بوی آمد و گفت بجز لنا موش بنشسته مگر صبر گفت حکم جبرئیل گفت بلا ما در خزاین
حق بسیارست تو طاقت نیاری از حق عافیت خواه ایوب علیه السلام این سخن گفت
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم دعای وی را فَكَشَفْنَا پس ببردیم مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ
آنچه وی را بود از رنج یعنی او را شفا دادیم و شرح او در سوره ص خواهد آمد ان شاء الله
العزیز وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ و عطا کردیم او را فرزندان وی با عیان ایشان زنده کرد ایشان وَمِثْلَهُمْ
مَعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان یعنی هفت پسر و سه دختر شبیه بایشان یکر ابن عباس
رضی الله عنهما گفته که اولاد و اموال و مواشی او را مضاعف بوی داد و ابری سرخ و یا سفید فرستاد
تا ملخ زرین بوی بباریده و در اختفاف آورده که سه شبانه روز در حوالی سرای او می بارید رَحْمَةً
مِنْ عِنْدِنَا این کار ها بنسبت ایوب کردیم برای ایصال رحمت و انعامی از نزدیک ما بدو وَذِكْرَىٰ
لِلْعَابِدِينَ و پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند چنانچه او یافت
بیت هر که او در راه حق صابر بود صبر باید تا شود یکسو حرج زانک گفت الصبر مفتاح
الفرج وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ و یاد کن اسمعیل و ادریس را وَذَا الْكِفْلِ و خداوند نصیب
که الیاس است یا یوشع یا زکریا علیهم السلام و وجه تسمیه آنکه از خدا بهره مند بود و گفته اند
کفل بمعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر انبیای زمان او بوده و کفل بمعنی ضمانت نیز هست
در مختار آورده که الیسع از الیاس علیهما السلام مشکفل شد که با مردمی قیام نماید بعد از ذهاب

وي وبدين جهت ذو الكفل لقب يافت وامام محيي السنة وصاحب تبيان آورده اند كه يكي
از انبياي بني اسرائيل را وحي آمد كه من ميخواهم كه روح ترا قبض كنم تو ملك خود را بر بني اسرائيل
عرض كني كه هر كه پايندان شود ازانكه شب نماز گزارد و فتور ننمايد و روز روزه دارد و افطار
نكند وميان مردم حكم فرمايد وخشم نگيرد پادشاهي خود بدو تسليم كن بعد ازانكه پيغمبر اين
سخن بر بني اسرائيل ظاهر كرد جواني از ميان قوم برخاست وگفت انا تكفل لك بهذا پيغمبر ملك
بدو تسليم كرد واو بر عهد وفا نمود وخلعت پيغمبري يافت وحق سبحانه او را ذو الكفل خواند
كُلٌّ همه پيغمبران كه اسماعيل وادريس وذو الكفل اند مِّنَ الصَّابِرِينَ از صبر كنندگان
بودند بر مشقت تكليف يا بر شدايد زمان اسماعيل بر اقامت بمكه كه وادي غير ذي زرع بود صبر
فرمود وادريس روزگار دراز بر ايذاي قوم صبر كرد و بدو ايمان نياوردند وذو الكفل شكيبائي
نمود بر انچه متكفل ان شده بود وَأَدْخَلْنَاهُمْ ودر آورديم ايشانرا فِي رَحْمَتِنَا در بخشايش
ما كه نبوتست يا نعمت آخرت إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ بدرستي كه ايشان از ستودگان وفرمان
برندگان اند وَذَا النُّونِ وياد كن صاحب ماهي يعني يونس را إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا چون برفت
خشمناك بر قوم خود كه دعوت وي قبول نكردند وجنين نقل است كه سفر فرمود كه بر نفس خود
خشم گرفت در رفتن چه امر الهي در رفتن او صادر نشده بود گفته اند ايشانرا وعده
عذاب داده بود چون ميعاد در رسيد وعذاب دير تر مي آمد پنداشت كه او را دروغ گوي
خواهند دانست از ميان امت بيرون رفت فَظَنَّ پس گمان برد يعني از وي فعل كسي
صادر شد كه گمان مي برد أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ آنكه تنگ نخواهيم ساخت بروي راه رفتن را پس
ما او را بيحر در آورديم ودر شكم ماهي بزندان كرديم فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ پس ندا كرد در تاريكيها
يعني در ظلمات بحر وبطن حوت وتاريكي شب وبخواند مرا أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ بانكه گفت هيچ معبودي نيست
مگر تو سُبْحَانَكَ پاكي ترا ازانكه در چيزي عاجز شوم إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ بدرستي كه من
هستم از ستمكاران بر نفس خود كه بمهاجرت مبادرت كردم در اخبار از حضرت سيد مختار صلي
الله عليه وآله وسلم نقل ميكنند كه هيچ مكروبي خدايرا بدين دعا نخواند الا كه اجابت كند مر او را ص
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت كرديم مر دعاي يونس را وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وبرهانيديم او را
از غم دريا و التقام حوت يعني ماهي را فرمان داديم تا او را از شكم خود بيرون افكند بر ساحل
دريا وَكَذَٰلِكَ وهمچنانكه او را از غم نجات داديم نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ميرهانيم ونجات
ميدهيم گرويدگانرا وقصه ماهي ويونس در سوره صافات بتفصيل مي آيد ان شاء الله العزيز
وَزَكَرِيَّا وياد كن زكريا را إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ چون بخواند پروردگار خود را و گفت
رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا اي آفريدگار من مگذار مرا تنها يعني بي فرزندي كه از من ميراث برد
وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وتو بهترين وارثاني پس اگر مرا وارث ندهي غمي باك ندارم
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس ما اجابت كرديم مر دعاي او را وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وبخشيديم او را
يحيي پسري كه بدو زنده شد مراسم دين وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ وبصلاح آورديم براي او زن او واستعداد

بنت عمران برای ولادت بعد از عقر او و گفته‌اند او را خوی خوش کردانیدیم برای زکریا بعد از آنکه سوء
الخلق بود إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ بدرستی که این پیغمبران که مذکور شدند بودند که می‌شتافتند
فِي الْخَيْرَاتِ در نیکوییها وَيَدْعُونَنَا و میخواندند ما را رَغَبًا از روی رغبت بثواب
وَرَهَبًا و از جهت ترس از عقاب وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ و بودند ما را فروتنان و فرمان
پذیران یا نیازمندان محققان گویند نیاز برای او باید و ناز نیز و شاید در کشف الاسرار گوید که هر که
نیاز برو برد توانگرش سازد و هر که ناز بدو کند عزیزش کرداند پس نیاز و کانوا لنا خاشعین
نشان ناز من تشنه و رب العرش معبودی   بیت   گدای میکده‌ام لیک وقت مستی بین
که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را
از حلال و حرام مراد مریم بنت عمرانست علیهما السلام که خود را پاکیزه داشت و دست هیچکس بدان عصمت
وی نرسید فَنَفَخْنَا پس دردمیدیم یعنی جبرئیل را فرمودیم تا دمید فِيهَا در پیراهن او یا
در درون او مِنْ رُوحِنَا از روحی که او بامر ماست محصل سخن آنکه جاری کردانیدیم در وی روح
مسیح را وَجَعَلْنَاهَا و کردانیدیم قصه وی را وَابْنَهَا و حضرت پسر وی عیسی را آيَةً لِلْعَالَمِينَ
حجتی و علامتی بر عالمیان را یعنی چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسری بی پدر از بتول عذرا
بمجرد نفخه دلالت بر کمال قدرت صانع حکیم جل ذکره دارد إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ بدرستی که ملت توحید
و دین اسلام واجبست شما را استقامت بر آن أُمَّةً وَاحِدَةً ملتی است یگانه یعنی اختلافی نیست
در آن بلکه همه انبیا بر آن بوده‌اند و در اصل توحید همه متفق اند وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ و من
آفریدگار شماام پس مرا بپرستید نه غیر مرا وَتَقَطَّعُوا و ببریدند امم ماضیه أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ
کار دین خود را میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری و هر یک تکفیر دیگری کردند
كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ همه فرقها بسوی ما بازگردانند و ما ایشان را فراخور اعمال ایشان پاداش
خواهیم داد فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ و هر که بکند از عملهای پسندیده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او گرویده
باشد بخدای و رسول فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ پس ناسپاسی نیست مر شتافتن او را بعمل یعنی ضایع نکردانیم
کردار او را وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ و ما مر سعی او را نویسنده‌ایم یعنی اثبات کننده در صحیفه عمل او و مراد آنست
که کار او بهیچ وجه ضایع نخواهد بود   بیت   مزد کار نیکوان ضایع نباشد نزد حق ... لا یضیع الله فی الدارین
اجر المحسنین وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ و ممتنع است بر اهل دهی که ما أَهْلَكْنَاهَا هلاک کردیم ایشان را
أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ آنکه ایشان باز نگردند بدنیا یعنی حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا
رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و بعضی لا را صلة دانند و گفته‌اند معنی این آنست که ممتنع
است و نشاید که رجوع ننمایند بمحشر برای حساب بلکه بیایند و محاسب شوند و قول اول مشهورست
که ایشان را رجوع بدین عالم نباشد و در قبور معذب باشند حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ تا وقتی که کشاده شود
يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ سد یاجوج و ماجوج یعنی تا قیام قیامت که فتح سد یاجوج و ماجوج علامت آنست
وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ و یاجوج و ماجوج از هر بلندیی می‌شتابند و میدوند تا همه عالم را
فرو گیرند و آبهای دریا بتمام بیاشامند و از خشک و تر هر چه یابند بخورند صاحب معتقد العقد

در ذکر علامات قیامت آورده که بعد از هلاک شدن دجّال و اتباع او بر دست عیسی علیه السلام خروج
یاجوج و ماجوج باشد و کشاده شدن سدّ ایشان و تحصّن عیسی علیه السلام با مومنان بکوه طور
و در بعضی احادیث آمده که بروند تا جبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیایید
هرکه در آسمانست بکشیم پس تیرها بطرف آسمانها افکنند و خون آلوده فرود می آید و کار بر عیسی علیه السلام
و اصحاب او دشوار شود دعا کنند و حق سبحانه همه را بیک دفعه هلاک کند واقترب الوعد الحق و نزدیک
رسید وعده راست که وقوع قیامتست فاذا هی شاخصة پس آنجا قصه آنست که باشد خیره و باز
مانده از هول رستخیز ابصار الذین کفروا دیدهای آنکه کافر شدند و ایشان میگویند یا ویلنا قد کنا
ای وای بر ما بدرستی که بودیم ما در دنیا فی غفلة من هذا در بیخبری ازین روز و ازین حال
بل کنا ظالمین بلکه بودیم ما ستمکاران بر خود که سخن پیغمبران نشنودیم انکم وما تعبدون
بدرستی که شما ای مشرکان و آنچه می پرستید من دون الله بجز خدای از بتان و دیوان حصب جهنم
آتش انگیز دوزخ اند انتم لها واردون شما با بتان در دوزخ که درآیندگانید و درآیندگان و در
تبیان گفته که حکمت در ایراد بتان بدوزخ زیادت تعذیب پرستان است چه بدانها آتش افروخته
گردد و احتراق ایشان بیفزاید دیگر تسفیه ایشان است چه آنها را می پرستیده اند که حالا با ایشان
در آتش اند لو کان هؤلاء آلهة اگر بودندی این بتان خدایان چنانچه گمان می بردند ما وردوها
در نیامدندی بدوزخ چه خدای معذب باشد نه معذب وکل فیها خالدون و همه بتان و بت
پرستان در دوزخ جاوید ماندگان اند که ایشان را از آن روی خلاصی نیست لهم فیها زفیر مر ایشان را
در دوزخ ناله زار وهم فیها لا یسمعون و ایشان در آتش نمی شنوند سخنی که بدان رشاد شوند
آورده اند که چون آیه انکم وما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب
افتاد و ابن الزبعری ایشان را پر ایشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید که من با محمد مباحثه
کنم پس گفت ای محمد قد خصمتک ورب الکعبه تو میگویی هرچه مادون الله می پرستید همه دوزخ
خواهد بود حال آنست که عزیر و عیسی و ملایکه معبود یهود و نصاری و بنو ملیح اند هرگاه که این معبودان
حصب جهنم باشند گو بتان ما نیز باشند آیت آمد که ان الذین سبقت بدرستی که ایشان
پیشی گرفته اند لهم منا الحسنی برای ایشان از ما سبقه نیکو که سعادت است و توفیق طاعت
یا بشارت بجنت و آن عیسی و عزیر و ملایکه اند علیهم السلام اولئک آن گروه که بسابقه عنایت
مخصوص شدند عنها مبعدون از دوزخ دور شدگان اند صاحب بحر نموده که سبق عنایت
در بدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت بیت هر تخم که در ازل بکشتند نهان در مزرعه
ابد بروید بعیان لا یسمعون حسیسها نشنوند آن دور شدگان از دوزخ آواز آتش را بجهت آنکه ایشان
در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین است وهم فی ما اشتهت و ایشان در آنچه آرزو برد
انفسهم خالدون دلهای ایشان جاویدانند یعنی مشتهیات خود را دایم می یابند لا یحزنهم
الفزع الاکبر اندوهگین نمیگرداند ایشان را فزع اکبر قول ملائکه که گویند لا بشری چه ایشان این کلمه
نخواهند شنید یا وقتی که گویند وامتازوا الیوم ایشان ملول نخواهند بود چه بجانب دست متوجه

بهشت خواهند شد و گفته‌اند فزع اکبر وقتی خواهد بود که موت را بصورت کبش املح بر بلندی بدارند
و بکشند این ندا بر آید یا اهل النار خلود و لا موت و یا اهل الجنة خلود و لا موت و دوزخیان فزع کنند و
و بهشتیان با فرح گذرانند وَتَتَلَقّٰهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ و پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت که بیرون
آمدن از قبور گویند هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي این آن روزیست که در دنیا كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بودید که بدین
وعده داده می‌شدید یعنی اینست روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز جزای شماست
عارفان را خطاب رسد که این روز تماشای شماست بیت نیک مردان را نعیم اندر نعیم ** عشقبازان
را لقا اندر لقا ** حصه ایشان وصال حور عین ** بهره اینها جمال کبریا ** يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ یاد کن روزی را که
طی کنیم و در هم پیچیم آسمان را كَطَيِّ السِّجِلِّ همچون پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ برای کتابت و حفص
بجمع میخوانند یعنی همچون طی کردن سجل مر نوشتها را و سجل نام کاتب حضرت رسالت بود صلی الله
علیه وآله وسلم و گویند ملکیست چون کرام الکاتبین تا اعمال وی سپارند در هم پیچد كَمَا بَدَأْنَا همچنانکه
که آغاز کردیم أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ نخست بار آفریدن را بی ماده و مادة باز گردانیم آنرا آفریده ایم اعاده مثل
ابدا باشد در ایجاد و هر دو نزد قدرت آنست وَعْدًا عَلَيْنَا وعده دادیم باعاده وعده دادنی
بر ماست وفا کردن بدان إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ بدرستی که ما کننده ایم بی شبهه یعنی چنانچه از اول
بوجود آورده‌ایم برای معرفت دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ
و بدرستی که نوشتیم ما در کتاب داود علیه السلام مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ از پس توریة یعنی بعد از آنکه
نوشته بودیم در توریة در زبور نیز ثبت کردیم أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا آنکه زمین بهشت میراث
گیرند آنرا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ . بندگان ستوده من یعنی امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم
و گفته‌اند مومنان إِنَّ فِي هٰذَا لَبَلَاغًا بدرستی که درین یاد کردیم از اخبار و مواعظ و مواعید هر آینه
کفایتست لِقَوْمٍ عَابِدِينَ مر گروه پرستندگان را امت حضرت رسالت را صلی الله علیه
وآله وسلم چه خبر و مواعظ قرآن ایشان را بسنده است در رسیدن بمطلوب وَمَا أَرْسَلْنَاكَ
و نفرستادیم ترا ای محمد إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ مگر بخشایشی در عالمیان را حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم رحمت است مومنان را که بدان راه یافتند انما انا رحمة مهداة و رحمتست مر کافران را
که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم در کشف الاسرار آورده
که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظم بود و اگر در مدینه طاهره
و اگر در مسجد مکرم بود اگر در حجره ظاهر همچنین بود در عرش و مقام قاب قوسین یاد فرمود که السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی قطعه
عاصیان بی‌کنه در دامن آخر زمان ** دست در دامان تو دارند و جان در آستین ** تا امید از حضرت
بار رفعتت نتوان شدن ** چون توی در هر دو عالم رحمة للعالمین ** قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله
وسلم إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من أَنَّمَا إِلٰهُكُمْ آنکه جز این
نیست که خدای شما إِلٰهٌ وَاحِدٌ خدای یگانه و یکتاست فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ پس آیا هستید شما گردن
نهادگان مقتضی وحی را فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر رو گردانند از توحید فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ پس بگو آگاه

کردم شما را بر سویت یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام بر ابریم در موضع آورده که اعلام کردم شما را آنچه
بمن وحی میکردند و بر شما روشن شد و مومن و کافر بدین علم مساوی شدند وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ
و نمیدانم من که آیا نزدیکست أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ یا دورست آنچه وعده داده شده اید بدان
از حشر یا غلبه مسلمانان إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ بدرستی که خدای میداند آشکارا از سخن کافران
در طعن اسلام وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ و میداند آنچه می پوشید از حسد پیغمبر و حقد بر مسلمانان
وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ و نمیدانم شاید تاخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما
آزمایشی باشد مر شما را یعنی بطریق استدراج در تاخیر میاندازد وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ و شاید بر خور
داری بود شما را تا هنگامی که اجل معین برسد قَالَ رَبِّ احْكُمْ بگوای آفریدگار من حکم کن و حفص قال
میخواند یعنی گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کهای پروردگار من حکم فرمای میان من و اهل مکه بِالْحَقِّ
براستی وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ و پروردگار ما بسیار رحمت بر آفریدگان خود الْمُسْتَعَانُ یاری خواسته شده
یعنی یاری از وی خواهند عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ بر آنچه شما صفت میکنید و میگویید عذاب موعود اگر
حق است چرا فرو نمی آید یا رایت اسلام دم بدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگویید
و ما از خدای بر دان یاری میخواهیم و امیدواری معونت از حضرت او داریم بیت مراد خویش
ز درگاه پادشاهی خواه که هیچکس نشود ناامید از آن درگاه سورة الحج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با عامه مکلفانست میگوید اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از عذاب
پروردگار خود إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ بدرستی که جنبانیدن قیامت مر زمین را شَيْءٌ عَظِيمٌ چیزی
بزرگ و پر هولست اسناد تحریک بساعت مجازست و این زلزله از علامات قیامت باشد و قبل از طلوع
شمس از مغرب وقوع یابد و در زاد المسیر آورده که قبل از نفخه اولی زمین متزلزل شود و ندایی از آسمان
برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزعی عظیم در خلایق پدید آید در طبقات زمین افکنیم زلزلة الساعة
شیء عظیم يَوْمَ تَرَوْنَهَا روزی که به بینند آن زلزله را تَذْهَلُ غافل شود و فراموش کند از هیبت آن
كُلُّ مُرْضِعَةٍ هر شیر دهنده عَمَّا أَرْضَعَتْ از آن فرزند که وی را شیر میدهد با وجود مهربانی مرضعه
بر رضیع وَتَضَعُ و بنهد كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ هر زنی خداوند حمل بود یعنی بیفکند هر زنی که بار دارد
حَمْلَهَا فرزند خود را وَتَرَى النَّاسَ و به بینی مردمان را از غایت دهشت در آن روز سُكَارَىٰ
مستان یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان زایل شده وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ و نباشند ایشان مستان
بحقیقت زیرا که زوال العقل از خوف و حیرتست سکر نباشد اگرچه در رأی العین مانند سکر نماید پس ایشان
بتحقیق مست نباشند وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ و لیکن عذاب خدای سخت است از هول
آن مدهوش نمایند وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُجَادِلُ کسی هست که جدال کند فِي اللَّهِ
در کتاب خدای چون نضر بن حارث که میگوید ان هذا الا اساطیر الاولین یا بحث کند در قدرت حق سبحانه
چون ابی بن خلف که انکار مینماید حشر را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانش و معرفتی و بی برهان و حجتی وَيَتَّبِعُ
و پیروی کند در مجادله یا در عامه احوال خود كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ هر دیو سرکش گمراه را كُتِبَ عَلَيْهِ

نوشته شده است بر آن دیو در لوح محفوظ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ آنکه هر که او را دوست دارد و متابعت کند فَأَنَّهُ
يُضِلُّهُ پس آن دیو گمراه کند تابع خود را وَيَهْدِيهِ و راه نماید او را إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ بسوی عذاب
آتش سوزان یعنی دوست خود را بر آن کار دارد که مکافات آن دوزخ بود در احقاف فرموده که ضمیر علیه راجع
بمجادل است یعنی حکم کرده خدای بر آن جدل کننده که هر که پی وی رود بدوزخ رسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مرد
مان گویند خطاب با کفار است منکران حشر را میگویید إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ اگر هستید شما
در شک از بر انگیختن خلق و میگویید اعاده ممکن و مقدور نیست لختی نظر کنید در اول احوال خود م
فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ بدرستی که ما آفریدیم پدر شما را مِنْ تُرَابٍ از خاک و شما فرع اوئید ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ
پس آفریدیم شما را از منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از مقداری خون بسته ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ پس از قطعه گوشت
بمقدار آنکه بخایند مُخَلَّقَةٍ تمام خلقت که در وی هیچ عیبی و نقصی نبود وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ و ناتمام که در
بعضی از اجزای وی نقصانی باشد یا مصوره و غیر مصوره در وسیط آورده که این معنی در سقط است
که یکی بیفتد بعضی از مصوره و یکی تمام صورت یافته ملخص کلام آنست که شما منتقل ساختیم از حالی
بحالی لِنُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما تا استدلال کنید از مبدا بر معاد و تامل
نمایید که هر چه قابل تغیر و تکون است باری دیگر قبول آن میتواند کرد وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ و قرار
میدهیم در رحمها آنچه خواهیم یعنی جنین سقط نشود و در رحم بماند إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی نام
برده که زمان وضع است ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا پس بیرون آریم شما را از بطون امهات طفلی که از غایت
ضعف بامور خود قیام نتواننده نمود ثُمَّ لِتَبْلُغُوا پس تربیت کنیم شما را تا برسید أَشُدَّكُمْ
بکمال قوت و جمال فهم و خرد که میان سی و چهل سالگی است وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ و از شما کس باشد که متوفی
گردد نزدیک بلوغ یا قبل از آن وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ و بعضی که رد کرده شود إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ بفرودترین
زندگانی که سن خرافت است لِكَيْلَا يَعْلَمَ تا نداند مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا بعد از دانستن چیزها یعنی
بحالت کودکی باز گردد و هر چه دانسته باشد فراموش کند و عود آدمی از نهایت بدایت اشارتست با آنکه
قدرت کامله عجز ندارد از اعاده چنانچه از ابدا نداشته پس دیگر باره جهت استدلال بر بعث می فرماید که وَتَرَى
الْأَرْضَ هَامِدَةً و می بینی ای آدمی زمین را خشک و بی رونق چون مرده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس ما چون فرستیم از ابر
عَلَيْهَا الْمَاءَ بر آن زمین آب باران اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاه وَرَبَتْ و بیفزاید و بردمد
وَأَنْبَتَتْ و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی از نباتات بَهِيجٍ ۝ تازه و تر و نیکو و بهجت افزای
پس قادری که زمین مرده را با آبی زنده تواناست بر آنکه اجزای موتی را جمع سازد بهمان حال که بوده تن
باز بود نظم آنکه ز دانه نهال افراخت ** دانه را هم شجر تواند ساخت ** کرد نابود را بقدرت بود
چه عجب گر دهد ببود وجود ** ذَٰلِكَ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل ایشان باحوال
متنوعه و احیای زمین بعد از موت بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای هُوَ الْحَقُّ او ثابت است در ذات
خود و مستحق صفات کمال است وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ و بجهت آنکه او زنده میگرداند مردگان را و گرد نطفه مرده
و زمین خشک شده را زنده و تازه نساختی وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ و برای آنست که او بر همه
چیزها تواناست چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او بهمه مقدورات متساوی پس چون مشاهد

قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او بهمه مقدورات متساوی پس چون مشاهده قدرت
بر احیای بعضی از اموات دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیای همه اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ و مراد
این دلیل برای آنست که تا بدانند که قیامت آینده است لَا رَيْبَ فِيهَا نیست هیچ شک در آمدن او و
وَأَنَّ اللَّهَ و بدانید آنرا نیز که خدای يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ برمی انگیزد کسانی که در گورها اند بمقتضای
وعده خود تا ایشانرا حساب کند و جزا دهد وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُجَادِلُ کسی هست
که از روی ستیزه جدال کند فِي اللَّهِ در کلام خدای یا قدرت او تکرار برای تاکید ست یا مراد از مجادل
اول رؤسای کفار اند چون نضر و ابی و اضراب ایشان و ثانی تبعه و مقلدان که هر یکی از ایشان نیز طرح
جدالی افکنند بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی که بدو داده باشند وَلَا هُدًى و بی دلیلی که راه نماید بمقصد
وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و بی کتابی روشن که بدان صواب از خطا متمیز شود یعنی مجادله میکند بی سندی
از استدلال یا وحی ملک در صدد جدال بمحض تقلید و تقلید بمحض ثَانِيَ عِطْفِهِ در حالتی که پیچنده
دامن خود ست و این کنایت باشد از تکبر چه دامن در پی چینند پس این متکبر جدال میکند
لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای یعنی از فرمان برداری او لَهُ فِي الدُّنْيَا
مر او راست در دنیا خِزْيٌ رسوایی بقتل چنانچه در بدر بود وَنُذِيقُهُ و بچشانیم او را يَوْمَ
الْقِيَامَةِ روز رستخیز عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب آتش سوزنده و گوییم ذَلِكَ این خزی و عذاب
بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ بسبب آن چیزیست که پیش فرستاده دو دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر
و معصیت وَأَنَّ اللَّهَ و بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ نیست ستم کننده بر بند
گان خود ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت عبید ست آورده که جمعی از اعراب بمدینه آمده شرف
اسلام دریافتند پس هر که از ایشان مرضی عارض نشد و زنش پسری بزاد و اسب او کره خوب
آورد و مواشی او نتاج نیکو دادند گفتندی اسلام نیکو دین است و مرا بسبب قبول آن نیکوییها پیش
آمد و دل او با سلام آرمیده شد چون بر عکس آمد از دین برگشته گفت اسلام بر من میمون نیست
آیت نازل شد که وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ کس هست که پرستد خدای را عَلَى حَرْفٍ
بر انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی ایستاده و در کار خود غیر متمکن و ماوردی فرموده که در
نعمت دو محنت فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ پس اگر برسد او را نیکویی چون صحت و غنا اطْمَأَنَّ بِهِ
آرام گیرد بدین و ثابت شود بدان بسبب آن خیر وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ و اگر رسد او را آزمایشی چون
مرض و فقر انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ بر گردد بر روی خود یعنی از جهتی که آمده باز بدان عود کند
مراد آنست که مرتد گردد و از دین اسلام دست باز دارد قولی آنست که یکی از یهود ایمان آورد و نابینا شد
و بلاها پیش روی آمد با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم گفت من دین اسلام را شوم گرفتم
مرا اقاله کن حضرت جواب داد که ان الاسلام لا یقال یهود مرتد شد و این فرود آمد که هر که از دین
برگشت خَسِرَ الدُّنْيَا زیان کرد در دنیا بمراد نرسید وَالْآخِرَةَ و زیان دارد در آخرت که عملهای
او نابود شد ذَلِكَ زیان هر دو سرای هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ آنست زیان هویدا چه بر همه
عقلا ظاهر ست که زیانی از آن عظیم تر نیست. نظم نه مال و نه اجمال و نه دنیا و نه دین نه لامعه

صدق و نه انوار یقین در هر دو جهان منفعل و خوار حزین البته زیانی بتر ازین نبود یدعوا
میخواند وی میپرستد مرتد یا مشرک من دون الله بجز خدای ما لا یضره آن چیزی را که ضرر
ندو نرساند اگر نپرستد او را و ما لا ینفعه و سود ندهد او را اگر پرستش کند ذلک آن
پرستش هو الضلال البعید آنست گمراهی دور از مقصد یدعوا لمن ضره می پرستد آن را
که ضرر پرستیدن او که قتل دنیا و عذاب آخرت است اقرب نزدیکترست من نفعه از سود
او که توقع شفاعت است و توسل بحضرت عزت لبئس المولی هر آینه بد یاری است بت و لبئس
العشیر و بد مصاحبی و آمیزگاری ان الله بدرستی که خدای یدخل الذین آمنوا
در می آرد آنانرا که تصدیق خدا و رسول کردند و عملوا الصالحات و کارهای شایسته بجا آوردند
جنات تجری در بوستانهایی که میرود من تحتها الانهار از زیر اشجار آن جویها و غایت نزهت
باغ و بوستان با آب روانست ان الله یفعل ما یرید بدرستی که خدای میکند آنچه میخواهد از مکافات
موحد و مشرک آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام توقف نموده گفتند شاید مهم
محمد از پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود است منقطع گشته مدد ایشان بما نرسد حق سبحانه
و تعالی آیت فرستاد که من کان یظن هر که باشد که گمان برد ان لن ینصره الله آنکه نصرت ندهد
خدای پیغمبر خود را فی الدنیا در دنیا باعلاء کلمه و اظهار حجت و غلبه بر اعادی و الآخرة و در
آخرت بعلو درجه و شفاعت و قرب کرامت فلیمدد بسبب پس باید که فرو کند رسنی الی
السماء بسقف خانه یعنی رسنی از سقف خانه بیاویزد و در خود بندد ثم لیقطع پس ببرد آن
رسن را تا بر زمین افتد و بمیرد و یا رسن در گردن افکند و مختنق شود و گفته اند رسن از آسمان
دنیا بیاویزد و دست در آن زند و قطع مسافت کند تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم جهد تمام نماید فلینظر پس در نگرد و تامل کند که با وجود این کلفتها هل یذهبن
آیا می برد کیده ما یغیظ فعل حیله آمیز او آنچه او را بخشم آورده است از پیغمبر و مظنه آنکه
او شاید منصور نشود و کذلک و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم انزلناه فرو
فرستادیم قرآن را آیات بینات آیتهای روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد و ان الله یهدی
و برای آنکه خدای راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد من یرید هر که را خواهد ان
الذین آمنوا بتحقیق آنانکه گرویدند و الذین هادوا و آنانکه یهودی شدند و الصابئین
و ستاره پرستان و النصاری و ترسایان و المجوس و گبران و الذین اشرکوا و آنانکه شرک آورده
اند یعنی عبده اصنام ان الله یفصل بدرستی که خدای جدا کند بینهم میان ایشان یوم القیمة
روز قیامت بحکم محکم و قضا مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد ان الله بتحقیق که خدای علی کل شیء
بر همه چیزها شهید گواه است و از حال همه آگاه الم تر آیا نمی بینی یعنی نمیدانی ان الله
آنکه خدای یسجد له من فی السموات سجده میکنند مر او را هر که در آسمانهاست ملایکه سجده طوع
و باقی سجده تسخیر و من فی الارض و هر که در زمین است مومنان سجود طاعت او دیگران سجود خضوع
و ذلت و الشمس و آفتاب بطلوع و غروب و القمر و ماه بشروق و افول و النجوم و ستار

كانوا برفتن وآمدن وَالْجِبَالُ وكوهها بجريان ينابيع وپرورش معادن وَالشَّجَرُ ودرختان
بسايه وَالدَّوَابُّ وچهارپايان بعجايب تركيب وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وبسياري از مردمان سجده كنند
اورا سجده طاعت وَكَثِيرٌ وبسياري ازايشان كه اباكرده اند از سجود حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ حكم شده
است برايشان بعذاب در احقاف فرموده كه در حقيقت وضع جبهه بزمين سجود نيست چه اگر
كسي از روي استهزا پيشاني بر زمين نهد انرا از حساب سجده نشمارند بلكه سجده
نشان خضوع دل ونهايت تواضع وتضرع وغايت تعظيم وتكريمات وهمه ذرات عالم مر خدايرا
خاشع وخاضع اند بدلالة حال كه افصح است از دلالة مقال بيت در نگر تا بيني از عين شهود
جمله ذرات جهانرا در سجود اين سجده ششم است باتفاق علما از سجدات قرآني ودر فتوحات
اين را سجده مشاهده واعتبار گفته وفرموده كه از همه اشيا غير آدميانرا تبعيض نكرد پس بنده بايد
كه مبادرت نمايد بسجده تا از كثير اول باشد كه اهل سجده واقرار اند نه كثير ثاني كه مستحق عذاب وعقاب
اند وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ وهركرا خوار كرداند خداي بشقاوت يا اضلال يا خذلان يا دخول در دوزخ
فَمَا لَهُ پس نيست اورا مِنْ مُكْرِمٍ پس نيست اورا هيچ گرامي كننده ونوازنده وعزيز سازنده
بسعادت ويا هدايت يا توفيق يا وصول بهشت إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ بدرستي كه خداي بكند انچه
خواهد از اهانت واكرام آورده اند كه اهل كتاب بازمره اصحاب در مقام مخاصمه امده گفتند پيغمبر ما
مقدم ودين ما قديم است وما بحقيقت سزاوارتريم از شما مومنان جواب دادند كه ما پيغمبر خود وپيغمبر
شمارا تصديق ميكنيم وبكتاب خود وكتاب شما ايمان داريم وشما باآنكه پيغمبر وكتاب ما را ميشناسيد
از روي حسد بدان ميگرويد پس حق بطرف ما باشد نه در جانب شما حق سبحانه آيه فرستاد كه
هَذَانِ خَصْمَانِ اين دو گروه دشمنان اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ جنگ كردند وجدا نمودند در دين
پروردگار خود واز ابوذر غفاري رضي الله عنه منقولست كه سوگند ميخورم بخداي كه اين در شان
شش كسانست كه در روز بدر مسبقت كردند بمبارزت از جانب كفار شيبه وعتبه ووليد لعنهم الله
واز طرف مؤمنان امير المؤمنين حمزه وامير المؤمنين علي وعبيدة رضي الله عنهم ودر تبيان از حضرت مرتضى
علي كرم الله وجهه نقل كرده نزلت الاية في مبارزتنا الكفار يوم البدر ودر وسيط آورده كه فرقه خمسه
مذكوره يعني يهود وصابيان ونصاري ومجوس ومشركان يك گروه خصم اند ومومنان علاحده
گروه خصم واين دو خصم پيوسته در ذات وصفات خداي جنگ ميكنند فَالَّذِينَ كَفَرُوا
پس انانكه نگرويدند قُطِّعَتْ لَهُمْ ببرند براي ايشان بمقدار جثه ايشان ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ
جامها از آتش كه جسد ايشانرا فرو گيرد چون احاطه جامه بر تن يُصَبُّ وريخته مي شود مِنْ
فَوْقِ رُءُوسِهِمُ از زبر سرهاي ايشان يعني بريزند بر سر ايشان الْحَمِيمُ آبي گرم كه از غايت
حرارت يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ گداخته شود بان انچه در شكمهاي ايشان باشد از امعا
واحشا وَالْجُلُودُ وپيكدازد پوستهاي ايشان يعني اثر آن حرارت بظاهر وباطن ايشان
برسد وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ومر تعذيب ايشانرا گرزها باشد در دست زبانيه از آهن كُلَّمَا
أَرَادُوا هرگاه خواهند كفار أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ آنكه بيرون ايند از آتش از جهت غمي

که ایشان را دریافته باشد اُعِیْدُوْا فِیْهَا باز گردانیده شوند بدان گرزها در دوزخ یعنی بکناره دوزخ
رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه گرز بر ایشان میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند
وَذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِیْقِ ۞ و بچشید عذاب آتش سوزنده اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق که خدای
یُدْخِلُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا درآرد آنانکه گرویدند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای
شایسته جَنّٰتٍ تَجْرِیْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن و قصرهای ۴
آن جویها یُحَلَّوْنَ آراسته کرده اند و پیرایه بندند ایشان را فِیْهَا در بهشت مِنْ اَسَاوِرَ
بدستوانها مِنْ ذَهَبٍ از زر وَلُؤْلُؤًا و پیرایند شان بمرواریدها و جامها که بپوشند شان
در بهشت ابریشم خالص است در حدیث که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشد در آخرت مراد مردان
است اند که لبس حریر بر ایشان حرام است وَهُدُوْا و راه نموده شدند مومنان اِلَی الطَّیِّبِ
مِنَ الْقَوْلِ بسوی پاکیزه از قول یعنی بسخن پاک راه نمایند ایشان را در آخرت و آن چنان باشد که چون
نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذي هدانا لهذا و چون ببهشت درآیند بزبان رانند الحمد لله
الذي اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند الحمد لله الذي صدقنا وعده یا قول پاکیزه آن بود
که در بهشت لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا و لا تاثیما و اکثر مفسران برآنند
که ایشان راه یافته اند بقول طیب در دنیا که گفتن کلمه شهادتست یا قرآن یا استغفار سلمی رحمه الله
آورده که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان و گفته اند ارشاد مریدان است یا دعای مومنان یا امر
معروف و نهی منکر در لطایف قشیری مذکورست که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر
صافی و مقترن بود برضای حضرت الهی و در کشف الاسرار آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک
باشد و از عجب دور و بنیاز نزدیک و سهل تستری رحمه الله فرموده که درین کارگاه نظر کردم هیچ راه
بحق نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعبتر از دعوی نیافتم نظم ای من آباد دست این راه نیاز
ترک نازش گیر و با این ره بساز رو بترک دعوی و دعوت بگو راه حق از کبر و از نخوت مجو
وَهُدُوْا و راه یافته شده اند اهل ایمان اِلٰی صِرَاطِ الْحَمِیْدِ ۞ براه خداوند ستوده که آن دین اسلام
است اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بتحقیق آنان که نگرویدند بخدا و رسول وَیَصُدُّوْنَ و باز میدارند
عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ از راه خدای یعنی مردم را از طاعت منع میکنند وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و از طواف مسجد
حرام بقول اشهر مراد دور حدیبیه است که پیغمبر و اصحاب او را از طواف خانه و مسجد باز داشتند
الَّذِیْ جَعَلْنٰهُ آن مسجدی که ساختیم او را لِلنَّاسِ برای همه مردمان و مخصوص نیست ببعضی
دون بعضی سَوَآءَ ۨ الْعَاکِفُ فِیْهِ وَالْبَادِ یکسانست مقیم در وی و آینده یعنی غریب و شهری در قضای مناسک
حج و ادای لوازم تعظیم خانه مساوی اند یا در تقبیل یا در ایمن بودن در وی برین قول مراد از مسجد نفس
او باشد و این مذهب امام شافعی است و بقول امام اعظم و امام احمد حنبل رحمهما الله مراد از مسجد
همه حرم است و در سکنی مکه و نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسانند یعنی حاجی و معتمر و مقیم در حرم
بهر منزل که خواهند نزول نمایند اما سکان بیوت را اخراج نکنند و از فاروق رضی الله عنه منقولست
که در موسم منادی فرمود که درهای سراهای مکه در نه بندند تا آیندگان هر جا خواهند فرود آیند

ولباسهم فيها حرير

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ وهر كه خواهد در حرم بِإِلْحَادٍ ميل كردن از حق يعني هر كه اراده كند كرديدن از راه
راست بِظُلْمٍ نُذِقْهُ بستمكاري بچشانيم اورا مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذاب دردناك و الحاد در حرم
بقولي استحلال حرام است و كفته اند آنچه منهي عنه است حتي دشنام دادن خادم و در تيسير كويد
احتكار طعام و اكثر علما بر آنند كه اراده كناه در حرم موجب استحقاق عذابست و هر كه قصد كناهي كند در غير
حرم اكر بفعل آرد سيئة بروي نويسند و اكر ني الا در حرم كه اكر انديشه كناهي كند بي آنكه بفعل آرد خطيه
بروي نويسند ابن مسعود رضي الله عنه فرموده كه اكر كسي در عدن قصد قتل كسي كند بمكه يعني انديشه
نمايد كه كسي را در مكه بكشد از عذاب اليم خواهد چشيد امام علم الهدي رحمه الله فرموده كه چون
مكه محترمه مخصوص است بتضاعف حسنات چه نمازي در وي با چندين نماز در غير او برابر ست
پس جزاي مساوي نيز در وي كلي تر ست از ساير مواضع چنانكه در اول آيه كفت مخذولست تعذيبش
آنكه انكسان هلاك شدند و زيان كار كشتند وَإِذْ بَوَّأْنَا و ياد كن چون معين و مبين كردانديم
لِإِبْرَاهِيمَ براي ابراهيم خليل مَكَانَ الْبَيْتِ جاي خانه كعبه را در وقت ساختن يا آنكه ابري فرستاديم
تا سايه كرد بر آن مقدار كه زمين خانه بود يا بادي بر انكيختيم تا بدان اندازه زمين را برفت و او خانه
بنا كرد و وحي فرستاديم بوي أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا آنكه شرك ميار و انباز مكير بمن چيزي را كه من
از شريك مقدس و منزهم وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاك دار خانه مرا از بتان و چيزهاي ناشايست
لِلطَّائِفِينَ براي طواف كنندكان كرد اكرد وي از آفاقيان وَالْقَائِمِينَ و براي ايستادكان يعني
مقيمان بلد و كفته اند براي بپاي ايستادكان در نماز وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و ركوع و سجود كنندكان
يعني خانه كعبه را از اقذار و انجاس پاك ساز تا وي را طواف كنند و در نماز كزارند و اين قول
بلسان اهل علم است اما بزبان اشارت ميفرمايد كه دل خود را كه دار الملك كبرياء منست از همه چيزها
پاك كن و غير را بدو راه مده كه او پيمانه شراب محبت ماست القلوب اواني الله في الارض فاحب
الاواني اصفاها وحي آمد بداود عليه السلام كه براي من خانه پاك ساز كه نظر عظمت من در وي فرود آيد
داود عليه السلام كفت وايّ بيت يسعك خدايا كدام خانه است كه عظمت و جلال ترا شايد فرمود كه دل
بنده مومن است داود فرمود كه اورا چكونه پاك كردانم كفت آتش عشق در وي زن تا هرچه غير ماست
همه را بسوزد بيت خوش آن آتش كه در دل بر فروزد ،، بجز حق هر چه پيش آيد بسوزد ،، چون ابراهيم
خليل صلوات الرحمن وسلامه عليه خانه كعبه را تمام كرد وحي آمد كه مردمان بزيارت خانه آواز ده ص
ابراهيم فرمود كه آواز من بكجا رسيد از تو ندا كردن و از من رسانيدن پس خليل بفرمان رب جليل در مقام
خود يا بر كوه ابو قبيس برخاست و ندا كرد كه اي مردمان خداي حج خانه خود بر شما نوشت و شما را بدان
ميخواند اجابت كنيد حق سبحانه آواز اورا بذرات ذريات رسانيد و همه را صداي دعوت او شنوانيد
و هر كه در علم الله بود كه حج كزارد بجواب لبيك اللهم لبيك مبادرت نمود قصه تا زين خليل اينست
كه حق تعالي فرمود كه وَأَذِّنْ و ندا در ده اي ابراهيم فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ در ميان مردمان و بخوان
ايشان را بحج خانه خداي و در عين المعاني آورده كه اين امر متوجه حضرت رسالت است صلي الله عليه وآله و سلم
ميفرمايد كه خبر ده مردمانرا از وجوب حج يَأْتُوكَ رِجَالًا تا بيايند بتو پيادكان وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ

و شتران بر هر شتری لاغر شده نزار گشته که بجهد تمام یأتین یعنی بیایند آن شتران من کل فج عمیق ۞
از هر راهی دور یعنی دعوت کن که سواره و پیاده بحج خواهند آمد لیشهدوا منافع لهم تا حاضر شوند بر
دیگر منفعتها که مر ایشانراست یعنی بمنفعت دین و دنیوی برسند ویذکروا اسم الله و یاد کنند نام
خدایرا یعنی لبیک گویند فی ایام معلومات در روزهای دانسته شده که ایام عشرست از ذو الحجه و قول
فقها آنست که نام خدای برند در ایام نحر و تشریق علی ما رزقهم بر ذبح آنچه روزی داده است ایشانرا
من بهیمة الانعام از بسته زبانان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانی است که بنام خدای کشند
کفار بنام بتان قربان میکردند و از گوشت قربانی نمیخوردند حق سبحانه فرمود مومنانرا که بنام من قربان کنند
فکلوا منها پس بخورید از گوشت آن این اباحت است و در قربانی تطوع وارد شده چه اگر قربان
در کفارتی باشد یا جبر نقصانی نیست صاحب قربانرا خوردن آن جایز نبود واطعموا البائس الفقیر ۞
و بخورانید از قربانی درمانده محنت کشیده تنگدست را ثم لیقضوا تفثهم پس تا بگذرانند حاجتهای
خود را یا بجای آرند مناسک حج را یا زایل گردانند وسخ و لوث را از خود بگرفتن موی لب و چیدن
ناخن و نتف ابط و مانند آن ولیوفوا نذورهم و تا وفا کنند بنذرهای خود از نیکوییهای ولیطوفوا
و تا طواف کنند و طواف زیارت که رکن است یا طواف وداع بالبیت العتیق ۞ بخانه آزاد از تملک
مردمان یا از تسلط جباران یا خانه قدیم که معبد اول اوست مراد خانه کعبه است ذلک آنچه گفته شد
از اعمال و احکام حج دین خداست ومن یعظم و هر که بزرگ دارد حرمات الله احکام خدایرا که هتک
حرمت او روا نیست فهو خیر له پس آن بزرگ داشت بهترست مر او را عند ربه نزدیک پرو
ردگار او از جهت پاداش واحلت و حلال کرده شد لکم الانعام مر شما را چهارپایان الا ما یتلی
علیکم مگر آنکه خوانده شده است بر شما در تحریم آنکه مردار است گوشت خوک و جز آن فاجتنبوا الرجس
پس بپرهیزید از پلیدیی من الاوثان از بتان که عین رجس اند واجتنبوا قول الزور و اجتناب
کنید از سخن دروغ که اتخاذ شرکاست یا گواهی دروغ و یا قولی که بر زبان آید و دل با او موافقت نبود
حنفاء لله در حالتی که مخلص باشید مر خدایرا و مایل بدین او که اسلام است غیر مشرکین به نه شرک
آرندگان بوی ومن یشرک بالله و هر که شرک آرد بخدای فکانما خر پس همچنانست که گوییا
در افتاد من السماء از آسمان بروی زمین و اعضا و اجزای او را متفرق و متمیز میسازند [و هلاک شده] او تهوی
به الریح یا بزیر افکند او را باد از موضع مرتفع فی مکان سحیق ۞ در جایی دور از فریادرس
و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هر که از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس
او را پریشان سازد و پایمال کند یا باد وسوسه شیطان او را در وادی ضلالت افکند و نابود گرداند ملخص
کلام هلاکت مشرکان است ذلک آنست کار که فرمودند از اجتناب اوثان و پرهیز از دروغ ومن یعظم
و هر که تعظیم کند شعائر الله نشانهای خدایرا که مناسک حجاست یا هدایا و تعظیم هدایا آنست
که فربه باشد و بی عیب و گران بها فانها پس بدرستی که بزرگ داشت آن من تقوی القلوب ۞
از تقوی دلهاست یعنی از افعال خداوندان قلوب و تقوی دلها پرهیزکاری بود از موجبات غضب
حضرت الهی لکم فیها منافع مر شما راست در انعام سودها از شیر و پشم و موی و سواری و بار کردن

وزه واز ادر إلى أجل مسمى تا وقتي نام برده كه نهادن نحر است ثم محلها پس جاي نحر يا
وجوب نحر آن منتهي شود إلى البيت العتيق (۳۳) بخانه آزاد از غرق شدن بطوفان يا خانه
بزرگوار ولكل أمة ومر هر گروهي را از اهل اديان كه پيش از شما بودند جعلنا منسكا
داديم قرباني يعني فرموديم قربان ليذكروا اسم الله تا ياد كنند نام خدايرا على ما رزقهم
بر آنچه داده مر ايشانرا من بهيمة الأنعام از بهيمه چهارپايان يعني هر امتي را مقرر كرده بوديم
كه قرباني كنند بنام ما فإلهكم پس خداي شما و خداي ايشان إله واحد يك خدايست
فله أسلموا پس مر او را گردن نهيد و قربان را بشرك آميخته مسازيد وبشر المخبتين (۳۴) وبشارة
ده اي محمد صلى الله عليه وآله وسلم فروتنانرا ببزرگي آن سرا يا تو سكارانرا برحمت بي منتها سلمي رحمه الله
فرموده كه مژده مشتاقانرا بسعادت لقا كه هيچ مژده از اين افزاي تر نيست در صفت مخبتين ميگويد الذين
إذا ذكر الله آنانكه چون ياد كرده شود خداي نزديك ايشان وجلت قلوبهم بترسد دلهاي ايشان
از هيبت اشراق اشعه جلال رباني وطلوع انوار عظمت جلوداني وخواهنده كه خود را پروانه وار بشعله
شمع جمال بسوزند و ديده همت از نظر بغير وجه مقدس حضرت بدوزند بيت ديده از غير تماشا بسته
بود و خسته باد ... از آتش عشقش جان و دل ما سوخته باد ... پس بانجاح مطلوب مژده ده اينانرا والصابرين
و ديگر صبر كنندگانرا على ما أصابهم بدانچه برايشان رسيده و ميرسد از تكاليف و محن والمقيمي الصلوة
و بپاي دارندگان نماز را و ادا كنندگان در اوقات آن ومما رزقناهم ينفقون (۳۵) وازآنچه عطا داديم
ايشانرا انفقه ميكنند در وجوه خير و صرف مي نمايند بمصارف پسنديده والبدن وشتران وگاوان
كه براي هدايا رانده ايد جعلناها لكم ساخته ايم آنهارا يعني كشتن آنها مر شما را من شعائر الله
از نشانهاي دين خداي لكم فيها خير وشما را در آن نيكوييست از منافع دينيه و دنيويه
فاذكروا اسم الله پس ياد كنيد نام خدايرا عليها بر كشتن آن صواف در حالتي بر پاي ايستاده
باشند و شتر را ايستاده نحر كردن سنت است و بعضي در وقت نحر گويند الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر
اللهم منك واليك فإذا وجبت جنوبها پس چون بيفتد بر زمين پهلوهاي ايشان و روح از ايشان بيرون
رود فكلوا منها پس بخوريد از گوشتهاي ايشان و اين خوردن سنت است وأطعموا القانع و بخورانيد
درويش قناعت كننده ناخواهنده را والمعتر وسوال كننده و خواهنده را در زاد المسير آورده
كه قانع فقير مكه است و معتر درويش آفاقي كذلك همچنان بيان كرديم كيفيت نحر ايشانرا سخرناها
رام كردانيديم مر ايشانرا با وجود قوت و عظمت جثه لكم براي شما تا بگيريد و مي بنديد لعلكم
تشكرون (۳۶) شايد كه شما سپاسداري كنيد مر خدايرا بر نعمتهاي او آورده اند كه اهل جاهليت خون
قربانيها خود را بر ديوار كعبه مي ماليدند و آنرا سبب تقرب مي پنداشتند در زمان اسلام نيز مؤمنان
بهمان قاعده سابقه آلوده كي ديوار كعبه محترمه و معظمه داشتند حق سبحانه از آن نهي كرد و فرمود
لن ينال الله نميرسد خدايرا لحومها گوشتهاي قرباني كه صدقه ميدهيد ولا دماؤها ونه
خونهاي ايشان كه بوقت قرباني ميريزند ولكن يناله التقوى منكم وليكن ميرسد بمحل قبول وي آنچه مصاحب
است با او پرهيزكاري از شما كه آن تعظيم امر خداوند است و تقرب بدو بقرباني پسنديده كذلك

همچنانکه یاد کرده شد سخرها لکم رام کرد انعام را برای شما لتکبروا الله تا تکبیر گوئید نزدیک
ذبح یا بین رمی جمار که یاد کنید خدای را علی ما هداکم بر آنچه راه نمود شما را بطریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب
بدان وبشر المحسنین ۝ و بشارت ده نیکوکاران را به بهشت یا بقبول طاعات ان الله یدافع بدرستی
که خدای باز دارد غایله مشرکان و فتنه ایشانرا عن الذین آمنوا از آنانکه گرویده اند یعنی نصرت دهد
ایشانرا بر اعادی ان الله لا یحب بدرستیکه خدای دوست نمیدارد کل خوان هر خیانت کننده را که
که در امانت دین خاین است کفور ۝ ناسپاس بر نعمت او که بمحض انعام انعام بدیشان میداد
و بنام بتان قربان میکردند در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان دراز از مومنان میکوشیدند
و هر ساعت یکی از اصحابه سر اشکسته و دست بر بسته بحضرت نبوت آمده شکایت می نمود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان مامور نیستم چون هجرت بمدینه
واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی که در این باب نازل شد این بود که اذن اذن کرده شد
کارزار کردن للذین یقاتلون مر آنانرا که خواهند کارزار کنند با کافران بانهم ظلموا بسبب
آنکه ستم رسیده شده اند و جفای دشمنان بسیار کشیده و حفص بفتح تا میخواند یعنی آنانکه کافران
با ایشان مقاتله میکنند دستوری دادیم که قتال کنند وان الله و بدرستیکه خدای علی نصرهم
بر یاری دادن مظلومان که اصحاب پیغمبر اند لقدیر ۝ هر اینه تواناست الذین اخرجوا آنانکه
بیرون کرده شدند من دیارهم از سراهای خود که بمکه داشتند بغیر حق بناحق یعنی مستوجب
اخراج نبودند بحقیقت و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب بیرون کردن بودی الا ان یقولوا
مگر آنکه میگفتند ربنا الله پروردگار ما خدایست و بیگانگی او اقرار میکردند ولولا دفع الله الناس
و اگر نه دفع کردن خدای بودی مردمانرا بعضهم ببعض بعضی را ببعضی یعنی بغلبه مومنان بر کافران
لهدمت صوامع هر آینه ویران کرده شدی بر استیلای کافران بر اهل ملک صومعهای راهبان وبیع
و کلیسهای ترسایان وصلوات و کنشتهای جهودان ومساجد و مسجدهای مسلمانان که همواره
یذکر فیها یاد کرده میشود در آن مساجد و گفته اند جمیع بقاع مذکوره اسم الله کثیرا نام خدای
بسیار ولینصرن الله و براستیکه یاری دهد خدای من ینصره کسی را که دین او را یاری میدهد
ان الله لقوی بتحقیق که خدای تواناست بر نصرت مومنان عزیز ۝ غالب است بر همه کس و همه
چیز هر کرا خواهد غلبه دهد خدا تعالی درین آیه وعده داده مظلومان صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که
اموال و دیار قیاصره و اکاسره بدیشان ارزانی فرمود پس دیگر باره در صفت ماذونان بقتال میفرماید
الذین ایشان آنانند که برحمت شامله ان مکناهم اگر جای دهیم ایشانرا فی الارض در زمین
و دستگاه و اختیار یابند اقاموا الصلوة بپا دارند نماز را بجهت تعظیم من وآتوا الزکوة و بدهند زکوة
مال را بجهت مساعدت بندگان من وامروا بالمعروف و بفرمایند به نیکوئی یعنی آنچه شرعا و عرفا آنرا احسن
گویند ونهوا عن المنکر و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و عقل آنرا قبیح شمرند ولله عاقبة الامور ۝
و مر خدایراست نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور آن کرا و خواهد بیت این دولت و مال و هوای و هوس هیچی
وان گلشن و باغ و آب جو میخواهد ۰۰ از حق همه کس حال نکو میخواهد ۰۰ آنست سرانجام که او میخواهد ۰۰ وان

یُکَذِّبُوکَ واگر تکذیب قوم مخصوص بتو نیست فَقَدْ کَذَّبَتْ پس بدرستی که تکذیب کرده
اند قَبْلَهُمْ پیش از صنادید مکه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح مر نوح را وَعَادٌ وگروه عاد هود را وَثَمُودُ
وگروه ثمود صالح را وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وگروه ابراهیم مر اورا وَقَوْمُ لُوطٍ وگروه لوط اورا وَأَصْحَابُ
مَدْيَنَ وگروه مدین شعیب را وَكُذِّبَ مُوسَى وتکذیب کرده شده موسی یعنی قبطیان او را تکذیب
کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ پس مهلت دادیم ناگرویدگان را تا وقتی که آجال
مقدره در آمد ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشانرا بعذاب طوفان وریح صرصر وصیحه ولشکر بعوضه
وخسف وحجاره وعذاب یوم الظله وغرق شدن فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس چگونه بود ناپسندیدن
من ایشانرا یعنی انکار کردم بر کار ایشان ونعمت را بدل ساختیم بمحنت وزندگی را بهلاک وعمارت را بخرابی
فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ پس چند ده وشهر را أَهْلَكْنَاهَا هلاک کردیم آنرا یا هلاک اهل آن وَهِيَ
ظَالِمَةٌ وحال آنکه ده ستمکار بود یعنی اهل آن مشرک وظالم بودند فَهِيَ خَاوِيَةٌ پس آن ده افتاده
است عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقف بناهای آن بیفتاد پس دیوارها بر آن فرود آمد
وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وچند چاه دست باز داشته که اهل آن آب هلاک شده اند وکسی نیست که بعمارت
آن پردازد وَقَصْرٍ مَشِيدٍ وچند کوشک بلند گچ کاری کرده که آنرا از ساکنانش خالی کردیم
در اکثر تفاسیر معتبره هست که این چاه در پایان کوهی بود بحضرموت وقصری بر قله آن کوه ودر لباب
آورده که بانی آن قصر بیر عاد ثانی بود که اورا منذر گویند واصح که چون قوم ثمود هلاک شدند
صالح علی نبینا وعلیه السلام با چهار هزار کس از مومنان بدیار یمن آمد ودر بعضی از منازل آن ولایت
موت بروی حاضر شد وآنرا حضرموت نام نهادند واصحاب او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود
امیر ساختند ووزارت او بسنحاریب بن سواده دادند وبر سر این چاه که بیر معطله اشارت بدانست
قرار گرفتند وقصر مشید ساختند واولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز نهاده از دین آبا برگشتند
وبخواری وزاری حنظلة بن صفوانرا که به پیغمبری بدیشان آمده بود بکشتند وخدای ایشانرا هلاک
کرد وچاه ایشان معطل وکوشک ایشان خالی ماند ودر تیسیر آورده که پادشاه کافر بوزیر مسلمان
غضب کرده خواست که اورا بکشد وزیر بگریخت وبا چهار هزار کس از اهل ایمان ودر پایان کوه حضرموت
که هوای خوش داشت منزل ساخت هرچند چاه میکندند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب
بدیشان رسیده موضعی جهت چاه نشان کرد چون بکندند آبی در غایت صفا ولطافت ونهایت
رقت وعذوبت بیرون آمد بیت در مزه چون شیره شاخ نبات ، ودر خوشی چون هم شیره الحیات
ایشان چاه را گشاده از پایان تا بالا بخشتهای زر ونقره برآورده اند وبپرستش بر و رهکان مشغول
گشتند بعد از مدتی متمادی شیطان بصورت عجوزه صالحه بر آمده زنانرا دلالت کرد بر آنکه بوقت غیبت
شوهران بسحق اشتغال کنند ودیگر باره بشکل پیری زاهد بر ایشان ظاهر شده مردانرا بوقت دوری
ازواج از ایشان باتیان بهایم فرمود وچون این دو عمل قبیح در میان ایشان پدید آمد حق سبحانه حنظله
یا نجا فر بن را به پیغمبری بدیشان فرستاد وبدو نگرویدند آب از ایشان غایب وبعد از وعده ایمان دعا
فرمود آب باز آمد وهم فرمان بردند حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال وهفت ماه وهفت روز

وهفت ساعت عذاب بر ایشان میفرستم ایشان قصر مشید را بنا کردند بخشتهای زر و نقره و یواقیت
و جواهر مرصع ساختند و بعد از انقضا اعمار ایشان مهلت رجوع بدان قصر کرده درها فرو بستند و جبرئیل
علیه السلام فرود آمد ایشان را تا کوشک بزمین فرو برد جاه ایشان مانده است و دودی سیاه متعفن از آنجا بیرون
می آید و در آن نواحی نالهٔ هلاک شدگان میشنوند أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا نرفتند و نمیروند قوم تو
و سیر نمیکنند فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام تا آیات عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند و عبرت
گیرند فَتَكُونَ لَهُمْ پس ایشان را باشد قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا دلهایی که تعقل کنند بدان
چیزی را که سبب استبصار یا موجب اعتبار باشد أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا یا باشد ایشان را گوشها بشنوند
بآن خبرهای امم ماضیه و وقایع ایشان فَإِنَّهَا پس قصه این است که لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ نابینا نمی
شود دیدها حس یعنی در مشاعر ایشان خللی نیست همه چیز می بینند وَلَٰكِن تَعْمَى و لیکن نابینا
میشود از مشاهده اعتبار الْقُلُوبُ الَّتِي آن دلها که هست فِي الصُّدُورِ ۝ در سینها یعنی چشم دل ایشان
پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لاجرم بدان عبرت نمیگیرند   چشم دل بگشا
انتظار هر طرف آیات قدرت آشکار ۝ چشم سر جز پوست خود چیزی نبیند ۝ چشم سر در مغز
هر چیزی رسید ۝ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ و بشتاب میخواهند از تو کافران مکه چون نضر بن حارث
و اضراب او یعنی تعجیل می نمایند بِالْعَذَابِ بنزول عذاب موعود وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ و خلاف
نخواهد کرد خدای وعدهٔ خود را که در انزال عذاب ایشان فرمود وَإِنَّ يَوْمًا و بدرستی که روزی
کما از روزهای شما عِندَ رَبِّكَ نزد آفریدگار تو كَأَلْفِ سَنَةٍ مانند هزار سالست مِّمَّا
تَعُدُّونَ ۝ از آنچه می شمرید یعنی یک روز و هزار سال نزد خدای برابر است در آنکه حکم زمان
برو جاری نیست پس وجود و عدم و قلت و کثرت آن نزدیک او یکسان باشد هرگاه خواهد عذاب
فرستد و بر استعجال زمان عقوبت هیچ اثری مترتب نگردد بیت   تا در نرسد وعدهٔ هر کار که هست
هرچند کنی جهد بجایی نرسد ۝ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ و چندی از دهها یعنی اهالی آن که من بمحض
رحمت رحمانیت أَمْلَيْتُ لَهَا مهلت دادم اهل آن را بتاخیر عذاب وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه آن قریه
یعنی مردم در وی ستمکار بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند و بجفا باز گردند ثُمَّ أَخَذْتُهَا پس
بگرفتم ایشان را چون توبه نکردند بعذابی سخت در دنیا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ۝ و بسوی منست بازگشت
در آخرت و آنجا نیز بجزا خواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بگو ای آدمیان إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ جز این نیست
که من مر شما را نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝ بیم کننده ام هویدا یا آشکارا کننده الخ بیم میکنم فَالَّذِينَ آمَنُوا
پس آنانکه گرویدند بآنچه گرویدن بآن واجب است وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند طاعتها و نیکوییها
لَهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش گناهان گذشته وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝ و روزی نیکو در حال
یعنی رزقی بی رنج و منت یا بهشت در آخرت وَالَّذِينَ سَعَوْا و آنانکه بشتافتند فِي آيَاتِنَا
در رد و ابطال آیتهای ما یعنی قرآن مُعَاجِزِينَ در حالتی که پیشی گیرنده گانند بر ما بگمان خود یعنی خواهند
که از ما در گذرند و پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان فوت شود أُولَٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝
ملازمان درک جحیم اند در بعضی تفاسیر قصه القاء شیطان بر امنیت پیغمبر بوجهی آورده اند که مرضی اهل

تحقیق بپیوست و ملا تاویلات علم الهدی و دیگر کتب معتبره چون معتمد فی المعتقد و روضة
الاحباب مدت اولو رجال مولفه الی یوم الحساب اینجا ایراد کرده بطریقی که مستحسن اهل سنت
است آورده اند که چون سوره والنجم نازل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آنرا در مسجد الحرام
در مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تلقی نموده یاد کنند پس بطریق مذکور بعد
از تلاوت آیت افرایتم اللات والعزی ومنات الثالثة الاخری متوقف شد شیطان در آن میان مجال
یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی آنکه ایشان
بزرگان قوم یا مرغان بلند پرواز اند امید بشفاعت ایشان می توان داشت کفار باستماع این کلام
خوشدل شده پنداشتند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم خواند و بتان ایشان را ستایش
کرد لاجرم در آخر سوره که حضرت با مومنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق نمودند جبرئیل علیه السلام
فرود آمد صورت حال بعرض آن حضرت رسانید و دل مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پریشان آمد و هنالک
حق تعالی جهت تسلیه خاطر عاطر سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم آیت فرستاد وما ارسلنا
من قبلک پیش از فرستادن تو من رسول ولا نبی هیچ رسولی و نه نبی فرق میان رسول و نبی آنست
که رسول صاحب شریعت است و نبی تابع او در آن شرع چون لوط که بشریعت ابراهیم علیه السلام دعوت میکرد
و هم چنین یوشع و موسی و شمعون و عیسی علیهم السلام یا رسول داعی است بشریعت خاص و نبی عام است
و شامل مر او را و دیگری را که مقلد شرع سابق باشد پس نبی عامتر است از رسول و گفته اند رسول آنست
که جمع کند معجزه را با کتابی که منزل باشد برو و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابی بدو نازل نبود و گویند رسول
آن بود که فرشته بوحی فرود آید و نبی آنکه آوازی شنود یا ملهم گردد یا خواب بیند و بر هر تقدیر میفرماید
هیچ نبی و رسول نفرستادیم الا اذا تمنی مگر چون تلاوت کند القی الشیطان بیفکند شیطان
فی امنیته نزدیک تلاوت او آنچه خواست چنانچه وقت تلاوت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم
شیطان که او را ابیض گویند بهنجار آواز حضرت این کلمات بخواند و جمعی گمان بردند که آن تلاوت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فینسخ الله پس زایل و باطل کرداند خدای ما یلقی الشیطان آنچه در
افکنده باشد شیطان از کلمات کفر ثم یحکم الله آیاته پس ثابت کرداند خدای آیتهای خود را که پیغمبر
میخواند والله علیم و خدای داناست باحوال مردمان حکیم حکم کننده بحق بر ایشان
لیجعل و القا کرد شیطان بوقت تلاوت انبیا تا گرداند خدای ما یلقی الشیطان فتنة آن چیز که القا
شیطان ازمایشی و ابتلایی للذین فی قلوبهم مر آنان را که در دلهای ایشان مرض بیماری و ترددات
یعنی منافقان والقاسیة قلوبهم و مر آنان را که سخت است دلهای ایشان یعنی کافران مراد آنست که منافقان
و مشرکان از القای شیطان در شک و حیرت می افتند وان الظالمین بدرستی که ستمکاران یعنی
این دو گروه وضع مظهر موضع مضمر حکم است بر ایشان بظلم یعنی فرقه و اهل نفاق لفی شقاق بعید
هر آینه در خلاف دور و دراز و در ستیزه و عنادی بی پایانند ولیعلم الذین و دیگر القا برای آنست
تا بدانند آنانکه اوتوا العلم داده شده اند علم را یعنی اهل دانش بدانند انه الحق آنکه قرآن
حق است من ربک نازل شده از پروردگار تو و شیطان را مجال تصرف در آن نیست فیؤمنوا به

پس ایمان آرند بقرآن فتخبت له قلوبهم پس نرم شود برای قرآن دلهای ایشان و احکام آن را قبول
کنند وان الله بتحقیق خدای لهادی الذین آمنوا راه نماینده است آن گروه را که ایمان آورده‌اند الی صراط
مستقیم بسوی راه راست یعنی هرچه بر مومنان مشکل گردد حق سبحانه ایشانرا راه نماید بنظر
صحیح و فکر مستقیم تا زود بمقصود رسند ولا یزال الذین کفروا و همیشه باشند آنانکه منکر بوده‌اند
فی مریة منه در شک از قرآن یا از رسول یا از القای شیطان چه کفار میگفتند چه شد محمد را
که از گفته‌ها پیش بتان ما پشیمان شد پس ایشان همواره در شک‌اند حتی تأتیهم الساعة تا وقتی که بیاید
بایشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است یا بیاید بایشان اشراط است بغتة ناگهان او
یأتیهم یا بیاید بر ایشان عذاب یوم عقیم عذاب روزی که نسل ایشان بر افتد چون
چون روز بدر و گفته‌اند روز قیامت است که بعد از روزی نخواهد بود الملک پادشاهی و فرماندهی
یومئذ لله آن روز مر خدایراست بی مدعی و منازعی یعنی امروز ملوک سلاطین را دعوی سلطنت
و ملک داری هست در آن روز ملکی تکبر از میان متجبران بکشایند و تاج تجبر از سر خسروان بربایند
دعویها منقطع و گمانها مرتفع گردد مالک ملک رخت تخیلات و تصورات ملوک را در قعر دریای عدم
افکند و رسوم توهمات و تفکرات سلاطین را بصدمه لمن الملک الیوم در هم شکند همه را جز اظهار عبودیت
و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد بیت آن سر که صیت افسرش از چرخ برگذشته روزی
بر آستانه او خاک در شود چون ملک ملک حقیقی ظاهر شود یحکم بینهم حکم کند بی شرکتی میان
بندگان از مومن و کافر فالذین آمنوا پس آنانکه گرویده‌اند و عملوا الصالحات و عملهای ستوده کرده‌اند
فی جنات النعیم در بوستانهای ناز و نعمت‌اند بی رنج و محنت والذین کفروا و آنان که کافر شده‌اند
وکذبوا بآیاتنا و تکذیب کردند مر آیتهای ما را فاولئک پس آن گروه لهم عذاب مهین
مر ایشان راست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده والذین هاجروا و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود
بریدند فی سبیل الله در طاعت خدای و از برای طلب رضای وی ثم قتلوا پس کشته شدند
در جهاد با دشمنان دین او ماتوا یا بمردند شربت شهادت ناچشیده لیرزقنهم الله هر آینه
روزی دهد خدای ایشانرا رزقا حسنا روزی نیکو که نعیم بهشت است نه رنجی رسد در تحصیل
آن و نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد در آن آورده‌اند که بعضی از اصحاب رضی الله
عنهم اجمعین گفتند یا رسول الله ما جمعی برادران دین بجهاد میرویم ایشان شهید میشوند
و بعطیات الهی اختصاص می‌یابند اگر ما بمیریم و شهید نشویم حال ما چون باشد آیه آمد چون
همه در نیت جهاد متفق‌اند همه را رزق حسن خواهیم داد وان الله و بدرستی که خدای لهو
خیر الرازقین هر آینه اوست بهترین روزی دهندگان که بی حساب میدهد لیدخلنهم
هر آینه در آرد ایشانرا ببهشت مدخلا یرضونه در آوردنی که بپسندند او را یعنی ملائکه را باستقبال
ایشان فرستد و بتعظیم تمام در بهشت در آورد و بدهد ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر
علی قلب بشر وان الله لعلیم و بدرستی که خدای داناست باحوال ایشان و اعادی ایشان حلیم
بردبارست در عقوبت اعدا تعجیل نکند در تبیان آورده‌اند که جمعی از مشرکان در اواخر ماه محرم

خواستند که با مؤمنان قتال کنند و اهل اسلام در ماه حرام اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا ماه محرم
بگذرد کافران راضی نشدند مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور شدند و این آیة از آن خبر
میدهد ذلک آنست که حکم الله گفتیم شد در باب مؤمن و کافر ومن عاقب وهر که عقوبت
کند یعنی با مشرکان مقاتله نماید بمثل ما عوقب به بمانند آنکه با او عقوبت یعنی قتال کرده اصل
جزا را از دواج عقوبت میگوید ثم بغی علیه پس ستم کرده شود برو یعنی معاودت کنند
با عقوبت معاقب ثانی که مجازی و منتقم است لینصرنه الله هر آینه نصرت دهد او را خدای
وان الله وبتحقیق که خدای لعفو عفو کننده است غفور آمرزنده است
بآنکه عفو از انتقام بهترست ولمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور صاحب موضع میفرماید
که حکم آیت در بیان جراحاتست یعنی کسی را مجروح ساختند و او در برابر خود را گردانید دیگر بار
بازاء این جرح بر مجروح اول اعاده جرح کرد نه حق سبحانه او را یاری میکند ذلک این نصرت
مظلوم را بان الله بسبب آنست که خدای قادرست بر آنکه چیزی را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آن
یولج اللیل در می آرد شب را فی النهار در روز او را می افزاید یا ظلمت شب را بجای روشنی
روز می نماید ویولج النهار فی اللیل در می آرد روز را در شب و ساعتهای او را زیاده می سازد یا ضوء
نهار را بجای ظلمت لیل می آرد وان الله وبسبب آنست که خدای سمیع شنواست قول
معاقب را بصیر بیناست باحوال منتقم ذلک این وصف که خود را بکمال قدرت کرده شد بان
الله بسبب آنست که خدای هو الحق اوست ثابت در نفس خود واجب بذات خود وان ما یدعون
وبجهت آنکه شما می پرستید وحفص بیا میخواند یعنی آنچه میخوانند و می پرستند کافران من
دونه بجز خدای هو الباطل اوست باطل و معدوم در حد ذات خود در احقاق آورده که اوست
موجود بذات خود و دیگران اگر موجوداند وجود ایشان بدوست پس بنفس خود باطل باشند چه
باطل آنست که موجود نبود چون دعاوی باطل و بدین سبب سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که اصدق
بیت قالته العرب قول لبید الا کل شیء ما خلا الله باطل و در مثنوی معنوی فرموده که نظم
این دویی زاوصاف دید احولست ورنه اول آخر آخر اولست کل شیء ما خلا الله باطل ان فضل
الله غیم هاطل ملک ملک اوست او خود مالک است غیر ذاتش کل شیء هالکست وان الله وبسبب
آنکه خدای هو العلی اوست برتر از همه اشیا الکبیر بزرگتر از نسبت شریک و همتا الم تر
آیا ندیدی ونداء نستی استفهام تقریرست یعنی دانسته ان الله انزل که خدای انزل من السماء ماء
فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی فتصبح الارض پس گشت زمین ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده
بقاء اثر مطر میکند مدة متمادی یعنی پیوسته هست زمین بسبب آن آب مخضرة سبز گشته
بگیاه بعد از برهنگی و خشکی ان الله لطیف بدرستی که خدای لطف کننده است ببندگان بروی
یانیدن گیاه تا ایشان را از آن روزی دهد خبیر داناست بحال رزق و مرزوق له ما فی
السموات ومر اوراست آنچه در آسمانها بود وما فی الارض وآنچه در زمینها باشد خالق و مالک
همه اوست وان الله وبدرستی که خدای لهو الغنی هر آینه اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا

الْحَمِيدُ ستوده وستاینده یا سزاوار ستایش بصفات و افعال خود اَلَمْ تَرَ آیا ندانستی یعنی دانستی
اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدای سَخَّرَ لَكُمْ رام کرد برای شما مَا فِي الْاَرْضِ آنچه در زمین است از حیوانات
و غیر آن یعنی هرچه منتفع باشد بآن انسان وَالْفُلْكَ و مسخر کردانید مر شما را کشتی تَجْرِي فِي
الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ میرود در دریا بامر او یعنی بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَاۤءَ و نگاه میدارد خدای
آسمان را اَنْ تَقَعَ از آنکه بیفتد عَلَى الْاَرْضِ بر زمین اِلَّا بِاِذْنِهٖ مگر بخواست او یعنی هرگاه که
حق سبحانه افتادن او بخواهد بیفتد اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ بدرستی که خدای مردمان لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ
مهربانست و بخشاینده است که ابواب منافع بر ایشان بکشود و انواع مضار را از ایشان دفع نمود وَهُوَ
الَّذِيٓ اَحْيَاكُمْ و اوست آن کسی که زنده کرد شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند
شما را چون اجل برسد ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زنده کرداند شما را در قیامت اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستی
که آدمی لَكَفُورٌ هر آینه ناسپاسست که با وجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد لِكُلِّ اُمَّةٍ
هر گروهی را از اهل ملل جَعَلْنَا مَنْسَكًا معین ساختیم دینی و شریعتی که بامر ما هُمْ نَاسِكُوهُ ایشان
بدان گرونده اند پس باید که نزاع نکنند سایر ارباب ادیان با تو فِي الْاَمْرِ
در کار دین چه امر دین تو از آن ظاهر ترست که تصور نزاع در آن توان کرد مصراع در نور آفتاب
چه جای تامل است وَادْعُ و بخوان مردمان را اِلٰى رَبِّكَ بتوحید و عبادت پروردگار خود
اِنَّكَ بدرستی که تو لَعَلٰى هُدًى مُّسْتَقِيمٍ هر آینه بر راستی بر راه راستی وَاِنْ جَادَلُوكَ و اگر
خصومت ورزند با تو و جدال کنند و حال آنکه حق ظاهر شده و حجت لازم کشته فَقُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ
پس بگوی خدای داناتر است بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از عناد و جدال و بدان شما را جزا خواهد
داد در زاد المسیر فرموده که این آیه بآیه سیف منسوخ است اَللّٰهُ يَحْكُمُ خدای حکم کند بَيْنَكُمْ میان
مؤمنان از شما و کافران يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ در آنکه هستید شما که در وی ص
تَخْتَلِفُونَ . اختلاف میکنید در امور و حکم او چنان باشد که مومن را بدرجات ثواب بر آرد
و مشرک را در درکات عقاب افکند اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی یعنی دانسته اَنَّ اللّٰهَ از آنکه خدای
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاۤءِ میداند آنچه در آسمانست از عجایب علویات وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین
است از غرایب سفلیات و هیچ چیز بر وی پوشیده نیست اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که آنچه در سما و ارض
باشد نوشته شده فِي كِتٰبٍ در لوح محفوظ و آن نزدیک اوست اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که علم بهمه
اشیا عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ بر خدای آسانست چه تعلق علم او بهمه معلومات یکسانست وَيَعْبُدُونَ
و می پرستند کفار مکه مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای مَا لَمْ يُنَزِّلْ آن چیز را که نفرستاده خدای بِهٖ
بپرستش او سُلْطَانًا حجتی و برهانی وَمَا لَيْسَ لَهُمْ و عبادت میکنند چیزی را که نیست مر ایشان را بِهٖ عِلْمٌ
بآن چیز دانشی یعنی استدلالی ندارند بر پرستش ایشان بلک از محض جهل و تقلید می پرستند
وَمَا لِلظّٰلِمِينَ و نیست مر مشرکان را مِنْ نَّصِيرٍ هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان
وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر کافران اٰيٰتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنٰتٍ در حالتی
که آن آیتهای روشن اند و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تَعْرِفُ می شناسی فِي وُجُوهِ

الَّذِينَ كَفَرُوا در رویهای اٰنانکه نکرویدند الْمُنْكَرَ انکار وناشناختن را یعنی چون قرآن
بر کافران خوانی اثر کراهیت ونفرت در روی ایشان به بینی از فرط عناد ولجاج که با حق دارند
يَكَادُونَ يَسْطُونَ نزدیک باشند که بکیرند از غایت خشم یا بکشایند دستها بِالَّذِينَ بر زدن
انانکه يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ میخوانند بر ایشان آيَاتِنَا ایتهای ما را قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بکو یا خبر کنم
بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكُمُ النَّارُ بدتر از انکه میخواهید بنا لیدان ان آتش دوزخ است که سخت تر ومکروه
تر است از خشم وسطوت شما وَعَدَهَا اللَّهُ وعده داده است بان آتش خدای الَّذِينَ كَفَرُوا
انانرا که نکرویدند ووعده بر ان وجه است که ایشانرا در ان جای دهند وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وبد موضع
بازکشتیست آتش يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان ضُرِبَ مَثَلٌ زده شده است مثلی برای عبادت کنان
مر اصنام را و بیان کرده شده در سوره عنکبوت بدین وجه که مثل الذین اتخذوا من دون الله کمثل العنکبوت
اتخذت بیتا فَاسْتَمِعُوا لَهُ پس بشنوید ان مثل را بکوش هوش ودر ان تامل کنید إِنَّ الَّذِينَ
تَدْعُونَ بدرستی که انانرا میخوانید از بتان وسیصد وشصت بت بودند پیرامون خانه نهاده حق تعالی
فرموده که این همه بت که میپرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا نیافرینند مکسی را باوجود
صغر جثه وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ واکر اجتماع کنند واتفاق نمایند بر افریدن او وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ واکر برباید مکس از ایشان شَيْئًا چیزیرا از طیب وعسل که بدان الوده اند لَا يَسْتَنْقِذُوهُ نمی توانند رهانید
یعنی باز نمیتوانند ستد ان چیز را مِنْهُ از ان مکس رسم ایشان چنان بود که بتانرا بعسل وخلوق
می اندودند ودرهای بتخانه هم بر ایشان می بستند مکسان از روزن درآمده انهارا میخوردند وبعد
از چند روز که اثر ان طیب وعسل بر ان بتان نبود شادی مینمودند که الهه ما انرا خورده اند حق تعالی
از عجز وضعف بتان خبر داد که نه بر افریدن مکسی قادرند ونه بر دفع ایشان از خود ضَعُفَ الطَّالِبُ
سست شد جوینده یعنی بت که نتواند ستد انچه مکس ازو ربوده وَالْمَطْلُوبُ وسست شده
مطلوب یعنی مکس که خواهند ازو استرداد کنند ویا سست وعاجزند پرستنده وپرستیده یعنی
مشرک وصنم نظم عاجزان که عاجزانرا بنده اند ۞ چون فتد کاری زهم شرمنده اند ۞ عجز وی
امکان لازم یکدیکرند ۞ پس همه خلقان زهم عاجزترند ۞ قوت از حق است وقوت حق اوست ۞
ان او مغز است وان خلق پوست ۞ آورده اند که مالک بن صیف وکعب بن اشرف با جمعی دیکر از یهود کفتند
که خدای تعالی عالم را بشش روز آفریده مانده شد پس بروز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق
سبحانه آیه فرستاد که مَا قَدَرُوا اللَّهَ نشناختند یهود خدای را حَقَّ قَدْرِهِ سزای شناختن او یا تعظیم
ننمودند او را حق تعظیم که رنج وتعب را نسبت بدو دادند وقولی انست که ایه در شان مشرکانست میفرماید
که ایشان خدایرا چنانچه باید ندانستند که بدو شرک آوردند وجمادات را آلهه نام نهادند ومحققان
بر انند که چنانچه اهل شرک بحق المعرفة او را نشناختند اهل علم نیز بالحقیقة بمعرفة او راه نبودند
زیرا که دور باشد ولا يحيطون به علما کسی را حوالی بارکاه کبریا نمیکذارد وبغیب هویت خود هیچ راه برو
راه نمیدهد شیخ ابوبکر قدس سره فرموده که لا یعرف حقَّ قدره الا هو حق قدر او وجز او نداند وسر
معرفت او جز او نی نبود میان او وما سوی او بهیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق معرفتش شروع

توانند کرد و معرفت بی مناسبت از قبیل محالاتست ما للطین و رب العالمین مصراع چه نسبت خاک را
با حضرت پاک اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای لَقَوِيٌّ هر آینه تواناست بر خلق اشیا عَزِيزٌ غالب
است بر همه اشیا اللّٰهُ يَصْطَفِي خدای بر میگزیند مِنَ الْمَلٰئِكَةِ از فرشتگان رُسُلًا فرستادکان
که واسطه باشند میان وی و پیغمبران وی بر سانیدن وحی وَمِنَ النَّاسِ و میگزیند از آدمیان
پیغمبران تا خلق را دعوت کنند بوی اِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بتحقیق خدای شنواست مقاله پیغمبر را در
وقت تبلیغ بَصِيرٌ بینا بحال امت در رد و قبول دعوت يَعْلَمُ میداند مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ آنچه
در پیش آدمیان است یعنی عملها که کرده اند وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ایشان است یعنی کارها که خواهند
کرد وَاِلَى اللّٰهِ و بسوی خدای تُرْجَعُ الْاُمُورُ باز گردانیده شود کارها يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای
آنکسانی که گرویده اید اِرْكَعُوا وَاسْجُدُوا رکوع و سجود کنید در نماز در اول اسلام در نماز همین قعود
و قیام بوده بدین آیه رکوع و سجود داخل شد و گویند معنی آیت آنست که نماز گزارید تعبیر کرد از صلوة
برکوع و سجود که دو رکن اعظم است از آن و لهذا امام اعظم و امام مالک رحمهما الله درین آیه سجده
نمی کنند چه ذکر رکوع و سجود با هم ایمایی میکند بآنکه مراد نماز است و امام شافعی و امام احمد رحمهما الله
سجده می کنند و میگویند ظاهر آیت امر بسجود است و در حدیثی نیز آمده که فضلت سورة الحج بسجدتین
من لم یسجدهما فلا یقرأها این سجده مختلف فیها است و بمذهب امام شافعی رحمه الله سجده هفتم
باشد از سجدات قرآن و حضرت شیخ قدس سره این را سجدة الفلاح گفته و فعل خیر را بعد ازین
مذکور میگردد حمل میکنند بر مبادرت بسجود وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ و بپرستید آفریدگار خود را وَافْعَلُوا
الْخَيْرَ و بکنید نیکویی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که
شما رستگار شوید تا بمقصود و مطلوب رسید وَجَاهِدُوا و جهاد کنید فِي اللّٰهِ در راه
خدای و برای خدا حَقَّ جِهَادِهِ چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و جهاد
دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و یکی دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه
حضرت رسالت پناه علیه صلوات بعد از رجوع از غزو تبوک فرموده که رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد
الاکبر بیت ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند زو خصمی بتر در اندرون کشتن این کار
عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست و ازین است که امام قشیری قدس سره
فرموده که حق جهاد آنست که یک چشم بر هم زدن از مجاهده نفس باز نایستد زیرا که از وی
ایمن نمیتوان بود و بروی اعتماد نمیتوان کرد و اعدی عدوک نفسک اشارة بدین است
هُوَ اجْتَبٰىكُمْ او که خداوند است بر گزید شما را برای نصرت دین خود وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ
و نساخت و مقرر نکرد بر شما فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت
در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق نکرد و بوقت ضرورة رخصتها داد چون قصر و تیمم و افطار در
مرض و سفر پس روی کنید مِلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْرٰهِيمَ کیش پدر خود ابراهیم را چون اکثر عرب از ذریت ابراهیم
علی نبینا و علیه السلام بوده اند تغلیب کرد ایشان را بر همه امت یا آنکه پدر پیغمبر ماست صلی الله علیه
وآله وسلم و آنحضرت پدر امت و پدر پدر پدرست هُوَ سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِينَ و خدای نام نهاد شما را

مسلمانان مِنْ قَبْلُ پیش از قرآن از کتب منزله وَفِي هٰذَا و در قرآن یعنی یا ابراهیم تسمیه
کرد شمارا و مسلمان خواند در زمان خود و درین زمان نیز شمارا باسلام یاد فرمود چنانچه در قرآن
مذکورست ومن ذریتنا امة مسلمة لک پس ملازم دین او باشید لِيَكُونَ الرَّسُولُ تا باشد
پیغمبر یعنی محمد صلی الله علیه وسلم روز قیامت شَهِيدًا عَلَيْكُمْ گواه برای شما بقبول دعوت
و متابعت ملت خلیل وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ و تا باشید شما گواهان عَلَى النَّاسِ بر مردمان برسانیدن
انبیا دعوت حق را بر ایشان فَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ پس بگزارید نماز را بجهت تعظیم امر خدا
وَآتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة را برای شفقت بر خلق خدا وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ و چنگ در زنید بفضل
خدا یعنی در جمیع امور خود اعتماد برو کنید و یاری از و طلبید یا بکتاب و سنت متمسک شوید
سلمی قدس سره فرموده که اعتصام بحبل الله امر عوام است و بالله کار خواص اما اعتصام بحبل الله قیام
بر سر حد اوامر و نواهی و اعتصام بالله خلوت دلست از ما سوی حضرت الٰهی هُوَ مَوْلَاكُمْ اوست
یار بندگان و متولی کار درماندگان فَنِعْمَ الْمَوْلَى پس نیکو یار بیست وَنِعْمَ النَّصِيرُ و نیکو مددکاری
یاری عیبها بپوشد و بمددکاری گناهان بخشد یاری از و جوی که یاری ازین نمانده مددکاری از و طلب که از
مددکاری عاجز نشود بیت از یاری خلق بگذر ای مرد خدا طلب یاری الجنان کاز روی وفا
کار تو تواند که بسازد همه وقت دست تو تواند که بگیرد همه جا سورة المؤمنون

بسم الله الرحمن الرحيم

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ بدرستی که رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند مومنان الَّذِينَ هُمْ آنانکه
ایشان فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ در نماز خود ترسکارانند چشم بر سجده گاه نهاده و دل بدرگاه
مناجات حاضر شده آورده اند که آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم بوقت ادای نماز بجانب
آسمان نظر میفرمود چون این آیة نازل شد نظر بموضع سجود گماشت در لباب فرموده که در حالت
قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد مگر بمکه معظمه که در خانه باید نگریست و گفته اند خشوع آنست که مصلی
نداند که بر راست و چپ او کیست واسطی قدس سره فرموده که خشوع ادای نمازست لله فی الله بی ملاحظه
اغراض و اعواض و در بحر الحقایق مذکورست که خشوع در ظاهر آنست که سر به پیش افکنده و دیده را
از التفات بجهت و حرکات منع کند و حرکت را بر حسب نهد و قراءت ادا نماید بروی حضور و در بواطن
آنکه خواطر و هواجس را منع کند و بسر مراقب حق باشد و در بحر شهود مستغرق گشته از شعله
آثار ظهور انوار جلال و جمال بگدازد محققی فرموده است که در نماز اول از خود بیزار باید شد پس طلب
وصول بقرب یاری باید گشت قطعه یار بیزارست از تو تا تو یی اول از خود خویش را بیزار کن
گر ز تو یک ذره باقی مانده است خرقه و تسبیح با زنار کن خیز ترک هر دو عالم گیر رو ذره منديش
چون عطار کن وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَنِ اللَّغْوِ از سخن باطل و کردار ناشایست مُعْرِضُونَ
اعراض کنندگان اند امام قشیری قدس سره فرموده که هرچه برای خدا نیست حشو است و آنچه از خدا باز دارد
سهو است و آنچه بنده را در آن حظی باشد لهو است و آنچه از خدا نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو
چیزی را گویند که از اقوال و افعال او هیچ کار نیاید وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِلزَّكٰوةِ فَاعِلُونَ

مر زكوة واجب را از مال خود اداكنندكانند و كفته‌اند زكوة فطر را يا صدقه تطوع را كويند وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
و آنانكه مر فرجهاي خود را از حرام حَافِظُونَ ۝ نكاهدارندكانند إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مكر بر زنان خود
أَوْ مَا مَلَكَتْ يا از آنكه مالك شده است ايشان را أَيْمَانُهُمْ دستهاي ايشان يعني كنيزكان كه ملك يمين
اند فَإِنَّهُمْ بس بدرستي كه نكاهدارندكان فروج غَيْرُ مَلُومِينَ ۝ ملامت كرده شده نيستند
بر اتيان ايشان بر شرط آنكه در حيض و نفاس و روزه و احرام نباشند و در غير ماتي بهيچ روي نشايد
فَمَنِ ابْتَغَىٰ بس هر كه جويد براي مباشرت وَرَاءَ ذَٰلِكَ غير زنان كنيزكان خود فَأُولَٰئِكَ بس آن
كروه جويندكان هُمُ الْعَادُونَ ۝ ايشان دركذرندكانند از حلال بحرام يا كاملانند در ستمكاري و آنكه
استمتاع بيد كند هم ازين كروه است وَالَّذِينَ هُمْ و آنانكه ايشان لِأَمَانَاتِهِمْ مر امانتهاي خود را يعني
آنچه ايشان را بر آن امين ساخته باشند از امانت و ودايع خلق يا الخ امانت حق است چون نماز و روزه
و غسل جنابت وَعَهْدِهِمْ و مر عهد خود را كه با حق و خلق بندند رَاعُونَ ۝ رعايت كنندكانند
يعني نكاه داشت آن قيامت مي نمايند وَالَّذِينَ هُمْ و آنانكه ايشان عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ بر نمازهاي
خويش يُحَافِظُونَ ۝ محافظت ميكنند يعني بر آن مداومت مينمايند بشروط و آداب آن در اوقات
ادا ميفرمايند ذكر صلوة در مبتدا و منتهاي اين اوصاف كه موجب فلاح مومنان است اشارت
بتعظيم شان نماز أُولَٰئِكَ آن كروه مومنان كه جامع اين شش صفت اند هُمُ الْوَارِثُونَ ۝
ايشانانند وارثان يعني سزاوار آنكه اسم وراثت بر ايشان توان اطلاق كرد الَّذِينَ آنانكه از روي
استحقاق يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ ميراث برند فردوس را كه بلندترين درجات بهشت است و كويند منازل
كفار را از بهشت ميراث كيرند چه هر يك از مومن و كافر را در بهشت و دوزخ منزليست منازل
مومنان از دوزخ اضافه منازل كفار كنند و منزلهاي ايشان از بهشت منازل مومنان افزايند و در زاد
المسير آورده كه بهشت را بنظر كفار در آرند و مقامها ايشان كه اكر ايمان آوردندي بديشان نمايند تا حسرت
ايشان زيادة كردد بيت نظر از دور با جان بلا ماند كه كافر را . بهشت از دور بنمايندكان سوزي
ديكر باشد هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ ايشان كه وارثان فردوس اند در بهشت جاويد مانندكانند وَلَقَدْ
خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ بدرستي كه ما آفريديم آدمي را مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ۝ از خلاصه و نقاوه بيرون كشيده
شده از كل يا بيافريديم آدميان را از مني بيرون آمده از كل كه آدم است عليه السلام ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً بس
كردانيديم نسل او را يعني آفريديم از نطفه و بر تفسير ثاني ساختيم جوهر بيرون آمده نطفه جاي كرفته
فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۝ در قرارگاه استوار يعني رحم يعني چهل روز او را سفيد نكاهداشتيم ثُمَّ خَلَقْنَا
النُّطْفَةَ عَلَقَةً بس كردانيديم نطفه سفيد را پاره خون سرخ بسته چهل روز ديكر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً
بس ساختيم آن خون را ان مقدار كوشت كه يكبار بخايند كوشت بي استخوان چهل روز ديكر فَخَلَقْنَا
الْمُضْغَةَ عِظَامًا بس ساختيم آن كوشت را استخوان يا آنكه محكم كردانيديم او را بعد از سه اربعين فَكَسَوْنَا
الْعِظَامَ لَحْمًا بس بوشيديم استخوانها كوشتي يعني بر رويانيديم كوشت بعد از رستن عروق و اعصاب
و اوتار و عضلات بر و ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ بس بيافريديم او را آفريدن ديكر در بطن ام يعني روح
دميديم تا زنده شد بعد از آنكه مرده بود يا بعد از خروج او را دندان و موي داديم و راه بستان

بروی گشادیم و از مقام رضاع بطعام رسانیدیم بغذاهای گوناگون تربیت فرمودیم و چون قدم در حد
بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری کردیم و بر مراتب شباب و کهولت و شیخوخیت بگذرانیدیم فَتَبَارَكَ اللَّهُ
أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۝ پس بزرگست خدای نیکو نگارنده ترین نگارندگان ذات ای عزیز حق سبحانه عرش و کرسی
و لوح و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نوع ثنا که بعد از آفرینش
انسان فرموده نفرموده و این دلیل تفضیل و تکریم انسان است بیت . بر ورق روی تو لطف خدا
آیت حسن آن که تحریر کرد ،، و فی المثنوی المعنوی نظم ای رخ چون زهرهات شمس الضحی ،،
ای گدای رنگ تو گلگون غا ،، تاج کرمناست بر فرق سرت ،، طوق فضلنا ست آویز برت ،، هیچ کرمنا شنید
این آسمان ،، که شنید این آدمی پر غمان ،، احسن التقویم در والتین بخوان ،، که گرامی گوهرست ای جان
کس بگویم قیمت آن ممتنع ،، من بسوزم هم بسوزد مستمع ،، بعضی از اهل وجدان گویند که چون
درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرموده دانست که او را زبانی که بادای مراسم حمدی
و ثنایی که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس از جانب او نیابت نمود فتبارک
الله احسن الخالقين ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ پس شما بعد از آنکه ذکر کردیم از آفرینش شما لَمَيِّتُونَ ۝
هر آینه مردگانید یعنی مآل حال شما برگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل خواهید چشید
ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس بدرستی که شما روز رستخیز تُبْعَثُونَ ۝ . برانگیخته شوید برای محاسبه
و مجازات وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ و بدرستی که آفریدیم زبر سر شما سَبْعَ طَرَائِقَ هفت آسمان طبقه بالای
طبقه یا هر طبقه از آن راهیست از راههای فرشتگان وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ و نیستیم ما ازین مخلوق که آسمانست
غَافِلِينَ ۝ . بیخبر که آنرا او را مهمل بگذاریم بلکه او را تا وقت معلوم از خلل نگاه میداریم یا از
جمیع آفریدگان غافل نیستیم بر خیر و شر و کفر و شکر ایشان مطلعیم وَأَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
از آسمان آبی بِقَدَرٍ باندازه که صلاح کار بندگان در آن دانستیم فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ پس ساکن گردانیدیم
آن آب را در زمین در تبیان از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکنند که حق سبحانه پنج جوی آب از یک
چشمه از چشمهای بهشت بر بال حضرت جبرئیل علیه السلام نهاده از آسمان فرو فرستاد سیحون که نهر
هندست و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراق اند و نیل که نهر مصرست و آنها را ودیعت
بجبال داده و بقدر مصلحت جهت منافع خلق جاری میگرداند و اینست که میفرماید که آب در زمین
ثابت و ساکن ساختیم وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ و بدرستی که ما بر بودن آن آب و زایل ساختن ه
لَقَادِرُونَ ۝ . توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم و گفته اند بعد از خروج یاجوج و ماجوج
جبرئیل علیه السلام فرود آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و انهار خمسه را باسمان
برد و بعد از آن بر روی زمین هیچ خیر و برکت نماند فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ پس بیافریدیم برای شما بسبب
این آب جَنَّاتٍ بوستانها مِنْ نَخِيلٍ از خرما بنان وَأَعْنَابٍ و از تاک بنان تخصیص
این دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگورست و نخل و عنب در زمین حجاز
از همه دیار عرب بیشتر می باشد لَكُمْ فِيهَا شما را درین بوستانها فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ میوههای
بسیارست عزیمت وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝ . و از آن بوستانها یعنی از ثمار و زروع آن میخورید
میو

یا ما لابد معیشت از آن حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ ودیگر پیدا فریدیم برای شما درختی که بیرون آید
مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ از کوه سینا که جبل موسی است علیه السلام میان مصر و ایله و گویند اول درختی که بعد از
طوفان بر بیستد این درخت بود یعنی زیتون تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ میروید با روغن وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ ۝
و نان خورشی مر خورندگان را یعنی درخت زیتون میروید بچیزی که جامع است دهنیت و صبغیت را
بدان روغن چراغ توان افروخت وهم از آن نان خورش توان ساخت وَإِنَّ لَكُمْ وبدرستی
که مر شما راست فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً در چهارپایان یعنی ابل و بقر و غنم چیزی که بدان اعتبار گیرید
و بر قدرت الهی استدلال نمایید نُسْقِيكُمْ می آشامانیم شما را مِمَّا فِي بُطُونِهَا از آنچه در شکم ایشانست
یعنی شیر خالص وَلَكُمْ فِيهَا ومر شما راست در ایشان مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ سودهای بسیار که بعضی را
سوار می شوید و برخی را بار میکنید و از بعضی نتاج می ستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝ و از ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول مینمایید یا از ایشان و بسبب
ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان در خشکی وَعَلَى الْفُلْكِ و بکشتیها
در دریا تُحْمَلُونَ ۝ برداشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را بر میدارند و از موضعی بموضعی می
برند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آینه ما فرستادیم پیش از تو نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ نوح را بسوی گروه وی
فَقَالَ پس گفت از روی دعوت يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من خدای را پرستش کنید مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ
نیست شما را معبودی که مستحق عبادت باشد غَيْرُهُ بجز وی أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ آیا نمی ترسید
از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند گروه
بزرگان آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از گروه وی مر درویشان و عوام خلق را یعنی چون اکابر
قوم اصاغر را بدین و دعوت نوح علیه السلام مایل دیدند ایشان را تنفیر نموده گفتند مَا هَٰذَا
نیست این کسی که میخواند بتوحید إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن
و غیر آن يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را محکوم و متبوع خود
سازد وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای که رسول به بنی آدم فرستد لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً هر آینه فرستادی
فرشتگان را تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا ما نشنودیم این را که آدمی رسول
خدای تواند بود بخلقان فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ۝ در میان پدران ما که نخست بوده اند و این سخن
از فرط عناد میگفتند یا میان ادریس علی نبینا علیه السلام و میان ایشان مدت مدید گذشته
بود که از اولاد آدم علیه السلام پیغمبری بوده إِنْ هُوَ نیست نوح علیه السلام إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ
مگر مردی که در وی دیوانگی هست اگر چنین نه دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد فَتَرَبَّصُوا بِهِ پس
انتظار برید وی را و چشم دارید حَتَّىٰ حِينٍ ۝ تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک زمانی را بمیرد
و از وی باز رهیم یا از جنون بهوش آید و ترک گفتن این سخنان نموده پی کار خود گیرد قَالَ
گفت نوح علیه السلام یعنی بعد از آنکه نومید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که رَبِّ
انْصُرْنِي ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام من بکش از ایشان بِمَا كَذَّبُونِ ۝ بسبب آنچه
مرا تکذیب کنند فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ پس ما وحی کردیم بنوح أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ آنکه بساز کشتی را بِأَعْيُنِنَا

بنگاهداشت ما یعنی تو را محافظت نماییم که خطا نکنی وَوَحْيِنَا و بامر ما و تعلیم ما یعنی بگوییم که چگونه
سازی فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید أَمْرُنَا فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود بر وعذاب
ما وَفَارَ التَّنُّورُ و بجوشد تنور یعنی وقتی که زن تو نان می‌پزد از میان آتش آب بر آید
فَاسْلُكْ فِيهَا پس در آر در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر صنفی از حیوانات که از جنس یکدیگر
اثْنَيْنِ دو تا یعنی نر و ماده و در تیسیر گوید که بکشتی در نیاورد مگر آنها را که می‌زایند یا بیضه
می‌نهند وَأَهْلَكَ و دیگر در آر در کشتی کسان خود را از اهل بیت مومنان إِلَّا مَنْ سَبَقَ مگر آن را
پیشی گرفته است عَلَيْهِ الْقَوْلُ بر وی قول ازلی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ مِنْهُمْ
از کسان تو مراد یک پسر و یک زن او بود وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب مکن با من یعنی دعا مفرمای
فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در باب نجات آنها که ستم کردند بر خود بشرک إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ بدرستی
که ایشان غرق شدگان اند بی‌شک فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ پس چون بوقت ظهور عذاب برآمدی تو
وَمَنْ مَعَكَ و آنکس که با تست عَلَى الْفُلْكِ بر کشتی و در آن نشستی فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ پس بگو همه
ستایشها مر خدای راست الَّذِي نَجَّانَا آنکه نجات داد ما را مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ از جفا
ستمکاران یعنی مشرکان وَقُلْ و بگو در وقت نشستن در کشتی رَبِّ أَنْزِلْنِي ای پروردگار
من فرود آر مرا مُنْزَلًا مُبَارَكًا بمنزل با برکت که سبب سلامت و نجات مومنانست و حفص
منزلا میخواند و مصدر میمی میدارد یعنی فرود آر مرا فرود آوردنی وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و تو بهترین
فرود آرندگانی در منازل مبارکه قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بود و اشهر آنست
که در وقت دخول و خروج این دعا فرمود سلمی از ابن عطا قدس سرهما نقل میکند که منزل
مبارک آن منزلی است که در آن از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشند و آثار قرب از محال
قدس بدان نازل باشد و هرجا بر تو انوار جمال بیشتر برکت آن منزل از همه منازل افزون تر بیت
در منزلی که روزی یاری رسیده باشد ه بار زهای خاکش دادیم مرحبایی إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در این
قصه نوح علیه السلام و آنچه با قوم او کرده شد لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را وَ
إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ و بدرستی که بودیم ما آزماینده مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلای بزرگ
یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان و مکذبان ظاهر گردد ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ
پس بیافریدیم از پس قوم نوح علیه السلام قَرْنًا آخَرِينَ گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود ص
فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ پس فرستادیم در میان رَسُولًا مِنْهُمْ پیغمبری از ایشان که هود بود یا صالح
علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدای را مَا لَكُمْ
مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست مر شما را هیچ خدایی که استحقاق پرستش داشته باشد مگر وی أَفَلَا تَتَّقُونَ
آیا پرهیز نمیکنید از عذاب او یعنی بپرهیزید از عقوبت او بعبادت غیر او اشتغال مکنید وَقَالَ
الْمَلَأُ و گفتند گروهی بزرگان مِنْ قَوْمِهِ از قوم آن رسول الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه نگرویدند
وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ و دروغ شمردند قیامت را یعنی بعث و حشر ایمان نیاوردند وَأَتْرَفْنَاهُمْ
و نعمت داده بودیم ایشان را فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی گفتند

بعضی کافران نازپرورده که در فراخی عیش وناز وتنعم کذرانیده بودند بعضی را که ما هذا نیست
این رسول که بحق دعوت میکند الا بشر مثلکم مکر ادمی مثل شما در صفات واحوال بشریت یاکل
میخورد مما تاکلون منه از انچه شما میخورید ازو ویشرب مما تشربون ۝ ومی اشامد
از انچه شما می اشامید یعنی بغذا محتاجست مانند شما واکر نبی بودی بایستی که متصف بصفات
ملائکه بودی نخوردی ونیاشامیدی ولئن اطعتم اکر فرمان برید شما در اوامر ونواهی بشرا
مثلکم ادمی را که مانند شماست انکم اذا لخاسرون ۝ بدرستی که شما انکاه زیان زدکانید که خود را
مملوک ومتبوع مثل خود میسازید ایعدکم ایا وعده میدهد شما را این پیغمبر انکم اذا متم
انکه بدرستی که چون بمیرید وکهنه شوید وکنتم ترابا وباشید خاک وعظاما واستخوانی چند
مجرد از کوشت وپوست ورک وپی انکم مخرجون ۝ وبدرستی که شما بیرون اورده شدکانید
از کورهای زندکان هیهات هیهات چه دورست وچه دورست لما توعدون ۝ انچه وعده داده میشوید
از بعث وجزا یعنی هرکز نباشد ان هی نیست این زندکی الا حیوتنا الدنیا بجز زندکانی ما در دنیا
نموت می میریم ونحیی وزنده میشویم یعنی یکی از ما می میرد وما نحن بمبعوثین ۝
ونیستیم ما برانکیختکان وزنده شدکان بعد از مرک ان هو نیست هود یا صالح علیه السلام الا رجل
افتری مکر مردی که برمی بندد علی الله کذبا بر خدای دروغ ومیکوید مرا فرستاده اند بشما
وشما را بعد از مرک زنده خواهند کرد وما نحن له ونیستیم ما مر این مرد را بمؤمنین ۝ کرویدکان
در انچه خبر میدهد قال کفت پیغمبر بعد از استماع این قول ویاس از ایمان قوم رب انصرنی
ای خداوند من مرا یاری کن بغالبیت وایشانرا مغلوب کردان بعذاب بما کذبون ۝ بسبب انچه مرا تکذیب
نمودند قال عما قلیل کفت خدای از زمان قلیل یعنی وقتی اندک را لیصبحن نادمین ۝ هر اینه
کردند کافران ومکذبان پشیمان از تکذیب نمود فاخذتهم الصیحة پس بکرفت ایشانرا صیحه یعنی
جبرئیل علیه السلام فریادی عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت وبمردند وجمعی که این قوم را ثمود کفتند
دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده وانانکه کوینده قوم عاد را بود میکویند در سوره
اعراف وهود وشعرا بعد از قصه نوح علیه السلام قصه عاد اورده اینجا نیز بهمان قرینه مراد عاد است
وبرین قول هر عذابی را که سبب استیصال باشد صیحه توان کفت وبر هر تقدیر بکرفت ایشانرا صیحه
بالحق بحکم قضا یا وعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را فجعلناهم غثاء پس کردانیدیم
ایشانرا چون خاشاک اب اورده یعنی هلاک کردیم ونابود ساختیم چون خس وخاشه که سیل باطراف
افکند وسیاه وکهنه کردد فبعدا پس دوری باد از جهت للقوم الظالمین ۝ مر کروه ستمکارانرا
ثم انشانا من بعدهم پس پیدا کردیم پس از ایشان قرونا اخرین ۝ قرنهای دیکر را یعنی بیافریدیم
اهل قرونرا چون قوم لوط وشعیب علیهما السلام ما تسبق من امة اجلها پیشی نتوانست کرفت
هیچ کروهی بر وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم وما یستاخرون ۝ وونه باز پس مانند
از ان ثم ارسلنا رسلنا تترا پس فرستادیم فرستادکان خود را پی در پی یعنی یکی در عقب دیکری
کلما جاء امة هرکاه که امد بکروهی رسولها کذبوه پیغمبر ان کروه تکذیب کردند او را وانچه کفت

از توحید و نبوت و بعث و حشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده
از دولت تصدیق محروم ماندند فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا پس از پی در آوردیم بعضی بعضی را در
هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را اولین معاقب کردانیدیم و اخرین را جای اولین
وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ و ساختیم ایشانرا سخنان یعنی عبرت خلق کردانیدیم عذاب ایشانرا یاد کنند و بدان
مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم افسانه وار می کویند و اکر سخنی
نیکو از ایشان بماندی به بودی بزرکی کفته است شعر تُفْنِي وَتُبْقِي عَنكَ أُحْدُوثَةً فاجهد
بان تحسن احدوثتک و در ترجمه آن فرموده اند بیت پس از تو این همین چون فسانه خواهد
دران بکوش که نیکو بماند افسانه فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ۝ پس دوری باد از رحمت حق مر
کروهی را که نمیکروند بانبیا و تصدیق ایشان نمیکنند ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ پس فرستادیم موسی را
وَأَخَاهُ هَارُونَ و برادر او هارون را بِآيَاتِنَا بمعجزهای و پیغامهای ما وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝
و حجتی آشکارا یعنی عصا تخصیص کرده اورا بجهت آنکه اول معجزات موسی علیه السلام آن بوده
و چند معجزه دیکر چون فرو بردن جادوییها و شکافتن دریا و روان شدن آب از سنک تعلق
بوی داشت پس ما موسی و برادر هارون را علیهما السلام بمعجزات تسع فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ و بسوی
فرعون و قوم وی و ایشان پیغام ما رسانیدند فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشیدند قوم قبط از ایمان
و متابعت پیغمبران وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ۝ و بودند کروهی کردنکش و از مردمان بقهر
و غلبه فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ پس کفتند آیا ایمان آوریم یعنی نیاوریم و تصدیق نکنیم لِبَشَرَيْنِ
مِثْلِنَا مرد و آدمی را که مثل ما اند در صفتهای بشریت وَقَوْمُهُمَا و حال آنکه کروه ایشان
یعنی بنی اسرائیل لَنَا عَابِدُونَ ۝ مارا پرستندکان اند یعنی در فرمان ما چون بندکان
مر خواجکانرا و در بعضی از تفاسیر آورده که بنی اسرائیل فرعونرا می پرستیدند و او بت می پرستید یا کوساله
فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون را فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ۝
پس کشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدکان یعنی غرق شدند در بحر قلزم
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ و بدرستی که دادیم موسی را توریة بعد از هلاک فرعون و قوم او
لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۝ شاید که بنی اسرائیل ببرکت آن راه یابند باحکام شریعت وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ
و ساختیم قصه پسر مریم را یعنی عیسی علیه السلام وَأُمَّهُ آيَةً و مادر او را حجتی بر قدرت ما یا
هر یکی را آیتی ساختیم بر استدلال پسر را بانک در مهد سخن کفت و مادر را بآن که بی مساس بشری
چنان پسری بزاد وَآوَيْنَاهُمَا و جای دادیم مادر و پسر را وقتی که از یهود فرار کردند و باز آوردیم
إِلَىٰ رَبْوَةٍ بسوی ربوه از زمین بیت المقدس یا دمشق یا رمله یا فلسطین یا مصر و ربوه
موضعی بوده ذَاتِ قَرَارٍ خداوند قرار یعنی مستقری که بوی آرام توان کرفت وَمَعِينٍ ۝
و خداوند آب ظاهر جاری در کشاف از ابو هریره رضی الله عنه نقل میکنند که ملازم کردید
این رمله فلسطین را که ربوه آنست که خدای در قرآن یاد کرده آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود
یوسف بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی علیه السلام از بهای ریسمانی

بود که مادر شیر میرشت و میفروخت یَا أَیُّهَا الرُّسُلُ خطابیست با عیسی علیه السلام بر سبیل تعظیم
میفرماید که كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال وَاعْمَلُوا صَالِحًا و بکنید کارهای
ستوده در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او نتیجه آنست شیخ الاسلام
قدس سره فرموده که لقمه تخم است و عمل بر تخم هر چند پاک تر بر بهتر در مناهج آورده که هر غذایی
که شرع آنرا حلال داشته است حکم عدالت و استقامت شرع که میزان وحدت در وی سرایت کرده پس
هر که آنرا تناول نماید اثر عدالتی که آن حکم شرع بآن غذا همراه است در نفس و همه اعضا پدید آید
و حینئذ در ادای عبادت نرم و منقاد شود ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله اشارت بدین است
و هر چه آنرا حرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و بوسیله است حکم انحراف و مخالفت شرع بآن غذا
و اگر همه یک لقمه باشد همراه بود و حینئذ حکم انحراف آن غذا بنفس واعضا سرایت کند و آثار طغیان
و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب
لا یقبل الا طیبا صاحب روضة الانوار فرموده نظم دست و دل از زمزم و کوثر بشوی ٭ و آب ز سر
چشم تقوی بجوی ٭ لقمه در اصل نباشد حلال ٭ زو نفتد مرد مگر در ضلال ٭ قطره باران تو چون
صافی نیست ٭ گوهر دریای تو شفاف نیست ٭ و گفته اند یا ایها الرسل خطابیست با جمیع انبیا نه در یک
دفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه بدان معنی که هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب
بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی بر آنند که خطاب بحضرت پیغمبرست صلی
الله علیه و آله و سلم و او را بنام همه پیغمبران خواندند زیرا که سید همه است و ذات معالی جامع فضایل
و کمالاتی با همه بوده وقد جمع الرحمن فیک المفاخرا مصرع آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ٭
و در موضح آورده که خطاب بآن حضرت میفرماید که امت عالی همت خود را بگوی که حلال خورید و عمل صالح
کنید إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ٭ و بدرستی که من بآنچه شما میکنید دانایم وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ و بدرستی
که اینست ملت شما ای رسل أُمَّةً وَاحِدَةً ملتی یگانه در عقاید و اصول شرایع یا جماعت شما ای امت
محمد جماعتی متحدند و متفق بر ایمان و توحید وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ٭ و من آفریدگار شمام پس بترسید
از من در مخالفت کلمه فَتَقَطَّعُوا پس ببریدند و ساختند اهل کتاب أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا کار دین
خود را در میان یکدیگر پارها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند كُلُّ حِزْبٍ هر گروهی از ایشان
بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ٭ بآنچه نزدیک ایشانست از دین شادمان و نازانند و اعتقاد کرده که
حق آنست فَذَرْهُمْ پس بگذار ای محمد کافران مکه را فِي غَمْرَتِهِمْ در گرداب غفلت و ضلالت
ایشان حَتَّى حِينٍ ٭ تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ آیا می پندارند مشرکان مکه
أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ آنچه عطا میدهیم ایشانرا و مدد میکنیم بآن چیز مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ٭ از مال
و پسران نُسَارِعُ لَهُمْ میشتابانیم برای ایشان بآن چیز فِي الْخَيْرَاتِ در نیکوییها یعنی
گمان می برند که امداد ما ایشانرا بمال و فرزند مسارعتست از ما برای ایشان در نیکوی و اعمال ایشانرا
استحقاق آن هست که ما با ایشان این نیکویی کنیم بَلْ نه چنین است که می پندارند
بلکه لَا يَشْعُرُونَ ٭ نمیدانند که امداد استدراج است نه مسارعت در خیر إِنَّ الَّذِينَ هُمْ

بدرستي كه آنانكه ايشان مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ از عذاب او يا از كار خود مُشْفِقُونَ ترسانند
عذاب او را خشيت گفت چه آن سبب اينست وَالَّذِينَ هُمْ وآنانكه ايشان بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآيتها
پروردگار خود كه قرآنست يا دلايل قدرت يُؤْمِنُونَ ميگروند وَالَّذِينَ هُمْ وآنانكه
ايشان بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ بخداوند خود شرك نمي آرند نه شرك جلي ونه شرك خفي
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وآنانكه ميدهند از صدقات وزكوة وتوسل مينمايند بحضرت حق
خيرات ومبرات وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ ودلهاي ايشان ترسان است كه ناگاه خير ايشان مردود گردد
وميدانند أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ بدرستي كه ايشان بپروردگار خود بازگردندگانند
أُولَٰئِكَ آن گروه كه بدين صفتها موصوفند يُسَارِعُونَ ميشتابند فِي الْخَيْرَاتِ در طاعتها
يا در نيل خيرات دنيويه كه بر اعمال صالحه متفرع است كما قال الله تعالى فآتيهم الله ثواب الدنيا وَهُمْ
لَهَا سَابِقُونَ وايشان بسوي خيرات پيشي گيرندگان يا سابقانند بر همه مردمان بوفور طاعت
يا بحصول ثواب يا بدخول بهشت وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا وتكليف نميكنيم هيچ نفسي را إِلَّا وُسْعَهَا مگر بگنجايش
او يعني بقدر طاقت وَلَدَيْنَا كِتَابٌ ونزديك ماكتابيست يعني لوح محفوظ كه يَنْطِقُ بِالْحَقِّ سخن گويد
براستي يعني مخالف در او نوشته نيست يا نزد ماست نامه اعمال هر كس كه گواهي دهد بكردار هريك وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ وايشان كه عاملانند ستم ديده نخواهند شد بافزوني عقاب يا نقصان ثواب
بَلْ قُلُوبُهُمْ بلكه دلهاي كفره فِي غَمْرَةٍ در غفلت وحيرتست مِنْ هَٰذَا ازين سخن كه گفته شد
يا از كتاب حفظه يا از قرآن وَلَهُمْ أَعْمَالٌ ومر ايشان راست عملها ناپاك وخطاها مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ
بجز اين خطاي عظيم كه بر آنند يعني شرك مراد آنست كه غير از شرك گناهان ديگر هست كه هُمْ لَهَا عَامِلُونَ
ايشان مر آنرا كننده كانند بحسب حكم قضا ولا راد لقضايه در غفلت ومعصيت باشند حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا
تا وقتي كه بگيريم مُتْرَفِيهِمْ متنعمان ايشانرا بِالْعَذَابِ بعذاب جوع يا قتل إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ
آنگاه ايشان فرياد در گيرند واستغاثه كنند ماگوييم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ فرياد مكنيد امروز وطمع فرياد
رسي مكنيد إِنَّكُمْ مِنَّا بدرستي كه شما از جهت لَا تُنْصَرُونَ ياري كرده نخواهيد شد يا از عذاب
يا ممنوع نخواهيد گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي بدرستي كه هست آيتهاي من يعني قرآن كه بهر وقت تُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ خوانده ميشود بر شما فَكُنْتُمْ پس هستيد شما كه از شنيدن آن عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
بر پاشنهاي خود تَنْكِصُونَ باز ميگرديد يعني بقهقري رجوع ميكنيد وكلام من نميشنويد مُسْتَكْبِرِينَ
در حالي كه طلب رفعت داريد بر مردمان وتعظيم مي نماييد بِهِ بحرم مكه وميگوييد كه ما اهل حرميم
يا مستكبرين بتكذيب قرآن سَامِرًا حديث كنندگان در شب تَهْجُرُونَ هذيان ميگوييد
يا ميگذاريد قرآنرا يا پيغمبر را يا خانه را كه در حوالي آن افسانه ميگوييد وبدو مي نازيد وطواف نميكنيد
أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ آيا تفكر نميكنند در قرآن تا باعجاز لفظ ووضوح معني بدانند كه كلام حق است
أَمْ جَاءَهُمْ يا آمد بديشان از كتاب وبرهان مَا لَمْ يَأْتِ آنچه نيامده بود آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ
پدران پيشين ايشانرا تا عذر كنند كه از كتاب وپيغمبر خبر نداريم يعني هم جنابه نوح وابراهيم
عليهما السلام به پدران ايشان فرستاديم همچنين محمد را صلي الله عليه وآله وسلم براي ايشان برانگيختيم

تا علم بیا مرزند قال الله تعالی لتنذر قوما ما انذر اباؤهم أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ یا نشناختند پیغمبر خود را
بامانت و راستی و حلم و وفا و کرم و مروت و نیکو خویی و کمال علم با وجود عدم تعلم فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ
پس ایشان مر او را منکران و ناشناسندگان باشند یعنی نه آنست که نمی‌شناسند حضرت پیغمبر را تا انکار
کنند و گویند بیگانه ایست ما حقیقت حال او را نمی‌دانیم أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ یا میگویند در وی دیوانگی
است که از سخن او حساب نگیرند و نداریم بَلْ نه چنین است که ایشان میگویند جَاءَهُمْ آمد محمد صلی
الله علیه وآله وسلم به ایشان بِالْحَقِّ بدین درست یعنی اسلام یا سخن راست که قرآنست وَأَكْثَرُهُمْ
و بیشتر کافران لِلْحَقِّ كَارِهُونَ مر حق را ناخواهانند که مخالف طبع و آرزوی ایشان است قید اکثر برای
آنست که بعضی کفار از ننگ توبیخ مردم نمی‌گرویدند نه از کراهت وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ و اگر پی روی کردی حق
سبحانه أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای کافران را در وجود الهه شتی یعنی اگر فرض خدایان واقع بودندی لَفَسَدَتِ
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ هر آینه تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین وَمَنْ فِيهِنَّ و هر چه در آسمان
و زمین است از ملائکه و انس و جن و جز آن چنانچه در کریمه لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا گذشت
و گفته اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی بشرک منقلب شدندی
حق سبحانه قیامت ظاهر کردی آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ
بلکه آوردیم به ایشان کتابی که وعظ ایشانست یا دید به عزت و صیت شرف ایشان در آنست ۴
فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ پس ایشان از وعظ خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشان در دنیا و آخرت آنست
مُعْرِضُونَ روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا انکه تو میخواهی از ایشان برادای
رسالت خَرْجًا مزدی تا بسبب طمع در مال ایشان ترا متهم دارند برسالت فَخَرَاجُ رَبِّكَ پس
مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب عقبی است بهترست ترا از مزد ایشان وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ
و خدای بهترین روزی رسانندست وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ و بدرستی که تو میخوانی ایشانرا بی مزدی إِلَىٰ
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست که دین اسلام است وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و بدرستی کسانی که نمیگروند
بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی بقیامت و متعلقات آن عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ از راه راست
گردنده کانند و میل کنندگان به بیابان گمراهی وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ و اگر ما ببخشاییم بر ایشان وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ
مِنْ ضُرٍّ و بر داریم آنچه بدیشان واقع است از سختی یعنی قحط که بدیشان غلبه کرده لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ
يَعْمَهُونَ هر آینه ستیزندگی کنند در سرکشی خود سرگشته میروند و تردد مینمایند یعنی بلا از ایشان
دفع کنیم همچنان از روی ستیزه و عناد بر کفر و تکذیب ثابت خواهند ماند بیت ستیزندگی کار دیو و ددست
ستیزنده را دشمنی با خودست آورده اند که چون ضرر قحط بغایت رسید و اهل مکه بخوردن مکروه
و مردار مبتلا شدند ابو سفیان بمدینه آمده بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نه تو گمان میبری
که رحمت عالمیانی و اهل مکه برحمت دعایتو در مانده اند پدرانرا بشمشیر کشتی و فرزندانرا بآتش
گرسنگی سوختی حق سبحانه این آیة فرستاد وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ و بدرستی که فرا گرفتیم اهل مکه را بِالْعَذَابِ
بعذاب قتل در روز بدر فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ پس فروتنی نکردند مر پروردگار خود را وَمَا يَتَضَرَّعُونَ
وتضرع و زاری ننمودند بلکه همچنان بر سرکشی خود و نافرمانی بایستادند حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا

تا چون بگشادیم بر ایشان دری ذا عذاب شدید خداوند عذاب سخت که آن جوع است و شدت
آن از قتل و اسر بیشترست اذا هم فیه مبلسون ۝ آنجا ایشان در آن عذاب ناامیدان و فرماندگان
و سرگردانند تا حدی که اغنیای ایشان از تو طلب عاقبت و رحمت مینمایند وهو الذی
انشا لکم السمع واوست آنکه بیافرید و پیدا کرد برای شما گوشها را تا بشنوید بدان شنودنیها را والابصار
و دیدها را تا ببینید بدان دیدنیها را والافئدة و دلها را تا فکر میکنید بدان و استدلال
مینمایید از مسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر مبدعات و شما قلیلا ما تشکرون ۝ اندکی را
شکر میگزارید جهت عمل در شکرگزاری آنست که استعمال کنید این آلات ادراک را در آنچه مودی
بشناخت خالق آن باشد وهو الذی ذرأکم فی الارض واوست آنکه بیافرید شما را و منتشر ساخت
در زمین والیه تحشرون ۝ و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق اعضا
و اجزا وهو الذی یحیی و یمیت واوست آنکه زنده میگرداند و میمیراند وله اختلاف اللیل والنهار و مراوراست
یعنی امر اوست مخالفت شب و روز در ازدیاد و انتقاص یا تعاقب ایشان هر یک یکدیگر را افلا تعقلون ۝
آیا تعقل نمیکنید که قدرت ما بر همه کاینات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز از آن جمله است چه جمیع را از
مردن زنده خواهیم ساخت پس چرا انکار آن میکنید بر کفار مکه تعقل نکردند بل قالوا بلکه گفتند
بی تفکر و بی تدبر مثل ما قال الاولون ۝ مانند آنکه گفته بودند پیشینیان از کفار قالوا ءاذا متنا
گفتند آیا چون بمیریم ما وکنا ترابا وعظاما و باشیم خاک و استخوان خالی و کهنه ءانا لمبعوثون
آیا ما برانگیخته شدگان شویم استفهام بر سبیل انکارست و تکرار آن برای تاکید آن یعنی چون خاک گردیم
حشر و بعث بما چگونه راه یابد لقد وعدنا نحن هر آینه وعده داده شده ایم ما وآباؤنا هذا من قبل
و پدران ما این سخن را پیش از آمدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ما را و پدران ما را بوعده حشر
و نشر تخویف کردند و این وعده راست نشد ان هذا الا اساطیر الاولین ۝ نیست این قول مگر افسانه
پیشینیان و اکاذیب ایشان که در صحایف نوشته اند و گذاشته قل بگو ای محمد مر این منکران که بگویید
لمن الارض ومن فیها مر کراست زمین و آنکه در ویست از مخلوقات یعنی مالک و خالق زمین و اهل
زمین کیست جواب دهید مرا ان کنتم تعلمون ۝ اگر هستید که میدانید سیقولون لله ط زود باشد
که بگویند در جواب تو که زمین و آنچه در ویست مر خدایراست مشرکان مکه معترف بودند بآنکه آفریدگار زمین
و اهل وی الله است پس چون ترا چنین جواب دهند قل افلا تذکرون ۝ بگو آیا پند نمیگیرید
و در نمییابید کسی که او لا قادر باشد بر آفریدن اهل زمین تا بیافرین از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد بود
قل بگو دیگر بار که من رب السموات السبع کیست آفریدگار آسمانهای هفت گانه با عظمت و رفعت
و شکل عجیب و هیات غریب آن ورب العرش العظیم ۝ و کیست آفریدگار عرش که اعظم مخلوقات
سیقولون زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش عظیم لله ط مر خدایراست برکات و رحمت
همه اوست قل افلا تتقون ۝ بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک بنسبت چنین خالق و هم از مخلوقات
او او را شریک میسازید قل من بیده بگو کیست آنکه بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار اوست
ملکوت کل شیء بادشاهی همه چیز و در موضع گوید مضرت و منفعت اشیا یا خزاین آن وهو یجیر

واو زنهار دهد و بفریاد رسد و نگاه دارد و ایمن کرداند از عذاب خود هر کرا خواهد ولا یجار علیه
و زنهار داده نشود یعنی کسی نتواند که کسی را از عذاب وی برهاند و ایمن کرداند و در پناه او در زنهار
نکرد جواب کویید ان کنتم تعلمون اکر هستید که بدانید سیقولون لله زود بود که کویند
این صفات که تو کفتی مر خدای راست که مالک ملکوت و مجیر بندکانست قل فانی تسحرون
بکو پس از کجا فریب یافته میشوید و چکونه از راه حق بر میکردید و با وجود ظهور نور توحید
و تظاهر دلایل بر وحدت ملک مجید طریق حق را کذاشته بکجا میروید نظم ای کرده نفس و
هوا میروی ۰ راه روان زان ره دیکر روند ۰ منزل مقصود در انجا نیست ۰ پس تو ازین سوی بکجا میروی
بل اتیناهم بالحق بلکه اوردیم بدیشان راستی را از توحید و وعده و حشر و نشر وانهم لکاذبون
و بدرستی که ایشان دروغ کویانند در انکه تکذیب این قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شریک
باری تعالی ما اتخذ الله من ولد فرا نکرفت خدای هیچ فرزندی وما کان معه من اله و نیست با او
هیچ خدایی که در الوهیت شریک او بود چه اگر او را شریک باشد در خدایی و خدای باید که افریننده بود
پس هر اینه شریک او را مخلوقی چند باشد اذا آن هنکام لذهب کل اله بما خلق ببرد خدای آنرا که
افریده بود و در ان مستقل و مستبد باشد پس مخلوق را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق
این خدای از مخلوقات دیکر و مشاهده میرود که میان جمع مخلوقات علامت تمییز نیست پس ثابت شد
که با او هیچ خدایی نیست وحده لا شریک له و دیکر اکر با او خدایی بودی و چنانچه کفته شد مخلوق خود را
جدا کردی و ملک او از ملک این ممتاز شدی هر اینه طرح نزاع و حرب میان ایشان پدید امدی
چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است ولعلا و هر اینه برتری جستندی و غلبه خواستندی بعضهم
علی بعض برخی از الهه بر برخی و باجماع و استقرا معلوم شد که این تجارب و تنازع واقع نیست پس او را
شریک نبود سبحان الله پاک است خدای عما یصفون از انچه صفت میکنند او را بدان
یعنی اتخاذ فرزند و انباز عالم الغیب والشهادة او ست دانای پوشیده و اشکارا فتعالی پس برتر است و برتر
از انچه شریک میکیرند برای او پس در تخویف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم از انزال عذاب
بمشرکان خبر میدهد و میفرماید که قل بکو ای محمد بطریق دعا رب اما تریني ای پروردکار من
اکر بنمایی مرا بی شبهه مینمای ما یوعدون انچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا
و اخرت رب فلا تجعلني ای افریدکار من پس مکردان مرا فی القوم الظالمین در کروه ستمکاران
یعنی در عذاب قرین ایشان مساز این سخن بجهت تواضع و شکست نفس است یا تنبیه بر انکه شومی
توانکه به بیکناهان نیز رسد و مراد از ظلم اینجا شرک است وانا و بدرستی که ما خداوندیم علی ان نریک
بر انکه بنماییم بتو ما نعدهم انچه وعده داده ایم ایشانرا از عقوبت لقادرون هر اینه توانائیم
اما تاخیری که در ان میرود بسبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد
ادفع بالتي دفع کن بخصلتی که هر خال هی احسن السیئة ان نیکوترست بدی را حضرت عزت حبیب خود را
از مکارم اخلاق با تم و اکمل و اشرف و اجمل ان میفرماید دفع کن با انچه نیکوترست بدی را یعنی بعفو و مرحمت
از سر کناه مجرمان درکذر بر وجهی که وهن در دین نبود یا دور کن جهل سفیهان از ایشان بحلم خود یا با زدا

عما یشرکون

مردمانرا از معاصی بامر و بودن بطاعات یا دفع کن شرک مشرک را بکلمه توحید یا محو ساز منکر را
بامر معروف امام قشیری قدس سره فرموده که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را بشارت قلب یا ظلمت
خلایق را بنور حقایق یا حظوظ خود را بحقوق خدای یا طی کن تیر حوادث را بقدم سلوک در طریق
معرفت قدم نظم جو طی گشت تیر حوادث از ابتدا بملک رقدم بر بیک حمله محمد، دران قلزم
نور شو غوطه زن، فرو شوی از خویشتن ظلمت دل، یکی خوان یکی دان یکی گو یکی جو، سوی الله والله
زور و باطل، نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ما داناتریم بانچه وصف میکنند ترا از شعر و سحر
یا بانچه در وصف ما میگویند از اتخاذ اولاد و شرکا وَقُلْ رَبِّ و بگوای پروردگار من أَعُوذُ بِكَ
پناه میگیرم بتو مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ از وسوسهای دیوان که داعی بضلالت و معصیت اند یا در
انداختن ایشان مردمانرا بوسوسه و غرور در مهالک و مهاوی وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ و پناه میگیریم بتوای
پروردگار من أَنْ يَحْضُرُونِ از انکه حاضر شوند نزد من بوقت صلوة یا بوقت تلاوت
یا از انکه گرد من گردند در همه احوال یا از انکه مرا رنج رسانند حَتَّى إِذَا جَاءَ حتی متعلق است بیصفون
یعنی کفار مر او ترا پیوسته ببدی وصف میکنند تا وقتی که بیاید أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی از ایشانرا مرگ و بکراهی
خود دانا گردد و مرگ را معاینه ببینند و آثار عذاب مشاهده کند قَالَ گوید از روی حسرت رَبِّ
ارْجِعُونِ ای پروردگار من بازگردان مرا بدنیا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است امام
ثعلبی با جمعی مفسران بر انند که خطاب با ملک الموت و اعوان اوست اول بکلمه رب استغاثه می نمایند
و با خدای بکلمه ارجعون رجوع می نمایند بملایکه باز گردانید مرا لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا شاید که من بکنم عملی
شایسته فِيمَا تَرَكْتُ در انچیزی که بگذاشته ام که ایمانست یعنی ایمان ارم و در ان عمل صالح کنم كَلَّا
زدست از طلب رجعت یعنی حاشا که او را بازگردانند إِنَّهَا كَلِمَةٌ بدرستی که آن درخواست او سخنی
است که بواسطه غلبه حسرت برو هُوَ قَائِلُهَا او گوینده آنست وَمِنْ وَرَائِهِمْ و از پیش
مشرکان بَرْزَخٌ مانعی است میان رجعت و ایشان یعنی قبر که در خواهند بود إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
تا وقتی که بر انگیخته شوند از ان فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه
یا ثالثه که نفخه احیاست و قیامت قایم گردد فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ پس نسبها نباشد میان ایشان يَوْمَئِذٍ
دران روز یعنی علقه نسب منقطع گردد و هیچکس را رحمی بر کسی نباشد یوم یفر المرء من اخیه وامه
وابیه یا نسبی که بدان امروز مفاخرت میکنند فردا سبب نفع نشود چه دران روز نسبت صحیح باید
نه نسبت صریح ان اکرمکم عند الله اتقیکم وَلَا يَتَسَاءَلُونَ و نپرسند یکدیگر را از نسبت یا کسی کسی را
نپرسد از مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از ان از حال یکدیگر پرسند قال تعالی
واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون فَمَنْ ثَقُلَتْ پس هر که گران اید مَوَازِينُهُ ترازوهای او باعمال
صالحه چون مومنان فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس ان گروه ایشانند رستگاران از درکات و رسیده
بدرجات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت انکه عمل صالح نکرده باشند چون
مشرکان و منافقان فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ پس ان گروه انانند که زیان کردند در نفسهای خود
یعنی سرمایه عمر بباد غفلت بر دادند و استعداد حصول کمال را بطلب آرزوها نفس و متابعت

شهوات ضایع ساختند و ایشان فی جهنم خالدون ۞ در دوزخ جاوید مانندگانند
تلفح وجوههم النار میسوزد رویهای ایشان را آتش وهم فیها کالحون ۞ و ایشان در آتش ترش
رویان از شدت احتراق زشت رویانند و ابو سعید خدری رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه وآله وسلم در تفسیر این آیه روایت میکند که بریان کند روی کافر را آتش دوزخ پس بر جهد لب
زبرین او تا برسد بمیان سرش و فرو افتد لب زیرین او برسد تا نافش در موضع آورده که مسافت میان
شعبین او چهل ذراع بود پس حق سبحانه گوید ایشان را الم تکن آیاتی آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن
در دنیا تتلی علیکم خوانده می‌شد بر شما فکنتم بها تکذبون ۞ پس بودید که بدان تکذیب
میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قالوا ربنا گفتند ای پروردگار ما غلبت علینا شقوتنا غالب شد
بر ما بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بودی در لوح محفوظ و بدان حکم کرده یا غالب شد گناهان ما که
موجب شقاوت است بر ما وکنا قوما ضالین ۞ و بودیم گروه گمراهان از طریق حق ربنا
اخرجنا منها ای آفریدگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا تدارک و تلافی کار خود کنیم فان عدنا
فانا ظالمون ۞ پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب پس بدرستی که ما باشیم ستمکاران بر نفس خود اخس
سخنی که دوزخیان گویند این باشد قال اخسئوا فیها گوید خدای خاموش باشید در دوزخ ولا
تکلمون ۞ و سخن مگویید با من در خروج یا دفع عذاب که شما را بیرون نمی‌برم یا عذاب
از شما بر نمیدارم انه کان فریق بدرستی که بودند گروهی من عبادی از بندگان من یعنی
درویشان صحابه چون عمار و بلال و خباب و امثال ایشان رضی الله عنهم که پیوسته یقولون ربنا آمنا
میگفتند ای آفریدگار ما گرویده‌ایم بتو فاغفر لنا وارحمنا پس بیامرز ما را و ببخشای بر ما وانت خیر
الراحمین ۞ و تو بهترین بخشندگانی فاتخذتموهم پس شما گرفتید آن درویشان را سخریا
مسخره یعنی کسی که با او سخریه کنند و افسوس دارند مراد آنست که با ایشان استهزا میکردند
حتی انسوکم تا وقتی که فراموش گردانیدند ایشان را یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت
بر شما ذکری یاد کردن من وکنتم منهم تضحکون ۞ و بودید شما از ایشان میخندید
از روی تکبر و تعظم خود تحقیر و تذلیل ایشان انی جزیتهم الیوم بدرستی که من جزا میدهم
ایشان را امروز بما صبروا با آنچه صبر کردند بایذا و آزار و سخریه شما انهم هم الفائزون ۞ آنکه
بدرستی که ایشان رسیدگانند بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قال گوید خدای
یا فرشته بامر او کافران را که شما کم لبثتم چند درنگ کردید فی الارض در زمین کافران از روی غفلت
و طول امل میگفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیا و فانی نخواهیم شد پس بطریق اعتبار از ایشان
پرسند که چند درنگ داشتید عدد سنین ۞ شمار سالها یعنی چند سال بودید در دنیا زنده
بر روی زمین و مرده در قبر قالوا لبثنا یوما گویند درنگ کردیم روزی او بعض یوم یا پاره از روز
کوتاه شمرند مدت لبث خود بنسبت خلود دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند که چند مدت
بودن ما در دنیا مقدار روزی بود و ما بیش از این نمیدانیم فاسئل العادین ۞ پس بپرس [illegible]
زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی از ملایکه که حفظ اعمار و انفاس ما بودند قال ان لبثتم الا قلیلا

گوید خدای در تنبیه درد دنیا مکر اندکی باضافه بایام اخرت لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر بید رستی
که شما هستید که بدانید که تمام دنیا در جنب اخرت اندکی أَفَحَسِبْتُمْ آیا بی بندارستید شما از فرط
غفلت أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا آنکه ما شما را بیافریده ایم ببازی یا از برای بازی وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ
وگمان برده اید انکه شما بسوی ما باز نگردید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت افریده ام و مکافات
کردار شما مقرر کرده ام در لطایف قشیری مذکورست که عبث مشغولی باشد بچیزی که از حق بازدارد
وخدای ما را برای آن نیافریده وبدان امر نکرده شیخ ابوبکر واسطی قدس سره روزی این آیه میخواند فرمود
نی خلق را بعبث نیافرید بلکه بخواست که هستی وی اشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه او راه برند
و گفته اند شما را ببازی نیافریده ایم بلکه برای ظهور نور محمد افریده ام چه در ازل مقرر کرده بود که آن گوهر
تابان از صدف جنس ادمی بیرون آید بس او اصل است و شما همه فرعید نظم هفت نه رو چار که
بر داختند ، خاص بی موکب او ساختند ، اوست شه و آدمیان جمله خیل ، اصل وی و جمله عالم طفیل
در بحر الحقایق آورده که شما را برای آن افریدم تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملائکه را
افرید تا مظهر قدرت باشند و ادمیان را خلق کرد تا مخزن جوهر محبت باشند و در بعضی کتب
سماویه هست که ای فرزند ادم همه اشیا را برای شما افریدم و شما را برای خود سر کنت کنزا مخفیا اینجا ظهوری
تمام دارد کما اشار الیه المولوی قدس سره فی المثنوی نظم ای ظهور تو بکلی نو بنو ، گنج مخفی از تو
امد در ظهور ، گنج مخفی بد زبری چاک کرد ، خاک را تابان تر از افلاک کرد ، گنج مخفی بد زبری جوش کرد
خاک را سلطان بوش کرد ، خویش را نشناخت مسکین آدمی ، از فزونی امد و شد در کمین ، خویشتن را
ادمی ارزان فروخت ، بود اطلس خویش را بر دلق دوخت ، ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش ، تو چرایی
خویش را ارزان فروش فَتَعَالَى اللَّهُ بس برترست خدای و بزرگتر از انکه بعبث بیافریند الْمَلِكُ
الْحَقُّ پادشاه بسزا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی مستحق عبادت مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ افریدگار
عرش بزرگ یا عرش که کریم است خیرات و برکات از نازل میشود وَمَن يَدْعُ و هر که بخواند یعنی بپرستد
مَعَ اللَّهِ با خدای إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر که لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ هیچ حجت نیست بر ستش آن اله فَإِنَّمَا
حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ بس جز این نیست که حساب عمل انکس و مکافات کردار او ست و بقدر استحقاق
او را باداش خواهد داد إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ بدرستی که فلاح نیابند و رستکار نشوند ناگرویده
وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ و بگوای افریده کار من بیامرز مرا و امت مرا وَارْحَمْ و ببخشای بر من و ایشان از برحمت
واسعه خود وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین رحمت کنندگانی و در خبر امده است که اول
سوره قد افلح و آخر آن گنجی است از گنجها عرش الهی سبحانه و تعالی سورة النور

بسم الله الرحمن الرحيم

سُورَةٌ این سوره ایست که از عالم قدس أَنزَلْنَاهَا فرو فرستادیم انرا بواسطه جبرئیل وَفَرَضْنَاهَا
و فرض کردیم بر شما احکامی که دروست وَأَنزَلْنَا فِيهَا و فرو فرستادیم دروی آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتها روشن
از حدود و احکام لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید شما پند بذیرید و از محارم بر هیزید و از جمله
حکمها اینست الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي زن و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند فَاجْلِدُوا بس بزنید

ای ایمه و حکام كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا هر یکی را از آن هر دو مِائَةَ جَلْدَةٍ صد تازیانه این حکم خاص آن است
بآنکه محصن نباشد چه حد محصن رجم است در شرح طحاوی آورده که شرایط احصان حریت است و بلوغ
و عقل و اسلام و تزوج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی رحمه الله شرط نمیکند و غیر محصن که آزاد
باشد با وجود جلد یکسال جلا میفرماید و امام مالک و امام احمد رحمهما الله در نفی بکر با امام شافعی
متفق اند چه حدیثی درین باب وارد شده که مائة جلدة و تغریب عام و صاحب کشاف فرموده که تغریب
عام نزدیک امام اعظم رحمه الله بهمین آیت منسوخ است وَلَا تَأْخُذْكُمْ و فرا نگیرد شما را بِهِمَا رَأْفَةٌ
باین دو زناکننده مهربانی فِي دِينِ اللَّهِ در فرمان برداری خدای یعنی ببخشایید بر ایشان و تعطیل
حد مکنید و در ضرب مسامحت منمایید إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ اگر هستید که گروید آید بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
بخدای و روز قیامت چه ایمان بخدای اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود وَلْيَشْهَدْ
عَذَابَهُمَا و باید که حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی زمان اقامت حد بر ایشان طَائِفَةٌ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ گروهی از مومنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت
با مثل آن عمل بقول امام احمد و امام شافعی رحمهما الله از چهار کس که بعدد شهود زنا اند و بقول ایمه دیگر
یک کس کفایت است و قتاده نیز گفته اند در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که ام مهزول
که یکی از صواحب رایات بود و مر مواخر تشتی قبول میکرد که هر که او را بخواهد مونت آنکس را تمام کفایت کند
مومنی خواست که بدین طمع خام نان خود بجنتم سازد قصد نکاح وی کرد حضرت عزت بجهت آنکه مسلمانی
بدنام نشود آیت فرستاد الزَّانِي مرد زناکننده لَا يَنْكِحُ نکاح نکند إِلَّا زَانِيَةً مگر زن زناکننده را أَوْ مُشْرِكَةً
یا مشرک از زنان را چه غالب آنست که مایل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود وَالزَّانِيَةُ و زنی پلیدکار م
لَا يَنْكِحُهَا در نکاح در نیارد او را إِلَّا زَانٍ مگر پلیدکاری أَوْ مُشْرِكٌ یا مشرکی از مردان چه جنسیت
علت جمعیت است و مشاکلت سبب الفت بیت هر کس مناسب گهر خود گرفت یار، بلبل بباغ رفت و زغن
سوی خارزار، و در تبیان آورده که بغایا از یهود یا مشرکان مدینه در بیوت مواخیر نشسته
هر یک بر در خانه خود رایتی نصب کردندی و مرد را بخود دعوت نمودی اجره گرفتندی طایفه مهاجرین
که مسکن و عشیره نداشتندی و از تنگدستی پریشان حال میکردند را ببدند داعیه کردند که ایشان را
بنکاح در آورده و کرایه نفس از ایشان گرفته بر عادت اهل جاهلیت معاش کنند را تنه حق سبحانه
منع کرد و فرموده که وَحُرِّمَ ذَلِكَ و حرام کرده شد تزوج بزوانی عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝ بر گروندگان
قولی آنست که این حکم در اول اسلام بوده و بآیه وانکحوا الایامی منسوخ شده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ
الْمُحْصَنَاتِ و آنانکه رمی میکنند زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز درین داخل است و احصان
اینجا بحریت است و بلوغ و عقل و اسلام و عفت از زنا و آنانکه مردی یا زنی را که بجمیع این پنج صفت
موصوف باشند بزنا دشنام دهند ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا پس نیایند نزدیک حکام بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ
بچهار گواه عدل یعنی چهار مرد بالغ آزاد مسلمان نیارند بر اثبات آنچه رمی کرده اند بدان ۴
فَاجْلِدُوهُمْ پس بزنید ایشان را ثَمَانِينَ جَلْدَةً هشتاد تازیانه و در قذفی که بغیر زنان
باشد یا قذف بزنا که غیر محصن را بود تعزیر است نه حد و حد قذف از حد زنا و حد شرب م

اخفست زيراكه حد زنا بقرآن ثابت شده چنانكه كذشت وثبوت حد شرب بقول اصحابست رضي
الله عنهم وسبب حد قذف محتملست مرصدق را وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ وقبول مكنيد از ايشان كه قذف
كردند وكواه نياوردند وتازيانه خوردند شَهَادَةً أَبَدًا كواهي در هيچ حكمي هميشه يعني تا آخر عمر وكفته
اند تا بوقت توبه وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ وآن كروه قاذفان ايشان فاسقان اند يعني بفسق
ايشان حكم كرده شده است إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مكر آنانكه توبه كنند مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس اين
قذف وديكر قذف نكنند وَأَصْلَحُوا وبصلاح آرند نيت خود را در ترك قذف مسلمانان كه اسم
فسق از ايشان برخيزد اما رد شهادة بمذهب امام اعظم وامام محمد رحمهما الله مؤبد باشد وبمذهب
امام شافعي واحمد رحمهما الله رد شهادت وتفسيق هردو باطل ميشود فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستي
كه خداي غَفُورٌ آمرزنده كناه بندكان است رَحِيمٌ ۝ مهربان بر كروه توبه كنندكان
آورده اند كه بعد از نزول اين آية عاصم بن عدي كفت يا رسول الله شايد مردي از ما بيكانه را
با زن خود بيند اكر بطلب كواه مشغول ميكردد تا جمع شهود كند آنكس از حاجت خود فارغ شده
رفته است واكر بي كواه سخن ميكويد هشتاد تازيانه ميزنند واسم فسق ورد شهادت بر سر آيد
حال چكونه باشد حضرت رسالت پناه صلي الله عليه وآله وسلم فرمود كه اي عاصم خدا يتعالي چنين
حكم فرستاده عاصم از مجلس برخاست وبيرون آمد ابن عم او عويمر بوي رسيد كفت اي عاصم شريك
ابن سحماء را بشكم زن خود خوله ديدم عاصم كفت واويلاه مبتلا شدم بآنچه پرسيدم پس بازكشته صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه صلي الله عليه وآله وسلم رسانيد حضرت خوله را طلبيد
وازوي پرسيد انكار كرد وآيت لعان نازل شد كه وَالَّذِينَ يَرْمُونَ وآنانكه رمي ميكنند بزنا
أَزْوَاجَهُمْ زنان خود را وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ ونباشد ايشان را كواهان إِلَّا أَنْفُسُهُمْ مكر نفسهاي
ايشان فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ پس واجب است كواهي دادن يكي از ايشان أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ چهار كواهي
بخداي مضمون آنكه إِنَّهُ بدرستي كه او يعني شوهر لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۝ هر آينه از راست كويانست
در نسبت زنا بدان زن وهر كواهي موكد بسو كند بجاي يكي از شهود است وَالْخَامِسَةُ وكواهي
پنجم أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ آنكه لعنت خداي بروي إِنْ كَانَ اكر باشد مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ از دروغ
كويان دران رمي لعان مرد بدين كونه است كه چهار نوبت كويد كواهي ميدهم بخداي كه من راست
كويم در آنچه رمي كردم اين زن را بدان ونوبت پنجم كويد لعنت خداي بر من اكر دروغ كويم در آنچه
رمي كردم مر اين زن را وهر نوبت اشارت بدان زن كند وحكم اين لعان آنست كه حد قذف از مرد ساقط
شود وميان مرد وزن تفريق كنند فرقت طلاق بقول امام اعظم وفرقه فسخ بقول امام شافعي
وحد زنا بر زن ثابت كردد بقول امام شافعي رحمه الله اكر نكول كند از لعان وبمذهب امام اعظم
رحمه الله اورا حبس كنند وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ ودفع كند وبازدارد از آن زن حبس را يا حد را
أَنْ تَشْهَدَ آنكه كواهي دهد أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ چهار كواهي بخداي مضمون آنكه إِنَّهُ لَمِنَ
الْكَاذِبِينَ ۝ بدرستي كه شوهر از دروغ كويانست در آنچه رمي كرد مرا بآن وَالْخَامِسَةَ وكواهي
پنجم أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا آنكه خشم خداي بر آن زن إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ اكر باشد مرد

مرد از راست گویان در می لعان زن انست که چهار نوبت گوید گواهی میدهم از برای خدای که این مرد دروغ گوی
است در انچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم گوید خشم خدای بر من اگر راست باشد این مرد در وی وهم
بار اشارت بمرد کند در موضح آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم بعد از نماز دیگر عویمر
و خوله را طلبید و بدین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب
حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم امین گفت و قوم در ان اتفاق کردند و بعضی مفسران بجای عویمر
هلاک بن امیه را ذکر کرده اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ واگر نه فضل خدای بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ
و بخشایش او وَأَنَّ اللّٰهَ وانکه خدای تَوَّابٌ قبول کننده توبه است حَكِيمٌ ۝ حکم کننده در حدود
و احکام هر اینه شما را فضیحت کردی و دروغ گوی را بعذاب الیم مبتلا ساختی و گویند واگر نه فضل خدای
و رحمت بودی بتاخیر عقوبت شما هلاک می شدید یا اگر نه فضل فرمودی باقامت زواجر و نهی از فواحش
هر اینه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا اگر نه خدای بخشودی بر شما بقبول توبه
در بادیه ناامیدی سرگردان می شدید پس شما را بمدد توفیق توبه بسر منزل رجا رسانید نظم
گر توبه مدد کار گنه کار نبودی ؛؛ او را که بسر حد کرم راه نمودی ؛؛ ور توبه نبودی که در فیض گشودی ؛؛ زنگ غم از
آینه عاصی که زدودی ؛؛ بعد ازین آیتها در باب قصه افک است و برائة ذمه عایشه صدیقه رضی الله عنها
و ان حکایت دور و دراز است و رعایت ادب اقتضای آن میکند که بساط اطناب در ایراد جزئیات
ان مطوی باشد و تفصیل ان بر سبیل اجمال انست که سال پنجم از هجرت که غزوه مریسیع اتفاق افتاد
صدیقه رضی الله عنها در ان سفر همراه بود و در بعضی منازل بضرورتی از هودج بیرون آمده عقدی
از جزع ظفار گم کرد و بطلب ان از منزلگاه دور شده زمانی مکث افتاد و در ان حین خادمان هودج را
بی تفحص ساکن ان بار کرده کوچ فرمودند و عایشه رضی الله عنها باز آمده منزل را خالی دید همانجا
توقف فرمود تا صفوان بن معطل که بامر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم از عقب لشکر آمدی
برسید و صدیقه را رضی الله عنها بر شتر سوار کرده بعسکر همایون ملحق شد و ابن ابی او را بر شتر صفوان
دیده سخنی که لایق حرم محترم سید عالم صلی الله علیه وسلم باشد بر زبان خیانت نشان راند
و چون بمدینه رسیدند این خبر بحضرت رسید و عایشه رضی الله عنها بیمار شده بود و ازین معنی خبر
نداشت اما از ان حضرت صلی الله علیه واله وسلم عدم التفاتی در می یافت اجازت طلبیده بخانه پدر آمد
و از اخبار صورت حال اطلاع یافته مرضش روی بازدیاد نهاد دو شب و روز بگریه و زاری اشتغال
می نمود بیت چشمم ز گریه بر سر آبست روز و شب ؛؛ جانم ز ناله در تب و تابست روز و شب ؛؛ و حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم بتفحص احوال عایشه رضی الله عنها توجه فرمود از امهات مومنان
و اکابر اصحابه تفتیش می نمود همه بر طهارت ذیل او اقامت شهادت می کردند روزی آنحضرت بخانه
صدیق را رضی الله عنها گریان و نالان دید فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده بخدای تعالی باز گرد و آمرزش
طلب عایشه از ابوین درخواست که جواب حضرت گویند ایشان در ان صدد در نیامدند و صدیقه
از غایت دهشت فرمود که دشمنان خبری افکنده اند و من هر چه گویم کسی باور نکند پس من همان
گویم که پدر یوسف گفت فصبر جمیل والله المستعان بیت صبری کنیم تا کرم او چه میکند ؛؛ با این دل

شکسته غم اوجه میکنند مقارن این حال اثر وحی بران حضرت ظاهر شد ایة براءت نازل کشت
إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ بدرستی که انانکه آوردند دروغی بزرک را در شان عایشه رضی الله عنها
عُصْبَةٌ مِنْكُمْ کروهی اند از شما و ان پنج تن بودند عبد الله ابی و زید بن رفاعة و حسان بن
ثابت و مسطح بن اثاثه پسر خاله صدیق رضی الله عنها و حمنه بنت جحش خواهر ام المومنین زینب
رضی الله عنها لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ مپندارید ان دروغ را بدی از برای شما مخاطب حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم و عایشه و صفوان میفرماید که آن دروغ را بنسبت خود بد مپندارید
بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ بلکه ان بهترست مر شما را بجهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در براءت شما آیتها نازل شد
و کرامت تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر شد و وعید کلی درباره دروغ کویان و وقوع یافت لِكُلِّ امْرِئٍ
مِنْهُمْ هر یکی را از این متکلمان بافک مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ جزا آن چیزیست که کسب کرده از کناه بقدر
آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحشه میکفته و بعضی خاموش شده و منع نکرده
وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ و آنکس که فرا کرفت معظم آن سخن و شنیع تر آنرا مِنْهُمْ از ان جماعه مراد ابن ابی
است لعنه الله لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ مر او راست عذابی بزرک در آخرت یا در دنیا بآنکه حد قذف
خورد و مطرود و مخذول کشته یا مسطح که دستهاء او شل کشته لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ چرا نه آنکاه که شنودید
این سخن ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ کمان بردند مردان وَالْمُؤْمِنَاتُ و زنان کرویده بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا بهم دینان خود
نیکویی چنانچه بنفسهای خود کمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ
و اشعار بآنکه ایمان مقتضای کمان نیک است با اهل ایمان یعنی بایستی که مومنان بعد از استماع این
سخن دروغ کمان نیک بردندی بعایشه و صفوان وَقَالُوا و کفتندی چنانکه مردی متیقن
که بر حالی مطلع شده باشد کوید هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ این سخن دروغ روشن است حق سبحانه
ازواج پیغمبران را نکاه میدارد از مثل این حال بتعظیم و تکریم ایشان لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ چرا نیاوردند
برین سخن بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ چهار کواه که کواهی دهند بر الحاء ایشان قذف کنند بران فَإِذْ لَمْ
يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ پس اکنون که نیاوردند کواهان چهارکانه فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ پس ان کروه نزدیک
خدای یعنی در حکم او هُمُ الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغ کویان در ظاهر و باطن چه اگر کواه
آوردندی در ظاهر حکم کاذب نبودندی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا
ممتنع است چون کواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ و اگر نه افزونی کرم خدای
بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُ و مهربانی او فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا بتوفیق توبه و در آخرت
بعفو و مغفرت لَمَسَّكُمْ هر آینه برسیدی شما را فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ در ان چیزی که خوض کردید
در ان از دروغ بر صدیقه رضی الله عنها عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرک که حد قذف و ملامت
مردم در جنب ان حقیر بودی و شما را آن عذاب رسیدی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ آنکاه که فرا میکرفتید آن
سخن را بِأَلْسِنَتِكُمْ بزبانهای خود که بعضی از بعضی می پرسیدید وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ و میکفتید
بزبانهای خود مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ آن چیز را که بدان علم نداشتید یعنی سخنی از روی جهل میکفتید
وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا و می پنداشتید آن چیز را که کفتید سهل و آسان که هیچ تبعه بران مترتب نباشد

وَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيمٌ ۝ وحال آنکه آن سخن نزدیک خدای بزرگست وعقوبت بسیار تبعه بران
مرتب چه الحاق عارست باهل بیت نبوت وتکذیب قران واستخفاف بمنصب رسالت در احقاف مذکورست
که ام ایوب زوجه ابو ایوب انصاری رضی الله عنهما با او گفت که شنیدهٔ سخنانی که مردم در باب عایشه رضی الله
عنها چه میگویند ابو ایوب فرمود که شنوده ام وآن دروغ است چه تو بنسبت من این فعل روا میداری
ام ایوب گفت لا والله ابو ایوب گفت والله که عایشه بهتر از تست پس بنسبت پیغمبر این عمل کی روا دارد واین
بهتان عظیم است حق تعالی فرمود که وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ وچرا نه چون شنیدید این سخن را قُلْتُمْ
میگفتید یعنی چون این سخن استماع کردید چرا نگفتید چون ابو ایوب رضی الله عنه مَا يَكُونُ لَنَا
نمی رسد مارا ونمی سزد أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا آنکه سخن گوییم بدین قول سُبْحَانَكَ پاکست خدای از آنکه
در حرم پیغمبر او قدح توان کرد هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ۝ این کلام افترای بزرگست وبر بافته منافقان
يَعِظُكُمُ اللّٰهُ پند میدهد شمارا خدای أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا از آنکه باز گردید بمثل این سخن هرگز یعنی
مادامی که زنده باشید إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن در بارهٔ مسلما
نان خصوصا امهات مومنان وَيُبَيِّنُ اللّٰهُ وبیان میکند وروشن میگرداند خدای لَكُمُ الْآيَاتِ
برای شما آیتهایی که دلالت دارند بر محاسن آداب تا بنده کرد واز طریق آداب انحراف ننمایید وَاللّٰهُ عَلِيمٌ
وخدای داناست بطهارت ذیل عایشه رضی الله عنها حَكِيمٌ ۝ حکم کننده است ببرائت ذمه او از عیب
وعار بیت تا گو پاد امنش پاکست از لوث خطا ورمذمت عیب جو آلوده ز سرتا پا وچه
زیبا گفته است بیت گر رسد گر کس بعیب دامن پاکت که هر چو قطره که بر برگ گل رسد پاکی
إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ بدرستی که آنانکه دوست دارند أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ آنکه فاش گردد زشت نامی یعنی نسبت
فاحشه فِي الَّذِينَ آمَنُوا در شان آنانکه ایمان آورده اند وخواهند که مردم آنرا در زبان گیرند لَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ مر ایشانرا عذابی دردناک فِي الدُّنْيَا در دنیا بحد قذف وبدنامی وَالْآخِرَةِ ودر آن سرای
باتش وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وخدای میداند شر آنچه خوض کرده اید در آن وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وشما آنرا
نمیدانید وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ واگر نه فضل خدای بودی بردباری بر شما وَرَحْمَتُهُ وبخشایش او بمهربانی
وپروردگاری وَأَنَّ اللّٰهَ رَءُوفٌ وآنکه خدای مهربانست براءة ذمه معذوف را ظاهر کرد آنرا رَحِيمٌ ۝
بخشاینده است بتوبه خیانت قاذفرا درگذرانید هر اینه عقوبت کلی بشما فرود آمدی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای آنکسانیکه گرویده اید لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وپی روی مکنید گامهای ابلیس
یعنی راههای او را بمعصیت یا وسوسهای او را در تهمت عایشه رضی الله عنها وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وهرکه
پی او رود وآثار او را متابعت فَإِنَّهُ يَأْمُرُ پس بدرستی که میفرماید دیو او را بِالْفَحْشَاءِ بکاری که
زشت است در عرف وعقل وَالْمُنْكَرِ وبعملی که ناپسند است در حکم شرع وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ واگر نه
کرم الهی بودی بر شما بتوفیق یا تعیین حدی که کفارت گناه است وَرَحْمَتُهُ وبخشایش او بتطهیر شما
مَا زَكَىٰ مِنْكُمْ پاک نگشتی از شما مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا یکی هیچ تا آخر دهر از دنس این عیب جویی وبی ادبی
وبدگویی وَلَٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّي ولیکن خدای پاک سازد بقبول توبه مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد وَاللّٰهُ سَمِيعٌ
وخدای شنواست بمقالات مردمان عَلِيمٌ ۝ دانا بنیتهای ایشان گویند صدیق رضی الله عنه

سوگند خورده بود که به پسر خاله خود مسطح که یکی از متکلمان بافک بود نفقه نکند و مطلقا با او نیکویی ننماید
حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که وَلَا يَأْتَلِ و باید که سوگند نخورند اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ خداوندان
فضل در دین ازشما وَالسَّعَةِ و خداوند دستگاه توانایی و فراخی در مال مراد ابوبکر صدیق است رضی الله عنه
حق سبحانه فرمود که چنان باید که چنین مردم سوگند نخورند اَنْ يُؤْتُوا برآنکه ندهند نفقه اُولِي
الْقُرْبَىٰ خویشاوندان را وَالْمَسَاكِينَ و درویشان و محتاجان را وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ و مهاجران را
در راه خدای و مسطح خویشاوند است و هم مساکین و هم مهاجر وَلْيَعْفُوا و باید که عفو کنند جریمه را که از
ایشان صادر شده وَلْيَصْفَحُوا و روی بگردانند از انتقام و اعراض فرمایند اَلَا تُحِبُّونَ آیا دوست نمیدارید
اَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ آنکه خدای بیامرزد شما را نیز از سر گناه دیگران درگذرید وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خدای
آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام رَحِيمٌ ۝ مهربان بر اصحاب جرایم و آثام شما نیز متخلق
باخلاق وی شوید علما ازین آیت استدلال بر فضل صدیق کرده اند صاحب احقاق فرموده و به تحقیق
ان الفضل المطلق له و حکیم سنایی قدس سره درین باب فرموده نظم بود چندانش کرامت و فضل
که اولوا الفضل خواند ذو الفضلش صورت و سیرتش همه جان بود زین سبب او ز چشم پنهان بود
روز و شب سال و ماه در همه کار ثانی اثنین اذ هما فی الغار اِنَّ الَّذِينَ بدرستی که آنانکه يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ
رمی میکنند زنا محصنه را الْغَافِلَاتِ بیخبران از آنچه قذف میکنند ایشان را بدان الْمُؤْمِنَاتِ
گرویدگان بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبر اند صلی الله علیه و آله و سلم و در وسیط گوید خاصه عایشه صدیقه
مراد است و گفته اند که در شان مهاجرات است و بعضی عام میدارند بر هر تقدیر آنها که قذف چنین جماعتی میکنند
لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ دور کرده شده اند در دنیا از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی درین عالم مردود و ملعون
اند و در آن سرای مبغوض و مطرود وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ و مر ایشان راست عذابی بزرگ بجهت
گناه بزرگ و آن عذاب ایشان را بود يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ در روزی که گواهی دهد بر ایشان اَلْسِنَتُهُمْ
زبانهای ایشان بافک و بهتان یعنی بزبان خود اعتراف کنند وَاَيْدِيهِمْ و گواهی دهد دستهای ایشان
وَاَرْجُلُهُمْ و پایهای ایشان بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ بانچه بودند که کسب کردند از جرایم و مآثم
يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللّٰهُ آن روز تمام بدهد خدای ایشان را دِينَهُمُ الْحَقَّ جزایی که سزاوار است بدیشان
وَيَعْلَمُونَ و بدانند در آن روز اَنَّ اللّٰهَ آنکه خدای هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ۝ اوست ثابت بذات
خود و پیدا بالوهیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب اَلْخَبِيثَاتُ و سخنان ناشایست و ناپاک
لِلْخَبِيثِينَ مر پلیدانراست یعنی از ایشان ظاهر گردد و متکلم شوند وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ و پلیدان
نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طباع ایشان بدان مایل است از حیثیت خباثت وَالطَّيِّبَاتُ
و کلمات پاکیزه لِلطَّيِّبِينَ مر مردمان پاک راست یعنی از ایشان سرایت کند وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ و پاکان
نیز در خورند سخنان پاک را کل اناء یترشح بما فیه مصراع از کوزه همان برون تراود که در وست و گفته
اند زنان ناپاک از برای مردان ناپاک اند و مردان ناپاک راغب بدیشان و زنان پاک برای مردان
پاک اند و مردان پاک مایل بدیشان ملخص سخن آنکه در حرم محترم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله و سلم که پاکیزه ترین موجوداتست محرمی چون عایشه صدیقه رضی الله عنها سزد چه جنسیت سبب

الفت و صحبت است و الیه الاشارة فی المثنوی المعنوی نظم ذره کاندر همه ارض و سماست ❊ جنس خود را همچو کاه و کهربا ست ❊ ناریان مر ناریان را جاذبند ❊ نوریان مر نوریان را طالبند ❊ اهل باطن باطلان را می‌کشند ❊ اهل حق از اهل حق هم سرخوش اند ❊ طیبات آمد ز بهر طیبین ❊ للخبیثین الخبیثات است همین ❊ ذکر فضایل و خصایص حضرت صدیقه رضی الله عنها و عن ابیها و در رسالت مرات الصفا بر سبیل استقصا سمت ذکر یافته لاجرم اینجا بر ترجمه آیات اقتصار نمود اُولٰٓئِكَ آن گروه یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و عایشه صدیقه و صفوان رضی الله عنهما مُبَرَّءُونَ بیزار کرده شدگان یعنی منزه و مبرا اند مِمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند در باب افک چه منصب رسالت از آن عالی تر است که زنی از عصمت زوجه ظاهره او بلوث چنین شبهه آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه و از اولیا صحابه او را نیز بدین تهمت متهم نتوان داشت لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزشی از خدای وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝ و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار و پایدار مراد نعیم بهشت است يٰٓاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا ای آن کسانی که گرویده اید بخدا و رسول او لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا در میایید بخانها غَيْرَ بُيُوتِكُمْ بجز خانهای خود که در آن ساکن اید یعنی بهیچ وجه بخانه بیگانه در میایید حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوا تا وقتی که خبر کرده و دستوری طلبید وَتُسَلِّمُوا عَلٰٓى اَهْلِهَا و سلام کنید با اهل آن خانه و در روایت آمده است که بگویید السلام علیکم ادخلوها آمدم تعلبی آورده که زنی از انصار بعرض حضرت نبوت مآب لمعه بموقع عرض رسانید که در خانهای خود بر صفتی می باشم که نمیخواهم که هیچ کس مرا بدان حال بیند و ناگاه یکی از کسان ما در خانه در می آید و مرا بر وجهی که شاید می بیند حق سبحانه این آیه فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری در میایید ذٰلِكُمْ و آن استعلام و استیذان خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را از آنکه بی اجازت در آیید و گفته اند که کسی بر عیال خود در می آید باید که بکلمه یا بآواز پای یا تنحنحی اعلام کند تا اهل آن خانه بستر عورات و رفع مکروهات اقدام نمایند و این حکم که کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ۝ شاید که شما پند گیرید فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فِيْهَآ پس اگر دنیابید در خانهای غیر خود اَحَدًا یکی را که دستوری خواهید فَلَا تَدْخُلُوْهَا پس در میایید در آن حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتی که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانه خالی بی اذن کسی محل تهمت سرقه است وَاِنْ قِيْلَ لَكُمُ ارْجِعُوْا و اگر گویند شما را بعد از استیذان که باز گردید فَارْجِعُوْا پس باز گردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که آن مضرت صاحب بیت است هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ آن باز گشتن پاکیزه و پسندیده تر است مر شما را وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدای بآنچه شما میکنید از استیذان و ابرام عَلِيْمٌ ۝ داناست و بر آن مکافات خواهد داد بعد از نزول این آیه ابوبکر رضی الله عنه بعرض رسانید که یا رسول الله در راه شام و عراق اهل تجارت را اتفاق می افتد که در کاروان سرای و رباط بساط اقامت بگسترند چون کس در آن مقام مقیم نیست از که دستوری طلبند این آیه فرود آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما گناهی اَنْ تَدْخُلُوْا از آنکه در آیید بی دستوری بُيُوْتًا غَيْرَ مَسْكُوْنَةٍ در خانهایی که مسکون نیست یعنی کس در و اقامت نمیکند بلکه می آید و میرود چون کاروان سرای و رباط فِيْهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ در آن خانهای غیر مسکون برخورداری و نفع است مر شما را که از سرما و گرما بدان پناه میگیرید و رخوت و انعام شما در آن محفوظ می ماند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند

ما تبدون آنچه آشکارا میکنید از استیذان وما تکتمون ۝ وآنچه پوشیده از نیت
دخول در خانها بفساد قل بگوای محمد للمؤمنین مر مؤمنان گرویده را یغضوا من ابصارهم
که فرا گیرند و بپوشند دیدهای خود را از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است و در ذخیرة الملوک
آورده که تیزرو ترین شیطان را در وجود انسان چشم است زیراکه حواس دیگر در مساکن اند
و تا چیزی بدیشان نمیرسد باستدراک آن مشغول نمیتوانند شد اما دیده حاسه ایست که از دور
و نزدیک ابتلا و آثام را صید میکند نظم این همه آفت که بتن میرسد ۝ از نظر تو بدشکن میرسد
دیده فرو پوش چو در در صدف ۝ تا نشوی تیر بلاها را هدف ۝ و در نفحات از شبلی قدس سره نقل
کرده که بگو بپوشند دیده سر را از محارم و دیده دل را از ما سوی الله ویحفظوا فروجهم و نگاه دارند
فرجهای خود را از حرام یا بپوشند عورات خود را از ستره تا رکبه ذلک آن پوشیدن چشم
و محافظت فرج ازکی لهم پاکیزه تر است و سودمند تر مر ایشانرا در دنیا و آخرت ان الله خبیر
بدرستی که خدای داناست بما یصنعون ۝ بآنچه میکنند از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح
در طاعات و آثام وقل للمؤمنات و بگو مر زنان گرویده را که از روی عفت یغضضن من ابصارهن
بپوشند دیدهای خود را و بمردان نامحرم نه نگرند ویحفظن فروجهن و نگاه دارند فرجهای خود را
از زنا ولا یبدین زینتهن و ظاهر نسازند آرایش خود را از زیورها و جامها و رنگها و جز آن الا ما
ظهر منها مگر آنچه ظاهر شود از آن زینت بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در عین
و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین ولیضربن
و باید که فرو گذارند بخمرهن مقنعهای خود را علی جیوبهن بر گریبانهای خویش یعنی گردن
خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینه ایشان پوشیده بماند ولا یبدین زینتهن و آشکارا
نکنند مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند
و خلخال است الا لبعولتهن مگر برای شوهران خویش که تزیین برای ایشان است او آبائهن یا پدران
خویش و پدر پدر حکم پدر دارد او آباء بعولتهن یا پدران شوهران خویش که ایشان حکم آباء دارند
او ابنائهن یا پسران خویش و پسر پسر هر چند باشد درین داخل است او ابناء بعولتهن یا پسران
شوهران خویش ایشان در حکم پسران اند مر زن را او اخوانهن یا برادران خویش او بنی اخوانهن
یا پسران برادران خود که حکم برادر دارند او بنی اخواتهن یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی اند
که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرده
زیراکه ایشان در حکم اخوان اند و در انوار آورده که احوط آنست که مواضع زینت بعم و خال ننمایند
شاید که ایشان نزدیک پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد او نسائهن یا برای و زنان
اهل دین خویش یعنی مواضع زینت بمؤمنات نمایند و در تبیان آورده مگر یهودیه و نصرانیه و مجوسیه
و وثنیه حکم مردان بیگانه دارند و مسلمه را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیراکه حکم دین
دین صیان اهل اسلام و کفر رسم آشنایی برانداخته و علایق را نیز از ملاقات فواسق اجتناب باید
نمود و بعضی بر آنند که مراد همه زنان اند و از ایشان پرهیز نباید کرد او ما ملکت ایمانهن یا آنچه مالک

شده است از دستهای ایشان یعنی پرستاران زنان از آنانکه ملک یمین ایشان باشند از کنیزکان خواه
مومنه و خواه کافره و با آنکه ایشان در نسائهن داخل اند ایشان را اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از امه غیر مسلم
احتراز لازم نیست و گویند مراد همه بندگان از اماء و عبید و قول اینست که اگر غلام عفیف باشد نظر او بزن
شاید و الا فلا و در اکتفا آورده که ابن المسیب رحمه الله فرموده که مغرور نگرداند شما را الفاظ او ما ملکت
ایمانهن که آن در باب اماست نه عبید و عبد زن حکم مرد اجنبی دارد جایز نیست نظر او بموی مولاة و نه
بعضی از مواضع زینت وی او التابعین یا پی روندگان غیر اولی الاربة جز خداوندان حاجت
بزنان حاجت بزنان من الرجال از مردان شما یعنی آنها که بجهت طلب خوردنی بخانها می آیند بزنان
هیچ حاجتی ندارند یعنی در غدد شهوت نیست ایشان را چون پیر سالخورده و عنین یا ابلهانی که مطلق
از مباشرت خبری ندارند و همت ایشان جز بر طعام مقصور نیست و اکثر ائمه حنفی بر آنند که خصی و
مجبوب و عنین در حرمت نظر حکم اجانب دارند چه ایشان را آرزوی مباشرت هست غایتش آنکه توانا
بر آن نیست او الطفل الذین یا اطفال آنانکه لم یظهروا مطلع نیستند علی عورات النساء بر عورات
زنان یعنی تمیز ندارند و احوال مباشرت با ایشان نمیخبرند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنان یعنی بالغ
نشده و بحد شهوت نرسیده اند و لا یضربن بارجلهن و نزنند زنان پایهای خلخال خود را بر زمین
بوقت رفتن لیعلم تا دانسته شود ما یخفین من زینتهن آنچه پنهان میدارند از پیرایه خود
که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش مردم نرسانند که موجب میل مردان بدیشان نشود
و توبوا الی الله جمیعا ایه المؤمنون لعلکم تفلحون و باز گردید بخدای همه شما ای گرویدگان شاید
شما رستگار شوید بتوبه همه را بتوبه فرموده چه هیچ یک از خطره و جریمه خالی نیستند امام قشیری قدس
سره فرموده که محتاج تر بتوبه کسی است که خود را محتاج بتوبه نبیند در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع
و عاصی بتوبه فرموده تا عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی که ای گنهکاران شما توبه کنید موجب رسوایی
ایشان شدی چون در دنیا ایشان را رسوا نمیخواهد امید است که در عقبی نیز رسوا نکند نظم چو رسوا
نکردی بچندین خطا ، درین عالمم پیش شاه و گدا ، دران عالمم پیش خاص و عام ، بیامرز و رسوا مکن والسلام
و انکحوا الایامی و بنکاح در آرید بی زنان و بی شوهران را منکم از شما یعنی مردی را که
زن ندارد کدخدا سازید و زنی را که بی شوهر است بعقد کسی در آرید والصالحین من عبادکم و دیگر
نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود و امائکم و کنیزکان خود تخصیص صالحان اهتمام
است بشان ایشان و آنکه بسبب تزویج در پرده عفت بمانند ان یکونوا اگر باشند ایامی و صالحان از عباد
و اما فقراء درویشان و تنگدستان یغنهم الله من فضله غنی گرداند ایشان را خدای از فضل
خود بقناعت یا باجتماع در روزی در یک منزل والله واسع و خدای فراخ بخشایش سعت معیشت
او دهد علیم دانا است باستحقاق فقر اربسط بساط روزی او کند و لیستعفف الذین و باید که
باز ایستند از حرام و عفت ورزند آنانکه لا یجدون نکاحا نمی یابند اسباب نکاح از مهر و نفقه حتی
یغنیهم الله تا وقتی که توانگر گرداند ایشان را خدای من فضله از افزونی کرم خود و بیابند
آنچه بدان کدخدا توانند شد والذین و آنانکه یبتغون الکتاب طلب میکنند مکاتب را

مما ملکت ایمانکم از انکه مالک است انرا یمینهای شما یعنی انهارا از بندکان که مکاتبه جویند
فکاتبوهم پس مکاتب سازید ایشانرا امر استحبابست و مکاتبه ان باشد که خواجه بنده خود را کوید
ترا مکاتب کردانیدم باین مقدار مال چون بنده ان مال ادا کند آزاد شود آورده اند که جریح غلام حویطب
بن عبد العزی ازو مکاتبه طلبید این آیه نازل شد وحق سبحانه فرمود که اکر غلام یا کنیزک شما مکاتبه
طلبند ایشانرا مکاتب سازید ان علمتم فیهم خیرا اکر دانسته اید در ایشان نیکوئی و صلاحیت
وامانت یا قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال یا انکه بخشم کتابت را از مردم سوال نکنند چه ان پس مکروهست
که بنده بکدائی مال کتابت را باز دهد بنده از سلمان رضی الله عنه مکاتبه طلبید سلمان کفت نی کفت
ترا قوت کسبی هست کفت نی میخواهی مرا از او ساخ واد ناس مردم بخشانی من هرکز ترا مکاتب نسازم
وآتوهم وبدهید بندکان مکاتب را من مال الله بعضی از مال خدای الذی آتاکم انکه بشما
داده حویطب مر جریح را بصد دینار مکاتب ساخته بود بعد از استماع این آیه بیست دینار بدو بخشید
امام شافعی وامام احمد حنبل رحمهما الله میکویند واتوهم خطابست با موالی و واجبست از مال
مکاتب بخشیدن امام احمد رحمه الله ربع مال مقرر میکند وامام شافعی رحمه الله بقولی تفویض برای
خواجه میفرماید وبقول امام اعظم وامام مالک رحمهما الله ایتاء واجب نمیدانند ومیفرمایند که
خطاب واتوهم راجع بعامه مسلمانانست که اعانت کنند مکاتب را وزکوة بدو دهند تا مال کتابت
ادا کند وکردن خود را از طوق بندکی مخلوقی بیرون ارد وبدین سبب این خیر را فک رقبه
میکویند واز عقبه بد ومیتوان کذشت قطعه • بشنو از من نکته‌ای زنده دل • ور ببین مرکرمم
نیکی یاد کن • که بلطف ازاده را بنده ساز • که باحسان بنده آزاد کن • آورده اند که عبد الله بن ابی
شش کنیزک جمیله داشت ایشانرا بزنا اکراه میکرد وبر سبیل مقاطعه چیزی میکرفت معاذه ومسیکه
ازان بایکدیکر کفتند اکر این کار که ما میکنیم خیرست خود بسیار کرده ایم واکر شرست وقت امد که ترک
کنیم پس بجناب نبوت مآب آمده صورت حال بعز عرض رسانیدند وایت امد که ولا تکرهوا واکراه
مکنید فتیاتکم کنیزکان خود را علی البغاء بزنا وپلید کاری ان اردن تحصنا اکر خواهند باز
ایستادن وپرهیزکاری واکر نخواهند ذکر اراده تحصن بمقتضای حالست واکراه بهمه حال ممنوع پس
حق سبحانه میکوید شما اکراه مکنید لتبتغوا تا فرا کیرید عرض الحیوة الدنیا مال زندکانی دنیا را
از کسب ایشان وفروختن اولاد ایشان در تبیان آورده که زانی بودی که صد شتر برای فرزندی
که از مزنی بهاد اشتی بدادی ومن یکرههن وهرکه اکراه کند کنیزکان را بزنا فان الله پس بدرستی
که خدای من بعد اکراههن از پس اکراه کردن خواجکان مر ایشانرا غفور امرزنده کناه
ایشانست یعنی کنیزکان مکره را رحیم مهربان بر ایشان ووزر ووبال آن ینست مکره کردن
اکراه کنندکان ولقد انزلنا الیکم وبتحقیق فرستادیم ما بسوی شما آیات مبینات ایتها روشن وتوضح
یافته وحفص بکسر یا میخواند یعنی روشن کننده حلال وحرام وحدود واحکام ومثلا وفرستادیم
مثلی من الذین خلوا از ایشان انانکه کذشته اند من قبلکم پیش از شما یعنی قصه عجیبه مانند
قصه ایشان وان قصه عایشه است رضی الله عنها که مانندی دارد بقصه مریم رضی الله عنها در وقوع تهمت

وقصه یوسف در برادة ذمه وموعظة للمتقين ﴿﴾ وفرستادیم پندی در بن ایتها برای پرهیزکاران تخصیص
متقیان جهت انتفاعات بمواعظ ونصایح قرآن الله نور السموات والارض خدای نور اسمانها وزمینها ست
نورنامیست از نامهای حق سبحانه امام زاهدی رحمه الله فرموده که خدای را نور توان گفت ولی بیا رسی
روشنی نشاید گفت چه روشنی ضد تاریکی است وخدای افریدگار این هردو ضد است وبباید دانست
که نور متعارف کیفیتی است که باصره اول اورا دریابد وبوساطت او ثانیا مبصرات را ادراک کند وچون کیفیتی
که فایض گردد مثلا از نیر اعظم براجرام کثیفه که محاذی او باشند وبدین معنی اطلاق نور بر حق سبحا
روا نیست وچون خود را بدین نام خوانده از تقدیر مضاف چاره نباشد وازین است که صاحب کشاف
میکوید که ذو نور السموات والارض کوئیت خداوند نور اسمان وزمین یا نور الهی ان هرچه از اجزای
عالم هستی در مناظر بلندی ومغاو زپستی نوری دارد ذاتی یا عرضی جمله عطیه فضل اوست بیت فيض
در ظلمت عدم همه بودیم وبیخبر ۞ نور وجود وستر شهود از تو یافتیم ۞ یا بیجوز مصدر را بمعنی فاعل باید
گفت چون زید عدل پس معنی کلام این بود که منور السموات والارض روشن کننده سماست بملئکه
مقربین ونور دهنده زمین با نبیا مرسلین یا روشنی بخش آیینه دلهای ساکنان ارض وسما با نوار معرفت
وتوحید وصورت تیسیر آورده که آرایننده آسمان وزمین است وانکه امام یعقوب جرخی قدس سره
در شرح اسماء الله معنی نور برین وجه آورده که جهان آرای ودلکشای موید این قولست آنکه امام
نسفی رحمه الله در بیان آرایش ارض وسما میکوید بیاراست سما را بصورت قدس که اماکن طاعات
ملئکه کرام است وزمین را بمساجد انس که موضع عبادات اهل سلام است یا سما را بشمس وقمر
وستارکان وزمین را با نبیا وعلما ومومنان یا سما را بتسبیح سبحان وتقدیس مقدسان وزمین را
بتلبیه حاجیان وتکبیر غازیان یا سما را به بیت معمور وزمین را بکعبه وافر السرور وکفته اند مدبر
السموات والارض یعنی امور معالی اسمان وزمین بر وجهی که شاید وباید ساخته بتدبیرات اوست
ومدبر امور را که برای او کار کنند وبتدبیر او مهم سازند نور القوم ونور البلد میکویند کما قال
الشاعر نور القبایل سالب بن محلم وبرین تقدیر اوست که کار همه اسمانیان وزمینیان می سازد ومجموع را
بعطیه کل حزب بما لدیهم فرحون می نوازد بیت از نعمتهای احسانت هرجا همه کس ۞ کل حزب
فرحون اند زهی فضل عظیم ۞ در تبیان آورده که مدلول السموات والارض جز از دلایل قدرت وبدایع
حکمت که در زوایر سپهر برین ومرکز زمین واقعست دلایلی واضح دارد بر وجود قدرت وعلم وحکمت او
بیت ففی کل شیء له آیة ۞ مصراع وجود جمله اشیا دلیل قدرت اوست ۞ واز ابن عباس رضی الله
عنهما منقولست که هادی اهل السموات والارض راهنمای اهل اسمان وزمین است که بهدایت او بهستی
خود راه برند وبارشاد او مصالح دین ودنیا بشناسند در لطایف حیصی آورده که خواجه ابو سهل انماری
قدس سره گفته که سرور اهل السموات والارض تاریکی موجب ملال وغم وظلمت سبب حزن ووحشت
است وچون کسی از محنت تاریکی براحت روشنایی رسد فرح وبهجت ونشاط ومسرت او بیفزاید اینجا
نیز اثار انوار تجلیات جمال الهی سبب سرور وابتهاج نا متناهی است بیت چو تو پنهان شوی از من
همه تاریکی وکفرم ۞ چو تو پیدا شوی بر من مسلمانم بجانتو ۞ بعضی از علما گویند نور آنست که روشن

کرداند چنین حال تا باصره ادراک کنند وبدان راه یابد بس جون حق سبحانه بیان کرده است. براي ما لجنه ۵۰
در معاش ومعاد بکار آید وما بدو راه برده ایم بس او را نور توان کفت صاحب الحقایق رحمه الله آورده
است که در زمان ظلمت هیچ کس ساکن از متحرک نشناسد وعلو از سفل تمیز نکنند وقبیح از صبیح باز ندانند
وجون رایت نور ظهور نموده خیل ظلام روي بانهزام آرند وجوادث وکیفیات ظاهر کردد وصفو از کدر
وعرض از جوهر متمیز شود مدرکه انسانیه داند که استفاده این دانش وتمیز بنور کرده اما در ادراک
نور متحیر باشد جه داند که عالم از نور مملو است واو مخفي ظاهر بالدلالات بس حق سبحانه که ما بدو دولت
ادراک دریافته ایم وبمرتبه اشیا رسیده سزاوار آن باشد که او را نور کویند ونزد محقق نور حقیقي
هست حق است که همه موجودات بدو ظاهرند واو از همه مخفي وحضرت ولایت رتبة قدس سره در شرح رباعیات فرموده که هرچه ادراک کني اول هستي مدرک شود اکرچه ادراک این ادراک غافل باشي واز غایت
ظهور مخفي ماند جنانکه ادراک الوان واشکال بواسطه ضیا نیست که محیط است بانها وشرط است
در رویت وباوجود این بیننده در ادراک آنها از ادراک ضیا غافل مي شود وبغیبت ضیا معلوم میکردد
که وراي انها امري دیکر مدرک بوده که ضیا ست هرچنین نور هستي حقیقي که محیطات بضیا والوان
واشکال وبیننده وبجمیع موجودات ذهني وخارجي وقیوم همه است وادراک شي بي ادراک او محالست
اکرچه از ادراک او غافل باشي وآن غفلت بواسطه دوام ظهور اوست که اکر این نیز جون ضیا غایب
شدي ظاهر کشتي که در وقت ادراک موجودات امري دیکر که نور وجود حق است سبحانه نیز مدرک بوده
نظم هستي که بذات خود هویدا ست جو نور ٭ ذرات مکونات ازو یافت ظهور ٭ هرچیز که از فروغ
او افتد دور ٭ در ظلمت نیستي نماند مستور ٭ ودر رساله حق الیقین آورده که هستي حق تعالی
پیدا تر از همه هستي هاست زیراکه او بخود پیداست و پیدایي ساير هستیها بدوست الله نور السموات
والارض همه اشیا بي هستي او عدم محض است ومبدا ادراک همه هستي است هم از جانب مدرک وهم
از جانب مدرک وهرچه ادراک کني نخست هستي مدرک شود واکرچه از ادراک این ادراک غافل باشي واز شدت
ظهور مخفي ماند نظم همه عالم بنور اوست پیدا ٭ کجا او کردد از عالم هویدا ٭ زهي نادان که خورشید تابان
بنور شمع جوید در بیابان ٭ مَثَلُ نُوْرِهٖ صفت نوري که منسوب بدوست کَمِشْكٰوةٍ مانند دوزنه
ایست در دیواري که نهایتي او بخارج راه ندارد جون طاقي فِيْهَا مِصْبَاحٌ دران طاق جراغي افروخته
ونیک روشن وکویند مشکاة انبوبه ایست از آهن که در وسط قندیل باشد وبرین قول مصباح فتیله
مشتعله باشد در انبوبه اَلْمِصْبَاحُ ان جراغ افروخته فِيْ زُجَاجَةٍ در قندیلي از ابکینه اَلزُّجَاجَةُ
صفا ولطافت كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ کویا ستاره ایست دُرِّيٌّ درخشنده جون زهره ومشتري وان
ابکینه یعني جراغ که در وست يُوْقَدُ افروخته شده است در ابتدا مِنْ شَجَرَةٍ مُّبٰرَكَةٍ از روغن درخت
بابرکت بسیار نفع زَيْتُوْنَةٍ که آن زیتون است در زمین مقدس رسته وهفتاد بیغمبر برو دعاي برکت
خوانده اند از جمله ابراهیم خلیل علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام لَا شَرْقِيَّةٍ نه در جانب شرقست
از معموره جون کنکدز ودیار جین وخطا وَّلَا غَرْبِيَّةٍ ونه در طرف غرب از آن جون طنجه وطرسوس
وولایت قیروان بلکه منبت او ارضي وجبال ولایت شام است یا نه پیوسته در افتابست تا محترق

گردد ونه ملازم دائم در سایه تا میوه او خام بماند بلکه هم از رعایت تاب آفتاب بهرمند است وهم از حمایت
ووقایت سایه محظوظ امام حسن بصری رحمه الله فرموده که اصل این شجره را از بهشت بدنیا آورده اند
پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی وغربی بالو اطلاق توان کرد يَكَادُ زَيْتُهَا نزدیک است
که روغن آن درخت يُضِيءُ روشنی دهد بنفس خود وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ واگرچه نرسیده باشد بوی
آتش یعنی در درخشندگی وبراقی بمثابه است که بی آتش روشنایی بخشد نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ روشنی
افزوده بروشنی یعنی صفاء زیت یار شده با نور چراغ ولطافت زجاجه بر آن افزوده در مشکوة که ضابط
شعه وجامع انوار است يَهْدِي اللَّهُ راه نماید خدای لِنُورِهِ بنور معرفت خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا
میخواهد وَيَضْرِبُ الْأَمْثَالَ ومیزند خدای مثلها را یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان
میکند لِلنَّاسِ برای مردم تا زود دریابند ومقصود سخن برایشان هویدا گردد وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
وخدای بهمه چیزها از دقایق محسوسات ومعقولات وحقایق جلیات وخفیات عَلِيمٌ (۳۵) داناست
علما را در باب این تمثیل سخن بسیارست علامة العلما امام فخر الدین رازی قدس سره در اسرار التنزیل
فرموده که مراد نور ایمان است که حق سبحانه وتعالی تشبیه کرده سینه مومن را بمشکوة ودل او را در سینه
بقندیل وزجاجه در مشکوة وایمان را بچراغ افروخته در قندیل وقندیل را بکوکبی درخشنده
وکلمه اخلاص را بشجره مبارکه که از تاب آفتاب خوف وظلال زوال رجا بهره دارد ونزدیکست که فیض کلمه
پی آنکه زبان مومن گردد عالم را منور کند چون اقرار زبان برزبان جاری شد وتصدیق بان یار گشت
نمودار نور علی نور بظهور رسید وهم از کلمات امام است روح الله روحه که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد
بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد پیرامن آن نگردد وهم چنین در دلی که ایمان باشد شیطان را بر او
راه نبود یا آنکه چراغ داخل خانه روشن شود واز روزنها بیرون بخارج افتد وانوار او روشنی بخشد بهمین
منوال نور ایمان دل را روشن کرده اند واز آنجا شعاع معرفت بروزنهای حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا
وجوارح بدید آید سیماهم فی وجوههم مصراع سیمای هر کس از دل او مید هد خبر وتشبیه فرموده
دل مومن را بآبگینه تا از سنگ ظلم وجفا نشکنند که آبگینه شکسته هرگز التیام نپذیرد وزخمی که دل شکسته
زند مرهم نپذیرد بیت چون آبگینه این دل مجروح نازکم هرچند بشتر شکنی تیزتر شود وگفته اند
آن نور نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف ومشکوة او افروخته است
از برکت زیت تلقین شجره وجود مبارک محمدی که نه شرقیست ونه غربی بلکه مکیست ومکه سره
عالم وآنرا فراگرفتن عارف این اسرار را از تعلیم سید ابرار مرد نور علی نور معلوم توان کرد قولی آنست که آن
نور قرآنست قلب مومن زجاجه وزبان مشکوة وقرآن مصباح شجره وحی الهی که نه مخلوقست ونه مختلف
نزدیک است که هنوز قرآن ناخوانده دلایل حجج او بر همکنان واضح شود پس چون بدان قراءت کنند
نور علی نور باشد در روح الارواح آورده آن نور محمد است مشکوة آدم باشد وزجاجه نوح وزیت
ابراهیم که نه یهودی مایل است چه یهود غرب را قبله ساخته اند ونه بنصرانیه چه نصاری روی بشرق
آورده اند ومصباح حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام یا مشکوة ابراهیم است وزجاجه ابراهیم اسماعیل
ومصباح حضرت پیغمبر وشجره شجره نبوت که نه کذب است ونه هزل یا مشکوة سینه مشروح انحضرت

امت صلي الله عليه واله وسلم و زجاجه دل صافي مظهر او و مصباح علم كامل او و شجره خلق كامل او
نه در جانب غلو و افراط است و نه در طرف تقصير و تفريط بلكه بطريق اعتدال كه خير الامور
اوساطها واقع شده و صراط سوي عبارت از انست و در عين المعاني فرموده كه نور محبت حبيب
با نور خلت خليل نور على نور آمد بيت بلدر نور و بسر نور بيت مشهور از ينجا فهم كن نور على نور
بواقي نكات متعلقه بآية النور در جواهر التفسير بسيطي لايق است مذكور و مسطور والي الله تصير
الامور في بيوت اذن الله تسبيح كوييد خدايرا در خانها يي كه دستوري داد خداي و امر كرد ان ترفع
انكه بر داشته شود قدر او بتعظيم يعني او را رفيع قدر و بزرگ مرتبه دانند يا بر دارند در ان
آوازها يا بر داشته شود بحق سبحانه حاجتها در ان بيوت ويذكر فيها اسمه وياد كرده شود
در ان خانها نام او مراد از بيوت مساجد ست كه اشرف اماكن وارفع مساكن از جميع بقاع انست در انجا
بدل بذكر و نماز اشتغال بايد نمود و از سخن دنيا و كلام مالا يعني محترم بايد بود يا بيوت انبيا عليهم
السلام يا بيوت مدينه يا حجرات طاهره و بعضي رفع را حمل كنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه
واذ يرفع ابراهيم القواعد و كويند بيوت عبارت از چهار خانه است كه بامر الهي متصدي عمارت ان
پيغمبران بوده اند كعبه معظم كه بسعي خليل و مدد اسماعيل عليهما السلام تمام شد و بيت المقدس
كه رفع قواعد آن در ايام خلافت داود بوده و اتمام آن بر دست سليمان عليهما السلام اتفاق افتاد
و مسجد مدينه و مسجد قبا كه عمارت هر دو باشارت حضرت مصطفى صلي الله عليه واله وسلم بوده
يسبح له فيها تسبيح كفته اند يا نماز كزارده اند مر خدايرا در ان بيوت بالغدو والاصال بامداد
و شبانگاه رجال مسبحان يا مصليان مردانند كه از غايت استغراق در مقام شهود لا تلهيهم
مشغول نميسازد و باز نميدارد ايشانرا تجارة بازرگاني يعني خريدن متاع كه ازان توقع سود
باشد ولا بيع و نه فروختن انها يعني داد و ستد و خريد و فروخت ايشانرا مانع نبود عن
ذكر الله از ياد كرد خداي واقام الصلوة و از بپاي داشتن نماز وايتاء الزكوة و از دادن
زكوة محققان بر انند كه چون بيع و شري كه اعظم اشتغال دنيويست ايشانرا از ذكر مانع نبود باقي
اشتغال بطريق اولي صاحب كشف الاسرار فرموده كه ظاهر ايشان بلخلق است و باطن ايشان در
شهود اسما و صفات حق و بحقيقت اين روش خواجگان ما ورا النهر ست آورده اند كه ملك حسين
كرد كه والي هرات بود از حضرت قطب الاقطاب خواجه بها الحق والدين محمد نقشبند قدس الله
سره پرسيد كه طريق شما ذكر جهر و خلوت و سماع مي باشد فرمودند كه نمي باشد پس كفت بناء طريقه
شما بر چيست فرمودند كه خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق بيت از درون شو
آشنا و ز برون بيكانه وش ،، اينچنين زيبا روش كمي بود اندر جهان ،، الخ حق سبحانه ميفرمايد
لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله اشارت باين مقام است و حضرت حقايق پناهي قدس سره
در بيان طريقه نيز فرموده اند نظم سر رشته دولت اي برادر بكف آر ،، وين عمر كرامي بخسارت
مكذار ،، دايم همه جا با همه كس در همه كار ،، ميدار نهفته چشم دل جانب يار ،، يخافون مي ترسند
اين مردان با وجود چنين توجه و استغراق يوما تتقلب از روزي كه بكردد در وي القلوب در ان

روز دلها یعنی از هول متحیر گردد و صفت آرامش با اضطراب متغیر شود والابصار ۞ و بگردد
دیدها و از هر طرفی نگرد تا به بیند که نامه او از کجا بدهد و ایشان لیجزیهم الله متعلق است
بیخافون یعنی می ترسند تا جزا دهد خدای ایشانرا بسبب آن ترس احسن ما عملوا نیکوترین جزای
آنچه کرده اند یعنی بهشت موعود و یزیدهم من فضله و زیاده کند در پاداش ایشان از فضل خود
یعنی ورای جزاء موعود ایشانرا عطاها کرامت فرماید که هرگز در خاطر ایشان خطور نکرده باشد
والله یرزق و خدای روزی میدهد در دنیا من یشاء هر کرا میخواهد بغیر حساب ۞
بیحساب یعنی بر آن روزی حساب نکند یا زیاده از آن دهد در عقبی که بحیز شمار در نیاید والذین
کفروا و آنانکه بپوشیدند حق را و نگرویدند اعمالهم عملهای ایشان که در صورت
نیکو نماید چون صله رحم و عتق بنده و اطعام فقرا و امثال آن کسراب بقیعة مانند سرابیست
بزمینی هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیم روز بر زمین مستوی افتد لمعان آن رخشنده در نظر
آید چون آب متموج یحسبه الظمان ماء پندارد آنرا تشنه آبی صافی و روی بوی آورد حتی اذا جاءه تا چون
برسد بموضع که در وی توهم آب کرده لم یجده شیئا نیابد آن مظنون و متصور خود را چیزی ووجد
الله عنده و یابد عقاب خدای را نزدیک کردار خویش یا خدای را حساب کننده خویش یابد فوفیه
حسابه پس تمام بدهد خدای او را جزای کردار او بر وجهی که حساب کرده باشد والله سریع
الحساب ۞ و خدای زود حسابیست حساب یکی او را از حساب دیگری مشغول نگرداند پس همچنانکه
تشنه از سراب ناامید شده باشد تشنگی زیاده میشود کافر از امید پاداش اعمال خود چون
نیابد حسرت و خیبت افزون میگردد او کظلمات یا کردار ایشان باشد چون تاریکیها
متراکم فی بحر لجی در دریای عمیق که دم بدم یغشیه موج می پوشد آن دریا را موجی
من فوقه موج از بالای آن موج موجی دیگر من فوقه سحاب از زبر موج ثانی ابری که انوار
نجوم را بپوشد ظلمات این تاریکیهاست بعضها فوق بعض بعضی بالای بعضی متراکم شده
یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر اذا اخرج یده چون بیرون آرد
کسی دست خود را که اقرب اعضاء مبصرات بچشم لم یکد یریها نزدیک نیست که به بیند آنرا
بیان تاکید شدت ظلمتست یعنی دست دانه بیند نزدیک نیست که بیند ومن لم یجعل الله و هر کرا
نداد و مقرر نکرد خدای له نورا مر او را روشنی در وقت قسمت ازلی فما له من نور ۞
پس نیست مر او را هیچ نوری این تمثیلی دیگر است مر عملهای کفار را ظلمات اعمال تیره اوست و بحر لجی دل
او را پوشیده از جهل و شرک و سحاب مهر بر آن بسو کردار و گفتارش ظلمت است و مدخل و مخرجش
ظلمت و رجوع او در روز قیامت هم بظلمت پس عکس مومن که او را نور علی نور است این را باشد ظلمات
بعضها فوق بعض نظم مومنان از تیرگیها رسته اند، لاجرم نور علی نور آمده اند، کافران یک
دل ز انکر تست، حال و کارش ظلمت اندر ظلمتست، الم تر آیا ندیدی و ندانستی ان الله
آنکه خدای یسبح له تسبیح میگوید مر او را و به پاکی یاد میکنند بمقال یا بدلالت حال من فی السموات
والارض هر که در آسمانها و زمینهاست والطیر صافات و مرغان نیز تسبیح گویند او را در حالتی

کرد

کیهاک کشاده باشند در هوا و صفا کشیده تخصیص طیر بآنست که او میان زمین و اسمان است یا دلایل
صنع در وظاهرترست چه اجرام ثقیله را که اصلاً مایل مرکزند اعطای قوت میل بمحیط و قدرت وقوف
درهوا و الهام بسط اجنحه بوقت صف کشیدن بانکه در جناح صفت قبض نیز هست برهانیست
قاطع بر کمال قدرت صانع کُلٌّ هر یک از اهل اسمان و زمین یا مرغان یا مجموع قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ
وَتَسْبِيحَهُ بدرستی که دانسته است دعای خود و تنزیه خود را یا دعا و تسبیح خدای را یا خدای
داناست نماز و نیاز همه را وَاللَّهُ عَلِيمٌ وخدای داناست بِمَا يَفْعَلُونَ ۝ بانچه همه میکنند
از طاعت و عبادت وَلِلَّهِ و مر خدای راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی اسمانها و زمینها
چه خالق و خالق آنها اوست وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۝ و بسوی خداست بازگشت همه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ
ایا نمی بینی انکه خدای يُزْجِي سَحَابًا میراند ابر را و بر می انگیزاند قطعه قطعه ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ پس
تالیف میکند در میان او یعنی انضمام میدهد بعضی از او را با بعضی ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا پس میگرداند
او را در هم رسیده و بر هم بسته فَتَرَى الْوَدْقَ پس می بینی باران را يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ بیرون می
اید از میان آن وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ و فرو میفرستد از ابر مِنْ جِبَالٍ فِيهَا از کوهها که در وست یعنی
از قطعهای ابر بزرگ که مشابه کوهها اند در عظمت مِنْ بَرَدٍ از تگرگ که کاین است در ان
مفعول محذوف است تقدیرش چنین که فرو میفرستد از ترکیبها ابر بست تگرگ را و گفته اند اینجا
سما اسمانست نه ابر و در اسمان کوههاست از تگرگ چنانچه در زمین کوههاست از سنگ
و حق تعالی از ان تگرگ نازل میگرداند فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ پس میرساند ان تگرگ را بکشت
و زرع و باغ هر که میخواهد وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ و باز میدارد انرا از میوه و محصول هر که میخواهد
يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ نزدیکست روشنی برق آن ابر يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ۝ ببرد دیدها را و بربایند
از فرط روشنی و این قوی تر دلیلی است بر کمال قدرت که شعله اتش از میان ابر بدان بیرون
می ارد يُقَلِّبُ اللَّهُ میگرداند خدای اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز را بآمدن و امدن از پی
یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگری یا متغیر میسازد احوال ایشان بحرارت و برودت یا نور و ظلمت
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در انچه مذکور شد لَعِبْرَةً هر اینه دلالتی است و عبرتی لِأُولِي
الْأَبْصَارِ ۝ مر خداوندان بصر و بصیرت را وَاللَّهُ خَلَقَ و خدای بیافرید كُلَّ دَابَّةٍ
هر جنبنده را که در زمین است مِنْ مَاءٍ از ابی که جزء ماده اوست یا از ابی مخصوص یعنی نطفه
مخلوق نیستند در تبیان از ابن عیسی نقل میکنند که حق سبحانه جوهری افرید و نظر هیبت در و
افکند بگداخت و اب گشت بعضی از انرا تقلیب فرمود باتش و از ان جن بیافرید پس برخی را تقلیب
کرد بباد و از ان ملایکه را مخلوق ساخت پس تقلیب نمود مقداری را بخاک و از و ادمی و سایر
حیوانات را خلق کرد و اصل همه ابست فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ و از ایشان کس هست که میرود
بر شکم خویش چون ماهی و مار وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ و از ایشان کس هست که میرود بدو پای
چون ادمی و مرغ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ و از ایشان کس هست که مشی میکند بچهار پای
چون وحش و نعم و سبع تقدیم کرد انرا که در قدرت ابلغ است و ان ماشی باشد بی آلت مشی

مشی میبر انکه بشکم و پای رود پس انکه چهار قایمه دارد و از حیوانات انکه زیاده از چهار پای دارد
اعتماد او بر قوایم اربع بیش نیست يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ می آفریند خدای هرچه میخواهد از آنچه ذکر کرد
و از آنچه یاد نفرمود با اختلاف صور و اعضا و هیات و هیاکل و حرکات و قوی و افعال با وجود
اتحاد عنصر و صاحب حدیقه فرموده است بیت اوست قادر هرچه خواهد و خواست
هرچه خواهد کند که حکم او راست ** نقش بند برون کلها اوست ** نقش دان درون دلها اوست
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ بر آفریدن همه چیزها تواناست پس هرچه خواهد
بیافریند لَقَدْ أَنْزَلْنَا بخدای که فرو فرستادیم آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ آیتهای روشن کرده و هویدا ۝
وَاللَّهُ يَهْدِي و خدای راه نماید مَنْ يَشَاءُ هرکه خواهد بسبب تفکر در آن إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
براهی راست و درست که طریق بهشت است آورده اند که میان بشر منافق و یهودی میکفت
بیاله تا محاکمه بحکم محمد صلی الله علیه واله وسلم بریم و منافق میکفت مرافعه بکعب بن اشرف میکنیم
حق سبحانه آیه فرستاد که وَيَقُولُونَ و میکویند منافقان که آمَنَّا بِاللَّهِ کرویده ایم بخدای
وَبِالرَّسُولِ و بفرستاده او وَأَطَعْنَا و فرمان برداری کرده ایم هردو را ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ پس بر
میکردند فَرِيقٌ مِنْهُمْ کروهی از ایشان و امتناع مینمایند از قبول حکم مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس
اقرار بایمان و طاعت وَمَا أُولَٰئِكَ و نیستند آن کروه بِالْمُؤْمِنِينَ ۝ کرویدکان مخلص یا ثابت
بر ایمان و طاعت کویند میان حضرت مرتضی علی رضی الله عنه و مغیرة بن وایل مخاصمه بود در آب
و زمینی چند آنچه علی رضی الله عنه خواست که او را نزد رسول صلی الله علیه واله وسلم برد میسر
نشد و کفت او بر اینتو حکم خواهد کرد که عم زاده اوی حق تعالی آیه فرستاد اقرار بایمان و فرمان برداری
میکنید و از حکم خدای و رسول سر می پیچید و روی می تابید وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ و چون خوانده
شود بکتاب خدای وَرَسُولِهِ و بحکم رسول او لِيَحْكُمَ تا حکم کند پیغمبر براستی بَيْنَهُمْ
میان ایشان إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ آنگاه کروهی از ایشان که بشر است یا مغیره مُعْرِضُونَ ۝ اعراض
کنندکان اند از محاکمه علیه بنوبیه وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ و اکر باشد مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود
يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ بیایند بسوی پیغمبر فرمان برندکان و انقیاد کنندکان یعنی اکر دانند که برای ایشان
حکم واقع خواهد شد فرمان برده اند و اکر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد شد سر باز زنند
أَفِي قُلُوبِهِمْ آیا در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری است یعنی کفر و میل بظلم أَمِ ارْتَابُوا یا در شک
افتاده اند در باب پیغمبر علیه السلام و از و تهمتی مشاهده کرده اند که بر و اعتماد راستی نماند أَمْ يَخَافُونَ
یا می ترسند أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ آنکه حیف کند خدای در نزول حکم و جور فرماید عَلَيْهِمْ بر ایشان
وَرَسُولُهُ و میل کند رسول او در حکومت نه چنین است که پیغمبر محل تهمت باشد یا خدا
و رسول او حیف کنند بلکه أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ آن کروه ایشان ستمکاران اند بر خصوم یا بر نفسها
خود بابا و امتناع از حکم خدا و رسول إِنَّمَا كَانَ جز این نیست که هست قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ
گفتار کرویدکان إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ چون خوانده شوند بکتاب خدای وَرَسُولِهِ و بسوی پیغمبر
لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمات أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا آنکه کویند
طعنا

شنیدیم قول ترا و فرمان بردیم امر ترا بهرچه حکم کنی در میان ما حکمی و أُولَٰئِكَ وان گروه که چنین گویند هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان اند بدرجات رضای سبحانی وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وهر که فرمان برد خدای را در فرایض وَرَسُولَهُ و فرستاده او را در سنن یا در هرچه فرماید وَيَخْشَ اللَّهَ و بترسد از عقاب خدای در گناهان گذشته وَيَتَّقْهِ و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ پس این گروه ایشان فوز یافتگان بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و محتاج بآیات دیگر نشود علمای زمان بدین آیه اتفاق کردند که چه حصول فوز و فلاح جز بفرمان برداری و خشیت و تقوی متصوّر نیست بیت اینک ره اگر مقصد اقصی طلبی، و اینک عمل ار رضای مولی جویی، وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوگند خوردند منافقان بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که در طریقه فرمان برداری چنانند که بی شبهه لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ اگر فرمایی ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال خود لَيَخْرُجُنَّ هر آینه بیرون آیند و لحظه توقف ننمایند قُل لَّا تُقْسِمُوا بگو قسم یاد مکنید و سوگند بدروغ مخورید طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ و مطلوب از شما فرمان برداری است شناخته شده باخلاص و صدق نیت نه سوگند دروغ و طاعت نفاقی إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بدرستی که خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید از نفاق و جز آن قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ بگو فرمان برید خدای را وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول را بصفای طویت فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر روی بگردانید ای مردمان فَإِنَّمَا عَلَيْهِ جز این نیست که بر پیغمبرست صلی الله علیه و آله و سلم مَا حُمِّلَ آنچه حمل بر وی کرده اند از تبلیغ احکام وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ و بر شما آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امتثال وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا و اگر فرمان برید رسول خدا را در حکم راه یابید براستی وَمَا عَلَى الرَّسُولِ و نیست بر فرستاده به جمیع إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر من آنچه بر وی بوده بجای آورده و آنچه کار و بار شماست مانده وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وعده کرد خدای آنان را که گرویده اند از شما وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته مراد بقول اشهر فقها مهاجرین اند که بعد از هجرت در منزل انصار جای گرفتند و قریش یا اکثر قبایل عرب که در مکه و یثرب بودند بر محاربت ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغامها تهدید امیز و سخنان فتنه انگیز میفرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی روزگار بهول و هراس میگذرانیدندی روزی با یکدیگر گفتند آیا زمانی بر ما در آید که خود را ایمن و مطمین ببینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم این آیه نازل گشت و حق سبحانه وعده داد و سوگند خورد لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ هر آینه زود که ایشان را خلیفه گرداند در زمین کفار از عرب و عجم كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ همچنانچه خلیفه گردانیده شدند حفص استخلف فعل معلوم میخواند یعنی همچنانکه خلیفه کرداند خدای آنان را که پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند دران چنانکه ملوک در ممالک خود میکنند و اندک فرصتی را این وعده مومنان وفا نمود جزایر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان

ارزاني داشت واميد ست كه جميع اطراف واكناف مشارق ومغارب بحكم ليظهره على الدين كله بحوزه
تسخير ملازمان سده شرع نبوي ومتابعان احكام مصطفوي صلى الله عليه وآله وسلم درآيد قطعه
دم بدم صيت كمال دولت خدام او *** عرصه روي زمين را سربسر خواهد گرفت *** شاه باز همتش
چون پر گشايد بال قدر *** از ثريا تا ثرى در زير پر خواهد گرفت *** اين آيه دليل اعجاز قرآنست
وحجت صحت نبوت وبرهان خلافت خلفاء راشدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين وديگر
فرموده كه وليمكنن لهم دينهم وهر آينه بالقوت ومتمكن وثابت سازد براي ايشان دين ايشانرا
الذي ارتضى لهم آن ديني كه پسنديده است مر ايشانرا يعني دين اسلام مراد آنست كه او را بر همه
اديان غالب گرداند وليبدلنهم وبدل دهد ايشانرا من بعد خوفهم از پس ترس از
ايشان از اعادي امنا ايمني از ايشان يعبدونني بپرستند مرا در زمان خلافت
لا يشركون بي شيئا شريك نسازند با من چيزي را يعني اختيار رو وجاه ايشانرا از عبادت
و توحيد باز ندارد ومن كفر وهر كه كفران ورزد در دين نعمت بعد ذلك بعد از راست
شدن وعده فاولئك هم الفاسقون پس آن گروه كافر نعمتان ايشان كاملان اند در فسق
ثعلبي رحمه الله فرموده كه قتل ذي النورين رضي الله عنه اول چيزي بود كه كفران اين نعمت
ورزيدند واقيموا الصلوة وبپاي داريد نماز مفروض را واتوا الزكوة وبدهيد
زكوة واجب را واطيعوا الرسول وفرمان بريد رسول را بهرچه فرمايد لعلكم ترحمون
شايد كه شما رحمت كرده شويد لا تحسبن الذين كفروا مپندار اى محمد صلى الله عليه
وآله وسلم آنانرا كه نگرويدند معجزين في الارض عاجز كنندگان مر خدايرا از عذاب كردن در زمين
يا پيشي گيرندگان بر وي يعني نتوانند كه بر حق سبحانه پيشي گيرند وعذابرا از خود فوت كنند ومأ
ومأويهم النار وبازگشت ايشان آتش دوزخ است ولبئس المصير وبد بازگشتي است دوزخ ودر
اسباب نزول آورده كه حضرت رسالت پناه صلى الله عليه وآله وسلم غلام انصاري را مدلج بن عمرو نام در وقت
در نيم روز بطلب فاروق رضي الله عنه فرستاد ومدلج بي اجازت درآمد وعمر رضي الله عنه
خفته بود وجامه از بعضي اعضاي او دور شده و قولي آنست كه بيدار بود وبا زوجه خود ملاعبه ميفرمود
از آمدن غلام كراهيت تمام بر دل وي راه يافت بر زبان مباركش جاري شد كه چه بودي كه حق سبحانه
نهي ميفرمود كه ابا وابنا وحشم وخدم ما در مثل اين در مثل اين ساعت بي دستوري در خانه ما در
نيايند تا بر سر امور مخفيه مطلع نشوند بعد از آنكه بخدمت پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم آمد اين
آيه نازل شده بود كه يا ايها الذين آمنوا اي گرويدگان ليستاذنكم بايد كه دستوري طلبند
از شما الذين ملكت ايمانكم آنانكه مالك شده است دستهاي شما يعني بندگان ذكور يا همه ايشان
از غلام وكنيزك والذين لم يبلغوا الحلم منكم وآنان نيز كودكان كه نرسيده اند ببلوغ از قوم شما
يعني بندگان وكودكان نارسيده بايد كه طلب اذن كنند از شما براي آمدن بخانهاي شما ثلث
مرات سه نوبت در شبانه روزي من قبل صلوة الفجر يكبار پيش از نماز بامداد كه آدمي از خواب
برميخيزد وجامه خلوت بيرون كرده ميخواهد كه لباس صحبت بپوشد وحين تضعون

ویکبار هنگامی که می نهید ثِیَابَکُمْ جامهای خود را مِنَ الظَّهِیرَةِ پیان حین است یعنی آن
وقت که نیم روزست وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَآءِ ویکبار پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس
ودر آمدن بمضاجع ثَلٰثُ عَوْرَاتٍ لَکُمْ نگاهدارید این سه وقت عورت که مر شما راست لَیْسَ
عَلَیْکُمْ نیست بر شما وَلَا عَلَیْهِمْ جُنَاحٌ و نه بر بندگان و کودکان نارسیده گناهی و بزه در ترک استیذان
بَعْدَهُنَّ پس از این سه وقت طَوَّافُوْنَ بندگان طواف کنندگان اند یعنی در آیندگان
عَلَیْکُمْ . مر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند بَعْضُکُمْ عَلٰی بَعْضٍ در می
آیند بعضی از شما بر بعضی یعنی ممالک بر موالی کَذٰلِکَ مانند این روشنی کردن یُبَیِّنُ
اللّٰهُ روشن میسازد و بیان میکند خدای لَکُمُ الْاٰیٰتِ برای شما دلایل حق و احکام
شرع وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ و خدای داناست بمصالح عباد حَکِیْمٌ حکم کننده برعایت مراسم
آداب نزد بعضی علما حکم این آیة منسوخ است و بقول جمعی ابن جبیر را پرسیدند که بعضی مردم
در نسخ این آیة سخن میگویند جواب داد که بخدای منسوخ نیست اما مردم درین تهاون می
ورزند وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ و چون برسند طفلان مِنْکُمُ الْحُلُمَ از شما بخواب دیدن یعنی
محتلم شوند مراد آنست که بالغ گردند و احتلام روشن تر دلیلی است بر بلوغ فَلْیَسْتَاْذِنُوْا پس باید که
طلب دستوری کنند در همه اوقات کَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ همچنانکه دستوری میطلبند
آنانکه بالغ شدند پیش از ایشان یعنی ایشان حکم سایر مردان دارند در استیذان کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ
همچنانکه بیان کرد این حکم را بیان میکرداند خدای لَکُمْ اٰیٰتِهٖ برای شما آیتهای خود را وَاللّٰهُ
عَلِیْمٌ و خدای داناست باحوال شما حَکِیْمٌ و حکم کننده بحکمت در تعین اوضاع شریعت
تکرار این دو اسم در آخر دو آیت متعاقب جهت مبالغه و تاکید است وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ و نشستگان
در خانها و بازماندگان از زنان الّٰتِیْ لَا یَرْجُوْنَ نِکَاحًا آنانکه امید ندارند نکاح خود را یعنی طمع
نمیکنند که کسی ایشان نکاح کند جهت پیری و عجز فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ پس نیست بر ایشان جُنَاحٌ
گناهی و وبالی اَنْ یَّضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ از آنکه بنهند جامهای ظاهر را چون چادر و سرانداز که بالای مقنعه
می پوشند غَیْرَ مُتَبَرِّجٰتٍ بِزِیْنَةٍ در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی
غرض از وضع چادر اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد وَاَنْ یَّسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ و آنکه
طلب عفت کنند و بپوشند خود را بهترست ایشان را و دورتر از تهمت وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ و خدا
شنواست مقالات ایشان را با مردان دانا بمقصود از مقالات ایشان امام واحدی رحمه الله آورده
است که تندرستان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی یا این جماعت از همسایگی ارباب
صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا طباع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه
چون بسفر رفتندی کلیدهای اینا ربدست ارباب عاهات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام
ایشان تناول کنند و این درویشان بتوهم عدم رضای ایشان از آن پرهیز میکردند یا اگر کسی
ایشان را بمائده که در خانه پدر و مادر و یا اقارب قرابه وی ترتیب کرده بودند دعوت
اجابت نمیکردند حق سبحانه فرمود که لَیْسَ عَلَی الْاَعْمٰی حَرَجٌ نیست بر نابینا بزه و تنگی

ولا على الاعرج حرج ونه بر لشكر و بالي ولا على المريض حرج ونه بر بيمار گناهي ولا على
انفسكم ونه بر نفسهاي شما وزري ان تاكلوا من بيوتكم از انكه بخوريد شما و اهل ابتلا از طعام
خانهاي خود كه اهل و عيال شما در آنند وخانهاي فرزندان شما نيز درين داخل است كه انت ومالك
لابيك و خبر صحيح آنست كه پاكترين چيزي خورد از كسب اوست وان ولده من كسبه او بيوت آبائكم
يا خانهاي پدران خود او بيوت امهاتكم يا خانهاي مادران خود او بيوت اخوانكم يا خانهاي
برادران خود او بيوت اخواتكم يا خانهاي خواهران خود او بيوت اعمامكم يا در خانهاي برا
دران پدران خود او بيوت عماتكم يا خانهاي خواهران پدران خود او بيوت اخوالكم يا خانهاي
برادران مادران خود او بيوت خالاتكم يا خانهاي خواهران مادران خود او ما ملكتم مفاتحه
يا خانهاي كه مالك شديد شما خزاين انرا از نقود و امتعه و اطعمه اين خطاب با وكلا و خازنانست
و گويند مراد خانه بندگان است و جز خانه اولاد و عبيد رضاء صاحب بيت در اكل طعام شرطست
او صديقكم يا خانهاي دوستان خود در ان نيز رضاء دوست بايد و حقيقت آنست كه اگر دوست
حقيقي بود انبساط او ازين صورت بيفزايد فتح موصلي قدس سره بخانه دوستي آمد او حاضر نبود
كيسه او را از جاريه طلبيد و دو درهم برداشت و باقي بكنيزك بازداد چون خواجه بخانه رسيد و صورت
واقعه از جاريه شنيد شكرانه انبساط كنيزك را آزاد كرد و بنواخت در نگارستان فرموده بيت
شبي گفتم جهان فرسوده را كه بود آسوده در كنج رباطي ز لذتها چه خوشتر در جهان گفت
ميان دوستداران انبساطي و در عوارف المعارف فرموده كه چون كسي يار خود را گويد اعطني
من مالك واو در جواب گويد كه كم تريد او دوستي را نمي شايد يعني بايد كه هرچه دارد در ميان آرد
و از استفسار رنجد و چون بگذرد چه دوست جاني بهترست از مال فاني و درين باب گفته اند
بيت اي دوست برو بهرچه داري ياري بخر و بهيچ مفروش ولله در من قال قطعه
ياران بجان مضايقه باهم نميكنند آخر كسي بمال جدايي چرا كند بسيار جد و جهد ببايد كه
تا كسي خود را بادمي صفتي آشنا كند شرط است بعد يافتن يار آشنا كو بهر او بعهد و محبت
وفا كند و بر قول اول گفته كه سبب نزول آيت متحرج صحابه بود تا از مواكله اهل عاهت على را بمعنى في
بايد گرفت يعني نيست در مواكله با هر يك از ايشان حرجي آورده كه در شان بني ليث بن عمرو از كنانه
كه تنها طعام خوردن را حرام دانستندي و از صبح تا شام خوان نهاده طلب مهمانان كردندي و چون
ثلثي از شب بگذشتي آنگاه چيزي خوردندي يا در باره جميع انصار كه مشقت بر نفس خود نهاده جز
با مهمان طعام نخوردندي يا در بيان حال جمعي كه اجتماع بر طعام پرهيز نمودندي اين آيت آمد كه
ليس عليكم جناح نيست بر شما گناهي ان تاكلوا جميعا او اشتاتا آنكه بخوريد طعام را با هم
مجتمع شده يا پراكنده فاذا دخلتم بيوتا پس چون در آييد بخانهاي كه مذكور شد يا بخانهاي خود
يا بيوت خاليه يا مساجد فسلموا على انفسكم پس سلام گوييد بر همدينان خود المومنون كنفس
واحدة و در خانهاي خود بر اهالي خود و در مساجد نيز سلام كنيد و گفته اند اگر مسجد يا خانه خالي بود
گويد السلام علينا من ربنا و على عباد الله الصالحين و بر هر تقدير سلام بايد كرد تحية من عند الله

سلام کردنی ثابت ومشروع از نزدیک خدایی مُبَارَكَةً بسیار خیر وبابرکت طَيِّبَةً پاک که نفس
مستمع بدان خوش شود كَذَٰلِكَ همچنانچه بیان سلام فرمود يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند
خدای لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتهای حکمت خود را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾ شاید که شما تعقل کنید
در آن وحق وصواب را دریابید إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که گرویدگان کامل الَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ آنانند که گرویدند بخدای وپیغمبر از صمیم دل وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ وچون باشند
با رسول وی صلی الله علیه وسلم عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ برکاری جمع آرنده یعنی مهمی که بشرع ایشان را
مجتمع باید شد چون جمعات وعیاد وحروب ومشاورات واستسقا لَمْ يَذْهَبُوا نروند
از نزدیک وی حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ تا وقتی که دستوری طلبند از وی وتشریف اذن ارزانی
فرماید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ بدرستی که آنانکه دستوری طلبند از تو أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه
آنانند که از روی صدق يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ میگروند بخدا و رسول آن و تصدیق مینمایند
تعریض جمعی منافقانست که در غزوه تبوک بتخلف از جهاد دستوری می جستند ودر باره ایشان
نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یومنون بایات الایه فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ پس چون طلب اذن کنند
این مومنان مخلص از تو لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ برای اصلاح واتمام بعضی از کارهای خود فَأْذَن لِّمَن
شِئْتَ مِنْهُمْ پس دستوری ده هر کرا خواهی از ایشان که عذر واضح دارند وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ وباوجود
اجازه طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین اگرچه بعذر باشد
خالی از خللی نیست گویا که بخروج از جماعت آثم اند پس برای ایشان استغفار کن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
آمرزنده است تقصیر بندگان را رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾ مهربانست بتخفیف تکلیف از ایشان لَّا تَجْعَلُوا دُعَاءَ
الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ مدارید ومدانید خواندن رسول را شما در میان خود كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا همچو
خواندن بعضی از شما یعنی قیاس مکنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در
جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت با مر او واجب ولازم است ومراجعت بغیر اذن او حرام
ونا روا یا دعای او را بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر را مدانید که آن دعا بیشک مستجاب
ومقبول حضرت رب الارباب است یا ندا کردن شما وخواندن مر رسول را مانند که چون منادات
یکدیگر نباشد بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله
چه حضرت عزت همه انبیا را ابتدای علامت خطاب کرده وحبیب خود را بندای کرامت بیت
یا آدم است بابد انبیا خطاب ٭ یا ایها النبی خطاب محمد ست ٭ آورده اند که چون حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم خطبه خواندی منافقان بتنگ آمده بیکدیگر پناه شدندی واز مسجد بیرون رفتند
آیت آمد که قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ بتحقیق میداند خدای آنانرا که از روی کراهیت يَتَسَلَّلُونَ
مِنكُمْ لِوَاذًا بیرون روند اندک اندک از میان شما در حالت پناه جستن بیکدیگر و پوشیدن
هر فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ پس باید که بترسند آنانکه يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ مخالفت میکنند واعراض مینمایند
از فرمان خدای أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ از آنکه برسد بدیشان از نهایتی از حق گمراهی است یا محنتی
در نفس ومال وولد یا تسلط سلطان جابر یا مهر غفلت بر دل یا رد توبه جنید قدس سره فرمود

فتنه که سختی دل و منافق شدن او از معرفت الهی او یصیبهم عذاب الیم ۞ یا برسد ایشانرا عذابی
دردناک اخرت الا ان لله بدانید بدرستی که مر خدایراست ما فی السموات والارض الخ درآسمانها
و زمینها است یعنی همه ملک اویند و مالک همه اوست زیرا که خالق همه است قد یعلم ما انتم علیه بدرستی
که میداند آنچه شما ای مکلفان برانید از موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص و طاعت و معصیت
ویوم یرجعون الیه ومیداند روزی که باز گردانیده شوند منافقان بسوی جزای او فینبئهم
بما عملوا پس خبر دهد بانچه کرده اند از عملها بد و بران مکافات کند والله بکل شیء علیم ۞
وخدای بهمه چیزها بانچه کرده اند داناست وهیچ چیز بروی مخفی نماند بیت انکس که بیافرید پیدا و نهان
چون نشناسد نهان و پیدای جهان ؛؛

سورة الفرقان

بسم الله الرحمن الرحیم ۞

تبارک صاحب کشف الاسرار از معانی که مفسران مر تبارک را گفته اند سه معنی اختیار فرموده
اول انکه برکت اوست واین اشارت بکارسازی و بنده نوازی حق است دوم انکه بزرگوار و برترست
واین بیان صفت سرمدی و نشان ازلی و ابدی اوست سیم انکه دایم ثابت است واین عبارت از دوام
ذات اوست لم یزل ولا یزال وجل جلاله وعم نواله الذی نزل الفرقان انکه فرو فرستاد قرانرا که جدا
کننده حق و باطل و حلال و حرام علی عبده بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله وسلم لیکون
للعالمین نذیرا ۞ تا باشد بنده او مر آدمیان و پریان را بیم کننده از عذاب الهی یا باشد قران اهل
فرقان را ترساننده از موجبات سخط ربانی الذی له ملک السموات والارض انکسی که مر اوراست پادشاهی
آسمانها و زمینها چه وی متفردست بافریدن انها پس او را رسد تصرف دران ولم یتخذ ولدا وفرا
نگرفت خدای فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است ولم یکن له شریک فی الملک ونیست مر اورا
انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه و مجوس گویند یعنی او راست پادشاهی بی فرزندی که قایم مقام
او تواند بود یا شریکی که با او مقاومت تواند کرد وخلق کل شیء وبیافرید همه چیزها را از مواد
مخصوصه بهیات مختلفه و اشکال متنوع فقدره تقدیرا ۞ پس اندازه کرد آن چیزها را اندازه
کردنی یعنی آنها را مهیا ساخت برای خصایص و افعالی که ازو میخواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی
معلوم واتخذوا من دونه وگرفتند کفار بجز خدای افرید الهة لا یخلقون شیئا خدایان
که نیافرینند چیزیرا و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز وهم یخلقون ۞ وحال انست که
ایشان افریده شده اند وهر مخلوقی محتاج است در وجود بر خالق و محتاج خدایی را نشاید
پس بتانی که عبدة ایشان ایشانرا می تراشند و بهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای
پرستش باشند ولا یملکون لانفسهم وبا وجود مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند برای
نفسهای خود ضرا ولا نفعا باز داشتن ضرری و نه جر نفعی یعنی نه سودی بخود میتوانند
رسانید و نه زیانی از خود باز میتوانند داشت وحال انکه خدای ضار و نافع باید ولا یملکون
موتا ولا حیوة ونمیتوانند الهه باطله وقادر نیستند بر میرانیدن کسی و نه بر زنده کردن کسی
اولا یا بر ابقای حیوة او ولا نشورا ۞ ونه بعث و حشر او ثانیا و خدای محیی و ممیت

وباعث باید وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند آنانکه نگرویدند إِنْ هَٰذَا نیست این فرقان که محمد
بما آورده إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ مگر دروغی که خود بر بافته است آنرا وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ ویاری داده اند
او را بر ساختن آن دروغ قَوْمٌ آخَرُونَ گروهی دیگر چون جبر و یسار و عداس یا و فکیهه
رومی یعنی ایشان اخبار سابقه بر وی میخوانند و او بعبارت عربی بر ما القا میکند فَقَدْ
جَاءُوا پس بدرستی که آمدند این قوم ظُلْمًا وَزُورًا بستم و دروغ یعنی یاری
دهندگان وی بر این تقدیر این بقیه کلام کفار باشد و اصح آنست که این کلام حضرت خداوندست
میفرماید که کفار در این که میگویند قرآن دروغ است و محمد قوی بر بافته شود آمدند
بشرک و ستم و بهتان وَقَالُوا و دیگر گفتند کلام وی أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ افسانهای پیشینیان
است که در کتابها نوشته اند اكْتَتَبَهَا می نویسانند آنرا چه خود نمیتواند نوشت
فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ پس آن نوشتها املا کرده میشود بر وی بُكْرَةً وَأَصِيلًا بامداد و شبانگاه
یعنی در دو طرف روز یا شب و روز آنها بر وی میخوانند تا یاد میکرد چه خود نمیتواند خواند
و چون حفظ کرد بر ما میخواند و میگوید این وحی است قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي بگو در سخن ایشان
که فرو فرستاده است قرآن را آنکسی که بی شبهه يَعْلَمُ السِّرَّ میداند پوشیده را فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها بدان دلیل که کلام مشتمل است بر اخبار مغیبات و علم غیب
خاصه حق تعالی است دیگر آنکه همه فصحاء شما از اتیان بمثل آن عاجزاند و چنین کلام جز
از نزد ملک علام نشاید إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا بدرستی که او هست آمرزنده که پرده کرم بر جرایم
بندگان می پوشد رَحِيمًا مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وَقَالُوا و گفتند
صنادید قریش چون ابوجهل و عتبه و امیه و عاص و امثال ایشان مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ چیست این
پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بود حالت این کسی را که دعوی رساله میکند مثل مردم دیگر
يَأْكُلُ الطَّعَامَ میخورد خوردنی وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ و میرود برای طلب معیشت چون دیگر
در بازارها اگر دعوی او درستست باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب وقوف
در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت سد غافل شده پنداشتند که تمیز رسد از غیر ایشان
با مور جسمانی باشد و ندانستند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب
و تجانس که سبب افادات بحصول پیوندد نظم جنس باید تا در امین شود بجنس انس
گیرد جن با جنس انس القصه مشرکان گفتند بایستی که ملک بودی و اگر ملک نیست لَوْلَا
أُنْزِلَ چرا فرو نفرستادند إِلَيْهِ مَلَكٌ بسوی او فرشته فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا تا باشد
بوی بیم کننده و یاری دهنده در انذار أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ یا انداخته شود بدو كَنْزٌ گنجی از
از آسمان که بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود أَوْ تَكُونُ لَهُ یا باشد
مر او را جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا بوستانی که بخورد از میوه و محصول آن و بدان معاش وی بگذرد
وَقَالَ الظَّالِمُونَ و گفتند ظالمان وضع مظهر در موضع ضمیر حکم بظلم ایشانست یعنی
ستمکاران اند در این سخن که مومنان را گفتند إِنْ تَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنید شما إِلَّا

رجلاً مسحوراً ۝ مگر مردی جادویی کرده شده را یعنی کسی که او را سحر کرده اند و عقلش
پوشیده شده و در تفسیر ماوردی که مسحور یعنی ساحر است یعنی متابعت جادویی میکنید که شما را
بسخن فریبد انظر در نگر ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بدیدهٔ بصیرت تا به بینی که معاندان
کیف ضربوا چگونه زدند لک الامثال برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه
کرده اند ترا بمسحور و بوصف مفتری و مملی علیه بستودند فضلوا پس گمراه شدند بطریقی که موصلست
بمعرفت انبیا و تمییز ایشان از ما سوی فلا یستطیعون سبیلاً ۝ پس توانایی ندارند و نمی یابند
راهی بحجت و برهان بر آنچه میگویند تبارک الذی بزرگوارست آنکسی که بمحض فضل ان شاء
اگر خواهد جعل لک بسازد و ببخشد ترا در دنیا خیراً من ذلک بهتر از گنج و بوستانی
که ایشان میگویند و آن چه باشد جنات تجری بوستانها که میرود من تحتها الانهار از زیر
درختان آن جویها ویجعل لک قصوراً ۝ و بدهد ترا در آن بوستانها کوشکهای عالی و مسکنها
رفیع در اسباب نزول مذکورست که چون مالداران قریش حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که آرایندهٔ روضات جنات است با این آیت نازل شد
و درجی از نور پیش آنحضرت نهاده فرمود که پروردگار تو میگوید مفاتیح خزاین دنیا درینجاست
آنرا بدست تصرف تو میدهیم بی آنکه از کرامت و نعمتی که نامزد تو کرده ایم در آخرت مقدار پر پشه
کم گردد حضرت فرمود که ای رضوان مرا بدینها حاجت نیست فقر را دوست میدارم و میخواهم که بنده
شکور و صبور باشم رضوان گفت اصبت اصاب الله بک یک نشان علو همت آنحضرت نه همین است
که با وجود تنگدستی و احتیاج گوشه چشم که التفات بر خزاین روی زمین نیفکند آنرا ملاحظه
باید نمود که مطلقا در شب معراج نظر بما سوی الله نگشود و هیچ از بدایع ملکوت و غرایب عرصه جبروت
التفات نفرمود تا عبارت ازین گونه آمد که ما زاغ البصر و ما طغی رباعی زرنگ آمیزی ریحان آن باغ
نهاده چشم خود را مهر مازاغ ، نظر چون برگرفت از نقش کونین ، قلم زد در حریم قاب قوسین ، بل
نه فقر و احتیاج تو مانع کفارست از ایمان بتو بلکه کذبوا بالساعة تکذیب میکنند قیامت را و داعیه
ایشان بانکار نبوت و تکذیب ساعتست واعتدنا و آماده کرده ایم لمن کذب بالساعة
برای کسی که تکذیب ساعت کند سعیراً ۝ آتش افروخته و گویند سعیر نامیست از نامهای
دوزخ اذا رأتهم چون به بیند ایشانرا یعنی منکران قیامت را آتش دوزخ من مکان بعید
از جای دور که صد ساله و بقولی پانصد ساله بعد بود میان ایشان سمعوا لها تغیظاً شنوند مر
آتش را آواز جوشیدن از خشم وزفیراً ۝ و بانگی چنانکه از درون خشمناکان یعنی غریدن
بعضی بر آنند که این دیدن و غریدن زبانیه را بود و صاحب انوار فرموده که چون نزدیک ما حیوة مشروط
به بنیه نیست ممکنست که حق سبحانه در آتش زندگی خلق کند که به بیند و خشم گیرد و بغرد واذا القوا
منها و چون در انداخته شوند مشرکان از دوزخ مکاناً ضیقاً در جایی تنگ که موجب
زیادتی کرب باشد و در تیسیر آورده که جهنم بر کافران چنانک باشد که آهن پیزه بر نیزه و ایشانرا
در چنین مکانی تنگ افکنند مقرنین کرده دستهای ایشان بر گردن ایشان بزنجیر

یا هر یک را با قرین او بسلسله اتشین بهم در بکر باز بسته دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ۝ بخوانند برخود
دران مقام هلاکت یعنی نفرین کنند برخود بهلاک یا کویند یا ثبوراه واین کلمه کسی کوید که آرزو مثل
هلاک باشد در زاد المسیر و در بعضی دیکر از تفاسیر مذکورست که اول کسی را که از اهل دوزخ که جامه
بوشانند ابلیس باشد حله از آتش در وی بوشنند و او آنرا بر بیشانی نهد واز پی میکشد و ذریت
از عقب او فریاد یا ثبوراه کشیده میروند وحق سبحانه میفرماید که لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ مخوانید امروز
ثُبُورًا وَاحِدًا یک ثبور را وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ۝ وبخوانید ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید
برخود نفرین بسیار کنید زیرا که شمارا انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی را بواسطه شدت ثبوری
واقع خواهد شد قُلْ بکو ایشانرا که بطریق سرزنش تو میکنند أَذَٰلِكَ خَيْرٌ ایا کنج و بوستان
دنیا بهترست أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي یا آن بهشت جاوید که وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۝ وعده داده شده اند
برهیزکارانرا بدخول دران كَانَتْ هست در علم خدای لَهُمْ جَزَاءً مر متقیانرا آن بهشت
باداش اعمال ایشان وَمَصِيرًا ۝ وباز کشتی که رجوع بدان نمایند در اخرت لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ
مر ایشانراست بهشت انچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مومنان را بآرزوی
ایشان از مرتبه کمل نصیبی نخواهد بود بلکه مرادی که مناسب حال خود جویند یابند خَالِدِينَ ۝
در حالتی که جاوید باشند در بهشت كَانَ هست دخول و خلود ایشان در جنت عَلَىٰ رَبِّكَ
بر بروردکار تو وَعْدًا مَسْئُولًا ۝ وعده خواسته یعنی سزاوار انکه از خدای در خواهند یا مومنان
درخواسته اند که ربنا وآتنا ما وعدتنا یا ملایکه برای ایشان درخواست میکنند که ربنا وادخلهم
جنات عدن التی وعدتهم وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ویاد کن روزی را که حشر کنیم وحفص بیا میخواند یعنی
خدای حشر کند مشرکانرا وَمَا يَعْبُدُونَ وآنرا نیز که میبرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای عام
است همه معبودانرا از ذوی العقول وغیر ان وکفته مراد اصنام اند که خدای ایشانرا بسخن ارد و مخاطب
سازد فَيَقُولُ بس کوید أَأَنْتُمْ آیا شما أَضْلَلْتُمْ کمراه کردید عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ بندکان
مرا این کروه أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ یا ایشان کم کردند راه را یا اخلال در نظر صحیح و اعراض از قول
مرشد نصیح قَالُوا سُبْحَانَكَ کویند بتان که بباکی تو یاد میکنیم و منزه میدانیم از شریک و شبیه
مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا نیست مارا و نسزد و روا نباشد أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ انکه فرا کیریم کسی
که مارا برستند بجز تو یعنی ترا نبرستند ملخص سخن انکه انها که عبادت ترا از دست بدارند
و مارا برستند نرسد مارا که بکیریم ایشانرا مِنْ أَوْلِيَاءَ از دوستان وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ و لیکن
تو ایشانرا برخوردار کردانیدی وَآبَاءَهُمْ و بدران ایشانرا باموال و اولاد و عمر دراز و صحت
بدن و سایر نعمتها حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ تا فراموش کردند انچه انبیا ایشانرا دعوت میفرمودند
وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ۝ و بودند در حکم ازلی تو کروهی هلاک شده یا تباه کشته بس حضرت
عزت عز شانه بت برستانرا مخاطب ساخته کوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بدرستی که تکذیب
کردند خدایان شما شمارا بِمَا تَقُولُونَ بانچه میکویید که ایشان شریکان خدا اند و ایشان
مرا از شریک منزه دانسته اند فَمَا تَسْتَطِيعُونَ بس نمیتوانند معبودان شما صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۝

بلكه دانند عذاب از شما و نه يارى كردن شما را بنجات و حفص بتا ميخواند يعنى شما كه مشركانيد
نتوانيد عذاب مرا از خود دفع كردن و يكديگر را يارى دادن و از عقوبت برهانيدن ومن يظلم
منكم و هركه ستم كند يعنى شرك آرد از شما مكلفان نذقه عذابا كبيرا بچشانيم اورا عذابى
بزرگ كه آتش دوزخ است و خلود در آن وما ارسلنا قبلك و نفرستاديم پيش از تو كسى را
من المرسلين از پيغمبران الا انهم مگر پيغمبرانى كه ايشان ليأكلون الطعام هر آينه بخوردند خورشى
ويمشون في الاسواق و بروند در بازارها بجهت كفايت مهمات وجعلنا و گردانيده ايم
بعضكم لبعض فتنة برخى از شما براى برخى ديگر آزمايش فقرا با اغنيا و پيغمبران با امم ايشان
يا مريض بصحيح و اعمى ببصير خلاصه سخن آنكه دنيا دار ابتلا و امتحان است بر از مخالفت احوال
مردمان در و چاره نباشد و ما بدان آزماييم ايشان را تا اهل صبر و شكر از ارباب جزع و كفران
ممتاز گردند آورده اند كه ابوجهل و وليد و امثال ايشان چون بلال و عمار و خباب و صهيب
و ساير درويشان صحابه را رضى الله عنهم ميديدند با يكديگر ميگفتند آيا ما ايمان آريم تا همچو
ايشان چيزى باشيم حق سبحانه آيه فرستاد و درويشان را مخاطب ساخته ميفرمايد كه ما شما را
آزماييم شريف را بوضيع و وضيع را بشريف اتصبرون آيا صبر ميكنيد بر ابتلا يا جزع مينماييد
وكان ربك و هست پروردگار تو بصيرا بينا بصبر كنندگان و جزع نمايندگان الجزء
التاسع والعشرون وقال الذين و گفتند آنانكه لا يرجون لقاءنا اميد ندارند
ديدار ما را يعنى منكر حشر و بعث اند يا نمى ترسند از ديدن عذاب ما مراد اهل مكه اند كه ميگفتند
لولا انزل چرا فرو فرستاده نميشود علينا الملائكة بر ما فرشتگان برسالت يا
با خبار از صدق محمد صلى الله عليه و آله و سلم او نرى ربنا يا چرا نمى بينيم با شكارا پروردگار ما را
تا با ما سخن گويد و بتصديق و اتباع محمد صلى الله عليه و سلم فرمايد لقد استكبروا در تكبر
بخداى كه بزرگى كردند في انفسهم در نفسهاى خود يعنى تعظم ورزيدند و جرأت نمودند
درين حكم وعتوا و در گذشتند از اندازه عتوا كبيرا در گذشتنى بزرگ كه بعد از مشاهده
معجزات افتراح رويت ملائكه و لقاى خداى كردند و ايشان آنند كه هلاك شوند يوم يرون الملائكة
آن روز كه ببينند فرشتگان را وان از وقت مرگ باشد يا روز حشر لا بشرى هيچ مژده نيست
يومئذ للمجرمين آن روز مر كافران را اهل مكه دو چيز طلبيدند لقاء ملائكه و ديدار خدا حق
سبحانه خبر داد كه ملايكه را به بينند و وعيد لا بشرى شنوند ويقولون و گويند ملئكه
مر ايشان را كه لقاء خداى بر شما حجرا محجورا حرام و باز داشته شده است و گويند اين قول
كفار است چون ملايكه بر ايشان ظاهر شوند بدين كلمه پناه جويند بخداى از لقاى ايشان و در
زاد المسير آورده كه چون در شهر حرام كفار كسى را ديدندى كه ازو ترسيدندى گفتندى
حجرا محجورا تا از شر او ايمن مى شدندى اينجا نيز خيال بستند كه بدين كلمه از شدت مرگ
يا هول قيامت خلاصى خواهند يافت وقدمنا الى ما عملوا و قصد كنيم بسوى آنچه كردند
كافران من عمل از كردارى كه در صورت نيكو نمايد چون صله رحم و مهماندارى و اطعام

۵۸
کرسنگان واکرام یتیمان وفریادرسی مظلومان وامثال آن فَجَعَلْنٰاهُ پس کردانیدیم عمل را هَبٰاءً
مَنْثُوراً مانند درّهاي پراکنده درهوا یاغبار متفرق یا خاکستر بباد بر داده یعني حبط سازیم
عملهاي ایشانرا از براکه شرط درقبول این اعمال ایمانست وایشانرا نبود أَصْحٰابُ اَلْجَنَّةِ مجاوران
بهشت یَوْمَئِذٍ آن روز قیامت خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا بهترند از روي قرارگاه یعني مساکن
ایشان در آخرت بهتر از منازل کافرانست که در دنیا داشتند وَأَحْسَنُ مَقِيلاً وبنکوترند
از جهت مکان استراحت مراد از قیلوله استراحت است زیراکه در بهشت خواب نباشد وَيَوْمَ
تَشَقَّقُ اَلسَّمٰاءُ بِالْغَمٰامِ ویادکن روزیراکه در آن بشکافد آسمانها بسبب ابر سپیدکه بالاي طبقه
هفت آسمانست وغلظ او برابر همه سموات است واو کران ترست از همه آسمانها حق سبحانه امروز
او را بقدرت نکاهداشته فرداي قیامت امساك او نکند تا او را بر آسمانها افکند وبهر آسماني که رسد
آن آسمان شکافته شود وَنُزِّلَ اَلْمَلاٰئِكَةُ وفرو فرستاده شوند فرشتکان از آنجا بزمین
تَنْزِيلاً فرو فرستادني تا روي زمین بفرشته مملو کردد ودر موضح آورده که ملئکه
هفت صف بکرد عالم در آیند وکویند بمعني عن است یعني آسمان بشکافد از غمام ودور
شود تا غمام فرود آید وآن وآن غمام است که حق سبحانه فرموده فِي ظُلَلٍ مِنَ اَلْغَمٰامِ ودرعین
المعاني آورده این غمامیست که ظلال بني اسرائیل بود در مرتبه اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ اَلْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ پادشاهي
در آن روز ثابت است مرخداي بخشاینده را چه مدعیان زمان دعوي مالکیت بر بسته باشند
وَكٰانَ يَوْماً عَلَى اَلْكٰافِرِينَ عَسِيراً وباشد آن روزي بر کافران دشوار از شدت اهوال
وَيَوْمَ يَعَضُّ اَلظّٰالِمُ ویادکن روزیراکه از فرط حسرت بخاید ظالم عَلىٰ يَدَيْهِ بر دستهاي
خود یعني بدندان میکزد دست را چنانچه متحسران میکنند مراد جنس ظالم است وکفته
اند عقبه بن ابي معیط از سفر باز آمده مردمانرا ضیافت میکرد وبسبب قرب جوار از حضرت
سید ابرار را صلي الله علیه وآله وسلم طلبید آنحضرت فرمود تا کلمه شهادت نکویي طعام
تو نخورم عقبه بر زبان داند واین سخن بابي بن خلف که بعقبه دوستي داشت رسید بنزد
وي آمد وکفت مکر از دین برکشته که سخن محمدي شنودي وکلمه میکویي کفت في اما عار داشتم
که مهمان از طعام من ناخورده بیرون رود کفت از تو راضي نشوم تا آب دهان بر روي وي
اندازي عقبه بنزد حضرت رسالت پناه صلي الله علیه وآله وسلم آمد وآنحضرت در دار الندوه در سجده
بود وآب دهن حواله روي دلاراي او کرد در ترجمه اسباب نزول مذکور است کآب دهن
او وشعله آتش جانسوز کشت وبآنحضرت نرسید وبر روي وي باز کردید وهر دو کونه
روي او بسوخت وتا زنده بود آن داغها ي نمود القصه حضرت کفت اي عقبه ترا بیرون مکه
نمي بینم مکر سر برا بشمشیر بردارم ودر غزوه بدر بحکم حضرت رسالت پناه صلي الله علیه وآله وسلم
بقتل او مامور شد وبر دست مرتضي علي رضي الله عنه کشته کشت واین آیه در شان وي فرود آمد
که مضمونش آنکه آن ظالم روز قیامت مصراع بسیار بخاید سر انکشت ندامت صاحب
احقاق آورده که چهار هزار بار بخاید اصابع را تا مرفق وحق سبحانه دیکر بار دست ویرا

اطراف

رو یابند و دیگر بیخاید و خبر ندارد یقول میکوید یا لیتنی اتخذت کاشکی فرا میگرفتم
مع الرسول سبیلا یا پیغمبر راهی که وی فرا گرفته که راه نجات آنست یا ویلتی ای وای
بر من لیتنی لم اتخذ کاشکی فرا نمیگرفتم فلانا خلیلا فلان یعنی ابی را دوست
و او را همی شناختم لقد اضلنی بدرستی که گمراه کرد مرا و باز داشت عن الذکر از یاد
کرد خدای یعنی کلمه شهادت یا موعظه پیغمبر بعد اذ جاءنی پس از آنکه آمده بود بمن
وکان الشیطان و هست دیو دور از رحمت یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس است
للانسان خذولا مر آدمی را فرو گذارنده یا ابلیس که وسوسه میکند آدمیان را به مخالفت خدا
و رسول و چون در دام هلاک افتادند فرو میگذارد و نفع نمیرساند بلکه از و تبرا میکند
وقال الرسول و گفت رسول یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم در دنیا یا گوید در آخرت
یا رب ان قومی اتخذوا ای آفریدگار من بدرستی که قوم من گرفتند و ساختند
هذا القرآن مهجورا این قرآن را منسوب بهذیان یا فرو گذاشته که بدو ایمان نمی آرند و از
استماع و اعراض میکنند وکذلک و همچنین که این گروه را دشمن تو گردانیده‌ایم جعلنا
لکل نبی گردانیده‌ایم و مقرر ساختیم مر هر پیغمبری را عدوا من المجرمین دشمنی از کفره چون
نمرود مر ابراهیم و فرعون مر موسی را و ایشان صبر کردند تو نیز صبر فرمای وکفی بربک هادیا
و بسنده است پروردگار تو راه نماینده ترا بطریق شکیبایی ونصیرا و یاری دهنده
بر دشمنان وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب
لولا نزل چرا فرو فرستاده نمی شود علیه القرآن بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم
قرآن جملة واحدة جمله یکانه یعنی بیکبار چنانچه توریة و انجیل کذلک همچنین فرستادیم
بر اکنده لنثبت به فؤادک تا ثابت گردانیم و قوت دهیم باتصال وحی دل ترا وقتی دل ترا
یا بتعزیت وحی دل ترا بر حفظ آن ممکن سازیم ورتلناه ترتیلا و بر تو خوانیم قرآن را بعضی
از پی بعضی خواندنی بمهلت و تانی پی انقطاع این اعتراض مشرکان هیچ حاصلی نداشت چرا اعجاز
قرآن یا آنکه پراکنده یا مجموع نازل شود مختلف نمی شود و در تفریق فواید هست یکی سهولت
حفظ چه موسی و داود و عیسی علی نبینا و علیهم السلام والصلوة که کتاب ایشان یکبار فرو آمده
خواننده و نویسنده بودند و آن حضرت امی بود اگر کتاب او بیکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی
و دیگر نزول قرآن بحسب وقایع موجب مزید بصیرت می شد و سبب زیادتی خوض در معنی
آن و دیگر آنکه بهر نجمی که فرود می آمد تحدی می نمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر
میگشت و دیگر نزول آناء فآناء موجب تسلی خاطر آنحضرت می شد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ
هست و هر آینه ناسخ متأخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آن واحد را نشاید و دیگر آنکه قرآن
مشتملست بر اسوله و اجوبه و جواب در عقب سوال آید ولا یأتونک بمثل و نمی آرند مشرکان
برای تو مثلی یعنی در بیان جواب قدح نبوت و طعن کتاب تو سخن نمیگویند الا جئناک بالحق
مگر می آریم برای تو جوابی راست و درست که برهان ساطع قول ایشان را رد کند واحسن تفسیرا

وی آریم آن چیز را که نیکوتر است از روی بیان الَّذِينَ يُحْشَرُونَ مشرکان آنان اند که حشر کرده شوند عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر رویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده میروند إِلَىٰ جَهَنَّمَ بسوی دوزخ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا آن گروه بدترند از روی مکان یعنی مکان ایشان بدترست از منازل مؤمنان که در دنیا داشتند و ایشان طعنه میزدند که ای الفریقین خیر مقاما واحسن ندیا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۝ و کج تر و ناصواب ترند از جهت راه ایشان مفضی باتش دوزخ است وَلَقَدْ آتَيْنَا و هر آینه ما دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی را علیه السلام توریة بعد از غرقه شدن فرعون وَجَعَلْنَا مَعَهُ و گردانیدیم پیش از آن با او أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ۝ برادر او هارون را یار مددکار در دعوت و اعداء کلمه فَقُلْنَا اذْهَبَا پس گفتیم بروید إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا بسوی گروه قبط یعنی فرعون و اهل او و آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان ابا و استکبار نمودند فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ۝ پس هلاک کردیم ایشانرا و نیست گردانیدیم هلاک کردنی و نیست گردانیدنی باغراق در دریای قلزم وَقَوْمَ نُوحٍ و گروه نوح را علیه السلام لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ آن هنگام که تکذیب کردند پیغمبرانرا یعنی نوح و آنانکه پیش از وی بودند چون شیث و ادریس علیهما السلام یا همین تکذیب نوح کردند و تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلقا بعثت رسل را انکار کردند أَغْرَقْنَاهُمْ غرقه ساختیم ما ایشانرا بطوفان عام آب نه تا از ان عبرت گیرند وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً ط و گردانیدیم برای مردمان نشانه تا از ان عبرت گیرند وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ و هلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود علیه السلام وَثَمُودَ و گروه ثمود را بتکذیب صالح علیه السلام وَأَصْحَابَ الرَّسِّ و اصحاب رس را و رس نام چاهی است بیمامه یا باذربیجان یا بانطاکیه که صاحب یس حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه و نخلستانی بوده از آن بنی سعد یا همان اخدود ست که در سوره بروج مذکور خواهد و گویند قریه بوده بر زمین فلج از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد او را کشتند و در بعضی تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند و هلاک بدیشان یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب علی نبینا و علیه السلام بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشتند مجتمع شده با ایذای شعیب علیه السلام مشغول بودند که ناگاه آن چاه در هم افتاد و همه ایشان با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر داشتند و آنرا شاه درخت نام نهاده می پرستیدند پیغمبری از نسل یهودا بن یعقوب بدیشان مبعوث شد و او را تکذیب نموده بکشتند و در چاهی افکندند ابر سیاهی بر ایشان سایه افکند و از و صاعقه بیرون آمد همه را بسوخت یا اهل بیر معطله بودند چنانچه قصه ایشان گذشت و اصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوان اند علی نبینا و علیه السلام و چون تکذیب نبی خود کردند حق تعالی ایشانرا مبتلا کرد بمرغی دراز گردن که اجنحه او بجمیع الوان ملون بود و بجهت طول عنق او را عنقا میگفتند و بر کوهی او را دمخ یا فتخ گفتندی مقام داشت بیامدی و کودکان و مواشی خورد ایشانرا در ربودی و فرو بردی و بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند

یعنی فرو بردند و ناپدید گشت روزی دختری ببلوغ رسیده از میان ایشان بر بود و ایشان شکایت
پیش پیغمبر آورده شرط کردند اگر شر او مکفی کرد ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا آن مرغ را
بگیر و نسل او بریده گردان دعاء پیغمبر بعز اجابت رسید آن مرغ غایب شد دیگر از وی اثری و خبری
پدید نیامد و جز نام از و نشانی نماند و در چیزهای نایاب بدو مثل میزنند نظم منسوخ شد
مروت و معدوم شد وفا ، و زهر دو نام ماند چو عنقا و کیمیا ، و صاحب لمعات از بی
نشانی عشق برین وجه خبر میدهد بیت عشقم که در دو کون مکانم پدید نیست
عنقاء مغربیم که نشانم پدید نیست ، القصه این قوم بعد از غیبت عنقا تمرد و عناد افزوده حنظله را
شهید کردند و خدای فرمود که اصحاب رس را هلاک کردیم وَقُرُونًا و اهل قرنها را که بودند
بَيْنَ ذَلِكَ میان این قبایل عاد و ثمود و اهل رس كَثِيرًا ۝ قرنهای بسیار که جز خدای
کسی ایشان را نداند وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ و هر یک ازین امت را زدیم از برای ایشان مثلها یعنی
بیان کردیم قصهای پیشینیان را با ایشان و بیم کردیم ایشان را و حجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن
پیغمبران چون نشنودند و بر انکار اصرار کردند عذاب فرستادیم وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ۝ و همه را
نیست کردیم نیست کردنی وَلَقَدْ أَتَوْا و هر آینه امدند یعنی بگذشتند قریش عَلَى الْقَرْيَةِ
الَّتِي أُمْطِرَتْ بر آن دهی که باران بیده شده بر و مَطَرَ السَّوْءِ باران بد یعنی سنگ باران مراد
ازین دیه سدوم است که شهر بزرگ بود از موتفکات و لوط علی نبینا و علیه السلام در انجا نشستی
و بعد از انقلاب آن حق سبحانه سنگ باران نید بر اهل آن و کفار قریش بران دیار میگذشتند أَفَلَمْ
يَكُونُوا يَرَوْنَهَا آیا نبودند که در ره رو خود دیدندی آنرا بدیدهای خود و از آثار آن عذاب
عبرت گرفتندی بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ۝ نه آنست که ندیدند بلک هستند که از روی کفر
امید ندارند بر انگیختن را یعنی بر حشر ایمان ندارند وَإِذَا رَأَوْكَ و چون به بینند ترا إِنْ
يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا فرا نمیگیرند ترا مگر مهزوء به یعنی کسی که با او استهزا کنند و از روی تهکم
میگویند أَهَذَا الَّذِي آیا این کس آنست که او را بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ۝ بر انگیخت خدای
و فرستاد پیغمبران كَادَ بدرستی که نزدیک بود که او ببعض دلایل و بسیاری جهد در دعوت
و اظهار دلایل بر مدعی خود لَيُضِلُّنَا گمراه و باز دارد ما را عَنْ آلِهَتِنَا از پرستش خدایان
لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا اگر آن بودی که صبر کردیم بر عبادت آنها حضرت عزت در جواب ایشان فرمود
وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ و زود باشد که بدانند حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ آن هنگام که به بینند عذاب را
که از اهل ایمان و ایشان مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝ کیست گمراه تر ضلال سبیل محمول بر ضلال
اهل آنست آورده اند که مشرکان سنگی یا کلوخی یا چوبی را می پرستیدند چون سنگی نیکوتر یا کلوخی
و چوبی زیباتر دیدندی معبود خود را گذاشته بپرستش آن پرداختندی حق سبحانه فرمود
أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ آیا دیدی کسی را که فرا گرفت إِلَهَهُ هَوَاهُ هوای خود را خدای خود یعنی
آرزوی خود را پرستد تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام است بدان صاحب تاویلات
فرموده که هر که بغیر خدای چیزی دوست دارد و بدو باز ماند او را نپرستد در حقیقت هوای

خودرا مي پرستند زيرا كه هواي او را بر محبت غير خداي ميدارد و سيد حسيني قدس سره در طرب
المجالس آورده كه چون آدم صفي را با حوا عقد بستند ابليس و دنيا نيز با يكديگر بپيوستند و همچنانكه
امتزاج ايشان پيكر يكرا دي وجود كرفت از وصلت اينا باهم هوا متولد شد در مهد طبيعت
از جوشش اخلاط اربعه تربيت يافت جمله اوصاف ذميمه كه بازار دنيا را رواج و رونق از
ايشان است از هوا مدد مي يابند و رسوم و عادات مردوده و مذاهب و اديان مختلفه
همه از تاثير او ظهور مي يابد بيت غباري كه خيزد ميان ره اوست ، چكويم كه هر بيستي را بجه
اقوت غيبيه او تا حديست كه نكته الهوا اول اله عبد في الارض در شان او وارد شده و زبان
قرآن در بيان آن چنين فرموده كه افرايت من اتخذ الهه هويه كويي كه اهل هواست و آلهه باطله
همه فرع اويند و از اينجاست كه مخالفت هوا سبب وصول بجنة المأوي است بيت سر زهوا تافتن
از سروريست ، ترك هوا پيغمبريست ، افانت تكون عليه آيا مي باشي تو بر آنكس كه هوا را خداي
خود ساخته وكيلا نگهباني كه او را از آن منع كني اين كلمه منسوخ است باية قتال
ام تحسب بلكه كمان مي بري ان اكثرهم آنكه بسياري از مشركان يسمعون مي شنوند
بكوش هوش او يعقلون يا تعقل مي كنند بدل مردلايل توحيد را بعيد اكثر عاقل معاند
و آنها كه ايمان خواهند آورد خارج اند انهم الا كالانعام نيستند ايشان مكر مانند چهار
پايان در عدم انتفاع بسماع كلام و عدم تدبر بر ادله قدرت ملك علام بل هم اضل سبيلا
بلكه ايشان كمراه ترند از انعام انقياد منعم خود ميكنند و اينها از عبادت پروردكار خود ابا مي
نمايند و ديكر چهار پايان طالب آن چيزند كه ايشان را سود دارد و مجتنب از آنچه ايشان را ضرر
رساند و مشركان از ثواب كه اعظم منافع است ميكريزند و در سيآت كه موجب اشد مضارست
مي آويزند الم تر الي ربك ايا نمي بيني و نظر نميكني بصنع پروردكار خود كه از محض قدرت
كيف مد الظل چكونه بكشيد و بسط كرد سايه را از ظهور صبح تا برآمدن آفتاب و زمان آن ظل
خوشترين ازمنه است چه ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصرست و شعاع شمس
مستخن هوا و مفرق نور باصره و در آن محل هر دو منتفي و لهذا يكي از نعم بهشتي ظل ممدود خواهد بود
ولو شاء لجعله ساكنا و اگر خواستي خداي هر آينه كردانيدي آن سايه را ثابت و آرام يافته
بر يك منوال ثم جعلنا الشمس عليه دليلا پس كردانيديم آفتاب را بر شناختن سايه دال زيرا
چه سايه جز با فتاب شناخته نشود ثم قبضناه الينا قبضا يسيرا پس فراكرفتيم
سايه را بسوي خود فراكرفتن آسان يعني اندك اندك شعاع شمس را بحسب ارتفاع او بجاي
سايه آورديم و او را اكر فتيم چه اكر بيكبار مقبوض شدي مهمات مردمان كه بسايه باز بسته
است معطل ماندي و نزد بعضي مراد از ظل زمين است يعني ظلمت شب و ضمير قبضناه راجع
بدليل و معني آنست كه خداي در شب بسط شب سايه زمين كرد و عالم را تاريك ساخت و از دوات
نداد بلكه افتاب را طالع ساختند ليل نشناخت او كردانيد تبيين الاشيا باضدادها و او قات

روز را نیز دایم نساختی بلکه آن دلیل را که شمس است قبض کرد بافول تا باز شب در آمد واین دو نعمت را
بجهت آرامش خلق معین کردانید و در عین المعانی آورده که مد ظل اشارت بزمان فترت است که مردم
در ظلمت حیرت بودند و شمس نبوت اسلام که بطلوع جمال سید انام علیه السلام از افق مکه طالع گشت
واگر آن سایه دایم بودی خلق در عالم تاریکی غفلت ماندی بروشنی کاهی نرسیدندی بیت
گر نه خورشید جمال یار گشتی رهنمون ؛ از شب تاریک غفلت کس نبردی ره برون ؛ صاحب
کشف الاسرار گوید این آیت از روی ظاهر معجزه مصطفی است صلی الله علیه وآله وسلم وبفهم اهل حقیقت اشارت
است بقرب وکرامت وی اما بیان معجزه آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله وآله وسلم در سفری بوقت
قیلوله در زیر درختی فرود آمد یاران بسیار بودند وسایه درخت اندکی بود حق سبحانه بقدرت
کامله سایه آن درخت را ممدود کردانید چندانکه همه لشکر اسلام دران سایه بیاسودند واین آیه
نازل شد ونشان خصوصیت وقربت آنست که فرمود الم تر الی ربک موسی را علیه السلام بوقت
طلب ارنی داغ لن ترانی بر دل نهاده واین حضرت را بی طلب فرمود که نیز مرا می بینی ودر من منگری
دیگر چه میخواهی بیت فرقست میان آنکه یارش در بر ؛ با آنکه دو چشم انتظارش در در ؛ واز حقایق
سلمی رحمه الله چنان مفهوم می شود که مد ظل بسط ظلال نوال عصمت است بر حضرت رسالت صلی
الله علیه وآله وسلم وآفتاب معرفت که از مطلع دل بنور نشر طالع شده دلیل آن وقبض اشارت بسقوط
رسوم ووسایط در لمعات مذکورست که چون آفتاب محبت از مشرق غیب بتافت محبوب
سرا پرده خورشید بصحرای ظهور کشید آنگاه محب را گفت مصراع آخر نظری بسوی مای نکری
الم تر الی ربک کیف مد الظل و در امتداد او مرا نمی بینی مصراع در خانه یکی خدای ماند همه چیز
قل کل یعمل علی شاکلته واعتبار نکنی که اگر حرکت شخص نباشد سایه متحرک نشود ولو شاء لجعله ساکنا
واگر آفتاب احدیت ما از مطلع عزت بتابد از سایه اثر نماند چه هر سایه که همسایه آفتاب شود آفتابش
بحکم ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا در بر گیرد بیت روی صحرا چو همه پر تو خورشید گرفت ؛ نتواند
نفس سایه بیابان صحرا شد ؛ دقایق حقایق این آیه بسیارست مطالع بعضی از آن حواله بجواهر
التفسیر میرود ومن الله المعونة والمدد وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ واوست آنکسی است که ساخت لَكُمُ اللَّيْلَ
لِبَاسًا برای شما شب را پوششی که در آرام میگیرید وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وخواب را راحتی تا بدان
آسایش می یابید وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ۝ وکردانید روز را ای برخواستن ودر مطلب معیشت
پراکنده شدن وگفته اند نوم مشابه موت است ونشور که برانگیخته شدن باشد از خواب مماثل
بعث اموات بعد از مرگ در حکم لقمان است علیه السلام کما تنام فتوقظ کذلک تموت وتنشر وَهُوَ
الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ واوست آنکس که فرستاد بادها را بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ بشارت دهنده کان
پیش از نزول رحمت که او باران است یعنی وزیدن ایشان غالبا دلالت میکند بوقوع مطر در آوان.
وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ۝ وفرو فرستادیم از ابر یا از آسمان آبی پاک کننده لِنُحْيِيَ بِهِ
بَلْدَةً مَيْتًا تا زنده کنیم بآن آب شهری مرده را یعنی موضعی که دران خشک سالی بوده یا مکانی
که در زمستان خشک وافسرده گشته وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا و بیاشامانیم آن آب را از انچه

افریده ایم چهارپایان را و اناسی كثيرا و مردمان فراوان را از اهل بوادی چه ارباب قری و مدائن را
انهار و منابع هست که بدان از اشامیدن آب باران مستغنی ولقد صرفناه بينهم وبدرستی
که مکرر کردانیدیم باران را میان مردمان در بلدان مختلفه و اوقات متغایره بصفتهای متفاوت
بعضی بزرگ قطره و برخی ریزه یا تکرار کردیم سخن ابر و باران را ليذكروا تا یاد کنند قدرت ما را
و تفکر کنند در ان نعمت و شکر ان بجا آرند فأبى اكثر الناس بس سرباز زدند بیشتر مردمان
و قبول نکردند الا كفورا مکر ناسپاسی و کفران نعمت را ولو شئنا لبعثنا واکر میخواستیم
هر اینه برانگیختیم في كل قرية نذيرا در هر دیهی و مجتمعی بیغمبری بیم کننده اما بجهت
تعظیم شان و علو مکان تو نبوت را بر تو ختم کردیم و ترا بکافه مردمان تا روز قیامت مبعوث ساختیم
فلا تطع الكافرين بس فرمان مبر کافرانرا که ترا بدین آبا دعوت میکنند وجاهدهم به
و جهاد کن با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بترک اطاعت ایشان جهادا كبيرا جهاد
کردن بزرک یعنی سخت و بسیار وهو الذي مرج البحرين و اوست آنکسی که بقدرت کامله و حکمت
شامله بهم کذاشت دو دریا را یعنی مجاور و ملاصق هم ساخت بی آنکه بهم امیزند هذا عذب
فرات این یک آب شیرین تشنه نشاننده وهذا ملح اجاج واین دیگر شور بتلخی زننده
یعنی بحر فارس و روم وجعل بينهما برزخا و بساخت میان آن دو دریا حاجزی
و مانعی از قدرت خود وحجرا محجورا و حدی مقرری یا کردانید حرام و ناروا که یکی
بر دیکری غلبه کند و در لباب کوید عذب فرات جویهای بزرک است چون نیل و سیحون و دجله
و جیحون و ملح اجاج سایر دریاها و برزخ میان اینها بیابانها و شهرها که واقع است محققان بر آنند
که بحرین خوف و رجاست که در دل مومن هیچ یک دیکری غلبه ندارد که لو وزن خوف المومن
و رجاؤه لاعتدلا و برزخ حمایت الهی و عنایت نامتناهی وهو الذي خلق من الماء
و اوست آنکسی که بیافرید از آب آدم را علیه السلام یعنی آبی که طینت او را بدان تخمیر کرد و آن جزویست
از ماده او یا خلق کرد آدمی را از آب منی فجعله نسبا وصهرا بس کردانید او را خداوند نژاد
و بیوند یعنی انسان را دو قسم کرد ذکور که نسبت نسب بدیشان بود و اناث که مصاهرت با ایشان
وجود کیرد و کوینه نسبت آنست که نکاح او روا نبود و صهر آنکه مناکحت با او حلال باشد وكان ربك
قديرا و هست بروردکار تو توانا بر آفریدن بنین و بنات ويعبدون من دون الله
و می برستند مشرکان بجز خدای ما لا ينفعهم آنچه ایشانرا نفع نرساند چون برستش او کنند
ولا يضرهم و زیان نکند اکر او را نبرستند مراد بتانند یا هر معبودی که باشد غیر خدای
وكان الكافر و هست ناکرونده على ربه ظهيرا بر نافرمانی بروردکار خود
هم بشت شیطان و معاون او وما ارسلناك و نفرستادیم ترا بکافه خلق الا مبشرا ونذيرا
مکر مژده دهنده مومنانرا بمثوبت الهی و بیم کننده کافرانرا بعقوبت نامتناهی قل ما اسألكم
عليه من اجر بکو نمیخواهم شما را بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی الا من شاء مکر ایمان کسی که خواهد
ان يتخذ الى ربه سبيلا آنکه فرا کیرد بسوی رضا و قرب بروردکار خود راهی یعنی مزد من ایمان

وطاعت مومنان است زیرا که مزاین عند الله اجری مقرر ست و ثابت شد که هر پیغمبری را برابر
عباد و صلحای امت او ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي و توکل کن بر استیفای اجر خواهد
بود از زنده که هرگز لَا يَمُوتُ نمیرد که متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان ضایع و بی بهره ماند وَسَبِّحْ
بِحَمْدِهِ و بپاکی یاد کن خدای از صفات نقصان در حالتی که ثناگوینده باشی بر و باوصاف کمال وَكَفَى بِهِ
و بسنده است خدای بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناهان پوشیده و آشکارا بندگان خود خَبِيرًا ۝
دانا و مطلع بر آنها الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آن خداوندی که بتوانایی بی عجز بیافرید
آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان ایشانست از ارکان و موالید فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار
شش شبانروز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ پس مستولی شد امر او بر عرش مجید که بزرگترین
مخلوقاتست الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ۝ اوست بزرگ بخشایش پس بپرس از ذات و صفات
او دانایی را یا سوال کن از خلق و استوا کسی را که دانا بود بان وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ و چون گفته
شود مر مشرکان را که سجده کنید مر خدای بخشاینده را قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ گویند کیست رحمن یعنی
اسمی است که مسمی او را نمی شناسیم چه کافران قریش اسم رحمن را بر خدای اطلاق نمیکردند پس چون
بسجده مامور گشتند گفتند ما رحمن را نمی شناسیم أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا آیا سجده کنیم یعنی نکنیم
مر آنچیز را که می فرمایی ما را بسجده او وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۝ و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجده
او مر کافرانرا دمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این سجده هفتم است بقول امام اعظم و هشتم
بقول امام شافعی رحمهما الله و در فتوحات این را سجده نفور و انکار میگوید و میفرماید که چون مومن
در تلاوت این آیه سجده کند ممتاز گردد از اهل انکار و نفور پس این را سجده امتیاز نیز توان گفت ٣
تَبَارَكَ الَّذِي بزرگست آن خدایی که بقدرت بی کمال جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا بیافرید در آسمان برجهای
دوازده گانه را یا قصرهایی که حقیقت آن جز او نداند وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا و بیافرید در آسمان یا بروج
چراغی را که آفتاب است وَقَمَرًا مُنِيرًا ۝ و ماه روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِي
جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً و اوست آنکسی است که بحکمت تمام کرد اینکه شب و روز را
اختلاف یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی و این کردانیدن
دلیلست لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ مر آنکسی که خواهد آنکه یاد کند بدایع قدرت و صنایع فطرت را در ایجاد
لیل و نهار أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ۝ یا خواهد سپاس داری و شکرگذاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب
شب و روز از آنجمله است وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ و بندگان یا پرستندگان خدای بزرگست اضافت
برای تخصیص و تفضیل است و در فصول آورده چنانچه اسم رحمن بحق سبحانه خاص است این
عباد نیز خواص بارگاه او اند و این بندگان الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا ۝
آنانند که میروند بر روی زمین از روی تواضع یا بسکینه و وقار یا میروند بر دیداران و نیکوکاران
وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ و چون خطاب کنند مر ایشانرا نادانان و سخن بی ادبانه در افکنند
قَالُوا سَلَامًا ۝ گویند ایشان در جواب قولی با سلامت یعنی سخنی گویند که در آن سالم باشید
از مآثم مراد ترک تعرض سفها است و اعراض از مجادله و مکالمه ایشان کما قال المحقق الرومی

قطعه اگر گویند زراقی و سالوس ** بگو هستم دو صد چندان تو میرو ** و اگر از خشم دشنام
دهندت ** دعا کن خوش دل و خندان تو میرو ** و چون از معامله ایشان با خلق در صحبت خبر
داد از معامله ایشان با حق بدین آیه دیگر خبر میدهد که وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ و آنانکه
شب بروز می آرند برای پروردگار خود سُجَّدًا وَقِيَامًا سجده کنندگان در وقتی و بر پای ایستادگان
در وقتی دیگر مراد سجده و قیام نمازست وَالَّذِينَ و ایشان آنانند که با وجود اجتهاد در
طاعت و اتصاف بخشوع روز و خضوع شب يَقُولُونَ میگویند از روی ترسکاری که رَبَّنَا
اصْرِفْ عَنَّا ای پروردگار ما بگردان از ما عَذَابَ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ را إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ
غَرَامًا بدرستی که عذاب دوزخ هست دائم و لازم یعنی جاوید است إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا
وَمُقَامًا بدرستی که دوزخ است بد آرامگاهی و بد جای بودنی وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا و ایشان
آنانند چون نفقه کردند لَمْ يُسْرِفُوا اسراف ننمودند و از حد نبردند یعنی در معاصی
و محرمات صرف نکردند وَلَمْ يَقْتُرُوا و تنگ فرا نگرفتند و بخل نورزیدند یعنی حقوق الله
از مستحق بازنداشتند وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا و بود ایشان را میان اسراف و اقتار راست
ایستادنی یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند بیت
وسط را مکن هرگز از کف رها ** که خیر الامور است اوساطها ** آورده اند که بعضی از مشرکان
بجناب نبوت مآب آمده گفتند که ای محمد ما شرک آورده ایم و خون بناحق بسیار کرده ایم
و زنا و فجور از ما صادر شده اگر این خدایی که تو ما را بپرستش او میخوانی از سر این گناهان درمی
گذرد ما میتوانیم که ایمان آوریم پس آیت آمد که وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ و عباد الرحمن آنانند که نخوانند
و نپرستند مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ با خدای بحق خدایی دیگر را وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي و نکشند
آن نفسی را که حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ حرام کرده است خدای قتل آن نفس یعنی نفس مؤمن و معاهد
مگر بحق یعنی موجبات قتل که ارتداد است و زنا و قتل بناحق و سعی در زمین بفساد وَلَا يَزْنُونَ
و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند و در صحیحین از ابن مسعود رضی الله عنه آورده
اند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است فرمود آنکه همتا گویی
خدای را و حال آنکه او ترا بیافریده گفتم پس دیگر کدام گناه فرمود آنکه فرزند خود را بکشی از ترس آنکه
با تو طعام بخورد پس گفتم دیگر کدام گناه فرمود آنکه زنا کنی با زن همسایه خود پس تصدیق قول
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه که بندگان پسندیده شرکت نیارند و قتل بناحق و زنا نکنند
وَمَنْ يَفْعَلْ و هر که بکند ذَٰلِكَ الخ هر که از شما این کبائر يَلْقَ أَثَامًا ببیند جزای
خود گفته اند اثام وادیی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزیست
که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا اثام و غی دو چاه اند در دوزخ برای
عذاب جمعی مقرر يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ دو تو کرده شود مر کننده این کارها را عذاب
يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا و جاوید ماند در عذاب در حالتی
که خوار و بی اعتبار باشد إِلَّا مَنْ تَابَ مگر آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ و بگرود بخدا

وبگرود وعمل صالحاً وبکند کردنی کاری شایسته یعنی بارکان اسلام عمل نماید فاولئک
یبدل الله بس آن گروه بدل میکند خدای سیئاتهم حسنات گناهان ایشان را به نیکوییها
یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند ولواحق طاعت بجای آن ثبت نماید یا بدل کند ملکه
معصیت را در نفس بملکه طاعت یا توفیق دهد او را بازدیاد اعمال ما سلف یا در دنیا بدل کند
کفر او را بایمان ودر آخرت مبدل سازد آن را بحسنه وکان الله غفوراً وهست خدای آمرزنده
گناهکاران بتوبه رحیماً ۞ مهربان بر ایشان باثبات توبه در دل ایشان ومن تاب
وهر که توبه کند از معاصی مراد غیر شرک وقتل وزنا ست یعنی هر که از معاصی دیگر نیز غیر
اینها توبه کند ودست باز دارد وعمل صالحاً وبکند عمل ستوده یعنی تلافی مافات نماید فانه
یتوب الی الله متاباً ۞ بس بدرستی که او باز میگردد بثواب خدای بازگشتنی یا رجوع میکند
بحق رجوع بسندیده والذین لا یشهدون الزور وبندگان حق آنانند که حاضر نشوند
بعیدگاه مشرکان ویهود ونصاری یا ببازیگاه ایشان یا بمجلس غنا یا بصحبت مبتدعان یا گواهی
دروغ ندهند واذا مروا باللغو وچون بگذرند بچیزی نابسندیده مروا کراماً ۞ بگذرند
بردباران وپرهیزکاران یا نهی کنندگان از آن والذین اذا ذکروا وآنانکه چون بند داده شوند
بآیات ربهم بآیتها پروردگار ایشان یعنی مواعظ قرآن لم یخروا علیها بروی در نیفتادند
بر آن یعنی نه ایستادند نزدیک استماع آن صماً کران که نشنوند اسرار آن را وعمیاناً ۞ ونه کوران
که نه بینند انوار آن را بلکه بگوش هوش شنیدند وبدیده بصیرت جلوات جمال او دیدند حاصل
آنکه از آیات الهی تغافل نورزیدند والذین یقولون وآنانکه میگویند ربنا هب لنا ای پر
وردگار ما ببخش ما را من ازواجنا از زنان ما وذریاتنا وفرزندان ما قرة اعین کسی که
روشنی دیدها بود مراد اهالی واولاد صالح اند که چون مؤمن اهل وولد خود را صالح وپاک
معیشت بیند دل او شاد وچشم او روشن گردد واجعلنا للمتقین اماماً ۞ وگردان
ما را برای پرهیزکاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزکاری ده که شایسته امامت متقیان شویم
اولئک یجزون الغرفة آن گروه که مذکور شدند پاداش داده شوند بغرفه بهشت
یعنی بلندترین موضعی در آن وگفته اند غرفه اسمی از اسمای بهشتست ودر فصول عبد الوهاب آورده
که کوشکها است در هوا بر چهار پایه از زر ونقره ولؤلؤ ومرجان واینچنین منازل بدیشان دهند
بما صبروا بآنچه صبر کردند بر مشقت دنیا وایذای کفار وترک مستلذات یا بر فقر واحتیاج یا بر
ادای فرایض ویلقون وبه بینند یعنی یابند وحفص یلقون بتشدید خوانده وبصیغه
مجهول یعنی عطا داده شوند فیها تحیة در بهشت زندگانی باقی وسلاماً ۞ وسلامتی
از آفات ومخافات یا دعای زندگی وسلامت شنوند یا ملائکه بر ایشان تحیت وسلام کنند
یا تحیت از ملائکه یابند وسلام از خدای شنوند خالدین فیها در حالتی جاوید باشند در
غرفه یا بهشت حسنت مستقراً نیکو قرارگاهی است بهشت ومقاماً ۞ وجایی بودنی
قل بگو ای محمد مر مکیان را ما یعبؤ بکم ربی چه وزن نهد خدای تعالی شما را چه قدر باشد

شما را نزد خداي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ اگر نخواندن و پرستیدن شما باشد مرا و راجح شرفي ایشان
بشناخت عبادت نیست فَقَدْ كَذَّبْتُمْ پس بدرستي که شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید
در عبادت حق فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿۷۷﴾ پس زود باشد که تکذیب شما ملازم شما که ترک نکنید
و یا باشد عقوبت تکذیب لازم شما تا وقتي که شما را بدوزخ رساند و اینجا یعني ملازم شما بود
و گویند لزام قتل روز بدر است سورة الشعراء مكية وهي مائتان وسبع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿۱﴾

طسم ﴿۱﴾ در معالم از قتاده رحمه الله نقل میکند که حروف مقطعه اسماء قرآن اند
و لهذا در اغلب بعد این حروف ذکر قرآن مي آید و گویند اسمي است از اسماء الهي یا هر حرفي اشارت است
باسمي چنانچه طسم بطاهر و سامع و مجید و گویند مشیر است بطوبی و سدرة محمد صلي الله علیه
وآله وسلم و در بحر او برده که طا اشارت است بطیران مرغان هوایی و حدت که طایر اند بالله و سین
عبارت از سیر روندگان طریق معرفت که سایر اند الی الله و میم ایمایي میکند بمشي سالکان سبیل
عبودیت که میروند لله وفي الله یا اشارتست بطلب مبتدیان و سیر متوسطان و مشاهده منتهیان
صاحب کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه قسم یاد میکند بطهارت عز ازلي و سناء جبروت
ابدي و مجد جلال سرمدي جواب قسم آنکه تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ این سوره
اینهاي کتاب هویدا است یعني قرآن که روشن است احکام حلال و حرام او و مبین یعني پیدا
کننده یا هست یعني قرآن حق و باطل را ظاهر میگرداند و مقدمات هدایت و نتایج ضلالت را
ي سازد و چون قریش این چنین کتابي را تکذیب کرده ایمان نیاوردند و حضرت رسالت پناه صلي
الله علیه وآله وسلم بر ایمان ایشان بغایت حریص بود این صورت بخاطر مبارک وي شاق آمد
و حق سبحانه بجهت تسلیه دل مبارکش این آیت فرستاد که لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ مگر تو هلاک
کننده و کشنده نفس خود را أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ بآنکه نمي شوند ایشان گرویدگان بقرآن
إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ اگر ما میخواهیم فرو فرستیم بر ایشان مِنَ السَّمَاءِ آيَةً از آسمان
نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلاها قاهره و قاسره فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ پس گردد گردنهاي
ایشان یعني گردنکشان و بزرگان ایشان شوند لَهَا مر آن آیت را خَاضِعِينَ ﴿۴﴾ فرو
تنان و انقیاد کنندگان وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ و نمي آید بدیشان هیچ موعظه مِنَ الرَّحْمَنِ
مُحْدَثٍ از خداي بخشاینده تو فرستاده بوحي یعني هیچ سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگري
إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿۵﴾ مگر آنکه باشند از آن روي گردانندگان فَقَدْ كَذَّبُوا پس بدرستي
که تکذیب کردند مر قرآن را و بر تکذیب خود مصرند فَسَيَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان
نزدیک یا بوقت بعث یا روز بدر أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶﴾ خبرهاي آنچه بودند که بدان
استهزا میکردند و باور نمیداشتند و بعد از اتیان آن اخبار پشیماني سودند هد بیت
امروز بدان مصلحت خویش که فردا داني و پشیماني و سود ندارد أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمي نگرند مکذبان
و نگاه نمیکنند إِلَى الْأَرْضِ بسوي زمین که بمحض قدرت كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا چند برویانیدیم

در وي بعد از مردي او مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ از هر صنفي گياه نيكو و پسنديده و بسيار نفع اِنَّ فِي ذٰلِكَ
لَآيَةً بدرستي كه درين برويانيدن هر اينه دلالتي است بر كمال قدرت و حكمت روياننده وَمَا كَانَ
اَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نيستند بسياري از ايشان در علم ازلي گرويدگان با وجود مشاهده چنين
علامتها وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بدرستي كه پروردگار تو اوست غالب و توانا با نتقال بلا بر كافران
مهربان ببسط بساط عطا براي مومنان وَاِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ و ياد كن انرا كه ندا كرد پروردگار تو
موسي را اَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بانكه بيا بگروه ستمكاران قَوْمَ فِرْعَوْنَ يعني گروه فرعون كه بر خود
ستم كردند بشرك و بني اسرائيل بجور و بگو ايشانرا اَلَا يَتَّقُونَ ايا نمي ترسند يعني بايدكه بترسند
از عذاب الهي و دست از كفر بدارند و بني اسرائيل را بگذارند قَالَ رَبِّ گفت موسي كه اي پروردگار من
اِنِّي اَخَافُ اَنْ يُكَذِّبُونِ بدرستي كه من مي ترسم از انكه مرا تكذيب كنند و رسالت مرا
باور ندارند وَيَضِيقُ صَدْرِي و تنگ شود دل من از افعال تكذيب وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي و نگشايد
زبان من و عقده كه دارد زياده گردد اين سخن قبل از زوال حبس بوده و دعا در ازاله آن فَاَرْسِلْ
اِلَىٰ هَارُونَ پس بفرست جبرئيل را بسوي برادر من هارون و او را شريك من گردان در رسالت
تا با عانت او نزد قوم فرعون روم وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ و مر ايشانرا بر من دعوي گناهست مراد
قتل قبطي است و بن عم ايشان گناه ميگويند فَاَخَافُ اَنْ يَقْتُلُونِ پس مي ترسم از انكه مرا بكشند
بعوض قبطي پيش از اداي رسالت قَالَ كَلَّا گفت خداي باز ايست ازين گمان كه ايشان بر تو دست
نيابند فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا پس برو تو و برادر تو بنشانهاي ما يعني معجزاتي كه دليل قدرت ما و حجت نبوت تو
باشد اِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ بدرستي كه ما بشما ييم شنونده آن چيز را كه ميان شما و فرعونيان
رود يعني هرچه شما و ايشان گوييد و كينه بر ما پوشيده نيست فَاْتِيَا فِرْعَوْنَ پس بياييد بفرعون
فَقُولَا اِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس بگوييد ما فرستاده پروردگار عالميانيم اَنْ اَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي
اِسْرَائِيلَ و سخن اينست كه بفرست با ما بني اسرائيل را يعني دست از ايشان بدار تا با ما بزمين
شام روند كه مسكن آباي ايشان بوده پس موسي عليه السلام بزمان ملك علام با برادر بدرگاه فرعون
امد و بعد از يكسال ملاقات فرعون ميسر شد چون فرعون او را ديد بشناخت و بر سبيل امتنان
قَالَ اَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا گفت اي موسي نه ترا پرورديم در ميان خويش در حالتي كه طفل بودي نزديك
بولادت وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ و درنگ كردي در ميان ما سالها از عمر خود يعني بيست سال
با ما گذرانيدي وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ و كردي ان كردني كه كردي يعني با تو ان قبطي را خباز من
بود بكشتي وَاَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و تو از ناسپاسان مر نعمت مرا كه قتل يكي از خواص من كردي
قَالَ فَعَلْتُهَا اِذًا گفت موسي عليه السلام كه كردم ان كردني را ان هنگام وَاَنَا مِنَ الضَّالِّينَ و من بودم
از غافلان يعني آگاه نبودم كه بمشت زدن ان كس كشته گردد فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس بگريختم از شما
لَمَّا خِفْتُكُمْ ان هنگام كه ترسيدم كه مرا بكشيد و بمدين رفتم فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا پس ببخشيد
مرا پروردگار من بوقت رجوع از مدين علم و فهم يا نبوت وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ و گردانيد مرا از فرستادگان
خود يعني داخل كرد در زمره پيغمبران كه بخلق فرستاده وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ و ان نعمتي كه تو منت

قبطي

مي نهي آن بر من أن عبدت بني إسرائيل ۝ آنست كه بنده كرفتي فرزندان يعقوب را و مرا فرزندي
بر داشتي وكفته اند اينجا همزه انكار مقدرست تقدير كلام آنكه ايا نعمتي كه بدان بر من منت
مي نهي آنست كه بني اسرائيل را به بندكي كرفتي يعني تو اكر ايشان را تعبيد نمي كردي مادر من مرا در
دريا نمي افكند و قوم من مرا تربيت ميكردند و بتو محتاج نمي شدم و چون فرعون شنيده بود كه موسي
انا رسول رب العالمين كفت اسلوب سخن را بكردانيد و از روي امتحان قال فرعون وما رب العالمين
كفت فرعون و چيست پروردكار عالميان و چه چيزست سوال از ماهيت كرد قال رب السموات
والارض وما بينهما كفت موسي در جواب او اوست آفريدكار آسمان و زمين و آنچه
ميان ايشانست ان كنتم موقنين ۝ اكر هستيد شما كمانان در تحقيق صفات حق موسي
عليه السلام اعراض فرمود از جواب ماهيت و تعريف كرد حق را بظاهر ترين دلايل حكمت و آثار
قدرت او قال لمن حوله كفت فرعون مر او را كه كرداكرد او بودند از اشراف قبط و ايشان پانصد تن
بودند كه زرين ها بسته و بر كرسيها زرين نشسته الا تستمعون ۝ ايا نمي شنويد جواب
اين مرد را كه من از حقيقت پروردكار او مي پرسم و او از افعال او خبر ميدهد قال ربكم كفت
موسي ديكر باره خداي من آفريدكار شماست ورب آبائكم الاولين ۝ و پروردكار پدران
پيشين شما عدول كرد از اظهر آيات باقرب آيات بناظر و اوضح بمتامل قال ان رسولكم كفت فرعون
مر قوم خود را بدرستي كه فرستاده شما بر سبيل سخريه او را رسول خواند الذي ارسل اليكم لمجنون ۝
انكسي كه فرستاده اند بشما هر آينه ديوانه است كه جواب مطابق سوال نميدهد قال رب المشرق والمغرب
كفت موسي كه پروردكار مشرق و مغرب است وما بينهما ان كنتم تعقلون ۝ و آنچه ميان مشرق و مغرب
باشد اكر هستيد شما كه فهم كنيد و دريابيد كه جواب سوال شما جز بدين وجه نميتواند بود زيرا كه
هيچكس را از حقيقت حق سبحانه آكاهي ممكن نيست هرچه در عقل و فهم و وهم و حواس و قياس بكنجد
ذات حق سبحانه از آن منزه و مقدس است چه اين همه محدثات اند و محدث جز ادراك محدث نتواند كرد
بيت آنكه او از حرف بر آرد دم ** چه شناسد كه چيست سر قدم ** علم را سوي حضرتش ره نيست
عقل نيز از كمالش آكه نيست قال كفت فرعون بعد از آنكه از مناظره در ماند لئن اتخذت الها غيري
اكر فرا كيري اي موسي خداي جز من الهي لاجعلنك من المسجونين ۝ هر آينه كردانم ترا از زندانيان آورده اند
كه سجن فرعون بدتر از قتل بود زيرا كه زندانيان را ميبردند تا در حفره عميق مي انداختند كه در آنجا
هيچ نمي ديدند و نمي شنيدند و بيرون نمي آوردند الا مرده موسي عليه السلام چون ذكر سجن شنيد
قال اولو جئتك بشيء مبين ۝ ايا اين كني با من واكر بيارم ترا چيزي روشن يعني بيارم
معجزه هويدا قال فأت به كفت فرعون كه بيار آن چيز را ان كنت من الصادقين ۝
اكر هستي از راست كويان در دعوي خود فالقى عصاه پس بينداخت موسي عصاي خود را فاذا هي
ثعبان مبين ۝ پس آن عصا پس از افكندن اژدهايي بود آشكارا يعني ثعبانيت او ظاهر بود و فرعون
از مشاهده او بترسيد و مردمان كه حاضر بودند هزيمت كردند چنانچه در وقت فرار بيست و پنج هزار
كس كشته شدند ونزع يده وبيرون آورد دست خود را از كريبان بعد از آنكه كندم كون بفرعون

نموده بود و بکریبان در آورده فاذا هی بیضاء للناظرین ۞ بس آنجا دست او سفید و درخشنده
بود مر نظر کنندکان را کفته اند که شعاع دست مبارک موسی علی نبینا و علیه السلام بمثابه نور آفتاب دیدها
خیره ساختی قال الملأ من قوم فرعون کفت فرعون مر اشراف قوم خود را که بزرکان او بودند ان هذا
لساحر علیم ۞ بدرستی که این مرد جادویی است دانا فرعون بترسید که کسان وی بموسی ایمان آورند
حیله انکیخت و کفت این جادوییست که در فن سحر مهارتی تمام دارد یرید ان یخرجکم میخواهد
که بیرون کند شما را من ارضکم بسحره از زمین شما یعنی دیار مصر بجادویی خود فماذا تأمرون ۞
بس چه چیز میفرمایید شما مرا در کار او معجزه موسی او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشاورت
یا قوم افکند تا از رتبه انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندکان خود در کار موسی علیه السلام
مدد طلبید قالوا ارجه واخاه کفتند حبس کن او را و برادر او را یا در توقف افکن و بقتل ایشان
شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در کمان نیفتند وابعث فی المدائن حاشرین ۞
و برانکیز و بفرست در شهرهای مملکت خود جمع کنندکان یعنی ایلچیان روان کن بهر شهر یأتوک
بکل ساحر علیم ۞ تا بیارند هر جایی که جادوییست دانا و بسر آمده در فن سحر فرعون
کسان بطلب جادوان فرستاد فجمع السحرة بس جمع کرده شدند جادوان لمیقات یوم معلوم
برای هنکام روزی دانسته شده و وعده داده که یوم الزینة بود وقیل و کفته شد یعنی فرعون
للناس مر مردمان یعنی اهل مصر را هل انتم مجتمعون ۞ آیا هستید شما فراهم آیندکان
یعنی فراهم آیید و جمع شوید لعلنا نتبع السحرة شاید ما همه باتفاق بی روی کنیم جادوان را یعنی
متابعت نماییم در دفع موسی و مدد ایشان باشیم یا بی روی این ایشان کنیم ان کانوا هم الغالبین ۞
اکر باشند ایشان غلبه کنندکان بموسی و هارون علیهما السلام فلما جاء السحرة بس آن هنکام که آمدند
جادوان بنزدیک فرعون ایشان را بار داد و دلنوازی بسیار کرد ایشان کستاخ شدند قالوا لفرعون کفتند
مر فرعون را ائن لنا لاجرا آیا مر ما را باشد مزدی از نزدیک تو ان کنا نحن الغالبین ۞ اکر باشیم
ما غلبه کنندکان بسحر بر خصمان تو قال نعم کفت فرعون آری باشد مزد مر شما را وانکم اذا لمن
المقربین ۞ و بدرستی که باشید شما آن وقت از جمله نزدیک شدکان یعنی اول کسی که بر من در آید
و آخر کسی که بیرون آید شما باشید ایشان بدین وعده مستظهر کشته جادوییهای خود را بمیدان
معین در آوردند و بوقت معلوم در برابر حضرت موسی علیه الصلوة والسلام صف کشیده کفتند ای موسی
اول تو می افکنی جادویی خود را یا ما بیفکنیم قال لهم موسی کفت موسی مر ایشان را القوا ما انتم ملقون ۞
بیفکنید آنچه شما افکننده اید مرا تر فالقوا حبالهم وعصیهم بس بیفکندند رسنها و عصاهای مجوف
بر سیماب ساخته خود را که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود وقالوا و کفتند بعد از آنکه رسنها
و عصاها بحرارت آفتاب در حرکت آمده و از مردمان غریو بر خاست بعزة فرعون ط بعزت و قوت
و غالبیت فرعون انا لنحن الغالبون ۞ بدرستی که ما غلبه کنندکانیم بموسی و هارون فالقی موسی عصاه
بس بیفکند موسی بامر الهی عصای خود را فی الحال اژدها کشت فاذا هی تلقف ما یأفکون ۞ بس آنجا عصا اژدها شده
فرو میبرد آنچه تزویر میکردند و بصورت مار تخیل می نمودند فالقی السحرة ساجدین ۞ بس بروی در

در افکنده شدند ساحران سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا به ثعبان نه از قبیل سحر است
و از روی صدق قالوا آمنا برب العالمین ۝ گفتند گرویدیم به پروردگار عالمیان پس توضیح کرده‌اند که
رب موسی وهارون ۝ آفریدگار موسی و هارون تا دفع توهم ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون
از ایمان سحره خبر یافت طلبید ایشان را قال آمنتم گفت آیا تصدیق کردید و حفص بطریق خبر میخواند
یعنی گرویدید له مر موسی را قبل ان آذن لکم پس از آنکه دستوری دهم مر شما را در ایمان
بوی انه لکبیرکم بدرستی که او مهتر شماست الذی علمکم السحر آنکه بیاموخت شما را جادویی
و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد ملک من فلسوف تعلمون ۝ پس زود بدانید
که چون عقوبت خواهیم کرد شما را بر گرویدن بخدای موسی پس بیان عقوبت کرد که لاقطعن ایدیکم
وارجلکم هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را من خلاف بخلاف یکدیگر یعنی هر یکی از طرفی
یا قطع ایدی و ارجل شما کنیم از جهت خلافی که با من کردید ولاصلبنکم اجمعین ۝ و هر آینه بر دار کشم
همه شما را تا عبرت باشید و همه مخالفان عبرت گیرند قالوا گفتند جادوان ایمان آورده که لاضیر هیچ ضرری
و رنجی نیست بر ما از تهدید تو و ما از مرگ نمی‌ترسیم انا الی ربنا بدرستی که ما بثواب پروردگار خود
منقلبون ۝ بازگردندگانیم انا نطمع بدرستی که ما طمع میداریم ان یغفر لنا ربنا آنکه بپوشد
برای ما پروردگار ما و عفو کند خطایانا گناهان ما را ان کنا اول المؤمنین ۝ آنکه باشیم اول
گرویدگان بخدای آورده‌اند که فرعون بفرمود تا دست راست و پای چپ آن مومنان را ببریدند
و ایشان را از دارهای بلند در آویختند و حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام بر ایشان نظر میکرد
و میگریست حضرت عزت حجابها برداشته منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد
تا تسلی یافت نظم جادوان کان دست یاد در باختند ٭ در فضای قرب مولی تاختند ٭
در هوای عشق شهباز آمدند ٭ دست از حق بالهای جاودان ٭ گر برفتشان دست و پا بر جای آن ٭
پس موسی علیه السلام بعد از این صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات بدیشان
می‌نمود و روز بروز عناد و فساد ایشان زیادت می‌شد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی
صادر شد که موسی با قوم خود از مصر بیرون رود کما قال تعالی واوحینا الی موسی ووحی کردیم
ما بسوی موسی ان اسر بعبادی آنکه ببر بشب بندگان من یعنی بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک
کفره در آنست انکم متبعون ۝ بدرستی که شما از پی در آمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما
درآیند هشما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم در مختار آورده که موسی علیه السلام بنی
اسرائیل را فرمود تا پیرایها و زیورها از قبطیان به بهانه آنکه عید ما نزدیک است و میخواهیم
که اهالی خود را بدان بیارایم عاریت بگیرند و وعده فرمودند که فلان شب تهیه نموده بوقت
طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان برین صورت بتقدیم رسانیدند و چون وقت
رحیل شد راه دروازه بر ایشان مشتبه گشت و معلوم فرمودند که یوسف صدیق علی نبینا وعلیه
السلام دعا کرده که تا بنی اسرائیل تا بوقت او را با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت
و از آن قوم کسی را بر مدفن یوسف علیه السلام اطلاع نبود موسی علیه السلام بخود ندا میزد

که هر که مرا بصندوق یوسف علیه السلام مطلع گرداند هر مراد که دارد بدهم از تمام قوم عجوزه مسئلت
بشرط آنکه زن موسی باشد در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس
باخراج آن اشتغال نموده وقتی که قمر بوسط السماء رسید مردم مهم ساخته روی براه نهادند
و آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چه می پنداشتند که بنی اسرائیل تهیه اسباب
عید در خانهای خود اقامت نمودند روز دوم خواستند که در عقب ایشان روند در هر خانه
قبطی یکی از عزیزان قوم مرده بتعزیت او مشغول شدند و درین روز فرعون بجمع شدن لشکر
امر کرد فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ پس فرستاد فرعون فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ در شهرستانها که بپای
تخت نزدیک بودند جمع کنندگان لشکر را و گفت إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ بدرستی
که این گروه بنی اسرائیل گروه اندک وحال آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که در سن از بیست
درگذشته و بشصت نرسیده بودند ششصد و هفتاد هزار بودند و عدد مجموع قوم از نسا
و صبیان و کهول و شبان هزار هزار و کسری اما فرعون ایشانرا نسبت لشکر خود اندک شمرد و گفت
این گروه بسیار اندک اند وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ و ایشان ما را بخشم آرندگان اند چه از ما
گریختگان اند یا پیرایهای قوم ما را برده وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ و ما همه لشکر ما سلاح
داراییم و دانندگان مراسم حرب را تعریض است بآنکه قوم موسی نه سلاح تمام دارند و نه بعلم
حرب دانا اند فَأَخْرَجْنَاهُمْ پس بیرون آوردیم فرعونیان را یعنی داعیه خروج در ایشان
پدید آوردیم تا بیرون آمدند مِنْ جَنَّاتٍ از بوستانهای وَعُيُونٍ و از چشمه سارها
وَكُنُوزٍ و از گنجهای زر و نقره وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و از منزلهاء نیکو كَذَٰلِكَ همچنین کردیم
با ایشان وَأَوْرَثْنَاهَا و میراث دادیم باغ و بوستان و گنج و جایهای ایشان بَنِي إِسْرَائِيلَ مر فر
زندان یعقوب را چه قولی آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعونیان بمصر آمده همه اموال قبط را
بحیطه تصرف در آوردند و اصح آنست که در زمان دولت داود و سلیمان علیهما السلام بر ملک مصر
استیلا یافته متصرف جهات قبطیان شدند القصه فرعون ششصد هزار سوار بر مقدمه لشکر
روان کرد و ششصد هزار بر میمنه تعیین فرمود و ششصد هزار بر میسره نامزد نمود و ششصد
هزار در ساقه لشکر مقرر کرد و خود با خلق بی شمار در قلب قرار گرفت نظم یکی لشکر
سراپا غرق جوشن شده در موج چون دریای آهن چو چشم دلبران بر کین و خونریز بقصد
خون مردم تیغها تیز فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ پس از پی در آمدند بنی اسرائیل را قصد کنندگان
بجهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بران جهت رفته بودند یا داخل شدگان در وقت شروق آفتاب
یعنی بهنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند و دران زمان لشکر موسی بکنار دریای قلزم
رسیده تدبیر عبور میکردند که ناگاه آثار فرعونیان پدید آمد فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ پس آن
هنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ گفتند یاران موسی إِنَّا لَمُدْرَكُونَ بدرستی که ما
هر آینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را خواهد دریافت و بدست ایشان گرفتار خواهیم
قَالَ كَلَّا گفت موسی نه چنین است که ایشان شما را دریابند إِنَّ مَعِيَ رَبِّي بدرستی که با منست

یاری و مددکاری بر وی دهد کار من سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ زود راه نماید مرا در این حیرت و طریق
نجات پدید آرد محققان گفته‌اند که موسی علیه السلام در کلام خود معیت را مقدم داشت که انّ
معی ربی و حضرت رسول ما صلی الله علیه و سلم در قول خود که انّ الله معنا معیت را تاخیر فرمود تا بر
ضمایر عرفان روشن گردد که کلیم از خود بحق نگریست و این مقام مرید ست و حبیب از خود بحق
نگریست و این مرتبه مراد ست مرید را هرچه گویند آن کند و مراد هرچه گوید چنان کنند بیت
آن یکی را روی او در روی دوست ٭ وآن دگر را روی او خود روی اوست ٭ آورده‌اند که لشکر فرعون
چون نزدیک بنی اسرائیل رسیدند حق سبحانه حجابی از بخار میان فریقین پدید آورد چنانچه
یکدیگر را نمیدیدند فرعون قوم خود را گفت فرود آیید تا آفتاب ارتفاع یابد و بخار از میان برخیزد
و ما بر سر ایشان رویم که راه مخلص بر ایشان بسته است دریا از پیش و لشکر ما از عقب ایشان
کجا توانند گریخت مصراع کجا روی که همه گرین کام نداری ٭ اما بنی اسرائیل را اضطراب بمرتبه رسانیدند
که موسی علیه السلام بنالید و وحی رسید که ما دریا را بحکم تو کردیم او را بکنیت بخوان بر و حکم فرمای
چنانچه فرمود فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ ما وحی کردیم بسوی موسی أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ آنکه بزن
بعصای خود دریای قلزم را موسی علیه السلام بر لب دریا آمد عصای بر وی زد و گفت یا ابا خالد
ما را راه ده فَانفَلَقَ پس بشکافت دریا و دوازده راه پدید آمد فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ
پس بود هر پاره جدا شده از هم كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ چون کوهی بزرگ فی الحال بادی بر تک دریا
وزید و گل او خشک شد و هر سبطی از راهی بدریا درآمدند وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ﴿٦٤﴾ و جمع کردیم
آنجا دیگران را که قوم فرعون یعنی همه را بر لب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون و چون فرعون
بکنار دریا رسید و آن حال مشاهده کرد خواست سفهای قوم را فریب دهد گفت ای قوم چون می بینید
که دریا از هیبت من شکافته شده هامان بطریق مساره با وی گفته تو خود میدانی که این صورت
باعجاز موسی واقع شده است زنهار بدریا در نیایی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان برتابد جبرئیل
علیه السلام بر مادیانی نشسته خود را پیش بدریا افکند فرعون بر ایغری تندی سوار بود ایغر
بوی مادیان شنید و عنان تمالک از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد و هر فوجی از لشکریان
از راهی بدریا درآمدند و میکائیل علیه السلام از عقب آن لشکر می آمد و ایشان را میراند تا تمام لشکر
بدریا درآمدند و حکم الهی در رسید که دریا بحال خود باز رود یکبار آبها بهم پیوست و مجموع فرعونیان
غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت عبور کرده بر کنار دریا قرار گرفتند کما قال تعالی وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ
و نجات دادیم موسی را وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ و هر که با او بود همه ایشان را ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾ پس غرق
گردانیدیم دیگران را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در انجای موسی و قوم او و اهلاک فرعون و حزب او
لَآيَةً هر آینه علامتیست روشن و دلالتی هویدا بر قدرت الهی وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ و نبودند
بیشتر قوم فرعون گرویدگان چه از تمامی قبط خربیل که مومن آل فرعون بود گویند کسی ایمان
نیاورد و او با حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون آمده بود وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾
و بدرستی که آفریدگار تو است غالب و کسی را قدرت غلبه بر وی نیست مهربان است عقوبت نکند

مگر بعد از الزام حجت وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ۝ و بخوان بر مشرکان عرب خبر ابراهیم که ایشان
بدو نسبت درست میکنند و بعززندی او مفتخر و مستظهرند إِذْ قَالَ یاد کن آنرا که ابراهیم
گفت لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مر پدر خود آزر را و قوم خود یعنی اهل بابل را و از ایشان پرسید که
مَا تَعْبُدُونَ ۝ چیست آنچه پرستید قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا گفتند می پرستیم بتانرا
فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ۝ پس همیشه می باشیم مر او را مجاور و ملازم بر عبادت مراد تمثالهاست
که ساخته بودند از انواع فلزات بر صورت مختلفه و بر عبادت او ملازمت میکردند قَالَ
هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ گفت ابراهیم که بتان شما آیا می شنوند خواندن شما را إِذْ تَدْعُونَ ۝ وقتی که
بخوانید ایشانرا و خواننده را اجابت میکنند أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ یا سود میکنند شما را که پرستش
ایشان میکنید و روزی میدهند أَوْ يَضُرُّونَ ۝ یا زیان میرسانند بشما اگر اعراض کنید
از عبادت ایشان و ایشانرا نکوهش نمایید و قوم ابراهیم علی نبینا و علیه السلام نتوانستند که
او را بنعم جواب دهند بهانه تقلید پیش آورده قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا گفتند نی از ایشان
آنچه گویی درنیافته ایم [و ما یافته] پدران خود را که ایشان كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ۝ همچنین میکردند یعنی اینانرا
پرستش مینمودند و بران مقیم بودند قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام أَفَرَأَيْتُمْ آیا دانید و
دانسته اید شما یعنی بدانید که بهر حال مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ . آنچه هستید که می پرستید أَنْتُمْ
وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ۝ شما و پدران دیرینه نیز پرستیده اند فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي پس بدرستی
که آن معبودان دشمنانند مرا یعنی شما را پرستیده که آن ایشانند تصویر کرده در نفس خود بر سبیل
تعریض ایشان چه آن در نصیحت از تصریح انفع است و دشمنی بتان مر عبدهٔ خود را ظاهرست چه ضرری
که از عبادت ایشان رسد از هیچ دشمن متصور نیست یا معنی آنست که من دشمنم مر ایشانرا چه گرا دشمن
دارند و لیز نسمس است پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من مخالف و معادی
ایشانم إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝ ولیکن دوست من پروردگار عالمیان است الَّذِي خَلَقَنِي
فَهُوَ يَهْدِينِ ۝ آنکه بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد . پس او راه می نماید مرا در راستی بقول
و فعل یا بیافرید مرا برای اقامت حق و راه می نماید بدعوت خلق وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ۝ و آنکه
او میخوراند مرا غذایی که قوام اجزای بدن من بآنست و می آشاماند شرابی که موجب تسکین عطش و سبب
تربیت اعضای منست و در عین المعانی آورده که مراد طعام الفت و شراب زلفت است صاحب
بحر فرموده که طعام عبودیت است که دلها بآن زنده بود و شراب تجلی بصفت ربوبیة که ارواح بآن
تازه باشد در کشف الاسرار ذو النون مصری قدس سره نقل میکند این طعام طعام معرفتست و این
شراب شراب محبت و این بیت خوانده بیت شراب المحبة خیر الشراب ۞ و کل شراب سواه سراب ۞
و از فحوای کلام محققان بشمه از اسرار کلام حقایق نظام ابیت عند ربی یطعمنی و یسقین پی میتوان
برد بیت تا نواله دمادم ز خوان یطعمنی ۞ تا پیاله مدام از شراب یسقینی ۞ مرا تو قبلهٔ
دینی ازان سبب گفتم ۞ برد مان لکم دینکم و لی دینی ۞ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝ و چون بیمار شوم
پس او مرا شفا دهد از امام صادق رضی الله عنه منقولست که چون بیمار شوم بگناه مرا شفا دهد

بتوبه سلمي قدس سره فرموده كه مرض رويت اغيار است و شفا بمشاهده انوار واحد قهار و در بحر
آورده كه بيماري بتعلقات كونين است و شفا بقطع تعلق و آن وابسته بجذبه عنايت
است كه چون در رسد سالك را از همه منقطع ساخته بيكي پيوند دهد يعني بشربت
تجريد از مرض تعلقش باز رهاند چه كويست كه چه خوب آمدي مسيح صفت بيكنفس همه درد مرا
دوا كردي والذي يميتني ثم يحيين ۞ وآنكس كه بميراند مرا در دنيا بوقت انقضاي اجل
بس زنده كند مرا در آخرت براي محاسبه و مجازات امام ثعلبي گفته كه بميراند بعدل و زنده
كند بفضل و گفته اند اماتت بمعصيت است و احيا بطاعت يا اماتت بجهل است و احيا بعقل
يا اماتت بطمع است و احيا بورع يا اماتت بفراق است و احيا بطلاق در حقايق سلمي آورده كه
بميراند مرا از نفس من و زنده كرداند بخود و نزد محققان اماتت و احيا بخوف و رجاست يا بغفلت
و ذكر يا باستتار و تجلي و صاحب بحر فرموده كه بميراند مرا از اوصاف بشريت و زنده سازد با خلاق
روحانيت و باز بميراند از اسمات روحانيت و زنده كرداند بصفات ربانيت و حقيقت آنست
كه بميراند مرا از انانيت من و زنده سازد بهويت خود كه حيوة حقيقي عبارت از آنست بيت
بجو يرغم فاني راتو بي غم عزيز من ۞ بخواه جان بر غمم راتو بي جانم بجانت نو ۞ والذي اطمع ان يغفر لي
وآن كسي كه طمع ميدارم آنكه بيامرزد مرا خطيئتي يوم الدين ۞ گناه مرا روز جزا اسناد
گناه بخود با وجود عصمت نبوت جهت كسر نفس است و تعليم امت و در تلخيص آورده كه مراد
خطاي امت محمد است صلي الله عليه و آله و سلم كه حضرت خليل از ملك جليل استدعاي غفران
آن نموده رب هب لي حكما اي پروردگار من ببخش مرا و عطا كن كمالي در علم تا بآن مستعد
خلافت حق و رياست خلق گردم والحقني بالصالحين ۞ و در رسان مرا بسبب توفيق كمال
در عمل بشايستگان راه و بركزيدگان درگاه واجعل لي لسان صدق وگردان از براي من زباني راست
يعني ثناء نيكو في الآخرين ۞ در ميان پس آمدگان يعني جاري كن ثنا و نيكنامي و آوازه من
بر زبان كساني كه بعد از من آيند و اين دعا بعز اجابت رسيد جميع امم از مجوس و يهود و نصاري
و اهل اسلام ثناي حضرت خليل الرحمن صلوات الله و سلامه عليه ميكويند و گفته اند مراد از لسان
صدق مردي صادق است و معني اين كه ظاهر كن براي تجديد اصل دين من راستگويي در آخرين
امتان و مراد حضرت رسالت باشد صلي الله عليه و آله وسلم واجعلني من ورثة جنة النعيم ۞
وگردان مرا از وارثان بهشت پرنعمت يعني مرا از آنها دار كه در منازل بهشت نزول ميكنند
واغفر لابي وبيامرز پدر مرا يعني ايمان روزي كن او را تا آمرزيده شود انه كان من
الضالين ۞ وبدرستي كه او هست از گمراهان ولا تخزني يوم يبعثون ۞ ورسوا مساز مرا روزي
كه برانگيخته شوند مردمان از قبرها خود اين دعا نيز تعليم امتان است والا انبيا را خواري و رسوايي
نباشد يوم لا ينفع مال ولا بنون ۞ روزي كه سود نكند و بكار نيايد خواسته و نه پسران
هيچ احدي را الا من اتى الله بقلب سليم ۞ مگر كسي كه بيايد بخدا بدلي خالص از كفر و معصيت
او مال خود را در راه حق نفقه كرده باشد و فرزند را براه حق ارشاد نموده هر آينه آن مال

او را نفع رساند و گفته‌اند سلامت قلب اخلاص است در شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله
قولی آنست که دل سلیم از محبت دنیا و گویند از حسد و خیانت در تیسیر گوید از بغض اهل بیت
و ازواج و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم امام قشیری قدس سره رحمة الله فرموده
که قلب سلیم آنست که خالی باشد از غیر خدای سلمی رحمه الله فرموده که درون از آفات دنیا
گنجد و نه مطالع عقبی یا خالی باشد از بدعت و مطمئن بسنت و از سید الطایفه منقولست
که سلیم مار گزیده بود و مار گزیده را پیوسته قلق و اضطراب است پس زبان همی بیان میکند
که دل سلیم دلیست ملازم در مقام جزع و تفزع و زاری از خوف قطیعت یا از شوق وصلت
رباعی ز شوق وصل می نالم اگر دستم دهد روزی ز بیم هجر میگریم که ناگه در کمین باشد
همام از گریه خونین سوز دل مکن چندین ندانستی که حال عشق با زاری چنین باشد وَأُزْلِفَتِ
الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ و روزی که نزدیک کرده شود بهشت برای پرهیزکاران تا از موقف
آن را ببینند و بمشاهده منازل خود مسرور شوند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ و ظاهر ساخته
شود دوزخ برای گمراهان تا در آن نگرند و مقامات خود را ببینند و غم و الم ایشان بیفزاید
وَقِيلَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را یعنی فرشتگان بحکم حق سبحانه از ایشان پرسند أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
تَعْبُدُونَ کجااند آنچه بودید که می پرستیدید آن را مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی کجااند
خدایان شما که بر ایشان امیدوار می بودید هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ هیچ یاری میدهند شما را بدفع
عذاب از شما أَوْ يَنْتَصِرُونَ یا نگاه میدارند خود را از حلول عقوبت بدیشان فَكُبْكِبُوا فِيهَا
هُمْ وَالْغَاوُونَ پس بروی در افکنده شوند در دوزخ بتان و گمراهان یعنی پرستندگان ایشان
وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ و بدوزخ افکنده شوند لشکرهای ابلیس یعنی متابعان وی
از جن و انس همه ایشان قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ و گویند کافران و حال آنکه ایشان
در دوزخ دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه میکنند بت پرستان با بتان میگویند
تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بخدای که ما بودیم در گمراهی پیدا و هویدا إِذْ نُسَوِّيكُمْ
بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وقتی که برابر کردیم شما را در استحقاق عبادت بپروردگار عالمیان وَمَا أَضَلَّنَا
و گمراه نکردند ما را و بضلالت نداشتند مگر بدکاران از مهتران یا دیوان فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ
پس نیست ما را اکنون هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راهست وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ
و نه دوستی مهربان و با شفقت در قوت القلوب آورده که حمیم در اصل همیم بوده که ها را بحا
بدل کرده اند از جهت قرب مخرج و همیم مأخوذ ست از اهتمام یعنی یاری که در آن روز اهتمام
کند در مهم کافران و شرط دوستی بجا آورد نخواهد بود الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو
الا المتقون آنگه کافران از روی حسرت گویند فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً پس کاشکی بودی ما را باز
گشتی که بودی ما را بازگشتی بدنیا فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تا می بودیم ما از باور
دارندگان و گروندگان إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً بدرستی که در خبر ابراهیم و احتجاج او با قوم
هر آینه علامتیست که عقلا بدان عبرت گیرند و بیشتری ایمان نیاورده وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وبدرستي كه آفريدگار تو اوست غالب كننده كان كه سطوت
او مردود نگردد بخشاينده كه توبه بندگان رد نكند وبي احتجاج بديشان عذاب نفرستد
كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ تكذيب كردند گروه نوح عليه السلام فرستادگان را
از رسل كه تنتر خبر داد وقوم او باور نكردند إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ ياد كن چون
گفت مر ايشانرا برادر ايشان نوح عليه السلام مراد اخوت نسبي است أَلَا تَتَّقُونَ آيا نمي
ترسيد از خداي كه ترك عبادت او ميكنيد إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ بدرستي كه من
مر شما را فرستاده ام با امانت فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ . وبترسيد از خداي و بت ميرستيد
وفرمان بريد مرا در قبول ايمان وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ونميخواهم شمارا بر اداي رسالت
هيچ مزدي إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ نيست اجرت رسالت من مگر بر پروردگار
عالميان فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس بترسيد از عقوبت خداي و فرمان برداري من
كنيد تكرار امر بتقوي واطاعت جهت تاكيد ست چه قوم نوح على نبينا وعليه السلام
بغايت سخت دل وبي آزرم بودند قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ گفتند در جواب نوح عليه السلام
آيا ايمان آريم و تصديق كنيم ترا وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ وحال آنكه پي روي تو كرده اند
سفلگان و بي قدران وايشان بظاهر ترا متابع اند و بباطن مخالف قَالَ وَمَا عِلْمِي گفت نوح
ونيست دانش من رسيده بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بانچه هستند كه ميكنند يعني حكم من بر ظاهر
ايشان عمل مومنان ميكنند اما نميدانم كه از روي اخلاص است يا بطريق نفاق إِنْ حِسَابُهُمْ
إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ نيست حساب باطنهاي ايشان مگر بر پروردگار من كه مطلع است
بر آن اگر دانيد كه عالم الغيب اوست و پس دانيد كه من راست ميگويم پس قوم گفتند اين اراذل را
از مجلس خود بران تا ما بياييم و سخن تو بشنويم نوح عليه السلام گفت وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ
ونيستم من راننده مومنان إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ نيستم من مگر بيم كننده آشكارا يعني مبعوث
شده ام بدعوت مكلفان خواه اغنيا خواه فقرا قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ گفتند كافران
اگر باز نه ايستي اي نوح از آنچه ميگويي يعني از دعوت و انذار لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ هر آينه
باشي از رادگان يا كشته شدگان بسنگ قَالَ رَبِّ گفت نوح عليه السلام بعد استماع اين سخن
و نااميدي از ايمان قوم اي پروردگار من إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ بدرستي كه گروه من تكذيب
كردند مرا و بدروغ نسبت دادند فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ پس حكم كن ميان من و ايشان فَتْحًا وَنَجِّنِي
حكم كردني و باز رهان مرا از قصد ايشان وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وهر كرا با منست
از گرويدگان فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ پس نجات داديم او را و هر كه با او بود فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
در كشتي پر از آدميان وحيوانات و امتعه و ماكولات ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ پس
غرقه ساختيم پس از رهانيدن او ديگران از قوم او إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً بدرستي كه در
او باي اي قوم هر اينه دلالتي است بر آنكه صبر موجب ظفرست بيت كار تو از صبر نكوتر شود
هر كه شكيباست مظفر شود وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نبود بيشتر قوم نوح عليه السلام گرويد كان

بخداي و پیغمبر او بلک از امت او هفتاد و نه تن ایمان آورده با وي در کشتي بودند وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بدرستي که خداوند تو توانا ست بر عقوبت کافران مهربان بر تلخیر عذاب
از ایشان یا بر توفیق پیغمبران در حلم و بردباري و احتجاج بر ایشان كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ
بدروغ داشتند قوم عاد فرستادکان او هر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن انکه گفت مر ایشان را برادر نسبي ایشان هود ایا پرهیز
نمیکنید از شرک و از عقاب الهي خایف نمیشوید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ بدرستي که من شما را
فرستاده امینم بر وحي و رسالت فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس بترسید از خداي و ترک مخالفت
او کنید و فرمان برید مرا در انچه شما را بدان دعوت میکنم وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمي طلبم
از شما بر خواندن خود مزدي از مال و متاع دنیا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیست پاداش من
مگر بر پروردگار عالمیان أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً ایا بنا میکنید بهر موضع بلند علامتي براي تماشاي
اینده و رونده تَعْبَثُونَ بازي میکنید بان بنا یعني بنایي مي سازید و در ان ساکن نمیشوید
گویا عبث است و گویند بر سر راهها خانها مي ساختند و در انجا نشسته هر که بدیشان بگذشتي با او
بازي کردندي یا مراد کبوتر خانها ست وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ و فرا میگیرید حوضهاي آب یا کوشکهاي محکم
یا ابنیه رفیع لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ گوییا که جاوید خواهید بود در ان وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ
و چون سخت میگیرید و حمله میزنید میگیرید بسختي در حالتي که متکبران اید و سرکشان یعني بي شفقت
و نامهربان یا چون انتقام میکشید انتقام ستمکارانه میکشید فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از
خداي و از سطوت جبارها که نه لایق شما ست بگذارید وَأَطِيعُونِ و مرا در انچه میفرمایم
فرمان برید که سود شما درین است وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ و بترسید از ان خداي که مددکاري کرد شما را
بِمَا تَعْلَمُونَ بانچه مي شناسید از انواع نعمتها أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ امداد کرد بچهارپایان چون
شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان اخذ فواید میکنید وَبَنِينَ و به پسران تا در همه حال
یار و مددکار شما اند وَجَنَّاتٍ و بوستانها که از میوه آن منتفع میشوید وَعُيُونٍ و چشمهاي
آب که مهم سقیا و نشو و نما زرع بدان اتمام رسد إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ بدرستي که من مي ترسم
بر شما اگر بر شرک ثابت باشید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزي بزرگ که روز هبوب صرصرست
یا روز قیامت قَالُوا گفتند عادیان در جواب هود علي نبینا و علیه السلام سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ
یکسانست بر ما یا پند دهي ما را أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ یا نشوي از پند دهندگان یعني
ما طریقه خود از دست ندهیم إِنْ هَٰذَا نیست این کار که ما بر انیم از بت پرستي و تجبر و عمارت
بناهاي مرتفع إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ مگر عادت پیشینیان از ما وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ و نیستیم ما عذاب
کرده شدگان بر این عادتها فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ پس تکذیب کردند رسالت هود را علیه
السلام پس هلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً بدرستي که در هلاک قوم عاد
نشانه است دلالت کننده بر انکه عاقبت اهل تکذیب بعقوبت کشید وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نبودند
بیشتر قوم عاد گرویدگان چه اندکي از ایشان قبیله با هود علیه السلام در خط بودند و باقي در معرض سخط

ان ربك لهو العزيز الرحيم ۝ و بتحقیق پروردکار تو اوست غالب که از تعذیب کفار باک
ندارد مهربان است که مومنان را از مهالک عقوبت بیرون آرد كذبت ثمود المرسلين بدروغ
نسبت کردند قبیله ثمود فرستادکان خدای یعنی صالح و انبیا سابق را بر و علیهم السلام اذ قال لهم
اخوهم صالح یاد کن چون کفت مر ایشان را برادر ایشان از حیثیت قرابت صالح بن عبید علیه
السلام الا تتقون ۝ آیا نمیترسید از عذاب خدای که بد و شرک می آرید اني لكم رسول
امين ۝ بدرستی که من برای شما فرستاده ام مشهور با مانت و راستی فاتقوا الله واطيعون
پس بترسید و حذر کنید از عذاب خدای و فرمان برید مرا در امر و نهی وما اسألكم عليه من اجر و نمی
طلبم شما را بر نصیحتی که میکنم هیچ جزایی که بمن دهید و من بدان متهم شوم ان اجري الا على
رب العالمين . نیست مکافات من مکر بر خداوند عالمیان أتتركون آیا کذاشته خواهید شد
یعنی شما را نخواهند کذاشت فيما هاهنا در آنچه هستید اینجا یعنی در دنیا از منازل و مساکن
آمنين ۝ ایمن از آفات و سالم از فوات في جنات وعيون ۝ در بوستانها و چاه سارها چه
قوم ثمود را چشمه و نهر نبوده وزروع ونخل و کشتها و خرما ستانها که طلعها هضيم ۝ شکوفه
درختان وی نازک و نرم و لطیف است وتنحتون من الجبال و میتراشید برای مساکن خود
از کوهها بيوتا فارهين ۝ خانها در حالتی که ماهرید در تراشیدن سنکها فاتقوا الله واطيعون ۝
پس بترسید از خدای و امل دور و دراز پیش میکیرید و فرمان برید مرا در احکام ولا تطيعوا امر المسرفين
و اطاعت مکنید فرمان کافران را که اسراف کرده اند در نفس خود بکفر الذين يفسدون آنانکه تباهی
میکنند في الارض در زمین حجر ولا يصلحون ۝ و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد نه تن
اند که قصد هلاک صالح علیه السلام کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور خواهد شد
ان شاء الله العزیز قالوا کفتند قوم ثمود در جواب صالح علیه السلام انما انت من المسحرين ۝
جز این نیست که تو از جادویی کرده شدکانی یعنی ترا بسیار جادویی کرده اند تا عقل تو مغلوب شد
ما انت الا بشر مثلنا نیستی تو مکر آدمی مانند ما بصورت بشریه قوم صالح علیه السلام از حقیقت
حال وی محجوب شده اند انستند که انسان ورای صورت چیزی دیکرست نظم چند بینی صورت
ای صورت پرست ،، جان بی معنی است کز صورت تهیست ،، در کذر از صورت و معنی نکر ،،
زانکه مقصود از صدف باشد کهر ،، چون قوم ثمود وابسته صورت بودند و صالح را علیه السلام
بصورت خود دیدند بهانه جویان کفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چون
ترک نمیکیری و درین دعوی مصری فأت بآية پس بیار نشانه از خوارق عادات ان كنت من
الصادقين ۝ اکر هستی از راست کویان در دعوی خویش صالح علیه السلام فرمود که شما چه می
طلبید ایشان اقتراح کردند که ازین سنک معین ناقه بدین هیات بیرون آر و چون مدعای
ایشان حاصل شد قال هذه ناقة لها شرب کفت صالح علیه السلام این ناقه ایست که شما
طلبیدید مر اورا نصیبی است از آب ولكم شرب يوم معلوم ۝ و شما را آبشخور روزی
دانسته شده یعنی یک روز آب از آن اوست و روزی از آن شما در نوبت وی مزاحم

وی مشوید وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ ومس مکنید ویرا ببدی یعنی قصد زدن وکشتن وی مکنید که اکر
چنان کنید فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ بس بکیرد شمارا عذاب روز بزرک بزرکی روز
جهت بزرکی عذابست درو فَعَقَرُوهَا بس بی کردند آن ناقه را فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ
بس کشتند بشیمان نزدیک نزول بلا فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ بس فراکرفت ایشانرا عذاب موعود یعنی
صیحه إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً بدرستی که درانچه نازل شد بثمود دلالتیست برانکه کفر بعد
از ظهور آیات مقترحه موجب نزول عذابست وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نبودند بیشتر
قوم ثمود کرویدکان آورده اند که از قبایل ثمود چهار هزار کس ایمان آورده اند و بس وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وبدرستی که آفریدکار تو اوست غالب که مغلوب نشود مهربان
که بی استحقاق عذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی
اهل موتفکات بیغمبرانرا چون قوم ابراهیم و لوط علیهما السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ چون کفت
مرایشانرا برادر ایشان لوط علیه السلام اینجا مراد از اخوت شفقتست أَلَا تَتَّقُونَ ایا نمی ترسید
در ارتکاب معاصی از خدای إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ بتحقیق من برای شما رسول امینم در نصیحت
یعنی نیکوخواه شماام فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بس بترسید از خدای در ترک نصیحت من و فرمان
برید مرا در قبول موعظت وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمیطلبم شما را بر تبلیغ که میدهم هیچ مزدی
تا بر شما کران اید إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیست ثواب من مکر بر تربیت کننده عالمیان
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ایا می ایید بمردان از ما عدای خود مراد غربا اند یعنی
میل میکنید بمباشرت ایشان وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ و میکذارید و دست باز میدارید انرا که آفریده
است لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ برای شما بروردکار شما از زنان شما بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ بلکه شما
کروهی از حد در کذشتکانید که باوجود ازواج بمباشرت رجال میل دارید قَالُوا کفتند
قوم لوط علیه السلام در جواب وی لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ اکر باز نه ایستی ای لوط از تقبیح عمل
ما و نهی ما ازان لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ هر اینه باشی از بیرون کرده شدکان از میان ما و اهل
موتفکه بید ترین حالتی مرد مرا از دیار خود بیرون کردندی قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ
کفت لوط بتحقیق من مر عمل شما را از دشمنانم بغایت دشمنم بس روی از قوم میکردانید
اغاز مناجات کرد و کفت رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ای بروردکار من باز رهان
مرا و کسان مرا از شامت آنچه میکنند فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ بس نجات دادیم او را
و اهل بیت او را همه ایشان اهل لوط علیه السلام دو دختر و دو داماد وی بودند همه رهایی
یافتند إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ مکر بیرزنی یعنی زن لوط علیه السلام که داخل بود
در باقی ماندکان در عذاب آورده اند که آن زن با لوط علیه السلام بیرون نیامد و کفت راضی
ام که بمن رسد بقوم رسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ بس هلاک کردیم دیکران را وَأَمْطَرْنَا
عَلَيْهِمْ مَطَرًا و بارانیدیم بر ایشان بارانی که سنک بود یا کبریت و آتش فَسَاءَ
مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ بس بدست باران بیم کرده شدکان که ایمان نیاورده اند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

بدرستی که در عذاب اهل موتفکه نشانه ایست بر عقوبت نافرمانان وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝
و نبودند اکثر ان قوم گرویدگان که جز دو دختر لوط بقول اصح و دو داماد وی بقول بعضی
بحضرت لوط علی نبینا و علیه السلام نگرویده بودند وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ بدرستی
که آفریدگار تو اوست عزیز که هرگز خوار نشود و مهربانی که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند
كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ۝ بدروغ داشتند یاران ایکه پیغمبران او ایکه بیشه بود بقریب
مدین در آن بیشه اشجار و اثمار بسیار بود در معالم آورده که اصحاب ایکه قوم جذام بودند و چهار
دیه داشتند شعب و بداوعوف و قالس حق سبحانه شعیب را علی نبینا و علیه السلام بدیشان فرستاده
بود إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ یاد کن چون گفت مر ایشان را شعیب علیه السلام که ای قوم آیا
نمی ترسید از عذاب الهی که بد و شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝ بدرستی که من شما را
فرستاده امینم امانت که جز صلاح حال شما نمیخواهم فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ پس بپرهیزید از کفر
و تکذیب و بترسید از خدای و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمیخواهم
شما را بر تبلیغ وحی پاداشتی إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ نیست جزای من مگر بر آفریننده عالمیان
أَوْفُوا الْكَيْلَ تمام بپیمایید پیمانه را وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ۝ و مباشید از کاهندگان و زیان
رسانندگان بحقوق مردمان وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۝ و بسنجید بمیزان راست وَلَا تَبْخَسُوا
النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ و کم مکنید مردمان را چیزهای از حقوق ایشان وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝
و غایت تباهی مجویید در زمین ایکه بقتل و غارت و قطع طریق در حالتی که قصد فساد دارید وَاتَّقُوا
الَّذِي خَلَقَكُمْ و حذر کنید از عقوبت آنکسی که بقدرت بیافرید شما را وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ ۝ و گروه پیشینیان
قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ گفتند اهل ایکه جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ۝ از جادو نبی کرده شده یعنی از آنها
که ایشان را مرة بعد مرة جادویی کرده اند تا بحدی که اثر عقل از ایشان محو شده یا از آفریده شده کسانی
که ایشان را سحر باشد یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام و شراب وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا و نیستی تو مگر
آدمی مانند ما در صفات بشریت پس بچه چیز بر ما تفضل میکنی و دعوی رسالت از کجا آورده وَإِنْ نَظُنُّكَ
لَمِنَ الْكَاذِبِينَ . و بدرستی که ما گمان می بریم ترا از دروغ گویان در دعوی خود فَأَسْقِطْ
عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ پس فرود آر و بیفکن یعنی خدای خود را بگو تا بیفکند بر ما پاره از آسمان
که در و عذابی باشد إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ . اگر هستی تو از راست گویان که بر ما عذاب
فرو خواهد آمد قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ گفت شعیب علیه السلام پروردگار من داناتر است
بآنچه میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و عذابی که مکافات
این اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود نظم مهلت ده
روزه ظالم مبین ٭ فتنه نگر دم بدمش در کمین ٭ اول حالش همه عیش است و ناز ٭ آخر کارش
همه سوز و گداز آورده که چون قوم شعیب علیه السلام در انکار و استکبار از حد تجاوز کردند
حق سبحانه هفت شبا روز حرارتی سخت بر ایشان گماشت بمثابه که آب چاه و چشمه ایشان فرو گرفت
بدرون خانها در آمدند حرارت زیادة شد روی به بیشه نهادند و هر یک در پای درختی ٭

افتاده از کرما بخته می شدند که ناکاه ابر سیاهی در هوا بدید آمد ونسیمی خنک ازان وزیدن کرفت اصحاب ایکه خشنود شده یکدیکر را آواز دادند که بیایید تا در زیر سایه آن ابر آسایش کنیم همین که مجموع ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشی از وی بیرون آمد وهمه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ ط پس تکذیب کردند شعیب را علیه السلام پس فرا کرفت ایشانرا عذاب روز ظله وظله در لغت عرب سایه بانست وآن ابر سیاه بر شکل سایه بان بر زبر سر ایشان بود وکفته اند چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه کوهی را فرمان داد تا از جای خود برخاست وچون سایه بانی در هوا بایستاد ودر زیر آن آبها خنک بدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه بردند وبر ایشان فرود آمد همه را هلاک کرد إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ بدرستی که عذاب روز ظله بود عذاب روز بزرک إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً بتحقیق که درین عذاب که از ابر آبدار آتش سوزان بیرون آید هر آینه نشانه ایست بر کمال قدرت منتقم حقیقی وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ونبودند بیشتر اصحاب ایکه مومنان مراد همه ایشانست چه مروی نیست که از اهل ایکه کسی بشعیب علیه السلام ایمان آورده باشد بخلاف اصحاب مدین که جمعی از ایشان ایمان آوردند وَإِنَّ رَبَّكَ وبدرستی که آفریدکار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ اوست غالب کشنده اعدا انبیا را بر اعدای ایشان مهربان با نبیا ومتابعان ایشان این آخر قصص هفت پیغمبرست علیهم الصلوة والسلام که بر سبیل اختصار برای تسلی دل مبارک سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم درین سوره مذکور شد وتهدید مکذبان قریش نیز هست تا معلوم کنند که هر امتی که تکذیب پیغمبری کردند معذب شدند وایشانرا نیز بر تکذیب پیغمبر عذابی خواهد رسید وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وبدرستی که قرآن فرو فرستاده پروردکار عالمیانست نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ فرو فرستاد خدای بقرآن جبرئیل را عَلَىٰ قَلْبِكَ بر دل تو یعنی جبرئیل علیه السلام تلقین کرد ترا وتو فرا کرفتی از وی ودر دل خود نکاه داشتی وحفص بتخفیف نزل ورفع حا ونون از روح الامین خوانند یعنی فرود آمد جبرئیل با قرآن بر دل تو از وی اخذ کردی پس در دل تو وعای آن شد واین بمثابه آنست که کویا بر دل تو فرود آورده لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ تا باشی از بیم کنندکان مر خلق را بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ بزبان عربی هویدا ومنذران بلسان عرب هود وصالح وشعیب واسماعیل بوده اند علیهم السلام وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ وبدرستی که ذکر قرآن یا نعت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در کتب پیشینیان بوده ودر بعضی تفاسیر آورده که مشرکان عرب در بعضی از امور خود که مشکل بودی رجوع باحبار بنی اسرائیل کردندی وسخن ایشانرا که در آن کفتندی قبول کرده حجت میدانستند حق سبحانه فرمود که أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً آیا نیست مر مشرکان قریش را نشانه بر صحت قرآن یا نبوت محمد صلی الله علیه وآله وسلم أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ آنکه میدانستند قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او دانایان بنی اسرائیل که بکتب سالفه کذشته اند وشهادت مردم دانا برچنین موجب تیقن وتحقق آنست وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ واکر ما میفرستادیم قرآنرا بر برخی از آنها که غیر عرب اند هم لغت عرب فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ پس بخواندی آن عجمی قرآنرا ایشان بلغت ایشان واین دلیل

زیادتی اعجاز قرآن بودی که اعجمی کلام عربی که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند
مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ نبودندی ایشان ابدان قرآن منزل ایمان آورندگان چه گفتندی
که عرب را از متابعت عجم عار بست یا اگر قرآن بر اعجمی بلغت غیر عربی منزل می ساختیم کافران
نمیگرویدند که فهم نمیکنیم و معنی آن در نمی یابیم كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ همچنین در می
آریم انکار و عناد را فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ در دلهای مشرکان مکه لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ نمیگروند
بدان حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تا وقتی که میبینند عذاب دردناک را در دنیا چنانچه
امم گذشته دیدند یا در قیامت فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً پس بیاید آن عذاب بدیشان ناگهان
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند وقت آمدن آنرا فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ
پس گویند آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم
أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب می کنند و می گویند امطر علینا حجارة
و فأتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت میطلبند أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ
آیا دیدی و دانستی که اگر برخورداری دهیم ایشانرا سالها و زندگانی بخشیم ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا
يُوعَدُونَ پس بیاید بدیشان آنچه بودند که وعده کرده شدند از عذاب مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم
مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه بودند که بدان برخورداری
یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعیم او دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود در کشاف آورده که میمون
بن مهران آرزومند لقای شیخ حسن بصری بود رحمه الله علیه روزی او را در طواف
خانه کعبه یافت و گفت مرا پندی ده شیخ این آیت برو خواند که ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون
میمون گفت لقد وعظت و ابلغت پند دادن و سخن را تمام کردی نظم جهان بی وفاست
مردم فریب کجا از دل ربایند قرار و شکیب نگر تا بجاه و حشر نگردی اسیر نیفتی بی مال شاید نخیر
کدا نام که مرگ اندر این ره ز راه نه مال است کند دستگیری نه جاه وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ و هلاک
کردیم هیچ دیهی را إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ذِكْرَىٰ مگر اهالی آنرا بیم کنندگان بودند از
برای پند دادن یعنی اول پیغمبران فرستادیم تا ایشانرا بحق دعوت کردند و از عذاب بترسانیدند
و چون تصدیق ننمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت گشتند وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ
و نیستیم ما ستمکار که قبل از انذار کسی را هلاک کنیم در موضح آورده که قریش میگفتند دیوی که دلی
نام دارد نزد محمد می آید و قرآن بدو میخواند حق سبحانه نفی سخن ایشان کرده فرمود که وَمَا
تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ و فرو نیاید بقرآن دیوان وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ
و نشاید و روا نبود مر ایشانرا فرود آوردن قرآن و نتوانند و قادر نباشند بر آنچه شهب و ملایکه
ایشانرا از رفتن آسمان مانع اند إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ بدرستی که ایشان از شنیدن
کلام ملایکه دور کرده شدگان اند و بکناره رفتگان فَلَا تَدْعُ پس مخوان مخاطب آنحضرت
است و مراد غیر او و هر یک از امتان را میگوید مخوان و مپرست مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ با خدای
بحق خدای دیگر فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ پس باشی از عذاب کرده شدگان وَأَنذِرْ

و بیم کن خطاب خاص است با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که بترسان از عذاب خدا عَشِيرَتَكَ
الْأَقْرَبِينَ ۝ خویشان نزدیکتر خود را و آنحضرت بعد از نزول این آیه بکوه صفا بر آمد یک یک
از ایشان را ندا کرد چون جمع شدند فرمود که اگر گویم شما را در زیر این کوه جمع سوار افتند مرا تصدیق
میکنید گفتند آری فرمود که من بیم کننده ام شما را از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع این
سخن متغیر شده متفرق گشتند و ابولهب بایذای وی برخاست وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ و فرا گیر
بال خود را یعنی مهربانی و زر و اکرام کن لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ مر آنرا که پی روی تو کرده اند از گروندگان
فَإِنْ عَصَوْكَ پس اگر نافرمانی کنند عشیره تو و متابعت نکنند فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ۝
پس بگو که من بیزارم از آنچه شما میکنید مرا با آن مواخذه نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝
و توکل کن در کفایت مهمات خود بر خداوند غالب که قادر است بر قهر اعدا مهربان که تواناست بر نصرت
اولیا الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ۝ آنکه می بیند ترا آن هنگام که بر میخیزی بنماز تهجد و تنها
میگزاری وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ ۝ و می بیند گشتن ترا یعنی تصرف فرمودن در میان نمازکنندگان
بقیام و رکوع و سجود و قعود وقتی که امامت ایشان میکنی إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ بدرستی که خدای
اوست شنوا بقول تو دانا به نیت تو هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ۝ آیا خبر کنم شما را که همواره
بر که از آدمیان فرود آیند دیوان قبل ازین ذکر فرمود که روا نباشد فرود آمدن شیطان بر محمد بجهت
عدم تناسب و تجانس اینجا بیان میفرماید که تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۝ فرود می آیند دیوان بر هر
دروغ زن بزهکاری مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ فرا میدارند گوش را بسخن شیاطین
و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها با آن اضافت میکنند وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ۝
و بیشتر از ایشان دروغ گویان اند و در انوار فرموده که بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان
بصفت کذب موصوف اند وَالشُّعَرَاءُ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و منافع و امیه
ثقفی يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ۝ پی روی ایشان میکنند سفهائی یعنی رواة ایشان در تیسیر از امام
علم الهدی رحمه الله نقل میکند که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
و مذمت اسلام شعرها میگفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند تا این آیه در شان ایشان نازل شد
أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ۝ آیا نمی بینی که ایشان در هر وادی از فنون کلام سرگردان می شوند
چون نسیب و تشبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب و مدح نامستحق و هجو نالایق و افراط در مدح
و ذم و امثال آن وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ۝ و آنکه ایشان میگویند آنچه نمی کنند یعنی بصنعت
ناکرده بر خود گواهی میدهند و پیغامهای ناداده بکسی در سلک نظم میکشند و اگر کسی تفحص اشعار
اهل جاهلیت کند بر بسیاری ازین مقوله مطلع شود در تفسیر کواشی آورده که بعد از نزول این آیه حسان
و ابن رواحه و جمعی از شعرای صحابه رضی الله عنهم بجناب نبوت مآب آمده بموقف عرض رسانیدند که حق
سبحانه می داند که ما شاعریم و ابن رواحه گفت می ترسم که برین وصف بمیرم حضرت رسالت پناه علیه
صلوات الله فرمود که مومن جهاد میکند بشمشیر و زبان خود و شعری که شما میگویید در شان
کفار بر ایشان سخت تر است از تیر و این آیه نازل شد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا شعرا متبوع سفیهان در همه

وادي سرگردان اند مگر آنها که ایمان آورده اند وعملوا الصالحات وعملهاي ستوده کردند یعني پیغمبررا صلی الله علیه واله وسلم ستایش فرمودند وهجو ومذمت کفار واشتغال نمودند وذکروا الله کثیرا ویاد کردند خدایرا در اشعار بسیار یعني اکثر اشعار ایشان در تحمید وتوحید ست وتحریص بر طاعت وتنبیه از غفلت وانتصروا من بعد ما ظلموا وانتقام کشیدند از مشرکان پس از آنکه ستم دیده شده بودند بهجا یعني هجو ایشان را رد کردند وحضرت رسالت پناه صلي الله علیه وآله وسلم حسان را گفت اهج المشرکین فان جبرئیل معک حضرت حقایق پناهي قدس سره در دیباچه دیوان اول آورده اند که جناب قادر حکیم جل ذکره در کریمه والشعراء یتبعهم الغاون شعرا که سیاحان بحر شعرند جمع ساخته وبمنزلهٔ لام استغراق در گردن انداخته گاه در غرقاب بحر وغایت غوایت مي اندازد وگاه تشنه لب در بوادی حیرت وضلالت سرگردان مي سازد اما بسیاري از ایشان بواسطه صلاح عمل وصدق ایمان در زورق امان الا الذین امنوا وعملوا الصالحات تشسته اند وبوسیله بادبان وذکروا الله کثیرا بساحل خلاص وناحیه نجات پیوسته ویکي از افاضل گفته است بیت شاعران گرچه غاوي خوانده در قرآن خداي ؛؛ هست زایشان هم بقرآن ظاهر استثناي من ؛؛ وسیعلم الذین ظلموا وزود باشد که بدانند آنانکه ستم کردند بکفر وافترا ونسبت پیغمبر بشعر که بعد از موت اي منقلب ینقلبون ۝ بکدام مکان باز خواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود اللهم اجرني یا مجیر سورة النمل

بسم الله الرحمن الرحیم ۝

طس ۝ در لباب التفسیر از اخفش نقل میکند که حروف مقطعه براي ابتداي کلام وانتهاي کلام است پس دلالت ایشان بر افتتاح واختتام سخن چنانچه این طس ختم سورهٔ شعرا وفتح نمل است یا طا اشارت بطهارت قدس الهي است وسین بسناء عز نامتناهي یا بطلب روندگان راه وسلامت قلوب ایشان از ما سوي الله تلک آیات القرآن این سوره آیتها قرآنست وکتاب مبین ۝ وآیتهاي کتاب روشن کننده مر احکام حلال وحرام عطف کتاب بر قرآن عطف احدی الصفتین است بر دیگري قرآن بجهت ان گفت که میخوانند وکتاب باعتبار آنکه مي نویسند هدی وبشری للمؤمنین ۝ واین کتاب راه نماینده است ومژده دهنده مر گرویدگان را الذین یقیمون الصلوة وآنانکه بپاي میدارند نماز را بحدود وارکان آن ویؤتون الزکوة ومیدهند زکوة اموال خود را بمستحقان وهم بالآخرة هم یوقنون ۝ وحال آنکه ایشان بسراي دیگر ایشان بیگمان مي شنوند تکرار ضمیر اشارت باختصاص ایشانست در تصدیق آخرت ان الذین لا یؤمنون بالآخرة بدرستي که آنانکه نمیگروند بسراي عقبي زینا لهم اعمالهم آراسته ایم براي ایشان عملهاي زشت ایشانرا یعني مشتهاي طبع ومحبوب نفس ایشان گردانیده ایم صاحب فواید آورده که در ایشان اماني وشهوات ترکیب کرده ایم تا کارهاي زشت را خوب مي بینند واین حکم ختم طبع دارد فهم یعمهون ۝ پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود اولئک الذین لهم سوء العذاب آن گروه آنان اند که ایشانرا راست بدي عذاب یعني عذاب بد در دنیا چون قتل واسیر در روز بدر وهم في الآخرة هم الاخسرون ۝ وایشان در سراي دیگر ایشانند زیان کارتر بسبب فوت مثوبت واستحقاق

رنه

عقوبت وانك لتلقى القرآن و بدرستی که تو تلقین کرده می شوی قرانرا یعنی فرا میگیری بتلقین
جبرئیل علیه السلام مجاید بتو من لدن حكيم عليم ۝ از نزدیک خداوند راست کار دانا اذ قال
موسى لاهله یاد کن چون کفت موسی بن عمران مرکسانی راکه با او بودند در وقت توجه از مدین
بمصر و راه کم کرده بودند و زنش را درد زه بدید آمده و سرما دریافته انى آنست نارا بدرستی
که من دیدم اتش افروخته سآتيكم منها بخبر زود باشد که بیارم از ان آتش خبری یعنی از کسی که بر سر
آن اتش باشد وخبر راه بپرسم او آتيكم بشهاب قبس یا بیارم برای شما شعلهٔ اتش فراکرفته
لعلكم تصطلون ۝ شاید شما کرم شوید بان فلما جاءها پس ان هنکام که امد موسی
علیه السلام بنزدیک ان آتش نوری دید بی احراق افروخته از درخت سبز و کویند اتشی بود
محرق چون سایر اتشها و برهر تقدیر چون موسی علیه السلام انجا رسید نودي ان بورك
ندا کرده شد بانکه برکت داده باد من في النار هرکه در مکان اتش است یعنی در بقعه
مبارکه یا هرکه در طلب اتش است یعنی موسی علیه السلام ومن حولها وهرکه کرداکرد آتش
است یعنی ملایکه وسبحان الله رب العالمين ۝ وبکوی پاک است خدای پروردکار عالمیان
از ثعلبی اورده اند که چون موسی علیه السلام این ندا شنید کفت ندا کننده کیست باز ندا آمد که
يا موسى انه ای موسی بدرستی که ندا زننده انا الله العزيز الحكيم ۝ منم غالب
خدای حکم کننده بصواب والق عصاك و بیفکن عصای خودرا موسی علی نبینا وعلیه السلام
عصا بیفکند فی الحال ماری شد واغاز رفتن کرد فلما رآها تهتز پس چون دید موسی عصا را
که حرکت میکند باضطراب و هرطرف میرود كانها جان کوییا که ماری است باریک تیز رو
در اول حال چون ماران خوکی بوده ودر اخر اژدها می شد ودر تفسیر امام ابو اللیث رحمه
الله اورده که در وادی مقدس جان بود و نزد فرعون ثعبان شد و برهر وجه چون موسی
علیه السلام ان صورت مشاهده نمود ولى مدبرا روی بکردانید در حالتی که کریزان بود از خوف آن
ولم يعقب و باز نکشت بار دیکر ندا رسید که يا موسى لا تخف ای موسی مترس از غیر من
انى لا يخاف لدي المرسلون ۝ بدرستی که منم که نترسند فرستاده شدکان یعنی ایشانرا
نزد من بدی عاقبت نیست تا ازان بترسند و بباید بترسند ستمکاران الا من ظلم مکر
کسی که ستم کند ثم بدل حسنا بعد سوء پس بدل کند وبجای آرد نیکویی بعد از بدی یعنی توبه کند
پس از کناه فانى غفور رحيم ۝ پس بدرستی که من امرزنده ام تایبانرا مهربانم برایشان
وادخل يدك في جيبك ودرآرد دست خود را در کریبان پیرهن خود پیرهن موسی علیه السلام
استین نداشت پس حکم شد که دست در کریبان کن تخرج بيضاء من غير سوء تا بیرون اید سفید
ودرخشنده وبی علتی یعنی سفیدی او از آفت برص مبرا باشد پس موسی علیه السلام دست در
کریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این دو ایة را ظاهر کن في تسع آيات
در جمله نه ایت که معجزات تست و برو برسالت الى فرعون وقومه بسوی فرعون وکروه او انهم
كانوا قوما فاسقين ۝ بدرستی که ایشان هستند کروهی بیرون رفتکان از دایره فرمان

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ پس چون بیامد بفرعون وقوم او آیَاتُنَا مُبْصِرَةً دلایل قدرت ما و براهین
رسالت موسی روشن وهویدا قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ کفتند فرعونیان این جادویی روشن
است یعنی همه کس داند که این سحرست وَجَحَدُوا بِهَا ومنکر شدند مران معجزها را وَاسْتَيْقَنَتْهَا
أَنْفُسُهُمْ وبیکمان بودند بدان دلهای ایشان یعنی یقین میدانستند که این ایتها از نزدیک
خداوندست و سحر نیست وانکار میکردند ظُلْمًا وَعُلُوًّا از روی ستمکاری وبزرکی وسرکشی
فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس ببین که چکونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ اخر کار تباهکاران
که در دنیا باب غرق شدند ودر عقبی باتش خواهند سوخت بیت همه حالت مفسدان
ناخوش است ،، سرانجام اهل فساد اتش است ،، وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وبدرستی که ما دادیم
داود بن ایشا و پسر او سلیمان را دانشی از احکام شرایع ما وردی کفته که علم کیمیا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
وکفتند بعد از اعطای علم ستایش وثنای ان خدایی را که بسبب دانش فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ افزونی
داد ما را بسیاری مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ از بندکان کرویده خود وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ ومیراث
کرفت سلیمان از داود نبوت یا علم را وکفته اند ملک را یا انکه قایم مقام او شد دون پسران
دیکر کویند داود را علی وعلیه السلام نوزده پسر بود وهر یک داعیه ملک داشتند حق سبحانه
نامه مهر کرده از آسمان فرو فرستاده ودران چند مسئله یاد کرده وفرمود که هر که از اولاد تو این مسایل
جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد داود فرزندان را جمع کرد واخبار واشراف را حاضر ساخته
مسئلها را بر فرزندان عرض فرمود که بکویید نزدیک ترین چیزها کدام است ودورترین اشیا
چیست وکدام است انکه به وانس بیشترست وچیست انکه وحشت او وافزون ترست وکدام انده
دو قایم وکدام دو مختلف ودو دشمن وکدام کارست که اخران ستوده است وکدام امرست که عاقبت
ان نکوهیده اولاد داود علیه السلام از جواب عاجز آمدند سلیمان علیه السلام کفت که اکر اجازت
باشد جواب بکویم داود علیه السلام او را دستوری داد سلیمان کفت اقرب اشیا بادمی اخرتست
وابعد اشیا الجمه میکذرد از دنیا وانس اشیا جسد انسان است باروح وا وحش اشیا بدن خالی
از روح اما قایمان ارض وسما اند ومختلفان لیل ونهار ومتباغضان موت وحیات وکاری
که اخرش محمودست حلم در وقت خشم وکاری که عاقبتش مذموم است حدت در وقت غضب
وچون جواب مسایل موافق کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل همه بفضل وکمال سلیمان علیه السلام
معترف شدند داود علیه السلام ملک بدو تسلیم کرد ودیکر روز وفات فرمود وسلیمان
علیه السلام بر تخت نشست وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ وکفت ای مردمان عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ آموخته
شدیم ما که کفتار مرغان را علیه السلام اموختند ان بود که فهم کنند مرغان از یکدیکر اورده اند
روزی سلیمان علیه السلام بلبلی را دید بر شاخی نشسته سرود میجنبانید وصلایی میکرد
اصحاب خود را کفت میدانید که این چه میکوید کفتند الله ورسوله اعلم سلیمان علیه السلام
کفت که میکوید امروز من نیم خرما خورده ام خاک بر سر دنیا فاخته آواز کرد وکفت میکوید کاشکی
که خلایق مخلوق نشدندی وهم از سلیمان علیه السلام منقولست که وردشان میکوید بزایید

[illegible]

برای مردت و بنا کنید برای خواب شدن و طاوس میگوید هر چه بکنی مکافات بیابی و هدهد میگوید هر که رحم نکند بروی رحم نکنند و خطاف میگوید نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدا بیابید و حمامه میگوید سبحان ربی الاعلی ملأ سماواته وارضه و قطا میگوید هر که خاموش باشد بسلامت ماند و طوطی میگوید وای برکسی که مطلوب و مقصود وی دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی العظیم وبحمده و صرد میگوید استغفار کنید ای گنهکاران و خداي میگوید کل شیء هالک الا وجهه و هزاردستان میگوید سبحان الله الخالق الدایم و غراب نفرین میکند بر عشار و در وسیط باسناد صحیح خود نقل میکند از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما که از حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه بو سیده اند که خروس در فریاد خود چه میگوید فرمود اذکروا الله یا غافلون و هم در وسیط از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند که کجاوک در صفیر خود میگوید بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و سار میگوید بار خدایا از تو قوت روز بروز میخواهم یا رازق و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی القصه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان بود علیه السلام سبب فرمود که منطق الطیر بما در آموختند وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ و داده شدیم یعنی ما را عطا دادند از هر چیزی که بدان محتاج بودیم إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ بدرستی که این عطا افزونی است آشکارا که بر هیچکس پوشیده نیست آورده اند که سلیمان علیه السلام تختی بود که هیچکس را از سلاطین نبوده در موضح آورده که بر یمین تخت او دویست هزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار او دویست هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان علیه السلام سی و پنج منبر نهاده ندی و احبار را در میان بر ان نشستندی و بر چپ او بر همین عدد منبرها بودی و احبار جنیان بر ان قرار گرفتندی مرغان بر زبر سر وی بر در پرها یافتندی و احبار سخن حق گفتندی و جن و انس بر کرسیها استماع کردندی و سلیمان بر بالای تخت بودی وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ و جمع کرده شد برای سلیمان لشکرهای او مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ از دیو و آدمیان وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ و مرغان پس این لشکر رانده شدندی بوقت سیر یا باز داشته شده بودندی تا همه در پیوندند امام راغب در تفسیر خود آورده که با وجود کثرت عدد مهمل و پریشان نبودند بلکه ضبط و ربط ایشان در مرتبه بود که هیچکس از لشکریان از مقر خود پیش و پس نتوانستندی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر هست که لشکرگاه او صد فرسخ در صد فرسخ بود بیست و پنج فرسخ برای لشکر و مثل آن برای انس و مانند ان برای طیر و موازی ان برای وحش و بجهت وی بساطی بافته بودند یک فرسخ در یک فرسخ از ابریشم و تخت او در میان بساط نهادندی و اشراف و اکابر بر کرسیها که بر حوالی تخت بود نشستندی و باد آن بساط را برداشتی و بروزی یک ماهه راه ببردی روزی از ولایت شام بطرف یمن توجه نموده میرفتند حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ تا وقتی که آمدند بوادی نمل یعنی از بر ان وادی که در جنوبی طایف است در آمدند قَالَتْ نَمْلَةٌ گفت مورچه لنگ که از منظر یا طاحنه یا ملاحنه یا حرمی نام بود و دو بال داشت و در تفسیر ثعلبی گفته که برابر خروسی بود در بزرگی و در زاد المسیر آورده بعضی نجه گفته و در احقاق مساوی گرگی و او مهتر مورچکان آن وادی بود چون لشکر سلیمان علیه السلام

دید نر بلندی بر آمد و گفت یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم ای مورچکان در آیید در مسکنهای خود
لا یحطمنکم سلیمان وجنوده باید که در هم نشکنند شمارا سلیمان و لشکرهای او مراد
از نهی از حطم نهی مورچکان است از توقف بحیثیتی که عرضه تلف شوند وهم لا یشعرون و لشکریان
سلیمان ندانند که شمارا پایمال می سازند آورده اند که باد این سخن را سه میل راه بسمع
سلیمان علی نبینا و علیه السلام رسانید فتبسم ضاحکا من قولها پس تبسم کرد در حالتی که متعجب بود
از گفتار مور و گفته اند شادمان و خرم بود با دراک مقاله نمل آورده اند که اورا طلبید و گفت
ای مورچه ندانستی که من ستم نکنند گفت دانستم اما من مهتر این قوم مرا از نصیحت ایشان
چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بودند چگونه قوم ترا پایمال کردندی جواب داد که غرض من آن
نبود که شکسته شوند مراد من از بود که مبادا که نظر بایشان به کوکبه تو کنند و بنظاره لشکر تو مشغول
شده از ذکر خدای باز مانند و در میدان غفلت پایمال خذلان کردند یا مملکت تو ببینند و از زینت
دنیا در دل ایشان پدید آید و دنیا مبغوض حق است در کشف الاسرار آورده که سلیمان
از وی پرسید که لشکر تو چند ست گفت من چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هر یکی چهل هزار نقیب
است و زیر دست هر نقیبی چهل هزار مور گفت چرا لشکر خود را بیرون نیاری جواب داد یا نبی
الله ما را روی زمین میدادند قبول نکردیم و بزیر زمین جای گرفتیم تا بجز خدای کسی حال ما را
نداند آنگه گفت ای پیغمبر خدای از عطاهای که الله تعالی ترا داده یکی بگوی سلیمان گفت باد را مرکب
من ساخته اند غدوها شهر و رواحها شهر گفت دانی که این چه معنی دارد یعنی هرچه ترا داده
اند از مملکت دنیا چون باد ست در آید و بباید درین معنی گفته اند بیت نه بر باد رفتی
سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه السلام با خر ندیدی که بر باد رفت خنک آنکه با دانش و داد رفت
وقال رب اوزعنی و گفت ای پروردگار من مرا الهام ده ان اشکر نعمتک التی با آنکه شکر گویم
آن نعمت ترا که بمحض کرم انعمت علی انعام کردی بر من وعلی والدی و بکرم محض انعام
فرمودی بر مادر و پدر من چه نفع آن نعم راجع بوی بود وان اعمل صالحا و به آنکه بکنم کردار شایسته
که بفضل خود ترضیه بپسندی آنرا وادخلنی برحمتک و در آر مرا ببخشایش خود فی عبادک الصالحین
در میان بندگان ستوده خود در بهشت در بحر الحقایق تشبیه میکند وادی نمل را بهوای نفس حریص
بر دنیا و نمل منازع را بنفس لوامه و سلیمان را بقلب و مساکن را بحواس خمس و از تامل درین سخن بلیغی
قصه بر سالک سخندان که زبان مرغان هوای عشق می شناسد ظاهر ست بیت چون ندانی دم سلیمانان
تو چه دانی زبان مرغان را آورده اند که در همین سفر بوادی بی آب رسیدند و وقت نماز در آمد و سلیمان
خواست که وضو سازد آب نبود و دلیل لشکر بر آب هدهد بودی او را طلب کردند نیافتند و گفته
اند سلیمان علیه السلام بر تخت بود ناگاه فرجه در مظله طیور پدید آمد آفتاب بروی افتاد نگاه کرد
موضع هدهد خالی دید بتفحص در آمد وتفقد الطیر و باز جست مرغان را هدهد در میان
ایشان نبود فقال مالی پس گفت چیست مرا که در خیل طیر لا اری الهدهد نمی بینم هدهد را
آیا چشم من بروی نمی افتد ام کان من الغائبین یا هست از غایب شدگان ازین مجمع

لَأُعَذِّبَنَّهُ هر اينه عذاب كنم او را بجهت تاديب ومصلحت عَذَابًا شَدِيدًا عذابي سخت كه پرهاي
او را بركنم و او را در آفتاب افكنم يا ميان وي وجفت وي جدايي حكم كنم يا او را با ضد او در قفص محبوس
سازم يا از خدمت خودش برانم أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ يا بكشيم او را براي عبرت ديگر مرغان أَوْ لَيَأْتِيَنِّي
بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ يا بيايد بمن بحجت روشن كه سبب غيبت او چه بوده فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ پس درنگ
كرد هدهد زماني دير ودور وباز آمد سليمان عليه السلام با او معاتبه آغاز نهاد فَقَالَ أَحَطْتُ
پس گفت هدهد مشاهده كردم ورسيدم بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ بآن چيزي كه مشاهده نكرده وبدان نرسيده
وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ وآمده ام بتو از شهر سبا كه مارب گويند بِنَبَإٍ يَقِينٍ بچيزي محقق يعني از سبا
خبري بتو آورده ام وخبر آنست در هوا بهدهدي رسيدم كه از آن ولايت بود وبا من عظمت پادشاه
خود وخوبي هواي ديار تقرير كرد هوس مشاهده آن نموده رفتم وديدم سليمان عليه السلام پرسيد كه
پادشاه ايشان كيست ودين ورغبت او چيست هدهد گفت إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً بدرستي كه من يافتم
زني را بلقيس نام كه از روي اقتدار تَمْلِكُهُمْ پادشاهي ميكند اهل سبا را وَأُوتِيَتْ وداده شده
است آن زن را مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از هر چيزي كه پادشاهان را بكار آيد وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ومر آن زن را
تختي بزرگ است نسبت با او يا با تختهاي سلاطين ديگر آورده اند كه سي گز در سي گز يا هشتاد در هشتاد عرض
وسمك آن تخت بود از زر ونقره ساخته مكلل بجواهر وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يافتم آن زن وگروه او را
از روي جهل يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ سجده ميكنند مر آفتاب را ومي پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خداي
وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وبياراسته است براي ايشان شيطان كردارهاي ايشان را از عبادت شمس
وساير اعمال قبيحه فَصَدَّهُمْ پس باز داشته است ايشان را ديو سركش عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ
از راه راست پس ايشان راه نمي يابند بطريق حق وشيطان ايشان را از راه راست باز ميدارد أَلَّا
يَسْجُدُوا لِلَّهِ تا سجده نكنند مر خداي را الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ آن خدايي كه بتوانايي بيرون مي آرد پوشيده را
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها وزمينها يعني قطرات امطار از آسمان ظاهر ميكرداند ونباتات را
از زمين اخراج ميكند وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وميداند آنچه نهان دارند آفريدگان در دلهاي خود وَمَا
تُعْلِنُونَ وآنچه آشكارا سازند بزبانهاي خويش وحفص درهر دو فعل بخطاب ميخواند يعني
آنچه شما نهان وآشكارا كنيد اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خداي بحق هيچ معبود سزا نيست مگر او رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ آفريدگار عرش است آن عرش كه محيط است بكرسي وكرسي احاطه كرده مر آسمانها وزمينها را
پس عظمت عرش بلقيس با عظمت اين عرش چه تواند بود مصراع چه نسبت است سها را با آفتاب
درخشان ** اين سجده هشتم است بقول امام اعظم ونهم بقول امام شافعي رحمهما الله ودر فتوحات
اين را سجده سرخي ميگويد ودر موضع سجود مختلف فيه است يعني بعضي بعد از قرات وما يعلنون
سجده ميكنند وبرخي پس از تلاوت رب العرش العظيم آورده اند كه چون هدهد سخن خويش با تمام
رسانيد قَالَ سَنَنْظُرُ گفت سليمان عليه السلام زود باشد كه در فكر آييم وتامل كنيم كه در اين سخن
أَصَدَقْتَ آيا راست گفتي أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ يا بودي از دروغ گويان پس سليمان
نامه بنوشت وگفت اذْهَبْ بِكِتَابِي هَٰذَا ببر اين نوشته مرا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ پس بيفكن بسوي ايشان

ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان و بیک گوشه رو و تجسس کن فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿۲۸﴾ پس بهبین که چه باز میگردند یعنی در جواب مکتوب بچه نوع با یکدیگر رجوع میکنند

و سخن رابچه قرار میدهند ارباب قصص برانند که بلقیس دختر شراحیل بن مالک بود و چهل پدر

شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بودند او را با جنی وصلت افتاد و فارعه جنیه و در عین المعانی

گفته که بلقمه بنت شیصان الجن است و بلقیس از و متولد شد بعد از پدر ملک بر و قرار گرفت

و خویشان مادری او از جن مددکاری کردند و برای او تخت بزرگ ساختند و او با قوم خود

افتاب پرستیدندی چون هدهد خبر او بسلیمان علیه السلام رسانید وی نامه نوشت و مهر

فرمود بهدهد داد تا بر ایشان برد هدهد در منقار گرفته بیامد و در مجمعی که بلقیس بر تخت

بود و ارکان دولت او حاضر بودند بر زبر تخت بر واز آمد و مردمان بوی می نگریستند نامه را

بر تخت افکند و قول اشهر انست که بلقیس در خلوتگاه خود بر پشت خفته بود و درها فرو بسته

هدهد از روزنه در آمد و نامه را بر سینه وی افکند بلقیس برجست و نامه بر داشته مطالعه

فرمود پس فرمان داد تا اعیان حضرت او حاضر شدند و نامه بر دست بیرون آمد و متوجه

ایشان شده قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ گفت ای گروه اشراف إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ بدرستی که افکنده شده

است بسوی من كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿۲۹﴾ نوشته بزرگ نامه را بزرگ گفت باعتبار فرستنده او پیغمبری

بزرگوار بود یا بسبب آنکه او رسنده او مرغی بود و این امر غریب الشان است یا بجهت آنکه مهر داشت

امام قیشری رحمه الله فرموده بزرگ بدان واسطه که در ان طمع ملک بنود بلکه دعوت بمالک

الملک بود و گفته اند چون مضمون نامه نام خدای تعالی بود ان نامه بزرگ ترین نامها باشد

نظم

ای نام تو بهترین سراغاز ٭ بی نام تو نامه کی کنم باز ٭ آرایش نامها ست نامت ٭ و اسایش سینها کلامت ٭

القصه بلقیس گفت نامه من آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از که آورده

اند فرموده إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمان است وَإِنَّهُ و بدرستی

که مضمون او اینست که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۰﴾ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ بر من بزرگی و گردن کشی

مکنید وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۳۱﴾ و بیایید بمن گردن نهادگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون

نامه مطلع شدند و دیدند که با وجود وجازت الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد حال بر ایشان

بگردید و سراسیمه گشتند قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ گفت بلقیس ای گروه بزرگان و ایشان سیصد و سیزده

بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی برده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشانرا جمع کرده

فرمود که أَفْتُونِي فِي أَمْرِي فتوی دهید مرا در کار من و انچه صواب و صلاح باشد با من بگویید

مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا نیستم من برنده و فیصل دهنده کاری را حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿۳۲﴾ تا شما نزد

من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نمیکنم قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ گفتند ان گروه

خداوندان قوتیم وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم

عدت هم لشکر و هم شجاعت وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ و کار مفوض بتست و رای رای تو فَانْظُرِي

مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿۳۳﴾ پس در نگر و ببین تا چه میفرمایی از مقاتله و مصالحه نظم اگر جنگ خواهی

نبرد آوریم ٭ دل دشمنان بدرد آوریم ٭ واکر صلح جوییم تواننده ایم ٭ بتسلیم حکمت سر افکنده ایم ٭
جون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله نیستند یند و کفت مارا مصلحت جنک نیست جه کار
حرب دو روی دارد اکر ایشان غالب در آیند دیار و اموال ما عرضهٔ تلف میشود کما قال الله
تعالی قالت ان الملوک کفت بلقیس بدرستی که پادشاهان اذا دخلوا قریة جون در آیند بدیهی
که بقهر بکیرند افسدوها تباه سازند انرا یعنی خراب کنند وجعلوا اعزة اهلها اذلة وکردانند
عزیزان اهل آن دیه را خوار و بی مقدار یعنی غارت کنند و اسیر کیرند وکذلک یفعلون
وهمچنین میکنند تاکید قول است وانی مرسلة الیهم بهدیة وبدرستی که من فرستنده ام بسوی
سلیمان وقوم او هدیه که مقدمهٔ صلح است فناظرة بم یرجع المرسلون پس نکرنده ام که تا
آنجا بجه جیز باز میکردند فرستادکان من اکر هدیه مرا قبول کند ملکست والا پیغمبر در کشاف
آورده که بانصد غلام را لباس کنیزان پوشانید و بانصد جاریه را بزی غلامان براراست و هزار
خشت از زر و تاج از زر مکلل بدر و یاقوت و مقداری مشک و عنبر و حقه درو در ناسفته
ومهره جزع کج سفته فرستاد و منذر بن عمرو را با یک یکی از اشراف قوم برفتن مقرر کرد و فرمود که ای
منذر نیکو احتیاط کنی اکر بچشم غضب در تو نکرد نترسی که او پادشاهست واکر بتازه رویی وخوش خوی
با تو سخن کوید بدانکه پیغمبرست و دلیل دیکر بر نبوت او آنست که میان غلمان و جواری تمیز کند
وکوهر ناسفته را سوراخ سازد ومهره کج سفته را رشته کشد ایشان هدایا برداشته متوجه شدند
وهدهد کیفیت حال عرض کرد سلیمان علیه السلام بفرمود تا دیوان خشتهای زر و نقره ساختند
ومیدانی را هفت فرسخ طول او بود بدانها فرش انداختند ودر روز رسیدن منذر دواب
بری و بحری بر جوانب میدان بداشتند وهر یک از آدمیان و دیوان و پریان و سباع و وحوش
وهوام جداکانه صف بر کشیدند ومرغان در روی هوا بر در یافتند بیت باصد هزار دیده
فلک در هزار قرن ٭ مجلس بدان تکلف و خوبی ندیده بود ٭ منذر بکنار میدان رسید وآن فرش
واساس و آرایش دید از هدایا خویش شرمنده شد وجون پیش تخت سلیمان علیه السلام
رسید آنحضرت با روی تازه تبسم کرده و پرسش کرد و فرمود که حقه را بیار که در وی در ناسفته
ومهره کج سفته است پس ارضه را بفرمود تا در را سوراخ کرد و دود را حکم فرمود تا رشته
در دهان کرفته بر سوراخ آن مهره کج کشت و رشته در وی کشید و آب طلبید غلمان و جواری را
فرمود که روی از غبار راه بشویید مردان آب بر داشته فی الحال روی شستن آغاز کردند
وزنان آب از دستی بر دستی دیکر ریختند بدین نکته میان ایشان امتیاز فرمود وهدیه
ایشان را رد کرد جنانچه حق سبحانه فرمود فلما جاء سلیمان پس آن هنکام که آمد رسول
بلقیس بسلیمان وهدیه آورد قال اتمدونن بمال کفت آیا مدد میدهید مرا بخواسته وحال
آنکه مال از همه کس بیشترست فما آتانی الله پس آنچه عطا کرده مرا خدای از ملک و نبوت و علم خیر مما
آتیکم بهترست از آنچه بشما داده از متاع دنیا بل انتم بهدیتکم تفرحون بلکه شما
خویش شاد می شوید و می نازید زیرا که جیز حیوة دنیا مطمح نظر هست شمایست بیت

آنکه پرواز کند جانب علوی جوهای دنیا اندر نظر همت او مرداریست ارْجِعْ إِلَيْهِمْ ای رسول
بازگرد بسوی بلقیس وقوم او وبگو تا بیایند وگر نیایند فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ پس هر آینه بیاریم
بدیشان بِجُنُودٍ لشکرها که از غایت کثرت وقوت لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا طاقت ومقاومت
نباشد ایشانرا بآن لشکرهای وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا وهر آینه بیرون کنیم ایشانرا از بلده سبا در حالتی
که بی حرمت وبی عزت باشند وَهُمْ صَاغِرُونَ وایشان خوار شدگان شوند واسیران
منذر باز گشت وتمام احوال باز نمود بلقیس تهیه راه کرد تخت خود را در خانه مضبوط ساخت
ونگهبانان بر آن بگماشت ودر خانه قفل کرد کلید برداشت وبا لشکر متوجه پایه سریر سلیمان علیه
السلام دیوان از آن خبر یافته اندیشیدند که چون علیه السلام بلقیس را ببیند با کمال حسن
وجمال عقل البته بازدواج او میل کند واو سلیمانرا بر اسرار جن اطلاع دهد وکار بر ما تنگ آید
صلاح آنست که طعنه زنیم بر جمال وکمال او تا عیب او در دل سلیمان نشسته بدو توجه نکند پس
بعضی از اشراف جن پیش تخت سلیمان آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصوری
تمام دارد وکلام او از منهج صواب منحرف میگردد وپای او مانند سم حمار است انگشت ندارد سلیمان
علیه السلام در اندیشه افتاد اول خواست که عقل او را آزمایش نماید قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ گفت ای گروه
بزرگان أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا کدام شما می آرد تخت بلقیس را قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ پیش از آنکه
بمن بیایند مسلمانان چه هرگاه مسلمانان آمدند گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او وغرض آن
بود که آنرا تغیر دهد واز وی بپرسد که سریر تو هست یا نی وبجواب آن بعقل او وقوف یابد قَالَ عِفْرِيتٌ
مِنَ الْجِنِّ گفت دیو پلید ناخوش از قوم جن نام او ذکوان یا صخرا أَنَا آتِيكَ بِهِ من بیارم بتو آنرا
قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ پیش از آنکه برخیزی از مقام خود از مجلس حکومت وسلیمان علیه السلام
تا نصف النهار در مجلس حکم نشستی وَإِنِّي لَقَوِيٌّ أَمِينٌ وبدرستی که من بر حمل آن تخت توانایم
وامینم بر جواهر او یعنی در آن خیانت نکنم وبامانت بتو رسانم سلیمان علیه السلام فرمود زودتر
از آن خواهم قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ گفت آنکسی که نزدیک او بود عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ دانشی از کتب منزل
یعنی کتب الهی خوانده بود واسم اعظم دانسته وآنکس حضرت بود علیه السلام یا صنیه که ابو عبید است
رحمه الله در تیسیر آورده که بنو صنیه این ادعا دارند که عنده علم من الکتاب جد ماست وگفته اند
حضرت سلیمان بود علیه السلام یا مرد مستجاب الدعوات بود که او را ملیخا گفتندی یا ذو النون یا ایطوع
یا ملکی که موید سلیمان بوده یا ملکی که دفتر مقادیر بدست اوست یا جبرئیل علیه السلام وبر آن تقدیر
که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است واشهر آنست که آصف برخیا که وزیر سلیمان علیه
السلام بود گفت أَنَا آتِيكَ بِهِ من بیارم تخت بلقیس را بتو قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ پیش از آنکه
بازگردد بسوی تو چشم تو یعنی چون در چیزی نگری تا چشم از آن برداری من تخت را حاضر کرده باشم
سلیمان دستوری داد واو بسجده در افتاد گفت یا حی یا قیوم اهیا شراهیا باشد وبقول بعضی
گفت یا ذا الجلال والاکرام وبر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس بموضع خود بر زمین فرو
رفت وطرفة العینی را پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد ودر تیسیر آورده که حق سبحانه آنجا او را

علم کرد و نزد سلیمان ایجاد فرمود فَلَمَّا رَآهُ بس آن هنکام که سلیمان دید ان تخت را مُسْتَقِرًّا
عِنْدَهُ قرار کرفته نزدیک او قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي کفت این کرامت از فضل بروردکار منست
لِيَبْلُوَنِي تا بیازماید مرا که در مثل این امور أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ایا شکر میکذارم یا ناسباسی بیش
می آرم وَمَنْ شَكَرَ وهر که سباس داری کند نعمت خدایرا فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ بس جز این نیست
که سپاس میدارد از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید آنست وَمَنْ كَفَرَ وهر که
کفران ورزد فَإِنَّ رَبِّي بس بدرستی که بروردکار من غَنِيٌّ بی نیاز است از شکر کذاری و نا
سباسی مردمان كَرِيمٌ کرم کننده است بانعام بر مستحقان قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا کفت سلیمان
علیه السلام بکردانید برای بلقیس تخت او را یعنی هیات و شکل او را تغییر دهید بران وجه که اعلی را
با سفل ارید و مقدم را موخر سازید یا جواهر را تبدیل کنید اخضر را بجای احمر و ابیض را در موضع اخضر
وضع کنید نَنْظُرْ تا بنکریم ما که بعد از سوال از وا أَتَهْتَدِي ایا راه می یابد و می شناسد تخت
خود را أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ یا باشد از انانکه راه نمی یابند بچیزها و نمی شناسد فَلَمَّا جَاءَتْ
بس ان هنکام که آمد بلقیس نزد سلیمان علیه السلام و تخت او بیش تخت سلیمان علیه السلام نهاده
بود قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ کفت او را ایا همچنین است عرش تو قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ کفت کویا او این
است جزم نکفت هو هو از جهت انکه احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود بس
کفت وَأُوتِينَا الْعِلْمَ و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان مِنْ قَبْلِهَا بیش از ین
معجزه وَكُنَّا مُسْلِمِينَ و هستیم ما کردن نهادکان حکم ویرا وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ و باز داشت
خدای بلقیس را ابعد توفیق از ان چیزی که بود که می برستید انرا مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی افتاب را
إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ بدرستی که بلقیس بود از کروه ناکرویدکان آورده اند که سلیمان
علیه السلام جهت امتحان بای وی فرموده تا قصری بنا کرده بودند و بزمین انرا از ابکینه سفید صافی
ساخته و در زیر آن آب در اورده و ماهی در انجا افکنده چنانچه صحن آن خانه همه آب می بنود بس سریر
سلیمان علیه السلام در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسید قِيلَ لَهَا
ادْخُلِي الصَّرْحَ کفتند مر او را در ای در ساحت این قصر فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً بس چون بدید زمین
قصر را بنداشت انرا اب بسیار وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا و برکشید دامن جامه از هر دو ساق تا بای در آب
نهد سلیمان علیه السلام دید که بای او ببای ادمیان می ماند قَالَ إِنَّهُ کفت ای بلقیس
جامه بر مکش بدرستی که انچه تو آب می بنداری صَرْحٌ مُمَرَّدٌ عرصه ایست ساده و هموار مِنْ
قَوَارِيرَ از ابکینه قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي کفت بلقیس ای افریدکار من بدرستی که من
ستم کرده بر نفس خود ببرستش افتاب وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ و اسلام آوردم با سلیمان یعنی بر دست
او و تسلیم شدم لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مر خدایرا است که بروردکار عالمیان است و در تزویج سلیمان
او را و مال کار او سخن بسیار کفته اند و در جواهر تفسیر انها مذکور است صاحب تاویلات فرموده
که چه مانند ست هدهد بقوت مفکره و سبا بمدینه جسد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من
عنده علم الکتاب بعقل فعال و عرش بلقیس بطبیعت بدینه و تطبیق حکایت مفویض بفهم

درستاست بیت انکس کز شهر اشنایی است داند که متاع ملکجا بیت وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰی ثَمُوْدَ
وهراینه فرستادیم بسوي قبیله ثمود اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ
مانکه بپرستید خدایرا فَاِذَا هُمْ فَرِیْقٰنِ یَخْتَصِمُوْنَ ۝ بس انکاه ایشان دوکروه شدند
مومن وکافر جنک وخصومت درامدند بایکدیکر ومخاصمه ایشان در سوره اعراف رقم ذکر یافته
وچون کافران بوقت مخصومت ملزم شدند کفتند بیار ای صالح انچه مارا وعید میکردی از عقوبت
قَالَ یٰقَوْمِ کفت صالح ای کروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّیِّئَةِ جرا شتاب میکنید بنزول عذاب
قَبْلَ الْحَسَنَةِ ۝ بیش از توبه یعنی تاخیر میکنید توبه را واورده اند که ثمود میکفتند که جون عذاب
ببینیم انکاه توبه کنیم صالح علیه السلام فرمود که لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ جرا استغفار نمیکنید
وبایمان وتوبه از خدای امرزش نمیطلبید لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ شاید که شما رحم کرده شوید
وعذاب فرود نیاید قَالُوا اطَّیَّرْنَا بِکَ کفتند فال بد کرفتیم بتو وَبِمَنْ مَّعَکَ وهر که با تست
از مومنان که تا تو عذاب دعوت کرده شدید ومحن روي بما اورده وجدایي درمیان ما افتاده
قَالَ طٰٓئِرُکُمْ کفت صالح که فال شما از خیر وشر عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خداست یعنی سبب
محنت شما مکتوب است نزدیک خدای بحکم ازلي وجهت من متبدل کردد بیت قلم نبیک
وبد بخلق در ازل رفتست ،، بکفت وکوی خلایق دکر نخواهد شد ،، بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ۝ بلکه
شما کروهي ازموده شده اید یعنی شمارا مي ازمایند بتعاقب دولت ونکبت وسختي واسایش
وَکَانَ فِی الْمَدِیْنَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ وبودند در شهري که صالح علیه السلام مي بود از زمین حجر
نه نفر از اشراف قوم او واز اشرار ایشان از جمله قدار بن سلف ومصدع بن دهر وکویند نام او مهرج
مباشر عقر ناقه بودند یُّفْسِدُوْنَ فِی الْاَرْضِ تباهي میکردند بکفر ومعاصي در زمین حجر وَلَا یُصْلِحُوْنَ
وبصلاح نمي اوردند کار خود را یعني افسادي داشتند خالي از اصلاح جون بعد عقر ناقه وعید
عذاب شنیدند قَالُوْا تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ کفتند بایکدیکر وحال انکه سوکند خورده بودند بخداي یعني بعد
از سوکند کفتند لَنُبَیِّتَنَّهٗ هر اینه شبیخون میکنیم بر صالح وَاَهْلَهٗ وبر کسان وي ومیکشیم
او را ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِیِّهٖ بس میکوییم مر ولي خون او را یعني کر از ما بر سند که صالح را که کشت
کوییم مَا شَهِدْنَا مَهْلِکَ اَهْلِهٖ حاضر نبودیم ما هلاک کردن کسان او را وحفص بکسر لام خواند یعني
ما در موضع هلاک ایشان جه خبر داشته باشیم وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ۝ وبدرستي که ما راست
کویانیم وَمَکَرُوْا مَکْرًا ومکر کردند ایشان مکر کردني بدین مواضعه که صالح را بکشیم وولي
دم او را بکوییم مانکرده ایم وخبر نداریم وَمَکَرْنَا مَکْرًا ومکر کردیم ما مکر کردني یعني جزاي
مکر بد ایشان رسانیدیم بانکه مکر ایشان را سبب هلاک ایشان ساختیم وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ ۝
وایشان اکاه نبودند وشعور نداشتند بان اورده اند که صالح علیه السلام مسجدي داشت در
غاري وشبها انجا نماز کزاردي ایشان ندتر کفتند که وعده عذاب ما بعد از سه روز دیکر است
ما بیش از ان کار صالح بسازیم بس اول شب بدان غار امده در کمین نشستند تا جون صالح درایه
بکشندش ناکاه سنکي بر ایشان فرود امد وهمه را در زیر کرفت ودر غار را بپوشید وایشان

در آنجا هلاک شدند وباقی کفار بصیحه جبرئیل بمردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ بس بنگر که چگونه بود
عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ سرانجام مکر ایشان أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وبنگر که ما هلاک کردیم ان نه تن را
در غار وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ وباقی ایشانرا همه بصیحه فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ بس اینست خانهای ایشان
در زمین حجر بنگرید آنرا خَاوِيَةً در حالتی که خالی وخراب است بِمَا ظَلَمُوا بسبب آنکه ستم کردند یعنی
شرک آوردند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً بدرستی در انجه یاد کرده شد از ثمود کرده هر آینه عبرتیست لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
مر گروهی را که دانند وبدان متعظ شوند وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا ورها نیدیم آنرا که بصالح علیه
السلام بگرویدند وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝ وبودند که پرهیز میکردند از کفر ومعاصی وبدان
سبب نجات یافتند وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ویاد کن لوط بن هاران را علیه السلام چون گفت مر قوم
خود را أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا می آیید بکار زشت یعنی مباشرت آن میکنید وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ یعنی بر طریق اعلان میکنید وآن
فحش است أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً آیا شما می آیید شما بمردان از روی شهوت مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بجز زنانی
که برای شهوت مخلوق اند بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۝ بلکه شما گروهی مردمید که نمیدانید عاقبت
فعل خود را فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ بس نبود جواب قوم لوط إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند با یکدیگر
أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ بیرون کنید کسان لوط را مِنْ قَرْيَتِكُمْ از دیه خود که سدوم است إِنَّهُمْ
أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ۝ بدرستی که ایشان مردمان اند که پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک
میدانند وما را پلید میخوانند فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ بس نجات دادیم لوط را وکسان او یعنی دختران
او را إِلَّا امْرَأَتَهُ لیکن زن او را قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ قضا کردیم بودن ان زن را از باقی
ماندگان در عذاب وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا وبباریدیم بر ایشان بعد از زیر وزبر شدن موتفکات
بارانی از سنگ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ۝ بس بد باریست بارانی بیم کرده شدگان تصدیق بیم
کنندگان نکردند قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتیم لوط را علیه السلام که بگو ستایش مر خدا راست بر هلاک کفره
وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ وسلام بر بندگان او الَّذِينَ اصْطَفَىٰ برگزیده است ایشانرا بعصمت ونگاه داشت
از فواحش ونجات داده از عقوبت وقول اصح آنست که مامور بحمد حضرت پیغمبر ماست صلی
الله علیه واله وسلم که چون حق سبحانه درین قصهایی که دال است بر کمال قدرت چون قصه
موسی وبر اختصاص رسل بآیات کبری چون قصه سلیمان مشتملست بر اهلاک اعدا ونصرت اولیا چون
قصه صالح ولوط علی نبینا وعلیهما السلام بوی فرستاد ووقوف بران نعمت بزرگ است بس وی را بحمد
الهی امر کرد وبسلام بر بندگان گزیده که انبیا اند یا اصحاب کبار آنحضرت رضی الله عنهم یا اهل قران یا عامه
مومنان وگفته اند اهل سلام آنانند که دل ایشان سالم است از لوث علایق وسر ایشان خالی
است از فکر خلایق امروز سلام بواسطه شنیدند وفردا سلام بی واسطه خواهند شنید سلام
قولا من رب رحیم بیت هر بنده کاو گشت مشرف بسلامت ؛ البته شود خاص بتشریف سلامت ؛ لطفی کن
وبنوازی دلم را بسلامی ؛ زیرا که سلامت همه لطفست وکرامت ؛ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ آیا خدای
بحق بهتر است یا آنکه انباز میگیرند مشرکان الجزو من اجزاء الثلاثین العشرون آیا شریکان عاجز
که میگیرند بهترند أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ یا آنکس که بقدرت بی عجز بیافرید اسمان وزمین را

۲ آیا می بینید یعنی زشت یعنی لواطه وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ، وحال آنکه شما میدانید زشتی ع

كا اصول عالم كون وفساد اند وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً وفرو فرستاد براي شما آسمان يا ابر آبي
فَأَنْبَتْنَا بِهِ پس برويانيديم بدان آب عدول از غيبت بتكلم تاكيد اختصاص فعل
است بذات او يعني ما توانيم وبس كه برويانيم بآن باران حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ بوستانهاي
ديوار بست خداوند خوبي وخرمي يعني آراسته وزيبا مَا كَانَ لَكُمْ نيست ونرسد
مر شما را أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا آنكه برويانيد درختان آن بوستانها را أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ آيا هست
يعني نيست معبودي با خداي بحق كه ياري دهد او را درين افعال زيرا كه او متفردست بخلق
وتكوين بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿﴾ بلكه مشركان گروهي اند كه ميل ميكنند از راه توحيد يا شرك
مي آرند بخداي واو را عديل اثبات ميكنند أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا آيا عديل ايشان
بهترست يا كسي كه كردانيد زمين را قرارگاه آدميان ودواب وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وپيدا كرد
در ميانهاي زمين جويهاي آب وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وبيافريد براي استحكام زمين كوهها
بلند كه درو معادن تكون كردد واز حضيض او چشمها مترشح شود وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ وكرد
ميان دو دريا عذب ومالح يا دو خليج فارس وروم حَاجِزًا مانع كه با يكديكر مختلط شوند
أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ آيا هست يعني نيست با الله خدا كه در آفرينش اشيا ممد او باشد بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿﴾ بلكه بيشتر اهل شرك نميدانند توحيد حق را در خلق اشيا لاجرم بشريكي او قايل
اند وآيا شريكي ناتوان ايشان بهتراست أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ يا كسي اجابت كند فرومانده را
إِذَا دَعَاهُ چون بخواند او را مضطر كسي را كويند او را هيچ حيله ووسيله نباشد مكر حق سبحانه
كسي است كه دل از هستي خود برداشته باشد چون غريق بحر يا كم شده در بيابان بي پايان يا بيمار
نا اميد از صحت شيخ داود يماني قدس سره بعيادت بيماري رفته بود بيمار كفت اي شيخ دعا كن
براي شفاي من شيخ كفت تو دعا كن كه مضطري واجابت بدعا مضطر سزاوارتراست زيرا كه نياز
او بيشتر باشد وحق سبحانه نياز بيچاركان را دوست ميدارد بيت آن نيازم مي بود
كا اطفال طفلي سخن آغاز كرد هر كجا دردي دوا آنجا بود هر كجا فقري نوا آنجا رود پيش حق
يك ناله از روي نياز به كه عمري بي نياز اندر نياز پس چون نيازمند بيچاره دعا كند حق
سبحانه اجابت فرمايد وَيَكْشِفُ السُّوءَ وبر دارد بدي را يعني دفع كند از وآنچه او را بد آيد
وَيَجْعَلُكُمْ آيا بهترست يا آن خداي كه كردانند شما را خُلَفَاءَ الْأَرْضِ خليفكان در زمين
يعني شما را جانشين پيشينيان سازد وزمين را از پس ايشان بتصرف شما در آرد أَإِلَهٌ مَعَ
اللَّهِ آيا خداي ديكرست با خدايي كه درين كارها اعانت او كند يعني نيست ونشايد قَلِيلًا
مَا تَذَكَّرُونَ ﴿﴾ اندكي پند مي پذيرد يا خدا را اندك ياد ميكنيد وكفته اند مراد بقلت
عدم است يعني ياد نميكنيد مر خدا را بر پرستش بتان مي كنيد آيا ايشان بهترند أَمَّنْ
يَهْدِيكُمْ يا كسي كه راه مينمايد شما را فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ در تاريكيهاي بيابان ودريا
وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ وكسي كه ميفرستد بادها را بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ مژده دهندكان پيش
از رحمت او كه بارانست أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ آيا باشد خداي ديكر با خداي بحق يعني نتواند بود

تعالى الله عما يشركون ۞ بزركست خداى وبرتر از انچه را انباز ميكيرند كافران چه قادر خالق
مقدس باشد از مشاركت عاجز مخلوق وايا چنان شريكى بهتر باشد أمّن يبدؤ الخلق يا آنكه
بيافريند خلق را واز عدم بوجود ارد ثم يعيده بس باز آرد او را بعد از ان بعدم رفته باشد
يعنى برانكيزد در قيامت ومن يرزقكم وانكه روزى دهد شما را من السماء والارض از آسمان
باران واز زمين به نبات ويا باسباب سماوى وارضى شما را روزى بخشد أإله مع الله آيا خداى
هست شريك با خداى كه اين كارها تواند كرد قل هاتوا برهانكم بكو بياريد حجت خود را بر انكه
كسى غير الله برينها قدرت دارد ان كنتم صادقين ۞ اكر هستيد شما راست كويان در انكه اله ديكر
هست چه كمال قدرت از لوازم الوهيت است وان غير حق را ثابت نيست قل لا يعلم بكوى محمد
نميداند من فى السموات والارض الغيب هركه در آسمان وزمين است نا آمده وپوشيده را
الا الله ليكن خداى ميداند پس چنانچه قدرت كامله مخصوص اوست علم شامل نيز بدو
اختصاص دارد وما يشعرون ايان يبعثون ۞ ونميدانند مشركان كه كدام وقت برانكيخته خواهند
بل ادّارك بل بمعنى هل است ودر لباب ميكويد بمعنى ام وبرهر تقدير استفهام بمعنى
نفى باشد يعنى در هم نرسيد وكامل نشد علمهم فى الآخرة دانش ايشان در وقوع آخرت را
تمامى ينبغى بل هم فى شك منها بلكه ايشان در كمان اند از وقوع ان بل هم منها عمون ۞
بلكه ايشان از آخرت نابينايانند يعنى چشم دل ايشان از مشاهده دلايل بعث وحشر پوشيده
است وقال الذين كفروا وكفتند آنانكه كافر شدند بسبب نابينايى ديده بصيرت
ءاذا كنا ترابا آيا چون كرديم ما خاك وآباؤنا وپدران ما نيز خاك شوند أئنا لمخرجون
آيا بيرون آورده كانيم از كورها يا پديد آمدكان از مضيق فنا ودر آمدكان بسعت حيات
لقد وعدنا هذا بدرستى كه وعده داده شديم اين بعث ونشر را نحن وآباؤنا ما وپدران ما
من قبل پيش از وعده محمد صلى الله عليه وآله وسلم يعنى همه انبيا اين وعده دادند
وبتحقيق نه انجاميد ان هذا نيست اين وعده الا اساطير الاولين ۞ مكر افسانه پيشينيان
يعنى مانند افسانها كه مجرد سخنى است بى حقيقت قل سيروا فى الارض بكو برويد در زمين
اهل تكذيب چون ديار حجر واحقاف وموتفكات فانظروا كيف كان پس بنكريد كه چكونه بود
عاقبة المجرمين ۞ سرانجام كناهكاران ولا تحزن عليهم واندوهناك مشو اى محمد بر
بر تكذيب واعراض مشركان ولا تكن فى ضيق ومباش در تنكدلى مما يمكرون ۞ از انچه
ايشان مكر كنند كه تو پناه عصمت منى ومتكفل نكاهداشت تو منم بيت غم مخور زان روى كه
غمخوارت منم ، وز همه بدها نكهدارت منم ، از تو كر اغيار برتابند روى ، اين جهان وآنجهان
يارت منم ، ويقولون متى هذا الوعد وميكويند كافران كجاست وكى خواهد بود اين عذاب
موعود ان كنتم صادقين ۞ اكر هستيد شما راست كويان مخاطب پيغمبر واصحاب اند صلى
الله عليه وآله وسلم ورضى الله عنهم كه پيوسته كفار را تحذير مينمودند قل عسى ان يكون
بكو شايد آنكه باشد كه بحكم الهى ردف لكم پيوندد بشما واز پى در آيد شما را بعض الذى

تَسْتَعْجِلُونَ ۝ برخي از آنچه شتاب میکنید نزول حلول ان او ان عذاب رو زبدر بود
یا قحط وغلا وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ وبدرستي كه برور دكار خدا وند فضل ورحمتست عَلَى
النَّاسِ بر مردمان كه تعجیل نمیكند در عقوبت ایشان بر معاصی وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ۝
ولیكن بیشتر ایشان سپاس داري نمیكنند وحق نعمت تاخیر عذاب را نمی شناسند وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ
وبتحقیق آفریدكار تو هر آینه مي داند مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ آنچه بپوشد دلهاي كفار از حقد
وحسد بر تو وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ وآنچه اشكارا میكنند از تكذیب وعداوت تو وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ
ونیست هیچ پوشیده از حوادث ونوازل فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در آسمان و زمین إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
مكر نوشته است در كتاب روشن یعني لوح محفوظ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ بدرستي كه این قرآن يَقُصُّ
عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ میخواند بر بني اسرائیل بیان میكند براي ایشان أَكْثَرَ الَّذِي بیشتر آن
چیزي كه از جهالت هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ ایشان در ان چیز اختلاف میكنند وبخلاف یكدیكر
سخن مي كنند چون تشبیه یهود وتنزیه نصاري واحوال معاد جسماني وروحاني وصفت
بهشت ودوزخ وقصه عزیر وعیسی علی نبینا وعلیه السلام وَإِنَّهُ لَهُدًى وبدرستي كه قرآن
رهنموني است وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ وبخشایشي مر كرویدكان را چه ایشان متیقنند بدان
إِنَّ رَبَّكَ بدرستي كه خداوند تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ داوري كند میان اهل اختلاف از بني
اسرائیل بحكم راست ودرست خود وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝ واوست غالب كه حكم او را رد نتوان
كردن واوست دانا بحقیقت آنچه حكم میكند فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بس توكل كن برخداي معاندان
باك مدار إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ بدرستي كه تو بر راستي روشني یعني راه تو راست وكار تو
درست است إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ بتحقیق تو سخن نمیتواني شنوانید مردكانرا یعني مرده دلان كه فهم
سخن تو نمیتوانند كرد وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ ونمیتواني شنوانید كران را آواز خواندن إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ
وچون بركردند بشت بركردانیدكان یعني ایشان كوش دل كرانست واز استماع قرآن اعراض میكنند
وروي میكردانند بس مشابه كران باشند در نا شنیدن خصوصا كري كه بركردد وبشت برداعي خود كند
در ان محل استماع او مشكل ترست ورمز واشارت را نیز نمي بیند كه فهم كند وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ ونیستي
تو راه نماینده كوران عَنْ ضَلَالَتِهِمْ از كمراهي ایشان چه هدایت حاصل نمیشود الا ببصر بصیرت
وایشان ندارند إِنْ تُسْمِعُ نمي شنواني تو إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا مكر كسي كه بكرود بسخنان ما یعني
فهم كلام نتوانند الا كرویدكان فَهُمْ مُسْلِمُونَ ۝ بس ایشانند كردن نهادكان فرمان ومخلصان
ومتخصصان عالم ایقان اند بیت كوش باطن نهاده بر فرمان ٭ دیده دل كشاده بر عرفان ٭
زنده از نعمتهاي كلشن قدس ٭ معتكف در فضاي معبد انس ٭ برده راه از مضایق لاشي ٭
یقل الله ثم ذرهم في ٭ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ وچون واقع شود قول یعني واجب كردد عذاب
وسخط رب الارباب بر آدمیان وقتي كه دست از امر معروف ونهي منكر بازدارند أَخْرَجْنَا لَهُمْ
بیرون آریم براي ایشان دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ جنبنده از زمین سخن كوید با ایشان
أَنَّ النَّاسَ كَانُوا آنكه مردمان هستند كه بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ۝ بسخنان ما از وعده ووعید

وحشر ونشر بآيات قدرت ودلايل حكمت مايقين نمي آرند يعني دران متيقن نيستند بايد دانست
كه خروج دابة الارض نشانه از علامات قيامت معتمد آورده كه چون زوال دنيا نزديك رسد حق
سبحانه از زمين بيرون آرد چنانچه ناقه صالح را على نبينا وعليه السلام از سنگ بيرون آورد وآن
دابه گويا باشد ودر حديث كه خروج دابه وطلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد هر كدام پيش بود
ان ديگر بر عقبش ظاهر گردد واز كتب بعضي ايمه چنان معلوم ميشود از اشراط ساعت اول آيات
سماوي طلوع شمس بود از مغرب واول ايات ارض خروج دابه واو جانوري است طول او شصت
گز وچهار قايمه دارد واو را از غيب باشد يعني مويهاي زرد وباريك ودو بال دارد ودر تيز روي
هيچ هارب از وفوت نشود وهيچ طلب موبهاي زرد وباريك او را در نيابد روي او چون روي مردم
بود اما در غايت روشني ودرخشندگي ودر تيسير از ابن الزبير رضي الله عنه نقل كرده كه سر او
شبيه سر گاو بود ودر عين المعاني آورده كه چشم او چون چشم خوك بود وگوش او چون گوش فيل وشاخ
او مانند شاخ گاو كوهي ولون ومثل لون پلنگ وگردنش چون گردن شتر مرغ سينه شبيه وپهلوي بهلوي
بوزود بنش چون زنب قوچ وقوايمش چون قوايم شتر بيرون آيد از كوه صفا يا ميان صفا
ومروه يا كوه اجياد يا وادي از اوديه تهامه يا بحر سدوم ودر حديث آمده كه اعظم مساجد يعني
از مسجد الحرام بيرون آيد ودر كتاب علامة الساعة آورده كه از ركن خانه كعبه بدر آيد
ومردم بنگرند واو مانند آفتاب سير ميكند وبلند مي شود وبعد از سه روز ثلث او بيرون آيد
بعضي برانند كه جز سر وگردن او بيرون نيايد وقول اشهر آنست كه تمام او بيرون آيد وعصاي موسي
وخاتم سليمان عليهما السلام با وي بود وروي مومنان بعصاي موسي مس كند سفيد كرد وخاتم
سليمان بر ميان دو چشم كافران مالد روي ايشان سياه شود وكسي نماند در دنيا مگر سفيد روي
وسياه روي ومردم يكديگر بنام ولقب بخوانند بلك سفيد روي را ميگويند اي بهشتي وسياه روي را
ميگويند اي دوزخي واين است كه بعضي معني آيت برين وجه گفته اند كه چون واقع شود قول
ما بتمييز مومنان از كافران بيرون آريم دابة الارض را والله اعلم وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا
وياد كن روزي را كه حشر كنيم از هر امتي گروهي كه روسا واشراف باشند مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا از آنها
كه تكذيب ميكنند بآيات كلام يا بدلايل قدرت ما فَهُمْ يُوزَعُونَ. پس ايشان باز داشته مي شوند
تا اراذل واسافل قوم بديشان رسند حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا تا چون بيايند بحشرگاه قَالَ گويد خداي
أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي آيا دروغ داشتيد آيتهاي مرا در اول حال وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا ولحاظت نكرديد
نگرديد بان آيتها از جهت دانش يعني دران تامل نكرديد وبكنه ان نرسيديد أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
يا آن چه چيز بود كه شما بوديد كه ميكرديد يعني چه كار كرديد بعد از آنكه بخدا ورسول ايمان نيا
ورديد وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا وواقع شود قول يعني فرود آيد عذاب بر ايشان بسبب آنچه ستم
كردند يعني تكذيب نمودند فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ. پس ايشان سخن نگويند بعذر خواهي جهت
مشغول بعقوبت نامتناهي أَلَمْ يَرَوْا آيا نديدند وندانستند منكران حشر أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ آنكه ما گردانيديم
شب را تيره لِيَسْكُنُوا فِيهِ تا آرام گيرند در و بخواب واستراحت وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا وساختيم روز را روشن

تا در طلب معیشت باشند اِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه درین تعاقب نور و ظلمت بر وجه
مخصوص لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست بر بعث و نشور لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی را
که تصدیق کنند یعنی آنکه قادرست بر ابدال روز و شب از یکدیگر قدرت دارد بر ابدال
موت و حیات در مواد ابدان موتی و بخواب و بیداری که در شب و روز واقع است استدلال
میتوان کرد بر مردگی و زندگی وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ و یاد کن روزی را که دمیده شود در صور فَفَزِعَ
مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ پس بترسند از هول و هیبت آن هر که در آسمانهاست وَمَنْ فِي الْاَرْضِ و هر که
در زمینها ایراد فزع بصیغه ماضی جهت تحقق وقوعست یعنی البته بوقت نفخ صور ترسناک
خواهند شد اهل آسمان و زمین اِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ مگر آنکس که خواهد خدای یعنی خزنه
بهشت و دوزخ یا شهدا یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل اند علیهم السلام یا موسی علیه السلام که در طور او را صعقه بود در تیسیر گوید
که مراد رهبر است علیه السلام وَكُلٌّ اَتَوْهُ و همه مردمان آیندگان اند بموقف حفص اتوه بصیغه
جمع ماضی و بعضی مستقبل خوانند یعنی همه بیایند بحشرگاه دَاخِرِينَ خوار شدگان وَتَرَى
الْجِبَالَ و ببینی کوهها را در آن روز تَحْسَبُهَا جَامِدَةً پنداری از ابر جای ایستاده وَهِيَ
تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ و حال آنکه آن جبال میرود همچو رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک
نمیشود زیرا که اجرام کبار چون بر سمتی واحد حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نگشت چنانچه
در سحاب مشاهده میرود و محققی فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر حد رسوم واقفند و خلق
از حرکات بواطن ایشان که بیکدم هر از عالم طی کنند خبر ندارند نظم تو مبین آن پایها را
در زمین ٭ زانکه بر دل میرود عاشق یقین ٭ از ره منزل ز کوتاه و دراز ٭ دل بچه داند کوست
است دلنواز ٭ آن دراز و کوته اوصاف تنست ٭ رفتن ارواح دیگر رفتن است ٭ دست نی و
پای نی رو تا قدم ٭ آنچنان که ساخت جانها در عدم ٭ صُنْعَ اللّٰهِ الَّذِي اَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ بکرد خدای
کردنی آن خدایی که استوار کرد آفریدن همه چیزها را و بیاراست بر وجهی که شاید اِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ
بدرستیکه او داناست بآنچه شما میکنید مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ هر که بیاید بنکویی فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا
پس او را جزایی است بهتر از آن زیرا که فانی دهد و باقی ستاند و یکی را هفتصد عوض
یابد و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند پس مر او را خیر حاصل است از آن کلمه وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ و نیکویی
کنندگان از ترس و صول يَوْمَئِذٍ اٰمِنُونَ آن روز یعنی قیامت ایمن اند وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
و هر که بیاید ببدی که آن شرکست فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ پس نگون کرده شود رویهای ایشان
فِي النَّارِ در آتش یعنی ایشان را نگون سار در دوزخ افکنند هَلْ تُجْزَوْنَ و گویند
آیا جزا داده شدید یعنی جزا ندادند شما را اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مگر آنچه که در دنیا میکردید
اِنَّمَا اُمِرْتُ جز این نیست که فرموده شده ام من اَنْ اَعْبُدَ آنکه پرستش کنم رَبَّ هٰذِهِ
الْبَلْدَةِ خداوند این شهر را که مکه است الَّذِي آنخداوندیکه بجهت حرمت حَرَّمَهَا
حرام کرد این بلده را تا خار های او را نبرند و حشیش از نبی در و نکنند و صید او را نرمانند

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ط ومرخدا ويرا اين بلده راست همه چيزها يعني همه مخلوق ومملوك وي بند
وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ وماموم شده ام بانكه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از ايستادكان بر ملت اسلام
وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ وبانكه تلاوت كنم قرآن را وبر قراءت او مواظبت نمايم تا حقايق آن برمن منكشف
كردد فَمَنِ اهْتَدَى بس هركه راه يابد بسبب متابعت درين اوامر فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ط بس
جز اين نيست كه راه مي يابد براي نفس خود يعني منافع آن بوي باز ميكردد وَمَنْ ضَلَّ وهركه كمراه
شود بجهت مخالفت درين امور فَقُلْ بس بكواي محمد إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ جز اين نيست
كه من از بيم كردة شدكان وبرمن جز بلاغ نيست ووبال ضلال ديكري بمن نمي رسد وَقُلِ الْحَمْدُ
لِلَّهِ وبكو سنا وستايش مرخدايرا بر نعمت نبوت يا برانچه عطا كرده از علم نافع وعمل صالح سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ
زود باشد كه بنمايد خداي شمارا نشانهاي قدرت خود از خروج دابة الارض وغيران يا آيات
قاهره در دنيا كه واقعه بدر راست ودر آخرت كه عذاب ابد ست فَتَعْرِفُونَهَا بس بشناسيد
آن آيتها را وليكن آن شناختن دران محل شمارا نفع نكند وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ ونيست آفريدكار
تو بيخبر عَمَّا يَعْمَلُونَ از انچه ميكنند مشركان وحفص بخطاب ميخواند يعني از انچه شما ميكنيد
بس تاخير عذاب ايشان يا شما بنا بر حكمتي است كه سر آنرا هم و داند وبس بيت
هرچه آوردي وبردي بيش وبس حكمت آنرا نداند جز توكس سورة القصص
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
طسم امام يافعي قدس سره فرموده كه حق سبحانه اين حروف را سبب محافظت قرآن
كردانيده از تطرق سمات زياده ونقصان وسرمنا را ليه در ايه وانا له لحافظون اين حروف
است امام قشيري رحمه الله فرموده كه طا اشارت است بطهارت نفوس عابدان از عبادت
اغيار وطهارت قلوب عارفان از تعظيم غير جبار وطهارت ارواح محبان از محبت ما سوي
وطهارت اسرار موحدان از شهود غير خدا سلمي رحمه الله كويد سين رمز يست از سر الهي با عاصيان
بنجات وبا مطيعان بدرجات وبا محبان بدوام مناجات ودر بحر الحقايق كفته كه ميم اشارت
است بمنت خالق بر خلايق در قيام بكفايت مهمات بر قدر حاجات ومرامات وكفته اند
حروف ثلثه قسم است بطور سينا وسكند ربيه ومكه جوابش اين كه تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ
اين سورة يا اين آيات آيتهاي كتاب روشن است يا روشن كننده طريق احسن نَتْلُو عَلَيْكَ
ميخوانيم بزبان جبرئيل برتو مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بعضي از خبر موسي وفرعون بِالْحَقِّ
براستي لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ براي كروهي كه تصديق ميكنند إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ بدرستي
كه فرعون برتري جست وتكبر وتجبر كرد در زمين مصر وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا وكردانيد اهل مصر را
از سبطيان وقبطيان كروه كروه وهر كروهي را از ايشان بكاري نامزد كرد يَسْتَضْعِفُ وبود كه زبون
كرفت ومقهور ساخت طَائِفَةً مِنْهُمْ كروهي را از ايشان يعني بني اسرائيل يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ ميكشت
بسران ايشان را كه كاهنان كفته بودند كه بسري در بني اسرائيل بزايد كه مملكت تو بسبب وي
زوال رسد در كشاف آورده كه نود هزار بسران بني اسرائيل بكشتند وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وزنده

میکذاشت زنان ایشانرا برای خدمت خواطین قبط انه کان من المفسدین بدرستی
که فرعون بود از تباهکاران که جرات می نمود در قتل اولاد پیغمبران و آزادانرا بر میکرفت ونرید
ان نمن ومیخواستیم آنکه منت نهیم علی الذین استضعفوا بر آنانکه زبون کرفته شده
بودند و بیچاره کشته فی الارض در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل بآنکه برهانیم
ایشانرا از بلا و شدت فرعون ونجعلهم ائمة وسازیم ایشانرا پیشوایان در امور دین وخوانند
کان بخیر وصلاح ونجعلهم الوارثین وکردانیدیم ایشانرا وارثان اموال وامتعه
واملاک فرعونیان ونمکن لهم فی الارض وجای دهیم ایشانرا در زمین مصر وشام ونری
فرعون وهامان وبنمائیم فرعون ووزیر او هامانرا وجنودهما منهم ولشکرهای ایشانرا
از بنی اسرائیل ما کانوا یحذرون آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون زوال ملک
وهلاک ایشان بر دست دشمنان ودیدن این صورت را وقتی که در دریا علامت غرق شدن
مشاهده کردند وبنی اسرائیل تفرج کنان بساحل دریا بنظر در آورده‌اند ودانستند که بسبب
ظلم وتعدی مغلوب ومقهور شدند ومظلومان وبیچارکان بمراد رسیده غالب وسرافراز
کشتند وسر یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم آشکارا شد نظم
ای ستمکار بر اندیش از آن روز سیاه ٭ که تراشوی ظالم افکند از جاه بچاه ٭ آنکه اکنون بحقارت
نکری جانب وی ٭ بشماتت کند آن روز بسوی تو نکاه ٭ آورده‌اند که فرعون قوابل مصر را موکل
ساخت بر حوامل بنی اسرائیل وجمع دیگر را نیز بر ایشان موکل کرد تا ببینند که هر که حامله بسر زاید
فی الحال بکشند قابله که بر مادر موسی علیه السلام موکل بود در حین وضع حمل حاضر شد
وموسی را علیه السلام فرا کرفت ودر روی وی نکریست واز جمال وی کشت ومحبت عظیم
از آن مولود در دل او بدید آمد کفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم وموکلانرا کویم
که آن بچه دختر آمد مرده او را در خاک کردیم اما شرط آنست که فرزند ترا هیچکس از اقربا
وهمسایکان نه بینند مادر سه ماه بیشتر او را بنهان داشت وقولی آنست که بعد از ولادت
جمعی از موکلان خود را در آن خانه افکندند وخواهر موسی او را برداشته در تنوری
که برای نان بختن آتش کرده بودند افکند وآن کروه بچه نادیده از آنجا نه بیرون رفتند
ومادر بسر تنور آمده دید که آتش کل وریحان شده وموسی علیه السلام بآن بازی میکند
القصه او را مخفی پرورش میداد وپیوسته ترسان وهراسان می بود بجهت آنکه فرعونیان
بیشتر از بیشتر تفحص وتجسس می کردند درین وقت الهام الهی بوی رسید چنانچه فرموده
واوحینا ووحی کردیم یعنی الهام دادیم وعلم الهدی قدس سره فرموده که شاید رسول
فرستاده باشد از ملائکه وغیر آن الی ام موسی بسوی مادر موسی که از اولاد لاوی
بن یعقوب بود علی نبینا وعلیه السلام او نوخابذ بنون در اول اسم ودر تیسیر وعین المعانی
یوخابذ کفته بیاء مثناة تحت در اول وبر هر تقدیر الهام دادیم او را ان ارضعیه آنکه شیر ده
وبپرور او را فاذا خفت علیه بس چون بترسی بر وی وفهم کنی که مردم دانستند وقصد

او خواهد کرد فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ پس بیفکن او را در دریا مراد آب نیلست یعنی بعد از آنکه او را در
صندوقی نهاده باشی در نیل افکند وَلَا تَخَافِي و مترس که او ضایع نخواهد شد وَلَا تَحْزَنِي
و اندوه مبر در فراق او إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ بدرستی که ما باز کردانیده او ییم بسوی تو اندک
زمانی را بر وجهی که دل خواه تو باشد وَجَاعِلُوهُ و کردانیده ایم او را مِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان
یعنی او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسی علیه السلام دریافت که فرعونیان
در تجسس و تفحص ابناء بنی اسرائیل مبالغه دارند نجاری را فرمود که آشنای عمران بود
صندوقی پنج شبر در پنج شبر تراشد و آن نجار حزبیل بن صبور بود ابن عم فرعون چون
صندوق تمام کرد و بمادر موسی تسلیم نمود در خاطرش کذشت که او کودکی دارد و میخواهد
که در صندوق کرده از موکلان بکریزاند نزد کماشته فرعون آمد و خواست که صورت حال
باز نماید زبانش بسته شد بخانه خود باز آمد خواست نزد فرعون رود و تمامی کند چشمش
نابینا شد دانست که مولودی که کاهنان نشان داده اند اینست فی الحال نادیده بروایمان
آورد و مومن آل فرعون اوست و مادر موسی صندوق را بقیر بیندوده موسی را در وی بخوابانید
و سر صندوق را بقیر محکم ساخته در رود نیل افکند و فرعون را دختری بود بعلت برص
مبتلا شده و اهل کهانت کفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خورد سال یافته
شود و این علت باب دهن او زایل کردد در آن روز معیان فرعون و زن و دختر و محرمان
وی بر کناره رود نیل آمده در انتظار انسان موعود می بودند که ناکاه صندوق بر روی آب
نمودار شد فرعون ملاحان را امر کرد که آنرا بکیرد و بیارید فَالْتَقَطَهُ پس فرا کرفتند موسی را
آلُ فِرْعَوْنَ کسان فرعون لِيَكُونَ لَهُمْ تا کردد یا باشد مر فرعونیانرا عَدُوًّا دشمن مر مردانرا
که بسبب وی غرق شوند وَحَزَنًا و اندوه بزرک مر زنانرا که ایشانرا برده کیرد یعنی عاقبت
عدو و حزن کردد از ایشان إِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستی که فرعون وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا و هامان
و لشکرهای ایشان هردو كَانُوا خَاطِئِينَ بودند خطاکاران آورده اند که چون سر تابوت را
کشاده موسی را دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران بدید آمد و فرعون دغدغه کرد که این
مولود چکونه از قتل جسته بنا داکه آن مولود که میکویند این باشد زن فرعون کفت من از منجمان
شنیده ام که در فلان شب از انچه بر فرعون می ترسید بر خاطر جمع شده است دست ازین طفل
بدار و بکذار تا دختر خود را بوی علاج کنیم پس قدری از آب دهان وی بر موضع برص آن دختر
مالیدند فی الحال زایل کشت مصراع آمد طبیب درد بکاری علاج یافت وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ و کفت
زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بوده از سبط نبوت و در عین المعانی آورده
که او عم موسی بود علیه السلام بوجه تعدد بر کفت یا فرعون که قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ این کودک روشنی
چشم است مرا و ترا که بسبب او فرزند من شفا یافت لَا تَقْتُلُوهُ مکشید او را لفظ جمع برای
تعظیم است عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا شاید که سود رساند ما را که امارات یمن و علامات برکت بر جبین
مبین او لایح است أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ یا فرا کیریم او را فرزندی که او اهلیت آن دارد

فرعون اورا بآسیه بخشید و آسیه بتربیت او مشغول وحال آنکه ایشان یعنی فرعون و قوم او
نمیدانستند که هلاک ایشان در دست اوست ● وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا وگشت دل مادر موسی
خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد بی صبر و قرار شد
إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ بدرستی که نزدیک شد از اضطراب آشکارا کند قصه موسی را و گوید
که فرزند منست مکشید و قولی آنست که چون شنید که او را فرزندی برداشتند دل او فارغ شد
از غم و اندوه و نزدیک شد که از فرط شادی ظاهر کند که پسر منست لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا اگر نه آن بودی
که ما بند نهادیم بر دل او یعنی ببستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم لِتَكُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ● تا باشد آن زن از جمله باور دارندگان مر وعده ما را هر آینه ظاهر کردی
پسر خود را وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ وگفت مادر موسی مر خواهر او مریم را و اصح آنست که نام کلثم بود و شو
او را گفت قُصِّيهِ برپی برادر خود رو و از وی خبر گیر کلثم بدربارگاه فرعون آمد فَبَصُرَتْ بِهِ
پس بدید برادر خود را عَن جُنُبٍ از دور در کنار آسیه وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ● و ایشان
ندانستند که او خواهر ویست وَحَرَّمْنَا و حرام کردیم عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ بر موسی شیر دایگان را
مِن قَبْلُ پیش از آمدن خواهر او آورده اند که هشت شبانروز موسی شیر نگرفت تا آسیه و قوم
او بیچاره شدند اما موسی علیه السلام انگشت مسبحه خود را می مکید و شیر پاک بیرون آمده
میخورد چون کلثم دانست که آسیه برای دایه مضطربست فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ پس گفت آیا دلالت
کنم شما را عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ بر اهل خانه که از روی شفقت يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ در پذیرند این کودک را
برای شما وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ● و اهل بیت مر او را نیکخواهان باشند و در ارضاع و تربیت او تقصیر
ننمایند آورده اند که هامان چون این کلمه بشنید گفت این زن را بگیرید که او میداند که از کدام
خانواده است کلثم دریافت و گفت من بدین معنی گفتم و للملک ناصحون یعنی نیکخواه فرعون
اند نه از آن کودک پس ویرا دستوری داده گفتند برو و آنکس را که گفتی بیار برفت و مادر را
بیاورد و در آن حال موسی در کنار فرعون بود و هر چند دایه می آوردند و موسی را بر میداشت
موسی روی از وی می تافت و شیر او نمی ستد چون او را در کنار مادر نهادند و بوی مادر بمشام
وی رسید بوی متوجه گشته پستانش گرفت بیت بوی خوشت که زباد صبا شنیده
از یاد آشنا نفس آشنا شنیده فرعون گفت تو کیستی که این رضیع به پستان تو میل کرفت و گفت
من زنی ام خوشبوی و پاکیزه تن و شیر من بغایت پاک و شیرین است هیچ طفلی نزد من نیارند
الا که شیر من قبول کند فرعون بفرمود تا اجره او مقدر کردند و موسی را بسپردند و گفت
بخانه خود برو و در هفته یک روز پیش ما آر مادر موسی او را برگرفته شادمان و خوشدل
روی بخانه خود نهاد و وعده الهی جل و علا راست شد چنانچه فرمود فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ پس
باز گردانیدیم موسی را بسوی مادر او كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ تا روشن شود چشم او بفرزند و
اندوهناک نشود بفراق او وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ و تا بداند بعلم مشاهده که وعده خدا
راستست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ● ولیکن بیشتر قبطیان بودند که نمیدانستند وَلَمَّا بَلَغَ

بدا ولطائف ... [illegible] ... مادر موسی

أَشُدَّهُ وآن هنگام كه رسيد موسي بغايت خود وكمال جواني كه از سي سالكي است تا چهل
سالكي وَاسْتَوَىٰ وراست شد وبكمال رسيد عقل او ودران سن مراد اينجا چهل ساليست يعني
جون بدين سن رسيد آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا دادیم او را نبوت ودانش در دين وَكَذَٰلِكَ وما ننده
اين بموسي ومادر او كرديم از لطف وكرم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پاداش ميدهيم نيكوكاران را
ذكر ايتاء نبوت در اثناي اين قصه بيان صدق هر دو وعده است كه جنانچه او را بمادر رسانيديم
نبوت هم داديم وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ ودر امد موسي بشهر مصر يا بشهر منف كه از ولايت مصر بود
يا بيك ده جا بين برد و فرسنخي مصر يا بعين الشمس از نواحي مصر ود ر تفسير تقاشي گفته كه با
سكندريه وقول اول اشهرست كه بمصر د رآمد عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ بهنگام غفلتي كه واقع بود مِنْ
أَهْلِهَا از اهل مصر يعني ميان شام وخفتن كه دران وقت هر كس بمهم خود مشغول است
وگفته اند وقت قيلوله درآمد فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ پس يافت دران شهر دو مرد كه خصومت
ميكردند هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ آن يكي از پيروان موسي يعني از بني اسرائيل نام او سامري گفته
اند مليخا وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ وان يكي ديگر از دشمنان يعني از قبط فا نون نام او يا فليقون
واو خباز فرعون بود بني اسرائيل را تكليف هيزم كشيدن ميكرد جون موسي عليه السلام آنجا
رسيد فَاسْتَغَاثَهُ پس فرياد خواست بموسي الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ انكسي كه از گروه او بود
عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ بر انكس كه او از دشمنان او بود يعني ياري طلبيد سبطي از موسي بر دفع قبطي موسي
قبطي را گفت دست از وبدار قبطي سخن موسي را رد كرد فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ پس مشت زد او را
موسي فَقَضَىٰ عَلَيْهِ پس كشت او را وگفته اند حكم كرد خداي بروبمرگ پس بمرد وموسي عليه
السلام بعد از كشتن او قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ گفت اين كار از عمل كسي است كه شيطان
او را اغوا كند نه عمل امثال ما إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ بدرستي كه شيطان دشمني است گمراه كننده
هويدا دشمني جون او پيغمبران از نافرماني خداي تعالي بقصد معصوم اند وزلت ايشان
نباشد الا بطريق سهو واين به نسبت رتبه ايشان ذنبي باشد پس حضرت موسي عليه السلام
بطريق مناجات قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي گفت اي پروردگار من بدرستي كه من كردم بر نفس خود
بقتل قبطي پيش از امر بدان فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ پس بيامرز مرا پس بيامرزيد خداي وي را
باستغفار إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بدرستي كه خداي امرزنده است مر بندگان را مهربان نسبت
بديشان قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ گفت اي پروردگار من سوگند ميخورم بانجه انعام كرده بر من
بمغفرت وغير ان كه توبه ميكنم فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ پس نباشم هرگز هم پشت ويار مر
بدكاران را يعني مظاهرت كسي نكنم كه مودي باشد بجرمي وخيانتي هم جون معاونت
سبطي كه مودي شد بقتل قبطي فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ پس بامداد كرد موسي در شهر خَائِفًا يَتَرَقَّبُ
ترسان وهراسان انتظار مي برد ومترصد مي بود كه دم بدم كسي او را طلبد وقصاص جويد
فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ پس ناگاه ان كسي كه طلب ياري ميكرد از و بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ دي روز
باز فرياد ميكند وياري ميجويد بر قبطي ديگر قَالَ لَهُ مُوسَىٰ گفت مر او را موسي إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ

بدرستی که تو گمراهی پیداست گمراهی تو یعنی دی روز سبب قتل کسی شدی فلما ان اراد پس
آن هنگام که خواست موسی علیه السلام ان یبطش بالذی هو آنکه بگیرد آنکسی را که او عدو لهما
دشمن است مر موسی و بنی اسرائیل را و از سر او دفع کند سبطی گمان برد که بر سر او میرود
تا او را بزند قال یا موسی اترید گفت ای موسی آیا میخواهی ان تقتلنی کما قتلت آنکه بکشی مرا
همچنانکه بکشتی نفسا بالامس نفسی را دی روز ان ترید الا ان تکون نمیخواهی مگر آنکه باشی
جبارا فی الارض گردن کشی نامهربانی بی عاقبتی خونریزی در زمین مصر وما ترید
ان تکون و نمیخواهی آنکه باشی من المصلحین از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی
که این سخن شنید دانست که قاتل خباز را موسی کشته خبر بفرعون رسانید و او با ارکان
دولت مشاورت کرد مهم بر قتل او شد حزبیل که مومن آل فرعون بود از آن حال آگاه شد متوجه
موسی علیه السلام شد وجاء رجل و آمد مردی یعنی حزبیل من اقصی المدینة از دورتر
جایی از شهر یعنی از بارگاه فرعون که بر یک کناره شهر بود یسعی شتاب میکرد تا بموسی رسید
قال یا موسی ان الملا گفت ای موسی گروه اشراف یاتمرون بک مشاورت میکنند و تدبیر می انگیزند
بسبب تو لیقتلوک تا بکشند ترا بعوض قبطی مقتول فاخرج پس بیرون رو ازین شهر
انی لک من الناصحین بدرستی که من ترا از نیکخواهانم و مهربانانم فخرج منها پس
بیرون رفت همانگاه بی زاد و راحله و رفیق از آن شهر خائفا یترقب در حالتی که ترسان
بود بر نفس انتظار میبرد که کسی از پی او درآید قال رب نجنی گفت ای پروردگار من نجات
ده مرا و باز رهان من القوم الظالمین از گروه ستمکاران یعنی فرعون و کسان او در موضح آورده
که جبرئیل آمد و گفت ای موسی متوجه بشهر مدین شو و او را بسر راه آورد موسی قدم در آن
صوب نهاد ولما توجه و آن هنگام که متوجه شد و او مدینه بود مسمی باسم بانی او که مدین
بن ابراهیم خلیل بود صلوات الله وسلامه علی نبینا و علیه السلام و از مصر تا آنجا هشت روزه
هست موسی علیه السلام راه نمیدانست قال عسی ربی گفت شاید خدای من ان یهدینی
آنکه راه نماید مرا سواء السبیل راه راست تا مدین پس موسی علیه السلام هشت شبانه روز راه
میرفت و چیز گیاه خوردنی نداشت سلمی رحمه الله فرموده که روی بناحیه مدین داشت اما
دلش متوجه حضرت ذوالمنن بود و مسالک بیدای مدین را بهمراهی شوق لقا می پیمود بیت
غمت تا یار من شد روی بر راه عدم کردم ؛ خوشا آوارگی او را که همراهی چنین باشد ؛ ولما ورد
و آن هنگام که برسید ماء مدین بآب مدین و آن چاهی بود بر کناره شهر وجد علیه یافت
بر سر آن آب امة من الناس یسقون گروهی را از مردمان که آنجا جمع شده آب میدهند مواشی
خود را ووجد من دونهم و یافت از فرود ایشان یعنی در مکانی اسفل از ایشان امراتین
تذودان دو زن را که میرانند گوسفندان خود را تا با رمه دیگران مختلط نشوند از آنجا
که شفقت دانی ابنیامی باشد فرا پیش رفت و بطریق تلطف قال ما خطبکما گفت موسی علیه
السلام چیست حال شما که گوسفندان باز میدارید قالتا لا نسقی گفتند ما آب نمی دهیم گوسفندان

حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ تا وقتي كه بازگردانند شبانان و ستوران خود را از آب و فضله كه از مواشي
ايشان بماند ما با اغنام خود دهيم زيرا كه ما مدد كاري نداريم وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ۞ و پدر ما
پيري كهن سالي بزرگ حالاست نميتواند كه بيايد و ما را مدد دهد گفته اند كه ايشان دختران
برادرزاده شعيب بودند كه او را يثرين گفتندي و اشهر آنست كه دختران شعيب بودند بزرگتر
صفرا نام داشت و خوردتر صفيرا يا صفورا چون موسي عليه السلام بر حال ايشان اطلاع يافت
نزديك شبانان آمد گفت اين عجوزكان را چرا انتظار ميدهيد اول اغنام ايشانرا سيراب كنيد
تا زود بجاي خود باز روند ايشان از روي تهكم گفتند ما ايشان را آب نميدهيم اگر تو مي تواني
بيا آب بده موسي عليه السلام فرا پيش آمد انها را نظر بر ميان دو ابروي افتاد بترسيدند و بر
طرفي رفته بنظاره بايستادند و موسي عليه السلام بيامد و دلوي ده تن مكشيدند او تنها
با آنكه هشت شبانروز طعام نخورده بود بركشيد و گوسفندان ايشان را سيراب كرد و گفته اند
بسر چاه ديگر رفت و سنگي كه چهل تن بركشيدندي از سر چاه تنها برداشت و دلوي كه چهل تن كشيدندي
تنها آب كشيد فَسَقَى لَهُمَا پس آب داد براي ايشان مواشي ايشانرا و ايشان برفتند ثُمَّ تَوَلَّى
إِلَى الظِّلِّ پس بازگشت بسوي سايه درختي يا ديواري فَقَالَ رَبِّ پس بگفت اي خداوند من
إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ بدرستي كه من بآن چيزي كه بفرستي بسوي من مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ۞ از نيكويي
يعني خوردني كم و بيش هرچه باشد محتاجم يا من بر آنچه فرستادي بمن از نيكويها كه مدد كمال
دين باشد فقير شدم در دنيا و سعت عيش و توانگري كه نزد فرعون داشتم بگذاشتم بيت
يا فقر بسازم كه مرا فقر خوش است اگر هيچ ندارم چو تو دارم همه هست اما چون دختران شعيب
عليه السلام درين روز زودتر بخانه باز آمدند و پدر از سبب زودي معاودت بپرسيد و قصه
بتمامي عرض كردند دختر خود را بفرمود تا برود و او را بيارد فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا پس آمد بسوي موسي
يكي از ان دو زن و او صفورا بود تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ ميرفت بطريق شرم داشتن چنانچه ابكار روند
قَالَتْ إِنَّ أَبِي گفت بدرستي كه پدر من يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ ميخواند ترا تا پاداش دهد ترا
أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا مزد آنكه آب دادي اغنام ما را براي ما موسي عليه السلام بجهت زيارت شعيب
و تقرب آشنايي باوي اجابت فرمود نه براي طمع مزد و در راه كه مي رفتند باد مي آمد و جامه صفورا
از بعضي اجزاي او برداشته مي شد موسي عليه السلام گفت تو از عقب من مي آي و مرا بسخن دلالت
براه ميكن فَلَمَّا جَاءَهُ پس آن هنگام كه آمد موسي عليه السلام نزد شعيب عليه السلام وَقَصَّ
عَلَيْهِ الْقَصَصَ و خواند برو و بازگفت قصه خود را و شعيب عليه السلام دانست كه او از اهل
بيت نبوت است قَالَ لَا تَخَفْ گفت مترس نَجَوْتَ رهايي يافتي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۞
از گروه ستمكاران يعني از فرعون و لشكر ايشان را بدين ولايت دست نيست پس فرمود كه طعامي حاضر
كردند و موسي عليه السلام از خوردن ابا و امتناع نمود و فرمود كه ما كار آخرت را بدنيا نميفروشيم
يعني سقاي انعام براي خدا كرده ام نه براي جزا شعيب عليه السلام فرمود كه اين طعام نه مزد
كار تست بلكه عادت ما آنست كه هركه بمنزل ما رسد بطريق ضيافت او را خدمت كنيم

حالا تو مهمانی و ماحضری رسیده و مروت اقتضای آن میکند که رد نکنی مصراع که میهمان
سخن میزبان قبول کند موسی علیه السلام از آن طعام تناول فرمود و در اثناء آن حال
قالت احديهما گفت یکی از آن دو زن و آن صفورا بود يا ابت استاجره ای پدر من بمزد گیر
موسی را برای شبانی ان خير من استاجرت بدرستی که بهترین کسی است که بمزد گیری القوي
الامين مزدور توانا و امین است تعریض است بآنکه موسی را قوت و امانت هست
آورده اند که شعیب علیه السلام از وی پرسید که تو قوت و امانت او از کجا معلوم کردی
صفورا قصه کشیدن دلو و صورت مرافقت و امر کردن بآنکه از عقب وی رود بازگفت
و شعیب علیه السلام بر آن حال اطلاع یافت قال اني اريد گفت من میخواهم ان انكحك
آنکه بزنی بتو دهم احدى ابنتي هاتين یکی ازین دختر هر کدام خواهی على ان تاجرني بر آنکه
اجارت دهی نفس خود را بمن یا مزدوری کنی مرا شبانی ثماني حجج هشت سال در عین المعانی
آورده که در شرایع متقدمه مهر دختران مر پدر را بود و ایشان میگرفته اند و در شریعت ما
منسوخ شده بدین حکم که و اتوا النساء صدقاتهن نحلة و آنکه جز منافع مهر تواند بود ممنوع
است نزد امام اعظم بخلاف امام شافعی رحمهما الله و گفته اند معنی آیت اینست که مزد آنکه تزویج
میکنم دختر خود را بتو صله تو و دختر من آنست که هشت سال شبانی من کنی فان اتممت عشرا
پس اگر تمام کنی آن هشت سال را ده سال فمن عندك پس آن از نزد یک تست یعنی بطریق
تفضل کاری کرده باشی و شرط کرم بجای آورده و ما اريد ان اشق عليك و نمیخواهم آنکه رنج نهم
بر تن تو بالزام تمام ده سال یا مناقشه در مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی ترا کار
میفرمایم بر وجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی ستجدني ان شاء الله زود باشی که یابی مرا
اگر خواهد خدای من الصالحين از نیکوکاران و شایستگان در حسن معامله و وفای عهد
والتزام آداب صحبت قال ذلك گفت موسی علیه السلام که این عهد بيني و بينك میان
من و میان تو قایم است که هیچ کدام اختلاف نکنیم ايما الاجلين هر کدام ازین دو مدت که هشت
سال و ده سال است قضيت بگذارم و بپایان رسانم فلا عدوان علي پس تعدی
و افزونی جستن نیست ترا بر من یعنی اهل مرا از من باز نباید داشت والله على ما نقول وكيل و خدا
بر آنچه میگوییم و شرط میکنیم گواه است یا بر آنچه گفت و شنید میرود کارساز ماست یعنی
کار خود را بوی می‌سپاریم تا بتوفیق او از عهده بیرون می‌آییم بیت گر لطف تو یاری ننماید
ز نخست هر عهد شکست و پیمان سست فلما قضى موسى الاجل پس از هنگام که بگذارد موسی
مدت خود را در خبر است که اقصی الاجلین باتمام رسانید یعنی ده سال دیگر مصاحب شعیب
بود و در چهل سالگی باجازت شعیب علیه السلام متوجه مصر گشت پس چون قدم در راه
نهاد و سار باهله و ببرد کسان خود را در شب سرد و تاریک که راه گم کرده بود و زنش را
وضع حمل نزدیک رسیده و اغنام از برق و باد رمه متفرق شده و از مقدحه آتش نمی‌جست
آنس بدید من جانب الطور نارا از طرف کوه طور آتشی قال لاهله امكثوا گفت موسی مر کسان

بدل اغنام

خود را که در نک کیند در همین مکان کر اِنِّي آنَسْتُ نَارًا بدرستی که من دیدم اتشی را
لَعَلِّي آتِيكُمْ شاید که بیارم برای شما مِنْهَا بِخَبَرٍ از ان اتش یعنی از نزدیکان انکه بر سر
آن آتش اند خبری که راه از کدام طرف است اَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ یا پاره بیارم از اتش لَعَلَّكُمْ
تَصْطَلُونَ ۝ شاید که شما خود را کرم سازید بدان فَلَمَّا اَتَيْهَا نُودِيَ پس چون آمد بدان
آتش ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ از کناره رود آن کناره که
بر راست موسی بود و آن ندا رسید فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ در جایگاه برکت داده شده مِنَ الشَّجَرَةِ
از درخت ثمر یا عوسج یا عناب اَنْ يَا مُوسَى اِنِّي اَنَا اللّٰهُ انکه ای موسی بدرستی که منم خدای رَبُّ
پروردگار عالمیان موسی در درخت نگاه کرد اتش سفیدی بی دود دید و بدل فرو کریست
شعله اتش شوق لقای معبود مشاهده کرد از شهود این دو اتش نزدیک بود که شمع وجودش
بتمامی سوخته کردد بیت هست در من اتشی روشن نمیدانم که چیست این قدر دانم
که هر جو میکاهم دکر موسی علیه السلام از ندای آن یا موسی سوخته عشق و کداخته
شده در پیش درخت بایستاد و آن ندا دو مضمون داشت یکی انکه ای موسی انی انا الله رب
العالمین و دیگر وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ و انکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بینداخت ماری شد
فَلَمَّا رَاٰهَا پس از هنگام که دید عصا را که بسرعت تَهْتَزُّ حرکت میکند كَاَنَّهَا جَانٌّ
کوییا و ماری است جهنده که در عرف آنرا تیرمار کویند وَلّٰى مُدْبِرًا برکشت هزیمت کنان از خوف
وَلَمْ يُعَقِّبْ و باز نکشت بوادی بلکه روی بجانب اهل خود نهاد در روان شد ندا رسید که يَا مُوسٰى
اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ای موسی پیش و مترس ازین مار اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ ۝ بدرستی که تو از
امان یافتکانی اُسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ در آر دست خود را در کریبان جامه خود تَخْرُجْ بَيْضَاءَ
مِنْ غَيْرِ سُوْءٍ تا بیرون اید سفید و رخشنده بی عیبی یعنی سپیدیها و مکروه صنف نباشد
چون بیاض برص وَاضْمُمْ اِلَيْكَ وجمع کن بسوی خویش جَنَاحَكَ بال خود را یعنی بر سینه
نه دست خود را مِنَ الرَّهْبِ از برای ترس تا تسکین یابی دست راست زیر بغل چپ در آر
چنانکه مردم ترسناک کنند فَذَانِكَ پس این دو یعنی عصا و ید بیضا بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ دو حجت
و علامت اند از پروردگار تو برو بدین معجزه اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ بسوی فرعون و کروه او
اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی که ایشان هستند قَوْمًا فَاسِقِيْنَ ۝ کروهی بیرون رفتکان از دایره
فرمان قَالَ رَبِّ کفت موسی ای پروردگار من اِنِّي قَتَلْتُ بدرستی که من کشته ام مِنْهُمْ
نَفْسًا از قبطیان کسی را فَاَخَافُ اَنْ يَقْتُلُوْنِ ۝ پس می ترسم از انکه بکشند مرا بقصاص آن
وَاَخِيْ هَارُوْنُ و برادر من هارون هُوَ اَفْصَحُ مِنِّيْ لِسَانًا او فصیح ترست از من از جهت زبان
آوری و بسخن فَاَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا پس بفرست او را با من یار و مددکار يُصَدِّقُنِيْ تا مرا تصدیق
کند در تقریر حجتها و ترتیق شبهتها تا تعبیر کند از من کلام مرا اِنِّيْ اَخَافُ بدرستی که من می
ترسم اَنْ يُكَذِّبُوْنِ ۝ از انکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره با من یاری نکنند
قَالَ کفت خدای سَنَشُدُّ عَضُدَكَ زود باشد که سخت کنیم بازوی تو یعنی بیفزاییم نیروی تو

بِأَخِيكَ برادر تو وَنَجْعَلُ لَكُمَا وبدهم شمارا سُلْطَانًا غلبه وتسلطی بر اعادی فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا
نیابند ودست تغلب ایشان برشما نرسد برويد هردو بِآيَاتِنَا بدلایل قدرت ما یا اسکه
بسبب آیات ما أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ شما هردو وهرکه پی روی شما کند غلبه کنندکان
زیراکه رایات آیات ما عالی است وامداد عنایت ما مر انبیا را متواتر ومتوالی والله الغالب المتعالی
فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا پس آن هنگام که آورد بدیشان موسی آیتهای ما را یعنی معجزها بَيِّنَاتٍ
روشن وهویدا قَالُوا کفتند فرعونیان مَا هَٰذَا نیست این إِلَّا سِحْرٌ مکر جادویی
مُفْتَرًى بر بافته وساخته او که دیکری مثل او نکرده وما ندیده ایم وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا ونشنوده
ایم مثل این سحر یعنی مثل این بوده باشد فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ در روزکار پدران نخستین
این سخن بجهت آن کفتند که در روزکار ایشان وآبا ایشان ساحر بسیار بودند وَقَالَ
مُوسَىٰ وکفت موسی رَبِّي أَعْلَمُ پروردکار من داناترست بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ بکسی که آمد
براه نمودن از انبیا مِنْ عِنْدِهِ از نزدیک او یعنی او فرستاده ومیداند که من محقم
وشما مبطل آید وَمَنْ تَكُونُ لَهُ ودانا ست بکسی که باشد مر او را عَاقِبَةُ الدَّارِ سرانجام پسندیده
سرای دنیا یعنی ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران ودخول در جنان إِنَّهُ بتحقیق
کار آنست که بهیچ وجه لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ فیروز نشوند بحسن عاقبت وَقَالَ فِرْعَوْنُ وکفت
فرعون يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای کروه بزرکان مَا عَلِمْتُ لَكُمْ ندانسته ام من مر شما را مِنْ إِلَٰهٍ هیچ خدایی
که او را پرستید وتعظیم کنید غَيْرِي جز من وموسی میکوید خدای دیکر هست که آفریدکار
آسمانها است فَأَوْقِدْ لِي پس برافروز برای من آتشی يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ ای هامان بر کل
تا پخته شود ودر بنای او را استحکامی بود آورده اند که اول کسی که به پختن خشت فرمود که فرعون
بود که وزیر خود را کفت خشت پخته ساز فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا پس بناکن برای من کوشک بلند
که مراو را پایها باشد چون نردبان بر سطح آن روم لَعَلِّي أَطَّلِعُ شاید دید ور شوم إِلَىٰ إِلَٰهِ
مُوسَىٰ بسوی خدای موسی یعنی بر و مطلع کردم و به بینم که چنان هست که موسی میکوید
وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ وبدرستی که من کمان می برم موسی را از دروغ کویان فرعون
تصور کرده بود که حق سبحانه جسم وجسمانیست وبر آسمان مکان دارد وترقی بسوی وی ممکنست
وبدین معنی نشنوده بود نظم یا مکان آفرین مکان چه کند آسمان کر با سمان چه کند
نه مکان ره برد بدو نه زمان نه بیان وخبر دهد نه عیان صاحب کشاف آورده که هامان پنجاه
هزار استاد جمع کرد ورای مزدوران وبطبخ آجر وپختن کج وآهک وتراشیدن چوب ورفع
بنا امر نمود وبنایی برآورد رفیع ومحکم که هیچکس پیش از آن بدان طریق صرحی نساخته بود
بیت چنان بلند بنایی که عقل نتوانست کمند فکر فکندن بکوشه بامش در زاد
المسیر آورده که چون بنا باتمام رسید فرعون ببالای آن برآمد ودر خیال او آن بود که بفلک
نزدیک رسیده باشد چون درنکریست آسمان از بالای صرح همچنان دید که از روی زمین
میدید منفعل کشته بفرمود که تا تیر بطرف آسمان انداختند وآن تیر خون آلوده باز کردید
فرعون بکفت بکشتم خدای موسی را حق سبحانه وتعالی جبرئیل را علیه السلام بفرستاد تا پر خود را

نرسند بایشان بشما یعنی بر شما استیلا صح

باآب صرح زد و سه پاره ساخته یک قطعه بر لشکرگاه فرعون آمد و هزار هزار قبطی دیگر در
دریا افتاد و دیگر بجانب مغرب رفت هیچکس از استادان و مزدوران زنده نماند نه فرعون
با وجود این حال تنبیه نگشت و غرور را باز دیار نهاد وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ و گردن کشی کردند
فرعون و لشکرهای او فِي الْأَرْضِ در زمین مصر بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق و سزاوار بی
وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا و گمان بردند آنکه ایشان بسوی مکافات لَا يُرْجَعُونَ ۝ بازگردیده
نخواهند شد ببعث و نشور فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ پس گرفتیم او را و سپاه او را فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ
پس در افکندیم ایشان را در دریای طبریه تا غرق شدند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس در نگر ای محمد صلی
الله علیه و آله و سلم چگونه بود عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۝ سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان قوم خود را
از مثل این وقایع بترسان. وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً و گردانیدیم ایشان را در این جهان پیشوایان ضلالت
تا با ضلال خود مردمان را يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی بعملهایی که موجب دخول
در آتش باشد چون کفر و معصیت وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ ۝ و روز رستخیز یاری داده نخواهند
شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد داشت وَأَتْبَعْنَاهُمْ و از پی در آوردیم ایشان را
یعنی بدیشان پیوند دادیم فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت را تا ملایکه و مومنان
بر ایشان لعنت میکنند وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ۝ و روز قیامت ایشان از زشت رویان
یا راندگان اند وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی که دادیم ما مُوسَى الْكِتَابَ موسی را توریت مِنْ بَعْدِ
از پس آنکه مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح
و لوط علی نبینا و علیهم السلام بَصَائِرَ در حالتی که آن کتاب حکمها و پیغامهای روشن بود یا نورها
دیده بصیرت بگشاینده لِلنَّاسِ مر بنی اسرائیل وَهُدًى و راه نماینده باحکام شرع وَرَحْمَةً
و بخشایش برای متابعان و عاملان بآن لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ شاید ایشان پند پذیرند
وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ بطرف وادی غربی از ناحیه طور و طور در جهت
غرب بوده از مقام موسی علیه یعنی تو بر کوه طور حاضر نبودی إِذْ قَضَيْنَا چون گذاردیم ما
إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ بسوی موسی وحی را وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ و نبودی تو از گواهان بر امر رسالت
او بسوی فرعونیان وَلَكِنَّا و لیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای آنکه أَنْشَأْنَا قُرُونًا پیدا
کردیم پس از موسی قرنها مختلف گروهی بعد از گروهی فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ پس دراز شد بر ایشان
زندگانیها یعنی مدتها بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صوب و صواب منحرف شد
و علوم روی بانداراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم و همه عقلا دانند
که اخبار از مثل این اخبار جز بوحی کردگار نتواند بود وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا و نبودی تو مقیم
فِي أَهْلِ مَدْيَنَ در میان اهل مدین که بوسته بجهت تعلم تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا بخوانی بر ایشان
آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانچه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین
نبودی تا این قصها را تعلیم گیری وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۝ و لیکن ما هستیم فرستنده تو
خبر کننده ترا ازین قصها وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا إِذْ نَادَيْنَا
چون ندا کردیم موسی را و توریت بدو دادیم در زاد المسیر آورده از ابوهریره رضی الله عنه

۸۶
نقل میکنند که چنانکه امت محمد را صلی الله علیه وآله وسلم بنواخت ودر کشف الاسرار آورده
فرمود که موسی علی نبینا وعلیه السلام گفت الهی در توریة میخوانیم صفت وسیرت امتی که بخصال
حمیده وخلال ستوده موصوف ومزین اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب
رسید که ایشان امت احمد اند حبیب من صلی الله علیه وآله وسلم موسی علیه السلام آرزو بود
که ایشانرا ببیند حق سبحانه فرمود که اکنون زمان ظهور ایشان نیست اگر خواهی آواز ایشان
بشنوانم پس خطاب کرد که یا امت محمد از اصلاب پدران لبیک اللهم لبیک جواب دادند
وچون موسی را علیه السلام آواز ایشان بشنوانید خواست که بی تحفه باز کردند فرمود
که عطا دادم شما را پیش از آن که از من بخواهید وبیامرزیدم قبل از آنکه آمرزش طلبید
زهی رتبت این امت عالی همت که با وجود اختصاص ایشان رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
وقرآن برین وجه مژده یافته اند بیت حق لطف که با تو داد بما هر چه بهترست واین بهتر
از همه است که او نیز آن ماست وچون اینچنین تشریفی مر امت را بواسطه حضرت رسالت منقبت
صلوات الله وسلامه علیه لاجرم با او میکوید که تو در طور حاضر نبودی وقتی که امت ترا
خواندم وَلَكِن رَّحْمَةً ولیکن ترا خبر دادم از جهت بخشش که واقع است بر تو مِّن رَّبِّكَ
از آفریدکار تو وترا این قصه را آموختم لِتُنذِرَ تا بیم کنی قَوْمًا مَّا أَتَاهُم گروهی را که نیامده
است بر ایشان مِّن نَّذِيرٍ هیچ بیم کننده مِّن قَبْلِكَ پیش از تو یعنی در ایام فترت که ما بین
عیسی وآنحضرت علیهم الصلوة والسلام بوده واگرچه اسماعیل را بعرب فرستاده بود مدت
ومدتی متمادی گذشته در زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد شاید که ایشان
پند پذیرند وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ واگر نه آن بودی که بایشان رسیدی عقوبتی رسنده
بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بعملهای ایشان از شرک
وظلم ومعصیت فَيَقُولُوا رَبَّنَا پس گفتند بوقت حلول عذاب پروردگار ما لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا چرا
نفرستادی بسوی ما رَسُولًا فرستاده که پیغام تو بما آوردی فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وبودیمی
از گرویدگان بتو ورسول تو جواب لولا اول محذوفست یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب
حجت آورد قلدی که پیغمبر بما نیامده بود وما بحق دعوت نکرده هر آینه عذاب بایشان فرستادیم
آورده اند که رهط قریش در باب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از یهود سؤال کردند وایشان
به نبوت وی اقرار کرده نعت وصفت آنحضرت از توریة خواندند مشرکان انکار توریة
نیز نموده گفتند اگر او پیغمبر است چرا آن معجزها که موسی داشت وی ندارد آیت آمد که فَلَمَّا جَاءَهُمُ
الْحَقُّ آمد بایشان یعنی بکفار عرب بفرستاده راست گوی یعنی محمد صلی الله علیه
وآله وسلم یا پیغامی درست یعنی قرآن مِنْ عِندِنَا از نزدیک ما قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ گفتند چرا
داده نشد بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مانند آنچه داده شد بموسی علیه
السلام از معجزات یعنی چرا محمد را صلی الله علیه وآله وسلم ید بیضا وعصا ندادند
أَوَلَمْ يَكْفُرُوا آیا کافر نشدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ بآنچه

لعلهم يتذكرون

داده‌اند موسی را پس ازین آیات تسع قالوا سحران تظاهرا گفتند قبطیان دو خداوند سحر
یعني موسی وهارون هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات یا گفتند مشرکان عرب
که دو سحر معاون یکدیگرند یعني توریت وقرآن قالوا انا بکل وگفتند قبطیان یا مشرکان
مکه بدرستي که ما هر یک ازین دو سحر یا جمیع پیغمبران وکتب ایشان کافرون ۞
ناگرویدگانیم قل فأتوا بگو پس بیاورید بکتاب من عند الله کتابي از نزدیک خداي
که باشد هو اهدی آن کتاب راهنماي تر منهما اتبعه ازین دو کتاب که بر من وموسی
نازل شده تا من پي روي کنم آنرا ان کنتم صادقین ۞ اگر هستید شما راست گویان که توریت
وقرآن سحر است فان لم یستجیبوا لک پس اگر اجابت نکنند ترا وکتاب نیارند فاعلم انما یتبعون
پس بدانکه جز این نیست که ایشان پي روي میکنند اهواءهم آرزوهاي خود را بي دانشي
وحجتي ومن اضل وکیست گمراه تر ممن اتبع از آنکسي که پي روي کند هویه هواي خود را
بغیر هدی بي راه نموني وحجتي وبصیرتي من الله از نزدیک خداي ان الله
بدرستي که خداي لا یهدي راه نمي نماید وبمنزل نمي رساند القوم الظالمین ۞ گروه
ستمکاران را که متابع هواي نفس خودند ولقد وصلنا وبتحقیق پیوند دادیم ودرهم پیوستیم
لهم القول براي ایشان سخن را یعني از پي درآوردیم ودعوت را بحجت ومواعظ را
بمواعید وقصص را بامثال ونصایح را بعبرتها یا قرآن را پیوسته فرستادیم آیتي بعد از آیتي وسورتي
بعد از سورتي لعلهم یتذکرون ۞ تا شاید که ایشان پند پذیر گردند ودر وي تامل کرده
بگروند الذین آتیناهم الکتاب آنانرا که داده ایم کتاب یعني توریت من قبله پیش از قرآن
هم به یؤمنون . ایشان بقرآن میگروند وبقول جمعي مراد مومنان اند از یهود چون
ابن سلام واصحاب او رضي الله عنهم واشهر آنست که کتاب انجیل باشد ومراد چهل ترسا از اهل
حبشه وشام باشند که در مکه بملازمت حضرت رسالت صلي الله علیه وآله وسلم آمده ایمان
آوردند چه این سوره مکي است وایمان ابن سلام واصحاب او در مدینه مگر گویند آیت مدني
واذا یتلی علیهم وچون خوانده شود قرآن برایشان قالوا آمنا به گویند ایمان آورده ایم بوي
ودانسته که کلام خداي است انه الحق من ربنا بدرستي که او راست ودرست است وفرود آمده
از نزد پروردگار ما انا کنا من قبله مسلمین ۞ بدرستي که بودیم پیش از نزول وي گردن نهادگان
ومخلصان بجهت آنکه در کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم وحقیقت آنرا شناخته اولئک
آن گروه از اهل کتاب یؤتون اجرهم مرتین مزده داده شوند دوبار بما صبروا بسبب آنکه
صبر کردند وثابت بودند بر ایمان بتوریت یا انجیل وایمان بقرآن ویدرءون بالحسنة السیئة ودفع
میکنند بسخن نیکو قول قبیح را در موضع آورده که بعد از ایمان ترسایان ابوجهل واضراب
او لعنهم الله ایشانرا دشنام میدادند وایشان در جواب میگفتند که خداي شمارا توفیق
دهد وراه نماید یا منافقان مدینه ویهود طعن کردند بر ابن سلام واصحاب ایشان
وآنان نیز هیچ جواب میدادند پس حق سبحانه صفت ایشان ميکند که دفع میکنند به نیکو

سخن

سخني قول سفها را وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝ و از آنچه روزي داده ايم ايشان را نفقه
ميكنند در راه وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ و چون مي شنوند سخن بيهوده را يعني شتم و تعريض
منافقان و كفار أَعْرَضُوا عَنْهُ اعراض مي نمايند از آن و خاموش مي شوند از تعريض وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا
و ميگويند مر لغو كنندگان را مر ماراست كردارهاي ما از حلم و صفح وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شماراست
اعمال شما از سفاهت و لغو ما راست دين ما و شمارا دين شما سَلَامٌ عَلَيْكُمْ سلامت است
شمارا از ما يعني لغو مقابله نمي كنيم و گفته اند سلام توديع و متاركه است نه تحيت يعني ترك شما
كرديم لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ۝ نمي جوييم صحبت جاهلان و تخلق باخلاق ايشان چه مصاحبت
با شرار موجب بدناميست در دنيا و بد فرجاميست در عقبي بيت از بدان بگريز و
با نيكان نشين ، يار بد زهري بود بي انگبين ، آورده اند كه آنحضرت صلي الله عليه و آله و سلم
بر ايمان عم خود ابي طالب بغايت حريص بود بوقت وفات او بر بالين وي آمد گفت اي عم
مرا بكلمه لا اله الا الله ياري ده تا حجت آورم بدان نزديك خداي از براي تو ابو طالب
گفت اي برادر زاده من مي دانم كه تو راست ميگويي اگر سرزنش زنان قريش نبودي
كه ابو طالب از مرگ بترسيد و كلمه بگفت من بگفتن اين كلمه ترا شاد مي ساختم آيت آمد كه
إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ بدرستي كه تو اي محمد قادر نيستي كه راه نمايي بايمان آنكه دوست ميداري
هدايت او وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و ليكن خداي راه مي نمايد بايمان هر كرا ميخواهد وَهُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ ۝ و او داناست براه يافتگان يعني آنانكه مستعد هدايت اند يا آنها كه در ازل حكم
بهدايت ايشان صادر گشته چه اصل در هدايت حكم ازلي است و فرمان لم يزلي بيت
هدايت هر كرا داد از بدايت ، بدو همراه باشد تا نهايت ، آورده اند كه حارث بن عثمان بن
نوفل بجناب نبوت مآب آمد گفت اي محمد ما ميدانيم كه قول تو حق است و سخن تو راست
و آنچه ميگويي سبب دولت ماست در حيات و وسيله سعادت ما بعد از وفات اما متابعت
تو موجب مخالفت تمام عرب است مي ترسيم عرب مارا از زمين حرم بيرون كنند و مارا
با قلت انصار طاقت مقاومت ايشان نباشد اين نازل شد كه وَقَالُوا و گفتند بعضي
از كفار كه إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ اگر پي روي كنيم طريق رشاد را با تو يعني ايمان آريم بتو نُتَخَطَّفْ مِنْ
أَرْضِنَا ربوده شويم از زمين ما يعني عرب مارا از ديار برايند و بيرون كنند أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ آيا
ما جاي نداده ايم مر ايشان را حَرَمًا آمِنًا حرمي با امن كه كس بر ايشان دست ندارد يُجْبَىٰ
إِلَيْهِ كشيده مي شود بسوي اين حرم ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ ميوهاي هر چيزي يعني منافع
از هر نوعي و غرايب از هر نام حتي بلد آنجا آورده اند و روزي داديم ايشان را درين وادي
غير ذي زرع رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا روزي دادن از نزديك ما بي منت غيري پس چون با وجود بت
پرستي ايشانرا ايمن و مطمئن ميداريم اگر ايمان آرند چگونه ايشانرا از تخطف
و تخوف در امان نداريم وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ و ليكن بيشتر ايشان نميدانند اين
نكته را و در نمي يابند وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ و بسي كه هلاك كرديم از اهل دهي كه بنا فرماني

بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا كافر شدند در زندگاني خود يعني بوقت نعمت طاغي و باغي شدند
چنانچه اهل مکه و ما آن طاغيان را هلاک کرديم فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ پس آنست مسکنهاي ايشان
خالي و خراب لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ نه نشستند دران از پس هلاک ايشان إِلَّا قَلِيلًا مگر
اندکي از راه گذريان که روزي يا بعضي از روز بي آنجا باشند و بروند و باز خالي بگذارند
بيت در خانهٔ دنيا چو نشستي برخيز ۞ کين خانه بدان خوش است کاينند و روند
وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ۝ و هستيم ما وارثان مساکن بعد از اهالي آن يعني ما ايم باقي بعد از فناء
همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ و نيست پروردگار تو هلاک کنندهٔ اهالي ديهها حَتَّىٰ يَبْعَثَ
فِي أُمِّهَا تا وقتي که برانگيزد در معظم ان ديار و اصل آن بلاد يعني چون اهل سواد اعظم
بزرگ تر با فهم تو باشند لاجرم آنجا برانگيزد رَسُولًا فرستاده که بحکم الهي يَتْلُو عَلَيْهِمْ بخواند
بر ايشان آيَاتِنَا آيتهاي ما را براي الزام حجت و قطع معذرت وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ و نيستيم
ما هلاک کننده يعني خراب سازنده ديهها بعقوبت إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ۝ مگر که اهالي
آن ستمکار باشند بتکذيب رسل و انکار حق وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ و آنچه داده شديد شما
از چيزي که اسباب دنيوي باشد فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن برخورداري است در زندگاني
اين جهان وَزِينَتُهَا و آرايش اين سراي که در مدت حيات بي اعتبار بدان مباهات
و افتخار کنيد وَمَا عِنْدَ اللَّهِ و آنچه نزديک خداي است از ثواب آن جهاني و نعمتهاي جاوداني
خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ بهتر است في نفس الامر چه لذت از خالص است از کدورات محنت و مشقت
و پاينده تر أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ آيا در نمي يابيد و فهم نميکنيد که بدل ميکنيد بقا را بفاني
و مرغوب را بمعيوب بيت چو باشد لعل و زر دان رنگ ۞ پس گرفتن در برابر خاک
سنگ ۞ در خبر است که مرتضي علي و حمزه رضي الله عنهما با ابوجهل معارضه بسيار کردند در باب
دين و گفته اند عمار ياسر با وليد مغيره مجادله فرمود ابن آيت نازل شد که أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ
آيا کسي که وعده کرديم او را بجنت در آخرت و نصرت در دنيا وَعْدًا حَسَنًا وعده نيکو که دران
خلاف متصور نيست فَهُوَ لَاقِيهِ پس آنکس دريابنده آن موعود است بي شبهه يعني مرتضي
علي و حمزه يا عمار رضي الله عنهم چنين کس باشد كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مانند کسي که برخورداري
داديم او را مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا از متاع زندگاني دنيا که محبتش آميخته محنت است و دولتش مودي
بنکبت و مالش در صدد زوال و جاهش بر شرف انتقال ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس آن کس روز
قيامت مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۝ از حاضر کرده شدگان باشد براي عذاب يا حساب مراد ازين کس
ابوجهل است يا وليد مغيره وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و ياد کن روزي را که بخواند خداي کافران را فَيَقُولُ
پس گويد أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ کجا اند شريکان من آنان که كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۝ بوديد که گمان مي
برديد که شريک منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ گويند آنانکه واجب شد عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ بر ايشان
سخن خداي يعني آيات وعيد يا کلمهٔ لاملان جهنم و آنان روساي ضلالت باشند يا ديوان
که گويند رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا اي پروردگار ما اين گروه يعني ضعفا و اتباع آنانند که ما گمراه کرديم

ایشانرا وبشرک خواندیم اجابت کردند أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا گمراه کردیم ایشانرا همچنانکه
خود گمراه بودیم تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ اکنون بیزاری کردیم بسوی تو از ایشان وآنچه ایشان
اختیار کرده اند از کفر مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ نبودند ایشان که فی الواقع ما را پرستند
بلک ایشان پرستش هوای نفس خود میکردند وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ وگویند کافرانرا که بخوانید
انبازان خود را یعنی آنانرا که شریک ما ساختید از بتان تا عذاب از شما دفع کنند فَدَعَوْهُمْ
پس بخوانند ایشانرا بامید نصرت فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ پس اجابت نکنند مر ایشانرا بجهت
عجز از اجابت ونصرت وَرَأَوُا الْعَذَابَ وببینند عذابرا تابعان ومتبوعان لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا
يَهْتَدُونَ وتمنا برند که کاشکی ایشان بودندی که راه یافتندی بحیله که عذاب را از خود
دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب ایمن شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ وبیاد دار
روزیرا که ندا کند حق سبحانه اهل تکذیب را که فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ پس گوید
چه جواب دادید فرستادگانرا چون شما را دعوت کردند بحق فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ پس پوشیده
شود بر ایشان خبرها یعنی آنچه با پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند حجتها را يَوْمَئِذٍ
دران روز ندانند که چه گویند فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه
جواب گوییم بجهت آنکه سایل ومسئول همه مانده باشند یا از غایت دهشت وحیرت پروای
پرسش نکنند فَأَمَّا مَنْ تَابَ اما آنکس از شرک وَآمَنَ وبگرود بخدای ورسول
وَعَمِلَ صَالِحًا وبکند عمل شایسته فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ پس شاید آنکه باشد مِنَ الْمُفْلِحِينَ
از رستگاران و بوقت سوال از جواب فرو نمانند ورستگاری باجابت حضرت رسالت پناه علیه
صلوات الله وابسته است بیت مزن بی رضای محمد نفس ره رستگاری همین
است وبس آورده اند که صنادید عرب طعنه میزدند که خدای جل محمد را برای نبوت
اختیار کند بایستی که چنین منصب علی بزرگتری اهل مکه وطایف رسیدی لولا نزل
هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ وپروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد برای رسالت چنانچه حضرت
رسالترا صلی الله علیه وآله وسلم برگزید مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ نیست ونباشد مر کافرانرا
چون ولید مغیره وسایر طاغیانرا اختیاری دران یعنی ایشانرا نرسد ونسزد که برای نبوت
کسیرا برگزینند چه زمام اختیار در قبضه اقتدار قادر مختار است بیت هر که خواهد برگزیند
هر که خواهد رد کند سُبْحَانَ اللَّهِ پاکی مر خدایراست از آن که کسی را بالای اختیار او اختیاری باشد
وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ وبرترست خدای از آنچه شرک میآرند بت پرستان وشرک میکنند
وَرَبُّكَ يَعْلَمُ وآفریدگار تو میداند مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ آنچه می پوشد سینهای ایشان یعنی آنچه
پنهان میدارند از عداوت پیغمبر وکینه مومنان وَمَا يُعْلِنُونَ ومیداند آنچه آشکارا
میسازند از طعن در نبوت وتکذیب قرآن وَهُوَ اللَّهُ واوست خدای مستحق پرستش
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی بسزا نیست مگر او لَهُ الْحَمْدُ مر او راست ستایش فِي الْأُولَىٰ

وَالْآخِرَةِ در بن سراي ودران سراي جه مولي نعم دينوي واخروي اوست وَلَهُ الْحُكْمُ
ومراوراست كاركزاري وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وبه وبازكرديده خواهيد شد در روز نشور
قُلْ أَرَأَيْتُمْ بكواي محمد جون مي بينيد إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اكر كرداند خداي عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ
برشما شب را سَرْمَدًا پاينده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قيامت بانكه افتاب را تحت الارض
بدارد يا برحوالي افق غاير حركت دهد مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ كيست خداي بجز خداي بحق كه ان
روي قدرت يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ بيارد براي شما روشني يعني روز روشن كه دران بطلب معاش
اشتغال كنيد أَفَلَا تَسْمَعُونَ ۝ آيا نمي شنويد مواعظ را بكوش تدبر واعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ
بكو چه بينيد إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اكر سازد خداي عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا برشما روز را باقي وپاينده
إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قيامت بانكه افتاب را بر وسط السما بدارد يا بر مدار فوق الارض
حركت دهد مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ كيست خداي بجز الله كه از راه رحمت يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ
بيارد براي شما شبي كه آرام كيريد در و وازمتاعب اشغال واعمال استراحت كنيد أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۝
آيا نمي بينيد اثار قدرت را بديده تفكر واستبصار وَمِنْ رَحْمَتِهِ واز بخشايش خود جَعَلَ بيافريد
لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ براي شما شب و روز را لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا آرام كيريد در شب
وتا بجوييد در روز رزقي كه بفضل خود مقرر كرده وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وشايد كه شما سپاس
داري كنيد خدايرا بر نعمت شب وروز بيت جرخ را دور شبا روزي دهد ،، شب برد
روز آورد روزي دهد ،، خلوت شب بهر آن تا جان ريش ،، راز دل كويد بجانان خويش ،،
روزها از بهر غوغاء عوام ،، تا برايشان كار تن كيرد نظام ،، وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ ويادكن روزي
كه ندا كند خداي مر بت پرستان را تكرار اين ندا تقريع بعد از تقريع است فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ
پس بكويد كجا اند انبازان من الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۝ انانكه بوديد كه كمان مي برديد كه شريكان
منند ودروغ مي كفتيد وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا وبيرون اريم از هر كروهي كواهي بر كفتار
وكردار ايشان يعني پيغمبران را بكواهي آريم فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ پس كوييم مر امتان كه بياريد
حجتي كه داريد برشرك وتكذيب فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ پس بدانند ان هنكام انكه راستي
يا عبادة يا توحيد يا حجت مر خدايراست وَضَلَّ عَنْهُمْ وكم كردد از ايشان مَا كَانُوا
يَفْتَرُونَ ۝ انجه بودند كه برمي يافتند از سخنان باطل يا اميد شفاعت كه به بتان
مي داشتند إِنَّ قَارُونَ بدرستي كه قارون كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ بود از قوم موسي عليه
السلام ثعلبي كويد عم موسي بود وكفته اند كه خواهرزاده موسي بود واصح آنست كه پسر عم
موسي بود جه بدر قارون يصهر بن قاهث است وپدر موسي عمران بن قاهث وقاهث
از اولاد لاوي بن يعقوب است عليه السلام وقارون را از غايت خوبي صورت وزيبايي
طلعت منور خواندندي ودر قراءت توريت اقرا بني اسرائيل بوده ويكي از سبعين مختار است
ودر زمان فقر واحتياج مرد متواضع ومتخلق بود همين كه توانكري روي بود نهاد حالش
متغير كشت فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ پس ستم كرد وافزوني جست بر قوم موسي عليه السلام وخواست

که همه در تحت حکم وی باشند وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ وعطا کردیم او را از گنجها یعنی مالها گرد کرده
مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن آن لَتَنُوءُ هر آینه گرانی میکرد بِالْعُصْبَةِ
بگروه مردمان أُولِي الْقُوَّةِ خداوندان توانایی عصبه جماعتی از ده تا چهل وامام فرا گفته
که اینجا مراد چهل تن اند که کلیدهای گنج وی میکشیدند در کشاف مذکور است مفاتیح خزاین
او میکشیدند هر خزینه را مفتاحی بود وهیچ مفتاح از اصبعی زیاده نبودی واز پوست حیوانات
ساخته بودند تا سبک باشد وامام ثعلبی گفته که مراد از مفاتح اوعیه مال است وان چهار صد
هزار هزار وچهل هزار انبان بوده پر از زر ونقره إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ یاد کن چون گفتند
مر قارون را گروه او یعنی مومنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون لَا تَفْرَحْ
شادی مکن بمال دنیا إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ دوست نمیدارد
فرح کنندگان را بدنیا که مبغوض حق است ونعم ما قال دنیا دنی چیست سرایی
سپنج افکنده هزار کشته در هر قدمی گر دست دهد کز این شادی نکنند ور فوت شود
نیز نیرزد بغمی وَابْتَغِ وطلب کن تتمه کلام ناصحان است که قارون را گفتندی بجوی
وبدست آر فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ در آنچه عطا کرده است ترا خدای الدَّارَ الْآخِرَةَ سرای دیگر را
یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای و وسیله ساز آنرا در حصول ثواب آنجا بیت
بدنیا توانی که عقبی خری بخر جان من ورنه حسرت بری وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وفراموش مکن
بهره خود را از مال دنیا یعنی نصیب تو در وقت رحلت از این جا کفنی خواهد بود وبس
پس از آن حال براندیش بومال ومنال غره مشو قطعه گر ملک تو تا شام ویمن خواهد بود
وز سرحد روم تا ختن خواهد بود آن روز که از جهان کنی عزم سفر همراه تو چند گز کفن
خواهد بود وگفته اند فراموش مکن بهره خود را یعنی بآن مقدار از مال که ترا کفایت باشد
بسنده کن وَأَحْسِنْ ونیکویی نمای با بندگان خدای كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ همچنانکه نیکویی کرده
است خدای ونعمت فرستاده إِلَيْكَ بسوی تو وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ومجوی تباهکاری به بیدادی
وتکبر در زمین إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ دوست نمیدارد فسا
فساد کنندگان را که بدنیا تفاخر وتعظم کنند قَالَ گفت قارون در جواب ایشان إِنَّمَا
أُوتِيتُهُ جز این نیست که داده شده ام این مال یعنی بمن داده اند عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي بدانشی
که نزدیک منست یعنی علم توریت چه من اعلم بنی اسرائیلم بدان یا علم تجارت ودهقنت وسایر
مکاسب یا دانا بوده بگنجهای یوسف علی نبینا وعلیه السلام وانرا برداشته وگفته اند مراد علم
کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بود واو قارون را تعلیم داده أَوَلَمْ يَعْلَمْ
آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود ودر توریت خوانده واز موسی شنیده أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ
آنکه خدای بدرستی که هلاک کرده است مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ پیش از قارون از اهل روز
گارها مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً کسی را که او سخت تر بود از قارون از روی توانایی وَأَكْثَرُ جَمْعًا
وبیشتر از روی جمع مال مخلص سخن آنکه چرا قارون بشدت وبطش وکثرت مال

مغرور گردد با وجود آنکه میداند که از وی قوی‌تر و غنی‌تر را هلاک کرده‌ایم پس از روی
تهدید پیغمبر میفرماید که وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ و پرسیده نخواهند شد از گناهان
خود گناهکاران یعنی مشرکان چه ایشان را بسیمای ایشان خواهند شناخت یعرف المجرمون
بسیماهم یا ایشان را سوال استعلام نخواهد بود که حق تعالی مطلع است بر آن یا سوال معاتبه
نباشد زیرا که بحساب بد و بدوزخ خواهند رفت فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ پس بیرون آمد قارون
روز شنبه بر قوم خود فِي زِينَتِهِ با آرایش خود براستری سفید که زین زرین داشت نشسته
و جامه ارغوانی پوشیده و چهار هزار کس بهمین صفت با وی سوار شده و در کشاف آورده
که نود هزار تن همه جامه معصفر داشتند با وی نشستند و مردم پیش از آن رنگ معصفر
ندیده بودند و در موضح آورده که هزار جاریه با وی بودند با استران سفید با زین زرین و جامه
ارغوانی و موزهای سفید چون قارون بدین زینت بمیان قوم در آمد قَالَ الَّذِينَ
گفتند آنانکه يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند ص
يَا لَيْتَ لَنَا ای قوم کاشکی که بودی ما را از مال مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ همانند آنچه داده‌اند
قارون را إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ بدرستی که او خداوند بهره بزرگست از دنیا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ و گفتند آنانکه داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت
و عزت توکل چون یوشع و اصحاب او وَيْلَكُمْ وای بر شما ای طالبان دنیا ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ
پاداش خدای در آخرت بهترست از مالهای دنیا لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا مر کسی را که بگرود بخدا
و پیغمبر و بکند کردار ستوده وَلَا يُلَقَّاهَا و تلقین نخواهند کرد این کلمه را که علما گفتند
یعنی در دل و بزبان نخواهند داد إِلَّا الصَّابِرُونَ مگر صبر کنندگان آنکه بر طاعت یا
از معصیت شکیبا باشند و گفته‌اند توفیق ندهند مباشرت اعمال صالحه مگر صابران را
نظم اهل صبر از جمله عالم برترند ، صابران از اوج گردون بگذرند ، هر که کارد تخم
صبر اندر جهان ، بدرود محصول عیش جاودان ، آورده‌اند که قارون را بر موسی و هارون
علیه السلام حسدی و حقدی تمام بود چنانچه روزی بموسی علیه السلام گفت تو رسالت
بردی و مذبح بهارون رسید و من بی منصبی چند صبر کنم القصه دایم در پی ایذای
موسی علیه السلام می‌بود تا وقتی که حکم زکوة نازل شد و با آنکه عشر و ربع مال می‌بایست داد
موسی بفرمان الهی با وی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکوة دهد قارون حساب کرد مبلغ
عظیم بر آمد بخل و خست سر راه او بود و گرفته جمعی از بنی اسرائیل را طلبید و گفت هر چه موسی
گفت فرمان بردید این زمان بر دید این زمان میخواهد که مالها از شما بستاند گفتند تو مهتر
مایی چه فرمایی گفت میخواهم که او را در میان قوم رسوا کنم تا دیگر کسی سخن وی نشنود پس
پس زن فاجره را که در تلبیس آورده که نام وی سبطا بود طلبید و همیان زر داد و مقرر کرد
که فردا بحضر خاص و عام اقرار کند که موسی با وی زنا کرده روز دیگر موسی علیه السلام در اثنای اوامر
و نواهی میفرمود هر که دزدی کند دستش ببریم و هر که زنا کند اگر غیر محصن است تازیانه

زنیم واگر محصن باشد سنگسار کنیم قارون بن خوانت اگر هم من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گفتند
گمان می برند که تو بفلانه زن زنا کرده موسی گفت معاذ الله او را حاضر کنید بس زن بمحفل آمد موسی گفت
ای زن ترا سوگند دهم بخدای تعالی که دریا را شکافته و توریة فرو فرستاد که راست بگوی
زن را هیبت الهی دریافت گفت یا کلیم الله قارون دو خریطه زر رشوت بمن داده تا در
تا دربارهٔ تو افترا کنم و من با وجود گناه کاریها وعیبها خود چگونه بسندم که بر تو تهمت گویم
واینک وان دو همیان بمهر قارون با منست بنی اسرائیل مهر قارون را دیدند و مکر وی
روشن شد موسی علیه السلام روی بخاک نهاده از قارون شکایت کرد خطاب رسید
که زمین را در فرمان تو کردم بفرمای هر چه میخواهی موسی علیه السلام گفت ای قوم من
بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بوده هر که با قارون است گو بر جای قرار گیرد و هر که با منست
گو بر کناره رود کافه بنی اسرائیل از آن محفل کناره گرفتند الا دو تن که با قارون ماندند
وموسی علیه السلام با زمین خطاب کرد که بگیر ایشان را زمین پایهای ایشان تا کعبین فرو برد
وایشان الحاح تضرع کردند واما نتلبیدند بجایی نرسید وموسی علیه السلام گفت
خذوهم القصه تا زانو ومیان وگردن بزمین فرو رفتند وزاری واستغاثه ایشان در دل
موسی اثر نکرد تا زمین ایشان را بتمام فرو برد ودر اکثر تفاسیر هست که حضرت باری موسی علی
نبینا وعلیه السلام خطاب کرد که هفتاد بار قارون ویاران او فریاد کردند تو بفریاد ایشان
نرسیدی ورحمة نکردی بعزت وجلال من که اگر یک نوبت مرا بخواندندی اجابت میکردم
القصه بعد از خسف قارون سفهای بنی اسرائیل با یکدیگر گفتند که موسی دعا کرد تا قارون بزمین
فرو رود وکنون واستعما او تصرف نماید موسی علیه السلام درخواست تا حق سبحانه سرای وگنج خانهای
او را نیز بزمین فرو برد چنانچه میفرماید فَخَسَفْنَا بس فرو بردیم بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ
قارون وسرای او را بزمین صاحب لباب فرموده که هر روز قارون بمقدار قامت خود با خانه
ومال بزمین فرو میروند ونفخ صور را بارض سفلی خواهند رسید بیت گنج قارون که فرو
میرود از قهر هنوز ،، خوانده باشی که هم از غیرت درویشانست ،، فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ بس نبود
مر قارون را هیچ گروهی از یاران که در آن وقت يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ یاری کردندی او را بجز
خدای وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ ونبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی نه کسی عذاب
از وی باز داشت ونه خود توانست باز داشتن وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا وبامداد کردند آنانکه آرزو
می بردند مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ منزلت وجاه او را دی روز یعنی آرزو برندگان گشتند بعد از
خسف وی گرایندگان بصلاح يَقُولُونَ میگفتند هر یک با دیگری وَيْكَأَنَّ اللَّهَ ویک بمعنی
ویک باشد واعلم مضمر ست یعنی وای بر تو بدان آنکه خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند
روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی
بسط بود بل بمحض ارادت وَيَقْدِرُ وتنگ می سازد بر هر که خواهد نه بهوانی که تقاضای
قبض کند بلکه بمقتضای مشیت لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا اگر نه آن بودی که خدای منت نهاد بر ما وبما نداد

از دنیوی لجه متمنای ما بود لَخَسَفَ بِنَا هر آینه بزمین فرو بردندی ما را و حفص فعل
معلوم خواند یعنی خدای ما را بزمین فرو بردی وَيْكَأَنَّهُ وی کلمه تندم است و کان برای
تشبیه و در لباب از طبری نقل میکند که مجموع ویکان بمعنی الم تعلم والم تر است یعنی نمیدانی
و نمی بینی آنکه لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ رستگاری نمی یابند از عذاب ناگرویدگان یا کافر نعمتان
یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ آن سرای دیگر که شنیدهٔ و دانستهٔ مراد بهشت است
نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ ساختیم آنرا برای آنانکه ایشان لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا نمیخواهند برتری و تکبر
فِي الْأَرْضِ در زمین با اهل آن وَلَا فَسَادًا ط و نه تباهکاری و ستم بر مردمان چنانچه
قارون خواست وَالْعَاقِبَةُ و سرانجام نیکو لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزکاران راست صاحب
بحر فرموده که سرای رضا مر جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از دنس صفات
نفسانیه که در زمین بشریت طالب علو نباشند چون نفوس فراعنه و جبابره و فساد نجویند یعنی
نظر را از غیر حضرت برداشته التفات بهیچکس و بهیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را و تصرف
مالک الملک باز گذارند تا بملکیت و مالکیت هر تصرفی که در کونین و مکان خواهد کند لی ایشان را
بدان زبان اعتراض نبود مصراع هرچه خواهی بکن که ملک تراست مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ هر که بیارد
خصلت نیکو یا معرفت بتوحید ربانی یا طاعت یا اخلاص فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا پس مر او راست نیکویی
از آن خصلت یا طاعت یا معرفت یا هر که بیارد نیکی در دنیا او را باشد بهتری از آخرت
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیارد بدی چون شرک و تکذیب فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ پس جزا داده
نشوند آنانکه عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ کردند بدیها را إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مگر مثل آن چیزی
که بودند در دنیا که عمل میکردند ظاهر آیه دلیل است بر آنکه ثواب حسنه بهتر از آن خواهد بود
و با داشتن سیئه بمثل و وضع مظهر در موضع مضمر جهت تقبیح حال بدکاران است تکرار اسناد سیئه
بدیشان و فایده این صورت انزجار عقلا از ارتکاب سیئات بیت هرچه در شرع و عقل بد
باشد نکند هر که بخرد باشد آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در زمان
هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه و آرزوی مولد در باطن مبارکش ظاهر گشت جبرئیل علیه السلام
بدین آیت فرود آمد که إِنَّ الَّذِي فَرَضَ بدرستی که آنکه فرض کرده است عَلَيْكَ الْقُرْآنَ بر تو
تبلیغ قرآن یا عمل بدان لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ ط هر آینه بازگرداننده تست بجای بازگشت یعنی مکه و گویند
این وعده فتح مکه بوده و نزد بعضی معاد جنت است و در تاویلات کاشی آورده که معاد فنا فی الله
است در احدیت ذات و بقا بالله در مقام تحقق بجمیع صفات و بر سالک متبصر اینجا سر منه بدا
و الیه یعود روشن میگردد نظم چون از وید این و آنرا ابتدا هم بدو باید که باشد انتها
نورهایی را که کرد از حق طلوع جمله را هم سوی او باشد رجوع قُلْ بگو ای محمد رَبِّي أَعْلَمُ پروردگار
من داناتر است مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى بکسی که آورده راه راست یا توحید یا قرآن و آن منم وَمَنْ هُوَ فِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ و بآن کسی که او در گمراهی هویداست چون منکران من وَمَا كُنْتَ تَرْجُو
و نبودی تو که امید داشته باشی أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ آنکه فرستاده شود بتو قرآن پس ما نفرستادیم

بتو کتاب را إِلَّا رَحْمَةً مگر بجهت بخشایش مِّن رَّبِّكَ از آفریدگار تو بر تو فَلَا تَكُونَنَّ
ظَهِيرًا پس مباش هم پشت و یار لِّلْكَافِرِينَ مر کافران را یعنی مدد را ممکن با ایشان
و ملتمس ایشان را اجابت مفرمای وَلَا يَصُدُّنَّكَ و باید که کافران باز ندارند ترا عَنْ آيَاتِ اللَّهِ
از خواندن آیتهای خدای و عمل کردن بدان بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ پس از آنکه فرود آمده است بتو
وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ و بخوان خلق را بسوی عبادت پروردگار خود وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و مباش
از شرک آرندگان وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ و مخوان با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر زیرا که لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ نیست هیچ خدایی سزاوار خواندن مگر مخاطب درین آیات حضرت رسالت است
صلی الله علیه و سلم و مراد امت اند و فایده خطاب بآن حضرت قطع طمع مشرکان است از موافقت
وی با ایشان كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ همه چیز فانی است إِلَّا وَجْهَهُ مگر ذات حق سبحانه یا همه
عملهای باطل است مگر آنکه بآن وجه الله طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر او راست فرمان
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گشته خواهید شد برای مکافات نزد بعضی محققان
آنست که چون موجود حقیقی نیست بجز حق پس از روی حقیقت ما سوی او فانی باشد
صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیه در کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سره نقل میکند
نه از کس بتو نه از تو بکس همه از تو بتو پس همه تویی و بس مصراع الا کل شیء ما خلا الله باطل
علایق منقطع است و عوایق مرتفع رسوم باطل است و اسباب مضمحل حد ود متلاشی و خلایق
فانی و حق یکتا و بخود باقی و در شرح عوارف مذکور است که نکفتی بهلاک تا معلوم شود که وجود
همه اشیا در وجود او امروز هالک است و حواله مشاهده این حال بفردا در حق محجوبانست
یوم یرونه بعیدا و نریه قریبا مصراع با وجود تو ز من زاست نیاید که منم سورة العنكبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الم حروف مقطعه جهت تعجیز خلق است تا دانند که کسی را بحقایق این کتاب راه نیست
و عقل هیچ کامل از کنه معرفت این کلام آگاه نی مصراع خرد عاجز و فهم در روی کم است
و در حروف اول این سوره گفته اند الف اشارت باسم الله است و لام بلطیف و میم بمجید میفرماید
که الله منم روی بطاعت من آر لطیف اخلاص در عبادت فرو مگذار مجید منم بزرگی دیگران
مسلم مدار أَحَسِبَ النَّاسُ آیا پنداشتند مردمان أَن يُتْرَكُوا آنکه فرو گذاشته
شوند أَن يَقُولُوا آمَنَّا بآنکه گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول امنا دست
از ایشان باز دارند وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ و حال آنکه ایشان آزموده نشوند باوامر و نواهی
یا مبتلا نکردند در نفس و مال یا امتحان نکنند ایشان را بهجرت و جهاد و امثال آن این آیة در شان
جمع مسلمانانست که در مکه بودند و ایشان را هجرت از دیار و دار قرار دشوار بی آمد و مهاجران
از مدینه بدیشان پیغام می دادند که اسلام شما مادام که در جواب کفار باشید تمام نیست
بعضی بر نیت هجرت بیرون آمدند و مشرکان آگاه شده ایشان را از راه بر گردانیدند حق سبحانه
جهت تسلیه ایشان فرستاد که تصور نمی باید کرد که پی کشاکش بلا دعوی ولا درست بود بیت

عاشقانرا در دل بسیار می باید کشید ** جور یار و طعنه اغیار می باید کشید ** واضح آنست که مهجع
مولای عمر بن الخطاب رضی الله عنه روز بدر بزخم تیر عمار حضرمی شهید شد و بر لفظ مبارک
حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله گذشت که پیش رو شهیدان اهل توحید او خواهد بود و مادر
و پدر از فوت مهجع بسیار جزع و فزع می نمودند تا حق سبحانه آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان بی
ابتلا و امتحان کاری از پیش نمیرود وَلَقَدْ فَتَنَّا و بدرستی که ما امتحان کردیم و در فتنه
انداختیم الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانرا که پیش از زمن مومنان بودند یعنی این صورت در همه امم واقع بود
و نقد دعوی هر یک را بمحک بلا آزموده اند فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ پس بسبب ظاهر میکرداند خدای
الَّذِينَ صَدَقُوا آنانرا که راست گفتند در دعوی ایمان وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ۝ و متمیز میسازد
دروغ گویان را در دین یا می نماید هر دو گروه بخلق یا جزا میدهد ایشانرا بدانچه می دانند
از صدق و کذب ایشان نظم در محبت هر که او دعوی کند صد هزاران امتحان
بروی نهند ** گر بود صادق کشد بار جفا ** ور بود کاذب گریزد از بلا ** أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلکه
می پندارند آنانکه يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ میکنند بدیها چون کفر و معصیتها أَنْ يَسْبِقُونَا
آنکه پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝
بد حکمی است آنکه میکنند در فتوحات مذکور است که آیا می پندارند گنه کاران که بسیآت
خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند این حکم نا پسندیده است زیرا که سبقت گرفته
است رحمت من بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد بیت گر گناه تو از عدد بیش است **
سبقتی رحمتی از آن پیش است ** مَنْ كَانَ يَرْجُوا هر که باشد که امید دارد لِقَاءَ اللَّهِ لقای
خدای را در بهشت یا وصول را بثواب الهی و گفته اند هر که ترسد از روز رستخیز و عرض او بر خدای
گو آماده باشد فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ ط بدرستی که مدتی که خدای مقرر کرده آینده است
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ و اوست شنوا مر گفتار بندگان را دانا بضمایر و اسرار ایشان وَمَنْ
جَاهَدَ و هر که جهاد کند با کفار یا بهوای نفس غدار فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ پس جز این نیست
که جهاد میکند لِنَفْسِهِ ط برای نفس خود چه ثواب آن عاید است عاید او إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ
بدرستی که خدای هر آینه بی نیاز است عَنِ الْعَالَمِينَ ۝ از طاعات و مجاهدات
عالمیان و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشانست وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کردارهای نیکو لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ هر آینه محو کنیم از ایشان
بدیها ایشانرا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي و هر آینه پاداش دهیم ایشانرا نیکوترین عملی را که
كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ بودند که میکردند یعنی توحید را که بهترین عمل ایشانست جزا دهیم
و باقی اعمال را با آنکه در فضیلت مجازی نیست برهان قیاس پاداش دهیم ایشانرا بیشتر
و بهتر از عمل ایشان یا یکی ده و زیاده تا هفتصد زیرا که ایشان محتاج اند و من بی
نیاز مصرع رسم باشد که غنی چیزی رسد محتاج را ** آورده اند که چون
سعد وقاص رضی الله عنه بدولت اسلام سرافراز گشت مادرش حمنه بنت ابی سفیان

سوکند خورد که آفتاب بسایه نروم و از هر چه مایه زندکانی بدان مد باید تناول
نکنم تا تو از دین محمد که اختیار کرده بیزار نشوی سعد صورت حال را بعرض حضرت رسالت
صلی الله علیه واله وسلم رسانید و این آیت نازل شد وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ و امر کرده ایم
آدمی را بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا به پدر و مادر او نیکویی یعنی فعلی که محض خوبی باشد وَإِنْ جَاهَدَاكَ
و اگر کوشش نمایند والدین و جدال کنند با تو لِتُشْرِكَ بِي تا شرک آری بمن
و انباز گیری مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ آن چیزی را که نیست ترا بالوهیت او دانشی تعبیر کرده از نفی الوهیت
بنفی علم بآن یعنی اگر مادر و پدر ترا تکلیف کنند باآنکه برای من چیزی را که الوهیت آن
ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز مرا فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان ایشان مبر که
اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ بسوی مجازات منست بازگشت
شما از مومن و مشرک و بار و عاق فَأُنَبِّئُكُمْ پس آگاه سازم شما را وقت جزا دادن
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . بآنچه هستید که میکنید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آورده اند
بعد از کفر وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته بعد از فساد لَنُدْخِلَنَّهُمْ
هر آینه داخل کردانیم ایشانرا فِي الصَّالِحِينَ در زمره ستودکان یا در آریم در
مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَقُولُ کس هست
که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ کرویدیم ما بخدای مراد منافقانند یا قومی ضعیف الایمان که میگفتند
ایمان دادیم فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ پس چون ایذا کرده شوند در راه خدای بسبب دین
او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ کردانند یعنی دارند و شمارند رنج
و عذاب مردمان را كَعَذَابِ اللَّهِ مانند عذاب خدای یعنی ترک ایمان کنند از خوف
عذاب خلق چنانکه ترک کفر می باید کرد از خوف عذاب خدای وَلَئِنْ جَاءَ و اگر بیاید
نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ یاری از پروردکار تو یعنی فتح و غنیمتی لَيَقُولُنَّ هر آینه کویند
إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما هستیم با شما در دین و ملت شما پس ما را در غنیمت شریک
سازید أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ آیا نیست خدای داناتر از همه دانایان بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ .
بآنچه در دلهای عالمیان است از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ و هر آینه
میداند خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که کرویدند بدل وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و میداند
منافقان را یعنی ایشانرا از هم ممتاز خواهد ساخت بابتلا و امتحان در بلا چه بمحنت
و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانچه بآتش عیار زر و نقره معلوم کردد نظم
بشکل و هیات انسان ز ره مرو نهاد ؛ توان بصبر و تحمل شناخت جوهر مرد ؛ اگر نه پاک
بود از بلا بخواهد جست ؛ و کر در اصل بود پاک صبر خواهد کرد ؛ در لباب آورده که ابو سفیان
و امیه بنت خلف عمرو بن خطاب و خباب را رضی الله عنهما کفتند که از دین محمد روی
بتابید و طریقه قدیم پدران فرو مکذارید و اکر در اقامت بر دین آبا کناهی باشد
ما آنرا بر داریم و شما را در زیر بار کناه نکذاریم حق سبحانه فرمود که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

وكفتند انانكه نكرويدند لِلَّذِينَ آمَنُوا مرانانرا كه تكذيب كردند اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا پيروي
كنيد راه مارا يعني متابع كيش پدران باشيد وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وبايد كه برداريم
كناهان شمارا امريست در تاويل خبر اكر متابعت ما كنيد ما خطاي شما برداريم وَمَا هُمْ
بِحَامِلِينَ وحال انكه نيستند كافران برداريدكان مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ از كناهان مومنان
هيچ چيز إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بدرستي كه ايشان دروغ كويانند در سخن خود
كه ميكويند بار خطاي مومنان برداريم وايشان بر حمل آن ازانك كه وبسيار قادر نخواهند
بود بجهت كراني بار كناه خود وبار كناه آنان نيز كه بسبب ايشان كمراه شده‌اند كما قال
سبحانه وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وهر آينه برخواهند داشت در قيامت بارهاي كران كناهان
خود را وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وبارهاي كران ديكر را با بارهاي كران خود يعني وزر و بال
انكه كمراه ساختند اضافه اثام وجرايم ايشان خواهند ساخت بي انكه چيزي از كناه
كمراهان كم كردد وَلَيُسْأَلُنَّ وهر آينه سوال كرده خواهند شد تابعان ومتبوعان
يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخيز عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ از انچه هستند كه بر مي بافتند
از باطيل وحيل كه سبب اضلال خلق ميشود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا وبدرستي كه فرستاديم
نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ نوح را بسوي قوم او فَلَبِثَ فِيهِمْ پس درنك كرد درميان ايشان
بجهت دعوت ايشان بطريق حق أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا مكر پنجاه سال
روايت اشهر آنست كه نوح عليه السلام چهل ساله مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال
خلق را بخداي دعوت كرد وبعد از طوفان شصت سال بزيست ودر احقاق از وهب رحمه
الله نقل ميكنند كه عمر نوح هزار وچهارصد سال بوده صاحب عين المعاني فرموده كه سيصد
وهفتاد ساله مبعوث شد ونهصد و پنجاه سال دعوت كرد وبعد از طوفان سيصد
و پنجاه سال بزيست ملك الموت عليه السلام بوقت قبض روح ازوي بر سيد اى دراز ترين
پيغمبران از جهت عمر دنيي را چون يافتي فرمود كه يافتم مانند خانه كه دو در داشته باشد
از يكي در اينه و بديكري بيرون رونده نظم كرهم تو عمر نوح ولقمان باشد آخر بروي
چنانكه فرمان باشد در بودن دنيا وبيرون رفتن ازو يك روز وهزار سال يكسان باشد
ايراد قصه نوح عليه السلام جهت تسليه سيد انام است عليه الصلوة والسلام وتنبيه
بر كشيدن ايذا وآزار قوم وتهديد مكذبان بذكر طوفان يعني نوح عليه السلام نهصد
و پنجاه سال جفاي قوم كشيد وهم چنان دعوت ميفرمود وكسي نميكرويد فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ
پس بكرفت قوم او را طوفان عذاب وَهُمْ ظَالِمُونَ وايشان ستمكاران بودند بكفر
فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات داديم نوح را وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وياران كشتي را يا واقعه قوم نوح را
دلالتي يا عبرتي براي عالميان تا بدان استدلال كنند يا پند كيرند وَإِبْرَاهِيمَ وياد كن
ابراهيم را إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ چون كفت مر كروه خود را از اهل بابل اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستيد خدا را
وَاتَّقُوهُ وبترسيد از عقاب او ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اين عبادت وترس بهترست مر شما را از دين

و آیینی که دارید إن کنتم تعلمون ❁ اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر إنما
تعبدون جز این نیست که می پرستید من دون الله بجز خدا أوثانا بتان را وتخلقون إفكا
و برمی بافید دروغی که آن را خدا نام می کنید إن الذین تعبدون بدرستی که آنانی که پرستش
من دون الله بجز خدای لا یملکون نمیتوانند و قدرت ندارند که روزی دهند لکم رزقا
شما را روزی دادنی فابتغوا عند الله الرزق پس بجویید نزدیک خدای روزی که او تواناست
بر ایصال آن بمرزوقان واعبدوه و او را پرستید بیکانگی واشکروا له و شکر گویید
مر او را که شکر قید نعمت عاجله و صید نعمت آجله است إلیه ترجعون ❁ و بسوی او باز
گردیده خواهید شد تا اینجا سخن ابراهیم بود صلوات الله و سلامه علیه آنگه حق سبحانه تهدید
میکند قریش را میفرماید وإن تکذبوا و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه پیغمبر مرا فقد کذب
پس بدرستی که تکذیب کرده اند رسل خود را أمم من قبلکم جماعتها پیش از شما چون قوم نوح
و هود و صالح علیهم السلام و از تکذیب ایشان مر پیغمبران را ضرری نرسید بلکه مضرت آن
بدیشان لایق شد که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شدند پس از تکذیب شما نیز حبیب مرا ضرر نباشد
وما علی الرسول و نیست بر فرستاده إلا البلاغ المبین ❁ مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام
رسانید و به بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبات آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را
منکر شدید أولم یروا کیف آیا نمی بینید و حفص بغیبت میخوانند یعنی آیا نمی بینند
منکران بعث که چگونه یبدئ الله الخلق آشکارا میکند خدای آفرینش را اول و از نیست هست
میکند ثم یعیده پس باز ایشان را بعد از موت باز گرداند بحیات إن ذلک بدرستی
که ابدا و اعاده علی الله یسیر ❁ بر خدای آسان است قل بگوی ای محمد مر این منکران را که
از راه تفکر و استدلال سیروا فی الأرض بروید در زمین فانظروا کیف پس بنگرید
که چگونه بدأ الخلق بیافریده است خدای خلق را با اختلاف اشکال و افعال و احوال
ثم الله پس خدای ینشئ النشأة الآخرة ظاهر کرداند آفریدن دیگر را ملخص سخن آنست که چون
بدیدید و بدانستید که خالق همه در ابتدا الله است پس لازم شود بر شما در اعادت و بضرورت
بدانید که آنکه مبدأ خلایق است میتواند که معید ایشان باشد إن الله علی کل شیء قدیر ❁
بدرستی که خدای بر همه چیزی از ابدا و اعادت تواناست بجهت قدرت صفت ذاتی اوست
و ذات نسبت او بهمه ممکنات یکسانست پس چون بر نشأة اولی قادر است هر آینه از نشأة اخری عاجز
نخواهد بود یعذب من یشاء عذاب میکند هر کرا خواهد عذاب او ویرحم من یشاء و بخشد
هر که خواهد بخشش او وإلیه تقلبون ❁ و بجزا و بار گردیده خواهید شد در روز جزا
گفته اند ❁ عذاب کند بخذلان و بخشاید بتوفیق ایمان در کشف الاسرار آورده که عذاب بیش
از وی عدلست و رحمتش از راه فضل هر کرا خواهد با وی عدل کند و از پیش براند
و آنکه خواهد با وی فضل نماید و بلطف خویش بخواند بیت اگر رانی ز راه عدل رانی
و اگر خوانی ز راه فضل خوانی ؛ مرا بار اندن و خواندن چه کارست ؛ اگر خوانی و گر رانی تو دانی

در زاد المسیر آورده که عذاب بزشت خوییست ورحمت بخوش خوییی ونزد بعضی عذاب
ورحمت میل دنیاست وبترک آن یا بحرص وقناعت یا متابعت بدعت وملازمت سنت
یا بتفرقه خاطر وجمعیت دل امام قشیری قدس سره فرموده که عذاب بآنست که بنده را باو
گذارد ورحمت بآنکه خود متولی امور او شود مصراع تا تو بنانشینی یار ما رونق نگیرد کار ما
وما انتم بمعجزین ونیستند شما ای مردمان عاجز کننده کان مر پروردگار خودرا از عذاب خود
فی الارض در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید ودر زمین متواری شوید نتوانید
ولا فی السماء ونه در آسمان یعنی اگر در آسمان باشید هم عاجز کننده نیستید وگفته
اند مراد آنست که نه هر که در آسمان است قادر بود عاجز کردن خدای وما لکم من دون الله
ونیست مر شمارا از عذاب خدای من ولی ولا نصیر هیچ دوستی که نگاه دارد ونه یاری که
بصدد دفع آن در آید والذین کفروا وآنانکه نگرویدند بآیات الله بآیتهای خدای یعنی بکتب
او یا بدلایل وحدت ولقائه ولقای او یعنی بسرای آخرت اولئک آن گروه یئسوا من رحمتی
ناامید شدند از بخشایش من در دنیا یا ناامید خواهند شد در روز قیامت وتعبیر بماضی جهت
تحقق وقوع است واولئک وآن گروه لهم عذاب الیم مر ایشانراست عذاب دردناک
یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز ذکر قصه ابراهیم علیه السلام میکند
ومی فرماید فما کان جواب قومه پس نبود جواب قوم ابراهیم علیه السلام بعد از منع ایشان
از بت پرستی وبعد از کسر بتان الا ان قالوا مگر آنکه گفتند بعضی از ایشان با بعضی که اقتلوه
بکشید اورا او حرقوه یا بسوزید واتفاق نمودند بسوختن او واورا در آتش انداختند
فانجیه الله پس برهانید اورا خدای من النار از ضرر آتش وآنرا برو سرد وسلامت
گردانید ان فی ذلک لآیات بدرستی که درین رهانیدن نشانهای قدرت است از خود آتش
وترک احراق ورستن گل وریحان از آن لقوم یؤمنون برای گروهی که میگروند چه
ایشان به تفحص از آن وتامل در آن نفع میگیرند وقال وگفت ابراهیم علیه السلام انما
اتخذتم جز این نیست که فرا گرفتید من دون الله بجز خدای اوثانا بتان را بخدایی
مودة بینکم برای دوستی میان شما یعنی تا شما وبت پرستان بیکدیگر پیوندید ودر
عبادت ایشان اجتماع نمایید فی الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید
آن دوستی باقی است ثم یوم القیمة پس روز قیامت یکفر بعضکم ببعض کافر شود وبیزاری کند
ومنکر گردد بعضی از شما که متبوعان اند مر بعضی را که تابعان اند ویلعن بعضکم بعضا ولعنت
کنند برخی از شما یعنی پیروان وا رانده مر برخی را که پیش روان واشراف اند وماویکم النار وباز
گشت همه شما دوزخ است وما لکم من ناصرین ونیستند شمارا در آن روز یاران ومدد
کاران که خلاص یابید بمدد ایشان از آتش چون حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام بسلامت
از آتش بیرون آمد فآمن له لوط پس بگروید وتصدیق کرد مر اورا لوط علیه السلام که خواهر
زاده وبقولی برادر زاده او بود وقال انی مهاجر وگفت ابراهیم مر اورا و را که دختر عم

او بود و بوی ایمان اورده بود بدرستی مرا مغلوب ساختند دشمنان و من هجرت کننده ام
ازین قوم إِلَى رَبِّي بانجا که امر پروردگار منست إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ بدرستی
که او غالب است مرا مغلوب دشمنان نسازد داناست بحکمه کار من بپردازد پس لوط و ساره
بوی اتفاق نمودند از کوثی که سواد کوفه است بحران رفتند و از انجا بولایت شام در آمد ابراهیم
بفلسطین نزول فرمود و لوط بموتفکه رفت صاحب کشاف اورده که ابراهیم در وقت هجرت هفتاد
و پنج ساله بود و در همین سال خدا تعالی اسماعیل را بوی داد از هاجر که کنیزک ساره خاتون
بود و چون سن مبارک آنحضرت بصد دوازده یا صد و بیست رسید حق سبحانه وی را از ساره
فرزندی بخشید چنانچه فرمود وَوَهَبْنَا لَهُ و ما بخشیدیم مر او را در سن پیری
إِسْحَاقَ فرزندی اسحاق وَيَعْقُوبَ و نبیره یعقوب وَجَعَلْنَا و نهادیم فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ
در فرزندان او نبوت را یعنی در بنی اسمعیل و بنی اسرائیل وَالْكِتَابَ و کتابها را یعنی
توریت و انجیل و زبور و فرقان وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ و دادیم او را مزد هجرت او فِي الدُّنْيَا درین سرای
بانکه فرزند دادیم او را در کبر سن از عجوزه عقیم یا ذریه طیبه ارزانی داشتیم و پیغمبری
و کتب بدیشان عطا کردیم یا او را مقبول خلق و محبوب دلها ساختیم تا همه اهل ملل نسبت
خود بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوات بروی تا اخر در هرما و ردی گویند مزد او در
دنیا بقای ضیافت اوست یعنی هر جا که در حالیات در مهمان خانه وی بساط دعوت
انداخته بود حالا نیز هست و خاص و عام از ان مایده بر فایده بهره مند اند وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ
لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۞ و بدرستی که او در ان سرای از جمله شایستگانست و پسندیدگان
وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ و یاد کن لوط علیه السلام را چون گفت مر گروه خود را از اهل موتفکات
إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا شما می آیید بران کار زشت و حفص انکم خوانند یعنی بدرستی
که شما بفاحشه می آیید یعنی میکنید کاری که بغایت زشتست و بسبب قباحت آن مَا سَبَقَكُمْ بِهَا
پیشی نگرفت بر شما بان فاحشه مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۞ هیچ یکی از عالمیان جهت انکه طباع سلیم
ازین عمل مستنفرست و نفوس پاکیزه این کار را کاره أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ آیا شما می آیید بمردان
بطریق مباشرت وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ و می برید راه بره گذریان یعنی مال ایشان میگیرید و ایشانرا
میکشید یا غریبانرا برین عمل اکراه میکنید و بدین سبب مردمان آمد شد در باقی کرده اند
و راه بند شده وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ و می آیید در مجلسهای خود بفعلهای بد یعنی
کارها میکنید که نزد عقلا و ظرفا نیست چون دشنام دادن و مزاح بفحش و صفیر زدن و سنگ
ریزه با انگشت بر یکدیگر افکندن و مهرها از کمان گروهه بر رهگذریان انداختن و شرب خمر
و ضرب اوتار و مزامیر و سخریه با مسافران و امثال ان فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ پس نبود جواب
قوم وی مر سخن وی را إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ مگر انکه گفتند بیار عذاب خدای را بر ما إِنْ كُنْتَ مِنَ
الصَّادِقِينَ ۞ اگر هستی تو از راستگویان در انکه این فعلها قبیح است و بسبب ان عذاب
بر شما نازل خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد تو اگر راست میگویی که خدای هست

و تو پیغمبر او یی پس بکو تا عذاب فرستد بما چون لوط علیه السلام از ایشان نا امید شد
قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي گفت از روی مناجات خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب عَلَى الْقَوْمِ
الْمُفْسِدِينَ ۝ بر گروه تباهکاران وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا و آن هنگام که آمدند فرستادگان
ما یعنی ملائکه إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ بسوی ابراهیم جهت بشارت فرزند قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو گفتند
بدرستی که ما هلاک کنندگانیم أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ اهل این دیه سدوم که تکذیب خواهر
زاده تو میکنند إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ۝ بدرستی که اهل آن دیه هستند ستمکاران بکفر و انواع
منکرات قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا گفت ابراهیم علیه السلام بدرستی که دران دیه لوط است
و او از ظالمان نیست قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ گفتند ملائکه ما داناتریم بِمَنْ فِيهَا بکسی که در آنجا هر که
دوست از مومن و کافر و ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لَنُنَجِّيَنَّهُ هر آینه او را
رهایی خواهیم داد وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ و کسان او را مگر زن او را كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝
که او باشد از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط علیه السلام از میان
قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان وی بیرون روند مگر زن او که او در میان قوم بماند
و با ایشان هلاک شود وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا لُوطًا فرستادگان
ما بسوی لوط سِيءَ بِهِمْ اندوهناک شد بدیشان وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا و تنگ شد بسبب
ایشان از جهت دل یعنی دل گشت که مبادا قوم او رنجی رسد بجهت آنکه ایشان متعرض غربا
میشوند فرشتگان ملال بر جبین مبارک لوط علیه السلام مشاهده کرده او را تسلی دادند وَقَالُوا
لَا تَخَفْ و گفتند مترس وَلَا تَحْزَنْ و اندوه مدار إِنَّا مُنَجُّوكَ بدرستی که ما رهانندگان
ایم ترا وَأَهْلَكَ و کسان ترا إِلَّا امْرَأَتَكَ مگر زن ترا که او كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ باشد
از باز پس ماندگان و هلاک شدگان إِنَّا مُنْزِلُونَ بدرستی که ما فرود آرندگانیم عَلَىٰ أَهْلِ
هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ بر اهل این دیه رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ عذابی از آسمان یعنی سنگ باران بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ ۝ بسبب آنکه بودند که پیوسته فسق میکردند پس بحکم خدای لوط علیه السلام با
اهل خود خلاص یافت و کفار موتفکه هلاک شدند و شهر خراب شده عذاب ایشان
عبرت عالمیان گشت چنانچه میفرماید وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا و بدرستی که ما بگذاشتیم از آن قریه
آيَةً بَيِّنَةً نشانه روشن لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ برای گروهی که تعقل کنند و اعتبار گیرند
و آن نشانه آثار دیه دیار خراب ایشانست یا احجار بعضیه که دران زمین میتوان یافت یا آبهای
سیاه که هنوز هست وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اهل مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان
در نسب شعیب را فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ پس گفت ای گروه من بپرستید خدای را وَارْجُوا
الْيَوْمَ الْآخِرَ و امید دارید ثواب روز باز پسین را یعنی عملی کنید که بدان امید ثواب
توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ و غایت تباهی مجویید در زمین
مدین بنقص کیل و وزن مُفْسِدِينَ ۝ در حالتی که قاصد فساد باشید فَكَذَّبُوهُ پس دروغ
داشتند شعیب علیه السلام را و از فساد ممتنع شدند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس بگرفت ایشان را

زلزله سخت یا صیحه جبرئیل که دلهای ایشان در تزلزل افتاد فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس بامداد
کردند در سراهای خود بزانو در آمدگان و مردگان وَعَادًا وَثَمُودَ و یاد کن قوم عاد و ثمود
و هلاکت ایشانرا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ و بدرستی که روشن شده است هلاک ایشان مر شمارا
مِنْ مَسَاكِنِهِمْ از منزلهای ایشان بحجاز و یمن که بران میگذرید و آثار عذاب معاینه می بینید
وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ و بیاراست برای ایشان دیو سرکش یعنی ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا
از کفر و تکذیب فَصَدَّهُمْ پس باز داشت ایشانرا عَنِ السَّبِيلِ از راه راست که انبیا
ایشان را بدان میخواندند وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ و بودند بینایان یعنی متمکن بودند
از نظر و فکر و ملاحظه بدیده بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند
بکار خود و سخن پیغمبرانرا نا معقول بنداشتند وَقَارُونَ و یاد کن قارونرا وَفِرْعَوْنَ
وَهَامَانَ و فرعون و هامانرا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى و بدرستی که آمد بدیشان موسی
علیه السلام بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشی
کردند فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و تعظم ورزیدند وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ و نبودند پیشی
گیرندگان بر حکم خدای بلکه حکم خدای در ایشان رسید فَكُلًّا پس همه اینانرا که یاد
کرده شد أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ گرفتیم و عقوبت کردیم بگناه ایشان فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا پس بعضی
از ایشان کسی بود که فرستادیم عَلَيْهِ حَاصِبًا بر وی بادی سخت که در وی سنگریزه بود هم
یعنی قوم لوط وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ و بعضی از ایشان کسی بود که بگرفت او را عذاب
صیحه چون قوم ثمود و اهل مدین وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ و بعضی و از ایشان کسی بود که فرو
بردیم او را بزمین چون قارون وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا و از ایشان کسی بود که غرقه ساختیم ایشانرا
در آب چون قوم نوح و فرعونیان وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ و نبود خدای که ستم کند بر
ایشان یعنی بیجرم ایشانرا عقوبت کند وَلَكِنْ كَانُوا و لیکن بودند ایشان که بجهل و عناد
أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و معصیت هدف تیر عذاب
می ساختند مثنوی اى حکم که شرع را رد میکنی ٭ راه باطل میروی بد میکنی ٭ جو نتق
کرد بد بدی یابی جزا ٭ پس بدیها جمله با خود میکنی ٭ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مثل آنانکه فرا
گرفتند مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ بجز خدای دوستان یعنی خدایان كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ مانند
عنکبوتست که برای خود اتَّخَذَتْ بَيْتًا فرا گیرد خانه وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ و بدرستی که سست
ترین خانها لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ خانه عنکبوت است که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد
و نه سرما لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند کافران که دانند چیز مر او را آینه بدانند که مثلیست
امر برای دین ایشان یعنی بجنانچه خانه عنکبوت سست و بی اعتبارست و هیچ چیز را نشاید
دین ایشان نیز خوار و بی مقدارست و از ان هیچ نگشاید صاحب بحر الحقایق فرموده که عنکبوت
هرچند بر خود می تند زندانی برای نفس خود می سازد و قیدی بر دست و پای خود
می نهد پس خانه او محبس اوست انها نیز که بدون خدا اولیا گیرند یعنی پرستش هوا و محبت

دنیا و متابعت شیطان میل میکنند بسلاسل و اغلال و وبال مقید گشته روی خلاصی
ندارند و عاقبت در مهلکه نیران و درک بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند
و بعضی هوای نفس را در بی اعتباری بتار عنکبوت تشبیه کرده اند کما قیل بیت از هوا بکذر که
بس بی اعتبار افتاده است رشته دام هوا چون تار بیت عنکبوت ان الله یعلم بدرستی که خدای
میداند ما یدعون آنچه میخوانند یعنی می پرستند من دونه من شی بجز وی از هر چیزی
چون بت و ملک و ادمی و کوکب و هو العزیز الحکیم و او غالبست در ملک خود شریک ندارد
و محکم کار رست بحکمت عقوبت مشرکان را تاخیر میکند و تلک الامثال و این مثلها نضربها
للناس می آریم و بیان میکنیم برای مردمان و ما یعقلها الا العالمون و در نمی یابند
ثمره و فایده آنرا مگر دانایان که تدبر میکنند در حقایق چیزها خلق الله بیافرید خدای تعالی
السموات و الارض آسمانها و زمین را بالحق برای اظهار حق نه برای باطل و بازی
ان فی ذلک بدرستی که درین آفرینش لایة نشانه روشن یا در ضرب امثال
عبرتیست للمؤمنین مر گرویدگان را الجزو الثانی من الاجزاء الثلاثین و العشرون اتل ما اوحی الیک
بخوان آنچه وحی کرده میشود بتو من الکتاب از قرآن و اقم الصلوة و بپای دار نماز را
ان الصلوة تنهی بدرستی که نماز باز میدارد عن الفحشاء از کار زشت که نزد عقل زشت بود
و المنکر و از عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی بسبب باز ایستادن می باشد از معاصی چه
مداومت موجب دوام ذکر و مورث کمال خشیت است و بخاصیت بنده را از گناه باز میدارد
آورده اند که جوانی انصاری ملازمت جماعت نموده با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
نماز میگزارد و هیچ نوع از فواحش نبود که مرتکب آن نمیشد چون حال او بموقف عرض رسانیدند
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ان صلوته ستنهی زود باشد که نماز او او را از آن
باز دارد اند که زمانی را توفیق توبه یافت و یکی از زهاد صحابه شد و در وسیط باسناد
خود از انس بن مالک رضی الله عنه نقل میکنند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که هر که باز ندارد نماز او او را از فحشا و منکر زیاده نشود او را بدان نماز از حضرت
حق سبحانه و تعالی الا دوری صاحب تاویلات آورده که هر یکی را از نفس و تن و دل و سر
و روح و خفی نمازیست باز دارنده نماز تن تا هی از معاصی و ملاهی و صلوة نفس مانع است
از رذایل و علایق و اخلاق ردیه و هیات مظلمه و نماز دل باز دارد ظهور و فضول و وقول
غفلت را و صلوة سر منع نماید از التفات بما سوی حضرت را و صلوة روح کند از استقرار
به ملاحظه اغیار و صلوة خفی بکذراند سالک را از شهود اثنینیت و ظهور انانیت یعنی
بر وظاهر گردد که از روی حقیقت بیت جز یکی نیست نقد این عالم باز بین و بعالمش
مفروش و لذکر الله اکبر و هر آینه ذکر خدای بزرگترست از ذکر همه چیز زیرا که ذکر او طاعت
است و ذکر غیر او طاعت نیست یا بزرگترست از آنکه کسی قدر او بشناسد یا بزرگتر از آنست
که ذکر دیگری با او معارضه کنند و بقول بعضی گویند مراد از ذکر نمازست معنی این باشد

نماز بزرگتر است از سایر طاعات یا از آن بزرگترست که بر صاحب خود موجب عقوبت فحشا
و منکر ملتقی گذارد و محققان بر آنند که ذکر خدای بنده را بزرگترست از ذکر بنده خدای را
چه ذکر بنده آمیخته است با غراض و ذکر خدای صافی است از کدورات علل و اغراض یا ذکر
بنده حالیست فنا بدو شتابد و ذکر خدای باقیست زوال بدو راه نیابد ذو النون قدس سره
فرموده که ذکر او بزرگترست از آن جهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از آنکه او ترا یاد کند سلمی قدس سره
فرموده که ذکر او در ازل شما را بهترست از ذکر شما در این وقت او را در نفحات از حضرت شیخ ابو سعید
ابو الخیر روح الله روحه نقل میفرمود که ذکر خداوند بزرگترست نه چنانکه تو او را یاد کنی او
ذکر او بزرگتر ذکر تو پیدا بود که تا کجا بود بیت تو یاد کنی خدای را در خور خود او یاد کند
ترا ولی در خور خویش وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ و خدای میداند آنچه میکنید از نماز و غیر آن
و فراخور آن شما را جزا خواهد داد در روز قیامت وَلَا تُجَادِلُوْا و بیکار مکنید و جدال
منمایید اَهْلَ الْکِتَابِ با اهل کتاب یعنی با آنکسانی که در عهد شما اند یا جزیه قبول کرده اند
اِلَّا بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ مگر بخصلتی که آن نیکوترست یعنی خشونت ایشان را بنرمی و تیزی ایشان را بحلم مقابله کنید
و غضب ایشان را بحلم اِلَّا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ مگر آنانکه ستم کرده اند از ایشان یعنی عهد بشکستند
یا جزیه باز گرفتند و گفته اند ظالمان از اهل کتاب آنها اند که اثبات ولد میکنند مر خدای را ۱۰
سبحانه وَقُوْلُوْا و بگویید بایشان که بصدق تمام اٰمَنَّا ایمان آورده ایم بِالَّذِیْ اُنْزِلَ بآن چیزی
که فرو فرستاده شده است اِلَیْنَا بسوی ما یعنی قرآن وَاُنْزِلَ اِلَیْکُمْ و بآنچه فرستاده
اند بشما یعنی توریة و انجیل و زبور وَاِلٰهُنَا و خدای ما وَاِلٰهُکُمْ وَاحِدٌ و خدای شما
یکیست وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ و ما مر او را گردن نهادگانیم و مخلصان و موحدان و شما اتخا
ارباب میکنید از احبار و رهبانان وَکَذٰلِکَ و همچنانکه فرو فرستادیم بر انبیا کتب خود را
اَنْزَلْنَا اِلَیْکَ الْکِتَابَ فرو فرستادیم بسوی تو قرآن کتابی موافق با کتب سابقه در اصول دین
فَالَّذِیْنَ پس آنانکه اٰتَیْنٰهُمُ الْکِتَابَ داده ایم ایشان را علم کتاب متقدمه چون ابن سلام
و اصحاب او رضی الله عنهم یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ میگروند بقرآن یا مراد آنها اند که پیش از بعثت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن گرویده چون قیس بن ساعده و بحیرا و سطورا و ورقه
و اضراب و امثال ایشان وَمِنْ هٰؤُلَاءِ و ازین گروه عرب مَنْ یُّؤْمِنُ بِهٖ کس هست که میگرود
بقرآن یا بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم وَمَا یَجْحَدُ بِاٰیٰتِنَا و منکر نشوند آیتها کتاب ما را اِلَّا
الْکٰفِرُوْنَ مگر ناگرویدگان از یهود چون کعب بن الاشرف و معاندان عرب چون
ابو جهل و مانند وی وَمَا کُنْتَ تَتْلُوْا و نبودی تو که بخوانی مِنْ قَبْلِهٖ مِنْ کِتٰبٍ پیش از قرآن
هیچ کتابی از کتب منزله وَلَا تَخُطُّهٗ بِیَمِیْنِکَ و نمی نویسی کتابی را بدست راست خود تاکید است
در نفی کتابت یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته که اگر چنانچه خواننده و نویسنده می بودی
اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ آن هنگام در شک افتادندی تباهکاران و کجروان یعنی مشرکان
عرب گفتندی که چون میخوانده و مینویسد پس قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده. برما

میخوانند با جهودان در شک افتادندی که ما در کتب خود خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان امی
باشد واین کس کاری وکاتب است در تیسیر آورده که خط وقراءت را فضیلت بوده است مر غیر
پیغمبر را وعدم آن فضل معجزه آنحضرت بوده وچون معجزه ظاهر شد ودر امیه او شک وشبهه
نماند حق سبحانه در آخر عمر نیز این فضیلت بوی ارزانی داشته تا معجزه دیگر باشد واین
ابی شیبه در مصنف خود از طریق عون ابن عبد الله نقل میکند مامات رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم حتی کتب وقرا واین صورت منافی قرآن نیست زیرا که در آیت نفی کتابت را
مقدر ساخته بزمان قبل از نزول قرآن ومذهب آنانکه کتابت را امی دانند از اول عمر
تا آخر بصواب اقربست نظم بقلم گر نرسید انگشتش ٭ بود لوح وقلم اندر مشتش ٭
از سواد خط کردید بیست ٭ بکمالش نرسید هیچ شکست ٭ بود او نور وخط تیره ظلم ٭ نشود نور
ظلم جمع بهم ٭ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ بلکه قرآن ایتهای روشن است فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ
در سینه آنانکه داده شده علم را یعنی مومنان اهل کتاب صحابه کرام که آنرا یاد میگیرند تا هیچکس
تحریف نتواند کرد وخواندن قرآن از ظهر القلب خاصه امت مرحومه است چه کتب متقدمه را
از اوراق میخوانده اند تو لی آینست که هو راجع است بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم وکارهای او وعلم با آنکه او امی است ایتهای روشن است
مر آنانرا که دانا اند بکتب الهی وواقف بر صفات وسمات حضرت رسالت پناهی وَمَا يَجْحَدُ ومنکر
نشوند بِآيَاتِنَا مر ایتهای ما را که محمد ست وقرآن إِلَّا الظَّالِمُونَ مگر کاملان در ظلم که مکابره
میکنند با وجود وضوح دلایل اعجاز وَقَالُوا وگفتند کافران لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ چرا فرو فرستاده
نمیشود بر محمد آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ نشانها از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقه صالح وعصای
موسی ومایده عیسی علی نبینا علیهم السلام قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ بگو جز این نیست آیتها ومعجزها
نزدیک خداست هرگاه خواهد وهر جا خواهد وبر هر که خواهد فرو فرستد واظهار آن بقبضه
اقتدار واختیار من نیست وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ وجز این نیست که من بیم کننده آشکارا ام
یعنی تخویف میکنم بلغتی که شما در یابید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ آیا بسنده نیست ایشانرا جهت هویدا
ومعجزه واضح أَنَّا أَنْزَلْنَا آنکه ما فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآنرا وپیوسته يُتْلَى عَلَيْهِمْ
خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان وایشان افصح مردم اند واسرار بلاغت واطوار فصاحت
بر ایشان مخفی نیست وتحدی کرده وکوتاه ترین سوره در برابر قرآن از ایشان طلبیده وایشان
لشکر میکنند ومال وجان در می بازند وبمعارضه آن نمی پردازند معجزه روشن ترین از این
کجا باشد وگفته اند جمعی بحضرت رسالت پناه صلوات الله علیه آمدند وبعضی از سخنان
یهود نوشته با خود آورده ند ومدعا آنکه میخواهم که علم خود را بآن افزون سازیم حضرت
فرمود همین گمراهی بس قومی را که از آنچه نبی ایشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر نبی
ایشان آورده واین آیه نازل شد که آیا کفایت نیست ایشانرا قرآن که بر ایشان میخوانند إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَرَحْمَةً بدرستی که درین کتاب هر آینه بخششی است ونعمتی بزرگ مر کسی را که متابعت

اوکند وَذِکْرَی لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ و بندی و نصیحتی است مر کروهی که تصدیق کنند
قُلْ کَفَی بِاللَّهِ بکو بسنده است خدای بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ شَهِیدًا میان من و شما کواه بر سخن من
چه مرا تصدیق نمیکنید بمعجزات یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ میداند آنچه در اسمانها و زمینها ست
بس حال من و شما برو مخفی نخواهد بود وَالَّذِینَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ و آنانکه کرویده اند بناحق چون
یهودیه و نصرانیه ایمان آورده اند بمعبودان باطل وَکَفَرُوا بِاللَّهِ و کافر شده اند بخدای
أُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ آن کروه ایشانند زیانکاران کبدل کردند کفر را با یمان وَیَسْتَعْجِلُونَکَ
بِالْعَذَابِ و شتاب می کنند کافران ترا بنزول عذاب چون نضر بن حارث و امثال او
وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى واکر نه مدتی بودی نام برده و معین برای هر قومی عذاب لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ
هر آینه بیامدی بمستعجلان عذاب موعود وَلَیَأْتِیَنَّهُمْ بَغْتَةً و بیشک خواهد آمد عذاب
بر ایشان ناکهان در دنیا یا بوقت مرک یا در اخرة وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ و ایشان ندانند آمدن
انرا یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذَابِ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکَافِرِینَ
و حال انکه دوزخ فرو کرفته است و احاطه کرده بناکرویدکان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی
محیط است بدیشان یا فاعل بمعنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد بدیشان یَوْمَ یَغْشَاهُمُ
الْعَذَابُ روزی که در آید عذاب بدیشان مِنْ فَوْقِهِمْ از بر سرهای ایشان وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ
کا واززیر پایهای ایشان وَیَقُولُ و کوید خدای یا فرشته بامر وی مردم تخیا توا که ذُوقُوا مَا کُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ بچشید جزای انچه بودید که عمل میکردید در دنیا از عمل بود و عقبی دار جزاست هر چه اینجا
انجا میدروید بیت تو تخمی بیفشان که چون بدروی بمحصول خود شاد و خرم شوی
اورده اند جمعی از مومنان در مکه اقامت کرده از جهت قلت زاد و بی استعداد یا بسبب محبت
اوطان یا صحبت اخوان هجرت نمیکردند و بترس و هراس پرستش خدای مینمودند حق سبحانه آیت
فرستاد که یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا ای بندکان من آنانکه کرویده اند از اهل شرک بیکسو روید
و صحبت مومنان طلبید واکر ربای اشکارا عبادت نمیتوانید کرد إِنَّ أَرْضِی وَاسِعَةٌ بدرستی
که زمین من کشاده است هجرت کنید از موضع خوف بمنزل امن فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ بس مرا
پرستش نمایید خالصا و از ینجا کفته اند بیت سفر کن چو جای تو ناخوش بود کران جای
رفتن بدان تنک نیست واکر تنک کردد ترا جایکاه خدای جهانرا جهان تنک نیست واکر از
دوستی اهل و ولد پا بسته بدان شد اید روزی مفارقت ضروری خواهد بود کُلُّ نَفْسٍ
ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مرک است و برک از همه جا و از همه کس خواهید برید ثُمَّ
یک إِلَیْنَا تُرْجَعُونَ پس بسوی ما باز کردیده خواهند شد و حفص بخطاب میخواند یعنی شما باز کرد
خواهید شد بجزای ما پس بدار شرک اقامت نباید کرد و روی بکعبه امان یعنی استان پیغمبر
اخر الزمان باید آورد صلی الله علیه و آله و سلم وَالَّذِینَ آمَنُوا و آنانکه کرویدند بخدا و پیغمبر
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند عملهای یعنی ادای فرایض نمودند لَنُبَوِّئَنَّهُمْ هر آینه فرود آریم
ایشانرا مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا از بهشت منزلهای بلند و غرفهای ارجمند تَجْرِی میرود مِنْ تَحْتِهَا

الْاَنْهَارُ از زير ان غرفها جويها خَالِدِينَ فِيهَا ط در حالتي كه جاويد باشند دران غرفها
يا در بهشت الَّذِينَ صَبَرُوا انانكه شكيبايي ورزيدند بر ازار مشركان وهجرت اوطان وَعَلَى
رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ وبر پروردگار خود نه بر غير او توكل ميكنند وكار خود بدو مي سپارند مومنان
مكه اين ايتها شنيده عزم هجرت بمدينه نمودند ودغدغه ديكر دست داد كه ببلدي ما را دران
اسباب معيشت مهيا نباشد چكونه توان رفت ايت امد كه وَكَاَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ وبسا از جنبنده
كه بهيچ وجه لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا برنميدارد روزي خود را يعني طاقت وقوت برداشتن ندارد
يا ذخيره نميكنند وذخيره كنندكان از جانوران آدمي است وموش ومور وكفته اند عقعق
ذخيره نهد وفراموش كند در كشاف از بعضي نقل ميكنند كه بلبل را ديدم كه خورد ني در زير
بالهاي خود نهان ميكرد القصه جانوران بسيارند از دواب وطيور ووحوش وسباع وهوام وحيوانات
آبي كه ذخيره نهند وحامل رزق خود نشوند اَللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَاِيَّاكُمْ ط خداي روزي دهد ايشانرا
وشما را نيز بس از عدم اسباب معيشت در بلاد غربت انديشه مكنيد نظم هست از فيض
كرم ذو الجلال؛ شترب ارزاق برآب زلال؛ شاه وكدا روزي خود ميخورند؛ مور وملخ قسمت
از وي مي برند؛ وَهُوَ السَّمِيعُ واوست شنوا مر قول شما كه روزي از كجا خوريم الْعَلِيمُ ۝ دانا
بانكه شما را روزي از كجا دهد وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ واكر برسي اهل مكه را كه مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ كه بيافريد
آسمانها وزمينها نرا وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ومسخر كردانيد افتاب وماه را لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ هر آينه
كويند خداي جه اين مسئله در عقول قرار كرفته كه واجبست انتهاي ممكنات بيكي كه واجب الوجود
باشد وچون ايشان ميدانند كه خالق ارض وسما اوست فَاَنّٰى يُؤْفَكُونَ ۝ بس كجا صرف كردانيده مي
شوند از توحيد يعني چرا روي از راه حق برمي تابند وبسلوك سبيل باطل مي شتابند
اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خداي مي كستراند وفراخ ميكند روزي را لِمَنْ يَشَاءُ براي هركس كه ميخواهد
مِنْ عِبَادِهٖ از بندكان خود وَيَقْدِرُ لَهٗ ط وتنك ميسازد مر انرا كه ميخواهد ضمير عايد ست
بغير مذكور جه تقسيم دال است بدان وكفته اند موسع له ومضيق عليه يكي است بركه خواهد
كاهي فراخ كرداند وكاهي تنك سازد اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ بدرستي كه خداي بهر چيز ي
از قبض وبسط داناست ومصلحت بندكان بر وي مخفي نيست وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ واكر برسي از مشركان
عرب كه مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً كه فرو فرستاد از ابر يا از آسمان آبي فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بس زنده كرد
وتازه ساخت بان آب زمين را مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا از بس مردكي وافسردكي آن لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ ط هر آينه
ميكويند خداي يعني معترف اند بانكه موجد ممكنات اوست وباوجود اين بعضي مخلوقات
او را در عبادت او را شريك ميسازند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بكو شكر وسپاس مر خدايرا كه از اين ضلالت
مرا ومتابعان مرا نكاه داشت بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝ بلكه بيشتر كافران در نمي يابند وسخني
متناقض ميكويند اقرار دارند بخالقيت او ومخلوقي او را شريك او ميدانند وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا
ونيست اين زندكاني دنيا اِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ ط مكر مشغولي وبيكاري وبازي يعني در سرعت
انقضا وزوال ببازي كودكان ميماند كه يكجا جمع آيند وساعتي بدان مبتهج كردند واندك

نِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِينَ ۝ نيكو مزد است مر عمل كنندكان خير را بهشت ع

زماني را ملول وماننك كشته متفرق شوند وجه زيبا كفته است بيت بازيچه ايست
طفل فريب اين متاع دهر، بي عقل مردمان كه بدان مبتلا شوند، وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ
وبدرستي كه سراي ديكر اوست سراي حيات ابدي يعني زندكاني جاويد در وخواهد بود لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ اكر باشند مردمان كه بدانند اختيار نكنند دنياء فاني را بر سراي جاوداني
فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ بس جون نشينند كافران در كشتي وبسبب موج در كرداب اضطراب
افتند دَعَوُا اللَّهَ بخوانند خدايرا مُخْلِصِينَ درحالتي كه خالص كنندكان باشند لَهُ
الدِّينَ براي خداي دين خودرا يعني ظاهر باشند درصورت آنها كه مخلصان اند جه ياد نكنند
مكر خدايرا ودر كشف آن شدت پناه بوي برند وبس فَلَمَّا نَجَّاهُمْ بس آن هنكام كه نجات
دهد خداي ايشان را از بحر وبيرون ارد بسلامت إِلَى الْبَرِّ بسوي دشت إِذَا هُمْ
يُشْرِكُونَ اكاه ايشان مشرك ارند يعني باز كردند بعادت خويش لِيَكْفُرُوا تا كافر
شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بدانچه داده ايم ايشانرا از نعمت نجات وَلِيَتَمَتَّعُوا وتا برخوردار
شوند باجتماع در عبادت اصنام يا برخورند از زندكاني اينجهان فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ بس زود
باشد كه بدانند عاقبت كار خودرا بوقت عقوبت أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا ايا نديدند اهل مكه وندانستند
انكه ما كردانيديم شهر ايشانرا حَرَمًا آمِنًا حرمي باامني يعني اهل آن ايمن اند از قتل وغارت
وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ وحال انكه ربوده ميشوند مردمان مِنْ حَوْلِهِمْ از كرداكرد بلاد ايشان
يعني مردمان را ميكشند واسير ميكنند درحوالي مكه وكسي متعرض ايشان نميكردد أَفَبِالْبَاطِلِ
ايا بباطل كه بتانند يا شياطين يُؤْمِنُونَ ميكروند وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ وبنعمت خداي بجنين
[illegible] يَكْفُرُونَ [illegible]
نعمت ايشان شرك ايشان است وَمَنْ أَظْلَمُ وكيست ستمكارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از كسي كه بر بندد
وبسازد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خداي دروغي وكمان برد كه او را شريكي هست أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ يا تكذيب كند
قرآنرا يا رسول را لَمَّا جَاءَهُ ان هنكامي كه بيايد بوي أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ ايا نيست يعني هست
در دوزخ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ جايكاه اقامت براي ناكرويدكان وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا وانانكه كوشش
نمايند در كار ما واقامت دين ما لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا هر آينه راه نماييم ايشانرا براههاي خود وَإِنَّ
اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ وبدرستي كه خداي با نيكوكارانست يعني با مجاهدان به نصرت واعانت ايراد
مجاهد كرد بطريق اطلاق تا متناول باشد مر جهاد ظاهر وباطن را بس انانكه جهاد كنند كه هر كه
كوشش كند در اقامت سنت بنماييم او را سبيل جنت امام قشيري رحمه الله كفته انانكه بيارايند
ظاهر خودرا بمجاهدات ارايش دهيم باطن ايشانرا بمشاهدات شيخ ابو بكر واسطي روح الله روحه
ميفرمايد كه هر كه جهد كند براي ما راه دهيم او را بسوي خود در خبر آورده كه هر كه كوشش نمايد
در طلب ما بنماييم او را راه دريافت ما الا من طلبني وجدني هر كه مارا جويد مارا يابد در ترجمه
بعضي از كلمات زبور آورده اند شعر انا المعبود فاطلبني تجدني، انا المقصود فاطلبني تجدني
بيت اكر جيست جو بي من شتابي، مراد خود بزودي باز يابي، وعزيزي ديكر فرموده بيت

نه جنت خواهم و نه حور و نه انهار میخواهم ❊ بتو ارزانی ای زاهد همه من یار میخواهم ❊ سورة الروم

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ❊ ابو الجوزا رحمه الله از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که حروف مقطعه اقتضیه
ربانی اند هر حرفی اشارت است بصفتی که حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف از ین کلمات کنایت
است از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و گفته الف اشارت است باسم الله و لام بنام جبرئیل
و میم باسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم یعنی الله بواسطه جبرئیل وحی فرستاد بمحمد صلی الله علیه
غلبت الروم مغلوب شدند رومیان و فارسیان بر ایشان غلبه کردند فی ادنی الارض
در نزدیکترین زمینی که حرب را باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده یا کسکر
یا میان اذرعات و بصری و آن چنان بود که خسرو پرویز شهریار و فرخان که دو امیر وی
بودند با لشکر گران بفرستاد تا بعضی از ولایت روم بگرفتند و مردم روم منهزم گشتند
و در سال نهم بقول اصح از بعثت پیغمبر این خبر بمکه رسیده کافران شادمان گشتند و از روی
شماتت با اهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امی ایم پس از غلبه
فارس بر روم تفال میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم گشت حق سبحانه آیت فرستاد و بیان کرد که
وهم من بعد غلبهم و رومیان از پس مغلوب شدن ایشان سیغلبون ❊ زود باشد
که غالب شوند فی بضع سنین ❊ در اندک سال که میان سه و نه باشد صدیق رضی الله عنه
بعد از ین آیت مشرکان را گفت چشم شما روشن مباد بخدای که مردم روم بر اهل فارس غالب خواهند
شد در بضع سنین ابی بن خلف گفت نه چنین است و ما بتو گرو می بندیم پس بر ده شتر
جوان و مدت سه سال گرو بستند و صدیق رضی الله عنه صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه
علیه صلوات الله رسانید آنحضرت فرمود که بضع میان ثلثه و تسعه است بر و در مال و مدت
بیفزای ابو بکر رضی الله عنه بازگشت تا نه سال بر صد شتر عهد کردند و ضمان از یکدیگر
ستدند و در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه رومیان بر فارسیان رسید
و گویند این خبر روز حدیبیه محقق شد و صدیق رضی الله عنه صد شتر را از ابی بقول اول
و از ضمان وی بقول ثانی بستد چه ابی در حرب احد کشته شده بود و حضرت فرمود که صدقه
ده القصه این آیت اخبار است از امور غایبه در مستقبل و آن از جمله اقسام اعجاز قرآنی است لله
الامر مر خدای راست حکم و فرمان من قبل پیش از غلبه فارس بر روم و من بعد و پس از
غالب شدن روم بر فارس یعنی همه وقت قضای او نافذ است و همه کار در قبضه اقتدار اوست
در کشف الاسرار گفته که قبل ازلست و بعد ابد یعنی امر ازلی و ابدی او راست که خداوند ازلی
و ابدی است و یومئذ و آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند یفرح المؤمنون ❊ شاد
خواهند شد مومنان بنصر الله بیاری کردن خدای مر اهل کتاب را چه درین صورت
انقلاب تفال است و ظهور صدق اخبار مومنان و بردن گرو و ازدیاد یقین صحابه و گفته اند
فرح با آنست که بعضی اعدای دین بر بعضی غلبه کردند و جمعی را نابود ساختند و آنچنان بود که شهریار ۱

وفرخان بر بعضی بلاد روم غالب کشتند پرویز بغمازی ارباب غرض بر هر دو برادر متغیر کشت
وخواست که یکی دست دیگر هلاک کند وهر دو بر صورت حال واقف شد کیفیت بقیصر روم عرضه
داشت کردند ودین ترسایی اختیار نموده سپهدار لشکر روم شدند وفارسیانرا مغلوب ساخته
بعضی از بلاد ایشانرا بگرفتند یَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ یاری میدهد خدای هر کرا میخواهد وَهُوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ واو غالب است انتقام کشنده از جمعی مهربانست غلبه دهد جمعی را بر جمعی وَعْدَ اللَّهِ
وعده کرد خدای غلبه روم یا فرح مومنان را وعده کردنی لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ خلاف نمیکند خدای وعده
خود را چه دروغ بروی ممتنع است بلکه راست می سازد وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان
لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند صحت وعده او را يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا میدانند خبرهای اشکار را
مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا از زندگانی دنیا یعنی مال ومتاع وجاه ودولت او را یا اسباب معایش وتجارت
ودر تیسیر میکوند مراد بنا نهادن وزراعت کرد واجرا نهار وقنوانست که اکثر اهل دنیا قواعد آنرا
میدانند وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ وایشان از امور اخرت که غایت مقصود آنست هُمْ غَافِلُونَ
ایشان غافلان وبیخبران اند تکریر ضمیر جهت تاکید ست أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ایا تفکر نمیکنند
در نفسهای خویش که مرایای ممکنا تست یعنی هرچه در افاق هست نمودار آن در انفس میتوان یافت
ایا جرا در کار نفس خود تفکر نمی نمایند تا از بلاء خود بر اعاده خود استدلال کنند مَا خَلَقَ اللَّهُ
نیافرید خدای السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آسمانها وزمینها وَمَا بَيْنَهُمَا وآنچه میان آسمان وزمین
است إِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق یعنی ثواب وعقاب یا لحق یعنی بحکمت ملخص سخن انکه افریدن
ارض وسماء نه برای بازیست بلکه بیا فرید برای استدلال بر توحید وَأَجَلٍ مُسَمًّى وبرای وقت
نام برده که چون ان زمان برسد بنهایت برسند مراد روز قیامتست وَإِنَّ كَثِيرًا وبدرستی
که بسیاری مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی کفره بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ بلیدار پروردگار خود یعنی بروز
رستخیز که وقت لقاست لَكَافِرُونَ ناکرویدکان ومنکران اند فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
تا به بیننده که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ عاقبت آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان
از امم گذشته كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً بودند ان کروه سخت تر از روی توانایی چون عادیان
وثمودیان وامثال ایشان وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وبکردانیدند زمین را جهت زراعت حبوب
وغرس اشجار واستخراج معادن واستنباط آب وَعَمَرُوهَا وعمارت کردند مر آنرا أَكْثَرَ
مِمَّا عَمَرُوهَا بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آنکه عمر
یافتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بایتهای
روشن یا معجزهای هویدا وایشان بدان کرویدند حق بپها نه دمار از دیار روزکار ایشان
برآورد فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ پس نیست خدای که ظلم کند بدیشان یعنی بی ارسال رسل وبی کفر
وتکذیب ایشانرا هلاک کند وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ولیکن بودند که موجبات
عقوبات بر نفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ پس هست سرانجام انانکه
أَسَاءُوا السُّوأَىٰ بد کردند یعنی کافر شدند نتیجه بد ترک عقوبت وعذابست وگفته اند سوء اسم

۲ أو في أدنى الأرض الأسير غلبت فارس در نزدیکترین زمین یعنی ... تجدد ... وقت غالب ع

ازاه

دوزخ است چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکان باشد أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
آنکه تکذیب کردند بآیتها خدای یعنی باور نداشتند قرآنرا یا عبرت نگرفتند بدلایل قدرت
وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ۝ و بودند که بآیتها استهزا میکردند اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ خدای می آفریند
خلق را از نطفه ثُمَّ يُعِيدُهُ پس دیگر باره زنده میکرداند و بر میانگیزد بعد از مرگ ثُمَّ إِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ ۝ بسوی جزا و حکم او باز کردانیده میشوند وحفص بتا میخواند بر طریق خطاب
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و یاد کن روزی را که قایم شود قیامت يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۝ خاموش شوند
مشرکان خاموشی کسی که منقطع باشد از حجت وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ و نباشد مر ایشانرا مِنْ شُرَكَائِهِمْ
از انبازان ایشان یعنی خدایانی که شرکا نام نهاده بودند چون ملایکه و اصنام شُفَعَاءُ درخواست
کنندگان یعنی ایشان در دنیا میگفتند که آلهه ما شفیع ما خواهند بود در ان روز از شفاعت
ایشان محروم و ناامید مانند وَكَانُوا و باشند کافران بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرُونَ ۝
بدان انبازان ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب ناامید کردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ
تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی که قایم گردد ساعت رستخیز يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ۝ آن هنگام پراکنده
کردند مردمان و از هم جدا شوند گروهی روی باعلی علیین آرند و جمعی باسفل السافلین افتند
یکی بر درجه وصلت یکی در درکه فرقت ان پر سریر بخت این در حصیر محنت آن انواع ثواب این را
اصناف عذاب جمعی از دولت تلاق و برخی از آتش فراق گدازان بیت یکی خندان بصد عشرت
یکی نالان بصد حسرت ٭ یکی در راحت وصلت یکی در صد تهجران ٭ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنان
که گرویده باشند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ پس ایشان
در مرغزاری مشتمل بر ازهار و انهار يُحْبَرُونَ ۝ شادکردانیده باشند چنانچه شادمانی که
اثر آن بر صحایف وجنات ایشان ظاهر باشد مکرم و منعم باشند یا ایشانرا تحلی و حلل بیارایند
در احقاق گفته که متوج سازند شان و در عین المعانی آورده که آواز خوش بشنوانند ایشانرا و هیچ لذت
برابر آن سماع نباشد در خبر هست که ابکار بهشت تغنی کنند باصواتی که خلایق مثل آن نشنیده باشند
و این افضل نعیم بهشت بود اذا بو الدردا رضی الله عنه پرسیدند که مغنیان بهشت بچه چیز
تغنی کنند گفت بالتسبیح یحیی معاذ رازی قدس سره را پرسیدند که از آوازهای کدام دوستر داری
فرمود که مزامیر انس فی مقاصیر قدس بالحان تحمید فی ریاض تمجید صاحب کشف الاسرار
فرموده که فردا دوستان خدا در روضات بهشت میان ریاحین انس بشادی و طرب سماع کنند فی
مقعد صدق عند ملیک مقتدر و فرمان آید بداود که بدان نغمه دلپذیر و صوت شورانگیز که ترا
داده ام زبور بخوان ای موسی توریت تلاوت بکن ای عیسی بقرات انجیل مشغول شو ای درخت طوبی
آواز دلارای بتسبیح ما بکشای ای اسرافیل تو قرآن آغاز کن امام ثعلبی از اوزاعی نقل میکند که هیچ کس
خوش آوازتر از اسرافیل علیه السلام نیست چون آغاز تغنی کند همه فرشتگان از اوراد و از کار خود
باز مانند حاصل سخن آنکه شریفترین لذتی بعد از مشاهده انوار تجلی در بهشت سماع خواهد بود و اینجا
گفته است آن عزیز در شرح مثنوی که سماع منادی است که در ماندگان بیابان تیرگی افزای دنیا را

از عشرت اباد بهشت نورانی خبر میدهد نظم مومنان گویند کآثار بهشت ٭ نغز گردانید
هر آواز زشت ٭ ما همه اجزای آدم بوده ایم ٭ در بهشت آن لحنها بشنوده ایم ٭ گرچه بر ما ریخت
آب و گل شکی ٭ یاد ما آید از آنها اندکی ٭ پس غذای عاشقان آمد سماع ٭ چیزکی ماند بدان آوازها ٭
عاشقان کین نغمها را بشنوند ٭ جزو بگذارند سوی کل روند ٭ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا واما
ایشان که نه گرویده باشند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وتکذیب کردند بآیتهای ما یعنی قران یا دلایل
قدرت را وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ ولقای آن سرای وحشر و نشر فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ پس آن گروه
در عذاب مُحْضَرُونَ ۝ حاضر شدگان اند فَسُبْحَانَ اللَّهِ مصدر است بمعنی امر یعنی تسبیح
گویید خدای را و بپاکی یاد کنید یا نماز گزارید حِينَ تُمْسُونَ هنگامی که بشبانگاه در آیید
مراد نماز شام و خفتن است وَحِينَ تُصْبِحُونَ ۝ و بهر هنگامی که بامداد در آیند که مراد
نماز صبح است وَلَهُ الْحَمْدُ ومر او راست ستایش فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی
هر که در آسمان و زمین است حمد او میگویند وَعَشِيًّا و دیگر نماز گزارید در آخر طرف روز
یعنی نماز عصر وَحِينَ تُظْهِرُونَ ۝ و هنگامی که در می آیند بوقت ظهر یعنی نماز پیشین صاحب
لباب فرموده که تسبیح رفع صوتست پس اتصال او بصلوة جهریه خالی از نسبتی نیست و چون
حمد دلالت برفع صوت ندارد تخصیص ذکرش بنماز اخفائیه مناسب می نماید يُخْرِجُ الْحَيَّ
بیرون می آرد خدای زنده مِنَ الْمَيِّتِ از مرده چون نخله از نوات و سنبله از حبه و مرغ
از بیضه و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مومن از کافر و عالم از جاهل وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون
می آرد مرده را مِنَ الْحَيِّ از زنده بعکس آنها که مذکور شد وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا و زنده
میکرداند زمین را بگیاه پس از مردگی و افسردگی آن وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ۝ و مانند این اخراج
بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت خدای أَنْ خَلَقَكُمْ
آنست که بیافرید اصل شما یعنی آدم را علیه السلام مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ پس اکنون
شما مردمانید تَنْتَشِرُونَ ۝ پراکنده می شوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت
وَمِنْ آيَاتِهِ و از علامات توانایی او أَنْ خَلَقَ لَكُمْ آنست که بیافرید برای شما مِنْ
أَنْفُسِكُمْ هم از شما یعنی از جنس شما أَزْوَاجًا زنان لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا تا میل کنید بحسب
جنسیت بدیشان و آرام گیرید با ایشان چه جنسیت سبب ملایمتست و مخالفت واسطه
منافرت نظم بجنس خود کند هر جنس آهنگ ٭ ندارد هیچ کس از جنس خود ننگ ٭ بجنس خویش
دارد میل هر جنس ٭ فرشته با فرشته انس با انس ٭ وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ و ساخت یعنی پدید آورد میان
شما و ازواج شما مَوَدَّةً وَرَحْمَةً دوستی و مهربانی در موضع آورده که مودت بمجرد تزویج و رحمت
بسبب زادن فرزند یا مودت برخوردسالان و رحمت بر بزرگالان إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در
آفریدن ازواج مشاکل و مشابه مردان در بشریة لَآيَاتٍ هر آینه دلالتهاست لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝
مر گروهی را که تفکر کنند و بر حکمت این صورت مطلع شوند وَمِنْ آيَاتِهِ و از دلالتهای قدرت او
خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینهاست وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ و مخالفت زبانهای شما

در سخن گفتن چه باوازهای پست و بلند و چه بفصاحت و لکنت یا اختلاف لغتهای شما از عربی
و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلف هفتاد و دوست
در اولاد سام نوزده است و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث وَأَلْوَانِكُمْ
و دیگر اختلاف رنگهای شما در سفیدی و سرخی و سیاهی و زردی یا در تخطیطات اعضا و هیات
و اشکال آن مطلقا هیچ آدمی در همه چیز مشابه دیگری نیست حتی توأمین که با وجود توافق مواد
و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالف خواهند بود إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در مخالفت
السنه و الوان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند لَآيَاتٍ لِّلْعَالِمِينَ ۞ نشانهاء قدرت و حکمت
است مر همه عالمیان را یعنی بر هیچ عاقلی از ملک و انس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت
کلی مندرج است چه اگر برین وجه نبودی امتیاز بین الاشخاص مشکل بودی و بسیاری از مهمات
معطل ماندی و حفص بکسر لام خوانده بود یعنی دلالات دانایانراست که دران نظر
کنند و بغور آن برسند وَمِنْ آيَاتِهِ و از علامات قدرت کامله اوست مَنَامُكُم خواب
کردن شما بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز جهت استراحت قوای نفسانی و قوت قوای طبیعی وَ
ابْتِغَاؤُكُم و جستن شما روزی را مِّن فَضْلِهِ از بخشش او یعنی طلب معاش بروز و شب
و گفته اند منام مخصوص بشب است و ابتغا بروز و درین آیت تقدیم و تاخیر هست بحسب معنی
تقدیرش این که منامکم باللیل و ابتغاؤکم من فضله بالنهار إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در خواب شب
و معیشت روز لَآيَاتٍ هر آینه دلالتهاست لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۞ برای گروهی که بشنوند بگوش
هوش وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای حکمت او يُرِيكُمُ الْبَرْقَ آنست که می نماید بشما برق را خَوْفًا
برای ترسانیدن مسافر از صاعقه وَطَمَعًا و در طمع افکندن مقیم برای باران وَيُنَزِّلُ و فرو
میفرستد مِنَ السَّمَاءِ مَاءً از جهت آسمان یا از ابر آبی را فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ پس زنده میگرداند بدان
آب زمین را تا نامزو گیاه تر و تازه میروید بَعْدَ مَوْتِهَا پس افسردگی و پژمردگی آن إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
بدرستی که درین برق و باران لَآيَاتٍ علامتهاست بر قدرت الهی لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۞ مر گروهی را
تعقل کنند در تکون حادثات حق تا بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت صانع در هر حادثه وَمِنْ
آيَاتِهِ و از نشانهای توانایی او أَن تَقُومَ السَّمَاءُ آنست که می ایستد آسمان بی ستون وَالْأَرْضُ
بِأَمْرِهِ و زمین بر روی آب بفرمان او یعنی نگاه داشت او مر ایشان را ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ پس چون
بخواند شما را اسرافیل بنفخه اخیره دَعْوَةً خواندنی باین نوع که یا ایتها الموتی اخرجوا ای مردگان
بیرون آیید مِّنَ الْأَرْضِ از زمین إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ۞ آنگاه شما بیرون آیید از قبرهای خود
و خروج خلق از قبور نیز یکی از آیات قدرت اوست وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر او راست هر که
در آسمانها و زمینهاست یعنی همه مخلوق و مملوک و مربوب ویند كُلٌّ لَّهُ قَانِتُونَ ۞ همه مر
او را فرمان بردار اند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرد نمیتوانند
ورزید وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه يَبْدَأُ الْخَلْقَ اول بار آفریند خلق را آنکه بمیراند
ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز زنده گرداند او را وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ و باز آوردن آسانست بر خدای هر چند که

نخست آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسان ترست از ابدا پس چون ابدا را اقرار دارید اعاده را
چرا منکرید وابدا واعاده نزد قدرت او یکسانست بیت چون قدرت او منزه
از نقصان است ۰۰ او ردن خلق و بردنش یکسانست ۰۰ نسبت بمن و تو هرچه دشوار بود ۰۰ در قدرت
بر کمال او آسانست ۰۰ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ومر او راست صفت برتر و وصف بزرگتر چون قدرت
کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها
وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالبی که عاجز نشود از ابدا ممکن و اعاده او الْحَكِيمُ ۝ دانا
بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت باشد ضَرَبَ لَكُمْ بیان میکند خدای برای شما
مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَكُمْ آیا هست شما را ای
آزادان مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از ممالیک شما که ملک یمین اند مِنْ شُرَكَاءَ هیچ از انبازان
فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ پس شما و ایشان
در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف میکنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند
تَخَافُونَهُمْ ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند كَخِيفَتِكُمْ مثل ترسیدن
شما از آزادان أَنْفُسَكُمْ از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد ملخص سخن آنکه آیا ای خواجگان
شما بندگان را در مال و ملک خود شریکی میسازید تا در تصرف در آن و تسلط بر آن مساوی
باشند و از استبداد و استقلال ایشان ترسان شوید در عین المعانی و در بعضی دیگر از
تفاسیر هست که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم این آیه بر صنادید قریش خواند
گفتند کلا والله لا یکون ذلک ابدا حاشا که هرگز این تواند بود آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیه فرمود که شما بندگان را در ملک خود شرکت نمیدهید چگونه روا میدارید کانرا که بنده خدا اند
در ملک او شریک می سازید بیت خلق چون بندگان سر در پیش ۰۰ مانده در بند حکم
خالق خویش ۰۰ جمله هم بنده اند و هم بنده ای ۰۰ نرسد بنده را خداوندی ۰۰ كَذَٰلِكَ مانند
این تفصیل نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلایل وحدت را لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝
برای گروهی که عقل خود را در تدبر امثال بکار برند اما جاهلان و ستمکاران از حقیقت این
سخنان بیخبرند بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا بلکه پی روی میکنند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک
أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای نفس خود را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی فَمَنْ يَهْدِي پس کیست که راه نماید
مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ آنرا که فرو گذاشت خدای و بسبب خذلان گمراه شد وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝
نیستند مر مشرکان گمراه را یاران و هواداران که از عذاب دوزخیان خلاصی دهند فَأَقِمْ
وَجْهَكَ پس راست دار ای محمد روی خود را لِلدِّينِ برای عبادت خدای ما خالص
کردن عمل خویش را حَنِيفًا در حالتی که مایل از همه دینها بدین اسلام و امت خود را بگو که بدین
وجه اقامت کنند و پی روی کنند همه فِطْرَتَ اللَّهِ دین خدای را الَّتِي آن فطرتی را که بحکمت
فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا بیافرید مردمان را برای آن و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن
در روز الست همه آدمیان را حاصل شد پس میفرماید که ملازم آن عهد باشید که بر آن مفطورید

شده آيد لَا تَبْدِيلَ نهي است در صورت نفي يعني تبديل ميدهيد لِخَلْقِ ٱللَّهِ مر خلق خداي را
يعني ديني را كه خداي خلق را بدان افريد وميثاق از ايشان فرا گرفت ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ آنست كيش
وراه مستقيم وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ولكين بيشتر مردمان نمي دانند استقامت دين را بسبب
اعوجاج طبع وعدم تدبر مُنِيبِينَ حال است از ضمير اقم يعني اي محمد روي بدين آر با امت
خود در حالتي با زكردندكان باشند إِلَيْهِ بسوي حق از غير او وشيخ ابو سعيد خراز قدس سره فرموده
كه انابت رجوع است از حق بحق ومنيب اوراكوييند كه جز حق سبحانه او را مرجعي نباشد بيت
تو مرجع همه را من رجوع با كه كنم "كرم تو نبذيري بجار ورجه كنم" وَٱتَّقُوهُ بترسيد از و وَأَقِيمُوا
ٱلصَّلَوٰةَ وبپاي دارييد نماز را وَلَا تَكُونُوا ومباشيد مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ از شرك آرندكان
بترك نماز متعمدا خطاب با امت است در تيسير از ابن اسلم طوسي رحمه الله نقل ميكند كه حديثي
بمن رسيد كه هرچه از من روايت كنند عرض كنيد بر كتاب خداي اگر موافق بود قبول كنيد من
اين حديث را من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر خواستم كه بايتي از قران موافقت بيدا كنم سي سال
تامل كردم تا اين ايت يافتم كه واقيموا الصلوة ولا تكونوا من المشركين مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا ومباشيد
از انانكه جدا كردند وبراكنده ساختند دِينَهُمْ دين خود را وَكَانُوا شِيَعًا وكشتند كروه
كروه مراد مشركانند كه دين اسلام را كذاشتند يكي بت پرستيد ويكي ماه ويكي ستاره يا يهود ونصاري
كه هر كه چندين فرقه شدند يا خوارج وابو امامه را رضي الله عنه دران باب چه مرفوع است
يا اهل بدعت كُلُّ حِزْبٍۭ بِمَا لَدَيْهِمْ هر كروهي بانچه نزديك ايشان است از دين فَرِحُونَ
شادمان اند وكمان انكه حق با ايشان است بيت هر كسي اندر خور مقدار خويش هست گوي
خوشدلي در كار خويش "ميكند اثبات خويش ونفي غير" جز امام صومعه جه بير دير
وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ وچون برسد آدميان را ضُرٌّ سختي يا بيماري يا فقر كفته اند عام است
مر همه آدميان را كه چون بشدتي در مانند دَعَوْا رَبَّهُمْ بخوانند بزاري پرورد كار خود را
مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ بازكشتكان بسوي حق ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم پس چون بچشاند وبدهد ايشان را خداي
مِّنْهُ رَحْمَةً از نزديك خود اساني يا صحت ويا توانكري واز ان شدت باز رهند إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم
آنگاه كروهي از ايشان بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ به پرورد كار خود شرك آورند يعني در مقابله نجات
از بلا چنين عملي كنند لِيَكْفُرُوا بِمَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ تا كافر شوند بانچه عطا كرديم ايشان را از نعمت وعافيت
فَتَمَتَّعُوا امر تهديد است يعني اي كافران برخوريد دو سه روز از نعمتهاي دنيوي
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد كه بدانيد سرانجام كار خود كه عقوبت اخروي باشد أَمْ
أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَٰنًا آيا فرستاده ايم ما بر كافران كتابي وحجتي يا رسول ذو سلطان يا فرشته با او
برهاني باشد فَهُوَ يَتَكَلَّمُ پس آن رسول يا ملك سخن كويد يا ان كتاب تكلم كند يعني دلالتي داشته
باشد وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ وچون بچشانيم مشركان را رَحْمَةً نعمتي از صحت وسعت
ومانند آن فَرِحُوا بِهَا شادمان شوند بان وَإِن تُصِبْهُمْ وچون برسد بديشان سَيِّئَةٌۢ
رنجي از مرض وقحط وامثال آن بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بانچه از پيش فرستاده دستهاي ايشان

بِمَا كَانُوا بِهِۦ يُشْرِكُونَ بآن چيزي كه هستند
كه برهان شرك مي آرند يعني دليلي بود بر اشراك

یعنی چون بلا رسد بشآمت کردارهای بد که کرده اند إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ۝ آنگاه ایشان ناامید
می شوند و جزع می کنند یعنی نه شکر میگزارند در نعمت و نه صبر دارند بر محنت أَوَلَمْ يَرَوْا
أَنَّ اللَّهَ آیا ندیدند و ندانستند آنکه خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده میکرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای
هر که میخواهد وَيَقْدِرُ و تنگ می سازد که میخواهد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در بسط و قبض
لَآيَاتٍ هر آینه دلایل عبرتیست لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در
قبض و بسط و شکر کویند در سرا و صبر کنند در ضرا که بنای کار مومن و اساس ایمان
برین دو صفت است فَآتِ پس بده ای محمد ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ خداوند قریب را از بنی
هاشم حق او از غنیمت و فیء و گفته اند صورت خطاب با حضرت رسالتست صلی الله علیه و آله و سلم
و همه اهل ایمان درین داخل اند که بدهید [میفرماید] حق خویشان را یعنی صله رحم کنید باحسان و انعام
و توقیر و اکرام و امام اعظم رحمه الله بر وجوب نفقه ذوی الارحام بدین آیه استدلال
میکند وَالْمِسْكِينَ و بدهید حق محتاج و بیچاره را وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذریان را از انچه
مقرر شده یعنی وظایف زکوة ذَٰلِكَ خَيْرٌ این ایتاء حقوق بهترست از امساک لِّلَّذِينَ
يُرِيدُونَ برای کسانیکه میخواهند وَجْهَ اللَّهِ لقای خدا یا رضای او و مجویند بامراد
ایشان وجه تقربست بحق سبحانه نه جهت دیگر از اعواض و اغراض وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝
و آن گروه منفقان ایشانند رستکاران و فیروزی یافتکان وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا و آنچه میدهید
از هدیه و عطیه بتوقع مکافات لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ تا بیفزاید مردمان یعنی هدیه بکسی
میدهید و زیاده از ثمن آن توقع میکنید تا مال شما افزون کردد فَلَا يَرْبُو عِندَ اللَّهِ پس زیاده
نمی شود آن مال نزدیک خدای و برکت از آن بر نمی خیزد یا آنچه میدهید از زیاده حرام
در معاملات یعنی سود زد تا زیادتی سود خوارکان باید آید چنانچه میشود و برکت در آن
نمی ماند وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ و آنچه میدهید از زکوة مفروضه یا صدقه که در آن دادن تُرِيدُونَ
وَجْهَ اللَّهِ میخواهید ثواب خدای فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه نه زکوة و صدقه لوجه الله دهند نه
برای مکافات هُمُ الْمُضْعِفُونَ ۝ ایشانند خداوندان افزونی شدن یا یابندگان [افزونی]
که یکی را ده یا زیاده یابند اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ خدای بحق آنست که بیافرید شما را و شما نبودید
ثُمَّ رَزَقَكُمْ پس روزی داد و میدهد شما را تا مادامی که زنده اید ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند
شما را بوقت انقضاء آجال شما ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زنده کرداند شما را و برانگیزاند در قیامت
هَلْ مِن شُرَكَائِكُم آیا هست انبازان شما یعنی آیا از بتانی که برغم شما شریکان خدا اند
مَّن يَفْعَلُ کسی که بکند مِن ذَٰلِكُم ازین خلق و رزق و اماتت و احیا مِّن شَيْءٍ هیچ چیز
تا باید سبب او را پرستش توان کرد و چون از هیچکدام این کار بر نیاید پس ایشانرا شریک کرفتن
نشاید سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ پاکست خدا تعالی و برترست عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ از آنچه شرک می
آرند بوی ظَهَرَ الْفَسَادُ آشکارا شد تباهی فِي الْبَرِّ در بیابان بخشک سالی و مردن
دواب بطواعین وَالْبَحْرِ و در دریا بر طوفان و جوشش و غرق شدن سفن بِمَا كَسَبَتْ

بسبب آنچه کرده است أَيْدِي النَّاسِ دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علما
بر آنند که مراد از فساد نا آمدن باران است چه وقتی که باران نبارد گیاه در بیابان نروید و در در
لولو و جواهر منعقد نشود و صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی
نابینا شوند و گفته اند فساد بر آن بود که قابیل را کشت و فساد بحر آنکه جلندی کشتیها را غصب
کرد و نزد بعضی مراد اثر فساد امت یعنی نتیجه آن ظاهر شد در بیابان با هلاک اهل قری
و در دریا باغراق قوم نوح و آل فرعون و بر هر تقدیر حضرت ملک قدیر فساد اسباب
دینوی آدمیان کرد لِيُذِيقَهُمْ تا بچشاند ایشانرا بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا برخی از اجزای
کرده اند چه تمام در آخرت خواهد بود لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ◉ شاید ایشان بچشیدن این
بعض باز گردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان مراد از بر نفس است و از بحر
قلب و شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرموده که هر که بحر دل او بترک مراقبه فاسد گردد ظاهر شود
فساد در بر نفس او و امام قشیری رحمه الله آورده که فساد بر نفس بارتکاب محظورات است
و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه و وقوف بر رسوم و عادات در حقائق سلمی مذکورست که بر لسان
علما ظاهرست و بحر زبان اهل تحقیق و فساد لسان علما بتاویلات فاسد باشد و فساد عرفا
بدعاوی باطله نظم ماه نادیده نشانها میدهند ؛ دوستایی را ابلهان کج می‌نهند ؛
از برای مشتری در وصف ماه ؛ صد نشان نادیده گویند بهر جاه ؛ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ بگو مشرکان را
که بروید در زمین امم خالیه فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ سرانجام
آنانکه پیش از ایشان بودند كَانَ أَكْثَرُهُمْ بودند بیشتر ایشان یعنی هم هلاک شدند
مُشْرِكِينَ ◉ شرک آرنده فَأَقِمْ وَجْهَكَ پس راست کن همگی خود را لِلدِّينِ الْقَيِّمِ برای
کیش راست یا روی از جهت دین درست مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ
روزی که نیست بازگردیدن مر او را مِنَ اللَّهِ از نزدیک خدای یعنی خدای آنرا باز نگرداند
والبته بباشد یا روزی که بیاید از خدای که کس نتواند که باز گرداند يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ◉ آن روز
که جدا شوند مردم یا یکدیگر بر دو راه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر وَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ
و هر که کافر شود پس بر وست جزای کفر او که آتش جاوید است وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا و هر که بکند
کار ستوده فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ◉ پس برای نفس خود میگسترند یعنی جایگاه راست میکنند
در بهشت و تفرق بندگان روز قیامت واقع است لِيَجْزِيَ تا خدای جزا دهد الَّذِينَ آمَنُوا
آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته مِنْ فَضْلِهِ از بخشش
خود ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مومنان اند إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ◉
بدرستی که خدای دوست ندارد ناگرویدگان را تا با مومنان جمع کند بلکه ایشانرا جدا
ساخته بدوزخ فرستد وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانهای قدرت خدای أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ آنست
که میفرستد بادها یعنی شمال و صبا و جنوب را مُبَشِّرَاتٍ مژده دهندگان بباران تا بعز باد
شما برسد وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ و تا بچشاند شما را از نعمتی که تابع باران است یعنی خصبت و رفاهیت

وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ وبراي اناانكه تا بسبب بادها برود كشتيها در دريا بِأَمْرِهِ بفرمان خداي
وَلِتَبْتَغُوا وتا بجوييد در تجارت دريا ها مِنْ فَضْلِهِ روزيي كه خداي بمحض فضل بيدهد
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . وتا شايد كه شما شكر گوييد برين نعمتها وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا وهر آينه ما
فرستاديم مِنْ قَبْلِكَ بيش از تو اي محمد رُسُلًا فرستادگان از آدميان إِلَىٰ قَوْمِهِمْ
بسوي گروه ايشان فَجَاءُوهُمْ بس آمدند رسولان ما با قوم خود بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ
الَّذِينَ أَجْرَمُوا بس ما انتقام كشيديم از اناانكه كافر شدند و ايشانرا هلاك كرديم و ياري
كرديم اناانرا كه گرويده بودند وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا وهست سزاوار برما نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ياري
دادن مومنان چه ايشان مستحق نصرت اند اللَّهُ خداوند بحق الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ انست
كه ميفرستد بادها را فَتُثِيرُ سَحَابًا بس برانگيزانند ابر بادها را و بهوا بر ارند فَيَبْسُطُهُ
بس خداي بگسترانند آنرا يعني متصل سازد بهم كاهي كه خواهد فِي السَّمَاءِ در جهت آسمان
كَيْفَ يَشَاءُ چنانچه خواهد روند يا ايستاده وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا وگردانند آنرا گاهي پاره پاره
هر قطعه در هر طرفي فَتَرَى الْوَدْقَ بس تو مي بيني باران را كه بحكم الهي يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ بيرون
مي آيد از ميان ابر هم در وقتي كه متراكم و متصل است و هم در وقتي كه منقطع و متفرقست فَإِذَا
أَصَابَ بِهِ بس چون برساند خداي بارانرا مَنْ يَشَاءُ در ارض و بلاد هر كه خواهد مِنْ
عِبَادِهِ از بندگان خود إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ انگاه ايشان شادمان وخوشدل ميشوند
وَإِنْ كَانُوا وبدرستي كه بودند مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ بيش از انكه فرستاده شود بر ايشان
باران مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ . بيش از ظهور سحاب نا اميدان از باران فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ بس در
نگر بنشانه رحمت خداي يعني باثر مطر نگر تا به بيني كه كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ چگونه خدايي بان
اثر زنده ميكرد كانند زمين را باشجار و اثمار و زروع و نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا بعد مردگي و افسردگي
آن وحفص بجمع ميخوانند يعني به بين اثار رحمت الهي و بخشايش نامتناهي كه زمين مرده را زنده مي
بخشد إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستي كه قادرست بر احياء زمين بعد از موت آن لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ هر آينه
زنده كرداننده مردگانست چه احياء ارض احداث مثل انست كه در ان بوده از قوي نباتي واحياي
موتي ايجاد آنست كه در مواد ايشان بوده وغيرها وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وخداي بر همه چيز
تواناست چه قدرت او با جميع مكونات يكسانست در احقاق آورده اثر رحمت در ظاهر باران است
كه زندگي گل بدانست و در باطن ذكر اوست كه حيات دل بدوست در بحر فرموده كه اثر رحمت
نشاه حيسا است كه زمين دل بدان زندگي مي يابد و نزد بعضي خود اثر رحمت دل باشد
منظر نظر حق است و در مثنوي معنوي مناسب اين معني ايراد فرموده . نظم صوفي در باغ
از بهر گشاد ؛ صوفيانه روي بر زانو نهاد ؛ بس فرو رفت او بخود اندر نغول ؛ شد ملول آن
صورت خوابش فضول ؛ كه اي چه خسبي اخر اندر رز نگر ؛ اين درختان بين و اثار خضر ؛
امر حق بشنو كه گفتست انظروا ؛ سوي آثار رحمت آر رو ؛ گفت آثارش دلست اي بوالهوس
آن برون آثار آثارست وبس ؛ باغها و ميوها اندر دل است ؛ عكس لطف او برين آب و گلست ؛

جون حيات از حق بكيري اي ذوي . بس غني كرد كل دردل روي ولئن ارسلنا ريحا واكر
فرستيم ما بادي كه مودي باشد بهلاك جون دبور كه ريح عذابست وبر مزد وعات ايشان
فراوه مصفرا به بينند كشت زاري زرد شده بعد از سبزي وبهلاك نزديك رسيده جنانچه
ازو نفع نتوان كرفت لظلوا من بعده يكفرون هر آينه باشند بس از زردي زرع كه كافر شدند
بنعمتهاي كذشته وبايستي كه التجا بحق كردندي واز رحمت او نا اميد نشدندي واي محمد از كافران
اين طمع مدار كه فهم كنند سخنان را وقول تو قبول نمايند فانك بس بدرستي كه تو لا تسمع
الموتى سخني نميتواني شنوانيد مردكان را وكفار در حكم ايشان دارند زيرا كه دل ايشان مرده است
ولا تسمع الصم ونميتواني شنوانيد كران را الدعاء خواندن اذا ولوا مدبرين جون بر كردند
از خواننده كرزند كان از متكلم قيد توليه واد باد براي تاكيد حكم است واستحاله استماع يعني اصم
مقبل اكرجه نشنود اما بسبب حركات لب ودهان واشارت سر ودست چيزي دريابد
اما كري كه پشت بر متكلم دارد از ان مقدار در يافت نيز محروم است وما انت ونيستي تو
بهادي العمي راه نماينده كوردلان عن ضلالتهم از كمراهي ايشان يعني قادر نيستي بر آنكه توفيق
ايمان دهي مشركان را ان تسمع نمي شنواني مواعظ ونصايح قرآن را مكر آنكه در معني ان تدبر
نمايند فهم مسلمون بس ايشان كردن نهادكان اند مر اوامر ونواهي را الله الذي
خلقكم خداي مطلق آنست كه بيافريد شمارا من ضعف از چيزي سست يعني نطفه
ثم جعل من بعد ضعف بس داد شمارا از بس سستي طفوليت قوة توانايي يعني جواني
وبرنايي ثم جعل من بعد قوة بس داد از بس قوت شباب ضعفا وشيبة سستي وپيري يخلق
ما يشاء مي آفريند آنچه ميخواهد از ضعف وقوت وجواني وپيري وهو العليم القدير
واو داناست باحوال بندكان توانا بر تغير صفات ايشان ويوم تقوم الساعة وروزي كه قايم
شود قيامت وان در ساعت اخر باشد از ساعت دنيا يقسم المجرمون سوكند خورند
كافران مضمون آنكه ما لبثوا غير ساعة درنك نكردند در دنيا يا در قبور جز ساعتي وهمه مومنان
كه ايشان دروغ ميكويند كذلك مثل اين بركشتن از راستي در آخرت كانوا هستند در
دنيا كه بانكار حشر ونشر يوفكون بركردانيده مي شوند از راه صدق يعني كار ايشان
دروغ كفتن است درين سراي ودران سراي وقال الذين وبعد از سوكند ايشان بر عدم لبث
در دنيا كويند آنانكه اوتوا العلم داده شده اند ايشانرا دانش والايمان وكرويدن يعني
مومنان وعلما وملايكه وانس كويند جر از دروغ ميكوييد لقد لبثتم بدرستي كه درنك كرديد
در دنيا ومكث شما مذكور ومسطور است في كتاب الله در لوح محفوظ در قرآن آنجا كه كفت ومن
ورائهم برزخ الى يوم يبعثون يا در علم الهي در قضاي او يا در آنچه بر شما نوشته كه زمان مكث شما باشد
و شما بدان مقدار در دنيا يا در قبور بوده ايد الى يوم البعث تا روز بر انكيختن فهذا يوم البعث
بس اينست روز بر انكيختن كه انكار ميكرديد ولكنكم كنتم وليكن بوديد شما كه از فرط جهل وعدم
تفكر لا تعلمون نميدانستيد كه بعث حق است بس كافران اعتذار را اغاز كرده براي تدارك

٢ الا من يومن باياتنا مكرر از آنكه كرو بده است بايات كتاب ما جز ايمان
ابتنا ابتنا از اوان مبادرت كه لفظ قرآن

مافات طلب رجوع کنند بدینا و اجازت نیابند فیومئذ پس دران روز لا ینفع الذین
ظلموا سود نکند انرا که ستم کردند برخود معذرتهم عذرخواهی ایشان ولا هم
یستعتبون ۞ ونه ایشان خوانده شوند بچیزی که ازاله عتاب ایشان کند یعنی ایشانرا نگویند
که استرضای خدای کنند از ایشان راضی نشود ولقد ضربنا للناس وهر آینه بیان کردیم برای
مردمان فی هذا القران درین قرآن من کل مثل از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید
و حشر و صدق رسل ولئن جئتهم بایة واگر بیاری تو ای محمد بدیشان یعنی منکران و معاندان
و معجزه که میطلبند لیقولن الذین کفروا هر آینه گویند انانکه کفر ورزیدند از فرط عناد و غایت
تمرد و فساد ان انتم نیستید شما یعنی پیغمبر و مومنان الا مبطلون ۞ مگر تباهکاران
و دروغ گویان و بربافتگان کذلک همچنین یطبع الله مهر مینهد خدای علی قلوب الذین
بر دلهای انانکه لا یعلمون ۞ نمیدانند و در طلب دانش نیستند فاصبر پس شکیبایی
کن ای محمد بر آزار ایشان ان وعد الله بدرستی که وعده خدای بنصرت تو و اعلای کلمه و غلبه
شما دین تو حق راستست و خدای بدان وفا خواهد کرد ولا یستخفنک الذین و ترا بسبکساری
نکدارند انانکه لا یوقنون ۞ بی گمان نمیشوند بدیرامر معاد تا ترا بران نیارند که تعجیل کنی در دعای
عذاب برای ایشان که آن بوقتی مقدر باز بسته است و چون آن وقت در آید حکم الهی بظهور رسد
بیت نکه دارید وقت کار هارا ۞ که هر کاری بوقت باز بسته است سورة لقمان وهي ثلثون اية

بسم الله الرحمن الرحيم ۞

الم ۞ حروف مقطعه مبادی سور و مفاتیح کنوز عبرت اند و در الم گفته اند الف اشارت
به انا و لام به لی و میم بمنی یعنی انا الله ولی جمیع الصفات الکمال و منی الغفران والاحسان تلک
این ایات ایات الکتاب الحکیم ۞ آیتهای قرآن است خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم که درو
تناقض نیست یا حاکم که بحلال و حرام حکم کند هدی ورحمة راه نماینده است و بخشش
از خدای للمحسنین ۞ مر نیکوکاران را الذین یقیمون الصلوة انانکه بپای میدارند نمازهای مفروضه را
ویؤتون الزکوة ومیدهند زکوة واجبه را وهم بالاخرة هم یوقنون ۞ وایشان بسرای
دیگر ایشان بی گمان اند یعنی بعث و جزا را تصدیق میکنند اولئک آن گروه که بدین
صفات موسوم اند علی هدی من ربهم بر راه راستند از آفریدگار خود واولئک هم المفلحون ۞
وآن گروه ایشان اند رستگان و فیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت جانب
فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار خریده در مجامع قریش بنوعی بمسامع ایشان میرسانید
که همه شیفته و فریفته میشدند ولاف میزد که اگر محمد از قصه عاد و ثمود و عظمت ملک
سلیمان و داود خبر میدهد کمتر از سعت مملکت و وفور ابهت ملوک عجم میدهم حق
سبحانه این آیة فرستاد که ومن الناس واز مردمان من یشتری کسی هست که میخرد لهو الحدیث
سخن بازی و گفته اند سخن فریب دهنده و مشغول کننده یعنی اختیار میکند افسانه بی
اعتبار را لیضل تا گمراه سازد مردمانرا عن سبیل الله از راه خدای یعنی از دین او

یا باز دارد از استماع وقراءت قران بغیر علم بی دانشی وبرهانی ویتخذها هزوا

وفرا میگیرد راه خدایرا افسوس وسخریه اولئک آن گروه لهم عذاب مهین مر

ایشانراست عذابی خوار کننده وقتل است در دنیا وعذاب وخزی در عقبی وگفته اند در شان

آنهاست که جاریات مغنیه خرید تا بدی ومردمان را باستماع اصوات والحان ایشان شنودن

سخن حق باز داشتندی واذا تتلی علیه آیاتنا وچون خوانده شود بر آنکس که لهو حدیث را

خرید وبرگزید ایتهای کلام ما ولی مستکبرا روی بگرداند در حالتی که گردن کش وباتکبر بود

یعنی التفات بآن نکند کان لم یسمعها گوییا هرگز نشنیده کان فی اذنیه وقرا گوییا در هر دو

گوش او گرانیست فبشره بعذاب الیم پس اعلام کن اورا وبجای بشارت بیم ده بعذابی

دردناک ان الذین امنوا بدرستی که انانکه گرویدند بخدا ورسول وعملوا الصالحات

وکردند عملهای صالح یعنی شایسته لهم جنات النعیم مر ایشانراست بهشتهای بهشت

خالدین فیها در حالتی که جاوید باشند دران وعد الله حقا وعده کرده است خدای وعده

کردنی راست ودرست وهو العزیز واو خداوند غالبست که هیچکس اورا از وفا بوعده مانع نشود

الحکیم راستکار که هرچه کند حکمت بود ندر وعده اوست نقض وخلاف ندر کار او هیچ

لانو کزافی خلق السموات بیافرید آسمانهارا بغیر عمد ترونها بی ستونی که می بینید شما انرا

بر داشته والقی فی الارض وبنهاد در زمین یعنی بیدا کرد در و رواسی ان تمید بکم کوهها

بلند وپای دار تا شمارا حرکت ندهد ومضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون

کشتی وبجبال راسیات آرام یافت در موضح از ضحاک نقل میکند که حق سبحانه نوزده کوه میخ زمین

کرد تا برجای بایستاد از جمله کوه قاف است وابو قبیس وجودی ولبنان وسینا وطور

سینا وغیر آن وبث فیها وپراکنده کرد در زمین من کل دابة از هر جنبنده وانزلنا

وفرو فرستادیم التفات بتکلم جهت اختصاص فعل است بفاعل یعنی غیر ما نفرستد وما فرستیم

من السماء ماء از ابر یا از آسمان آبی که بارانست فانبتنا فیها پس برویانیم در زمین بآن آب

من کل زوج کریم از هر صنف گیاه نیکو وبسیار منفعت هذا خلق الله این که مذکور شده

از آسمان وزمین وکوه وحیوان ونبات آفریده خدا است فارونی ماذا خلق پس بنمایید بمن که در

عالم چه چیز بیافریده اند الذین من دونه آنانکه بدون وی مراد بتان که کفار ایشانرا شریک

حق کنفتندی حق سبحانه میفرماید که اینها همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده اند کدام

است بل الظالمون بلکه مشرکان فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا اند که عاجز را باقادر

ومخلوق را باخالق در پرستش شرکت میدهند نظم هر که او آفریده او بنده ست

بنده در بند آفریننده ست پس کجا بنده که در بند ستا لایق شرکت خداوند ست آورده

که قصه لقمان حکیم ووصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت وعرب در مهمی که رجوع بدیشان

کردندی از حکمتهای لقمان برایشان مثل زدندی حق سبحانه از حال وی خبر داد وفرمود که

ولقد اتینا وبدرستی که ما دادیم لقمان الحکمة لقمان بن باعور را حکمت که قول

با ناز و نعمت بانعمتهای

صایب و فعل کامل است یا شناخت توحید و نفی شرک و اضافت و در احقاف گفته اقامت ادلهٔ عقلیه
در تقریر توحید و ایمان برسل و نفی شرک و اضافت دلایل سمعیه با آن علما را در نبوت لقمان
اختلافات سدّی و عکرمه و شعبی رحمهم الله بر انند که پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیه
نبوتست و او خواهرزاده ایوب علی نبینا و علیه السلام یا پسر خالهٔ او بوده و در تیسیر گوید پسر باعور بن
ناحور بن تارح است و تارح پدر ابراهیم علیه السلام بوده امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که کنیت
او ابو الانعم است و در عین المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود علیه السلام متولد شد
و تا عهد یونس علیه السلام عمر یافت و بعضی گویند هزار سال بزیست و اکثر علما بر انند که پیغمبر
نبوده بلکه حکیم بوده و گویند غلام کسی بوده و شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند
حبشی بوده در بنی اسرائیل قضا پرسیدی و بقول امام سجاوندی از بندگان نوبه بوده مرد
اسود اللون و غلیظ الشفتین روزی بوقت قیلوله جمعی فرشتگان بخانهٔ وی در آمدند و برو
سلام کردند جواب داد و ایشانرا ندید گفتند ای لقمان ما فرستادگان پروردگار توییم
تُرا خلیفه در زمین می سازیم تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد که اگر حکم جزم است
از فرمودن کار رمز برین کار سمعاً و طاعةً قبول و اختیار میکنم و امید دارم که مرا توفیق دهد
و یاری کند و اگر مرا مخیر ساخته اند عافیت اختیار میکنم و متعرض فتنه نمی شوم ملایکه را ازین سخن
شگفت آمد و حق سبحانه قول او را بپسندید و حکمت بر وی افاضه کرد بمثابه که ده هزار کلمهٔ حکمت
از و منقولست که هر کلمه بعالمی ارزد روزی یکی از عظماء بنی اسرائیل برو بگذشت و جمعی نزد وی نشسته
و استاده استماع کلمهٔ حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای لقمان تو آن بندهٔ سیاه نیستی که شبانی
رمهٔ فلان میکردی گفت هستم فرمود که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز
سخن راست گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک ما لا یعنی کردن در تفسیر امام ثعلبی از حکم لقمان
می آرد که روزی خواجه وی را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان میوه ها را در
راه بخوردند و حواله خوردن آن بلقمان کردند خواجه بروی خشم گرفت لقمان گفت ایشان
میوه خورده اند و دروغ برمن بسته اند خواجه گفت حقیقت این سخن را معلوم توان کرد
گفت با نکه ما را آب گرم بخورانی و در صحرا پاره بدوانی تا قی کنیم از درون هر که میوه بیرون
آید خاین اوست و پیر معنوی قدس سره در مثنوی این حکایت آورده و دو سه بیت که مشتمل
برین نکته است ازان اینجا ثبت افتاد نظم گفت ساقی خواجه از آب حمیم ٭ مر غلامانرا
و خوردند آن زبیم ٭ بعد از امیر اند شان در دشتها ٭ می دویدند آن نفر تحت و علا ٭
در قی افتادند ایشان از عنا ٭ آب می آورد زایشان میوها ٭ چونکه لقمان را در آمد قی ز ناف ٭
می بر آمد از درونش آب صاف ٭ حکمت لقمان چو این تاند نمود ٭ تا چه باشد حکمت رب ودود
یوم تبلی السرایر کلها ٭ بان منکم کامن لا یشتهی ٭ چون سقوا ماء حمیما قطعت ٭ جملة الاستار
مما افظعت ٭ هر که پنهان با شدت پیدا شود ٭ هر که او خاین بود رسوا شود ٭ در لباب آورده که روزی
داود علیه السلام از لقمان پرسید که کیف اصبحت جواب داد که اصبحت فی یدی غیری مراد قبض

فضل وعدلست داود درین سخن تفکر فرمود و نعره زد و بیهوش شد و برخی از حکم لقمان و کلمات تامات ایشان درین محل از جواهر التفسیر توان یافت القصه حق سبحانه فرمود که لقمان را حکمت دادیم وگفتیم او را ان اشکر لله آنکه شکر گوی خدای را بر نعمت حکمت ومن یشکر وهر که شکر گوید فانما یشکر لنفسه پس جز این نیست که شکر می گوید برای خود چه نفع شکر دوام نعمت و استحقاق مزید بد و میرسد ومن کفر وهر که ناسپاسی کند فان الله پس بدرستی که خدای غني بی نیازست از شکر کسی حمید سزاوار حمدست واگر کسی حمد نگوید یا محمودست که همه کاینات بزبان حال و قال حامد حضرت وی اند واذ قال لقمان لابنه و یاد کن چون گفت لقمان پسر خود انعم را وگفته اند نام او ماثان یا ثاران یا اشکم و یا مشکور بود وهو یعظه و لقمان پند میداد او را و میگفت یا بني ای پسرک من تصغیر شفقت و مرحمت است لا تشرک بالله شرک میار بخدای ان الشرک بدرستی که شرک آوردن لظلم عظیم هر آینه ستم بزرگست چه تسویه میکند مخلوق را با خالق ووصینا الانسان و وصیت کردیم آدمی را وفرمودیم بوالدیه به نیکویی پدر و مادر او و از موجبات نیکویی یکی آنست که حملته امه برداشت فرزند را مادر او چند وقت و سست می شد در حمل او وهنا علی وهن سست شدنی بر سست شدنی یعنی ضعفی بر بالای ضعفی وفصاله و باز کردن او را از شیر فی عامین در گذشتن دو سال و درین مدت او را شیر داده و دیگر وصیت کردیم آدمی را ان اشکر لي ولوالدیک بآنکه شکر گوی مرا و مر پدر و مادر خود را الی المصیر بسوی حکم منست بازگشت همه بر شکر و شرک ایشان را جزا خواهیم داد وان جاهداک واگر کوشش کنند پدر و مادر تو علی ان تشرک بي بر آنکه شرک آری بمن و شریک گیری مالیس لک به علم آن چیزی را که نیست ترا با استحقاق شرکت او دانشی فلا تطعهما پس فرمان مبر ایشان را وصاحبهما و مصاحبت کن با ایشان في الدنیا در زندگانی دنیا معروفا مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیده شرع باشد و مقتضای کرم بود واتبع و پیروی کن در دین سبیل من اناب الی راه کسی را که بازگشته است بمن توحید و اخلاص که محمدست صلی الله علیه واله وسلم یا صدیق اکبر رضی الله عنه ثم الي پس بسوی مجازات منست مرجعکم بازگشت شما فانبئکم پس آگاهی خواهم داد شما را بما کنتم تعملون بآنچه هستید که میکنید از خیر و شر نزول آیت در شان سعد وقاص است رضی الله چنانچه در سوره عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصه لقمان بمناسب نهی است از شرک در وصیتین آورده اند که مادر سعد سه روز نان و آب نخورد تا دهن وی بچوب بشکافتند و آب در ان ریختند و سعد میگفت اگر او را هفتاد روح و از وی یک یک قبض کنند یعنی بفرض اگر هفتاد بار بمیرد از دین اسلام بر نمیگردم پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد که فرزند خود را گفت یا بني ای پسرک من انها بدرستی که فعله یعنی کرداری که آدمی را باشد از خیر و شر ان تک مثقال حبة اگر باشد در خورد هم سنگ دانه من خردل از سپندانه که اصغر حبوبست فتکن في صخرة

بس باشد اگر زیر صخره سبز که سما کونید وان در زیر هفتم زمین است او في السموات
یا ان عمل در اسمانها باشد با وجود رفعت و وسعت یا در بالاي سموات او في الارض یا در زمین
در مکان پنهان يأت بها الله بیارد خداي انرا وحاضر کرداند وبدان حساب کند
ان الله لطیف بدرستي که خداي باریک دانست وعلم او بهر خفي احاطه کند خبير ۝
داناست بمکان هر چیز يا بني اقم الصلوة اي پسرک من بپاي دار نماز را تا نفس تو کمال
یابد وامر بالمعروف وبفرماي نیکویي وانه عن المنكر وباز دار از منکر تا دیگران
از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع وسنت باشد ومنکر انکه مخالف عقل ونقل بود
واصبر على ما اصابك وشکیبایي کن بران چیزي که بتو رسد از شداید خصوصا الزام مر
ونهي ان ذلك بدرستي که آنچه فرموده شد من عزم الامور ۝ از واجبات امور است
یعني از انچه خدای تعالی قطع کرده است قطع ایجابي ولا تصعر خدك للناس وبیک سو مبر روي
خود را یعني بوجه تکبر روي بر مردم متاب بلک اقبال کن بر ایشان از روي تواضع ولا تمش في
الارض مرحا ومرو در زمین براي بازي وافسوس وخودکامي یعني بخرام مانند
جاهلان ونابرستان ان الله لا يحب بدرستي که خداي دوست نمیدارد كل مختال
هر خرامنده را که جون متکبران رود فخور ۝ بازش کننده که اسباب تنعم
بر مردمان تطاول نماید واقصد في مشيك ومیانه باش در رفتن خود یعني میان سرعت
وبطوء رو که زود رفتن علامت خفت وسبکساریست ودیر حرکت کردن نشانه تجبر
وبزرگواري بلک میان رو باش وبطریق تواضع قدم نه واغضض وفرو دار وکم کن
من صوتك از آواز خود یعني فریاد کشنده ونعره زننده ودراز زبان وسخن کوي مباش
ان انكر الاصوات بدرستي که زشت ترین آوازها لصوت الحمير ۝ آواز خرانست یعني
در ارتفاع صوت فضیلتي نیست چه صوت حمار با وجود رفعت او مکروه طباع وموجب
وحشت استماع است در عین المعاني آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند بدین
آیه رد کرد بر ایشان فخر ایشانرا وحضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم آواز نرم را دوست داشتی
وجهیر صوت را کاه بودي ودر انجیل مذکورست بفرمای بندکان مرا که جون با من مناجات کنند
آوازهاي خود را بخوابانند که من مي شنوم وآنچه در دلهاي ایشان است میدانم ودر جواب
کسي که کوید وجه تخصیص انکریة بصوت حمار با انکه آواز بعضي حیوانات انکر از صوت اوست
چه تواند بود آن کفته اند که آواز او نزد عرب مثل است در کراهیت سفیان ثوري رحمه الله
فرموده که فریاد هر حیواني تسبیح اوست الا حمار که صیحه او از رویت شیطان است ودر حدیث
آمده اذا سمعتم نهيق الحمار فتعوذوا بالله من الشيطان الرجيم فانه راى شيطانا ودر فیه
ما فیه از حضرت مولوي قدس سره وجه انکریة اصوات حمار چنین نقل کرده اند که در غالب
آواز او براي طلب کاه وجو است یا بجهت اجواي شهوت یا جنک یا دراز کوش دیکر وصدایي
که از غلبه بهیمي وسبعي زاید زشت ترین صداها باشد واز ینجا معلوم شود که ندایي که از صاحب

اخلاق روحانی وملکی این خوبترین نداها خواهد بود بیت نغمهای عاشقان بس
دلکشست اما استماع نغمهٔ ایشان خوشتر است الم تر آیا نبینید ای مردمان انّ الله که خدا
سخّر لکم رام ساخت برای نفع شما ما فی السموات آنچه در آسمانهاست از آفتاب وماه تا
از روشنی ایشان بهره‌مند شوید وستارگان تا بدیشان راه می‌برید وما فی الارض وآنچه در زمین
است از کوه وبیابان ودریا وحیوانات ونباتات ومعادن تا از آن انتفاع دارید واسبغ علیکم
وتمام کرد بر شما نعمه ظاهرة وباطنة نعمتی آشکارا وپوشیده یعنی آنچه می‌شناسید وآنچه نمی‌شناسید
یا نعمت محسوس ومعقول وحفص نعمه جمع می‌خوانند ودر نعمت ظاهر وباطن علما را سخن بسیارست
صاحب تیسیر آورده که در کتاب بحر العلوم نعمت را سیصد تفسیر کرده وآنچه مشهورست نعمت
ظاهر حضرت رسالت است صلی الله علیه وآله وسلم وباطن امداد ملایکه وبقولی نعمت
ظاهر وباطن حسن خلق ونیکویی خلق است یا اقرار وتصدیق یا نطق وعقل یا وجود نعمت
وشهود منعم یا تسویه اعضا ومعرفت ملک اعلی یا حفظ قرآن وفهم آن یا نهار ولیل
یا صلوة وصوم یا ذکر لسان وفکر جنان یا صحت ابدان وصحت ادیان یا بصر وبصیرت یا جذب
منافع ودفع مضار یا نمای اموال وصفای احوال یا نبوت وولایت شیخ جمال الدین ساجی قدس سره
فرموده که فخر الاولیا یونس سجاوندی گفته که نعمت ظاهر انصاف گدایان دادنست بروز و نعمت
باطن انصاف گدایان دادنست بشب وباقی وجوه علما وعرفا در جواهر التفسیر مثبت است
ومن کوره والله الموفق والیه ترجع الامور بیت کوششی کن سوی آن بحر بزرگ
کاندر آن یابی صدفها پر گهر ومن الناس وازمردمان من یجادل کسی هست که جدال کند
وخصومت ورزد فی الله در کتاب خدای یعنی نضر بن حارث که می‌گفت افسانه پیشینیان
است ودر عین المعانی که یهودی از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم پرسید که خدای تو
از چه چیزست فی الحال اورا صاعقه گرفت واین آیه آمد که کسی بود که مجادله کند در ذات حق
بغیر علم بی‌دانشی ولا هدی وبی بیانی از نزدیک خدای ولا کتاب منیر
وبی کتاب روشن بلکه بمحض تقلید چنانچه فرمود واذا قیل لهم وچون گویند مر ایشانرا
که بصدق اتبعوا ما انزل الله پی‌روی کنید آنچیزرا که فرو فرستاده است خدای یعنی قرآن
وبد وبگروید قالوا بل نتبع گویند نی گرویم بدان ومتابعت کنیم آنرا بلکه پی‌روی میکنیم
ما وجدنا علیه آباءنا آن چیزیکه یافتیم بر آن پدران خودرا یعنی سلوک بطریق آبا میکنیم
او لو کان الشیطان آیا اگر بود شیطان که بوساوس وهواجس یدعوهم بخواند ایشانرا
الی عذاب السعیر. بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان پی‌روی کنند اورا واز تقلید
در نگذرند ومن یسلم وهر که خالص سازد دین یا عمل خود یا باخلاص توجه کند الی الله
بدرگاه خدای وهو محسن وحال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد فقد استمسک پس هرآینه
دست زده باشد بالعروة الوثقی بدست آویزی محکم که کلمهٔ شهادتست یا اسلام یا قرآن
وگفته‌اند الحب فی الله والبغض فی الله واشهر رعایت طریقهٔ سنت وجماعت است والی الله

وبحضرت خداوندست عاقبة الامور ● بازکشت همه کارها یعنی اهل امور راکه خلایق اند بازکشت بوی خواهد بود ومن کفر وهرکه نکرود وجنک درعلی وه وقیقی نزند فلا یحزنک بس بایدکه اندوهکین نسازد ترا کفره ناکرویدن او الینا مرجعهم بسوی ماست بازکشت ایشان فننبئهم بما عملوا بس اکاه کردانند خدای ایشانرا بانجه کرده اند وتنبیه بعقوبت خواهد بود ان الله علیم بدرستی کهخدای داناست بذات الصدور ● بانجه در سینهاست از خیر وشر نمتعهم برخورداری دهیم ایشانرا به نعمت وسرور قلیلا زمانی اندک که زود انقطاع یابد ثم نضطرهم بس بیاریم ایشانرا به بیجارکی یعنی ناچار بیایند الی عذاب غلیظ ● بسوی عذاب سخت وکران که هرکز سبک نشود ولئن سالتهم واکر بپرسیم کافرانرا که من خلق السموات والارض که بیافرید آسمانها وزمینها را لیقولن الله هرآینه کویند خدای جهد لایل ما نعرازاسناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قل الحمد لله بکوای محمد سپاس مرخدایرا که اعتراف میکنند بانجه موجب بطلان اعتقاد ایشانست بل اکثرهم لا یعلمون ● بلک بیشتر ایشان نمیدانند که بدین اقرار ملزم میشوند لله ما فی السموات والارض مرخدایراست آنجه آسمانها وزمینهاست یعنی مخلوق همه وبیند بس در آسمان وزمین جزوی مستحق عبادت نبود ان الله هو الغنی بدرستی که خدای اوست بی نیاز بذات خود بیش از خلق اشیا الحمید ● ستوده در صفات خود قبل از نطق احیا یا غنیست از ستایش کنندکان وستوده است بی ستایش ایشان بیت ای غنی در ذات خود ازما سوای خویشتن ۞ خود تومیکویی بجود حمد وثنا خویشتن ۞ در اواخر سوره الکهف کذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جایی میکوید شما را حکمت خیر بسیار داریم وجایی میفرماید که ما اوتیتم من العلم الا قلیلا وآیت آمد که قل لو کان البحر مدادا الآیة درین سوره نیز برای تاکید آن خبر میدهد که ولو ان ما فی الارض واکر این بودی که آنجه زمین است من شجرة اقلام از درخت قلمها والبحر یمده ودریای محیط باسعت خود مداد شدی مدد دادی بحر محیط را من بعده از بس فنای آب او سبعة ابحر هفت دریای دیکر مانند او وبدان قلمها وبدان آبها مداد شده کتابت کردندی ما نفدت کلمات الله بس نرسیدی وبپایان نیامدی علم الهی وعجایب صنع بادشاهی یا آسامی آنجه آفریده در دنیا وخواهد افرید در عقبی یا حکم وفرمان او یا نعمی که در دارین بر بندکان اضافه میکند جهت آنکه قلم ومداد متناهیست ان الله عزیز بدرستی که خدای غالبست در حکم وفرمان بی نهایت خود حکیم ● داناست هیچ چیز از علم وحکمت او خارج نیست افریدن شما ای اهل مکه ولا بعثکم ونه برانکیختن شما بعد از مرک الا کنفس واحدة مکر مانند افریدن وبرانکیختن یکتن جه حق سبحانه در خلق اشیا بالات وادوات واعانت مددکاران محتاج نیست بلک بیکلمه کن صد هزار عالم ایجاد کند ودر بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلک اسرافیل را فرماید که بکو برخیزید از کورها بیک صوت او همه خلایق از کورها بیرون آیند ان الله سمیع بدرستی که خدای شنواست

همه مسموعات را بَصِيرٌ ۝ بينا بهمه مبصرات وهر آينه بقدرت چنين كس عجز را راه نيست
بيت قدرت بي عجز ندادي بكس ・ قدرت بي عجز تو داري وبس ・ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آيا نديدي
ونداستي انكه خداي يُولِجُ اللَّيْلَ درمي آرد ظلمت شب فِي النَّهَارِ در روشني روز واين
وقتي است كه شب در آيد وَيُولِجُ النَّهَارَ وداخل ميكرداند روشنايي روز را فِي اللَّيْلِ در تاريكي
شب زماني كه روز بديد آيد يا مقدار بر ايشان كم و زياده ميكند وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ورام كرد
آفتاب وماه را كه سبب منافع خلق اند كُلٌّ يَجْرِي هر آينه از اين نيرين ميرود در فلك خود
إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى تا زماني نام برده كه روز قيامت است وجريان ايشان منقطع كردد وَأَنَّ اللَّهَ
ونداستي انرا كه خداي بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝ بانچه ميكنيد داناست وكنه امور را مي شناسد
ذَلِكَ اين سعت علم وشمول قدرت بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست كه خداي هُوَ الْحَقُّ اوست
ثابت در ذات خود وواجب بوجود خويش وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ وآنچه شما ميخوانيد وحفص بغيبت
ميخوانند يعني آنچه مشركان ميخوانند ومي پرستند مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ بجز خداي باطل وبيهوده
وناخواست وَأَنَّ اللَّهَ وديكر بسبب آنست كه خداي هُوَ الْعَلِيُّ اوست برتر يعني غالب بر همه
الْكَبِيرُ ۝ بزركست كه از وي بزركتري نيست أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ آيا نديدي انكه كشتي تَجْرِي فِي
الْبَحْرِ ميرود در دريا بِنِعْمَتِ اللَّهِ بمن واحسان او كه آب نكاه ميدارد وباد را براي رفتن
او ميفرستد لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ تا بنمايد شما را بعضي دلايل قدرت خود در حركت كشتي وبرخي
از عجايب بحر إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستي كه در امر كشتي ودريا لَآيَاتٍ هر اينه نشانهاست در شمول
قدرت وكمال حكمت ووفور نعمت لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر كننده را بر بلاي او شَكُورٍ ۝
شكر كوينده بر نعماي او وَإِذَا غَشِيَهُمْ وچون فرو كيرد و بپوشد اهل كشتي را واز زبر ايشان
در آيد مَوْجٌ كَالظُّلَلِ موج دريا در بزركي مانند سايبانها يا مشك كوهها يا ابرها دَعَوُا اللَّهَ
ميخوانند خدا را مُخْلِصِينَ در حالتي كه پاك كننده كان اند لَهُ الدِّينَ براي خداي دين
خود را چه خوف شديد آفت هوا وتقليد را كه منازع فطرت اند زايل كردانيده باشد وايشانرا
بمقام فطرت اصلي باز برده فَلَمَّا نَجَّاهُمْ پس آن هنكام كه برهانند ايشانرا وبرساند بسلامت
إِلَى الْبَرِّ سوي بيابان فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ پس بعضي از ايشان عدل يعني راست اند بر طريق
توحيد وبعضي مايل اند از راه حق يعني مومنان از اهل كشتي تا بتند بر دعا و نياز خود
ومشركان جاير ومنكرند وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا وانكار نكنند نشانهاي قدرت ما را إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ
مكر هر غدر كننده عهد شكننده كَفُورٍ ۝ ناسپاس مر نعم پروردكار را يَا أَيُّهَا النَّاسُ
نداي عام است يعني همه مردمان اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسيد از عقوبت پروردكار خود يا پرهيز
كنيد از ناسايستها وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وبترسيد از روزي كه دفع نكند عذاب را وباز ندارد
وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ پدر از پسر خويش وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ نه فرزندي كه او باز دارنده باشد
عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا از پدر خود چيزي را از عذاب كفته اند اين خبر خاص است بكفار چه اولاد وآباء مومن
بعضي بعضي را شفاعت كنند إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستي كه وعده خدا بثواب وعقاب راست است

ودران خلاف نخواهد بود فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا پس بايد كه فريب ندهد شما را زندگاني دنيا
يعني متاعهاي دلفريب وزينتهاي ان فريفته مشويد وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ وبايد كه مغرور نسازد
شما را بِاللّٰهِ الْغَرُورُ ۞ بعفو وكرم خداي يا مهلت دادن او شيطان فريبنده يعني شما را ايامد
دور ودراز از راه برد وبر معاصي دلير كرداند مصراع امروز گنه كنيد وفردا توبه
شما ناگاه مغرور مشويد كه عهد فردا را عمر فردا مي بايد وكسي بر فتار ان نيست بيت
كار امروز بفردا مگذاري زنهار روز چون يافته كار كن وعذر ميار آورده اند كه حارث
يا وارث بن عمر محاربي بحضرت رسالت مآب صلي الله عليه وآله وسلم امد وگفت اي محمد ساعت
قيامت كي خواهد بود ومن تخمي در زمين پاشيده ام اضافه عبرات غمام در كدام ايام
خواهد بود وزن من حامله است تصور حمل وازاشكال ذكور واناث بر چه وجه است وميدانم
كه عمل من ديروز چه بود وفردا بكدام شغل اشتغال خواهم داشت وموالد خود را ميدانم كه
كجاست فوت من در كدام بقعه اتفاق خواهد افتاد وحق سبحانه فرستاد كه اين پنج علم
در خزانه مشيت من است وكليد اطلاع بران بدست اختيار هيچ آدمي نداده ام اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ
عِلْمُ السَّاعَةِ بدرستي كه خداي نزديك اوست دانستن قيام قيامت وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ
وميفرستد باران را در زمين ومكاني كه مقدر ومقرر كرده وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وميداند
انچه در رحمهاست از مرد وزن وتمام وناقص وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وميداند هيچ نفس
نيكوكار يا بدكردار كه چه چيز كسب كند فردا از خير با شر وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ وميداند
هيچ نفسي كه او بكدام زمين بميرد ودر كدام وقت اِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۞ بدرستي كه خدا
داناست بغيبها وچون خواهد اشكارا كند آگاه از غيبها چون خواهد ببرده كرم بوشد وعفو كند سورة السجدة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۞

الٓمٓ ۞ مرتضي علي رضي الله عنه فرموده كه كتاب خدا را خلاصه بود وخلاصه قران
حروف مقطعات است ودر الم گفته اند كه الف از اقصاي حلق ايد وان اول مخارج است واين
سخن اشارتست ولام از طرف لسان گفته شود وان از اوسط مخارج است وميم را از شفت
گويند وان اخر مخارج است واين سخن اشارت است بانكه بنده بايد كه در مبادي واواسط
واواخر اقوال وافعال خود بذكر حق سبحانه مستانس باشد تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن
كتاب يعني قران لَا رَيْبَ فِيهِ هيچ شكي نيست درو يعني منزلست وبي شبهه مِنْ رَبِّ
الْعَالَمِينَ ۞ از نزد پروردگار عالميان ايا تصديق ميكنند اهل مكه كه اين از نزديك خداست
اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ يا ميگويند بربافته است آنرا محمد از پيش خود بَلْ هُوَ الْحَقُّ نه چنين است
كه ميگويند بلكه قرآن سخن راست ودرست است فرود آمده مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو لِتُنْذِرَ
تا بيم كني از عذاب الهي قَوْمًا مَا اَتٰيهُمْ قومي را كه در زمان تواند ونيامده است بر ايشان مِنْ
نَذِيرٍ هيچ بيم كننده مِنْ قَبْلِكَ پيش از تو مراد زمان فترت است واسماعيل عليه السلام
نذير بوده اهل زمان خود را وتو نذير قوم خودي لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۞ شايد كه ايشان ره بيم

کردن تو راه یابند اکرمن خواهم اللّٰهُ خداوند بحق الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ آنست که بیافرید
آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشا نست فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش روز از ایام
دنیا ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس مستوی شد حکم او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقاتست پس بدو
بکروید و از راه او مکن زیاد کرد دنیا و عقبی مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ نیست شما را بجز وی مِنْ وَلِيٍّ
هیچ دوستی که یاری کند وَلَا شَفِيعٍ و نه هیچ درخواست کننده که مدد کاری نماید أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
آیا پند پذیر نمی شوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآنی يُدَبِّرُ الْأَمْرَ میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند
بدان و میفرستد ملکی را که موکل است بر آن مِنَ السَّمَاءِ از آسمان إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین پس
ملک می آید و آن کار بجای می آرد ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ پس عروج میکند بسوی آسمان فِي يَوْمٍ كَانَ
در روزی که هست مِقْدَارُهُ اندازه او أَلْفَ سَنَةٍ هزار سال مِمَّا تَعُدُّونَ از آنچه شما شمار میکنید
یعنی فرشته فرو می آید و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی آید و رود جز بهزار سال میسر نشود زیرا که
از زمین تا آسمان بانصد سال راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود ذَٰلِكَ آن خداوند
که تدبیر امر میکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای پوشیده و پیداست یعنی داناء امور دنیا و آخرت را
یا عالم است بآنچه بود و باشد و خواهد بود الْعَزِيزُ غالبست در تقدیر الرَّحِيمُ مهربانست
بر بندگان در تدبیر الَّذِي أَحْسَنَ او آنکس است که نیکو کرد كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ هر چیزی را که بیافرید
یعنی بیاراست بر وجه نیکو بمقتضای حکمت نظم کردنی آنچه در جهان شاید کرده آنچنانکه
می باید ز تو رو نقا گرفت کار همه کم تو بی افرید کار همه نقش زیبا بلوح خاک از تست دل دانا و
جان پاک از تست وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ و آغاز کرد آفرینش آدم علیه السلام مِنْ طِينٍ از گل ثُمَّ جَعَلَ
نَسْلَهُ پس بیافرید فرزندان او را مِنْ سُلَالَةٍ از خلاصه بیرون آورده از صلب مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ
از آب ضعیف خوار یعنی نطفه ثُمَّ سَوَّاهُ پس راست کرد قالب آدم وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ
و دمید در وی از روح خویش این اضافه تکریم و تشریف است و اظهار آنکه وی مخلوق شریفست
وَجَعَلَ و بساخت لَكُمُ السَّمْعَ برای شما گوشها تا می شنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا می بینید
وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا درمی یابید قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندکی سپاس داری میکنید
بر چنین نعمتها وَقَالُوا و گفتند منکران بعث ابی بن خلف و امثال او أَإِذَا ضَلَلْنَا آیا چون
گم شویم ما فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی خاک شویم و آمیخته کردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک
زمین متمیز نباشد أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود این استفهام بر سبیل
انکار است یعنی چون خاک شویم آفرینش نو متعلق بما نخواهد گرفت بَلْ هُمْ نه چنانست که میگویند
بلکه ایشان بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ بلقای پروردگار خود كَافِرُونَ ناگروندگان اند یعنی بآخرت
که سرای لقاست ایمان ندارند قُلْ بگو ای محمد منکران بعث را که زود يَتَوَفَّاكُمْ فرا گیرد
روح شما را مَلَكُ الْمَوْتِ فرشته مرگ عزرائیل است علیه السلام الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ آنکسی که موکل
کرده و بر گماشته شده است بقبض ارواح شما ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ پس بسوی آفریدگار
خود باز گردید شوید برای حساب و جزا در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و جواب دهند

پس اعوان خود را بقبض آن فرماید امام ابو اللیث رحمه الله آورده که ملک الموت را رویست
از آتش که بدان روی بر کافران ظاهر گردد و روح ایشان قبض کند و رویی دارد از ظلمت
که بدان روح منافقان فرا گیرد و رویی دارد مشابه روی آدمیان که بدان ارواح مومنان
توفیه میکند و رویست او را از نور که بدان ارواح انبیا و صدیقان قبض نماید و اعوان
او ملک رحمت و عذاب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف
آسایش میزند بیت آسوده کی مجو که از صدمهٔ اجل کس را نداده اند برات سلمی ؛
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ واگر به بینی ای بیننده چون مشرکان در روز حشر نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ
فکندگان باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سر در پیش افکنند عِنْدَ رَبِّهِمْ
نزد پروردگار خود در موقف عرض هر آینه بینی کار پر هول و در آن حال میگویند
رَبَّنَا أَبْصَرْنَا ای پروردگار ما دیدیم آنچه وعده کرده بودی وَسَمِعْنَا وشنیدیم از تو
تصدیق پیغمبران یا هول رستخیز دیدیم و آواز سور شنیدیم فَارْجِعْنَا پس باز گردان
ما را بدنیا نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم کارهای شایسته إِنَّا مُوقِنُونَ ۝ بدرستی که ما بی گما
نانیم بسرای عقبی زیراکه مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند آنگه حق سبحانه گوید وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا
و اگر میخواستیم هر آینه میدادیم در دنیا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا هر نفسی را آنچه راه یافتی بدان بسوی
ایمان و عمل صالح وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي ولیکن ثابت شده است این حکم از من که لَأَمْلَأَنَّ
جَهَنَّمَ هر آینه پر سازم دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از کافران دیو و آدمی أَجْمَعِينَ ۝
همه ایشان فَذُوقُوا پس بچشید شما عذاب را بِمَا نَسِيتُمْ بسبب آنکه فراموش کردید
یعنی فرو گذاشتید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا دیدن این روز را یعنی ایمان نیاوردید بلقاء این روز
إِنَّا نَسِينَاكُمْ بدرستی که ما نیز ترک کردیم شما را گذاشتیم در عذاب وَذُوقُوا وبچشید
عَذَابَ الْخُلْدِ عذاب جاودانی را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ بآنچه بودید که عمل میکردید إِنَّمَا
يُؤْمِنُ جز این نیست که میگروند بِآيَاتِنَا بآیتهای کلام ما الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا آنانکه
چون پند داده اند ایشان را بآن آیتها خَرُّوا سُجَّدًا بروی در افتند سجده کنان وَسَبَّحُوا
و تنزیه کنندگان پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریایی او نباشد تسبیحی مقترن
بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالایق و بستایند
بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله وبحمده وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ۝ وایشان
سرکشی نکنند از ایمان و سجود و طاعت این سجده نهم است بقول امام اعظم رحمه الله ودهم
بقول امام شافعی رحمه الله و حضرت شیخ قدس سره این را سجده تذکر گفته و ساجد باید که
متذکر گردد آنچیز را که از آن غافل شده و تصدیق کند دلالات وجود واجد را که آن دلالتها
در همه اشیا موجودست فی کل شیء له آیة نظم همه ذرات از مه تا بماهی ؛ بوحدانیتش داده
گواهی ؛ همه اجزای کون از مغز تا پوست ؛ چو وا بینی دلیل وحدت اوست ؛ آورده اند که منازل
بعضی از انصار رضی الله عنهم از مسجد سید عالم صلی الله علیه واله وسلم دور بود چون نماز شام

ما خواجه انام علیه الصلوه والسلام ادا کرده نبودی هرچند تا بوقت عشا در مسجد توقف نموده نماز
گذارده ندی وبمنزلهای خود برفتند تا دولت ادای نماز خفتن بجماعت آنحضرت صلی الله علیه
واله وسلم دریابند حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ دور میشود
پهلوهای ایشان عَنِ الْمَضَاجِعِ از خوابگاهها يَدْعُونَ رَبَّهُمْ میخوانند پروردگار خود را خَوْفًا
وَطَمَعًا از بیم خشم او و بامید خشنودی او ابو الدردا رضی الله عنه فرموده که ایت در شان
جمعی است که نماز عشا و صبح را بجماعت گزارند و گفته اند در شان متهجدان است و شب خیزان
است که چون پرده شب فرو کذارند و جهانیان سر ببالین غفلت نهند ایشان پهلو از بستر گرم
و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز با حضرت بی نیاز راز گویند
از سهیل بایمن یمنی یعنی اویس قرنی قدس سره منقولست که در شبی میگفت هذه لیلة الرکوع
بیک رکوع بسر می برد و در شب دیگر میفرمود هذه لیلة السجود بیک سجده بصبح میرسانید
گفتندی ای اویس چون طاقت طاعت داری که شبها بدین درازی بیکحال میگذاری گفت کجا شب
دراز کاشکی ازل و ابد یکشب بودی تا بیک سجده بآخر بردمی و دران سجده نالهای زار و گریهای
بیشمار کردمی بیت به نیم شب که همه مست خواب خوش باشند ٭ من و خیال تو و نالهای درد آلود ٭
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا کرده ایم ایشانرا يُنْفِقُونَ نفقه میکنند در وجوه
خیر یعنی شب بدرگاه ما داد گدایی و روز در راه ما داد گدایان میدهند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ
پس نمیداند هیچ نفس نه ملک مقرب و نه نبی مرسل مَا أُخْفِيَ لَهُمْ آنچه پنهان شده است برای پهلو
تهی کنندگان از مضاجع مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ از روشنی چشمها یعنی چیزیکه بدان چشمها روشن
گردد و در حدیث قدسی آمده که اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن سمعت
ولا خطر علی قلب بشر دو گروه اند بر آنکه دعوی دریافت آن لایق نیست و ایشان جزا داده می
شوند جَزَاءً بِمَا كَانُوا جزا دادنی بسبب آنچه بودند که باخلاص نیت و صدق طویت
يَعْمَلُونَ عمل میکردند بزرگی گفته که چون عمل پنهان کردند جزا نیز بپنهانی است تا چنانچه
کسی بر طاعات ایشان مطلع نشده کسی نیز بمکافات ایشان پی نبرد بیت روزیکه روم
هم جانان بچمن ٭ نی لاله و گل بینم و نی سرو سمن ٭ رازیکه میان من و او گفته شود ٭ من دانم و
او دانند و او داند و من ٭ آورده اند که ولید بن عقبه با شیر بیشه مردی در مقام مفاخرت
آمد گفت ای علی سنان من از سنان تو سخت ترست و زبان من تو تیزتر علی رضی الله عنه فرمود
که خاموش ای فاسق ترا با من چه تهم مساوات وچه یارای مجادلات حق سبحانه و تعالی تصدیق
علی را رضی الله عنه ایت فرستاد که أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا آیا آنکس که هرگرویده بخدا و رسول
یعنی علی باشد كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا ماننده کسی که هست بیرون رفته از دایره فرمان چون ولید لَا يَسْتَوُونَ
برابر نیستند در شرف و رتبت یا در جزا و مثوبت أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا اما آنانکه گرویده اند
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل کرده اند صالح فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ پس مر ایشانراست بوستانها که ماوی
حقیقی است و گفته اند جنة الماوی بهشتی است بر یمین عرش و خدای بمومنان دهد آنرا

نُزُلًا در حالتي كه پيش كش باشد يعني ماحضري كه براي مهمان آرند ونعم كلية پس از دخول
بهشت بديشان ارزاني دارد بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنكه بودند كه عمل ميكردند عملي
كه مستحق اين عبادت شدند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا و اما آنانكه بيرون رفتند از راه دين فَمَأْوَاهُمُ
النَّارُ پس بازگشت ايشان آتش دوزخ است يعني بجاي جنة المأوى كه مومنانرا باشد ايشانرا در آتش
ماوي دهند كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا هرگاه خواهند كه بيرون روند مِنْهَا از آتش أُعِيدُوا فِيهَا باز گردانيده
شوند در آتش آورده اند كه آتش در وقت جوشش ايشانرا بالا افكند تا بنزديك درهاي دوزخ
رسند وَقِيلَ لَهُمْ و گويند مر ايشانرا جهت اهانت ايشان ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ بچشيد عذاب
آتش الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ آن عذابي كه بوديد كه بآن تُكَذِّبُونَ تكذيب ميكرديد و باور
نمي داشتيد وَلَنُذِيقَنَّهُمْ و هرآينه ما بچشانيم اهل مكه را مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى از عذاب نزديكتر
و خورد تر كه در دنيا قتل و اسر است يا قحط دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ فرود تر از عذاب بزرگتر كه
خلود ست در آتش لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ .. شايد كه ايشان يعني جمعي كه باقي مانند از ايشان باز
گردند براه حق و از كفر توبه كنند در موضح آورده كه عذاب خورد تر جمع حطام است و نيز
زكتر كسب آثام و نزد جمعي ادني عذاب قبرست و اكبر عذاب دوزخ ابو سليمان داراني قدس سره
گويد ادني خذلان است و اكبر نيران و در لباب از تفاسير نقاش نقل كرده كه ادني غلاء اسعارست
و اكبر خروج مهدي بشمشير آبدار و گفته اند خواري دنيا و نگونساري عقبي يعني افتادن در گناه
و در افتادن از درگاه قرب الله بيت دور ماندن از وصال او عذاب اكبرست \ آتش سوز فراق
از هر عذاب بدترست وَمَنْ أَظْلَمُ و كيست ستمكارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از كسي كه پند داده
شود بِآيَاتِ رَبِّهِ بآيتهاي پروردگار او يعني قرآن ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا پس روي بگرداند ازان و تفكر
نكند دران إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ بدرستي كه ما از مشركان مُنْتَقِمُونَ انتقام كشنده گانيم
بهلاك و عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا و بتحقيق ما داديم مُوسَى الْكِتَابَ موسي را توريه چنانچه داديم
ترا قرآن فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ پس مباش در شك مِنْ لِقَائِهِ از ديدن موسي در وسيط آورده
كه حق سبحانه وعده داده بود حضرت رسالت را صلي الله عليه وآله وسلم پيش از آنكه از دنيا رحلت
كني موسي را ببيني اينجا نيز تاكيد همان وعده را ميگويد كه شك مكن در لقاي او و در وقتي كه آنحضرت
بمعراج بردند موسي را در آسمان ششم ديد هم بوقت عروج و هم بوقت نزول وَجَعَلْنَاهُ
و گردانيديم كتاب منزل بموسي عليه هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ راه نماينده مر بني اسرائيل را وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ
و گردانيديم از بني اسرائيل أَئِمَّةً يَهْدُونَ پيشوايان كه خلق را راه نمودند باحكام توريه بِأَمْرِنَا
لَمَّا صَبَرُوا بفرمان ما آن هنگام كه صبر كردند بر ايمان يا بر شدايد قوم يا بر ارتكاب طاعت يا از معاصي
وَكَانُوا بِآيَاتِنَا و بودند كه بآيتهاي ما يعني علاماتي كه بموسي داده بوديم يُوقِنُونَ بيگمان
بودند إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بدرستي كه آفريدگار تو او حكم كند بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ميان مردمان
روز رستخيز فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن چيزيكه بودند كه در ان اختلاف ميكردند از امر دين سر حكم
الهي جدا كرداند محق را از مبطل و هر يكي را مناسب او جزا دهد أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آيا راه ننمود و بيان

نکرد براي اهل مکه ان عقوبتها که بمکذبان رسيد کم اهلکنا چند هلاک کرديم من قبلهم
پيشتر از ايشان من القرون از اهل قرنها چون قوم عاد وثمود يمشون ميروند آيتها
في مساکنهم در مسکنهاي ايشان وبران ميکذرند در سفرهاي خود ان في ذلک لآيات
بدرستي که درين اهلاک ما قرون ماضيه را هر آينه عبرتهاست مر امم اينها را افلا يسمعون
آيا نشنوند اين سخنان را بکوش فهم استماع نمي‌کنند اولم يروا آيا نمي‌بينند ونمي دانند
انا نسوق الماء آنکه ما آب را ميرانيم يعني باران وسيل را ميفرستيم الي الارض الجرز بزمين خالي
از کياه وکفته اند اسم موضعي است در يمن آب جويها بدان نمي‌رسيد حق سبحانه فرمود که ما آب
بدان زمين خشک مي رسانيم فنخرج به زرعا پس بيرون آريم از ان آب کشت زاري وکفته
اند مراد علات واشجار است تاکل منها انعامهم ميخورند از ان زرع چهارپايان ايشان از کاه
وبرک درخت وانفسهم وميخورند ايشان دانه وميوه افلا يبصرون آيا نمي‌بينند اثر
اين قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت خداوند وداننند آنکه قادرست بر انبات زرع از زمين
خشک قدرت دارد بر احياي مردم بعد از موت ويقولون متي هذا الفتح وميکويند کفار مکه
کي باشد اين فتح که مومنان ميکويند ان الله سيفتح لنا علي المشرکين يعني کافران از روي استعجال
با صحابه کفتند اين فتحي که وعده داديد کي خواهد بود زود بنماييد ان کنتم صادقين
اکر هستيد راست کويان در وعده خود قل بکواي محمد يوم الفتح روز فتح بدر يا فتح مکه
لا ينفع الذين کفروا سود نخواهد داشت آنها را که نکرويدند ايمانهم کرويدن ايشان مراد
مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ايمان ايشان فايده نداد زيرا که ايمان ياس بود ولا هم ينظرون
ونيستند ايشان که مهلت داده شوند در آخرت وعذاب در توقف افتد فاعرض عنهم پس
روي بکردان از ايشان اهانت تا مدت معلوم يعني تا نزول آية السيف وانتظر ومنتظر
باش نصرت الهي را انهم منتظرون بدرستي که ايشان نيز منتظران اند که غلبه کنند بر تو حق
ترا غالب کرداند ايشانرا الحق يعلو ولا يعلي قطعه منتظر باش ز الطاف الهي که شود
علم دين تو بهر لحظه برافراخته تر حرب را ساختکي کن که بود هر روزي کار احباب تو از روي دکر
ساخته تر سورة الاحزاب
بسم الله الرحمن الرحيم
در اسباب نزول مذکورست که ابو سفيان وعکرمه وابو الاعور بعد از واقعه احد از مکه بمدينه آمده
در هر کز نفاق يعني وثاق ابن ابي نزول کردند و روز ديکر با جمع منافقان حاضر شده
وا حضرت رسالت صلي الله عليه وآله وسلم امان طلبيده استدعا نمودند که ما را بلات ومنات
باز کذارند وبکويي تا نواکه روز قيامت مقام شفاعت هست ما نيز ترا بکذاريم تا خدمت خداي
خود کني اين سخن بر ان حضرت شاق آمده روي مبارک در هم کشيده ابن ابي وابن قشير وجدي
بن قيس کفتند يا رسول الله سخن اشراف عرب را رد مکن که اصلاح کلي در ضمن آنست فاروق را
رضي الله عنه حميت اسلام وصلابت دين در يافته قصد قتل کفره فرمود حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه واله وسلم فرمود که ای عمر من ایشان را بجان امان داده ام و نقض عهد روا نیست آیة
آمد که یا ایها النبی اتق الله ای پیغمبر دایم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای در نقض عهد
ولا تطع الکافرین و فرمان مبر کافران مکه را چون ابو سفیان و عکرمه والمنافقین و منافقان
مدینه را چون ابن ابی و معتب بن قشیر ان الله کان بدرستی که خدای هست علیما حکیما
دانا بمقال ایشان حکم کننده بوفای عهد واتبع ما یوحی الیک و پی روی کن آن چیز را که وحی کرده میشود
بتو من ربک از پروردگار تو چون نهی از طاعت ایشان ان الله کان بدرستی
که خدای هست بما تعملون خبیرا بآنچه می کنید دانا وتوکل علی الله و توکل کن بر خدای یعنی
کار خود باوی گذار وکفی بالله وکیلا و بسنده است خدای کارساز و مهم گذار و نگهبان و کفایت
کننده مهمات بیت چون ذره لطف عنایت کند بجمله مهمات کفایت کند آورده اند که ابی معمر
حمید بن اوس مردی لبیب و ادیب بود بارها گفتی مرا دو دل است بیکی از آن فهم میکنم زیاده از آنکه
محمد فهم میکند و عرب او را ذو القلبین لقب کرده بودند وقتی که از بدر گریخته بمکه میرفت یکی نعلین
در دست و یکی در پای ابو سفیان بدو رسید خبر قوم پرسید گفت بعضی کشته شدند و برخی منهزم ابو
سفیان گفت نعلین تو چه حال دارند یکی در پای است و دیگری در دست ابو معمر در نگریست و بران
حال اطلاع یافته گفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه او را دروغگوی ساخت و معلوم شد
که او را دو دل نیست و درین باب آیة آمد که ما جعل الله لرجل نیافرید خدای مردی را من قلبین
فی جوفه دو دل در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتهاست یکی بیش نباید
زیرا که روح حیوانی یکی است و در زاد آورده که منافقان می گفتند آنحضرت دو دل دارد با ما
و یکی با اصحاب خود حق سبحانه فرمود که دروغ می گویند حق تعالی هیچ کس را دو دل نداده وما جعل
و نساخته است ازواجکم و زنان شما را اللائی تظاهرون منهن آنانرا که ظهار میکنید از ایشان
امهاتکم مادران شما یعنی زنانی را که میگویید انت علی کظهر امی مادر شما نساخته زیرا که
اجتماع زوجیت و امومیت که یکی مقتضی مخدومیت و دیگر مستدعی خادمیت است در یک زن از قبیل
محالات میتواند بود وما جعل ادعیاءکم و نگردانید خدای پسر خواندگان شما را ابناءکم
پسران حقیقی شما چه بنوت امری اصلی و دعوت صورتی عارضیست با یکدیگر مجتمع نشوند نزد
عرب ظهار طلاق بوده و پسر خوانده چون فرزند اصلی میراث می برده حق سبحانه فرمود که
چون دو دل در یک درون نمی باشد زوجیت و امومت در یک زن و فرزندی و پسر خواندگی
در یکتن جمع نمیشود ذلکم این که مظاهره را مطلقه و داعی را ابن میخوانید قولکم بافواهکم
سخنی است که بزبان خویش میگویید و حقیقتی ندارد والله یقول الحق و خدای میگوید سخن راست
که مطابق واقع است وهو یهدی السبیل و او راه می نماید بطریق حق این آیت از برای زید بن حارثه
رضی الله عنه نازل شد که مردم او را زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او مملوک خدیجه بود رضی
الله عنها و خدیجه رضی الله عنها او را آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم بخشید و آنحضرت او را آزاد کرده
چون فرزند پرورش میداد و مردم پسر آنحضرت میگفتند حق سبحانه و تعالی فرموده که ادعوهم

لِآبَائِهِمْ بخوانید فرزندان را ونسبت دهید بپدران ایشان هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ این خواندن
راستترست نزدیک خدای در صحیح بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما منقولست که ما نمیگفتیم الا زید بن
محمد تا این آیت آمد وما اورا زید بن حارث گفتیم فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ پس اگر ندانید پدران ایشانرا
تا نسبت دهید بایشان فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ پس ایشان برادران شما اند در دین اسلام پس بگویید
یا اخی وَمَوَالِيكُمْ ودوستان شما اند در خطاب گویید یا مولای وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ ونیست بر شما
گناهی فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ در آن چیزی که خطا کردید چون گفتن زید بن محمد وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ
قُلُوبُكُمْ ولیکن گناه است در آنچه قصد کند دلهای شما وکسی را نسبت دهید بغیر پدر او وَكَانَ
اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا وهست خدای آمرزنده آن خطا کند مهربان بر صاحب عمل چون توبه کند
النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ پیغمبر سزاوارترست بگروندگان مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان
در همه کارها هرچه فرماید عین صلاح بنده ومحض فلاح اوست بخلاف نفس که او امر او بسبب
شقاوت وموجب غوایتست پس باید که آنحضرت دوستر باشد به بنده از نفس او ودر حدیث صحیح آمده
که نگرود هیچ یک از شما ومومن نباشد تا نباشم من دوستر بدو از پدر وفرزند وهمه مردمان آورده
اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم بغزوه تبوک عزیمت فرمود همه مسلمانانرا بخروج
امر کرد بعضی گفتند از پدر ومادر دستوری طلبیم آیت آمد او اولی است بمومنان از نفسهای ایشان
پس باید که فرمان اورا از همه فرمانها لازمتر شمارند وشنا شنند ودر عین المعانی آورده که محبت با او
سزاوارترست از محبت با خود یا با دیگران نظم امشب تو اندر دو عالم اوست دوست ٭ دوستی دیگران
بر بوی اوست ٭ دوستی با اصل باید کرد وبس ٭ فرع را بهر چه دارد دوست کس ٭ اصل داری فرع گو هرگز
مباش ٭ تن بمان وجان بگیر ای خواجه تاش ٭ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وزنان او مادران مومنان
اند یعنی از جهت تحریم واز روی تعظیم چه رویت ایشان روا نبود ونسبت وراثت نداشته اند
ودر مصحف ابی وقراءت ابن مسعود رضی الله عنهما که چنین بود که وهو اب لهم وازواجه امهاتهم
مراد شفقت تمام ورحمت لا کلام است وچون در صدر اسلام بهجرت وموالات ومواخات
میراث میگرفتند حق تعالی نسخ آن حکم را میفرماید که وَأُولُو الْأَرْحَامِ وخویشاوندان
بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ برخی از ایشان سزاوارترند ببرخی از توارث فِي كِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ
یا در آنچه فرستاد از قرآن یعنی آیت مواریث وحکم کرد که اولوا الارحام احق اند بمیراث مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
از گروندگان یعنی انصار وَالْمُهَاجِرِينَ واز مهاجران که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم
ایشانرا با یکدیگر برادری داده إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا مگر آنکه بکنند در نزدیک خود إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ
مَعْرُوفًا ط با دوستان خود نیکویی یا وصیت کنید برای هر که دوست میدارید كَانَ ذَٰلِكَ
هست آنچه ذکر کرده شد از اولویت به پیغمبر وتوارث ذوی الارحام فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا در قرآن
یا لوح محفوظ نوشته شده وثابت گشته وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ ویاد کن آنرا که فرا گرفتیم از پیغمبران مِيثَاقَهُمْ
پیمان ایشان بدانکه خدایرا بپرستند وبعبادت خدای دعوت فرمایند ویکدیگر را تصدیق کنند
وامت را نصیحت کنند یا هر یک بشارت دهند به پیغمبری که بعد از او خواهد بود واین میثاق از پیغمبران

در روز الست کرفتند وَمِنْكَ وکرفتیم از تو نیز که محمدی صلی الله علیه واله وسلم
وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ واز نوح وابراهیم وموسی وعیسی علیهم السلام
تخصیص ذکر این پیغمبران برای آنست که اولوا العزم بودند وتقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت
تعظیم است وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ وکرفتیم از پیغمبران مِيثَاقًا غَلِيظًا پیمانی محکم وموکد
بسوکند لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ تا سوال کند خدای راست کویان یعنی پیغمبران را عَنْ صِدْقِهِمْ
از راستی ایشان در سخنی که با قوم کفته اند تا از تصدیق قوم ایشان را وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ
وآماده کرده است خدای مر ناکرویدکان را برسالت عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ یاد کنید نعمت خدایرا
که انعام فرموده بر شما إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ چون آمدند بشما لشکرها چون قریش وغطفان وکنانه
ویهود قریب ده هزار کس فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا پس فرستادیم بر ایشان بادی مراد باد صباست
وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا ولشکرها که ندیدید یعنی ملائکه وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا وهست
خدای بآنچه شما میکنید بینا درین آیه بیان غزوه احزابست وان اجمالا چنان بود که بعد
از اجلاء بنی النضیر حیی بن اخطب با جمعی از یهود بمکه رفتند با ابو سفیان واتباع او بر مقاتله
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم عهد بستند واز قریش واحابیش ده هزار کس جمع
کرده عازم مدینه شدند خبر بحضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم رسید با سه هزار کس
از مدینه نهضت فرمود ومعسکرها بیرون در پیش کوه سلع قرار شد وبوقت مشاورت با
اصحاب در باب محاربه اعادی که بعدد بسیار وبسلاح آراسته بودند سلمان رضی الله عنه
از وضع خندق که در بلاد عجم می باشد شمه بموقف عرض رسانید ورای آنحضرت تشریف قبول
ارزانی داشته زمین بر صحابه قسمت کرد وبحفر خندق اشارت فرمود صحابه بدان کار اشتغال
نموده حضرت نیز بخود مباشر کشیدن خاک وبالا آوردن از مغاک می شد ویاران را وعده ظفر
میداد وکلمات اللهم ان العیش عیش الاخره فاغفر للانصار والمهاجره بر زبان معجزه نشان میراند
در اثنای این حال سنکی در غایت صلابت پدید آمد که تیر ومیتین بدو کار نمیکرد آنحضرت را
خبر کردند وبر سنک آمد ومیتین بدست مبارک کرفت وبسم الله کویان بران سنک زد دو د
انکه از و بشکست ونوری مانند برق از و بجست ودران روشنی نظر انور سید انام علیه الصلوة و
السلام بر قصرهای شام افتاد کفت الله اکبر مفاتیح شام بمن دادند نوبت دوم که ضربت بران صخره
زد دو دانکه دیکر شکسته شد ونوری دیکر ظاهر کشته قصور یمن بنظر انور آنحضرت صلی الله علیه واله
وسلم در آمد وکفت الله اکبر مفاتیح یمن در دست اختیار من نهادند سیم بار تمام سنک را درهم
شکست ونوری که از ان درخشان شد کوشکهای کسری بر آنحضرت عیان شد وکفت الله اکبر مفاتیح
ممالک فارس بقبضه اقتدار من رسید ومنافقان کفتند این مرد خلق را بازی میدهد امروز از ترس
دشمن خندق میکند وبفتح فارس وشام ویمن وعده میکند القصه بعد از شش روز مهم خندق
سمت اتمام یافت لشکر اعادی رسیدند مالک بن عوف وعیینه بن حصن با بنی اسد غطفان

وفزاره ویهود ازین وادي که جهت شرقي مدینه است در آمدند وابو سفیان با جیش قریش وکنانه
از پایان وادي که طرف غربیت ظاهر شدند ویهود قریظه که با حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
عهد بسته بودند باغواي حیی بن اخطب عهد بشکستند مددکار کفار گشتند واز هیبت این لشکر
وکثرت عدد ایشان دل ضعفاي اهل اسلام از جاي برفت چنانچه حق سبحانه وتعالی فرمود اذ جاؤ
کم من فوقکم یاد کنید آنرا که آمدند بشما لشکرها از زبر شما یعني از اعلی وادي ومن
اسفل منکم واز زیر شما یعني اسفل وادي واذ زاغت الابصار وچون بگشتند دیدها در احداق
وخیره شد از خوف وبلغت القلوب الحناجر وبرسید دلها بحنجرها از ترس چه شش از شدت روع
منتفخ میگردد وقلب بارتفاع او تا حنجره میرسد وتظنون بالله الظنونا ۞ وگمان بردید بخداي
انواع گمانها مخلصان مظنه آنکه حق سبحانه دین خود را غالب کرداند وموعود نصرت دهد ومنا
فقان گمان آنکه لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورده مستاصل کردند هنالک ابتلی المؤمنون آنجا
آزموده شدند مومنان وثبات قدم از اهل تزلزل ممتاز گشتند وزلزلوا زلزالا شدیدا وجنبانیده
شدند جنبانیدني سخت یعني از جاي برفتند چنانکه بدل آن عزم سفر این المفر کردند ونا
شکیبایان او راق الفراق مما لا یطاق تکرار میفرمودند بیت آرام ز دل بشد دل از جاي
هوش از سر رفت وقوت از جاي واذ یقول المنافقون ویاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن قشیر
والذین وآنانکه في قلوبهم مرض در دلهاي ایشان بیماری است یعني ضعف اعتقاد ما وعدنا الله
وعده نداد ما را خداي ورسوله وپیغمبر فرستاده او در فتح شام ویمن الا غرورا ۞ مگر وعده
بفریب سخني که مردم را بازي دهد واذ قالت وآنرا نیز یاد کنید که گفتند طائفة منهم گروهی از منا
فقان چون اوس بن قیظي وابو عرابه وابن ابي یا اهل یثرب اي اهل یثرب یثرب نام زمیني است که مدینه
طیبه ظاهر در ناحیتي از او واقع شده ونهی است که مدینه را یثرب گویند القصه این منافقان مردم
مدینه را گفتند لا مقام لکم جاي بودن نیست شما را در لشکرگاه محمد یا ایستادن اینجا هیچ وجه
دارد فارجعوا پس بازگردید بمنزلهاي خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام
وجهي ندارد رجعت کنید بر دین پدران واو را بدست دشمن باز دهید ویستاذن فریق ودستوري
رجوع میطلبند گروهی منهم النبي از ایشان پیغمبر را یعني بنو حارثه وبنو سلمه یقولون
ان بیوتنا ۞ میگویند بدرستي که خانهاي ما در مدینه عورة خالیست واستحکامي ندارد
ما را اجازه ده تا برویم وآنرا نگاه داریم تا دشمن بروشبیخون نکند وما هي بعورة وحال آنکه خانهاي
ایشان خالي وبا خلل نیست بلکه استحکام دارد ان یریدون الا فرارا ۞ نمیخواهند بدین رفتن مگر
گریختن از جنگ ولو دخلت واگر در آمده شود مدینه یعني لشکر کفار در آیند برو علیهم
بر منافقان وهجوم کنند من اقطارها از جوانب آن یعني یکبار در مدینه در آیند وگرداگرد ایشان
فرو گیرند ثم سئلوا الفتنة پس خواسته شوند فتنه را یعني ایشان را دعوت کنند بشرک یا بمقاتله
مسلمانان لاتوها هر آینه بدهند فتنه را یعني اجابت کنند سخن ایشان را وما تلبثوا بها الا یسیرا ۞ ودرنگ
نکنند باجابت فتنه مگر اندکي بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام ولقد کانوا

وبدرستي كه بودند بنو حارث وبنو سلمه كه از روي انابت عَاهَدُوا اللّٰهَ عهد كردند با خداي
مِنْ قَبْلُ پيش ازين يعني روز احد عهد كرده بودند كه هرگز لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ ط پشتهاي
بر نگردانند در كارزارها وَكَانَ عَهْدُ اللّٰهِ مَسْئُولًا ۝ وهست عهد خداي پرسيده شده يعني
سوال خواهند كرد از وبر نقض آن ووفا بدان جزا خواهند داد قُلْ بگو اي محمد كه هيچ وجه
لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ سود نميدارد شمارا گريختن إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ اگر بگريزيد از مرگ
أَوِ الْقَتْلِ يا از كشتن چه لابدست هر شخصي را از موت يا قتل در وقت معين كه حكم قضا بدان
نافذ گرديده وَإِذًا وآن هنگام كه بگريزيد يعني اگر مثل اقرار نفع كند ومهم شما در تاخير افتد
لَا تُمَتَّعُونَ برخورده نخواهيد شد إِلَّا قَلِيلًا ۝ مگر زماني اندك چه آخر موت
فنا نوشيدنيست وخرقه فوات پوشيدني بيت كه پي نهد قدم اندر سراي كون وفساد
كه باز روي براه عدم نمي آرد قُلْ بگو مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ كيست آنانكه نگاه دارد شمارا
از عذاب خداي إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا اگر خواهد خداي بشما بدي وهزيمتي أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً
يا خواهد شما نعمتي ونصرتي آن كيست كه منع كند آنرا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ ونمي يابند مردمان
براي خويش مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا بجز خداي دوستي كه نفع رساند وَلَا نَصِيرًا ۝ ونه ياري
كه ضرر باز دارد در زاد المسير آورده كه مردي از لشكرگاه حضرت رسالت پناه عليه صلوات الله
بمدينه رفت برادر اعياني خود را ديد اسباب طرب راه اماده ساخته و بريان ونقل پيش خود
نهاده گفت اي برادر تو اينجا در طرب گذراني وحضرت پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم ميان نيزه
وشمشير جولان ميكند برادر جواب داد كه تو بيا وبنشين كه ترا واصحاب ترا بلا فرو گرفته ومحمد هرگز
ازين ورطه بسلامت بيرون نيايد آن مرد بيرون آمد وگفت بروم وآنحضرت را از مقالات تو اخبار
كنم چون بنزديك حضرت رسيد جبرئيل عليه السلام برو پيشي گرفته اين آيه آورده بود كه قَدْ
يَعْلَمُ اللّٰهُ بدرستي كه ميداند الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ باز دارندگان آنرا از نصرت رسول از گروه شما
وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ وگويندگان مر برادران خود را كه هَلُمَّ إِلَيْنَا بياييد بسوي ما وگفته اند
منافقان مسلمانانرا تخويف ميكردند با بوسفيان يا يهود منافقانرا ميگفتند وازياري محمد بگذريد
منافقان سخن يهود را بقبول متلقي شده از جنگ پهلو تهي ميكردند چنانچه ميفرمايد وَلَا يَأْتُونَ
الْبَأْسَ ونمي آيند منافقان بكارزار كفار إِلَّا قَلِيلًا ۝ مگر آمدن اندك باكارزار قليل
از روي ريا وسمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ درحالتي كه بخيلانند بمعاونت يا نفقه برشما نميخواهند
كه ظفر وغنيمت مر شمارا باشد فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ پس چون بيايد ترس دشمن رَأَيْتَهُمْ
بيني ايشانرا كه از غايت بددلي يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ مي نگرند بسوي تو تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ ط ميگردد
چشمهاي ايشان در حدقه ايشان بچپ وراست كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مانند كسي كه پوشيده باشد
بروي يعني غشي آورده باشد وبيهوش شده مِنَ الْمَوْتِ از سكرات مرگ فَإِذَا ذَهَبَ
الْخَوْفُ پس چون برود ترس ايشان سَلَقُوكُمْ برنجانند شمارا وسخنهاي سخت گويند بِأَلْسِنَةٍ
حِدَادٍ بزبانهاي تيز يعني تيز زباني كنند أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ درحالتي كه بخيلند بر غنيمت

يعني بوقت قسمت غنايم مجادله ومناقشه كنند أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا آن كروه نكرويده اند فَأَحْبَطَ اللَّهُ
أَعْمَالَهُمْ ط بس باطل كرد انيده است خداي كردارهاي ايشان يعني جهادي كه بريا وغرض كرده
اند يا ظاهر كرد خداي بطلان عمل ايشانرا وَكَانَ ذَلِكَ وهست آن اظهار عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا
بر خداي آسان يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ اين كروه بنداريد احزاب را يعني لشكرهاي كفار را ايشان
لَمْ يَذْهَبُوا بازنكشته اند يعني ترس وبددلي منافقان بمثابه ايست كه با وجود آنكه مشركان بهزيمت
رفته باشند هنوز ميبندارند كه كرداكرد مدينه فرو كرفته اند وبجنك ايستاده وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ
واكر بيايند اين لشكرها نوبت ديكر يَوَدُّوا دوست ميدارند منافقان لَوْ أَنَّهُمْ وتمنا ميكنند آنكه
ايشان بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ صحرا نشينان عرب باشند درميان عرب باديه نشين يعني زندكي
ميخواهند كه در مدينه نباشند بلك در باديه ساكن شوند يَسْأَلُونَ ميبرسند اينده وروندهرا
عَنْ أَنْبَائِكُمْ از خبرهاي شما ودشمنان واكر كذشته باشد ميان شما وايشان وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ
واكر باشند ميان شما يعني در مدينه ومقاتله با اعدا دست دهد مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا كارزار
نكنند مكر اندكي لَقَدْ كَانَ لَكُمْ بدرستي كه هست مر شمارا اي ترسندكان وبددلان
فِي رَسُولِ اللَّهِ در افعال بيغمبر خداي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ اقتداي بسنديده يعني متابعت او كنيد
وچنانچه او در حرب ثبات دارد وبر شدايد ومحن صبر ميكند شما نيز چنانچه كنيد يا در ذات
او براي اقتدا خصلتي نيكو است لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ مر آنكس را كه هست كه اميد دارد ثواب خداي
يا لقاي او را وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ونعيم روز بازبسين را وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ومر آنكس را كه ياد كرد خدايرا
بسيار بدل وبزبان در موضح آورده كه سيد عالم صلي الله عليه وآله وسلم خبر داده بود صحابه را از آمدن
احزاب وفرموده كه با جتماع ايشان وكار بر شما سخت كردد وعاقبت شما را نصرت دهد بر ايشان
وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ وآن هنكام كه بديدند مومنان الْأَحْزَابَ لشكرها را روز خندق كه در
برابر لشكر اسلام صف كشيده اند قَالُوا هَذَا كفتند اينست مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ آنچه وعده
داده بود ما را خداي كه أم حسبتم أن يدخلوا الجنة ولما يأتكم مثل الذين خلوا من قبلكم وآنچه
فرموده بود رسول او كه سيشتد الامر باجتماع الاحزاب عليكم وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وراست كفت خداي
ورسول او وَمَا زَادَهُمْ ونفزود ديدن احزاب مومنانرا إِلَّا إِيمَانًا مكر باور داشتن مواعيد
الهي را وَتَسْلِيمًا وكردن نهادن اوامر حضرت رسالت بناه صلي الله عليه وآله وسلم بنا چه را كه سعادت
دوسرا در آن تسليم منديست بيت هر كه دارد چون قلم سر در خط احكام او ميبويسد بخت
طغراي شرف بر نام او آورده اند كه جمعي از صحابه نذر كرده بودند چون حمزه ومصعب وعثمان وطلحه
وانس رضي الله عنهم وغير ايشان كه چون در حرب كاهي ملازم حضرت رسالت بناه عليه صلوات الله
باشند بثبات قدم ورزيده مكر مقاتله بر بنيايد وتا شربت شهادت بچشند آرام نكيرند حق سبحانه
در صفت ايشان ميفرمايد مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا از كرويدكان مردانيند كه راست كرده اند مَا عَاهَدُوا
اللَّهَ عَلَيْهِ آن چيز را كه عهد بسته اند با خداي بر آن چيز كه ثابت بر قتال ومقاتله بر رضاي ملك
متعال فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ بس از ايشان كسي هست كه بكذارد يعني وفا كرد نذر خود را وكارزار نمود شد

تا شهید شد چون حمزه و مصعب و انس رضي الله عنهم وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و از ایشان کس
هست که انتظار میبرد چون عثمان و طلحه رضي الله عنهما وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا و تغییر ندادند عهد را
تغییر دادني و سخن خود را مبدل نساختند لِيَجْزِيَ اللَّهُ تا جزا دهد خداي الصَّادِقِينَ راست
کویان یعني وفاکنندکان را بِصِدْقِهِمْ براستي یعني بوفاي ایشان وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ و تا عذاب
کند منافقانرا إِنْ شَاءَ اکر خواهد که بر نفاق بمیرند أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ یا باز کردد بتوفیق توبه بر
ایشان را تو به دهد إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستي که خداي هست غَفُورًا رَحِيمًا آمرزنده
آنرا که تو به کند مهربان مر کسي را که بر تو به میرد که در اخبار آمده که احزاب بیست روز یا بیست و هفت
روز برظاهر مدینه توقف کردند و روزها بکنار خندق آمدندي و از جا نبین جنک تیر و سنک
شدي و شبها عزم شبخون کردندي و حضرت رسالت صلي الله علیه و آله و سلم سوار شده با جمعي از اصحاب
بدفع ان اشتغال فرمودي روزي عمرو عبد ود که شجاع عرب بود و او را با هزار مرد مقابله کردندي
با جهار تن دیکر از دلیران لشکر کفار خندق را عبره کرده بیش آمدند و مبارز طلبیدند و عمرو بر
دست مرتضی علي کرم الله وجهه کشته شد و نوفل را مسلمانان سنکسار میکردند مرتضي علي رضي الله عنه
از میان تنش بدو نیم زد دل کافران بشکست و حضرت رسول را صلي الله علیه و آله و سلم روز دو شنبه
و سه شنبه در مسجد فتح دعا بر احزاب کرده و جهارشنبه میان بیشین و دیکر اثر فتح ظاهر شد و حق
سبحانه باد را بمددکاري فرستاد بیت باد صبا بست میان نصرت ترا، دیدي جراغ را که کند
یاد یاوري، صبا زلزله در ان لشکر افکند و آتشهاي ایشانرا کشتن کرفت ملایکه فرود آمده طنابهاي
خیمه ایشان می بریدند و میخها بر میکندند ایشان درمانده روي بهزیمت نهادند و بي دغدغه
قتال مفاتیح و نصرت کشاده کشت بیت بي در و سر نیزه وا شد شمشیر، آن فتح که مفتاح امان
بود بر آمد، وَرَدَّ اللَّهُ و باز کردانید خداي از مدینه الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که نکرویدند بوي
یعني احزاب بِغَيْظِهِمْ با خشم ایشان یعني خشمناك برکشته لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا و نیافتند
غنیمتي و نصرتي وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ و کفایت کرد خداي مومنانرا جنک کردن بسبب باد صبا
و ملایکه وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا و هست خداي توانا بر احداث هرچه خواهد غالب بر همه اشیا
بعد از فرار کفار حکم شد که بحرب بني قریظه روند که عهد شکسته مددکاري احزاب نموده بودند
لشکر اسلام ایشانرا با نزده شبانروز محاصره کردند و کار بر ایشان تنک شد بحکم سعد رضي
الله عنه فرود آمدند و سعد حکم فرمود که مرادان ایشانرا بکشند و زنان و کودکان ایشانرا برده کیرند
و اموال ایشان بر مسلمانان قسمت کنند حضرت رسالت صلي الله و آله و سلم فرمودند که حکمي کردي
که خدا يتعالي از بالاي هفت اسمان همان حکم کرده بود حق سبحانه و تعالی از ین واقعه خبر میدهد که
وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ فرود آورد خداي آنانرا که یاري دادند احزاب را و هم پشت ایشان کشتند مِنْ
أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریة یعني یهود قریظه را فرود آورد مِنْ صَيَاصِيهِمْ از قلعهاي ایشان
وَقَذَفَ و افکند فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ در دلهاي ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او فَرِيقًا تَقْتُلُونَ
کروهي را میکشید نهصد تن از ایشان یا هفت صد تن بکشتند وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا و برده میکیرید

گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ و میراث داد شما را زمین ایشان یعنی
مزارع و حدایق وَدِيَارَهُمْ و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع وَأَمْوَالَهُمْ و مالهای ایشان
از نقود و امتعه و مواشی وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا و بشما داد زمینی را که شما نرفته اید در ان یا مالک آن نبوده اید
مراد خیبر است یا در هند و روم یا ممالک فارس و گفته اند هر زمینی بحوزه اسلام در آید تا قیامت
درین داخل است وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا بر همه چیز توانا پس قادر
باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن برای ملازمان سید عباد. بیت لشکر عزم ترا فتح و ظفر
همراه است،، لاجرم هر نفس اقلیم دگر میگیرد،، ارباب سیر بر انند که در سال تاسع از هجرت سید عالم
صلی الله علیه وآله وسلم از ازواج طاهرات هجرت کرد و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطه نکند و سبب
آن بود که از وی نفقه و کسوت زیادت از مقدور میطلبیدند چون برد یمانی و دق مصری و امثال
آن و چیزها طمع میکردند که در تصرف آنحضرت نبود و اسباب دیگر هم در کتب سیر مذکور است و بهر
تقدیر ملول گشته از ایشان اعتزال نمود و بعلیه در مسجد که خزانه وی بود تشریف فرمود و بعد
از بیست و نه روز که آن ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل علیه السلام آیت تخییر فرود آورد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
ای پیغمبر قُلْ لِأَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اگر هستید که میخواهید الْحَيَاةَ الدُّنْيَا زندگانی
دنیا را یعنی تنعم در آن وَزِينَتَهَا و آرایش آن را چون ثیاب فاخره و پیرایها بتکلف فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ
پس بیایید که بدهم شما را متعه طلاق وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا و رها کنیم شما را رها کردن نیکو بی غیبت
و از روی کراهیت وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ و اگر هستید که میخواهید ثواب خدای را وَرَسُولَهُ و خشنودی
رسول وی را وَالدَّارَ الْآخِرَةَ و نعم سرای دیگر را فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ پس بدرستی که خدای را اماده کرده
است لِلْمُحْسِنَاتِ مر زنان نیکو کار را مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا از شما یعنی آنها که اختیار شق ثانی
کنند مزدی بزرگ که زخارف دنیا در جنب آن محقر و مختصر باشد آورده اند اول کسی که ازواج طاهرات
خدای و رسول را اختیار فرمود عایشه صدیقه رضی الله عنها و عن ابیها يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر
مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ هر که بیاید از شما بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ بکاری ناپسندیده پیدا کرده و روشن شده
و حفص بکسر یا خوانند یعنی فاحشه ظاهر و هویدا که نافرمانی رسول است صلی الله علیه وآله وسلم
يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ دو تو کرده شود مر او را عذاب ضِعْفَيْنِ دو برابر آنکه زن دیگر آن را
باشد چه گناه از ایشان زشت تر است وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا و هست این تضعیف
عذاب بر خدای آسان الجزو الثانی من الجزء الثلاث و العشرون وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ و هر که
مداومت کند بر طاعت از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان برد لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مر خدای را و رسول
او را وَتَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کاری پسندیده و شایسته نُؤْتِهَا أَجْرَهَا بدهیم او را مزد او مَرَّتَيْنِ
دو بار یکبار برای طاعت خدای و یکبار برای خشنودی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وَأَعْتَدْنَا لَهَا
و آماده سازیم برای آن زن رِزْقًا كَرِيمًا روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ
ای زنان پیغمبر لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ نیستید شما مانند یکی از زنان امت چه شما را فضل بسیار است
بر سایر زنان إِنِ اتَّقَيْتُنَّ اگر هیچ بترسید از خدای و فرمان وی برید فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ پس

نرمي وفروتني مكنيد در سخن كفتن جون باكسي سخن كوييد فيطمع الذي كه اكر طمع كند
در شما انكسي كه في قلبه مرض در دلا وبيماري است يعني نفاق ودوستي فجور وقلن قولا
معروفا ويكوييد سخن نيكو وبسنديده ودور از ريبت وقرن في بيوتكن وآرام
كيريد درخانهاي خويش ولا تبرجن واظهار زيبرايها مكنيد تبرج الجاهلية الاولى جون
اظهار كردن زنان در جاهليت ايام نخستين كه انرا جاهليت جهال كويند وان زمان ادريس
بوده تا وقت نوح عليهما السلام واصح آنست كه جاهليت اولى زمان حضرت ابراهيم بوده عليه السلام
كه زنان لباسها مروارديد بافته بوشيده خود را بر مردان عرض كردندي وجاهليت اخرى ميان
عيسي ومحمد ست عليهما السلام والصلوة وبعضي معني آيت برين وجه كفته اند كه مخرامنيد در رفتن
جون خراميدن اهل جاهليت اولى واقمن الصلوة وبباي داريد نماز را كه اصل طاعات بدني
است وآتين الزكوة وبدهيد زكوة را كه اشرف عبادات ماليه است واطعن الله ورسوله وفرمان
بريد خدايرا در فرايض وبيغمبر اورا در سنن انما يريد الله جز اين نيست كه ميخواهد خداي
ليذهب عنكم الرجس تا ببرد از شما كناه را اهل البيت اي اهل بيت بيغمبر ويطهركم تطهيرا
وپاك كرداند شمارا از معاصي پاك كردانيدني صاحب كشاف آورده كه اين آيت دليل است بر انكه ازواج
نبي اهل بيت وي اند ودر وسيط از عكرمه نقل ميكند كه مراد از اهل بيت ازواج وبند بدليل خطاب
كلد نشته وآينده وضمير مذكر در يطهركم بجهت تغليب جه بيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم در ميان ايشان بوده
ودر زاد المسير قولي آورده عام است مر ازواج واولاد را ودر احقاف از امام ابو منصور ماتريدي رحمه
الله همين نقل ميكند وصاحب عين المعاني فرموده كه ظاهر تفسير دلالت بران دارد كه اهل بيت ازواج باشند
اما از عايشه وام سلمه وابو سعيد خدري وانس بن مالك رضي الله عنهم نقل كرده اند كه اهل بيت
فاطمه وعلي وحسن وحسين اند رضوان الله عليهم اجمعين ودر اسباب نزول آورده كه ام سلمه
رضي الله عنها فرمود كه بيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم در خانه من كليمي كه بر فراش وي افكنده بودم نشسته بود
فاطمه رضي الله عنها در آمد وجهت بدر ديك ساب يا كوشت بخته آورد حضرت فرمود كه اي فاطمه
علي وهر دو فرزندت را بخوان تا برين خوان با ما هم كاسه شوند جون طعام خورده شد مصطفى
صلى الله عليه وآله وسلم فضل آن كليم بر ايشان بوشيد وكفت خدايا اينها اهل بيت من اند رجس را
از ايشان را باكيزه كردان اين آيت نازل شد ومن سر خود در زير كليم كردم كه يا رسول الله من نه از اهل
بيت توام فرمود كه انك على خير واز ين جهت است كه آل عبا بر ين بنج تن اطلاق ميكنند
ال العباء رسول الله وابنته، والمرتضى وسبطاه اذا جمعوا، ودر تيسير وبعضي ديكر از تفاسير نقل
از انس بن مالك رضي الله عنه كه بيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم جون وقت نماز بدر خانه رضي الله عنها بكذشتي
كفتي الصلوة انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا واذكرن وياد كنيد
زنان بيغمبر ما يتلى آنچه خوانده ميشود بر شما في بيوتكن درخانهاي شما من آيات الله
از آيات كلام الله والحكمة واز سخنان بيغمبر كه محض حكمت است اين آيت حث ميكند بر حفظ قرآن
وحديث ان الله كان بدرستي كه خداي هست لطيفا خبيرا نيكو كار بشما دانا باقوال

وا فعال شما وبعد از نزول اين ايات الله درباره ازواج طاهرات جمعي زنان مسلمانان كفتند باري
براي ما هيچ نازل نشد حق سبحانه اين آيت فرستاد كه إِنَّ الْمُسْلِمِينَ بدرستي كه مردان كه منقاد حكم
خدا اند وَالْمُسْلِمَاتِ وزنان فرمان برنده وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وباور دارندكان از رجال ونساء
وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وثبات كنندكان بر فرمان از مردان وزنان وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وراست
كويان در قول وعمل از ذكور واناث وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وصبر كنندكان بر طاعتها با از معصيت ان
هر دو فريق وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وتواضع كنندكان از مردان وزنان وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وصدقه
دهندكان از هر دو طايفه وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وروزه داران براي خدا فرضا يا نفلا از رجال
ونساء وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ ومردان وزنان نكاه دارنده فرجهاء خود را از حرام وَالذَّاكِرِينَ
اللَّهَ كَثِيرًا ومردان ذكر كوينده مر خدا برا بسيار وَالذَّاكِرَاتِ وزنان ياد كننده مر او را أَعَدَّ اللَّهُ
لَهُمْ مَغْفِرَةً اماده كرده است خداي مر ايشانرا از ذكور واناث امرزش كناهان وَأَجْرًا عَظِيمًا
ومزدي بزرك بر طاعت ايشان آورده اند كه حضرت رسالت صلي الله عليه واله وسلم زينب بنت جحش را
رضي الله عنه خواستكاري فرمود وزينب بكمان آنكه براي خود ميخواهد اين خطبه قبول نمود وچون دانست
كه براي زيد بود ابا كرد چه جمال زيادا داشت ودختر عمه آنحضرت وكفت من چرا زن آزاد كرده شوم وبرا
درش عبد الله نيز درين ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه آيت فرستاد كه وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ ونرسد
ونشايد هيچ مرد كرويده را يعني عبد الله جحش وَلَا مُؤْمِنَةٍ ونه هيچ زن ايمان آورنده را يعني زينب
إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا چون حكم كند خداي ورسول او كاريرا يعني نكاح زينب بزيد أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ
آنكه باشد مر ايشانرا اختياري يعني بر كزينند مِنْ أَمْرِهِمْ از كار خود چون براي آنك واجب بود بر
ايشان كه اختيار خود تابع خدا ورسول سازند وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وهر كه عاصي شود ومخالفت
كند خداي ورسول او را يا از حكم كتاب وسنت بكردد فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا پس بدرستي كه كمراه
شود كمراهي هويدا چه اكر خلاف از روي اعتقاد كند كفرست بعد از نزول آيه زينب وبرادرش راضي
شدند وآن عقد وجود كرفت وحق تعالي پيغمبر را عليه واله وسلم اعلام كرد كه در علم قديم ما مقدر شده
كه زينب داخل ازواج طاهره تو باشد پس ميان زيد وزينب ناسازكاري بديد آمد بمثابه كه زيد چند
نوبت عزم طلاق زينب كرد وحضرت پيغمبر مانع مي شد كما قال الله تعالي وَإِذْ تَقُولُ ويادكن آنرا
كه كفتي لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مر آنكس را كه انعام كرده است خداي بروي باسلام وتوفيق خدمت
ومتابعت تو وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وتو انعام كرده بروي بپروردن وآزاد كردن وفرزند خواندن يعني
كفتي زيد را كه مستغرق درياي نعمت خدا ورسول است كه أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ كه نكاه دار از براي
خود زوجه خود را يعني زينب وَاتَّقِ اللَّهَ وبترس از خداي در كار او وا ز روي ضرار طلاقش مده
وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ وپنهان ميكردي در نفس خود مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ آنچه خداي پيدا كننده آنست
يعني آنكه زينب داخل ازواج طيبات تو خواهد بود وَتَخْشَى النَّاسَ وميترسي از سرزنش مردم كه كويند
زن پسر را بخواست وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ وخداي سزاوارترست كه ازو ترسي در آنچه بايد ترسيد
ومقررست كه حضرت رسالت صلي الله عليه واله وسلم ترس كارترين خلق بوده زيراكه خوف وخشيت

بنيست علم است انما يخشي الله من عباده العلماء بس بحكم انما علمكم الله از همه عالميان اخشي بود قطعه
خوف خشيت نتيجه علم است، هركرا علم بيش خشيت بيش، هركرا خوف شد رفيق رهنش، باشد از جمله
ره روان در پيش، آورده اند كه زيد مر زينب را طلاق داد وبعد از انقضاي مدت عدت حضرت رسالت
صلي الله عليه وآله وسلم هم او را فرستاد تا خواستكاري كند زينب را براي وي بيامد وقصه بعرض
زينب رسانيد زينب از غايت شادي سجده شكر كزارد وكويند دو ركعت نماز كزارد وكفت خدايا
رسول تو مرا خواسته كاري ميكند اكر من شايسته وي مرا بوده في الحال دعا او مستجاب شد
وآيت آمد كه فلما قضي زيد بس آن هنكام كه برسيد زيد منها وطرا از زينب
بحاجتي كه داشت ودر موضع اورده مراد زيد طلاق زينب بود چون مراد خود ازو يافت يعني
طلاقش داد وعدت برامد زوجناكها لكيلا يكون ما او را بتو داديم تا نباشد بعد از تو
علي المؤمنين حرج بر مومنان تنكي با اثمي ووبالي في ازواج ادعيائهم در خواستن زنان بسر
خواندكان خود را اذا قضوا منهن وطرا چون برسند بمراد خود از ايشان يعني طلاق دهند وعدت
بكذرد وكان امر الله مفعولا وهست كاري كه خداي خواهد بودني بي شبهه چنانچه
مهم زينب رضي الله عنها سيد عالم صلي الله عليه وآله وسلم بعد از نزول اين آيه بخانه زينب
آمد بي دستوري وزينب كفت يا رسول الله بي خطبه وبي كواه حضرت فرمود الله مزوج وجبرئيل
الشاهد وزينب بر ساير زنان فخر ميكرد كه الله تعالي مرا تزويج كرده به پيغمبر مستولي تزويج شما
اولياء شما بوده اند ما كان علي النبي من حرج نيست بر پيغمبر هيچ وزر ووبالي فيما فرض الله له در آنچه
تقدير كرده است خداي بر وي واين صورت مخصوص او نيست بلكه سنة الله سنت نهاد خداي
سنتي في الذين خلوا من قبل در آنكساني كه كذشتند پيش از محمد صلي الله عليه وآله وسلم مراد انبياء
ديكرند كه خداي نفي حرج كرد از ايشان در آنچه مباح كرد اينرا بر ايشان وكان امر الله وهست
كار خداي قدرا مقدورا حكمي كذارده شده بس صفت ايشان ميكند كه كذشته اند از پيغمبران
وميكويند الذين يبلغون آنانكه بوده اند كه ميرسانيدند رسالات الله پيغامها خداي را با مومنان
خود ويخشونه وميترسيدند ازو ولا يخشون احدا الا الله ونمي ترسيدند از هيچكس مكر از خداي
وكفي بالله حسيبا وبسنده است خداي كافي ترسندكان يا شمار كننده بندكان چون شمار بدست
اوست بايد كه ترس نيز ازو باشد بعد از واقعه زينب رضي الله عنها زبان طعن بي دينان دراز شد
كه اين مرد ما را ميكويد كه زنان بسران بر شما حرام است وخود ميخواهد وزيد را با آنكه بسر خوانده بود
در حكم شرع مثل بسر اصل ميداشتند حق سبحانه آيه فرستاد كه ما كان محمد نيست محمد صلي
الله عليه وآله وسلم ابا احد من رجالكم بدر هيچ از يك مردان شما واكرچه بدر طاهر وقاسم وابراهيم
بود اما ايشان بمبلغ رجال نرسيدند بس او را في الحقيقة بسر صلبي نيست كه ميان وي وآن بسر
حرمت مصاهرت باشد ولكن رسول الله وليكن او فرستاده خداست وخاتم النبيين ومهر
پيغمبران يعني بدو مهر كرده شده در نبوت پيغمبري را بدو وختم كرده اند وبمعني آخر نيز هست يعني اوست
آخر انبيا بنور ظهور هم چنانچه اول ايشان بوده بظهور نور وكان الله وهست خداي بكل شيء

عَلِيمًا . به همه چيزها دانا بس ميداند كه كيست سزاوار آنكه نبوت بدو ختم شود ودر عيون الاجوبه
آورده كه مهر هر كتابي بمهر اوست حق سبحانه بيغمبر را مهر كفت تا دانند كه تصحيح دعوي محبت الهي جز
بمتابعت حضرت رسالت پناهي صلي الله عليه واله وسلم نتوان كرد قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني وشرف
وبزركواري كتاب بمهر اوست شرف جمله انبيا نيز بدان حضرت است و شاهد هر كتاب مهر
اوست بس شاهد در محكمه قيامت او خواهد بود وجئنا بك علي هؤلاء شهيدا وچون كتاب را
مهر كردند كتاب در يافي شد چون نبوت بدان حضرت سمت اختتام يافت در نبوت برو بسته
كشت وديكر چون از همه انبيا بمهر نبوت مخصوص بود بخاتميت ايشان نيز اختصاص يافت في
المثنوي المعنوي نظم بهر اين خاتم شدست او كه بجود ،، مثل او ني بود ونه خواهند بود ،،
چونكه در صنعت برد استاد دست ،، ني تو كويي ختم صنعت برو بيست ،، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ٤٢ اي كسانيكه
كرويده ايد اذْكُرُوا اللَّهَ ياد كنيد خدا را ذِكْرًا كَثِيرًا ياد كردن بسيار يعني در غالب
اوقات يا با نواع ذكر از تهليل وتحميد وتكبير وتمجيد وَسَبِّحُوهُ وتسبيح كوييد او را يا نماز كزاريد
براي وي بُكْرَةً وَأَصِيلًا بامداد وشبانكاه چه نماز صبح وشام اشق است از روي ادا سلمي قدس سره
فرموده كه مراد از ذكر دلست چه دوام ذكر بزبان ممكن نيست ودر لطايف قيشري آورده كه امر بذكر كثير
اشارتست بمحبت حق سبحانه يعني او را دوست داريد چه مقررست كه من احب شيئا اكثر ذكره
نشان دوستي ذكر فوادانست كه دوستي نكذارد كه زبان از ذكر دوست يا دل از فكر او خالي ماند
بيت در هيچ مكان نيم ز فكرت خالي ،، در هيچ زمان نيم ز ذكرت غافل ،، هُوَ الَّذِي يُصَلِّي اوست
خداوند يكه درود ميدهد يعني رحمت ميكند عَلَيْكُمْ . بر شما وَمَلَائِكَتُهُ وفرستادكان
او درود ميدهند يعني آمرزش ميخواهند كناهان شما را واين درود خدا و ملايكه بر شما لِيُخْرِجَكُمْ
براي آنست تا بيرون آرد شما را مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاريكيهاي كفر إِلَى النُّورِ . بروشني ايمان
مراد از اخراج ادامت واستقامت است بر خروج چه در وقت صلوة خدا وملايكه ايشان در ظلمات
نبوده اند اخراج از ظلمت معصيت بوده بنور طاعت يا از شك بيقين يا از تيركي تن بر بيشهود نور
تقيد بود در بحر الحقايق فرموده كه از ظلمات بشريه بنور روحانيت وَكَانَ وهست خداي
بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا بكرويدكان مهربان كه خود بر ايشان رحمت ميكند وملايكه را بآمر
زش ايشان ميفرمايد تَحِيَّتُهُمْ تحيت مومنان از خداي يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ روزي
كه به بينند او را سلامت است كه مخبر باشد بسلامت از همه آفتي ومخافتي وكفته اند ضمير عايدست
بملك الموت كنايت غير مذكور يعني روزيكه به بينند عزرائيل را بر ايشان سلام كويد
وَأَعَدَّ لَهُمْ وآماده كرده است خداي براي مومنان با وجود تحيت بر ايشان أَجْرًا كَرِيمًا .
مزدي بزركوار كه آن بهشت است ونعيم آن يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اي بيغمبر نداي كرامت است إِنَّا
أَرْسَلْنَاكَ بدرستي كه ما فرستاديم ترا شَاهِدًا كواه بر تصديق وتكذيب امت
وَمُبَشِّرًا ومژده دهنده برحمت ما وَنَذِيرًا وبيم كننده از عقوبت ما وَدَاعِيًا وخواننده
إِلَى اللَّهِ بپرستش خداي واقرار بتوحيد او بِإِذْنِهِ بفرمان او يا بتوفيق وتيسير او وَسِرَاجًا

مُنِيرًا ۞ وچراغی روشن یا خداوند سراج منیر که قرآنست یعنی تالی آن در آیات باهرات
آورده که حق سبحانه پیغمبر ما را چراغ خود گفت زیرا که ضوء چراغ ظلمت را محو میکند نور وجود
آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصهٔ جهان نابود ساخت بیت چراغ روشن از نور خدایی
جهان را داده از ظلمت رهایی دیگر در خانه هرچه گم شود بنور چراغ باز توان یافت حقایق که آن
مردم پوشیده بود بنور این چراغ بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت بیت ازان جمال را
بذاتش آشنایی‌ست وزو چشم جهان را روشنایی است در گنج معانی برگشاده او زان صاحب
دلان را مایه داده دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و راحت است و دزد را واسطهٔ خجلت و عقوبت
آنحضرت نیز دوستان را وسیلهٔ سلامت است و منکران را موجب حسرت و ندامت منیر تاکید ست یعنی
تو چراغی نه چون چراغ دیگران چراغها گاهی مرده باشند و گاهی افروخته و تو از اول تا آخر روشنی
چراغها بباد ی مقهور شوند و هیچکس نور ترا مغلوب نتواند ساخت یریدون لیطفئوا نور الله
بافواههم والله متم نوره دیگر چراغها بشب نور دهند نه بروز و تو شب ظلمت دنیا را بنور دعوت
روشن ساخته و روز قیامت را نیز بپرتو شفاعت روشن خواهی ساخت بیت
شد بدنیا رخش چراغ افروز شب ما گشته زانفاسش روز باز فردا چراغی افروزد که ازان
جرم عاصیان سوزد در کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه آفتاب را چراغ خواند وجعلنا سراجا
وهاجا و پیغمبر ما را نیز سراج گفت آن چراغ آسمانست این چراغ زمین آن چراغ دنیاست و این
چراغ دین آن چراغ منازل فلک است و این چراغ محافل ملک آن چراغ آب و گل است و این چراغ
جان و دل بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند و بظهور این چراغ از خواب عدم برخاسته
بعرصه‌گاه وجود آمدند بیت از ظلمات عدم راه که بردی برون گر نشدی نور تو شمع
روان همه واشارت بهمین معنی فرموده است بیت ز اقلیم عدم کی آمدی و بیش
رو آدم چراغی بود بر دستش هم از روز نخستین گر وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مژده ده مومنان را
بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مر آنکه مر ایشان راست از نزدیک خدای فَضْلًا كَبِيرًا بخششی بزرگ زیاده
از مزد کار ایشان یعنی دولت لقاء که بزرگترین عطا و شریفترین جزاست وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ
و فرمان مبر کافران را و منافقان را ایشان ثابت باش وَدَعْ أَذَاهُمْ و بگذار و دست
بدار مکافات رنج ایشان که بتو میرسانند یعنی در صدد انتقام مباش که من شر ایشان کفایت
کنم وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بخدای در دفع ایشان وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۞ و بسنده است
خدای کارساز و مهم پرداز یا نگاهبان یا ضامن وعده نصرت و غالبیت ترا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای آنکسانی که گرویدید آید إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ چون بخواهید زنان گرویده ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ
پس رها کنید ایشان را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید امام شافعی رحمه الله میفرماید
که مس کنایت از مباشرتست و نزد امام اعظم رحمه الله خلوت صحیحه حکم مساس دارد پس چون
طلاق دهید زنان را قبل از دخول یا پیش از خلوت صحیحه فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ پس نیست شما را برین مطلقات
مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا هیچ عدت که شمارند ایام را فَمَتِّعُوهُنَّ پس برخوردار سازید ایشان را بچیزی

اگر مهر فرض کرده اند مر ان مطلق را نصف مهر لازم است و متعه مندوب نزدیک امام اعظم
رحمه الله و نزد بعضی واجب است بقدر حال و یسار فَمَتِّعُوهُنَّ و بگذارید ایشان را سَرَاحًا
جَمِيلًا ۝ بگذاشتن نیکو یعنی از منازل خود بیرون کنید چون عدت نیست شما را بر ایشان
و ضرر بدیشان میرسانید يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ بدرستی که ما حلال
کرده ایم بتو أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ زنان ترا آنها که دادی أُجُورَهُنَّ مهرهای ایشان را تقیید
احلال باعطای مهر جهت ایثار طریق افضل است نه برای توقف حل بر آن وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ و حلال
ساختیم برای تو آنچه مالک شده است آنرا دست تو یعنی مملوکات ترا مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ از آنچه
باز گردانیده است خدای عَلَيْكَ بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه و ریحان و امثال ایشان وَبَنَاتِ
عَمِّكَ و دختران عم ترا وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ و دختران عمهای تو از اولاد عبد المطلب وَبَنَاتِ
خَالِكَ و دختران خال تو وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ و دختران خالهای تو از اولاد عبد مناف
زهره اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ آن زنانی که از ان مذکورات هجرت کردند با تو و محتمل است که قید
احلال مذکورات بهجرت در حق آنحضرت باشد خاصه و ام هانی رضی الله عنها که مرا
رسول خدای خطبه کرد و بدین آیه من برو حرام شدم زیرا که من هجرت نکرده بودم موید
این قول است وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً و زنی مومنه را إِنْ وَهَبَتْ اگر به بخشد نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ
نفس خود مر پیغمبر را إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ اگر خواهد پیغمبر أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا آنکه در نکاح آورد او را
خَالِصَةً لَكَ خالص کرده شده احلال او خالص شده یه مر ترا مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بجز مومنان
یعنی از مخصوصات آنحضرت است که زنی را بمجرد هبه بی مهر نکاح توان کرد و امام اعظم
رحمه الله فرموده که بلفظ هبه نکاح منعقد می شود اما مهر از لزوم است و در اتفاق این
صورت اختلاف کرده اند و اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت الحارث یا ام شریک بنت
جابر و در تبیان گفته که ام سهل از بنی اسد و اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است
در رمضان سال سیوم از هجرت و هشت ماه در حرم بوده و در ربیع الاخر در سال چهارم وفات
یافته اما نزد اهل سیر هبه از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته قَدْ عَلِمْنَا بدرستی
که ما دانسته ایم مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ آنچه فرض کرده ایم بر امت از شرایط عقد فِي أَزْوَاجِهِمْ
در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزوج چهار حره وَمَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُمْ و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه امر در ان و ما حلال کرده این زنان را
بر تو بمجرد هبه بی مهر لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ تا نباشد بر تو تنگی وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا و هست
خدای آمرزنده هر چیز را که تحرز از او دشوار است رَحِيمًا ۝ مهربان بتوسعه جایی که مظنه
حرج باشد تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ باز پس داری هر کرا خواهی از ایشان وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ و جای دهی
بسوی خود یعنی با خود داری هر کرا خواهی از ایشان در وسط آورده که وجوب قسم بدین آیه
از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ساقط در زاد المسیر میگوید که میان همه ازواج غیر از سوده
رضی الله عنها که نوبت خود بعایشه رضی الله عنها بخشیده بود قسم میفرمود تا آخر عمر صاحب

[illegible]

کشانا فرمود که ارجا کرد پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و میمونه و ام حبیبه رضی الله
عنهن و رعایت قسم میکرد میان ایشان هرگاه میخواست بر وجهی که میخواست و چهار تن را با خود گرفت
عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب رضی الله عنهن وَمَنِ ابْتَغَيْتَ و هر کرا خواهی که باز طلبی و دلجویی
کنی مِمَّنْ عَزَلْتَ از آنها که بکرانه رفته از ایشان وارجا کرده فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ پس هیچ گناه
و تنگی نیست بر تو ذَٰلِكَ آنکه معزولات را باز طلبی و دور شدگان را نزدیک خوانی أَدْنَىٰ
أَنْ تَقَرَّ نزدیکتر است بآنکه روشن شود أَعْيُنُهُنَّ چشمهای ایشان وَلَا يَحْزَنَّ و اندوهناک
نشوند وَيَرْضَيْنَ و خشنود باشند بِمَا آتَيْتَهُنَّ بآنچه دهی ایشانرا كُلُّهُنَّ همه چون
دانستند که آنچه تو میکنی از ارجا و ایوا و تقریب و تبعید بفرمان خداست ملول نمی شوند و کردن
می نهند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا فِي قُلُوبِكُمْ آنچه در دلهای شماست از رغبت
و کراهیت وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا و هست خدا دانا بضمایر بندگان بردبار که تعجیل نکند بعقوبت
مجرمان لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ حلال نیست مر ترا از زنان مِنْ بَعْدُ از پس این نه در عقد تو اند
چه تسعه در حق آنحضرت چون اربعه است در حق امت وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ و حلال نیست آنکه بدل
کنی بدیشان مِنْ أَزْوَاجٍ از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و بجای او دیگری را نکاح کنی
وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ و اگر بشگفت آرد ترا خوبی ایشان إِلَّا استثنا از نساست یعنی حلال
نیستند بر تو زنان پس از این نه تن که داری مگر مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ آنچه مالک آن شود دست تو یعنی
بتصرف تو در آید و ملک تو گردد وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا و هست خدای بر همه چیزها
نگاهبان و کسی که از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن
است و در نهان و آشکارا مراعات آداب و حرمت زیستن بیت چو دانستی که حق دانا و بیناست
نهان و آشکارا خویش کن راست آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم زینب را
رضی الله عنها بحکم ربانی قبول فرمود و لیمت ترتیب نمود و مردم را طلبیده دعوتی مستوفی چون طعام
خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود و حضرت صلی
الله علیه و آله و سلم میخواست که مردم بیرون روند آخر خود از مجلس برخاست و برفت و اکثر صحابه برفتند و سه
کس ماندند همچنان سخن میگفتند حضرت بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشانرا عذر خواهد و بعد
از انتظار بسیار خلوت شد انس رضی الله عنه گفت که حضرت بخانه زینب در آمد و من هم خواستم که در آیم
پرده بر در حجره فرو گذاشت این و آیه حجاب نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده
اید بخدا و رسول لَا تَدْخُلُوا در میایید بُيُوتَ النَّبِيِّ بخانهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم إِلَّا أَنْ
يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکه دستوری داده شوید یعنی شما را بخوانند إِلَىٰ طَعَامٍ بخوردن
طعام و آن هنگام در آیید غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی انتظار مبرید
رسیدن طعام را جمعی بوده اند که وقت نگاه میداشته اند و چون در مطبخ اثر دود ظاهر می شد
می آمده اند و می نشسته اند نهی حکم شد که دیگر چنین نکنند وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ و لیکن چون خوانده
شوید فَادْخُلُوا پس در آیید فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا پس چون طعام خورید پراکنده شوید

ومکث مکنید وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ ومنشینید آرام کرفتکان برای سخن یکدیکر إِنَّ ذَٰلِكُمْ بدرستی
که درنک شما بعد از طعام واستیناس بکلام كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ هست که میرنجاند پیغمبر را فَيَسْتَحْيِي
مِنْكُمْ بس شرم میدارد از شما که کوید بیرون روید وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وخدای شرم
نمیدارد از کفتن راست وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ وچون خواهید زنان پیغمبر را مَتَاعًا رختی از امتعه
خانه که بدان نفع کیرید فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ بس بخواهید از ایشان از بس برده ذَٰلِكُمْ
أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ آن سوال از وراء حجاب پاکیزه ترست وپاک دارنده تر مر دلهای شمارا وَقُلُوبِهِنَّ
ودلهای ایشانرا از خواطر شیطانیه وهواجس نفسانیه ودر اسباب نزول در آیت حجاب روایات
دیکر هست وَمَا كَانَ لَكُمْ ونرسد ونشاید مر شمارا أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ آنکه برنجانید فرستاده
خدایرا ومکینید بخوی که کاره آنرا باشد وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا ونشاید شمارا آنکه نکاح کنید أَزْوَاجَهُ
زنان اورا که مدخول بها باشند مِنْ بَعْدِهِ از بس وفات او وبعد از آنکه طلاق داده باشد چه
ازواج او مادران شمااند ومادر بر فرزند حرامست بس مخواهید ایشانرا أَبَدًا همیشه إِنَّ ذَٰلِكُمْ
بدرستی که در ایذاء آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ونکاح ازواج او رضی الله عنهن كَانَ عِنْدَ
اللَّهِ عَظِيمًا هست نزدیک خدای کناهی بزرک زیرا که حرمت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
لازم است در حیات او بعد از وفات او بلکه حیات وممات او در ادای حقوق تعظیم یکسانست
چه خلعت خلافت عظمی در حین حیات ولباس شفاعت کبری بس از وفات بر بالای اعتلای
او دوختهاند بیت قبای سلطنت هردو کون تشریفست که جز بقامت اقبال او نیامد راست
آورده اند که یکی از صحابه کفته بود که اکر حضرت پیغمبر وفات یابد مر عایشه را بخواهم ودیکری بخاطر
کذشته بود که زنان بی برده آیت آمد که إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا اکر آشکارا کنید چیزیرا یعنی نکاح بعضی
از امهات مومنان وبزبان کویید أَوْ تُخْفُوهُ یا بنهان دارید اورا در دل وبزبان نیارید فَإِنَّ
اللَّهَ كَانَ بس بدرستی که خدای هست بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیز از سر وعلانیه دانا وبران
شمارا جزا خواهد داد در خبرست که بعد از نزول این آیت حکم شد تا همه زنان برده فرو کذاشتند
آبا وابنا واقارب ایشان کفتند یا رسول الله چون حکم شد زنان برده نشین شوند مارا نیز از بس حجاب
با ایشان کفت وشنید باید کرد بانی آیت آمد که لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ هیچ کناهی نیست بر زنان فِي آبَائِهِنَّ
در نمودن روی بپدران خویش وَلَا أَبْنَائِهِنَّ ونه بسران ایشان وَلَا إِخْوَانِهِنَّ ونه برادران
ایشان وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ ونه بسران برادران ایشان وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ ونه بسران خواهران
ایشان وَلَا نِسَائِهِنَّ ونه زنان ایشان یعنی مومنان وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ ونه بانچه مالک
است اند دستهای ایشان یعنی غلامان وکنیزان واصح آنست که کنیزان وشمه ازین مبحث
در سوره نور کذشت بس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید وتهویل امر وفرمود که ای زنان
در بس حجاب قرار کیرید وَاتَّقِينَ اللَّهَ وبترسید از خدای وبرده شرم از بیش برمدارید
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ هست بر همه چیز از اقوال وافعال شما شَهِيدًا
کواه واز هرچه در ظاهر وباطن کذرد آکاه نظم دیده بوشید زنا محرمان دور شوید

ازره وهم وگمان ؛ دربس ازانوی حیا وتهار ؛ خوش بنشینید بصبر وقرار ؛ ای عزیز چون از محوای
آیتهای که شمه التزام شرایط تعظیم ووظایف تکریم سید انام علیه الصلوة والسلام مفهوم میشود ادراک
کردی اینها را بآیتی که مشعرست بکمال عنایت درباره آنحضرت صلوات الله علیه وفرموده که إِنَّ اللَّهَ
وَمَلَائِكَتَهُ بدرستی خدای وفرشتگان او يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ درود فرستند بر پیغمبر
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه بخدا ورسول گرویده اید صَلُّوا عَلَيْهِ صلوات گویید برو
وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا وسلام گویید برو وسلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی صلوات
از حق سبحانه رحمت است وازغیر او طلب رحمت ونزد جمعی معنی اللهم صل علی محمد اینست که بار خدایا
تعظیم کن محمد را صلوات الله وسلامه علیه در دنیا بعلاء دین واظهار دعوت واعظام ذکر وابقای
شریعت ودر اخرت بقبول شفاعت او درشان امت وتضعیف ثواب واظهار فضل او بر اولین
واخرین وتقدیم بر کافه انبیا ومرسلین علیه وعلیهم صلوات الله والملائکه والناس اجمعین
وجمهور علما بر آنند که امر بصلوة بر آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم درین آیت محمولست بر وجوب
اما اختلاف در مقدار واجب است امام مالک رحمه الله گوید در همه عمر یکبار واجب است وزیاده
بران مندوب ومستحب ودر بعضی مواضع استحباب آکدست یکی در نماز بعد از تشهد اول بمذهب
امام شافعی رحمه الله ودر تشهد اخیر واجب است بمذهب اعظم رحمه الله وبنزدیک ایمه شفعویه را
در وقت گفتن وشنیدن نام آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه اختلاف است بعضی بر آنند که هر
نوبت درود گفتن واجب بود بعضی گفته اند در یک مجلس یکنوبت یا سه نوبت واجبست وبس فتوی
بر آنست که نام آنحضرت در مجلسی هر چند تکرار یابد یکنوبت درود واجب است وباقی سنت ودر کیفیت
صلوات احادیث متنوعه وارد شده است وامام نواوی رحمه الله فرموده که افضل اینست که جمیع غایند
میان طرق احادیث مذکوره چه اکثران بصحت پیوسته والفاظ وارده بتمام بجا رند بدین وجه
که اللهم صل علی محمد عبدک ونبیک ورسولک النبی الامی وعلی ال محمد وازواجه وذریته کما بارکت
علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید وفضایل صلوات واوقات ان وشرایط واداب
که دران رعایت باید فرموده حواله بمطالعه رساله تحفة الصلوة ست قطعه یا سید الانام درود جناب تو
ورد زبان ماست همه سال وصبح وشام ؛ نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور ؛ در دست ما همین
صلواتست والسلام ؛ إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُؤْذُونَ اللَّهَ می رنجانند خدا را یعنی
ارتکاب میکنند انچه نزدیک خدای مکروه است از نسبت شریک وزن وفرزند بوی وکلمات کفر
وَرَسُولَهُ ومی رنجانند پیغمبر او را قولا که ساحر وشاعر میگویند وفعلا که المرویی ودندان مبارکش
میرسانند لَعَنَهُمُ اللَّهُ دور کرده است ایشانرا خدای از رحمت خود فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در سرای
دنیا وآخرت وَأَعَدَّ لَهُمْ وآماده کرده برای ایشان در عقبی عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده
وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وآنانکه میرنجانند مردان مومن را چون صفوان سهمی وَالْمُؤْمِنَاتِ
وزنان گرویده را چون عایشه رضی الله عنها بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا بجز آنچه کرده اند بی جنایتی که مستحق
ایذا باشند فَقَدِ احْتَمَلُوا پس هر اینه بر بی دارند این موذیان بُهْتَانًا دروغی بزرگ را وَإِثْمًا

مُبِينًا ۔ وگناهی هویدا را یعنی سزاوار عقوبت بهتان و مستحق عذاب گناه ظاهر میشوند
وگفته اند این آیه در شان منافقان فرود آمد که بکلمات نالایق مرتضی علی را رضی الله عنه میرنجانیدند
و در اسباب نزول آورده که روزی فاروق رضی الله عنه کنیزک آراسته را که میل بدکاری داشت ملامت
کرد بملک ادب نموده منزجر ساخت کنیزک شکایت بخواجه برده آن بی ادب سخنان شنیعه مشافهه
با فاروق گفت و این آیه درباره او نازل شد وگفته اند در شان زانیان است که شبها بر سر راهها
نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزان رسانیدندی و سیدی میفرماید که در آن وقت علامت
حرایر آن بود که در راه سر پوشیده رفتندی و جواری سر برهنه بودندی آن بدکاران از سر
پوشیدگان تمنا بیجا می نمودند لاجرم آیت آمد که یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر قُلْ لِأَزْوَاجِکَ بگو
مر زنان خود را وَبَنَاتِکَ و مر دختران خود را وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ و زنان مومنان را که بوقت
بیرون رفتن از خانه یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ نزدیک کردانند و فرو گذارند بر رویها و بدنهای خویش
مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ چادرهای خود را یعنی وجوه و ابدان را بدان بپوشند ذَٰلِکَ آن پوشیدن
سر و روی أَدْنَىٰ نزدیکتر است أَنْ یُعْرَفْنَ بانکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت یا متمیز شوند
بازادی فَلَا یُؤْذَیْنَ پس ایذا کرده نشوند یعنی زانیان تعرض نکنند ایشان را وَکَانَ اللَّهُ
و هست خدای غَفُورًا آمرزنده گناه گذشته را چون توبه کنند رَحِیمًا ۝ مهربان که مصلحت
بندگان با ایشان بیان میکند لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ اگر باز نه ایستند منافقان از نفاق خود وَ
الَّذِینَ و اگر بر طرف نشوند آنانکه فِی قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری است
یعنی زانیان از قصد زنا و میل بفواحش وَالْمُرْجِفُونَ و اگر ترک نکنند مخبران اراجیف
یعنی آنانکه خبرهای بد بی اصل افکنند فِی الْمَدِینَةِ در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب مومنان
لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ هر آینه ترا برگماریم بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان ثُمَّ لَا یُجَاوِرُونَکَ
فِیهَا پس همسایگی نکنند با تو در مدینه إِلَّا قَلِیلًا ۝ مگر زمانی اندک یعنی زود از شهر
بیرون روند مَلْعُونِینَ راندگان و دور ماندگان أَیْنَمَا ثُقِفُوا هرجا یافته شوند أُخِذُوا
گرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشان را وَقُتِّلُوا و کشته کردند یعنی بکشند ایشان را
تَقْتِیلًا ۝ کشتنی بجاری و زاری سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاده است خدای سنت نهادنی
فِی الَّذِینَ خَلَوْا در آنانکه گذشته اند مِنْ قَبْلُ پیش از ایشان یعنی مقرر کرده در امم ماضیه
که انبیا بقتل منافقان حکم کنند وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ و نیابی تو مر سنت خدای را تَبْدِیلًا ۝
بدل کردنی و تغییر دادنی یَسْأَلُکَ النَّاسُ می پرسند ترا مردمان یعنی کفار بامتحان و استهزا
عَنِ السَّاعَةِ از ساعت رستخیز قُلْ بگو إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن وقت قیامت
عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای است و هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل را بدان اطلاع نداده وَمَا یُدْرِیکَ
و چه چیز ترا دانا کرد بدانستن آن یعنی مطلق نمیداند لَعَلَّ السَّاعَةَ شاید آمدن قیامت
تَکُونُ قَرِیبًا ۝ باشد نزدیک إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَعَنَ الْکَافِرِینَ براند ناگرویدگان
یعنی منکران حشر و بعث را و دور ساخت از رحمت خود وَأَعَدَّ لَهُمْ و آماده کرد برای عذاب

ایشان سَعِيرًا ﴿۶۴﴾ آتشی افروخته خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند دران أَبَدًا تاکید است
یعنی همیشه در آتش معذب مانند لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا نیابند دوستی که ایشانرا بیرون آرد از دوزخ
وَلَا نَصِيرًا ﴿۶۵﴾ ونه مددکاری که عذاب از ایشان بازدارد يَوْمَ تُقَلَّبُ یاد کن روزیرا که گردانیده شود
وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان فِي النَّارِ در آتش جهتی بجهتی یعنی کاهی ایشانرا بر پشت خوابانند
وکاهی بر روی در افکنند يَقُولُونَ وایشان میگویند يَا لَيْتَنَا کاشکی ما أَطَعْنَا اللَّهَ فرمان
می بردیم خدایرا وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا ﴿۶۶﴾ وفرمان برداری میکردیم پیغمبر را وَقَالُوا رَبَّنَا وگویند اتباع واراذل
قوم که پروردکار ما إِنَّا أَطَعْنَا بدرستی که ما فرمان بردیم سَادَتَنَا مهتران قبایل خود را
وَكُبَرَاءَنَا وبزرکان وپیشوایان را فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا ﴿۶۷﴾ پس کمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند
وبافسون وافسانه فریب دادند رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ ای پروردکار ما حکم کن میان ما و ایشانرا دو
برابر مِنَ الْعَذَابِ از عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بوده اند وهم مضل وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿۶۸﴾
وبران ایشانرا راندنی بزرک که بآن خوانده نباشد ومقرر است که هرکرا حق سبحانه براند دیکری
نتواند که بخواند بیت هرکرا قهر تو راند که تواند خواندن :: وانکه را لطف تو خواند نتواند نشش
راندن :: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه کرویده اید لَا تَكُونُوا مباشید كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى مانند
انانکه برنجانیدند موسی را یعنی پیغمبر من محمد را مرنجانید چنانچه بنی اسرائیل موسی را علی نبینا وعلیه
السلام برنجانیدند واو را بزنا نسبت کردند وشمه ازان درقصه قارون کذشت فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا
پس پاک کردانید او را خدای از انچه کفتند وزنی را رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند
بپاکی وی اعتراف نمود یا وقتی که با هارون علیه السلام بکوه طور رفتند وهارون آنجا وفات کرد کفتند
تو بر وی حسد کردی وکشتی حق سبحانه ملایکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آورده میان قوم بنهادند
ومعلوم شود که غیر مقتول است یا خدای او را زنده کردانید تا ببراءت ذمه برادر اقرار کرد یا می کفتند
که وی عیبی دارد که تنها غسل میکند روزی جامه بر سنکی نهاده بود وبآب درآمد آن جامه از سنک
روان شد بمیان قوم درآمد وموسی علیه السلام برهنه از پی او میدوید وبنی اسرائیل دیدند که او را
هیچ عیبی نیست وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ﴿۶۹﴾ وبود موسی علیه السلام نزدیک خدای باجاه وقربت یا مقبول
یا مستجاب الدعوت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای کروه کرویدکان بترسید از خدای در ارتکاب
مکاره وبپرهیزید از ایذای رسول او وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ وبکویید سخنی راست ودرست
واستوار درباره مومنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ میکو وناراستی مکنید در سخن چون
حدیث افک عایشه وقصه زینب وکفته اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است یا سخنی که بآن رضای
خدای طلبند وقول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی است که صدق باشد نه کذب وصواب
بود نه خطا وجد باشد نه هزل وخالص باشد نه آمیخته پس چنین سخن کویید يُصْلِحْ تا اصلاح
آرد خدای لَكُمْ برای شما أَعْمَالَكُمْ کردارهای شما را یعنی انرا صلاحیت قبول دهد
وبران ثواب مترتب سازد وَيَغْفِرْ لَكُمْ وبیامرزد برای شما ذُنُوبَكُمْ کناهان شما را وَمَنْ يُطِعِ
اللَّهَ وهرکه فرمان برد خدایرا وَرَسُولَهُ وپیغمبر او را در انچه فرماید فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾

پس بدرستی که برهد از شر و برسد بخیر و بمراد خود فیروزی یابد فیروزی بزرگ را إِنَّا عَرَضْنَا
الْأَمَانَةَ بدرستی که ما کردیم امانت را که طاعت است یا حدود شرع و در موضح فرموده که نماز است
و روزه و زکوة و حج و جهاد و امانت مردم یا نگاه داشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت است
و بر وجه تمثیل عرض کردیم آنرا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بر آسمانها و زمینها وَالْجِبَالِ و کوهها بشرط ثواب
و عقاب و فهمی که فهم در ایشان آفریده بود فَأَبَيْنَ پس سر باز زدند أَنْ يَحْمِلْنَهَا از آنکه بردارند
امانت را وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا و بترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم بر آنکه ما را آفریده نه محتاج
ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عقاب یا بر اهل آسمان که ملایکه‌اند بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات
بری و بحری‌اند عرض کرد و ابا کردند از روی مخافت نه از راه مخالفت وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ و برداشت
آنرا آدمی با ضعف بنیت و ناتوانی إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا بدرستی که هست انسان ستمکار بر نفس خود
که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او با عجز خود قبول کرد جَهُولًا نادان بعاقبت
آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد لِيُعَذِّبَ اللَّهُ تا عذاب کند خدای ص
الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ مردان و زنان منافق را بتضییع امانت وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ و عذاب کند
مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت وَيَتُوبَ اللَّهُ و باز گردد خدای برحمت عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ ط بر مردان و زنان مومن بحفظ امانت وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای غَفُورًا آمرزنده
تائبان رَحِيمًا مهربان بر ایشان علما و عرفا را در این آیه سخن بسیار است و از جمله شمه ایراد کرده
میشود جمع معینی آیه را بدان فرود آورده‌اند که عظمت شان امانت بمرتبه ایست که اگر عرض کنند
برین اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه این
اجرام را ادراک و شعور داد و بدیشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان ابا کردند از خشیت نه از
معصیت و انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوت بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه فال بنام من دیوانه زدند امام قشیری قدس سره آورده که امانت را بر اینها عرض نمود و بر انسان
عرض فرمود لاجرم آنجا که عرض بود سر باز زدند و اینجا که فرض بود در معرض حمل آمدند شیخ جنید فرموده
که نظر آدم علیه السلام بر عرض حق بود نه بر بار امانت لذت عرض ثقل امانت را ببرد و فراموش گردانید
لاجرم لطف ربانی بزبان کرم فرمود که برداشتن از تو و نگاهداشتن از من چون تو بطوع بار مرا
برداشتی من هم از میان همه ترا برداشتم وحملناهم في البر والبحر بیت راه او را باید و توان
پیمود بار او را باید و توان برداشت صاحب انوار فرموده که می شاید که مراد بامانت عقل
و تکلیف باشد چون سما و ارض و جبال را استعداد حمل آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد
زیرا که ظلوم است بواسطه استیلا قوت غضبی و جهول بجهت غلبه قوت شهوی و فایده عقل آنست
که قوتین را از تعدی نگاهداشته بر طریق اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود از تکالیف
تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی است پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد
و گفته‌اند از شان انسانست ظلم و جهل چنانچه گویی الماء طهور یعنی از شان اوست طهارت
همچنین این دو صفت از شان آدمی است اما چون حامل امانت شدند بعضی ترک ظلم و جهل گرفتند

وجمعي بران مانده‌اند یا خود این دو صفت نوع انسان راست باعتبار اغلب افراد در احقاف آورده
که ظلوم و جهول است نزد خلق نه نزد حق و در تفسیر خواجه پارسا قدس سره مذکورست که حق سبحانه
عرض کرد امانت را بر اهل آسمان و زمین و جبال و اباء کردند از حمل آن بجهت عدم استعداد و چون
انسان را استعداد حمل آن بود بی مضایقه و مبالغه قبول نمود و او ظلوم است بر نفس خود که افنا
میکند ذات خود را در هویت مطلق و جهولست که غیر حق را نمی شناسد و بقول لا اله الا الله نفی ما
سوی میکند در توجهات فرموده که امانت اتصافست باسماء الهی حسنی که بر همه موجودات عرض کردند
و انسان قبول کرد و او ظلوم بودی اگر برنداشتی و جهولست یعنی عالم زیرا که نهایت علم بالله اعترافست
بجهل و عجز از معرفت العجز عن درک الادراک ادراک و حضرت قاسم انوار در بعضی از رسایل خود
امانت را بخلافت ربانی فرود آورده و گفته ظلم و جهل ضد علم و عدل است اما معنی اذا جاوز شیء
حده انعکس ضده اینجا جلوها دارد و ظلوم و جهول صیغه مبالغه است و هرگاه این دو صفت از حد
متجاوز کردند هر آینه بضد خود مبدل خواهند گشت در روح الارواح میگوید که ظلوما و جهولا
اینجا مدح است نه ذم آدم علیه السلام بار همت برداشت فوق الطاقت بود گفتند ظلم کردی بر نفس خود
نداشتی که بار گرانست گفت از غیر حق جاهل بودم او را ظلومی و جهولی او در عالم افتاد
و عالمیان از سر این غافل در لوامع آورده که آن بوالعجبی که عشق را در عالم بشریت است در مملکت
ملکیت نیست که ایشان سایه پرورده لطف و عصمت اند مرد سایه پرورده و محب بی درد را قدر
و قیمتی نیست عشق را طایفه در خورند که صفت اتجعل فیها من یفسد فیها سرمایه بازار ایشان
و سمت انه کان ظلوما جهولا پیرایه روزگار ایشان آمد بیت عاشقا نراد رد و غالم بلا با خوشی است
عاشقانرا سوز و ناکامی خوش است ۞ آفتاب امانت که از برج عرض الوهیت بتافت آسمان گفت مرا
وصف رفعت ثابتست زمین فریاد برکشید که مرا نعت بسطت واقع است صلابت از کوه بر آمد که مرا
اثبات قدم حاصل است ما تحمل این بار ندار یم شاید که آفتی بما از خورد و این صفتها از ما بازستانند
آدمی خاکی گفت مرا چیست که از ما بستانند مردانه پیش آمد و باری که هیاکل افلاک نکشیدند
بر دوش نیاز برگرفته نعره هل من مزید زدن آغاز کرد گفتند ای خاکی دلیر این همه قوت از کجا
آورده زبان حال او می گفت که بار گران بمدد یار مهربان توان کشید بیت آن بار که از بردن
آن عرش باکرد ۞ با قوت تو حامل آن بار توان بود ۞ القصه خلعت حمل امانت بجز بر قامت با استقامت
انسان که منشور انی جاعل فی الارض خلیفه بر نام نامی او نوشته اند راست آمد و چون کاری
بدین عظمت و مهمی بدین ابهت نامزد او شد جهت دفع چشم زخم حسودان شیاطین
که دشمنان دیرینه اند سپند انه کان ظلوما جهولا بر آتش غیرت افکندند مصراع
تا کور شود هر آنکه نتواند دید ۞ سورة السبا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله همه سپاسها و ستایشها مر خدای راست الذی له آن خدایی که مر او راست ما
فی السموات آنچه در آسمانهاست از وسایط جلایل نعم وما فی الارض و آنچه

در زمینهاست از روابط دقایق جود و کرم وَلَهُ الْحَمْدُ و مراوست ستایش فِي الْآخِرَةِ در ان
سرای نه از روی تکلیف بلکه از راه سرور چنانچه کوینده الحمد لله الذی هدانا لهذا والحمد لله الذی
صدقنا وعده والحمد لله الذی احلنا دار المقامة و کفته اند بجموع اهل آخرت مراو را حمد کوینده
دوستان او را بفضل ستایند و دشمنان بعدل ستایش نمایند وَهُوَ الْحَكِيمُ واوست کاردان
الْخَبِيرُ دانا باحوال بندکان يَعْلَمُ مَا يَلِجُ میداند آنچه فرو د رود فِي الْأَرْضِ
در زمین چون آب باران وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وآنچه بیرون اید از زمین چون نباتات یا دانا ست بآنچه
در زمین باشد چون دفاین و کنوز و اموات وآنچه برروی زمین آید چون حیوان و عیون
و فلزات وَمَا يَنْزِلُ ومیداند آنچه فرو می آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان چون ملایکه
و کتب و مقادیر و ارزاق و امطار وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وآنچه بالا میرود در آسمان چون فرشتکان و نامه
اعمال بندکان و دعوات و کلمات طیبه و ارواح طاهره و در غرایب التفسیر آورده آنکه فرو می اید
یعنی جبرئیل علیه السلام و آنکه بالا میرود یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج
صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرو می اید بر دلهای اولیا از واردات
و کشوفات وآنچه بالا میرود از انفاس اولیا در همه اوقات یا آنچه فرو می آید الطاف کرم اوست
از بارگاه قدم متوجه دلها کشته هر جا که بوی آشنایی می اید همانجا نزول میکند ان لربکم فی ایام
دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها وآنچه بالا میرود ناله تایبانست و آه مفلسان که چون سحرگاه از خلوت
خانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه ارد فی الحال رقم قبول بروی کشند کانین المذنبین احب
الی من زجل المسبحین بیت غلغل تسبیح شیخ ارچند مقبولست لیک ٭ آه دردآلود رندان نیز مقبولی دیگرست
وَهُوَ الرَّحِيمُ واوست مهربان در اتمام نعمت الْغَفُورُ پوشنده گناهان بپرده رحمت
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و کفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزا که لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ نمی اید
بما قیامت قُلْ بَلَى بکو نه آنست که شما میکویید آری وَرَبِّي بحق پروردکار من در لباب کفته که ابو
سفیان بلات و عزی سوکند خورد که بعث و نشور نیست حق سبحانه فرمود که ای محمد صلی الله علیه
و آله و سلم تو هم سوکند خور که بحق آفریدکار من که بر ودی من بزودی لَتَأْتِيَنَّكُمْ بیاید بشما قیامت
عَالِمِ الْغَيْبِ صفت پروردکارست داننده پوشیده هاست لَا يَعْزُبُ عَنْهُ دور نشود از علم
او و با پوشیده نکردد ازو مِثْقَالُ ذَرَّةٍ هم سنک مورچه خورد یا بوزن ذره از ذرات هوا فِي السَّمَاوَاتِ
در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ و نیست خوردتر از مثقال ذره وَلَا أَكْبَرُ
و نه بزرکتر از ان إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ مکر آنکه مکتوبست در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ و مجموع
اینها در لوح ثبت کرده لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا پاداش دهد آنانرا که کرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و کرده اند عملهای شایسته أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ آن کروه مومنان مرایشانراست آمرزش خطیات
وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی بزرکوار یعنی بی طلب و تعب وَالَّذِينَ سَعَوْا وآنانکه بشتافتند
فِي آيَاتِنَا در آیتهای ما یعنی در ابطال ان سعی نمود مُعَاجِزِينَ عناد کنندکان یا کوشندکان
در تنفیر مردم از ان یا بزعم خود پیشی کیرندکان بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شود أُولَئِكَ لَهُمْ

عذابٌ آن گروه مر ایشانراست عذاب مِن رِجزٍ الیمٌ از سخت‌تر عذاب الم رساننده
و یَرَی الذین و دیگر اثبات اشیا در لوح محفوظ برای آنست تا بدانند آنانکه اوتوا العلم داده شده
اند علم را مراد اصحاب پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم و رضی الله عنهم یا مومنان اهل کتاب و بر هر
تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند الذی انزل آن چیزی که فرو فرستاده شده است
الیک بسوی تو من ربک از آفریدگار تو یعنی قرآن هو الحق راست و درست و یهدی
و او یعنی آن منزل راه نماید الی صراط العزیز براه خداوند غالب الحمید ستوده بر نعم
رغایب و قال الذین کفروا و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی از منکران بعضی بعضی را گفتند
هل ندلکم آیا دلالت کنم شما را علی رجل ینبئکم بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی محمد صلی
الله علیه وآله وسلم که میگوید اذا مزقتم چون پاره پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند اجزای
شما را کل ممزق همه پاره پاره ساختنی یعنی اجساد شما ریزه ریزه گردد در خاک انکم
بدرستی که شما لفی خلق جدید در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر
گفتند که مردی چنین خبر میدهد افتری علی الله آیا می بندد بر خدای کذبا دروغ متعمدا
ام به جنة یا بدو جنونی هست که میگوید چیزی که نمیداند بل الذین نه چنین است که
میگویند بلکه آنانکه لا یؤمنون بالآخرة نمیگروند بدان سرای فی العذاب در عذاب‌اند بدان
جهان و الضلال البعید و در گمراهی بعید یعنی دور از صواب بدین جهان وصف ضلال ببعد
از قبیل اسناد مجازیست چه بعد صفت ضال است افلم یروا آیا نمی بینند و نمیگرند کافران
الی ما بین ایدیهم بسوی آنچه در پیش ایشانست و ما خلفهم و آنچه از پس ایشانست من
السماء و الارض از آسمان و زمین ان نشأ اگر خواهیم نخسف بهم الارض فرو بریم ایشانرا
بزمین او نسقط علیهم یا فرو افکنیم بر ایشان کسفا من السماء قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان
مر آیتهای ما را ان فی ذلک بدرستی که در نظر بآسمان و زمین یا در تامل با قتدار بر خسف و اسقاط
لآیة هر آینه دلالتی و عبرتیست لکل عبد منیب مر هر بنده رجوع کننده را بحق چه ایشان
تفکر و تدبر می نمایند در دلایل قدرت و مخایل حکمت و لقد آتینا داود منا هر آینه دادیم داود را
از نزدیک ما زیادتی بر سایر مردمان که نبوت بوده یا زبور یا پادشاهی یا حسن خلق با رعیت
یا توفیق عدل در حکم یا در بخشایش بر عجز و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم یا آنکه جز بارگاه او
ملجا و پناهی نیست و در عین المعانی آورده که مراد صوت حسن است هرگاه که داود علیه السلام
بزبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنوازش کردندی
و طیور از نغمات جان فزایش مضطرب گشته خود را از هوا بزمین نظم زصوت دلکشش
جان تازه گشتی، روان از ذوق بی اندازه گشتی، بسی چنگ پشت ارغنون ساز، ازان پر حال
تر نشنود آواز، و بعضی گفته‌اند فضل آنست که بعد ازین میگوید یا جبال گفتیم ما که ای کوهها
اوبی معه باز گردانید آواز خود را با داود در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با او هر جا که رود
هرگاه خواهد و این معجزه داود بود علیه السلام هرگاه خواستی کوه با او روان شدی والطیر

و مسخر کردیم مر او را مرغان تا در وقت ذکر با او موافق بودندی آورده اند که چون داود علی نبینا و علیه
السلام تسبیح گفتی کوهها بصدا و برا مدد دادندی و مرغان بر زبر سر وی صف بر کشیده بالحان دلاویز
امداد نمودندی و بسیار کس از مستمعان نغمات قالب تهی کردندی بیت چو گردد مطرب
من نغمه پرداز * ز شوقش مرغ روح آید به پرواز * روزی فرشته بزیارت داود آمد و گفت
تو پیغمبر خدا و خلیفه اوئی اولی آنست که طعام تو از کسب تو باشد داود علیه السلام از خدای پیشه
طلبید و امر شد که زره گری کند و آنرا بر وی آسان گردانید چنانچه میفرماید وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ
و نرم گردانیدیم مر او را آهن بی آتش و مطرقه چنانچه در دست او بمثابه موم بودی و در وی
هر تصرف که خواستی کردی و فرمان دادیم او را أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ بآنکه بساز زرههای فراخ دامن
کشاده وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ و اندازه نگاهدار در بافتن یعنی حلقهای مساوی درهم
افکن تا وضع آن متناسب افتد در تیسیر آورده که هر روز زرهی تمام کردی و بشش هزار درم
تصدق کردی و دو هزار نفقه عیال ساختی و در لباب گوید چون وفات کرد هزار زره در خزانه
او بود وَاعْمَلُوا صَالِحًا و دیگر گفتیم ای داود تو با اهل بیت خود عمل کنید عمل شایسته یعنی خالص
از اغراض إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدرستی که من بآنچه میکنید بینا ام و لایق آن پاداش
خواهم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ و مسخر کرده شد مر سلیمان را باد رفتن او بامداد یکماهه راه
وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ و شبانگاه سیر یکماهه صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی
و شبانگاه را بکابل رفتی و آنجا بیتوته نمودی وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ و جاری کردیم برای او چشمه مس
گداخته تا از معدن بیرون آمدی چون آب روان و آن در موضعی بود از زمین یمن صنعا و در ماهی
سه روز سیلان کردی و از آن مس هرچه خواستندی میساختند وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ و رام کرده شد
مر او را از دیوان کسی که کار کردی بَيْنَ يَدَيْهِ پیش وی بِإِذْنِ رَبِّهِ بفرمان پروردگار او و آن
طاعت و مقهور کردیم که وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ و هر که بگردد و مایل شود از دیوان و سرکشی کند عَنْ أَمْرِنَا
از فرمان و از طاعت سلیمان نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ از آتش افروخته در عقبی
و گفته اند در دنیا ملکی که تازیانه آتش در دست داشت مقرر شده بود که موکل باشد بر دیوان و هر که
از فرمان سلیمان علی نبینا و علیه السلام سرکشیدی از تازیانه آتشین بروی زدی و او را بسوزد يَعْمَلُونَ
لَهُ مَا يَشَاءُ میکردند برای سلیمان علیه السلام آنچه میخواست مِنْ مَحَارِيبَ از غرفهای خوش
و منظرهای دلکش در وسیط آورده که محراب منزلی را گویند که بدرجه بود باید رفت و گفته اند
محاریب اینجا مواضع حرب است چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان
علیه السلام در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرواح و سینون و هنده
و هیزه و فلقوم و غمدان و مانند آن وَتَمَاثِيلَ و می ساختند تمثالها و صورتهای
ملایکه و انبیا علیهم السلام بر وضعی که در زمان عبادت بوده اند تا مردمان آنرا مشاهده نموده
بر همان وجه پرستش نمایند و در آن زمان اتخاذ تصاویر مباح بوده و در عرایس آورده که تمثالها
از آهن بصورت آدمیان ساختند و حق سبحانه بوقت محاربه با اعدا روح در ایشان میدمید

نادر تمثال قوي وصلابت باشند وکفته اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او وهیات
دو کرکس آنکیخته بالاي تخت جون سلیمان علیه السلام خواستی که بتخت بر آید دو شیر بازوهاي
خود را بر افراختندي تا پاي بران نهاده بالا رفتي وجون بران تخت بنشستي کرکسان بالهاي
خود وبرا سایه کردندي وَجِفَانٍ ومیکردند براي او از کاسهاي جوبین وغیران کَالْجَوَابِ
مانند حوضها بزرک وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ودیکهاي بلند سرپایه نهاده جون کوهها واورا
ده هزار طباخ بوده که در ین دیکها طعام بختندي وهنوز در بعضي ولایتهاي شام دیکها
جنین از سنک تراشیده موجودست اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وکفتیم عمل خیر کنید اي آل
داود براي سپاس داري جنین نعمتها ثابت بناني قدس سره فرموده که آل داود علیه السلام
ساعات لیل ونهار را قسمت کرده بودند در هر ساعتي یکي از ایشان قایم بود بشکر الهي وعبادت
پادشاهي وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ واندکي از بندکان من سپاس دارنده شکور آنرا
کویند که بدل وزبان وجوارح اکثر اوقات مراسم شکر کزاري ادا کنند وبا وجود اینجنین استغراقي
در شکر خود را از شکر عاجز شناسند جه توفیق شکر نعمتي مستدعي شکر دیکر واینجا کفته اند الشكور
من يرى عجزه عن الشكر نظم حد شکر حق ندانند هیجکس حیرت آمد حاصل دانا وبس
آن یکي کفت یا حق در نهان که اي پدید آرنده هر دو جهان اي منزه از زن وفرزند وجفت
کي توانم شکر نعمتهات کفت پیک حضرت دادش از ایزد پیام کفتش اینم از تو این بود شکر مدام جون
در یرو این قدر بشناختي شکر نعمتهاي ما بر داختي آورده که بناي بیت المقدس را داود علیه
السلام آغاز کرد وسلیمان علیه السلام در اتمام آن سعیها بلیغ بجاي آورده هنوز یک ساله کار مانده بود
که متقاضي اجل بسلیمان علیه السلام در آمده طلب ودیعت روح نمود سلیمان علیه السلام کسان خود را
وصیت کرد که مرک مرا فاش نکنید ومرا بعد از مرک بر عصاي من تکیه دهید تا جن از عمل خود
باز نمانند ومهم مسجد با تمام رسد بس جون سلیمان علیه السلام در کذشت بنشستند وبروي نماز
کزاردند واورا بر عصا تکیه دادند دیوان اورا زنده تصور کرده مي بندا شتند وبهمان کار که نام
زد ایشان بود قیام نمودند تا بعد از یکسال اسفل عصاي اورا دابة الارض بخورد واو بر زمین
افتاد همکنانرا موت معلوم شد ودیوان في الحال فرار نموده در شعاب جبال واجواف بوادي
کریختند قال الله فَلَمَّا قَضَيْنَا بس آن هنکام که قضا کردیم عَلَيْهِ الْمَوْتَ بر سلیمان مرک را
واو مرده بر عصا تکیه داده بود مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ دلالت نکرد دیوانرا بر مرک او إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ
مکر جوب خواره که از زمین بر آمده تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ میخورد عصاي اورا فَلَمَّا خَرَّ بس آن هنکام
که بیفتاد سلیمان تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ دانستند دیوان أَنْ لَوْ كَانُوا آنکه اکر بودندي که البته
يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ دانستندي غیب کمان جن آنکه غیب میدانند وبمردم جنین ظاهر میکرده
حق سبحانه میفرماید که اکر بغیب دانا بودندي مَا لَبِثُوا درنک نمیکردند یک سال فِي الْعَذَابِ
الْمُهِينِ در عذاب خوار کننده یعني تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت بود لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ
بدرستي علامتي ودلالتي بر وجود سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ در مسکنها

ایشان علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او در مختار آورده‌اند که فرزندان سبا را در حوالی
مارب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن منزل هژده فرسخ بود و شرب
ایشان در اعلی وادی بود از چشمه در پایان کوهی کاهی بود که فاضل آب از ولایت شجر عمان و هو ساحل
البحر من عمان و عدن با آب ایشان ضم شدی و خرابی کردی از بلقیس که والیه ولایت ایشان
بود درخواست کردند تا سدی بست در دهانه دو کوه تا آبها اصلی و زاید انجا جمع می شد منه
و سه ثقبه بدان سد ترتیب داد تا اول ثقبه اعلی بگشایند و آب بمزروعات خود برند و چون
کمتر شود وسطی و بعد آخر سفلی و ایشان بر یمین و یسار منازل خود باغها داشتند مشتمل بر درختان
میوه دار کما قال تعالی جنتان آیتی که در مساکن اهل سبا گفته شد دو بوستان بود عن یمین
و شمال از راست و چپ منازل ایشان اگرچه از هر طرف باغ بسیار بود اما از تقارب اشجار
همه بمشابه یک باغ می نمود کلوا گفت پیغمبر ایشان مر ایشان را که بخورید من رزق ربکم
از روزی پروردگار خود کثرة میوه خود کثرت بمثابه بود که اگر کسی زنبیل بر سر نهادی و بر زیر
درختان بگذشتی آن ظرف پر میوه شدی بی آنکه دست باز کردندی پس پیغمبر گفت ازین نعمتها
بخورید واشکروا له و شکر گویید مر خدا را بلدة طیبة این شهر که خدای شما را
در وی روزی میدهد شهری پاکیزه است هوای تندرست و آبی شیرین خاک پاک بیت
شهری چو بهشت از نکویی ۰۰ چون باغ ارم بتازه رویی ۰۰ و در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودی و شپش
در جامها نیفتادی و غریبی که آنجا رسیدی شپشها اگر در جامه او بودی بمردی ورب غفور ۞ و پر
وردگار روزی دهنده و از شما شکر جوینده آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک فاعرضوا
پس ایشان روی بگردانیدند از پیغمبر خود و شکر گزاری ننمودند و در خبر است که سیزده پیغمبر بدیشان
آمدند همه را تکذیب کردند پیغمبر آخر در زمان پادشاه ذی الاذغار بن حبشان بعد از رفع حضرت
عیسی علی نبینا و علیه السلام بدیشان آمد و او را بسیار برنجانیدند حق سبحانه موشهای دشتی در زیر
بند آب ایشان پدید آورده بفرمود تا بند را سوراخ کردند و نیم شب در همه خواب بودند شکسته
شد سیل در آمد منازل و حدائق ایشان مغمور گشت و بسیاری از مردم و چهارپایان هلاک شدند
جل جلاله فرمود که چون اعراض کردند فارسلنا علیهم پس فرستادیم بر ایشان سیل العرم سیل صعب
و گفته‌اند عرم بند آبست یا نام وادی که آب از وی آمده یا اسم موش دشتی که بند را سوراخ کرد
وبدلناهم و بدل دادیم ایشان را بجنتیهم جنتین بباغهای ایشان دو باغ ذواتی اکل
خمط خداوند میوهای تلخ واثل و گز و چنین موضعی را جنت گفتن بطریق مشاکلت است
وشیء من سدر قلیل ۞ و چیزی از کنار اندک یعنی درخت شوره زارها اند کی میوه کنار دادیم
تا یاد کنند از آن میوهای فوت شده ذلک این عذاب جزیناهم پاداش دادیم ایشانرا
بما کفروا بسبب آنکه کفران نعمت ورزیده برسل کافر شدند وهل نجازی الا الکفور ۞
و آیا عقاب کرده میشود مگر ناسپاس و حفص نجازی خواند فعل متکلم معلوم و کفور را منصوب
سازد یعنی آیا پاداش میدهیم مگر ناسپاس را جزا عام است مومن و کافر را و مجازات خاصه

کفارست آورده اند که بقایای نزد پیغمبر خود آمده گفتند شناختیم پروردگار خود را و پس ازین اگر
نعمتی بما ارزانی فرماید سپاسی نکنیم و عبادتی بجای اریم که هیچ قوم نکرده باشند حق سبحانه دیگر
باره درهای نعمت برایشان گشوده فرمود وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وگردانیدیم میان سبا وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي
ومیان ان دیهها که بکرم خود بَارَكْنَا فِيهَا برکت دادیم دران از ولایت شام چون فلسطین واردن
واریحا وایلیا قُرًى ظَاهِرَةً دیههای معمور و اشکارا متصل یک بیکر در عین المعانی گوید که از مآرب
که منزل اهل سبا بود تا شام چهار هزار و هفت صد دیه بدید امده وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ وتقدیر
کردیم در دیهها رفتن مردمان را بامقادیر مراحل بیان کردیم وگفتیم سِيرُوا فِيهَا بروید درین
دیهها لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ که روزها و شبها آمان باشکان از دشمن و سباع بجهت کثرت خلق
یا از جوع و عطش جهت ابادانی مواضع بقیه سبا آغاز تجارت کرده از یمن بشام میرفتند چاشت در دهی
توانگران از بد رویشان حسد امد که میان ما و ایشان هیچ در رفتن فرق نیست پیاده و مفلس این
راه را همچنان میرود که سوار و توانگر فَقَالُوا رَبَّنَا پس گفتند اغنیای ایشان ای پروردگار ما
بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا دوری افکن میان منازل سفرهای ما یعنی بیابانها بدید کن از منزلی تا منزلی
تا مردم بی زاد و راحله سفر نتوانند کرد فَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وستم کردند بدین دعا بر نفس خود وما آن
دیهها را خراب کردیم فَجَعَلْنَاهُمْ پس کردانیدیم اهل سبا را أَحَادِيثَ سخنان یعنی از ایشان
بتعجب باز گویند که از آبادانی بجز ابی میل کردند وَمَزَّقْنَاهُمْ وپراکنده ساختیم ایشانرا كُلَّ مُمَزَّقٍ
همه پراکنده ساختنی تا یکی از ایشان در مآرب نماندند قبیله غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه
بمکه واسد ببحرین وانمار بیثرب وخذام بتهامه وازد بعمان واین کلمه ضرب المثل شده که تفرقوا
ایدی سبا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ بدرستی که درین چه ذکر کردیم هر آینه حجتهاست لِكُلِّ صَبَّارٍ
مر هر صبر کننده را بر محنتها شَكُورٍ سپاس گوینده بر نعمتها در کشف الاسرار آورده که اهل سبا
در خوشحالی و فراغبالی میگذرانیدند بسبب بیصبری بر عافیت و ناشکری بر نعمت رسیدند بیت
ای روزگار عافیت شکرت نکردم لاجرم ،، دستی که در آغوش بود اکنون بدندان میبرم ،، وَلَقَدْ صَدَّقَ
عَلَيْهِمْ وبدرستی که راست یافت بر اهل سبا واصح آنست که بر همه کافران إِبْلِيسُ ظَنَّهُ ابلیس گمان
خود را یعنی گمان برده که من بر بنی آدم بسبب غضب و شهوت که در نهاد ایشان نهاده اند دست
یابم وایشانرا گمراه کنم گمان او درباره اهل غوایت راست شد فَاتَّبَعُوهُ پس پی روی او کردند در شرک
و معصیت إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مگر گروهی از مومنان که مستثنی اند وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ
ونبود مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در ایشان محقق شد مِنْ سُلْطَانٍ تسلطی و استیلایی
إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه جدا کنیم مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ کسی را که میگرود بدان سرای مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا
فِي شَكٍّ از آنکس که او از آخرت در گمانست یا تا بدانند اولیا ما اهل ایمان و ارباب گمانرا
وَرَبُّكَ و پروردگار تو عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ بر همه چیزها نگاهبانست قُلِ بگوی ای محمد
صلی الله علیه و آله وسلم مر بنی ملیح را که ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ بخوانید آنانرا که گمان برده اید ایشانرا
خدایان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی ملایکه که می پرستید بخوانید تا ایشان در جذب منافع

ودفع مکاره هیچ مدد می یابید یعنی ایشانرا چون افریدکار اختیاری واقتداری نیست یا محمد
کافرانرا بکو که بخوانید الهه پنداشته را یا هیچ اجابت میکنند شمارا وچکونه اجابت کنند که مطلقا لا یملکون
مثقال ذرة مالک نمی شوند ایشان همسنک مورچه را از خیر وشر فی السموات درآسمانها
ولا فی الارض ونه در زمین وما لهم فیهما من شرک ونیست بتان وفرشتکانرا که درآسمان وزمین
اند هیچ شرکتی نه در آفریدن ونه در تصرف کردن وما له منهم ونیست خدایرا از ملایکه
واصنام در تقدیر وتدبیر من ظهیر هیچ یاری ومددکاری ولا تنفع الشفاعة عنده وسود نکند
شفاعت کسی نزدیک خدای یعنی کمان شفاعت که بملایکه یا اصنام دارید محقق نخواهد شد زیراکه
درخواست نفع ندهد الا لمن اذن له مکر کسی که دستوری داده باشد خدای برای او شفاعت
کردن یا او ماذون باشد بدرخواست نمودن وروز قیامت منتظر باشد هر شافع وهر مشفوع له
ودر ترس وفزع کذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد واین انتظار کشند حتی اذا فزع
عن قلوبهم تا چون بردارند فزع را از دلهای ایشان ودستوری شفاعت دهند قالوا
کویند بعضی از ایشان بعضی را که ماذا قال ربکم چه چیز کفت پروردکار شما در باب شفاعت
قالوا الحق کویند سخن راست ودرست کفت وفرمود که مومنانرا شفاعت کنند نه مشرکانرا
وهو العلی الکبیر وخدای برترست وبزرکوارتر از انکه پیغمبر وفرشته بی اذن او شفاعت
توانند کرد قل من یرزقکم بکو که روزی میدهد شمارا من السموات از آسمان بباران
والارض واززمین بنبات قل الله وهم خود بکو روزی دهد خدای چه آن سوال را جز این
جوابی نیست واکر کافران ازخوف الزام بزبان نمیکویند بدل معترفند وانا ودیکر بکو با ایشان
که مومنان که روزی دهنده را یکی کوییم وپرستش کنیم او ایاکم یا شما مشرکان که جماد را که
در مراتب امکانیه از فروتری نیست با واجب الوجود شریک می سازید لعلی هدی بر راه راستیم
او فی ضلال مبین یا در کمراهی اشکارا قل لا تسالون بکو پرسیده نخواهید شد شما عما
اجرمنا الخ از آنچه ما میکنیم از بدی ولا نسال عما تعملون که وما پرسیده نخواهیم شد از آنچه شما
میکنید بلکه هر کس را از عمل او سوال خواهند کرد ومناسب آن جزا خواهند داد قل یجمع بیننا ربنا
بکو جمع کند میان ما پروردکار ما روز قیامت ثم یفتح بیننا بالحق پس حکم کند میان ما براستی
ومحق را ببوستان وصال فرستد ومبطل را بزندان وبال وهو الفتاح العلیم واوست حکم
کننده در قضایای مشکل دانا بچکونکی حکم قل بکو ارونی الذین بنمایید بمن انانرا که
الحقتم به بسته اید بخدای شرکاء انبازان یعنی بنمایید تا بکدام صفت بتانرا
شریک حق می سازید در عبادت کلا این انبازی درست نیست بل هو الله العزیز الحکیم
بلکه اوست خداوند غالب بر همه پس که با او دم شرکت تواند زد دانا باحکام صواب وموصوف بحکمت
بالغه پس کدام کس را با او نسبت شرکت توان داد [illegible] وحده لا شریک له صفتش
وهو الغني ذا اصل معرفتش ، شرک را سوی وحدتش ره نی ، عقل از کنه ذاتش آکه نی ، هست
در راه کبریای جلال ، شرک نالایق وشریک محال ، وما ارسلناک ونفرستادیم ترا ای محمد

الا كافّة مگر فرستادن عام وشامل للنّاس مرهمه مردمانرا از احمر واسود یا
نفرستادیم مگر بعامه خلق واین از خصایص افضلیت آنحضرت است صلوات الله وسلامه علیه
که مبعوث بوده بهمه افراد آدمیان وجنیان وغیر او هیچکس از انبیا بتمام جن وانس مبعوث
نبوده. قطعه ترا دادند منشور سعادت ، وزان پس نوع انسان آفریدند ، بر پیرا اجل
در خیل تو کردند ، پس آنگاهی سلیمان آفریدند ، وگفته اند هاء کافه برای مبالغه است چون
علامه ونسابه یعنی نفرستادیم ترا مگر بازدارنده مرهمه را از شرک بشیرا مژده دهنده
بفضل کسی را که بتوحید اقرار کنند ونذیرا وبیم کننده بعدل آنرا که بر شرک اصرار کنند
ولکنّ اکثر النّاس ولیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند فضایل وکمالات
ترا و جهل مرکب ایشانرا بر مخالفت تو میدارد ویقولون متی هذا الوعد ومیگویند از فرط جهالة
کی باشد این وعده عذاب یا قیام قیامت ان کنتم صادقین اگر هستید شما یعنی رسولان
ومومنان راست گویان قل لکم میعاد یوم بگو شما را وعده روزیست که چون برسد لا تستأخرون
باز پس نیایید عنه از ان روز ساعة مقدار اندک از زمان ولا تستقدمون وپیشی
نگیرید بران آورده اند که کفار مکه اهل کتاب را از احوال پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند ایشان
گفتند ما در کتب خود نعت او خوانده ایم او پیغمبر بحق است وابو جهل وامثال او گفتند ما بکتاب
شما نیز ایمان نداریم واین آیت نازل شد که وقال الّذین کفروا وگفتند آنانکه نگرویدند
مر اهل کتاب را که ما لن نؤمن ایمان نیاریم بهذا القرآن بدین قرآن که بر محمد فرود آمده
اید ولا بالّذی بین یدیه ونه بدان کتاب نیز که فرود آمده پیش ازو ولو تری اذ الظّالمون وچون
به بینی ستمکاران یعنی مشرکان را موقوفون بازداشتگان باشند عند ربّهم نزدیک
پروردگار خود یعنی در موقف محاسبه هر آینه به بینی امر صعب وکار پر هول یرجع بعضهم باز
میگردانند برخی از ایشان الی بعض القول بسوی برخی دیگر سخن را یعنی محاوره میکنند وسخن
بر میگردانند یقول الّذین استضعفوا ومیگویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی تابعان وپس
روان للّذین استکبروا مر آنانرا که سرکشی میکردند یعنی پیشوایان وبزرگان لولا انتم اگر نه
بودید شما یعنی اضلال واغوای شما نبودی لکنّا مؤمنین هر آینه بودیم ما گرویدگان
اما شما ما را گمراه کردید از ایمان بازداشتید قال الّذین استکبروا وگویند آنانکه گردنکشی کرده
بودند للّذین استضعفوا مر آنانرا که در دنیا زبون وبیچاره گرفته بودند انحن صددناکم
آیا ما بازداشتیم شما را عن الهدی از قبول هدایت بعد اذ جاءکم پس از آنکه آمد بشما
بل کنتم مجرمین بلکه شما بودید بنفس خود گناهکاران ومشرک ارندگان وقال الّذین استضعفوا
وگویند آنانکه ضعیف وبیچاره بودند للّذین استکبروا مر آنانرا که از قول حق سرکشیدند
بل نه چنین است که ما بخود کافر شدیم بلکه مکر اللّیل والنّهار پس شما در شب وروز باز
دارندهٔ ما بود از ایمان اذ تأمروننا چون میفرمایید ما را ان نکفر بالله بآنکه کافر شویم بخدای
ونجعل له اندادا وفرا گیریم مر او را همتایان واسرّوا النّدامة وهر دو گروه بعد از گفت وشنود

بشیمان شوند از عمل خود و بنهان دارند بشیمانی را از یکدیگر تا بسر زنش در نمانند و بعضی اسرار را
بمعنی اظهار دانند، واین لغت از اضداد است یعنی ظاهر کردانند بشیمانی لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ آن
هنکام که ببینند عذاب را وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ ونکنیم غلهای آتشین فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا در کردن
آنانکه نکرویدند از تابعان ومتبوعان ایراد مستقبل بلفظ ماضی بجهت تحقق وقوع است ووضع مظهر
بجای مضمر اشعاری بموجب اغلال ایشان هَلْ يُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند مردمان یعنی نشوند
إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞ مکر آنکه باشند که عمل کنند بس تسلیه حضرت رسالت را صلی الله علیه
وآله وسلم میکوید وَمَا أَرْسَلْنَا ونفرستادیم فِي قَرْيَةٍ در هیچ دیهی وشهری مِنْ نَذِيرٍ هیچ بیم
کننده یعنی بیغمبر إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا مکر آنکه کفتند منعمان ومتکبران آن دیه مران بیغمبران را إِنَّا
بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بدرستی که ما بدان چیز که شما فرستاده شده اید بدان یعنی بزعم خود كَافِرُونَ ۞
ناکرویدکان ومنکرانیم وَقَالُوا نَحْنُ ودیکر کفتند که ما أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا بیشتریم از جهت
اموال واولاد یعنی مال وفرزند ما بیش از شماست بس ما بدعوی رسالت سزاوارتریم از شما وَمَا نَحْنُ
بِمُعَذَّبِينَ ۞ ونیستیم ما عذاب کرده شدکان یعنی خدای ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که
ما را بنعمت کرامی کرده بس بمحنت خوار نخواهد ساخت قُلْ إِنَّ رَبِّي بکوید بدرستی که برور
دکار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده میکرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد از اهل شرک
ومعصیت بمشیت خود نه برای کرامت او وَيَقْدِرُ وتنک میکرداند بر هر که میخواهد بحکمت خود نه
بجهت مذلت او وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ ۞ نمیدانند وکمان
میبرند که کثرت اموال واولاد شرف وکرامت است وشاید که از روی استدراج بود وَمَا أَمْوَالُكُمْ
ونیست مالهای که بشما داده ایم وَلَا أَوْلَادُكُمْ ونه فرزندانی که بشما ارزانی داشته ایم بِالَّتِي
تُقَرِّبُكُمْ بآن خصلتی که نزدیک کرداند شما را عِنْدَنَا زُلْفَىٰ نزد ما نزدیک کردانیدنی
جه تقرب باعمال صالحه باشد وشما را آن نیست بس اموال واولاد کسی را بحق نزدیک نمیکرداند إِلَّا مَنْ
آمَنَ مکر کسی را که بکرود وَعَمِلَ صَالِحًا وبکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را
نفقه کند در راه حق واولاد خود را علم دین بیاموزد ودر صلاح تربیت نماید فَأُولَٰئِكَ بس
آن کروه لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ مر ایشانراست باداش دو تو یعنی زیاده یکی ده و بیشتر تا هفتصد بِمَا عَمِلُوا
بسبب آنچه کردند از نیکیها وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ۞ وایشان در غرفها بهشت ایمن اند از
مکاره وآفات وشداید ومخافات وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ وآنکه شتابند وکوشش مینمایند فِي
آيَاتِنَا در رد آیتهای ما یعنی قرآن وبر آن زبان طعن میکشایند مُعَاجِزِينَ در حالتی
که کمان برندکان اند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از بذیرفتن وایمان آوردن
بدان أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ۞ آن کروه در عذاب دوزخ حاضر آورده شدکان اند قُلْ إِنَّ
رَبِّي بکوید بدرستی که آفریدکار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده میسازد روزی را لِمَنْ يَشَاءُ
برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندکان مؤمن ومطیع خود بمحض قدرت وَيَقْدِرُ لَهُ
وتنک میکرداند از برای او بر وجه حکمت وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ وآنچه نفقه میکنید از چیزی که

شمار است در راه خدای فَهُوَ یُخْلِفُهُ پس خدای عوض میدهد او را در دنیا یا ذخیره
مینهد برای او در اخرت و در حدیث آمده که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول مینمایند
یکی میگوید که اللهم اعط المنفق خلفا خدایا نفقه کننده را عوض ده و دیگری دعا میکند که اللهم
اعط الممسک تلفا خدایا مال ممسک را عرضهٔ تلف ساز بیت یک درم که در راه حق تا موجب
عز و شرف گردد ۞ به بر روی همه کان ک زمانی را تلف گردد وَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ ۞ و خدا
بهترین روزی دهندگان است یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه اند در ایصال
رزق و رازق حقیقی اوست وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعًا و یاد کن روزی که جمع کنیم بنو ملیح را از خزاعه
ثُمَّ نَقُولُ پس گوییم حفص در هر دو لفظ بیا میخواند یعنی خواند همه را حشر کند پس گوید
لِلْمَلَائِکَةِ فرشتگانرا أَهَٰؤُلَاءِ إِیَّاکُمْ آیا این گروه اند که شما را کَانُوا یَعْبُدُونَ ۞
بودند که می پرستیدند و این سوال بجهت تقریع مشرکان و قطع طمع ایشانست از شفاعت ملایکه
قَالُوا گویند فرشتگان سُبْحَانَکَ پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستند أَنْتَ وَلِیُّنَا تویی خدا
وند ما و معبود ما و ما خود را در بندگی مقصر میدانیم بهیچ وجه معبودیت خود روا داریم
یا تویی دوست ما مِنْ دُونِهِمْ بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا که
ما بپرستش ایشان رضا داده باشیم بَلْ کَانُوا بلکه بودند که از جهل و غوایه یَعْبُدُونَ الْجِنَّ
می پرستیدند دیوانرا یعنی فرمان ایشان میبردند در پرستش الهه باطله یا متمثل می شدند
بصورتهای متنوعه و در خیال ایشان می افکندند که اینها ملایکه اند أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ۞
بیشتر آدمیان بدیوان گرویدگان اند یعنی متابعت ایشان میکنند فَالْیَوْمَ پس امروز همه حکمها مر
خدا راست لَا یَمْلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ مالک نمیشود بعضی از شما برای بعضی نَفْعًا وَلَا ضَرًّا سودی را
و نه زیانی را یعنی معبود باطل را برای عابد خود قوت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست
وَنَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا و گوییم مر آنکسانرا که ستم کردند بوضع عبادت در غیر موضع آن ذُوقُوا عَذَابَ
بچشید عذاب آتش النَّارِ الَّتِی کُنْتُمْ بِهَا آن آتشی که بودید که بدان تُکَذِّبُونَ ۞ تکذیب
میکردند و دروغ میپنداشتند وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا بر ایشان
آیتهای ما یعنی قرآن بَیِّنَاتٍ آیتها روشن قَالُوا مَا هَٰذَا گویند نیست این کس
یعنی محمد إِلَّا رَجُلٌ یُرِیدُ مگر مردی که میخواهد أَنْ یَصُدَّکُمْ آنکه باز دارد شما را عَمَّا کَانَ
از آن چیزی که بود ند پرستند یَعْبُدُ آبَاؤُکُمْ می پرستیدند آنرا پدران شما یعنی مدعای او آنست
که شما را از بت پرستی منع کند و بدین دین و آیینی که احداث کرده در آرد و تابع خود سازد
وَقَالُوا مَا هَٰذَا و گفتند نیست این کلام که میخواند یعنی قرآن إِلَّا إِفْکٌ مُفْتَرًى مگر دروغی
بربافته و بخدای اضافت کرده وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا و گفتند آنانکه نگرویدند از کفار مکه لِلْحَقِّ
لَمَّا جَاءَهُمْ مر پیغام راست را آن هنگام که آمد بدیشان یعنی قرآن إِنْ هَٰذَا نیست
این إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ ۞ مگر سحری آشکارا ایشان این سخن از کجا میگویند وَمَا آتَیْنَاهُمْ و حال آنکه
نداده ایم ایشانرا مِنْ کُتُبٍ از کتابها فرو فرستاده که همواره یَدْرُسُونَهَا بخوانند

انرا و از ایجاد لیل آرند بر بطلان قران وما ارسلنا الیهم و نفرستادیم بسوی ایشان قبلک
پیش از تو در زمان فترت من نذیر هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشانرا بحق دعوت کند
و بر تکذیب ایشان بیم نماید وکذب الذین من قبلهم و تکذیب کردند مر انبیارا آنانکه پیش از اینان
بودند وما بلغوا وحال آنکه نرسیدند اینان اهل مکه معشار ما آتیناهم به یکی از ده آنچه ما داده
بودیم ایشانرا از فرط قوت و طول عمر و کثرت مال یا نداده بودیم پیشینیانرا عشر آنچه اهل زمان
ترا داده ایم از حجج و براهین و دلالات و اسباب هدایات فکذبوا رسلی پس تکذیب کردند
پیشینیان پیغمبران مرا فکیف کان نکیر پس چگونه بود انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیدن
من ایشانرا و عذاب کردن پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل این حالات قل انما اعظکم
بگو جز این نیست که پند میدهم و ارشاد میکنم بواحدة بیک چیز ان تقوموا وان چیز
آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم لله برای خدای و برکنده شوید مثنی
دو دو تا با یکدیگر مشاورت کنید وفرادی و یک یک تا از زحام خاطر شما مشوش نشود ثم
تتفکروا پس تفکر کنید در امر محمد و از مبداء حال او تا این غایت اطوار او را در نظر
آرید تا بدانید که البته ما بصاحبکم من جنة نیست این یار شما را هیچ دیوانگی که او را بر دعوی رسالت
باعث باشد بلک میشناسید کمال عقل او را و جهان کافیست بر صدق قول او ان هو الا نذیر لکم
نیست او مگر بیم کننده مر شما را بین یدی پیش از وقوع عذاب شدید عذاب سخت که عذاب
آخرت است قل ما سألتکم بگو آنچه طلبیم شما را من اجر از مزد برادای رسالت
فهو لکم آن مزد مر شما راست یعنی هر مزدی که برای رسالت بخواستم بشما بخشیدم مراد نفی سوالست
هیچ اجری بخواهم ان اجری نیست مزد دعوت من الا علی الله مگر بر خدای وهو علی
کل شیء شهید و او بر همه چیزها گواه هست قل ان ربی بگو بدرستی که پروردگار من یقذف
بالحق می افکند حق را یعنی وحی را القا میکند بر هر که خواهد یا سخن راست و درست را منتشر
می سازد در آفاق مراد افشاء دین اسلام و اظهار احکام آنست علام الغیوب اوست
دانای پوشیدها و هیچ چیز بر او مخفی نیست قل جاء الحق بگو آمد سخن راست و درست یعنی قرآن
یا اسلام یا بعث پیغمبر وما یبدئ الباطل و پدید نمی آرد باطل یعنی ابلیس یا بت چیزی را وما یعید
و باز نمیگرداند آنرا یعنی قادر نیست بر خلق و بعث قل ان ضللت بگو اگر بلغزیدم از راه حق هم
چنانکه گمان می برید فانما اضل علی نفسی پس جز این نیست که می لغزم بر نفس خود یعنی وبال آن
بر منست وان اهتدیت و اگر براه راست روم فبما یوحی پس بسبب آنست که وحی میفرستد
الی ربی بسوی من پروردگار من چه توفیق هدایت وابسته بعنایت اوست انه بدرستی
که خدای سمیع شنواست دعای بندگان را قریب نزدیک است بامید نیازمندان
ولو تری و اگر ببینی کافرانرا اذ فزعوا چون ترسان شوند نزدیک یا وقت بعث یا در روز
بدر ببینی امر عجیب یا هول فلا فوت پس نباشد هیچ فوتی یعنی بگریختن و پناه بحصنی دادن عذاب
از ایشان فوت نشود واخذوا و گرفته شوند من مکان قریب از جای نزدیک یعنی از روی

زمین بزمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرای بدر بچاه در بعضی تفاسیر آمده که این آیت در شان
سفیانی و قوم اوست که در اخر الزمان خروج کند و لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه
زادها الله شرفا ترتیب نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرو روند پس معنی اخذوا من مکان
قریب بدین تفسیر آنست که از تحت اقدام خود ماخوذ کردند و از تمام ان لشکر دو کس نجات یابند
یکی بشارت بمکه برد و دیگری که ناصیه جهتی کویند روی او بر قفا کشته خبر قوم بسفیانی رساند
وَقَالُوا و کویند مشرکان مکه یا لشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف آمَنَّا بِهِ ایمان
آوردیم بخدای یا به پیغمبر یا بحشر و ان ابا زکرده اند بدنیا وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ و از کجا باشد
ایشانرا باز کشتن و حفص غیر مهموز میخوانند و ان بمعنی تناول است یعنی از کجا بود ایشانرا
فرا کرفتن ایمان مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ از موضع دور که ان عالم آخرت است و محل تکالیف ایمان
دنیا است و نزدیک بعث آخرت مشهود شده پس این سود نکند وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ و حال
آنکه نکرویدند بخدای یا رسول او یا به بعث مِن قَبْلُ پیش ازین که در خیر تکلیف بودند
وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ و می افکنند یعنی پوشیدکی سخنان ملا یعنی بکمان خود سخنان میکفتند و بر
قران و رسول طعن میکردند مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور یعنی دور بودند از انچه میکفتند
و نمیدانستند که چه میکویند وَحِيلَ بَيْنَهُمْ و جدا کرده شد میان ایشان وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ
و میان انچه آرزو می بردند از قبول ایمان و رجعت با دنیا كَمَا فُعِلَ همچنانچه کرده شد همین
عمل بِأَشْيَاعِهِم با شباه ایشان از کافران کذشته مِّن قَبْلُ پیش ازین یعنی ایمان
یاس نیز از ایشان قبول نکردند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی ایشان بودند فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ در کمانی بتهمت افکننده و مضطرب

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایشی که شاید و ثنایی که سزا بود مر خدای را که سزاوار ثنا و ستایش است
فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نو سازنده و بدیع آرنده آسمانها و زمینها ست جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا
کردانند فرشتکان رسولان یعنی فرستد ایشانرا برسالت با نبیا علیهم السلام و کویند رسالات
الهی به پیغمبران رسانند بوحی و با ولیا بالهام و بمومنان برویای صادقه پس صفت فرشتکان میکند
أُولِي أَجْنِحَةٍ خداوند بالهای مَّثْنَىٰ دو دو برای طیران وَثُلَاثَ و سه سه وَرُبَاعَ
و چهار چهار برای ارایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده برین چه در خبر آمده که جبرئیل
علیه السلام ششصد بال دارد يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ زیاده میکند خدای در آفرینش خود انچه
میخواهد یعنی در اجنحه ملایکه می افزاید تا از چهار زیاده شود و اصح انست که مراد از خلق آدمیان
اند و زیادات ایشان یا عقلیه باشد چون فصاحت و علم و کرم یا جسمانیه چون حسن صورت
و ملاحت عینین و کفته اند مراد خط نیکوست یا محبت در دلهای خلق امام قشیری قدس سره فرموده
که علو همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بمرتبه قرب و در حقایق سلمی آورده که تواضع در اشراف و سخا
در اغنیا و تعفف در فقرا و صدق در مومنان و شوق در محبان إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از رسالت ملک و زیادت در خلق قَدِيرٌ توانا است مَا يَفْتَحِ اللَّهُ

آنچه بکشاید خدای لِلنَّاسِ برای مردمان وفرستد برایشان مِنْ رَحْمَةٍ از بخشایش
خویش چون نعمت وعافیت وصحت وعلم وتوبه فَلَا مُمْسِكَ لَهَا پس بازگیرنده نیست مر آنرا
وَمَا يُمْسِكْ وآنچه بازگیرد از مردمان از آثار بخشش خود فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ پس هیچ فرستنده
نیست مرآنرا پس از بازگرفتن آن وَهُوَ الْعَزِيزُ واو غالب است در بازگرفتن الْحَكِيمُ
صواب کار در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید ارباب فهم بر آنند که این آیه اشارت بفتوح
مومنان واهل عرفان است وفتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته وناخواسته آید وآن دو قسم
است یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب ودیگر مطالب معنویه وآن علم لدنی است ناآموخته
یا شریعت موافق ناشنیده بادل آشنا شیخ الاسلام قدس سره فرموده که آه ازین علم ناآموخته که در میان
غرق وکاه در آن سوخته نظم دست لطفش نسخه علم وحکم ،، بی قلم بر صفحه دل زد رقم ،،
علم اهل دل نه از مکتب بود ،، بلک از تلقین خاص رب بود ،، يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا ای آدمیان
یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدایرا که انعام فرموده است عَلَيْكُمْ برشما از ارسال رسل
وادرار رزق هَلْ مِنْ خَالِقٍ آیا هست هیچ آفریننده غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ بجز خدای که روزی دهند
شما را مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بباران وَالْأَرْضِ واز زمین بگیاه لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی
بسزا نیست مگر او فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس کجا گردانیده می شوید از راه توحید وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ
واگر بدروغ دارند تو را اهل مکه فَقَدْ كُذِّبَتْ پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رُسُلٌ
مِنْ قَبْلِكَ فرستادگان پیش از تو وایشان صبر کردند تو هم اقتدا کن بدیشان در شکیبایی
وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ وبسوی خدای تا باز گردانیده شود همه کارها وترا بر صبر وایشانرا
بر تکذیب جزا دهد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستی که وعده
خدا در حشر وجزا راستست ودروغ بنباشد فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا پس باید که بازی ندهد
نکند شما را ایکروه خدای شیطان فریبنده یعنی با وجود اصرار در معصیت آرزوی مغفرت
در دل شما افکنده واگرچه این ممکن است اما مشابه تناول زهرست با میدی دفع طبیعت مرآنرا با
مقاومت بالان بزرگان فرموده اند یکی از مکاید ابلیس تسویفست در توبه یعنی توبه بنده را در تاخیر
می افکند که فرصت باقیست حشرت نقل را از دست مده رباعی امشب همه شب یار می وشاهد
باش ،، چون روز شود توبه کن وزاهد باش ،، عقل باید که بدین فریب از راه نرود ،، واز نکته الفرصة
تمر مر السحاب غافل نگردد ،، مصراع عذرها فردا فکندی عمر فردا که دید ،، إِنَّ الشَّيْطَانَ
بدرستی که دیو سرکش لَكُمْ عَدُوٌّ مر شما را دشمنی است بعداوت قدیمی میراثی
فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا پس فرا گیرید شما مر اورا دشمن واز وحذر نموده در مجامع احوال بدو
اعتقاد منمایید از بزرگی برسیدند چگونه شیطانرا دشمن گیریم گفت از پی آرزوهای وی
ومتابع هوای نفس خود مشوید وهرچه کنید باید که مخالف طبع ومحافق شرع باشد إِنَّمَا
يَدْعُو حِزْبَهُ جز این نیست که میخواند شیطان باتباع هوا ومیل بدنیا گروه خود را یعنی
پی روان وفرمان بردار انرا لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ تا باشند در آخرت یا او از یاران

شما را ونفریبد زندگانی دنیا تا آخرت فراموش کنید صح وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ . وباید که کس فریفته

آتش یعنی ملازمان دوزخ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند ودعوت شیطان را اجابت
نمودند لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشانراست عذابی سخت در آخرت وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکه گرویدند
وبا شیطان مخالفت ورزیدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند عملهای خالص وپاکیزه لَهُمْ
مَغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزشی از بزرگ کار ایشان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ومزدی بزرگ
یعنی ثوابی وافر در بهشت أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ آیا کسی که آراسته شد برای او سُوءُ عَمَلِهِ زشتی
عمل اورا فَرَآهُ حَسَنًا پس دید آن عمل زشت را نیکو باشد چون کسی که تمیز کند حسن را از قبیح
وهر یکی را ببیند بصفتی که واقع باشد در موضح آورده که مراد ابوجهل است عاص بن وایل وسوء عمل
ایشان از شرک وتکذیب ماوردی گوید مراد یهود ونصاری‌اند وسوء عمل ایشان عناد ومکابره
با سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم یا خوارج‌اند وسوء عمل ایشان تاویلات باطله فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ
مَنْ يَشَاءُ بدرستی که خدای فرو گذارد وگمراه کند هر کرا خواهد وَيَهْدِي وراه
نماید وتوفیق دهد مَنْ يَشَاءُ وهر که خواهد فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ پس باید ترود نفس تو
یعنی هلاک نشود عَلَيْهِمْ بر گمراهی ایشان حَسَرَاتٍ برای حسرتها متوالی که میخوری
وتاسفهای گوناگون که داری بر قلعهای ناخوش ایشان که هر یک از آن مقتضی حسرتیست یعنی خبر
مخور بر ایشان وجان در سر و کار ایشان مکن إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝ بدرستی که خدا
داناست بآنچه میکنند وبر آن ایشانرا جزا خواهد داد وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ وخدای
بحق آنست که فرستاد بادها را یعنی شمال وقبول وجنوب فَتُثِيرُ سَحَابًا بس برانگیختند ایشان
یعنی ابر را ماضی بلفظ مضارع جهت استحضار این صورت مشتمل بر حکمت است فَسُقْنَاهُ پس
براندیم آن ابر را عدول بتکلم جهت اختصاص فعل است یعنی ما توانائیم وبس برانیم إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ
بزمین مرده وافسرده یعنی با حیاء آن فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده کردیم بآبی که از ابر نازل
شده زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بر از مردگی وافسردگی او كَذَلِكَ النُّشُورُ ۝ همچنین
است زنده کردن یعنی احیای اموات وبر انگیختن اموات در صحت مقدور بتیر یک شانست
مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ هر که باشد که برای خود خواهد ارجمندی گو طلب عزت از پرستش
خدا کن فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا پس مر خدای راست همه عزتها وبعزت او رسول ومومنان متعزز
زند فلله العزة ولرسوله وللمومنین عزت در ملازمت اوست ومذلت در مخالفت او بیت
عزیز از در که ش سر بتافت هر در که شد هیچ عزت نیافت إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ بسوی رضای
او یا بدرگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صحایف یعنی که انها درو مکتوبست میل صعود میکند وَ
الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وعمل شایسته بر میدارد او را وبمحل قبول میرساند که جه مجرد قول بی عمل
صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلمة الطیب دعا وعمل صالح صدقه مساکین ودر اغلب اجابت دعوات
بصدقات است یا کلمه دعای ایمه است وعمل تامین جماعتیان یا کلم تکبیر غزاتست وعمل شمشیر
زدن یا کلم استغفار است وعمل ندم ودرین همه صور بر دارنده کلم عمل است وبعضی ضمیر فاعل را در
یرفعه عاید بکلم دانسته که خدای بر دارنده که قول لا اله الا الله است وگوینده توحید بر دارد عملها

جه قبول اعمال بتوحیدست و یک وجه در کشاف انست که خدای بر دارد عمل صالح را یعنی قدر و مرتبه
او را رفیع سازد مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بقیمت آن نیست و کاری که ریا با آن امیخته باشد
از همه چیز خوارتر و بی مقدارتر باشد نظم کرت هیچ اخلاص در بوم تست ،، ازین در کسی
چون تو محروم نیست ،، زر قلب آلوده بی قیمت است ،، زر بی که خالص بود محترمست ،، وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ
السَّيِّئَاتِ وانانکه پنهان میکنند و می سازند مکرهای بد را مراد مکرهای قریش است نسبت با حضرت
رسالت صلی الله علیه واله وسلم وانچه در دار الندوه اندیشیده اند در باره ایشان از حبس و قتل و
اخراج چنانچه در سوره انفال گذشت لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشان را یعنی ماکران راست عذابی
سخت در آخرت وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ ۝ و مکر آن گروه او کاسد شود و از پیش نرود وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ
وخدای بیافرید شما یعنی پدر شما را آدم علیه السلام مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس شما را
از نطفه ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا پس کردانید شما را جفتها با مردان و زنان که مزاوجه کنند وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ
و بار نگیرد یعنی آبستن نشود هیچ زنی وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ و نه نهد آنچه در شکم اوست یعنی نزاید مگر
بدانش خدای حمل و وضع و مدت و زمان هر یک معلوم اوست وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ و زندگانی
داده نشود هیچ دراز عمری وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ و کم کرده نشود از عمر معمری دیگر یعنی بعمر معمر اول
نرسد مراد آنست که نیست زیاده عمر و نقصان آن إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر در لوح محفوظ یعنی درازی
و کوتاهی زندگانی مقرر و مقدر شده إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستی که تقدیر طول و قصر عمر عَلَى
اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ بر خدای اسان است وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ و مساوی نیست دو دریا هَٰذَا عَذْبٌ
فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ آن اب شیرین کوارنده اشامیدن وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وآن دیگر آب شور یا تلخ کرانیده
وَمِنْ كُلٍّ واز هر یک ازین دو دریا تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا میخورید گوشت تازه یعنی ماهی
وَتَسْتَخْرِجُونَ و بیرون آرید از دریای شور خاصه حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا پیرایه از لولو و مرجان می پوشید
یعنی می پوشند زنان شما بعضی بر انند که این ضرب المثل مومن و کافرست که مساوات میان ایشان
صورت نه بندد یکی از حلاوت ایمان عین عذب عرفان است و دیگری از مرارت عصیان بحر
اجاج کفر و طغیان بیت آن آبحیات آمد و این نقش سرابست ،، این عین خطا باشد و آن محض
صوابست ،، وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ و می بینی کشتیها را در هر یک ازان دو دریای شکافندگان آب
و برونده کان بران لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا طلب کنید از بخشش خدای یعنی ربح تجارت وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ۝ و شاید که شما سپاس گویید خدای را بر چنان نعمتی يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ در می
آرد شب را در روز یعنی مقداری از شب در روز می افزاید تا زمان روز زیادت میکردد از زمان
شب وآن در دو ربع ربیعی و صیفی است وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و در می آرد روز را در شب یعنی از
ساعت روز بر ساعت شب می افزاید تا ساعت زاید بود از ساعت روز وان در دو ربع خریفی
و شتوی است وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد افتاب و ماه یعنی مسخر فرمان خود ساخت كُلٌّ يَجْرِي
لِأَجَلٍ مُسَمًّى هر یک ازین نیرین میرود برای وقتی نام برده تا زمان معلوم که دور خود تمام کند یا
تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ ان خدایی که خالق و فاعل این اشیاست

افریدکار و پروردکار شماست لَهُ الْمُلْكُ مر اوراست پادشاهی وَالَّذِينَ تَدْعُونَ وانانکه
که میخوانید و می پرستید مِنْ دُونِهِ بجز وی مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۝ مالک نمیشوند
پوست خسته خرما پس مالک علی الاطلاق و معبود با ستحقاق اوست إِنْ تَدْعُوهُمْ اگر بخوانید
انانکه معبودان باطل شما اند یعنی دعا کنید برای جر نفعی یا دفع ضرری لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ
نمی شنوند خواندن دعا زیرا که جمادند و جماد را شنوایی نباشد وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ واگر
بر سبیل فرض بشنوند اجابت نکنند شما را و مراد شما ندهند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع
و دفع مکاره وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز رستخیز يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ کافر شوند بشرک آوردن
شما یعنی معترف کردند ببطلان آن شرک که شما اورده اید یا منکر شوند پرستش شما را و گویند
ما کنتم ایانا تعبدون وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ۝ و خبر نکند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر کننده
مانند دانا بحقیقت امور که ان خداوند ست سبحانه و تعالی صاحب لباب اورده که اضافت مثل
بخدای جایز نیست پس این مثلی است در کلام عرب شایع گشته و استعمال کنند در اخبار مخبرین
که سخن او فی نفس الامر معتمد علیه و موثوق به باشد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ
و شما محتاجان اید إِلَى اللَّهِ بخدای یعنی بروزی او و آمرزش او و خشنودی او و بهشت او
وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ و خدای اوست بی نیاز ست و بغنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات الْحَمِيدُ ۝
ستوده شده بر نعمت کامل و فضل شامل و باید دانست ماهیات ممکنه در وجود محتاج اند
بفاعل و انتم الفقراء اشارت با نست و حق سبحانه و تعالی بکمال ذاتی از وجود عالم و عالمیان
مستغنی ست و الله هو الغنی عبارت از ان است و چون ظهور کمال اسما موقوفست بر وجود اعیان
ممکنات پس در ایجاد ان نعمتی است کبری مستوجب حمد است و ثنا کلمه الحمید بدان ایمایی نماید و ازین
رباعی بی بدان توان برد نظم تا حق کردد بجمله اوصاف عیان ٭ واجب باشد که ممکن اید بمیان
ورنه بکمال ذاتی از ادمیان ٭ فردست و غنی چنانچه خود کرد بیان إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد
خدای ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ و بیاورد افریدگان یعنی
قومی که از شما فرمان بردار تر باشند یا گروهی پیدا رد که کس نشنیده و ندیده بود وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ
بِعَزِيزٍ ۝ و نیست بردن شما و اوردن دیگران بر خدای دشوار وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و بر ندارد
نفسی گناه کننده وِزْرَ أُخْرَى بار گناه نفسی دیگر وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ و اگر بخواند نفس
گران بار از گناه دیگری را إِلَى حِمْلِهَا ببرداشتن بعضی از گناهان وی لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ برداشته
نشود از گناه او چیزی یعنی مدعو هیچ چیز از گناه داعی بر ندارد وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى و اگر چه باشد
خدا وند خویشی یعنی هر چند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند و در خواست کند که چیزی
از خطیات بر ندارند هیچکس اجابت نکند زیرا که همه بخود در مانده باشند إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ جز این
نیست که تو ای محمد بیم کنی انانرا که يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ می ترسند از پروردگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی
یعنی در خلوتها اثر خشیت بر ایشان ظاهرست نه در صحبتها یا عذاب او از ایشان پوشیده است و بی
ترسند از ان نادیده انرا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را تخصیص ترسندگان و نمازگزارندگان

باندار جهت آنست که ایشان بدان منتفع اند وَمَنْ تَزَكَّىٰ وهرکه پاکیزه بود از معاصي فَإِنَّمَا
يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ بس جز این نیست که پاکیزه بود براي نفس خود زیراکه نفع آن بدو عاید ست وَإِلَى
اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوي خداست بازکشت همه بس پاکیزکان را بر تزکیه ایشان جزا خواهد داد
وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ و برابر نیست نابینا یعني کافر یا جاهل یا کمراه وَالْبَصِيرُ و بینا یعني
مومن یا عالم یا راه یافته وَلَا الظُّلُمَاتُ و مساوي نیست تاریکیها یعني باطل یا معصیت وَلَا النُّورُ
و نه روشنایي یعني حق یا طاعت وَلَا الظِّلُّ و مساوي نباشد سایه یعني ثواب یا بهشت
یا راحت وَلَا الْحَرُورُ و نه حرارت یعني عقاب یا دوزخ یا شدت وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ
و مساوي نیستند زندکان و نه مردکان یعني مومنان را مساوات نیست با کافران إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ بدرستي
که خداي میشنواند و فهم مي کناند مَنْ يَشَاءُ هرکرا میخواهد بتوفیق و هدایت وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ
و نیستي تو شنواننده سخن مَنْ فِي الْقُبُورِ انراکه در قبرها اند ذکر من في القبور ترشیح تمثیل
کفار است باموات إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ نیستي تو مکر بیم کننده و بر تو همین ابلاغ و انذار ست و بس
نیست بر پیغمبران الا بلاغ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستي که فرستادیم ترا بِالْحَقِّ بدین حق که اسلامست
بَشِيرًا مژده دهنده بمثوبت وَنَذِيرًا و بیم کننده از عقوبت وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ و نبود هیچ
کروهي از امم سالفه إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ مکر آنکه کذشت در میان ایشان پیغمبري بیم کننده یا دانایي
آکهي دهنده وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ و اکر تکذیب کنند ترا معاندان قریش غم مدار فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ
بس بدرستي که تکذیب کرده اند آنانکه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند پیغمبران خود را
جَاءَتْهُمْ آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده شده بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ
بحجتهاء روشن و معجزهاي هویدا وَبِالزُّبُرِ و بنامهاي آسماني چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم
علي نبینا و علیهم السلام وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و بکتاب روشن کننده یعني مبین احکام حلال
و حرام چون توریة و انجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا بس بعد از تکذیب کرفتیم آنانرا که نکرویدند
فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ بس چکونه بود انکار من بدیشان بعقاب و عذاب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا نمي
بیني آنکه خداي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فرو فرستاد از آسمان یا از ابر آبي فَأَخْرَجْنَا بس
بیرون آوردیم عدول بتکلم جهت تخصیص فعلاست یعني ما توانیم که بیرون آریم بِهِ ثَمَرَاتٍ بدان
آب میوها مراد اشکال و هیآت آنست وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ و از آنچه ما آفریدیم از کوهها راههایي
مختلف اللون نست و در تفسیر سنقدسي آورده که خطوط متلونه بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا سفیدیها و سرخیها که
کوناکون است رنکهاي آن در شدت و ضعف یعني بعضي بغایت سرخ و برخي از آن فرودتر وَغَرَابِيبُ
سُودٌ و سیاههاي بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان وَالدَّوَابِّ و از جنبندکان
وَالْأَنْعَامِ و از چهارپایان مُخْتَلِفٌ هست آنچه بود کوناکون أَلْوَانُهُ رنکهاي او كَذَٰلِكَ
مانند اختلاف الوان ثمار و جبال و هرکه نداند قدرت خدایرا بر آفریدن اشیا و عالم نبود بتحویل هر چیزي
از حالي بحالي چکونه از خداي ترسد إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ جز این نیست که مي ترسند از خداي مِنْ عِبَادِهِ
الْعُلَمَاءُ از جمله بندکان او دانایان چه شرط خشیت دانش خشی است و علم بصفات و افعال

مختلف الوانها درحالتي که مختلفست رنکهاي ان یعني
کوناکونست اجناس اصناف آن کوکونند

او بس هر که دانش او بیشتر ترس او افزون تر و حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله ازینجا فرمود
که انی اخشاکم بالله إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای غالبست در انتقام کشیدن از کسی که
نترسد ازو غَفُورٌ آمرزنده است مر ترسکاران را إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ بدرستی که آنانکه
میخوانند یا متابعت میکنند كِتَابَ اللَّهِ کتاب خدای را که قرآنست وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای
داشتند نماز را با آداب و شرایط آن وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و نفقه کرده اند در راه ما از آنچه روزی
داده ایم ایشانرا سِرًّا پنهان از خوف آنکه بریا آمیخته نگردد وَعَلَانِيَةً و آشکارا بطمع آنکه
سبب رغبت دیگران گردد بتصدق یا سر در مسنونه بوده و علانیه در مفروضه يَرْجُونَ امید
میدارند بدین عملها تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ بازرگانیی که کاسد نبود و زیان بدان نرسد بلکه در روز
بازار قیامت متاع اعمال ایشان رواج تمام یابد و این عملها که کرده اند لِيُوَفِّيَهُمْ تا تمام گرداند
خدای یعنی تمام بدیشان رساند أُجُورَهُمْ مزدها کردارهای ایشان وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ
و زیاده گرداند حسنات ایشانرا از بخشش خود یعنی میفزاید بر مزد ایشان و ایشانرا رتبه شفاعت
دهد در باب آورده که شفاعت ایشان را قبول کند درباره جمعی که واجب شده باشد ایشانرا
آتش إِنَّهُ غَفُورٌ بدرستی که خدای آمرزنده است مر گناهکاران را شَكُورٌ مزد دهنده
مر سپاس دادن را وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ و آنچه ما وحی کرده ایم بسوی تو مِنَ الْكِتَابِ از قرآن هُوَ
الْحَقُّ او راست و درست است مُصَدِّقًا موافق لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیزیرا که پیش
ازو بوده از کتب یعنی متابع عقاید و اصول و احکام آنهاست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای بِعِبَادِهِ
به بندگان خود لَخَبِيرٌ داناست ضمایر ایشانرا میداند بَصِيرٌ بیناست ظواهر ایشانرا
می‌بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند برو پوشیده نیست که فرمود ثُمَّ أَوْرَثْنَا
الْكِتَابَ ما کتابها متقدم مر بر امم سالفه فرستادیم پس میراث دادیم قرآنرا یعنی تاخیر کردیم
آنرا تا عطا دهیم آنرا الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا آنانرا که برگزیده ایم از بندگان ما یعنی امت حضرت
محمد صلی الله علیه و آله و سلم عطا را میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست
آید همچنین عطیه قرآنی بی جست و جوی مومنان بمحض عنایت ملک منان بدیشان رسید
یا بیگانه را در میراث دخلی نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا در سهام ورثه از میراث تفاوت
هست چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان که فرایض سته است و کسی باشد که تمام برد
اینجا نیز بهره‌های اهل قرآن متفاوتست و هر کس بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقایق
قرآن بهره‌مند شوند مصراع زین بزم یکی جرعه طلب کرد یکی جام فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ پس بعضی
ازین بندگان ستمکارست بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ و برخی
ازین میان روند که عمل کنند در اغلب اوقات وَمِنْهُمْ سَابِقٌ و بعضی از ایشان پیشی گیرنده
است بِالْخَيْرَاتِ به نیکوییها که پیوسته عمل نماید باحکام قرآن بِإِذْنِ اللَّهِ بدستوری خدای
و بتوفیق و فرمان او ذَلِكَ این توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ اوست بخشایش بزرگ
فاروق رضی الله عنه میفرماید که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم شنودم که درین آیه فرمود که

سابق بر همه پیشی گرفته است ومقتصد ما نجات یافته وظالم ما آمرزیده شده ودر تفسیر ثعلبی آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم این سه طایفه را تفسیر فرموده وگفته سابق آنها اند که بی حساب ببهشت روند ومقتصد آنانکه حساب ایشان سبک کنند وظالم آنکه مسلمانی ورند وبجماعت حاضر شوند در موقف حساب بمانند وحق سبحانه برحمت تلافی حال ایشان کند ذی النورین رضی الله عنه فرموده که سابق ما اهل جهاد اند که بجهاد روند وبجماعت حاضر شوند ومقتصد ما اهل حاضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر شوند وظالم ما اهل بادیه که نه مگر جهاد بیند ند ونه دولت جماعت یابند امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که سابق آنست که قبل از هجرت ایمان آورده ومقتصد آنکه بعد از هجرت وقبل الفتح گرویده وظالم آنکه بعد از فتح مکه بدایره اسلام در آمده اهل تفسیر وتذکیر وارباب تحقیق وتدقیق در بین سه طایفه سخن بسیار گفته اند برای تبرک کلمه چند اینجا ثبت افتاد بر ترتیبی که در قرآن مذکور هست یعنی افتتاح بظالم واختتام بسابق سهل بن عبد الله تستری قدس سره فرموده که آنان جاهلند ومتعلم وعالم وگفته اند طالب دنیا ومایل عقبی ومتوجه بمولی یا صاحب کبیره ومرتکب صغیره ومبرا از جرم تا مصر بر ذنوب وتایب عاید وتایب ثابت بر توبه از اول تا آخر یا آنکه معاش او بر معاد غلبه کند وآنکه متعلق بهر دو باشد وآنکه حال معاد او بر معاش بچربد یا پرستنده بعادت وعابد بخوف وطمع وعبادت کننده نزدیک بلا وصبور در بلا ولذت یابنده از بلا یا آکل حرام ومایل شبهت وخورنده حلال یا مشغول از ذکر ومتوجه بذکر یا محجوب وغایب وحاضر یا غافل وطالب وواصل یا آنکه سیئات او بحسنات بچربد وآنکه هر دو برابر باشد وآنکه حسنات او بر سیئات راجح آید یا آنکه ظاهر او به از باطن بود وآنکه سر وعلانیه او مساوی باشد وآنکه نهان او به از آشکارا بود یا آنکه انصاف ستاند ونه دهد وآنکه هم ستاند وهم دهد وآنکه دهد ونه ستاند یا آنکه زیادت از قوت طلبد وآنکه همین چندانکه قوت باشد وآنکه مطلقا قوت طلب نکند امام قشیری قدس سره فرموده که این سه گروه اهل سخا وجود وایثار اند یا طالبان نجات ومناجات در حقایق سلمی آورده که ناظر از خود بخود از نگرنده از خود بآخرت وناظر از حق بحق صاحب فتوحات روح الله روحه میگوید ظالم آنست که پیوسته در خواب غفلت باشد ومقتصد آنکه گاهی بیدار گردد وسابق آنکه همیشه بیدار بود در لطایف گفته که ظالم از نعمت بمنعم نگرد ومقتصد از منعم بنعمت وسابق از منعم بمنعم یعنی با مشاهده منعم در سازد واز وی بمنعم نپردازد بیت

نعیم هر دو جهان می کنند بر ما عرض ؛ دل از میانه تمنا ندارد الا دوست ؛

هیچ امت را از امم سالفه حق سبحانه این نواخت نکرده واین تشریف ارزانی نداشته رقم اصطفا بر صفحه حال همه کشیده وابتدا بظالم کرده تا شرم زده نگردند وبرحمت بی غایت امید وار باشند بیت

نیاید از من آلوده طاعت خالص ؛ ولی برحمت وامید واری هست ؛

وگفته اند تقدیم ظالم از روی فضلست وتاخیر سابق از راه عدل وحق سبحانه فضل را از عدل دوست تر دارد وتاخیر سابق جهت آنست تا بثوابی که ذکر دخول جنات است اقرب باشد یا بجهت آنکه اعتماد بعمل خود نکنند وبطاعت معجب نگردد که عجب آتشی است که چون بر افروخته شود هزار خرمن عبادت بد وسوخته شود نظم

ای بسر عجب آتشی عجب است ؛

گرم ساز تنور بولهب است ،، هر کجا شعله از وافروخت ،، هرچه از علم و زهد بود دید بسوخت
جَنّٰاتُ عَدْنٍ . بوستانهای اقامت يَدْخُلُونَهَا در اینند این سه گروه در آن يُحَلَّوْنَ فِيهَا
پیرایه بسته شوند در آن بهشتها مِنْ اَسَاوِرَ از دستوانها که باشد مِنْ ذَهَبٍ از زر خالص
وَلُؤْلُؤًا و از مروارید صافی در عین المعانی آورده که دستوانه زر و مروارید حلیه ملوک
عرب بوده و بدیشان اختصاص داشته چنانچه تاج بیاد شاهان عجم وَلِبَاسُهُمْ و پوشش
این گروه فِيهَا حَرِيرٌ در بهشت دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی رشته و بافته کس نبود
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ و گویند این جمع چون از حفره دوزخ برهند و بروضه بهشت برسند ستایش
و ثنا مر خدای را الَّذِي اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ آن خدایی که ببرد از ما اندوه دوزخ را یا خوفی که از رد طاعت
داشتیم بقبول آن از ما مندفع کرد اینند و گفته اند مراد هموم دنیاست چون بیم موت یا وسوسه
ابلیس یا ضرر جوع و عطش یا خوف سلطان یا دغدغه تحاسد و تباغض اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ بدرستی
که آفریدگار من آمرزنده گناهکاران است شَكُورٌ من جزا دهنده سپاس داران است الَّذِي
اَحَلَّنَا آن خدایی که فرود آورد ما را دَارَ الْمُقَامَةِ بسرای اقامت که جنت است و از وی انتقال
بموضعی دیگر نخواهد بود مِنْ فَضْلِهِ از بخشش و کرم خود نه بعمل ما لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ نمی رسد
ما را در سرای اقامت رنج جهت طلب معیشت و سایر مشقتها که در دنیا بوده وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ
نمی رسد بما در اینجا ماندگی و ملالی چه کلفتی و محنتی نیست در وی بلکه همه عیش است و حضور و فرح
و سرور وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند بخدا و رسول لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مر ایشانراست آتش
دوزخ لَا يُقْضٰى عَلَيْهِمْ حکم کرده نشود بر ایشان مرگ وقتی که در دوزخ باشند فَيَمُوتُوا
تا بمیرند و از عذاب باز رهند وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا و تخفیف کرده نشود از ایشان چیزی
از عذاب دوزخ بلکه هرگاه آتش فرو نشیند زیاده کنند احراق و التهاب او را كَذٰلِكَ مثل
این با داش نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ جزا میدهیم هر ناسپاسی را که در کفر و کفران بی نهایت رسیده
وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا و ایشان یعنی کافران فریاد میخواهند در دوزخ و میگویند رَبَّنَا
اَخْرِجْنَا ای پروردگار ما بیرون آر ما را ازین آتش دوزخ و بفرست ما را بدنیا نَعْمَلْ صَالِحًا
تا بکنیم عمل پسندیده غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ جز آنکه بودیم که عمل میکردیم چه اکنون عذاب را معاینه
دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبوده حق سبحانه فرمود که اَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ آیا ما
زندگانی ندادیم شما را مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ آن مقدار که پند گیرد در آن عمر مَنْ تَذَكَّرَ هر که خواهد
که پند گیرد مراد عمری است که مکلف در و متمکن باشد از تفکر و تذکر و گفته اند ما بین بیست و شصت
و در زاد المسیر آورده که هفتاد است که آخر زمان تذکر باشد زیرا که بعد از آن زمان هرمست مقصود
سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ و متنبه گردید وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ و آمد بشما بیم کننده
یعنی پیغمبر یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان کفی بالموت واعظا و اکثر علما بر آنند که مراد
از نذیر شیب است چه زمان شیب فرو نشاننده شعل جوانیست و موسم پیری زنگ فزاینده ذات
بیت نوبت پیری چو زنگ کوس درد ،، دل شود از خوشدلی و عیش فرد ،، در تن و اندام

در اید شکست ٭ از ره کند ٭ پای زسستی چو دست ٭ موی سفید از اجل آرد پیام ٭ پشت خم
از مرگ رساند سلام ٭ در موضع اورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد اینند خدایا
ما را بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم به مقدار زمان دنیا از اول ابداع تا آخر انقطاع فریاد کنند
تا حق سبحانه جواب دهد که نه زندگانی دادم شما را و نه پیغمبر فرستادم بشما که بیند بلی نزند کا یی را
یافتیم و نه پیر را دیدیم خدای گوید سبحانه فَذُوقُوا پس بچشید عذاب دوزخ فَمَا
لِلظَّالِمِينَ پس نیست مر ستمکاران یعنی مشرکان را مِن نَّصِيرٍ هیچ یاری که عذاب
ایشان باز دارد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ داننده پوشیده
ایست که در آسمان و زمین باشد پس احوال کفار بر وی مخفی نخواهد بود إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستی
که او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بدان چیزی که مضمر است هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ اوست
آنکسی که گردانید شما را خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ خلیفهای در زمین یعنی شما را بجای پیشینیان متمکن
ساخت و مقالید تصرف در زمین بقبضه اقتدار شما باز داد و این نعمت بزرگست فَمَن كَفَرَ
پس هر که ناسپاسی کند بدین نعمت و کافر شود بمنعم فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ پس بروست جزای کفر او
وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ و نیفزاید کافران را كُفْرُهُمْ ناگرویدن ایشان عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک
پروردگار ایشان إِلَّا مَقْتًا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی که سبب
غضب جاودانی همو تواند بود وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ و افزون نکند کافران را كُفْرُهُمْ کفر و شرک
ایشان إِلَّا خَسَارًا مگر زیان در آخرت قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم أَرَأَيْتُمْ
آیا دیدید شُرَكَاءَكُمُ انبازان خود را الَّذِينَ تَدْعُونَ آنانکه میخوانید ایشانرا و می پرستید
مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَرُونِي بنمایید و خبر کنید مرا که این شرکا مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ
چه چیز آفریده اند از زمین و لخت در وی و بر وی است أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ آیا هست ایشانرا
انبازی در آفریدن آسمانها أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا یا داده ایم ایشانرا کتابی ناطق بآنکه
شریک گرفته اند فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ پس ایشان بر حجتهای روشن باشند از آن کتاب
بَلْ نه چنین است بلکه إِن يَعِدُ الظَّالِمُونَ وعده نمی دهند مشرکان بَعْضُهُم برخی
از ایشان روسا و اشراف اند بَعْضًا برخی دیگر را که اراذل و اتباع اند بشفاعت بتان إِلَّا
غُرُورًا مگر از روی فریب و مکر إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ نگاه میدارد آسمانها و زمین را أَن تَزُولَا برای آنکه زایل نشوند از اماکن
خود چه ممکن را در حالت بقا ناچار است از نگاهدارنده آورده اند که چون یهود و نصاری عزیر
و عیسی را علی نبینا و علیهما السلام پسر زاده حق سبحانه نسبت دادند آسمان و زمین نزدیک بآن
رسید که شکافته گردد حق تعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشانرا تا زوال نیابند
یعنی از جای خود نروند وَلَئِن زَالَتَا و اگر زایل شوند إِنْ أَمْسَكَهُمَا نگاهدارد ایشانرا
مِنْ أَحَدٍ هیچ یکی مِّن بَعْدِهِ پس از زوال و بجای بیارد إِنَّهُ كَانَ بدرستی
که خدای هست حَلِيمًا بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند غَفُورًا

امرزند کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی قایل شود دانند که لم یلد و لم یولد صفت
اوست بیت خداوندی که معبودست واحد ٭ نکوید کس که مولودست و والد ٭ کسی را کو نباشد
کفو و مانند ٭ بد و نسبت نباید کرد فرزند ٭ روسای قریش شنوده بودند که اهل کتاب تکذیب
رسل خود کرده اند بایکدیکر میکفتند که لعن الله الیهود و النصاری چه دو طایفه بوده اند که تکذیب
پیغمبران اند بخدای که اکر پیغمبری بما امدی ما از ایشان راه یافته تر بودیمی و بتصدیق او شتابنده
تر حق سبحانه و تعالی خبر داد که وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوکند خوردند بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت
ترین سوکندان خود که لَئِن جَاءَهُمْ اکر اید بدیشان پیغمبری نَذِيرٌ بیم کننده لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ
مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ هر آینه بودندی ایشان راه تر از یکی از امتان کذشته چون یهود و نصاری
و غیر ایشان فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس ان هنکام که امد بدیشان نَذِيرٌ بیم کننده یعنی حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و اله وسلم مَّا زَادَهُمْ زیاده نکرد امدن او ایشان را إِلَّا نُفُورًا
مکر رمیدن از حق و دور شدن از استْكْبَارًا و بیغزود ایشانرا مکر کردن کشی از فرمان الهی فِي
الْأَرْضِ در زمین وَمَكْرَ السَّيِّئِ و انکه مکر کردند بوی مکر بد یعنی حیله اندیشیدند
در هلاک کردن ان نذیر وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ و باز نکردد مکر بد إِلَّا بِأَهْلِهِ مکر باهل
وی یعنی مکر هر ماکری باوی احاطه کند و اطراف و جوانب وی فرو کیرد و هرچه در باب قصد
کسی اندیشیده باشد در باره خود مشاهده کند و این معنی را درین باب قطعه ایست این
دو بیت از انجا ثبت افتاده قطعه در باب من ز روی حسد بد و ناسپاس ٭ در رهها زدند
و کو چه تزویر تافتند ٭ رغما لنفسهم همه نیکی بمن رسید ٭ و ایشان جزای فعل بد خویش یافتند
فَهَلْ يَنظُرُونَ پس ایا انتظار میبرند مکذبان و مکاران یعنی نمی برند و چشم نمی دارند
إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ مکر سنت الهی را در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ارباب مکرست
فَلَن تَجِدَ پس نیابی لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا تبدیلی یعنی عذاب را
به ثواب بدل نتوان کرد و نیابی مر سنت خدا را تحویلی یعنی از مکذبان و ماکران بدیکری حواله
نتوان ساخت أَوَلَمْ يَسِيرُوا ایا سیر نمیکنند اهل مکه فِي الْأَرْضِ در زمین فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ
تا به بینند در راه شام و یمن که چکونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ عاقبت انانکه پیش از انکه بودند
یعنی قوم عاد و ثمود وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً و بودند ایشان سخت تر از مکیان از روی توانایی
و با وجود ان از عذاب رهایی نیافتند و اثار هلاک قوم در دیار ایشان باقیست وَمَا كَانَ
اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ و نیست خدای که عاجز کرداند او را مِن شَيْءٍ هیچ چیز فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ
در اسمانها و نه در زمین پس هرچه خواهد کند و کسی برون در حکم او پیشی نکیرد إِنَّهُ كَانَ بدرستی
که او هست عَلِيمًا دانا باحوال همه اشیا قَدِيرًا توانا بتصرف در انها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ و اکر
مواخذه کردی خدای النَّاسَ مردمان را بِمَا كَسَبُوا بجزای انچه کسب میکنند از شرک
و معصیت مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا نکذاشتی بر پشت زمین مِن دَابَّةٍ هیچ جنبنده از ادمیان یا از جن
و انس و کفته اند مراد همه حیوانات اند که بشامت معاصی بنی ادم هلاک میشوند چنانچه در زمان

حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر انچه
در کشتی بودند پس درین وقت اگر ایشانرا بگناه عاصیان بگیرد همه نابود می شوند ولکن
یؤخرهم ولیکن باز پس میدارد ایشانرا الی اجل مسمی تا وقت نام برده که زمان
هلاک ایشانست فاذا جاء اجلهم پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فان الله کان
پس خدای هست بعباده به بندگان خود بصیرا بینا و میداند که مستحق هلاک کیست
ولایق خلاص ونجات کدام است وهر یک را فراخور حال او پاداش دهد رباعی آنرا بلوامع
رضا بنوازد وین را بنوایر غضب بگدازد کس را بقضا وقدر تو کاری نیست آنست صلاح
خلق کو می سازد سورة یس مکیه وهی اثنی وثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

یس در ینابیع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه سریست از خزانه غیب که حضرت
عزت حبیب خود را صلی الله علیه وآله وسلم بران اطلاع داده بعد از ان جبرئیل بدان نازل شده
وجز خدا ورسول کسی بران اطلاع ندارد وبعضی از علما در یس گفته اند که اسم قرآن است ودر حقایق
فرموده که نامیست از نامهای الهی وگویند اسم سوره ایست وحدیث ان الله تعالی قرأ طه ویس
قبل ان خلق السموات والارض بالف عام تایید این قول میکند در تفسیر ماوردی آورده که هفت
نام حضرت صلی الله علیه وسلم در قرآن مذکور شده یکی یس است وآنکه اهل بیت را آل یس میگویند
تاکید این سخن میکند مصراع لله در کرم یا آل یسینا امام قشیری قدس سره فرموده که یا اشارت
است بیوم میثاق وسین عبارت است از سر او با احباب از اهل اشواق ودر بحر الحقایق آورده که قسم
است بیمن نبوت حبیب وبسر مظهر او وبعضی بر آنند که معنی او یا انسانست بلغت طی ودر اصل
یا انیسین بوده بجهت کثرت ندا بر شطری از وی اقتصار نمودند چنانچه در ایمن الله من الله گویند
ودر حقیقت آنست که در کلام عرب از کلمه بحرفی تعبیر میکنند چنانچه قل قلت لها قفی فقالت لی
قاف یعنی وقفت پس می شاید که حرف سین اشارت بکلمه باشد وآن بقولی که گذشت انسانست
ومخاطب یا انسانیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم که صفت کمال انسانیت مر آنحضرت را
ثابت است ومی شاید که آن کلمه سید باشد یعنی سید البشر وحدیث انا سید ولد آدم تفسیر این حروف
دیگر باید دانست که از میان حروف سین را سویه اعتدالیه هست که میان زبر وبینات او توافق
وتساویست وهیچ حروف دیگر این حال ندارد لاجرم مخصوص بنقیه است که عدالت حقیقی خواه
در طریق توحید وخواه در احکام شریعت اختصاص دارد قطعه تراست مرتبه اعتدال در همه حال
که در خصایص توحید اعدل از همه تمکنت تو در مقام جمع الجمع بدین فضیلت مخصوص افضل از همه
واز فحوای کلمه سایف روایح ریاحین قلب القرآن یس استشمام میتوان نمود بیت خدایت بشکری
داده ز قرآن پس انکه قلب آن لشکر ز یس در جامع الاصول از صحیح ترمذی بروایت انس بن مالک
رضی الله عنه نقل میکند که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود کل شیء قلب وقلب القرآن یس وهر که بخواند
وبنویسد برای وی ثواب ده بار ختم قرآن واین سوره را معمه گویند که عام میکرد انرا بر خوانند نیکوییها

هر دو سراي و برافعه خوانند كه رفع كند از وي بلاها و قاضيه نيز نامند كه روا كند همه حاجتها ي
او را اورده اند كه كفار مكه كفتند اي محمد تو فرستاده خداي نيستي حق سبحانه فرمود كه يس ١٢
وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۝ بحق قرآن محكم يا حكم كننده بحق يا خداوند حكمت كه إِنَّكَ
بدرستي كه تو بي شك و شبهه لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ از فرستادكاني بسوي خلق از آن
فرستادكان كه بودند عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ بر راه راست كه توحيد است يا تو فرستاده شده
بر طريق استقامت كه راهي است موصل بمقصود تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ قرآن فرو فرستاده خدايي
غالب است و حفص بنصب لام خوانده يعني فرستاد قرآنرا خداوند قوي در ملك خود الرَّحِيمِ ۝
مهربان با خلق و تو از فرستاده شدكان لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ تا بيم كني و بترساني از عذاب
رباني كروهي را كه بيم كرده نشدند آبَاؤُهُمْ پدران نزديك ايشان بسبب دوري و ديري
زمان فترت يا بيم كني ايشانرا بآنچه بيم كرده شده اند پدران دور ايشان در زمان اسمعيل
عليه السلام فَهُمْ غَافِلُونَ ۝ پس ايشان بيخبران اند لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ بدرستي
كه درست شد قول بعذاب عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ بر بيشتر كافران يعني كلمه لاملان جهنم من الجنة
والناس اجمعين فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ پس ايشان نميكروند مراد آنانند كه خداي ميدانست
كه ايشان بر كفر ميرند يا بر شرك كشته شوند چون ابو جهل و احزاب او إِنَّا جَعَلْنَا بدرستي
كه ما كرديم فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا در كردن ايشان غلها فَهِيَ پس آن غلها پيوسته شده إِلَى
الْأَذْقَانِ بزنخدانهاي ايشان و بمكذارند كه سرها بجنبانند فَهُمْ مُقْمَحُونَ ۝ پس
ايشان سر در هوا ماندكان اند و چشم بر هم نهادكان تمثيل كرد مشركانرا بجمعي كه غلها در كردن داشته
اند اورده اند كه ابو جهل سوكند خورد كه پيغمبر را صلي الله عليه واله وسلم در بكيند سر مبارك او را
بشكند روزي ديد كه آنحضرت نماز ميكزارد سنكي برداشت و نزد وي آمد چون دست بالا برد
تا بروي بزند دست او در كردن چسبيده شد و سنك در دست او چسبيده در كردنش بماند و اين آيه
آمد كه ما ايشانرا باز داشتيم چنانچه مغلولان از كار باز داشته شوند كويند قوم بني مخزوم دست
او را بحيله بسيار از كردن او جدا كردند و مخزومي ديكر كفت من بروم و بدين سنك محمد را بكشم چون
بنزديك آنحضرت آمد نابينا شد و اين آمد كه وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا و كردانيديم
در پيش روي ايشان ديواري و حجابي وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا و از پس ايشان پرده و مانعي
فَأَغْشَيْنَاهُمْ پس بپوشيديم چشمهاي ايشانرا فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۝ پس ايشان نمي
بينند محققان كويند كه سد پيش طول املست و سد عقب غفلت از جنايات كذشته و هر كرا
دو سد چنين احاطه كرده باشد هر آينه چشم او پوشيده باشد از نظر در دلايل قدرت و نه بيند
راه فلاح و هدايت وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ و يكسانست بر ايشان أَأَنْذَرْتَهُمْ آيا بيم كني ايشانرا
أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ يا بيم نكني لَا يُؤْمِنُونَ ۝ نميكروند ايشان كه علم قديم بر قتل و موت
ايشان حكم كرده بر كفر إِنَّمَا تُنْذِرُ جز اين نيست كه بيم كاهي كه فايده بر آن مترتب باشد
مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ كسي را كه پي رويه قرآن كند و مواعظ آن بسمع قبول شنود وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ

بِالْغَيْبِ وبترسد از خدا بپوشیده یعنی در نهان از و ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد
در انچه غایب است از و یعنی امور اخروی فَبَشِّرْهُ بس مژده ده آن ترسنده را بِمَغْفِرَةٍ
با مرزش گناهان گذشته وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ۝ ومزد بزرگوار در زمان آینده یعنی بهشت در
اسباب نزول آمده که بنو سلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد دور است اگر نزدیک مسجد
خانها بر جای نباشد آیت آمد که إِنَّا نَحْنُ بدرستی که ما نُحْيِي الْمَوْتَىٰ زنده کردانیم
مردگانرا ببعث یا دلهای مرده را بهدایت وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وبنویسیم انچه پیش فرستاده اند
از اعمال صالحه و طالحه وَآثَارَهُمْ وبنویسیم پیها یعنی نشانهای اقدام ایشانرا که بمسجد میروند
مراد آنست که خطوات ایشان مکتوب خطیات خواهد بود و بهر قدمی رقمی از عنایت بر صحیفه احوال
ایشان کشیده خواهد شد وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ وهمه چیزها را نگاه داشته یا بیان کرده ایم فِي
إِمَامٍ مُبِينٍ ۝ در دفتری که پیشوای روشن است یعنی لوح محفوظ بعد از نزول این آیت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که ثواب آثار اقدام
شما می نویسند ودر صحیحین مذکور است که بزرگترین مردمان در مزد صلوة کسیست که دورتر باشند
راه آمدن وی بمسجد وبعضی گفته اند که آثار اعم است از آنکه حسنه باشد چون علمی که بمردم آموزند
یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل ورباط ومسجد یا سیئه چون اشاعت باطل وتلبیس
ظالم وحق سبحانه میفرماید تا همه را نویسند وبوقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهد داد نظم
از مکافات عمل غافل مشو ٭ گندم از گندم بروید جو ز جو ٭ اینچنین گفتست پیر معنوی ٭ که ای برادر
انچه کاری بدروی ٭ وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ وبیان کن برای اهل مکه مثل اهل از طاکیه إِذْ جَاءَهَا
الْمُرْسَلُونَ ۝ وقتی که آمدند بدان دیه فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علی نبینا وعلیه
السلام قبل از رفع یا شمعون الصفا که خلیفه وی بوده دو حواری را که یحیی وتومان گفتندی یا قا
روس وماروس وثعلبی گفته که صادق وصدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بخدای دعوت کنند ایشان
نزدیک شهر رسیده پیری دیدند که گوسفندان میچرانند بروم سلام کردند پرسید که چه کسانید
گفتند رسولان عیسی ام وخلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت میخوانیم گفت بر صدق دعوی خود
هیچ برهانی دارید گفتند آری بیماران شفا دهیم وابرص واکمه را بحال صحت باز آریم پیر گفت سالهاست
که فرزند من بیمارست واطبا از علاج او عاجزند اگر شما دوا او را دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان
سر بالین وی آمده دعا کردند او صحت کامل یافت قدم نهادی وبر هر دو دیده جا کردی ٭
بیکنفس دل بیمار را دوا کردی ٭ پیر ایمان آورد واو حبیب نجارست که صاحب یاسین گویند وششصد
سال قبل از زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم بدو گرویده ویکی از سابقان اسلام است
القصه خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد وبیمار بسیار از برکت ایشان بدولت صحت
رسیدند ملک شهر که در معالم التنزیل گوید نام او انطیخس رومی بود وبت می پرستید از حال
ایشان خبر یافت وبر مضمون دعوت ایشان منع که بت پرستی واقرار بوحدانیت الهی بود مطلع
شده ایشانرا بزندان کرد وشمعون از پی ایشان در آمده با خواص ملک آشنایی آغاز نهاد

وبسبب دانش وحکمت مقرب بادشاه شد وحق سبحانه ازین قصه خبر میدهد که اذ ارسلنا
یاد کن چون فرستادیم الیهم اثنین بسوي مردم انطاکیه دو بیغمبر یعني عیسي علیه السلام
یا شمعون فرستادند بامر ما فکذبوهما بس تکذیب کردند اهل آن دیه ایشانرا و بزندان
بازداشتند فعززنا بس ما غالب کردانیدیم ایشانرا وخفص بتشدید میخوانند
یعني قوت دادیم بثالث بسیم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفا است وکفته‌اند شمعان
یا سلوم یا بولس فقالوا بس کفتند این فرستادکان با اهل انطاکیه انا الیکم مرسلون .
بدرستي که ما بسوي شما فرستاده شده‌ایم از نزد عیسي یا از بیش خلیفه وي قالوا ما انتم کفتند
مردم ان شهر که نیستید شما الا بشر مثلنا مکر آدمي مانند ما در اکثر صفات بشریه بس بچه
مزیت شما را برسالت اختصاص داده اند وما انزل الرحمن ونفرستاده است خداي من شيء
هیچ چیز از وحي ورسالت ان انتم الا تکذبون . نیستید شما مکر دروغ میکویید در دعوي
رسالت قالوا ربنا یعلم کفتند بیغمبر که خداي ما میداند انا الیکم لمرسلون . بدرستي که ما
بسوي شما فرستادکانیم وما علینا الا البلاغ المبین . نیست بر ما مکر رسانیدن آشکارا وما کار
خود کردیم وبیغام رسانیدیم اکر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود اید قالوا انا تطیرنا بکم
کفتند ما فال بد کرفتیم بآمدن شما که بدین بلد آمده اید باران بما نمي آید وهمه زروعات ما خشک
شده لئن لم تنتهوا اکر باز نه‌ایستید از روش خود لنرجمنکم هر آینه شما را بسنک
بکشیم ولیمسنکم منا وبرسد شما را از ما عذاب الیم . عذاب دردناک قالوا طائرکم
معکم کفتند بیغمبران که فال بد شما با شماست یعني بسبب شآمت شما عقاید فاسد و اعمال
باطل شماست ائن ذکرتم آیا اکر بند داده مي شوید فال بد میکیرید وبقتل تهدید مي کنید
بل انتم قوم مسرفون . بلکه شما کروهي کزاف کاران واز حد درکذرندکان اید آورده اند
که شمعون با ملک بابت خانه آمدي وخدا را سجده کردي ومردم بنداشتندي که او برستش بت
میکند ملک بروي اعتماد تمام کرد وبي مشورت او هیچ مهم اقدام نکردي روزي شمعون برسید
که اي ملک شنوده‌ام که دو کس غریب را بزندان کرده سبب حبس ایشان چیست ملک کفت که اي
ایشان دعوي میکنند که غیر بتان خداي دیکر هست شمعون از روي تعجب فرمود که بکوي تا ایشان را
حاضر کردانند که کفتار ایشان عجب است ملک امر کرد تا ایشانرا آورده اند وچون شمعون را
دیدند خوشدل شدند ودلیر وار بنشستند شمعون برسید که کرا مي برستید کفتند انرا که آفریدکار
آسمان و زمین است شمعون کفت خداي شما چه سازد کفتند نابینا را دیده ور میکرداند شمعون
از ملک التماس کرد تا نابینایي را حاضر کردند وفرمود که خداي خود را بکوبید تا این را بینا سازد
ایشان دعا کردند وفي الحال بینا شد شمعون کفت اي ملک ما نیز از خدایان خود درخواهیم
کار بکنند ملک آهسته کفت اي شمعون تو هم میداني که ایشان نمیدانند ونمي شنوند ونمي
بینند وبر هیچ چیز قدرت ندارند شمعون کفت دیکر باره اي جوانان خداي شما دیکر چه تواند کرد
کفتند مرده را زنده مي کرداند شمعون کفت اکر خداي شما این کار بکند ما همه بدو میکرویم

بس دختر ملک را مدتی از مرک او بر آمده بود یا مرده هفت روز مر را زنده کردند و ملک با قوم ایمان
آورده اند و برخی دیگر قصد پیغمبران و مومنان کردند حبیب نجار را خبر شد که کفار در مقام
ایذای اهل ایمان اند از منزل خود متوجه ان صوب شد چنانچه حق سبحانه فرمود وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى
الْمَدِينَةِ وامد از دورترجایی از ان شهر رَجُلٌ يَسْعَىٰ مردی یعنی حبیب نجار و بود که می
شتافت تا برسید قَالَ يَا قَوْمِ کفت ای کروه من اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ پی روی کنید
فرستادکان را اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا پی روی کنید کسانی را که نمیخواهند از شما مزدی بر تبلیغ
رسالت وَهُمْ مُهْتَدُونَ . وایشان راه یافتکان اند بخیر هر دو سرای الجزء الثالث من
اجزاء الثلاثين والعشرين وَمَا لِيَ وچیست مرا که از روی صدق لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي نپرستم انکسی را
که بیافرید مرا و از عدم بوجود آورده وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . بسوی حکم وجزای او بازکردانیده خواهید شد
روز قیامت اضافت فطرت بخود اظهار شکر است واضافة بعثت بکافران مبالغه در تهدید وزجر
أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً آیا فرا کیرم بجز خدا ایشان دیکر یعنی بتان إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ اکر خواهد
خدای مرا بِضُرٍّ بکزندی یعنی اکر خواهد که ضرری بمن رسد لَا تُغْنِ عَنِّي کفایت نمیکنند
از من شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا درخواست بتان چیزی را از ان یعنی ایشان از من بلا را دفع نکنند وَلَا
يُنْقِذُونِ . ونرهانند مرا و خلاص نکنند بس من اکر اینرا کرتوانایی ندارد بر نفع وضرر
بپرستم وعبادت انکه قادر است بر سانیدن نفع ورهانیدن از ضرر دست بدارم إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ . بدرستی که من آن هنکام در کمراهی اشکارا باشم بس چون آن قوم این سخن از وی
شنیدند قصد قتل وی کردند واو روی به پیغمبران آورد وکفت إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ بدرستی که من
بکرویدم بآفریدکار شما فَاسْمَعُونِ . بس بشنوید ایمان مرا تا فردا برمن کواهی دهید وکفته
اند این خطاب با قوم کرد وایشان او را سنک می سازند تا کشته شد وقبر او در بازار انطاکیه است
وقولی آنست که او را کشتند وخدای تعالی او را زنده کردانید به بهشت برد وامام حسن بصری رحمه
الله علیه بر انست که چون قصد قتل او کردند حق سبحانه او را با سمان برد واز روی کرامت قِيلَ
ادْخُلِ الْجَنَّةَ کفتند مر او را که ای حبیب درآی در بهشت بس چون در بهشت درآمد قَالَ يَا لَيْتَ
قَوْمِي يَعْلَمُونَ . کفت کاشکی قوم من دانا شوند بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي بآنچه بیامرزید
بروردکار من وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ . وکردانید مرا از نواختکان بإکرام وقولی آنست که پیغمبران
وملک ومومنان کشته شدند وقولی آنست که بسلامت بیرون رفتند وحبیب کشته شد اما
باسمان رفت وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ ونفرستادیم ما بر قوم حبیب بس از قتل یا رفع او
مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ هیچ لشکری از آسمان برای هلاک کافران وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ . ونیستیم
ما فرو فرستنده لشکری برای هلاک قومی یعنی کفار از ان خوارتر وبی مقدارتر بودند که هلاک ایشان را
لشکری باید وانزال لشکر ملائکه در روز بدر وحنین برای تعظیم پیغمبر ما بود صلی الله علیه وآله وسلم
نه آنکه لشکر کفار در حساب بود باشند إِنْ كَانَتْ نبود عقوبت اهل انطاکیه إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً
مکر یک فریاد که جبرئیل علیه السلام هر دو بازوی در شهر ایشان کرفته صیحه زد فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ .

بس آنجا ایشان فرود مردکان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل فرومردند چون آتش که بیکبار
منطفی کردد یا حسرة علی العباد ای دریغا بر بندکان ما یأتیهم من رسول نیامد بدیشان هیچ
پیغمبری الا کانوا به یستهزءون مگر بودند که با او استهزا میکردند الم یروا آیا
ندیدند وندانستند که ما کم اهلکنا چند هلاک کردیم قبلهم پیش از ایشان من
القرون از اهل روزکار انهم الیهم لا یرجعون ومشاهده نکردند آنکه هلاک شدکان
بسوی ایشان باز نمیکردند یعنی بدنیا معاودت نمیکنند وان کل لما جمیع ونیستند همه ایشان
مگر بهم جمع شده لدینا محضرون نزدیک ما حاضر شدکان در روز قیامت برای پاداش
یعنی آنانرا که هلاک کرده ایم از پیشینیان با این مخالفان و اپس ماندکان همه در عرصه گاه حشر
بحضرت ما حاضر خواهند شد ومناسب کردار وکفتار خود جزا وسزا خواهند یافت یعنی بعذاب
الیم وعقاب عظیم کرفتار خواهند ودر مجلس حرمان ومضیق خذلان محبوس آیند ومهجور
خواهند کشت وازنعمت جمالی محروم جاودانی وآیة ونشانه ونشانهای قدرت ما
لهم الارض المیتة مرکافران را زمین مرده است یعنی خشک وبی کیاه که ما بسبب باران
احییناها زنده کردیم آنرا واخرجنا منها وبیرون آوردیم از وی حبا دروده
مراد حبوب غذاییست فمنه یأکلون پس از آن دانه می خورند وجعلنا فیها جنات واوندیم
در زمین بوستانها من نخیل از انواع خرمابنان واعناب واصناف تاک بنان وفجرنا فیها
من العیون وروان کردیم در زمین از چشمها لیأکلوا من ثمره تا بخورند از میوه آنچه
مذکور شد وما عملته وآنچه کرده است ایدیهم دستهای ایشان مثل دوشاب
وغیره وحفص وما عملته میخوانند وما رانافیه می دانند یعنی میخورند از میوها ودستهای شما آن عمل
نکرده است بلکه بمحض قدرت آفریده شده افلا یشکرون آیا شکر نمیکنند بازاء این نعمتها
ومنعم را پرستش نمی نمایند صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی آیت بزبان اهل اشارت مقابله
آنست که زمین دل را زنده کردیم بباران عنایت وبیرون آوردیم از آن حب طاعت تا ارواح از آن
غذا می یابند وساختیم بوستانها از نخیل اذکار واعناب اشواق وعیون حکمت در وی روان
کردیم تا از اثمار مکاشفات ومشاهدات تمتع میگیرند واز نتایج اعمالی که کرده اند از صدقات
وخیرات آیا سپاسداری نمیکنند یعنی سپاس می باید داشت برین نعمت ظاهره وباطنه تا موجب
مزید آن شود لئن شکرتم لازیدنکم قطعه کر شکر کنی زیاده کردد نعمت ، وز دل برود دغدغه
تشویش ومحنت ، پس زود بسر منزل مقصود رسی ، از منهج شکر اکر نلغزد قدمت ، سبحان الذی
پاک است آنکه بقدرت کامله خلق الازواج کلها بیافرید همه صنفها ونوعها مما تنبت الارض از آنچه
می رویاند زمین چون نبات واشجار ومن انفسهم واز نفسهای ایشان یعنی از بشر چون
ذکر وانثی ومما لا یعلمون واز آنچه نمی دانند از اقسام خلایق وآیة لهم اللیل وعلامت
دیگر ایشانرا بر قدرت ما شب است که از روی حکمت نسلخ در میکشیم ودور میکنیم منه النهار
از وروز را فاذا هم مظلمون پس آنگاه ایشان در آینکه اند بتاریکی والشمس تجری

وایة دیگر آفتابست که میرود لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا بقرارگاهی که او راهست ودر صحیح مسلم وارد ست
که مستقر آفتاب تحت العرش باشد وگفته اند مراد از مستقر حد معین است که دور او باید و منتهی
شود ذٰلِكَ آن رفتن او بمستقر خود تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ تقدیر خدا وند یست غالب
بقدرت خود بر هر مقدوری الْعَلِيمِ ۝ دانا بهر معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ وماه را
تقدیر و مقرر کردیم یعنی سیر او را مَنَازِلَ در منزلهای بیست و هشت کانه از بروج اثنا
عشر که حصه هر برجی از منازل دو منزل و ثلثی باشد وهر روز قریب منزلی قطع کند ودر منازل
اجتماعیه نور او می افزاید ودر منازل استقبالیه میکاهد ومیل بانحنا وتقویس میکند حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ تا وقتی که گردد مانند چوب شاخ یکساله از خرما بنا که خشک شده باشد
ومنحنی گشته بشکل هلالی لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا نه آفتاب سزد مر او را وشاید أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ آنکه دریابد
قمر را در مکان او چه یکی بر فلک اولست ویکی بر چهارم پس نشاید که آفتاب دریابد قمر را در سرعت
سیر او چه قمر تمام بروج را در حد ود ماهی قطع میکند وآفتاب در سالی پس اگر آفتاب بسرعت
چون ماه باشد فصول سنه از وضع خود بیفتد وخلل بتکون نباتات وتعیش حیوانات رسد
وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ونه شب پیشی گیرنده است بروز بآن معنی که غلبه کند روشنی را وهمه
اوقات شب گذرد بلکه متعاقب اوست وگفته اند مراد بشب و روز آیتین ایشانند یعنی آفتاب
وماه مراد آنست که چنانچه شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب
سبقت نمیگیرد وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝ وهمه کواکب از نیرین وجز آن در فلک بکشاد میروند
چنانچه ماهی در آب وَآيَةٌ لَهُمْ ونشانه دیگر مر ایشانرا أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ آنست که ما
برداشتیم پدران ایشان را یعنی نشاندیم فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۝ در کشتی پر از مردم وسایر
حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام علی نبینا وگفته اند مراد از ذریت اولاد اند یعنی فرزندان
خود را قوت سفر نیست بر خشکی برای ایشان کشتی مقرر کردیم وَخَلَقْنَا لَهُمْ وبیافریدیم
برای مردمان مِنْ مِثْلِهِ مانند کشتی مَا يَرْكَبُونَ ۝ آنچه سواری میکنند بر آن
چون زورق وصندوق وناو وامثال آن وگفته اند مراد شتر انند که کشتی بیابان اند وَإِنْ نَشَأْ
نُغْرِقْهُمْ واگر خواهیم غرقه سازیم اهل کشتی را فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ پس هیچ فریاد رسی نیست
مر ایشانرا که از غرقه شدن نگاهدارد وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ ۝ ونه ایشان رها کرده شوند
از مرگ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا مگر آنکه بخشیم بر ایشان بخشیدنی از نزدیک وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ۝
وبهره وری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی تا زمانی که اجل ایشان برسد وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا
وچون گفته شود مر کافرانرا که بترسید مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ از عذابی که پیش از شما با مم ملک رسیده
وَمَا خَلْفَكُمْ واز عذابی که در عقب شماست یعنی در آخرت وایمان آرید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝
شاید بر شما ببخشند ایشان اعراض نمایند ودر مکابره وعناد افزایند وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ
ونیامد بدیشان هیچ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قران یا از دلایل وحدت
إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ۝ مگر باشند از آن روی گردانندگان وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا وچون گویند

مر ایشان را که درویشان و محتاجان نفقه کنید مما رزقکم الله از آنچه روزی داده است
شما را خدای قال الذین کفروا گفتند آنانکه منکر وحدت صانع یعنی معطله عرب للذین
آمنوا مر آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تهکم با مومنان گویند انطعم آیا طعام
دهیم من لو یشاء الله اطعمه طعام دادی او را یعنی خدای که بزعم شما قادر هست بر اطعام خلق
بایستی که ایشانرا طعام دهد چون او طعام نداد ما نیز طعام نمیدهیم ان انتم الا فی ضلال
مبین نیستید شما ای مومنان مگر در گمراهی هویدا که ما را بمخالفت مشیت میفرمایید و این
سخن از ایشان خطا بود برای آنکه خدای بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی را درویش گذاشته
وجهت ابتلا حکم فرموده که اغنیا از مال خدا فقرا را بهره مند گردانند پس مشیت را بهانه ساختن
و امر الهی را که با نفاق فرمود گذاشتن محض خطا و عین جفاست قطعه درویش را خدا بتوانگر
حواله کرد ؛ تا کار او بسازد فارغ کند دلش ؛ از روی بخل گر نشود ملتفت بوی ؛ فردا بود ندامت و اندوه
حاصلش ؛ ویقولون متی هذا الوعد وگویند کافران کی است این موعود شما یعنی قیام قیامت
و هنگام رستخیز ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان ما ینظرون انتظار نمی برند
ایشان الا صیحة واحدة مگر یک فریاد که تاخذهم بگیرد ایشانرا یعنی نفخه صعقه که بعد
از نفخه فزع است دریابد ایشانرا وهم یخصمون وحال آنکه ایشان در آن وقت در سودا و معامله
بجدال و خصومت مشغول باشند و بهم دنیا بسازند که یکبار اسرافیل علیه السلام و همه خلق بر جای
بمیرند الا ما شاء الله فلا یستطیعون پس نتوانند توصیة وصیت کردن با حاضران ولا الی
اهلهم ونه بسوی اهل ایشان که غایب باشند یرجعون باز گردند یعنی مجال
از بازار بخانه رفتن نداشته باشند ونفخ فی الصور وبعد از چهل سال بدمند در صور دیگر بار
فاذا هم من الاجداث پس آنگاه ایشان از گورها بیرون آمده الی ربهم ینسلون بسوی
پروردگار خود می شتابند و در این چهل سال کفار را عذاب نباشد چون بر انگیخته قالوا یا ویلنا گویند
ای وای بر ما من بعثنا من مرقدنا که بر انگیخت یعنی بیدار کرد ما را از خوابگاه ما ملائکه جواب دهند که
هذا ما وعد الرحمن اینست آنچه خدا وعده کرده بود از بعث و نشر میگفتید متی هذا الوعد وصدق
المرسلون و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند اما شما باور نکردید ان کانت
نبود این واقعه الا صیحة واحدة مگر یک نعره که نفخه اخیره است یعنی بمجرد نفخه زنده شوند فاذا هم
جمیع پس آنگاه همه ایشان لدینا محضرون نزدیک ما حاضر شده کانند فالیوم لا تظلم
نفس پس امروز ستم کرده نشود هیچ نفس شیئا چیزی را از جزا که از خود نه از ثواب ایشان
بکاهند ونه بعقوبت زیاده از استحقاق در مانند ولا تجزون و پاداش داده نشوید ای اهل محشر
الا ما کنتم تعملون مگر آن چیزی را که بودید که می کردید از خیر و شر ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل
بدرستی که اصحاب آن روز کاری باشند فاکهون شادان و نازان و میوه خوران و لذت
کنندگان و آن کار افتضاض ابکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا در مهمانی خدای بودن یا مشغول
باشند ایشان بتنعم از تامل در مهمدو زخیان و انواع تعذیبات ایشان یا بخدای مشغول

کرد انند ایشانرا جیزی که فراموش کنند از کسان ایشان که در دوزخ باشند جه یاد کرد ایشان موجب
تنغیص عیش است در بحر الحقایق کوید که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت اند که مقصد ایشان
نعیم جنات بوده حق سبحانه ایشانرا بتنعم مشغول کردانند واین حال اگرچه نسبت با دوزخیان
از جلایل احوالست نسبت با طالبان حق بغایت فرود بی نماید واز ینجا اکثر اهل الجنة البله می توان
برد کویند این ایة نزدیک شبلی قدس سره خواندند شهقه زد وبیهوش شد وچون با خود امد
کفت بیجارکان اکر دانند که از که مشغول شده اند فی الحال در ورطه هلاکت می افتند در کشف الاسرار
شیخ الاسلام انصاری قدس سره نقل میکند که مشغول بنعمت بهشت ازان عام مومنان است اما مقرب
لحضرت از مطالعه شهود وملاحظه نور وجود یک لحظه با نعیم بهشت نپردازند رباعی روزی که مرا
وصل تو در چنگ آید ، از حال بهشتیان مرا ننک آید ، ور بی تو بصحرای بهشتم خوانند ، صحرای
بهشت بر دلم تنگ آید ، هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ ایشان یعنی اصحاب الجنة وزنان ایشان از اهل دنیا یا حور
او عینا فِي ظِلَالٍ در سایهای قصور یعنی مواضع از حرارت افتاب دور عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختهای
آراسته مُتَّكِئُونَ . تکیه زدکان باشند واتکا بر تخت دلیل تنعم است لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ مر ایشانرا
در بهشت میوها یعنی انواع ثمره وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ . ومر ایشانراست انچه خواهند وارزو برند
در احقاق از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند که هرچه بهشتی اند یشد از اطعمه واشربه بی انکه
بزبان آرد در پیش خود حاضر ببیند ومر ایشانرا باشد سَلَامٌ سلام یعنی تحیتی قَوْلًا خطاب
بی واسطه مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ از پروردکار مهربان در معالم از جابر بن عبد الله نقل میکند که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناکاه روزی نوری
بر ایشان ساطع کردد وچون سر بالا کنند حضرت عزت کوید السلام علیکم یا اهل الجنة بیت
سلام دوست شنیدن سعادت است وسلامت ، بوصل یار رسیدن فضیلت است وکرامت ، وَامْتَازُوا
الْيَوْمَ وجدا شوید امروز أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای مشرکان از موحدان وای منافقان از مخلصان
که شمارا بزندان دشمنان میرانند وایشانرا ببوستان دوستان میخوانند أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ
ایا عهد نکرده ام باشما ونه فرموده ام شمارا يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان ادم أَنْ لَا تَعْبُدُوا
الشَّيْطَانَ انکه نپرستید شیطانرا یعنی بتانرا بفرمود شیطان إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
بدرستی که او مر شمارا دشمن است اشکارا وعداوت او پاید بر شما بر همه کس ظاهرست وَأَنِ
اعْبُدُونِي ونه عهد کرده ام که مرا پرستید که دوست شماام هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ این پرستش
من راه راستست بیهشت وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ وبدرستی که کمراه کرد شیطان از شما ای ادمیان
جِبِلًّا كَثِيرًا خلق بسیار را أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ آیا نیستید شما که تعقل کنید وخود را در دام
فریب او نیفکنید هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي این دوزخ است ان دوزخی که در دنیا كُنْتُمْ تُوعَدُونَ
بودید که وعید کرده میشدید اصْلَوْهَا الْيَوْمَ در ایید بدو امروز بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ
بسبب انکه بودید که می پوشیدید حق را وتصدیق انبیا نمیکردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ امروز
مهر نهیم بر دهنهای ایشان چون انکار میکنند که مشرک نبوده ایم وتکذیب رسل نکرده ایم وشیطانرا

می تپید ایم وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ و سخن گوید با ما دستهای ایشان وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ و گواهی
١٢ دهند پایهای ایشان بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ بآنچه بودند که در دنیا کسب میکردند در کشف
الاسرار فرموده که چنان جوارح اعدا بر افعال بر ایشان گواهی میدهند اعضای اولیا بر طاعت
ایشان اقامت شهادت کنند چنانچه در آثار آورده اند که حق سبحانه بنده مومن را خطاب کند
که چه آورده او شمرد آرد که عبادات و خیرات خود را بر شمارد حق سبحانه اعضای او را بسخن
آرد تا هر یک اعمال خود را باز گویند حتی انامل گواهی دهند بر تسبیحات که اورد فانهن مسئولات
مستنطقات وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا واگر خواهیم هر آینه در دنیا ناپیدا کنیم یعنی قهر محو کنیم عَلَى
أَعْيُنِهِمْ بر چشمهای ایشان فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتاد اند
فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ۝ پس چگونه ببینند آنرا وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ واگر خواهیم مسخ کنیم ایشانرا
و صورتها ایشانرا متغیر سازیم عَلَى مَكَانَتِهِمْ بر جایهای ایشان تا همانجا افسرده شوند فَمَا
اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا پس نتوانند و قادر نباشند بر رفتن از پیش وَلَا يَرْجِعُونَ ۝ و باز نگردند و نتوانند
بازگشتن از عقب یا بصورت اول باز نروند وَمَنْ نُعَمِّرْهُ و هر کرا عمر دراز دهیم نُنَكِّسْهُ
فِي الْخَلْقِ برگردانیم او را در آفرینش یعنی قوت او را بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری
أَفَلَا يَعْقِلُونَ . آیا در نمی یابند که هر که بر تنکیس خلق قادرست بر طمس و مسخ نیز قادر خواهد
بود مصراع نزد قدرت کار دشوار نیست ،، کفار مکه میگفتند که محمد شاعرست حق سبحانه
رد قول ایشانرا میفرماید که وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ و نیاموختیم ما محمد را شعر وَمَا يَنْبَغِي لَهُ و نشاید
مر او را شعر گفتن چه اگر شعر گفتی شبهه بدل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و افصاح بدان
از قوت فطانتست که در شاعری دارد پس حق سبحانه ویرا شعر نیاموخت تا آن شبهه طاری نشود و هرگاه
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیتی بر سبیل تمثیل ادا کردی بر زبان مبارکش بروجهی که از سمت
وزن انحراف داشتی جاری شد چنانچه یکنوبت فرمود که کفی الاسلام والشیب للمرء ناهیا صدیق
رضی الله عنه گفت یا رسول الله قایل گفته که کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا حضرت بهمان وتیره که در نوبت
اول خوانده بود در ثانی تکرار فرمود ابوبکر رضی الله عنه گفت اشهد انک رسول الله وما علمک
الشعر وما ینبغی لک و از کلمات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنچه موزون وارد شده مانند
انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب بی تکلف و قصد بوده إِنْ هُوَ نیست آنچه ما به او آموختیم
إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی و ارشادی وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ۝ و کتابی روشن در معانی و حقایق
یا روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم لِيُنْذِرَ تا بیم کند قرآن یا محمد صلی الله علیه
و آله و سلم مَنْ كَانَ حَيًّا هر کرا باشد زنده یعنی عاقل و با فهم چه غافل و جاهل بمثابه مرده است
یا آنرا که مومن است فی علم الله چه حیوة ابدیه و بقای سرمدی بایمانست و تخصیص انذار بمومن
جهت انتفاع اوست بدان وَيَحِقَّ الْقَوْلُ و واجب میشود کلمه عذاب عَلَى الْكَافِرِينَ ۝
بر ناگرویدگان که قرآنرا قبول نمیکنند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند ایشان
أَنَّا خَلَقْنَا آنرا که ما آفریده ایم لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا برای ایشان از آنچه کردیم و ساختیم

بی واسطهٔ شرکت و وکالت یعنی منفرد بوده‌ام با آفرینش آن میان مردمان مثلیست که هر که کاری تنها کند
گوید من این مهم بدست خود ساخته‌ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید
که ما آفریدیم برای ایشان بخود بی مشارکت غیری أَنْعَامًا چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند
فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ۝ پس ایشان مر آنها را ضبط کنندگان و بتصرف دارندگان اند وَذَلَّلْنَاهَا
لَهُمْ و نرم کردیم و رام کردانیدیم انعام را برای ایشان فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ پس بعضی از آن
مرکوب ایشان است که بروی سواری کنند چون شتر مطیع وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ۝ و از آنها بعضی
آنست که میخورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا و مر ایشان را در آن چهارپایان مَنَافِعُ سودهاست
از پشم و موی و پوست وَمَشَارِبُ و آشامیدنها از شیر أَفَلَا يَشْكُرُونَ ۝ آیا شکر نمیگویند نعمت
خدای را که در انعام آفرید و رام کردانید و منافع بزرگ از مر ایشان بدیشان میرساند وَاتَّخَذُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ و فرا گرفتند مشرکان بجز خدای آلِهَةً خدایان لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ ۝ شاید که
ایشان یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنست که بتان لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ نمیتوانند یاری
دادن ایشان را زیرا که جمادند و ایشان را شعور و قدرت نیست وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ۝
و بت پرستان مر بتان را سپاهی اند حاضر کرده شده امروز که نگهبانان ایشان اند یا فردا لشکر ایشان
حاضر شوند در دوزخ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ پس باید که ترا اندوهناک نکرداند سخن ایشان
که نسبت با حق سبحانه میگویند از اتخاذ اولاد و شرکا یا در باره تو میگویند از نسبت سحر و شعر ۝
إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ بدرستی که ما میدانیم آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض وَمَا يُعْلِنُونَ
و آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواهم داد ایشان را بدان بیت یا آشکار و نهان
هرچه گفتی و کردی ۔۔ جزا دهد بتو دانای آشکار و نهان ۔۔ آورده‌اند که عاص بن وایل یا ابو جهل و اشهر
آنست که ابی خلف قدری استخوان کهنه در دست مالیده بمجلس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
آورده و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت کیست آنکه این اجزای متفرق و این اعضای متمزق را جمع
ساخته دیگر باره زنده کرداند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که آفریدگار این را بقیامت
برانگیزاند و ترا زنده کرداند و بدوزخ برد و این آیت نازل شد که أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ آیا ندید
و ندانست آدمی أَنَّا خَلَقْنَاهُ آنرا که ما آفریدیم او را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی و آنرا علقه
ساخته و مرتبه مرتبه داده تا در بطن ام جنین شده و بیرون آمده و از طفولیت ببزرگی رسیده
و سخنگوی و دلیر گشته فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ۝ پس آنگاه او جدال کننده ایست هویدا بمقام
جدال در آمده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و بزد برای ما مثلی یعنی امری عجیب آورد و استخوان کهنه را
در دست مالیده و خاک ساخته بر باد داد وَنَسِيَ خَلْقَهُ و فراموش کرد آفریدن ما مر او را قَالَ
مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت کیست که زنده کرداند استخوانها را وَهِيَ رَمِيمٌ ۝ و حال آنکه او سوده و تباه گشته
باشد نه گوشت و پوست و عروق و اعصاب قُلْ بگوی ای محمد يُحْيِيهَا الَّذِي زنده کرداند
آنرا کسی که بقدرت بر کمال أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ پیدا آفرید نخست بار و از عدم بوجود آورده وَهُوَ بِكُلِّ
خَلْقٍ عَلِيمٌ ۝ و او بهمه آفریدها داناست بتفاصیل مخلوقات را میداند و اجزای اشخاص را در حال

تفرق وتبدل می شناسند وبر جمیع وانضمام آن قادرست نه الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ آن خدایی که آفرید
و پیدا کرد برای شما مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا از درخت سبز آتشی فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ۝ پس اکنون
شما از آن درخت می افروزید آتش را در اغلب مواضع از بادیه عرب دو درخت است مرخ وعفار
شاخی از مرخ بر شاخ از عفار زنند مانند آتش بیرون می آید حق سبحانه فرمود که آنکه قادرست
بر احداث آتش از درخت سبز که در وی ماییست متضاد وی با جوهر نار هر آینه قادرست بر اعاده طراوت
در چیزی که تر و تازه بوده باشد وخشک شده أَوَلَيْسَ آیا نیست الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
آنکسی که بیافرید آسمانها و زمین را با بزرگی اجرام ایشان بِقَادِرٍ توانا عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بر آنکه
بیافریند مانند ایشان با اجسام صغیره واجرام حقیره بَلَىٰ آری هست قادر بر آن وَهُوَ
الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ۝ و اوست آفریننده بسیار خالق دانا بکیفیت احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ
جز این نیست که شان او إِذَا أَرَادَ شَيْئًا چون خواهد آفریدن چیزی أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝
آنست که گوید مر او را که بحکم من بباش پس بباشد نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد
الله بامر مطاع مر مطیع را در حصول مامور بی امتناع و نزاع و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین
سخن سرعت نفاد امرست در تکوین اشیا بر اسرع وجهی که ممکن باشد نه تکلم بدین کلمه و گویند
این کلمه علامتیست که چون ملائکه بشنوند که چیزی حادث خواهد شد بیت حرفیست کاف و
نون ز نظام صنع او ۞ از قاف تا بقاف برین حرف کشته دال ۞ فَسُبْحَانَ الَّذِي پس پاکی و بی عیبی
آنکسی راست که بی شبهه بِيَدِهِ بید اقتدار اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیزها
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ و بدو باز گردیده خواهد شد برای مکافات اعمال وعده دوستانست
و وعید دشمنان که اینان را شدید العقاب است و آنان را طوبی لهم وحسن مآب سورة الصافات

بسم الله الرحمن الرحیم ۝

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝ بحق فرشتگان صف بر کشیده در مقام عبودیت صف بر کشیدنی فَالزَّاجِرَاتِ
زَجْرًا ۝ پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع راندنی فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۝
پس خوانندگان وحی خدای بر انبیا حق سبحانه قسم یاد میکند بملایکه در صف ایستاده مهیا
هوا تا بهر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفهای اجتهاد بر کشند یا مومنان که در صف جماعت
بایستند یا بعلما که در صف افاده بصف افاضه قایم باشند یا بمرغان که در جو هوا صف زنند
اگر مراد ملایکه باشند زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیات اند که پیوسته
بتحمید و تسبیح الهی اشتغال دارند و اگر جمع غزاتند زجر ایشان راندن اسپان باشد
یا طرد دشمنان و تالیات ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مومنان اند یا نوار خدمت زاجر
دیوانند و در لقای نماز تالیان قرآن اند و اگر اهل علم اند زجر میکنند اگر کفر و فسق بدلایل
حجت و بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغان اند بگفتن ذکر خداوند انواع آفات را از خود
میرانند صاحب تاویلات فرموده که سوگند میخورد به نفوس سالکان طریق توحید که در هوا افق
مشاهده صف بر کشیده دواعی شیطانی و نوازع شهوات نفسانی را زجر می نمایند و بانواع

ذکر لسانی یا قلبی یا سری یا روحی احوال خود اشتغال میفرمایند و در بحر الحقایق آورده که صفات
ارواح اند و زاجرات الهامات ربانی که زاجرند عوام را از نواهی و خواص را از رویت طاعات و اخص را
از التفات بکونین و تالیات نفوس ذاکره که بحکم من احب شیئا اکثر ذکره همواره بایاد حق در کار اند
رباعی ای یاد تو آرام مونس جان در همه حال ۰ بی ذکر تو آرام دلم هست محال ۰ جز فکر ثنای تو
ندارم شب و روز ۰ جز نامه حمد تو نخوانم مه و سال ۰ آورده اند که کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند
که محمد همه خدایان را با یک خدای آورده است حق سبحانه درین آیات قسم یاد کرد که إِنَّ إِلَٰهَكُمْ
لَوَاحِدٌ بدرستی که خدای در ذات خود یکی است یگانه و یکتا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار
آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و پروردگار آنچه در میان ایشان است وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۝
و آفریننده مشرقها کواکب چه هر کوکبی را مشرقی است که از آنجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتاب
است که هر روز ایام سنه مشرقی دیگر ظهور غاید و مغارب او نیز مختلف است و هر روز بمغربی
دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد مغارب اکتفا باحد الضدین إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا
بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را پس آنچه بکره زمین اقربست بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ ۝
بآراستن ما ستارگان را و حفص باضافه میخواند یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را بآرایش کواکب در کشاف
آورده که اشکال مختلفه ایشانست چون هیات ثریا و بنات النعش و جبار و غیر آن از اشکال
چهل و هشتگانه که بر نفس منطقه و شمال و جنوبست وَحِفْظًا و نگاه داشتیم آسمان را نگاهداشتنی
مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ۝ از بر آمدن هر دیوی سرکش و نافرمان بر لَا يَسَّمَّعُونَ نمی‌شنوند
یعنی طاقت شنودن و گوش فرا نهادن ندارند إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ بسوی سخنان گروه بلند
تر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح و با یکدیگر میگویند وَيُقْذَفُونَ و انداخته
میشوند یعنی بر ایشان می افکنند شهب را یا رانده میشوند مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝ از هر طرفی
که قصد صعود بر آسمان میکنند دُحُورًا راندنی وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ و مر دیوان راست
عذابی سخت در آخرت یا پیوسته در دنیا و ایشان را قوت استماع کلام ملایکه نیست إِلَّا مَنْ خَطِفَ
الْخَطْفَةَ مگر کسی که در رباید یک ربودن یعنی بدزدد سخنی از فرشته فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۝
پس از پی در آید او را کوکبی روشن یا آتشی سوزنده و مرجوم را متاذی سازد یا بسوزد و ایشان را
برجوم منزجر نشده باز قصد فلک کنند آورده اند که رکانة بن زید و ابو الاسدین که منکران
بعث و حشر بودند همواره دعوی بطش و قوت میکردند و میان قریش از روی تصلف علم
مباهات می افراختند حق سبحانه آیه فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از مشرکان مکه
که از آفریدگان أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا آیا ایشان سخت ترند در روی آفرینش أَمْ مَنْ خَلَقْنَا یا آنکه ما
آفریده ایم از ملایکه و آسمان و زمین و کواکب و مشارق و شهب إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ بدرستی که آفریدیم
پدر ایشان را مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ۝ از گل چسبنده پس ماده اصل ایشان گل است و آن حاصل
شود از انضمام جزء مائی با جزای ارضی مراد ازین کلام اثبات معاد ست و رد استحاله که ایشان
مر آنرا جهه اکر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است ماده باقی است و قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت

فاعل است کسی که برخلق این اشیا که مذکور شد قادر باشد هر اینه بر ضم این اجزا و اعادت حیات
دران قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتیست هرگز متغیر نشود و نسبت بهمه مقدورات
یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت از افق ارادت طلوع یابد ذرات مقدورات در هوای ابداع
وفضای اختراع بجلوه در آیند مصراع اینک زعدم سوی وجود آمده ایم « در معالم آورده
که چون حضرت صلی الله علیه وآله وسلم چنان بوده که قران بشنود بدان بگرود مشرکان شنیدن
وبدان استهزا کردن پیغمبر ازین حال متعجب شد آیت آمد که بل برای قطع کلام اول است
و در زاد المسیر بمعنی دع داشته یعنی بگذار کلام کفار را و در دست بدار عجبت شگفت داشتی تو از
ناگرویدن بقران ویسخرون . وایشان سخریه میکنند بان یا تعجب داری که با وجود قدرت
الهی چرا انکار بعث میکنند وایشان افسوس میدارند از تعجب تو واذا ذکروا وداب
ایشان آنست که چون پند داده شوند بچیزی لا یذکرون . یاد نکنند انرا وبدان پند پذیر
نشوند واذا راوا آیة « وچون به بینند معجزه که دلیل صدق مقال تست چون انشقاق قمر
یستسخرون . یکدیگر را بسخریه میخوانند وقالوا ان هذا وگویند نیست این که
ما میدیدیم الا سحر مبین . مگر جادویی هویدا ءاذا متنا آیا چون بمیریم ما وکنا ترابا
وباشیم خاک وعظاما واستخوانهای کهنه بی گوشت وپوست ءانا لمبعوثون . آیا ما بر
انگیخته شدگان باشیم اوآباؤنا الاولون . و پدران نخستین ما قل بگوای محمد صلی الله علیه
وآله وسلم نعم آری بر انگیخته شوید با پدران وانتم داخرون . وحال آنکه شما خوار باشید
وهرگاه که قیامت در آید فانما هی پس جز این نیست که آن زجرة واحدة « یک راندن بود
یعنی یک نفخه که در دمند فاذا هم ینظرون . پس انجا ایشان زنده شده و از قبر بر آمده
می نگرند وقالوا یا ویلنا وگویند ای وای بر ما هذا یوم الدین . اینست روز پاداش که ما را
وعده میدادند ملائکه گویند آری هذا یوم الفصل اینست روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان
الذی کنتم به آن روزی را که بودید که شما آن تکذبون . تکذیب میکردید و باور
نمیداشتید پس از حق سبحانه فرمان آید بملائکه که احشروا الذین ظلموا جمع کنید وبهم آرید
آنانرا که برخود ستم کردند بشرک وازواجهم واشباه ایشانرا یعنی بت پرست را با بت پرست وستاره
پرست را وعلی هذا یا قرینان ایشانرا از دیوان یا زنان ایشان که کافر بوده اند وگویند مراد از ظلمه
ستمکارانند برخلق بجور وبرخود بگناه وحشر انست که ایشانرا در موقف بدارند با امثال ایشان
چنانچه زانی را با زانی وخمار را با خمار یا با اعوان ایشان از ملازمان ومددکاران بر ظلم
در قوت القلوب آورده که یکی از عبد الله مبارک قدس سره پرسید که من خیاطم واحیانا
برای ظلمه جامه میدوزم ناگاه از اعوان ایشان باشم ابن مبارک فرمود که تو از اعوان نیستی
بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنهااند که سوزن ورشته بتو میفروشند بیت یا ر ظالم مباش
تا نشوی « روز حشر از شمار ایشان « واصح آنست که ایشان مشرکان اند بدلیل آنکه میگوید حشر
ایشانرا وما کانوا یعبدون . وآن چیزهارا نیز که بوده اند که پرستش میکردند من دون الله

بجز خدای از اصنام وغیرها یا ابلیس ولشکر او واین عامی است اختصاص یافته بایه ان الذین سبقت
لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون فاهدوهم پس بخوانید ظلمه ومعبودان ایشانرا
یا دلالت کنید الی صراط الجحیم . براه دوزخ وقفوهم وچون روی بدوزخ آرند بازدارید ایشانرا در موقف یا بر پل صراط انهم مسئولون . بدرستی که ایشان پرسیده شدگان
خواهند بود یعنی ایشانرا از عقاید واعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادتی توبیخ وتقریع
ودیگر ایشانرا گویند مالکم لا تناصرون . چیست شما را که یاری نمیخواهید از یکدیگر یکی او از جنس
موقف خلاص نمیکند ایشان جواب نتوانند داد وحق سبحانه گوید با ملایکه که ایشان یکدیگر را یاری
نتوانند داد بل هم الیوم مستسلمون . بلکه ایشان امروز گردن نهادگانند وازروی
عجز منقاد شدگان واقبل بعضهم ودر موقف روی آرند بعضی از ایشان علی بعض . بر بعضی
دیگر یعنی روسای قوم وضعفه ایشان یتساءلون . از یکدیگر می پرسند که این چه حالست
است که ما را پیش آمده ما سرزنش می کنند هر یکی دیگری را قالوا گویند اتباع مر روسای خود را که
انکم کنتم تاتوننا بدرستی که شما بودید که در می آمدید بما عن الیمین . از روی نصیحت
ونیکوخواهی وعین برزعم شما یا از قوت وقهر یا از طرف سوگند یعنی قسم یاد میکردید که دین حق
اینست که شما را بدین میخوانیم قالوا گویند روسای در جواب ایشان که نه چنین است بل لم
تکونوا مؤمنین . بلکه نبودید شما گرویدگان یعنی شما براه راست نبودید که ما شما را گمراه کرده
باشیم وما کان لنا ونبود ما را علیکم من سلطان بر شما هیچ قوتی وقدرتی که با کراه واجبار شما
بضلالت دعوت نموده ایم بل کنتم بلکه بودید شما بنفس خود قوما طاغین . گروهی
از اندازه در گذشتگان فحق علینا پس واجب شد بر همه ما قول ربنا سخن پروردگار ما یعنی
لاملان جهنم که کلمة العذاب است انا لذائقون . بدرستی که ما چشندگانیم عذاب را
درین روز فاغویناکم پس شما را دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه انا کنا غاوین .
ما بودیم گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید ودر مثلست که خرمن سوخته خرمن سوخته را
طلبد بیت من مستم وخواهم که تو هم مست شوی تا همچو من سوخته از دست شوی حق
سبحانه فرمود که فانهم یومئذ پس بتحقیق تابعان ومتبوعان آن روز فی العذاب مشترکون .
در کشیدن عذاب انباز ان باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند انا کذلک بدرستی
که ما همچنین نفعل بالمجرمین . میکنیم با مشرکان انهم کانوا اذا قیل لهم بدرستی که ایشان
هستند که چون ایشانرا گویند که بگویید لا اله الا الله یعنی کلمه توحید بر زبان رانید
یستکبرون . سرکشی می نمایند از گفتار آن یا تکبر می ورزند بر داعی خود ویقولون
ومیگویند ائنا لتارکوا آلهتنا آیا ما ترک کنندگانیم عبادت خدایان خود را لشاعر مجنون .
برای شاعری پوشیده عقل یعنی بسخن او ترک عبادت اصنام نکنیم کفار حضرت رسالت را صلی الله
علیه وآله وسلم بشعر وجنون نسبت میکردند حق سبحانه میفرماید که بل جاء نه چنین است
که ایشان میگویند بلکه آمد محمد علیه السلام بدیشان بالحق براستی ودرستی وصدق

الْمُرْسَلِينَ وتصدیق کرد پیغمبرانرا که پیش از وی بودند إِنَّكُمْ بدرستی که شما ای
کافران لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ هر اینه چشندگانید مر عذاب دردناک را در دوزخ بسبب
شرک وتکذیب وَمَا تُجْزَوْنَ وپاداش داده نخواهید شد إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مگر جزای
آن چیزی را که هستید که عمل میکنید در إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ لیکن بندگان خدا پاک کرده شدگان
اند از آلوایش شرک وشک جزای ایشان مضاعف خواهد بود أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ آن بندگان مخلص
مر ایشانراست روزی دانسته شده یعنی ظاهر هر وقتیکه یا معلومات از خصایص او از دوام وبقا
ولذت محض فَوَاكِهُ وآن رزق میوها است از هر گونه تر وخشک وَهُمْ مُكْرَمُونَ
وایشان نواختگان اند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بهشتهای با نعمت ونازعَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ
بر تختهای آراسته روی در روی یکدیگر تا بدیدار همدیگر شاد وخرم باشند يُطَافُ عَلَيْهِمْ گردانیده
میشود بر ایشان یعنی ساقیان بهشت بر سر ایشان میگردانند بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ جام پر از خمر
ظاهر شده بر چشمها یا جاری شده از چشمها بَيْضَاءَ خمری سفید که بیاض او از شیر بیشتر باشد
لَذَّةٍ بالذات وخوشگوار لِلشَّارِبِينَ مر آشامندگانرا لَا فِيهَا غَوْلٌ نیست در آن
در آن شراب آفتی وعلتی که بر خمر دنیا مرتب است چون فساد حال وذهاب عقل وصداع وجز آن
وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ونه اند بهشتیان که از آن شراب مست شوند وخرد وفهم ایشان زایل گردد
وَعِنْدَهُمْ ونزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ کنیزکان
فرو داشته چشم باشند یعنی در غیر شوهران ننگرند فراخ چشمان كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ گوییا ایشان
بیضهای پوشیده اند تشبیه میکند حورانرا در ملابست وپاکی وخوش رنگی به بیضه نعام چه مقررست
که شترمرغ بیضه را بپر خویش بپوشد تا غبار بران ننشیند وبیضه ایشان در غایت سفیدی باشد
باندک صفرتی واحسن الوان ابدان نزد عرب آن بود فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ پس روی آورند
برخی بهشتیان عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال دنیا وماجرای ایشان
یا دوست دشمن قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ گوید گوینده از اهل بهشت مر یاران خود را إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ
بدرستی که من بوقتی که در دنیا بودم بود مرا یاری وهمنشینی که منکر بعث بود مقاتل گوید که ایشان دو
برادر بودند که در سوره الکهف ذکر ایشان هست یهودا مومن است واو گوید با بهشتیان که مرا برادری بود
قطروس که در دنیا سرزنش کنان يَقُولُ می گفت أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ آیا تو از ما باور دارندگانی
مر حشر را أَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا وگردیم خاک واستخوانهای کهنه أَإِنَّا
لَمَدِينُونَ آیا ما پاداش دادگان باشیم یعنی ما را زنده گردانند وپاداش دهند قَالَ
گوید یهودا مر اهل جنت را هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ آیا شما دیده ورانید یعنی بنگرید بر اهل دوزخ را
مراد آنست که بنگرید در دوزخ تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام مکانست وچه نوع عذابی
مبتلا شده بهشتیان گویند تو او را نیکوتر شناسی تو فرو نگر بدوزخ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ پس فرو نگرد
یهودا پس ببیند قطروس را فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ در میان دوزخ قَالَ گوید یهودا
با او که ای قطروس تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ بخدای که بتحقیق نزدیک بود که تو مرا از راه اضلال

لَتُرْدِينِ ۝ هلاک کردانی مرا بوسوسه و از راه ببری وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي واکر نه بخشش
پروردکار من بودی که مرا راه بحق راه نمود و از فتنه تو نکاه داشت لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۝
هر اینه بودی از حاضر شدکان یا تو در دوزخ پس یهودا با فرشتکان کوید چنانچه برادر او شنود
أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ۝ آیا ما نیستیم مردکان در بهشت یعنی نه که ما جاوید خواهیم بود و نخواهیم
مرد إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ مکر مردن نخستین در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۝ و نیستیم ما از عذاب
کرده شدکان کویند یا هرکز نمیریم و معذب نشویم کویند إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این نعمت
خلود و ایمنی از عذاب لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ او رستکاری بزرکست لِمِثْلِ هَٰذَا از برای مثل این
نعمت فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ۝ پس باید که عمل کنند کاران نه برای مال و جاه دنیا که بر شرف زوال و صدد
انتقالست رباعی کر یاد کنی یاد نکاری باری ،، ور کار کنی برای یاری باری ،، ور روی بخاک راه خواهی مالید ،،
بر خاک سر طرفه سواری باری ،، انکه حق سبحانه میکوید أَذَٰلِكَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان
خَيْرٌ بهترست نُّزُلًا از روی نزد و پیش کس أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ۝ یا درخت زقوم و آن درختی
است در ولایت تهامه که برکهای خورد دارد میوه او بغایت منتن و تلخ است حق سبحانه درختی را
که میوه آن نزل دوزخیان باشد و باکراه بدیشان خورانند باین اسم مسمی کردانید و فرمود که
إِنَّا جَعَلْنَاهَا بدرستی که ما کردانیدیم درخت زقوم را فِتْنَةً محنت و عذاب لِّلظَّالِمِينَ ۝
مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشانرا در دنیا چه ایشان بعد از انکه شنودند که زقوم
درختیست در دوزخ کفتند این چکونه تواند بود و حال انکه آتش آهن را میکدازد و ندانستند که انکه
قادرست بر خلق حیوانات آتشی و حفظ آن از احراق در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را
کفت محمد صلی الله علیه وآله وسلم میترساند مارا بزقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را
میکویند ابوجهل بر خوانه و کابر عرب را بخانه اورد کنیزک خود را کفت زقمینا یعنی زقوم ده مارا
کنیزک زبده و خرما آورد چون ابوجهل کفت بخورید که این زقومیست که محمد مارا بدان وعید میکند
حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان کمان میبرند إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ بدرستی که آن
درختیست که بیرون می آید فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۝ در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسایر
درکات میرسد طَلْعُهَا كَأَنَّهُ خوشهای آن درخت کوییا که آن رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ۝ سرهای دیوان
است یعنی در زشتی و هولناکی و کویند شیاطین مارهای قبیح پرهولست و کویند سکها یی
سیاه بوده در حوالی مکه که روس الشیاطین میکفتند فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا پس دوزخیان خورنده
اند از آن درخت زقوم فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝ پس پر کننده اند از آن شکمها را از غایت جوع
یا بجور رانند ایشانرا باکراه ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا پس بدرستی که دوزخیانرا بر خوردن آن لَشَوْبًا
مِّنْ حَمِيمٍ ۝ آمیختنی است از آب کرم چنانکه آبی که امعا را پاره پاره کند یعنی چون زقوم بخورند
آب حمیم بر بالای آن بدیشان دهند تا بزقوم آمیخته کردد ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ پس بدرستی
که بازکشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم لَإِلَى الْجَحِيمِ ۝ بسوی دوزخست و اینها
پیش کش و ما حاضر خواهد بود إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ۝ بدرستی که ایشان یافتند پدران

خود در کمراهان فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ۝ پس ایشان بر پیهای ایشان شتابی میکنند یعنی
تقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ وبدرستی که کمراه شدند پیش از قوم تو أَكْثَرُ
الْأَوَّلِينَ ۝ بیشتر از پیشینیان چون قوم نوح وعاد وثمود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ۝ وبتحقیق
ما آفریده بودیم در میان ایشان بیم کنندکان یعنی پیغمبران که ایشانرا از عذاب ما بترسانیدند وایشان
قبول نکردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس در نکر که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ۝ آخر بیم کرده شدکان
یعنی عذاب وعقوبت بد ایشان فرود آید إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ مگر بندکان خدای پاک کرده
شدکان که باندار منتفع کشتند وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ وبتحقیق که بخواند مارا نوح وهلاک
قوم خود درخواست وما اجابت کردیم فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ۝ پس نیک اجابت کنندکانیم ما که
غرق کردیم کفار قوم اورا بطوفان وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ ونجات دادیم او را وکسان اورا مِنَ الْكَرْبِ
الْعَظِيمِ ۝ از اندوه بزرک که غرق است یا از آزار قوم وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ وساختیم فرزندان
اورا هُمُ الْبَاقِينَ ۝ ایشانرا باقیان از جهت نسل تا قیامت چه در خبر است که اهل سفینه
غیر سام وحام ویافث وزنان ایشان کسی نماند وتمام انام از نسل ایشانند سام پدر عرب
وفارس وروم است ویافث پدر ترک وخزر وصقلاب وحام پدر هند وحبشی وزنک وبربر
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ وباقی کذاشتیم بر نوح ثنای نیکو در میان پسینیان یعنی امت
محمد صلی الله علیه وآله وسلم ما نوح را بکذاشتیم که امتان آخرین میکویند سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ سلام بر نوح
فِي الْعَالَمِينَ ۝ در میان عالمیان قولی انست که این ابتدای کلامیست وخدای سلام میکوید
بر نوح علیه السلام ومیفرماید که إِنَّا كَذَلِكَ ما همچنین که نوح را جزا دادیم نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝
پاداش میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۝ بدرستی که نوح از بندکان ماست
از کرویدکان ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۝ پس از دعای نوح غرق کردیم دیکران را یعنی
کافران قوم اورا وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۝ وبدرستی که از پی روان نوح ابراهیم است
یعنی در اصول شرع طریق وتوحید پی روی او بود ودر لباب از فراء رحمه الله نقل میکند
که ضمیر عاید بحضرت رسالتست صلی الله علیه وآله وسلم کنایت غیر مذکور سبب وابراهیم صلوات الله
علی نبینا وعلیه السلام اکرچه بصورت سابق بوده اما بمعنی متابع است زیرا که همچو پی روان
بفضل وی معترف بوده ودین اورا ستوده وبروی دعا کفته که ربنا وابعث فیهم الآیة قطعه
پیش از تو آمدند بسی انبیا وتو کر آخر آمدی همه را پیشوا تویی خوان خلیل هست نمکدان خوان تو
برخوان اصطفی نمک انبیا تویی إِذْ جَاءَ رَبَّهُ یاد کن که ابراهیم آمد پروردکار خود را بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ ۝ بدل پاک از علایق یا خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یا روی نهاده بدرکاه
عزت یا دلی از تعلقات کونین رسته واز حظ نفس واز زوی طبع وا برداخته إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ
وَقَوْمِهِ یاد کن چون کفت ابراهیم مر پدر خود را آزر و کروه خود را مَاذَا تَعْبُدُونَ ۝ این چه
چیزیست که میپرستید أَئِفْكًا آلِهَةً آیا از روی دروغ خدایانرا دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ۝
جز خدای میخواهید فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ پس چیست کمان شما بپروردکار عالمیان

که شما را عذاب نکند برانکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده غیر او را می پرستید قوم
سخن ابراهیم را علیه السلام این جواب دادند که فردا عید ماست و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز
طعامها می پزیم و برحوالی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز کردیم به بتخانه در آمده برستم ان
اطعمه را قسمت کنیم تو نیز با مجمع ما را تماشا کن و از انجا با ما به بتخانه ای تا زیب و زینت اصنام
وهیات و اشکال ایشان را مشاهده کنی و میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست
و ما را در پرستش ایشان معذور خواهی داشت بیت کویی که جو ازعاشق رنجی بری نو روی
بتم ندیدی معذور بری ابراهیم علیه السلام جواب ندارد روزی دیگر پدر و یاران وی کفتند
ای ابراهیم بیا تا برویم فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ پس در نکر بست نکر بستنی در ستارکان و مواقع
و اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم در ان بود نکر بست و چون
قوم او علم نجوم می ورزیدند همراز علم ایشان با ایشان سخن فرمود فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ پس کفت
من بیمارم یعنی استدلال میکنم بانکه مرا طاعون خواهد دریافت آن کروه از طاعون بد بودند
فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ پس برکشتند از روی کردانندکان از خوف انکه طاعون از امراض متعدی
است ناکاه بر ایشان سرایت نکند و چون قوم ابراهیم را کذاشته بصحرا رفتند انحضرت روی به بتخانه
نهاد فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ پس پنهان بازکشت بسوی بتان ایشان بتان دید اراسته و خوانهای طعام
پیش ایشان نهاده فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ پس کفت از روی استهزا ایا نمیخورید این طعامها و چون
جوابی نشنید از روی تهکم دیگر کفت مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ چیست شما را که سخن نمیکویید و مرا
جواب نمیدهید فَرَاغَ عَلَيْهِمْ پس پنهان در آمد بر ایشان و بزد بتان را ضَرْبًا بِالْيَمِينِ زدنی
بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوکند که خورده بود و فرموده که تالله لاکیدن اصنامکم القصه
ابراهیم علیه السلام بتان را پاره پاره کرد جنانچه در سوره انبیا کذشت و نمرودیان از عیدکاه به بتخانه
در آمده صورت حال مشاهده کردند دانستند که کار ابراهیم است فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ پس روی
اوردند بسوی او شتاب میکردند تا او را کرفته نزد نمرود اوردند و بعد از مباحثه بسیار که شمه
ازان سبق ذکر یافت قَالَ کفت ابراهیم أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ایا می پرستید انچه
می تراشید از سنک و چوب بدست خود وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ و خدای افریده است شما را
و انچه شما میکنید بدستهای خود و درین ایه دلیل هست بر انکه افعال بندکان مخلوق حضرت
پروردکار است و چون ابراهیم علیه السلام ایشان را الزام کرد قَالُوا ابْنُوا کفتند نمرود و خواص
او که بنا کنید لَهُ بُنْيَانًا برای سوختن ابراهیم بنایی و از هیزم پر ساخته انش در ان زنید
فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ پس در افکنید او را در آتش سوزان فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا پس خواستند
نمرودیان با ابراهیم علیه السلام دستانی و فتنه که او را بسوزند فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ پس کردانیدیم
ایشان را زبرتر و خوارتر چه آتش ایشان را بروی کلستان ساختیم و ان برهانی روشن شد بر حقیت
او و بطلان ایشان را وَقَالَ و کفت ابراهیم چون از آتش بسلامت بیرون آمد إِنِّي ذَاهِبٌ
بدرستی که من رونده ام إِلَىٰ رَبِّي بجایی که پروردکار من فرمود یعنی بزمین شام سَيَهْدِينِ

زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دین و آخرت پس ابراهیم علیه السلام روی بشام
نهاد و در آن راه هاجر بدست ساره خاتون افتاد و او را با براهیم بخشید و چون هاجر ملازمت
بیمن وی یافت شد دعا کرد که رَبِّ هَبْ لِي ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی مِنَ الصَّالِحِينَ
از شایستگان و ستودگان که معین من باشد بر طاعت و مونس من در غربت فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ
پس مژده دادیم او را بفرزندی بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدای اسمعیل را
از هاجر بوی ارزانی داشت بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورد اسماعیل آنجا نشو
و نما یافت و وقتی که ابراهیم از شام بدیدن پسر آمده بود سه شب متوالی در واقعه دید که گفتند فرزند
خود را قربان کن روز عید نحر بود که اسمعیل علیه السلام همراه داشته روی بمنا نهاد فَلَمَّا بَلَغَ پس چون
برسید ابراهیم مَعَهُ السَّعْيَ با پسر خود در موضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی
است بکوه منا قَالَ يَا بُنَيَّ گفت ابراهیم ای پسرک من تصغیر شفقت است إِنِّي أَرَىٰ بدرستی
که من می بینم پیوسته فِي الْمَنَامِ در خواب أَنِّي أَذْبَحُكَ آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی پیاپی در خواب
می بینم که فرزند را ذبح کن فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ پس درنگر تا در این کار چه چیز می بینی و رای تو چه
تقاضا میکند قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ گفت اسمعیل ای پدر بکن آنچه فرموده شدی بکن که بدان
سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ زود باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای مِنَ الصَّابِرِينَ از صبر کنندگان
بر ذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّا أَسْلَمَا پس آن هنگام که گردن نهادند حکم خدا را ابراهیم بفدای پسر و پسر
بفدای واقع شد وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ و بیفکند ابراهیم پسر را بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین
نهاد بالتماس او و در معالم آورده که چون ابراهیم علیه السلام قصد ذبح اسمعیل فرمود اسماعیل
علیه السلام گفت ای پدر دست و پای من محکم بربند تا اضطراب نکنم چه شاید که وقت اضطراب
جامه مبارک تو خون آلوده گردد و من بدین بی ادبی بدنام نشوم بیت اگر خونم
بریزی غم ندارم زان همی ترسم که تا گر دامن پاکت شود از خونم آلوده دیگر چون بخانه باز روی سلام من
بمادر دلفگار من برسان و پیراهن مرا بدو ده تا بدو او را تسلی باشد دیگر روی مرا بخاک
نه در وقت تیغ راندن ناگاه نظرت بروی من افتد و سلسله مهربانی در حرکت بیاید مبادا که
در امر الهی تاخیر و تقصیری رود ابراهیم علیه السلام بدل قوی دست و پای پسر بربست و کارد بر حلق
وی نهاد حق سبحانه صحیفه از مس بر شکل حلقه در حلق اسماعیل پدید آورد تا کارد را از بریدن
باز داشت و گفته اند حلق او می برید و درست می شد پس حق سبحانه می فرماید که ما عمل ابراهیم را
بپسندیدیم وَنَادَيْنَاهُ و ندا کردیم او را أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ آنکه ای ابراهیم قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا بدرستی
که راست کردی خوابی که دیده بودی در وسیط آورده که او در خواب دیده بود که پسر را میکشت
اما اثر خون ندیده بود در بیداری نیز همان صورت سمت وقوع یافت إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستیکه
ما همچنین بفرج از شدت نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ
بدرستی که این کار آزمایشی است هویدا که بآن مخلص از غیر او متمیز گردد وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ و فدا
دادیم اسمعیل را بکبش بزرگ یعنی فربه و آن کبش شاخ دار بود که در چهل سال در مراتع بهشت

جوانمرد بود وگویند کبشی بود که هابیل قربان کرد وخدای قبول فرمود پدید رفت یا کوسفندی بود از کوه ثبیر فرود
امد پیش ابراهیم بایستاد واشهر آنست که جبرئیل علیه السلام از آسمان فرود آورد وقصه قربان با توابع
وضمایران بشرح لایق بسط موافق در تفسیر جواهر مذکور است وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ وباقی گذاشتیم
بر ابراهیم ثنائی بسزا در میان پسینیان یعنی امت آخر زمان یا آنرا باقی کرد ایندیم که مردمان میگویند
سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ سلام بر ابراهیم یا ما سلام میگوییم برو كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
همچنین باداش میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که ابراهیم از بندگان مات
ازگرویدگان وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ ومژده دادیم او را بعد از اسمعیل بفرزندی اسحاق نام نَبِيًّا مِنَ
الصَّالِحِينَ پیغمبری از ستودگان وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وبرکت دادیم بر ابراهیم وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وبیرون او
که انصلب وی انبیای بنی اسرائیل وغیر آن چون ایوب علیه السلام بیرون آوردیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ
واز فرزندان ایشان نیکوکار است در عمل خود بایمان وطاعت وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ وستمکار
بر نفس خود بکفر ومعصیت آشکارا ستم او یعنی از نسل او وهر گرویدگان نیکوکار باشند وهم
ناگرویدگان ستمکار وَلَقَدْ مَنَنَّا وهر آینه ما منت نهادیم عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ بر موسی
وهارون بنعمت نبوت وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا ورهانیدیم ایشانرا وگروه ایشانرا یعنی بنی اسرائیل
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ از اندوه بزرگ یعنی تغلب قبطیان وایذا وآزار ایشان وَنَصَرْنَاهُمْ
ویاری دادیم هر دو را با قوم ایشان فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ پس بودند ایشان غلبه کنندگان
بر اعادی وَآتَيْنَاهُمَا وادیم موسی وهارون را الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ کتابی پیدا وهویدا
وَهَدَيْنَاهُمَا وراه نمودیم هر دو را الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ راه راست رساننده بمقصود وَتَرَكْنَا
عَلَيْهِمَا وباقی گذاشتیم بر هر دو ثنایی نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان امتان باز پسین
یا آنچه باقی گذاشتیم این بود که میگویند سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سلام بر موسی وهارون یا ما
میگوییم سلام بر هر دو إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ باداش
میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که موسی وهارون از بندگان
گرویدهٔ ما اند وَإِنَّ إِلْيَاسَ وبدرستی که الیاس بن یس یا الیاس بن منشی بن فنحاص بن العیزار
بن هارون علیه السلام لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جمله فرستادگان است بدعوت خلق
إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن آنرا که گفت مر گروه خود را آیا نمی ترسید از عذاب الهی
أَتَدْعُونَ بَعْلًا آیا می پرستید بعل را بخدایی وآن بتی بود بیست گز بالای او وچهار روی داشت
وبک نام زمینی است از شام چون بعل در وبود اورا بعلبک گفتند وبدین اسم مشهور شد القصه
الیاس گفت میخوانید بعل را وَتَذَرُونَ ومیگذارید أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ عبادت نیکو
ترین آفریننده که نزاد از خالقین مصوران اند اللَّهَ رَبَّكُمْ خدای پروردگار شماست وَرَبَّ
آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ وپروردگار پدران پیشین شما پس او را پرستید وبت وشرک میارید
حق سبحانه الیاس را با اهل بعلبک فرستاد وایشان ملکی داشتند لاجب نام در اول مسلمان
بود ودر آخر باغوای زن خود از پیل بت پرست شد والیاس علی نبینا وعلیه السلام دعا فرمود تا سه سال

بقحط مبتلا شدند و بالیاس رجوع نموده چاره تدارک خلاص خود درخواستند الیاس فرمود که
ایمان باید آورد و بیگانگی حق اقرار باید کرد ایشان متامل شدند و الیاس گفت اگر میخواهید
که بطلان و حقیقت دین من و شما هویدا گردد بیایید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان
خود را بخوانید هر کدام اجابت کنند سزای پرستش باشد ایشان بدین رضا داده بت خود را
بیاراسته و ستایش بسیار کرده از و باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد و الیاس دعا فرموده
فی الحال باران آمد و قوم او در کار افزودند فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند او را فَإِنَّهُمْ
لَمُحْضَرُونَ ۞ پس بدرستی که ایشان هر آینه حاضر کرده شدگان اند در عذاب
و همه تکذیب کردند إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۞ مگر بندگان خدای پاک کرده شدگان از عذاب
شرک و نفاق آورده اند که الیاس ملول شد از خدای درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان
قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز بفلان موضع رود و هرچه بر او ظاهر گردد بران
سوار شود الیاس در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت شتر یا اسبی از آتش پیش وی آمد
بران سوار شد و الیسع را خلیفه بود ساخت حق سبحانه او را پر و بال داد شهوات طعام و شراب
و جماع از وی سلب کرد و با فرشتگان بپرواز در آمد و در صفت او گفتند هم انسی است و هم ملکی و هم ارضی
و هم سماوی و او موکل است بر بیابانها چنانچه خضر بر دریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات
می نمایند و در رمضان ماه در بیت المقدس افطار می فرمایند و جمعی از صلحاء امت ایشان را
می بینند وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۞ و بگذاشتیم بر الیاس در میان پسینیان ثنا و درود فروآن
یا آن گذاشتیم که گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ۞ و سلام بر قوم الیاس و گفته اند الیاسین هم نام اوست
چنانچه میکال و میکاییل و سینا و سینین إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۞
جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۞ بدرستی که الیاس از بندگان گرویده
ماست ایمان اسمی است جامع مر جمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی تشریفیست خاص
از برای اهل اختصاص بیت اگر بنده خویش خوانی مرا ، به از مملکت جاودانی مرا ،
شهانی که با تخت فرخنده اند ، همه بندگان ترا بنده اند ، وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۞ و بدرستی
که لوط بن هاران از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ یاد کن چون نجات دادیم او را
وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۞ و همه اهل بیت او را إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۞ مگر پیرزنی که زن او بود
جا او قرار گرفت در باز ماندگان بعذاب و با لوط علیه السلام همراهی نکرد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۞
پس هلاک کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر ساختیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ و بدرستی
که شما ای گروه قریش میگذرید عَلَيْهِمْ بر منازل ایشان وقتی که تجارت شام میروید م
مُصْبِحِينَ ۞ در حالتی که داخلید در صباح وَبِاللَّيْلِ و بشب یعنی بر منازل ایشان
گذر دارید روز و شب أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۞ آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمایید که عاقبت مکذبان
جز بهلاکت نمیکشد وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۞ و بدرستی که یونس بن متی از جمله فرستادگان
است او را حق سبحانه باهل نینوی از بلاد موصل فرستاد و چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب

وی کردند و او عذاب طلبید و از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظهور عذاب قوم یونس علیه
السلام ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد یونس علیه السلام ازین حال خبر یافت و او وعده داده بود
که عذاب بشما فرود آید پس ازانک بشنید که مردم او را بکذب نسبت کردند روی بجانب دریا نهاد
اذ ابق الی الفلک المشحون ۝ یاد کن آنرا که بگریخت یونس از قوم خود بسوی کشتی که مملو بود از مردم
و متاع آورده اند که چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی از تجار کشتی بر آب افکنده سوار
میشدند یونس نیز با ایشان بکشتی درآمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند
که بنده گریخته درین کشتی هست که نمیرود یونس علیه السلام گفت بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند
حاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و صلاحیت از بشره تو لایح است یونس مبالغه کرد که گریخته منم
و داب آن قوم چنان بود که بنده گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی روان میشد چون
یونس دران باب مبالغه بسرحد اطناب رسانید و قوم کشتی نمیشنیدند فرمود که قرعه زنیم
فساهم پس قرعه زد با اهل کشتی سه نوبت فکان من المدحضین ۝ پس گشت یونس
از قرعه برافتادگان یعنی سه بار قرعه بنام وی برآمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که بدریا
افکنند حق سبحانه وحی فرستاد بماهی که در آخر بحور می باشد تا پیش کشتی آمده دهن باز کرد ملاحان
او را بر طرف دیگر بردند ماهی آنجا بدید آمد یونس سر در کلیم کشید و خود را در بحر افکند
فالتقمه الحوت پس فرو برد او را ماهی وهو ملیم ۝ و او ملامت کننده بود
نفس خود را که چرا از قوم گریختی فرمان رسید بدان ماهی که من او را طعمه تو نساخته ام
بلکه درون تو از زندان او ساخته ام باید ترکیب او از هم نریزد ماهی نگاهداشت او همان حال
که مادر را با فرزند باشد رعایت می نمود و سر از آب برداشته میرفت و یونس در درون نفس میزد
تا سه روز یا هفت روز و اشهر آنست که چهل روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا را بگشت
و حق سبحانه گوشت و پوست او را نازک ساخته بود چون آبگینه تا یونس علیه السلام عجایب و غرایب
بحر را مشاهده کرد و پیوسته بذکر حق سبحانه اشتغال داشت فلولا انه پس اگر نه آنست که یونس
کان من المسبحین ۝ بود از تسبیح گویندگان در شکم ماهی و میگفت لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین یا اگر نه آنست که پیش از آنکه بشکم ماهی رود از ذاکران و نمازگزارندگان بود للبث
هر آینه درنگ کردی فی بطنه در شکم ماهی الی یوم یبعثون ۝ تا روزی که برانگیخته
شوند مردمان اما برکت ذکر پروردگار او رسید روز بخلاص داد پس فنبذناه پس
بیفکندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از درون خود بیرون آورد و بیفکند بالعراء
بزمین هامون یعنی صحرایی که درو درخت و گیاه و بناه و کوه نبود او را در چنین موضعی بیفکند
وهو سقیم ۝ و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود
وانبتنا علیه و برویانیدیم بر زبر سر او شجرة من یقطین ۝ درختی از کدو تا برگهای خود
او را سایه کرد و در زاد المسیر فرموده که خاصیت ورق یقطین آنست که مگس گرد آن نگردد چون
حق سبحانه و تعالی درخت یقطین پوشید از آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد و بز کوهی را فرمان داد

تا بی امد و بستانی در دهان یونس می نهاد تا وقتی که پوست وی محکم شد و گوشت وی با قرار اصل
وقت وَأَرْسَلْنَاهُ و فرو فرستادیم او را دیگر باره إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ بسوی صد هزار مردم
أَوْ يَزِيدُونَ ۝ یا زیاده به بیست هزار یا هفتاد هزار چون خبر رسیدن یونس علیه السلام
با اهل نینوی رسید ملک با تمام قوم باستقبال وی بیرون امدند فَآمَنُوا پس گرویدند
بیونس یعنی بر دست وی تجدید ایمان اوردند فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۝ پس برخورداری
دادیم ایشانرا تا هنگام اجل ایشان و بعد از انکه متقاضی اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه
بمدافعت ابطال منع او میسرست و نه ببذل اموال دفع او متصور رباعی روزی که اجل دست
گشاید بستیز ، وز بهر هلاک برکشد خنجر تیز ، نه وقت جدل بود نه هنگام حیل ، نه روی
مقاومت نه پای گریز ، فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از بنی خزاعه و بنو ملیح که ملایکه را دختران
خدای میگویند یعنی از وجه قسمت سوال کن أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ ایا پروردگار ترا دختران اند
وَلَهُمُ الْبَنُونَ ۝ و مر ایشانرا پسران أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ یا انکه ما افریده ایم فرشتگانرا
إِنَاثًا زنان وَهُمْ شَاهِدُونَ ۝ و ایشان حاضر بودند بوقت افریدن ما مر ایشانرا
أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ بدانکه ایشان از دروغ و افترا خود لَيَقُولُونَ میگویند وَلَدَ اللَّهُ
بزاد خدای برای وی بزادند فرزندان وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ و ایشان در انتساب والدیت
بخدای هر اینه دروغ گویانند أَصْطَفَى الْبَنَاتِ ایا برگزید خدای دخترانرا که مکروه طباع شما
اند عَلَى الْبَنِينَ ۝ بر پسران که ماده افتخار و استظهار شما ایشان اند مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝
چیست شما را درین قسمت چگونه حکم میکنید و نسبت میدهید بخدای انرا که برای خود نمی پسندید
أَفَلَا تَذَكَّرُونَ . ایا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه منزه است از صاحبه و ولد چه ولد
از جنس مولود می باید و مثل او می شاید و حضرت رب العزة از مثل و شبه مقدس أَمْ لَكُمْ
ایا مر شما راست درین سخن که ملایکه بنات الله اند سُلْطَانٌ مُبِينٌ ۝ حجتی روشن یا کتابی
فرود آمده از اسمان مشتمل بر اثبات ان فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ پس بیارید ان کتاب منزل را إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ۝ اگر هستید شما راست گویان در دعوی خود اورده اند که بعضی بنی خزاعه گفتند
که حق سبحانه با جن مصاهرة کرد و برخی از سروات یعنی مهتران و برگزیدگان ایشان اختیار فرموده
و ملایکه از ایشان متولد شده اند یا مجوس برانند که خدای و شیطان برادران اند حق سبحانه میفرماید
وَجَعَلُوا بَيْنَهُ و ساختند میان خدای وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا و میان پری که دیو از ایشان است
خویشی و نسبتی وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که روز قیامت
إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ۝ ایشان یعنی قایلان این سخن با هم ایشان حاضر شدگان باشند
برای عذاب جمعی برانند که مراد از جن ملایکه اند چه هر چه از دیده پوشیده بود عرب انرا جن خوانند
و ایشان میان حق سبحانه نسبتی ساختند یعنی گفتند دختران ویند و ملایکه میدانند که ایشانرا
برای سوال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار مر ایشانرا خواهند پرسید و ایشان جواب خواهند
داد که بل کانوا یعبدون الجن چنانچه در سوره سبا ذکر یافت سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ پاکست

خدای از آنچه صفت می کنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی و برتر است او برتر از مقاله کفار
و اشرار و همه ایشان بدین نوع خدا برا وصف میکنند الا عباد الله المخلصین مگر بندگان خدای
پاک کرده شدگان از الواث شکوک و شبهات که ایشان بسزا ستایش مینمایند فانکم
وما تعبدون ۝ پس بتحقیق که شمای کافران و آنچه می پرستید از بتان ما انتم علیه بفاتنین
نیستید همه شما بر آنچه می پرستید گمراه کنندگان و تباه سازندگان الا من هو صال الجحیم . مگر
آنکسی را که در آینده است بدوزخ یعنی علم ازلی تعلق گرفته بر آنکس که او وی شیعه بدوزخ خواهد
رفت و برای رد قول آنها که ملایکه پرست بودند ذکر اعتراف ملایکه بعبودیت میکنند که ایشان
میگویند وما منا الا له مقام معلوم ۝ و نیست از ما هیچکس مگر آنکه مر او را منعی
است در خدمت و عبادت دانسته شده و مقرر گشته که از آن تجاوز نمیتوانیم نمود شیخ ابوبکر وراق
قدس سره فرموده که مراد مقامات سینه است چون خوف و رجا و محبت و رضا هر یک از مقربان
حظایر ملکوت و مقدسان صوامع جبروت در مقامی از آن متمکن اند وانا لنحن الصافون ۝
وانا لنحن المسبحون ۝ و بدرستی که ما صف کشیدگانیم مر خداوند را و تنزیه کنندگان از هر چه
نالایق ذات مقدس وی باشد در لباب آورده مگر این کلام پیغمبر و مومنان است که میگویند
هر یک از ما فردا مقام معلوم دارد بود در بهشت و امروز در صف ایستاده کانیم بنماز و پاکی یاد
کنندگان مر خدا برا و تاکیدات این دو جمله بان و لام و توسط فصل دلیل است بر مواظبت
طاعت و دوام ذکر بی شایبه قصور و فتور خواه نسبت ملایکه کرام و خواه بنسبت سید انام علیهم
الصلوة والسلام و سایر اهل ایمان از اصحاب عظام علیهم رضوان العلام وان كانوا و بدرستی
که بودند کافران قریش که قبل از مبعث لیقولون میگفتند لو ان عندنا ذکرا اگر بودی نزدیک
ما ذکری یعنی کتابی که سبب پند و نصیحت بودی من الاولین ۝ از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را
نیز کتابی بودی و حکم بر ما نازل شدی لکنا عباد الله المخلصین . هر آینه می بودیم ما بندگان
خدای پاک کرده شده از لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان امد کتابی که اشرف کتب سماویست
فکفروا به پس کافر شدند بوی فسوف یعلمون ۝ پس زود بود که بدانند عاقبت
کفر خود را که عقوبت و مغلوبیت است ولقد سبقت و هر آینه پیشی گرفته است كلمتنا سخن
ما یعنی وعده نصرت که کرده ایم لعبادنا المرسلین ۝ برای بندگان فرستاده شده یعنی پیغمبران و حکم
این وعده در لوح مثبت است کما قال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا و رسلی انهم لهم المنصورون ۝
بدرستی که پیغمبران هر آینه ایشان نه یاری کرده شدگان وان جندنا لهم الغالبون ۝ و بدرستی
که لشکر ما یعنی متابعان انبیا هر آینه ایشان غلبه کنندگان اند بحجت یا بنصرت در اغلب
اوقات و غلبه کفر بر ایشان بر سبیل ندرت ندرت فتول عنهم پس روی بگردان
ای محمد از ایشان حتی حین ۝ تا هنگام امر بقتال یا زمان وعده که روز بدر است یا روز فتح
مکه وابصرهم و ببین حال ایشان را در آن روز فسوف یبصرون ۝ زود باشد که ببینند
ایشان در دنیا نصرت تو او در آخرت علو رتبت تو آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون

تشنیدند گفتند این کی خواهد بود آیة آمد که أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب
میکنند و وقت نزول آن پی برسند فَإِذَا نَزَلَ پس چون فرود آید آن عذاب بِسَاحَتِهِمْ
به پیشگاه منزل ایشان فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان آورده
اند که در میان عرب قتل و غارت بسیار بود هر لشکر که قصد قبیله داشتندی شب همه شب راه
پیموده و وقت سحرگاه که زمان خواب گرانست بحوالی ایشان درآمدندی دست بقتل و غارت
واسر و تاراج دراز کرده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب که اغلب غارت در صباح واقع
غارت را صباح نام نهادند و هرچند در وقت دیگر وقوع یافتی همان صباح گفتندی در این
آیة تشبیه کرد عذاب را بلشکری که ناگاه بر سر ایشان هجوم خواهد کرد و بد غارتی بدیشان
واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است و مرویست که در آن صباح حضرت رسالت پناه
صلوات الله بزمین خیبر و قلاع و حصون ایشان را دید فرمود الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا
بساحت قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانه دیگر باره بجهت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ
و دیگر روی بگردان ای محمد و اعراض کن عَنْهُمْ از ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا وقتی که
آیة السیف نازل شود وَأَبْصِرْ و به بین که عذاب را که بدیشان فرود آید فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
پس زود بود که نه بینند انواع عقوبتها در دنیا و عقبی سُبْحَانَ رَبِّكَ پاک است پروردگار تو
رَبِّ الْعِزَّةِ خداوند غلبه و قوة عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه وصف می کنند مشرکان وَسَلَامٌ
عَلَى الْمُرْسَلِينَ وسلام بر فرستاده شدگان وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و همه ستایشها
مر خدای راست که پروردگار عالمیان است در این آیة بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید میکند
و امام محیی السنة رحمه الله در معالم التنزیل باسناد خود از حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
نقل میکند که هر که دوست میدارد که برو به پیمانه مزد و ثواب را به پیمانه بزرگتر باید که آخر
کلام او از مجلس این آیة باشد سورة ص مکیة وهی مائة وثمانون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

ص ابو روق و قطرب رحمهما الله بر آنند که حروف مقطعه جهت تسکیت کفار
که هر وقت که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی
ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت در غلط افتد حق سبحانه
این حروف را فرستاد ایشان بعد از استماع آن متامل و متفکر شدند از تغلیط باز ماندند و در این
حروف بخصوص ص گفته اند که نام خدایست یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق
الوعد یا اشارتست یا صادق و الله یا صادق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در احقاق فرموده
که اسم حضرت محمد است مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که نام بحریست در آسمان صاحب لباب
گفته که آن بحریست که عرش خدای بروست یا دریاییست که حق تعالی بدان مرده را زنده میگرداند
امام قشیری رحمه الله آورده که قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان سلمی گفته بصفای دل عارفان
در تاویلات آورده که بصورت محمدیه و در بحر الحقایق گوید قسم است بصاد صمدیة او در ازل

وبصاد صبوریت اوتا ابد وبصاد صانعیت او وما بینهما وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ و بحق قرآن خداوند
شرف وعظمت وشهرت یا مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه جواب قسم این که کار نه آنست که کفار میدارند
بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بلکه آنانکه نکرویدند از روساي قریش فِي عِزَّةٍ در امر کشي اند از قبول
حق وَشِقَاقٍ در مخالفت خدا و رسول كَمْ أَهْلَكْنَا چندین که هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ
پیش از کفار مکه مِنْ قَرْنٍ از اهل روزکار یعني امم کذشته بجهت استکبار و شقاق ایشان
فَنَادَوْا بس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا کسي که ایشانرا بفریاد رسد وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ
ونیست آن هنکام رجوع بکریزکاه در معالم آورده که عادت کفاران بود که چون در کارزار کار بدیشان
را رشد دي کفتندي مناص مناص یعني بکریزید حق سبحانه خبر میدهد که بهنکام حلول عذاب
در بدر مناص مناص خواهند کفت و آن اجاي کریز نخواهد بود وَعَجِبُوا و شکفت دارند کافران
أَنْ جَاءَهُمْ از آنکه آمد بدیشان مُنْذِرٌ مِنْهُمْ بیغمبري بیم کننده از جنس ایشان یعني بشري
بصورت ایشان یا از قبیله ایشان وَقَالَ الْكَافِرُونَ وکفتند ناکرویدکان هَذَا سَاحِرٌ
این مندر جادوست در اظهار خوارق عادات بما مي نماید كَذَّابٌ دروغ کویست
در دعوي نبوت یا اسناد قرآن بخداي جه تیره رایي که انوار لمعات وحي را از تاریکي سحر امتیاز نکنند
و جه بي بصریتي که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد قطعه کشته طالع آفتابي
اینچنین عالم فروز دیده خفاش را بکذره در روي نور نه از شعاع روز روشن روي کیتي مستنیر
تیرکي شب هنوز از دیده وي دور نه آورده اند که بعد از اسلام حمزه رضي الله عنهما از اشراف قریش
از روي اضطراب نزد ابوطالب آمده کفتند اي عبد مناف تو بزرکتر و مهتر ما یي آمده ایم تا میان ما
و برادر زاده خود حکم فرمایي که یکیک از سفیهاي قوم ما را میفرماید و درین محدث و آیین مجدد
خود را بر ایشان جلوه میدهد سنک تفرقه در میان جمع ما افکنده است و نزدیک آن رسیده
که دست تدارک از اطفاي این نایره عاجز اید ابوطالب آنحضرت را صلي الله علیه و آله وسلم طلبیده کفت
اي محمد قوم تو آمده اند و ایشانرا از تو مدعایيست یکبارکي طریق انحراف مورز و دمتمنا ي
ایشان تامل نماي حضرت فرمود که اي معشر قریش مطلوب شما از من جه چیزست کفتند دست
از نقض دین ما بداري و سب آلهه ما کذاري تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم حضرت
فرمود که من هم از شما میطلبم که بیک کلمه با من متفق شوید تا ممالک عرب شما را مسخر شود و ملک
عجم مکر فرمان بر داري شما بر بندند کفتند آن کدام کلمه است سید عالم صلي الله علیه و آله وسلم فرمود
که قولوا لا اله الا الله بیکبار اشراف قریش از آنحضرت اعراض نموده با یکدیکر کفتند أَجَعَلَ الْآلِهَةَ
آیا کردانید محمد خدایانرا إِلَهًا وَاحِدًا خداي یکانه و یکتا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ بدرستي که یکانکي
خداي چیزیست بغایت شکفت جه سیصد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر که مکه است راست نمیتوانند
کرد یک خدا که محمد میکوید کار عالم چون تمام سازد وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ و بشتاب رفتند از خانه
ابوطالب بزرکان قوم از جماعت قریش و یک یکر را میکفتند أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا آنکه بروید و شکیبا
ورزید عَلَى آلِهَتِكُمْ بر پرستش خدایان خود إِنَّ هَذَا بدرستي که مخالفت محمد صلي

الله علیه واله وسلم بما الشيء يراد ۞ چیزیست که خواسته اند بما از حوادث زمان واز عموم آن چاره
نیست یا از ترفع واستعلا که مدعای محمد ست صلی الله علیه واله وسلم چیزیست که خواسته می شود
یعنی هر کسی که مترفع ومستعلی بود ما سمعنا بهذا نشنوده ایم که او میکوید از وحدانیت خدا
في الملة الآخرة در ملت پدران خویش که دریافته ایم پدران خود را بر آن یا در ملت عیسی علیه السلام
که آخرین ملت هاست چه ایشان بتثلیث قایل اند نه بتوحید ان هذا الا اختلاق ۞ نیست این توحید که
میکوید مکر یافتنی از نزدیک وی یعنی دروغی است که خود بر می بافد ءأنزل علیه الذکر
آیا فرو فرستاده اند بروی قرآن را من بيننا از میان ما یعنی چه از جماعت ما وی مخصوص کشد
بوحی و بزرکان قوم از آن محروم باشند وایشان این سخن از روی حسد کفتند بل هم
في شك من ذكري ملک ایشان در کمان اند از وحی من بل لما یذوقوا عذاب ۞ بلک نچشیده اند عذاب
مرا وچون بچشند شک ایشان زایل کردد وداند که هرچه پیغمبر من بطریق وحی ادا میکرد حق بوده
یعنی بوقت نزول عذاب پشیمان شده تصدیق خواهند زد وفایده نخواهد داد ام عندهم
آیا نزدیک ایشان است خزائن رحمة ربك خزینهای پروردکار تو العزیز پروردکار غالب
که مغلوب نکردد الوهاب ۞ بخشنده که هرچه بخشد مستحق آن بخشند یعنی مفاتیح نبوت
بدست کافران وبتصرف ایشان نیست تا ببعضی از صنادید خود دهند بلک عطیه ایست از حضرت
عزت سبحانه که بفضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد نظم چون زحال مستحقان آکهی ٭ هرچه خواهی
هر کرا خواهی دهی ٭ دیکران را این تصرف کی رواست ٭ اختیار این تصرف تنها تراست ٭ ام لهم یا مر ایشان راست
ملك السموات والأرض بادشاهی اسمانها و زمینها وما بينهما ولیکن میان ایشان است واکر ایشان
است واکر ایشان مالک این ملک اند فليرتقوا في الأسباب ۞ پس باید که بالا روند در سببها که
بدان اسباب بر آسمانها میروند ودر بایاب اورده که اسباب انست که ملایکه در وقت صعود بر فلک با جنحه
خود بران اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن انست که اکر کفار را در ملک اسمان و زمین اختیاری
واقتداری هست باید که بروند بر اسمان وبر عرش قرار کیرند وتدبیر امور عالم را اشتغال کنند ووحی
انهر که خواهند بکردانند وبهر که خواهند بدهند واین سخن غایت تهکم است جند ما هنالك
ایشان لشکری اند وچه لشکری اینجا اشارتست بمصارع ایشان در بدر مهزوم من الأحزاب ۞
لشکری شکسته شده از آن کروهها که لشکر میکشیده وبا رسل جنک میکرده اند یکی از دلایل اعجاز
قرآن اینست که خدای خبر داد پیغمبر خود را در مکه که عنقریب لشکریش مقتول ومهزوم خواهند شد
وچنان بود کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح کروه نوح مر ویرا وعاد
قوم عاد هود را علیه السلام وفرعون وفرعون موسی را علیه السلام ذو الأوتاد ۞ خداوند
میخها صفت فرعون است ومراد ملک ثابت است تشبیه کرده ملک او را بخیمه که اطنابه ان باوتاد استحکام
یابد وکویند مراد چهار میخ است که مومنان را بدان تعذیب مینمود وثمود وتکذیب کردند قوم
ثمود صالح را علیه السلام در مدت حیوت آورده که تکذیب قوم صالح مر او را در وقت دعوت ثانی بود
چه اول که صالح علیه السلام فرموده همه او را ایمان آوردند وچون وی وفات کرده مرتد کشتند حق سبحانه یان

او را زنده کرد این بدیشان فرستاد و دیرین نوبت او را نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه
واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه هلاک شدند وَقَوْمُ لُوطٍ
و گروه لوط مر او را علیه السلام وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ط واهل ایکه شعیب را أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ آن گروه
اند چون بهای سلف پاک و چند مهزوم قریش بر ایشان خواهند إِنْ كُلٌّ نبود هیچ یک از ایشان
إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ ۝ پس سزاوار شد
عقوبت من بر ایشان وَمَا يَنْظُرُ هَٰؤُلَاءِ و نمی نگرند و انتظار نمی برند این گروه از قوم تو إِلَّا صَيْحَةً
وَاحِدَةً مگر یک صیحه را که نفخه اولیست و همه بدان بمیرند مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ۝ نیست مر آن
صیحه را هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند وَقَالُوا رَبَّنَا و گفتند معاندان
قریش چون نضر بن حارث و اضراب او که ای پروردگار ما عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا بشتاب بده ما را بهرهٔ
از عذابی که محمد ما را بران وعید میکند یا از روی تعجیل بده بما صحیفه احوال ما تا در آن نگریم قَبْلَ
يَوْمِ الْحِسَابِ ۝ پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند و خاطر عاطر محمد صلی الله
علیه و آله و سلم ملول می شد حق سبحانه فرمود که اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ شکیبایی کن بر آنچه میگویند،
این حکم بآیة السیف منسوخست وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ و یاد کن بنده ما داود را علیه السلام ذَا الْأَيْدِ
خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه همه شبها بطاعت
میگذرانید و روزی روزه میداشت و روزی افطار میکرد إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝ بدرستی که او باز
گردنده بود بما إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ بدرستی که ما رام گردانیدیم کوهها را تا با داود علیه السلام هر جا که
میخواست میرفتند مَعَهُ يُسَبِّحْنَ با او تسبیح میکردند بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ۝ بشبانگاه و بوقت
بر آمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار آورده که تسبیح کوهها و سنگها اگرچه بر عقلها پوشیده از قدرت
حق سبحانه بدیع و بعید نیست و تسبیح حصا در دست مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم یکی از شواهد
قدرت است یکی از اولیا سنگی را دید که بیسان قطرات باران آب از و میچکید ساعتی توقف نموده
بتامل در و نگریست سنگ با وی بسخن آمد که ای ولی خدا چندین سال است که خدای مرا آفریده و از بیم
سیاست او اشک حسرت می ریزم آن ولی مناجات کرد که خدایا این سنگ را ایمن گردان دعای او بعز
اجابت پیوست و مژده امان بدان سنگ رسید آن ولی بعد از مدت دیگر بار بدان جا رسید و همان
سنگ را دید که از نوبت اول بیشتر قطره میریخت فرمود که ای سنگ چون ایمن شدی این گریه از چیست
جواب داد که او میگریستم از خوف قطیعت و جاه از شادی و سلامت ما را برین درگاه جز گریستن
کاری نیست شیخ الاسلام قدس سره فرموده که در سر گریه دارم [illegible] ندانم که از حسرت گریه یا از ناز
بیت از سنگ گریه بین و ملوکان تن شکست ۰۰ وز کوه ناله پرس و بیدلکان صداست
وَالطَّيْرَ و مسخر کردیم مر داود را مرغان مَحْشُورَةً ط جمع کرده شده نزد وی صف زده بالا
سر وی كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ۝ هر یک از کوهها و مرغان مر داود را مطیع بودند یا باز گردانیده آواز
خود را با وی بتسبیح وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ و محکم کردیم پادشاهی وی را بدعای مظلومان یا بوزراء
نصیحت کننده یا بکوتاه کردن دست ظلم از رعیت یا بالقای رعب وی در دل اعادی یا بیافتن

ذره و ساختن آلات حرب یا به بسیاری لشکر یا بکثرت پاسبانان که هر شب سی و شش هزار مرد پاس خانه
وی می داشتند امام ابو اللیث رحمه الله آورده استحکام ملک او بدان بود که حق سبحانه از آسمان سلسله
فرستاد و آن سلسله بالای محکمه داود علیه السلام بایستاد از خصمین هر کدام برحق بودندی
دست ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگر بر اخذ آن قادر نبود وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ و دادیم داود را
حکمت یعنی تمام علم و کمال عمل وَفَصْلَ الْخِطَابِ ۝ و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبهه
از آن دریابد یعنی یا سخن میانه بی اشباع مملّ و اختصار مخل مرتضی علی کرم الله وجهه فصل الخطاب را
چنین تفسیر کرده که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بحقیقت کلام خصوم بدین حکم منقطع
می شود و بباید دانست که در قصه داود علی نبینا و علیه السلام تزویج زن اوریا اختلاف بسیار است و بعضی
از مفسران قصه را بر وجهی ایراد کرده که شرع و عقل از قبول آن ابا میکنند و آنچه بصحت اقرب می نماید
که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک بآن رسیده که باوی عقد کنند اولیاء زن باوی خوش
افتاده ماوندند و حضرت داود علیه السلام خطبه فرمود و ویرا نود و نه زن بود آنرا بزنی گرفت
در زاد المسیر آورده که عتاب الهی باو آن بود که بعد از خطبه اوریا وی را خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن
برین وجه است وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ و آیا آمد بتو خبر گروهی که خصومت کردند در تبیان
آورده که جبرئیل و میکائیل در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند و با هر یک جمعی از
ملائکه بودند و حضرت داود علیه السلام روزها قسمت فرموده بوده روزی عبادت کردی و روزی
حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاص خود اشتغال فرمودی روز عبادت بر بالا
خانه بود و پاسبانان بر حوالی آن ایستاده مردم را از در آمدن بر وی منع کردندی ملائکه آن روز
بصورت انسان بخانه داود علیه السلام آمدند خانه وی ببالا رفتند چنانچه میفرماید إِذْ تَسَوَّرُوا
الْمِحْرَابَ ۝ یاد کن چون ببالا رفتند بسوی غرفه وی إِذْ دَخَلُوا چون در آمدند عَلَىٰ دَاوُودَ
بر داود علیه السلام و ایشان نزد او بدید فَفَزِعَ مِنْهُمْ بترسید از ایشان چه بی اجازت
از بالا غرفه در آمدند قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند مترس ای داود خَصْمَانِ ما دو گروهیم خصم
یکدیگر بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ ستم کردند بعضی از ما بر بعضی دیگر فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ پس
حکم کن میان ما براستی وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ۝ و جور مکن در حکم خود و راه نمای ما را
براه میانه که آن عدل است و راستی داود علیه السلام فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان اشارت
بدیگری کرده و گفت إِنَّ هَٰذَا أَخِي بدرستی که این مرد برادر من است در دین و صحبت لَهُ تِسْعٌ
وَتِسْعُونَ نَعْجَةً مر او راست نود و نه میش است وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ و مر ایک میش فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا پس گفت
از نصیب من کردان و تملیک من کن وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ۝ و غلبه کرد بر من در سخن گفتن
و نگذاشت که تعلل کنم در آن قَالَ گفت داود علیه السلام که اگر حال برین منوال است لَقَدْ
ظَلَمَكَ بخدای که ستم کرده است بر تو بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ بخواستن میش تو و جمع کردن آن
إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۝ با میشهای خود وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ و بدرستی که بسیاری از شرکاء که مالها
بهم خلط میکنند لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ هر آینه ستم میکنند برخی از ایشان بر برخی دیگر و زیاده

از حق خود میطلبند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکرده اند
عملهای ستوده وَقَلِيلٌ مَا هُمْ واندکی اند ایشان میان شریکان چون داود علیه السلام این سخن
بگفت ایشان برخواستند واز نظر او غایب شدند داود علیه السلام در تامل افتاد وَظَنَّ دَاوُودُ
وگمان برد داود أَنَّمَا فَتَنَّاهُ آنکه ما امتحان کردیم او را بدین حکومت تا متنبه کرد او دریافت
فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود وَخَرَّ رَاكِعًا وبیفتاد در روی که حالتی
در سجده کننده بود وَأَنَابَ ۩ وبازگشت بخدای این سجده نزد امام اعظم رحمه الله سجده
عزیمت است ومیگوید وبتلاوت او سجده باید کرد در نماز وغیر نماز ونزد امام شافعی رحمه الله
از عزایم نیست وان امام احمد حنبل رحمه الله را درین دو روایت است واین سجده دهم است
بقول امام اعظم رحمه الله ودر فتوحات مکیه این را سجده انابت گفته فرموده که یقال لها سجدة الشکر فی
حضرت الانوار لان داود علیه السلام سجدها شکرا فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ پس بیامرزیدیم مر داود را
آن کار را واستغفار کرده بود وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وبدرستی که مر او را نزدیک ما قربتیست بعد از مغفرت
وَحُسْنَ مَآبٍ ۩ ونیکویی بازگشت در بهشت وگفتیم مر او را يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ ای داود
ما گردانیدیم خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ خلیفه در روی زمین یعنی خلافت در روی زمین بتو ارزانی
یا ما ترا خلیفه که پیش از تو بوده اند ساختیم فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ پس حکم کن میان
مردمان براستی وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ وپیروی مکن هوای نفس وآرزوهای او را
فَيُضِلَّكَ پس گمراه کرداند هوا ترا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ط از راه خدای إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ
بدرستی که آنانکه گمراه میشوند ودور میمانند عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی
از دلایلی که برای حق نصب کرده است لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشانراست عذاب سخت
بِمَا نَسُوا بسبب آنکه فراموش کرده اند يَوْمَ الْحِسَابِ ۩ روز شمار را و برای
آن روز کاری نساخته اند در فواید السلوک آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاری است وشمه
یاری که حضرت داود علی نبینا وعلیه السلام باکمال درجه نبوت وجلالت مرتبه رسالت بحمل
اعبای چنین امری مامور گردد وبخطاب اثقالی چنین خطابی مخاطب شود که فاحکم بین الناس
بالحق میان مردمان حکم بطریق معدلت ونصفت کن وداوری بر منهج عدل وانصاف
نمای وپای بر جاده حق نه بطریق باطل ومتابعت هوای نفس بر مشابعت مراد خود اختیار
مکن که ترا از مسالک مراضی ملک گمراه کرداند ودر سلسلة الذهب میفرماید بیت
نص قرآن شنو که حق فرمود ،، در مقام خطاب با داود ،، که ترا زان خلیفگی دادیم ،، سوی خلق
جهان فرستادیم ،، تا دهی ملک را زعدل اساس ،، حکم رانی بعدل بین الناس ،، هر که رانی زعدل
دستوریست ،، از مقام خلیفگی دوریست ،، آنکه کرد ستم زدین سیف ،، عقل چون خواندش خلیفه حق
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ ونیافریدیم ما آسمان وزمین را وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ط وآنچه
میان آسمان وزمین است آفریدیم بباطل یعنی اینها را بعبث نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال کنند
بدان بر قدرت کامله وحکمت شامله ذَٰلِكَ آنکه آفریدن اشیا بی حکمت باشد ظَنُّ

الذين كفروا كمان انانست كه كافر شدند وبسر افرينش پي نبردند فويل الذين كفروا
بس واي مر انان را كه نكرويدند وبدين نوع كمان بردند من النار از آتش دوزخ آورده
اند كه كفار قريش مومنا نرا كفتند كه ما را در آخرت برابر شما يا بيشتر از شما عطا خواهد داد
آيه آمد كه ام نجعل الذين آمنوا نه چنان است كه آيا ما ميكردانيم آنانرا كه كرويدند وعملوا
الصالحات وكارهاي ستوده كرده اند در جزا وعطا كالمفسدين في الارض مانند تباهكاران
در زمين يعني كافران ام نجعل المتقين آيا ما ميكردانيم پرهيزكارانرا كالفجار مانند
بدكاران يعني غيكردانيم ونابكاران كتاب اين كتابيست يعني قرآن انزلناه فرستاديم
انرا اليك مبارك بسوي تو بركت داده وبسيار خير ليدبروا آياته تا انديشه كنند در آيتهاي
وي و تفكر نمايند در معاني وحقايق ان وليتذكر اولوا الالباب وتا پند پذير شوند خدا
وندان عقول صافيه ووهبنا لداود سليمان وبخشيديم داود را سليمان يعني فرزندي كه
آن سليمان است نعم العبد نيكو بنده بود سليمان انه اواب بدرستي
كه او رجوع كننده بود با خداى در همه احوال آورده اند كه سليمان على نبينا وعليه السلام با كفار
دمشق ونصيبين كارزار كرده وهزار اسب از ايشان كرفت وكويند داود عليه السلام با عمالقه
غزا كرده بود وهزار اسب كرفت ميراث بسليمان عليه السلام آورده اند وبرهر تقدير سليمان
عليه السلام خواست كه ايشان را تماشا كند بعد از نماز ديكر بعرض آنها مشغول شدند وسليمان
بسبب آن آرزو مردي كه در آخر تو زداشت باز ماند وهمه را قربان كرد چنانچه حق سبحانه ميفرمايد
اذ عرض عليه ياد كن عرض كرده شدند بر سليمان عليه السلام بالعشي بآخر روز
الصافنات اسبان ايستاده بر سه پاي وبر كناره سم از قايم چهارم واين صفت پسنديده
است در اسب الجياد تيز رو واو بنظاره ايشان مشغول شد تا ورد او فوت كشت
فقال پس كفت اني احببت بدرستي كه بركزيدم حب الخير دوستي مال
بسيار يعني اسبان بجهتي كه باز ماندم عن ذكر ربي از ياد پروردكار خود يعني ورد كه در طرف
آخر روز داشتم حتى توارت بالحجاب تا وقتي كه پوشيده شد آفتاب به پرده شب وكفته
اند حجاب كوه سبز است محيط بكره زمين ردوها علي باز كردانيد اسبانرا بر من وچون باز
كردانيدند فطفق مسحا بالسوق پس در ايستاد و مي سود شمشير را سودني بساقهاي ايشان
يعني پي ميكردانيد انرا والاعناق وبكردنهاي ايشان يعني مي بريد سرهاي ايشانرا
ودرون زمان كوشت اسب حلال بوده وانرا در راه خداي براي قربان ذبح ميكردند وبعضي
از علما بر آنند كه مراد از ذكر نماز است كه از سليمان بسبب مطالعه اسبان فوت شد وآفتاب
غروب كرد وسليمان عليه السلام باذن خداي تعالي ملائكه را كه موكل بودند بر آفتاب فرمود كه
ردوها علي باز كردانيد آفتاب را براي من حق سبحانه فرمود تا آفتاب را باز كردانيدند بموضع
وقت عصر آوردند تا وي آنرا ادا كرد وآنكه آفتاب بدعاي حضرت پيغمبر ما صلى الله عليه وآله وسلم
در صهباي خيبر بعد از غروب باز كشت وبجاي عصر آمد تا حضرت مرتضى على رضي الله عنه نماز عصر

کزارد نزد محدثان مشهورست وامام طحاوی رحمه الله در شرح آثار خود آورده که روات
این حدیث ثقات اند واز احمد صالح نقل کرده که اهل علم سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ
این حدیث زیرا که از علامات نبوت است رباعی که دعوتش گرفت گریبان آفتاب
بالا کشیده ارچه مغرب بُد آسمان « که قرص بدر را بسر گرد خوان چرخ » دستش دو نیم کرد به
ضربت بنان « آورده اند که حضرت واهب العطیات سلیمان را پسر ارزانی فرمود جماعتی از دیو
از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشان را بجور و تسخیر درآورد اجتماع نموده بر قتل اتفاق کردند
سلیمان علیه السلام خبر یافته او را بسحاب سپرد تا بر اوضاع او قیام نماید واز شر ایشان ایمن باشد
قضا را آن پسر بمرد واو را آورده بر تخت سلیمان علیه السلام افکندند چنانچه حق سبحانه خبر داده
وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وبدرستی که ما آزمودیم ودر فتنه افکندیم سلیمان را وَأَلْقَيْنَا
عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا وانداختیم بر تخت او بر او جسدی بی روح علیه السلام از آنچه کرده بود نادم شد
ثُمَّ أَنَابَ پس باز گشت بخدای وبر عالمیان ظاهر کرد که توکل بر غیر نباید کرد ودر لباب که
سلیمان علیه السلام بیمار شد بمثابه که از غایت ضعف بدن بی روح می نمود واو را بر تخت می نشاندند
تا مهمات ملک خلل نپذیرد پس باز گشت بصحت ومشهور آنست که بواسطه ترک اولی انگشترین
مملکت وی بدست صخر جنی افتاد وچهل روز بر تخت سلیمان علیه السلام نشست وباز آن خاتم
بدست سلیمان علیه السلام آمد وبمملکت باز گشت واز وی نیاز بدعا اشتغال نموده قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي
گفت ای پروردگار من بیامرز در آنچه از من صادر شد وَهَبْ لِي وببخش مرا مُلْكًا لَا يَنْبَغِي
پادشاهی که نه سزد ونشاید لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي مرکسی را بعد از من تا چنین ملک معجزه من بود یا
از من سلب نتواند کرد چون صخر جنی در حجر فرموده که مرا ملکی ده تا دیگری هوس وطلب آن نکنند
ودر فتنه نیفتند چه در ملک بدان عظمت جز بقوة نبوة از فتنه ایمن نتواند بود إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ بدرستی که تو بخشنده وهرچه خواهی وهرچه خواهی بهر که خواهی دهی امام قشیری
رحمه الله فرموده که سلیمان علیه السلام بالهام الهی دانسته بود که حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم
بممالک دنیا التفات نخواهد فرمود بجهت آن برین دعا جسارت نمود وار نیست که صاحب فتوحات
قدس سره آورده که سلیمان علیه السلام آن بود که مراد ملکی بخشش که ظهور آن بالفعل کسی را نسزد چه بالقوه
حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم آن ملک حاصل بوده چنانچه در صحیحین مذکورست که حضرت
رسالت پناه علیه صلوات الله فرموده که عفریتی ناگاه بمن در آمد تا نماز بر من قطع کند خدای مرا قوت
داد وممکن گردانید از وتا او را بگرفتم وخواستم که بر ستونی از ستونهای مسجد ببندم تا شما در وی نگرید
پس یاد کردم دعای سلیمان علیه السلام که وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی پس او را رها کردم تا بی
بهره ونا امید باز گشت فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ پس رام گردانیدیم مر سلیمان را علیه السلام باد تا فرمان
وی بوزد تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً می رود بفرمان او نرم وخوش حَيْثُ أَصَابَ هرجا قصد کرده باشد
وَالشَّيَاطِينَ ومسخر کردیم مر او را دیوان كُلَّ بَنَّاءٍ هر بنا کننده در بینا برای عمارتها سازند
وَغَوَّاصٍ وغوص نماینده در بحر تا بجهت وی استخراج جواهر کنند وَآخَرِينَ ودیگر را م

ساختیم مر او را دیوان دیگر مُقَرَّنِينَ با هم بسته فِي الْأَصْفَادِ ۝ در بندها یعنی
هر کدام از شیاطین که عمل بود نه برای وی کاری کردند وجهی دیگر که مرد بود فلی در بند کشیدی
تا ضرر بمردم نرسانند بس گفتیم وی را هَذَا اینچنین ملکی که بتو عطا کردیم عَطَاؤُنَا
بخشش ماست بتو فَامْنُنْ بس منت نه بر هر که خواهی و او را از ان محفوظ گردان أَوْ أَمْسِكْ
بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ یا باز دار عطای خود را از هر که وان بحساب در من و امساک یعنی تصرف
دران مفوض بمشیت تست و بدان محاسب نخواهی بود وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى و بدرستی
که مر سلیمان را نزدیک ما قربتی است بقبول طاعات او و یاد را اخرت از مقربان درگاه صمدیت
خواهد بود با وجود ملکی عظیم که در دنیا داشت وَحُسْنَ مَآبٍ ۝ و مر او راست نیکویی
باز گشت یعنی درجات جنات وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ و یاد کن بنده ما ایوب را إِذْ نَادَى رَبَّهُ
چون بخواند او پروردگار خود را أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ با نکه مس میکند مرا شیطان یعنی میرساند
بمن رنج وَعَذَابٍ ۝ و الم وان چنان بود که ابلیس شماتت میکرد و مر ایوب را علیه
السلام سرزنش می نمود که چه کردی حق سبحانه فواید نعیم از تو باز داشت و شداید الم برتو
گماشت و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را تا همه یکبار او را از دیار خود بیرون کردند و برخی
از شکایت ایوب علیه السلام در سوره انبیا مذکور شد القصه حق سبحانه دعای او را اجابت فرمود
جبرئیل بیامد و مر او را گفت ارْكُضْ بِرِجْلِكَ بزن پای خود را بر زمین ایوب بفرمان روح الامین
پای مبارک بر زمین زد و دو چشمه آب از تحت قدم او بجوشید که گرفت یکی گرم و یکی سرد جبرئیل
فرمود که هَذَا مُغْتَسَلٌ این چشمه گرم جای غسل کردن است یا ابیست که بدان غسل کنند و این
چشمه دیگر بَارِدٌ وَشَرَابٌ ۝ ای سرد است و اشامیدنی بس ایوب علیه السلام دران چشمه
جاره غسل فرمود و جمیع امراض ظاهری از و محو شد و ازان چشمه سرد بیاشامید علل
باطنی بتمام زایل گشت و گفته اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد بودی و بوقت غسل
کردن گرم وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ و ببخشیدم او را یعنی بوی عطا کردیم کسان او را یعنی فرزندان
وی را زنده کردیم وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان یا اولاد او دو برابر ان شدند
که بودند رَحْمَةً مِنَّا برای بخششی که فایض شد از ما وَذِكْرَى و برای پند گرفتن
لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ مر خداوند عقلها را تا در بلاها انتظار کشند بفرج و بنا بحق سبحانه برند که در رحمت
الهی فرج را بصبر باز بسته است مصراع الصبر فان الصبر مفتاح الفرج بیت کلید صبر
کسی را که باشد اندر دست ۞ هر اینه در گنج مراد بگشاید ۞ بشام تیره محنت بساز و صبر نمای ۞
که دم بدم سحر از پرده روی بنماید ۞ آورده اند که در زمان مرض ایوب علیه السلام زوجه او رحمه
بمهمی رفته بود و دیر ماند ایوب سوگند خورد که او را صد چوب بزند چون بتاثیر صبح صحت از افق
رحمت روی نمود ایوب علیه السلام بحالت تندرستی و جوانی باز امد خواست تا سوگند
خود را راست کرداند خطاب رسید که وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا و بگیر بدست خود دسته از خرما
یا از حشایش خشک شده که بعدد صد باشد فَاضْرِبْ بِهِ بس بزن زوجه خود را بدان

دست گیاه وَلَا تَحْنَثْ ط وحانث مشو در سوگند خود إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ط بدرستی
که ما یافتیم ایوب را شکیبا در آنچه بنفس ومال وولد وی رسید نِعْمَ الْعَبْدُ ط نیکو بنده
ایست ایوب إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝ بدرستی که او رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیه خود وَاذْكُرْ
عِبَادَنَا یاد کن بندگان ما را إِبْرَاهِيمَ ابراهیم خلیل الرحمن را وَإِسْحَاقَ وپسر وی
اسحاق را وَيَعْقُوبَ ونبیره وی یعقوب را أُولِي الْأَيْدِي خداوندان دستها
وَالْأَبْصَارِ .. ودیدها مراد اعمال شریفه وعلوم نافعه است تعبیر کرد بدست آن عمل که اکثر
آن بمباشرت ایدی باشد وبدید از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی
قوتست در طاعت واز ابصار بصیرت در دین إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بدرستی که ما خالص گردانیم
ایشانرا بِخَالِصَةٍ بخصلت که پاک از شوب معایب یا نعمت خالص از لوث مثالب
که آن ذِكْرَى الدَّارِ ۝ یاد کردن سرای آخرت است چه مطمح نظر انبیا جز بفوز لقای حضرت
کبریا نیست وآن در آخرت میسر شود وَإِنَّهُمْ وبدرستی که این پیغمبران عِنْدَنَا
نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ۝ از جمله برگزیدگان ونیکانند وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ
ویاد کن اسماعیل ذبیح را وَالْيَسَعَ والیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس بود علیه السلام
وبآخرت خلعت نبوت یافت وَذَا الْكِفْلِ وخداوند پایندانی را که بشر بن ایوب
بوده وصد پیغمبر را که از قتل میگریختند کفیل شده ودر تبیان فرموده که او پسر ایوب است
علیه السلام وبعد از پدر مبعوث شد بقومی از شام وخدای او را ذو الکفل نام نهاد وبعضی
او را همان الیسع دانند که از الیاس علیه السلام متکفل شده با مر دین قیام نماید وبرین تقدیر
عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف وَكُلٌّ وهمه این نام بردگان
بودند مِنَ الْأَخْيَارِ ۝ از برگزیدگان حق هَذَا این خبر انبیا ذِكْرٌ ط سبب
یاد کردست ترا که محمدی وقوم ترا وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ وبدرستی که مر پرهیزکارانرا لَحُسْنَ
مَآبٍ . نیکویی بازگشتست وبازگشتی نیکو که آن جَنَّاتِ عَدْنٍ بوستانهای اقامتست
مُفَتَّحَةً درحالتی که گشاده باشد لَهُمُ الْأَبْوَابُ ۝ برای ایشان درهای آن بوستانها
مُتَّكِئِينَ وایشان تکیه زدگان باشند بر آن تختها فِيهَا در آن باغها چنانچه
متنعمان برای راحت يَدْعُونَ فِيهَا میخوانند ومیخواهند در آن بوستانها بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ
میوه بسیار را چه تفکه برای تلذذ است وتغذی تحلل واینجا تحلل نباشد پس از طعام بفواکه میل
بیشتر کنند وَشَرَابٍ ۝ ودیگر خواهند آشامیدنی بسیار وَعِنْدَهُمْ ونزدیک ایشان
باشند قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم باز گیرند أَتْرَابٌ ۝
همزادان یعنی همه ایشان در یک سن وگفته اند تمام زنان بهشت در سن مساوی ازواج باشند مجموع
سی وسه سال وبعضی بر آنند که مراد از اتراب آنست که همه زنان متساوی باشند در حسن یعنی هیچ یک را
بر دیگری فضل نبود در آن تا طبع بفاضله کشد واز مفضوله منصرف گردد هَذَا گویند ملایکه
بهشتیان را که اینست مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده بودید بآن لِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝

در روز شمار پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند ان هذا بدرستی که این چه ما بینیم
از نعمت لرزقنا هر آینه روزی ماست که حضرت رازق بی منت بما ارزانی داشته ما له
من نفاد هذا نیست این را هیچ یکی و انقطاعی اینست الخبر بهشتیانرا باشد و ان للطاغین
و بدرستی که مر نافرمانانرا یعنی کافرانراست لشر مآب بدی بازگشت بدکه آن جهنم
دوزخ است یصلونها در آیند در آن فبئس المهاد پس بد آرامگاهی است دوزخ
هذا فلیذوقوه عذابیست پس باید که بچشند آنرا حمیم آن آب گرم است در نهایت
حرارت که چون پیش آب رسد دو پاره بسوزد و چون بخورند دودها پاره پاره شود و غساق
و زردآب که دوزخیانرا به پرورده بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند و گویند غساق چیزی را
گویند بلغت ترک و مراد اینجا ریم است که از گوشت و پوست دوزخیان و از فروج زانیان سیلان
میکند آنرا جمع کرده بدیشان میخورانند و آخر و ایشانرا عذاب دیگرست من شکله
مثل این عذاب که مذکور شد ازواج نوعها یعنی این عذاب گوناگون است اما همه متشابه
یکدیگرند در تعذیب و آلام آورده اند که چون روسای کفار بدوزخ در آیند تبعه ایشانرا نیز
با ایشان در آرند و ملایکه روسا را گویند هذا فوج مقتحم معکم این گروه در آمدگان اند
در دوزخ برنج و سختی با شما ایشان گویند لا مرحبا بهم هیچ مرحبا مباد ایشانرا انهم صالوا النار
بدرستی که ایشان درآیندگان اند بآتش بشومی عملهای خود چنانچه ما در آمدیم مرحبا کلمه ایست که برای
اکرام مهمان گویند روسا مر تابعان خود نفرین کنند بلا مرحبا و چون تابعان و متبوعان این سخن شنوند
قالوا بل انتم گویند بلکه شما لا مرحبا بکم مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین سزاوار
ترید انتم قدمتموه لنا شما فرا پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب اضلال
شما بدوزخ در آمدیم فبئس القرار پس بد قرارگاهی است دوزخ آنگاه تابعان دیگر باره
قالوا ربنا گویند ای پروردگار ما من قدم لنا هذا هر که فرا پیش داشت برای ما این کفر و ضلالت را
و ما را از راه حق بلغزانید فزده عذابا ضعفا فی النار پس زیاده کن او را عذابی دو باره در آتش یعنی
آن مقدار عذاب که داده اند او را دو چندان کن و گفته اند حیات و عقارب دوزخ بر ایشان گمار وقالوا
ما لنا و گویند صنادید قریش در دوزخ چیست ما را که امروز لا نری رجالا کنا نعدهم نمی بینیم
مردانی را که بودیم می شمردیم ایشانرا در دنیا من الاشرار از بدان و مردودان در موضح آورده
که کفار قریش چون در دوزخ نگرند و فقرا از مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب و بلال را نه بینند
گویند اتخذناهم سخریا استفهام برای تقریر است یعنی ما ایشانرا فرا گرفتیم مهزقی بهم و با ایشان استهزا
و سخریه کردیم ایشان را بدوزخ در دنیا ورده اند ام زاغت عنهم الابصار . یا در آورده اند
و میل کرده است از ایشان چشمهای ما یعنی ما نمی بینیم ایشانرا در آثار آمده که حق سبحانه آن گروه
فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار به بینند و حسرت ایشان بیفزاید ان ذلک لحق بدرستی
که آنچه حکایت کردیم از دوزخیان هر آینه راستست و آنست تخاصم اهل النار جنگ و جدال دوزخیان
و ماجرای ایشان قل بگو مشرکان مکه را انما انا منذر جز این نیست که من بیم کننده ام

وترساننده از عذاب خدای وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ ونیست هیچ خدای سزای پرستش إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ
مگر خدای یگانه که ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت او راه نباشد الْقَهَّارُ ۝ و هر کشنده
که بنای آمال را بمعاول آجال درهم شکند یا شوکت متوهم و کثرت بی اعتبار را که فی نفس الامر وجود ندارد
در نظر عارفان مضمحل و متلاشی سازد نظم غیرتش غیر در جهان نگذاشت ؛ وحدتش رسم
این و آن برداشت ؛ گر شود جمله ظلمة پندار ؛ نزد انوار واحد قهار ؛ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار
آسمانها و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۝ خداوندی که غالب
بود در عذاب کردن آمرزگاری که باک ندارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ بگو آنچه گفتیم بشما و خبر
کردم از عقوبت روز قیامت نَبَأٌ عَظِيمٌ ۝ خبری بزرگ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ۝ شما از آن روی
گردانندگانید از غایت غفلت یا نبوت من شانی بزرگ دارد شما از آن اعراض مینمایید آخر
در نگرید که اگر من نبی نبودمی و وحی بمن نیامدی مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ نبودی مرا هیچ دانشی بِالْمَلَإِ
الْأَعْلَىٰ بگروهی برتر یعنی ملایکه إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۝ آنگاه که گفت و شنود میکردند در شان
آدم علیه السلام اتجعل فیها الآیة پس بر نبوت من دلیل ازین روشن تر است که قصه ملایکه و آدم بیان میکنم
بر وجهی که در کتب متقدمه مذکور است بی مطالعه کتابی و بی سماع از استادی إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ وحی
کرده نمیشود بسوی من إِلَّا أَنَّمَا أَنَا مگر آنکه جز این نیست که من نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝ بیم کننده ام آشکارا
یا هویدا کننده ام موجبات عذاب را إِذْ قَالَ رَبُّكَ یاد کن چون گفت پروردگار تو لِلْمَلَائِكَةِ
مر فرشتگان را که إِنِّي خَالِقٌ که من آفریننده ام بَشَرًا مِنْ طِينٍ ۝ آدمی را از گل مراد آدم
است علی نبینا و علیه السلام فَإِذَا سَوَّيْتُهُ پس چون تمام کنم خلقت او را و قالب او را بخوب
تر شکلی بیارایم وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي و بدمم در وی از روح خود حق سبحانه روح را مشرف و مکرم
ساخت بشرف اضافت جهت طهارت و نظافت او ملخص سخن آنست که چون روح بقالب وی در آرم
و زنده کردم فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۝ پس بروی در افتید برای وی سجده کنان از جهت تبجیل و تکریم
او فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ۝ همه ایشان بتمام مر آدم را
بعد از نفخ روح در وی إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس که سجده نکرد اسْتَكْبَرَ بزرگ داشت خود را
و فرمان نبرد وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۝ و گشت بدان نافرمانی از ناگرویدگان قَالَ يَا إِبْلِيسُ گفت
حق سبحانه ای ابلیس مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا أَنْ تَسْجُدَ از آنکه سجده کنی لِمَا خَلَقْتُ
مر آن چیزی را که بیافریده ام بِيَدَيَّ بید و دست خود ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم
است بحق سبحانه یعنی من بنفس خود او را آفریده ام بی توسط پدر و مادر در انوار آورده که ذکر بید
تثنیه است مر مزید قدرت در آفرینش آدم و در بعضی تفاسیر آمده که مراد ید قدرت و ید نعمت
است و در فتوحات فرموده که قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس بدین تاویل آدم را
هیچ شرفی ثابت نشود پس لابد است از آنکه در بیدی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم علیه السلام
پس حمل نسبتین تنزیه و تشبیه که آدم جامع هر دو صفت مناسب می نماید و در بحر الحقایق میگوید
که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست

که از لطف و قهر خالی باشد یعنی جلالیات و بر نخی جمال تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام
و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت بود چنانکه ملک مظهر لطفست و شیطان مظهر
قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین و بدین جامعیت و قابلیت مسجود نیز داشته و درین معنی گفته اند

نظم
آمد این جمله کون ولی ۞ هیچ او آینه نکرد جلی ۞ گشت آدم جلای این مرآت ۞
شد عیان ذات او بجمله صفات ۞ مظهری گشت کلی و جامع ۞ سر ذات و صفات زو لامع ۞

القصه حق سبحانه مر ابلیس را گفت چرا سجده نکردی مخلوق بیدین مرا استکبرت ایا تکبر کردی بی
استحقاق آنی ام کنت من العالین ۞ یا هستی از برتران که استحقاق تفوق داری ابلیس شق ثانی را
اختیار کرده فقال انا خیر منه گفت من بهترم ازان مخلوق پس وجه خیریت را بیان میکند که
خلقتنی بیافریدی مرا من نار از آتش و او را لطافت و نورانیت است وخلقته من طین ۞
و بیافریدی او را از گل که در وی کثافت و ظلمانیت است و درین قیاس خطا کرد و شمه ازان در سوره
اعراف گذشته در کشف الاسرار آورده که آتش سبب فرقت است و خاک وسیله وصلت از آتش گسستن آید
و از خاک پیوستن آدم که از خاک بود به پیوست تا خلعت ثم اجتباه یافت ابلیس که از آتش بود بگسست تا بزخم
فاهبط منها مردود گشت روزی شوریده با سلطان العارفین قدس سره گفت چه بودی که این خاک
بی باک نبودی ابو یزید بانگ برو زد که اگر خاک نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوز سینها
و آب دیدها ظاهر نگشتی اگر خاک نبودی بوی مهر ازل که شنیدی و آشنای قرب لم یزل که بودی

رباعی
ای خاک چه خوش طینت قابل دادی ۞ گلهای لطیفست که در گل داری ۞ در مخزن کنت کنز
هر گنج که بود ۞ تسلیم تو کرده اند و در دل داری ۞

قال گفت حق تعالی مر ابلیس لعین را بعد
از دعوی خیریت که فاخرج منها پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملایکه
فانک رجیم ۞ پس بدرستی که تو رانده از رحمت و دور شده از زمره کرامت وان علیک
لعنتی ۞ و بدرستی که بر توست رانده و خشم من الی یوم الدین ۞ تا روز قیامت یعنی
روز جزا قال رب فانظرنی گفت ابلیس ای آفریدگار من پس مرا مهلت ده چون براندی
الی یوم یبعثون ۞ تا روزی که برانگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس آن بود شربت مرگ
نچشد قال فانک من المنظرین ۞ گفت خدای بدرستی که تو از مهلت داده شده
الی یوم الوقت المعلوم ۞ تا روزی که وقت معلوم است یعنی زمان نفخه که همه کس بمیرند قال
فبعزتک گفت ابلیس که غالبیت و قهر تو سوگند که بهر وجه که توانم لاغوینهم اجمعین ۞
هر آینه گمراه گردانم اولاد آدم را همه ایشان الا عبادک منهم المخلصین ۞ مگر بندگان تو از ایشان
پاک کرده شدگان از الواث شرک و عصیان قال گفت خدای فالحق پس راستی
و درستی از منست والحق اقول و درست راست میگویم لاملان جهنم منک ۞ هر آینه
پر سازم دوزخ از تو وممن تبعک منهم اجمعین ۞ و از آنها که پی روی تو میکنند از آدمیان
و دیوان همه ایشان قل بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما اسئلکم علیه من اجر نمیخواهم
بر تبلیغ وحی و ادای رسالت هیچ مزدی وما انا ونیستم من المتکلفین ۞ از تکلیف کنندگان

يعني جمعي که بتصنع از خود چيزي ظاهر کنند که ندارند صاحب کشاف آورده که بتکلف را سه علامتست
يکي آنکه نزاع کند باکسي که ازو برترست دوم خواهد که فرا گيرد آنچه يافتن آن متعذر و او ست سيم گويد
چيزي که نداند اسرا ان هو الا ذكر للعالمين ۞ نيست قرآن مگر پندي مر عالميانرا از جن و انس ولتعلمن
نبأه بعد حين ۞ و هر آينه باشد که بدانيد خبر قرآنرا يعني آنچه در وست از وعد و وعيد
يا بدانيد خبر محمد صلى الله عليه واله وسلم و صدق سخن او معلوم کنيد بعد از هنگامي که آن حين
موتست يا روز قيامت يا وقت ظهور اسلام سورة الزمر مكية وهي اربع وتسعون اية

بسم الله الرحمن الرحيم ۞

تنزيل الكتاب فرو فرستادن قران بر محمد من الله از خدايست العزيز خدا
وند غالب در تقدير الحكيم ۞ دانا در تدبير انا انزلنا بدرستي که ما فرو فرستاديم
اليك الكتاب سوي تو کتاب را که قرانست بالحق براستي يا براي بيان و اثبات حق فاعبد
الله پس پرست خدايرا مخلصا له الدين ۞ در حالتي که پاک کننده باشي براي وي پرستش
خود را مخاطب حضرت رسالتست و مراد امت که ما مورند بآنکه طاعت خود را از شرک و ريا خالص دارند
الا لله الدين الخالص ۞ بدانيد که مر خدايراست پرستيدن پاک از شرکت يعني او سزاوار آنست
که طاعت او خالص باشد زيراکه متفرداست بصفات الوهيت والذين اتخذوا و آنانکه فرا گرفتند
من دونه اولياء بجز خداي دوستان يعني خدايان که بسيار دوست ميدارند ايشانرا هم است ان
ملائکه و اصنام و غيرآن و ميگويند ما نعبدهم نمي پرستيم ايشانرا الا ليقربونا مگر براي آنکه
مارا نزديک کردانند الى الله زلفى بخداي نزديک کردانيدني يعني درخواست کنند مارا تا بشفاعت
ايشان منزلتي بزرگ يابيم ان الله يحكم بينهم بدرستي که خداي حکم کند ميان اين مشرکان فيما هم
فيه يختلفون ۞ در آن چيزي که ايشان در آن اختلاف ميکنند از معبودان يعني گروهي ملکرا مي
پرستند چون بني مليح و يکي بشر را چون يهود و نصارى و همچنين شمس و نجوم و عجل و حجر و شجر و جن
و آتش را مي پرستند و هر يک را مدعي آنکه معبود او حق است و باقي باطل پس حق سبحانه روز قيامت ميان
ايشان حکم کند و بطلان هر يک را ظاهر گرداند ان الله لا يهدي بتحقيق که خداي توفيق
هدايت ندهد من هو كاذب آنکسي را که او دروغ گويست و ميگويد آلهه ما شفاعت خواهند کرد
كفار ۞ ناسپاس که منعم حقيقي را انکار ميکنند لو اراد الله اگر خواستي خداي ان
يتخذ ولدا آنکه فرا گيرد فرزندي چنانچه ايشان گمان مي بوند لاصطفى هر آينه اختيار کردي
مما يخلق ۞ از آنچه مي آفريند ما يشاء آنچه خواستي از احق اشيا نه از اخس و از اکمل که بنونست
نه از نقص که بناتست اما مخلوق مماثل خالق نيست و ميان والد و مولود مجانست شرط است پس او را فرزند
نبود سبحانه پاکي مر او راست از اتخاذ ولد هو الله الواحد اوست خداي يگانه و وحدت ذاتيه
او منافي مماثلتست بما سوى القهار ۞ قهر کننده و در هم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک
خلق السموات والارض بيافريد آسمانها و زمين را بالحق براستي نه بباطل و بازي بلکه در
آفرينش هر يک از آن صد هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبيه است تا دل مي وران از روي اعتبار

ارقام معرفت آفریدکان بر صحایف دلایل مطالعه نمایند بیت نوشته اند بر اوراق
آسمان و زمین خطی که فاعتبروا یا اولی الابصار یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهَارِ درمی آورد شب را بروز و بپرده
ظلمت آن نور این را می پوشد وَیُکَوِّرُ النَّهَارَ عَلَی اللَّیْلِ و درمی آورد روز را بر شب و بشعله روشن
آن تاریکی این را مختفی می سازد یا درمی افزاید از شب بروز و از روز بشب وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد
آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بفرمان او کُلٌّ یَجْرِی هر یک از ایشان میرود لِأَجَلٍ مُسَمًّی تا زمانی
نام برده که منتهی دور اوست در سیر هر روز و هر ماه و هر سال یا تا وقت انقطاع او یعنی روز قیامت
أَلَا هُوَ الْعَزِیزُ بدانید که خدای غالبست بر همه چیزها و بجمیع مکونات مغلوب و مقهور و بینند
الْغَفَّارُ آمرزنده که سلب این نعمتها نمیکند از آدمیان با وجود وقوع شرکت و معصیت از ایشان
خَلَقَکُمْ بیافرید شما را ای فرزندان آدم مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از تن تنها که آدم است علیه
السلام ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا بس خبر کرد شما را آنکه بیافرید از و یعنی از جنس او یا از استخوان پهلوی
چپ او زَوْجَهَا زن او را یعنی حوا و گفته اند او اخراج ذریه کرد از ظهر او بس حوا را بیافرید
وَأَنْزَلَ لَکُمْ و ابداع و ایجاد کرد برای شما مِنَ الْأَنْعَامِ از چهارپایان ثَمَانِیَةَ أَزْوَاجٍ هشت
صنف نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت
بر زمین فرستاد یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ می آفریند شما را در شکمهای مادران شما خَلْقًا مِنْ
بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی بعد از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه آنگه عظم عاری بس را استخوان
پوشیدن بلحم بس جسد مستوی فِی ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ در سه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم
و ظلمت بطن ذَلِکُمُ اللَّهُ این که فعلها میکند خداست رَبُّکُمْ آفریدگار شما لَهُ
الْمُلْکُ مر او راست پادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی
بسزا مگر او فَأَنَّی تُصْرَفُونَ پس کجا گردانیده می شوید از راه حق با وجود این دلیلهای روشن
إِنْ تَکْفُرُوا اگر کافر شوید ای اهل مکه فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنْکُمْ پس بدرستی که خدای بی
نیاز است از ایمان و پرستش شما وَلَا یَرْضَی لِعِبَادِهِ الْکُفْرَ و نمی پسندد بندگان خود را بکفر و عدم
رضای او بکفر نه برای ضرریست که لاحق شود بدو بلکه نمی پسندد خوف ضرر او را به بنده وَإِنْ تَشْکُرُوا
و اگر سپاس داری کنید بر نعمت توحید یا شکر گویید بر نعمت دعوت محمد یَرْضَهُ لَکُمْ بپسندد
آن مر شما را زیراکه سبب فلاح شماست وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و برندارد نفس بردارنده وِزْرَ أُخْرَی
بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بردارنده و نه خود بمانند ثُمَّ إِلَی رَبِّکُمْ پس بسوی پروردگار شماست
مَرْجِعُکُمْ بازگشت شما فَیُنَبِّئُکُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید
که عمل میکردید و اخبار از آن بمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بدرستی که او داناست
بآنچه در سینهاست از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ و چون برسد کافر انرا که عتبه بن ربیعه
است یا ابوجهل یا مغیره ضُرٌّ سختی چون مرض و فقر و بلا دَعَا رَبَّهُ بخواند پروردگار
خود را مُنِیبًا إِلَیْهِ بازگردنده بسوی او و زاری خواهنده از وی و ترک کننده پرستش صنم و نجوایش
از وی ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ پس چون بدهد خدای او را نِعْمَةً مِنْهُ نعمتی از نزدیک خود وان

وآن سختي از وي ببرد نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا فراموش كند آن چيزي را كه بود ميخواند خدا يرا اِلَيْهِ
مِنْ قَبْلُ بكشف ودفع آن پيش ازين نعمت وَجَعَلَ لِلّٰهِ أَنْدَادًا وكرداند براي خداي همتايان
يعني بتان را شريك وي سازد در عبادة لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ تا كمراه كرداند از راه خداي كه اسلام است
قُلْ بكواي محمد صلي الله عليه وآله وسلم مر كافر انرا كه تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا برخوردار باش بكفر خود اندك
در دنيا امر تهديد است يعني از متمتعات بهر جه خواهي اشتغال كن إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ بدرستي
كه تو از اهل دوزخي ولذتهاي دنيا در جنب شدت عذاب دوزخ بغايت محقرست بس ميفرمايد
كه ايا اين جنين كافر بهترست أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ يا انكسي كه او فرمان بردارست جون صديق وفاروق
يا عمار يا سلمان يا عبد الله مسعود رضي الله عنهم اجمعين واشهر آنست كه ذي النورين رضي الله عنه
وبر هر تقدير قانتست يعني ايستاده بوظايف بندكي ومواظب است بر مراسم سرافكندكي آنَاءَ اللَّيْلِ
در ساعتهاي شب سَاجِدًا وَقَائِمًا سجده كننده مر خدا يرا وايستاده در نماز يَحْذَرُ الْآخِرَةَ مي ترسد
از عذاب آن سراي وَيَرْجُو وامين ميدارد رَحْمَةَ رَبِّهِ بخشش آفريدكار خود را يعني
با وجود بسياري طاعة والتزام طريق مجاهدت مترددست ميان خوف ورجا يعني زماني كرد كعبه خوف
طوف ميكند وساعتي سوي مجاري سير مي نمايد ومرغ ايمان جز بدين دو بال اقبال در هواي كمال
طيران نتواند نمود كه لو وزن خوف المومن ورجاؤه لاعتدلا قطعه كرجه داري طاعتي
از هيبتش ايمن مباش ٭ ورنه كاري رفيض رحمتش دل بر مدار ٭ نيك ترسان شو كه قهر اوست
بيرون از قياس ٭ باش بس خوشدل كه لطف اوست افزون از شمار ٭ قُلْ بكواي محمد صلي الله عليه
وآله وسلم هَلْ يَسْتَوِي ايا برابر باشند الَّذِينَ يَعْلَمُونَ انانكه دانند معالم توحيد را جون
ارباب فضايل وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وانانكه ندانند يكانكي حق را جون اصحاب رذايل إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
جز اين نيست كه پند پذير ميشوند بدلايل قدرت من أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان خردها
خالص از آلودكي وهم قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا بكواي بندكان من انانكه كرويده ايد اتَّقُوا رَبَّكُمْ
بترسيد از پروردكار خود وبپرهيزيد وعلامت تقوي ارتكاب طاعت است واجتناب از معصيت
لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر انانرا كه نيكويي كردند بكفتار كلمه شهادت فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ درين
دنيا مثوبه نيكو در آخرت كه بهشت است يا انانرا مت كه احسان نمودند بالتزام طاعت در دنيا
باداش نيكو كه آن صحت است وعافيت يا انانرا كه متصف شدند باخلاق الهي روشني دل است وتازكي روي
وثناي جميل درين جهان يا انانرا كه عبادت بطريق مشاهده كردند حسنه ايست درين دنيا كه شهود
انوار تجليات جمالست وجون بقول بعضي علما اين ايه در شان مهاجران حبشه است جون جعفر
بن ابي طالب واصحاب او رضي الله عنهم بس احسانرا بهجرت تفسير كرده اند راحت است از اعدا ونجات
از ايذاي ايشان وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ وزمين خداي براي هجرت كشاده است مر كسيرا كه اراده هجرت
إِنَّمَا يُوَفَّى جز اين نيست كه تمام داده مي شوند الصَّابِرُونَ صبر كنندكان بر مفارقت اوطان
يا بر كربت غربت يا بر مشقت عبادات يا بر تحمل از يات أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ مزد خود وا بي شمار
يعني بمرتبه كه در شمار نيايد وحساب حساب از احاطه بدان عاجز باشد ودر معالم هست كه روز قيامت

بلاکشان صابر انرا بعرصات حاضر آرند نه برای ایشان میزانی نصب کنند ونه دیوانی وصحیفه
نمایند بلکه بر ایشان فرو ریزند مزدهای ایشان را بی حساب وکار بر ایشان بدرجه رسد
که اهل عافیت که در دنیا بالمی وستمی مبتلا نبوده باشند تمنا برند که کاشکی که اجساد ایشان را بمقراض
پاره پاره ساخته بودندی تا امروز با اهل بلا در یک سلک آمدندی نظم تو میپن رنجوری
ضمیر دیدگان کاندران ریختند از بلندیدگان هرکرا از زخمها غم بیشتر لطف یارش داده
مرهم بیشتر آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه واله وسلم گفتند ترا چه بران میدارد
که احداث کنی دینی وآیینی را که مخالف روش ماست انچه در نگر در ملت جد و پدر وسادات
قوم خود همه عبادت لات وعزی میکردند تو نیز بهما وکیش در آی وبیاسای ایت آمد که قُلْ إِنِّي
أُمِرْتُ بگو بدرستی که من مامور شده ام أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ باآنکه پرستم خدایرا مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ
پاک کننده برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم وداعی بتوحید وَأُمِرْتُ وفرموده شده ام
لِأَنْ أَكُونَ بآنکه باشم أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۝ اول گردن نهادگان ازین امت زیرکه من پیشرو
ایشانم در دنیا وآخرت قُلْ إِنِّي أَخَافُ بگو دیگر باره بدرستی که من میترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي
اگر عاصی شوم در پروردگار خود وشرک آرم ودین شما گیرم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ عذاب روز بزرگ
بزرگست احوال او وبسیارست اهوال او قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ بگو خدایرا پرستش میکنم مُخْلِصًا لَهُ دِينِي
پاک کننده برای او کیش خود را از شرک یا خالص سازنده عمل خود را از ریا فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ
پس بپرستید شما آنچه خواهید بجز خدای امر تهدید است وتنبیه برخذلان وحرمان ایشان
وبآیة السیف منسوخ شده آورده اند که مشرکان بعد از سماع این اجوبه گفتند ای محمد صلی الله علیه
واله وسلم زیان کردی در مخالفت دین پدران خود این آیة نازل شد که قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ بگو
بدرستی که زیانکاران الَّذِينَ خَسِرُوا آنانند که زیان کردند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خود که گمراه
شدند وَأَهْلِيهِمْ ودر کسان خود يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت که از ایشان جدا مانند
ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که حق سبحانه برای هر انسانی منزلی واهلی در بهشت آفریده پس هرکه
فرمان برد خدای ورسول اورا ببهشت درارند ومنزل واهل او بدو دهند وهرکه نافرمانی کند
او را بدوزخ برند واهل ومنزل او بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافران روز قیامت زیان دارند
ودر منزل واهل أَلَا ذَٰلِكَ بدانید که آنست هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝ آن زیان هویدا که بر هیچکس
از اهل موقف پوشیده نماند لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ مر آن زیانکارانرا باشد از زبر ایشان
ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ سایه بانها از آتش وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ واز زیر ایشان نیز سایه بانهات
جمیع دیگر را که در درکه زیرتر از ایشان اند ومقرر ست که درکه زیرتر از همه منافقان راست وایشا
مراد کافران اند ومراد از ظلال فراش ومهاد است وذکر ظلال بطریق مزاوجه باشد در کلام
ذَٰلِكَ این عذاب که مذکور شد يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ میترساند خدای بدان بندگان
خود را تا بپرهیزند از چیزی که ایشانرا بدان مبتلا کرده اند چون شرک يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۝ ای بندگان
من پس بترسید از من یعنی متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی

بوحدانیت کار اقرار کرده اند چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری و زید بن عمرو بن نوفل رضی الله عنهم
وحق تعالی در شان ایشان میفرماید وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ وآن کسانیکه پرهیز کردند و یک
سوی رفتند از شیطان یا بتان یا کاهنه یعنی هرچه بدون خدای پرستند ایشان بر طرف شدند
أَنْ يَعْبُدُوهَا از آنکه پرستند آنرا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ وباز کشتند بفرمان خدای بتمامی
وروی دل خود بحق آوردند لَهُمُ الْبُشْرَىٰ مر ایشانراست مژده در دنیا بزبان ملایکه بوقت
موت ودر عقبی بمغفرت کناهان وجنت جاودان ودر اسباب نزول آورده که چون صدیق
رضی الله عنهم بدولت تصدیق حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم سرفراز شد شش تن
از عشره مبشره چون عثمان وطلحه وزبیر وسعد بن وقاص وسعید بن زید وعبد الرحمن عوف
رضی الله عنهم با او ملاقات کرده از حقیقت اسلام او استفسار نمودند واز سخنانی که او فرمود رایحه
صدق استشمام نموده مسلمان شدند ودرباره ایشان نازل که فَبَشِّرْ عِبَادِ پس مژده
بنده کان مرا الَّذِينَ آنانکه يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ می شنوند کفتار ابوبکر را رضی الله عنه فَيَتَّبِعُونَ
أَحْسَنَهُ پس پیروی می نمایند نیکوتر را مراد از احسن نیکوست جه قول او حسن بوده
وکفته اند استماع قول واتباع احسن ان عمومی باشد ومراد از قول قرآنست واحسن او محکم یا ناسخ
دون منسوخ وعزیمت دون رخصت ودر احقاق آورده که در قرآن مقابح اعدا وممادح اولیا است
ایشان متابعه احسن می نمایند که مثلا طریقه موسی است علی نبینا وعلیه السلام دون سیرت فرعون
وعلی هذا ودر لباب کفته مراد اقاویل اهل ملک است واحسن همه اسلام باشد واشهر آنست که مراد
از قول سخنانست که در مجالس ومحافل کردد اهل دل متابعت احسن از اقوال میکنند در امثال آمده
که خذ ما صفا ودع ما کدر بیت قول کس چون بشنوی در وی تامل کن تمام ،، صاف را بردار و دردی را
رها کن والسلام ،، ودر بحر الحقایق فرموده که قول اعم است از سخن خدای وملک وانسان وشیطان
ونفس اما انسان حق وباطل ونیک وبد کوید وشیطان بمعاصی خواند ونفس بآرزوها ترغیب کند
ملک بطاعت دعوت نماید وحضرت عزت بخود خواند که وتبتل الیه تبتیلا پس بنده کان خالص
آنانند که احسن اقوال را که خطاب رب الاربابست واز زبان رسول صلی الله علیه وآله وسلم استماع
نموده اند پی روی کنند أُولَٰئِكَ آن کروه که متابع سخنان نیکوترند الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ
آنانند که راه نمود خدای ایشانرا بمنزل مقصود وَأُولَٰئِكَ هُمْ وآن کروه ایشانند أُولُو
الْأَلْبَابِ . خداوندان عقول صافیه از شوایب اوهام وخیالیه از دعوی عادات أَفَمَنْ حَقَّ
عَلَيْهِ آیا آنکسانی که واجب شد برو كَلِمَةُ الْعَذَابِ کلمه وعید که مشعر است بعذاب چون لاملان
وهولاء فی النار ولا ابالی باشد چون کسی که واجب نشده باشد بروی این کلمه أَفَأَنْتَ آیا تو ای محمد
تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ میرهانی آنرا که در دوزخ باشد یعنی یا میتوانی که او را مومن سازی
واز عذاب باز رهانی تاکید است در انکار این کار بدست تو نیست که دوزخیانرا باز رهانی ابن عباس
رضی الله عنهما فرموده که مراد از دوزخیان ابولهب است وپسر او عتبه لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لیکن
آنانکه بترسیدند از عذاب پروردکار خویش وبایمان وطاعت متصف شدند لَهُمْ غُرَفٌ مر ایشانرا

منزلها بلند ست در بهشت مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ از زبر آن غرفهای دیگر بلند تر مَبْنِيَّةٌ بنا کرده
شده یعنی مستحکم مانند منازلی که بر زمین بنا کنند تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر آن غرفها جویهای
بهشت وَعْدَ اللّٰهِ وعده کرده است خدای وعده کردنی لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِيعَادَ خلاف نکند خدای
وعده خود را أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ آیا نمی‌بینی آنکه خدای أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فرو فرستاد از آسمان
آبی یعنی باران فَسَلَكَهُ پس در آورد آن آب را يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ در چشمها که در زمین
است و در کاریزها ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ پس بیرون می آرد بدان آب زَرْعًا کشت را مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ
مختلف رنگهای او چون اخضر و احمر و جز آن یا جدا جدا اجناس او چون گندم و جو و گنجد و امثال
آن ثُمَّ يَهِيجُ پس خشک میشود از مزروع بعد از سبزی فَتَرَاهُ پس می‌بینی او را
مُصْفَرًّا زرد شده بعد از تازگی و سبزی ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا پس میکرداند خدای او را
ریزه ریزه و در هم شکسته إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در انزال باران و اخراج گیاه لَذِكْرَىٰ هر آینه
یادکردی است لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان عقلها را یاد دادن دنیه بیست مر خردمندان که تشبیه
نمایند مال دنیا را بدان کشت تر و تازه و بدان اعتماد ننمایند که اندک زمانی از ان طراوت روی
بزوال نهد و بداس حوادث دو رده شده عرصه تلف گردد نظم بود مال دنیا چون آن
سبزه زار که بس تازه بینی بفصل بهار جو بروی زند تند باد خزان یکی برگ سبزی نیابی از ان
أَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ آیا کسی که کشاده کرد است خدای صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ سینه او را برای قبول اسلام
و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت سید انام علیه السلام با شد کسی که او از قبول اسلام تنگ است
فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ پس آن کشاده سینه بر روشنی معرفتست از پروردگار خود یا توفیق و بصیرت
در اسباب نزول آورده که این آیه در شان مرتضی علی و حمزه است رضی الله عنهما که حق سبحانه دل
ایشان را بنور معرفت روشن کردانید پس در باب ابولهب و فرزند پسر او گفت فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ
قُلُوبُهُمْ پس شدت عذاب مر سخت دلانرا که دلهای ایشان اعراض کننده است مِنْ ذِكْرِ
اللّٰهِ از یاد کرد خدای یا خالی از ان أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آن گروه غافلان و سنگ دلان در
گمراهی آشکارند یعنی ضلالت ایشان بر هر که اندک فهمی دارد ظاهر ست از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم مرویست که علامت شرح صدور کشادگی باز گشت بدار الخلود یعنی توجه باخرت و پهلو تهی
کردن از دار الغرور یعنی پرهیز نمود از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش از نزول آن و عزیزی
درین معنی فرموده است نظم نشان آن دلی کز فیض اسلامست نورانی توجه باشد
اول سوی دار الملک روحانی ز دنیا روی گردانیدن و فکر اجل کردن که چون مرگ اندر آید خویش توان
مردن باسانی آورده اند که صحابه کرام از حضرت سید انام علیه الصلوة و السلام استدعا نمودند که لعل
لب حدیث نتایج شود که برای ما سخن گوید و کام طوطیان ارواح مستمعان را بجه یتی از لب شیرین کردانید
بیت سرمایه حیات ابد اهل ذوق را در یک حکایت از لب شکرفشان تست آیه آمد که
اَللّٰهُ نَزَّلَ خدای فرستاد أَحْسَنَ الْحَدِيثِ نیکوترین سخنی را که هست كِتَابًا مُتَشَابِهًا کتابی
مانند یکدیگر یعنی قرآن که بعضی از ان مشابه بعضی است در اعجاز یا در جودت لفظ و صحت معنی یا برخی

ازان مصدق برخی دیگرست ودران تناقض اختلاف نیست مثانی دوباره ودو بار توکرده
یعنی مشتمل است بر مزدوجات چون امر ونهی ووعد ووعید وذکر رحمت وعذاب بهشت ودوزخ
ومومن وکافر تقشعر منه می لرزد ازو یعنی از خوف وعیدی که دروست جلود الذین
پوستهای تنهای آنانکه یخشون ربهم می ترسند از پروردگار خود ثم تلین پس نرم
میشود وآرام میگیرد جلودهم وقلوبهم پوستها ودلهای ایشان الی ذکر الله بسوی یاد کردن
رحمت ومغفرت خدای وامام قشیری قدس سره فرموده که لرزه از هیبت الهی وسکون میشود
از انس یاد شاهی وگفته اند لرزه وآرام باثار قبض وبسط دست دهد یا بسبب استتار وتجلی در کشف
الاسرار آورده که تقشعر صفت مبتدیان راهست وتلین جلودهم وقلوبهم سمت نواختگان لطف
الله ذلک آن کتاب که قرآنست هدی الله راه نمودن خداست یعنی ارشادیست مر خلق را
از خدای یهدی به من یشاء راه می نماید بوی هر کرا خواهد ومن یضلل الله وهر کرا فرو
گذارد خدای هر آینه در وادی ضلالت افتد فما له من هاد پس نیست مر او را هیچ راه نماینده
که از سرگردانی خلاصی دهد افمن یتقی بوجهه آیا کسی که به پرهیزد بروی خود سوء العذاب از بدی
وشدت عذاب یعنی زبانه آتش یوم القیمة روز رستخیز باشد چون کسی ایمن بود از عذاب
ودر راحت گذرانیده ودر وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابوجهل است که ویرا در دوزخ بر بند دستها بگردن
او بسته واو بروی خود خواهد که از آتش بپرهیزد وقیل للظالمین وگویند مر ستمکاران را ذوقوا ما کنتم
تکسبون بچشید وبال آنچه بودید که میکردید از تکذیب پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
کذب الذین تکذیب کردند آنانکه بودند من قبلهم پیش از کفار مکه پیغمبران خود را ص
فاتیهم العذاب پس آمد بدیشان عذاب الهی من حیث لا یشعرون از آنجا که نمی دانستند
وتوقع نداشتند فاذاقهم الله الخزی پس بچشانید ایشانرا خدای خواری ورسوایی فی
الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا بقتل وسبی واجلا ومسخ وخسف ولعذاب الآخرة وهر آینه
عذاب سرای دیگر که برای ایشان آماده شده اکبر بزرگترست از عذاب دنیا چه آن دایم وغیر
منقطع خواهد بود لو کانوا یعلمون اگر هستند که بدانند هر آینه عبرت گیرند وخود را از عذاب
باز رهانند ولقد ضربنا للناس وبدرستی که بیان کردیم برای آدمیان یا جهت اهل مکه فی هذا
القرآن درین کتاب که قرآنست من کل مثل از هر مثلی که بکار آید از امر دین لعلهم
یتذکرون شاید که ایشان پند پذیرند وآن قرآنرا فرستادیم قرآنا عربیا قرآنی
بلغت عرب غیر ذی عوج نه خداوند کجی یعنی بی عیب وبی خلاف وبی تناقض وفقیه ابو اللیث
رحمه الله باسناد خود از ابن عباس رضی الله عنهما آورده که غیر مخلوق وبر هر تقدیر منزل کرد اینرا
لعلهم یتقون شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن بپرهیزند از کفر وتکذیب ضرب
الله مثلا بیان کرد خدای مثلی برای مشرک وموحد وآن مثل کدام است رجلا فیه شرکاء
مردی که در آن انباز آن باشند یعنی بنده باشد که چندین خواجه در وی شریک باشند متشاکسون
شریکان بدخوی ناسازگار وهر یک او را کاری فرمایند وهیچکدام را با تمام نتواند رسانید وهیچ یک

ازو راضي نباشند وَرَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ ومردي بازرسته ومسلم شده از انباران براي مردي
يعني غلامي كه اورا يك خواجه باشد وكسي درو منازعت نكند وهر آينه اين بنده بكليه خود متوجه
خدمت خواجه شده اورا خشنود تواند ساخت هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً آيا مساوي باشند اين دو بنده از
روي مانندگان و بيشك نباشند چه يكي بتمامه خواجه درمانده باشد وهم از و نا راضي وديگر
از تجاذب شركا سالم بود وخداوند از خشنود اول مثل مشرك است كه دل خود را بعبادت هر يك از معبودان
خود متفرق ساخته متوزع الضمير و پريشان خاطرست ثاني موحد ست كه نپرستد ودوست ندارد غير
خدا يرا وجز او اميد ندارد مصراع يكبار بسنده كن چو يكدل داري اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه
ستايشها مر خداوند راكه در خداوندي شريك ندارد بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بلكه بيشتر مردمان
نميدانند مالكيت او را على الاطلاق آورده اند كه كفار ميگفتند نتربص به ريب المنون چشم ميداريم
كه محمد بميرد وازو باز رهيم حق سبحانه فرمود كه إِنَّكَ بدرستي كه تو اي محمد صلي الله عليه وسلم
مَيِّتٌ مرده خواهي شد وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ وبدرستي كه مشركان مردگان اند يعني زود بميرند
پس انتظار ايشان مرگ ديگري را باآنكه از مرگ خود ايمن نيستند عين جهالتست ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستي
كه شما اي مومنان يا كافران يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخيز عِنْدَ رَبِّكُمْ نزديك آفريدگار خود
تَخْتَصِمُونَ خصومت كنيد در امر دين وحجت شمارا باشد بر ايشان وگفته اند مراد اختصام
عام است كه بعضي مردمان با بعضي مخاصمه كنند در قضاياي دينوي وهر كس بحق خود رسد الجزو
الثاني من اجزاء الثلاثين اربع وعشرون فَمَنْ أَظْلَمُ پس كيست ستمكارتر مِمَّنْ كَذَبَ از كسي كه
دروغ گويد عَلَى اللّٰهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ برخداي واورا اين زن وفرزند وشريك نسبت دهد ودروغ شمرد
سخن راست راكه قرآنست إِذْ جَاءَهُ چون بيايد بوي وگفته اند مراد ذي الصدق است يعني محمد را صلي
الله عليه وآله وسلم چون بوي آيد تكذيب كنند أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ آيا نيست يعني هست در دوزخ مَثْوًى
لِلْكَافِرِينَ منزل ومقام مر كافران را وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وآنكه آمد بسخن راست
وَصَدَّقَ بِهِ وآنكه راست شمرد آنرا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ايشان اند پرهيزكاران آينده جبرئيل
است كه قرآن بياورد ومصدق محمد صلي الله عليه وآله وسلم تصديق نمود وبقبول تلقي فرمود وگويند
جايي پيغمبرست ومصدق ابوبكر صديق رضي الله عنه ودر تبيان از مجاهد رضي الله عنه نقل ميكند كه مصدق
علي است رضي الله عنه وگفته اند همه مومنان مصدق اند لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ مر ايشانراست آنچه خواهند
وتمنا كنند از نعمت وكرامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديك پروردگار ايشان ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ
اينست پاداش نيكوكاران يعني اهل تصديق وحق تعالي ايشانرا پاداش دهد لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ
تا محو كند خداي و پوشيده دارد از ايشان أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا بدترين آنچه كرده باشند ذكر اسوء از براي
مبالغه است يعني هرگاه كه ازايشان پوشيده غير آن پوشيدن اولي وَيَجْزِيَهُمْ وپاداش دهد ايشانرا
بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ بنيكوترين آنچه بودند كه عمل ميكردند كه ايمانست وگفته اند احسن
اعمال ايشانرا اجر زياده دهند ومزد باقي عملهاي ايشانرا بدان دستور عطا فرمايند أَلَيْسَ اللّٰهُ
بِكَافٍ عَبْدَهُ آيا نيست خدا كفايت كننده بنده خود يعني محمد را صلي الله عليه وآله وسلم معني آنست كه كفايت

خواهد کرد شر دشمنان او را از وی نصرت خواهد داد و وی را بر مشرکان غالب خواهد ساخت دین او را بر همه
ادیان او برده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم معایب آلهه باطله کافران میگفت ایشان
میگفتند که چنین مگوی مبادا که خدایان ما ترا رنج رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه فرمود
وَيُخَوِّفُونَكَ و میترسانند مشرکان ترا بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ بآنانکه می پرستند بجز خدا وَمَن
يُضْلِلِ اللَّهُ و هر کرا گمراه سازد خدای تا تخویف کند کسی را بآنکه جماد نیست فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس
نیست آن گمراه را هیچ راه نماینده که براه آرد وَمَن يَهْدِ اللَّهُ و هر کرا راه نماید خدای تا جز از وی نترسد
فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ پس نیست آن راه یافته را هیچ گمراه کننده که از راه بیفکند أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ آیا نیست
یعنی هست خدای غلبه کننده برد شمنان ذِي انتِقَامٍ خداوند کینه ستاننده از کافران وَلَئِن
سَأَلْتَهُم و اگر تو بپرسی از مشرکان مکه که مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمین را
لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آینه گویند خدای چه برهان واضح و دلیل لایح هست بر تفرد او بخالقیت قُلْ
بگو أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ آیا چون می بینند آنرا که میخوانید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی بتانرا
که می پرستید إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ اگر خواهد خدای بمن سختی و محنتی هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ آیا
هستند آن بتان دفع کننده مران سختی را که خدای بمن خواسته أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ یا اگر خدای بمن اراده کند
راحتی و منفعتی هَلْ هُنَّ آیا باشند آنان مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ باز دارندگان مرآن نعمت را از من
مقاتل رحمه الله گوید پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از ایشان این سوال کرد و ساکت شدند حق تعالی فرمود که
قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ کو بسنده است مرا خدای در رسانیدن خیر و باز داشتن شر عَلَيْهِ بروی نه بر غیر او
يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ توکل میکنند توکل کنندگان و کار خود بوی باز گذارند مصراع تو با خدای
خود انداز کار و دل خوش دار قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا بگوای قوم من عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بران حالها
که دارید که از روی توکل إِنِّي عَامِلٌ بدرستی که من هم عامل بر حالتی که دارم فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس
زود باشد که بدانید مَن يَأْتِيهِ آنکس را از ما و شما که بیاید بد و عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا
گرداند وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ و فرود آید بدو عذابی همیشه پیوسته و خزی یکی دلیل آن غلبه
دیگری بود و حق سبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در روز بدر که جمعی از ایشان
بردست مومنان کشته کشتند و گروهی بقید مذلت و سلسله نکبت گرفتار شدند مصراع
این سر بیاد داده و آن دست با به بند إِنَّا أَنزَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ
بر تو کتاب را که قرآنست لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ برای همه مردمان بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح
معاش و معاد ایشانست فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه دروست فَلِنَفْسِهِ
پس مر او راست فایده آن وَمَن ضَلَّ و هر که گمراه گردد از قرآن یعنی از قرآن بروست وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم
بِوَكِيلٍ و نیستی تو بر ایشان نگاهبان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی
در اختیار هدی بر ضلالت بلکه بر تو نیست بجز بلاغ و بس اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ خدای قبض
میکند نفسها را حِينَ مَوْتِهَا هنگام موت ایشان وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ و فرو گیرد نفسها که نمرده است
فِي مَنَامِهَا در خواب او امام محیی السنه رحمه الله در معالم فرموده که هر آدمی را دو نفس است

نفس حیات ونفس تمیز اما نفس حیات مفارقت میکند از وی نزدیک مرگ وبزوال او نفس تمیز
نیز زایل میکردد ونفس تمیز مفارقت مینماید بوقت خواب وبزوال او نفس حیات زوال نمی نماید ودر
احقاق از ابن جبیر رحمه الله نقل میکند که حق سبحانه جمع میکند میان ارواح احیا واموات بایکدیکر
آشنایی را دنشان میدهد فَيُمْسِكُ الَّتِي بس نکاه میدارد در آن عالم آن نفس را که قبل از این
قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ قضا کرده است بر وی مرک را وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ ومیفرستد دیکر نفوس را که از آن
زنده کانیست بابدان ایشان إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقت نام برده که اجل ایشان برسد ونزد
جمهور مفسران امساک وارسال مر نفوس راست که در خواب کرده باشد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
بدرستی که در توفی نفوس ونکاه داشتن وبابدان فرستادن لَآيَاتٍ هر اینه علامتهاست
بر کمال قدرت ونشانهاست برای حشر وبعث لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ برای کروهی که تفکر کنند
در امر اماتت که مشابه نومست واحیا که مماثل تیقظ است ودر توریت مذکورست که ای فرزند
ادم چنانچه در خواب میروی وچنانچه بیدار می شوی بر انکیخته شوی وکافران در این تامل نمی
نمایند أَمِ اتَّخَذُوا بلکه فرا کرفته مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ بجز خدای شفیعان که ایشان را از خدا
درخواست کنند قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا بکو ایا شفاعت کنند واکرچه باشند که بهیچ کونه لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا
مالک نشوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند وَلَا يَعْقِلُونَ ونه دانند پرستندکان
خود را یعنی توقع شفاعت میکنند از جمادات وحال آنکه ایشان از قدرت وعلم بی بهره قُل لِّلَّهِ
الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا بکو مر خدایراست شفاعت همه یعنی حکم آن نزد اوست وبی دستوری او کسی
شفاعت نکند لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمانها وزمینها ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
پس بسوی او باز کرده نیده خواهید شد روز قیامت وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ وچون یاد کرده شود خدای
یکانه یعنی ذکر الهه ایشان چنانچه کویند لا اله الا الله اشْمَأَزَّتْ بر آمد ونفرت کرد قُلُوبُ
الَّذِينَ دلهای آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ نمیکروند بسرای دیکر وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ
وچون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشان اند بجز خدای إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ انکاه ایشان
تازه روی وفرحناک شوند بجهت فراموشی از حق مشغولی بباطل اما کار مومنان بر عکس اینست
از یاد خدا شاد مان وبذکر ما سوی غمکین است رباعی نامت شنوم دل از فرح زنده شود ،،
فال ز اقبال تو فرخنده شود ،، وز غیر تو هرجا سخن آید بمیان ،، خاطر بهزار غم پراکنده شود ،،
قُلِ اللَّهُمَّ بکو بار خدایا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای آفریننده آسمانها وزمینها عَالِمَ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ داننده پوشیده وآشکارا أَنتَ تَحْكُمُ تو حکم کنی بَيْنَ عِبَادِكَ میان
بندکان خود در آخرت فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آنچه هستند که در وی اختلاف میکنند در امر دین
وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا واکر باشد مر آنانرا که کافر شده اند مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا آنچه در زمین است از
مالهای همه آن وَمِثْلَهُ مَعَهُ ومانند آن همه مالها بان لَافْتَدَوْا بِهِ هر اینه فدیه دهند بان یعنی
فدا کنند تا خود را باز خرند مِن سُوءِ الْعَذَابِ از شدت عذاب يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَبَدَا لَهُم
مِّنَ اللَّهِ وظاهر شود مر ایشانرا از خدای مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ آنچه نبود که بندا شتندی

یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیلهٔ شفاعت بتان رتبهٔ قربت یابند چون در عقیدهٔ عقوبت گرفتار
شدند وبال پنداشت ایشان چیزی رسید یکی از مشایخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند
که سبب جزع چیست فرمود که میترسم که چیزی ظاهر گردد که من آنرا در حساب نپنداشتم واز
سفیان ثوری قدس سره منقولست چون این آیت خواندی گفتی ویل لاهل الریاء رباعی
بنداشت مرایی عملها ست نکوست ؛ مغزی که بود خلاصهٔ کار در وست ؛ چون پرده ز روی کار بر
داشته گشت ؛ بر خلق عیان شد که نبود الا پوست ؛ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وآشکارا شود مر ایشانرا
عذاب بدیها که کرده اند وَحَاقَ بِهِمْ وبگردد را ایشانرا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۞ جزای آنچه بود
که بدان استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم فَإِذَا مَسَّ
الْإِنْسَانَ وچون برسد کافررا که عتبه یا ابوحذیفه است وجمع عام داشته اند مرهمهٔ کافران را برسد
یعنی چون کافررا برسد ضُرٌّ دَعَانَا سختی وفقری بخواند مارا بخواهند ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا
پس چون ما عطا دادیم اورا بخششی یعنی مالی و ثروتی از نزدیک ما بطریق تفضل نه باستحقاق او
قَالَ گوید إِنَّمَا أُوتِيتُهُ جز این نیست که بمن داده اند این مال را عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانش من
یعنی وجوه کسب وتحصیل آن را دانستم وعلمیاست وکفایت من حاصل شد یا خدای داناست که من مستحق
این نعمتم بَلْ نه چنین است که میگوید هِيَ فِتْنَةٌ آن نعمت آزمایشی است مر اورا تا ظاهر
گردد که شاکر است یا کافر وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۞ ولیکن بسیاری از ایشان نمیدانند قَدْ قَالَهَا
گفتند این کلمه را الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون گفت إِنَّمَا أُوتِيتُهُ
عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي وقوم او بپسندیدند فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ پس باز نداشت از ایشان عذاب مارا
مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۞ آنچه بودند که کسب میکردند از مال ومتاع دنیا فَأَصَابَهُمْ پس رسید
مر ایشانرا سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وبال بدیها که کرده بودند با مالها که بزمین فرو بردند وَالَّذِينَ
ظَلَمُوا وآنانکه ستم کردند وناسپاسی نمودند مِنْ هَٰؤُلَاءِ ازین گروه مشرکان که در عصر تواند
سَيُصِيبُهُمْ زود باشد که برسد بایشان سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا پاداش بدیها که کرده اند وَمَا هُمْ
بِمُعْجِزِينَ ۞ ونیستند ایشان عاجز کنندگان مارا از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب ما أَوَلَمْ
يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ آیا ندانستند آنکه خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هرکه
خواهد نه برای رفعت قدر او بلکه بمحض مشیت وَيَقْدِرُ وتنگ میکند بر هرکه میخواهد نه برای خواری
وبی مقداری او بلکه از روی حکمت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در بسط وقبض روزی لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست
بر کمال قدرت وارادت لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۞ برای گروهی که میگروند بخدای روزی ده ومیدانند که هرچه دهد
مصلحت کلی در ضمن آنست نظم هرچه باید بهر کسی شاید ؛ تو دهی آنچنانکه می باید ؛ تو شناسی صلاح کار همه
که توبینا و دانای کار همه ؛ در معالم مذکورست که قومی از اهل شرک ارتکاب قتل وزنا بسیار نموده بودند وابواب معاصی
وملاهی بکلیه بر نفس بر روی پروردگار خود گشوده بحضرت رسالت پناه علیه صلوات الله آمدند عرض کردند که آنچه مارا
بدان دعوت میکنی نیکواست وما بشرطی قبول میکنیم که مارا خبر دهی که گناهان ما آمرزیده میشود یا نی آیت آمد که قُلْ يَا عِبَادِيَ بگو ای محمد بندگان
من الَّذِينَ أَسْرَفُوا آنانکه اسراف کرده اند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اند در گناهان

وازحد برده آید لا تقنطوا من رحمة الله نومید مشوید از بخشش خدای این ایة امید وار
ترین ایتهاست در قران در خبر آمده است که دوست نمیدارم که دنیا وما فیها مرا باشد بعوض این
آیت جای این ایت از دنیا وهرچه در دنیا باشد بهترست در معالم از ابن مسعود رضی الله عنه نقل میکند
که بمسجدی در آمد دید که واعظی ذکر آتش دوزخ وسلاسل واغلال آن میکند فرمود که ای مذکر چرا
نومیدی میکنی مردمانرا مگر نخوانده انرا که میفرماید قل یا عبادی در فصول آورده که تمام ترجمه
سه چیزست اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی ونگفت یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت
اسرفوا ونگفت اخطئوا سیم تنبیه است بر اسباب که فرمود لا تقنطوا من رحمة الله در فتوحات فرمود که
لا تقنطوا نهی است وهرچه حق سبحانه ازان نهی فرموده لازم است ازان باز ایستادن پس قنوط بهیچ
وجه روا نیست مصراع نومید مشو که ناامیدی کفرست ان الله بدرستی که خدای
یغفر الذنوب جمیعا بیامرزد گناهان همه انرا اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده
نشود بعضی علما گویند که غفران ذنوب شرطست بتوبه واین قید خلاف ظاهرست ودر وسیط باسناد
خود از اسماء بنت زید رضی الله عنها که گفت شنیدم از رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود
ان الله یغفر الذنوب جمیعا ولا یبالی انه بدرستی که خدای هو الغفور اوست
آمرزنده گناهان الرحیم مهربان بر بندگان حقایق این ایة ووجوه تاکید است
در جواهر التفسیر بسطی لایق سمت تحریر یافته وبیماران بیمارستان جرم وعصیان را شربت راحت
جز درین دار الشفا حاصل نشود وسرگردانان بیابان نفس وهوا را زاد طریق نجات جز بمدد این
ایة میسر نگردد نظم ندارم هیچ گونه توشه راه بجز لا تقنطوا من رحمة الله تو فرمودی
که نومیدی میارید زمن لطف وعنایت چشم دارید بدین معنی بسی امید وارم ببخشا زانکه
بس امیدوارم امید در بند انرا واگر وانیبوا وباز گردید بطاعت یا دعا وضراعت
الی ربکم با فریدگار خویش واسلموا له مکردن نهید مر ورا یا اخلاص ورزید
در توحید من قبل ان یاتیکم العذاب پیش از انکه بیاید بشما عذاب ثم لا تنصرون پس
یاری داده نشوید یعنی هیچکس در دفع عذاب شمارا نصرت ندهد واتبعوا احسن ما انزل وپیروی
نمایید نیکوترین آن چیزرا که فرستاده شده است الیکم من ربکم بشما از آفریدگار شما
یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را وناسخ را نه پیروید منسوخ من قبل ان یاتیکم
پیش از انکه آید بشما العذاب بغتة عذابی ناگهان یعنی بلا وعقوبت یا مرگ بطریق فجاة
وانتم لا تشعرون وشما ندانید آمدن آنرا تا در مقام تدارک آیید ان تقول نفس
پیش از انکه گوید نفسی یا حسرتی علی ما فرطت ای پشیمانی من بران چیزی که تقصیر کردم فی جنب
الله در کار خدای یا در طلب جوار رحمت وقرب حضرت او وان کنت لمن الساخرین
وبتحقیق کار رانست که بودم از افسوس کنندگان بکتاب خدای وبرسول او ومومنان ودر سلسلة
الذهب اشارة در معنی این ایة فرموده نظم روز آخر که گرگ مردم خوار کند از خواب
غفلتش بیدار یادش آید که در جوار خدای ساله‌ها زد بجرم عصیان رای هرچه در شصت

دل امید وار از غفران

سال یا هفتاد کرده از خیر و شر پیش افتاده یک بیک پیش چشم او دارند آشکارا بروی او از نیک
یک را آمدن کنند والا یا بانگ واحسرتا و اویلا حسرت از جان او برآرد و دود و آن زمان حسرتش
ندارد سود أو تقول لو أن الله هداني یا گوید اگر خدای راه نمودی مرا لكنت من المتقين ⊙
هرآینه بودم از پرهیزکاران و بشرک و معصیت آلوده نشدم أو تقول یا گوید
حين ترى العذاب آن هنگام که ببیند عذاب را معاینه لو أن لي كرة ای کاشکی بودی
مرا بازگشتی بدنیا فأكون من المحسنين ⊙ تا بروم و باشم آنجا از نیکوکاران و فرمان برداران
پس این گوینده را گفت مرا راه ننمودند و اگر نه متقی بودمی گویند بلى یعنی تو را ارشاد کردند
قد جاءتك آياتي بدرستی که آمد بتو آیتهای کتاب من که قرآن فكذبت بها پس تکذیب
کردی بآن و آن را دروغ شمردی واستكبرت و تکبر کردی و سر کشیدی از ایمان بدان وكنت
من الكافرين ⊙ و بودی از ناگرویدگان ويوم القيامة و روز رستخیز ترى
الذين كذبوا بینی آنان را که دروغ گفتند على الله بر خدای یعنی خدای را بر اتخاذ ولد
و شریک صفت کردند وجوههم مسودة رویهای ایشان سیاه کرده شده پیش از دخول بدوزخ و آن
علامت دوزخیان است که يعرف المجرمون بسيماهم أليس في جهنم آیا نیست دوزخ مثوى
للمتكبرين ⊙ مقام و جای آرام مستکبران و گردن کشان از فرمان خدای و رسول نبرند
وينجي الله و برهاند خدای از جهنم الذين اتقوا آنان را پرهیز کرده اند از شرک بمفازتهم
برستگاریهای ایشان یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و احسانست لا يمسهم السوء
نرسد متقیان را هیچ بدی و مکروهی ولا هم يحزنون ⊙ و نه ایشان اندوهگین شوند الله
خالق كل شيء خدای آفریننده همه چیزهاست وهو على كل شيء وكيل ⊙ و او بهمه چیزها
خداوند است و متصرف در آن و قایم بحفظ آن له مقاليد السموات والأرض مر او راست کلیدهای
خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف در آن ممکن نه
هیچ احدی در خزینها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذی
النورین رضی الله عنه از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم پرسید که تفسیر مقالید السموات والارض
کدام است آنحضرت فرمود که تفسیر اینست که لا اله الا الله والله اکبر و سبحان الله وبحمده واستغفر الله ولا حول
ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر والظاهر والباطن يحيي ويميت بيده الخير وهو على كل شيء قدير یعنی
این کلمات مفاتیح خزاین آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بنفوذ فیوض آن خزاین برسد و گفته
اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه و کلید این خزینها بدست تصرف اوست هرگاه خواهد
باران فرستد و هر چه خواهد از نباتات برویاند والذين كفروا و آنانکه نگرویدند بآيات
الله بنشانهای خدای یعنی دلایل قدرت وی یا آیات کتاب وی أولئك هم الخاسرون ⊙ آن گروه
ایشان زیانکاران اند زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت را صلی الله علیه
وآله وسلم بدین آبای وی دعوت کردند حق سبحانه فرمود قل أفغير الله بگو مر ایشان آیا غیر خدا مرا
تأمروني أعبد میفرمایید که پرستش کنم بعد از این همه دلایل أيها الجاهلون ⊙ ای نادانان

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وبدرستي كه وحي كرده شده است بسوي تو وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ وبسوي
آنانكه پيش از تو بودند از پيغمبران يعني با تو با هر يك از ايشان از پيغمبران گفته شده از مروي حقيقت افراد
مسلمانان امت ايشان هر يك را ميفرمايد كه اگر شرك آري لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ هر اينه تباه
شود كردار تو كه در وقت ايمان واقع شده وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ وهر آينه باشي از زيانكاران
كه بعد از دولت دين بنكبت شرك مبتلا كردي بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ بلكه خدايرا پرستش كن وَكُنْ مِنَ
الشَّاكِرِينَ و باش و سپاس داران بنعمت توحيد وعبادة ابن عباس رضي الله عنهما فرموده
كه يكي از احبار يهود بحضرت رسالت صلي الله عليه وآله وسلم آمده گفت يا محمد دانسته كه خداي روز
قيامت آسمانرا بر اصبعي نهد و زمين را ~~براصبعي~~ برا اصبعي وجبال را بر ديگري وآب وخاك را بر ديگري وجمع
خلايق را بر ديگر پس حركت دهد اصابع خود را وگويد انا الملك اين الملوك آنحضرت صلي الله
عليه وآله وسلم متعجب شده تبسم فرمود وآيت آمد كه وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ووصف نكردند
ايشان خدايرا وتعظيم ننمودند بجنين حق وصف وتعظيم وي باشد وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ وزمين
همه كن قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بدست گرفته وي باشد روز قيامت وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ وآسمانها
در پيچيده شود بيمين او در معالم آورده از ابن عمر رضي الله عنهما كه حضرت رسالت پناه عليه صلوات
الله فرمود كه حق سبحانه آسمانها را در پيچيد روز قيامت وفرا گيرد بيمين خود وگويد انا الملك اين الجبار
اين المتكبرين پس در هم پيچد زمين را فرا گيرد بشمال خود مگويد انا الملك اين الجبارون واين
المتكبرون معتقد اهل ايمان در امثال اين سخنان تنزيه است از تشبيه صاحب بحر الحقايق فرموده كه مذهب من
در تحقيق اين آيه آنست كه باز گذارم بآنچه مراد الله از آنست زيرا كه امثال اين كلمات را متشابهات داشته اند
بدان ايمان آورد واز حقيقت آن سخن نبايد گفت سُبْحَانَهُ پاكست خداي از وصف جواهر
واعراض وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ برترست از آنچه شرك مي آرند سوي شريك وي ميسازند
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ودميده شود در صور نوبت اول بقول آنها كه دو نفخه اثبات ميكنند واين را نفخه
صعقه ميگويند كه جو به درمند فَصَعِقَ پس بميرند بيفتند واصح آنست كه بميرد مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ هر كه در آسمانهاست وهر كه در زمين است إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مگر آنكه خواهد خداي
كه حملة عرش اند يا شهدا يا خزنه بهشت ودوزخ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى پس دميده شود در صور نوبت
ديگر واين را نفخه بعث خوانند وبدين نفخه همه مردگان زنده شوند فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ پس ناگاه
ايشان بپا ايستادگان باشند بر كنار قبور خود مي نگرند از هر طرف چون مبهوتان يا انتظار مي برند
كه با ايشان چه كنند وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وروشن كردد عرصه محشر بنور پروردگار آن يعني
نوري كه خداي در آن بيافريند وگفته اند مراد روشني عدلست كه حقوق خالق وخلايق بدان
ظاهر گردد وظلمت ظلم مندفع شود وَوُضِعَ الْكِتَابُ ونهاده شود نوشتها يعني صحايف اعمال
در دست راست وچپ عمال وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وآورند پيغمبرانرا براي دعوي بلاغ بر امت وَالشُّهَدَاءِ
وگواهان براي صحت دعوي ايشان مراد امت محمدند صلي الله عليه وآله وسلم وگفته اند شهيدان صف جهاد را
حاضر كردانند ورفيق پيغمبران بجهت شرف ايشان وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وحكم كرده شود ميان بندگان

براستی وعدل وهم لا یظلمون ۝ وایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب وافزونی
عقاب ووفیت کل نفس ما عملت وتمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است وهو اعلم
بما یفعلون ۝ وخدای داناست بآنچه او ریکان میکنند وجزا مناسب آن خواهد داد وسیق
الذین کفروا ورانده شوند آنانکه نگرویدند رانده شوند بسختی الی جهنم زمرا بسوی دوزخ
گروه گروه بعضی در پی بعضی حتی اذا جاؤها تا چون بیایند بدوزخ فتحت ابوابها کشاده
شود درهای هفتگانه آن برای درآمدن ایشان وقال لهم خزنتها وگویند مر ایشانرا خازنان
دوزخ از روی سرزنش الم یاتکم رسل منکم آیا نیامدند بشما رسولان از جنس شما بحکم حق
سبحانه یتلون علیکم میخوانند بر شما آیات ربکم آیتهای پروردگار شمارا که فرستاده بود هم
وینذرونکم لقاء یومکم هذا وبیم کنند شمارا از دیدن این روز شما قالوا بلی ولکن حقت گویند
این کافران آری بما آمدند وبیم کردند مارا ولیکن واجب شد کلمة العذاب علی الکافرین ۝
سخن خدای یعنی حکم او بعذاب بر ناگرویدگان قیل ادخلوا ابواب جهنم گفته شود مر ایشانرا که درآیید
بدرهای دوزخ خالدین فیها جاوید بودگان در آن فبئس مثوی المتکبرین ۝ پس بد
آرامگاهی است متکبرانرا دوزخ وسیق الذین اتقوا ربهم وبرانند آنانرا که ترسیدند از
عذاب پروردگار خود رانده ن بلطف وملایمت یعنی ملایکه شتاب کنند ایشانرا در رفتن الی
الجنة زمرا بسوی بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان سوی اهل بهشت بطریق
ازدواج است یا مراکب ایشانرا برانند چه متقیان را سواره ببهشت خواهند برد حتی اذا جاؤها
تا چون بیایند ببهشت وبسعادت تمام ودولت لا کلام فایز کردند وفتحت ابوابها وکشاده باشد
درهای آن پیشتر رسیدن ایشان انتظار نکشند وقال لهم خزنتها وگویند مر ایشانرا خازنان
بهشت سلام علیکم درود باسلامتی وایمنی لازم حال شما طبتم پاک بودید
در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شمارا مقام وامیرالمومنین علی کرم الله وجهه منقولست که چون بهشتیان
در بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون می آید پس در یک چشمه غسل کنند ظاهر
ایشان پاکیزه شود واز دیگری بیاشامند باطن ایشان مطهر ومنور گردد درین محل ملایکه گویند
پاک شدید بظاهر وباطن فادخلوها خالدین ۝ پس درآیید ببهشت جاوید مانندگان
در آن وقالوا وگویند مومنان چون ببهشت درآیند الحمد لله ستایشها ثناها مر خدایرا
الذی صدقنا وعده آنکه راست کرد باما وعده خودرا بثواب واورثنا الارض ومیراث
داد مارا زمین بهشت تا ما از روی تمکین نتبوأ من الجنة حیث نشاء جای میگیریم از بهشت هر جا
میخواهیم فنعم اجر العاملین ۝ پس نیکوست مزد کارکنندگان وتری الملائکة . وبینی ای محمد
فرشتگان را یعنی وقتی که در مقعد صدق ورتبه قرب باشی وهر طرفی نگری ببینی ملایکه را
حافین فرو گرفتگان من حول العرش گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان [illegible] بجوانب آن
یسبحون بحمد ربهم تسبیح میگویند مقترن بستایش پروردگار یعنی میگویند سبحان الله وبحمده وتسبیح نفی
ناسزا میکنند وبا وقضی بینهم بالحق وحکم کرده شود میان خلق براستی یعنی هر کس را بمقام او فرود

آورند وَقِيلَ وگفته شود یعنی ملایکه با مومنان گویند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سپاس وستایش
مر خدای را که اوست پروردگار عالمیان همچنانکه خدا در ابتدای خلق آسمان و زمین ستایش خود فرمود
که الحمد لله الذی خلق السموات والارض و بوقت استقرار اهل آسمان و زمین در منازل خویش
همان ستایش کرد تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق حمد و ثنا اوست بیت
درخورد ستایش نبود غیر تو کس ❁ هر جا که ثناییست ترا زیبد و بس ❁ سورة المومن سوره
اولست از حوامیم و در تفسیر امام ابو اللیث رحمهما الله باسناد او مذکورست که حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله وسلم فرمود که هر که خواهد تا چرا کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را بخواند و در حصن
حصین از صحیح مسند رکن نقل کرده که حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بمن داده اند طه وطواسین
وحوامیم از الواح موسی علیه السلام و در معالم از ابن مسعود رضی الله عنه نقل میکنند که چون در ال
حوامیم می افتم گویا می افتاده ام در بوستانهایی که بر زمین نرم واقع شده و تعجب در آن می نگرم ابن
عباس رضی الله عنهما فرمود که لکل شیء لباب ولباب القرآن الحوامیم وبعضی از صحابه رضی الله
عنهم و تابعین قدس الله ارواحهم الحم را عرس القران و دیباج القران می گفته اند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم حروف مقطعه بقول بعضی از علما بر آنند که هر حرفی اشارت بکلمه ایست چنانچه در کلام عرب
تعبیر میکنند ببعضی از تمام پس حا اینجا اشارت بحکم حق است که خط رد و منع از آن کشیده نشود و میم ایماست
بملک او که گرد زوال و فنا گرد سرادقات آن راه نیابد سوگند یاد میکند بحکم نافذ و بملک باقی خود جواب
قسم آنکه تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن قرآن مِنَ اللَّهِ از خدایست الْعَزِيزِ خدای غالب که قادر است
بر تنزیل آن الْعَلِيمِ دانا بانچه فرستد بر هر کس و در هر وقت غَافِرِ الذَّنْبِ آمرزنده گناه مر کسی را
که بصدق گوید لا اله الا الله محمد رسول الله وَقَابِلِ التَّوْبِ و پذیرنده توبه از گویندگان کلمه شَدِيدِ الْعِقَابِ
سخت عقوبت مر کسی را که سر باز زند از گفتن کلمه ذِي الطَّوْلِ خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ خدایی که مستحق پرستش باشد مگر او إِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت
همه بندگان برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ جدال نکنند و طعنه نزنند فِي آيَاتِ اللَّهِ در آیتهای کتاب
خدای بعد از آنکه تنزیل آن محقق شد إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مگر آنانکه پوشیده اند حق را فَلَا يَغْرُرْكَ
پس باید که فریب ندهد مر ترا تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ گردیدن کافران در شهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی
بدل در میار که ایشان فرصتی و مهلتی است که بزودی عاقبت کار و خاتمه روزگار ایشان بخسار و بوار
خواهد کشید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوحٍ قوم نوح علیه السلام
مر او را وَالْأَحْزَابُ و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه بر روی رسل میکشیدند مِنْ بَعْدِهِمْ
از پس قوم نوح مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ و قصد کردند هر یک گروه
از ایشان بِرَسُولِهِمْ به پیغمبر فرستاده شده بر ایشان لِيَأْخُذُوهُ تا بگیرند او را و هر آزاری که خواهند
بدو رسانند وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ و خصومت کردند با پیغمبران خود بسخنان بیهوده خود لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ
تا زایل گردانند بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود فَأَخَذْتُهُمْ پس من گرفتم ایشان را و هلاک کردم

بمکافات فکیف کان عقاب پس چگونه بود عقوبت من ایشان را وکذلک وهمچنانکه واجب شده بود
عذاب بر مکذبان امم ماضیه حقت واجب شده است کلمة ربک حکم پروردگار تو بعذاب وعقاب
علی الذین کفروا برانها که کافر شده اند از قوم تو انهم اصحاب النار بسبب آنکه ایشان ملازمان دوزخ
اند یا مستوجب عذاب آن جهانی نیز هستند واگر قوم از عبادت حق روی بگردانند بزیادتی عراک وی غم رسد
زیرا که پرستنده وثناگوینده او بسیارند از خواص مخلوقات واز جمله ایشان الذین یحملون العرش آنانند
که بر میدارند عرش را وحمله عرش اشراف ملائکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه جمیع فرشتگان را میفرماید
تا صبح وشام از روی اجلال واکرام بر حمله عرش سلام ومن حوله وآنانکه گرداگرد عرش اند از کروبیان
که طواف او میکنند وایشان هفتاد هزار صف اند عرش را در میان گرفته اند یسبحون تسبیح مقترن بحمد
ربهم ستایش پروردگار ایشان یعنی حمد این ادا کرده اند بجامع ثنا از صفات جلال واکرام در معالم
از شهر بن حوشب نقل میکند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی حلمک
بعد علمک وچهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک وگوییا ایشان بنسبت کرم الهی
بذنوب بنی آدم این کلمات میگویند ویؤمنون به ومیگروند اند ومیگویند ویستغفرون وآمرزش
میخواهند از خدای للذین آمنوا برای آنانکه گرویده اند ومیگویند ربنا وسعت کل شیء ای آفریدگار ما فرا رسید
هر چیز را رحمة وعلما از روی بخشش ودانش یعنی رحمت وعلم تو بهمه چیزها رسیده است فاغفر للذین تابوا
پس بیامرز مر آنان را که توبه کرده اند وبتو باز گشته واتبعوا سبیلک وپیروی نموده اند راه ترا که دین
اسلام است وقهم عذاب الجحیم ونگاهدار ایشان را از عذاب آتش ربنا وادخلهم ای پروردگار ما لطف کن ودرآر
تابعان وپیروان دین با همه مومنان را جنات عدن التی وعدتهم بوستانهای اقامت آن بوستانها که بمحض
فضل وعده داده ایشان را ومن صلح من آبائهم ودر آر با ایشان در بهشت هر که شایسته بود از پدران
ایشان وازواجهم وزنان ایشان وذریاتهم وفرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت
بدیدار ایشان تمام گردد انک انت العزیز بدرستی که تو غالبی واز هیچ مقدوری عاجز نشوی الحکیم
دانایی وهیچ چیزی از حکمتی خالی نبود وقهم السیئات وباز دار از ایشان بدیها یعنی معاصی را در دنیا
ومن تق السیئات وهر که باز داری از وی بدیها را یومئذ فقد رحمته امروز درین
جهان پس بدرستی که بر وی بخشیده ای بد ودر آخرت وذلک هو الفوز العظیم وآن نگاهداشت
تو آن پیروزی بزرگ است چه هر صاحب دولت که امروز در پناه عصمت الهی است فردا در
سایه رحمت نامتناهی خواهد بود ودرین باب گفته اند نظم امروز کسی را که داری
بپناه ،، فردا بعقاب مرقش بتش بخشنی راه ،، وانرا که رهش نداده بر درگاه ،، فردا چه کند گر نکند ناله وآه ،،
ان الذین کفروا ینادون بدرستی که آنانکه کافر شده اند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی
بوقتی که کفار به دوزخ درآیند وبنفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان
عتاب وملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید
ملائکه ایشان را ندا کنند وگویند لمقت الله هر آینه دشمنی خدای شما را اکبر من
مقتکم انفسکم بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای را وخدا شما را دشمن داشت اذ تدعون

جون خوانده شوید اِلَی الْاِیْمَانِ بسوي كرويدن بخداي و رسول فَتَكْفُرُوْنَ ۝
بس شما كافر شديد و نگرويد قَالُوْا رَبَّنَا كويند كافران كه اي پروردكار ما اَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ
بميرانيدى مارا دو بار وَاَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ و زنده كردانيدى دو بار اماتة اولى بوقت انقضاي
اجل است در دنيا و احياي اول در قبر و امات ثانيه هم در قبر و احياي ثانيه در بعث و در تبيان
كفته كه ذريت ادم را از ظهر او بيرون اورد و ميثاق از ايشان فرا كرفت و بميرانيد امات نخستين
آنست و در رحم كه نطفه بودند زنده كردانيد بس در دنيا بميرانيد و در اخرت زنده كردانيد و جون
تهديد بيكا فران باماتت و احيا اقرار كنند و كويند فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا بس آيا هست بسوي بيرون آمدن ما كه انكار دوزخ
هيچ راهي يعني طريقه كه بدان سلوك كنيم از دوزخ برهيم و ببهشت برسيم مراد از ايشان قبول ايمان و توبه
بسبب آنست كه در دنيا جون ميخوانند خدايرا وَحْدَهٗ كَفَرْتُمْ يكانه و يكتا كافر ميشديد
بيكانكي او و ميكفتيد اجعل الآلهة الهاً واحداً وَاِنْ يُّشْرَكْ بِهٖ تُؤْمِنُوْا وجون شرك مي آوردند
بد و يعني شركاي اوي اضافه ميكردند ميكرويد بشركا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ بس كار كذاري مر خدايرا ست
الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ ۝ برتر كوار تر از انكه غيري را با او مساوي سازند هُوَ الَّذِيْ واو ست
آن خداوند كه بكمال قدرت يُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ مي نمايد شمارا نشانها دلايل بر وحدت خود وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ
السَّمَآءِ رِزْقًا وفرو مي فرستد براي شما از آسمان اسباب روزي را جون باران يا ملايكه بند بير
انچه سبب رزق باشد وَمَا يَتَذَكَّرُ اِلَّا مَنْ يُّنِيْبُ ۝ و بند كرفته نشود يعني عبرت نكيرد بدين
اينها مكر كسي كه باز كردد بخداي يعني از معصيت باز كشته روي بطاعت آرد فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ
بس بپرستيد خدايرا در حالتي كه پاك سازندكان باشيد لَهُ الدِّيْنَ براي او طاعت خود را
از شرك و ريا وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ۝ واكرچه كاره اند كافران اخلاص شمارا در توحيد
او زيرا كه ايشان بنعمت ايمان كافرند و شما بدان نعمت شاكر بس ميان شما منافرتست و اقوال و افعال
شما مرغوب و محبوب ايشان نيست جنانچه كفتار و كردار ايشان نيز نزد شما مكروه و مبغوض است
رَفِيْعُ الدَّرَجٰتِ اوست بردارنده درجهاي بندكان هم در دنيا و هم در عقبي در دنيا بتفاوت
طبقات و در عقبي بتباين مراتب و مقامات يا رافع درجات انبيا ست جنانچه درجه آدم را بصفوت
برداشت و نوح را بدعوت و ابراهيم را بخلت و موسي را بقربت و عيسي را بزهادت و محمد را صلي الله
عليه و آله وسلم و علي جميع انبيايه بشفاعت سلمي رحمه الله فرموده كه درجه هر كه خواهد بردارد بمعرفت
و شناخت حقايق و در بحر آورده كه بردارنده درجات محانست بفنا از محبت و بقا بمحبوبيت عزيزي
فرموده است كه لا يوجد البقا الا بالفنا تا شربت فنا ننوشي خلعت بقا بنوشي قطعه بنوش درد فنا
كر بقا همي خواهي ٭ كه زاد راه تقلاردي خرابا تست ٭ زحال خويش فنا شو درين ره اي عطار ٭ كه باقي
عشاق فاني الذاتست ٭ ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش است يعني خالق و مالك او يا خداوند
ملك و سلطنت يُلْقِي الرُّوْحَ مِنْ اَمْرِهٖ مي افكند وحي را بفرمان خود يا بفرستد جبرئيل را عليه
السلام عَلٰي مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ بر هر كه ميخواهد از بندكان خود يعني از رتبه نبوت عطا ميكند
بهر كه ميخواهد لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ تا بيم كند آنكه وحي باو و مردمان را از روز ملك يكر را ديدن يعني

بس اعتراف كرديم بكناهان ما كه انكار [illegible] بعث [illegible] فهل الي خروج من سبيل

روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل آسمان و زمین یا اولین و آخرین یا معبودان و عابدان
یا مظلومان و ظالمان یا هر عاملی ملاقی شود مر عمل خود را يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ روزی که ایشان
یعنی عباد آشکارا باشند از قبرها برآمده لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ . پوشیده نشود بر خدای از اعیان
و اعمال و احوال بندگان با وجود کثرت ایشان شَيْءٌ چیزی یک سر موی تا اندک و بر وفق عمل جزا
دهد و منادی ندا کند لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر کراست پادشاهی و کارگزاری امروز پس همه بندگان
باتفاق یک دیگر جواب دهند که لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مر خدای یگانه است در هم شکننده
منازعان و مدعیان ملک چون کفار را علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی در این جواب
با مومنان موافق باشند الْيَوْمَ تُجْزَىٰ امروز پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ هر کسی را
جزای آنچه کرده است لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند بی‌جزا ایشان و نه عقاب
کسی بیفزاید و نه کسی را بگناه کسی بگیرند و نه نیکی را پاداش بدی دهند إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای
سَرِيعُ الْحِسَابِ زود شمارست بوقت حساب او را شأنی باز ندارد در وسیط آورده که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که خدای تعالی گوید که من پادشاه جزا دهنده ام نشاید هیچ بهشتی را
که به بهشت در آید و نه هیچ دوزخی را که بدوزخ در آید و نزدیک ایشان مظلمه باشد تا از قصاص
نکنم پس این آیه برخواندند که الیوم تجزی کل نفس تا آخر رباعی در وعده اهل ظلم حال عجیبست
و بر زیدن ظلم را و بال عجیبست از ظلم بپرهیز که در روز جزا لا ظلم الیوم گوشمال عجیبست وَأَنْذِرْهُمْ
و بیم کن کافران را و بترسان يَوْمَ الْآزِفَةِ از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت که هر
آینه بیاید و هر چه آینده باشد نزدیک است یا برسیدن إِذِ الْقُلُوبُ بترسان ایشان را چون
دلهای ایشان لَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آن روز دلها از اماکن
خود میل خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا بمانند نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان بیاسایند
و نه برآیند تا خلاص یابند و اصحاب چنین قلوب باشند كَاظِمِينَ غم کنان و از غم پر آمدگان
مَا لِلظَّالِمِينَ نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را در آن روز مِنْ حَمِيمٍ هیچ خویش مشفق و یار
مهربان که عذاب ایشان دفع کند وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ و نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی
شفیعی که شفاعت او بمحل قبول رسد يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ میداند خدای خیانت چشمها را یعنی نظر با آنچه
حرامست یا غمز کردن بمعایب مردم یا کذب در رؤیت و عدم رؤیت امام قشیری قدس سره فرموده
که خیانت چشمهای محبان آنست که در اوقات مناجات خواب را بر ایشان گذارند چنانچه در زبور
آمده است که دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند و چون شب در آید بچشم او بخواب رود شعر
من نام عینی نام عنه وصالنا ، بیت خواب را باد بدهٔ عاشق چه کار ، چشم او چون
شمع باشد اشکبار ، چشمهای عاشقان خواب نیست ، یک نفس آن چشمها بی آب نیست ، وَمَا تُخْفِي
الصُّدُورُ و میداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و سرایر همه را می
شناسد وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ و خدای حکم میکند براستی در جزای محسن و مسیء وَ
الَّذِينَ يَدْعُونَ و آنانرا که می پرستند مشرکان مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ بدون خدای

حکم نمیکنند ایشان بچیزی زیرا که اگر جماد اند ایشان را قدرت بران نیست و اگر حیوان اند مخلوق
و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اوست
شنوای گفتار بندگان بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ آیا سیر نمیکنند و سفر نمی نمایند
مشرکان مکه در زمین شام برای تجارت فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا
سرانجام کار آنها بوده مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و ارباب
موتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است كَانُوا هُمْ بودند پیشینیان أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً سخت
تر از اینان از جهت نیرو و توانایی یا قدرت و تمکن وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ و بیشتر از جهت نشانها
ایشان در زمین در دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ
پس بگرفت ایشانرا خدای و عقوبت کرد بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب وَمَا كَانَ لَهُمْ
و نبود مر ایشان را مِنَ اللَّهِ از عذاب مِنْ وَاقٍ هیچ نگاهدارنده که دفع آن از ایشان ذَلِكَ
این گرفتن بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ بسبب آن بود که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ پیغمبران
ایشان بمعجزهای روشن و هویدا فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس کافر شدند بدان و انکار کردند
مر ایشان پس بگرفت خدای ایشان را و معاقب گردانید إِنَّهُ قَوِيٌّ بدرستی که خدای تواناست
و متمکن در هرچه خواهد شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست بر اهل شرک وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
مُوسَى و بدرستی که ما فرستادیم موسی را علیه السلام بِآيَاتِنَا بمعجزات ما که تسع آیات بود ص
وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ و حجتی هویدا گفته اند مراد عصاست و افراد او بذکر جهت تعظیم و تفخیم
است یا آیات دعوتست بحق و سلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت و حجت فرستادیم او را إِلَى
فِرْعَوْنَ پس فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد وَهَامَانَ و هامان
که وزیر او بود وَقَارُونَ و قارون که مقرب و مشیر او بود و ایشانرا بحق دعوت نموده اظهار
معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند فَقَالُوا سَاحِرٌ پس گفتند او جادوست که خارق
عادت بما می نماید از روی سحر كَذَّابٌ دروغگوی از آنکه میگوید که خدا هست و من رسول
اویم فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ پس چون آمد بدیشان پیغمبر راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک
ما قَالُوا اقْتُلُوا گفتند بکشید أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ پسران آنانرا که گرویدند با موسی علیه
السلام فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را میکشتند و بعد از ولادت
او دست باز داشته بودند چون موسی علیه السلام بیامد و دعوی نبوت کرد باز امراء فرعون
گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل رسانید تا دلهای ایشان بشکند و موسی را یاری ندهند وَاسْتَحْيُوا
نِسَاءَهُمْ و زنان بگذارید دختران ایشانرا تا خدمت زنان قبط کنند ایشان این کید کردند
وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ و نیست مکر ناگرویدگان نسبت انبیا و مومنان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مگر
در تباهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و بال او بدیشان بازگردد پس فرعون درباره موسی با خواص
خود مشاورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند مبادا که او سحر کرده باشد بر کشتن او خود و از آن
خللی بتو رسد یا آنکه مردم گویند فرعون با او معارضه نتوانست فرعون را این سخن مقبول افتاد و میل

که پیغمبرست از قتل او بترسید اما نزد قوم اظهار تجلد کرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي وگفت فرعون
بگذارید مرا تا بخواری اَقْتُلْ مُوسَىٰ بکشم موسی وَلْيَدْعُ رَبَّهُ وگو بخواند خدای خود را تا قتل
ازو باز دارد اِنِّي اَخَافُ بدرستی که من ازو می ترسم اَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ ازانکه او متغیر
سازد کیش شما را و از عبادت من باز دارد اَوْ اَنْ يُظْهِرَ یا آنکه آشکارا گرداند بسبب دعوت او
فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ ۝ در زمین مصر تباهی و نذر کرو اهی حنفص بضم یا و کسر ها و نصب دال
میخوانند یعنی موسی ظاهر کرداند شما فساد را یعنی چون تابعان بسیار شوند با شما حرب کنند
وَقَالَ مُوسَىٰ وگفت موسی قوم خود را چون این خبر بوی رسید اِنِّي عُذْتُ
بدرستی که من پناه گرفتم بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ بپروردگار من و پروردگار شما مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ
از شر هر گردن کشی که بسبب تعظیم لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝ نمیگرود بروز شمار فرعون را
نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل او و اعیان درگاه او بود و چون خبر قتل موسی علیه السلام فاش شد
دوستان اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وگفت مردی گرونده
مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از خویشان فرعون و اتباع او گروید ن خود را گفته اند که صد سال بود که ایمان
داشت و می پوشید چون خبر قصد قتل فرعون بموسی شنید وگفت اَتَقْتُلُونَ رَجُلًا آیا میکشید
مردی را اَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللّٰهُ برای آنکه میگوید آفریدگار من خداست وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وحال
آنکه آورده است بشما معجزات روشن و استدلالات هویدا مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما
وَاِنْ يَكُ كَاذِبًا وگر او باشد دروغ گوی فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ پس بر وی باشد وبال دروغ گوی وی
او را هلاک سازد وَاِنْ يَكُ صَادِقًا و اگر باشد راست گوی يُصِبْكُمْ برسد بشما بَعْضُ
الَّذِي يَعِدُكُمْ بعضی از آنچه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و آخرت بشما
خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن مود که عذاب دنیا باشد عاجلا بشما رسد اِنَّ اللّٰهَ
لَا يَهْدِي بدرستی که خدای راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمیدهد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
کسی را که از حد در گذرنده است در ریختن خون کودکان بیگناه كَذَّابٌ ۝ دروغ گوینده
است در دعوی خدایی يَا قَوْمِ ای گروه من لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر شما راست پادشاهی
امروز ظَاهِرِينَ فِي الْاَرْضِ در حالتی که غالب اید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان در زمین مصر
فَمَنْ يَنْصُرُنَا پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند مِنْ بَاْسِ اللّٰهِ از عذاب خدای
اِنْ جَاءَنَا اگر بیاید بما پس قصد موسی میکنید سود ست ازو باز دارید قَالَ فِرْعَوْنُ گفت
فرعون مر مومن را که از قتل موسی نهی میکرد و جمع دیگر را که نزد وی حاضر بودند مَا اُرِيكُمْ اِلَّا مَا اَرَىٰ
نمی نمایم شما را مگر آنچه می بینم یعنی بشما نمودم راه صواب در کشتن او دیدن بودم صلاحی در آن
وَمَا اَهْدِيكُمْ اِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ۝ و نمی نمایم شما را مگر راه راستی خرسیل که این سخن را
نا استماع نمود دیگر باره عرق محبتش در حرکت آمد و بحر ایمان جوشیدن آغاز کرده بتخویف
قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه میفرماید وَقَالَ الَّذِي آمَنَ وگفت آنکس که ایمان آورده بود
يَا قَوْمِ اِنِّي اَخَافُ عَلَيْكُمْ ای گروه من بدرستی که من می ترسم بر شما بجهت تکذیب موسی و تعرض او

۲ یعنی خصلت باشعور کر مطلق بود که بطریق حق علم بطرز ایمانه می پوشید از فرعون ع

مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ٧ مثل آن روز لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشانست انرا
تفصیل میکند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ مانند حال گروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک گشتند
وَعَادٍ وگروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وَثَمُودَ وقوم ثمود که بیک صیحه مردند وَالَّذِينَ
مِنْ بَعْدِهِمْ ومانند حال آنانکه از پس ایشان بودند چون اهل موتفکه که شهر ایشان زیر و زبر گشت
وچون اصحاب ایکه که بعذاب ظله گرفتار شدند وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ونیست خدای که خواهد
ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بیگناه عذاب نکند بلکه ایشان هم
ظلم میکنند تا معذب نشوید وَيَا قَوْمِ إِنِّي وای گروه بدرستی که من أَخَافُ عَلَيْكُمْ
می ترسم بر شما يَوْمَ التَّنَادِ عذاب روز دیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی بعضی
میخوانند با ستغاثه وهیچکس بفریاد کسی نمی رسد یا اهل بهشت ودوزخ یکدیگر را ندا میکنند
چنانچه در اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت ندا کنند که یا اهل الجنة خلودٌ ولا موتٌ یا اهل
النار خلودٌ ولا موتٌ یا در آن روز منادی ندا کند که فلان نیکبختی شد که هرگز بد بخت نشود
وفلان بد بختی تا ابد نیکبختی نیابد يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ روزی که بر گردانیده شوید
از موقف حساب وبروید بازگشتگان از آنجا بسوی دوزخ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ نباشد
شمارا از عذاب خدای هیچ نگاهدارنده که توانند در پناه گرفتن وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ وهر کرا
خدای فرو گذارد در ضلالت فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نیست مر اورا هیچ راه نماینده که بمنزل
مراد رساند وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ وبدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیهما السلام
مِنْ قَبْلُ پیش از موسی علیه السلام بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای هویدا گفته اند فرعون موسی
همان فرعون زمان یوسف بود و یوسف اسب قیمتی او بود که بر دعا زنده کرد امید و فرعون
بوی ایمان آورد وچون یوسف علیه السلام در گذشت وفرعون از دین برگشت وتا زمان موسی علیه
السلام عمر یافت پس مومن گفت که یوسف علیه السلام پیش از این آمد بشما بمعجزهای روشن
که احیای فرس بود وشهادت طفل برای او و بعضی گفته اند فرعون موسی از اولاد فرعون یوسف بود
وخدای یوسف بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب را علیهم السلام برسالت بوی فرستاد وبیست سال
در میان ایشان بود و معجزات بدیشان می نمود و ایشان نگرویدند پس مومن آل فرعون از آن خبر
داد که یوسف بشما آمد فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ پس همواره بودید در گمان مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ از آنچه
آورده بود بشما از امور دین حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ تا آنگاه که او در گذشت گفتید لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ پس
نخواهد آمد از ترس آنکه قبول او نکردیم كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ همچنین خدای گمراه سازد در
بوادی طغیان مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ هر کرا او از حد تجاوز کننده است در انکار مُرْتَابٌ شک
دارنده در آنچه بمعجزه ثابت شود پس در صفت اهل اسراف وارتیاب میگوید الَّذِينَ يُجَادِلُونَ
آنانکه جدال میکنند با انبیا فِي آيَاتِ اللَّهِ در ابطال آیتهای خدای ودفع آن بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ
بی حجت وبرهانی بدیشان آمده باشد كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ بزرگست جدال ایشان از جهت
بغض نزدیک خدای وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا ونزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای سخت دشمن میدارد

جدال ایشان او مومن نیز دشمن اند کذلک یطبع الله همچنین مهر می نهد خدای علی کل قلب
متکبر بر هر دل شخص متکبر که سرکشد از قبول فرمان برداری جبار ۝ خودکامه
که خود را از دیگران برتر داند و دارند پس در این اثنا مواعظ حزبیل دیگر مشغول کردانید وقال
فرعون وکفت فرعون یا هامان ابن لی صرحا ای هامان بنا کن برای ما بنایی برافراشته لعلی
ابلغ الاسباب ۝ شاید من برسم بدرها یا راهها اسباب السموات درهای آسمانها یا راهها
از آسمانی به آسمانی فاطلع الی اله موسی پس دیده ور شوم یعنی بنگرم بسوی خدای موسی یا مشرف
کردم باحوال او وانی لاظنه کاذبا وبدرستی که من کمان می برم موسی را دروغ در دعوی رسالت
یاد از آنکه او را خدای هست که آفریننده کار آسمانها ست پس آغاز ساختن بنا کردند و موسی علیه السلام
بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو و به بین که من با او چه کنم پس حق سبحانه او را بعد از اتمام خراب
کردانید چنانچه در سوره قصص کذشت وکذلک وهمچنان زین لفرعون آرایش داده شد
برای فرعون سوء عمله بدی کردار او وصد عن السبیل و باز داشته شد از راه راست و طریق
صواب وما کید فرعون ونبود مکر فرعون در ساختن صرح وتلبیس بر قوم او الا فی تباب ۝
مکر در تباهی و نیستی وقال الذی آمن وکفت آنکسی که کرویده بود یعنی حزبیل یا قوم
اتبعون ای قوم پی روی کنید مرا اهدکم تا بنمایم شما را سبیل الرشاد ۝ راه راستی
وهدایت یا قوم یا کروه من انما هذه الحیوة الدنیا متاع جز این نیست که این زندگانی دنیا برخورداری
است که زود منقطع کردد یعنی بساط عیش او باندک فرصتی در نوردند و نامه معاشرتش را رقم
ابطال در کشند قطعه بساط باغ که بس تازه رنگ و خوش بوی است ۰۰ مباش غره
که رنج خزان زپی دارد ۰۰ زمانه زمان بجهد باد نکبت وادبار ۰۰ چه رنگ و بو که بنشانی زباغ
نکذارد ۰۰ وان الآخرة وبدرستی که سرای دیگر هی دار القرار ۝ اوست سرای آرام که او را
زوال وانزوا انتقال منصور نیست من عمل سیئة هر که بکند کردار بد فلا یجزی الا مثلها پس
پاداش داده نشود مکر مانند آن را واین بحکم عدل الهیست ومن عمل صالحا وهر که بکند کردار
شایسته من ذکر او انثی از مرد یا زن وهو مومن وحال آنکه او مومن باشد چه اصل
در قبول عمل ایمانست فاولئک ای کروه شایستکان یدخلون الجنة در آورده شوند بهشت
وحفص یدخلون بصیغه معلوم میخواند یعنی بهشت در آیند یرزقون فیها روزی
داده شوند در آن از میوه های پاکیزه و مطعومات و مشارب خوش کوار بغیر حساب ۝ بیشمار
یعنی نه باندازه عمل بلکه بسیاری از آن زیاده واین از روی فضل نامتناهی است آل فرعون
از سخنان حزبیل فهم کردند که ایمان آورده زبان ملامت بکشادند که شرم نداری که از پرستش فرعون
روی بعبادت دیگری می آری حزبیل تکرار ندا کرد از روی تنبیه تا شاید از خواب غفلت بیدار
و از مستی نکرت هشیار شوند پس کفت ویا قوم ما لی ادعوکم الی النجوة وای کروه من این چیست
که مرا رسید و چون است که من میخوانم شما را بسوی رهایی یافتن از عذاب خدای بایمان بدو و متابعت
پیغمبر او وتدعوننی الی النار ۝ و شما میخوانید مرا بسوی عملی که بران مستوجب آتش شوم

يعني عبادت فرعون تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللّٰهِ ميخوانيد مرا بدين خود تا كافر شوم بخداي
وَأُشْرِكَ بِهِ وبراي آنكه شريك كردانم بوي مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ آن چيزي را كه نيست مرا بر ربوبيت
او دانش مراد از نفي نفي معلوم است يعني من غير از وي خدايي نميدانم پس ديگري را چگونه با وي شريك
سازم وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ وحال آنكه من ميخوانم شما را بخدايي كه غالبست يعني قادر
بر تعذيب مشركان ان مرزنده و محو كننده كناه مومنان لَا جَرَمَ هر آينه أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ آنچه
شما ميخوانيد مرا بسوي او يعني بپرستش او لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ نيست مر او را دعوتي باجابت رسيده
يعني سخن او بيهوده است و اعتباري ندارد فِي الدُّنْيَا درين سراي وَلَا فِي الْآخِرَةِ و نه دران
سراي ديگر وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللّٰهِ و بدرستي كه بازگشت ما همه بسوي خدايست و ما را جزا خواهد داد
وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ و بدرستي كه گزاف كاران و از حد بيرون شدكان در ضلالت و طغيان
هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ايشان اند ملازمان آتش دوزخ باز فرعونيان ويرا آغاز تهديد
كردند و قصد قتل او نمودند او كفت فَسَتَذْكُرُونَ پس بزودي ياد خواهيد كرد يعني
بوقت معاينه عذاب يا دايد شما را مَا أَقُولُ لَكُمْ راستي آنچه ميكفتم شما وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّٰهِ
و باز ميكذارم كار خود را بخداي و برو توكل ميكنم تا مرا از شر شما نكاه دارد إِنَّ اللّٰهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ
بتحقيق خداي بيناست باحوال بندكان خود آورده اند كه فرعون بفرمود تا و برا بكشند او كريخت
روي بكوه نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه لشكر سباع را بر انكيخت تا بكرد وي در آمده آغاز پاسباني
كردند و نتيجه تفويض بزودي بوي رسيد در كشف الاسرار آورده كه فرعون از خواص خود جمعي را فرستاد
تا او را بيارند و سياست كنند ايشان بوي رسيدند و نماز وي و نكهباني سباع مشاهده كرده بترسيدند
و نزد فرعون آمده صورت حال باز كفتند همه را سياست كرد تا آن سخن فاش نكردد و حق سبحانه از حال
حزبيل خبر ميدهد كه فَوَقَاهُ اللّٰهُ پس نكاه داشت او را خداي سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا از بديها
آنچه انديشيدند درباره وي وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ و فرو كرفت بكردكسان فرعون كه بقصد
او رفته بودند سُوءُ الْعَذَابِ بدي عذاب كه قتل است و بعضي بر آنند كه مراد بآل فرعون
همه قبطيان اند و سوء العذاب غرق شدن ايشانست و بعضي كفته اند كه سوء العذاب آتش است
كه بدل از ان آورده كه النَّارُ فرو كرفت آل فرعون را سوء العذاب يعني آتش يُعْرَضُونَ عرض
كرده ميشوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ غُدُوًّا وَعَشِيًّا بامداد و شبانكاه و در عين المعاني
فرموده كه جاي بودن ايشان را در دوزخ بديشان مي نمايند و ابن مسعود رضي الله عنه فرموده
كه ارواح فرعونيان در درون مرغان سياهست و صبح و شام آتش را برايشان عرض ميكنند تا قيامت
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و در روزي كه قايم شود قيامت و ارواح ايشان به ابدان باز آيد فرشتكان
ايشانرا كويند أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ در آييد اي كسان فرعون أَشَدَّ الْعَذَابِ در سخت
ترين عذابي كه عذاب جهنم است و حفص بفتح همزه و كسر خا ميخوانند يعني خداي امر كند ملائكه را
كه در آرند فرعونيانرا بعذاب سخت تر از آنچه دران بودند وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ و ياد كن چون
پيكار و مخاصمه كنند دوزخيان در آتش فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ پس كويند بيچارگان و زبونان قوم

لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند إِنَّا كُنَّا
لَكُمْ تَبَعًا بدرستی که ما بودیم مر شما را پی روان و فرمان برداران در آنچه ما را دعوت
کردید از شرک و تکذیب یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا پس آیا
هستید شما دفع کنندگان از ما نَصِيبًا مِنَ النَّارِ بهره از آتش قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گویند آنانکه
سرکشان بودند که جای این سخن است إِنَّا كُلٌّ فِيهَا بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه
از شما عذاب باز داریم و اگر ما را قوت دفع بودی از نفس خود باز میداشتیم إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ
بَيْنَ الْعِبَادِ بدرستی که خدای بتحقیق حکم کرده است میان بندگان و هر یک را بجایی که در
خور اوست فرستاده وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ و گویند آنانکه در آتش اند بعد از آن نومید شوند
از یک دیگر لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ مر خازنان دوزخ را که برای ما ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را
يُخَفِّفْ عَنَّا و تا تخفیف کند و بردارد از ما يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ بمقدار روزی از روزهای
دنیا از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قَالُوا گویند خزنه جهنم ایشانرا که در دنیا أَوَلَمْ تَكُ
تَأْتِيكُمْ آیا نبود که آمدند بشما رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ پیغمبران فرستاده بشما بحجتهای هویدا
و شما را بخدا دعوت کردند قَالُوا بَلَى گویند آری آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم قَالُوا
گویند خازنان که چون حال برین منوال است فَادْعُوا پس شما بخوانید خدا را و تخفیف عذاب
طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت نرسد
وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ و نیست دعا ناگرویدگان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مگر در بطلان و ضایع
شدن و باجابت نرسیدن إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا بدرستی که ما یاری میدهیم پیغمبران خود را
وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا که گرویدند فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای
نصرت میکنیم با هلاک دشمنان و نجات ایشان با متابعان ایشان و اگر کشته کردند بانتقام از قاتلان
ایشان چنانچه بانتقام قتل یحیی علیه السلام هفتاد هزار کشته شدند وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ
و یاری خواهیم کرد ایشانرا روزی که قایم شوند گواهان یعنی جمعی که اقامت شهادت کنند بر مردمان
و آنها انبیا باشند و ملایکه و امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گواهی دهند يَوْمَ لَا يَنْفَعُ
الظَّالِمِينَ روزی که نفع نکند ستمکاران را مَعْذِرَتُهُمْ عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت
باطل است و محل قبول ندارد وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ و مر ایشانراست دوری از رحمت خدای وَلَهُمْ
سُوءُ الدَّارِ و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى و بدرستی
که ما دادیم موسی بن عمران از راه نمودن یا آنچه بدان راه یافته شود از معجزات و صحف شرایع وَأَوْرَثْنَا
و میراث دادیم بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ بنی اسرائیل را توریة یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریة را
هُدًى راه نماینده وَذِكْرَى و پند دهنده لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوند
عقول سلیمه را فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آزار کفار إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
بدرستی که وعده خدا بنصرت انبیا و هلاکت اعدا راست و درست و خلاف بدان راه نیابد و استشهاد
کن بحال موسی علیه السلام و فرعون وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ و طلب آمرزش نمای برای تدارک الخ

واقع شده باشد از ترک اولی در وسیط آورده که مقصود ازین امر آنست تا حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله وسلم تعبد نماید خدای را باستغفار جهت مزید درجه و تا سنتی شود بعد از او مر امت
او را و حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم روزی هفتاد بار یا بیشتر استغفار میفرموده اند و در
تبیان فرموده که معنی آیت آنست که آمرزش طلب مر گناه امت را بحضرت تو امیدواریم نظم
کر لباب بکشایی ز نکویی " حرفی ز برای ما بکویی " یعنی که بعذر خواهی ما " از حالت پر گناهی ما
نزدیک خدا کنی شفاعت " ما را برهانی از شناعت " وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ و تسبیح کوی بستایش
پروردگار خود بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ۝ بشبانگاه و بامداد یعنی بگو سبحان و بحمده آورده اند
که کفار در باب بعث و قرآن مجادله میکردند که قرآن سخن خدا نیست و بعث محال است حق سبحانه
آیة فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بدرستی که آنانکه جدل کنند در بطلان آیتهای
خدا و در دفع آن کوشند بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ بی حجتی که آمده باشد ایشانرا از آسمان یا دلیلی
که داشته باشند از ادله عقل إِنْ فِي صُدُورِهِمْ نیست در سینهای ایشان إِلَّا كِبْرٌ مگر سرکشی
از بغض حق با ارادت سروری یا حکومت یا طمعی موهوم که هرگز مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ نیستند ایشان
رسنده بدان فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه کیر بخدای از شر ایشان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ بدرستی
که او شنونده است مر اقوال ایشان را بینا است بافعال ایشان لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر آینه
آفریدن آسمان و زمین أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ بزرکتر است نزد شما از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد
بر آفریدن ارض و سما با وجود عظمت و بسطت آن اولا بی اصلی و ماده هر آینه قادر باشد بر خلق
انسان ثانیا از اصلی و ماده وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ ولیکن بیشتر از مردمان نمیدانند
که این آفریدن نزد خدای آسانست قول بعضی از مفسران آنست که جدال کنندگان یهود بودند که حضرت
پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم کفتند که تو صاحب ما نیستی بلک او ابو یوسف بن مسیح داود است یعنی
دجال که سلطنت او بر و بحر فرا رسد و جویهای آب با او روان باشند و پادشاهی بما باز کردد و او آیتی
است از آیتهای خدای تعالی حق سبحانه این آیة نازل کرد باینکه آنانکه منازعت میکنند در باب دجال
و او را آیة الله میدانند در دلهای ایشان کبریست یعنی هوای حکومت و سلطنت که بدان نخواهند
رسید پس تو پناه کیر بخدای از شر فتنه دجال و دیگر میکفتند جثه او اعظم است از جثه آدمیان
حق تعالی فرموده که آفریدن ارض و سما از آفریدن او بزرکتر است و بیشتر مردمان نمیدانند که دجال
یکی است از مخلوقات من باید دانست که او آدمی است از آدمیان دیکر بقد بلندتر و جثه بزرکتر
و یک چشم است و ظهور او یکی از علامات قیامت خواهد بود و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم امارات
ظهور وی بیان کرده است که مردم چند سال پیش از ظهور وی بقحط و غلا مبتلا شوند سال اول
آسمان ثلثی از آنچه باریدی باز کیرد و زمین از آنچه رویید ثلثی نکاهدارد و در سال دوم دو ثلث
باز کیرد و در سال سیوم نه از آسمان باران آید و نه از زمین کیاه بیرون آید پس دجال خروج نماید
و با وی سحر و تمویه بسیار باشد بیشتر خلق متابعت وی کنند الا من عصمه الله و با وی بهشتی
و دوزخی باشد و دیوان دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی کوید اکر پدر و مادر ترا زنده

كردانيد اقرار بربوبيت من كني كويد اري في الحال ديوان بصورت ابومين وي متشكل شوند واو را كويند
اي فرزند متابعت وي كن كه او پدر تست القصه همه شهرها بكيرد الا مكه ومدينه كه ملايكه آنرا پاسباني
كنند وچون كار برمردمان تنك آيد حق سبحانه وتعالي عيسي را صلوات الله وسلامه عليه از آسمان
فرو فرستد تا دجال را بكشد و لشكر او كه اغلب يهود باشند بتمامي مستاصل كردند وشمه
از نزول عيسي عليه السلام در سوره زخرف مذكور خواهد شد انشاء الله العزيز وَمَا يَسْتَوِي
الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ ومساوي نيستند نابينا وبينا يعني غافل وعاقل وجاهل وعالم
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ويكسان نباشند آنانكه كرويده اند وعملهاي شايسته كرده
وَلَا الْمُسِيءُ ونه بدكار يعني كافر مراد آنست كه چنانچه اعمي وبصير مساوي نيستند در دنيا مومن
وكافر مساوي نباشند روز قيامت يكي ساكن درجات ويكي مقيم دركات قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ ◎
اندكي پند مي پذيريد وچون ثابت شد كه محسن ومسي برابر نيستند در ثواب وعقاب
ودنيا دار تكليف است نه دار جزاي پس لابدست از سراي ديگر كه در ان پاداش يابند وآن در قيامت
خواهد بود إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ بدرستي كه ساعت قيامت هر آينه است لَا رَيْبَ فِيهَا شك نيست
در آمدن آن چه تمام رسل وقوع آن وعده داده اند وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ◎ وليكن بيشتر آدميان
نمي كروند بقيامت وتصديق نميكنند از قصور نظر والفت با محسوسات وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي وكفت
پروردگار شما بخوانيد مرا أَسْتَجِبْ لَكُمْ اجابت كنم شما را يعني مرا بپرستيد تا ثواب دهم
اغلب علما درين آيه دعا را بر عبادة فرود آورده اند ومويد اينست كه خداي ميكويد إِنَّ الَّذِينَ
يَسْتَكْبِرُونَ بدرستي كه آنانكه سركشي مينمايند عَنْ عِبَادَتِي از پرستش من سَيَدْخُلُونَ
جَهَنَّمَ زود در آورده شوند بدوزخ وحفص بصيغه معلوم خوانده يعني بدوزخ در آيند
دَاخِرِينَ ◎ بيچارگان وخوار شدگان وكويند دعا بمعني استغاثه است يعني فرياد خواهيد
بمن در وقت درماندگي تا شما را فريادرسم وبقول جمعي مراد از دعا سوالست يعني بخواهيد تا بدهيم
كه خزاين رحمت مالا مالست وكرم من بخشنده آمال كدام كدايي دست نياز پيش آورد كه نقد مراد بر كف
اميدش ننهادم وكدام محتاج زبان سوال كشاد كه رقعه حاجتش را بتوقيع اجابت موشح نساختم
بيت بر آستان ارادت كه سر نهاد شبي ⁂ كه لطف دوست برويش هزار در نكشاد ⁂ وكفته
اند دعا بمعني ثناست واستجابت بمعني قبول مرا ستايش كنيد تا بفضل كامل ثناي ناقص شما را
قبول كنم ويا مراد از دعا توبه است چه ثابت خدا برا ميخوانند بوقت رجوع با او اجابت بذيرفتن توبه
باشد يعني توبه كنيد تا به بذيرم بيت ⁂ كر توبه كني بذيرم از روي كرم ⁂ والله رسد
جرميات در كذرم اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ خداي بحق آنست كه بيافريد براي شما شب را تيره
وبمزاج بارد لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا ساكن شويد در وي بجهت ضعف حركات وسكون حواس وَالنَّهَارَ
مُبْصِرًا وبيافريد روز را روشن كننده وبمزاج حار تا به بينيد چيزها را وحركات شما در
اكتساب معاش قوي شود إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ بدرستي كه خداي هر آينه خداوند بخشش
بزرك وبسيارست عَلَى النَّاسِ بر آدميان بآفريدن ليل ونهار يا بخلق ورزق يا بترتيب اموري

که قوام مصالح ایشانست در نفس و مال بدانست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ۝ ولیکن بیشتر
مردمان سپاس داری نمیکنند ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ آنکه این کارها کند خدایست پروردگار شما
خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزها لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ط هیچ معبودی بسزا نیست مگر او فَأَنَّىٰ
تُؤْفَكُونَ ۝ پس چگونه و بچه وجه برگردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او ص
كَذَٰلِكَ همچنانکه برگردانیده شد این قوم يُؤْفَكُ الَّذِينَ برگردانیده میشوند
آنانکه كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ۝ هستند که از روی عناد آیتهای خدای را انکار میکنند و از پذیرفتن
آن باز می ایستند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ آن خدایی که ساخت لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا برای شما
زمین را موضع آرام تا بروی میروید و می نشینید وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وگردانید آسمانرا بنایی
برافراشته و برداشته وَصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را ای آدمیان فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ
پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما را راست و رویهای شما را پاکیزه و اعضای
شما را پاکیزها یعنی ماکولات لذیذ و متمیز گردانید روزی از روی حیوانات در بحر الحقایق
فرموده که حسن صورت انسانی در آنست که او مرآت جهان نماست همه حقایق علوی و سفلی
و مجموع دقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات
از آیینه حقیقت جامعه او لایح است نظم ای صورت تو آیینه سر وجود ،، روشن
زده رخت بر تو انوار شهود ،، مجموعه هر دو کونی و کس چو تو نیست ،، در مملکت صورت و معنی موجود
ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آنکه چنین تصویری کرد خدایست رَبُّكُمْ آفریدگار شما فَتَبَارَكَ
اللَّهُ پس برترست خدای و بزرگوارتر رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ پروردگار عالمیان از جن
و انس و جز آن هُوَ الْحَيُّ اوست زنده یعنی متفرد بحیوة ازلی لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی
که سزای عبادت بود مگر او فَادْعُوهُ پس بپرستید او را مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ط در حالتی که پاک
سازندگان باشید برای او دین خود را از شرک یا طاعت از ریا و بگویید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ ۝ همه سپاسها و ستایشها مر خدای را که پروردگار عالمیان است قُلْ بگو ای محمد
مر این مشرکانرا که میگویند بدین آبا و اجداد خود متدین شو إِنِّي نُهِيتُ بدرستی که من
نهی کرده شده ام أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه بپرستم آنانرا که تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ می پرستید
شما بجز خدای لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ آن هنگام که بمن آمده است حجج و آیات مِن رَّبِّي از پرور
دگار من وَأُمِرْتُ و مامور شده ام أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ بآنکه گردن نهم و انقیاد کنم
مر آفریدگار جهانیانرا هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ اوست آنکه بیافرید پدر شما آدم را از خاک
ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ پس شما را ای فرزندان وی از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از علقه
که منی بعد از چهل روز بدان اشکال بر می آید ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا پس بیرون می آرد هر یکی از شما را
از رحم مادر کودک ثُمَّ پس باقی میدارد شما را لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ تا برسید بغایت
قوت خود که منتهی شبابست ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا پس از این درجه بالا می برد تا گردید پیران وَمِنكُم
مَّن يُتَوَفَّىٰ و از شما کسی باشد که بمیرانیده شود مِن قَبْلُ پیش از بلوغ اشد یا قبل از

شیخوخیت وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وبقا میدهد شمارا تا برسید بهنگامی نام برده شده که وقت مرگست
وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۞ وشاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود و انتقال از درجه بدرجه
هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ اوست آنکه زنده کرداند و بمیراند فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا پس چون خواهد و حکم
کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۞ پس جز این نیست که گوید مر او را که بباش پس بباشد
بی مهلتی یعنی تکون او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست نظم فعل او را عیب و
علت نیست ۰۰ متوقف بهیچ آلت نیست ۰۰ از خم زلف کاف و طرهٔ نون ۰۰ هر زمانی شکلی آورد بیرون ۰۰
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ آیا نمی نگری بسوی آنانکه يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ جدل و نزاع میکنند
در رد آیتهای خدا یعنی بجز قرآن را منکرند أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ۞ چگونه و چون برگردانیده میشوند
از تصدیق بدان الَّذِينَ كَذَّبُوا مجادلان آنانند که تکذیب کردند و نگرویدند بِالْكِتَابِ
بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا وبآنچه فرو فرستاده ایم بآن چیز پیغمبران
خود را از احکام و شرایع فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۞ پس زود بدانند خاتمت و عاقبت تکذیب و انکار را
إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ آنگاه غلهای آتشین باشد در گردنهای ایشان وَالسَّلَاسِلُ و زنجیرها
نیز در آن بود يُسْحَبُونَ کشیده میشوند در روی بدان زنجیرها تا افکنند ایشانرا فِي الْحَمِيمِ
در آب جوشان که نهایت حرارت بود ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ۞ پس از آن در آتش سوخته
و بریان سازند ایشانرا یعنی بانواع عذاب از آتش دوزخ و آب معذب کردند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ پس گویند
مر ایشانرا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ از فرود کجا اند آنانکه بودید شما انباز گرفتید ایشانرا مِنْ دُونِ
اللَّهِ از فرود خدای قَالُوا گویند دوزخیان که ادم شکا ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما
و نمی یابیم ایشانرا و ما از ایشان توقع امداد داشتیم ایشان مارا در بلا گذاشتند بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو
بلکه نبودیم که خواندیم یا نیم مِنْ قَبْلُ شَيْئًا پیش از این در دنیا چیزیرا یعنی برما روشن شد که چیزی
نمی پرستیدیم ایم بلکه ایشانرا که عبادت میکردیم هیچ نبوده اند و ما ایشانرا چیزی می پنداشتیم
كَذَٰلِكَ همچنانچه مجادلان را فرو گذاشت يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ۞ فرو میگذارد
خدای کافران را تا راه نمی برند بچیزی که از و منتفع شوند در آخرت پس ایشانرا گویند ذَٰلِكُمْ
این خذلان شما امروز در عقبی بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ بسبب آنست که بودید شما که شادی میکردید
و فرحان می بودید فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در دنیا بِغَيْرِ الْحَقِّ بچیزی که حق نبود یعنی
شرک و طغیان وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ۞ و بجهت آنکه بودید که شما می نازیدید از خود و بتکبر
می خرامیدید ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ در آیید بدرهای هفتگانه دوزخ که برای شما بخش
کرده شده است یعنی هر طایفه بدری که در آیند خَالِدِينَ فِيهَا جاوید مانندگان در آن فَبِئْسَ
مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ۞ پس بد آرامگاهیست گردن کشانرا دوزخ فَاصْبِرْ پس شکیبایی
کن ای محمد بر ایذای قوم إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستی که وعده خدا بنصرت اولیا و هلاک
اعدا درست و راست است بیشک واقع خواهد شد فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ پس اگر بنماییم ترا
بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ برخی از آنکه وعده داده ایم ایشانرا از قتل و اسر خود آنست أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ

یا اگر بمیرانیم ترا پیش از داده ایم ظهور آن عذاب فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ۞ پس بسوی ما باز
گردیده خواهند شد روز قیامت وجزای خود خواهند یافت یعنی بهیچ وجه ایشان را فرو
نخواهند گذاشت وحق سبحانه در دنیا بعضی از عذاب بحضرت سید ابرار صلی الله علیه واله وسلم
نمود از قتل واسر وقحط وجز آن وباقی عقوبت ایشان در عقبی خواهد بود بیت
دوستانت در دو عالم شاد وخرم می زیند ۞ دشمنان در محنت وغم آنچه سزاوار آن سزا
آورده اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح آیات متکثره میکردند چنانچه بتفجیر عیون واظهار
بساتین وتصاعد بر آسمان بحضور ایشان بر وجهی که در سوره بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه
آیه فرستاد که وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا وبتحقیق ما فرستادیم رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ پیغمبران را پیش
از تو مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ بعضی از ایشان آنهااند که خوانده ایم قصه‌های ایشان بر تو که
آن بیست و نه پیغمبراند وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وبعضی از ایشان آنانند که قصه
ایشان نخوانده ایم بر تو اما نام ایشان دانسته چون الیسع وغیر او وبعضی آنست که نه نام ایشان
دانسته ونه قصه ایشان شنیده جمعی بر آنند که مجموع انبیا هشت هزار بوده اند چهار
هزار از بنی اسرائیل وچهار هزار از سایر خلق ومشهور آنست که صد وبیست وچهار هزار
پیغمبر بوده اند ودر آیات بدیشان تعیین عدد ومعرفت ایشان بانساب واسامی شرط نیست
وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ ونبود هیچ پیغمبری را ونتوانست أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ آنکه بیارد معجزه
که نشان نبوت او باشد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بدستوری خدای وبحکم وفرمان او یعنی شما آن
پیغمبر من اقتراح معجزات میکنید واو مستقل نیست در پی نمودن آن بی امر من ومن حکمت در عدم
وقوع آن می بینم فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ پس چون بیاید فرمان خدای بعذاب مقترحان معجزات
بعد از وضوح آن قُضِيَ بِالْحَقِّ حکم کرده شود براستی یعنی مشرک ومبطل معذب گردد
ومؤمن محق نجات یابد وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ۞ وزیان کنند آنجا ناراستان ومعاندان
که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند دیگر معجزه میطلبند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ
وخدای بحق آنست که بیافرید برای شما چهارپایان چون شتر وگاو وگوسفند لِتَرْكَبُوا مِنْهَا تا سوار
می شوید بعضی را از آن چون ابل وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۞ وبعضی را از آن میخورید چون
غنم وبرخی آنند که قابلیت رکوب واکل دارند چون بقر وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ ومر شمار است در انعام
منفعت بسیار چون شیر وپشم وجز آن وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا وایشان را آفرید تا برسید بمسافرت
بر آن یعنی بر برخی از آن حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ بحاجتی که در دلهای شماست از سودا ومعامله
وَعَلَيْهَا وبر شتران در خشکی وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ۞ وبر کشتیها در دریا برداشته
میشوند وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ ومی نماید خدای شما را نشانهای قدرت خود فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ
تُنْكِرُونَ ۞ پس کدام را از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر واخبار از غیب
انکار میکنید أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ آیا سیر نکردند در زمین عاد وثمود فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ سر انجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند كَانُوا بودند

ان امم پیشین أَكْثَرَ مِنْهُمْ بیشتر از ایشان از روی عدد وَأَشَدَّ قُوَّةً و سخت تر از روی قو
توانایی وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ و افزونتر از جهت بازماندهای ایشان در زمین از کوشکها و قلعها
فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ پس دفع نکرد عذاب را از ایشان مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند
که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ پس آن هنگام که آمدند به
ایشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات و دلالات فَرِحُوا
بِمَا عِنْدَهُمْ شاد شدند بآنچه نزدیک ایشان بود مِنَ الْعِلْمِ از دانش بزعم
ایشان یعنی جهلی که آنرا علم نام نهاده بودند و مراد عقاید باطل و شبهای بی اعتبار ایشانست
و گفته اند مراد علم مکاسب و تجاراتست یا علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده با انبیا
و آیات ایشان استهزا میکردند لاجرم حق سبحانه ایشانرا هلاک ساخت وَحَاقَ بِهِمْ
مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و احاطه کرد بدیشان جزای آنچه بودند که بآن استهزا میکردند
فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا پس آن هنگام که بدیدند سختی عذاب ما را در دنیا قَالُوا آمَنَّا گفتند
ایمان آوردیم بِاللَّهِ وَحْدَهُ بخدای بیکتایی وی وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ و کافر شدیم
بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ پس نباشد
که سود کند ایشانرا لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاینه
عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف مقبولست نه در وقت یاس سُنَّتَ اللَّهِ
سنت نهاد خدای سنت نهادنی الَّتِي قَدْ خَلَتْ آن سنتی که گذشته است فِي عِبَادِهِ
در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان یاس بهیچ وجه مقبول نیست وَخَسِرَ و زیانکار شدند
هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ در آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بدان وقت ظاهر شد
و اگرچه همه عمر در خسران بوده اند سوره

بسم اللّه الرحمن الرحیم

حم اعظم اسمای الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کس به استخراج آن قادر نیست
و گفته حا اشارت بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه را منت است بر مومنان بتنزیل حکمت صاحب
بحر الحقایق فرموده که حم اشارتست بسری که میان حق تعالی و حبیب اوست و هیچ ملک مقرب
و نبی مرسل بدان پی نبرد چه حا و میم دو حرفند در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط
اسم محمد نیز آمده پس بحرفین در اسمین قسم یاد میکند که این قرآن تَنْزِيلٌ فرو فرستاده
شده است مِنَ الرَّحْمَٰنِ از خداوند بخشنده هدایت نفوس عوام الرَّحِيمِ
مهربان بعنایت قلوب خواص و اضافه تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد بر آنکه مصالح
دینی و دنیوی وابسته بقرآنست و این فرو فرستاده كِتَابٌ فُصِّلَتْ کتابیست پیدا کرده شد
آيَاتُهُ آیتهای وی و مبین گشته بامر و نهی و وعد و وعید قُرْآنًا عَرَبِيًّا در حالتی
که قرآنیست تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او من عند الله است

بشیرا مژده دهنده مر آنانرا که بوی عمل کنند ونذیرا و بیم کننده آنهارا که بد و نکرویدند
فاعرض پس روی در تافتن از قبول او اکثرهم بیشتر مشرکان فهم لا یسمعون
پس ایشان نشنوند بسمع قبول یعنی نمی پذیرند وقالوا و گفتند اهل شرک که همواره
قلوبنا فی اکنة دلهای ما در پوششهاست مما تدعونا از فهم آن چیزی که میخوانی
ما را الیه بآن یعنی قرآن را در نمی یابیم وفی آذاننا وقر و در گوشهای ما گرانیست
انچه میخوانی نمی شنویم ومن بیننا وبینک حجاب و میان ما و تو برده ایست که جدا بنوت ترا نمی بینیم
یا حاجزیست که ما را از پیروی تو منع میکند و در وسیط که ابو جهل جامه را میان خود و میان
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم برده ساخت و گفت تو از آن جانب و ما ازین طرف فاعمل
اننا عاملون پس عمل کن بر دین خود که ما نیز عمل کنندگانیم بر کیش خود یا انچه میتوانی
در حق ما بکن که ما نیز بدانچه توانیم در حق تو تقصیر نخواهیم کرد ماوردی فرموده که تو کار کن برای
آخرت خود که ما برای دنیا خود عمل میکنیم قل انما انا بشر مثلکم بگو جز این نیست که من
آدمیم مانند شما یعنی از جنس بشرم نه از ملک و جن که شما سخن ایشان در نیابید و فهم نکنید
و شما را بچیزی دعوت نمیکنم که سمع را از و کراهت و طبع را نفرت باشد بلکه یوحی الی وحی کرده
میشود بسوی من انما الهکم جز این نیست که خدای شما اله واحد خدایی است یگانه
فاستقیموا الیه پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بر آن مقیم باشید و
استغفروه پس و از وی آمرزش جویید مر گناهانرا که بعد از اسلام کنید در موضح آورده که استقامت
مساوات افعال و اقوال و احوال امت ظاهرا و باطنا یعنی باید که نهان و آشکارا یکی باشد و چون
بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رویت آن که رویت عمل گناه بزرگ است و خطای عظیم
وویل و سختی عذاب للمشرکین مر مشرکانرا که کافرانست الذین
آنانکه لا یؤتون الزکوة نمیدهند زکوة را یعنی کلمه لا اله الا الله که زکوة انفس است متکلم نمیشوند
مراد آنست که خود را بتوحید از لوث شرک پاک نمیسازند یا آنکه زکوة مال نمیدهند و وجه تخصیص
منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشانست و بذل مر نفس را سخت تر باشد
از اعمال دیگر پس در ایراد صفت اشارتیست ببخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل
و اکبر ذمایم است و گفته اند هر توانگر که او را سخا نبود چون تنی که جان ندارد یا چون درختی که بر ندهد
نظم منعم ممسک شجری بی برست ؛؛ سرور مدخل بدنی بی سر است ؛؛ بخل که سرمایه
ناکامیست ؛؛ در دو جهان موجب بدنامی است ؛؛ وهم بالآخرة هم کافرون و مشرکان
بسرای دیگر ایشان ناگرویدگانند و بدان جهت نفقه نمیکنند که مکافات آن سرا را باور ندارند
ان الذین آمنوا بدرستی که آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات و بکردند کارهای ستوده
لهم اجر غیر ممنون مر ایشانراست مزدی ناکاسته یا غیر محسوب در معالم فرموده که این آیه
در شان بیماران و عاجزان و ناتوانانست که در حال ضعف و عجز از ادای عبادت باز مانند و حق سبحانه
همان مزد طاعتی که در زمان صحت داشته اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون بمعنی غیر مقطوع باشد

عبد الله عمر رضي الله عنهما نقل میکنند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که چون
بنده بطریق نیکو باشد از عبادت پس بیمار شود حق سبحانه ملکی را که بر و موکل است گوید بنویس
از برای او مانند عمل او وقتی که هایی داشت از بند مرض تا وقتی که او را باز رهانم یا بحضرت خود برم
قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بگو آیا شما کافر میشوید و منکر وید بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بآنکسی
که بیافرید زمین را فِي يَوْمَيْنِ در دو روز امام ابو اللیث رحمه الله آورده که در روز یکشنبه
بیافرید و دوشنبه بگسترانید وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ط و میسازید برای او یاران همتا
یان ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ⊛ آن خداوندی که زمین را بپرورد کار عالمیان است وَجَعَلَ فِيهَا
رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا و بیافرید در زمین کوههای بلند پایدار از زمین تا ناظران در آن
نگریسته بهره اعتبار بردارند وَبَارَكَ فِيهَا و برکت کرد در کوهها بآنکه در وی منابع و معادن
آفرید یا برکت داد زمین را باشجار و زروع و انهار وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا و تقدیر کرد در زمین
روزیهای اهل زمین یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقرر کرده چون گندم و جو و برنج
و خرما و ذرت و گوشت و امثال آن هر یک از اینها غالب اقوات هر بلد ایست و تقدیر این روزیها کرد
فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ در تتمه چهار روز یعنی در دو روز دیگر که سه شنبه و چهارشنبه بوده
سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ ⊛ یکسان شده جواب یکسان شدنی مر پرسنده کان را از پرسش زمین
و هرچه در روی است جواب سایلان یعنی زیاده و بی نقصان گفته شده ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ پس
قصد کرد بآفرید وَهِيَ دُخَانٌ و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب بهیئت دخان در زاد المسیر
گفته که چون حق سبحانه آب را بیافرید آتش را بر و بگماشت تا او را در شورش آورد و از و بخاری مرتفع شده
و حق سبحانه آسمان را ازو بیافرید و در عین المعانی آورده که جوهر سبزی بیافرید و بنظر هیبت در آن
نگریست بگداخت و روان شد آتش بر و مسلط کرد تا بجوش آمد و کف و بخاری او و پیدا گشت
از آن کف زمین و از آن بخار آسمان آفریده شد نظم کف را منبسط سازد که این فرش نیست
بس لایق ؛ بخار را بر افرازد که این سقفیست بس زیبا ؛ از آن سقف معلق حسن تصویرش بود ظاهر ؛
و زین فرش مطبق لطف تدبیرش بود پیدا ؛ فَقَالَ لَهَا پس گفت خدای بعد از آفریدن
آسمان مر او را وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا و مر زمین را که هر دو بیایید بآنچه شما را میفرمایم طَوْعًا
از روی فرمان برداری أَوْ كَرْهًا یا از سر نا خواهش و بی رغبتی یعنی اگر خواهید و اگر نه از
آمدن چاره ندارید مراد اظهار کمال قدرت است نه اثبات طواعیت و کراهیت ایشان و گفته اند
آسمان را گفت که آفتاب و ماه و ستارگان خود را ظاهر ساز و زمین را فرمود که انهار خود را بشکافی و اثمار خود را
بیرون آر قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ⊛ گفتند آسمان و زمین آمدیم بما هر چه فرمودی فرمان برداران
آورده اند که اول موضع کعبه معظمه زادها الله شرفا از اجزای زمین سخن گفت پس آنچه در برابر او بود از اجزای
آسمان و بدین جهت کعبه اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفریده شد آنرا بشکافت
فَقَضَاهُنَّ پس بپرداخت آنرا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ط هفت آسمان و تمام ساخت امور آنرا
فِي يَوْمَيْنِ در دو روز پنجشنبه و جمعه وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا و وحی کرد بهر آسمانی

فرمان انرا يعني الهام فرمود كه عبادت برچه وجه كنند يا مقرر كرد شان هر فلكي و لجنا زان
ايك وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا و بياراستيم اسمان نزديكتر را بِمَصَابِيحَ بچراغها يعني ستارها
جون جراغ رخشان و درفشان باشند وَحِفْظًا و نگاهداشتيم اسمانرا نگاهداشتني
از افات يا از شياطين كه دايعه استراق سمع كنند ذَٰلِكَ انچه ياد كرده شد از بدايع افرينش
تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ افريدن و اندازه كردن خداوند غالبست كه در ملك بود بقدرة هرچه خواهد
كند الْعَلِيمِ ۝ دانا كه هرچه سازد از روي حكمت باشد فَإِنْ أَعْرَضُوا بس اگر روي
بگردانند كافران مكه يعني اعراض كنند از ايمان با وجود اين بيان فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ بس بگو بيم
كردم شما را و بترسانيدم صَاعِقَةً از عذاب بيهوش سازنده و هلاك كننده مِثْلَ
صَاعِقَةِ عَادٍ مانند عذاب قوم عاد كه باد صرصر بوده وَثَمُودَ و عذاب قوم ثمود يعني صيحه
جبرئيل عليه السلام تخصيص اين دو قوم بجهت انست كه قريش در سفر رحلة الشتاء والصيف
بر مواضع اين دو گروه گذشته اثار عذاب مشاهده ميكردند و ايشان متحقق صاعقه و صيحه
شدند إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ وقتي كه امدند بديشان بيغمبران يعني هود صالح على نبينا وعليهما
السلام مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از بيش روي ايشان وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از بس ايشان يعني
از همه جهت ايشان برفق و عنف و نصيحت و فضيحت درامدند و دعوة كردند أَلَّا تَعْبُدُوا
إِلَّا اللَّهَ بانكه مبرستيد مگر خدايرا قَالُوا گفتند كافران در جواب ايشان كه لَوْ شَاءَ رَبُّنَا
اگر خداي خواستي كه رسول فرستادي لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً هر اينه فرستادي فرشتگان بجاه شما
فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بس بدرستي كه ما بانكه فرستاده شده ايد بآن بر غير خود كَافِرُونَ ۝
ناگرويدگانيم چه شما مانند ادميان ايد هيچ فضلي و شرفي نيست شما را بر ما مشركان در بند صورتي
انبيا مانده از مشاهده معني ايشان غافل بوده اند نظم چند صورت بيني اي صورت برست
هر كه معني ديد از صورت برست ديده صورت برستي را ببند تا شوي از نور معني بهرمند
انكه قصه تفصيل ايشان ميكند و ميگويد فَأَمَّا عَادٌ اما گروه عاديان فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ
بس گردن كشي كردند در زمين احقاف در بلاد يمن بِغَيْرِ الْحَقِّ بنا سزا يعني استحقاق
تكبر نداشتند بر هود عليه السلام ايشانرا تهديد كرد بعذاب ايشان از روي استكبار
التفات بدان نكردند وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً و گفتند كيست سخت تر از جهت توانايي
عاديان مغرور شدند بقوت و شوكت خود چه مردم جسيم و طويل بودند و سنگ را از كوه
بضرب دست بكندندي أَوَلَمْ يَرَوْا آيا ندانستند ان مغروران شدگان بقوت خود أَنَّ اللَّهَ
الَّذِي خَلَقَهُمْ انكه خدايي ان خدايي كه بيافريده است ايشانرا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً او سخت
تر و بسيارتر است از ايشان از روي قوت يعني توانايي دارد بر چيزي كه غير او را ان توانايي نيست
وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۝ و بودند قوم عاد كه از روي تعصب بايتهاي ما منكر شدندي با انكه
ميدانستند كه حق است فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا بس فرستاديم بر ايشان بادي سرد با اواز
مهيب فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ در روزهاي شوم يعني در دهه اخر شوال از بامداد روز چهارشنبه

تا اخر چهارشنبه دیگر که هشت روز هفت شب باشد باد صرصر فرستادیم لِنُذِيقَهُمْ تا بچشانیم
ایشان را عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوایی وخواری فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا
یعنی همه را استیصال وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزىٰ وهر آینه عذاب آن سرای سخت ترست از روی
رسوایی وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ وایشان یاری داده نشوند در آن روز بدفع عذاب
از ایشان وَأَمَّا ثَمُودُ واما گروه ثمود فَهَدَيْنَاهُمْ پس ایشان را دلالت کردیم براه
یا راه خیر وشر بدیشان نمودیم فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى پس گزیدند واختیار کردند نابینایی یعنی
جهل وضلالت وکفر را عَلَى الْهُدٰى بر علم وهدایت وایمان فَأَخَذَتْهُمْ پس فرا گرفت
ایشان را صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ صاعقه عذاب خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام ایشان را
هلاک کرد بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که کسب کردند از تکذیب صالح علی نبینا
وعلیه السلام وعقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وبرهانیدیم از صاعقه آنانرا که گرویده بودند
بصالح علیه السلام وَكَانُوا يَتَّقُونَ وبودند که پرهیز میکردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ ویاد کن
آن روز را که حشر کرده شوند أَعْدَاءُ اللّٰهِ دشمنان خدای إِلَى النَّارِ بسوی آتش دوزخ
یعنی جمع کرده همه را فَهُمْ يُوزَعُونَ پس رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان را نگاه دارند
تا پسینیان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتّٰى إِذَا مَا جَاءُوهَا تا وقتی که بیایند باتش
شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ گواهی دهد بر ایشان گوشهای ایشان بآنچه شنیده باشند وَأَبْصَارُهُمْ
ودیدهای ایشان بآنچه دیده باشند وَجُلُودُهُمْ وپوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان واول
عضوی که از ایشان تکلم کند رانهای چپ وکف دست راست وگفته‌اند فروج ایشان گواهی دهند
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردند وَقَالُوا وگویند کافران از روی توبیخ یا تعجب
لِجُلُودِهِمْ مر اندامهای خود را لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا چرا گواهی دادید بر ما که برای شما که داوری
میکردیم وعذاب شما از شما باز میداشتیم قَالُوا گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید
که ما باختیار خود ناطق نشده‌ایم بلکه أَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي بسخن آورد ما را آن خدایی که بقدرت
کامله أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ بسخن آورده است هر چیز را که سخن گوید وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وبحال
آنکه او بیافرید شما را نخستین بار واز عدم بوجود آورد وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وبسوی او باز گردانیده
خواهید شد برای جزا وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ ونبودید شما که بپوشیده شوید یعنی مخفی ماندید
أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ از آنکه گواهی دهد بر شما گوشهای شما وَلَا أَبْصَارُكُمْ ونه دیدهای شما
وَلَا جُلُودُكُمْ ونه اعضای شما یعنی خواستید إِنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ از آنکه خدای نداند
كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ بسیاری از آنچه میکنید در زاد المسیر آورده که کفار می‌گفتند که هرچه
انکار میکنیم خدای میداند وآنچه پنهان از ما صادر میشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود که
ذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ وآن ظن شما که در دنیا گمان می‌بردید بِرَبِّكُمْ بخدای شما
که اعمال نهان ما را نمیداند أَرْدَاكُمْ هلاک کرد در شمار آخرت فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ
پس گشتید از زیان زدگان فَإِنْ يَصْبِرُوا پس اگر کفار شکیبایی نمایند واگر جزع کنند

فالنار مثوی لهم بس آتش دوزخ قرارگاه است مر ایشانرا وان یستعتبوا واگر خشنودی
حق بجا نجویند فما هم من المعتبین ۞ بس نیستند ایشان از اجابت کرده شدگان در طلب
خشنودی وقیضنا لهم قرناء وبرانگیختیم برای مشرکان دوستان وهمنشینان از شیاطین وبر
ایشان مسلط کردیم فزینوا لهم بس بیاراستند دیوان ایشانرا ما بین ایدیهم آنچه
در پیش ایشانست از زینت دنیا ومتابعت نفس وهوا تا در طلب آن ایستادند وما خلفهم
وآنچه از پس ایشانست از امور اخروی ووعد ووعید تا آنرا منکر شدند وحق علیهم القول وواجب
گشت بر ایشان سخن یعنی کلمه عذاب فی امم قد خلت با امتان دیگر که گذشته اند من قبلهم
بیش از ایشان من الجن والانس از دیوان وآدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم
مکذبه را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذاب اند در کشف الاسرار آورده که چون خدای
به بنده خیری دهد اورا قرین نیکو وهمنشین صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی باشد
وچون به بنده بدی خواهد اورا برفیق بد ومصاحبت فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حقش تحریض
نماید چنانچه شیاطین را همنشین کافران ساخت ومستحق عذاب گشتند انهم کانوا خاسرین ۞
بدرستی که کافران هستند زیانزدگان در هر دو جهان بیت زنقد معرفت امروز مفلس
ز سود آخرت فردا تهی دست ۞ آورده اند که قریش (کفار) یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد قرآن
میخواند اورا بنوعی تشویش دهید که غلط کند بس چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله
وسلم قرآن خواندی جمعی در مقام تعریض آمده آوازها بر داشته سخنان بیهوده گفتندی وصفیر
زنان دست بر هم کوفتندی وشعرهای ناخوش خواندندی آیه نازل شد که وقال الذین کفروا
وگفتند آنانکه کافر شدند یعنی مشرکان حرب مر یکدیگر را گفتند لا تسمعوا لهذا القرآن مشنوید
وگوش منهید مر شنیدن این قرآن را که محمد میخواند والغوا فیه لعلکم تغلبون ۞ وسخنان
لغو وحشو در افکنید در آن فریاد کنید در پیش روی او شاید شما غلبه کنید در تلاوت او واز خواندن
باز ایستد فلنذیقن الذین کفروا بس هر آینه بچشانیم آنانرا که کافر شدند مراد گروه قایلان
اند یا عامه کافرانرا عذابا شدیدا عذابی سخت یعنی بسیار ودایم ولنجزینهم وهر
آینه پاداش دهیم ایشانرا بدتر پاداشی اسوا الذی کانوا یعملون ۞ بدترین
کاری که بودند که از روی جهل وعصبیت عمل میکردند ذلک آن عقوبت بدتر جزاء اعداء الله
النار ج پاداش دشمنان خدای است یعنی آتش عطف بیان است از جزا لهم مر کافرانرا
فیها در آتش دار الخلد سرای جاویدی یعنی مقیم مقام ایشان باشد جزاء بما کانوا
پاداش داده شوند پاداش دادنی بسبب آنچه بودند که همواره بایاتنا یجحدون ۞ بآیات
کلام ما انکار میکردند وقال الذین کفروا وگویند آنانکه کافر شدند وقتی که در آتش که در
آتش باشند ربنا ارنا الذین ای پروردگار ما بنمای بما آن دو کس را که در دنیا اضلانا گمراه
کردند مارا من الجن والانس از دیوان وآدمیان یعنی ابلیس که نافرمانی او پیدا کرد وقابیل
که خون ناحق او ریخت این دو کس را بما نمای نجعلهما تحت اقدامنا تا در آریم ایشانرا در زیر

بابهاي خود وازايشان انتقام كشيم ليكونا من الاسفلين تا گردند از فروتران يعني
در دركه زير بر شوند ويا از همه فروتران فروتر باشند ان الذين قالوا بدرستي كه انانكه
گفتند ربنا الله پروردگار ما الله است ثم استقاموا پس بران بايستادند صديق
اكبر رضي الله عنه شرك نياوردند فاروق رضي الله عنه فرموده بر امر ونهي بايستادند وروباه
بازي نكردند ذي النورين رضي الله عنه تفسير كرده كه عملهاي خود را پاكيزه وخالص ساختند مرتضى
علي رضي الله عنه توجيه فرموده كه فرايض ادا نمودند قول حسن بصري رضي الله عنه انست كه ارتكاب
طاعات كردند وازمعاصي اجتناب ورزيدند وگفته اند از دنياء فاني اعراض كردند وبسراي
باقي راغب گشتند صاحب كشف الاسرار فرموده كه ربنا الله عبارت از توحيد اقرار است وثم
استقاموا اشارت بتوحيد معرفت اقرار انستكه الله را يكتا گويي توحيد معرفت انكه اورا يكتا شناسي
يعني از همه جهت بوحدت او بينا گردي با انكه در عالم وحدت جهت نيست نظم بي جهت ميگنجد
اينجا بي صفت ،، بي تفكر بي پا بي معرفت ،، اتشي از سر وحدت برفروخت ،، غير واحد هر چه
پيش امد بسوخت ،، تتنزل عليهم الملائكة فرود ايند بر ايشان يعني بر مومنان مستقيم
فرشتگان نزديك مرگ يا بوقت خروج از قبر يا در لحد بانكه ايشانرا بشارت دهند وگويند الا تخافوا
مترسيد ازانچه اكنون در پيش داريد از امور اخروي كه بر شما اسان خواهد گشت ولا تحزنوا
واندوه مبريد ازانچه گذاشته ايد از اهل وولد كه حق سبحانه كار ايشان بخوبي خواهد ساخت
وابشروا وشاد شويد بالجنة التي بان بهشتي كه در دنيا كنتم توعدون
بوديد كه بان وعده داده مي شديد بر زبان پيغمبر نحن اولياؤكم ما دوستان شما بوديم
في الحيوة الدنيا در زندگاني دنيا يعني شما را از افات نگاه ميداشتيم والهام راستي ميداديم
وبخير دلالت مي نموديم ومعاونت ميكرديم وفي الاخرة ودوستان شماييم دران سراي بتكريم
وتعظيم دلخواه است ولكم فيها ومر شما راست در اخرت ما تشتهي انفسكم انچه ارزو كند
وخواهد نفسهاء شما از لذايذ يا از كرامات ولكم فيها ما تدعون ومر شما راست در عقبي انچه خواهيد
نزلا روزي مهيا شده من غفور رحيم از خداي امرزنده مهربان وبخشاينده در لفظ
نزل اشعاريست بانكه انچه متمناي اهل استقامتست نسبت بانچه ايشانرا اعطا خواهند كرد چون
ماحضريست نسبت بمواعيد كليه ازان كه بجهت ضيافت ترتيب كنند وازانچه گفته اند كه نتيجه استقامت
نهايت كرامتست جدا از ما سوي الله يعني بايد كه غير حق را در خلوتخانه سر خود راه ندهد واغيار را
در حريم منزل بار نگذارد بيت امروز در دل جز يار نميگنجد ،، كانجا حرم سلطان
اغيار نميگنجد ،، ومن احسن قولا وكيست نيكوتر از جهت سخن ممن دعا الى الله از ان كسي
كه بخواند خلق را بپرستش خداي وعمل صالحا وبكند كار شايسته وقال انني من المسلمين
وگويد بدرستي كه من از گردن نهادگانم حكم خدايرا اين ايه در شان حضرت رسالت صلي الله عليه
واله وسلم كه خلق را بخداي دعوت كرده امام ابو الليث رحمه الله فرموده كه مراد علما اند كه معالم دين بمردم
اموزانند وعمل صالح ايشان انست كه هر چه دانند بدان كار كنند يا محتسبان اند كه قواعد امر

معروف ونهي منكر را تمهيد دهند وعمل صالح ايشان صبر وتحمل است بو الجهد بديشان رسانند
از مكاره وكفته اند همه ايمه مشايخ درين داخل اند وعايشه رضي الله عنها فرموده كه نمي بينيم اين ايه را
الا در شان موذنان يا ز رشد صاحب عين المعاني اورده كه جون بلال رضي الله عنه با نكنماز اغاز كردي
يهود كفتندي كلاغ ندا ميكند وبنماز ميخوانند و سخنان بيهوده بر زبان ايشان كذشتي اين ايه
نازل شده وبر تقديري كه موذنان باشند عمل صالح ايشان انست كه ميان اذان واقامت دو ركعت نماز
ميكذارند وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ وبرابر نيست نيكي وبدي در مجازات ومكافات يعني توحيد
وشرك مساوي نيستند يكي موجب رفع درجات است وديكري سبب هبوط دركات وكفته اند حسنه
رفق است وسيه عنف يا مراد علم وجهل است ودر تفسير ماوردي و تبيان عين المعاني مذكور شده
كه حسنه دوستي ال رسول است وسيه دشمني ايشان ادْفَعْ بِالَّتِي دفع كن سيه را بان جيزي كه
في نفس الامر هِيَ أَحْسَنُ ان نيكوترست يعني غضب را بحلم تسكين ده وكناه را بعفو محو كن واز لغو
بتغافل در كذر فَإِذَا الَّذِي بس جون جنين كني انكس كه باشد بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ ميان تو
واو دشمني هر اينه دوست كردد كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۞ كويا او دوست كارساز بود وخويش مهربان
در احفا واز امام اعظم رحمه الله نقل ميكنند كه جون از كسي مي شنيدند كه مرا بد ميكويد من در شان او سخن
نيكو ميكويم تا وقتي كه خبر يابد از انكه او همه نيكو بيي من ميكويد وَمَا يُلَقَّاهَا وندهند اين خصلت
كه مقابله بديست بنيكي إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مكر انانرا كه صبر كنند بر مكاره ونفس را از انتقام باز دارند
وَمَا يُلَقَّاهَا وعطا نكنند اين صفت وعادت إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۞ مكر خداوند بهره
بزرك را يعني انرا كه بهره مندي تمام دارد يا از كمال نفس يا از خير يا از اخلاق حسنه وكويند حظ عظيم بهشت
است وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ واكر برسد بتو مِنَ الشَّيْطَانِ از ديو نَزْغٌ وسوسه بتاهي يعني
اكر وسوسه شيطاني خواهد بد رسيتي كه بناي اين صفت كه مذكور شد درهم
شكند فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ بس بناه جوي بخداي از شر او إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۞ بدرستي
كه خداي اوست شنوا باستعاذه ترا دانا بنيت تو وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ واز نشانهاي قدرت
الهي شب است وروز كه بايكديكر متعاقب اند روز بجهت ارايش وشب از براي اسايش وَالشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ وديكر افتاب وماه كه بسير معهد روانداز مقرر مي روند و مي ايند
لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ سجده مكنيد مر افتاب را ونه ماه را كه ايشان مخلوقند
مانند شما فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وسجده اريد خداي را الَّذِي خَلَقَهُنَّ ان خدايي كه
بيافريد شب وروز ومهر وماه را إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۞ اكر هستيد شما كه از روي
يكانكي مر او را مي پرستيد جه سجود اخص عبادات است وان خالق را بايد نه مخلوق را امام
شافعي درين محل سجده ميكند تا سجده مقترن امر باشد واين روايت مرويست از عبد الله مسعود
رضي الله عنه فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا بس اكر سركشي كنند از سجده كردن خداي را از ان جه زيان
فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ بس انانكه نزديك بروردكار تواند از فرشتكان يُسَبِّحُونَ لَهُ
نماز مي كذارند براي او يا تسبيح ميكويند مر او را وستايش مينمايند بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب وروز

یعنی پیوسته بطاعت او مشغولند وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ۝ وایشان ملول نمیشوند از کثرت عبادت
وبسیاری ستایش ونزد امام اعظم رحمه الله اینجا سجده میکند چه سخن سجده اینجا تمام شد
واین روایت ابن عباس وابن عمر رضی الله عنهم واین سجده یازدهم است باتفاق علما از سجدات
قرانی وحضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجده اجتهاد گفته فرموده که اگر در اخر نیست اولی
سجده کنند سجده شرط باشد چه مقارن بقوله تعالی ان کنتم ایاه تعبدون واگر بعد از ایت دوم
سجده روند سجده نشاط ومحبت بود چه مقرون است بدین کلمات وهم لا یسأمون وَمِنْ آيَاتِهِ
واز نشانهای قدرت او أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ انست که تو می بینی زمین را خَاشِعَةً
فرسوده وخشک شده فَإِذَا أَنْزَلْنَا پس چون فرستیم عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ بران زمین
اب باران را بجنبش در اید بجهت رستن نبات ازو وَرَبَتْ وبروید وافزون گردد بگیاه
إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا بدرستی که انکه زمین مرده را زنده کرد لَمُحْيِي الْمَوْتَى هر اینه
زنده کننده مردگان است إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ بدرستی که او بر همه چیزها از احیا
واماتت توانا است وقدرت او نسبت بهمه مقدورات یکی است إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا بدرستی
که انانکه میل میکنند واز نهج استقامت منحرف میشوند در ایتهای کتاب ما یعنی درو طعن می نمایند یعنی
تاویل باطل میکنند واز طریق صواب باز میگردانند لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا پوشیده نمی شوند
بر ما یعنی همه را میدانیم وجزای طعن والحاد بر ایشان میرسانیم أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ ایا کسی که
انداخته شود در اتش باتفاق مفسران مراد ابوجهل است یعنی قابل سوختن باشد خَيْرٌ بهترست
أَمْ مَنْ يَأْتِي یا کسی که بیاید آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ایمن از دوزخ روز رستخیز که انحضرت پیغمبرست
صلی الله علیه واله وسلم وگفته اند حمزه یا عمر یا عثمان یا عمار رضی الله عنهم اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ
امر تهدید است کفار را میگوید بکنید هرچه میخواهید إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ بدرستی
که خدای تعالی بدانچه شما میکنید بیناست وبدان جزا خواهد داد بیت حیله ومکر هاکن که
خدا میداند ، نقل مغشوش میاور که معامل بیناست ، إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ بتحقیق انانکه کافر شدند
بقران که بهترین یادکردی است لَمَّا جَاءَهُمْ ان هنگام که امد بدیشان که معاندان او ستیزندگان
اند وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۝ وبدرستی که قران هر اینه کتابیست ارجمند وگرامی نزد خدای
یا بسیار نفع یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قران عزیزست زیرا که کلام رب عزیزست
که ملک عزیز اورده از برای امت عزیز یا انکه مدد دوستان است بنزدیک دوست ونام دوست نزد دوستان
عزیز باشد بیت زنام ونامه تو یافتیم عز وکرامت ، هزار جان گرامی فدای نام ونامه
لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ نیاید بدان کتاب باطلی مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش وی وَلَا مِنْ خَلْفِهِ
ونه از پس وی یعنی از هیچ جهت باطلی متطرق نشود یا زیاده ونقصان بدو راه نیابد یا در اخبار او
از گذشته واینده دروغ نامته نشود تَنْزِيلٌ اوفرستاده شده ایست مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۝
از خدای دانا ستوده مَا يُقَالُ لَكَ نمیگویند ترا ای محمد کفار قوم تو إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ
مگر انچه گفته شده یعنی کافران گفته اند لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ مر فرستادگان را پیش از تو حضرت عزت

تسلی میدهد حبیب خود را که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش از این هر پیغمبری که بوده
منکران قوم با او همین گفته اند که با تو میگویند ان ربک لذو مغفرة بدرستی که آفریدگار تو
هر اینه خداوند آمرزش است مر انبیا و متابعان ایشان را وذو عقاب الیم و خداوند
عقوبت دردناک مر مشرکان و مکذبان را آورده اند که کفار قریش گفتند که چرا قرآن
بلغت عجم فرود نیاید یا چرا بعضی از وی عربی و بعضی عجمی تا هر دو قوم از وی بهره برند ایت
آمد که ولو جعلناه واگر میفرستادیم این کتاب را قرانا اعجمیا قرآنی بغیر لغت عرب
لقالوا هر اینه میگفتند کافران عرب لولا فصلت ایاته چرا پیدا و هویدا نکرده ایتهای
کتاب بزبانی که با فهم کنیم ءاعجمی وعربی آیا کلام عجمی و مخاطب عربی قل هو بگو این
کتاب مر آنانرا که گرویده اند هدی راه نماینده است بحق وشفاء و شفا بخشنده از امراض
شک و شبهه والذین لایؤمنون و آنانکه نمیگروند بدان فی آذانهم وقر در گوشهای
ایشان گرانی است یعنی تصامم میکنند و بگوش هوش نمیشنوند وهو علیهم عمی و این کتاب
بر ایشان پوشیده گیست تا جلوه جمال کمال او را نمی بینند اولئک ینادون من مکان بعید
آن گروه از شنیدن قرآن و دیدن حقیقت کور و کویند ندا کرده میشوند از جای دور یعنی مثل
ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور ندا کنند بخوانند نه خواننده را ببیند و نه آواز او
شنود پس او را ندا چه نفع رسد بیت نادی اقبال میگوید که ای نا قابلان ازان ما بسی نزدیک
نزدیک و شما بس دور دور ولقد اتینا موسی الکتاب و بتحقیق ما دادیم موسی را توریت
فاختلف فیه پس اختلاف کردند در آن همچنانچه در قرآن یعنی بعضی باور داشتند و جمعی
تکذیب کردند ولولا کلمة سبقت و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است من ربک از پروردگار تو
یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان لقضی بینهم
هر آینه حکم کرده شدی میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی وانهم لفی شک منه مریب بدرستی
یهود یا مشرکان عرب در گمانند از توریه یا قرآن گمانی با اضطراب آورنده من عمل صالحا فلنفسه
هر که بکند کار ستوده پس از برای نفس اوست یعنی نفع آن بوی رسد ومن اساء فعلیها و هر که
بد کند پس بر نفس اوست یعنی ضرر آن بد و باز گردد وما ربک بظلام للعبید و نیست آفریدگار
تو ستم کننده مر بندگان را که فرا خور عمل مکافات نفرماید الجزو الثانی من اجزاء الثلاثین الخا
وعشرون الیه یرد بسوی خدای باز گردانیده شود علم الساعة دانستن قیامت یعنی
چون از آن سوال کنند علم وی حواله بحضرت وی باید کرد که کسی جز او نداند وما تخرج من ثمرات
من اکمامها و بیرون نیاید هیچ میوه از غلافهای خود وما تحمل من انثی و بار نگیرد
هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات ولا تضع الا بعلمه و نه نهد بار خود را مگر بدانش
خدای یعنی چنانچه قیامت را او داند علم ثمار و نتایج نیز خاصه اوست ویوم ینادیهم و روزی
که بخواند خدای مشرکان را وا روی توبیخ گوید این شرکائی و کجااند انبازان من بزعم شما
قالوا اذناک گویند خداوند شنوانیدیم ترا و گفتیم ما منا من شهید نیست از ما هیچ

کرا هیچ دهند بر شرک ایشان جمالا از ایشان بیزار کرده ایم وَضَلَّ عَنْهُم وگم شود از مشرکان
مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ آنچه بودند که می پرستیدند پیش از قیامت یعنی بتان را که در دنیا
می پرستیدند ای در آن روز نه بینند تا از ایشان مدد نیابند وَظَنُّوا ویقین دانند
که از عذاب و عقوبت مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ نیست ایشان را هیچ گریزگاهی لَا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ
ملول نمیشود کافر مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ از خواهش نیکی در این جهان چون نعمت و صحت و لشاید
وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ واگر برسد و بر اید چون تنگدستی و بیماری فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ
پس نومید است از رحمت امید برید و یاس و قنوط صفت کافران و گمراهان
است وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا واگر بچشانیم کافران را بخشایشی از نزدیک ما چون تندرستی
و توانگری مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ از پس سختی که بدو رسیده باشد لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي هر اینه
گوید این خیر و عافیت برای منست و من مستحق انم یا دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت وَمَا
أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً و گمان نمی برم قیامت را برخاسته یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث
است وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي واگر بازگردانند مرا بسوی پروردگار من یعنی اگر بروجهی که مسلمانان توهم
کرده اند قیامت قایم شود و مرا برانگیزانند إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ بدرستی که مراست نزدیک خدای
انچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و کرامت را ثابت است خواه در دنیا و خواه در عقبی
بیت زهی تصور باطل زهی خیال محال امام ثعلبی از حسین بن محمد بن علی بن ابی طالب
کرم الله وجهه نقل میکند که کافر از آرزو و تمنا عجب است یکی در دنیا که میگویند در قیامت نعیم
بهشت ما را خواهد بود و یکی در عقبی که خواهند گفت یا لیتنی کنت ترابا و هیچ کدام ازین دو تمنی وجود
نخواهد گرفت فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا پس خبر کنیم انانرا که نگرویدند بانچه کرده اند
از کفر و تکذیب و اخبار بتعذیب خواهد بود وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ و هر آینه بچشانیم
ایشانرا از عذاب درشت و بزرگ و بد بیشان رسد عکس انچه اعتقاد کرده اند از نعمت و کرامت
وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنسَانِ و چون انعام کنیم و در عافیت بگشاییم بر کافر أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ روی
بگرداند از شکر و دور شود بخود از راه حق یا خود را بر یک طرف کشد از سپاسداری وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ
و چون برسد او را بلا و محنت فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ پس خداوند دعای بزرگ و بسیار است
تشبیه کرد دعای بزرگ را بچیزی که پهنا دارد جهت سعت و کثرت آن قُلْ بگو ای محمد صلی
الله علیه و آله و سلم أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا که فی نفس الامر إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ اگر باشد
قرآن از نزدیک خدای ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ شما کافر شدید بدان بی تامل در آن مَنْ أَضَلُّ
نیست گمراه تر مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ از آن کسی که در خلافی باشد دور از خدای یعنی
که باشد از شما گمراه تر که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و افساد یعنی وضع موصل بجای صل
شرح حال و مزید ضلال ایشانست در تفسیر امام ابو اللیث رحمه الله مذکور است که ابو جهل مر حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم گفت آیتی بما نمای و آنحضرت ماه را بدو نیم کرد ابو جهل گفت ای قریش محمد
ماه را مسخر کرد شما با طراف و جوانب مکه فرستید تا از مردم سوال کنند که این صورت را دیده اند

یاتی اکواهل افاق مشاهده کرده اند ایة احدیست واکر نه سحر محمدی پس رسل بهر طرف فرستادند
وهر کس از رویت خبر داد ابو جهل کفت هذا سحر مستمر این جادوییست بهمه آفاق رسیده حضرت
عزت ایة فرستاد که سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا زود باشد که بنمایم ایشانرا یعنی کفار قریش را نشانهای
قدرت خود که یکی شق قمرست فِي الْآفَاقِ درکنارهای جهان وَفِي أَنْفُسِهِمْ ودر نفسهای
ایشان یعنی مکه حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ تا روشن شود مر ایشانرا أَنَّهُ الْحَقُّ انکه
رسول ملحق است أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ ایا بسنده نیست پروردکار تو أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
انکه او برهمه چیز بی کواه است یعنی اکر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت افریدکار تو کفایت است
بعضی بر انند که دلایل افاقی اخبار انحضرت بوده از حوادث آینده ووقایع کاینه چون فتح روم ویمن
وفارس وایات نفسی انچه میان اهل مکه واقع شده از قتل وقحط وخوف ومقهوریة در معالم
اورده که افاقی وقایع امم ماضیه است که ایشانرا خبر دادند ونفسی واقعه روز بدر ودر فصول
از محمد بن کعب رحمه الله نقل کرده که افاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور مهدی وانفسی
انکه بوقت پیغمبر بود صلی الله علیه واله وسلم از فتح مکه وورود وقوت اعراب وجمیع ضمیر را عاید باذ
دارند یعنی بنمایم مردمانرا دلایل افاقی که هدم بنیانست وآیات انفسی که هلاک ابدانست یا در
افاق اختلاف ازمنه وامکنه ودر انفس تفاوت کلی در احوال وامزجه یا افاقی عجایب مصنوعات
است از اسمان وزمین وستارکان واشجار واثمار وانهار وجز آن وانفسی بدایع حکمت وغرایب
صنع که در انفس انسان موجودست ودر احقاق اورده که افاق عالم کبیرست وانفس عالم صغیر
وهرچه از دلایل قدرت در عالم کبیر هست نمودار ان در عالم صغیر هست بیت وتزعم
انک جرم صغیر ، وفیک انطوی العالم الاکبر ، جمیع انچه در عالم است مفصلا در نشاء انسان
مندرجست مجملا پس انسان عالم صغیر مجملست از روی صورت وعالم افاق کبیر مفصل ،
اما از روی مرتبه انسان عالم کبیرست وعالم افاق صغیر رباعی ای انکه تراست ملک اسکندر وجم
از حرص مباش بنده نیم درم ، عالم در تست ولیکن از جهل ، پنداشته تو خویش را در عالم ،
وتطبیق ایات افاقی وانفسی مناسب این مختصر نیست شمه از حقایق این ایات بعون ملک قادر
در تفسیر جواهر کذارش خواهد یافت أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ بدانید که کافران
در شک اند از لقاء پروردکار خود ببعث وجزا أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بدانید که او بهمه
چیزها فرا رسنده است بعلم وقدرت بجمل وتفاصیل اشیا داناست وهرچه خواهد که در ملک خود
بکند تواند رباعی علم بی جهل وقدرت بی عجز ، خاص مر حضرت الهی راست ، انچه باید در انفس و
افاق ، کند از حکم پادشاهی راست ، سورة حم عسق

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

حم عسق حروف مقطعه اشارتست بکواین حوادث وفتن ووقایع است امام ثعلبی از ابن
عباس رضی الله عنهما نقل میکند که حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه فتنها را بی شناخت از حم عسق
کفته اند حا حرقت است ومیم مهلکه وعین عذاب وسین مسخ وقاف قذف وحدیثی مرفوع هست

که بعد از نزول این حروف اثر اندوهی از جبین مبین حضرت سید المرسلین علیه صلوات الله
المصلین ظاهر بود چون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر دادند بچیزهایی که بامت من نازل
خواهد شد پس ذکر خسف و قذف و امثال آن کردند تا خروج دجال و نزول عیسی علی نبینا
وعلیه السلام قولی آنست که این حروف مبادی اسم حکیم و مجید و علیم و سمیع و قدیر ست یا اشارت
بصفت حلم و مجد و علم و سنا و در کشف الاسرار آورده که این حروف ایمائیست بآن عطا ایمائیست
بآن عطایا که حضرت حق سبحانه بحضرت رسالت پناه صلوات الله از ازلی داشته حوض مورود
اوست یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت را از آن سیراب کرداند و میم ملک ممدود او که از مشرق
تا مغرب بشرق امت او در آید و عین عز موجود او که اعز همه اشیا نزد حق سبحانه و تعالی
او بوده و سین سنای مشهود او که مرتبه هیچکس برفعت مرتبه وی نرسد و قاف مقام محمود
او در شب معراج که درجه او ادنی است و در روز قیامت که شفاعت کبریست بیت مقامتی
محمود و قامت محمد بدین سان مقامی و نامی که دارد ۞ کذلک مثل آنچه در این
سورة است از معانی یوحی الیک وحی میکند بتو پیوسته و الی الذین من قبلک و وحی کرده
است بانانکه پیش از تو بوده اند از رسل الله العزیز خدای غالب که هیچکس از انزال وحی
او را باز نبرد و نتواند داشت الحکیم ۞ دانا بحال کسی که سزاوار نزول وحی است برو
له ما فی السموات مر او راست آنچه در آسمانهاست از مخازن علویات و ما فی الارض
و آنچه در زمین است از کنوز سفلیات و هو العلی العظیم ۞ و اوست برتر که رفعت
شان او راست بزرگتر که عظمت و سلطان مر او راست تکاد السموات نزدیک شد
آسمانها که از عظمت او یتفطرن بشکافند من فوقهن از زبر یکدیگر یعنی
نخست آسمان بلند تر بشکافد پس از آن یکیک منشق گردند و در کشاف آورده که این حالت
در ظهور کبریا و جلال اعظم و اتم است چه بالا آسمان اعلی عرش است و کرسی و صفوف ملائکه
پس ابتداء انفطار از ایجاد دلیلی بزرگست بر آثار عظمت پروردگار و الملائکة یسبحون
و فرشتگان یعنی حمله عرش یا همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقترن بحمد
ربهم بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند چه یکی نفی نا سزاست
و یکی اثبات سزا و یستغفرون لمن فی الارض و آمرزش می طلبند از خدای برای انکسانی
کاندر از مومنان الا ان الله بدانید بدرستی که خدای هو الغفور اوست
آمرزنده مر گناه بندگان را الرحیم ۞ مهربان بر ایشان بقبول توبه و از سیما من غفران
و رحمت اوست که ملائکه را باستغفار گنهکاران فرموده و الذین اتخذوا و آنانکه کافرا
گرفتند من دونه اولیاء بجز خدای دوستان یعنی شرکا و انداد که بدوستی ایشان را
پرستش میکنند الله حفیظ علیهم خدای نگهبانست بر اقوال و اعمال و احوال ایشان و مناسب
آنها جزا خواهد داد و ما انت علیهم بوکیل ۞ و نیستی تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
بر ایشان گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی ملک بر تو دعوتست و تبلیغ احکام شریعت

و

وَكَذَلِكَ و همچنانکه وحي کرديم بهر پيغمبري بزبان قوم او أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وحي کرديم
بتو قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآني بلغت قوم تو که عرب‌اند لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى تا بيم کني اهل مادر
دهها که مکه است وَمَنْ حَوْلَهَا و هر که گرداگرد آن باشد يعني جميع اهالي بلدان را و مقرر هست
که تمام زمين از زمين مکه بسط کرده‌اند پس اصل همه بلاد اوست و همه بحوالي وي‌اند وَتُنْذِرَ يَوْمَ
الْجَمْعِ و بيم کني مردمانرا بروز رجوع يعني قيامت لَا رَيْبَ فِيهِ هيچ شکي نيست در وقوع آن
و آن روز جمع گفت که خلق اولين و آخرين در آن روز مجتمع باشند يا جمع کنند ارواح را با اجساد يا
با اعمال يا هر کس را با مثالات و بعد از اجتماع ديگر باره ايشانرا متفرق سازند فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ
گروهي را در بهشت برند که مومنان و موحدان‌اند وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ۞ و گروهي را
در دوزخ افکنند که منافقان و مشرکان‌اند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستي خداي
لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً هر آينه گردانيدي همه خلايق را گروهي يکتا براه هدايت يا در طريق ضلالت
وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ و ليکن در مي آرد هر کرا ميخواهد براه نمودن و توفيق عباده
در بهشت خود وَالظَّالِمُونَ و ستمکاران يعني سرگردانان بيابان غوايت و خذلان را از کفر
و نفاق مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ نيست مر ايشانرا هيچ دوستي که متولي کار ايشان کند وَلَا نَصِيرٍ ۞
و نه ياري که عذاب از ايشان باز دارد أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ بلکه فرا گرفته‌اند کافران
بجز خداي دوستان مانند اصنام و لاف دوستي ايشان ميزنند فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ
پس خداي بحق اوست دوستي که دوستان را دستگيري ميکند وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى و او زنده
گرداند مردگانرا بقدرت نه بتان عاجزان ايشان وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۞ و خداي بر همه
چيز تواناست و اصنام ايشانرا توانايي نيست نظم اوست قادر بحکم کن فيکون ،، غير او جمله
عاجزند و زبون ،، هيچ را سوي قدرتش ره نيست ،، عقل زين کارخانه آگه نيست ،، وَمَا اخْتَلَفْتُمْ
فِيهِ مِنْ شَيْءٍ و آنچه اختلاف ميکنيد اي مومنان در آن چيز يا کافران در هر چيزي از امور دين و دنيا
فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ پس حکم او مفوض است بخداي و او حکم خواهد کرد در روز قيامت ذَلِكُمُ
اللَّهُ آنکس که حکم بحق صفت اوست خداي بحق است رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ پروردگار من بر او
نه بر غير او توکل کرده‌ام در همه کارها و مهمات خود بکرم وي تفويض نموده‌ام وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۞
و بسوي او باز ميگردم در همه احوال که في الحقيقة بنده را بجز او مرجع و مآل نيست فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ آفريننده و بديد آرنده آسمانها و زمين جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا بيافريد
براي شما از جنس شما زنان لفظ ازواج دلالت ميکند بر ازدواج وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا و خلق کرد
از چهارپايان صنفهاي گوناگون يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ بسيار ميگرداند شمارا در تزاويج و تناسل
يا درين وجه از خلقت لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ نيست مانند او چيزي لفظ مثل در کلام عرب زايد
مي باشد مثل قوله تعالى فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ يا مثل بمعني ذاتست چنانکه گويند مثلک
لا يفعل کذا و درين آيه نشايد مثل را بر حقيقت گذاشتن چه مودي باشد بتناقض که اثبات مثل
و نفي آنست بيت ذات ترا صورت و پيوند نيست ،، تو بکس و کس بتو مانند نيست

شعر جل المهيمن ان تدري حقيقته ، من لا له المثل لا يضرب له المثلا ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
واو شنواست بجميع مجموعات و بيناست بهمه مبصرات لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مراو راست
كليدهاي خزاين اسمان و زمين يعني مفاتيح رزق چه خزينه اسمان مطرست و گنجينه زمين
نبات يَبْسُطُ الرِّزْقَ كشاده ميكرداند روزي لِمَنْ يَشَاءُ براي هركه خواهد بمقتضاي
ارادت وَيَقْدِرُ و تنگ مي سازد بر هركه ميخواهد بر وفق مشيت إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
بدرستي كه او بهمه چيز از دقايق استحقاق قبض و بسط دانا ست شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ پيدا كرد
و هويدا ساخت و بر گزيد خداي براي شما از طاعت و عبادت و اصل توحيد مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا آنچه
وصيت فرموده بود بدان چيز نوح بن لمك را عليه السلام وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ و آن چيز كه
وحي كرديم بتو يعني اصلي مشترك از دين كه ميان نوح و تو بوده وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ و آنچه امر كرده
بوديم بدان إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى اين پيغمبران از اصول دين أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ انست كه اقامت
كنيد و بپاي داريد دين را كه ايمان است بانچه تصديق ان واجب باشد و فرمان برداري احكام
خداي وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ و متفرق مشويد دران يعني اختلاف مكنيد دران اصل كه توحيد
و طاعتست چه در فروع شرايع اختلاف باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عبادات كَبُرَ عَلَى
الْمُشْرِكِينَ بزرگست و گران و دشوار بر مشركان كان مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ آنچه تو ميخواني
ايشانرا بسوي آن از توحيد و نفي شركا اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ خداي بر ميكشد و جمع ميكند بسوي
آنچه تو ميخواني يا بدين درست و راست است را مَنْ يَشَاءُ هركرا ميخواهد يا ميگزيند براي دوستي
خود يا جهت رسالت انرا اراده كند وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ و راه مي نمايد بتوفيق و ارشاد
بدين حق هركرا كه باز گردد بحق و روي ارد بسوي وي يعني هركه ازهمه اعراض كند و او را خواهد
حق سبحانه راه راست بدو نمايد بيت بخت از طالبي از جمله بگذرد و بدو راو رد كه اين حضرت
نداند كه اي سرگشته راه اينك وَمَا تَفَرَّقُوا و پراكنده نشدند امم گذشته چون عاد و ثمود
و اصحاب ايكه و جز آن يعني جدا نگشتند از دين إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مگر از پس
آنكه آمد بديشان دانش از اخبار پيغمبران يا از دين برگشتند يهود و نصاري مگر بعد از آنكه دانسته
پيغمبر را از آيات توريت و انجيل يا بعد از علم بانكه تفرق ضلالت محض است بَغْيًا و اين
برگشتن از روي ستمكاري و جباري بوده كه واقع است بَيْنَهُمْ ميان ايشان يا از براي طلب
جاه و رياست يا سبب حسدي كه به پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم داشتند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ
مِنْ رَبِّكَ و اگر نه كلمه بودي كه آخر عمرست يا روز قيامت لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر اينه
حكم كرده شدي ميان ايشان بعذاب مبطل و خلاص محق وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ
و بدرستي كه انانكه داده شده اند كتاب يعني قرآن را مِنْ بَعْدِهِمْ از پس امتان
گذشته مراد كافران زمان آنحضرت اند صلى الله عليه و آله و سلم قرآن بديشان داده اند و ايشان
لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ هر آينه در شك اند از دين يا از قرآن يا از پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم
شكي در تهمت افكننده فَلِذَلِكَ پس براي اين تفرق كه از ايشان واقع شده فَادْعُ

بخوان خلق را برانتقا بر ملت اسلام وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ومستقيم باش بر دعوت همچنانکه فرموده شده
بان در تبيان اورده كه وليد مغيره با ان حضرت صلي الله عليه واله وسلم از دين و دعوتي
كه دادي رجوع كن تا من نصفي از مال خود بتو دهم و شيبه بن ربيعه وعده كرد اكر بدين
بلد ان باز ايستي دختر خود در عقد تو در اورم اين ايه نازل شد كه بر دعوت مقيم و در دين
ملت مستقيم باش وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و پيروي مكن ارزوها باطله ايشانرا وَقُلْ آمَنْتُ
و بكو كرويده ام بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ بانچه فرو فرستاده است خداي از كتاب بر من و بر
انبيا پيش از من يعني بجميع كتب منزله ايمان دارم و حق سبحانه در همه كتابها حكم كرده است بتوحيد
وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ و فرموده شده ام تا انكه عدل كنم و سويت نكاه دارم ميان شما يعني اشراف
و ارذال را بحق بخوانم و در تبليغ شرايع و حكومات ميل نميكنم اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خداي افريدكار ما
و شماست لَنَا أَعْمَالُنَا ما راست جزاي كردارهاي ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شما راست پاداش اعمال شما
لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ نيست هيچ خصومتي ميان ما و شما يعني حق ظاهر شد و احتجاج را مجال
نماند و اكر كسي خلاف كند از روي عناد و ستمكاري خواهد شد اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا خداي جمع ميكند
ميان ما بقيامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوي اوست بازكشت همه نزد بعضي حكم عدم احتجاج يعني
لا حجة بيننا و بينكم منسوخ است وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ و انانكه از كفار خصومت كنند و جدال
ورزند فِي اللَّهِ در دين خداي عز و جل مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ از پس انكه اجابت كرده اند مر قول
خداي را يعني در روز ميثاق اقرار اورده اند بر ربوبيت يا مراد يهود اند كه بعضي سخن خداي را اجابت
نمودند در توريت و بمصطفي صلي الله عليه واله وسلم ايمان اورده اند تا انكه مجادله ميكنند پس از انكه
خداي اجابت كرد دعاي رسول خود را باظهار معجزات دلالت كننده بر صدق او حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ
حجت ايشان باطل است عِنْدَ رَبِّهِمْ نزديك پروردكار ايشان چه بعد از ظهور ايات اين همه خصومات
عنا محض است وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ و بر ايشانست خشم خداي بسبب معاينه كه در ابطال دين وَلَهُمْ
عَذَابٌ شَدِيدٌ و مر ايشانراست بر كفر ايشان عذاب سخت كه ان اتش دوزخ باشد اللَّهُ
الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ خداي بحق انكس است كه فرو فرستاده است كتاب از اسمان براستي و درستي
وَالْمِيزَانَ و منزل كردانيد ترازو را كه موزونات را بان بسنجند تا در بارء خريدن و فروختن
ستم نرود و محققان برانند كه مراد از ميزان عدلست در معاملات و از عدل و راستي
بميزان كنايت كرد كه الت عدلست و الزام عدل عبادت باشد از فرمودن بدان و در عين المعاني
اورده كه مراد از ميزان محمد است صلي الله عليه واله وسلم كه قانون عدل بدو تمهيد يافت
و انزال او ارسال اوست وَمَا يُدْرِيكَ و چه چيز دانا كرد ترا و چه داني لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ
شايد كه وقت قيام قيامت نزديك امام زاهد رحمه الله فرموده كه لعل براي تحقيق است يعني البته
ساعتي كه در ان قيامت قايم شود نزديكست يَسْتَعْجِلُ بِهَا شتاب ميكنند بساعت يعني امدن ان
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا انانكه منكرند بان يعني استعجال از روي استهزا و تكذيب است يا ميخواهند
كه پيغمبر صلي الله عليه واله وسلم وقتي كه معين كند تا ان وقت بيايد و ايشانرا بدان حجت بود

وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا و آنانکه گرویدند بخدای و رسول او ترسانند ازان قیامت جه میدانند
که خدای بایشان جه کند و محاسبه و مجازات بر جه وجه بود وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ و میدانند آنکه آمدن
ساعت راستست أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ بدانید که بتحقیق آنانکه خصومت و جدال میکنند فِي
السَّاعَةِ در آمدن قیامت لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ هر اینه در گمراهی اند دور از صواب اللَّهُ لَطِيفٌ
بِعِبَادِهِ خدای داناست بانیکو کار بر بندگان خود در فصول آورده که لطیف جهار معنی دارد
اول مهربان امام قشیری قدس سره فرموده از لطف اوست که بیشتر از کفایت بدهد و کمتر
از قوت کار فرماید دوم نوازنده ملکی و گدا مر نوازندگی بان بر این بود که بندگان را بجود اضافت
فرموده سیوم باریک دان و دور بین خفیات امور را داننده و اسرار صدور برو پوشیده
نماند چهارم پوشیده کار کسی سر قضا و قدر او را ندید و در کار او جه و چون دخل ندارد رباعی
کس را زچون و چرا دم نمیتواند زد که نقش بند حوادث ورای چون و چرا جرا مگو که جرأت
بعد قدرت زچون ملاف که چون نیز پایمال قضاست در موضح آورده که لطیف آنست که غوامض
امور را بعلم داند و جرایم جهود را بحلم در گذارد در ترجمه رشف مذکورست که لطیف آنست که علم
شاملش محیط غوامض مصالح بود و حکمت باهره اش مشتمل بر عواید منافع باشد در کشف الاسرار
معنی لطیف را بدین وجه آورده که نعمت بقدر وجود داد و شکر بقدر بندگان خواست در این آیت
نکات بسیار و فواید بیشماست و حواله اطلاع بر بعضی ازان بمطالعه جواهر التفسیر يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ
روزی میدهد بلطف خود هر که را میخواهد که روزی دهد وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ و اوست توانا در
لطف و رحمت غالب در حکم و ارادت مَنْ كَانَ يُرِيدُ هر که باشد که خواهد عمل خود حَرْثَ الْآخِرَةِ
کشت خیران سرای پاداشرا نوا نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ بیفزاییم مر او را زرع خیر یا در ثواب آخرت از ثواب
ان جهانی بذکر حرث خیر داد جهت تمثیل یعنی جنانچه کشت دانه را بی افزاید تا یکی ازان بسیار
تا حدی
میشود همچنین عمل مومن روز بروز نزد خدای تعالی افزون میگردد زره برابر کوه احد میشود
وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ و هر که باشد که خواهد بکردار خود حَرْثَ الدُّنْيَا نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن
نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا بقسمت ازلی نصیب او باشد وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ و نیست مر او را
در آن هیچ بهره مراد کافران که همین خواهند و بعد رهنا فقان که در غزوها با مومنان اتفاق نمودندی
و غرض ایشان غنیمت بود و سبب در بن این فرموده که هرکه دنیا خواهد الخ تقدیر کرده باشیم
بوی دهیم و از نعمت آخرت بی بهره و هر که آخرت طلبد نصیب خود از دنیا ببرد و در عقبی زیاده
از یادت فیض یابد بیت دنیا طلبی بهره دنیات دهند عقبی طلبی هر دو بیکجات دهند
أَمْ نه جنانست که کافران تصور کرده اند لَهُمْ شُرَكَاءُ آیا ایشان را انبازانند یعنی مر ایشانرا
دیوان هستند که در معصیت شریک ایشانند شَرَعُوا لَهُمْ نهاده اند برای ایشان یعنی پیدا آورده
اند در دل مِنَ الدِّينِ از کیش جاهلیت مَا لَمْ يَأْذَنْ الخ دستوری نداده است و نفرموده
بِهِ اللَّهُ بدان خدای همچکس را مانند شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره
و سایبه و امثال آن وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ و اگر نه کلمه راست بودی یعنی قضای سابق بتاخیر

مکافات ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان کافر و مؤمن یا میان
مشرکان و شرکا و هر یک جزا بسزا یافته بودندی اما وعده فصل میان ایشان روز قیامت
است وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بدرستی که ستمکاران یعنی کافران لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشان
راست در آن روز عذابی دردناک که دایم بی انقطاع بود تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ تو بینی مشرکان
در قیامت ترسان و هراسان مِمَّا كَسَبُوا از جزای آنچه ایشان کرده باشند وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ
و وبال اعمال ایشان رسنده بدیشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
و عملهای ستوده کرده اند فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ در مرغزارهای بهشتها اند یعنی خوشترین بقعها
و نزهترین آن لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ مر ایشان راست در بهشت آنچه خواهند و آرزو برند آماده
و مقرر شده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آنچه مذکور شد
از کرامت بهشتیان آنست فضل بزرگ حق سبحانه بدان بر بندگان تفضل فرموده و در جنب
آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و فرومایه است ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ آن ثواب
که خبر داد آنست که مژده میدهد خدای بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه ایمان آورده
اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته کرده و تقدیم خبر باین کرامتها جهت ازدیاد سرور
مؤمنان است و آنکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند
و بر وظایف عبادت بیفزایند قطعه کار نیکو کن اگر مزد نکو میطلبی ٭ کز جزا هر نکوتر نکوکار
دهند ٭ کار کن نیست ترا در طمع اجر مباش ٭ مزد مزدور باندازه کار دهند ٭ اما ثعلبی از قتاده
رحمه الله نقل میکند که گروه مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند هیچ دریافته اید که محمد بر عملی
که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ مزد میخواهد یا نی آیه آمد که قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا بگو نمیخواهم
شما را بر رسانیدن پیغام مزدی و هیچ پیغمبر نیز از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس
رضی الله عنهما نقل فرموده که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه آمد اکابر انصار
بخدمت سید اخیار آمده گفتند تو پسر خواهر مایی و در راه دین رهبر مایی و می بینیم که اخراجات
لوا بتیار است و مدخل کم اگر فرمایی قدری از مال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده
بیاریم و بخدام عتبه علیه سپاریم تا در حوایج صرف کنند و خاطر عاطر را از آن ممر فراغتی دست
دهد این آیه نازل شد که بگو من تبلیغ احکام از کس مزدی طمع ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى لیکن
دوستی میطلبم در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند بجهت قرابتی که با ایشان دارم و چون
بصله رحم افتخار میکنند و مرا با هیچ بطنی از قریش نیست الا که سر رشته قرابت هست پس مرا باید که
یاری دهند بر دشمنان و با من دشمنی نکنند این معنی بنسبت قول قتاده بسیار واضحست
و گفته اند مراد مودة ثابتست در ذو القربی یعنی من مزد رسالت نمیخواهم لیکن خویشان
مرا دوست دارید و از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که صحابه بعد از نزول این آیه گفتند
یا رسول الله خویشان شما که مودة ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر
ایشان مراد حسن و حسین اند رضی الله عنهم اجمعین و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان

حضرت رسول صلي الله عليه واله وسلم بنو هاشم اند و بنو مطلب كه خمس بر ايشان قسمت بايد كرد
ونزد بعضي مراد از قربي تقرب است بخداي يعني دوست داريد انانكه تقرب كنند بخداي
باعمال صالحه وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً وهر كه كسب كند نيكي يعني طاعتي ودر عين المعاني اورده
كه حسنه نيكويي بعلي است نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا مضاعف سازيم ثواب ان حسنه إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ بدرستي
كه خداي امرزنده است مر گنهكاران را وپذيرنده طاعت فرمان برداران را أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ بلك ميگويند
كافران كه بربسته يافته وبربسته بندد محمد صلي الله عليه واله وسلم عَلَى اللَّهِ كَذِبًا برخداي دروغي
بدعوي نبوت يا بنزول قرآن فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ پس اگر خواهد خداي يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ مهر بر
نهد بر دل تو اگر افترا كني وقران بر تو فراموش گرداند يا مهر بنهد بر دل تو بصبر وشكيبايي
تا از ايذا وجفاي ايشان متضرر نگردي در حقايق سلمي از سهل بن عبدالله تستري قدس سره
نقل ميكند كه مهر شوق ازلي ومحبت لم يزلي بر دل تو نهد تا التفات بغير وي نكني واز اجابت
واباي خلق فارغ گردي وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ ومحو كند خداي كجي وناراستي را وَيُحِقُّ الْحَقَّ
بِكَلِمَاتِهِ واشكارا ميكرد اند حق را بسخنان خود يعني بوحي يا بحكم قضا كه هيچكس دفع آن
نتواند كرد إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بدرستي كه خداي داناست بهرچه در دلهاست يعني
راستي تو ومظنه افتراي ايشان بتو بروي مخفي نيست در عين المعاني از ابن عباس رضي الله عنهما نقل فرموده
كه بعد از نزول اية قل لا اسئلكم عليه اجرا در خاطر گروهي خطور كرده بود كه پيغمبر صلي الله عليه واله وسلم
مارا بدوستي خويشان خود ميفرمايد تا بعد از وي فرمان ايشان بريم وبر ما حكم كنند جبرئيل آنحضرت
صلي الله عليه واله وسلم خبر داد از اتهام ان جمع بدين اية وحضرت رسول با ايشان گفت گفتند يا رسول
الله گواهي ميدهيم وما از ين انديشه توبه كرديم اين اية نازل شد كه وَهُوَ الَّذِي واوست انكسي
كه بمحض كرم يَقْبَلُ التَّوْبَةَ قبول ميكند توبه را عَنْ عِبَادِهِ از بندگان خود چون بدو باز گردند
واز گناهي كه كرده اند ندامت ورزند ان بازگشت را در پذيرد وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وفرو گذارد
از بديهاي ايشان يعني بعد از توبه جريمها را از ايشان در گذراند وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ وميداند
انچه ميكنند بعد از ان از نيكي وبدي وحفص بتا ميخواند يعني خداي ميداند انچه شما ميكنيد
از گناه وتوبه وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا واجابت كند خداي درخواست انانكه گرويدند وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وكردند عملهاي پسنديده وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وزياده كرداند مسئول ايشانرا
از فضل خود يعني بدهد ايشانرا انچه جرات خواستن ان نداشته باشند از رويت واسلام وَالْكَافِرُونَ
وناگرويدگان لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ايشانراست عذابي سخت كه ذل حجاب ودوام عقابست
كه هيچ عقابي بدتر از مذلت حجاب نيست بيت
زهيچ رنج تو مطلق دلم نتابد روي ٭ جز انكه
بنده كني در حجاب حرمانش ٭ اصحاب صفه رضي الله عنهم بفقر وفاقه ميگذرانيدند روزي در خاطر
ايشان گذشت كه چه باشد كه ما توانگران شويم ومال خود بفلان وفلان خير صرف كنيم اية امد كه
وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ واگر بگشادي خداي روزي را براي بندگان خود وبر ايشان فراخ كردانيدي
لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ هر اينه ستم كردندي در زمين وباستيلا واستعلا بيرون امدندي باستكبار

بيانه بجعت الى بيعوبت كه هركاه باشد نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا زياده كنيم ما در اوراد را در حسنه

وبرزیدندی وفساد کردندی واین درغایتست جه ذی النورین وعبد الرحمن بن عوف مال
دارترین مردم بودند هرکز از ایشان اثر بغی وطغیان ظاهر نشد وکفته اند مال دنیا بمثابه
بارانست که بر تمام زمین بارد وازهر قطعه ازان کیاهی دیکر بروید قطعه باران که در لطافت
طبعش خلاف نیست درباغ لاله روید در شوره خار وخس وجون اغلب طباع خلق بجانب
هوا وهوس مایلست وبروش صفات سبعی وبهیمی بر ایشان غالب ومال دنیا در این ابواب
قوی ترین اسبابست بس اکر حق سبحانه روزی بر خلق فراخ کردی اکثر طاغی وباغی می شدند
از ان بحکمت قسمت نمود چنانچه فرمود وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ ولیکن فرو فرستد روزی را
بنقدیر ازلی آنچه میخواهد برای آنکه میخواهد إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ بدرستی
که او به بندکان خود داناست وباحوال ایشان یعنی می بیند ومیداند که هرکس را چه باید داد
وچند باید داد وکی باید داد وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ واوست آنکسی که فرو فرستد باران را
مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا بس از آنکه نومید شوند از آمدن آن وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ومی براکند رحمت
خود یعنی باران را منتشر کرداند در کوه وبیابان وَهُوَ الْوَلِيُّ واوست دوست مومنان وسازنده
کار ایشان بفرستادن باران ونشر رحمت واحسان الْحَمِيدُ ستوده بهمه زبان یاستاینده
سپاس داران وَمِنْ آيَاتِهِ واز دلایل قدرت ونشانهای فطرت او خَلْقُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ آفریدن آسمانها وزمینهاست وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وآفریدن آنچه پراکنده کرد
در آسمان وزمین از جنبنده کان یعنی زندکان جون ملایکه وجن وانس وسایر حیوانات
وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ واو یعنی خدای بر جمیع کردن ایشان در عرصه محشر إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ
هرکاه خواهد تواناست ومتمکن از ان وغیر عاجز در آن وَمَا أَصَابَكُمْ وهرچه بشما میرسد
ای مومنان مِنْ مُصِيبَةٍ از مصیبت وآفتی بمال یا تن یا اهل وعیال فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ
بس بسبب آنست که کسب کرد دستهای شما یعنی بشامت معاصیست وهرچند بقتضای منست اما
عقوبت کناهان شماست وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ وعفو میکند ودر میکذارد از بسیاری کناهان واکر هیچ
کناهی را زیانی رسد موجب زیادتی اجر او خواهد بود امام ابو اللیث رحمه الله در تفسیر خود از مرتضی
علی کرم الله وجهه نقل میکند که امید وارترین آیتی که خدای تعالی بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
فرستاد این آیتست زیرا که خبر داد که بسبب بعضی کناه مصیبت میرسانم واز بسیاری عفو میکنم ووی
از ان کریمترست که کناهی که یکبار عفو کرده باشد دیکر باره عقوبت کند بران در عقبی وَمَا أَنْتُمْ ونیستید
شمای کافران بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ عاجز کننده کان خدای را از نفاذ امر ما از عذاب کردن مستحق
در زمین وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ونیست شما را بجز خدای مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که کار سازد
در دنیا وَلَا نَصِيرٍ ونه یاری که عذاب بردارد در عقبی وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ واز نشانهای
توانایی او کشتیهای روانست فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ در دریا مانند کوهها در عظمت ایشان إِنْ يَشَأْ
يُسْكِنِ الرِّيحَ اکر خواهد خدای ساکن کرداند بادی را که سبب رفتن کشتیهاست وجون آن باد ساکن شود
فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ بس کردند کشتیها ایستادکان بر پشت آب واهل کشتی در کرداب اضطراب

افتند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای سفاین لَآيَاتٍ هر آینه دلالتهاست
لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝ مر هر صبر کننده را در کشتی سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی أَوْ يُوبِقْهُنَّ
بِمَا كَسَبُوا یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها را یعنی اهالی آنرا بسبب آنچه کسب کردند از معاصی
وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ ۝ و در میگذارند از بسیاری گناهان اهل کشتی و گفته اند نجات میدهد
بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص دهد و اگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیده
باشد از ایشان وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ و تا بدانند آنها که خصومت میکنند فِي آيَاتِنَا در دلایل
قدرت ما که در محل نزول بلا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ۝ نیست مر ایشانرا هیچ گریزگاهی فَمَا أُوتِيتُم
مِّن شَيْءٍ پس آنچه داده شده اید از چیزیکه تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند
فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن برخورداری زندگانی دنیاست یعنی تا زنده اید از آن تمتع گیرید
وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۝ و آنچه نزدیک خداست از ثواب آخرت و نعیم بهشت بهترست و پاینده
لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنکسان که گرویدند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ و بر آفریدگار خود
توکل میکنند وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ و برای آنانکه پرهیز میکنند و با یکسو میروند كَبَائِرَ الْإِثْمِ
از گناهان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ و از کارهای زشت وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ۝ و چون خشم
گیرند بر مردمان بسبب رنج و زیانی و مکروهی که بدیشان رسانند ایشان در میگذرانند آنرا و عفو
میکنند و در لباب آورده که این آیت در شان فاروق اعظم است رضی الله عنه که او را بمکه دشنام
میدادند و چون در خشم میشد فرو میخورد و تعرض شاتمان نمیکرد و در تبیان فرموده که در باره
ابوبکر صدیق است رضی الله عنه که او را بر انفاق تمام مال ملامت میکردند و شتم رسانیدند
و او حلم میورزید و متعرض لئیمان نمیگشت بیت مستغرق کار خود چنانم که مرا پروای
ملامت گری کارم نیست وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ و برای آنانکه اجابت کردند مر پروردگار خود را
مراد انصارند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ایشانرا بایمان خواند و فی الحال بطوع و رغبت
قبول نمودند وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را یعنی ادا کردند بشرایط و ارکان در اوقات
آن وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ و کار ایشان با مشاورت است میان ایشان یعنی هر کار که کنند بصواب دید
یکدیگر کنند وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا کرده ایم ایشانرا از اموال يُنفِقُونَ ۝ نفقه میکنند
در راه خدای وَالَّذِينَ و برای آنانکه إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون برسد ایشانرا ستمی از کافران
هُمْ يَنتَصِرُونَ ۝ ایشان از دشمن خود انصاف بستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیراکه
انتصار از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا و پاداش کردار بد
کردار بدیست مانند آن لفظ سیه در ثانی با آنکه نه سیه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه فان عاقبتم
فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از روی
وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد میان خود و ظالم خود را فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ پس مزد او بر خدایست
وعده مبهم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد در تبیان از حسن بصری رحمه الله نقل میکند
که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدای مزدی دارد گو برخیز و بستان برنخیزد مگر کسی که

عفو كرده باشد از مظلمان قطعه عفو از كناه بيرت اهل فتوتست ،، بي حلم وعفو كار فتوت
تمام نيست ،، بلكه زجرم خصم كرم كن كه كفته اند ،، در عفو لذتيست كه در انتقام نيست ،، اِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الظّٰلِمِيْنَ ۞ بدرستي كه خداي دوست نميدارد ستمكاران يعني كساني راكه ابتدا كنند بستم
يا در انتقام از حد دركذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهٖ وهركه كينه كشد از ظالم بس از آنكه بر وستم
كرده باشد فَاُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيْلٍ ۞ پس آن كروه كينه كشندكان نيست برايشان هيچ راهي
بعتاب وملامت با ايشان كناهي نيست اِنَّمَا السَّبِيْلُ جز اين نيست كه معاتبه ومعاقبه
عَلَى الَّذِيْنَ بركسانيست كه ابتدا يَظْلِمُوْنَ النَّاسَ ستم كنند بر مردمان وَيَبْغُوْنَ فِي الْاَرْضِ
وافزوني جويند واز حد دركذرند در زمين بِغَيْرِ الْحَقِّ ط بي حقي وحجتي اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ
آن كروه موصوف بظلم وبغي مر ايشانراست عذابي دردناك يعني عذاب دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ
وَغَفَرَ وهركه شكيبايي كند بر آزار مردمان ودركذرد از مظالم ايشان وانتقام نكشد اِنَّ ذٰلِكَ
لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ۞ بدرستي كه اين صبر وغفران از بهترين كارهاست امام زاهد رحمه الله
كويد از كارهاي مردان مردست وهركسي را قوت اين نباشد كه جفا كشد ووفا كند بيت
قفا خوريم وملامت كشيم وخوش باشيم ،، كه در طريقت ما كافريست رنجيدن ،، وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ وهركه را
فرو كذارد خداي فَمَا لَهٗ مِنْ وَّلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهٖ ط پس نيست مر او را هيچ دوستي كه كارسازي كند از پس فرو
كذاشتن خداي مر او را وَتَرَى الظّٰلِمِيْنَ وبيني تو مر كافرانرا لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ آن هنكام
كه به بينند عذابرا يعني روز قيامت يَقُوْلُوْنَ هَلْ اِلٰى مَرَدٍّ كويند آيا هست بسوي باز كشتن بدنيا
مِّنْ سَبِيْلٍ ج هيچ راهي يا چاره تا برويم وتدارك مافات كنيم وَتَرٰىهُمْ يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا وبيني
كفار راكه در آن روز عرض كرده ميشوند بر آتش دوزخ كنايت غير مذكورست جهت وضوح چه
معلوم است كه عرض كافران بر آتش خواهد بود خٰشِعِيْنَ مِنَ الذُّلِّ در حالتي كه فروتنان باشند
وحقيران از خواري ورسوايي يَنْظُرُوْنَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ ط مي نكرند بسوي آتش از نكريستن
پنهان يعني بكرانه چشم بدوزخ مي نكرند از هول وهيبت آن زهره سر بر آوردن ندارند
ضحاك فرموده كه وقتي كه ايشانرا بدوزخ رانند دزديده مي نكرند كاهي بملايك وكاهي بعرش وكاه
بدوزخ جمعي برآنند كه مراد از طرف خفي چشم دلست چه كافران نابينا محشور خواهند شد پس حال
دوزخ بشناسند بدل چنانچه نابينايان دنيا حالات مختلف فهم ميكنند وَقَالَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
وچون ايشانرا بدين حالت بينند كويند آنكسانكه ايمان آورده اند يعني چون زيانكاري ايشان به
بينند كويند اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ ۞ بدرستي كه زيانكاران الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ آنانند
كه زيان كردند در نفسها خود كه آنرا بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ كردانيدند وزيان در اهالي
كردند چه اگر دوزخي اند بانكه ايشانرا از ايمان باز داشتند واگر بهشتي اند بانكه از ديدار ايشان محروم ماندند
اَلَآ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بدانيد بدرستي كه ستمكاران يعني مشركان فِيْ عَذَابٍ مُّقِيْمٍ ۞ در عذاب
پيوسته اند يعني باقي بي انقطاع وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ اَوْلِيَآءَ ونباشد مر كافران را هيچ دوستان
ومددكاران كه بوقت عذاب يَنْصُرُوْنَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ط ياري كنند ايشان را بجز خداي وخداي

٧٢ در تفسير كه خويش و اهليهم يوم القيامة و در كسان خود را در ... تفسير

عذاب از ایشان باز ندارد وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ وهر که گمراه سازد خدای فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ
پس نیست مر او را راهی بنجات ونجاح اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ اجابت کنید مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید
آنچه امر کرده از ایمان وتوحید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ روزی که
باز گردانیدن نیست مر او را از نزدیک خدای یعنی بوقوع آن حکم کرده وآن حکم باطل نمیشود مَا لَكُمْ
مِنْ مَلْجَإٍ نیست شما را هیچ پناهی وگریزگاهی يَوْمَئِذٍ آن روز وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ونیست
شما را هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحایف
نوشته باشند واعضا وجوارح شما نیز بدان گواهی دهند فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند
مشرکان از اجابت دعوت ربانی فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا پس ما نفرستادیم ترا بر ایشان نگاهبانی
که از جهل بد ایشانرا نگاه داری إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ نیست بر تو مگر رسانیدن احکام وترسانیدن
وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ وبدرستی که ما چون بچشانیم کافرانرا یعنی بدهیم مِنَّا از نزدیک خود
رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا صحت وتوانگری خوش شوند بدان وشادی کنند وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ واگر برسد
ایشانرا بدیی چون مرض وفقر ومحنت بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بانچه پیش فرستاده است دستهای
ایشان از اعمال ناشایست فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ پس بدرستی که انسان یعنی کافر سخت
ناسپاس است وناگرونده وشاید که مراد از انسان جنس مردمان باشند واغلب ایشان آنانند
که نعمت را فراموش کنند ومحنت را بزرگ شمرند امام منصور ماتریدی رحمه الله فرموده که کفران
مومن آنست که ترک شکر کند لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر خدایراست پادشاهی آسمانها وزمینها
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند آنچه میخواهد يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ می بخشد هر کرا خواهد إِنَاثًا
دختران بی پسران چون لوط علیه السلام وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ومی بخشد هر کرا اراده
کند پسران بی دختران چون ابراهیم علیه السلام أَوْ يُزَوِّجُهُمْ یا جفت گرداند ایشانرا ذُكْرَانًا
وَإِنَاثًا پسران ودختران یعنی هم پسر بخشد وهم دختر چون حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه
وآله وسلم اینجا بمشیت باز نیست چنانکه در دادن دختر تنها وپسر تنها زیرا که اینجا که دختر دهد شاید و
الدین را داعیه پسر باشد ویا پسر دهد شاید که ایشانرا آرزوی دختر بود پس بمشیت خود باز بست
یعنی هر چه خواهم دهم اینجا که از هر دو نوع داد پدر ومادر را مشیتی نمانده که نفی آن باید کرد وَيَجْعَلُ
مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا ومی گرداند هر کرا میخواهد بی فرزند چون یحیی علیه السلام إِنَّهُ عَلِيمٌ
قَدِيرٌ بدرستی که خدای دانا است بانچه میدهد توانا بانچه میسازد دانایی او از جهل مقدس
ومبرا وتوانایی او از عجز منزه ومعرا پس علم او بر طرف از شایبه جهل وفتور وقدرتش
پاک ز آلایش نقصان وقصور آورده اند که یهود حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم سخن گفت
موسی را بی دید حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که موسی سخن حق بی شنید ولی او را نمی
دید آیت آمد که وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ ونیست ونشاید مر آدمی را أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ آنکه سخن
گوید خدای با او مواجهه در دنیا وآنکس وی را ببیند پس سخن گفتن خدای با بشر نبود إِلَّا وَحْيًا
مگر بوحی وآن کلامی است خفی که بسرعت دریابند بطریق الهام یا بالقا در منام أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ

یا سخن گوید از وراء حجاب یعنی آدمی در پس حجاب بود چنانچه با موسی علیه السلام سخن گفت و او در پس
حجاب نور بود و در موضع آورده که خدای تعالی با پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن گفت از وراء حجابی
یعنی حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله دو حجاب بوده که سخن خدای شنید حجابی از زر سرخ
و حجابی از مروارید سفید میان هردو حجاب هفتاد ساله راه أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا یا خدای فرستد
رسولی را یعنی کسی از ملائکه فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ پس وحی کند ملک مرسل بمرسل الیه بدستور خدای
آنچه خواهد خدای إِنَّهُ عَلِيٌّ بدرستی که خدای برترست از صفات مخلوقات و غالبست
در ایصال وحی حَكِيمٌ داناست بتکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وَكَذَٰلِكَ
و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وحی کردیم بسوی تو رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا
قرآنرا بفرمان ما قرآن را روح گفت زیرا که دلها بدو زنده کرده چنانچه تنها بروح حیات می‌یابد
مَا كُنْتَ تَدْرِي نبودی تو که بدانی قبل از وحی مَا الْكِتَابُ که چه چیزست قرآن یعنی چون قرآن
منزل نبود ندانستی آنرا یا نوشته ازل در سعادت و شقاوت معلوم تو نبود وَلَا الْإِيمَانُ و ندانستی
دعوت کردن بایمان یا بشرایع و معالم آن عالم نبودی یا فهم شناختی اهل ایمانرا یعنی معلوم نداشتی
که کدام کس بتو ایمان آورد وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا و لیکن ما گردانیدیم کتاب را ایمان را روشنایی
نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا که راه نماییم بدان هر کرا خواهیم از بندگان ما یعنی چون قرآنرا قبول کنند
بطریق دین راه یابند وَإِنَّكَ لَتَهْدِي و بدرستی که تو بوحی ما میخوانی مردمانرا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
براهی راست دعوت از تو عام است همه خلق را و هدایت از من خاص هر کرا خواهم و صراط مستقیم
دین اسلام است یا راهی طالب را بسر منزل مقصود رساند صِرَاطِ اللَّهِ و آن راه خدای است
الَّذِي لَهُ آن خدایی که مر او راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمینهاست
أَلَا إِلَى اللَّهِ بدانید که بسوی خدای تَصِيرُ الْأُمُورُ باز گردد کارهای خلایق در آخرت
و نزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات و همه احوال بحضرت اوست و بارتفاع حجب وسایط
مشاهده این معنی دست دهد قطعه صورت کثرت حجاب وحدتست ؛ حیثیت ما مانع
نور حضور ؛ دیده دل باز کشا و ببین ؛ سر الی الله تصیر الامور ؛ سورة الزخرف

بسم الله الرحمن الرحیم

حم حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاننده
و قول ثعلبی که در لغة قدرة است تا بپیدای این سخن می‌کند آنجا که فرموده حروف تهجی برای تنبیه آمده
در معرض لابس اینجا بحا و میم تنبیه میکند بر استماع کلام عظیم در کشف الاسرار فرموده که حا اشارت
بحیات حق است و میم بملک او قسم یاد میکند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال خود وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ
و بقرآن روشن و هویدا بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا سازنده طرق هدایت جواب
قسم چیست إِنَّا جَعَلْنَاهُ بدرستی که ما فرستادیم این کتابرا قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت عرب
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تا شاید که شما که تازی زبانید در یابید معانی آنرا یا فهم کنید
صحت نبوت محمد را صلی الله علیه وآله وسلم یا بجهه مشاهده کنید در وی آثار فصاحت و سلامت و اطوار

بلاغت وجزالت وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ وبدرستی که قرآن در اصل همه کتب سماوی یعنی
در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ نزدیک ما هر آینه بزرگوارست
محکم کرده شده که در وی تناقض نیست یا آنکه سخنی است که رقم نسخ بر روی کشیده نشود أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ
الذِّكْرَ صَفْحًا آیا باز زنیم یعنی باز داریم از شما قرآن را باز داشتنی أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ
بانکه هستید شما گروهی شرک آرندگان یعنی با آنکه اعراض کنید از قرآن و تکذیب او نمایید
ما وحی خود باز نخواهیم داشت بلکه پیاپی خواهیم فرستاد الزام حجت را و در تبیان گفته که بسبب
شرک شما قرآن را باسمان نخواهیم برد چه دانسته ایم که زود بیایند قومی که بدان بگروند و باحکام
آن عمل کنند وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وچه بسیار فرستادیم پیغمبر در میان
پیشینیان که مسرف ومشرک بودند و کفر ایشان ما را از ارسال رسل منع نکرد وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ
إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نیامد بکفار گذشته هیچ فرستاده از نزد ما مگر آنکه بودند
معاندان قوم که با او استهزا می نمودند چنانچه جاهلان قریش نسبت بتو میکنند فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم
بَطْشًا پس ما هلاک کردیم بسبب استهزا سخت ترین ایشانرا از جهت قوت یعنی اقویای ایشانرا
هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ وگذشته
است در قرآن بچندین موضع وصف و خبر و قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کرده اند
وما با ایشان چه کردیم در بنجا وعده پیغمبر ماست صلی الله علیه واله وسلم بنصرت و وعید اعادی
او بعقوبت وَلَئِن سَأَلْتَهُم واگر بپرسی تو قوم خود را مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید
آسمانها و زمین را لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ بیافرید آنها را خداوند غالب
در حکم و فرمان الْعَلِيمُ دانا با حوال بندگان چه آفرینش کار عاجز و جاهل نتواند بود در بن
اخبار میکنند از غایت جهل ایشان که معترفند بافریننده قوی دانا و عبادت غیر او میکنند پس حق
سبحانه در صفت خود میفرماید که الَّذِي جَعَلَ خدای آنست که ساخت لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا
برای شما زمین را بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وبیافرید و ظاهر
کردانید برای شما در زمین راهها لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا شاید که شما راه یابید بسلوک
بر آن طرق سوی بلاد و دیاری که خواهید وَالَّذِي نَزَّلَ ووی آن خدایست که فرو فرستاد
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ از آسمان آبی باندازه حاجت ومصلحت یعنی نه بسیار که سبب غرق شدن
چون طوفان نوح علیه السلام و نه اندک که مهمات زراعت را کفایت نکند فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا
پس زنده کردانیدیم بدان آب جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک را باخراج گیاه التفات
تکلم جهت اختصاص ویست بدین فعل كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ مانند این زنده کردن بیرون
آورده خواهید شد از قبرها بس از زنده شدن وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ وآن خدایی که بیافرید
اجناس واصناف وانواع مخلوقات را كُلَّهَا همه آن بی یاری و مددکاری وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ
وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ وساخت از برای شما کشتیها و از چهارپایان آنچه سوار شوید
بر آن در خشکی و تری لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ تا راست شوید بر پشتهای آن در سواری ثُمَّ تَذْكُرُوا

نِعْمَةَ رَبِّكُمْ پس یاد کنید نعمت پروردگار خود را اِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ چون راست
شوید بروی وَتَقُولُوا و بگویید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا پاکست آن خدایی که رام کرد اینرا
و زیردست ساخت برای ما هَذَا این کشتی و این جانور را تا بمدد مرکوب برایشان قطع بر و
بحر میکنیم وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ۝ و ما نیستیم مر این مرکوب را بقوت خود ضبط کنندگان و فرمان
ساختگان وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ۝ و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود بازگردانیده
گانیم در آخر عمر خود بمرکبی که جنازه گویند و آخر مرکبی از مراکب دنیا این است بیت هشدار و
عنان کشیده رو که آخر کار * بر مرکب چوبین زجهان خواهی رفت * در خبر آمده است که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم چون پای مبارک در رکاب کردی گفتی بسم الله و چون بر پشت
مرکب راست شدی گفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا
لمنقلبون در موضح آورده که راکب را باید که کلمه الحمد لله گوید صاحب کشاف گوید که حسین بن علی
رضی الله عنهما کسی را دید که بر مرکب نشست و آیت سبحان الذي سخر لنا تا آخر بخواند ایشان فرمودند
که آیا شما را باین فرموده اند راکب گفت یا ابن رسول ما را بچه فرموده اند گفت ان تذکروا نعمة ربکم
یا آنکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را در سواری اشارت بآنست که از حمد غافل نباید شد وَجَعَلُوا
لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا و حکم می کنند کافران و مقرر می سازند مر خدایرا از بندگان او یعنی ملائکه
نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند تعجب است از جهل کفار بعد از اقرار بخالقیت و عزت
و علم او برای او اثبات ولد می کنند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه جسمها است
إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ ۝ بدرستی که کافر ناسپاسی است آشکار او کفر او نسبت اولاد میکند
حق سبحانه و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافه بحق میکنند و برای خود بنین
میخواهند پس حق سبحانه میفرماید که أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ آیا فرا گرفته است خدای برای
خود از آنچه می آفریند دختران که اخس و انقص اند وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ ۝ و شما را برگزیده
و خاص کرد به پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه شاید که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند
بنده وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ و چون خبر داده شود یکی را مشرکان را که اسناد بنات بخدای میکنند
از بنو ملیح بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا بآن چیزی که می سازد برای خدای بخشاینده شبیه و مانند
یعنی دختر که آنرا اسناد بحق می نمایند و فی الحقیقة آن وصف است مر خدایرا بمثل و مانند چه ولد
لابد است که مماثل والد باشد پس ایشان دختر از برای خدا ضرب المثل می سازند و چون یکی را خبر
دهند که ترا دختری متولد شد ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا گردد روی او سیاه از غایت غم و اندوه
وَهُوَ كَظِيمٌ ۝ و او پر است از خشم و فزع یعنی غم بدل فرو میخورد پس چون دختر را
برای خود نمی پسندید بخدای چون روا میدارید أَوَمَنْ يُنَشَّأُ آیا آنکه بیالد و بزرگ شود
و حفص ینشؤا میخواند بصیغه مشغول از تنشئه یعنی آیا کسی که پرورده گردد فِي الْحِلْيَةِ در پیرایه
یعنی بناز پرورش یابد و او را قوت حرب و میدان داری نباشد وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ۝
و او در وقت مجادله و سخن گذاری نه آشکار کننده حجت باشد عرب را بشجاعت و فصاحت فخر بودی

و در اغلب زنان از زینت و حلیه عاطل می باشند حق سبحانه فرمود که آیا کسی که اینجا باشد خدای او را
بفرزندی میگیرد و دیگر نهایت جهل ایشان را بیان میفرماید که وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ و نام نهادند
فرشتگان را الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان اند عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا بندگان خدا دختران یعنی
ملائکه را که مجاوران صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند أَشَهِدُوا
خَلْقَهُمْ آیا حاضر بوده اند و دیده اند آفریدن خدای مر ایشان را که مشاهده کرده باشند
صفت انوثت در ایشان در معالم آورده که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله از ایشان پرسید
که شما چه دانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنوده ایم و گواهی میدهیم که آبای ما دروغ گوی
نبوده اند حق تعالی فرمود که سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ زود باشد که نوشته شود
گواهی ایشان و پرسیده شوند روز قیامت از آن وَقَالُوا و گفتند قوم بنو ملیح از خزاعه لَوْ شَاءَ
الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ اگر خواستی خدای نپرستیم ملائکه را و این بر سبیل مجادله می گفتند نه از روی
اعتقاد چه اعتقاد بغلبه مشیت حق بر مشیت عباد از ایمان است لاجرم حق سبحانه فرمود که مَا لَهُمْ
بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ نیست ایشان را بآنچه میگویند هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی دانش میگویند
بلکه مشیت را حجت ساختند در تضییع فرمان الهی إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ نیست ایشان
مگر آنکه دروغ میگویند در وسیط آورده که مدعای ایشان آن بود که خدای تقدیر کرده است بر ما پرستش
ایشان و بدان راضی شده پس ما را بدان عقوبت نخواهد کرد و ایشان دروغ میگفتند زیرا که حق
سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست أَمْ آتَيْنَاهُمْ نه چنین است که ایشان میگویند آیا داده
ایم ایشان را كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بصحت قول ایشان فَهُمْ بِهِ
مُسْتَمْسِكُونَ پس ایشان بدان کتاب چنگ در زدگانند و بدان احتجاج نمایندگان
و مقرر است که ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجت نقلی بیارند و بطریق عقل
نیز حجتی ندارند بَلْ قَالُوا بلکه میگویند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا بدرستی که ما یافته ایم
پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر طریقه و سیرتی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ و ما بر پیهای ایشان
مُهْتَدُونَ راه یافتگانیم یعنی مستند ایشان تقلید پدران نادانست وَكَذَٰلِكَ
مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ و همچنین نفرستادیم پیش از تو در دیهی
و مجتمعی هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نموده و از شرک بتوحید دعوت فرموده
إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا مگر گفتند متنعمان و توانگران و سرداران آن دیه که إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا
عَلَىٰ أُمَّةٍ بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر کیشی و آیینی وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ
و ما بر عقب ایشان اقتدا کنندگانیم بدیشان قُلْ بگوای محمد و حفص قال خوانند یعنی
گفت آن پیغمبر که أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ آیا متابعت پدران جاهل خود میکنید و اگرچه آورده ام برای شما
بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ دینی راست تر از آنچه یافته اید عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ سوای دین پدران خود را
ایشان در آن تقلید چنان راسخ بوده اند که از محض عناد قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ
گفتند ما بدان چیز که شما فرستاده شده اید بدان ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کار ایشان

بمعاندت ومکابره کشیده نظم خلق را تقلیدشان برباد داد ای دو صد لعنت برین تقلید باد
گرچه عقلش سوی بالا میرود مرغ تقلیدش به پستی میبرد فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس ما انتقام
کشیدیم ازان مقلدان معاندان باستیصال ایشان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس در نگر که چگونه بود
عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ سر انجام کار تکذیب کنندگان درین سخن تسلیه آنحضرت رسالتست
صلی الله علیه وآله وسلم پس میفرماید که اگر تقلید پدران میکنید باری تقلید ابراهیم علیه السلام کنید
که اشرف آبای شماست وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کنید آنرا که ابراهیم گفت بعد از بیرون آمدن از غار
لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مر پدر و قوم اورا چون دید که بت می پرستیدند إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ
بدرستی که من بیزارم از آنچه شما می پرستید إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي لیکن آنکسی که بیافرید مرا
فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ پس بدرستی که او مرا ثابت دارد بر هدایت وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً
وساخت ابراهیم علیه السلام کلمه توحید را کلمه پاینده فِي عَقِبِهِ در ذریت خود ازین است
که همیشه در میان ... مراد از عقب ابراهیم آل محمدست صلی الله علیه وآله وسلم یا امت مرحومه وی و بعضی
بر آنند که خدای باقی گذاشت کلمه توحید را در نسل ابراهیم لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا شاید
که کافران از شرک باز گردند و بدین وی در آیند بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ بلکه برخورداری دادم این
گروه را از کفار قریش که معاصر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وَآبَاءَهُمْ و پدران ایشانرا بعمر
دراز و نعمت بی اندازه حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتی که آمد بدیشان سخن حق یعنی قرآن یا دین
اسلام وَرَسُولٌ مُبِينٌ و پیغمبری آشکارا بدلایل و معجزات یا پیدا کننده توحید بحجج و آیات
وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ و آن هنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که بشکرگزاری این نعمت
فرمان برداری کردندی ایشان در انکار افزوده قَالُوا هَذَا سِحْرٌ گفتند این که آورده یعنی
قرآن جادوییست وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ و بدرستی که ما بدان ناگرویدگانیم و باور نداریم
که آن من عند الله است وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ و دیگر گفتند چرا فرستاده نشد هَذَا الْقُرْآنُ
این قرآن که رهبر خداست عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ بر مردی یکی ازین دو دیه که مکه و طایف
است مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید مغیره یا عتبة بن ربیعه یا اخنس بن شریف و از طایف
عروه ثقفی یا حبیب بن عمرو یا کنانة حمید یا اهل ملل علماء کفاران بود که رسالت منصب بزرگست بایستی
که به بزرگی دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بوده بر جمع زخارف دنیویه و نفاذ امر و کثرت
خیل و خشم و ندانستند که رسالت رتبه عالیه است و استحقاق آن تحلی باشد به فضایل روحانیه و کمالات
قدسیه و با این همه اختصاص باید بفضل خاص از حضرت واهب العطیات مصراع تا دوست
ازان میان کرا بخواهد لاجرم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود که أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ آیا ایشان
بخش میکنند رحمت پروردگار ترا که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشانست تا بهر که
خواهند در نبوت بگشایند نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ ما بخش کرده ایم میان ایشان معیشت
ایشانرا یعنی آنچه بدان زندگانی کنند فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در حیوة دنیا و ایشان از تدبیر آن و تغییر آن
عاجزند پس ازینجا در امر رسالت که اعلی مراتب انسانیه است دخل چه نمایند وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ

برداشتیم بعضی را از ایشان یعنی آدمیانرا فوق بعض درجات زبر بعضی درجها در روزی تا یکی
توانگرست و یکی درویش یا در حریت که یکی آزادست و دیگری بنده یا در فضایل که یکی فاضلست و یکی
مفضول در حقایق سلمی آورده که تفاوت درجات بالخلایق حسنه است خوی هر کس که نیکوتر درجه
او بلندتر و این تفاوت برای آن پیدا کردیم لیتخذ بعضهم بعضا سخریا تا فرا گیرند بعضی آدمیان
بعضی دیگر را کارکننده یعنی جمعی جمعی را کار فرمایند تا مهم آنان ساخته و معاش ایشان پرداخته
گردد یکی بمال معاون دیگری باشد و یکی باعمال مساعدت دیگری نماید تا این صورت موجب انتظام
امور دنیویه شود ورحمت ربک و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت خیر مما یجمعون ۝
بهتر است از آنچه کافران جمع میکنند از حطام دنیا و آنرا سبب بزرگی میدانند ولولا ان یکون الناس
و اگر نه آنست که گشتندی آدمیان امة واحدة یک گروه مجتمع بر حرص یا بر اختیار دنیا بر آخرت
لجعلنا لمن یکفر بالرحمن هر اینه میگردانیدیم برای آنکسی که نمیگرود بخدای لبیوتهم سقفا
من فضة مر خانهای ایشانرا سقفها از نقره ومعارج علیها یظهرون ۝ و نردبانها که بدان
بر بام آن خانها بر آیند و خود را بنمایند ولبیوتهم ابوابا و می ساختیم مر خانهای ایشانرا درها
وسررا علیها یتکئون ۝ و تختها که بر آن تکیه کنند همه از نقره درین آیه اشارتست بحقارت
دنیا یعنی دنیا را پیش من قدری و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول
شدندی چه اکثر طباع مجبول است بر محبت دنیا اقلا از عبادت و فرمان برداری باز ایستاده
میل بر طرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر نه من سقف خانها و نردبانها و درهای خانه و تختهای کافران
همه از نقره کردمی وزخرفا و با وجود اینها ایشانرا همه طلا دادمی یا چنان کردمی که اینها از طلا
ساختندی وان کل ذلک و نیست همه آنچه یاد کرده شد لما متاع الحیوة الدنیا مگر برخورداری
زندگانی این سرای یعنی در معرض زوال و انتقالست والآخرة عند ربک للمتقین ۝ و نعمت
آخرت و گفته اند بهشت نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او مر پرهیزکارانراست که از لوث شرک
و دنس معاصی احتراز فرموده اند یا از مستلذات فانی و متمتعات این جهانی اجتناب نموده رباعی
هر کس که رخ از متاع فانی برتافت ۞ وانگه ز طلب دولت باقی بشتافت ۞ آنجا که کمال همتش بود رسید
وان چیز که مقصود دلش بود بیافت ۞ ومن یعش عن ذکر الرحمن و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض
کند از یاد کردن خدای یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و برحمت او امیدوار
نباشد نقیض له شیطانا برگماریم برو دیوی فهو له قرین ۝ پس آن دیو مر او را همنشین
و دمساز و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته باغوا و وسوسه او اشتغال نماید در نفحات الانس ص
آورده که شیخ ابو القاسم نصرآبادی قدس سره با یکی از مومن جن دوستی داشت وقتی در مسجد نشسته
بودند جنی گفت ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفتم بعضی را در خواب و بعضی را بی خواب گفت
آنچه بر سرهای ایشانست هیچ می بینی گفتم نی چشمهای مرا بمالید دیدم که بر سر هر کسی غرابی نشسته
است بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بوی فرو می گذارد گاهی بالا می برد گفتم
این چیست گفت نخوانده ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا اینها شیاطین اند بر سرهای ایشان

نشسته و بر هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته رباعی دریغ و درد که با نفس بد
قرین شده ایم ، درین معامله بادیو همنشین شده ایم ، بیار کاه فلک بوده ایم رشک ملک
زجور نفس جفا پیشه اینچنین شده ایم ، وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ و بدرستی که دیوان
هر اینه باز میدارند قرینان خود را عَنِ السَّبِيلِ از راه حق وَيَحْسَبُونَ و می
پندارند کفار بنی آدم أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ که ایشان بسبب متابعت شیاطین
راه یافتگان اند یا پندار ایشان انست که دیوان اهل هدایت اند و درین پنداشت می باشند
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا تا وقتی که بیایند بما آن معرض و قرین او و حفص بصیغه واحد
میخوانند یعنی بیاینده بما معرض و قراة بکر اظهر ست چه در خبر امده که معرض و قرین او را در یک
سلسله بمحشر آرند و بدوزخ افکنند و در معالم ابو سعید خدری رضي الله عنه نقل فرموده
که چون کافر را بر انگیزند و بمحشرگاه آرند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت
با وی باشد و مفارقت نکند از و تا وقتی که بدوزخ روند القصه چون بعرصه محشر آیند
قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ کوید حاشی مر شیطان را ای کاشکی میان من و تو بودی
بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را در لفظ در موضع
اورده که مراد مشرق صیف و مشرق شتاست و میان این دو مشرق نیز بعد بسیارست غرض
انکه کافر دیو را کوید که کاشکی تو از من و من از تو دور بودی فَبِئْسَ الْقَرِينُ پس بد همنشینی
تو پس کوینده با ایشان کوید وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ و سود نمیدارد شما را در آخرت این
آرزو و تمنا إِذ ظَلَمْتُمْ چون ظلم کرده اید بر نفسهای خود در دنیا أَنَّكُمْ فِي
الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ برای انکه شما هستید در عذاب دوزخ انباز آن یعنی باید که در عذاب
شریک باشید همچنانکه در سبب ان شریک بودی و بعضی کفته اند سود نمیدارد شما را از انکه
شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب سبب تخفیف عذاب از هیچکدام نیست اورده
اند حضرت رسالت پناه صلي الله عليه وآله وسلم بایمان قوم دل بستکی تمام داشت و چندانچه بشرایط
دعوت بیشتر اقامت می نمود عناد و انکار ایشان افزون تر بود حق سبحانه فرمود که أَفَأَنتَ
ایا تو محمد تُسْمِعُ الصُّمَّ توانی که بشنوانی کران را یعنی انانکه کوش دل کرانست سخن حق
شنوانید أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ یا قوت آن داری که راه نمایی کوران را یعنی کوردلان را طریق حق توانی
نمود وَمَن كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ و انرا که هست در کمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی
بر هدایت کمراهان پس بسیار تعب بر نفس خود منه فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ پس اکر ما ببریم
تو را بجوار رحمت خود پیش از انکه عذاب ایشان بتو نماییم دل خوش دار فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ
پس بدرستی که ما از ایشان کشنده ایم بعذاب أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ یا اکر بنماییم ترا
انچه وعده داده ایم ایشانرا از عذاب فَإِنَّا عَلَيْهِم پس بتحقیق ما بر عذاب ایشان
مُّقْتَدِرُونَ توانا ییم یعنی بهر حال ایشا معذب خواهند شد در زمان حیات تو
یا بعد از وفات تو فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ پس تو چنک در زن بان چیزی که وحی کرده

شده است بسوی تو از آیات و احکام إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بدرستی
که تو بر راه راستی که زود بد و بمنزل توانی رسید وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ و بتحقیق که قرآن
هر آینه شرف و عز نیست مر ترا و مر گروه ترا از قریش و مجاهد گفته که مراد از قوم تمام عرب اند
و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشانست و خصوصیت هست مر قریش را که تو از ایشانی
و عز اخص مر بنی هاشم راست از ایشان و گفته اند مراد از قوم امت است وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ
و زود باشد که پرسیده شوید از این نعمت و قیام بسپاس داری آن وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ و بپرس
ای محمد کسانی را که فرستاده ایم پیش از تو یعنی احوال ایشان را استفسار کن مِنْ رُسُلِنَا از
فرستادگان ما که ملایکه اند یا از رسل که شده سوال کن که أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ آیا فرموده ایم
ما که بجز خدای آلِهَةً يُعْبَدُونَ خدایان پرستیده شوند یعنی هرگز هیچ حکم
کرده ایم بعبادت بتان و در هیچ ملت از ملت ایشان پرستش کسی بدون خدای مقرر بوده
مراد باین کلام استشهاد است باجماع انبیا بر توحید در معالم فرموده که شب اسری رسل را
برای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم جمع کردند و گفتند بپرس از ایشان آنحضرت
در مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است
که جبرئیل از میکائیل علیه السلام پرسید که سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم این سوال کرد از
انبیا میکائیل فرمود که یقین او از آن کاملتر و ایمان او از آن محکمتر است که این سوال کند بیت
آنکه در کشف دارد استقلال کی توجه کند باستدلال وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا و هر آینه ما
فرستادیم موسی را علیه السلام با معجزات که علامات روشن بود بر نبوت او إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
وَمَلَئِهِ بسوی فرعون و گروه او فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس گفت موسی علیه
السلام مر ایشان را بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا پس آن
هنگام که آورد موسی علیه السلام بدیشان نشانهای ما چون عصا و ید بیضا و طمس و طوفان
و امثال آن إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ همان وقت ایشان از آن بخندیدند یعنی
افسوس میکردند و استهزا مینمودند در اول مشاهده بی تامل در آن وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ
و نمی نمودیم ایشان را هیچ معجزه إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا مگر آنکه او بزرگتر بود از آن پیشین
که مثل و مانند او بود یعنی هر یک مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصه منفصل
بود از دیگری مراد وصف همه است ببزرگی وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ و گرفتیم ایشان را بعذاب
قحط و جراد و قمل و جز آن لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که برگردند از کیش باطل
و باز آیند بدین حق ایشان و چون عذاب را معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند
وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ و گفتند با موسی علیه السلام ای مرد جادو یعنی عالم کامل این
ندا از روی تعظیم بود چه سحر پیش ایشان عالم بزرگ و صفت ستایش بود یا معنی آنست
که ای متقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی علیه السلام را بدین نام میخواندند
درین وقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان برای ما پروردگار

خود را نیست یعنی چون خدای تو هر دعا که میکنی مستجاب میگرداند در کشف عذاب از ما ورا
بخوان إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما منقطع شود
بتو ایمان آوریم و راه یابیم فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ پس آن هنگام که ببردیم از ایشان عذاب را
بدعاء موسی علیه السلام إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ همان زمان ایشان بشکستند عهد
او را و فرعون از اجابت موسی علیه السلام متردد شد که مبادا مردم بدو بگروند پس همه قوم خود را
جمع کرد و به بلندی برآمد وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ وندا کرد فرعون بنفس خود بمیان قوم خود
بعد از کشف عذاب از ایشان و از روی عظمت قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من یعنی
قبطیان أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ آیا نیست مرا مملکت مصر از اسکندریه تا سرحد شام وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِي واین جویهای آب رود نیل میرود از زیر قصر من آب نیل بسیصد و شصت
جوی منقسم شده بود وچهار جوی از آن نهر الملک ونهر طولون ونهر دمیاط ونهر تنیس در باغ
او میرفته و از زیر قصرهای او میگذشته پس او بدین جویها فخر کرد وگفت در بوستانهای من
میرود أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید شما عظمت وحشمت مرا موسی اینها ندارد أَمْ أَنَا
خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي بلکه من بهترم از آن کسی که در شان من هُوَ مَهِينٌ او خوار
و بیمقدار است وَلَا يَكَادُ يُبِينُ و نمیتواند که روشن گرداند سخن را یعنی مفهوم بیان کند
چه در زبان او بستگی هست آن ملعون دروغ گفت چه حق سبحانه بدعای واحلل عقدة من
لسانی آن گره از زبان او برداشته بود اما بر قوم بپوشید چه مردم پیش از رسالت او را بران وجه
دیده و دانسته بودند فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ پس چرا بیفکنده اند بر وی أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ
دستوانها از زر و سیم آن زمان چنان بود که هر کرا مهتری و پیشوایی میدادند دستوانه
طلا در دست وطوق زر در گردن وی میکردند فرعون گفت اگر موسی راست میگوید که بسیادت
و ریاست قوم نامزد شده چرا خدای او را دستوانه زرین نداده أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ
مُقْتَرِنِينَ یا چرا نیامده اند با او فرشتگان پیوستگان بدو برای یاری و هواداری
او چه هر ملکی که ایلچی میفرستد بجای جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزد میکند تا خیل
او بسیار گردد القصه همه در جمال سد ومعاونت وی باشند پس این چگونه باشد که خدای
مرد درویش بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ پس سبک عقل
یافت فرعون بدین مکر گروه خود را یعنی فریب در ایشان اثر کرد فَأَطَاعُوهُ پس فرمان
بردند و بکلی دل از متابعت موسی علیه السلام برداشتند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی
که ایشان یعنی فرعونیان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفته از دایره بندگی
خدای و فرمان برداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال وجاه فانی اعتقاد کرد . موسی را
علیه السلام بنظر حقارت دیدند و ندانستند بیت . فرعون و عذاب ابد و ریش
مرصع ، موسی کلیم الله و چوبی و شبانی ، فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس چون در غضب کردند
ما را بافراط در مکابره و اسراف در کبایر یا بخشم آوردند رسول ما را پس انتقام کشیدیم از ایشان

فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ۞ پس همه ایشان را غرقه ساختیم در دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا
پس کردانیدیم ایشان را پیش رو کافرانی که بعد از ایشان آیند یعنی قدوه مشرکان اینک ساختیم
ایشان را تا در استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ۞ وکردانیدیم
ایشان را پندی و عبرتی برای پسینیان که در مقام اعتبار باشند چه ملاحظه قصه عجیب ایشان
معتبر را در تقلیب احوال کفایتست و از جمله آنکه فرعون بآب نازش کرد او را هم بآب غرق
ساختند و بدانچه نازید بقهر یاد او برسید بیت در سرداری که باشد سرداری
اند ر سر آن روی که در سرداری ۞ در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم با صنادید قریش گفت هیچ خیر نیست در آنکه او را بدون خدای می پرستند مسیحی
گفتند نه که عیسی معبود ترسایانست من دون الله و تو گمان می بری که بنده صالح است پس در وی
هیچ خیر نباشد قریش ازین سخن فریاد کشیدند و گمان بردند که حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله وسلم ملزم شد آیت آمد که وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا و چون زده شد به پسر
مریم مثلی إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ۞ آنگاه قوم تو از آن مثل فرح کنند و آواز بلند برآرند
قولی آنست که در سبب نزول آیه آنست که گفتند عیسی مخلوق است و معبود نصاری پس روا باشد
که آلهه ما نیز مخلوق باشند یا شبهه میکردند که چون رواست که عیسی ابن الله باشد چرا نشاید
که ملایکه بنات الله باشند و اصح آنست که بعد از نزول آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ
جَهَنَّمَ ابن زبعری گفت که عیسی را نیز بخدایی می پرستیدند هرگاه که عیسی در آتش جهنم
باشد ما و خدایان ما نیز باشیم و موید این قول است آنچه میفرماید وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ ۞
وگفتند مشرکان آیا خدایان ما بهترند یا عیسی هرگاه که او حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند
مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا نزدند آن مثل را برای تو مگر برای جدال و خصومت نه برای تمییز
حق از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ۞ بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خصومت
و لجاج کنندگان إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ نیست عیسی مگر بنده که منت نهاده ایم بر وی به
نبوت و رسالت وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا وکردانیدیم او را آیتی و امری عجیب لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ۞
برای بنی اسرائیل یعنی ولادت او بی پدر قصه ایست از غرایب چون مثل سایر قصها وَلَوْ نَشَاءُ
لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً و اگر خواهیم ما هر آینه بسازیم بدل از شما فرشتگان را یعنی شما را هلاک
کنیم و بدل شما ملایکه آریم که ایشان فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ۞ در زمین از پی در آیند شما را
وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ و بدرستی که عیسی علامتیست مر ساعت را چه یکی از علامات قیامت یعنی
به وی بدانند نزدیک آمدن قیامت را چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی علیه السلام که بعد
از تسلط دجال از آسمان فرود آید نزدیک مناره بیضا در طرف شرقی دمشق و جامه رنگین پوشیده
و هر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و برخساره مبارکش عرق کرده چون سر در
پیش افکند قطرات از رویش ریزان کردد و چون سر بالا کند قطرهای بر روی وی چون
مروارید روان شود نفس وی بهر کافر که رسد بمیرد و هر جا چشم وی بیفتد نفس وی برسد

بس در طلب دجال روان کردد ودر باب لدّ که موضعی است در ولایت شام برو رسد واورا
بکشد وانکه یاجوج وماجوج بیرون اینند وعیسی علیه السلام مومنان را بکوه طور برد والتجا
وتحصن کرده والقصه جون معلوم شد که عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است فَلَا
تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ بس شک مکنید وجدال منمایید بآمدن قیامت وبی روی کنید
شرع رسول مرا هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اینست راه راست که کس بدو کمراه نشود وَلَا
يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ وباید که باز ندارد شمارا شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه
خود بس متابعة وی مکنید وقدم از راه مخالفت وی بیرون منهید إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
بدرستی که او مر شمارا دشمنی است اشکارا وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ وان هنگام که امد
عیسی علیه السلام بحجتهاء روشن یا ایات انجیل یا معجزات واضحه قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ
کفت مر بنی اسرائیل را بدرستی که امده ام بشما بشریعتی مشتمل بر حکمت قولی وفعلی وَلِأُبَيِّنَ
لَكُمْ وبرای انکه بیان کنم وروشن کردانم برای شما بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ همه
انچه اختلاف میکنید دران از امور دین یا احکام توریة فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بس بترسید
از عذاب خدای وفرمان برید مرا درهرچه فرمایم إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي بدرستی که خدای
کریم اورا برستید بیکانکی هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اینست راه راست بی کمان ولغزان
فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ بس مختلف شدند فرقهای از میان ترسایان جون یعقوبیه
ونسطوریه ومرقوسیه وشمعونیه وملکاییه فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا بس وای بر انانکه
ستم کردند از این احزاب مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ عَظِيمٍ از عذاب روزی که دردناک است
عذاب او هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ ایا چشم میدارند این احزاب یعنی منتظر نیستند مکر
قیامت را أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً انکه بیاید بدیشان ناکهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وایشان
ندانند امدن اورا بسبب غفلت واشتغال با مور دنیا الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ دوستان
دران روز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ بعضی از ایشان بعضی را دشمن باشند إِلَّا الْمُتَّقِينَ
مکر برهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران که دوستی ایشان برای معاونت بوده بر کفر ومعصیت
باهم دشمن شوند که وبلعن بعضکم بعضا ومومنان که محبت ایشان برای خدا بوده دوستی
ایشان بجا ماشد تا یکدیکر را شفاعت کنند ودر تاویلات کاشیه مذکورست که خلت بر جهار
نوع می باشد خلت تامه که محبت روحانیه است وان مستند بود بتناسب ارواح وتعارف
ان جون محبت انبیا واولیا وشهدا واصفیا با یکدیکر دوم محبت قلبیه واستناد این بتناسب
اوصاف کامله واخلاق فاضله است جون محبت صلحا وابرار باهم ودوستی امم با انبیا وارادت
مریدان بمشایخ واین دو نوع از محبت خلل بدیر نیست نه در دنیا ونه در اخرت ومثمر فواید
ونتایج صوری ومعنویست سیم محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معاش ودر تیسیر
مصالح دنیویه جون محبت تجار وصناع ودوستی خدام بمخادیم وارباب حاجات با اغنیا
جهارم محبت نفسانیه واستناد آن بلذات حسیه ومشتهیات نفسیاست بس در قیامت

که اسباب این دو نوع از محبت فانی و زایل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد چون متمنی
وجود نگیرد و غرض و غایت بحصول نه پیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود نظم
دوستی کان غرض میز شد ٭ دوستی دشمنی انگیز شد ٭ مهر که از غرض گشت پاک
راست چو خورشید بود تابناک ٭ یا عباد منادی در آن روز ندا کند مرتقیان را که خدای
میفرماید ای بندگان من لا خوف علیکم الیوم ترسی طاری نیست بر شما امروز از لقای مکاره
ولا انتم تحزنون ٭ و نه شما اندوهگین شوید از فوت مقاصد پس صفت منادی میکند که
الذین آمنوا بآیاتنا بندگان آنانند که ایمان آورده‌اند بآیتهای کلام ما وکانوا مسلمین ٭
و بودند گردن نهادگان فرمان خدای را آنگه منادی گوید ادخلوا الجنة در آیید در بهشت
انتم وازواجکم شما و زنان مومنه شما تحبرون ٭ شاد کرده نیک شده یا گرامی
داشته یا آرایش یافته یطاف علیهم بگردانند بر بندگان بهشت در آمده بصحاف
من ذهب واکواب کاسهای پهن از زر در آن انواع طعام و کوزهای بی دسته ولی گوشه
پر از اصناف شرابها وفیها ما تشتهیه الانفس و در بهشت بود آنچه ایشان را آرزو بود نفسها
و بدان خوش بر آید وتلذ الاعین و آنچه بنظر خوش آید چشمها را و از آن لذت یابند
در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم رضا جنان یا نصیب نفس
است یا بهره عین در روشنی فرموده که اهل نظر مستعد آنند که لذت عین در چه چیز متوانند بود
جمعی را غشاوه اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته تا لمعان انوار جمال انکم سترون ربکم
بر ایشان پوشیده ماند با ایشان بگوی که وتلذ الاعین عبادت از چیست بر هر صاحب بصیرتی روشن
است که اهل شوق را لذت عین جز بمشاهده جمال محبوب متصور نیست بیت برده لرزش
بر انداز که مشتاقانرا ٭ لذت دیده جز دیدن دیدار تو نیست ٭ امام قشیری قدس سره فرموده که
لذت دیدار فراخور اشتیاق است عاشق را هر چند شوق بیشتر بود لذت دیدار افزون‌تر باشد
و از ذو النون مصری قدس سره نقل کرده که شوق ثمره محبت است هر که دوستی بیشتر شوق
او بدیدار دوست زیاده‌تر بود در زبور آمده است که ای داود بهشت من از برای مطیعان است
و کفایت من جهت متوکلان و زیادت من نصیب شاکران و انس من بهمه طالبان و رحمت من
از آن محسنان و مغفرت من برای تائبان و من خاصه مشتاقانم الا طال شوق الابرار الی لقائی
وانا الیهم اشد شوقا رباعی دلرا از شوق تو خون شست ندانم چون است ٭ در درون شوق جمالت
ز بیان بیرون است ٭ دلرا ز شوق تو چو هر روز فزون میگردد ٭ دل شوریده من بین که چه روز افزون است
آنگه بر همه تمامی لذت بهشتیان میگوید وانتم فیها خالدون ٭ و شما در بهشت جاوید
باشندگان اید و کمال نعمت در آنست که او را بیم زوال نباشد وتلک الجنة التی اورثتموها و آن
بهشتی که امروز میراث داده شد اید از او بهشت موعود که نورث من عبادنا من کان تقیا
و شما را میراث داده ایم بما کنتم تعملون ٭ بآنچه بودید که عمل میکردید در دنیا از انواع
خیرات و طاعات جزا را بلفظ میراث یاد کرده که خالص است و باستحقاق بدست آید لکم فیها

فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مر شماراست در جنت میوه بسیار مِنْهَا تَأْكُلُونَ ۞ از انها که بخورید
پیوسته در معالم فرموده که در حدیث واقع است که کسی ان درخت بهشت میوه باز نکند مگر
فی الحال مثل ان از همان درخت بروید اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ۞ بدرستی
که کافران در عذاب دوزخ اند جاوید مانندگان لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ سست نکنند و سبک
نکردانند عذاب را از ایشان وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ۞ و ایشان در عذاب ناامید انند
از راحت و نجات و از خفت عقوبات وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ و ما ستم نکردیم بر ایشان بدین
عذاب کردن وَلَكِنْ كَانُوا ولیکن بودند هُمُ الظَّالِمِينَ ۞ ایشان ستمکاران
که شرک آوردند و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَنَادَوْا يَا مَالِكُ و چون امید
ببرند از خلاصی ندا کنند خازن دوزخ را که ای مالک درخواه از خدای لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ
تا خدای حکم کند برای ما یعنی بمیراند ما را پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب
قَالَ کوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال در تبیان آورده که بعد از چهل
روز از روزهای ان سرای کرا اِنَّكُمْ مَاكِثُونَ ۞ بدرستی که شما درنگ کنندگان
اید در دوزخ نخواهید مرد و نه عذاب بر شما سبک خواهد کشت پس حق سبحانه کوید بعد
از جواب مالک مر ایشان را لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ بدرستی که ما آورده بر شما یعنی فرستادیم
سخن راست و درست بزبان پیغمبران وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ ولیکن بیشترین شما
لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ۞ مر سخن حق را ناخواهان بودید و پسند نکردید اَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا
بلک محکم کردند کافران و ساختند کاری در رد حق و ابطال ان یا کیدی برای پیغمبران
فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ۞ پس بدرستی که ما نیز محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات
ایشان یعنی در ابطال کید کفار و نصرت انبیا اَمْ يَحْسَبُونَ آیا می پندارند ماکران کفار
اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ انکه نشنویم سخن نهانی که در دل میکویند و انچه بنوا ریا یکدیکر مشاورت
میکنند بَلَىٰ وَرُسُلُنَا آری می شنویم ان و فرستکان ما که حفظه اند لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ۞
نزدیک ایشان اند و موکل بر ایشان می نویسند انرا بفرمان و بعد از انکه نهانهای ایشان نیز
فرشتگان تا اشکارا باشد بر ما که خداوندیم چکونه پوشیده ماند قُلْ بکوای محمد اِنْ كَانَ
لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ اکر باشد مر خدا یرا فرزندی چنانچه کمان می برند فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ۞ پس
من اول پرستندگانم مر خدا یرا بینکانکی بایستی که من دانم و چون میدانم که او را فرزند نیست
شما اثبات وا دارکجا میکنید صاحب کشاف در معنی ایت کفته که اکر خدا یرا فرزند بودی و برهان
صحیح و حجت روشن ثابت شدی پس اول تعظیم کنندگان بودمی او را یعنی که من پیوسته تعظیم
خدای میکنم اکر او را فرزند بودی من هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه
در نفی ولد و امام زاهد اورده که روزی نضر بن حارث لعنه الله در لاف کاه خود نشسته بود
و اغلب صنادید قریش نزد وی بودند در اینی از قرآن خوض نموده آغاز استهزا کرد و ولید مغیره را
در ان وقت میلی با سلام بود و پیوسته ستایش قرآن میکرد کفت ای نضر بقرآن استهزا میکنی

که میکوید محمد الاذن کفت من نیز حق میکویم محمد میکوید لا اله الا الله من هم میکویم لا اله الا الله
اما اضافت میکنم الملائکة بنات الله این سخن بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم رسید
اند وهناک شد جبرئیل علیه السلام این آیه فرود آورد ونضر بنش ولید امد این آیه برخواند
وکفت خدای محمد مرا تصدیق کرده آیه ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید کفت
ای احمق خدای محمد ترا تکذیب کرده زیرا که ان بمعنی نفی است میکوید که نیست و نبوده مر خدا را
فرزندی انکه فرموده که بکو من اول موحدانم سبحان پاکست وبی عیب رب السموات
والارض افریدکار اسمانها وزمینها رب العرش عما یصفون خداوند عرش از انچه
وصف میکنند کافران او را یعنی زود ولد میکویند فذرهم بس بکذار ایشان را یخوضوا
ویلعبوا تا سعی میکنند در باطل وبازی میکنند در دنیا حتی یلاقوا تا وقتی که ببینند
یومهم الذی یوعدون روز را که وعده مر داده شده اند بملاقات ان یعنی روز قیامت
وهو الذی واوست خداوندی که باستحقاق فی السماء اله در اسمان معبود ملائکه
است وفی الارض اله ودر زمین معبود پرستندکان از جن وانس وهو
الحکیم العلیم واوست راست کار در نهاد بر خلق دانا بمصالح ایشان وتبارک الذی له
وبزرکوارست انکه مر اوراست ملک السموات والارض بادشاهی اسمان وزمین وما بینهما
وانچه میان اسمان وزمین است یعنی حکم او بر همه اجزای مکونات روانست وعنده علم الساعة
ونزدیک اوست دانستن ساعتی که قیامت دران قایم شود والیه ترجعون وبسوی
او باز کردانیده شوند خلایق دران روز ولا یملک الذین ودران روز مالک نباشند انانکه
یدعون می برستند کافران ایشان را من دونه الشفاعة بدون خدای در خواست
کردن را یعنی معبودان کفار از ملایکه وجن وانس واصنام که مشرکان شفاعت ایشان امید
وارند ان روز نتوانند شفاعت کردن الا من شهد بالحق مکر کسی که کواهی داده باشد
براستی چون ملایکه وعیسی وعزیر علیهم السلام که ایشان را رتبه شفاعت هست بمر ایشان
شهادة بحق ادا کرده اند وهم یعلمون وایشان میدانند بدل انچه را انرا بزبان
کواهی داده اند وایشان شفاعت نخواهند مکر مومنان کنه کار را ولئن سألتهم من خلقهم واکر
برسی تو عابدان یا معبودان را که بیافرید ایشان را لیقولن الله هر آینه میکویند الله جز از
فرط ظهور این جواب مکابره نمیتوانند کرد فانی یؤفکون بس چکونه کردانیده میشوند
مشرکان از عبادات او بپرستش غیر او وقیله ونزدیک خداست قول رسول او صلی الله علیه
وآله وسلم انجا که کفت یا رب ان هؤلاء ای پروردکار من بدرستی که این کروه یعنی معاندان
قریش قوم لا یؤمنون کروهی اند از روی عناد ومکابره ایمان نمی اورند یعنی نمیکروند
فاصفح عنهم بس اعراض کن از دعوت ایشان یا روی بکردان از مکافات ایشان وقل سلام
وبکو تسلیم ومتارکه از شما مطلوب من است این حکم بایه قتال منسوخ شده فسوف یعلمون
بس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود وقتی که عذاب بدیشان فرود اید در دنیا بروز بدر

ودر عقبی بدخول نار

سورة الدخان

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ۞ امام ابو اللیث رحمه الله در تفسیر خود از امام محمد علی حکیم ترمذی قدس سره
نقل میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص را که در سوره مصدر بحروف مقطعه مجتمعست
در آن حروف جمع کرده مجملاً و چون او را اشناسنده مگر صاحب نبوت و ولایت پس برای تفهیم
عوام در جمیع سوره تفصیل داد. و گفته اند آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در حکم گفت
از آن حضرت المحبین حمایت کردم دوستان خود را از توجه بما سوی و گویند معنی و آنست که حم
ای قضی کاری ساخته شده و مهمی پرداخته گشت وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۞ سوگند بکتاب
هویدا که قرآنست که مصحف کرم إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بدرستی که فرو فرستادیم قرآن را فِي لَيْلَةٍ
مُبَارَكَةٍ در شب بزرگ و با برکت که شب قدرست و کدام برکت بر ازانکه در ان شب کتاب
کریم که سبب منافع دینی و دنیوی و واسطه مسامن صوری و معنوی است از لوح محفوظ باسمان
دنیا شرف نزول ارزانی داشت إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ۞ بدرستی که ما هستیم بیم کنندگان
بانزال قرآن درین شب و جمعی بر آنند که لیلة مبارکه شب برات و آن شب نیمه شعبان باشد
و برکت او در نزول ملائکه و اجابت دعوت و فصل قضیه و تقسیم نعم است فِيهَا يُفْرَقُ
درین شب جدا کرده و فصل داده شود كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۞ هر امری که حکم کرده شده است
در همه سال از ارزاق و آجال و شب برات را زیاده فاضلاست که بدین امت داده اند در حدیث
آمده که درین شب بیامرزند از گنهکاران بعدد موی گوسفندان بنی کلب است و درین شب
وظایف نعم بر بندگان تقسیمات می کنند أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا فرودیم فرمودنی بتفصیل قضایا درین
از نزدیک ما إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۞ بدرستی که ما هستیم فرستنده ترا که محمدی صلی الله علیه
وآله وسلم رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ بخشایشی از پروردگار تو بر خلق چنانچه جای دیگر فرمود وما ارسلناك
الا رحمة للعالمین نظم در دو عالم بخشش و بخشایش است ٭ خلق را از بخششش آسایش است
خواجه چون در مدح خویش سفت ٭ انما انا رحمة مهداة گفت ٭ یا فرستنده ام جبرئیل را بقرآن
بر حبیب خود یا ملایکه در این شب سلام بر مومنان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستی که او خدای شنوات
جمیع سخن بندگانرا الْعَلِيمُ ۞ داناست بهمه نیتهای ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
آفریدگار آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه در میان آنهاست پس بدانید ای کافران إِنْ كُنْتُمْ
مُوقِنِينَ ۞ اگر هستید شما بیگمان یعنی طلب کنندگان یقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی
مستحق پرستش نیست مگر او يُحْيِي وَيُمِيتُ ط زنده میکرداند و می میراند یعنی اوست
موجد موت و حیات رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۞ اوست پروردگار شما و پروردگار پدران
نخستین شما بَلْ هُمْ کافران بدین سخن موقن نیستند بلکه ایشان فِي شَكٍّ
يَلْعَبُونَ ۞ در شک اند از قرآن بازی و استهزا میکنند فَارْتَقِبْ پس تو منتظر
باش برای يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ۞ روزی که بیاید آسمان بدودی آشکاری عرب

شر غالب را دخان گویند پس مراد غباریست که نازل گردد بمستهزیان و در عین المعانی آورده که مراد
غباری است که روز فتح مکه مرتفع شد که هوا از او پوشیده و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران
بود که بدعای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مجاعت و شدت بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را
با استخوانها میخوردند و دخان عبارتست از تیرگی چشم است از جوع مرد گرسنه است از ضعف بصر میان
خود و آسمان بهیئت دخان چیزی می بینند و در تبیان فرموده که در سال قحط بسبب خشک سالی
غبار تیره از زمین بر انگیخته می شود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا میگویند و وجه
تسمیه عام الرماد همین است و قول بعضی آنست که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود
چنانچه در حدیث اشراط الساعة آمده که فذکر الدخان و الدجال و آن دودی باشد که از مشرق
تا مغرب يَغْشَى النَّاسَ فرو گیرد ایشانرا میگویند هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ اینست عذاب
دردناک که حق سبحانه وعده کرده بود ایشان زاری کنان گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ ای پروردگار
ما بردار این عذاب را از ما إِنَّا مُؤْمِنُونَ بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب
یعنی چون این بلا منکشف گردد ایمان می آریم حق سبحانه میفرماید أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى چگونه
بود مر ایشانرا تنبه گرفتن بدان متقدمه عذاب وَقَدْ جَاءَهُمْ و حال آنکه آمده بدیشان
رَسُولٌ مُبِينٌ فرستاده آشکارا کننده معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ
تَوَلَّوْا عَنْهُ پس پشت بروی کردند یعنی اعراض نمودند از ایمان بدو وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ
و گفتند او آموخته شده است یعنی جبر بسیار قرآن بروی بیاموزند دیوانه است و دماغ
و با وجود این همه جون وعده ایمان میدهد إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا بدرستی که
ما بردارنده عذابیم از ایشان زمانی اندک یعنی قحط را بسبب دعای پیغمبر صلی الله و آله و سلم
تا اخر اعمار ایشان اما هیچ فایده نه دهد إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که شما باز گردنده
کانید بکفر آورده اند که ابو سفیان با جمعی از قریش بمدینه آمدند و بخدا و برحم سوگند
به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دادند و آنحضرت دعا فرموده بلای قحط منه فع شد و ایشان
همچنان بر کفر راسخ بودند و بقول بعضی دخان از علامات قیامت گویند چون مردمان
دعا و زاری کنند بعد از چهل روز دخان مرتفع شده ایشان باز گردند به همان حالها که
داشته باشند از شرک و فسق يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى یاد کن روزیرا که بگیریم کافرانرا گرفتنی
بزرگ یعنی روز قیامت در تفسیر میاطی آورده که مراد روز بدرست که حق سبحانه وعید
میکند مشرکانرا در آن روز بگیریم شما را بعقوبتی عظیم از قتل و اسر إِنَّا مُنْتَقِمُونَ
بدرستی که ما انتقام کشنده ایم در روز قیامت وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ و بدرستی که ما امتحان
کردیم پیش از کفار مکه قَوْمَ فِرْعَوْنَ گروه قبطرا از ملازمان فرعون وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ
و آمده بر ایشان پیغمبری بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران علیه السلام أَنْ أَدُّوا
إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ بانکه ادا کنید یعنی دست باز دارید و بفرستید با من بندگان خدا را
یعنی بنی اسرائیل را إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ بدرستی که من مر شما را فرستاده ام امین

بر وحی و متهم نیستم در تبلیغ احکام خلق وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ و آمده‌ام آنکه سرکشی نکنید و کبر نیارید
بر خدای و اهانت وحی او ننمایید إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بدرستی که من آرنده‌ام بشما
حجت روشن بر صدق مدعای خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی علیه
السلام کردند وی فرمود وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ بدرستی که من پناه بردم بآفریدگار خود
و آفریدگار شما أَنْ تَرْجُمُونِ از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید وی
نگهدار منست وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ و اگر باور نمیدارید مرا و نمیگروید بمن یکرانه کنید
از من و میازارید مصراع مرا بخیر تو امید نیست بد مرسان ایشان سخن آنحضرت قبول
ناکرده آغاز جفا کردند بدست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ پس بخواند موسی پروردگار خود را أَنَّ هَؤُلَاءِ
قَوْمٌ مُجْرِمُونَ بآنکه این گروه قبطی گروهی اند مصر بر کفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که
مشرکان اند حق تعالی دعای وی اجابت کرد و گفت فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا پس ببر در شب بندگان مرا
از مصر إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ بدرستی که شما از پی در آمدگانید یعنی شما بروید فرعون
و قوم او خبر شوند از شما در آیند و بلب دریا رسیده باشید تو عصا را بدریا زنی بشکافد
و در وی راهها پدید آید یا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا و بگذار دریا را ساکن و آرامیده
بر همان وجه که راهها بروی ظاهر بود یعنی دیگر بار عصا بروی مزن تا با حال خود رود بگذار از پیش
تا قبطیان بروند در آیند و مترس إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ بدرستی که ایشان گروهی غرق
شدگان اند همه در آن دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كَمْ تَرَكُوا
چه بسیار بگذاشتند مِنْ جَنَّاتٍ بوستانها پر درخت وَعُيُونٍ و چشمهای آب
روان وَزُرُوعٍ و کشتهای رسیده وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و منزلهای نیکو آراسته وَنَعْمَةٍ
كَانُوا و اسباب تنعم و برخورداری که بودند فِيهَا فَاكِهِينَ در آن نعمت متنعمان
و شادی کنان كَذَلِكَ کار ما با مکذبان همچنین است وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ و میراث
دادیم منازل و مواضع ایشان را بگروهی دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ
وَالْأَرْضُ پس نگریست بر ایشان آسمان و نه زمین یعنی از هلاک ایشان کسی را حساب نبود
در معالم آورده که چون مؤمن بمیرد چهل صباح آسمان و زمین بر وی بگریند و از انس بن مالک رضی
الله عنه منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هیچ بنده نباشد الا که مر او را
در آسمان دو در بود دری که روزی او از آن جا فرود آید و دری که عمل او از اینجا بالا رود و چون
بنده وفات کند و این دو در از نزول رزق و عروج عمل او محروم مانند بر وی بگریند عطار رحمه
الله میگوید که گریه آسمان سرخی اطراف اوست و در معالم آورده که چون حسین بن علی رضی الله
عنهما شهید شد آسمان بر وی بگریست و گریه او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد و درین باب
گفته‌اند رباعی اینی سرخی فلک که بر این چرخ بی وفاست هر شام عکس خون شهیدان
کربلاست گر چرخ خون ببارد ازین غصه در خور است ور خاک خون بگرید ازین ماجرا رواست
و گفته‌اند که گریه آسمان و زمین چون گریه آدمیان است و بعضی بر آنند علامتی بر ایشان ظاهر شود

کردیل بود بر حزن واسف همچون گریه که در اغلب دال است بر غم واندوه و بر هر تقدیر چون فرعونیان را
عملی که بر آسمان رود نبوده و بر روی زمین هم کاری نیکو نکرده آسمان و زمین نگریست
وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ۝ و نبودند مهلت دادگان از وقتی بوقتی دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي
إِسْرَائِيلَ و هر آینه برهانیدیم بنی اسرائیل را مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۝ از عذاب
خوار کننده که بند معی فرعون بود و قتل ابنا و تعب در حمل حذایے واقع مِن فِرْعَوْنَ از فرعون
إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا بدرستی که او بود سرکشنده خود را بلند ساخته مِنَ الْمُسْرِفِينَ ۝
از کافران که متجاوز بودند از حد و دا ایمان وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ و بدرستی که ما برگزیدیم موسی
و مومنان بنی اسرائیل را عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند بآنکه برگزینیم
ایشان را عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ بر عالمیان بزمان ایشان وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ و دادیم ما ایشان را
از نشانهای قدرت مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ ۝ آنچه در و نعمتها آشکارا بود چون شکافتن دریا
و انزال من و سلوی إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ بدرستی که این گروه یعنی مشرکان قریش میگویند إِنْ هِيَ
إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ نیست عاقبت کار و خاتمه حال مگر مرگ نخستین در دنیا و بعد از و
حیاتی نیست وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ۝ و نیستیم ما زنده شدگان و برانگیختگان بعد از مرگ فَأْتُوا
بِآبَائِنَا پس بیارید پدران ما را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۝ اگر هستید راست گویان در بعث
بعد الموت این سخن از ایشان جهل بود زیرا که هر چه جایز بود وقوع آن از خدای بوقت خاص
لازم بود وجود ظهور آن بهر وقت که دیگری خواهد پس چون وعده بعث در آخرت است
اگر در دنیا واقع نشود کسی را بر و تحکم نرسد أَهُمْ خَيْرٌ آیا قوم قریش بهترند در قوت و ثروت
و مال و شوکت أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند با عدت و آلت و در غایت
کثرت وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ و آنان نیز که بودند پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز آن
چون نگرویدند أَهْلَكْنَاهُمْ هلاک کردیم ایشان را إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ۝ بدرستی
که بودند ایشان گروه کافران و منکران بعث و حشر و از فحوی اخبار و آثار چنان مفهوم میشود
که ملکی بود از حمیر کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملکیکرب با حشم و تبع بسیار از مشرق
تا مغرب عالم بگشت و حیره را بنا کرد و سمرقند نیز بقول اشهر او ساخت و در روایتی از ابن عباس
رضی الله عنهما هست که او پیغمبر بوده در حدیث آمده که نمیدانم تبع پیغمبر بوده و از عایشه رضی الله عنه
منقولست که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و همچنین بحق سبحانه قوم او را مذمت
فرموده او را و در معالم التنزیل آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد اهالی آنجا
لشکری گرد کرد و جراد بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیدند بنزدیک وی رفتند
و گفتند این جرات مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است و تعریف آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم کردند و آن از سر قتل و غارت اهل مدینه درگذشت و آتش پرست بود بدست آن دو حبر مسلمان
گشته و با جمعی از اهل کتاب متوجه بطرف یمن شد نفری چند از هذیل بهمراه وی آمدند
گفتند دلالت کنیم ترا بخانه که در وی خزاینست از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجاست گفتند در مکه

13 وغرض ایشان این بود که او قصد خانه کعبه کند وهلاک شود بتع قصد کرد وخانه را اخبار در میان
آورده گفتند ای ملک زینهار که آن شریفترین بقعه است بر روی زمین وهیچ کس قصد آن خانه
نکند مگر که هلاک شود ترا آنجا باید رفت وتعظیم بجای آورده وقربان فرمود بتع رفت
وخانه را جامه پوشانید وشش هزار شتر قربان کرد وآنجا بیمن توجه فرمود قوم او از حمیر
آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته ما بتی نمی سازیم بتع دلایل خدای پرستی بر ایشان
خواند وایشان در عناد افزودند گفتند ما بآتش امتحان میکنیم واتشی بود در دامن کوهی
از کوههای یمن چون دو کس را با یکدیگر دعوی بودی بدان آتش در آمدی مبطل بسوختی ومحق را
آفت نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود با آتش درون رفتند وبسلامت بیرون
آمدند وکشیشان در آمده بتمامی بسوختند ونزد ارباب سیر شکر الله مساعیهم به ثبوت
پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ومشتمل بودی سپرد
که اگر حضرت را در یابید بدو رسانند والا باولاد خود سپرده وصیت نمایند که بعرض رسانند وفرزند
بیست ویکم از نسل شامول ابو ایوب انصاری بود واو نامه را عرض رسانید بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح واز قاضی رحمه
الله نقل است که ابو کرب اسعد حمیری از تبایعه ایمان آورده به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
قبل از مبعث آنحضرت بهفت صد سال ودر درج الدرر آورده که بمدت هزار وپنجاه وسه
سال پیش از هجرت که هزار وچهل سال پیش از مبعث بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ ونیافریدیم ما آسمان وزمین وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ۝ وآنچه میان ایشان است
بازی کنان یعنی بحکمت آفریدیم نه ببازی بلکه مخلوقات بحکمت کامله بظهور آورده ایم
واز حکمت نیز که آدمیان را معطل ومهمل گذاریم بی ثواب وعقاب مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ونیا
فریدیم این اهل وارض سما را مگر برای حق که آن مثوبتست بر طاعت وعقوبت بر معصیت
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ ولیکن بیشتر مشرکان بسبب غفلت وعدم فکرت نمیدانند
که فعل حکیم بحق بوده إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل یا جدایی
میان مومن وکافر ومطیع وعاصی مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ هنگام جمیع شدن همه آدمیان است
يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى روزی که دفع نکند دوستی وخویشاوندی عَنْ مَوْلًى شَيْئًا از دوست
وخویشی خود چیزی را از عذاب ما یا سود نرساند کسی کسی را بهیچ چیز وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝
ونباشند دوستان که یاری داده شوند از دوستان دیگر إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ولیکن کسی
که خدای برو بخشوده باشد یعنی مومنان ایشان یاری کنند مر یکدیگر را بشفاعت
إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ بدرستی که خدای غالب است کسی را که او عذاب کند کسی یاری نتواند کرد
الرَّحِيمُ ۝ مهربانست بر هر که رحمت کند او را زینه شفاعت دهد إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ
بدرستی که درخت زقوم یعنی میوه آن طَعَامُ الْأَثِيمِ ۝ خوردنی گنهکاران یعنی ابوجهل
وچون زقوم بخورند كَالْمُهْلِ مانند مس روی گداخته يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ۝

کند
بجوشد در شکمهای جوشیدنی کَغَلْيِ الْحَمِيمِ مثل جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره
دودهای ایشانرا و بگدازد امعا و احشا را بس حق سبحانه زبانیه را گوید خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ
بگیرید این گنهکار را بس بکشیدش بعنف و قهر إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ بمیانه دوزخ ثُمَّ
صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ انگاه بریزید بر زبر سر او مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ از عذاب آب گرم
تا تمام بیرون بدن او بدین آب معذب شود چنانکه درون او از زقوم معذب شود چنانکه درون
او از زقوم معذب است بگویند مر او را ذُقْ بچش و بکش این عذاب را إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ
الْكَرِيمُ بدرستی که تو ارجمندی نزدیک قوم خود بزرگوار بزعم خود ابوجهل گفت
من اعز و اکرم اهل وادیم و در بطحا از من عزیزتر و بزرگتر نیست در آن روز حق سبحانه
فرماید که او را بگوییید عذاب بکش که تو دعوی میکردی که عزیز و کریمی إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم بِهِ
تَمْتَرُونَ این عذاب آنست که بودید شما که بآن شک می‌آوردید تا اکنون معاینه
دیدید إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزکاران فِي مَقَامٍ أَمِينٍ در جایگاه ایمن
باشند یعنی مقامی که در وا آفات و مخافات نبود فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها و سر
چشمها يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ می‌پوشند از حریرهای نازک و سطبر مُّتَقَابِلِينَ
در حالتی که متقابل باشند در مجالس با یکدیگر تا بهم مستانس باشند در تفسیر سورآبادی آورده
که این مقابله روز مهمانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه مومنانرا بر سر یکخوان بنشاند
و همه رویها بیکدیگر بینند كَذَٰلِكَ همچنین برین حال می‌باشند بی تغییر و تبدیل
وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ و قرین می‌سازیم متقیانرا بزنان سفید روی گشاده چشم اختلاف
است در آنکه اینان در میان دنیا باشند یا حور و جنان بهشت يَدْعُونَ فِيهَا میخواهند
در بهشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ هر میوه که آرزو کنند در حالتی که ایمن اند یا انقطاع آن
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ نچشند در آخرت مرگ را إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ بعد از مرگ پیشین
که در دنیا چشیده‌اند و چون معهود نزدیک مردمان آنست که هر زندگی را مرگی در پی باشد
حق سبحانه بهشتیانرا و از ایشان دفع میکند عذاب دوزخ فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ از روی
فضل و کرمی که واقع است از آفریدگار تو ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن صرف عذاب و حیات
ابدی در بهشت رستگاری بزرگست فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ پس جز این نیست که ما آسان
کردانیدیم قرآنرا که فرو فرستادیم بلغت لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که قوم فهم
کنند و بدان پند گیرند و ایشان خود متذکر نشدند فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ پس چشم
دار چیزیرا که بدان ایشان فرود آید بدرستی که ایشان نیز منتظرانند تا چه چیز بتو نازل
شود اما از آن تو نصرت الهی خواهد بود و از ایشان عذاب نامتناهی دوستانرا هردم
فتحی تازه و خصمانرا هر زمان رنجی اندازه بیت تا بعانرا وعده حسن
للمآب ۰ منکرانرا هیبت ذوقوا العذاب ۰ سورة الجاثیة
بسم الله الرحمن الرحیم

حم ۝ حروف مقطعه مختصرات اسماء الهی اند چنانچه حا اشارت بحی وحفیظ ومیم
کنایه از مالک ومجید ودر لطایف آورده که حا حکمت ازلیست ومیم ملک ابدی بدین هر دو قسم
یاد میکند تنزیل الکتاب فرود آمدن قرآن من الله العزیز ۝ از نزدیک خدایی
است بر همه غالب الحکیم ۝ دانا در تیسیر مطالب وتقدیر مواهب ان فی السموات
والارض بدرستی که در آسمانها از نجوم سیاره وثابته ودر زمینها از جبال واشجار وحیوانات
لآیات للمؤمنین ۝ نشانهاست مر گروهی را که بر وحدت وقدرت صانع وفی
خلقکم ودر آفریدن شما از نطفه وتغییر آن از حالی بحالی وما یبث من دابة وآنچه
پراکنده می سازد در زمین از جنبنده کان باختلاف صور واشکال ایشان آیات
علامتهاست برای استدلال بر حکمت ذو الجلال لقوم یوقنون ۝ مر گروهی را که بی گمان
شوند یعنی استدلال کنند بدان آیتها وبواسطه استدلال متیقن گردند واختلاف اللیل والنهار
ودر اختلاف شب وروز بالوان ومقادیر وما انزل الله ودر آنچه فرو فرستاد خدای
من السماء من رزق از آسمان یا از ابر روزی یعنی باران که سبب روزیست فاحیا به
الارض پس زنده کرد بآن مطر زمین را بعد موتها پس از خشکی وپژمردگی آن
وتصریف الریاح ودر گردانیدن بادها یا باختلاف جهات وتفاوت احوال آیات هر آینه
دلالتهاست روشن وهویدا بر کمال قدرت الهی لقوم یعقلون ۝ مر گروهی را که تعقل
کنند تلک آیات الله این دلیلها دلایل قدرت خداست یا این آیتها آیات قرآنست نتلوها
علیک بالحق میخوانیم بر تو براستی ودرستی فبای حدیث بعد الله پس بکدام سخن بعد
از حدیث خدا قرآنست وآیاته یؤمنون ۝ ودلایل قدرت او ایمان می آرند وحفص بیا میخوانند
یعنی بکدام سخن میگروند ویل لکل افاک اثیم ۝ سختی عذاب مر هر دروغگویی راست
بسیار گناه یعنی نضر بن حارث یسمع آیات الله می شنود آیتهای خدا را که تتلی علیه خوانده
می شود بروی ثم یصر مستکبرا پس اصرار میکند واستقامت می نماید بر کفر خود در حالتی گردن
کش است از ایمان بدان کان لم یسمعها گوییا نشنیده است آنرا یعنی چون قبول نکرده وبدان
منتفع نشده گوییا استماع ننموده. فبشره بعذاب الیم ۝ پس خبر ده اورا بعذاب دردناک
در دوزخ بشارت بطریق تهکم است واذا علم من آیاتنا شیئا وچون بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی
یعنی چون بدو رسد سختی ودانند که از قرآنست اتخذها هزوا فرا گیرد آنرا مسخره یعنی
بآن افسوس کند وبصورتی بازنماید که از حق وصواب دور باشد اولئک آن گروه مستهزیان
لهم عذاب مهین ۝ مر ایشانراست عذابی خوار کننده من ورائهم جهنم از پیش روی
ایشان دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان بعد از مرگ مآل ایشان بدوزخ خواهد
ولا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا ودفع نکند از ایشان عذاب را آنچه کسب کرده اند از اموال واولاد چیزیرا
از عذاب خدای ولا ما اتخذوا من دون الله اولیاء ونه دفع کند از ایشان عذاب را آنچه فرا گرفته اند
بجز خدای دوستان ومعبودان ولهم عذاب عظیم ۝ ومر ایشانراست عذاب بزرگ

کر شدت آن از حد متجاوز باشد هٰذَا هُدًى این قرآن راه نماینده است وَالَّذِينَ كَفَرُوا
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ و آنانکه منکر میشوند بآیتهای پروردگار ایشان که قرآنست یا دلایل قدرت و حکمت
لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ مر ایشانراست عذاب سخت ترین عذاب الم رساننده اللَّهُ الَّذِي
سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ خدای بحق آنست که رام کرد شما را دریا یعنی سطح آنرا هموار کرد تا ببینید تا چیزها
ثقیل مانند چوبها بر بالای او بایستد و گفته اند تسخیر او آنست که منع نمیکند از غوص در رو و سیر در
لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ تا میرود کشتیها در وی بفرمان خدای وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ و تا طلب
میکنید از فضل خدای انواع فایدها چون تجارت و غواصی و صید ماهی وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
و تا شاید شکر گویید خدای را برین نعمتها وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و بفرمان کرد برای شما یعنی
بیافرید برای منفعت شما آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه
در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر جَمِيعًا مِنْهُ همه اینها ازوست نه از غیر او إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ براستی که در تسخیر این اشیا هر آینه دلالتهاست بر قدرت الهی و علم و حکمت پادشاهی لِقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ برای گروهی که فکر کنند در غرایب خلق او که بر صحایف مبدعات ظاهرست و از
صحایف مکونات باهر بیت در جمله جهان ز مغز تا پوست ،، هر ذره گواه قدرت اوست
آورده اند که غفاری در شهر مکه فاروق را رضی الله عنه دشنام داد و از لجاج سطوت عمری خود خواست
که او را بگیرد و انتقام کشد آیت آمد قُلْ بگو ای محمد لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنکسانرا که گرویده
اند که در گذرانید و عفو کنید يَغْفِرُوا تا عفو نمایند لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ مر آنانرا که نمی
ترسند أَيَّامَ اللَّهِ از روزهای هلاک و عذاب عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه
یوم بعاث و یوم اعماس پس معنی آیت آنست که در گذرانید از قومی که تامل نمیکنند در روزهای
هلاک کافران و نمی ترسند از آن لِيَجْزِيَ قَوْمًا تا پاداش دهد خدای گروهی را بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ بآنچه هستند که کسب میکنند از اسائت و مغفرت در کشاف آورده سعید بن مسیب
رحمه الله نقل میکند که ما در پیش فاروق رضی الله عنه نشسته بودیم قاری این آیت میخواند عمر
رضی الله عنه فرمود که لیجزی صبر ما صنع و گویند سبب نزول آیت قصه جهجاه غفاری و سنان جهنی
است و شمه از آن در سوره منافقون مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز و بر آن تقدیر آیت را
مدنی باید گفت چه سوره باتفاق مکی است و در تفسیر امام ثعلبی رحمه الله مذکورست که بعد
از نزول آیه من ذا الذی یقرض الله فنحاص یهودی بر سبیل طنز میگفت که خدای مگر محتاج شده
که قرض میطلبد این خبر بفاروق رضی الله عنه رسید برجست و شمشیر کشیده روی بجستجوی
او نهاد تا هر کجا که بیند بقتلش رساند جبرئیل علیه السلام این آیت آورده و رسول خدا صلی الله
علیه و آله وسلم بطلب عمر فرستاد و چون حاضر شد گفت ای عمر شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو
فرموده و این آیت بروی خواند امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا رسول الله بدان خدایی که ترا
بخلق فرستاده که دیگر اثر غضب بر روی من نبینند و در مقابله گناه بجز عفو از من مشاهده
نکنند نظم چو طبیب نبی بخلق در گذاری ،، نزانست طریق بردباری ،، اگرچه دانست را

میله دخارد توکل باش ودهان برخنه میدار وکفته اند این حکم بایة قتال منسوخ است مَنْ
عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ هرکه بکند کار شایسته پس مرنفس اوست ثواب آن عمل وَمَنْ اَسَاءَ فَعَلَيْهَا وهرکه
کار بد کند پس بروست وزر و وبال آن ثُمَّ اِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۝ پس بسوی آفریدکار خود بان
کرده خواهید شد برای یافتن باداش کردار وکفتار وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي اِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وبتحقیق ما داد
فرزندان یعقوب را توریة وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وحکم کردن در دین و پیغمبری یعنی بعضی را
پیغمبر ساختیم از ایشان ودر هیچ قبیله این مقدار پیغمبر نبوده انک که درمیان بنی اسرائیل از زمان
یوسف تا زمان عیسی علی نبینا وعلیه السلام وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وروزی دادیم ایشان را
از چیزهای پاک و حلال وکفته اند مراد من و سلوی است وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ وتفضیل
دادیم ایشان را بر عالمیان زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ وعطا دادیم ایشان را بَيِّنَاتٍ
مِنَ الْاَمْرِ دلیلهای روشن از کار دین وملت یا معجزهای پیدا یا ایتها هویدا در کار
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم تا او را بحق بشناختند وامر او بر ایشان محقق شد فَمَا اخْتَلَفُوا
پس اختلاف نکردند در کار او اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مکر پس از آنکه آمد بدیشان دانش بحقیقت
حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله علیه وآله وسلم آن پیغمبرست که در توریة
مذکور شده وامر او را بپوشیدند بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی عداوت و حسدی که در میان ایشان
هست اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدکار تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حکم کند میان ایشان روز
قیامت فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند یعنی در کلمات
مبینه در توریة که نبی بود از بعثت سید کاینات علیه افضل الصلوة والتسلیمات ثُمَّ جَعَلْنَاكَ
عَلَى شَرِيعَةٍ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم بر سلوک ترا بر راهی روشن
مِنَ الْاَمْرِ فَاتَّبِعْهَا از کار دین پس متابعت او بیشوای خود ساز و بدان عمل نمای وَلَا تَتَّبِعْ
اَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝ ومتابعت مکن آرزوهای آنانرا که نمیدانند حقیقت توحید را
یعنی روساء قریش که ترا میکویند که بدین پدران خود بازکرد اِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ بدرستی
که ایشان دفع نکنند از تو مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا از عذاب خدای چیزی اکر خواهد خدای بتو
وَاِنَّ الظَّالِمِينَ وبتحقیق ستمکاران بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیکرند
ودوستی یکدیکر را بسبب مجانست است وچون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان
مرو و مصاحب از جنس خود طلب کن وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ۝ وخدای دوست پرهیزکاران
است تو هم ایشانرا دوست دار هٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ این متابعت شریعت بینائیهاست مر
مردمانرا یعنی چیزهای روشن که بدان ببینند راه حق را وَهُدًى وَرَحْمَةٌ وراه نمونی است
از ضلالت وبخشش از خدای لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝ مر کروهی را که بی کمان شوند یعنی از بادیه
کمان کذشته طالب سرمنزل یقین باشند ودر معالم آورده که نفری چند از مشرکان مکه
مومنانرا کفتند که آنچه شما در باب بعث وحشر میکویید اکر راست باشد وما را بعالم دیکر برند
آنجا نیز از شما بمال وجاه افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم هستیم آیة آمد اَمْ حَسِبَ الذين

است ایا پنداشتند الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ آنانکه کسب کرده‌اند بدیها را چون کفر و معصیت
أَنْ نَجْعَلَهُمْ آنکه کردانیم ایشانرا در آخرت كَالَّذِينَ آمَنُوا مانند آنها که گرویدند وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وکردند کارهای شایسته یعنی مشرکان در کرامت چون مومنان نخواهند بود
سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ یکسانست زندگانی ادمیان و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که
بر ایمان میرد بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد سَاءَ
مَا يَحْكُمُونَ بد حکمیست که ایشان میکنند و نتیجه شرک و توحید را برابر میدارند
مصراع بلست یکسان لای زهرآمیز با آب حیات وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و بیافرید خدای
آسمان و زمین را بِالْحَقِّ براستی و بعدل مقتضای عدل الله آنست که میان محسن و مسی و موحد
و مشرک تفاوت باشد وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ و دیگر آنکه پاداش داده شود هر کسی بِمَا كَسَبَتْ بانچه
کسب کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان یعنی عمل کنندگان ستم دیده
نشوند یعنی نقص ثواب اخیار و زیادت عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس را فراخور عمل
او جزا دهند أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ آیا چون می‌بینی آنرا که فرا گرفت إِلَٰهَهُ هَوَاهُ خدای خود را
هوای خود یعنی هوای خود را از پی رود و فرمان برد چنانکه فرمان خدای بباید برد یا آنکه
معبود خود را بارزوی خود گیرد یعنی بتی میپرستد چون بتی نیکوتر ازوی بیند آنرا بگذارد
و این را بخدایی بردارد وَأَضَلَّهُ اللَّهُ و چون می‌بینی آنرا که گمراه ساخت و فرو گذاشت خدای
او را عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانشی که حضرت او راست بر عاقبت آنکس وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ و مهر نهاد
بر گوش او تا سخن حق نشنود وَقَلْبِهِ و بر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَجَعَلَ
عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً و نهاد بر چشم او پوششی تا بنظر اعتبار ننگرد جواب شرط آنست که چنین
کس را چگونه هدایت باشد فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ پس کیست که راه نماید این کس را از پس فرو
گذاشتن خدای مر او را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمیگیرید یعنی پند گیرید و متنبه
شوید وَقَالُوا مَا هِيَ و گفتند منکران بعث نیست زندگانی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی
دنیا که ما دروییم نَمُوتُ وَنَحْيَا و می‌میریم و زنده میشویم یعنی بعضی از ما می‌میرند
و بعضی می‌زایند و احتمال میدارد قایلان این معنی مذهب تناسخ داشته باشند و نزد
ایشان آنست که هر که می‌میرد روح او بجسد دیگری تعلق میگیرد و در دنیا ظهور میکند
یا دیگر بار میمیرد و دیگر بار زیان اید و از تناسخیه که بزعم ایشان بعضیست نقل کرده‌اند که گفت
من خود را در هزار و هفتصد قالب دیده‌ام و همه مشرکان گفتند وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ
و هلاک نمیکند ما را مگر مرور زمان و کهنگی و پیری وَمَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ و نیست کافرانرا باین
که نسبت مرگ بروزگار میکنند هیچ دانشی که مقلب دهور و مصرف آن حضرت حق است
تعالی شانه دهر را در هیچ کاری اختیار نیست نظم دهر ترا دهر بنامی ترا ، حاکمی ترا زیبد و
شاهی ترا ، دور زمان کار نسازد بخود ، چرخ فلک سر نفرازد بخود ، این همه فرمان ترا بنده
اند ، در ره امر تو شتابنده اند ، إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ نیستند ایشان مگر گمان می‌برند

و بمجرد تقلید بی تمسک سخن میکویند وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ وچون خوانده شود بر ایشان ایتهای کتاب ما در حالتی که روشن و واضح الدلالة باشد در باب بعث وحشر مثل قل یحییها الذی انشاها اول مرة وما نند ان الذی احیاها لمحیی الموتی مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ نباشد برهان ایشان إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا مکر انکه کویند بیارید بدران ما را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ اکر هستید شما راست کویان در زنده کردن خلق بعد از مرک بروز رستخیز واین سخن از جهل وعناد میکفتند چه احیای موتی موقتست بوقتی خاص بر وجهی که بر مقتضای حکمت لایق است بس اکر بوقت اقتراح وجود نکیرد حمل بر عجز نباید کرد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ بکو که خدا زنده میکرداند شما را در رحم مادران ثُمَّ يُمِيتُكُمْ بس می میراند در دنیا ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ بس جمع کند در قبور إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شک نیست در امدن آن وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند از قلت افکار وقصور انظار وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ ومر خدایراست بادشاهی اسمان و زمینها وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ وروزی که قایم شود قیامت يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ ۝ دران روز زیان کنند تباهکاران وزیان ایشان آن بود که بدوزخ بازکردند وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً ۚ وبینی دران روز هر کروهی را بزانو در آمده کفته جثو مخاصمه کنارست واصح انکه عام دارند چه همه کس از هیبت ان روز بزانو در امنند كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا ۚ هر کروهی خوانده شوند بنوشتهای ایشان یعنی بصحایف اعمال وایشانرا کویند الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز جزا داده خواهید شد مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ بانچه بودید که عمل میکردید هَٰذَا كِتَابُنَا اینست کتاب ما یعنی کتابیکه کرام الکاتبین را بنوشتن ان امر کرده بودیم يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ۚ سخن کوید یعنی روشن سازد بر شما عملهای شما را براستی بی زیاده ونقصان إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ بدرستی که ما نسخه کرفتیم مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ انچه بودید که کردید در معاکم اورده که چون ملکین دفتر عملهای ایشان باسمان برند حق سبحانه ثابت سازد دران نسخه هرچه ثوابی یا عقابی بران مترتب باشند ولغو و بیهوده محو کرده و کفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال نسخه اعمال بنی آدم بملایکه می سپارند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا اما انانکه کرویدند امنند بخدا از نزدیک اوست وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکرده اند عملهای شایسته فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ۚ بس در اورد ایشانرا بروردکار ایشان در رحمت خود که از جمله ان بهشت است ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ۝ ان ادخال در رحمت انست رستکاری اشکارا وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا واما انانکه نکرویدند انرا ایشانرا کویند أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آیا نبود که ایات من خوانده میشد بر شما تکبر کردید واز ایمان بدان اباء نمودید وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ ۝ وبودید کروه شرک ارندکان وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وچون کفته میشد نزدیک شما که ای قوم بدرستی که وعده خدای بحشر وحساب وثواب وعقاب راستست وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا وقیامت هیچ شک نیست دران قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ میکفتند که ما نمیدانیم چه چیزست قیامت إِنْ نَظُنُّ كمان نمی بریم بقیام ساعت إِلَّا ظَنًّا مکر کمانی از شما یعنی کمان ما انست شما نیز

گمان داریم بقیامت و یقینی نیست شما را در آن وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ۞ و نیستیم ما بی
گمانان یعنی ما را نیز یقینی نیست در قیام قیامت وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشان را در آخرت
سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آید بدیشان
مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۞ عذاب آنچه که بودند که بدان افسوس می داشتند از عقوبات قیامت
وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ و گویند مر ایشان را که امروز فراموش می گذاریم شما را در آتش بنوعی که فرو
می گذارند و دوست یاد نمی دارند چیزی فراموش شده را كَمَا نَسِيتُمْ همچنانچه شما نیز دست
باز داشتید و بغفلت فرو گذاشتید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا دیدن این روز شما را و ساختگی نکردید
برای حلول وی وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و جایگاه شما آتش است وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۞ و نیست
شما را یاران و مددکاران که خلاص دهند شما را از آتش ذَلِكُمْ فرود آمدن عذاب بشما
بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ بسبب آنست که شما فرا گرفتید آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا آیتهای کتاب
خدای یا دلایل قدرت او را مهزوء به یعنی افسوس میکردید بآن و تفکر نمی نمودید در آن وَغَرَّتْكُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفته بود شما را زندگانی دنیا و بحیات فانی مغرور شدید از حیات جاودانی.
غافل مانده بودید فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا پس امروز بیرون آورده نخواهند شد از آتش دوزخ
وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۞ و نه از ایشان که طلب خشنودی کنند از ایشان یعنی ایشان را نگویند
که عذر خواهی کنید تا از شما خشنود شوند چه خشنودی حق از ایشان بغایت درست فَلِلَّهِ الْحَمْدُ
پس مر خدای راست همه ثنا و ستایشها رَبِّ السَّمَاوَاتِ آفریدگار آسمانها وَرَبِّ الْأَرْضِ و آفریدگار
کار زمین رَبِّ الْعَالَمِينَ ۞ پرورنده و تربیت کننده عالمیان وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ و مر او راست
بزرگی و عظمت و فرمان گذاری و آثار آن ظاهر شده است فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمان و
زمین وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۞ و اوست غالب بر همه خلق سورة الاحقاف مکیة و هی اربع و ثلثون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۞

حم ۞ امام قشیری قدس سره فرموده که حا اشارتست بحکم الهی است و میم کنایت از مجد
پادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب نکنم کسی را که بمن ایمان آرد و در لطایف
قشیری مذکورست که حا حمایت اهل توحید باشد و میم رضاة حق از ایشان مع المزید ان عبارة است
از نظر الی وجه الله الحمید تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرستادن کتاب خدای بعضی از پی بعضی مِنَ اللَّهِ
الْعَزِيزِ از خداوند قوی غالب است الْحَكِيمِ ۞ حکم کننده یا صواب کار در کردار و گفتار
از غیر او مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ نیافریدیم آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست
از انواع مخلوقات و اصناف موجودات إِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی بر وجهی که مقتضی حکمت و عدالت
وَأَجَلٍ مُسَمًّى و نیافریدیم آسمانها و زمینها را مگر باندازه زمانی نام برده که هر یک را آخر مدت
بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند که روز قیامت است وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند
بآخرة هر آینه عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ ۞ از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و اهوال حشر
روی گردانیدگان اند که در آن فکر کنند و وقوع آنرا مسلم دارند قُلْ بگو ای محمد مر کافرانرا

که شما أرأيتم ما تدعون خبر دهید مرا از آنچه می پرستید من دون الله بجز خدای
چون ملایکه واصنام وجز آن أروني ماذا خلقوا من الأرض بنمایید بمن که چه چیز آفریده اند از زمین
واجزای آن أم لهم شرك في السموات یا مر ایشانراست شرکتی در آسمانها وچون ظاهر هست که معبودان
شما عاجزند وایشانرا در زمین واسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک می سازید
ائتوني بكتاب بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد من قبل هذا پیش از آمدن قرآن
که در آن فرموده باشد شما را بشرک أو أثارة من علم یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی
از انبیا گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان إن كنتم صادقين اگر هستید راست
گویان در دعوی خود وچون مشرک در حجت فروماندند حق سبحانه در باب گمراهی ایشان
فرمود که ومن أضل ممن يدعوا وکیست گمراه تر از کسی که تر از کسی که بخواند وبپرستد من دون الله
بجز خدای من لا يستجيب له إلى يوم القيمة آنرا که اجابت نکند دعای او را تا روز رستخیز
یعنی اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت عمر دنیا بخواند اثر اجابت از وی ظاهر نخواهد شد
وهم عن دعائهم غافلون وبتان از خواندن بت پرستان مر ایشانرا بیخبران اند وچون
نمی شنوند دعای ایشانرا پس چگونه اجابت کنند بدبخت کسی که از عبادت خداوند شنونده واجابت
کننده دست باز دارد وروی توجه بجماد نابینا ناشنوا آورده بیت چه بیهوده کسی که چشمه آب حیات
بگذارد ورو نهد بسوی ظلمات وإذا حشر الناس وچون حشر کرده شوند آدمیان كانوا
لهم أعداء باشند معبودات باطل مر عابدان خود را دشمنان برخلاف آنچه گمان می بردند بدیشان
از شفاعت ومددکاری وكانوا بعبادتهم كافرين وباشند معبودان بپرستش عابدان
مر ایشانرا ناگرویدگان یا عابدان باشند بپرستش معبودان را منکر یعنی بتان گویند ایشان مارا
نپرستیده اند کما قال ویوم القيمة يكفرون بشرككم یا بت پرستان گویند ما بتانرا پرستش
نکرده ایم کما قال الله ربنا ما كنا مشركين وإذا تتلى عليهم آياتنا بينات وچون خوانده شود بر کافران آیتهای
کتاب ما در حالتی که ظاهر باشد دلایل اعجاز از آن قال الذين كفروا گویند آنانکه منکر گرویده
اند للحق لما جاءهم مر آن سخن حق را آن هنگام که آمد بدیشان هذا سحر مبين اینست
جادویی آشکارا أم يقولون افتراه بلکه بهمین بسنده نمی کنند که آنرا سحر خوانند میگویند
بربافته است محمد صلی الله علیه وآله وسلم قرآنرا بر خدای واز خود گفته قل إن افتريته بگو اگر
بربافته باشم بفرض محال آن معصیتی بغایت بزرگ بود وهر آینه بر آن عقوبتی عظیم متفرع
شود فلا تملكون لي من الله شيئا پس شما وغیر شما مالک نتوانید بود برای من از خدای
چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب اگر خدای بمن خواسته باشد پس من
چگونه جرأت کنم وباستظهار کدام مددکار این کار را سازم هو أعلم بما تفيضون فيه خدای
داناتر است بآنچه شما خوض می کنید در آن یعنی طعن می زنید بر قرآن وسحر ومفتری میگوید
كفى به شهيدا بيني وبينكم بسنده است خدای گواه من وشما برای من گواهی دهد براستی
کلام وتبلیغ احکام وبر شما بکذب وعناد واستکبار وافساد وانکار وهو الغفور واو آمرزنده

است کسي را که از شرک توبه کنند الرحيم مهربان است بر کسي که در ایمان راسخ باشد
قل ما کنت بگو اي محمد که من نیستم بدعا من الرسل نو در آمده از پیغمبران یعني اول
پیغمبري نیستم مبعوث شده بشما پیش از من نیز پیغمبران بوده اند بس نبوت مرا چرا منکرید وما ادري
ما یفعل بي ونمیدانم که چه خواهند کرد بمن از محنت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله
بر قوم ولا بکم ونمیدانم که بشما چه کنند از خسف وقذف و رجفه وقتل واسر وجزات
در معاد کاورده که بعد از نزول این ایة مشرکان شادمان شده گفتند کار ما و محمد نزدیک خدا
یکیست او عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم واگر مبعوث من عند الله بودي بایستي که خداي
او را خبر کردي که با او چه خواهد کرد ایت امده که لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر وقد را سبب
نزول مذکور است که حضرت پیغمبر صلي الله علیه واله وسلم در خواب دید که هجرت فرموده است
بر زمیني که در وي آب و درخت و نخلستان بوده صحابه بعد از استماع این رویا خوشدل گشتند وچون
تعبیر دیر تر واقع میشد و از آزار مشرکان مر ایشان را از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال
نمي نمودند این ایة نازل شد که بگو نمیدانم مرا و شما را هجرت خواهند فرمود یا نه ان اتبع
الا ما یوحي الي پي روي نمیکنم مگر آنچیزي را که وحي کرده میشود بسوي من و از آن در نمیتوانم
گذشت وما انا الا نذیر مبین ونیستم من مگر بیم کننده از عذاب خداي آشکارا بیم کردن
من ومن از عواقب امور و خواتیم احوال وحي الهي خبر نتوانم داد ونعم ما قال رباعي
اي دل تو مکن فضولي و بو العجبي از من چه نشان عاقبت میطلبي سرگشته شده خواه بني خواه وي
در دو وادي ما ادري ما یفعل بي قل ارأیتم بگو اي محمد خبر دهید مرا که ان کان من عند
الله اگر باشد قرآن از نزدیک خداي وکفرتم به وکافر شده اید بآن وشهد
شاهد من بني اسرائیل وگواهي داده است گواهي از بني اسرائیل یعني از احبار ایشان
چون عبد الله سلام وگفته اند یامین بن یامین رضي الله عنهما علي مثله بر قرآن که از نزدیک
خداست از مسروق رحمه الله منقول است که این شاهد نه ابن سلام است و نه غیر او از علماي بني
اسرائیل زیرا که ابن سلام بن سلام در مدینه بوده والحم بمکه فرود آمده بلکه ایت در معاجه ایست
که میان رسول صلي الله علیه وسلم وقریش واقع بود وشاهد موسي کلیم است علیه السلام ومثل
قرآن توریه معني ایت اینکه اگر قرآن از نزد خدا بودي وشما بدان کافر شدید وموسي علیه السلام
گواهي داده بر توریه که او نیز نزدیک خداست فامن واستکبرتم وبقرآن ایمان آورده
وشما سرکشي کرده اید وبدان نگرویدید اید نه که شما ستمکاران باشید بر خود درین کار بدرستي
که خداي راه نمي نماید گروه ستمکاران را و در بادیه خذلان فرو میگذارد آورده اند که چون قبایل
جهینه ومزینه واسلم وغفار ایمان آوردند بنو عامر وغطفان واسد واشجع آغاز طعن کردند
بر ایشان آیت آمد که وقال الذین کفروا وگفتند آنانکه کافر بودند از بنو عامر و امثال
ایشان للذین آمنوا براي آنانکه ایمان آوردند از جهینه و احزاب ایشان لو کان خیرا
اگر ایمان خیر بودي و راستي و درستي داشتي ما سبقونا الیه پیشي نگرفتندي بر ما و مساعت

ان الله لا یهدي القوم الظالمین

نگرویدند بسوی او از اراذل قبایل بلکه ما در آن سابق بودیمی چه رتبه ما از ایشان بزرگتر و بزرگی
و شهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم گفتند اگر این محمد او رد
خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه دانشمندان مثل ایشان ست وَإِذْ لَمْ
يَهْتَدُوا بِهِ وچون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا بآنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
آورده فَسَيَقُولُونَ پس میگویند هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ این دروغ کهنه است یعنی پیشینیان
نیز مثل این میگفتند وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ وحال آنکه پیش از قرآن کتاب موسی یعنی توریة
که کردانیدیم ما آنرا إِمَامًا پیشوای اهل دین وَرَحْمَةً و سبب رحمت با ورداران
وَهَٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ و این قرآن کتابیست تصدیق کننده مرتوریة یا جمیع کتب منزل را
لِسَانًا عَرَبِيًّا بزبان تازی لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر
و معصیت وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ وقرآن مژده دهنده است مر نیکوکارانرا برضوان الهی إِنَّ
الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ بدرستی که آنانکه گفتند خدای کار ساز ما خداست ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس
استادند بران و عدول نکردند از آن یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است و
استقامت که منتهی عمل است در بحر الحقایق فرموده که استقامت ورزیدند بجوارح بر تعهد
ارکان شریعت و بنفوس بر تادب بآداب طریقت و بقلوب بر تصفیه از تعلقات و بارواح بر
تجلیه از انوار صفات و بسر بر محض توحید و تخفیه بر فنا از غیر حق و بقا بحق و کمال استقامت
اینست و بباید دانست که بی همراهی استقامت رسیدن بسر منزل کمال فکریست بس باطل و خیالیست بغایت
محال مصراع کرامت نیابی مگر ز استقامت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر مومنان
مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در آن جهان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان
که اندوهگین شوند از فوت محبوبی درین جهان أُولَٰئِكَ آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند خَالِدِينَ فِيهَا جاوید بودگان دران و پاداش داده
شده اند جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پاداش دادنی بآنچه بودند که عمل میکردند وَوَصَّيْنَا
الْإِنْسَانَ و فرمودیم آدمی را بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا به پدر و مادر او نیکویی کردن حَمَلَتْهُ أُمُّهُ
برداشته است آدمی را مادر او كُرْهًا برنج و سختی وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا و بنهاده یعنی
بزاده است او را بمشقت و محنت وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ و مدت حمل او و زمان از شیر باز کردن او
ثَلَاثُونَ شَهْرًا سی ماهست اگر خواهد که مدت رضاع او کامل باشد و از اینجا معلوم شد که اقل مدت
حمل شش ماه بود چه زمان رضاع حولین کاملین است حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ تا برسد آدمی
بکمال قوت خود که سی و سه سالگی است و گفته اند که هژده تا چهل وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً و برسد تا چهل
سالگی اکثر مفسران بر آنند که آیت خاص است بامیر المومنین ابی بکر رضی الله عنه که شش ماه در شکم
مادر بود و دو سال تمام شیر خورد و هژده ساله بملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
رسید و آنحضرت بیست ساله بود و در حضرت و سفر رفیق و قرین وی بودی و چون سال مبارک
حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله بچهل رسید مبعوث گشت و صدیق رضی الله عنه سی و هشت

بود ایمان آورد و چون چهل ساله شد قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي گفت ای پروردگار من الهام ده مرا
و توفیق بخش أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي تا شکر گویم آن نعمتی را که بکرم عمیم أَنْعَمْتَ عَلَيَّ انعام
کرده بر من که نعمت اسلام است وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ و نعمتی را که به پدر و مادر من داده که حیات
است و قدرت و نعمت اسلام نیز گفته اند هیچ از مهاجر و انصار کسی که پدر و مادر وی هر دو بشرف
اسلام رسیده باشند غیر صدیق رضی الله عنه نیست وَأَنْ أَعْمَلَ و دیگر الهام ده که عمل کنم
صَالِحًا تَرْضَاهُ عملی نیکو که تو بپسندی آنرا و از آن خشنود باشی حق سبحانه دعاء وی را مستجاب گردانید
و توفیق داد تا نه بنده را که برای دین عذاب میکردند بخرید و آزاد کرد و از آن جمله بلال
حبشی است رضی الله عنه وَأَصْلِحْ لِي و دیگر دعا کرد برای اولاد خود برین وجه که بصلاح آر از برای
من یعنی صلاح را جاری گردان فِي ذُرِّيَّتِي در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت
رسید دختر وی عایشه رضی الله عنها بشرف فراش حضرت اشرف رسول صلی الله علیه وآله وسلم
مشرف شد و پسر وی عبد الرحمن مسلمان گشت و پسر او ابو عتیق نیز بدولت خدمت پیغمبر صلی
الله علیه وآله وسلم سرافرازی یافت و در وسیط آورده که از صحابه چهار مسلمان که جد و پدر و پسر و
و پسر پسر باشند پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم ندیده بودند مگر ابو قحافه و ابو بکر و عبد الرحمن
و ابو عتیق رضی الله عنهم اجمعین و بسی قبایل بزرگ از اولاد صدیق رضی الله عنه در عالم هستند
اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ بدرستی که من بازگشتم بحضرت تو
از هر چه رضای تو در آن نیست وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و من از گردن نهادگانم مر فرمان ترا
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه که با مادر و پدر نیکویی کرده اند و شکر نعمت بجای آورده يُتَقَبَّلُ
عَنْهُمْ قبول کرده شد از ایشان أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا نیکوترین آنچه کردند قولی آنست که
احسن بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیک از ایشان رقم قبول یابد وَيُتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ
و درگذرانیده شود از گناهان ایشان و حفص در هر دو فعل بنون مفتوحه میخوانند و نصب
احسن یعنی ما قبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان و معدود باشند
فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ در میان اهل بهشت وَعْدَ الصِّدْقِ وعده داد خدای وعده راست
در قبول نیکی و تجاوز از بدی الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ آن وعده که بودند در دنیا
وعده داده شده بآن و آن وعده درین آیه است که وعد الله الذین امنوا وعملوا الصالحات
جنات الایة وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ و آنکس که گفت مر مادر و پدر خود را وقتی که او را بایمان
بآخرت میخواندند أُفٍّ لَكُمَا کراهت و تنگ مر شما را أَتَعِدَانِنِي آیا وعده میدهید مرا
أَنْ أُخْرَجَ آنکه بیرون آورده شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ برانگیزانند و زنده از قبر
برآرند وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي و بدرستی که گذشته اند قرنهای بسیار
پیش از من و یکی باز نیامده اند وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ و پدر و مادر او استغاثه میکردند
بخدای و میگفتند وای بر تو ایمان آر یقین میدان إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستی که وعده خدای
در بعث و حشر راست است فَيَقُولُ مَا هَٰذَا پس آنکس میگفت نیست این که شما را بدان میخوانند

إلا أساطير الأولين مگر افسانهاي پيشينيان واباطيل وكاذيبي كه نوشته اند جمعي گويند
اين آيه در شان عبد الرحمن بن ابي بكرست رضي الله عنه وعايشه اين قول را منكرست وصحيح آنست
كه درباب كافري كه در والدين عاق بوده نازل گشت أولئك الذين حق آن گروه عاق ومنكر
آنانند كه واجب شد عليهم القول برايشان كلمه عذاب وباشند في أمم قد خلت
در گروهي چند از كفار كه گذشته اند من قبلهم پيش از ايشان من الجن والإنس
از ديو وآدمي إنهم كانوا خاسرين بدرستي كه اينان وآنان هستند زيان زدگان
ولكل درجات مما عملوا وهر يكي را ازين دو فريق پايهاست ومنزلهاست از جنس آنچه
عمل كرده اند پايهاي اهل خير بجانب علو وپايهاي ارباب شر بطرف سفل وليوفيهم وچنين
مقرر كرد خداي تا تمام كرداند مر ايشانرا أعمالهم جزاي عملهاي ايشان وهم لا يظلمون
وايشان ستم ديده نشوند در ثواب بنقصان ودر عقاب بزيادت ويوم يعرض الذين كفروا
وياد كن روزي را كه عرض كرده شوند كافران على النار بر آتش دوزخ در موضعي آورده كه عرض
كنند آتش را بر كافران وموافق ايشان در دوزخ بديشان نمايند تا الم وحسرت ايشان بيفزايد
وايشانرا گويند أذهبتم طيباتكم ببرديد وبخورديد چيزهاي لذيذ خود را في حياتكم
الدنيا در زندگاني دنيا كه داشتيد واستمتعتم بها وبرخورداري يافتيد بآن
لذايذ يعني استيفاي لذايذ كرديد وهيچ براي آخرت نگذاشتيد فاليوم تجزون پس امروز
جزا داده خواهيد شد عذاب الهون عذاب خواري ورسوايي را بما كنتم
تستكبرون بسبب آنچه بوديد كه تكبر ميكرديد في الأرض بغير الحق در زمين بي
استحقاق يعني كبر مي ورزيديد بباطل وناوجه وبما كنتم تفسقون وبسبب آنچه
نهاديد
بوديد كه فسق ميكرديد وقدم از دايره ايمان بيرون مي برديد وسر بر خط فرمان نمي شنيـ
است مر طالبان كه قدم از دايره شرع بيرون ننهند بيت باي از حدود شرع
بيرون بي نهي منه خود را اسير نفس وهوا ميكني مكن بي حبل شرع نيست خلاصي زچاه طبع
اين رشته را ز دست رها ميكني مكن واذكر أخا عاد وياد كن برادر عاد يعني پيغمبري كه
از قبيله عاد بود مراد حضرت هود ست على نبينا وعليه السلام ميفرمايد كه حال او وقوم او با معاندان
قريش بگو إذ أنذر قومه چون بيم كرد قوم خود را واز عذاب خداي بترسانيد بالأحقاف
بموضع احقاف وآن ريگستاني بود نزديك حضرموت بولايت يمن وگويند ميان عمان ومهره
وقد خلت النذر وحال آنكه گذشته بودند پيغمبران بيم كننده ومن بين يديه پيش از هود
عليه السلام ومن خلفه واز پس ان نيز آمدند يعني گذشت پيغمبري بود بخلق پيش ازو
وپس ازو نيز انبيا بودند بجون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت كرد ايشانرا أن لا تعبدوا إلا
الله بانكه مپرستيد مگر خدايرا كه مستحق پرستش وي است إني أخاف عليكم بدرستي
كه من مي ترسم عذاب يوم عظيم از عذاب روز بزرگ وپرهول قالوا گفتند عاديان
كاي هود أجئتنا آيا آمدي بما لتأفكنا تا برگرداني ما را عن آلهتنا از پرستش

خدایان ما بتهدید و وعید فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار بما آنچه وعده میکنی از عذاب اِن كُنتَ
مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ اگر هستی از راستگویان در وعده خود قَالَ گفت هود علی نبینا
و علیه السلام که شتاب مکنید در طلب عذاب را إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که علم بوقت نزول آن
عِندَ اللَّهِ نزدیک خدایست و مرا در آن دخلی نیست وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ و بشما میرسانم
آنچه فرستاده شده ام بآن و بر من غیر از رسانیدن نیست وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ و لیکن می بینم
شما را قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۝ گروهی که نادانی میکنید بنزول عذاب و حلول عقاب
تعجیل میفرمایید و در سوره اعراف گذشت که قبل از ین جمعی از عادیان بحرم رفته باران طلبیدند
سه ابر آمد و منادی ندا کرد که یکی ازینها اختیار کنید و ایشان ابر سیاه اختیار کردند و با ایشان
بی آمد تا دیار ایشان فَلَمَّا رَأَوْهُ پس آنهنگام که دیدند آنچیز را که موعود بود از عذاب
عَارِضًا ابری پهن شده در آسمان مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ روی نهاده بوادیهای ایشان قَالُوا
هَٰذَا گفتند عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا این ابریست باران دهنده ما را هود علیه السلام فرمود که بَلْ هُوَ
مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ این نه ابریست باران دهنده بلکه او آن چیزی است که تعجیل میکردید
بدان رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ این بادیست در روست عذاب دردناک و او بادی است
از غایت تندی تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ هلاک میکند و نابود میسازد همه چیز را از نفس و اموال
و انعام ایشان بِأَمْرِ رَبِّهَا بفرمان پروردگار خود پس آن باد بیامد در غایت تندی و سرکشی
و پشتهای ریگ احقاف بر ایشان ریخت و هفت شب و هشت روز در زیر آن ماندند پس ریگ
از ایشان دور کرد و تنهای ایشان در دریا افکند فَأَصْبَحُوا پس گشتند بجائی که اگر کسی بدیار ایشان
رسیدی لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ دیده نشدی مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن
ایشان خالی ماند كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ۝ و همچنین ایشان را جزا دادیم پاداش میدهیم
گروه مکذبان و کافران را وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ و بدرستی که ما ممکن گردانیدیم قوم عاد را فِيمَا
إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ در آن چیزیکه ممکن نساختیم شما را ای کفار قریش چیز از قوت و شوکت
و بسیاری مال و نفاذ تصرف وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً و دادیم مر ایشان را
گوشها تا بشنوند و چشمها تا ببینند و دلها تا دریابند ایشان گوش بگوش سخن حق نشنیدند
و بدیده دلایل قدرت ندیدند و بدل در وحدانیت خدای تفکر نکردند تا حینی که عذاب
فرود آمد فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ پس دفع نکرد از ایشان گوش ایشان وَلَا أَبْصَارُهُمْ و نه دیدهای
ایشان وَلَا أَفْئِدَتُهُم و نه دلهای ایشان مِّن شَيْءٍ چیزی را از عذاب خدای إِذْ كَانُوا
چون بودند که از تقلید و تعصب يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ انکار میکردند آیتهای خدا یا معجزات پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم وَحَاقَ بِهِم و بگرد در آمد ایشان را مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝
آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی عذاب وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم و بدرستی که ما هلاک
کردیم ای اهل مکه آنچه گرداگرد شما بود مِّنَ الْقُرَىٰ از دیهها چون حجر و موتفکه وَصَرَّفْنَا
الْآيَاتِ و تکرار کرده بودیم آیتها و حجتها را بر اهل قری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ شاید که باز گردند

از کفر ایشان باز نکشتند و هلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ پس چرا نصرت نکردند ایشان را
الَّذِينَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا کرفته بودند هلاک شدکان ایشان را مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خداي
قُرْبَانًا آلِهَةً از برای تقرب بخدای خدایان یعني بتان که ایشان را بخدایي کرفته بودند
جهت تقرب چرا یاري نکردند ایشان را در وقت عذاب بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ بلکه غایب شدند
از نصرت ایشان یعني ما امید کشتند و بی بهره شد رجای ایشان از نصرت بتان وَذٰلِكَ إِفْكُهُمْ
و فرا کرفتن بتان بخدایي برای قربت خدای دروغ ایشانست وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝
و آنچه هستند که بر می بافند و نسبت می دهند الوهیت را بمخلوق عاجز و روی توجه از خالق
قادر بر می تابند مصراع روی از تو هر که تافت دکر آبرو نیافت ، ارباب سیر رحمهم الله و آثار
بر آنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مراجعت از طایف ببطن نخله فرود آمد شب برخواست
تهجد میکزارد و قرآن میخواند جمعي از جنیان از یمن نصیبین به یمن میرفتند آنجا رسیده
آواز قراءة شنودند و خود را بحضرت نمودند و حق سبحانه از آن خبر میدهد که وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ
یاد کن آنرا که بکردانیدیم و میل دادیم بسوی تو نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ کروهي را از جن و ایشان هفت
تن بودند از نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل و نامهای ایشان بر وجهي که صاحب عین المعاني
تصحیح کرده اینست شاصر ناصر دش مس ازد ابیان احقم کوینه نه علقه بودند و زوبعه
از ایشان بوده و او پسر ابلیس است و ده و دوازده نیز کفته اند و در کتاب اورده که هفتاد تن
بوده اند از بني اقیش و بر هر تقدیر يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ می شنیدند قرآن را و کوش میداشتند
فَلَمَّا حَضَرُوهُ پس آن هنکام که حاضر شدند باشید تا بشنوید در تفاسیر هست که از غایت حرص
استماع قرآن بر زبر یکدیکر همی افتادند فَلَمَّا قُضِيَ پس چون کزارده شد قراءة و با تمام رسید
ایمان اوردند بآنحضرت و خبرها پرسیدند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را برسالت
قوم ایشان نامزد کرد و ایشان وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۝ باز کشتند بسوی قوم خود
بیم کنندکان و خوانندکان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَا کفتند ای کروه ما إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا
بدرستي که ما شنیدیم کتابي را که از نزدیک خداي أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ فرو فرستاده
شده از پس کتاب موسی علیه السلام مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ تصدیق کننده مر آن چیز را که پیش
از وی بوده از کتب یا موافقت یا آنها کویند ان جنیان یهود بوده اند و از نزول انجیل خبر نداشته
یا اعتبار نمیکرده اند آنرا چنانچه معتقد یهود است از آنجهت کفتند که أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ
يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ راه نماید آن کتاب بسوی حق یعني آنچه درست و راست است از عقاید
وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ و براه راست یعني رساننده بمقصود يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللّٰهِ
ای کروه ما اجابت کنید خواننده خدای یعني محمد را صلی الله علیه و آله و سلم وَآمِنُوا بِهِ و ایمان
آرید بدو و تصدیق کنید اخبار او را يَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزد خدای شما را مِنْ ذُنُوبِكُمْ
یعضي از کناهان شما که مظالم نباشد و کفته اند همه کناهان را وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ و برهاند
شما را از عذاب دردناک وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ و هر که اجابت نکند خواننده را بخدای که حضرت

مصطفی صلی الله علیه واله وسلم فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ پس نیست عاجز کننده در زمین یعنی هر که
خواننده خدا را اجابت نکند عذاب بد و نازل خواهد شد و او عاجز نمیتواند ساخت خدا را
از نفاذ سبب خود وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ و نیست مر او را بجز خدای دوستان و مددکاران
أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آن گروه اجابت ناکننده کان در گمراهی هویدا اند یعنی
ضلالتی که بر همه کس واضح باشد عطا را در حکم مومنان جن اختلاف است بعضی بر آنند که ثواب
ایشان همین نجات است از آتش چنانچه فرموده و یجرکم من عذاب الیم و از ابو سفیان ثوری
رحمه الله منقولست که ثواب جن آنست که از آتش برهند پس ایشان را خاک سازند بر مثال
بهایم و امام اعظم رحمه الله برین رفته و امام مالک رحمه الله با جمعی بر آنند که ایشان را
بر احسان ثواب هست چنانچه بر اسائه عقاب خواهد بود و از ضحاک رحمه الله منقول
است که ایشان به بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و در تفسیر امام ابو بکر نقاش رحمه
الله حدیثی می آرد که ایشان که بهشت در آیند و از امام نقاش پرسیدند که ایشان از نعیم
بهشتی تناول کنند جواب فرمود که حق سبحانه ایشان را تسبیح و ذکر الهام دهد که چندان لذت
یابند که بنی آدم از نعمتهای بهشت در معالم آورده که از ضمیره بن حبیب رحمه الله پرسیدند
که مومنان جن را ثواب هست فرمود که آری و آیه لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان بخواند و گفت
الانسیات للانس والجنیات للجن و هم در معالم از عمر و بن عبد العزیز رحمه الله نقل میکند
که مومنان جن گرداگرد بهشت بر جهاو ربضها باشند و قاضی در انوار آورده که اظهر آنست
که جن در توابع تکلیف مانند انس اند والله اعلم أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمیدیدند و ندانستند منکران بعث
أَنَّ اللَّهَ الَّذِي آنکه آن خدایی که بقدرت بی عجز خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید
آسمان و زمین را وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ و مانده نشد و رنج نرسید او را بافریدن آنها
بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ تواناست بر آنکه زنده کند مرده کان چه قدرت ثابت است و نقص
و انقطاع بدو راه نیابد محصل معنی آنست که آیا خدای با چنین قدرت کامل ازلی ابدی بر احیای
موتی قادر نیست بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آری هست بدرستی که او بر همه چیزها
تواناست بی عجز و تعب وَيَوْمَ يُعْرَضُ و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند الَّذِينَ
كَفَرُوا عَلَى النَّارِ آنانکه نگرویده اند بر آتش یعنی آتش را بر ایشان عرض کنند و این قلبست
که بر خلاف مقتضای ظاهر از برای مبالغه و تاکید ایراد میکنند بر ایشان گویند أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ
آیا نیست این عذاب براستی و شما باور نمیکردید قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا گویند آری حقست پس سوگند
خورند که بپروردگار ما که این راست بوده قَالَ گفت خدای یا خازنان دوزخ ایشان را که
فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنچه بودید که کافر
میشدید بقیامت و سخن پیغمبران باور نمیداشتید فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد صلی
الله علیه واله وسلم بر جفای قوم خود كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ همچنانکه صبر کردند خداوندان
ثبات وجد مِنَ الرُّسُلِ از پیغمبران و ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام

مراسم اجتهاد بتقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات طاعنان و ازار و ایذای
منکران شکیبایی نمودند وایشان نوح اند وابراهیم وموسی وعیسی علی نبینا وعلیهم السلام وامام
محیی السنة رحمه الله کفته اولو العزم اینها اند که بتخصیص رقم ذکر یافته اند در دو موضع
یکی در اخذ میثاق واذ اخذنا من النبیین میثاقهم ومنک ومن نوح الایة دوم در موضع شرع
شرع لکم من الدین ما وصینا به نوحا الایة وهمه اصحاب شرایع اند با پیغمبر صلی الله علیه
واله وسلم قولی آنست که ایشان بجای رسل اند هژده تن که در سوره انعام نام ایشان هست
و پیغمبر ما را صلی الله علیه واله وسلم امر شد که فبهدیهم اقتده در زاد المسیر آورده که همه پیغمبران
اولوا العزم اند الا آدم ویونس وسلیمان علیهم السلام وکفته اند غیر یونس و بی صبری و تعجیل
نموده از میان قوم بیرون رفت وحضرت عزت به پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم فرمود که ولا تکن
کصاحب الحوت یعنی در عدم صبر بی انجا نیز میفرماید که شکیبایی ورز ولا تستعجل لهم
طلب شتاب مکن برای کفار قریش بنزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل خواهد شد
کانهم یوم یرون کوییا ایشان روزی که ببینند ما یوعدون الخ وعده
داده شده اند از عذاب یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند جنانچه نماید ایشانرا
که لم یلبثوا درنک نکرده اند در دنیا الا ساعة من نهار مکر ساعتی از روز یعنی
کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا از هیبت عقوبات دوزخ بلاغ الخ کفته شد درین
سوره از مواعظ کفایتست فهل یهلک پس آیا هلاک کرده خواهید شد بعذاب یعنی
وقتی که نازل شود یعنی نخواهند شد الا القوم الفاسقون مکر بیرون
رفتکان از دایره فرمان سورة محمد صلی الله علیه وسلم

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین کفروا آنانکه کافر شدند وصدوا عن سبیل الله وباز داشتند مردمانرا
از راه خدای یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل و...
و عتبه یا مطعمان بدر و ایشان دوازده تن بودند از صنادید عرب اضل اعمالهم باطل
کرد خدای عملهای ایشانرا از مکارم بی ثمر دند چون اسیر وحفظ جوار وحسن ضیافت
والذین امنوا وآنانکه کرویدند وعملوا الصالحات وکردند کارهای شایسته چون
اطعام طعام وصله ارحام وامنوا بما نزل علی محمد وکرویدند بآنچه فرو فرستاده شده است
بر پیغمبر ستوده یعنی قرآن وهو الحق من ربهم وقرآن راست ودرستاست یا محمد صلی الله
علیه واله وسلم صاحب حق وحقیقتاست آمده ونزد پروردکار ایشان بدیشان پس آنانکه کرویدند
بقرآن یا بمحمد صلی الله علیه واله وسلم کفر عنهم سیئاتهم درکذرانید خدای و پوشید از
ایشان کناهان ایشان واصلح بالهم وبصلاح آورد حال ایشانرا در دین ودنیا یا اصلاح کند
دل ایشانرا تا عاصی نشوند ذلک آن اضلال واصلاح بان الذین کفروا بانست
که آنانکه کافر شدند اتبعوا الباطل ودر پی رفتند باطل یعنی شیطانرا وان الذین

آمَنُوا وآنانکه کرویدند اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ پی روی کردند حق راکه قرآنست آمده
بدیشان ازپروردکار ایشان كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ همچنین بیان میکند خدای لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ
برای مردمان شلهای ایشانرا یعنی احوال فریقین راظاهر میکرداند فَإِذَا لَقِيتُمُ بس هرکاه که بـ
بکیستند ای مومنان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافر شده اند بوقت محاربه فَضَرْبَ الرِّقَابِ بس بزنید
کردن ایشان را زدنی حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ تاچون بسیار بکشتید ایشانرا فَشُدُّوا الْوَثَاقَ
بس استوار کنید بند را یعنی بکیرید ایشانرا باسیری و بند کنید محکم تانکریزند فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ
بس بعد ازاسیری یا منت نهید منت نهادنی وآزاد کنید بی عوض وَإِمَّا فِدَاءً و یا فدا کیرید
ازایشان فدا کرفتنی حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا تا بنهد اهل حرب سلاح حرب را یعنی دین
اسلام بهمجا برسد وحکم قتال نماند واین نزدیک نزول عیسی علیه السلام خواهد بود جه در خبر
آمده که آخر قتال امت من تا دجال است وامام شافعی وامام احمد رحمهما الله برانند که امام مخیرست
میان قتل واسترقاق واطلاق وفدا بمال یا با سیران مسلمانان وامام اعظم رحمه الله میفرماید
که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده وحالا قتل متعین است یا استرقاق
ذَٰلِكَ اینست کار نکاهدارید کار را وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ واکر خواهد خدای لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ
هرآینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کارزار کنید وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ولیکن
امر میکند بجهاد تا بیازماید بعضی ازشما را ببعضی یعنی معامله آزماینده کان کند مومن را
بکافر مبتلا کرداند تا جهاد کنند وثواب عظیم یابند وکافر را بمومن ازمایش دهد تا کوشمال
یابند واز کفر باز ایستند وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وآنانکه کارزار کنند در راه خدای
وحفص قتلوا میخواند یعنی کشته شوند فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ بس خدای باطل وضایع نکرداند
کردارهای ایشانرا سَيَهْدِيهِمْ زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشانرا در دنیا بکارهای
صواب ودر آخرة بدرجات فوز وثواب وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ویصلاح آرد کارهای ایشانرا
وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ودر آرد ایشانرا ببهشت عَرَّفَهَا لَهُمْ ومدرستی که تعریف
کرده باشد برای ایشان بهشت را تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشان قبل از دخول
بدیشان نموده یا خوشبوی ساخته باشد جهت تزویج ایشان بهشت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای
کروه کرویدکان إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ اکر یاری کنید دین خدای و پیغمبر اورا يَنْصُرْكُمْ یاری
کند شمارا تا براعدا مظفر کردید وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ واستوار سازد قدمهای شمارا در معرکه
جهاد تا منهزم نشوید وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وآنانکه نکرویدند خواری ونکونساری
وهلاکت وانده وزشتی وناامیدی مرایشانراست وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وکم وتباه بوده
سازد خدای عملهای ایشانرا ذَٰلِكَ این خواری وبطلان عمل مرایشانرا بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا
بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند وناخواه بودند مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آن چیزیرا که خدا
فرو فرستاده برپیغمبر خود صلی الله علیه وآله وسلم ازامر توحید وقیام باحکام شرع فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ
بس باطل وضایع کردانید خدای تعالی کردارهای ایشانرا که ازان حسابی داشتند چون عمارت

مسجد الحرام وطواف خانه ومهمان داري واعانت مظلومان ونوازش يتيمان أفلم يسيروا
آيا سير نكردند كافران عرب با استفهام بمعني امرست يعني بايد كه سفر كنند في الأرض در زمين
مراد بلاد ثمود وعادست فينظروا كيف كان پس بنگرند كه چگونه بوده است عاقبة الذين من قبلهم
عاقبت كار وسر انجام حال آنانكه پيش از ايشان بودند از اهل كفر وتكذيب وعصيان دمر
الله عليهم هلاك كرد خداي وعذاب استيصال فرستاد بر ايشان وللكافرين أمثالها
ومر ناگرويدگان را مانند آن عقوبات خواهد بود تهديد كفار مكه است ذلك الخ ياد كرده شد
از عقوبت دشمنان ونصرت دوستان بأن الله بسبب آنست كه خداي مولى الذين آمنوا دوست
آنانست كه ايمان آورده‌اند پس ايشانرا ياري ميكند وأن الكافرين وبسبب آنكه ناگرويدگان
لا مولى لهم هيچ دوستي نيست ايشانرا كه عذاب از ايشان دفع كند إن الله بدرستي
كه خداي بفضل خود يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات در مي آرد آنانرا كه گرويدند انكارهاي
پاكيزه از ريا وغرض جنات تجري بوستانها كه ميرود من تحتها الأنهار از زير درختان
آن جويها والذين كفروا وآنانكه كافر شدند يتمتعون برخورداري مي يابند بمتاع
دنيا ويأكلون وميخورند كما تأكل الأنعام همچنانچه ميخورند چهارپايان يعني همت
ايشان مصروفست بر خوردن وعاقل آنست كه خوردن او براي زيستن باشد يعني بجهت قوام بدن
وتقويت قواي نفساني طعام خورد ونظر او بر آنكه بدن تحمل طاعت داشته باشد وقوتهاي نفساني
در استدلال برقدرت رباني ممد ومعاون بود نه آنكه عمر خود را طفيل خوردن شناسد ودر مرعي
ذرهم ياكلوا ويتمتعوا مانند چهارپايان جز خورد وخواب مطمح نظرش نباشد ونعم ما قيل
بيت خوردن براي زيستن وشكر كردنست ‖ تو معتقد كه زيستن از بهر خوردنست
والنار مثوى لهم وآتش دوزخ مقام وآرامگاه است مركافرانرا وكأين من قرية
وچندي از اهل ديهها كه بهر حال هي أشد قوة سخت تر بودند از روي قوت من قريتك
از اهل ديه تو التي أخرجتك آن ديهي كه اهل آن بيرون كردند ترا يعني مكه أهلكناهم
هلاك كرديم اهالي ديهها را آن فلا ناصر لهم پس هيچ ياري دهنده نبود مر ايشانرا كه در وقت
هلاكت بفرياد رسد أفمن كان على بينة من ربه آيا هر كه باشد بر حجت روشن از آفريدگار
او چون پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم ومومنان كمن زين له باشد مانند كسي آراسته
اند يعني شيطان يا نفس او آرايش داده است براي او سوء عمله بدي كردار وكردار بد
او را از شرك ومعصيت واتبعوا أهواءهم وپي روي كرده اند آرزوهاي خود را چون
ابوجهل ومشركان مثل الجنة التي وعد المتقون از جمله الخبر بر تو ميخوانيم صفت بهشتي كه وعده
داده شده اند آن مان پرهيزكاران فيها أنهار من ماء غير آسن در آن بهشت جويهاست
از آب غير متغير بوي ورنگ وطعم او نگرديده از حال خود مانند آبهاي دنيا كه تغيير پذير باشند
وأنهار من لبن لم يتغير طعمه وجويهاست از شير كه هرگز نگشته است طعم او از صفت
عذوبت يعني ترش نشده است بطول زمان وأنهار من خمر لذة للشاربين

وجویها است از خمر خوشگوار با لذت مر آشامنده را که نه طرب داری و خماری نه وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى
و جویها است از شهد صافی نه صاف کرده با آتش بلکه مصفا آفریده شده از موم و فضلات وَلَهُمْ
فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و مر متقیان راست در بهشت با وجود این اشربه از همه میوه که خواهند در لون
صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ و مر ایشان راست آمرزش گناهان آن
افریکار ایشان یعنی بپوشد ذنوب ایشان را نه بران معاقبه کند نه بدان معاتبه نماید اشارت گفته
که چنانچه انهار اربعه در زمین بهشت بزیر شجره طوبی روانست چار جوی نیز در زمین دل
عارف در زیر شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاری است از منبع قلب آب انابت و از
ینبوع صدر لبن صفوت و از خم خانه سر خمر محبت و از نحل روح عسل مودت و فی المثنوی
نظم ای که صبرت جوی آب خلد شد ٭ جوی شیر خلد مهر و ود شد ٭ ذوق طاعت گشته
جوی انگبین ٭ مستی و ذوق تو جوی خمر بین ٭ در بحر الحقایق فرموده که آب اشارت است بحیات
دل و لبن بفطرت اصلیه که بحموضت هوا و تفاوت بدعت متغیر نگشته و خمر جوشش محبت
الهی و عسل مصفی حلاوت قرب و ثمرات عبادت از مکاشفات و مغفرت غفران ذنب وجود شعر
و چون که ذنب لا یقاس به ذنب بیت پندار وجود ما گناهیست عظیم ٭ لطفی کن و این گنه
زما در گذران ٭ بعد از ذکر متنعمان بوستان بهشت از حال محنت کشان زندان دوزخ خبر
میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ مانند کسی که او جاودانست
فِي النَّارِ آتش در دوزخ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا و چشانیده می شوند بجای شربت بهشتیان
آب در غایت گرمی فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۝ پس پاره پاره میکند از آب گرم رودهای ایشان را آورده
اند که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خطبه خواندی و منافقان را عیب کردی جمعی از اهل
نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه می پرسیدند که این مرد حالی چه میگفت
حق سبحانه از حال ایشان اخبار میفرماید وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ و بعضی از ایشان یعنی منافقان
آنها اند که گوش فرا میدارند بسوی خطبه تو در روز جمعه و غیر آن حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ تا چون
بیرون آیند از نزدیک تو قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ گویند مر آنانرا که دانش داده اند
از صحابه چون عبد الله مسعود و ابو الدردا و امثال ایشان رضی الله عنهم و از ابن عباس رضی
الله عنه منقولست که من هم از آنها ام که منافقان از ایشان می پرسیدند قَالَ آنِفًا چه گفت
پیغمبر اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را این بر وجه سخریه گفتندی أُولَئِكَ الَّذِينَ آن
گروه آنان اند که بحکم ازل طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ مهر نهاده است خدای بر دلهای ایشان
بنفاق و شک وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ و در پی رفته اند هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون
میکنند بکلام سید انام علیه الصلاة و السلام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا و آنانکه راه یافته اند یعنی
مومنان زَادَهُمْ هُدًى زیاده میگرداند استماع سخن پیغمبر ایشانرا هدایی بصیرت و یقین
وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۝ و میدهد ایشانرا الخ مدد کند در ازدیاد تقوی و دوام بر آن
فَهَلْ يَنْظُرُونَ پس آیا انتظار می برند منافقان و کافران یعنی منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ

مگر قيامت را أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً انكه بيايد بديشان ناگهان فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۞ پس
بدرستي كه آمد وظاهر شد علامتهاي آن جون بعث پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم وانشقاق
فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ پس از كجا باشد مر ايشانرا جون بيايد قيامت
مر ايشانرا پند گرفتن ايشان و توبه كردن يعني جون قيامت بيايد تذكر وا تعاظ هيچ فايده
نداهد فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يعني جون سعادت موحدان و شقاوت مشركان ومنافقان
دانستي بر ثابت باش بر دانشي كه داري بوحدانيت وبدانستي كه معبودي بحق نيست الاخداي
در حقايق سلمي اورده كه جون عالم را گويند اعلم مراد بان ذكر باشد يعني يادكن الخ دانسته
ودر موضح اورده كه هيچ ثوابي نيست برابر كسي كه گويد لا اله الا الله وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وامرزش
طلب براي ذنب خود در معالم اورده كه آنحضرت مامور شد باستغفار با انكه مغفور است تا
امت در اين سنت بوي اقتدا كنند و در تبيان آورده مراد اينست كه طلب عصمت كن از خداي
تا ترا از گناهان نگاه دارد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وامرزش طلب كن مردان مومن و زنان
مومنه را و اين اكرامي است از خداي در باره اين امت كه پيغمبر ايشانرا باستغفار گناه ايشان
امر كرده و از امام جلال روح الله روحه منقولست كه حق سبحانه پيغمبر خود را امر كرد باستغفار
امت كردن و خلاف امر الهي از آنحضرت متصور نيست پس استغفار فرموده باشد وطلب امرزش كرده
وحق سبحانه از ان كريمتر است كه حبيب خود را فرمايد كه از من چيزي طلب وجون طلبيد
بدو عطا نكند پس معلوم ميشود كه امت را دولت امرزش خواهد بود نظم
هر كرا جون تو پيشوا باشد ٭ نا اميد از خدا جرا باشد ٭ جون نشان شفاعت از كبري ٭ يافت بر نام
نامي ز طغري ٭ امتان با گناه كاريها ٭ بتو دارند اميدواريها ٭ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۞
وخداي ميداند جاي رفتن وگرديدن شما در دنيا و آرامگاه موضع قرار شما در عقبي يا ميداند
هر جا ميرويد در روز و هر جايي باشيد در شب وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا وميگويند انانكه
ايمان اورده اند ومبالغه ميكنند از جهت حرص كه بر جهاد دارند لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ جرا فرو
فرستاده نميشود سوره در باب قتال با كفار فَإِذَا أُنزِلَتْ پس جون فرستاده شود سُورَةٌ
مُّحْكَمَةٌ سوره از قرآن روشن كه در ان متشابهي نبود وَذُكِرَ ويادكرده شود فِيهَا
الْقِتَالُ در ان سوره امر بقتال وجهاد رَأَيْتَ الَّذِينَ بيني انانرا كه هست فِي قُلُوبِهِم
مَّرَضٌ در دلهاي ايشان بيماري شك وبا نفاق يا سستي در دين يَنظُرُونَ إِلَيْكَ مي نگرند
بسوي تو نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ نظر كسي كه فرود امده باشد برو بيهوشي از غم وانديوه مرگ
يعني ترسان و متحير و غمناك شوند فَأَوْلَىٰ لَهُمْ پس واي بر ايشان يا دوزخ مر ايشانرا
طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ كار ايشان فرمان برداري است وسخن نيكو مثل سمعنا واطعنا
فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ پس جون لازم شد امر بقتال وعزم كردند اصحاب جواد ايشان خلاف ورزيده
با زنان در خانها نشستند فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ پس اگر راست گفتندي با خداي اظهار حرص بر جهاد
لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ هر آينه ان راستي بودي بهتر مر ايشانرا فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس ايا هستند

نشاید و متوقع هست از شما ای منافقان ان تولیتم اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی
حاکم خلق شوید ان تفسدوا آنکه فساد کنید فی الارض در زمین بسبب جاه و تجبر
انواع بناهی از شما واقع گردد وتقطعوا ارحامکم ۞ و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر و تعظم
و از شما می آید که اعراض کنید از قرآن و روی بگردانید از فرمان که باسر امور جاهلیت روید
از فساد و قطع رحم و سفک دما و امثال آن اولئک الذین لعنهم الله آن گروه که مفسد و معرض
اند راند است خدای ایشان را و دور کرده از رحمت خود فاصمهم پس کر گردانیده است
ایشان را تا سخن حق نشنوند واعمی ابصارهم ۞ و کور ساخته دیدهای ایشان را تا دلایل عبرت
و قدرت نه بینند افلا یتدبرون القرآن آیا جز اعراض میکنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن
تا از نافرمانی باز ایستند ام علی قلوب اقفالها ۞ بلکه بر دلهای ایشان است قفلهای آن یعنی
چیزی که دلها را بمنزله قفلها باشد مر درها را و آن ختم و طبع الهیست بر آن نظم
در که خدا بست بر روی عباد ۞ هیچ کلیدش نتواند کشاد ۞ قفل که او بر در دلها زند ۞ کیست که بردارد و
در وا کند ۞ در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خوانده بودند
و صحت نبوت آنحضرت معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار میگفتند و از ظهور او خبر
میدادند چون سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد و بمدینه آمد باز گشتند از وی
و از خدای تعالی آیه آمد که ان الذین ارتدوا بدرستی که آنانکه باز گشتند علی ادبارهم
بر ادبار خود یعنی به پس باز شدند و کافر گشتند بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم من بعد ما تبین از پس
آنکه روشن شد بود لهم الهدی مر ایشان را بیانی از نبوت حضرت و بدلایل واضحه دانسته
بودند که الشیطان سول لهم دیو لعین آسان کرد و بیاراست برای ایشان عناد و انکار را و املی
لهم ۞ و خدای مهلت داد ایشان را و تعجیل نفرمود بعقوبت ایشان تا در گناه بیفزایند
ذلک بانهم قالوا این امهال بسبب آنست که گفتند جهودان للذین کرهوا مر آنانرا که کراهت
داشتند ما نزل الله از آنچه خدای فرستاده از قرآن و احکام دین یعنی منافقان مراد آنست که یهود
مر اهل نفاق را گفتند به پنهانی سنطیعکم فی بعض الامر زود باشد که فرمان بریم شما را در بعضی
کارها یعنی مددکاری کنیم اگر با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حرب کنید والله یعلم اسرارهم ۞
و خدای میداند پنهانیهای ایشان را فکیف توفتهم الملائکة پس چگونه باشد حال
ایشان چون قبض کنند جان ایشان را فرشتگان وجوههم میزنند بر رویهای ایشان
که از حق بگردانیده اند وادبارهم ۞ و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند ذلک
قبض ارواح ایشان بدین وصف بانهم اتبعوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند ما
اسخط الله آن چیزی را که بخشم آورد خدا را یعنی موجب غضب وی گردد چون کتمان امر پیغمبر را
صلی الله علیه و آله و سلم و معونت منافقان و مشرکان وکرهوا رضوانه و بسبب آنست که نخواستند
و کاره بودند خشنودی خدای یعنی عملی را که سبب رضای او باشد چون اظهار نعت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم و اقرار بدو و فرمان برداری او فاحبط اعمالهم ۞ پس باطل کرد خدای

علهای ایشانرا أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ بلکه پنداشتند آنانکه در دلهای ایشان نفاق
است یعنی منافقان تصور کردند أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ آنرا که ظاهر نکرداند خدای کینهای
ایشانرا که پوشیده ساخته اند از دل از پیغمبر و مومنان وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ واگر ما خواهیم
بنماییم بتو ایشانرا یعنی علامتها و نشانها پیدا کنیم فَلَعَرَفْتَهُمْ پس تو بشناسی ایشانرا بِسِيمَاهُمْ
بدلالت کردن علامت بر نفاق ایشان وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ط و هر آینه تو بشناسی ایشانرا
در کردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعرض و توریه و توبیخ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ و خدای
میداند کردارهای شمارا و مناسب آن جزا خواهد داد انس بن مالک رضی الله عنه فرمود که بعد
از نزول این آیه هیچ منافقی نبود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم او را نشناخت بسیما و سخن در
تفسیر مطلع و غیر المعانی از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده اند که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان
شبی در خواب بودند و بامداد که برخواستند بر جبهه هر یک نوشته بود که هذا منافق وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ
و هر آینه خدای می آزماید شمارا بامر جهاد و سایر تکالیف شاقه یعنی معامله آزمایندگان میکند
حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ تا بداند مجاهدانرا یعنی ظاهر کرداند بر خلق که جهاد کنندگان کیانند
مِنْكُمْ از شما وَالصَّابِرِينَ وصبر کنندگان بر مشقت حرب وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ
و تا بیازماییم خبرهای شمارا که میگویید در ایمان یعنی تا صدق و کذب آن همه آشکارا شود و حفص
در افعال ثلثه بنون میخواند یعنی ما میخوانیم تا بدانیم و بیازماییم خبرهای شما ایشانرا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
بدرستی که آنانکه ناکرویدند یعنی یهود قریظه و نضیر وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و بازداشتند
قوم خود را از راه خدای که دین اسلام است وَشَاقُّوا الرَّسُولَ و مخالفت کردند با رسول
مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن کشته بود و ظاهر شده لَهُمُ الْهُدَى مر ایشانرا راه حق
خوانده و دانسته بودند لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا زیان نتوانند رسانید خدا برا چیزی یعنی از کفر
وصد ایشان اثر ضرری بدین خدای و پیغمبر او نرسد بلکه شر آن شر بدیشان عاید کردد
وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ و زود باشد که حبط سازد خدای ثواب اعمال ایشانرا یعنی عبادتها که میکنند
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای را در آنچه
حکم کرده وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمانبردار باشید رسول را در آنچه فرماید وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ
و باطل و بیهوده مسازید عملهای خود را بریا و سمعه یا بعجب که کردار معجب مردود و مذموم است
نظم در هر عملی که عجب ره یافت ، رو پیشتر ره قبول بر تافت ، ای کشته بکار خویشتن
مغرور ، و زدرد که فریب مانده مهجور ، تا چند ز عجب و خودنمایی ، و زدید به منی و مایی ،
معجب شوی الحطریقت تلبیس ، کز عجب بچه فتاد ابلیس ، إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که آنانکه
نکرویدند یعنی قوم قریش وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و منع کردند مردم را از سلوک راه خدای
ثُمَّ مَاتُوا پس بمردند یعنی کشته کشتند در روز بدر وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ناکرویدگان
بودند فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشانرا نزول آیه در شان اهل
قلیب است اما حکم آن عموم دارد و شامل است هر کرا که کافر میرد فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ پس سستی

مکنید ای مومنان و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه وهن
شما بود وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ ط وحال آنست که شما برترانید یعنی غالبان وَاللَّهُ مَعَكُمْ وخدای
با شما بنصرت و عون وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وضایع نکند خدای وکم نگرداند از ثواب کردارهای شما
إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا جز این نیست که زندگانی دنیا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ط بازی است ناپایدار ومشغولی
بی اعتبار وَإِن تُؤْمِنُوا واگر گروید بخدا ورسول وَتَتَّقُوا وپرهیز کنید از معصیت
وفضول يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ بدهد مزدهای شما در آخرت وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ونخواهد
خدای بر مزدهای شما مالهای شما را یا حق سبحانه نخواهد همه مال شما را بلکه باتفاق اندکی
از آن حکم کرده که عشرست ونصف عشر وربع عشر إِن يَسْأَلْكُمُوهَا اگر بخواهد از شما مالهای
شما را فَيُحْفِكُمْ پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید تَبْخَلُوا شما
بخیلی کنید بدان ونمیدهید بخوشدلی وطیب نفس وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ وظاهر میگرداند
خدای بدان خواستن از شما یا بخل شما کینها وکدورتهای شما را هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ شمای
گروه مخاطبان خوانده شده اید وفرموده شده لِتُنفِقُوا برای آنکه نفقه کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ
در راه خدای یعنی زکوة دهید یا آنکه باسباب جهاد مصروف سازید فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ پس از شما
هست کسی که بخیلی میکند بزکوة یا بنفقه غزوه وَمَن يَبْخَلْ وهر که بخل ورزد بآنچه برو واجب
است از انفاق فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ ط پس جز این نیست که بخل می ورزد بر نفس خود که او را از ثواب
انفاق محروم میسازد وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ ج وخدای بی نیاز هست از صدقات ونفقات
شما محتاجانید بآنچه نزدیک اوست از موائد نعمت وفوائد کرامت پس اگر امروز یکی بدهید وفردا
در عوض آن بستانید ده از خزانه کرم او هیچ کم نشود شما بمرادات ومقاصد خود فایز گردید وَإِن
تَتَوَلَّوْا واگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام
وقبول احکام يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ بدل کند گروه دیگر جز از شما یعنی شما را هلاک کند وقوم
دیگر بیارد ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم پس نباشند آن قوم مانند شما بلکه فرمان بردارتر باشند
وپرهیزکارتر مراد بنی کنده وبنی نخع اند از یمن واشهر آنست که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم سوال کردند که اینها کدام گروه اند وسلمان فارسی رضی الله عنه در پهلوی آنحضرت نشسته
دست مبارک را بر ران سلمان زد وگفت هذا وقومه ودر خبر آمده که اگر دین مرتفع شود تا ثریا
فرا گیرند آنرا مردان از فارسیان ودر کتاب آورده که ابو الدردا رضی الله عنه بعد از قراءة این آیت
ابشروا یا بنی فروخ مراد فارسیان اند سورة الفتح مكية وهي تسع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

بصحت رسید که سال ششم از هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در رؤیا دید که با بعضی
از اصحاب بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا رفت وعمره گذارد ویاران بعد از استماع آن رؤیا
بنداشتند که تعبیر واقعه در همان سال بظهور خواهد آمد وسید عالم صلی الله علیه وآله وسلم
بکار سازی مشغول شده ودر روز دوشنبه غره ذو القعده این سال از مدینه بیرون آمده

احرام بعمره كرفت وهفتاد شتر بجهت هدي با خود برد واغلب اصحاب اتفاق كردند وخبر توجه
آنحضرت بمشركان مكه رسيد بر منع آن سرور از زيارت خانه اتفاق نمودند واز مكه بيرون آمده
در بلده ركشكركاه بزدند پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم جبر دارشد بحد يبيه فرود آمده واز جانب
كفار عروة بن مسعود ثقفي نزد پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم آمد تا سبب آمدن آنحضرت
معلوم كند وبعد ازان حليس كنانيه كه مهتر احابيش بود بيامد ومعلوم كرد كه آنحضرت داعيه حرب
ندارد وبزيارت كعبه آمده اما قريش بر حميت جاهليت فرو ايستاده بهيچ وجه راضي نشدند
كه حضرت رسالت پناه عليه صلوات الله واصحاب او رضي الله عنهم بمكه درآيند وپيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم
عثمان را رضي الله عنه نزد ايشان فرستاد وايشان او را باز كرفتند وخبر قتل او رسيد وبيعت
بيعت الرضوان واقع شد چنانچه عنقريب مذكور كردد ان شاء الله العزيز القصه كفار از استماع
خبر بيعت متوهم شده سهيل بن عمرو را فرستادند وميان آنحضرت واهل مكه صلح واقع شد
بران جمله كه ده سال ميان اهل اسلام وكفار قريش حرب نبود ونهان واشكارا بيكديكر وحلفاي
يكديكر تعرض نرسانند مسلمانان وسال ديكر بيايند وعمره قضا بكذارند وديكر شرطها نيز واقع
واكثر صحابه ازان صلح ملول شدند وآنحضرت هم انجا در حديبيه بفرمود تا سر مبارك ايشان
بتراشيدند وبعضي شتران قربان فرمود وبرخي را بدست ناجيه اسلمي بمكه فرستاد تا مروه
بكشتند وبر فقرا ومساكين آنجا بخش كردند واز صحابه نيز حلق وتقصير واقع شد وهدي خود را
قربان كردند وحضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم بيست روز در حديبيه توقف فرمود ودر حين
مراجعت بشي از شبها اين سوره فرود آمد وحضرت رسالت پناه صلوات الله عليه فرمود كه امشب سوره
بر من نازل شد كه دوست تر ميدارم ازانچه آفتاب بران طالع ميشود پس سوره فتح را بخواند وايشانرا
تهنيه كفت واصحاب نيز ويرا مبارك باد كفتند انا فتحنا لك فتحا مبينا بدرستي
كه ما حكم كرديم ازبراي تو حكمي پيدا وهويدا كه آن صلحي است با قريش واز حضرت پرسيدند كه افتح هو جواب
فرمود كه نعم وفي نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسيار بود چه مسلمانان كه در مكه ايمان خود پنهان
ميداشتند سر كذار شده با كفار محاربه كردند وقرآن برايشان خواندند وبسيار كس مسلمان شدند
وسبب فتح مكه نيز همان بود واز نيست كه بعضي از مفسران برين وجه تفسير كرده اند كه ما بكشاييم براي تو
شهر مكه را تعبير بماضي جهت تحقق وقوع است وكفته اند مراد فتح خيبر وفدك پس از خداي
امرزش طلب ليغفر لك الله تا بيامرزد مر ترا خداي ما تقدم من ذنبك آنچه كذشته است
پيش از وحي ازانچه موجب عتاب تو تواند بود وما تأخر وازانچه مانده است پس ازان يا پيش
از فتح وپس ازان يا قبل از نزول اين آيه وبعد ازان امام ابو الليث رحمه الله فرموده كه كناه كذشته
ذنب آدم وحواست واينده جرايم امت است يعني بيامرزد آدم وحوا را ببركت او وبيامرزد
كناه امت را بشفاعت او وسلمي فرموده كه ذنب آدم را بوي اضافت كرد چه در وقت ذلت در صلب وي
بوده وكناه امت را بوي اسناد فرمود چه او پيشرو وكارساز ايشانست ويتم نعمته عليك
وديكر بفضل عميم خود تمام كرداند نعمت خود را بر تو بفتح بلاد يا با علاء دين يا بانضمام نبوت

یا ملک بقبول شفاعت وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا و بنماید ترا راه راست یعنی ثابت دارد
بران وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا و یاری کند ترا خدای یاری کردنی که دران عزت و غلبه
باشد یعنی تو بآن نصرت قاهر و غالب شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه خالی از دغدغه
و ترددی نبودند حق سبحانه فرمود که هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ اوست آنکه فرو فرستاد آرامش
و سکون فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ در دلهای گرویدگان لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ تا زیادت
کنند گرویدن را با گرویدن ایشان یعنی بیفزایند یقین خود را یا یقینی دیگر یا ایمانی که باصول
دین داشتند افزون سازند ایمان بفروع شرع وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر
خدای راست لشکرهای آسمانها از ملایکه و جنود زمین از مومنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید
و بنصرت الهی واثق باشید که هر که لشکر آسمان و زمین در حکم وی بود بلک در ات کون سپاه وی باشند
او لیاء خود را در وقت غزا با اعدای خود فرو نگذارد بیت نصرت ازو طلب که بمیدان قدرتش
هر ذره پهلوانی و هر پشه صفدریست وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و هست خدای دانا
بمصالح خلق صواب کار در آنچه کند و از جمله آنست که سکینه بدلهای مومنان فرستاد لِيُدْخِلَ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ تا در آرد مردان و زنان گرویده را ببرکت رسوخ در دین و ثبات
در عقیده جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بوستانها که میرود از زیر منازل یا در تحت اشجار
آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا جاویدانند در وی وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و برای آنکه بپوشد
از ایشان بدیهای ایشان یعنی محو کرد آن پیش از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه بروضه رضوان
در آیند وَكَانَ ذَلِكَ و هست این وعده مر ایشان را عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای یعنی
در حکم او فَوْزًا عَظِيمًا رستگاری بزرگ وجه فیروزی عظیم تر از آنکه ایشان از مکاره ایمن
شوند و بمقاصد وفا یز گردند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ و دیگر برای آنست تا عذاب کند
مردان منافق و زنان منافق را از اهل مدینه وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ و مردان مشرک
و زنان مشرکه را از اهل مکه الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ گمان برندگان بخدای گمان بد یعنی
اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان گمان می بردند که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم
بحدیبیه میرود کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد لشکر او منهزم خواهند گشت
پس حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه سالم و غانم بمدینه باز آمد و حضرت حق سبحانه فرمود که
عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ بر این گمان برندگان است گردش بد یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند شد
وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ و خشم گرفت خدای بر ایشان وَلَعَنَهُمْ و براند ایشان را از رحمت
خود وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ و آماده کرد برای ایشان دوزخ را وَسَاءَتْ مَصِيرًا و بد بازگشتی
است دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین
یعنی هر که در آسمانها و زمینها است هم ملک و مسخر وی اند چنانچه لشکریان مر سردار خود را
تکرار این سخن جهت وعده مومنان است تا بنصرت الهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان و منافقان
تا از تکذیب ربانی خایف گردند وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و هست خدای غالب

در فرمان خود دانا در لجه فرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه
بر اقوال و افعال امت تو وَمُبَشِّرًا و مژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شده
وَنَذِيرًا و بیم کننده مر آنانرا که گمان بد برده اند بر تو امت را مگو که فرستادن و بیم کردن
و بشارت من لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ برای آنست که تصدیق کنید مر خدای را وَرَسُولِهِ و مر فرستاده
او را وَتُعَزِّرُوهُ و تقویت دهید دین او را وَتُوَقِّرُوهُ و بزرگ دارید فرمان او را
وَتُسَبِّحُوهُ و بپاکی یاد کنید مر او را یا نماز گزارید برای وی بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝
بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه عاید بحضرت پیغمبر است صلی الله علیه
و آله و سلم یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید که تعظیم بحقیقت حق است چه با مر او وقوع
می یابد و در تعظیم حضرت رسالت پناه تعظیم امر الهی نیز هست و خود که یارا دارد که شرایط
تعظیم او کما ینبغی بجا آرد بیت در حریم سر تعظیم تو کس را راه نیست ٭ و ز کمال احتشامت
هیچ عقل آگاه نیست ٭ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ بدرستی که آنانکه بیعت کردند بتو در حدیبیه
إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ جز این نیست که بیعت کردند با خدای چه مقصود به بیعت اوست و برای طلب
رضای اوست مراد بیعت رضوان است و ذکران بیاید انشاء الله العزیز سلمی رحمه الله فرموده که
این سخن در مقام جمع است و حق سبحانه مرتبه جمع را برای هیچ کس تصریح نکرد الا برای آنکه اخص
و اشرف موجودات است و از همین مقام است من یطع الرسول فقد اطاع الله يَدُ اللَّهِ فَوْقَ
أَيْدِيهِمْ قوت خدای بوفا کردن وعده خود در ثواب آخرت (با نصرت) پیغمبر خود زبر قوتهای ایشان
است در وفا بعهد یا دریاری دادن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در معالم آورده که صحابه رضی
الله عنهم بوقت بیعت دست پیغمبر صلی الله علیه و سلم میگرفتند و ید الله زبر دستهای ایشان بود
در مبایعت فَمَنْ نَكَثَ پس هر که بشکند عهد را فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ جز این نیست
که می شکند بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او میرسد و پیر در موضح آورده که سه چیز راجع باهل آن
میشود یکی مکر و لا یحیق المکر السیء الا باهله دوم بغی انما بغیکم علی انفسکم سیوم نقض عهد فمن نکث
فانما ینکث علی نفسه و در باب عهد و پیمان گفته نظم پیمان مشکن که هر که پیمان بشکست ٭
از پای در افتاد و برون رفت ز دست ٭ آنرا که درست بود پیمان الست ٭ نشکست بهیچ حال هر عهد که بست ٭
وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ و هر که وفا کند بر آنچه عهد کرده است بر آن با خدای فَسَيُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا ۝ پس زود باشد که دهد خدای مر او را مزدی بزرگ در آخرت که بهشت آنست آورده اند
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم چون متوجه مکه شد بر نیت عمره ببعضی اعراب چون
اسلم و جهینه و مزینه و غفار و اشجع فرستاد که درین سفر مرافقت و موافقت کنند ایشان از محاربه
قریش ترسیدند و تعلل نموده تخلف ورزیدند حق سبحانه خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه رسی
سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بگویند مر ترا باز پس ماندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه
نشینان یعنی قبایلی که مذکور شد عذر آرند که شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا مشغول کرد ما را مالهای که غمخواری
نداشت و ضایع میشد وَأَهْلُونَا و زنان و فرزندان ما که از بیکسی و بی نوایی بی برگ می ماندند

فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب امرزش کن براي ما پس که تخلف کرده بوديم در مرافقت ننموديم
يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ميکويند بزبانهاي خود مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ انچه نيست در دلهاي
ايشان يعني اعتذار واستغفار بزبان مي کنند ودل ايشانرا ازان خبر نيست قُلْ بکو فَمَنْ
يَمْلِكُ لَكُمْ پس کيست که مالک شود براي شما يعني منع کند از شما مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از حکم
خداي چيزي اکر إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا اکر خواهد خداي بشما قهري وهزيمتي وقتلي وخللي
در مال واهل يا عقوبتي بر تخلف أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا يا اکر خواهد خداي بشما سودي چون دولت
ونصرت ونکاهداشت اموال واهالي بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ بلکه هست خداي
بانچه شما ميکنيد دانا وميداند که قصد شما از تخلف چه بوده شما مشغول مال وفرزندان
نداشتيد بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ بلکه کمان برديد انکه باز نکردد پيغمبر
وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا ورجعت نکنند مومنان بسوي اهالي خود بمدينه هرکز بلکه مشرکان
ايشانرا بکشند ومستاصل کردانند وَزُيِّنَ ذَلِكَ وآراسته شد اين کمان يعني شيطان بيارات
استيصال پيغمبر واصحاب اورا متمکن شد فِي قُلُوبِكُمْ در دلهاي شما وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ
السَّوْءِ وکمان برديد کمان بد که دين خدا باطل شود وملت اسلام برانند وَكُنْتُمْ
قَوْمًا بُورًا ۝ وکشتيد شما بدين کمان کروه هلاک شدکان بسبب فساد عقيدت وبدي نيت
وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وهرکه نکرود بخدا وبفرستاده او وبدل تصديق حکم خدا ورسول نکند
فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ۝ بدرستي که اماده کرده ايم مر ناکرويدکانرا آتش
افروخته وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ومر خدا راست پادشاهي اسمانها وزمينها زمام
امور ممالک علوي وسفلي در قبضه قدرت اوست يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ مي آمرزد کناه بزرک
هرکرا ميخواهد وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وعذاب ميکند بکناه خورد هرکرا اراده ميکند وَكَانَ
اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ وهست خداي آمرزنده توبه کنندکانرا مهربان برايشان سَيَقُولُ
الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بکويند باز پس ماندکان از حديبيه مراد همان قبايل اند يعني
همان اعراب نخواهند کفت إِذَا انْطَلَقْتُمْ انکاه که برويد إِلَى مَغَانِمَ بسوي غنيمتها
مراد غنايم خيبرست لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ تا فرا کيريد انرا بکذاريد مارا تا پي
روي کنيم شمارا درين سفر اورده اند که پيغمبر صلي الله عليه واله وسلم در ذي الحجة سنه ست
از حديبيه بازکشت ودر محرم سنه سبع بغزوه خيبر توجه نمود وحکم شد که هر که در حديبيه
حاضر بوده بدين غزوه رود وغير ايشان درين جنک اتفاق نکنند وچون عزم جزم شد
جماعت متخلفان کفتند بکذاريد مارا تا موافقت کنيم شمارا وبخيبر اييم يُرِيدُونَ
ميخواهند متخلفان أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ انکه تغيير دهند سخن خداي يعني حکم
اورا که فرموده که غير اهل حديبيه بدين حرب نروند قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا بکو پي روي نخواهيد
کرد مارا لن نفي است بمعني نهي يعني باما بيرون ميابيد كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ همچنين
کفته است خداي پيش از بقيه شما يا پيش از آمدن بمدينه فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا

بس زود باشد که ایشان کوینده خدای بدین حکم نکرده بلکه شما حسد می برید بر ما تا
بر غنیمت شریک شما نشویم نه چنین است که مخلفان میگویند بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا
بلکه هستند که در نمی یابند مکر اندک چیزی را قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ بگو مر این
بس ماندکان را از اهل بادیه سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ زود باشد که خوانده شوی بحرب کروهی أُولِي
بَأْسٍ شَدِيدٍ خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب
یا قبایل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم یا هوازن و غطفان
در حیات آنحضرت که بوادی حرب کردند و کفته اند مراد اهل فارس و روم اند ملخص سخن
آنکه بجنگ مرد محارب مبارز خواهند که شما تُقَاتِلُونَهُمْ و کارزار کنید با ایشان
و بکشید شان أَوْ يُسْلِمُونَ یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد اند حکم ایشان
قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان اند قتال است یا جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد باشد
فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ پس اگر فرمان برید کسی را که خواننده شماست بقتال آن کروه بدهد
شما را خدای أَجْرًا حَسَنًا مزد نیکو که غنیمت است در دنیا و جنت در عقبی وَإِنْ تَتَوَلَّوْا
و اگر روی بکردانید و پشت بر داعی کنید كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ همچنانچه اعراض کردید پیش ازین
از سفر حدیبیه يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا عذاب میکند شما را عذابی دردناک و چون
متخلفان را این همه وعید واقع شد ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که مبادا بسبب ضعف
و عجز از جهاد تخلف میکنیم تا ما که حال ما بچه انجامد آیت آمد لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ نیست
بر نابینا کناهی اگر بغزو نرود وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ و نه بر لنگ بزه اگر در جهاد تخلف کند
وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ و نه بر بیمار تنگی و اثمی اگر با مجاهدان موافقت نکنند چه اینها معذورند
وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که فرمان برد خدا را و فرستاده او را در جهاد و غیر آن يُدْخِلْهُ
جَنَّاتٍ در آرد خدای او را ببهشتها الجنان بوستانها که پیوسته تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
میرود از زیر مساکن بهشتها جویها وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ و هر که اعراض کند از فرمان خدا و رسول
عذاب کند او را خدای عَذَابًا أَلِيمًا عذابی که درد آن منقطع نکردد و الم آن منقضی نشود
و آن عذاب حرمان است چه بمخالفت امر خدا از دولت لقا مهجور و بنافرمانی رسول از سعادت
شفاعت محروم خواهند ماند نعوذ بالله من الحرمان بیت مسوز از آتش محرومیم
که هیچ عذاب ز روی سوزش و الم چون عذاب حرمانیست آورده اند که چون حضرت رسالت پناه
علیه صلوات الله بحدیبیه نزول اجلال فرمود خراش بن امیه را بمکه فرستاد تا ایشان را اعلام کند
که آنحضرت بعمره آمده داعیه حرب ندارد اهل مکه خراش را آزرده کردند و قصد کشتن منع کردند
آنحضرت ثانیا ذی النورین را رضی الله عنه فرستاد او را در مکه نکاهداشتند و آوازه قتل او در
افتاد و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم اصحاب را طلبید و ایشان بقول اصح هزار و پانصد و بیست
تن بودند بیعت کرد با ایشان بر آنکه با قریش قتال کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت
سمره نشسته بود و در کشاف آورده که حضرت رسالت در زیر شجره سمره قرار گرفت و شاخی از آن

ازان بر بشت مبارک وي فرود آمد عبد الله مغفل ميكويد من قايم بودم بر زبر سر آنحضرت ان
شاخ را بدست كرفته از بشت مبارک وي بر داشته وصحابه بيعت كردند بر مرک وقتال وآنكه
مطلق نكريزند حضرت رسالت بناه عليه صلوات الله فرمود كه شما امروز بهترين اهل زمين آييد
در معالم از جابر رضي الله عنه نقل كرده كه بيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم فرمود كه بدوزخ نرود يك
كس از انها كه در تحت الشجرة بيعت كرده اند واين را بيعت الرضوان كويند فرمود كه بدوزخ جه حق
سبحانه از ين قوم خشنود شد جنانجه ميفرمايد لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ بتحقيق كه خداي خشنود
عَنِ الْمُؤْمِنِينَ از كروندكان صحابه إِذْ يُبَايِعُونَكَ وقتي كه بيعت كردند با تو تَحْتَ
الشَّجَرَةِ در زير درخت سمره فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ بس بدانست خداي آنجه در دلهاي
ايشانست از اخلاص ووفا وصدق وصفا فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ بس فرو فرستاد آرامش
عَلَيْهِمْ بر ايشان وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا وباداش داد ايشان را فتحي نزديك كه فتح
خيبرست يا مكه يا هجرت وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً وديكر جزا داد مر ايشان را از فضل خود غنيمتهاي بسيار
يعني از خيبر يَأْخُذُونَهَا فرا كيرند آنرا از جوت ونقود وضياع وعقار وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
وهست خداي غالب وغلبه دهنده دوستان حكم كننده بعلو بست دشمنان وَعَدَكُمُ اللّٰهُ وعده
كرده است خداي شما را اي امت مَغَانِمَ كَثِيرَةً غنيمتهاي بسيار در بلاد فارس وروم بلكه
در اطراف واكناف عالم تَأْخُذُونَهَا فرا ميكيريد آنرا تا قيامت فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهِ بس تعجيل
نقد داد مر شما را اين غنيمت خيبر وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ وبازداشت وكوتاه كرد دستهاي
مردمان يعني اهل خيبر وخلفاي ايشان را كه بني اسد وغطفان بودند عَنْكُمْ از شما
تا خلفاء يهود نرسيده بجنك نيامدند وايشان از خوف شما حصاري شدند تا شما سالم مانديد
وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وتا باشد اين غنيمت نشانه مومنان را بر راستي قول بيغمبر صلي
الله عليه وآله وسلم بر فتح خيبر يا صدق قول الهي در وعده وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وتا براي
آنكه بنمايد شما را راه راست كه منهج توكل است ومستوثق بودن بفضل ازلي وبازكشتن كار بحكم لم يزلي
ارباب سير رحمهم الله بر آنند كه جون حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم از سفر حديبيه مراجعت
نموده بحكم وعده وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا كار سازي خيبريان فرمود وبا هزار وجهارصد تن از مدينه
بيرون آمده متوجه قلاع خيبر شد واز منزل صهبا برلهه مرحب روان شده سحري بود كه از طريق
وادي خرضه بميان قلعهاي خيبريان در آمد وايشان بيخبر از قلعه بيرون آمده با مبيل
وتيشه وادوات زرع روي بجدايت ومزارع خود داشتند كه ناكاه لشكر اسلام بنظر ايشان
در آمده كفتند والله محمد والخميس وروي بحصارها نهادند وآنحضرت فرمود كه الله اكبر
خربت خيبر إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ القصه يهود حصاري
شده دل بر قتال بنهادند ومسلمانان اول با اهل قطاة حرب كردند وآن قلعه كرفتند
وبعد از ان حصار شق مفتوح كشت ودر مغازي محمد بن اسحاق رحمه الله مذكورست اول
از حصون خيبر حصن ناعم را فتح كردند بس نطاة وشق را بعد ازان يهود حصون صعب

بن معاذ مخصوص کشته و بجنگ بسیار گرفته شد و افشه و امتعه و اطعمه ایشان بسیار
بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصره حصار قموص اشتغال فرمود و حضرت را صلی الله علیه
وآله وسلم دران وقت صداعی طاری شد و بخود سواری نمیتوانست فرمود قلعه بغایت
محکم بود و آنجا حرب فراوان وقوع یافت و بالآخره بدست مرتضی علی کرم الله وجهه
مفتوح گشت و دران قلعه مرحب خیبری را کشت و در آهنین از حصار بر کنده سپر خود
ساخت و یهود زینهار خواستند و غنایم بسیار بدست صحابه افتاد و گنج ابو الحقیق باز
یافتند و آنجا حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم زهر دادند و بره زهرآلوده باوی بسخن درآمد
یا رسول الله از من مخور که مرا بزهر آلوده اند بیت ز خوان معجزاو گر نوالهٔ طلبی
حدیث بره بریان شنو ما حضر یست وَأُخْرَىٰ و وعده کرد خدای شما را غنیمتهای دیگر
یا فتح شهرها دیگر که هنوز لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قادر نشده اید بران و نمیدانید آنرا
قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا بدرستی که احاطه کرده است علم خدای بآن مراد غنایم هوازن است
یا مداین فارس و روم و شام مجاهد گوید هر فتحی که تا قیامت این امت را دست دهد درین
داخل است وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۞ و هست خدای بر همه چیزها از فتح مداین
و اعطا غنایم توانا وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا و اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه آنانکه
کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ هر آینه برگردانیدندی پشتها را یعنی
هزیمت کردندی ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا پس نیافتندی کارسازی که ایشانرا نگاه دارد وَلَا
نَصِيرًا و یاری که ایشانرا مددکاری نماید سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاد سنت خدای سنت
نهادنی الَّتِي قَدْ خَلَتْ آن سنتی که گذشته است مِنْ قَبْلُ پیش ازین در امتان
دیگر که همیشه انبیا بر ایشان غالب بوده اند وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۞ و نیابی تو
مر سنت خدایرا تغییری هرچه در ازل مقرر و مقدر شده بی محابا که این خواهد شد و دست
تصرف هیچکس بتهمت تغییر و تبدیل بر صفحات آن نخواهد کشید رباعی تغییر بحکم او نیاید
تبدیل بفرمان قضا کار ندارد در دایرهٔ امر کم و بیش نگنجد با سر قدر چون و چرا کار ندارد
آورده اند بوقتی که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در حدیبیه بود هشتاد تن از اهل مکه
هنگام نماز صبح از جبل تنعیم فرو تاختند و شبیخون آورده بودند تا صحابه را بقتل رسانند
یاران رسول صلی الله علیه وآله وسلم غلبه کرده ایشانرا آزاد کرد و آیه نازل شد که وَهُوَ الَّذِي
كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ و اوست خداوندی که از محض کرم بازداشت دستهای کفار مکه را
از شما تا صلح کردند وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ و کوتاه کرد دستهای شما را از ایشان بِبَطْنِ مَكَّةَ
تا در وادی مکه یعنی حدیبیه مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب
ساخت بر ایشان مراد آن هشتاد سوارند وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۞ و هست خدای
بآنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدای و آنکه دست باز کشیدید و میگذارید
بجهت تعظیم خانه خدای بینا و شما را بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

ایشانند آنانکه کافر شدند وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وباز داشتند شمارا از طواف
مسجد حرام وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا ومنع کردند آنرا نیز که برای قربان آورده بودند در حالتی
که باز داشته شده بود أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ ط از آنکه برسد بجای او که مکان نحرست یعنی منا خلاصه
معنی آنست که کفار مکه بسبب آنکه شمارا منع کردند از عمره و قربانی را بمحل آن نگذاشتند مستحق
قتال ایشان بازرسیدار یعنی جهت کرویدکان که در مکه هستند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ واگر نه
بودندی مردانی کرویده وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ وزنان ایمان آورده در مکه که شما لَمْ تَعْلَمُوهُمْ
ندانسته اید ایشانرا و این هفتاد و مرد و زن بودند که کتمان ایمان میکردند حق سبحانه
فرمود که اگر نه بودندی ایشان را در مکه و شما ایشانرا نمیدانید با عیان ایشان زیرا که با مشرکان
مختلط اند أَنْ تَطَئُوهُمْ بدل است از رجال یعنی اگر نه آن بودی که مومنان هستند
و نه آن بودی که شما ایشانرا در اثناء قتال پی سپر میکردید یعنی هلاک می ساختید
فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ پس برسید شمارا از جهت هلاک ایشان مکروهی یعنی غمی
و اندوهی بقتل مومنان با تاوانی چون کفارت و دیه بِغَيْرِ عِلْمٍ ط متعلق بان تطئوهم
است یعنی بی کشتید ایشانرا بی آنکه دانید هر آینه مادست شما از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردید
[illegible]
مَنْ يَشَاءُ تا داخل کرداند خدای در بخشش خود هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی
خیراتست و گفته اند دین اسلام لَوْ تَزَيَّلُوا اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران و در مکه
نبودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند مِنْهُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا از اهل مکه عذاب مولم مرجع در دنیا بقتل و سبی و اسر إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا
یادکن ای محمد چون کردند و در آوردند آنانکه نگرویدند فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ در دلهای خود
تعصب و تکبر و غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیت که بنده را از فرمان برداری باز دارد یعنی
با یکدیگر گفتند که محمد را یا یاران او در مکه نمیگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و برادران
ما را کشته اند بلات و عزی که در منازل ما در نیایند بچون ایشان عصبیت پیش آوردند فَأَنْزَلَ
اللَّهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِينَتَهُ آرام و وقار خود را عَلَى رَسُولِهِ
برفرستاده وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ و بر مومنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی شده معاودت
نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلح نامه بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند
و راضی نشد که محمد رسول الله کتابت کنند حق تعالی میفرماید وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى
و ثابت داشت خدای مومنان را بر کلمه تقوی که کلمه شهادتست یا بسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه
نپسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن رضا ندادند وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وهستند مومنان
سزاوارتر بدان کلمه از غیر ایشان وَأَهْلَهَا ط وهستند اهل آن و اولی بدان وَكَانَ اللَّهُ
وهست خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیزها دانا بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه
گفتند تعبیر خواب پیغمبر راست نشد و ما طواف خانه نکردیم و حلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیه آمد که

لقد صدق الله هر آینه راست کرد خدای تعالی و بتحقیق سخت رسوله الرؤیا بالحق برآنچه
فرستاد. خود آن خواب را که دیده بود بر راستی ولی بنا بر حکمتی در این سال تأخیر کرده و در سال
آینده لتدخلن المسجد الحرام هر آینه در آیید شما بمسجد حرام ان شاء الله آمنین ۝ چون
خواسته است خدای و گفته‌اند استثنا حکایت قول پیغمبر است صلی الله علیه وآله وسلم که در وقت تقریر
رؤیا فرموده که بمسجد الحرام در آیید ان شاء الله در محلی که ایمن باشید از دغای محلقین رؤوسکم
تراشندگان سرهای خود را ومقصرین وچینندگان موی از سر یعنی بعضی بتراشند
وبعضی بچینند لا تخافون ط نترسیده از هیچکس فعلم ما لم تعلموا بس دانست خدای
آنچه شما ندانید از حکمت در تأخیر عمره فجعل پس ساخت برای شما یعنی مقرر
کرد این من دون ذلک پیش از این یعنی قبل از دخول در مسجد حرام بجهت
عمره قضا فتحا قریبا ۝ فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه تأخیر
عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردد هو الذی ارسل اوست آن خداوندی که فرستاد
رسوله بالهدی رسول خود را که محمد است صلی الله علیه وآله وسلم براه نمودن خلق
بیان کردن احکام ودین الحق وبدین درست که اسلام است لیظهره تا غالب
گرداند آن دین را علی الدین کله ط بر همه دینها یعنی تا اگر دین حق باشد احکام
او را منسوخ سازد و اگر باطل بود بر اندازد و گفته‌اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور
و مغلوب مسلمانان شوند و آن نزول نزول عیسی باشد علیه الصلوة والسلام وکفی
بالله شهیدا ۝ و بسنده است خدای گواه بر نبوت تو اگر سهیل میگوید که محمد
بن عبدالله بنویسند نه خبری که ما میگوییم محمد رسول الله محمد فرستاده خدایست
بحق والذین معه وآنانکه با وی‌اند از مومنان اشداء علی الکفار سخت دل
و غلیظ‌اند بر کافران رحماء بینهم مهربان و مشفقان‌اند میان یکدیگر تریهم رکعا
می‌بینی ایشان را رکوع کنندگان سجدا سجود کنندگان یعنی اکثر اوقات مشغول
اند بنماز و در موضح فرموده که این مثل راجع است بهمه صحابه رضی الله عنهم اما در لفظ ایمائیست
باختصاص هر یک از خواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معه مدح صدیق است رضی الله عنه
بقرب و معیت و رفاقت در دار و غار مخصوص بود و اشداء علی الکفار صفت فاروق است
رضی الله عنه که در نهایت شدت و غلظت او با اهل شرک و نفاق همه علما را اتفاقست رحماء بینهم
نعت ذی النورین است رضی الله عنه که رأفت و حیا و دلنوازی و وفای وی مشهور و معروف
است نزد خلائق و خلایق بر این صفات و سمات موسوم و موصوف رکعا سجدا شرح حال
مرتضی است رضی الله عنه که اکثر اوقات و اغلب آنات بوظایف طاعات و عبادات میگذاشته
تا حدی که هر شب هزار آواز تکبیر احرام از خلوت خانه وی باسماع خادمان حضرت علیه
اثر میرسید یبتغون فضلا من الله میطلبند این بزرگان فضلی از خدای یعنی زیادتی ثواب
از و میجویند ورضوانا ط وخشنودی حضرت او طلب میکنند سیماهم فی وجوههم

علامتهای ایشان در رویهای ایشان ظاهر بود مِنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ ط از اثر سجده کردن
در لباب میکوید که اثر نماز در جبین مبین ایشان لایح بود چه روی نمازکزاران در نظر
اهل دل چون خورشید تابنده است مَنْ کَثُرَتْ صَلوٰتُهٗ بِاللَّیْلِ حَسُنَ وَجْهُهٗ بِالنَّهَارِ در نفحات
مذکورست که چون ارواح ببرکت قرب الهی صاف شد انوار بر اشباح ظاهر کردد بیت
درویش را کواه نباشد که عاشق است ،، رنک رخش زرد و ربه بین وبدان که هست ،، ذٰلِکَ
این وصف که مذکور شد مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرٰیةِ صفت ایشانست در کتاب موسی علیه السلام
یعنی ایشان بدین صفت در توریة مذکورند وَمَثَلُهُمْ فِی الْاِنْجِیْلِ ۷ وصفت ایشانست
در انجیل یعنی بهمین نعت در کتاب عیسی نیز مسطوراند یا صفت ایشان در توریة وانجیل
کَزَرْعٍ ماننده کشت که در اول حال اَخْرَجَ شَطْاَهٗ بیرون آرد شاخک خود را یعنی
تیغ ویک شاخ بیرون آید فَاٰزَرَهٗ پس قوی کرد آن آن یک شاخ را فَاسْتَغْلَظَ پس
سطبر شود فَاسْتَوٰی عَلٰی سُوْقِهٖ پس بایستد بر ساقهای خود اول دانه بود وکیاه ضعیف
باخر درختی کردد یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ بشکفت آرد مزارعان را قوت وسطبری وراستی
وخوبی او واین مثالی است ومثل وی حضرت رسالتست صلی الله علیه وآله وسلم ویاران وی
رضی الله عنهم که باول دعوت اسلام ضعیف بود وهرچند برآمد قوت کرفت وسبب تعجب
عالمیان شد حق سبحانه این تمثیل فرمود لِیَغِیْظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ تا خشم کیرند بیاران پیغمبر
کافران امام قشیری قدس سره آورده که این آیة در شان اصحابست پس هرکه بدیشان خشم
کیرد وایشانرا دشمن دارد داخل کفار خواهد بود وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وعده کرد خدای
آنانرا که کرویده است وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکرده اند کارهای ستوده مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً
وَّاَجْرًا عَظِیْمًا از ایشان یعنی همه ایشانرا وعده فرموده آمرزش کناه ومزد بزرک سورة الحجرات

بسم الله الرحمن الرحیم

یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه کرویده اید لَا تُقَدِّمُوْا بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ پیش مبرید اقوال خود را
خدا و رسول او یعنی سخن میکوئید پیش ازانکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن کوید
یا تعجیل مکنید در امر ونهی پیش ازوی یا در معنی وتاویل کتاب وسنت پیشی مکیرید
بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که او بدان داناترست وَاتَّقُوا اللّٰهَ ط وبترسید از خدای در تقدیم
بروی قولاً وفعلاً اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ بدرستی که خدای شنواست مر اقوال شما را داناست
بافعال شما یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای کروه کرویدکان لَا تَرْفَعُوْا اَصْوَاتَکُمْ بلند مکنید
آوازهای خود را فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ بالای آواز پیغمبر ایشانرا تعلیم مراسم آداب میدهد یعنی
چون سخن کوئید آواز خود را بلند تر از آواز وی برسید را نید وَلَا تَجْهَرُوْا لَهٗ بِالْقَوْلِ واشکارا مسازید
برای او سخن را یعنی او را بلند ندا مکنید کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ همچنانکه اشکارا میخوانند برخی از شما
لِبَعْضٍ مر بعضی را بلک آواز خود را نرم سازید تا مراعات لوازم آداب کرده باشید وکفته
اند او را بنام وکنیت مخوانید چنانچه یکدیکر را میخوانید بلک یا نبی الله ویا رسول الله خطاب کنید

أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ تا باطل نشود عملهاي شما بسبب اين جرأت وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝
و شما ندانيد كه عملهاي شما حبط شد بترك ادب بزرگان گفته اند من ترك الآداب رد عن الباب
نه صد هزار ساله طاعت ابليس بيكسر بي ادبي ضايع شد بيت نگاه دار ادب در طريق عشق و
بيان ؛ كه گفته اند طريقت تمام آدابست ؛ آورده اند كه ثابت بن قيس رضي الله عنه مرد بلند
آواز بود و پيوسته با حضرت رسالت صلي الله عليه و آله و سلم بلند سخن گفتي چون اين آيت نازل شد
در خانه بنشست و بگريه و زاري مشغول شد خبر بآنحضرت رسيد وي را طلبيد و گفت چيست
حال تو ثابت گفت يا رسول الله در گوش من گراني هست و من در مجلس شريف شما بآواز بلند
سخن ميگويم ترسيدم كه عمل من حبط شده باشد حضرت رسالت پناه عليه صلوات الله فرمود
كه راضي نيستي كه زندگاني كني بخير و بميري بخير يعني شهيد شوي و تو اهل بهشتي گفت
خشنود شدم و بدين بشارت هرگز آواز خود در حضور شما بر ندارم آيت آمد كه إِنَّ الَّذِينَ
يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ بدرستي كه آنها فرو ميدارند آوازهاي خود را عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
نزديك رسول خداي و با ادب و آزرم سخن ميگويند أُولَئِكَ امْتَحَنَ اللَّهُ آن گروه آنانند
كه امتحان كرده است خداي قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى دلهاي ايشانرا براي قبول تقوي در كشف
الاسرار فرموده كه پاكيزه كرده است حق سبحانه دلهاي ايشانرا و آزمودن بمعني پاك كردن
است همچنانكه زر را در كوره اخلاص نهند تا غشها بسوزد و طلاي خالص بماند و گويند
اين زر آزموده است بيت در بوته امتحان گرم بگدازي ؛ منت دارم كه بي غشم ميسازي
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر اين گروه پاكيزه دلانراست آمرزش گناهان وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۝ و مزدي
بزرگ بيكران آورده اند كه پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم سريه فرستاد بحي از احياء بني العنبر
و آن سريه اسيري چند از ايشان بمدينه آورده اند قومي از بني تميم چون اقرع بن حابس و عطارد
بن حاجب و زبرقان بن بدر و غير ايشان از پي اسيران خود بمدينه آمدند نزديك نيم روز
بود و حضرت رسالت صلي الله عليه و آله و سلم استراحت فرموده بودند ايشان بدر يك يك حجره
از حجرات طاهرات مي رفتند و نعره ميزدند كه يا محمد بدر آي تا مهم اسيران ما بسازي آخر
حضرت بيدار شد و بيرون آمد يكي از ايشانرا حكم ساخت و آنكس حكم كرد كه نصف اسيرانرا فدا گير
و نصفي را آزاد كن حضرت رسالت صلي الله عليه و آله و سلم همچنان كرد و آيت آمد إِنَّ الَّذِينَ
يُنَادُونَكَ بدرستي كه آنانكه ندا كنند ترا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ از بيرون حجرها يا از
پيش او أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝ بيشتر ايشان دهن انسانيه ندارند و مراعات ادب نميدانند
وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا و اگر ايشان صبر كردندي حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ تا بيرون آيي تو بسوي ايشان
لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هر آينه بودي بهتر مر ايشانرا چه تمام اسيرانرا آزاد ميكردي وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ۝ و خداي آمرزنده است كسي كه توبه كند از بي ادبي مهربان است با اهل
آداب كه تعظيم سيد اولوا الالباب ميكنند چه ادب جاذب رحمتست و حرمت جالب نعمت
بيت پيرايه ادب بكف آور كه اين متاع ؛ آنرا كه هست سود بد آيدش بدست

آورده‌اند که حضرت رسالت‌پناه علیه صلوات الله در سال نهم از هجرت ولید عقبه را به بنی
المصطلق فرستاد تا صدقات ایشان فرا گیرد میان ایشان و ولید در جاهلیت خونی
واقع بود چون خبر آمدن ولید شنیدند از سر عداوت دیرینه گذشته طرح محبتی
مجدد انداختند و مردم بسیار از وی تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند او
پنداشت که بمقاتله او می‌آیند فرار نموده نزد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده بعرض
رسانید که بنی المصطلق مرتد شده قصد قتل من کردند و از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت
خالد بن ولید را با جمعی بر سر ایشان فرستاده فرمود که در کار ایشان احتیاط تمام بجای
آورد و تعجیل منماید خالد برفت و کس را بمیان ایشان فرستاد تا تجسس احوال نماید آنکس دید
که بانگ نماز میگویند و جماعت میگذارند و شعار اسلام از ایشان ظاهرست باز آمده با خالد
گفت و خالد بعرض حضرت رسانید و آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان
إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ اگر آید بشما دروغگویی بیرون رفته از فرمان خدای بخبری یعنی خبری
بیارد موحش که موجب تألم خاطر باشد فَتَبَيَّنُوا پس تفحص کنید و بنگرید به رویه
أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ تا نرسانید مکروهی بگروهی بنادانی یعنی گمان برید که کافرند و با ایشان
حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ۞ پس گردید
بر آنچه کرده باشید پشیمانان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتی که امارت صدق
آن خبر بر شما ظاهر گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ و بدانید آنکه در میان شماست رَسُولَ اللَّهِ فرستاده
خدای و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنند لَوْ يُطِيعُكُمْ
اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود پیغمبر و برای شما کاری کند فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ در بسیاری
از کارها لَعَنِتُّمْ هر آینه در رنج افتید و هلاک شوید وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ
ولیکن خدای دوست گردانیده است بسوی شما ایمان و توحید را وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ و بیاراسته
است آنرا در دلهای شما بنصب ادله و توضیح حجج و براهین وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ و دشمن ساخته
و مکروه گردانیده است بسوی شما پوشیدن حق را وَالْفُسُوقَ و بیرون رفتن از راه راست
وَالْعِصْيَانَ و نافرمانی کردن أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ۞ آن گروه که تحقیق اخبار کنند
ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان و تکریه کفر فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً برای فضیلت
از خدای یعنی فضلی که خدای بشما خواسته و نعمت از حضرت او وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . و خدای
داناست بصدق و کذب مخبران محکم کارست در امور بندگان و از حکمتهای اوست بتحقیق اخبار میفرماید
که از خبرهای ناراست انواع فتنها می‌زاید نظم هر کن سخنان فتنه‌آمیز مگوی وان راست
که هست فتنه‌انگیز مگوی خاموش کن گر چاره نداری ز سخن شوخی مکن و ناشسته بیش مگوی
آورده‌اند که میان عبدالله رواحه رضی الله عنه و ابن ابی بحضور حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
مجادله رفت و براث الجاهلیه که از قوم هر یک جماعتی بمدد آمدند و مهم از شتم و سفاهت بحرب
و ضرب منجر شد و حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وَإِنْ طَائِفَتَانِ و اگر دو گروه مِنَ

الْمُؤْمِنِينَ از مومنان اقْتَتَلُوا کارزار کنند با یکدیگر فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا پس
اگر ستم کنند میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشان را بحکم خدای فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا پس اگر ستم
کند و افزونی جوید یکی از آن دو طایفه عَلَى الْأُخْرَى بر آن دیگری و از صلح عدول نماید
و بفرمان خدای راضی نشود فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي پس قتال کنید با آن گروه که بغی می کنند
حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ تا باز گردند تا بحکم خدای و گردن گیرند فَإِنْ فَاءَتْ پس اگر باز گردد
آن طایفه باغی برای حق و ترک ستم کرده احکام شرع را منقاد شوند فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا پس اصلاح
کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ براستی یعنی میل مکنید بیک طایفه و از راه حق تجاوز
منمایید وَأَقْسِطُوا و داد کنید در همه کارها إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ بدرستی
که خدای دوست میدارد عدل کنندگان را که در قول و فعل رعایت قانون عدالت کنند چه
مدار کار ملک و دین بر عدلست مثنوی عدل دارش که بیست جان افزای عدل
مشاطهٔ ایست ملک آرای عدل کن زانکه در ولایت دل در پیغمبری زند عادل إِنَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ جز این نیست که مومنان برادران اند مر یکدیگر را در دین چه همه منتسب
اند باصلی واحد که آن ایمانست فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ پس بصلاح آرید میان برادران
شما هر گاه خلافی و شقاقی واقع شود تخصیص اخوین بذکر جهت آنست که اقل جمع که میان ایشان
مخالفت افتد دو کس اند یا مراد ابنای اوس و خزرج باشند و ایشان دو برادر بوده اند
وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
شاید که شما رحمت کرده شوید منقولست که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان
صحابه چون عمار و خباب و بلال و سلمان و صهیب رضی الله عنهم حق سبحانه آیت فرستاد که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانی که ایمان آورده اید لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ باید که افسوس نکنند
و استخفاف ننمایند گروهی از شما از گروه دیگر عَسَى أَنْ يَكُونُوا شاید آنکه باشند آنانکه افسوس کرده شده
اند خَيْرًا مِنْهُمْ بهتر از افسوس کنندگان و بعضی ازواج طاهرات رضی الله عنهن ام سلمه را
رضی الله عنها بقصر قامت یا صفیه را رضی الله عنها بیهودیت عیب کردند حق سبحانه فرمود که وَلَا
نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ و نشاید زنان که استهزا کنند از زنان عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ شاید که باشند
آنها که استهزا کرده شده اند بهتر از استهزا کنندگان و ثابت بن قیس رضی الله عنه عیب یکی
از اصحاب گفت از آن نیز نهی آمد که وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ و عیب مکنید نفسهای خود یعنی اهل دین
خود را چه مومنان بمثابه نفس واحد اند که هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد مصراع
عیب هر کس که کنی هم بتو میگردد باز و ابو ملیک انصاری عبد الله ابی حدرد را رضی الله عنه
گفت یا نصرانی یا گفت یا یهودی حق تعالی گفت که وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ و مخوانید یکدیگر را بلقبهای
ناخوش چنانکه جهود یا ترسا که مسلمان شده باشد آنرا بیهودیه و نصرانیه ملقب می سازند
یا مومنی را فاسق و منافق خوانند بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ بد نامیست کسی را
یاد کردن بفسق یعنی جهودان و ترسا گفتن بعد از دخول او در ایمان وَمَنْ لَمْ يَتُبْ و هر که توبه

تکنند از ین منهیات فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ پس آن گروه ایشان‌اند ستمکاران
بر نفس خود که آنرا در معرض سخط الهی و عقاب پادشاهی می‌آرند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای
گروه گرویدگان اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ بپرهیزید و بکنارید بسیاری از گمانها إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ بدرستی که بعضی از گمان إِثْمٌ بزه است و گناه بران مترتب میشود و باید
دانست که گمان چهار قسم است اول مامور به و آن حسن ظن است بخدای و مومنان و در خبر
آمده که آن حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بد است بخدای و مومنان سیم
مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله و بنا نهادن بر غلبه ظن در امور اجتهادیه چهارم
مباح و آن ظن است در امور دنیا و مهمات معیشی و درین صورت بدگمانی موجب سلامت
است و انتظام مهام است و از قبیل حزم شمرده‌اند بیت بد نفس مباش بدگمان باش
وز فتنه و مکر در امان باش آورده‌اند که دو کس از اکابر صحابه رضی الله عنهم در بعضی
اسفار سلمان را رضی الله عنه نزد حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرستاده‌اند تا ادامی
یا طعامی میطلبید و حضرت با اسامه رضی الله عنه حواله کرد اسامه گفت نزد من هیچ چیز نی
نیست سلمان باز آمده و صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان قدمی
دارد که اگر بچاه سمیحه رود آبش خشک شود بعد ازان در تجسس افتادند که آیا اسامه راست
گفته که طعام نداشته یا با ما بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
آمدند فرمود که چیست سرخی گوشت که در میان دندانهای شما می‌بینم گفتند ما گوشت تناول
نکرده‌ایم آنحضرت فرمود که گوشت خوردنی بنیکو بر گوشت آدمی می‌گویم و این آیت نازل شده
که گمان بد مبرید وَلَا تَجَسَّسُوا و تجسس مکنید جانب جز در کار اسامه بدگمان شده‌اید
و تجسس کردید وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا و باید که غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را چنانچه
در باره سلمان کردید و غیبت آنست که غایبانه کسی سخنی گوید که اگر در مواجهه با او گویند آنرا کاره
بود پس تمثیلی می‌فرماید برای زشتی غیبت برین وجه أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ آیا دوست
میدارد یکی از شما أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا آنرا که بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده بود
آن برادر بلکه نفس شما ازان تنفر نماید فَكَرِهْتُمُوهُ پس مکروه داشتید آنرا و تحریم بس
همچنانکه از اکل گوشت مرده کراهت آید باید که غیبت را کاره باشید نظم آنکس که نوای غیبت
آغاز نهاده است ٭ از گوشت مردگان غذا ساخته است ٭ وانکس که بعیب خلق پرداخته است ٭
زانست که عیب خویش نشناخته است ٭ وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از عقوبت الهی بسبب غیبت
کردن إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ بدرستی که خدای بپذیرنده توبه است از جمیع که تایب میشوند
از غیبت کرده مهربانست بر آنکه باز گردند از غیبت کردن آورده‌اند که روز فتح مکه جمعی
از طلقا بوقتی که بلال رضی الله عنه بر بام بیت الحرام زاده الله تعظیما باذان مشغول بود
در غیبت وی افتادند یکی از سخنان ایشان آن بود که آیا محمد صلی الله علیه وآله وسلم هیچکس
دیگر نیافته که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه و در نسب او قدح کردند آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّاسُ

ای مردمان إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ بدرستی که ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حوا
اند و چون همه از یک پدر و مادر اید پس بنسبی فخر کردن و در نسبی دیگر طعنه زدن هیچ
وجهی ندارد بیت الناس من جهة التمثال اكفاء ابوهم آدم والام حواء بیت
بنسب آدمیانی که تفاخر و مرزنند ز سره دانش و انصاف جدور افتادند نرسد فخر کسی را
بنسب دگری چونکه در اصل زیک آدم و حوا زادند و آنکسی که بقبایل و عشایر می نازد باید
که داند که تشعب شعوب و بطون برای تعارف است نه برای تفاخر چنانچه میفرماید وَجَعَلْنَاكُمْ
شُعُوبًا و گردانید مر شما را شعبها یعنی جماعتهای عظیم منسوب باصل واحد وَقَبَائِلَ
لِتَعَارَفُوا و قبایلها منشعب بشعوب تا بشناسید یکدیگر را و ممتاز گردید یعنی دو کس که بنام
متحد باشند بقبیله متمیز شوند چنانچه زید تمیمی از زید قریشی و بباید دانست که شعوب
مشتمل باشد بر قبایل چنانچه مثلا خزیمه شعبی است مشتمل بر چند قبیله یکی از آن کنانه
است و قبیله بر عمایر اشتمال دارد چنانچه قریش عماره ایست از کنانه و بعد از عمایر بطونست
چون لوی که بطنی است از قریش و پس از آن افخاذ است چون هاشم که فخذیست از لوی
پس عشایر چون عباس از هاشم بعد از آن فصیله باشد و آن اهل بیت است چون بنی
العباس و گفته اند شعوب از قحطان باشد و قبایل از عدنان و قولی آنست که شعوب از عجم
است و قبایل از عرب و بر هر تقدیر إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ بدرستی که بزرگوارترین
شما نزدیک خدای پرهیزکارترین شماست چه بتقوی نفوس را رتبه کمال حاصل گردد و هر کرا
تقوی بیشتر قدم او در مرتبه فضل بیشتر المشرف بالعلم والادب لا بالاصل والنسب بیت
باادب باش تا بزرگ شوی که بزرگی نتیجه ادبست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَلِيمٌ
خَبِيرٌ داناست باصل و نسب شما آگاه از علم و ادب شما آورده اند که جمعی از بنی اسد
بمدینه آمدند اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله تمام عرب تنها نزد تو آمدند
لیکن ما با اهل و عیال آمده ایم و اغلب اعراب با تو قتال کردند و ما عنان کشیده داشتیم القصه
منتی عظیم داشتند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با یمان خود حق سبحانه فرمود که
قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا گفتند اهل بادیه از اسد و غطفان که ما ایمان آورده ایم و گرویده
قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا بگو ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبانست با تصدیق دل شما را اقرار هست
و تصدیق نی پس مگویید که ایمان آورده ایم وَلَٰكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا و لیکن بگویید که اسلام
آورده ایم و مراد اسلام لغویست که مراد از و انقیاد باشد و دخول در سلم و اظهار کلمه از ترس
قتل و سبی وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ و در نیامده است ایمان فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما لاجرم
دل شما با زبان موافقت ندارد وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و اگر فرمان برید خدای را و فرستاده
او را باخلاص و از سر نفاق بگذرید لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا کم نکرداند خدای از مزد کردار
شما چیزی را بل بتمام و کمال بشما رساند إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ بدرستی که خدای آمر
زنده است گناهی را که مطیعان صادر شده باشد مهربانست بتوفیر اجور ایشان إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

جز این نیست که گرویدگان حقیقی اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ آنانند که ایمان آوردند بخدای و رسول
او بخلوص دل و صفای نیت ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوْا پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وَجَاهَدُوْا
و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بِاَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند یا برای
ایشان سلاح خریدند وَاَنْفُسِهِمْ و بنفسهای خود که مباشر حرب کفار شدند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
در راه رضای خدای اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ۝ آن گروه مومنان مجاهد ایشانند راست
گویان در دعوی ایمان بعد از نزول این آیه همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مومن صادقیم
آیه آمد که قُلْ اَتُعَلِّمُوْنَ اللّٰهَ بِدِيْنِكُمْ بگو ایشان را یا خبر میکنید خدای را بکیش خود و بدروغ سوگند
میخورید بر ایمان وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ و حال آنست که خدای میداند
آنچه در آسمانهاست از کواین علوی و آنچه در زمین است از حوادث سفلی وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ
و خدای بهمه چیزها داناست و هیچ چیز بر وی پوشیده نشود پس محتاج اعلام و اخبار شما نیست
يَمُنُّوْنَ عَلَيْكَ اَنْ اَسْلَمُوْا منت می نهند بر تو بآنکه اسلام آورده اند قُلْ لَّا تَمُنُّوْا عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ
بگو منت منهید بر من بر اسلام خود بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ بلکه خدای منت می نهد بر شما
اَنْ هَدٰىكُمْ لِلْاِيْمَانِ بآنکه راه نمود شما را بایمان اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ اگر هستید شما راست
گویان در دعوی ایمان اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستی که خدای میداند غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ و خدای بیناست بآنچه شما
میکنید از اظهار ایمان و ابطان نفاق سورة ق مکیة وهي خمس واربعون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

قٓ ۝ حروف مقطعه جهت فرقست میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی رحمه الله
فرموده که این حروف شمار ابجای ترتیب است مر نظم را چه سامع بمجرد استماع این حروف استدلال
میکند بر آنکه کلامی که بعد از وی میاید منثور است نه منظوم پس در ایراد این حروف رد جماعتی
است که قرآن را شعر میگفتند و درین حرف بعینه گفته اند نامیست از نامهای خدای یا نام قرآنست
یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قابض و قدوس و قوی و قیوم است یا اشارت است بکلمه قف
یعنی بایست ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر عمل آنچه مامور شده امام ابو اللیث رحمه الله فرموده
که معنی قاف آنست که الله قایم بالقسط و گویند قاف نام کوهیست محیط بکره زمین که حق سبحانه آنرا از زبرجد
سبز آفریده و بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدای یا بقرب الهی که سر و نحن اقرب اليه
من حبل الوريد درین سوره از آن خبر میدهد یا سوگند میخورد بقوت قلب حبیب خود وَ
الْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ ۝ و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران بعث
نگرویدند بَلْ عَجِبُوْا اَنْ جَآءَهُمْ بلکه عجب داشتند از آنکه آمد بدیشان مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ پیغمبری
بیم کننده از ایشان فَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ پس گفتند ناگرویدگان و ضع ظاهر در موضع ضمیر
جهت تقبیح حال ایشانست بکفر هٰذَا شَيْءٌ عَجِيْبٌ ۝ این برگزیدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم
برای رسالت چیزی شگفتست و کاری عجب و دیگر گفتند ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا آیا چون ما بمیریم

وگردیم خاک ما را بعالم حیات باز خواهند گردانید و روح ما را با جسد رجعت خواهند کرد
ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۞ این رد ما بحیات بازگشتی دور است از عادت و امکان پس حق تعالی
رد ایشان کرد گفت قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ بدرستی که ما میدانیم آنچه کم کرده اند
زمین از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ۞
و نزدیک ماکتابیست نگاهدارنده مر تفاصیل اشیا را پس آنچه از ایشان خاک شده آن را میدانیم
یا نوشته ایست محفوظ از اندراس و تغییر مشتمل بر حد و اسامی ایشان آن را یعنی فراموش نکنیم
پس اعاده ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان میگویند بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ
بلکه تکذیب کرده اند و نگرویده اند بقرآن راست و درست یا بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم لَمَّا
جَاءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و معجزه نمود و حجت لازم کرد فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ۞
پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم برآمده و اضطراب آورده اند در شان قرآن گاهی
آن را سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باره پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وقتی او را مجنون
میخوانند و وقتی کاهن میخوانند و وقتی مفتری أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ آیا نمی نگرند منکران
بعث و حشر بسوی آسمان که واقع است فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان که بمحض قدرت كَيْفَ
بَنَيْنَاهَا چگونه بنا کرده ایم آن را طبقه بر زبر طبقه وَزَيَّنَّاهَا و بیاراسته ایم آن را بستارگان
وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۞ و نیست آن را هیچ شکافها و فرجها پس آفریدن چیزی بدین همه بزرگی بی
فرجه و علتی و شکافی و عیبی دلیل است بر کمال علم و قدرت و نهایت دانش و حکمت وَالْأَرْضَ
مَدَدْنَاهَا و زمین را باز کشیده ایم و گسترده بر روی آب وَأَلْقَيْنَا فِيهَا و افکنده ایم در وی
رَوَاسِيَ کوههای بلند استوار پای برجای وَأَنْبَتْنَا فِيهَا و برویانیده ایم در زمین مِنْ كُلِّ
زَوْجٍ بَهِيجٍ ۞ از هر گونه نباتی نیک آراسته و بهجت فزاینده و این همه کردیم تَبْصِرَةً
از برای بینایی یعنی بنظر اعتبار و استدلال نگریستن وَذِكْرَىٰ و از برای یاد کردن
و پند گرفتن لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۞ مر هر بنده بازگردنده بخدای وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ و فرو
فرستادیم از ابر یا از جانب آسمان مَاءً مُبَارَكًا آب بسیار منفعت فَأَنْبَتْنَا بِهِ
پس برویانیدیم بدان آب جَنَّاتٍ بوستانهای مشتمل بر اشجار و اثمار وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۞
و دیگر دسته کردانیدیم بباران دانه را که از شان او آنست که بدروند چون گندم و جو و ارزن
و امثال آن وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ و برویانیدیم درختان خرمای بلند و بزرگ لَهَا طَلْعٌ
نَضِيدٌ ۞ مر آن خرمایان را بنا نرا خرما در هم رسته مراد از آنکه طلع است یا بسیاری میوه درو
و این همه برویانیدیم رِزْقًا لِلْعِبَادِ ۞ برای روزی مر بندگان را وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا
و زنده گردانیدیم بدان آب زمینی مرده افسرده را پس همچنانکه زمین مرده را حیات بخشیدیم
كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ ۞ همچنانست بیرون آمدن شما از قبر پس زنده گشتن و بعرصه محشر
حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیای دانه که مانند مرده در خاک مدفون است و ظهور
او بعد از اختفای او دور نیست که بشما از حیات اموات یقین تواند بود قطعه کدام دان

فرو شد که بر نیاید باز ٭ چرا به دانه انسانت این گمان باشد ٭ فرو شدن چو بدیدی
بر آمدن بنگر ٭ غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد ٭ پس برای تسلی دل مبارک حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم که از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم ماضیه خبر میدهد
و میفرماید که كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوحٍ قوم نوح که بنی شیث
و بنی قابیل بودند مر نوح را علیه السلام وَأَصْحَابُ الرَّسِّ و اصحاب چاه یمامه یا بیر معطله یا جبل
فتح مر پیغمبر خود حنظلة بن صفوان را علیه السلام وَثَمُودُ و قوم ثمود صالح را علیه السلام وَعَادٌ
و قوم عاد هود را علیه السلام وَفِرْعَوْنُ و فرعون موسی و هارون را علیهما السلام وَإِخْوَانُ لُوطٍ
و برادران لوط یعنی اصهار او مر او را علیه السلام وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ و اصحاب ایکه مر شعیب را
علیه السلام وَقَوْمُ تُبَّعٍ و قوم تبع مر تبع را و در سوره دخان شمه از حکایت او گذشت و اخبار باقی
انبیاء مذکوره هر یک در محل خود مسطور شده كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ همه ایشان تکذیب کردند
همه پیغمبران زیرا که انبیا مصدق یکدیگرند پس تکذیب یکی تکذیب همه ایشان باشد و چون تکذیب کردند
فَحَقَّ وَعِيدِ ٭ پس لازم شد و فرود آمد بدیشان وعید من یعنی انجز وعده کرده
بودم از عذاب أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ آیا ما عاجز شدیم و رنج یافتیم بآفرینش اول خلق
خلق تا فرو مانیم در آفرینش ثانی مشرکان معترف بودند بآنکه حق تعالی مبدع خلق است
در اول پس میفرماید که کسی قادر باشد بر آفرینش جمعی بی ماده و مددی چرا توانا نبود بر اعاده
ایشان بجمع مواد و ترتیبات با آن و بی شبهه ما بر آن قوت داریم بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ بلکه کافران
در شک و شبهه اند بسبب وساوس شیطانی مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ٭ از آفریدن نو یعنی بعث
و حشر چه آنرا مخالف عادت می بینند و در خلق جدید محققان را نکتهای نازک و سخنان
دقیق لطیف هست و بر بعضی از آن در تفسیر همین آیت از جواهر التفسیر اطلاع توان یافت
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ بدرستی که ما آفریدیم آدمیان را وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ و میدانیم
آن چیز بکه وسوسه میکند او را بدان نفس او از اندیشهای بد وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ و ما نزدیک
تریم بانسان مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ٭ از رگ جان وی یعنی و این نزدیکی بعلم و قدرت است
نه بمکان و مسافت و ماوردی فرموده که حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدای به بنده
نزدیکترست از علم دل وی و گفته اند ما دانا تریم بحال وی از کسی که نزدیک تر باشد از حبل الورید
بوی صاحب بحر الحقایق فرموده که حبل الورید اقرب نفس انسانست بوی پس درین سخن ایمائیست
بآنکه حق سبحانه از آن اقرب به بنده اقرب است پس چنانچه انسان هرگاه خود را طلبد یابد حق را
نیز هرگاه جوید بیابد وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ و در زبور آمده است الا من طلبني وجدني
نظم نحن اقرب گفت من حبل الورید ٭ تو فکنده تیر فکرت را بعید ٭ ای کمان و تیرها بر ساخته
صید نزدیک و تو دور انداخته ٭ بباید دانست که قرب حق بیچون و بیچگونه باشد ای عزیز
کیفیت قرب جان که پیوسته است به بدن در نمیتوان یافت قرب حق را که از کیفیت مقدس
و منزه است چگونه ادراک توان کرد و هم در مثنوی معنوی مذکورست نظم

قرب پیوستن جانست بتو قرب حق را چون بدانی ای عمو قرب نه بالا نه پستی رفتن است قرب حق
از قید هستی رستن است در کشف الاسرار آورده که قرب بنده بحق آنست که بزهد و اقترب و در
احادیث قدسیه وارد است که لایزال العبد یتقرب الی بالنوافل و این قرب بایمان است و تصدیق
و آخر باحسان است و تحقیق یعنی مقام مشاهده که ان تعبد الله کانک تراه و قرب حق مر بنده را
دو قسم است یکی کافه خلق را بعلم و قدرت وَهُوَ مَعَكُمْ اینما کنتم دیگر خواص درگاه بخصایص
بر و شواهد لطف که و نحن اقرب الیه اول او را قربی دهد غیبی تا از جهانش برهاند بس قربی
بخشد حقیقی تا از آب و گلش باز برد و از هستی موهوم بنده میکاهد و هستی اصلی زیاده ظهور
میکند تا جنانکه در اول خود بود در آخر هم خود باشد علایق منقطع و اسباب مضمحل و رسوم
باطل وحده و دستلاشی و اشارت متناهی و عبارت منتفی وحق یکتا و بخود باقی نظم
موج بحر لمن الملک برآید ناگاه غرق گردند دران بحر جه درویش و جه جاه حرف من هستی
موهوم چنان سوزاند آتش عشق که دانه بماند نی کاه إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ یاد کن چون
فرا گیرند دو فرشته فرا گیرند اقوال و اعمال مکلفانرا و بنویسند عَنِ الْيَمِينِ از طرف
راست همنشین وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ و از جانب چپ همنشینی یعنی دو ملک موکل
بر راست و چپ بنده نشسته نگهبان وی باشند مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ بیرون نه افکند بنده از دهن
خود هیچ سخنی یعنی متکلم نشود بجیزی إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ. مگر نزدیک او نگهبانی
بود آماده که فی الحال بنویسد در لباب آورده که در حکمت اولی مذکورست که عجب میدارم
از بسر آدم که دو ملک بر دندانها پیش او نشسته اند زبان او قلم ایشانست و آب دهن
او مداد ایشان جگونه در مالا یعنی سخن میگوید و حال آنکه او میگوید و بسیار میگوید
و در حدیث آمده که من حسن اسلام المرء ترکه مالا یعنیه نظم ابلهی از صرفه در میگنی
صرفه گفتار کن ار میکنی مصلحت تست زبان زیر کام تیغ بسندیده بود در نیام ملکین
بدین نوع نگهبان بنده اند و نیک و بد او بقید کتابت در می آرند که ناگاه اجل برسد
وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ و بیاید بیهوشی مرگ بامر خدای که درست و راست است و گویند
مر او را ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ این مرگست الخ بودی تو که از و میگریختی و می ترسیدی
و او را مکروه میداشتی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ و دمیده شود در صور نوبت دوم بدین نفخه
مردمان زنده شده از قبرها بر آیند و ملایکه میگویند ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ این روزیست
روزی که خلقانرا ابدان وعید میکردند یعنی بی ترسانیدند وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ و بیاید
دران روز بعرصه محشر هر نفسی مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ با او رانند یعنی فرشته که او را بموقف
حساب میراند و با او گواهی که بر اعمال نیک و بد او گواهی میدهد و او هم فرشته باشد یا جوارح
او نه از سایق فرار میسر نه بیش شاهد انکار متصور و بهر کس از حق خطاب میرسد که لَقَدْ كُنْتَ
بدرستی که بودی تو در دنیا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا در بیخبری ازین روز فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ
بس برداشتیم از دیده تو بوشش جهل و غفلت ترا تا هرجه شنوده بودی معاینه به بینی فَبَصَرُكَ

الیوم حدید ۞ پس دید تو امروز بسبب کشف حجاب از و تیز است وگفته اند بینایی اینجا
دانایی است یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم وبدان دانا شدی
وقال قرینه وگوید همنشین او یعنی ملکی که بر وی موکل بوده هذا ما لدی عتید ۞ اینست
آنچه نزدیک منست حاضر است یعنی دفتر اعمال او پس خطاب بسایق و شهید رسد القیا فی جهنم
بیفکنید در دوزخ کل کفار عنید ۞ هر کافری ستیزه کاری گردنکش را مناع للخیر منع کننده
مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه وگفته اند آیه در شان ولید مغیره است و مراد
از خیر دین اسلام است و او منع کرد اولاد و اقربای خود را از مسلمانی و بصفت کفر و عناد نیز موصوف
صفت دیگرش معتد مریب ۞ در گذرنده از حدود الهی شک آرنده در وحدانیت
الذی جعل آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مع الله الها آخر با خدای بحق خدای
دیگر فالقیاه پس در افکنید او را فی العذاب الشدید ۞ در عذاب سخت جاودانی
و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افکنند گوید مرا چه گناه است دیو بر من مسلط بود و مرا
گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قال قرینه گوید همنشین او یعنی آن دیو
که در دنیا با وی بوده ما اطغیته ای پروردگار من گمراه نکردم او را و در باره او اجله
در نگذاشتم ولکن کان ولیکن بود فی ضلال بعید ۞ در گمراهی دور و دراز باز
نگشت قال لا تختصموا لدی گوید حق سبحانه مخاصمه مکنید نزدیک من هیچ فایده برین خصومت
مترتب نیست وقد قدمت الیکم بالوعید ۞ و بدرستی که پیش فرستادیم بشما وعید خود را
در کتب خود و بر السنه رسل خود و حالا شما را هیچ حجتی نمانده و هیچ عذر از شما مسموع نیست
ما یبدل القول لدی . تغییر داده نشود سخن نزدیک من یعنی وعده و وعید که کرده
ام تبدیل بدان راه نیابد وما انا بظلام للعبید ۞ و من نیستم ستم کننده بر بندگان
که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم یوم نقول لجهنم یاد کن روزی را که گوید خدای و حفص
بنون میخوانند یعنی گوییم ما مر دوزخ را هل امتلأت آیا پر شدی یعنی وعده کرده ام
که ترا پر سازم از کفار و جن و انس پر شدی یا نی خدای این گوید وتقول هل من مزید ۞
وگوید دوزخ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام بمعنی سوال است یعنی زیاده کن و حق سبحانه
دیگر کافر را بوی میفرستد تا پر شود و قولی آنست که حتی یضع الجبار قدمه فیها فتقول قط قط
بس است این قدم او را بود کو را کشد غیر حق خود که گمان او کشد و امام زاهد
و بعضی دیگر محققان بر آنند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید پر شدم و زیادتی گنجایش نیست
وازلفت الجنة للمتقین ونزدیک کرده شود بهشت برای پرهیزکاران غیر بعید ۞ تاکید
یعنی بهشت بدیشان نزدیک بود نه دور و این پیش از آن باشد که ایشان را به بهشت برند اول
بهشت را بدیشان نمایند و منازل و نعیم هر یک را بنظر وی در آرند تا لذت ایشان بیفزاید پس گویند
هذا ما توعدون این است آنچه وعده داده شده بودید در دنیا و این را آماده کرده ایم
لکل اواب حفیظ ۞ برای هر یک بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا بازگشته

از خلق

از خلق حفیظ نگاه دارنده حدود شرع را رعایت کننده امر و نهی و گفته‌اند نگاهدارنده نفس از معصیت
یا محافظت کننده عهد ربانی یا نگاهبان انفاس و اوقات خود یعنی در هر نفسی از حق تعالی غافل
و نا اهل نباشد بیت اگر تو پاس داری پاس انفاس ٭ بسلطانی رسانندت ازین پاس
تو ایک بند بس در هر دو عالم ٭ که بر ناید ز جانت بی خدا دم ٭ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ هر که بترسد
از خدا به پنهانی و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته‌اند نهان و آشکارا او یکی
باشد وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ و بیارد دلی باز گشته بحق یعنی اقبال کننده و طاعت و سرباز
زننده از متابعت نفس پس این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ درآیید به بهشت
بایمنی و سلامت یا تشریف یافته بسلام خدای و فرشتگان ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ای روز روز
بقای جاودانی است یعنی درین روز مرگ نباشد لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا مر ایشانراست آنچه خواهند
از انواع نعمتها و اصناف لذتها در بهشت وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ و نزدیک ما زیاده هست از آنچه
میخواهند و اکثر بر آنند که مراد از مزید رویت است وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ و بسا کسان
که هلاک کردیم پیش از ایشان یعنی از قوم تو مِنْ قَرْنٍ از اهل قرنی که بحسب واقع هُمْ
أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا ایشان سخت‌تر بودند از کفار مکه از روی قوت چون قوم عاد و ثمود
فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ پس راه بریدند در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سیرها کردند و مال
و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِنْ مَحِيصٍ آیا هیچ بود مر ایشانرا گریزگاهی از مرگ
یا پناهی از قضای خدای همانا که فنا نازل شد هیچ چیز دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذٰلِكَ
بدرستی که در آنچه مذکور شد درین سوره لَذِكْرَىٰ هر آینه پندی و یادکردیست
لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ مر کسی را که باشد مر او را دلی متفکر در حقایق اخبار یا عقلی بیدار کننده
از خواب و غفلت سلمی قدس سره نقل فرموده از شبلی روح الله که موعظه قرآن را دلی می باید
حاضر با خدای که در وقت العینی غافل نشود أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا کسی که القاء سمع کند یعنی گوش فرا دارد
و بشنود بطریق اعتبار وَهُوَ شَهِيدٌ و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن
تواند کرد و در لباب آورده که صاحب قلب مومن عربیست و شهید مومن اهل کتاب که گواهی
دارد بر نعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شیخ ابوسعید خراز قدس سره فرموده که القاء سمع بوقت
شنیدن قرآن چنان باید که گوییا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می شنود پس در فهم بالاتر رود
و چنان داند که از جبرئیل علیه السلام استماع میکند پس فهم را بلندتر بود و چنان داند که از خدا
میشنود شیخ الاسلام قدس سره فرموده که این سخن تمام است و بر آن در قرآن گواهی هست و آن
لفظ شهید است و شهید آنرا گویند که حاضر باشد از گوینده شنود نه از خبر دهنده چه غایب مخبر
شنود و حاضر از متکلم و از امام جعفر صادق رضی الله عنه منقولست که تکرار میکردم قرآنرا تا وقتی که
از متکلم آن شنوم وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ و بدرستی که بیافریدیم آسمانها و زمینها وَمَا
بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ و آنچه میان ایشان است در شش روز از یکشنبه تا شنبه وَمَا
مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ و نرسید ما را در آفرینش آنها هیچ رنجی و ماندگی رد قول یهود است

که کفتند روز شنبه استراحت کرد او برده اند که یک حضرت رسالتپناه صلی الله علیه وآله وسلم بعد
استماع استراح یوم السبت سرح شد ایت که فاصبر علی ما یقولون پس شکیبایی کن بر آنچه میکویند
یهود یا بر سخن مشرکان در انکار بعث یا بر هرچه باره تو از ایشان صادر کردد چون نسبت بسحر
و شعر و جنون یا بر آنچه وحقیر میکویند از اتخاذ شریک و ولد وسبح بحمد ربک و نماز
کزار یا مر پروردکار تو قبل طلوع الشمس پیش از بر آمدن آفتاب که نماز بامداد است وقبل
الغروب ۞ و پیش از فرو شدن وی نماز پیشین و دیکر ست ومن اللیل فسبحه و در
بعضی از شب نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است وادبار السجود ۞ و نماز کن از پس سجدها
امام زاهد رحمه الله از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز
شام و کفته اند وتر ست بعد از عشا یا نوافل بعد از مکتوبات واستمع و کوش فرا دار و بشنو ندا را
یوم ینادی المناد روز یکه ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل علیه السلام من مکان قریب ۞
از جای نزدیک باسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین بهژده میل نزدیکتر ست بآسمان
و کفته اند مکان قریب بدان معنی است که آواز او بهر جا برسد و از هر موضع دور نبود و در خبر ست
که اسرافیل علیه السلام بالای صخره انکشت در کوش کند و کوید ای استخوانهای پوسیده و ای کوشتهای
از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای میفرماید که جمع شوید برای قضا و جزا یوم
یسمعون الصیحة بالحق روزی که بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است بآن چیزی که حق
است یعنی بعث و کویند شنوند کان را که ذلک یوم الخروج ۞ این روز روز آمدن است از قبور
انا نحن نحیی بدرستی که ما زنده میکنیم مردمان را یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم
ونمیت و می میرانیم ایشان را در دنیا والینا المصیر ۞ و بسوی ماست بازکشت ایشان
دیکر باره که برای حساب زنده سازیم یوم تشقق الارض یاد دار روزی را که بشکافد زمین
و دور شود عنهم سراعا از ادمیان یعنی مردکان پس بیرون آیند از قبرها شتابندکان
بسوی نداکننده ذلک حشر علینا یسیر ۞ این احیای ایشان از قبور رجوع کرده نیست و بر
انکیختنی بر ما آسان نحن اعلم بما یقولون ما داناتریم بآنچه میکویند کافران از انکار قیامت
و افترا در حق من و سخنان مکروه درباره تو وما انت علیهم بجبار ۞ و نیستی تو بر ایشان
متسلطی که بقهر و جبر بر ایشان را در ایمان داری فذکر بالقرآن پس پند کوی بمواعظ قرآن
من یخاف وعید ۞ کسی را که ترسد از وعید من چه پند دیکران بدانها جز ترسکاران

سورة الذاريات

بسم الله الرحمن الرحيم ۞

والذاريات ذروا ۞ حق سبحانه قسم یاد میکند به پراکنده کنندکان یعنی بادها که پراکنده
کنند خاک و غیر آن را پراکندنی و دانه را از کاه جدا کنند یا بملائکه که بعضی انکیزندکان بادها اند
فالحاملات وقرا ۞ پس بر دارندکان بار کران یعنی ابرها که بیاران کران بارند یا ملایکه
که ابرها را بردارند فالجاریات یسرا پس روندکان رفتنی باسانی یعنی کشتیها

یاوکر

باکواکب که در منازل خود جریان دارند فالمقسمات امرا پس بخش کنندگان کار
یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بدیشانست و گفته‌اند مراد
چهار فرشته مقرب‌اند که هر یکی بمهمی نامزد شده‌اند جبرئیل بوحی و میکائیل برحمت
و اسرافیل بنفخ و عزرائیل بموت حق سبحانه بدین اشیاء عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد
میکند جوابش این که انما توعدون لصادق جز این نیست که آنچه وعده داده شده آید
بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب هر آینه راست و درست است و در ان هیچ خلافی نیست
وان الدین لواقع بدرستی که جزا و حساب هر آینه بودنیست بی شک و شبهه
والسماء ذات الحبک و سوگند بآسمانی که خداوند شدت و استحکام است یا بازینت تمام یا بصورت
نیکو و خوش آینده یا خداوند راهها است یعنی طرق کواکب که سیر ایشانست در تبیان از ابن عمر
رضی الله عنهما نقل میکند که مراد آسمان هفتم است و حق تعالی بدو سوگند یاد میکند که انکم
لفی قول مختلف بدرستی که شما ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلف اید نسبت با پیغمبر
من یعنی گاهی شاعرش میگویید و وقتی که و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در قرآن مختلف
است او سحرش میخوانید و شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین یؤفک عنه من افک گردانیده
شود از ایمان بمحمد یا از قرآن آن کس که گردانیده شده است در علم خدا و بحکم قدر و قضا از ایمان
و قرآن یعنی هر که در علم خدای هست که محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر هر آینه محروم است
بیت دلها همه مجروح و جگرها خونست تا حکم ازل در حق هر کس چونست قتل
الخراصون لعنت کرده شدند دروغ گویان از اصحاب قول مختلف مراد زمره مقتسمان
اند که بوقت ورود قوافل بر عقبات بر نشستندی و هر یک مهم حضرت رسالت را صلی الله علیه
وآله وسلم بنوعی مکر یا بنوعی ورونقی باز گفتندی و مردم را از صحبت وی باز داشتندی حق تعالی
ایشان را لعنت کرده و فرمود که الذین هم فی غمرة ساهون دروغ گویان آنانکه ایشان
در غایت و نهایت غفلت غافلان‌اند از اوامر و نواهی یسئلون ایان یوم الدین میپرسند از پیغمبر
و مومنان که کی خواهد بود روز جزا که خدای شما سوگند یاد کرد وان الدین لواقع و این سخن از روی
تکذیب و استهزا میگفتند حق سبحانه فرمود که جزا واقع است یوم هم علی النار یفتنون
روزیکه کافران بر آتش دوزخ سوخته شوند و بدان معذب کرده شوند و خزنه دوزخ ایشان را
گویند ذوقوا فتنتکم بچشید عذاب خود را هذا الذی کنتم به تستعجلون اینست
آنچه بودید شما در دنیا که بآن بپرسیدید آن شتاب مینمودید و میگفتید متی هذا الوعد ان
المتقین بدرستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت در آن روز فی جنات و عیون
در بوستانها باشند و چشمها روان یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آب جاری آخذین
یابندگان و فرا گیرندگان ما آتاهم ربهم آن چیزی که بفضل خود عطا کرده است بدیشان
پروردگار ایشان از ثواب اعمال و احوال انهم کانوا بدرستی که ایشان بودند
قبل ذلک محسنین پیش از دخول بهشت نیکوکاران و فرمان برداران کانوا قلیلا

مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۞ بوده اند که در اندکی از شب خواب کرده اندی یعنی اکثر شب
بعبادة مشغول شده اندی انس رضی الله عنه فرموده که میان مغرب و عشا بتطوع نماز گزاردندی
و از ابن عباس رضی الله منقولست که هر شبی بدیشان بگذشتی مگر که نماز گزاردندی در اول
یا در اوسط یا در آخر و اشهر آنست که خواب نکرده اندی تا نماز خفتن ادا نموده اندی و وقت آن درا
دراز کشیده اندی وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۞ و بوده اند که بسحرهای ایشان طلب آمرزش
میکرده اند یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار و چون طلیعه سحر ظاهر شدی استغفار
کردندی بدان وجه که گوییا شب همه شب بارتکاب جرایم اشتغال نموده اندی این دلیل آنست
که عمل خود معجب نبوده اند و از آن حسابی نداشته بیت طاعت ناقص ما جمیع غفران نبود
راضیم که مدد علت عصیان نشود وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ و در مالهای ایشان نصیبی و بهره بود
لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۞ مر خواهنده و بی بهره را محروم مستحق باشد که از کسی چیزی نخواهد
و مردم گمان برند که او توانگرست و صدقه بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع او را نقصان رسد
یا فقیری که به دختران مبتلا بود یا مملوکی که خداوند او را نفقه ندهد و بهر تقدیر بر ایشان
در مال خود حق مقرر کرده بوده اند خواهنده و ناخواهنده را وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ و در زمین
نشانهاست برای استدلال بر قدرت الهی لِلْمُوقِنِينَ ۞ مر بیگمانان را و بعضی از آن آیات بر روی
زمین معادن است که انواع جواهر از آن استخراج می کنند و نباتات از بقول و حبوب و اشجار و اصناف
آن و حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع آن و در نفس زمین اختلاف اجزای او در کیفیات
و خواص و منافع وَفِي أَنْفُسِكُمْ و نشانهاست در نفسهای شما أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۞ آیا نمی
بینید استفهام بمعنی امرست یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده
کنید که در عالم هیچ چیز نباشد الا که نمونه از آن در نهاد شما بود و با وجود آن متفردید و ترکیبات
خوش و منظرهای دلکش و تمکن از افعال غریبه و استنباط صنایع مختلفه و استجماع کمالات
متنوعه در حقایق سلمی مذکورست که هر که این آیتها در نفس خود نه بیند و در صفحه وجود خویش
آیات قدرت مطالعه ننماید حظ خود را ضایع کرده باشد و از زندگانی هیچ بهره نیابد و نعم ما قال
رباعی نظری بسوی خود کن که تو جان دلربایی ؛ مفکن بخاک خود را که تو از بلند جایی
تو ز چشم خود نهانی تو کمال خود چه دانی ؛ چو در از صدف برون آ که تو بس گران بهایی وَفِي السَّمَاءِ
رِزْقُكُمْ و در آسمان است روزی شما یعنی اسباب رزق که بارانست یا آنچه قسمت یافته از رزق شما
مکتوبست در لوح و در تبیان گفته که لوح در آسمان چهارم است وَمَا تُوعَدُونَ ۞ و دیگر
آسمانست آنچه شما وعده داده اند از ثواب چه بهشت و نعیم آن در آسمان هفتم باشد نزدیک سدرة
المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ پس بپروردگار آسمان و زمین سوگند که إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستی که آنچه
مذکور شد از امر روزی و ثواب هر آینه راستست مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ۞ مانند آنکه شما سخن
میگویید یعنی همچنانکه در شک نیست شما را در سخن گفتن خود شک نیست در روزی دادن من هَلْ أَتَاكَ
بدرستی که آمد بتو حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام و آن یازده فرشته بوده اند

با هلاک قوم لوط علیه السلام فرموده آمده بودند و در تبیان آورده که چهار ملک بودند جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و روقیائیل علیهم السلام مهمانان گرامی شده نزدیک خدای یا نزدیک ابراهیم
علی نبینا و علیه السلام که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ چون در آمدند
مهمانان بر ابراهیم علیه السلام فَقَالُوا سَلَامًا ۖ پس گفتند سلام کردیم بر تو سلام کردنی
قَالَ سَلَامٌ گفت ابراهیم سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ۝ گروهی اید ناشناخته
شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیده ام در صورت و قامت مرا بگویید چه کسانید گفتند مهمانانیم
فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ پس باز گشت ابراهیم بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که کجا میرود
فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ۝ پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ پس نزدیک
کرد آنرا بدیشان یعنی در پیش ایشان نهاد ایشان بدان نگریدند قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۝
گفت آیا نمیخورید یعنی بخورید ایشان گفتند نمیخوریم فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ پس در خاطر
گرفت از ایشان ترسی یعنی دل مبارکش بیم کرد از آنکه مبادا دزدان باشند و قصد وی کنند
چه در آن روزگار هر کس که با کسی دشمنی داشتی طعام وی نخوردی چون ملائکه از ابراهیم علیه السلام
اثر خوف مشاهده کردند قَالُوا لَا تَخَفْ ۖ گفتند مترس که ما فرستادگان خدائیم ابراهیم علیه السلام
فرمود که چرا پیش تر خبر نکردید نلمس این گوساله را نمیکشتیم و از ما در رنج دل نمیکردم جبرئیل علیه السلام
پر مبارک بران گوساله بریان مالید زنده شده برجست فریاد کنان روی بجانب مادر نهاد ساره رضی
الله عنها در برابر در ایستاده بود این حال مشاهده نمود و ابراهیم علیه السلام از آن صورت متعجب بود هم
فرشتگان دیگر باره آغاز سخن کردند وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ۝ و بشارت دادند مر او را به پسر
دانا یعنی بتولد پسری اسحق نام ارسال که چون به بلوغ رسد عالم بود فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ پس روی
بخانه نهاد زن او یعنی ساره در ایستاد فِي صَرَّةٍ در فریاد و میگفت اللیا اللیا و این کلمه بود
در لغت ایشان که بوقت تعاظم امور بر زبان راندندی فَصَكَّتْ وَجْهَهَا پس طپانچه زد
روی خود را چنانچه زنان در وقت تعجب کنند وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ۝ گفت آیا بزاید پیرزنی
نازاینده قَالُوا كَذَٰلِكِ ۖ گفتند فرشتگان که همچنین که بشارت دادیم قَالَ رَبُّكِ ۖ گفته
است خدای تو و ما از وی خبر بادیم إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۝ بدرستی که او محکم کننده است
بولد مر ترا دانا است بعقیمی تو و هر که محکم کار و دانا بود هر آینه قادر باشد بر اصلاح تو نظم
کسی کو بکار ردانا بود ‌‌‌‌‌‌ بر اتمام آن هم توانا بود ‌‌ بجز در رهش رو مکن سوی کس ‌‌ مراد دل خود از و
جوی و بس ‌‌ چون ابراهیم علیه السلام دانست که ایشان فرشتگان اند و فرود آمدن بدان جمعیت
جز بکار عظیم نخواهد بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ کفت پس چیست کار بزرگ شما أَيُّهَا
الْمُرْسَلُونَ ۝ ای فرستاده شدگان قَالُوا گفتند إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستی که ما فرستاده
شده ایم إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ۝ بهلاک کردن گروه گناهکاران یعنی کافران چه سر همه گناهان
کفر است و ما آمده ایم لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ تا فرستیم بر ایشان بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر
کردن شهر ایشان حِجَارَةً مِّن طِينٍ ۝ سنگی از گل یعنی خاک سنگ شده بپختن مانند آجر

مُسَوَّمَةً سنگ نشان کرده شده عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو لِلْمُسْرِفِينَ ۝
برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده‌اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام
هر یک بر سنگی نوشته بود که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان باریده شد بعد از اهلاک
ایشان و اصح آنست که بر جمعی فرود آمد از ایشان که در آن شهر نبودند و هم بدان سنگ باران
هلاک شدند و چون ابراهیم علیه الصلوة والسلام معلوم فرمود که بموتفکه میروند و بهلاک کردن
قوم لوط علیه السلام دل مبارکش بجهت برادرزاده متألم شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گردد
ملایکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا پس ما بیرون
آوردیم مَنْ كَانَ فِيهَا هر که باشد در دیههای موتفکه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ از گرویدگان
فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا پس ما نخواهیم یافت در آن قری غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ غیر یک خانه
از مسلمانان که لوط است علیه السلام و دو دختر او و گفته‌اند یک کس از آن قوم بلوط علیه السلام ایمان
آورده بود و در یک ده بیست و سه سال وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً و بگذاردیم در آن دیهها علامتی از عذاب
لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۝ برای عبرت آنانکه بترسند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای
سیاه و تقلیب دیار قوم لوط است وَفِي مُوسَىٰ و در قصه موسی نیز آیتی است مر ترسندگان را
إِذْ أَرْسَلْنَاهُ چون فرستادیم او را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی
روشن چون عصا و ید بیضا فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ پس برگشت فرعون بقوت خود یعنی بسبب آنچه
متقوی بود بآن از خزانه و لشکر اعراض کرد از ایمان وَقَالَ سَاحِرٌ و گفت موسی جادوییست چشم
بندی خوارق عادات می نماید أَوْ مَجْنُونٌ ۝ یا دیوانه است از عاقبت کار نمی‌اندیشد محققان
گفته‌اند طعن وی بر موسی علیه السلام دلیل کمال جهل اوست چه او را بدین دو چیز متضاد طعن زد
و مقررست که سحر را عقلی تمام و ذهنی دراک و حذاقتی در فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل
است و کمال عقل و زوال آن ضدانند پس چون فرعون برگشت از موسی و بر وی طعن زد و قوم با وی
در اینها متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بغضب خود وَجُنُودَهُ و لشکر او را
فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ پس بیفکندیم ایشان را در دریا یعنی غرقه ساختیم وَهُوَ مُلِيمٌ ۝
و او مستحق ملامت بود یا ملامت کننده خود را که چرا اعراض کردم از موسی و بر وی طعن زدم
و بدین سبب گفت آمنت الآیه وَفِي عَادٍ و در هلاک قوم عاد نیز نشانه‌ای بینی و عبرتیست مر اهل
اعتبار را إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ۝ چون فرستادیم بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر را
یعنی بادی که آبستن نکند درخت و بر ندارد ابر را مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ نمی‌گذاشت آن باد هیچ
چیز را که بگذشت بر آن إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ۝ مگر آنکه کرد آنرا آن چیز را مثل گیاه خشک شده
یا استخوانها کهنه ریزیده وَفِي ثَمُودَ ۝ و در قصه ثمود نیز آیتیست مر خایفان را إِذْ قِيلَ لَهُمْ
تَمَتَّعُوا چون گفته شد مر ایشان را بعد از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه که شما برخورید از
زندگانی خود و نفع گیرید از عمر حَتَّىٰ حِينٍ ۝ تا هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز
خواهد بود فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ پس سرکشیدند از فرمان آفریدگار خود و بتدارک حال مشغول

نکشتند فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بس بکرفت ایشانرا عذاب هلاک کننده بعد از سه روز وَهُمْ
يَنْظُرُونَ ۝ وایشان انتظار مے بردند ومراد از عذاب صیحه جبرئیل است علیه السلام جنانجه
خبر مره کذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ بس نتوانستند برخاستن کنایت است از عجز ایشان یعنی
قادر نبودند بر قیام که خیزند واز عذاب بکریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح
خود ودر دفع عذاب بکوشند وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ۝ ونبودند انتقام کشندکان از ما یا
یاری دهندکان مر یکدیکررا از منع عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ وهلاک کردیم قوم نوح را پیش
از قوم عاد وثمود إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝ کروهی بیرون
رفتکان از دایره استقامت بسبب کفر وعصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وآسمانرا بنا کردیم بقوت الوهیت
وکفته اند بقوتی که بر او بیش داشتیم وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ۝ وما توانائیم بر بنای آن کشاده
کننده ایم روزی را بر بندکان جنانچه کشاده ساخته ایم آسمانرا وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا وبکستردیم
زمین را فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ۝ بس نیک کسترانندهٔ ایم ما وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ واز هر جیزی
از اجناس موجودات خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ بیافریدیم دو نوع که مزدوج دیکر بیت یا بحسب شکل
جون مرد وزن یا بحسب تضاد جون نور وظلمت یا بسبب تعاقب جون لیل ونهار یا بطریق مخالفت
جون رطب ویابس وهمچنین قیاس باید کرد سما وارض وسهل وجبل وبر وبحر وشتا وصیف
وجن وانس واز صفات حلم وقهر وجبن وشجاعت وجود وبخل وما تند اینست حق وباطل
وکفر وایمان وشقاوت وسعادت وحلو ومر وسقم وصحت وفقر وغنی وضحک وبکا وفرح وغم
وموت وحیات وهلم جرا لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ باشد که شما بند بذیر شوید ودانید
که وحدانیت وفردانیت صفت منست زیراکه تعدد از خواص ممکنات است ومن واجب بالذاتم
وواجب قابل تعدد وانقسام نیست نظم ذاتش از قسمت وتعدد پاک، وحدت
او مقدس از شرک، از عدد دم مزن که او فردست، کی عدد بهر فرد درخوردست، احد است و
شمار ازو معزول، صمد است ونیاز ازو مخذول، فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ بس بکریزید وبرجوع کنید
از کفر خود بتوحید خدای یا از عذاب او بثواب یا از معصیت او بطاعت او واز شیخ سهل تستری
قدس سره منقولست که بکریزید بوی از ما سوی وی ودر بحر الحقایق آورده که ای کسانی که بکریخته اید
از خلق بسبب در حق کریزید بقطع تعلق وسخن امام قشیری قدس سره راجع باینست که از وصف
خود بوصف حق کریزید بلکه از خود فرار نمایید وبا حق قرار کیرید بیت هیچکس هر تو
نیاویخت که از خود بکریخت، هیچکس با تو نه پیوست که از خود نبرید، إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ بدرستی
که من شما را از عذاب خدای نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝ بیم کننده ام آشکارا یا بیان کننده که خدا را
چه نوع باید کرد وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ ومکیرید ومپرستید با خدای بحق معبودی دیکر
إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝ بدرستی که من شما را از خدای در عبادت غیر او ترساننده
هویدا وپیدا كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ همچنانچه قوم تو ترا بسحر وجنون نسبت مے کنند نیامد
با آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ بیش از کفار مکه هیچ فرستاده إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ۝

مگر گفتند که او جادوست یا دیوانه اگر معجزه بدیشان نمود عمل او را سحر خواندند و اگر از بعث
و حشر خبر داد قول او را بسخن اهل جنون تشبیه کردند اَتَوَاصَوْا بِهٖ آیا وصیت کرده‌اند
پیشینیان مر این پسینیان را بدین سخن تا همه همین گفتند بمعنی نفی است یعنی وصیت نکرده‌اند
بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوْنَ ۞ بلکه ایشان گروهی اند نافرمان و از حد برندگان و طغیان ایشان
بدین قول میدارد فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از مکافات نا وقتی که مامور شوی
بقتال فَمَا اَنْتَ بِمَلُوْمٍ ۞ پس نیستی تو ملامت زده نزد خدای بسبب اعراض از ایشان در معا
آورده که چون این نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ملول شد و صحابه غمناک گشتند
که مگر وحی منقطع شد و نزول عذاب نزدیک رسید باز آیه آمد که وَذَكِّرْ و پند ده
و تذکیر و موعظه فرو مگذار فَاِنَّ الذِّكْرٰى پس بدرستی که پند دادن تو تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِيْنَ ۞
سود میرساند مومنان را یعنی بعناد کافران و جحود ایشان دست از تربیت مومنان مدار و چون
مومنان کین خود ثابت باشد که وعظ را فواید بسیار و منافع بیشمارست و در فصول آورده که کلام مذکر
باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان را سودمند بود اول نعمت خدای را یاد مردم دهد
تا شکرگزاری نمایند دوم ثواب محنت و بلا ذکر کند تا در آن شکیبایی ورزند سیم
عقوبت گناهان بر شمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطان بیان
فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کرداند
تا دل در آن نبندند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت
بسیار گوید تا کار آن روز بسازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبتهای آن را بیان کند تا از آن
بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای او بر شمارد تا بدان راغب گردند دهم بنای
کلام بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن راند تا از وی بترسند
و وقتی از رحمت و مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل
بدین سخنان است سبب منفعت مومنان است وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ و نیافریدم پری و آ
دمیان از اهل ایمان اِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ ۞ مگر تا مرا بپرستند یا نیافریدم همه ایشان را
مگر که امر کنم بعبادت و همه را بدان گردم وما امروا الا لیعبدوا الله و مجاهد رحمه الله گفته
که نیافریدم ایشان را مگر تا مرا بشناسند و همه او را می شناسند غایتش این که بعضی فرمان نمی برند
و برخی در عبادت شریک میگیرند دقایق این کلمه و حقایق اشارات آن حواله بجواهر التفسیرست
مَا اُرِيْدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ نمیخواهم از آفریدگان هیچ روزی وَمَا اُرِيْدُ اَنْ يُطْعِمُوْنِ ۞
و نمیخواهم که مرا طعام دهند بلکه رزق و اطعام صفت منست و بس اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ بدرستی
که خدای اوست روزی دهنده نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ ۞ خداوند توانائی استوار در قدرت
خود در ترجمه رشیدی معنی قوی و متین آورده که قدرت تام او اثر دلیل قوت بالغه گشته
و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده در کارسازی متانتش را قوتی و نه در روزی
و بنده نوازی قدرتش را قصوری نظم رساند رزق بر وجهی که شاید بسازد کار هر نوعی که باید

بروزي بي نوايان نوا نرند. برحمت بي كسان كار سازد. فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ويل رسي
كه مر ايشان راست كه ستم كردند بر خود بكفر يعني اهل مكه بهره از عذاب ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ
مانند بهرهٔ ياران ايشان از كفار گذشته يعني بد بيشان خواهد رسيد انچه بدانها
رسيد فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ۝ پس بايد كه شتاب نكنند در طلب آن فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا پس واي مر ايشان را كه كافر شدند مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ۝ از عذاب
روز ايشان انروزيكه بودند كه وعده داده شدند بانكه روز قيامتست يا روز بدر

سورة الطور مكية وهي تسع واربعون اية

بسم الله الرحمن الرحيم ۝

وَالطُّورِ ۝ سوگند بكوه طور سينا يعني جبل زبير كه موسي عليه السلام بران كلام حق بتمام
استماع كرد و گويند مراد كوه مطلق است كه اوتاد ارض اند ومنابع منافع وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ۝
وسوگند بكتاب نوشته شده فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ۝ در صحيفه كه گشاده كرده بوقت خواندن
مراد بدين كتاب قرآن است يا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و برين تقدير رق منشور مجاز
بود چه لوح از زمرد سبز است يا مراد الواح موسي باشد علي نبينا وعليه السلام كه در وقت
كتابت بران صرير قلم مي شنيد يا كتابت توريه كه دران نعت حضرت سيد عالم صلي الله
عليه وسلم مسطور بود يا كتاب حفظه يا كتابي كه حق سبحانه براي ملايكه نوشته كه علم ما كان
وما يكون دران ميخوانند وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۝ وبحق خانه باآدان يعني كعبه ومعموري
ان بزيادت حاجيان وخدمت مجاوران است يا ضراح مقابله خانه كعبه واقع شده در آسمان
هفتم وعمارت او بكثرت طواف ملايكه است مر آنرا وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ۝ وسوگند بسقف
بلند برداشته يعني آسمان كه مجموعهٔ انوار حكمت ومخزن اسرار قدرتست يا عرش عظيم
وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۝ وسوگند بدرياي پر بر آمده يعني بحر محيط يا بحر الحيوان كه زير عرش
است و ازان دريا چهل صباح بر قبور خواهند بارانيد بعد از نفخه اولي تا مردمان بنفخه
ثاني ازان برآيند يا بحر مسجور جهنم است ونزد ارباب تحقيق طور نفس است كه كليم قلب بران
با حق سبحانه مناجات ميكند وكتاب مسطور ايمانست كه در رق منشور قلب بقلم رحمت
ازلي نوشته شد كه كتب في قلوبهم الايمان وبيت معمور سينهٔ عارفانست كه بنظرات تجليات سبحاني
آبادانى يافته وسقف مرفوع روح رفيع القدرست كه سقف خانهٔ دلست وبحر مسجور دليست
باتش محبت تافته جواب قسم چيست إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۝ بدرستي كه عذاب پروردگار تو
هر آينه بودنيست وفرود آمدني مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ۝ نيست مر آن عذاب را هيچ دفع كننده يك
همه حال واقع خواهد بود يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۝ در روزي كه بگردد آسمان گرديدني
يعني در اضطراب آيد انگاه بشكافد وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۝ وروان شوند كوهها يعني
بروند در هوا چون هباء منبثي فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ پس سختي عذاب دران
روز مر دروغ گويان را بود كه سخن خدا و رسول را بدروغ داشتند الَّذِينَ هُمْ فِي

خوض یلعبون ◌ آنانکه ایشان در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآن است و تکذیب
نبی و انکار بعث بازی میکنند یعنی ارتکاب آن می نمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده
می گویند یوم یدعون بترسید از روزی که می افکنند کافرانرا یعنی میکشند بعنف
و قهر الی نار جهنم دعا ◌ بسوی آتش دوزخ کشیدنی آوردنی اند که دستهای کفار
بر گردنهای ایشان بندند و پیشانیهای ایشانرا بپشت پای ایشان باز چفانند و بدوزخ
افکنند و گویند هذه النار التی این آن آتشی است که در دنیا کنتم بها تکذبون ◌
بودید که بآن تکذیب میکردید و باور نمیداشتید و وحی پیغمبر را سحر می پنداشتید
افسحر هذا آیا این سحرست که می بینید ام انتم لا تبصرون ◌ آیا شما نمی بینید
اینجا چنانچه در دنیا میگفتید که مارا چشم بندی کرده اند اصلوها فاصبروا در آیید بدوزخ
پس صبر کنید بر عذاب او او لا تصبروا یا صبر مکنید و جزع نمایید سواء علیکم یکسانست
بر شما صبر و عدم صبر یعنی پرهیز و مجال کریز ندارید وابدا معذب خواهید بود انما تجزون
جز این نیست که پاداش داده میشوید ما کنتم تعملون ◌ بآنچیزی که بودید که عمل
میکردید در دنیا ان المتقین بدرستی که پرهیزکاران از کفر و شرک فی جنات در بوستانها
اند بهم بوستانها و نعیم ◌ و در نعمتها وجه نعمتها فاکهین شادمان و لذت
یابندگان بما آتیهم ربهم بآنچه عطا کرده است ایشانرا آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی
ووقیهم و آنکه نگاه داشت ایشانرا ربهم آفریدگار ایشان عذاب الجحیم ◌
از عذاب دوزخ و خزنه بهشت پیوسته ایشانرا میگویند کلوا و بخورید از طعامهای
بهشت واشربوا و بیاشامید از شرابهای او خوردنی و آشامیدنی هنیئا گوارنده
بی تخمه و تنغیص و این پادشاهیست مر شمارا بما کنتم تعملون ◌ بسبب آنچه بودید که در دنیا
عمل میکردید امام زاهد رحمه الله فرمود که هرچند وعده مکرد اینکه است اما اهل فضل الهی است و اگر نه
پیداست که مزد کار ما چه خواهد بود نظم نداریم فعل من آن زور بازو که با عدل تو کردد هم
ترازو بفضل خویش فضلی کن مرا یارب بعدل خود مکن با فعل من کار متکئین تکیه
زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه زده باشند علی سرر مصفوفة بر تختها بافتها از زر با
بعضی با بعضی پیوسته و زوجناهم بحور عین ◌ و جفت کردانیم ایشانرا با زنان سفید روی
کشاده چشم والذین آمنوا و آنانکه گرویدند بخدا و رسول واتبعتهم ذریتهم و از پی
در آمدند ایشانرا فرزندان خورد ایشان ذریتهم فرزندان ایشانرا در دخول
بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد درجه ذریه را نیز مانند
آن بلند کردانیم تا چشم پدران بدیشان روشن کردد وما التناهم و ما کم نکنیم پدرانرا
بسبب این الحاق من عملهم من شیء از ثواب کردار ایشان هیچ چیز یعنی فرزندانرا بدرجه
آبا رسانیم بی آنکه نقصانی بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه
ارزانی دارد شیخ الاسلام حسین مروزی از استاد خود احمد بن ابی علی سرخسی رحمهما الله

نقل میکنند که ایمان و عمل مر بهشت و درجات را علت نیست و وعده بهشت و درجات وی بحسن
با ایمان و عمل نیست و وعده بر ایمان و عمل جز بفضل معبود لم یزل نیست بیت با فضل خدا
بنده لخویش مدام نا فضل نباشد نشود کار تمام كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ هر مرد عاقل
بالغ مکافی بانچه کرده باشد در گروست روز قیامت یعنی وابسته است بپاداش کردار خود و از ان رهائی
نکرد و بعمل دیگری مواخذ نیست و زن مکلفه نیز همین حکم دارد وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ و بی
افزاییم مر ایشانرا یعنی زیاده برانچه داده ایم ایشانرا هیم میوه بهر نوع که خواهند وَلَحْمٍ
مِّمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت از انچه آرزو کنند يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا با یکدیگر داد و ستد
کنند در بهشت یعنی بهم دهند و از هم بستانند کاسه مملو از خمر بهشت و اصح آنست که اینجا کاس خمرست
تسمیه شیء باسم محل یعنی خمر را بنوشانند خمری که لَا لَغْوٌ فِيهَا هیچ سخن بیهوده نباشد در ان
یعنی اثناء شرب ان لغوی نگویند و بی صرفه نگفتند وَلَا تَأْثِيمٌ و نه بزه مند کردن یعنی
فعلی از ایشان صادر نگردد که موجب اثم باشد وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ و طواف کنند بر گرد
ایشان برای خدمت خادمانی که ایشانراست بشکل پسران آفریده شده كَأَنَّهُمْ گوییا ایشان
در صفا و لطافت لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ مرواریدی پوشیده اند در صدف که دست کسی بدان نرسیده
و باد تصرف هر ناکس بر ایشان نوزیده و در معالم از قتاده رحمه الله نقل کرده که کسی گفت یا رسول الله
خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم که فضل مخدوم بر خادم
چون فضل ماه بدر بر سایر کواکب و در ترتیب آورده که ذکور اولاد مشرکان غلامان اهل جنت اند
و اناث ایشان حور عین و اولاد مومنان با پدران خود بهمان هیاتی باشند که در دنیا بوده اند
و این نقل غریبست وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ و روی می آرند بعضی از بهشتیان و اقبال میکنند
بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا میگویند
ایشان بدرستی که ما بودیم قَبْلُ فِي أَهْلِنَا پیش ازین در میان اهل خود یعنی بودیم در دنیا
مُشْفِقِينَ ترسندگان از عذاب خدای یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت
کار و خاتمه مال فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا پس منت نهاد خدای بر ما برحمت یا توفیق عصمت وَوَقَانَا
عَذَابَ السَّمُومِ و نگاه داشت ما را از عذاب آتشی که همچون سموم در مسام نفوذ کند
و گویند سموم نام جهنم است إِنَّا كُنَّا بدرستی که ما بودیم مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ پیش ازین
در دنیا که می پرستیدیم خدایرا و میخواندیم اورا و وقایه از دوزخ می طلبیدیم پس وی اجابت
کرد ما را إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ بدرستی که اوست نیکوکار به بندگان مهربان بر ایشان
آورده اند که جماعت مقتسمان بر عقبات مکه حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم نزد قوافل عرب
بکهانت و جنون و شعر منسوب میساختند و آن حضرت اندوهناک میشد آیت آمد که
فَذَكِّرْ پس پند ده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بران
و بسخن مشرکان ملول مشو فَمَا أَنتَ پس نیستی تو بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بانعام پروردگار
خود یعنی بحمد الله و نعمته بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ کاهن که خبر دهد از غیب بی نزول

وحی برو و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یا جن او را فرو گرفته أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ بلکه میگویند
او شاعرست نه نبی نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ۝ انتظار میبریم برو پیش آمد حادثه روزگار را یعنی چشم
میداریم چنانچه شعرای دیگر مردند ما امیدواریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود
بمیرد چنانچه او به پیری نرسد قُلْ تَرَبَّصُوا بگو انتظار برید مرگ مرا فَإِنِّي مَعَكُمْ بدرستی
که من نیز با شما مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ۝ از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانچه شما
منتظر هلاک منید أَمْ تَأْمُرُهُمْ یا میفرماید ایشانرا أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا عقلهای ایشان
باین تناقض که ترا کاهن میگویند و کهانت را فطانت لازم است و مجنون میخوانند و جنون با خرد
جمع نشود و بشعر نسبت میدهند و شعر را کلام منسق مخیل باید و آن با جنون میسر
نگردد پس این سخنان نه بر مقتضای عقل است أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۝ بلکه ایشان گروهی
اند از حد در گذشتگان از مکابره و عناد أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بلکه میگویند بربافته است قرآن را
و از خود میگوید و چنان نیست بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ بلکه ایشان از استکبار و حسد نمیگروند
فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ پس بگو بیارید سخنی مانند قرآن إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ۝ اگر هستید
راست گویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی اگر قرآن بربافتنی و ساختنی است پس ایشان
که فصحای و بلغای عرب اند گو مانند او حدیثی انشا کنید أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ آیا آفریده شده اند
بی چیزی یعنی بی پدر و مادر یعنی مراد آنست که ایشان آدمیانند از آدمیان زاده شده نه جماد اند
که تعقل امور نکنند و بعضی معنی این آیه برین وجه گفته اند که آیا ایشان مخلوق شده اند بی خالقی و محال است
که محدث بی محدثی باشد أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ۝ یا آنکه ایشان آفریدگار اند مر خود را
و این نیز ظاهر البطلانست که معدوم بی وجود تواند داد چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
یا ایشان آفریده اند آسمان و زمین را و نه چنین است بَلْ لَا يُوقِنُونَ ۝ بلکه ایشان بیقین
در نمی یابند و پی بکردگار نبردند أَمْ عِنْدَهُمْ آیا نزدیک ایشانست خَزَائِنُ رَبِّكَ
خزینهای آفریدگار تو یعنی خزاین نبوت تا بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند
که لایق منصب نبوت کیست أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ۝ یا ایشان سرکشان و غالبان اند و مسلط
شدگان که هرچه خواهند بکنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ آیا مر ایشانراست نردبانی که بآن
بآسمان روند میشنوند در و کلام ملائکه و آنچه از غیب بدان وحی کرده میشود و اگر چنین است
فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ پس باید که بیارد شنونده ایشان که بر آسمان رفته پیغام و غیب شنیده
بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ حجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ
وَلَكُمُ الْبَنُونَ ۝ آیا مر خدایراست دختران و شما راست پسران درین سخن تسفیه و تجهیل
مشرکانست و غیر مره گذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا یا میخواهی مر ایشانرا بر تبلیغ رسالت مزدی
تا تاوان زده شوند فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ۝ پس ایشان از التزام آن تاوان گرانبار شوند
و روی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یا نزدیک ایشانست آنچه در لوح مکتوب شده
فَهُمْ يَكْتُبُونَ ۝ پس ایشان می نویسند از آن که خبر پیغمبر در امر قیامت و بعث باطل

است یا کتابت میکنند که موت تو خواهد بود و انچنین نیست اَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا بلکه
میخواهند مکری و قصدی درباره تو مراد مکریست که در دار الندوة مکر کردند نسبت با حضرة
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از قتل و حبس و اخراج فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ
پس آنانکه کافر شدند ایشانند کید کرده شدگان یعنی مشرکان سزای مکر و وبال آن کید بدیشان
باز گردد و مقتول شوند در بدر اَمْ لَهُمْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ آیا ایشان راست معبودی جز خدای
بحق که عذاب که مکافات مکر ایشانست از ایشان باز دارد سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
پاکی مر خدایراست از آنچه شرک می آرند بوی یا شریک میگیرند برای وی رباعی بر ذیل عزتش
ننشیند غبار شرک، با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند، هر طرح کافکنند بوصفش خیال و وهم
درست کمالش آتش غیرت در آن زند، معاندان قریش می گفتند مر حضرت رسول را صلی الله
علیه و آله و سلم فاسقط علینا کسفا من السماء پاره از آسمان بر سر ما فرود آر اگر در وعده عذاب راست
گویی چنانچه فرمود که وَاِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا و اگر ببینند پاره از آسمان فرود آینده
بر سر ایشان يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ گویند از فرط عناد و محض استکبار که نه قطعه آسمانست
بلکه این ابریست درهم بسته و بر هم چسپیده یعنی با آنکه آثار عذاب ببینند هم از کفر باز نمی
ایستند فَذَرْهُمْ پس دست بدار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال
مامور نیستی و مکافات ایشان را بگذار حَتّٰى يُلَاقُوا تا وقتی که ببینند معاینه يَوْمَهُمُ
الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ آن روز خود را که در آن کشته شوند یا بیهوش کردند از نفخه اولی
يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ روزی که نفع نکند و باز ندارد از ایشان كَيْدُهُمْ شَيْئًا مکر ایشان
چیزی را از عذاب وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ یاری آن
ایشان منع نکند عذاب را و مراد از چنین روز قیامتست و بعضی گویند روز بدر است وَاِنَّ لِلَّذِينَ
ظَلَمُوا و بدرستی که مر آنان راست که کافر شدند عَذَابًا دُونَ ذٰلِكَ عذابی غیر از عذاب
آخرت که عذاب قبرست یا مواخذه در دنیا بقتل بدر و بقحط هفت سال وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ و لیکن بیشتر کافران نمیدانند این را وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ و شکیبایی کن
مر حکم پروردگار خود را درباره ایشان بمهلت دادن و مشقت کشیدن تو از ایشان فَاِنَّكَ
بدرستی که تو بِاَعْيُنِنَا در نگاهداشت مایی و ما می بینیم ترا و محافظت می نماییم
وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ و نماز بگذار بستایش آفریدگار خود حِينَ تَقُومُ وقتی که برخیزی
از خواب یا بگوی سبحانك اللهم وبحمدك زمانیکه قیام کنی برای نماز یا چون از مجلس برخیزی بگو
سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك در خبرست که چون بوقت
قیام از مجلس این کلمات بگوید کفارت باشد هر لغوی و لهوی که در آن مجلس واقع شده باشد
وَمِنَ اللَّيْلِ و در بعضی از شب فَسَبِّحْهُ پس نماز گذاری او که عبادت در شب از ریا دور
ترست و بر نفس سخت تر وَاِدْبَارَ النُّجُومِ و نماز گزار در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد
از غیبت و خفای ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل صلوة الفجر و صاحب موضح وجمع

دیگر برآنند که مراد صبح است سورة النجم ست وستون آیت
بسم الله الرحمن الرحیم
چون حضرت رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم دعوت اشکارا کرد اهل شرک طعن آغاز کردند
محمد گمراه شد از دین پدران وخطا کرد حق سبحانه که وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝ بحق ستاره چون
طلوع کند یا غروب نماید مراد همه ستارگان اند که راه نمای مسافران در بر وبحر یا کوکبی که بوقت
طلوع آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر زمین نزدیک آمد یا آنها که رجم میکنند شیاطین را
در زمان استراق سمع ونزد بعضی نجم ثریاست یا زهره یا زحل وگفته اند مراد نجوم قرآنست
وهوی بمعنی نزول یعنی سوگند بسور آیات قرآنی چون فرود آید وبقول جمعی نجم گیاهیست
که او را ساق نباشد وهوی بمعنی سقط واز امام جعفر صادق رضی الله عنه منقولست که مراد
ستاره وچون محمد صلی الله علیه وآله وسلم که فرود آمد از آسمان در شب معراج ودر لباب گوید
که مراد همان حضرت است چون بالا رفت بمعراج چه از هوی هر دو معنی اخذ میتوان کرد ونزد
محققان سوگند یاد کرده به ستاره دل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که بر فلک توحید منقطع شده
از ما سوی جواب قسم این که مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد صلی الله
علیه وآله وسلم وتسمیه صاحب بجهت که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مامور بود بصحبت کافران
بجهت دعوت ایشان وَمَا غَوَىٰ ۝ وخطا نکرد ومعتقد هیچ باطلی نشد وَمَا يَنطِقُ
عَنِ الْهَوَىٰ ۝ وسخن نمیگوید از هوای نفس خود یا از آرزوی طبع خود یعنی بباطل
تکلم نمیکند واصل معنی آنست که نطق او بقرآن از هوای او نیست إِنْ هُوَ نیست آنچه بدان ناطق
میشود إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝ مگر وحی که فرود آمده شود بوی عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝ بیاموزانید
او را این وحی وآورده بود فرشته سخت یا قوت یعنی جبرئیل علیه السلام واز قوت او آن بود که شهر
ستان لوط علیه السلام قطع کرده ببال خود گرفت وبآسمان نزدیک رسانید وبیک صیحه
قوم ثمود بتمامی مردند ذُو مِرَّةٍ خداوند صورت نیکو فَاسْتَوَىٰ ۝ پس راست
بایستاد جبرئیل بانچه مامورست بدان یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود
وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۝ واو بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع افتاد تا پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم او را دید وهیچکس جبرئیل را در صورت اصلی او ندید غیر حضرت رسالت پناه
علیه صلوات الله وآنحضرت دو نوبت دید در نوبت اول که او را بصورت اصلی دید بیهوش شد
وچون با خود آمد جبرئیل را یافت نزدیک خود نشسته دستی بر سینه مبارک وی ودستی
بر کتفش نهاده وحق سبحانه این خبر میدهد ثُمَّ دَنَا پس نزدیک آمد جبرئیل به پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم بعد از آنکه او را دید بیهوش شده بود فَتَدَلَّىٰ ۝ پس سر فرود آورد بجهت
سخن گفتن با وی فَكَانَ پس بود مسافت میان جبرئیل علیه السلام ومحمد صلی الله علیه وآله وسلم
قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ۝ مقدار دو کمان بلکه نزدیکتر از آن فَأَوْحَىٰ پس وحی کرد جبرئیل
وظاهر ساخت إِلَىٰ عَبْدِهِ بسوی بنده خدا که محمد است صلی الله علیه وآله وسلم مَا أَوْحَىٰ ۝

آنچه وحی کرد خدای یعنی گفت با جبرئیل علیه السلام و بقول بعضی از ضمایر راجع بحق است
و بعضی به پیغمبر بدین نوع که ثم دنی پس نزدیک شد محمد صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت احدیت
یعنی متقرب درگاه الوهیت گشت بمکانت و منزلت نه بمنزل و مکان فتدلی پس فروتنی کرد
یعنی تحمل خدمت آورد خدای را و چون آن مرتبه بواسطه خدمت یافته بود دیگر باره
در وظیفه خدمت بیفزود و در سجده و عین قرب نیز هست که اقرب ما یکون العبد من ربه
ان یکون ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی کنایتست از تاکید قربت و تقریر محبت و بواسطه
تقریب بافهام در صورت تمثیل مودی شده چه عادت عظمای عرب آن میبوده که چون تاکید
عهدی و توثیق عقدی خواستندی که نقض بدان راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود
حاضر ساخته با یکدیگر انضمام دادندی و هر دو یکبار کشیده باتفاق یک تیر از آن انداختندی
و این صورت از ایشان اشارت بآن معنی بودی که میان موافقت کلی تحقق پذیرفت و مصادقت
اصلی بر وجهی تمهید یافت که بعد از آن رضا و سخط یکی عین رضا و سخط آن دیگری است پس
گوییا در این آیه با عنایت آن معنی مودی شده که محبت و قربت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
بالحق سبحانه بمثابه تاکید یافته که مقبول رسول مقبول خداوندست و مردود مصطفی مردود
درگاه خدا و علی هذا القیاس و نزد محققان دنی اشارت بمکان نفس مقدس اوست و تدلی
بمنزل دل مطهر او فکان قاب قوسین بمقام روح مطیب او او ادنی بمرتبه سر او و نفس او
در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قربت و سر او در محل
مشاهدة شیخ ابو الحسن نوری اقدس سره پرسیدند از معنی این آیه جواب داد که جایی که جبرئیل
نگنجد نوری کیست که از آن معنی سخن تواند گفت نظم خیمه برون زد ز حد و جهات
پرده او شد تتق نور ذات ٭ پیرکی هستی ز وجود درگذشت ٭ بر ره یک پرده آن نور گشت ٭ کیست که آن
پرده شود پرده ساز ٭ زمزمه گوید از آن پرده باز ٭ فاوحی الی عبده ما اوحی وحی کرد خدای به بنده
خود آنچه وحی کرد بعضی از علما گویند اولی آنست که تعرض آن وحی نکنیم و در پرده بگذاریم و بعضی گویند
آنچه از آن وحی در خبری یا اثری بما رسیده باشد ذکر آن هیچ نقصان ندارد و در این باب روایت
بسیار وارد شده و در جواهر بسطی تمام یافته اینجا بسبب اختصار میرود اولکه مضمون وحی
این بود که اگر نه آنست که دوست میدارم معاتبه با امت تو والا بساط محاسبه ایشان طی میکردم دوم
آنکه حق سبحانه فرمود که ای محمد انا و انت و ما سوی ذلک خلقته لاجلک سیم آنکه امت تو طاعت
من بجای می آرند و عصیان هم میورزند طاعت ایشان برضای منست و معصیت ایشان
بقضای من پس آنچه برضای من از ایشان صادر شود اگرچه اندک و با قصور بود قبول کنم
زیرا که کریمم و آنچه بقضای من از ایشان در وجود آید اگرچه بزرگ و بسیار باشد درگذرانم
زیرا که رحیمم ما کذب الفؤاد ما رای دروغ نگفت دل محمد با محمد صلی الله علیه و آله و سلم
در آنچه دید این مرئی بقول اول جبرئیل است علیه السلام و بقول ثانی حق سبحانه و اکثر صحابه

بر بینی آنکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خدای را در شب معراج بدید و در معالم آورده
که جمعی بر آنند که حق سبحانه بصر پیغمبر را در دل وی نهاد تا بدید دل مشاهده نمود نظم
کلام سرمدی بی نقل بشنید ٭ خداوند جهان را بی جهت دید ٭ در آن دیدن که حیرت حاصلش بود
دلش در چشم و چشمش در دلش بود ٭ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۞ آیا مجادله که میکنید با محمد بر آنچه دید
در شب معراج و مجادله آن بود که صفت بیت المقدس و خبر کاروان خود میپرسیدند وَلَقَدْ
رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۞ و بدرستی دید جبرئیل را بصورت اصلی او یکبار دیگر عِندَ سِدْرَةِ
الْمُنتَهَىٰ ۞ نزدیک درخت سدرة المنتهی و آن درختی است که علم خلایق بآن منتهی میشود
و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و بر میگذارد و بتفسیر مشهور معنی آنست که خدا دید بار دیگر
وقتی که خود نزدیک سدره بود و قول ابن عباس رضی الله عنه موید اینست که فرمود پیغمبر
خدای را بدید بدل در شب معراج در نبوت دیده در معالم آورده که آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم
در آن شب نه عروجها بوده برای درخواست تخفیف نماز و شاید که این رویت ثانیه در بعضی عروجات
بوده باشد عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۞ نزدیک سدره است بهشتی که آرامگاه متقیان یا ماوای ارواح
شهیدانست و پیغمبر دید خدای یا جبرئیل را إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ آن هنگام که بپوشیده بود
سدره را آنچه پوشیده بود یعنی ملایکه بسیار جمع بود تا بر آن درخت بر هر برگی ملکی بود و گویند
بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین یا پوشیده آن نور کبریا بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ
میل نکرد چشم محمد یعنی چپ و راست باز ننگریست وَمَا طَغَىٰ ۞ و در نگذشت از حدی
که مقرر بود نگریستن و بر او درین آیه ستایش آنحضرت است بحسن آداب و علو همت که در آن شب
پرتو التفات بر هیچ ذره از ذرات کاینات نیفکند و دیده دل جز بمطالعه جمال بی زوال الهی نگشود
نظم ٭ کرده کشیده کحل مازاغ ٭ نی زاغ نگاه کرد نی باغ ٭ میراند براق عرش پرواز ٭ تا جلوه
نازو برده راز ٭ پس پرده ز پیش دیده برخاست ٭ بی پرده بدید آنچه دل خواست ٭ لَقَدْ رَأَىٰ
و بخدای که دید محمد شب معراج مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ۞ از آیات قدرت آفریدگار بزرگ
یعنی نشانهای بزرگتر دید چون جبرئیل را علیه السلام با شش هزار پر هر یکی از شرق تا غرب و رفرف
اخضر و سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ
و خبر دهید مرا که لات و عزی وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ و مناة سیم دیگری میتوانند کرد اینها که خدا
کردند است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش را بنخله و عزی درختی که غطفان آنرا
پرستیدند و مناة صخره که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند آنرا یا بنی مثلث که بنی کعب عبادت
مینموده اند و معتقد کفار آن بود که در درون هر بتی جنی است و این جنیات یا ملایکه بنات
الله اند حق سبحانه فرمود که أَلَكُمُ الذَّكَرُ آیا شما را فرزند نر باشد وَلَهُ الْأُنثَىٰ ۞
و مر خدا را ماده تِلْكَ این قسمت إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ۞ آن هنگام که چنین باشد قسمتی بود
ناراست و بی اعتبار که چیزی را که از آن ننگ دارید بخالق خود نسبت دهید إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ نیستند
این بتان باعتبار الوهیت مگر نامهای چند که بدان سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم نام نهاده اید

ایشانرا شما و پدران شما بآرزوي خود یعني نام الهه بر ایشان اطلاق کرده اند و از معني الوهیت
مر ایشانرا هیچ نیست مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ نفرستاده است خداي بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ بعبادت
ایشان هیچ حجتي که جنگ در ان زده بر خصم مسلط شوید إِنْ يَتَّبِعُونَ پي روي نمیکنند
مشرکان در پرستش بتان إِلَّا الظَّنَّ مگر شک و گمان را یعني توهم ان کرده اند که عمل ایشان
حق است وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ و متابعت ني نمایند مگر آنچه میخواهد نفسهاي ایشان یعني آرزوي
طبع را تابع اند و آنچه شیطان میاراید در نظر نفس ایشان وَلَقَدْ جَاءَهُمْ و هرآینه
آمد بدیشان مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ ۝ از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت
اند أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ آیا هست مر انسان یعني کافر را آنچه آرزو برد از شفاعت بتان
یا آنکه گوید جز ابنوت بفلان و فلان نداد دند فَلِلّٰهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ۚ پس خدا یراست
ملک آخرت و مملکت دنیا هر چه خواهد و بهر که خواهد دهد و کسي را بر وي تحکم نرسد وَكَمْ
مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ و بسیاري از فرشتگان در آسمانها که کافران امید وار بشفاعت ایشان
لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا سود نکند در خواست ایشان چیزي را إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللّٰهُ مگر پس
از آنکه دستوري دهد خداي در شفاعت لِمَنْ يَشَاءُ براي هر که خواهد از ملایکه تا ایشان
شفاعت نمایند یا براي هر که اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند وَيَرْضَىٰ ۝
و بپسندد خداي آنکس را براي شفیع شدن یا مشفع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
بدرستي که آنانکه نمیگروند بسراي آخرت لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ هرآینه نام نهند فرشتگان را
تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ ۚ نام نهادن مادگان یعني میگویند بنات الله وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ و نیست
ایشانرا بآنچه ایشانرا اناث میگویند هیچ دانشي إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ در پي روي نمیروند
بدین گفتار مگر گمان را وَإِنَّ الظَّنَّ و بدرستي که گمان لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا سود نمیدارد از آن
حق چیزي را یعني حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقایق اعتباري نباشد
فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ ۝ پس روي بگردان از ان کس که روي میگرداند عَنْ ذِكْرِنَا از ذکر
ما که قرآنست وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا و نمیخواهد بعمل خود مگر زندگاني دنیا را ذَٰلِكَ این دوستي
دنیا و اختیار کردن آن مَبْلَغُهُمْ غایت رسیدگي کار ایشانست مِنَ الْعِلْمِ از دانش
و از آن تجاوز نتوانند نمود بلکه همت ایشان بر جمع و ادخار آن موقوف که و مصروفست و بعضي
از علما حکم اعراض را بآیه قتال منسوخ داشته اند إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بدرستي که آفریدگار تو او دانا
ترست بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ بکسي که او گمراه شود از راه او که دین اسلام است وَهُوَ أَعْلَمُ و او دانا
ترست بِمَنِ اهْتَدَىٰ ۝ بکسي که راه یافته است بحق و هر یک را فراخور او جزا خواهد داد وَلِلّٰهِ
و مر خدا یراست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها او موجودات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ
و آنچه در زمینهاست از مخلوقات سفلیه او مالک همه است و قادر بر جزاي ایشان پس قیامت خواهد
آورد لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا تا جزا دهد آنانرا که بد کردند یعني کافر شدند بِمَا عَمِلُوا بعقوبت
آنچه کردند یعني آتش دوزخ وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا و پاداش دهد آنرا که نیکوي کردند و بتوحید

محسنان انانند که می‌پرهیز الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ پاداش نیکو که بهشت است بِالْحُسْنَى قایل شدند
کنند و به یک سو میشوند کَبَائِرَ الْإِثْمِ از کبیرهای گناه یعنی گناهان کبیره را در آن وعیدی وارد
شده یا بر آن حدی مقرر گشته وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ و فاحشهای بزرگ را یعنی زنا بخصوصه که افحش
کبایر و اکبر فواحش است لیکن اگر کسی بکند آنچه اندک و خورد باشد از گناه و یا بخاطر او گذرد و از قوت
بفعل نیارد آن مغفور است إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بدرستی که آفریدگار تو بسیار آمرزش است چنانچه
مغفرت او فرا رسد همه گناهها را نظم گر بار گناه ما گران است بحر کرم تو بی کران است
ما را که از حد برون است عفو تو ز جرم ما فزون است هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ خدای دانا تر است باحوال
شما از شما إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ چون بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما کرد از زمین یعنی از خاک
و پدر شما را آفرید دانست احوال و اقوال و افعال شما را وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ و آن وقت نیز که شما
جنینان بودید فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما فَلَا تُزَكُّوا
أَنْفُسَكُمْ پس ستایش مکنید نفسهای خود را به گناهی و بسیاری خیر و خوبی اوصاف و در لباب
آورده که چون کودکی از یهود بمردی گفتندی او صدیقست حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
شنید فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی نیست در شکم مادر الا که او شقی است یا سعید این آیه
نازل شد که او دانا تر است باحوال شما در مبدا خلقت و وقتی که کودک خورد بوده در شکم مادر پس خود را
ستایید و قولی انست که بعضی میگفتند نماز ما و روزه ما و حج ما آیت آمد که ستایش مکنید خود را
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى او دانا تر است بکسی که تقوی ورزد و در عمل خود مخلص بود آورده اند
که ولید مغیره در پی حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله میرفت و استماع کلام وی میفرمود مشرکان
وی را سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب داد که من
از عذاب خدای میترسم یکی از کفار گفت این مقدار مال بمن ده عذاب اگر متوجه تو شود بر دارم ولید
شرط کرد و بعضی از آن مال بداد و باقی بخل کرد و آیت آمد که أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى آیا دیدی
آنکس را که از پی روی حق روی بگردانید وَأَعْطَى قَلِيلًا و بداد اندکی از مال خود برای رشوت
تحمل عذاب از وی وَأَكْدَى و باز داشت باقی را پس جهل و بخل ما بکیدیگر جمع کرد أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ
آیا نزدیک اوست دانش چیزهای پوشیده فَهُوَ يَرَى پس او می‌بیند یعنی او میداند که صاحب
او عذاب او خواهد داشت أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى یا خبر کرده نشده است بآنچه در صحیفهای
موسی است یعنی توریت وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى و در صحف ابراهیم آنکه وفا کرد در تسلیم نفس و روح
و مال و ولد بخدای یا وفا کرد بفطرت اسلام که ده چیز است معنی آیه آنست آیا ولید خبر ندارد که بآنچه
در صحف ابراهیم و موسی است و آن کدام است أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ آنکه بر نمی‌دارد نفسی بردارنده وِزْرَ
أُخْرَى بار گناه نفس دیگر پس او چگونه بار خود به دیگری حواله میکند وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ
إِلَّا مَا سَعَى دیگر آنکه نیست مر آدمی را مگر ثواب آنچه سعی کند یعنی چنانچه کسی را بگناه
دیگری نمیگیرند بثواب دیگری نیز مثاب نمیگردانند و در تبیان گفته که این منسوخ است چه در سوره
طه مذکور شده که ابنا را بصلاح آبا رفعت درجه کرامت میکنند وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى و آنکه سعی

خود را یعنی عملی که در ان سعی نموده باشد زود باشد که به بینند در میزان عدل در روز قیامت
ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ۝ پس پاداش دهند مراو را پاداش تمام ان خیر بخیر وان شر بشر
وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ۝ وانکه بسوی پروردگار تست نهایت همه خلق و رجوع ایشان وَأَنَّهُ
هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ۝ وانکه خدای او بخندانید و او بگریانید یا شاد و غمین میکرد یا بخندانید
اهل بهشت را در بهشت و میگریانید دوزخیان را در دوزخ یا زمین را بنبات خندان وابر را باران
گریان می سازد و نزد بعضی گریه و خنده بوعده و وعید است یا بمعصیه و طاعت یا با قبال بر حق
واعراض ازو وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۝ وانکه خدای او می میراند و زنده میسازد یعنی قادر احیا
واماتت اوست و پس او می میراند بوقت اجل در دنیا و زنده میسازد در قبر یا اوست سازنده اسباب
موت و حیات و گفته اند مرده میسازد کافر انرا بنکرت و زنده میکرد اند مومنانرا بمعرفت و بقول
جمعی امانت و احیا بجهل و علم یا بخل و جود یا بعدل و فضل و نزد محققان بهیبت و انس یا باستتار
و تجلی امام قشیری رحمه الله فرموده که بمیرانند نفوس زاهدانرا باثار مجاهدت و زنده کرد اند قلوب
عارفان را بانوار مشاهدت یا هر ایمرتبه فنا فی الله رسانند جرعه از ساغر بقا بالله چشانند نظم
هر کرا از بود او فانی کند ۝ پس گوهرهای روحانی کند ۝ تشنگانرا شربت حیوان دهی ۝ بعد کشتن
جان جاویدان دهی ۝ وَأَنَّهُ در صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام والصلوة انکه خدای خَلَقَ
الزَّوْجَيْنِ بیافرید از انسان دو صنف الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ نر و ماده مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ۝
از آب منی وقتی که ریخته شود در رحم وآدم وحوا و عیسی علیهم السلام ازین مستثنی اند وَأَنَّ
عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ ۝ وانکه بر خداست آفریدن دیگر که بعث است در قیامت وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ
وانکه اوست که توانگر کند بمال نقد وَأَقْنَىٰ ۝ و سرمایه دهد بانعام را متعه یا غنی سازد
بقناعت و راضی کرد اند بدان وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ ۝ وانکه خدای اوست آفریدکار شعری
شعریان دو کوکب اند یکی را غمیصا گویند واو شعری شامیه است و دیگری عبور واو یمانیه
است و مراد ازین شعری اوست ابو کبشه که یکی از اجداد مادری پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم بوده اورا
پرستید و باقریش در عبادة اوثان مخالفه میکرد و قریش انحضرت را ابن ابی کبشه میگفتند بجهت
خلاف با ایشان وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ۝ وانکه خدای هلاک کرد قوم عاد نخستین را
که امت هود بود علی نبینا وعلیه السلام و قومی از ایشان که بنو لقیم میگفتند و در وقت هلاکت عاد در مکه
مقام داشتند بعد از ایشان ظهور کردند وایشانرا عاد اخری میگویند وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ ۝ وهلاک
کرد قوم ثمود را پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ ۖ وهلاک کرد قوم نوح را
پیشتر از عاد و ثمود إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ۝ بدرستی که بودند ایشان ستمکارتر وازحد
برنده تر در شرک و عناد چه نوح را علیه السلام بسیار برنجانیدند و در نهصد و پنجاه سال
بوی اندکی ایمان آوردند وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ۝ و شهرستان قوم لوط را بیفکند بعد از انکه
جبرئیل علیه السلام بر داشته بود یعنی انانرا زبر و زیر کردانید فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ۝ پس پوشانید
آن شهر را انچه پوشانید یعنی سنگهای نشان دار که بر ایشان بارانید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ۝

بس بکلام از نعمتهای افریدگار خود شک می آری وجدل میکنی مراد ولید مغیره است یا هر احدی
و نفعی که در سعد و دات هست از انعم گفت بجهت آنکه در و بند ست مر اهل اعتبار را و انتقام انبیا
از اعادی که در ضمن آن هست و آن موجب تسلیه حضرت پیغمبرست صلی الله علیه وآله وسلم و سبب تقویت
دل مومنان هَذَا نَذِيرٌ این پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم پیغمبریست بیم کننده مِنَ النُّذُرِ
الْأُولَى از جنس پیغمبران پیشین بهمان میفرماید که ایشان میفرمود أَزِفَتِ الْآزِفَةُ
نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوفست بقرب و دنو لَيْسَ لَهَا نیست مر انرا
یعنی وقت رسیدن او مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ جز خدای نیک ظاهر کننده أَفَمِنْ هَذَا
الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ آیا از ین سخن که قرآنست شگفت میدارید وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ
و میخندید باستهزا و نمیگریید از خوف وعیدی که در وست وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ و شما بازی
کنندگان اید غافلان یا تغنی کنندگان کفار در وقت قراءت قرآن سرود میکردند تا مردم مرا
از استماع آن باز دارند فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا پس سجده کنید مر خدای را و او را بپرستید نه
الهه باطل را در معالم آورده که اول سوره که فرود آمد و در وی سجده بود این سوره است و حضرة
صلی الله علیه وآله وسلم بعد از خواندن این آیه سجده کرد و مومن و مشرک و جن و انس هم سجده
کردند این سجده دوازدهم است از سجدات قرآنی و در فتوحات این را سجده عبادت گفته
که امر الهی سبحانه و تعالی بدان است و مسکنت مقرون است بوی و چون سالکان طریق عبادت و عبودیت
بسر منزل سر این سجده رسند سورة القمر وهي اربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

کفار قریش از سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم معجزه طلبیدند و آنحضرت ماه را برای ایشان بدو نیم
کرد بر وجهی که کوه حرا در میان هر دو فلقه قمر دیدند و در معالم و تبیان مذکور است
که شق قمر دو بار واقع شد بمکه و این سوره فرود آمد که اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ نزدیک آمد
قیامت وَانْشَقَّ الْقَمَرُ و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق قمرست و بر این
وجه در کتب سابقه مذکور بوده امام زاهد رحمه الله آورده که شبی ابوجهل و جهودی بحضرة رسالت
صلی الله علیه وآله وسلم رسیدند و ابوجهل گفت ای محمد آیتی بمن نمای و الا سر تو بشمشیر بردارم
آنحضرة فرمود که چه میخواهی ان بد بخت بچپ و راست بنگریست تا چه خواهد که وقوع آن متعذر
باشد آن یهودی گفت او ساحرست او را بگوی که ماه را بشکافد که سحر بر زمین محقق میشود و ساحر را
در آسمان تصرف نیست ابوجهل گفت ای محمد ماه را برای ما بشکاف آنحضرت انگشت سبابه بر آورد و اشارة
فرمود ماه را که بشکاف فی الحال بدو نیم شد یکی نیمه بجای خود قرار گرفت و یکی دیگر رفت باز گفت
بگو تا ملتیم شود اشارت کرد هر دو نیمه بپیوستند بیت • شق گشت ماه چاره بر لوح سبز چرخ
چون خامه دبیر ز تیغ بنان تو • یهودی ایمان آورد و ابوجهل گفت او چشم ما را بسحر بسته است و قمر را
منشق بما نموده از جماعت مسافران از اطراف آفاق برسند سوال کنم تا ایشان دیده اند یا نی چون
از آینده و رونده بپرسیدند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیم دیدیم با وجود این

نکرویند و گفت جادوییِ او بغایت قوی است خاحف بجانه فرمود وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا و اگر به
بینند کافران نشانه از آثار قدرت ما را در اظهار معجزه پیغمبر که دلیل صدق مدعای او باشد اعراض
کنند از ایمان بدان یا روی بگردانند از تامل در آن وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ ۝ و گویند
این جادوییست دایم و روندهٔ از زمین تا آسمان وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ و تکذیب کنند
پیغمبر را و پی روی نمایند آرزوهای خود را یعنی آنچه شیطانی در نظر ایشان آراسته باشد
از لجاج و عناد وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ ۝ و هر کاری که مقرر شده واقع است یعنی آنچه
از شقاوت کافران و سعادت مومنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ
و بدرستی که آمده باهل مکه در قرآن از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ
آنچه در آن باز داشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ و آن حکمت تمام
است رسنده بحد کمال فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ پس نفع نکند ایشان را و سود نرساند بیم کنندگان
یعنی پیغمبر و مواعظ قرآنی اگر آینده بدیشان یکی از پس دیگری فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان
از ایشان تا وقت امر قتال و منتظر باش جزای ایشان را يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ در آن روز که بخواند
خواننده یعنی اسرافیل علیه السلام ایشان را إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ ۝ بچیزی صعب و زشت که اهوال
قیامتست خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ فراهم رفته چشمهای ایشان از هول يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ
بیرون آیند از قبرها كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ۝ گوییا ایشان ملخهای پراکنده اند یعنی ببسیاری
و پراکندگی بهم می آیند و از هر طرف حیران و سرگردان میروند مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ شتاب کنند
بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید می شتابند يَقُولُ الْكَافِرُونَ میگویند ناگرویدگان
هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۝ این روز دشوارست بر ما كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردن پیش از قوم تو
قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح بعث و قیامت را فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا پس دروغ داشتند بندهٔ ما نوح را
وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ۝ و گفتند او دیوانه شده است و باز داشته شده از دعوت خلق یعنی
هرگاه که ایشان را بتوحید خواندی او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و سنگ برو زدندی و از
دعوت باز ماندی فَدَعَا رَبَّهُ پس بخواند نوح آفریدگار خود را أَنِّي مَغْلُوبٌ ۝ بآنکه
من مغلوب قوم خود شدم و مقاومت نتوانم کرد با ایشان فَانْتَصِرْ ۝ پس تو انتقام کش
از ایشان برای من فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ پس بگشادیم برای عذاب ایشان درهای آسمان را از طرف
مجره بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ۝ بآبی ریزان که از آسمان چهل شبانروز بریخت بردوام و در میان منقطع
نگشت وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا و بگشادیم در زمین چشمها یا از وی نیز آبها برآمد فَالْتَقَى الْمَاءُ
پس ملاقی شد آب آسمان باب زمین عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۝ بر کاری که قضا شده بود بر ایشان
یعنی هلاکت بطوفان وَحَمَلْنَاهُ و برداشتیم نوح را علیه السلام هر که بدو ایمان داشت یعنی
سوار کردانیدیم ایشان را عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهنادار
وَدُسُرٍ ۝ و خداوند میخها و مسارها که کشتی را بدان بند کنند تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا میرفت
آن کشتی بنگاهداشت جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ۝ برای پاداش و این طوفان واقع شد برای کسی

که نگرویده بودند باو یا نا سپاسی کرده بودند بر نعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام وَلَقَدْ
تَرَكْنَاهَا آيَةً و بدرستی که ما بگذاشتیم این قصه را نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح را در
زمین فردی از جزیره علامتی و عبرتی در قصص هست اوایل این امت کشتی را دیده اند فَهَلْ
مِنْ مُدَّكِرٍ ۝ پس هیچ پند گیرنده هست که از آن عبرت گیرد فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝
پس چگونه بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان مبتلا کردیم و بیم کردن من قوم را بتبلیغ نوح
علیه السلام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ و هر آینه ما آسان کردانیدیم قرآن را که بزبان عرب فرستادیم
برای یاد کردن احوال امم گذشته فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝ پس هیچ موعظه شنونده هست که بدان
پند گیرد كَذَّبَتْ عَادٌ تکذیب کرده اند عاد هود را علیه السلام فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝
پس چگونه بود عذاب کردن من ایشان را بباد صرصر و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بر زبان
پیغمبر ایشان إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا بدرستی که فرستادیم بر ایشان باد سردی سخت با آواز
هولناک فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ۝ در روز شوم استحکام یافته شامت او و آن چهارشنبه آخرین
از ماه صفر تَنْزِعُ النَّاسَ میفکند آن باد مردمان را كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ۝ گوییا ایشان
تنهاء درخت خرما اند بر کنده شده او بیخ و بر زمین افتاده این خود عذاب دنیا بود فَكَيْفَ
كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ پس چگونه باشد عذاب من ایشان را در آخرت و وعیدی که ایشان را بدان
بیم کرده ام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان عرب فرستادیم
برای پند گرفتن فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝ پس آیا هیچ پند گیرنده هست كَذَّبَتْ ثَمُودُ تکذیب کردند
قوم ثمود صالح را علیه السلام بِالنُّذُرِ ۝ به بیم کردن و پند دادن پیغمبران ایشان ایشان را
فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا پس گفتند آیا آدمی را از جنس ما وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ یگانه که هیچ تبع و حشم
ندارد پیروی کنیم ما او را و هیچ فضلی نیست بر ما إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۝ و بدرستی که ما آن
هنگام که متابعت او کنیم باشیم در گمراهی و در جنون أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا آیا القا کرده اند بر او
وحی را از میان قوم ما یعنی از قوم عاد او را بنزول وحی اختصاص داده اند بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ۝
نه چنین است بلکه او دروغگوییست خود پسند و ستیزنده میخواهد که بر ما ترفع کند حق سبحانه فرمود
که سَيَعْلَمُونَ غَدًا زود باشد که بدانند فردا که عذاب بدیشان فرود آید یا روز قیامت معلوم
کنند که مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ ۝ کیست دروغگوی با ستیزه چون ثمود تکذیب کردند صالح را علیه
السلام و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون آر إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ بدرستی که ما بیرون آرنده
ناقه بودیم فِتْنَةً لَهُمْ برای امتحان مر ایشان را تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بوده
و صالح را گفتیم فَارْتَقِبْهُمْ نگاهبان ایشان باش و ببین که با ناقه چه میکنند وَاصْطَبِرْ ۝
و شکیبایی ورز بر آزار قوم وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ و آگاه گردان ایشان را که آب چاه قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ
بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی از ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن
ناقه كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ۝ هر نصیبی از آب که داینده شده است مر صاحب او را یعنی حاضر شود صاحب
او در نوبت خود و بهره بردارد فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ پس بخواندند قوم ثمود یار خود را که قدار بن

سالف بود براي عقر ناقه فَتَعَاطَى بس بكرفت شمشير خود را و بر سر راه ناقه در كمين نشست
فَعَقَرَ ﴿۲۹﴾ بس پي كرد ناقه را محرك عقر ناقه دو زن بودند عنيزه و صدوق و سبب
آن بعضي مذكور شد صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد و عنيزه
يكي از دختران خود را نامزد قدار بن سالف كرد هر دو بر راه كذر ناقه كمين كردند چون ناقه از آب
باز كشت اول بمصدع رسيد و او تيري افكند كه پايهاي ناقه را برهم دوخت قدار نيز از كمين كاه بيرون
آمد و بشمشير ناقه را پي كرد و چون از پاي در آمد او را قطعه قطعه كردند و ميان قوم منقسم ساختند
و بچه او بكوه صنو بر آمد سه بانك كرد و بنا بر آنكه باسمان رفت كويند او نيز كشته شد و بعد از سه روز
عذاب بثمود نازل كشت فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿۳۰﴾ بس چكونه بود عذاب من مر قوم ثمود را و بيم
كردن من برسالت صالح عليه السلام إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ بدرستي كه ما فرستاديم بر ايشان صَيْحَةً
وَاحِدَةً مر بادي يكانه يعني يك صيحه جبرئيل عليه السلام فَكَانُوا بس كشتند از هول آن
آواز كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿۳۱﴾ مانند كياه خشك در هم شكسته كه سازنده جاي كوسپندان آنرا برهم نهاده
باشد و ريزه ريزه باشد وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ و بدرستي كه ما آسان ساختيم قرآنرا براي
ياد كرفتن تا بسهولت حفظ ميكنند فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ﴿۳۲﴾ بس هيچ ياد كننده هست مر آنرا
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿۳۳﴾ تكذيب كردند قوم لوط را عليه السلام مر او را به بيم كردن وي مر ايشانرا
إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا بدرستي كه ما فرستاديم بر ايشان بادي يا ابري سنك بارنده و همه را
هلاك كرديم إِلَّا آلَ لُوطٍ مكر لوط و دختران وي را نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿۳۴﴾ برهانيديم ايشانرا
از عذاب بسحري كه عذاب واقع ميشد نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا بانعام از نزديك ما كَذَلِكَ
همچنين كه انعام كرديم بر لوط و بنات او نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿۳۵﴾ پاداش مي دهيم بنعمت و رحمت
هر كه سپاس دارد نعمت ما را كه ارسال رسل و انزال كتب است و بدان ايمان آرد وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ
و بدرستي كه طلبيدند لوط را از مهمانان وي كه ملايكه بودند يعني كفتند ايشانرا تسليم كن
و لوط عليه السلام از آن ابا ميكرد و ايشانرا بند ميداد را ايشان در خانه شكسته در آمدند
فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ بس محو كرديم چشمهاي ايشان را و با روي ايشان هموار كرديم و در خبر
است كه جبرئيل عليه السلام بر خود بر ديدهاي اينها ماليد همه كور شدند و كفتيم مر ايشانرا بزبان
ملايكه فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿۳۷﴾ پس بچشيد عقوبت مرا و انجه بيم كرد لوط مر شما را بدان وَلَقَدْ
صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً و بدرستي كه بامداد كرد بقوم لوط عليه السلام در اول روزي يعني بوقت
صبح آمد بديشان عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ﴿۳۸﴾ عقوبتي قرار كرفته يعني دايم بود و باز نكشت تا ايشانرا
هلاك نكرد و كفتيم با ايشان كه فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿۳۹﴾ پس بچشيد و بكشيد عقوبت مرا و بيم
كردن من يعني عذابي كه بفرمان من بيم كردند شما را وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ و هر آينه سهل
و آسان كردانيديم قرآنرا مر جميع عرب زبانانرا براي فهم كردن معاني آن و دانستن اخبار كذشتكان
فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ﴿۴۰﴾ بس هيچ پند شنونده هست كه بدان عبرت كيرد وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ
النُّذُرُ ﴿۴۱﴾ و بدرستي كه آمدند بفرعون و قوم او بيم كنندكان يعني موسي و هارون عليهما

السلام بآیتهای که موسی قبطیان را بدان بیم کرد و آن نه آیت بود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا تکذیب کردند
بهمه آن آیتها و بدان نگرویدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس گرفتیم ایشان را بعذاب غرق أَخْذَ عَزِيزٍ
مُقْتَدِرٍ ۝ گرفتن غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن توانا بر هلاک مشرکان أَكُفَّارُكُمْ
آیا کافران شما ای گروه عرب خَيْرٌ مِنْ أُولَٰئِكُمْ قوی تر و سخت تر اند ازین گروه مکذبان که
شمرده شد یعنی ایشان از آنان بقوت و عدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و آنان را
عذاب ما فرو رسید ایشان را چرا فرا نرسد أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۝ یا آنکه شما راست ای
مشرکان برائتی در کتابهای سماوی یعنی برائتی نوشته شده بنام شما که عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ
نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ ۝ یا میگویند کفار عرب که ما گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر را
و منع کننده بلا از یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان وَيُوَلُّونَ
الدُّبُرَ ۝ و بگردانیده شود پشتهای ایشان از حرب یعنی هر یک پشت بگرداند از معرکه
قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیه یکی از دلایل نبوت و اعجاز قرآن
است فاروق اعظم رضی الله عنه میفرماید چون این آیه فرود آمد حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که این را نمیدانم که چیست ناگاه در روز بدر دیدم که حضرت زره پوشیده
و می گوید سیهزم الجمع دانستم که معنی آیت چه بود و بعد ازین قتل و اسر و هزیمت ایشان را بسنده نیست
بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب کلی ایشانست وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ
و عذاب قیامت سخت تر و با هول تر و تلخ تر و ناخوشتر از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ بدرستی
که مشرکان در گمراهی اند از راه حق در دنیا وَسُعُرٍ ۝ و در عناد و مشقت یا آتش سوزان
در آخرت يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ روزی که کشیده شوند در آتش دوزخ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر رویهای
خویش یعنی ایشان را بروی میکشند و بدوزخ می افکنند و میگویند ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ۝ بچشید
سودن دوزخ یعنی حرارت آتش و الم آنرا إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۝ بدرستی که ما همه چیزها را
آفریدیم باندازه مرتب و مقدر بر مقتضای حکمت یا هر چه آفریدیم مقدر و مکتوب در لوح محفوظ
و حکم ازل قبل از وقوع بدان پیوسته لاجرم از صفت تغیر و سمت تبدل دور است قضی الله امره
و جف القلم بیت سر بر خط لوح ازلی دار و خموش کر هر چه قلم رفت قلم در نکشید
وَمَا أَمْرُنَا و نیست فرمودن ما چیزی را که تکوین آن خواهیم إِلَّا وَاحِدَةٌ مگر کلمه واحده که آن
کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعله كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ۝ چون نگریستن بچشم در سرعت
و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاریم وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستی که ما هلاک
کردیم أَشْيَاعَكُمْ اشباه و امثال شما را از کافران در زمانهای گذشته چنانچه درین سوره
شنیدید فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝ پس هیچ پند گیرنده هست که از حال ایشان عبرت بردارد
وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ۝ و هر چیزی که کرده اند کفار گذشته مکتوبست در لوح محفوظ
زبر کتابهای تکوینیه و لوح را زبر گفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها آنست یا موجود همه افعال ایشان
نوشته است در نامهای که بدست حفظه است وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ و هر خوردی و بزرگی

از اقوال و افعال که از اولین و اخرین صادر شده و خواهد شد مُسْتَطَرٌ ۞ نوشته
شده است و برای پاداش خواهند یافت إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزکاران و ترس
کاران فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند روز قیامت وَنَهَرٍ ۞ و در جویها و چشمها
یعنی بوستانها مشتمل بر انهار و بقول بعضی نهر بمعنی روشنی و گشادگیست یعنی اهل تقوی
در بهشتها باشند و در سعت و ضیا بخلاف کفره که در ضیق و ظلمت گرفتار انند و دل مستقیان باشند
فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ در مکانی پسندیده که درو نه لغو باشد و نه اثم از امام صادق رضی
الله عنه منقول است که حق سبحانه مکان را بصدق صفت کرد پس ننشیند در وی مگر اهل صدق
سلمی رحمه الله فرموده که آن مکانیست که حق سبحانه راست کرده اند دران وعده که با اولیا کرده م
و دوستان دران مقام باشند عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ۞ نزدیک پادشاه توانا بر همه چیز صاحب
بحر الحقایق قدس سره فرموده که مقعد صدق مقام وحدت ذاتیه است که در مرتبه عندیت
متحقق شود در کشف الاسرار فرموده که کلمه عند تقریب و تخصیص دارد یعنی اهل قرب فردا
دران سرای بدان اختصاص خواهند داشت و حضرت پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام امروز
درین سرا مخصوص بدان بوده که ابیت عند ربی و چون رتبه فردا که خاص بدانست نازنده امروز
با پایه دنای وی بوده پس رتبه اعلی فردای او که نشان تواند داد نظم ای محرم سر
لایزالی ٭ مرآت جمال ذو الجلالی ٭ مهمان ابیت عند ربی ٭ صاحب دل لا ینام قلبی ٭ از قربت حضرت
الهی ٭ هستی بمثابه که خواهی ٭ قربی که عبارتش نسنجد ٭ در حوصله خرد نه گنجد ٭ گم گشته بود
عبارت آنجا ٭ بل نرسد اشارت آنجا ٭ سورة الرحمن مکیة وهی سبعون ایات

بسم الله الرحمن الرحيم ۞

چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم کافران را از اسم رحمان خبر داد گفتند ما رحمان را
نمی شناسیم این نازل شد و گفته اند اهل مکه طعن میزدند که فلان و فلان قرآن بمحمد می آموزند
این سوره آمد که الرَّحْمَنُ خداوند بسیار بخشایش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده
عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۞ بیاموخت قرآن حبیب خود را نه چیز بسیار یعنی آسان کرد اینه مر
او را آموختن و دیگران را آموزانیدن خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۞ بیافرید خدای جنس آدمیان را
عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۞ بیاموخت ایشان را روشن کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا خلق کرد آدم را
و علم اسما بدو آموخت یا بوجود آورد محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و بیاموزانید بیان آنچه بود
و هست و باشد چنانچه مضمون فعلمت الاولین والاخرین ازین معنی خبر میدهد الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۞ آفتاب و ماه میروند بحسابی معلوم یعنی بر وجهی که حق سبحانه
مقدر فرموده مسیر ایشان را در بروج و منازل و بدان فصول و اوقات شناخته می شود وَالنَّجْمُ
و گیاهی که بروید و آنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول
وَالشَّجَرُ و گیاهی که آنرا ساق باشد و بران قایم بود یعنی درخت يَسْجُدَانِ ۞ فرمان
می برند خدای را بطوع و رغبت چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان

بسایه ایشانست و گفته اند مراد بسجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله تعالی
ولکن لا تفقهون تسبیحهم وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا و برداشت رحمان آسمان را بالای زمین بپانصد
سال راه وَوَضَعَ الْمِيزَانَ و بیافرید یا منزل کرد آلت ترازو را یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آ
أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ برای آنکه از حد نگذرید در ترازو بوقت داد و ستد یعنی از عدل
تجاوز نکنید و براستی معامله نمایید وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ و بپای دارید سنجیدن را بعدل
یعنی زبانه ترازو راست کنید وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ و کم مکنید میزان را یعنی کم مسنجید این همه تأکید
اهل ترازو جهت آنست که بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشوید نظم هر جو و هر حبه که با
زو بتو، کم کند از کیل و ترازو بتو، هست یکایک همه برجای خویش، روز جزا بیارند پیش با تو تما
نهایت را، کم دهی و بیش ستانی را، وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا و زمین را بگسترد یا بنهاد بر سطح آب
لِلْأَنَامِ برای آدمیان تا بر آن قرار گیرند فِيهَا فَاكِهَةٌ در زمین انواع میوه است
وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ و خرما بن خداوند اغلاف یعنی اوعیه خرما چه خرما مادامی که منشق
نشده در غلاف می باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر جهت تفضیل اوست و مشابهتی که با انسان
دارد چنانچه در جواهر التفسیر مبین شده وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ و در زمین دانه است خداوند
برگ خشک مراد از دانه آن چیزیست که از آن قوت می سازند چون گندم و جو و جز آن و عصف
گیاهیست که دانه از وی می شود وَالرَّيْحَانُ و در زمین ریحانست یعنی سبزه غمر که بوی میکنند
مراد آنست که در زمین شمارا نعمتها داده ام بعضی خوردنی و بعضی بوی کردنی فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس ای آدمیان و پریان بکدام از نعمتها آفریدگار خود که منکر شوند تُكَذِّبَانِ تکذیب
میکنید و انکار می نمایید که از وی نیست سی و یک جا درین سوره این کلمه تکرار یافته بجهت آنکه این سوره
مشتمل است بر ذکر نعم الهی بعد از ذکر هر نعمتی این الفاظ ایراد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه
شوند بر کثرت نعم و گفته اند تکرار از برای دفع غفلت است و تأکید حجت و تذکیر نعمت و در صحیح
حاکم رحمه الله از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما نقل کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
این سوره را تا آخر بر ما خواند بعد از آن فرمود مراد چیست که شمارا خاموش می بینم هر آینه جن
نیکوتر بودند از شما در رد جواب و من هیچ بار نخواندم فبای آلاء ربکما تکذبان الا که ایشان گفتند
ولا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی ما هیچ چیز از نعمتهای ترا ای پروردگار ما تکذیب نمیکنیم
بل ترا است ثنا و ستایش خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید آدم را که انسیست مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک
كَالْفَخَّارِ مانند سفال پخته که دست بروی زنی آواز کند وَخَلَقَ الْجَانَّ و بیافرید
جان را که پدر جنست مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ از زبانه صافی بی دود از آتش و گفته اند مارج
از آتش آنست که زبانه سرخ و زرد و سبز بیکدیگر آمیخته گردد بعد از بلندی و تیزی آتش در باب
نهم از سفر ثانی فتوحات مذکورست که مارج آتشیست ممتزج بهوا که آنرا هوای مشتعل میگویند
پس جان مخلوقست از دو عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شد از دو عنصر خاک و آب چون آب و خاک
بهم ممتزج آنرا طین گویند و چون هوا و آتش مختلط گردند آنرا مارج خوانند و چنانچه تناسل در بشر

هولهای آهوا است در رحم انثی و میان آفرینش جان و آدم مدت شصد هزار سال بوده فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود که شمار از گل و مارج آفرید و دولت
حیات ارزانی فرمود تُكَذِّبَانِ ۝ انکار میکنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ و آفریدگار
دو مشرق است یکی مشرق تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ و آفرید
گار دو مغرب صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فایده است از
اختلاف فصول و حدوث الخ بهر فصل تعلق دارد بلک شروق آفتاب موجب طلب معیشت است
و عروبیش سبب آسایش و راحت فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام ازین نعمتهای پروردگار شما
تُكَذِّبَانِ ۝ بجحود میورزید و منکران میشدید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ راه داد دو دریا را
یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا با مراو يَلْتَقِيَانِ ۝ بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم
است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ میان هر دو دریا مانعی و حاجزی و برده
است از قدرت خدا یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن لَا يَبْغِيَانِ ۝ افزونی نجویند
بیکدیگر یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمی نمایند
تا آنچه میان ایشان است نگردد و اگر ملکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود و منافع بسیار ازین
دو بحر متنزع است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است
تُكَذِّبَانِ ۝ انکار میکنید يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ بیرون می آید ازین دو دریا یا از بحر
مالح مروارید کلان وَالْمَرْجَانُ ۝ و مروارید ریزه و این جوهرهاست که بدان آرایشی
کنند و از خرید و فروخت فواید یابید و این نعم ظاهر است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝
بس شما بکدام ازین نعمتها پروردگار خود تکذیب می نمایید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر
زمین است که هر سال متلاقی میشوند و این حاجزی است که منع میکند دریای آسمانرا از نزول
و دریای زمین ریخته بدهان صدف در می آید و از آن لآلی منعقد میگردد امام قشیری قدس سره
فرموده که بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت و لؤلؤ
احوال صافیه و مرجان لطایف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحر خوف و رجا عامه
مسلمانانست و از آن گوهر زهد و ورع بیرون آرد و بحر قبض و بسط خواص مومنان را و از آن جواهر
فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقان را بود و از آن گوهر فنا روی نماید تا صاحبش
در منزل بقا بیاساید بیت ز قعر بحر فنا گوهر بقا یابی ٭ و گر نه غوطه خوری این گهر کجا یابی وَلَهُ
الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ و مر خدایراست راندن کشتیهای نو و تازه و حفص بفتح شین خوانده یعنی
نو بر فتن آورده فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ۝ در دریا مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی
و روان کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگان است از قطع مسافت بسیار در زمان اندک
و وقوع تجارت و معاملات و این نعمتهای عظیم است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام نعمتهای
آفریدگار خویش تُكَذِّبَانِ ۝ منکر میشوید كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝ هر کس که بر زمین
است از ذوی الروح هالک اند یعنی سرانجام فانی شوند وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ و باقی ماند ذات

پروردگار تو ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۞ خداوند بزرگی و عظمت و خداوند کرامی ساختن
بفضل عام و کرم تام هرکرا مستحق آن باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار که شما را
خبر داد از فنای شما تا آماده شوید و کار سازید مرآن را واگاه کرد از بقای خود تا رجوع بدو کنید و بغیر
او اعتماد ننمایید تُكَذِّبَانِ ۞ تکذیب میکنید يَسْأَلُهُ میخواهند او را یعنی از وی
میطلبند مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هرکه در آسمانها و زمینهاست حاجتهای خود را جمیع و محتاج
اند در ذات و صفات خود كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۞ هر وقت او در ساختن و پرداختن
کاریست داعی را دعا اجابت کند و سایل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد و غمگین را شاد
گرداند و بیمار را صحیح سازد و قوی را زبون دارد و گروهی را بپا مرزد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس
بکدام پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرش گناه تُكَذِّبَانِ ۞ انکار میکنید
ابن عیینه رحمه الله فرموده که سراسر روزگار نزدیک خدا دو روزست یکی روز مدت دنیا
و شان او درین امرست و نهی و اعطا و منع و خلق و رزق و اماتت و احیا و اعزاز و اذلال دوم
روز مدت آخرت و شان او روز حساب است و عقاب و جزا و سوال و معاقبه و مثابات و نزد
محققان یوم معنی آنست در بحر الحقایق آورده که مراد تجلی حق در هر آنی بر حسب تجلی له و مناسب
استعداد و تجلیات را نهایت نیست رباعی کل یوم هو فی شان جه شانست جه شان « یعنی اوصاف
کمالیتو ندارد پایان » جلوه حسن ترا غایت و پایانی نیست » هر زمان جلوه دیگر شود از ده عیان
سَنَفْرُغُ لَكُمْ زود باشد که ما حساب کنیم شما را فراغ اینجا بمعنی قصد محاسبه و مجاز است
نه فراغی که بعد از شغل باشد این کلام بر سبیل تهدید و وعید است چنانچه مثلا کسی را گوید باش
تا برتو پردازم و حال آنکه وی هیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی وعید
میگوید قصد حساب شما خواهیم کرد أَيُّهَا الثَّقَلَانِ ۞ ای دو گروه بزرگ یعنی انس و
جن عرب هر خیر بزرگ قدر و قیمتی بود آنرا ثقل گویند انی تارک فیکم الثقلین و گفته اند ثقل
گران بار است و جن و انس بتکلیف گران بارند یا بسیار گناه گران در زمانند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس
بکدام ازین نعمتها آفریدگار شما که تهدید است بحساب تا از اعمال بد منزجر شوید و تعریف
خطاب تا بکرم بی حد امیدوار باشید تُكَذِّبَانِ ۞ تکذیب میکنید يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ
وَالْإِنْسِ ای گروه پریان و آدمیان إِنِ اسْتَطَعْتُمْ اگر توانایید أَنْ تَنْفُذُوا آنکه
بیرون روید مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ از کنارهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من
یا از نزول مرگ فَانْفُذُوا پس بیرون روید و فرار نمایید لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ۞
بیرون نمی توانید شد مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هرجا روید
مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند روز قیامت ملایکه گرداگرد اهل
محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان عرصه محشرست اگر توانید بیرون
روید بروید اما نتوانید رفت مگر بحجت و برهان و شما را نا نیست و نداری فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که اخبار کرده که شما عاجزید در دنیا و فرومانده در آخرت

نادانیده کرد هر دو سرایه جزا وپاره ومدد کار نیست و روی توجه بدرگاه او ارید تکذبان ۞
بجود میورزید یرسل علیکما شواظ من نار فرستاده شود بر هر که مشرک وعاصی باشد از شما زبانه
خالص از اتش ونحاس ودودی سیاه یعنی یک نوبت زبانه خالص از اتش فرستند ویک کرت
دود وگوینده نحاس روییه گداخته که بر سرهای ایشان فرو ریزند فلا تنتصران ۞ پس نصرت
نتوانید کرد یکدیگر ومنع نتوانید کرد عذاب را از هم فبای الاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار
خود که بیم کرد بشواظ ونحاس تا باز ایستید از نافرمانی وپرستش وی اشتغال نمایید
تکذبان ۞ تکذیب میکنید فاذا انشقت السماء پس چون بشکافد اسمان برای نزول ملایکه
فکانت وردة پس گردد سرخ یعنی برنگ گل کالدهان ۞ مانند ادیم احمر یا مانند روغن
زیت که هر ساعت بلونی دیگر نماید فبای الاء ربکما پس بکدام از نعم افریدگار خویش که خبر
داد شمارا از انشقاق اسمان وتلون ان از شدت ان اهوال بوی پناه جویید تکذبان ۞
تکذیب میکنید فیومئذ لا یسئل عن ذنبه پس ان روز پرسیده نشود از گناه او انس ولا جان ۞
ادمی ونه پری یعنی از ایشان سوال استعلام نکنند که چه کرده اید بلکه سوال توبیخ باشد
که چرا کرده اید یا گنهکاران را بعلامت بشناسند حاجت سوال نباشد یا بوقت خروج ان
قبور از ایشان نپرسند والا حق سبحانه فرموده که لنسالنهم اجمعین در موقف حساب
خواهد بود که همه را سوال کنند فبای الاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار که از
اهوال ان روز خبر داد تا در ایمان وتقوی ثابت وراسخ باشید که سبب نجات همانست
تکذبان ۞ تکذیب میورزید یعرف المجرمون بسیماهم شناخته شوند کافران
بعلامت ایشان که سیاهی روی وکبودی چشم یا اثار غم واندوه در بشره ایشان فیؤخذ
بالنواصی والاقدام پس فرا گرفته شوند بمویهای پیشانی یکبار وبقدمهای یکبار یعنی نوبتی
موی پیشانی ایشان وبدوزخ کشند ونوبتی پایهای ایشان گیرند وسرنگون بدوزخ افکنند
فبای الاء ربکما پس بکدام از نعمتهای افریدگار خویش که خبر داد شمارا از گرفتن ودر دوزخ
افکندن کفار تا از کفر پرهیزید تکذبان ۞ انکار میکنید بعد از انداختن مشرکان
بدوزخ ملایکه ایشانرا گویند هذه جهنم التی این ان دوزخ است که از روی انکار
یکذب بها المجرمون . تکذیب میکردند بان مشرکان وباور نمی داشتند یطوفون بینها
طواف میکنند دوزخیان میان دوزخ است که از روی انکار وبین حمیم ان ۞ ومیان اب بغایت
رسیده یعنی گاه که از اتش استغاثه کنند ایشانرا فریاد رسی کنند ودر میان چنین اب اندازند
که پیوندهای از ایشان یکدیگر بگسلد پیوسته میان جحیم وحمیم می باشند فبای الاء ربکما
پس بکدام از نعمتهای افریدگار خود که اگاه کرد شمارا از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده وبایمان
متصف شده از ان نجات یابید تکذبان ۞ تکذیب مینمایید ولمن خاف مقام ربه
وبرای کسی که بترسد از استادن پیش خدای دو بهشت است یعنی کس که از موقف حساب بترسد
وترک معصیت نماید او را دو بهشت نماید جنت عدن وجنت نعیم وگویند یکی خایف انس را بود

ویکی خایف جز را ودر موضح اورده که دو باغ دهند ایشانرا در باره بهشت که هر یکی از ایشان صد سال
راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ سراهای خوش و حوران دلکش محمد علی حکیم قدس سره
فرموده که بهشتی برای خوف الهی است و دیگر برای ترک مناهی یکی برای خاص خایف است و دیگری
برای خدام و متعلقان او فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام ازین نعمتهای افریدکار شما که بهشتها میدهد
برای طاعت و ترک معصیت تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنند ذَوَاتَا أَفْنَانٍ و دو بوستان
خداوند آن شاخها یعنی درات درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام از نعمتها
برورد کار خود که بهشتها مشتمل بر اشجار و اثمار بدینک عطا میفرماید تُكَذِّبَانِ انکار میکنید
فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ درین دو باغ دو چشمه میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل
ان یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم اورده که یکی از اب صافی و یکی از شراب لذید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
بس بکدام از نعمتها برورد کار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان میکنید تُكَذِّبَانِ
جود میرورزید فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ این دو جنت از هر میوه دو صنف یکی معروف که دیده باشند
در دنیا و دیگر غریب که کسی ندیده و نشنیده باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام از نعمتهای برور دگار
شما که اضاف ثمرات و فواکه بر بسنده عطا میفرماید تُكَذِّبَانِ منکر میشود مُتَّكِئِينَ
عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا ترسنده کان درین بهشتها تکیه کنندکان باشند بر فرشها که استرات مِنْ إِسْتَبْرَقٍ
از دیبای محکم باشد از بزرگی برسیدند که بطاین ان دیباست ظهایر ان از چه باشد جواب داد که
ظهایر ان از نور و دیگری گفته که ظهایر ان داخل است درین ایه که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ
دَانٍ و میوه درختان این دو بهشت نزدیک است که دست قایم و قاعد و مضطجع بدان رسد
و گفته اند کسی که تکیه دارد و میوه ارزو کند شاخ درخت سر فرود ارد و ان میوه که خواهد بدهن وی در اید
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام از نعمتهای افریدکار شما که بر تختها و فرشها بادشاهان نه نشانند و میوه های
لذیذ دهد تُكَذِّبَانِ انکار میکنند فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ در قصور و منازل این دو بهشت
کوتاه چشمانند یعنی زنان که چشم فرو خوابانیده باشند از نکریستن بغیر شوهران لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ
نسوده باشند ایشانرا ادمیان بیش از زواج ایشان در بهشت وَلَا جَانٌّ و نه جنیان یعنی
حورانی که برای انس مقررند دست ادمی بدیشان نرسیده باشد و انانکه برای جن مقرر شده
اند بجنی نیز در ایشان تصرف نکرده بود فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام ازین نعمتهای افریدکار شما که
حوران چنین لطایف به بندکان ارزانی داشته تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید و باور نمی
نمیدارید كَأَنَّهُنَّ کوییا هستند ان حوران الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ یاقوت صافی و مر
وارید باکیزه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا بس بکدام از نعمتهای افریدکار شما که حوران
بدین صفا و باکیزگی برای شما افرید تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید و باور
نمیدارید هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ ایا جزای نیکی کردن در عمل
باشد إِلَّا الْإِحْسَانُ مکر نیکوکردن در ثواب یا جزای هر که
لا اله الا الله کوید و عمل کند یا وامن محمد رسول الله بیت

ما که بهشت وحاصل آیه آنست که جزای نیکی نیکی است پس جزا دهند طاعت را درجات ومکافات
کنند شکر را بزیاده وتقوی را بفرح وتوبه را بقبول ودعا را باجابت وسوال را بعطا واستغفار را
بمغفرت وخوف دنیا با من اخرت وخدمت را بنعمت ودر بحر الحقایق فرموده که نیست جزای
فنا فی الله الا البقا بالله بیت هر که در راه محبت شد فنا یافت از حق بقا در لقا هر کرا شمشیر
شوقش سر برید میوه ذوق از درخت وصل چید فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای
آفریدکار شما که توفیق احسان داد وجزای آن مقرر فرمود تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید
وانکار مینمایید وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ وبجز این دو بوستان که مذکور شد یا فروتر از ایشان
دو بوستان دیگرست گفته اند این دو بوستان اول ازراست برای سابقان واین دو بوستان ازتقرم
برای اصحاب الیمین فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتها آفریدکار خویش که این بهشتها
نامزد بندکان میکند تُكَذِّبَانِ منکر میشوید مُدْهَامَّتَانِ دو بهشت
سبز از بسیاری سبزی بسیاهی زنند فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس از کدام نعمتهای پروردکار که چنین
بوستانهای سبز عطا میکند وسبزی موجب روشنی چشم است تُكَذِّبَانِ انکار
میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ درین دو بهشت دو چشمه باشد جوشنده یعنی آب هر چند
ازو بردارند دیگر برجوشد فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریننده شما که چنین
دو چشمه آب بسیار بشما میدهد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید فِيهِمَا فَاكِهَةٌ
درین دو بهشت میوه بسیار بود وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ وخرمابنان واشجار انار تخصیص خرما
وانار از میوها بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است وغذا وانار میوه است ودوا فَبِاَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردکار شما که چنین نعمتها به بندکان ارزانی فرموده
تُكَذِّبَانِ انکار میکنید فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ درین چهار جنت زنان برگزیده
باشند نیکو رویان یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق آراسته باشد فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس بکدام از نعمتهای آفریدکار خویش که شما را حوران دهد هر یکی از دیگری نیکو تُكَذِّبَانِ
تکذیب مینمایید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ حوران پنهان شده در خیمها که از در مجوفست وگفته
اند مراد خانهاست وبعضی تخصیص کرده اند بحجلات وحجله خانه آراسته برای داماد وعروس
فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردکار خود که چنین ازواج طیبه ببهشتیان
میدهد تُكَذِّبَانِ منکر میگردید لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ نسوده است مر ایشانرا هیچ
آدمی پیش از شوهرانی که بدیشان شده اند وَلَا جَانٌّ ونه جنیان نیز دست بدیشان رسانیده
اند بلکه همه بکرانند فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار
تُكَذِّبَانِ تکذیب نمایید مُتَّكِئِينَ تکیه زنندکان باشند عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ برفرشها
یا بالشهاء سبز وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ وبساطهای قیمتی درغایت نکوی فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس بکدام از نعمتهای پروردکار شما واین کرامتها که مذکور شد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید

تبارك اسم ربك بزرگ نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق آن اسم بروی پس توان دانست
که بزرگی ذات در چه مرتبه خواهد بود و از این است که هیچکس از عظمت ذات او نشان نداد و عنقوا نشان
داد بیت بر لب بحری چنین واماند اند خشک لب هم مبتدی هم منتهی ذي الجلال
والاكرام در توجیه وصف معنی این آیه بدین وجه ادا کرده که خداوندی که از صفات الجلال اثبات
آن مستلزم کمال است ذات بی مثالش را ثابت است و الجلال سلب آن مقتضی عزت و کبریاست چنانچه
مقدس از آن منزه و مبراست و اکثر محققان بر آنند که جلال اشارت بصفات قهریه است و اکرام
عبارت از اوصاف لطیفیه پس نام ذوالجلال والاکرام جامع باشد جمیع صفات الهی را و از اینست
که او را اسم اعظم گفته اند و خبر ألظّوا بيا ذا الجلال والاكرام موید این قولست سورة الواقعة مكية وهي تسع وتسعون آية
بسم الله الرحمن الرحيم
اذا وقعت الواقعة یاد کن چون واقعه شود یعنی حادث گردد قیامت ليس لوقعتها
كاذبة نیست در واقع شدن و آمدن او دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست
بلکه هر که از وی خبر میدهد صادق است و آن روز خافضة فرو برنده است گروهی را باسفل
السافلین از روی عدل رافعة بر دارنده گروهی را باعلی علیین از راه فضل یا خافض
اعدا و اهل شقاق و نفاق است و رافع اولیا از ارباب اخلاص و وفاق یا فرو میدارد آنانرا که
در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر می آرد جمعی را که درین عالم فروتنی کردند اذا رجت الارض رجا
یاد کن چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی بر وجهی که هر بنایی که بروست منهدم گردد وبست
الجبال بسا و رانده شود کوهها راندنی یا شکسته و پاره پاره گردد فكانت هباء پس گشته
غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتی که از روزنه در افتد منبثا پراکنده
و منتشر گشته وكنتم و باشید شما ای مکلفان در آن وقت ازواجا ثلثة اصناف
سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فاصحاب الميمنة پس اصحاب دست راست
ما اصحاب الميمنة چه اند اصحاب دست راست تعظیم میکند ایشانرا چنانچه گویی فلان قوم
بزرگان اند و چه بزرگان و گفته اند درین استفهام معنی تعجب نیز هست و اصحاب یمین آنها اند
که در وقت اخراج ذریه از صلب آدم ایشان بر راست وی بوده اند یا نامه اعمال در آن روز بر دست
راست ایشان نهند یا به بهشت روند و آن بر یمین عرش است و گفته اند میمنت بمعنی یمن و برکت است
یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند واصحاب المشأمة و اصحاب دست چپ ما اصحاب
المشأمة چه اند یاران دست چپ و ایشان بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند
یا نامهای عمل بدست چپ ایشان میدهند یا ایشانرا بدوزخ میبرند و دوزخ بر یسار عرش است و گفته
اند مشأمه را از شأم گرفته و آنان شوم و نامبارک اند والسابقون و پیشی گیرندگان بر همه
اقوام یا پیش روان ببهشت السابقون پیشی گیرندگان اند بایمان چون مؤمن آل فرعون
و حبیب نجار و صدیق و مرتضی علی رضی الله عنهم یا آنانکه بر دو قبله نماز گزارده اند با پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم یا اهل قرآن یا پیش روان بصف جهاد یا سبقت گیرندگان بصف اول بتکبیر اول

أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝ ان کروه اند نزدیک کرده آینده شدکان برحمت وکرامت فِي جَنَّاتِ
النَّعِيمِ ۝ در بوستانهای مشتمل بر انواع نعمت ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۝ کروه بیشتر از پیشینیان
یعنی امم انبیا کذشته وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۝ واندکی از بسینیان یعنی امت محمد صلی الله علیه
وآله وسلم مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیشتر از سابقان این امت اند در تبیان آورده
که مراد جماعتی اند که انبیا را معاینه دیدند وبخدمت ایشان رسیدند بدیشان کرویدند نه تمام
امتان ایشان زیرا که امت متابعت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم از همه امم بیشتر خواهد بود چنانچه
فحوای انا اکثر الناس تبعا یوم القیمه از ان خبر میدهد ودر حدیث بریده رضی الله عنه منقولست
که اهل بهشت صد وبیست صف باشند هشتاد ازین امت وچهل از ساير امم واین سابقان از اولین
واخرین در بهشت باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ۝ بر تختها بافته بزر و مشک ویاقوت وزمرد
مُتَّكِئِينَ تکیه زدکان عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ۝ بران تختها برابر یکدیکر یعنی دو با روی
تا بدیدار هم مستانس شوند ومسرور کردند يَطُوفُ عَلَيْهِمْ میکردند بر ایشان برای خدمت
وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ۝ کودکان جاوید مانده کان بر هیات کودکی چه خدمت خردان
زیباترست از خدمت کبار و کوبند آراسته با کوشوارها دز زمین واین کودکان از خدای افرید باشند
برای خدمت بهشتیان واز سلمان فارسی رضی الله عنه منقولست که اطفال مشرکان اند که خادم
اهل بهشت نامزد شده اند وبر ایشان طواف میکنند بِأَكْوَابٍ بکوزها وَأَبَارِيقَ واباریقها
وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ۝ وجامها از شرابی که روانست در بهشت یا خمر پاک صافی
چون اب زلال لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا درد سر نکشند از ان شراب یعنی آن میر اخمار نباشند
وَلَا يُنْزِفُونَ ۝ ونه عقل وبیهوش شوند از ان وَفَاكِهَةٍ ودیکر بر ایشان میکردند
بمیوها مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ۝ از انچه اختیار میکنند وبر میکزینند وَلَحْمِ طَيْرٍ وبکوشت
مرغان که الطف لحوم است مِمَّا يَشْتَهُونَ ۝ از انچه آرزو کنند یعنی بر وجهی که خواهند
جوشیده یا بریان کرده وَحُورٌ وبر سابقان در جنت طواف میمایند از برای خدمت زنان
سفید روی عِينٌ کشاده چشمان در صفا ولطافت كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۝
مانند مرواریدی پوشیده در صدف که غبار برو نشسته باشد ودست اغیار بدو نرسیده جَزَاءً
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ باداش میدهیم ایشانرا باداش دادنی بسبب انچه بودند که عمل میکردند
در دنیا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا نه شنوند در بهشت سخنان بیهوده یا بانک وفریاد یا سوکند
وبد روغ وَلَا تَأْثِيمًا ۝ ونه سخنی که کفتن آن موجب کناه باشد چون فحش ودشنام إِلَّا
قِيلًا لیکن میشنوند سخنی که آن کدام است سَلَامًا سَلَامًا ۝ تکرار این دو لفظ دلیل
است بر آنکه اهل جنت بیوسته بر یکدیکر سلام کویند وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ واصحاب دست
راست مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ۝ چه اند اصحاب دست راست یعنی چه بزرک ومکرم اند وایشان باشند
فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ۝ در زیر درخت کنار بی خار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان
نظر بروج افکندند وان وادیی است از طایف مشتمل بر درختهای سدر بسیار کفتند چه بودی

کما را مثل این بودی آیة آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ و درخت
میوهای آن برهم پیچیده یعنی از اسفل تا اعلای آن همه میوها باشد وَظِلٍّ مَمْدُودٍ وسایه کشیده
یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود ومراد از ظل راحت است وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ واب ریزان
یعنی از جنت عدن فرو میریزد بر بوستانهای دیگر وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ومیوه بسیار لَا مَقْطُوعَةٍ
نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا که در فصلی باشد دون فصل
وَلَا مَمْنُوعَةٍ ونه منع کرده شده یعنی از خرنده بهیچ نوع باز ندارند نه چون میوه دنیا
که بی بها بدست نیاید وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ وگستردنیها برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر
وبقول بعضی فرش کنایت است از زنان ومرفوعة بر تخت باشند نشانده إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ بدرستی
که ما آفریدیم ابتدا بی سبب ولادت زنان دنیا را إِنْشَاءً آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم
ایشان را جوان دیگر مراد آنست که پیرزنان را جوان سازیم بر یک سن فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا پس
گردانیم ایشان را دختران دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج بنزد ایشان آیند ایشان را بکر یابند عُرُبًا
دوستداران وعاشق شوهران خود باشند یا با غنج وناز یا شیرین سخن أَتْرَابًا همزادان
وهم سن وهم سال وشوهران نیز بهمان سن ودر تبیان آورده که صبیه را که به بهشت آرند بدین سن
رسانند وبشوهر دهند وعجوزه را نیز ترک کنند بدین سن اگر شوهر نداشته یا شوهر در دنیا ببعضی
اهل بهشت دهند واگر شوهر داشته باشد اما شوهر از اهل بهشت نبوده چون امراة فرعون او را بیکی
از بهشتیان دهند واگر زوج او بهشتی بوده با زیند وآن زنانی دارند واگر زیاده از یک شوهر
داشته باشد وهمه بهشتی باشند بر زوج آخرین نامزد کنند واین زنان را انشا کنیم لِأَصْحَابِ
الْيَمِينِ برای اصحاب دست راست وگویا سایلی می پرسد که کیانند اصحاب الیمین میفرماید
که ایشان ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ گروهی اند از پیشینیان وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ وگروهی اند از
پسینیان در اسباب نزول آمده که چون آیة وقلیل من الاخرین فرود آمد فاروق رضی الله عنه گریان گشت
وگفت یا رسول الله ما بتو گرویدیم وتصدیق کردیم وازینها نجات نیابد مگر اندکی این آیه آمد که
وثلة من الاخرین حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آیة بروی خواند وعمر رضی الله عنه
فرمود رضینا عند ربنا وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت از آدم تا من یک ثلث است واز من تا قیامت
یک ثلث در حدیث آمده که ارجو ان تکونوا نصف اهل الجنة وعنقریب گذشت که اهل بهشت صد وبیست
صف باشند وهشتاد از آن امت من خواهد بود وازینجا معلوم میشود که هیچکس از امت متابعت
آن حضرت در دوزخ جاوید نخواهد بود بیت نماند بزندان دوزخ اسیر کسی را که باشد
چنین دستگیر وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ واصحاب دست چپ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ چه اند اصحاب
دست چپ یعنی چه خوار وبی مقدار اند ودر آن روز باشند فِي سَمُومٍ در آتش سوزان یا در باد
گرم که حرارت آن در مسام ایشان نفوذ کند وَحَمِيمٍ ودر آب گرم متناهی در حرارت
صاحب تبیان آورده که چون حرارت سموم در اجساد واکباد ایشان اثر کند بنا بجویند بحمیم چنانچه
گرما زدگان در دنیا آب میطلبند وچون در حمیم افتند از حرارت آن بیشتر تازی کردند بس پناه

برند بر سایه و از آن سایه خبر میدهد که وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ و سایه از دود سیاه گرم و گویند
یحموم کوهی است در آتش که دوزخیان در سایه آن پناه میبرند لَا بَارِدٍ خنک نیست مانند
سایهای دیگر وَلَا كَرِيمٍ و نه سود رسانند و راحت بخشنده و آن عذابها ایشان را بجهت
است إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بوده اند قَبْلَ ذَٰلِكَ پیش از این در دنیا مُتْرَفِينَ
بناز و نعمت پرورده کار رشدگان و تنعم ایشان بمحرمات بوده و اتباع شهوات وَكَانُوا
يُصِرُّونَ و بودند که اصرار می نمودند عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ بر گناه بزرگ که شرکست
بدان اقامت میکردند یا سوگند بدروغ میخوردند بر آنکه حشر نخواهد بود وَكَانُوا يَقُولُونَ
و بودند که میگفتند أَئِذَا مِتْنَا آیا وقتی که ما بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَعِظَامًا
و استخوانهای بی گوشت و پوست أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیختگانیم از قبرها و زنده شدگان
تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا پدران پیشینیان ما نیز
مبعوث شوند قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان إِنَّ الْأَوَّلِينَ بدرستی که پیشینیان
از آباء شما و غیر آن وَالْآخِرِينَ و پسینیان از شما و غیر شما لَمَجْمُوعُونَ هر آینه جمع کرده
شدگان اند إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ برای وقتی که مقرر شده از روز معلوم که قیامتست
یا همه مجموع اند در قبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوندگان بمکان
حساب یا زمان حساب در روز که معلوم است مر خدای را ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ پس بدرستی
که شما ای گمراهان از راه حق الْمُكَذِّبُونَ تکذیب کنندگان مر بعث و نشور را خطاب
با اهل مکه و امثال ایشان است میگوید که شما فردا لَآكِلُونَ هر آینه خورندگانید مِنْ شَجَرٍ
مِنْ زَقُّومٍ از درختی که زقوم است یعنی شما را زنده کنند و از آن درخت بخورانند فَمَالِئُونَ
مِنْهَا الْبُطُونَ پس پر کنندگان باشید از میوه آن درخت شکمها را فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ
الْحَمِيمِ پس آشامندگان بر بالای زقوم آبی گرم آورده اند که عذاب بجوع بر دوزخیان گمارند
تا بر شکافند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آنگه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری
از آن بیاشامند فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ پس آشامندگان اند از حمیم مانند آشامیدن شتران
تشنگی زده و مدتهای آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هرچند آب خورد اثر آن پدید
نیاید یعنی دوزخیان چندانکه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد هَٰذَا نُزُلُهُمْ
يَوْمَ الدِّينِ این ماکول و مشروب پیشکش ایشان است در روز جزا چون ما حضری که برای
مهمان آرند و بعد از این در دوزخ انواع مآکل و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح شدت و صعوبت
آن در بیان نیاید نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ ما آفریده ایم شما را در ابتدا و شما بدان اقرار دارید فَلَوْلَا
تُصَدِّقُونَ پس چرا باور نمیدارید آفرینش خود را در انتها چه بر همه اهل خرد ظاهر است
که هر که بر ابدا توانا است بر اعاده نیز قادر خواهد شد أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ آیا خبر دهید
از آبی که میریزید در رحم زنان أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ آیا شما میآفرینید کودکان را از آن أَمْ نَحْنُ
الْخَالِقُونَ یا ما ایم آفریننده کار آن و شما مقر اید بر آنکه خالق منم چه شما بدان وجه بدان

نوع كه فرزند بی طلبیده متولد نمیشود بلكه بر وفق مشیت وطبق ارادت من می آید نحن
قدرنا بینكم الموت ما بعد از آفرینش شما تقدیر كردیم در میان شما مرگ را ومقرر ساختیم
زمان موت هر كس وما نحن بمسبوقین ۞ ونیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی كسی بر حكم ما پیشی
نتواند كرد واز موتی كه مقرر شده نتوانند گریخت وما این موت را تقدیر كردیم علی ان نبدل
امثالكم بر آنكه تبدیل كنیم از شما كسانی كه مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم ودیگران را
پیدا كنیم وننشئكم فیما لا تعلمون ۞ وبیافرینیم دیگر باره شما را در صورتی وهیأتی كه نمیدانید
امروز یعنی كافران را در زشت ترین صورتی ومومنان را در بهترین هیأتی ولقد علمتم النشأة
الاولی وبدرستی كه دانسته اید شما آفرینش نخستین را كه نطفه بوده اید وعلقه شده اید
تا آخر وبدان همه اقرار دارید فلولا تذكرون ۞ پس چرا یاد نمیكنید توانایی حق را بر نشأة
آخری چه هر كه بر آن قادر است از این عاجز نتواند بود نظم آنكه ما را زخلوت عدم برون
میكشد تا بجلوه گاه وجود ٭ باز دیگر كه از سموم هلاك ٭ روی پوشیم زیر پرده خاك ٭ هم تواند
بامر كن فیكون ٭ كارد از گوشه لحد بیرون ٭ افرأیتم ما تحرثون ۞ آیا خبر نمایید از آنچه
میكنید وتخم كه در زمین می افكنید ءانتم تزرعونه آیا شما میرویانید آن تخم را ام نحن
الزارعون ۞ یا ما رویاننده ایم حرث فعل عبد ست وزرع فعل خدای ودر خبر آمده است
كه نگویید از شما كه زرعت ولیكن گوید حرثت چه شق ارض والقاء بذر ودرو از بنده است
ورویانیدن از حق سبحانه لو نشاء لجعلناه حطاما اگر خواهیم هر آینه كردانیم آن چیز را كه كشته اید
كیاهی درهم شكسته پیش از رسیدن یا كاهی بی دانه فظلتم تفكهون ۞ پس همه روز باشید
كه از آن قضیه وبلیه شگفت مانید یا بر آفت آن اندوهناك شوید یا از رنجه وسعی خود پشیمان
گردید ومیگویید انا لمغرمون آیا ما تاوان زده گانیم وحفص ائنا خوانده بطریق خبر یعنی
بدرستی كه ما غرامت یافتگانیم بل نحن محرومون ۞ بلكه ما بی بهره گانیم از روزی افرأیتم الماء
الذی تشربون ۞ خبر باز دهید از آبی كه می آشامید از برای تسكین عطش وزندگی
شما بوی باز بسته است ءانتم انزلتموه آیا شما فرو فرستادید آن را من المزن از ابر سفید
ام نحن المنزلون ۞ یا ما فرو فرستنده ایم آب شیرین لطیف لو نشاء جعلناه اگر خواهیم
كردانیم آن آب را اجاجا تلخ وشور ونفع از وی منقطع سازیم فلولا تشكرون ۞
پس چرا شكر نمیگویید خدا را بر این نعمت افرأیتم النار التی تورون اخبار كنید از آتشی كه بیرون
می آرید ءانتم انشأتم شجرتها آیا شما بیافریده اید درخت آتش را كه آن مرخ وعفار است ام نحن
المنشئون ۞ یا ما آفریننده ایم اهل بوادی شاخی از شجر مرخ كه مذكر میگویند بر شاخی
از درخت عفار كه انثی میخوانند میسایند با رحیق بحانه از میان این دو شاخ تر كه آب از وی میچكد
آتش بیرون می آرد نحن جعلناها تذكرة ما كردانیدیم آتش را یادكردی كه چون به بینند آتش دوزخ
یاد كنند یا آن را تبصره ساختیم بصیرت دانند كه هر كه قادرست بر احداث آتش از درخت سبز وتر
با وجود ماییت در وی كه بكیفیت ضد آتش است هر آینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود

انسان بعد از خشکی و بی‌مزدگی ان وَمَتَاعًا وما ساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع
گرفتن لِلْمُقْوِينَ ◎ مر مسافران و مقیمان را اکتفا کرد بذکر احد الضدین چنانچه سرابیل
تقیکم الحر فَسَبِّحْ پس تسبیح کوی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ◎ بنام پروردگار بزرگ تو و آنرا
بپاکی یاد کن فَلَا أُقْسِمُ پس سوگند یاد میکنم بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ◎ بمواقع نجوم قرآنی یعنی
اوقات نزول یا مغارب نجوم و مساقط ان صاحب کشاف فرموده که تخصیص مغارب بجهت
آنست که غروب دلیل زوالست و بزوال اثر استدلال توان کرد بر وجود موثری که تاثیر او را زوال نیست
یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن در عین آورده که مراد مساجد صحابه و مقابر ایشانست که مشابه اند
بنجوم کما قال صلی الله علیه واله وسلم اصحابی کالنجوم یا منازل نجوم که بروج آسمانست کما فی قوله تعالی
والسماء ذات البروج یا ازمان نجوم که مامور برجم شیاطین شدند و آن وقت مولد حضرت
رسالت پناه صلوات الله علیه بوده و هنگام بعثت و امام زاهد رحمه الله فرموده که مراد بنجوم
قرآنست و موقع آن دل مقدس پیغمبر ما صلی الله علیه واله وسلم هرچند دل مطهر او یکی بود
با نجوم قرآنی بسیار بود هر نجمی را موقعی و قراءه امام حمزه و امام کسایی رحمهما الله کموقع خوانند
مؤید این قول است و نزول بر قلب مبارک وی بنص و نزل به الروح الامین علی قلبک ثابت شده
وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ و بدرستی که آنچه خدای بدو سوگند خورد سوگندیست لَوْ تَعْلَمُونَ
عَظِيمٌ ◎ اگر دانید بزرگ و معتبر جواب قسم چیست إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ◎ بدرستی
که آنچه حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم بر شما میخواند هر آینه قرآنیست بزرگوار و بسیار
نفع چه مشتمل است بر اصول علومی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامیست نزد
خدای و ملایکه و مومنان یا حافظ و قاری و معزز و مکرم است و این قرآن نوشته شده است
فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ◎ در کتابی پوشیده و نگاه داشته نزدیک خدای یعنی در لوح محفوظ
لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ◎ نساید لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه در آنست مگر پاکیزگان
یعنی ملایکه مطهر اند از کدورات اوصاف ردیه کلبی رحمه الله گوید مراد سفره اند که کرام
بررة و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان
از احداث ظاهر آیه نفی است و معنی آن نهی یعنی جنب و محدث باید که مس مصحف نکنند و فقهای
مالکی و شافعی رحمهم الله محدث و حایض و جنب را تجویز نمیکنند حمل مصحف و مس آن
و حنابله گویند که محدث و جنب را رواست حمل مصحف و مس آن و حایض را نه و نزد امام اعظم
رحمه الله نشاید محدث و جنب و حایض و نفسا را مس مصحف مگر بغلافی منفصل از و و در نوادر
مذکورست که جنب و حایض را بقول امام یوسف رحمه الله جایزست کتابت آن وقتی که لوح بر زمین
بود نه بر کنار و نزد امام محمد رحمه الله بهیچ وجه روا نیست و بعضی مس را حمل بر قراءة کرده اند
و از ابن عمر رضی الله عنهما منقولست که دوستتر نزد من آنست که قرآن نخواند کسی مگر آنکه طاهر باشد
محمد بن فضل رحمه الله مراد ازین طهارت توحید است یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن نخوانند
و ابن عباس رضی الله عنهما نهی میکرد از آنکه یهود و نصاری را تمکین دهند از قرات قرآن و محققان

گفته اند مراد از مس اعتقاد است یعنی معتقد نباشد قرآنرا مگر پاکیزه دلان که مومنان اند یا عمل
بقرآن یا نگاهداشت احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمدد توفیق از لوث
خذلان یا عالم بدان یا تفسیر و تاویل او ندانند الا آنها که سر ایشان پاک باشد و جنید قدس سره
فرموده که پاکی سر ینبغی ما سوی است از حکیم سنایی است روح الله روحه بیت حضرت قرآن نقاب
آنگه براندازد که دار الملک معنی را مجرد بیند از غوغا و در بحر الحقایق آورده که مکاشف نشود
باسرار قرآن مگر کسی که پاکیزه کرده از لوث توهم غیر و غیریت و برسد بمقام شهود حق در مرایی
خلق و شهود خلق در مرایای حق و این معنی میسر نشود جز بفنای شاهد و شهود در مشهود
بیت جون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بسوزد وصف حادث را کلیم تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ
الْعَالَمِينَ قرآن فرو فرستاده است از نزد آفریدگار عالمیان أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ آیا بدین
سخن که قرآن است أَنتُم مُّدْهِنُونَ شما ای اهل مکه ناگرویدگانید یا مداهنه کننده کاینید
با منکران وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ و می سازید روزی یعنی بهره خود را از قرآن أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ
آنکه تکذیب کنید مر او را یا میگردانید شکر روزی خود را که نسبت باران بانوا کنید و این تکذیب
سخن خداست فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ پس چرا نه چون برسد روح بحنجره گلو در وقت نزع
وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ و شما آن هنگام می نگرید به میت وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ
و ما نزدیکتریم بدان محتضر از شما وَلَٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ و لیکن شما نمی بینید و نمی دانید و آن قرب
بعلم و قدرت و رؤیت فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ پس چرا اگر نه هستید شما غَيْرَ مَدِينِينَ غیر
جزا داده شدگان در قیامت تَرْجِعُونَهَا باز گردانید روح را بجسد إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
اگر هستید راست گویان ملخص آیه آنست که اگر شما در انکار حشر و جزا راست میگویید پس چرا
باز نمیگردانید روح را بتن وقتی که بحلق رسید فَأَمَّا إِن كَانَ پس اگر باشد متوفی مِنَ
الْمُقَرَّبِينَ از نزدیک کرده شدگان بدرگاه ربانی یعنی از سابقان بود فَرَوْحٌ
پس مر او راست راحت یا رحمت یا آسانی یا خلاص از غم یا مغفرت یا فرح و اینها در قبر بود یا در قیامت
وَرَيْحَانٌ و روزی جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملایکه یا ریحان مشموم و اینها در بهشت باشد
وَجَنَّتُ نَعِيمٍ و دیگر او راست بوستانی بر نعمت وَأَمَّا إِن كَانَ و اما اگر باشد آن وفات
کرده مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ از اصحاب دست راست فَسَلَامٌ لَّكَ پس سلامت تراای کسی که هستی
مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ از اصحاب یمین و اشهر آنست که سلام بر تو ای محمد از اصحاب یمین که برادران
تواند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان سالم اند از همه آفتها وَأَمَّا إِن كَانَ
و اگر باشد مرده مِنَ الْمُكَذِّبِينَ از تکذیب کنندگان مر خدای و رسول را الضَّالِّينَ گمراهان
از طریق حق فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ پس مر او راست پیشکش در قبر از آب گرم کرده در دوزخ یا دود
آتش دوزخ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ و در آوردن روز قیامت در آتش سوزان إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ
الْيَقِينِ بدرستی که آنچه گفته شد در شان این سه گروه هر آینه آن حق یقین است یعنی راست
و درست و بی گمان فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ پس تسبیح گوی بنام پروردگار خویش یعنی تنزیه کن

اورا بنام خجسته فرجام او از لجنه لایت عظمت وکبریایی او نباشد یا نماز کزاریند که پروردکار خود قولی آنست که بکوی سبحان ربی العظیم ودر خبر آمده که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرموده که اجعلوها فی رکوعکم سورة الحدید

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ نماز کزارد و پرستش کرد مر خدایرا هر که در آسمانهاست از ملایکه و هر که در زمین است از مومنان واشهر آنست که تسبیح کفت مر خدایرا و بپاکی یاد کرد لجنه در آسمانها است از ملک وستاره و مهر و ماه و جز آن والجه در زمین است از حیوان وجماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما زبان بعضی تسبیح کوید وظلال بعضی مسبح بود کما قال الله تعالی وظلالهم بالغدو والاصال وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وخدای غالبست در هر چه خواهد دانا بهر چه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مراو راست پادشاهی آسمان و زمین که موجد آنست و متصرف در آن يُحْيِي وَيُمِيتُ زنده میکرداند در آخرت و بی میراند در دنیا وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ واو بر همه چیز از امانت واحیا تواناست هُوَ الْاَوَّلُ اوست پیش از همه اشیا یعنی بدید آرنده آنها یعنی قدیم ازلیست که اولیت او را بدایت نیست وَالْآخِرُ وپس از فنای همه موجودات یعنی باقی ابدیست که آخریت او را نهایت نیست پیت اول او اول بی ابتدا آخر او آخر بی انتها بود ونبود این چه بلند ست وپست باشد واین نیز نباشد که هست وَالظَّاهِرُ آشکارا وجود او بکثرت دلایل وَالْبَاطِنُ ونهان حقیقت ذات او از تعقل هر عاقل اقوال مفسران ومذکران ومحققان درین آیه از حد ونهایت تجاوز کرده وبشرحی تمام وبسطی لاکلام در جواهر التفسیر سمت ثبت یافته اینجا بدو قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از وی اشارت میکوید ای آدمی خالق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول کروهی که اول حال ترا بکار آیند چون پدر ومادر دوم جمعی که در آخر تو ندکا نیره دست کیرند چون اولاد واحفاد سیوم زمره که آشکارا با تو باشند چون دوستان ویاران چهارم فرقه که با تو نهان معاش کنند چون زنان وکنیزکان رب العالمین میکوید اعتقاد بر اینهان مکن وکارساز خود ایشانرا مبیندار اول منم ترا از عدم بوجود آورده م آخر منم بازکشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم صورت تو بنکوتر بی وجهی بیارا ستم باطن منم سرایر حقایق در دل تو ودیعت نهادم رباعی اول وآخر تویی کیست حدوث وقدم ظاهر وباطن تویی چیست وجود وعدم اول بی انتقال آخر بی ارتحال ظاهر بی چند وچون باطن بی کیف وکم ودر بحر الحقایق آورده است اول است در عین آخریت وآخر است در عین اولیت وبر همین منوال ظاهر است در عین باطنیت وباطن است در عین ظاهریت شیخ ابو سعید خراز قدس سره را پرسیدند که خدایرا بچه شناختی کفت بآنکه میان اضداد جمع کرده پس این آیه خواند وفرموده که متصور نیست جمع اضداد الا از حیثیت واحد واعتبار واحد در آن واحد نظم

اولی وهم در اول آخری باطنی وهم در آن دم ظاهری تو محیطی بر همه اندر صفات وز همه باکی مستغنی بذات وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ واو بهمه چیز داناست اول وآخر نزد علم او مساویست

وظاهر و باطن بنسبت ذات او یکسان هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین
را بقدرت کامله فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مدت شش روز تا ملایکه مشاهده نمایند حدوث آنها را چیزی
بس از چیزی ثُمَّ اسْتَوٰى بس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بتدبیر عرش و اجزاء امور متعلقه
بد و مس وقف ارادة يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ میداند آنچه در آید در زمین چون تخمی بکارند
و قطرات باران و گنجها و اموات وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا و میداند آنچه برون می آید از زمین چون نباتات
و معدنیات و برخی از فاین در دنیا و بعضی کنوز و تمام موتی در آخرة وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ و می
داند آنچه فرود آید از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملایکه و احکام وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا
و آنچه بالا رود و در آید در آسمان چون اعمال و دعوات و ملایکه که عملهای بندگان می نویسند
وَهُوَ مَعَكُمْ وخدای با شماست بعلم و قدرت عموما و بفضل و رحمت خصوصا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
هر جا که باشید یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال از شما منفک نباشد و این معیت بعقل و فهم
نگردد بلک ذوق آن یکشف در یابند بیت این معیت در نگنجد در بیان نی زمان
دارد خبر زو نی عیان وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وخدای با آنچه شما میکنید بیناست
و بران جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مر او راست حکم گزاری و فرمان روایی در
آسمانها و زمینها تکرار این کلام بجهت آنست که اول تعلق بابداء دارد و ثانی با عادت چنانچه
میفرماید بعد وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ وبسوی خدای باز گردیده شود عواقب کارها يُولِجُ اللَّيْلَ
فِي النَّهَارِ در آرد شب را در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي
اللَّيْلِ ط و در آرد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول
وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و او داناست بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ بگروید
ای کافران بخدا و او را یگانه دانید و بفرستاده او که محمد است صلی الله علیه وآله وسلم و تصدیق
وی نمایید وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ و بدهید از مالهایی که کرده اینست خدای شما را مُسْتَخْلَفِينَ
فِيهِ ط خلیفهای که شکان بتصرف در ان یعنی از آن مالها در دست دیگران بوده و بعد از فوت
ایشان بشما رسیده در راه خدا بذل کنید فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ پس آنانکه گرویدند بخدا
و رسول از شما وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند مال خود را بزکوة و جهاد و سایر خیرات لَهُمْ أَجْرٌ
كَبِيرٌ وایشانراست مزد بزرگ و ثواب عظیم که جنت و نعیم است وَمَا لَكُمْ
لَا تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ و چیست شما را که نگروید بخدای و بوحدانیت او معترف نمیشوید وَالرَّسُولُ
يَدْعُوكُمْ و حال آنکه پیغمبر که فرستاده اوست میخواند شما را بحجت و برهان لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ
تا ایمان آرید بآفریدگار خویش وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ و بدرستی که فرا گرفت خدای پیمان شما را
در روز الست بر اقرار بربوبیت و نفی شرک إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان
مر آن میثاق را هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلٰى عَبْدِهِ اوست آنخداوندی که فرو فرستاده بر بنده خود که محمد
صلی الله علیه وآله وسلم آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات هویدا لِيُخْرِجَكُمْ
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ تا بیرون آرد شما را خدای بقرآن یا پیغمبر بدعوت از تاریکی کفر بروشنی

ایمان ما از جهل بعلم واز ضلال بهدایت واز مخالفت بموافقت ودر فتوحات آورده که از ظلمات
بنور تجلی وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ وبدرستی که خدای بشما لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ مهربان است
که قرآن میفرستد بخشاینده است که رسول بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ وچیست شما را
وچه فایده می بینید وچه عذر دارید أَلَّا تُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ در آنکه نفقه نکنید مالهای
خود را در راه خدای وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وحال آنکه مر خدای راست میراث آسمانها
وزمین یعنی هرچه در آسمان وزمین است بعد از فنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت وامروز
نیز مر او راست ولیکن خلق در آن تصرف میکنند ودر آخر دست تصرف دیگران کوتاه شده حق
سبحانه وتعالی باز گردد درین کلام ترغیب بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست
شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدای در ادای آن نگاه دارید وبرای خود از آن ذخیره آخرت
بردارید لَا يَسْتَوِي مِنكُم برابر نیست از شمای مومنان مَنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ هر که نفقه
کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ ونوا اند وَقَاتَلَ وکارزار کند با دشمنان خدا
ورسول با کسی که انفاق نماید وداعیه قتال دارد بعد از فتح چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود
وچندان بانفاق ومقاتله احتیاج نخواهد افتاد أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً آن گروه منفقان ومقا
تلان قبل از فتح بزرگ ترند از روی درجه ومرتبه مِنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا از آنانکه نفقه کنند
مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا پس از فتح وکارزار نمایند وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وهمه را که نفقه
وقتال میکنند پیش از فتح وپس از آن وعده کرده است خدای بهشت اما درجات ایشان متفاوت
باشد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ وخدای بآنچه میکنید از نفقه وقتال باخلاص وریا دانا است
اکثر مفسران برآنند که این آیت در شان ابوبکر صدیق است رضی الله عنه که اول کسی که ایمان آورد
ونفقه کرد وبا کفار مخاصمه نمود او بود واشارت بدین معنی در صفت وی گفته اند نظم
صاحب قدم مقام تجرید ... سر دفتر جمله اهل توحید ... در جمع مقربان سابق ... حقا که جز او
نبود صادق مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ کیست که آن کسی که او وام دهد خدای را یعنی نفقه کند
مال خود را بامید عوض چه طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد قَرْضًا حَسَنًا وام دادن
نیکو یعنی بطیب نفس وباخلاص فَيُضَاعِفَهُ لَهُ تا زیادت گرداند خدای آن قرض او را برای
او یعنی جزای او را مضاعف سازد وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ومر او را بود مزدی گرامی که بهشت است
يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ یاد کن روزی را که ببینی مردان گرویده وَالْمُؤْمِنَاتِ وزنان
مومنه را بر صراط ودر آن دم يَسْعَىٰ نُورُهُم میرود شتابان روشنی توحید ایشان بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ در پیش ایشان تا بآسمان میگذرند وَبِأَيْمَانِهِم واز جانب راست ایشان
تا ایشان را ببهشت رهنمونی میکند واز ابن مسعود رضی الله عنه منقول است که نور هر کسی بقدر
عمل وی بود نور یکی از صنعا باشد تا عدن واز دیگری برابر کوهی ویکی را برابر نخلی وادنی
نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را ببیند یاری هیچ مومنی بی نور نباشد وگویند
فرشتگان مر ایشان را که بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ مژده شما امروز جَنَّاتٌ دخول است در بوستانها

که پیوسته تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر منازل و اشجار آن جویها باشید شما خَالِدِينَ
فِيهَا جاویدان در آن ذَٰلِكَ هُوَ این بشری بجنت جاویدی الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
رستکاری بزرکست که از همه اهوال قیامت ایمن شده بدار جلال میرسند و دیدار ملک متعالی
مے بینید مصراع هزار جان مقدس فدای دیدارش ، ابو امامه رضی الله عنه فرموده
که مومنانرا بر صراط نور دهند و کافران و منافقانرا روشنی بکذارند و مومنان هرکاه که روی
باز پس میکنند همه صراط روشن میشود پس منافقان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان ندهند
کما قال تعالی يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ یاد کن ان روز را که کویند مردان منافق وَالْمُنَافِقَاتُ
و زنان منافقه لِلَّذِينَ آمَنُوا مر انانکه کرویده اند یعنی اهل نور را التماس کنند که شما انْظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ نظر کنید بما تا بکیریم روشنی از نور شما بما نکرید قِيلَ ارْجِعُوا کفته
شود یعنی کویند مومنان یا ملایکه منافقانرا که باز کردید وَرَاءَكُمْ باز پس خویش یعنی بدنیا
روید فَالْتَمِسُوا نُورًا پس بجویید روشنیرا که در محشر کسب نور نتوان و از دنیا باز خود باید
آورد بیت کار اینجا کن که تشویش است در محشر بسی ، اب زینجا بر که در دریا شود بوش رست
منافقان فهم ان معنی نکرده بتصور انکه نور از عقب ایشانست باز پس نکرند فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ
پس زده شود یعنی ملایکه بحکم الهی بزنند میان منافقان و مومنان بِسُورٍ دیواری بزرک
چون باره شهر لَهُ بَابٌ مر آنرا دری باشد که مومنان بدان در ایند بَاطِنُهُ باطن سور
یعنی داخل انکه مومنان در وی میروند فِيهِ الرَّحْمَةُ در و رحمت بود زیرا که نزدیک بهشت
است وَظَاهِرُهُ و ظاهر سور یعنی خارج مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ از پیش انکه طرف منافقانست
عذاب باشد اما منافقان چون باز پس نکرند و نور نه بینند باز متوجه مومنان شوند دیواری
بینند میان خود و ایشان حاجز شده از ان در بنکرند مومنان را مشاهده نمایند که خرامان
متوجه ریاض جنان اند يُنَادُونَهُمْ بخوانند ایشانرا بزاری و کویند ای مومنان أَلَمْ نَكُنْ
مَعَكُمْ آیا نبودیم با شما در دنیا بجماعت شما نماز میکزاردیم و بموافقت شما روزه داشتیم
قَالُوا بَلَىٰ کویند مومنان که بلی بظاهر با ما بودید وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ و لیکن
شما در فتنه افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق و لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت
کشتید وَتَرَبَّصْتُمْ و تاخیر کردید در توبه وَارْتَبْتُمْ و شک اوردید در نبوت محمد صلی
الله علیه واله و سلم وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ و بفریفت شما را آرزوهای شما یعنی املها دور و دراز در پیش
کرفتید حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ تا وقتی که امد فرمان خدای بقبض روح شما وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ
و فریب داد شما را بخدای شیطان فریبنده یا دنیا نا پاینده فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ پس امروز
فرا کرفته نشود از شما ای منافقان چیزیکه فدای خود کنید تا از عذاب برهید وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
و نکیرند فدا نیز از انانکه نکرویدند مَأْوَاكُمُ النَّارُ و جای ایشان و شما دوزخ بود هِيَ مَوْلَاكُمْ
آتش سزاوارترست بشما وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازکشتی است در دوزخ اورده اند که مومنان
در مکه در رفق و فاقه بحدی تمام قواعد طاعت را تمهید میکردند بعد از هجرت که مال بدست

زیرا که نزدیک دوزخ باشد

آمد و نعمت برایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف عبادات ظاهر کشت آیة آمد که
أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا آیا وقت نیامد مر آنانرا که کرویده اند أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ آیا بترسد
و نرم شود دلهای ایشان لِذِكْرِ اللَّهِ برای یادکردن خدای وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ و برای
آنچه فرو فرستاد خدای از کلام خود قولی آنست که مضاحکه و مزاح در میان صحابه بسیار شد
و این آیة نازل کشت یا صحابه التماس موعظه کردند این آیة فرود آمد و جمعی کویند نزول آیة در شان
منافقان است میفرماید که بوقت نیامد آنهارا که ایمان آورده اند که بزبان که دل ایشان بترسد
کار کردنی و اخلاص را شعار و دثار خود سازند وَلَا يَكُونُوا و مباشید ای مومنان كَالَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ مانند آنانکه ایشانرا کتاب داده اند مِنْ قَبْلُ پیش از این چون یهود و نصاری
مباشید که ایشانرا توریة و انجیل دادند فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ پس دراز شد برایشان زمان یعنی
عمر دراز خشوع نماند فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ و بسیاری از ایشان خارج اند از دین خود و تارک
اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوت و کفته اند نتیجه سختی دل غفلتست و نشانه نرمی دل توجه
بطاعت بیت دلی کز نور معنی نیست روشن مخوانش دل که آن سنکست و آهن دلی کز کرد غفلت
زنک دارد از آن دل سنک و آهن ننک دارد اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید ای منکران بعث
آنکه خدای يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا زنده میکرداند زمین را پس از مردکی و افسردکی آن و بهمان
منوال زنده خواهد ساخت اموات را قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ بدرستی که روشن کردیم برای شما نشانها
قدرت را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید که شما عقول خود را در استدلال بکار برید إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ
بدرستی که مردان باور دارنده وَالْمُصَّدِّقَاتِ و زنان تصدیق کننده که قول خدا و رسول را
راست دانستند و حفص بتشدید میخواند یعنی مردان و زنان صدقه دهنده وَأَقْرَضُوا اللَّهَ
و حال آنکه وام داده اند خدایرا قَرْضًا حَسَنًا وام دادن نیکو یعنی از اطیب اموال يُضَاعَفُ
لَهُمْ زیاده کردانیده شود برای ایشان را از یاده از ده تا هفتصد وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ
و مر ایشانراست مزد کرامی و پاداش بزرکوار یعنی بهشت وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ و آنانکه کرویده
اند بخدای و فرستادکان او و شک نیاورده در اخبار و احکام ایشان أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ
آن کروه ایشان صدیقان یعنی بسیار راست کویان وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ و کواهانند نزدیک
پروردکار خود روز قیامت بر انبیا و امم ایشان و بقول بعضی که شهدا را مبتدا دانند معنی
آیت آنست که آنها که شهید شده اند در راه حق نزدیک و بند در جات قرب لَهُمْ أَجْرُهُمْ
مر ایشانراست مزد ایشان که وعده کرده ایم وَنُورُهُمْ و نور ایشان که روز حشر با ایشان
بود وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه بپوشیدند حق را و انکار نبوت پیغمبران کردند وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند اینهای مارا که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرو فرستادیم
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن کروه ملازمان دوزخ اند اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا بدانید
ای طالبان دنیا آنکه زندکانی این سرای لَعِبٌ وَلَهْوٌ بازیچه ایست و بیهوده و رنج
کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان در بازیهای بیحاصل بیت بازیچه ایست طفل فریب

یعنی سخت شد دلهای ایشان و درازی و ... وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

این متاع دهر، بی عقل مردمان که بدان مبتلا شوند، وَزِينَةٌ و دیگر آرایشی است در مطاعم
خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب راهوار وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ و مفاخرت کردن
میان یکدیگر بنسبت عالی یا جاه وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ و مباهات بر بسیاری مالها وَالْأَوْلَادِ
و کثرت فرزندان و بدانید که اندک زمانی این بازی بر طرف شود و لهو و فرح بغم و ترح مبدل گردد
و آرایشها از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود گردد پس مثل اینها در سرعت
زوال و زودی انتقال كَمَثَلِ غَيْثٍ همچون بارانیست که بر زمین تشنه بارید تخمها که در وی رست
زود بروید و قایم گردد پس از روی خوبی أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ بشگفت آرد مر ارعان را آنچه
رسته باشد از باران ثُمَّ يَهِيجُ آنگه خشک گردد بیکی از آفات سماوی یا ارضی فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا
پس ببینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا پس گردد بعد از زردی درهم
شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ و در آن سرای عذاب سخت است
مردشمنان خدای را که همه عمر در طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش کردند وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ
و آمرزش است از خدای و خشنودی مر دوستان حق را که در رجبت و جوی مولی ترک هر دو سرای کردند
نظم ای طلب دنیا تو بس مغروری، وی مایل عقبی تو بکی مزدوری، وی آنکه ز میل هر دو عالم
دوری، تو طالب نور بلک عین النوری، وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی دنیا إِلَّا مَتَاعُ
الْغُرُورِ مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند و این متاع غرور بنسبت کسی که دنیا دست افزار
حصول نعم اخروی نسازد و از مستلذات نفس و هوا بکار آن سرای نپردازد اما اگر صاحب
دولتی را مدد توفیق رفیق روزگار شده باسباب دنیوی در تحصیل مقاصد حقیقی سعی نماید
و از مرضی ربانی بهره بردارد بنسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجل الصالح
بیت مال را گز بهر حق باشی حمول، نعم مال صالح گفتش رسول، سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ پیشی
گیرید و بشتابید بسوی موجبات آمرزشی واقع مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما و موجب مغفرت
توبه است یا استغفار یا ادای فرایض یا روزه یا صدقه یا جهاد یا تکبیر اول یا حضور جماعت و سلمی رحمه
الله گفته که وسیله متابعت حضرت رسالت منقبت است صلی الله علیه وآله وسلم پس حق سبحانه میفرماید
که شتاب نمایید بمتابعت او که سبب آمرزش است وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا و پیشی گیرید در رفتن ببهشتی
که پهنای آن كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مانند عرض آسمان و زمین است بشرطی که همه صحایف رقیقه
سازند و بیکدیگر وصل کنند أُعِدَّتْ آماده کرده شده است اینچنین بهشت لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ
وَرُسُلِهِ برای کسانی که گرویده اند بخدا و بپیغمبران او ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ این گرویدن
یعنی توفیق بدان فضل خدا یست و کرم يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ میدهد بعنایت خود هر که را میخواهد
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدا وند فضل بزرگست بر مومنان بتوفیق ایمان بمغفرت
و رضوان مَا أَصَابَ نرسید و نخواهد رسید مِنْ مُصِيبَةٍ هیچ رسنده از غم و انواع مصایب
فِي الْأَرْضِ در زمین چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع و جز آن وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ
و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر آنکه

نوشته شده است در لوح محفوظ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را
یا نفسهای شما را إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستی که ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَى اللَّهِ
يَسِيرٌ بر خدای آسان است در ازل این حکم فرمود و از روی رافت جهت آنکه در نفوس
قرار گرفته بود و دانند که احکام ازلی مندفع نمیگردد و میگوید کما ینها بر شما نوشته ام لِكَيْلَا
تَأْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید و هم نخورید عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شد از شما
از مال و خصب و عافیت و صحت وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ و شادمان نگردید بآنچه داد مر شما را از مال
و متاع دنیا اخبار است یعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که آنرا
قراری نیست و نه اعتباری رباعی دنیای دنی چیست سرای سمی آفکنده هزار کشته
در هر قدمی گر دست دهد کرای شادی نکند ور فوت شود نیرزد بغمی واز مرتضی علی
کرم الله وجهه منقولست که هر که بدین آیه کار کند هر آینه فرا گیرد زهد را بهر دو طرف او
یعنی زاهد تمام باشد و چه زیبا گفته است نظم مال ار بتو رو نهد مشو دلشاد از آن
ور فوت شود مشو بفریاد از آن بد نیست پسندیده کس یاد از آن تا دنیا و دین شود آباد از آن
وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ و خدای دوست نمیدارد هر متکبری را که بنعمت دنیا بر دیگر
تطاول کند نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر اکفاء و اقران پس صفت ایشان میکند و میفرماید
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ مختال فخور آنانند که با وجود دنیاداری و جمع اسباب آن بخل کنند و مال
خود را در راه خدا صرف ننمایند وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ و با وجود بخل خود امر کنند مردمان
بخیلی کردن در تبیان آورده که بقول جمعی مراد ازین آیه جهودند بدانچه نزدیک بکلمات
آن فرمودند وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بمحمد صلی الله علیه وسلم
فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ پس بدرستی که خدای اوست بی نیاز از او و انفاق او ستوده در ذات
و صفات که اعراض و تولی اعدای دین او را ضرر نکند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ بدرستی که بفرستادیم
فرستادگان خود یعنی ملایکه را بر پیغمبران بحجتهای روشن که معجزاتست یا بشریعتهای واضحه
وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ و فرو فرستادیم با ایشان کتابهایی که متضمن مصالح دینی و دنیوی
بود وَالْمِيزَانَ و فرو فرستادیم با ایشان ترازو را لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ تا قایم شوند
مردمان بعدل یعنی تسویه حقوق کنند بدان میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان
در زمان نوح علیه السلام بوده و گفته اند مراد از انزال اسباب اوست و امر بساختن آن وَأَنْزَلْنَا
الْحَدِيدَ و فرستادیم آهن را با آدم علیه السلام ماوردی فرموده که چون آدم علیه السلام
از بهشت بدنیا آمد سه وصله آهن با وی همراه بود انبر و پتک و سندان و در معالم آورده که خدای
چهار بابرکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و آهن و نمک فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ در این آهن
کارزار سخت است یعنی آلتها که در کارزار بکار آید ازو سازند خواه برای دفع دشمن چون سنان
نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و جزان
وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و در آهن سودهاست مر مردمان را چه قوام صناعات و حرف با آهن باز بسته است

وهیچ حرفی نیست که آهن در آن دخل ندارد و نفع کلی خود آنست که کفار از ترس شمشیر مسلمانان هر اسانند واهل اسلام در اکثر بلاد از ایشان ایمن بس حق سبحانه آهن فرستاد تا اعلای دین مستر کردن و ترازو فرستاد تا معاملات و زکات بر نهج راستی فیصل یابد و کتاب منزل کردانید تا حق از باطل متمیز شود و لیعلم الله و تا بر بینت که خدای من ینصره و رسله آنکس را که یاری دهد پیغمبر را بالغیب پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر حاضر نباشد چه منافق در حضور پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مدد کاری می نمودند و در غیبت یاری و هواداری نمودند ان الله قوی عزیز بدرستی که خدای توانا ست بر اهلاک دشمنان غالبست بر همه بحکم و فرمان ولقد ارسلنا نوحا وبتحقیق ما فرستادیم نوح نجی را به بنی قابیل وابراهیم وابراهیم خلیل را بنمرود یان وجعلنا ودبعت نهادیم فی ذریتهما النبوة در فرزندان ایشان پیغمبری را والکتاب ووحی کردیم بدیشان کتابی را که نامزد بدیشان بود فمنهم مهتد پس بعضی از انها که انبیا بدیشان آمدند راه یافتکانند یعنی ایمان آوردند بکتاب و نبی وکثیر منهم فاسقون وبسیاری از ایشان بیرون رفتکانند از طریق حق یعنی نکرویدند بکتب و رسل ثم قفینا پس از پی در آوردیم علی آثارهم بر عقب نوح وابراهیم وامم ایشان برسلنا پیغمبران خود چنانچه بعد از نوح هود وصالح را علیهما السلام وپس ابراهیم اسمعیل واسحاق و یعقوب و یوسف را علیهم السلام وقفینا واز پی در آوردیم این رسل را وتمام کردیم انبیاء بنی اسرائیل را بعیسی ابن مریم بعیسی پسر مریم واتیناه الانجیل وعطا کردیم او را کتاب انجیل وجعلنا وافکندیم فی قلوب الذین اتبعوه در دلهای آنانکه پیروی کردند مر عیسی را علیه السلام رأفة ورحمة مهربانی وبخشایش بر یکدیگر یعنی متابعان عیسی وخاص او را بر یکدیگر مشفق و مهربان کردانیدیم ورهبانیة وایشان پیدا کردند طریق رهبانیة را واز پیش خود ابتدعوها نو پدید آوردند آنرا ما کتبناها علیهم ما فرض نکرده بودیم آنرا بر ایشان وآن چنان بود که بعضی از امت عیسی علیه السلام بعد از رفع وی دست از احکام انجیل باز داشتند فرشتگان جمعی بر همان دین ماندند از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب ولباس ونکاح اختیار نمودند و بدیشان فرض نبود الا ابتغاء رضوان الله لیکن بطلب خشنودی خدای رهبانیة پیش گرفتند فما رعوها پس رعایت نکردند ونکاه نداشتند آنرا حق رعایتها چنانچه سزاوار نکاهداشت آن بود که بتثلیث قایل کشته قرآن ومحمد را صلی الله علیه وآله وسلم منکر شدند وانکه از ایشان از منهج متابعت مسیح انحراف نانموده حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم دریافتند وبدین اسلام و شرف متابعت سید انام علیه الصلوة والسلام سرافراز شدند وحق سبحانه درباره ایشان میفرماید که فآتینا الذین آمنوا منهم اجرهم پس دادیم آنانرا که کرویدند از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ومزد ایشان که ثواب بسیار وکرامت بی شمار است وکثیر منهم فاسقون وبسیاری از ترسایان بیرون آمدکانند از دایره ایمان پس اهل کتاب را میگوید یا ایها الذین آمنوا ای کسانیکه کرویده اید برسولان گذشته اتقوا الله

دین او بنگاهد ونصرت پیغمبران فرستادگان او را با ستعمال

برسید از عذاب خدای وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ وبگروید بفرستاده او یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم
يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ تا بدهد شما را دو بهره مِنْ رَحْمَتِهِ از بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد صلی
الله علیه وآله وسلم یکی برای ایمان بسایر انبیا علیهم السلام وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وبدهد
ومقرر کند برای شما روشنی که بدان بروید وبگذرید بر صراط وَيَغْفِرْ لَكُمْ وبیامرزد شما را
گناهان شما وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وخدای آمرزنده است مومنان را مهربان بر ایشان آورده
اند که بامید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند وناگرویدگان ایشان بر گرویدگان
حسد بردند این آیت نازل شد که خدای ایشان را دو بخش از رحمت ونور ومغفرت می بخشد
لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ تا بدانند اهل کتاب که بحبیب من بگرویدند أَلَّا يَقْدِرُونَ بدرستی
که قادر نشوند وتوانایی نیابند عَلَى شَيْءٍ بر چیزی مِنْ فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدای یعنی
از کرامتها که برای ایشان مذکور شده هیچ چیز نیابند وبدیشان نرسد وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ
وبدرستی که فضل افزونی بثواب وجز بدست قدرت خداست يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ عطا میکند آنرا بهرکه
میخواهد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ وخدای خداوند فضل بزرگست یعنی نعمت تمام که خاص وعام را
بهمه رسیده قطعه فیض کرم رسانده از شرق تا بغرب ، خوان نعم نهاده از قاف تا قاف ، هستند
بیش وکم ز نوالتو بهره مند ، دارند نیک وبد بعطایتو اعتراف سورة المجادلة مکیة وهی عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم ۝

آورده اند که روزی اوس بن صامت رضی الله عنه میل نموده بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود خوله
از آن استماع امتناع کرد اوس او را گفت انت علی کظهر امی واین را ظهار میگویند در جاهلیت
طلاق بوده خوله بجناب نبوت مآب آمده درین باب استفسار نمود حضرت رسالت پناه علیه صلوات
الله فرمود که تو بر وی حرام شدی گفت یا رسول الله وی مرا طلاق نکرده ونصرت گفت گمان نمی برم مگر
آنکه تو بر وی حرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال وخوردی ایشان ومفارقت انیس دیرینه
بغایت غمناک شده دیگر باره بپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن باز کرد اینه همان جواب شنید
روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الحال آیت آمد که قَدْ سَمِعَ اللَّهُ بتحقیق
شنید خدای قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ سخن آن زن را که جدال میکرد با تو فِي زَوْجِهَا در کار شوهر
خود وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وناله کرد وشکایت خود بر داشت بخدای وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا وخدای
می شنود پاسخ دادن وسخن باز کردن شما هردو یعنی تو میگفتی بر وی حرام شدی واو میگفت
که مرا طلاق نداده إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ بدرستی که خدای شنواست اقوال مردمان را بیناست
باحوال ایشان الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ آنانکه ظهار میکنند از شما مردان مِنْ نِسَائِهِمْ از زنان
خود وگویند تو بر من همچو پشت مادر منی مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ نیستند آن زنان ایشان مادران
ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر کسی نمیشود إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ نیستند مادران
مادران ایشان فی الحقیقة مگر آن زنانی که بزاده اند ایشانرا وازواج نبی صلی الله علیه وآله وسلم ومرضعات
حکم مادران دارند وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ وبدرستی که مردان هر آینه می گویند مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ

ناشناخته ونادانسته یعنی وَزُورًا ودروغ جه هرکز زوجه مادر نباشد وَإِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ
غَفُورٌ ۝ وبدرستی که خدای عفو کننده است مرکناهان توبه کنندکان را ازین قول امرزنده
مرایشانرا بایجاب کفارت وظاهر تشبیه زوجه است یا الخ تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزو
شایع ازو بعضوی که حرام باشد نظرمرد بدو وازاعضای محارم او خواه نسبی وخوه رضاعی جنانچه
کوید تو برمن جون ظهر مادرمن یا سرتو یا نصف تو جون ظهر یا بطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه
یا خاله من وعلی هذا وشوهر بدین کلمات مظاهر میشود وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ وانانکه
مظاهره میکنند از زنان خود ثُمَّ يَعُودُونَ بس بازکردند لِمَا قَالُوا بنقض انجه کفته اند
یعنی عزم کنند بروطی او بمذهب امام اعظم رحمه الله یا امساک کنند مراة را برزوجیت درعقب
ظهار واکرچه لحظه باشد با امکان طلاق واین قول امام شافعی است یا وطی کنند بمذهب امام مالک
رحمه الله ونزدیک وی عود بوطی باشد وبس وبرهر تقدیر کفارت باید داد وبیان کفارت
اینست که جون کسی ظهار کند وعزم نماید بوطی او یا نکاه دارد بر زوجیت یا وطی کند فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
بس بروست ازاد کردن بنده خواه مومنه وخواه ذمیه وخواه خرد وخواه بزرک بقول امام اعظم
رحمه الله وامام شافعی رحمه الله کوید رقبه مومنه ازاد میباید کرد مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا بیش ازانکه
مظاهر ومظاهر عنها مس کنند یکدیکر را وتمتع کیرند ازهم وبعضی برانند که مس کنایت از جماع
است وجماع مظاهر عنها حرام بود بیش از کفارت ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ این حکم که بکفارت مامور شدید
بدان بند داده میشود بان تا باز ایستید از تلفظ این جنین الفاظ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝
وخدای بدانجه شما میکنید داناست وبروی بوشیده نمی ماند فَمَن لَّمْ يَجِدْ بس هرکه نیابد
بنده یا بنده دارد وبخدمت او محتاج است یا اورا ثمن بنده است وبنفقه احتیاج دارد نقل کند
بروزه واین قول امام شافعی است رحمه الله وامام مالک رحمه الله الزام اعتاق بنده میکند
ونزد امام اعظم رحمه الله اکر بنده دارد ازاد بی باید کرد هرجند بخدمت او محتاج بود فاما
اکر ثمن بنده دارد وبنفقه محتاجست فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ بس بروست روزه دوماهه
بی دربی که میان ان افطار نکند بی عذری واکر افطار کند روزه باز کیرد واکر عذر دارد دران
خلاف است واین روزه می باید مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا بیش ازانکه بیکدیکر رسند بمباشرت فَمَن لَّمْ
يَسْتَطِعْ بس هرکه نتواند روزه داشتن فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا بس بروست طعام دادن شصت
مسکین هریکی را نیم صاع از کندم وصاعی از سایر حبوب غاذیه وبمذهب امام شافعی رحمه
الله مدی از طعام باید داد ذَٰلِكَ این بیان تمام ظاهر شد یا این احکام مقرر کشت لِتُؤْمِنُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ تا تصدیق کنید مر خدایرا وبیغمبر اورا بقبول اوامر ونواهی وَتِلْكَ واین
حکمها حُدُودُ اللَّهِ حدهای خدایست که ازان درنتوان کذشته وَلِلْكَافِرِينَ ومرنا
کرویدکانرا که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ عذاب دردناک است درآخرت إِنَّ
الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ بدرستی انانکه مخالفت ودشمنی میکنند با خدای ورسول او یعنی
ازحدهای امر ونهی تجاوز مینمایند كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ خوار ونکونسار شدند همجنانکه ذلیل

ورسوا شدند انانکه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بودند از کفار کذشته وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
وبتحقیق فرستادیم ما آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزه دلالت کننده بر صدق حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ ومر کافران راست بهر وقتی
و زمانی عذابی حواله کننده ورسوا سازنده وکفته اند مر ایشانراست چنین عذابی در اخرت
يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا یاد کن روزی را که برانکیزد حق سبحانه ایشانرا از قبور همه ایشانرا که یکی غیر
مبعوث نماند فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا پس خبر دهد ایشانرا بانچه کرده باشند أَحْصَاهُ اللَّهُ
وَنَسُوهُ ونکاه داشته باشد خدای عمل ایشانرا وایشان فراموش کرده باشند وَاللَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ وخدای بر همه چیزها از اعمال واقوال واحوال بندکان کواه است ومناسب
آن مکافات خواهد داد وکسی کواهی اورا رد نتواند کرد بیت حاکم ز حکم دم نزند کر کواه
حاکم که خود کواه بود قصه مشکلست ۞ در کشاف اورده که روزی ربیعة بن عمر حبیب برادر او
با صفوان بن امیه حدیث میکردند یکی کفت ایا خدای میداند انچه ما میکوییم دیکری کفت
بعضی را داند وبعضی را نداند ثالث کفت اکر بعضی را داند همه را نیز داند زیرا که مانعی ندارد
از دانستن ایها ملکه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ ایا نمیدانی انرا که خدا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ میداند آنچه
در اسمانها ست از نجوم وملایکه وارواح وَمَا فِي الْأَرْضِ وانچه در زمین است از معادن
ونباتات وحیوانات مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ نباشد از سه تن راز کوینده با هم إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ
مکر خدای چهارم ایشانست بعلم یعنی چهارم میکرداند ایشانرا از حیثیت انکه رفیق ایشانست
واطلاع دارد بر سخن ایشان وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ ونه پنج راز کوی باشند مکر او ششم ایشان
باشد بدانش وبینش یعنی ایشانرا شش ساخته وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَٰلِكَ ونه کمتر باشد از عدد وَلَا
أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ ونه بیشتر از پنج تن مکر او با ایشانست بعلم أَيْنَ مَا كَانُوا هر جا باشند
در اقطار سموات یا در زوایای زمین چه علم او باشیای قرب مکانی نیست تا با اختلاف امکنه
تفاوت کند نظم این معیت در نیابد عقل وهوش ۞ زین معیت دم مزن بنشین خموش
قرب حق با بنده دورست از قیاس ۞ بر قیاس خود منه انرا اساس ۞ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ پس خبر
دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوا بانچه کرده اند در دنیا از برای تفضیح وتشهیر ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ
روز رستخیز إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ بدرستی که خدای بهمه چیزها از کفتارها داناست
ونسبت علم او بهمه معلومات یکسانست حالات اهل آسمانرا چنان داند که حالات اهل زمین را
وعلم او بمخفیات امور بر این وجه احاطه کند که بجلیات آن بیت نهان واشکارا هر دو
یکسانست بر علمت ۞ نه این رو بیشتر نه آن فروتر زانی ۞ در تفسیر امام زاهد رحمه الله اورده
که جهودان ومنافقانرا عادت بود که چون پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سریه فرستادی وخبر
ایشان دیر بر آمدی بر سر راه مومنان یا نزدیک آیشان بنشستندی وبا یکدیکر راز کفتندی
وبکوشه چشم بدانها اشاره کردندی ورمزی بغمز در میان آوردندی
مومنانرا کمان افتادی که مکر آن لشکر را کاری افتاده یا نایت اند وغمناک شدندی این خبر

بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم رسید و ایشانرا از آن نهی کرد دو سه روزی اجابت کردند و دیگر
بار بهمان سوال تناجی آغاز نهادند آیت آمد که الم تر الی الذین ایا نمی بینی و نمی نگری بسوی
آنانکه نهوا عن النجوی باز داشته شدند از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشانرا نهی کردند ثم یعودون
پس باز میگردند لما نهوا عنه بدان چیزی که نهی کرده شده بودند از آن
ویتناجون بالاثم و راز میگویند از روی ستیزه بآنچه ایشانرا آثم میسازد از غیبت مومنان
والعدوان و به بیداد در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان ومعصیت الرسول
و نافرمانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و پاس نا داشتن کلام ایشان در معالم آورده که یهود نزد
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده گفتند السام علیکم حضرت فرمود که وعلیکم و عایشه
رضی الله عنها بشنود فرمود که السام علیکم ولعنکم الله وغضب علیکم آنحضرت فرمود که آهسته
باش ای عایشه و نرم خویی کن عایشه رضی الله عنها فرمود که یا رسول الله مگر تو نشنیدی چه گفتند
حضرت فرمود که تو نشنیدی که چه گفتم رد کردم سخن ایشانرا بدیشان و کلام من در باره ایشان
مستجاب است از ایشان در باره من پس حق سبحانه آیت فرستاد که واذا جاؤک حیوک و چون
بیایند جهودان پیش تو تحیت گویند ترا بما لم یحیک به الله بآن چیزی که نه گفت تحیت ترا
بآن خدای یعنی خدای ترا گفت وسلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک
و سام بلغت یهود مرگست یا قتل بشمشیر ویقولون فی انفسهم و می گویند یهود در میان یکدیگر
لولا یعذبنا الله چرا عذاب نمیکند خدای ما را بما نقول بآنچه می گوییم نسبت با پیغمبر
او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بدو میرسانیم خدای ما را عذاب کردی حسبهم
جهنم بس است ایشانرا دوزخ از برای عذاب یصلونها در آیند بدان فبئس
المصیر وبد جایگاهی است دوزخ یا ایها الذین آمنوا ای گروهی که اذا تناجیتم
چون راز گویید با یکدیگر فلا تتناجوا بالاثم پس راز مگویید بگناه والعدوان و بیداد ومعصیت
الرسول و نافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان میکنند وتناجوا بالبر و راز
گویید به نیکوکرداری والتقوی و پرهیزکاری و ترسکاری واتقوا الله الذی و بترسید از
خدای در هر کاری که کنید آن خدایی که شما الیه تحشرون بسوی او جمع کرده خواهید شد
و شما را بر کردارها جزا خواهد داد انما النجوی جز این نیست که راز گفتن باثم و عدوان
من الشیطان از وسوسه شیطان است که در چشم شما می آراید و بر آن میدارد لیحزن
الذین آمنوا تا اندوهگین گرداند مومنان را ولیس بضارهم شیئا و نیست شیطان یا تناجی او ضرر
رساننده مومنان بچیزی الا باذن الله مگر به دستوری خدای یعنی بمشیت و قضای وی وعلی
الله و بر خدای نه بر غیر او فلیتوکل المومنون باید که توکل کنند مومنان و مهم خود با حق
گذارند و از راز گفتن جهود و منافق حسابی برندارند که گرد را ایشان مقداری و اخبار ایشانرا اعتباری
نیست بیت ذکر با سخن خصم تند خوی مگوی که اهل مجلس ما را از آن حسابی نیست وجمعی
از اهل بدر بمجلس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و بعضی از اصحاب گرداگرد پیغمبر صلی

الله علیه وآله وسلم فرو گرفته بودند بدر آمدند سلام کردند در میان مجلس بر پای ایستادند و کسی ایشان را
جای نداد حضرت فرمود قم یا فلان و فلان و فلان ایشان برخاستند و جای با اهل کذا نشستند
منافقان مجال یافته درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای کسانی که
گرویده اید إِذَا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید فِی الْمَجَالِسِ در مجلسها
چون مجالس ذکر و تلاوت و نماز فَافْسَحُوا پس جای گشاده کنید بر مردم یَفْسَحِ اللَّهُ لَکُمْ
تا گشاده کند خدای مر شما را در قبر یا در بهشت یا سعت بدهد یا دلهای شما را منشرح گرداند یا رزق
تصاحف و تراحم وَإِذَا قِیلَ انْشُزُوا وچون گفته شود مر شما را که برخیزید و برتر روید
پس برخیزید در موضع آورده جمعی در مجلس حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم می نشستند و چون
یکی را از ایشان بمهمی بیرون طلبیدندی نخواستی که برخیزد این آیة نازل و در تفسیر ماوردی
مذکورست که چون گویند برخیزید بنماز جمعه یعنی ندا در دهند پیشتابید یَرْفَعِ اللَّهُ تا بردارد
خدای تعالی درجهای بهشت الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ آنان را که گرویده اند از شما وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ
دَرَجَاتٍ و بر میدارد آنان را که داده شده اند علم با ایمان درجهای بالا از مؤمنات که بی علم باشند
زیرا که مؤمن بی علم در کشف الاسرار آورده که از ابن منذر رحمه الله مرویست که اوزاعی را رحمه
الله در خواب دیدم گفتم مرا خبر ده از عملی که بهترین اعمالست تا بدان تقرب کنم گفت هیچ درجه
بلندتر از درجه علما ندیدم و ازان کد شته درجه اند وهناکان این خواب موافق آیتست و علما
دین را درجات بلندست هم در دنیا بمرتبه و شرف و وراثت انبیا علیهم الصلوة والسلام و هم
در عقبی بفضل و قدر و مرافقت با اصفیای از ابن مسعود رضی الله عنه منقولست که مؤمن عالم را
بردارند درجها بالای غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار دویدن اسب تیز رو باشد بشست
سال و در حدیث ابی داود رحمه الله مذکورست که فضل عالم بر عابد چون فضل قمرست در شبی
که بدر باشد بر سایر کواکب شعر مصابیح الانام بکل ارض ٭ هم العلماء ابناء الکرام ٭
ونعم ما قال قطعه رفعت آدمی بعلم بود ٭ هر کرا علم بیش رفعت بیش ٭ قیمت هر کسی بدانش
اوست ٭ عارا فزون بعلم قیمت خویش ٭ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ وخدای بانچه شما میکنید
داناست درین سخن بیم و امید و وعد و وعید هست آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند
بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم و راز بسیار می گفتند و خبرها از نوع می پرسیدند تا مهم
بدان مرتبه رسید که آنحضرت بتنگ آمد این آیة نازل شد یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان
إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ چون خواهید که راز گویید با رسول صلی الله علیه وآله وسلم فَقَدِّمُوا پس
پیش فرستید یعنی بدهید بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَةً پیش از راز گفتن خود صدقه بمستحقان
ذَلِکَ آن صدقه دادن قبل از نجوی خَیْرٌ لَکُمْ وَأَطْهَرُ بهترست مر شما را زیرا که طاعت بیفزاید
و پاکیزه تو برای آنکه گناهان محو گردد فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا پس اگر نیابید چیزی که صدقه دهید
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ پس خدای آمرزنده است مر کسی را که این گناه کند یعنی بی صدقه راز
گوید مهربانست که بنده را تکلیف ما لا یطاق ننماید در خبرست این منع ده شبانروز بودست

ومرتضی علی را رضی الله عنه دیناری از زر بود که آنرا باده درم کرد داشت وهر روز یک درم صدقه
دادی وبا رسول صلی الله علیه وآله وسلم رازگفتی وچیزی برسیدی بعد از آن این حکم منسوخ شد
امام زاهد رحمه فرموده که حکمی نازل شد وجز علی رضی الله عنه کسی بدان کار نکرد واین از جمله
مناقب اوست وگویند یکساعت از روز بیش نبود وعلی رضی الله در آن ساعت این کار کرد پس آیه
آمد که أأشفقتم أن تقدموا آیا بترسیدید ودشوار آمد شما را از آنکه پیش دهید بین یدی نجویکم
صدقات پیش از رازگفتن خود صدقه فإذ لم تفعلوا پس اگر چون نکردید این کار را
وتاب الله علیکم وبازگشت خدای بشما بتوبه یعنی عذر کد رانید از شما فأقیموا الصلوة
پس بپای دارید نماز فریضه را وآتوا الزکوة وبدهید زکوة فریضه واجب را وأطیعوا
الله ورسوله وفرمان برید خدای ورسول او را در همه حال که اینها تدارک وتلافی آن کند
والله خبیر بما تعملون وخدای داناست بآنچه شما می کنید در خبرست که عبد الله بن نبتل
منافق بود با رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم نشست وخاست کردی وسخنان آنحضرت با یهود گفتی
روزی حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در حجره بود از حجرات طاهرات وجمعی از صحابه آنجا بودند
فرمود که حالی در آید بر شما مردی که دل او دل سرکش متکبر بود وبنظر شیطان ناظر باشد ناگاه ابن
نبتل در آمد حضرت فرمود که تو چرا مرا دشنام میدهی وفلان وفلان از اصحاب تو ابن نبتل سوگند
خورد ویاران خود را آورد تا سوگند خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم این آیت نازل شد
ألم تر إلی الذین تولوا آیا نمی نگری بسوی آنان یعنی منافقان که دوست گرفتند قوما غضب الله
علیهم گروهی را که خشم گرفته است خدای بر ایشان یعنی یهود ما هم منکم ولا منهم ونیستند
منافقان از شما که مومنانید ونه از ایشان که جهودانند ویحلفون علی الکذب وسوگند میخورند
بدروغ بر دعوی اسلام واحترام سید انام وهم یعلمون وایشان میدانند که دروغ
میگویند أعد الله لهم عذابا شدیدا آماده کرده است خدای بر ایشان عذابی درد دنیا بخواری ورسوایی
ودر آخرت بآتش دوزخ إنهم ساء ما کانوا یعملون بدرستی که ایشان بدست آنچه هستند
که میکنند وبران اصرار مینمایند اتخذوا أیمانهم جنة فرا گرفتند سوگندان خود را که میخورند سپری
یعنی پناهی که خون ومال ایشان در امان ماند فصدوا عن سبیل الله پس باز داشتند مردمان را بوقت
ایمنی خود را از راه خدا بفتنه انگیزی وسخن چینی یا ایشان را بدل میسازند تا از جهاد متقاعد
کردند فلهم عذاب مهین پس مر ایشان راست عذابی خوار کننده لن تغنی عنهم دفع نکند
از ایشان روز قیامت أموالهم ولا أولادهم خواستهای ایشان ونه فرزندان ایشان من الله شیئا
از عذاب خدای چیزی را أولئک أصحاب النار آن گروه منافقان ملازمان دوزخ اند هم فیها
خالدون ایشان در آن جاوید مانندگان اند منافق نیز در باب خلود نار حکم کافر دارد
بلکه درکه ایشان از مشرکان زیرتر خواهد بود وعذاب ایشان سخت تر یوم یبعثهم الله جمیعا
یاد کن آن روز را که برانگیزاند خدای همه منافقان را از قبور ایشان فیحلفون له پس سوگند
خورند برای خدا بر اسلام واخلاص خود کما یحلفون لکم همچنانچه سوگند میخورند برای شما ویحسبون

وازان روز می پندارند انهم آنکه ایشان علی شیء بر چیزی اند که کاری میکنند که سود کند
میخورند وخدای میفرماید الا انهم هم الکاذبون ۞ بدانید بدرستی که ایشان ایشان اند
دروغ گویان ودروغ ایشان بغایتی رسیده که با دانای نهان واشکارا نیز دروغ میگویند استحوذ
علیهم الشیطان مستولی باشد وغلبه کرد بر ایشان دیو وبوسوسه میل داد ایشانرا بمعاصی
فانسیهم ذکر الله پس فراموش گردانید بر ایشان یادکرد خدای تا نه بدل یاد کنند ونه بزبان
اولئک حزب الشیطان آن گروه فراموش کاران لشکر دیواند ومتابعان او الا ان حزب الشیطان
بدانید بدرستی که سپاه دیو هم الخاسرون ۞ ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست
داده اند در عذاب مخلد افتاده اند ان الذین بدرستی که آنانکه یحادون الله ورسوله خلاف
کنند خدای ورسول اورا اولئک فی الاذلین آن گروه مخالفان در جماعت خوارترانند وبا
ایشان یعنی در دنیا بخواری قتل وبی کس ترمانند وبعضی رسوا وسیاه روی وبی اعتبار کتب
الله لاغلبن نوشت خدای در لوح محفوظ وحکم کرد که بهمه حال هر آینه غالب شوم انا
ورسلی من وفرستادگان من وغلبه رسل اگر مامور بحرب اند بقهر وزجر اعادیست
واگر مامور بحرب نیستند بدلیل وحجت ان الله قوی عزیز ۞ بدرستی که خدای تعالی تواناست
بر نصرت انبیا غالبست در حکمی که خواهد وکسی بر منع آن قادر نباشد بیت حکمی ازین زیاده
کی یاد بوده ۞ کس را دران مجال نقض کجا بوده ۞ حق سبحانه بعد از ذکر منافقان ودوستی ایشان
با دشمنان خدای صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن نکنند واگر چند قرابت وقریبی واقع
باشد چنانچه فرمود لا تجد قوما یؤمنون بالله نیابی ونشاید که بیابی گروهی را که میگروند والیوم
الآخر خدای وبروز بازپسین که ایشان یوادون مودت ورزند ودوست
دارند من حاد الله ورسوله هر که را خلاف کند با خدای ورسول او یعنی مومنان کافران
ومنافقانرا دوست ندارند ولو کانوا آباءهم واگر چه باشند ان مخالفان خدا ورسول پدران
ایشان چون ابو عبیده جراح رضی الله عنه که پدر خود عبد الله جراح را در روز احد بکشت
ما او ابناءهم یا پسران ایشان چون ابا بکر صدیق رضی الله عنه که پسر خود عبد الرحمن را
بمبارزت طلبید وپیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم صدیق را نگذاشت که بحرب وی رود او اخوانهم
یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبید را روز احد بقتل رسانید
او عشیرتهم یا خویشان چون فاروق رضی الله عنه که در بدر خال خود عاص بن هشام را
قتل کرد وچون مرتضی علی وحمزه وابو عبیده رضی الله عنهم اقربای خود را چون عتبه وشیبه
وولید در جنگ بدر بکشتند اولئک آن گروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند کتب
نوشته است خدای یعنی ثابت کرده فی قلوبهم الایمان در دلهای ایشان ایمانرا یا جمع کرده
است انرا بالوازم از اخلاص واستقامت وایدهم بروح منه وتقویت کرده است ایشانرا بر حجتی
یا نصرتی یا نور هدایتی از نزدیک خود وگویند مدد داده است ایشانرا بجبرئیل یا بقرآن ویدخلهم
جنات تجری ودر آرد ایشانرا روز حشر بهشتی که جریان دارد من تحتها الانهار

از زیر درختان آن جویها از آب و شیر و خمر و عسل خالدين فيها جاوید بود کا ننده دران
رضي الله عنهم خشنود شده خدای از ایشان طاعتی که در دنیا کرده اند ورضوا عنه وخشنود
شده اند ایشان از خدای بکرامتی که ایشان را وعده کرده است در عقبی أولئك حزب الله آن گروه
لشکر خدای و ناصر دین و بینه ألا إن حزب الله بدانید سپاه خدای هم المفلحون ایشان
رستکارانند امام ثعلبی از جرجانی رحمه الله نقل میکند و جرجانی از مشایخ خود شنیده که داود
علی نبینا وعلیه السلام از حق سبحانه پرسید که حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضة أبصارهم والسليمة
أكفهم والنقية قلوبهم أولئك حزبي وحول عرشي هر که چشم او از محارم فرو بسته بود و دست
او از آزار خلق و از اخذ حرام کوتاه بود و دل خود را از ما سوى الله پاکیزه کرده اند از جمله حزب
الله است و درین باب گفته اند قطعه از هرچه نا رواست بروید ها پدید ینه؛ وز هرچه
نابسته بود دست بازدار؛ لوح دل از غبار تعلق بسوی پاک؛ تا باشدت بخالق اهل قبول بار
بشنو نصیحتی ز فقیر خود ای عزیز؛ تا آید بدنیا و عقبی ترا بکار؛ سورة الحشر مكية وهي اربع وعشرون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح لله تسبیح گفت و بپاکی ستایش کرد مر خدا را آنکه مستحق ثنا است ما في السماوات وما في
الأرض آنچه در آسمانها و زمینها است وهو العزيز الحكيم و او غلبه کننده است بر همه
در حکم و فرمان صواب کار و راست کردار اورده اند که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله
در سال چهارم از هجرت با جمعی از خواص اصحاب جهت دیت دو عامری که در عهد پیغمبر صلی
الله علیه وآله وسلم بوده اند و عمرو بن امیه ضمری رضی الله عنه ایشانرا کشته بود بمنازل یهود بنی
النضیر رفت و در وقتی که پشت به دیوار خانه ایشان باز نهاده بود سنگی بر بام برده اند تا بر آن
حضرت افکنند فی الحال جبرئیل بهتر عالم را صلوات الله علیه والسلام خبر داد و گرد ایشنه
و آنحضرت بمدینه باز آمد و کس بر ایشان فرستاد که چون عهد شما ظاهر شد از دیار من بیرون دوید
و ده روز ایشانرا امان داد ایشان بتهیه سفر اشتغال کردند و ابن ابی پیش ایشان فرستاد
که از دیار خود مروید و بقلاع خود متحصن باشید که من با دو هزار کس از قوم خود معاون
شما ام یهود بسخن آن منافق مغرور شده باغی گشتند و خبر بآنحضرت رسید با جمعی بر سر
ایشان رفت و پانزده روز ایشانرا محاصره کرد ایشان جلا قبول کردند بواسطه ترسی و بیمی که خدای
در دل ایشان افکند و چون جلا قبول نمودند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بشرط آنکه
اسلحه خود بگذارید و آن مقدار مال که دواب شما بر تواند گرفت با خود ببرید برین وجه قرار یافت
و حق سبحانه آیه فرستاد هو الذي اوست آن خداوندی که از روی اذلال أخرج الذين كفروا
بیرون کرد آنانرا که نگرویدند من أهل الكتاب از اهل توریة یعنی بنی النضیر را من ديارهم
از سراها و منزلهای ایشان که در زمین مدینه داشتند لأول الحشر در اول راندن
هست ایشان از جزیره عرب و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشری که مردمان را بشام
جمع آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و آنجا قیامت قایم کرده

وآن حشر دوم است و چون بني النضير قبل از ساير مردمان بشام محشور شدند پس خروج ايشان
در اول حشر باشد مَا ظَنَنْتُمْ شما گمان نداشتيد اي مومنان اَنْ يَخْرُجُوا انكه بيرون
روند بني النضير از مدينه بجهت بسياري مرد و مدد و شجاعت و شوكت وَظَنُّوا اَنَّهُمْ
و گمان بردند انكه ايشانرا مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ منع كننده است و باز دارنده حصارهاي
استوار ايشان مِنَ اللّٰهِ از فرود امدن قضاي خداي بر ايشان فَاَتٰهُمُ اللّٰهُ پس
بيامد بديشان عذاب خداي مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا از انجا كه گمان نبردند وَقَذَفَ
فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و بيفكند خداي در دلهاي ايشان ترس و بيم تا دل برجلا نهادند
و چون جلا محكم شد يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِاَيْدِيهِمْ خراب ميكنند خانهاي خود بدستهاي خود
وَاَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ و بدستهاي مومنان يعني نقض عهد كردند تا خانهاي ايشان بدست
مومنان خراب شد گاي[؟] که خود بدست خود خراب كردند در خبر است كه چون يهود
دل برجلا نهادند و دانستند كه منازل ايشان مومنان افتد خانها را ميكندند و هرچه
ايشانرا خوش مي آمد از درها و چوبها و سنگها تراشيده ان محل بركنده ميخواستند كه با خود
ببرند پس ششصد شتر بار كرده خود را برابر اراستند و اظهار جلادت نموده دفها ميزدند
و سرود گويان از بازار مدينه گذشتند و بعضي بولايت شام رفتند و جمعي بخيبر
فَاعْتَبِرُوا يَا اُولِي الْاَبْصَارِ ۝ پس عبرت گيريد اي خداوندان ديدها يعني به بينيد احوال
ايشانرا و ازان عبرت برداريد وَلَوْلَا اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ و اگر نه انست كه خداي نوشته در لوح
و حكم كرده عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ بر ايشان بيرون شدن از خان ومان لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا
هر اينه عذاب ميكرد ايشانرا درين سراي بكشتن و برده گرفتن وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ
و مر ايشانراست با وجود جلا دران سراي عَذَابُ النَّارِ ۝ عذاب اتش دوزخ
ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اين عذابها مر ايشانرا بسبب انست كه ايشان شَاقُّوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ دشمني
كردند با خداي و رسول و مخالفت فرمان ورزيدند وَمَنْ يُشَاقِّ اللّٰهَ و هركه دشمن
دارد خدايرا فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستي كه خداي شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ سخت عقوبتست
مر او را و امثال او را اورده اند كه در زمان محاصره حكم شد تا خرما بنان ايشانرا قطع كنند
غير از عجوه و عبد الله سلام و ابو ليلي مازني رضي الله عنهما بدان مهم مامور گشتند
ابو ليلي اجود انواع ثمرها مي بريد و ميگفت بريدن من يهود را غمناك ميسازد و عبد
الله سلام بدترين انواع مي بريد و ميگفت خدا يتعالي اين نخيل را بدست مسلمانان
باز دهد انچه بهترست براي ايشان حق سبحانه ايت فرستاد كه مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنَةٍ انچه
بريديد از خرما بنان اَوْ تَرَكْتُمُوهَا يا بگذاشتيد انرا قَائِمَةً عَلٰى اُصُولِهَا ايستاده بر
اصلهاي خود فَبِاِذْنِ اللّٰهِ پس بامر خداست و بر بسته وي براي انكه ناشمار ايازي دهد
وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ۝ و براي انكه خوار كرداند جهودانرا كه بيرون رفتگان اند از دايره
ايمان آورده اند كه چون بني النضير را جلا كردند پنجاه زره و پنجاه خود و سيصد و چهل

شمشیر از ایشان باز مانده و اموال و عقار ایشان جمله فی شد یعنی تمام خاصه پیغمبر خود صلی
الله علیه و آله و سلم پس آن حضرت از آن اسلحه هر چیز بهر کس که خواست بداد و عقارات بعضی
بمردم بخشید و اکثر روایات ناظر با آنست که آنرا مخمس بساخت و امام اعظم رحمه الله برین
رفته و حق سبحانه درین باب میفرماید وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ و آنچه باز گردانید خدای عَلَىٰ رَسُولِهِ
بر فرستاده خود مِنْهُمْ از مال و ملک ایشان یعنی غنیمت بوی ارزانی داشت فَمَا
أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ پس نتاختید بتحصیل آن مِنْ خَيْلٍ هیچ اسبی وَلَا رِكَابٍ و نه شتری
یعنی پیاده بدین حصار آمدید و زیاده جنگی نیز واقع نشد که شما را کلفتی رسیده باشد
و شما بحرب و کارزار این قلعه را فتح نکردید وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای بنصرت خود
يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مسلط و مستولی می سازد پیغمبران خود را بر هر که میخواهد وَاللَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۞ و خدای بر همه چیزها از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان
تواناست که گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشانرا میدهد و گاهی بسبب پنهان
چون القای ترس و بیم در دل ایشان می افکند مَا أَفَاءَ اللَّهُ آنچه باز میگرداند خدای
عَلَىٰ رَسُولِهِ بر پیغمبر خود مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ از اموال و املاک اهل دیهها و شهرها که بحرب
گرفته نشود فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ پس مر خدایراست و مر پیغمبر او را وَلِذِي الْقُرْبَىٰ و مر
خداوند قرابت را نسبت بپیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وَالْيَتَامَىٰ و مر بی پدران محتاج را
وَالْمَسَاكِينِ و درویشان را وَابْنِ السَّبِيلِ و راه گذریان را که بی مال باشند علما
برانند که فی خاصه پیغمبر بوده صلی الله علیه و آله و سلم و قسمت آن تعلق بوی داشت و در زمان
حیات خود نفقه سنینه اهل و عیال خود از آن میفرموده اند و بقیه بر وجهی که حق بوده قسمت
می نموده و بعد از وفات ایشان بعضی از علمای حمل بر ظاهر آیه کرده بشش بخش منقسم سازند
و سهمی که نامزد حق سبحانه است بعمارت کعبه و سایر مساجد صرف کنند و جمعی گویند نام
خدای عز و جل ذکر برای تعظیم و آنرا بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول صلی الله علیه و آله و سلم
اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است و نزد برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد
و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد در معالم آورده که اهل جاهلیت
چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی و از باقی تحفه برای خود اختیار کردی و آنرا
صفی گفتندی و باقی را با قوم گذاشتی و توانگران قوم در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی
جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنایم بنی نضیر همین خیال بسته گفتند یا رسول الله شما ربعی و صفی
مغنم را بردارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصه پیغمبر گردانید و قسمت
آنرا بر وجهی که مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که حکم فی بیان کردیم كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً تا نباشد
آن فی که در آن دست بدست بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ میان توانگران از شما که زیاده از حق خود بردارند
و فقرا اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بوده وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ
و آنچه بدهد شما را پیغمبر در فی و غنیمت فَخُذُوهُ پس فرا گیرید آنرا که حق شماست وَمَا نَهَاكُمْ

عَنْهُ فَانْتَهُوا وانچه نهی کند شما را از آن منع پس باز ایستید از آن بمحققان که حکم این کلمات
عام است ومعنی وی آنکه هرچه امر فرماید پیغمبر بدان ائتمار کنید وفرمان برید وهرچه نهی کند
از آن باز ایستید که امر ونهی او بحق است هرکه مرتکب امر او گردد نجات یابد وهرکه از نهی او
اجتناب ننماید در ورطه هلاکت افتد بیت آنکس که شد متابع رای تو شد ناجیه وانکو خلاف
امر تو ورزید شد هلاک ، وَاتَّقُوا اللَّهَ وبترسید از عذاب خدای در مخالفت رسول او إِنَّ
اللَّهَ بدرستی که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست مر مخالفان فرمان مر
پیغمبر را لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وقسمت فی برای یتیمان ومسکینان وابنای سبیل ودرویشان
هجرت کننده الَّذِينَ أُخْرِجُوا آنانکه بیرون کرده شده اند مِنْ دِيَارِهِمْ از سرای ایشان
که در مکه داشتند وَأَمْوَالِهِمْ ودور افتاده اند از مالهای خود يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ
میطلبند بخشش وبخشایش از خداوند خود وَرِضْوَانًا وخشنودی حضرت او یعنی هجرت
ایشان برای تجارت واغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت ورضای حق بوده اند وبدوستی
خدا ورسول ترک دیار واموال نموده اند وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ویاری میکنند دین خدا را
بنفس ومال خود ونصرت مینمایند پیغمبر او را بیاری وهواداری أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ
آن گروه مهاجران ایشانند راستانند در دین اسلام هم بقول وهم بفعل وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا
الدَّارَ ودیگر برای آنانکه جای گرفتند در سرای هجرت وَالْإِيمَانَ ودر دار ایمان یعنی
مدینه ودر تفسیر امام ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است وحضرت رسالت صلی الله علیه
واله وسلم او را این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند در مدینه مِنْ قَبْلِهِمْ
پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار خود ایمان آورده اند وبدو سال پیش از قدوم
حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه مساجد ساختند يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ دوست میدارند
هرکرا هجرت کند بسوی دیار ایشان واو را جای دهند وبمال خود مساعدت نمایند وَلَا يَجِدُونَ
فِي صُدُورِهِمْ ونیابند در دلهای خود حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا حسدی وحقدی ودغدغه از آنچه
عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم انصار را طلبید وذکر
اعانت وامداد واحسان واسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه
انصار اگر میخواهید اموال بنی نضیر را میان همه شما تقسیم کنیم وطایفه مهاجر برقرار سابق در مساکن
شما ساکن باشند واگر خواهید این مال را خاصه مهاجران دهیم وایشان منازل شما بیرون آمده
بکفایت امور معاش خود مشغول شوند سعدین رضی الله عنهما گفتند یا رسول الله خاطر
آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمایی وایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنایی
وبرکت در منازل ما از ایشانست حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم ایشان را دعا گفت وحق
سبحانه در شان ایشان میفرماید که وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وایثار میکنند وتقدیم مینمایند
مهاجران را بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند وبدیشان میدهند وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
خَصَاصَةٌ واگرچه هست ایشان را حاجت بآنچه ایثار مینمایند ودر اسباب نزول از ابن عمر

رضي الله عنهما نقل كرده‌اند كه سر بريانى كه براى يكى از درويشان آوردند آنرا بدرويش ديگر
كه از وى محتاج‌تر بود فرستاد و او بر ديگرى ايثار نمود همچنان نه تن از فقرا اين بكار ايثار كردند
و اين آيه در شان آن درويشان توانگردل نازل شد حكما برانند كه از آن شش خصلت كه جود مشتمل
است بران صفت ايثار اكمل و افضل است و ايثار آنست كه كسى محتاج باشد بچيزى و ديگرى را مستحق
آن بيند از خود باز گيرد و بوى بخشد رباعى كريم كامل اثرى شناسم اندرين دوران
كه كر نانى رسدش از آسياى چرخ دورانش ز استغناى همت با وجود فقر و بى برگى ز خود وا گيرد و
سازد نثار بى‌نوايانش ومن يوق شح نفسه و هر كه نگاهداشته شود از بخل نفس او يعنى منع
نفس را از حب مال و بغض انفاق فاولئك هم المفلحون ۞ پس آن گروه ايشانند رستگاران
با فيروزى يافتگان بثناى عاجل در دنيا و ثواب آجل در آخرت والذين جاؤ من بعدهم و آنانكه
آمدند و مى آيند پس از مهاجر و انصار مراد تابعان صحابه‌اند تا روز قيامت يقولون ربنا اغفر لنا
ميكويند اى پروردكار ما بيامرز ما را ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان و مر برادران ما را در دين آنانكه
پيشى كرفتند بر ما بايمان ولا تجعل فى قلوبنا غلا و منه در دلهاى ما كينه و حسدى و خيانتى للذين
آمنوا براى آنانكه كرويده‌اند يعنى مهاجر يعنى اصحاب پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم ربنا
انك رؤف رحيم ۞ اى آفريدگار ما بدرستى كه تو مهربانى دعاى ما مستجاب كن بخشنده
ما را برحمت خود در زمره سابقان داخل كردان كفته‌اند هر كرا كينه يكى از اصحاب در دل باشد
از اهل اين آيت نيست صاحب انوار فرموده كه حق سبحانه مومنانرا بر سه مرتبه فرود آورده مهاجر
و انصار و تابعين كه موصوف باشند بسادكى دل و پاكى طينت پس هر كه برين صفت نبود از اقسام مومنان
خارج افتد الم تر الى الذين نافقوا آيا نكاه نكرده بسوى آنانكه نفاق ميورزند و خلاف آنچه
در دل دارند ظاهر ميكنند يعنى ابن ابى و ابن نبتل و رفاعه و اصحاب ايشان كه به بنى نضير پيغام
فرستادند كه ما با شما موافقيم و در حربى كه با محمد صلى الله عليه وآله وسلم ميكنند معاونت تمام خواهيم
نمود و اتفاق ما با شما تا حديست كه اكر با شما غالب شود و شما را ازين ديار اخراج كند ما نيز در مرافقت
موافقت ميكنيم اين آمد كه اى محمد صلى الله عليه وآله وسلم در حال منافقان نكر كه ايشان يقولون
لاخوانهم الذين كفروا ميكويند مر برادران خود را يعنى اشباه و امثال خود را كه اخوة الكفر اند
آنانكه نكرويده‌اند من اهل الكتاب از اهل توريت كه غم بنى نضير لئن اخرجتم اكر بيرون
كرده شويد شما از ديار خويش لنخرجن معكم هر آينه بيرون آييم ما با شما از روى دوستى
و مصاحبت ولا نطيع فيكم احدا و فرمان نبريم در باب ايذا و آزار شما يكى را محمد است صلى الله عليه
وآله وسلم يا هيچكس را از مسلمانان در خلاف شما اطاعت نكنيم هيچ وقت وان قوتلتم لننصرنكم
و اكر كارزار كرده شويد يعنى مسلمانان با شما قتال كنند هر آينه يارى كنيم شما را والله يشهد
انهم لكاذبون ۞ و خداى كواهى ميدهد كه ايشان يعنى منافقان با ايشان و موافقت
نميكنند ولئن قوتلوا و اكر كارزار كنند با ايشان لا ينصرونهم منافقان يارى نميدهند
ايشانرا ولئن نصروهم و اكر بفرض يارى دهند اهل نفاق يهود را ليولن الادبار هر آينه

بر پس باز کردند یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا یُنصَرُونَ ۞ پس بعد از هزیمت ایشان
بنی نضیر را یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شوند ایشان چگونه منصور
کردند لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً هر آینه شما مؤمنان اید سخت تر یعنی از جهت ترس فِی صُدُورِهِم
مِّنَ اللَّهِ در دلهای ایشان از خدای یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند که از خدای ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ آن خوف و خشیت از شما مر ایشانرا بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا یَفْقَهُونَ ۞
گروهی اند که نمیدانند عظمت خدا را جل سلطانه و اگر نه بدانستی که ازو ترسیدندی لَا یُقَاتِلُونَكُمْ
جَمِیعًا کارزار نمیکنند با شما همه ایشان یعنی جهود و منافقان إِلَّا فِی قُرًى مُّحَصَّنَةٍ مگر
در دیهها استوار کرده بخندق و برج و باره أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ یا از پس دیوارها بسنگ و تیر یعنی
ایشان را قوت آنکه روبا روی با شما محاربه توانند کرد نیست این نه از ضعف و بد دلی ایشان است
بلک بَأْسُهُم بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ کارزار ایشان میان یکدیگر (با یکدیگر) چون حرب کنند سخت است اما هر شجاع که با خدا
و رسول حرب کند بد دل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای در دلهای ایشان
افکنده طاقت مقاتله در مواجهه و مقابله ندارند تَحْسَبُهُمْ جَمِیعًا تو پنداری یهود و منافقان را
مجتمع و متفق در رای و تدبیر وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ و حال آنکه دلهای ایشان پراکنده و پریشانست
زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف آمده ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آن وصفهای که ایشانراست بسبب
آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا یَعْقِلُونَ ۞ گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی یابند آن چیز را
که صلاح ایشان در آنست پس مثل ایشان كَمَثَلِ الَّذِینَ همچون مثل آنانست که بودند مِن
قَبْلِهِمْ قَرِیبًا پیش از ایشان در زمانی نزدیک ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ بچشیدند بدی عاقبت
کار خود یعنی ضرر معصیت را مراد بنی قینقاع اند که ایشانرا جلا کرده اند از مدینه یا اهل بدر
که عرصه هلاک گشتند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ ۞ و مر ایشانراست با وجود خواری دنیا
عذاب دردناک است در آخرت و مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعده نصرت
کردن كَمَثَلِ الشَّیْطَانِ همچون مثل شیطان است إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ چون گفت مر آدمی را که بکفر
ثابت باش که من یار و هوادار توام فَلَمَّا كَفَرَ پس چون بر آن ثبات ورزید و نهال شرک
در زمین دل او استحکام یافت قَالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِّنكَ گفت شیطان من بیزارم از تو إِنِّی أَخَافُ
اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِینَ ۞ بدرستی که من میترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از شیطان
ابلیس است و از انسان ابوجهل و در آن وقت ابوجهل به بدر متوجه بود و از قبیله کنانه توهم
داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود بر آمد گفت ای ابوالحکم مترس که من یار توام
و چون به بدر رسیدند ابلیس دید که ملایکه بمدد اهل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما
بیزارم و در سوره الانفال این قصه مذکور شده و بعضی بر آنند که شیطان ابیض است پسر ابلیس
و انسان برصیصای راهب و ابیض او را بر کفر داشت و در آخر بیزاری کرد از او و این حکایت
بر سبیل اجمال چنانست که برصیصای راهب هفتاد سال خدای را عبادت کرد و دیوان در کار او
عاجز شدند ابیض مهم اغوا و اضلال او بر ذمه خود گرفته بیامد بصورت آدمی و در صومعه

او بریاضت مشغول شد و بزاهد از شدت مجاهدت او متعجب ماند مریدان او گفتند ابیض عزیمت
رفتن کرد و کلمه چند از جهت شفای مرضی و عافیت اهل بلا بوی آموخت پس بشهر آمد شخصی را
تخنیق کرد و باز بصورت طبیبی حاضر گشته اهل او را گفت که علاج او جز بدعای برصیصا میسر نیست
آنکس را بر صومعه برصیصا بردند برصیصا دعا کرد همین که شیطان دست از و باز گرفت شفا
یافت القصه ابیض مردمان را مبتلا و مختل میساخت و به برصیصا ارشاد مینمود و بکلمات او بی
میگذاشت و دختر ملکی بزاهد سپردند و او زاهد را وسوسه کرد تا با او بفاحشه اقدام نمود و از خوف
فضیحت او را بکشت و ابیض برادران اش را بران مطلع ساخت زاهد را گرفت بر دار کردند و ابیض
بهمان صورت اول خود را بر وظاهر کرد و گفت مرا سجده کن تا ترا خلاص کنم زاهد وی را سجده
کرد و ابیض از وی بیزاری نمود و آن بی سعادت بعد از آن همه عبادت بورطه شقاوت ابدی گرفتار گشت
بیت خافل مشو که مرکب مردان مرد را ، در سنگلاخ وسوسه پیها بریده اند ، فکان
عاقبتهما پس آخر کار شیطان و انسان انهما فی النار آنکه ایشان هر دو در آتش دوزخ
باشند خالدین فیها جاوید مانندگان در آن وذلک جزاء الظالمین ۞ و خلود در آتش
پاداش کافرانست یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ای آنانکه گرویده اید بترسید از عذاب خدای و بدو
باز گردید ولتنظر نفس و باید که بنگرد هر نفسی و به بیند ما قدمت لغد آن چیزی را که
پیش فرستاده است برای فردا قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعات کرده شکر گذاری نماید و در روزهای
آن کوشد و اگر معاصی و سیآت فرستاده توبه کند و پشیمان شود واتقوا الله و بترسید از سطوات
الهی تکرار امر بتقوی برای تاکید ست یا اول در ادای واجباتست بقرینه اقتران بعمل و ثانی در ترک محارم
بدلیل آنکه میگوید ان الله خبیر بما تعملون ۞ بدرستی که خدای داناست با آنچه میکنند و در کشف الاسرار
آورده که اول اشارتست باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عوام است و آن پرهیز کردن باشد
از محرمات و دوم تقوی خاص و آن اجتناب بود از هر چه ما دون حق است سبحانه و تعالی
بیت اصل تقوی که زاد این ره است ، ترک مجموع ما سوی الله است ، ولا تکونوا و مباشید
ای مومنان کالذین نسوا الله مانند آنانکه بگذاشتند امر خدایرا چون یهود و منافق و اهل شرک
فانسیهم انفسهم پس خدای فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشانرا برای آن تقدیم خیری
نکردند و گفته اند در توفیق بر ایشان در بست و سهل عبد الله تستری قدس سره فرموده که بوقت
گناه از خدای فراموش کردند خدای نیز بر ایشان فراموش ساخت اولئک هم الفاسقون ۞
آن گروه ایشان اند بیرون رفتگان از دایره فرمان برداری لا یستوی اصحاب النار برابر نیستند
نزدیک خدای یاران دوزخ که نفس خود را ساخته مستحق نار شده اند و اصحاب الجنة و اصحاب
بهشت که در استکمال نفس کوشیده اهلیت جنت حاصل کردند اصحاب الجنة یاران بهشت
یعنی ساکنان او هم الفائزون ۞ ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و در نعیم
مقیم پیوسته لو انزلنا هذا القرآن اگر بی فرستادیمی این قرآنرا علی جبل بر کوهی و آن کوه را
فهم و ادراک میدادیم لرایته هر آینه میدیدی آنرا خاشعا متصدعا ترسنده و فرمان برنده

شکافته وازهم ریخته مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ از ترس خدای واز هیبت وعیدی که درو هست یعنی کوه
با بزرکی وسختی اکر قرآن فهم کردی بترسیدی وکردن نهادی ودلهای سنکین کافران ازان متاثر
نمیشود مصراع ای دل سنکین تو یکذره سوهان کیر نیست ۱، وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ واین مثلها
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ بیان میکنیم برای تنبیه مومنان لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۝ شاید که اندیشه کنند
دران وبهره بردارند ازان هُوَ اللَّهُ الَّذِي انکه قرآن فرو فرستاد[illegible]ست آن خدایی که لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ ۖ نیست معبودی مستحق عباده مکراو عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۖ دانای پوشیده وآشکارا
وکفته اند عالم معدوم وموجود یا بحیات وموت یا برزق واجل یا بدنیا وآخرت یا بانچه هست
وخواهد بود هُوَ الرَّحْمَٰنُ اوست بزرک بخشش که رحمت عامه سابقه او احاطه جمیع خلق نموده
در دنیا الرَّحِيمُ ۝ بسیار بخشایش که رحمت خاص او بمومنان رسد در آخرت بعفو
وغفران ورویت ورضوان هُوَ اللَّهُ الَّذِي اوست خدای آن خدایی که بهیچ وجه لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ
نیست خدای سزای پرستش مکروی الْمَلِكُ پادشاهی که جلال ذاتش از وجه احتیاج مصون
است وکمال صفاتش باستغنای مطلق مقرون الْقُدُّوسُ پاک از شوایب مناقص ومعایب
ومنزه از تطرق آفات ونوایب السَّلَامُ سالم از عیوب وعلل ومبرا از ضعف وعجز وخلل
الْمُؤْمِنُ ایمن کننده مومنان از عقوبت نیران یا داعی خلق بایمان وآمان یا مصدق رسل
باظهار معجزه وبرهان الْمُهَيْمِنُ کواه راست برهرچه خلق کنند یا نکاهبان اشیا یا قایم
بعدل یا مطلع بر خفایا یا حکم کننده بحق وکفته اند این اسمی است از اسمای الهی که تاویل آن غیر خدای
نداند الْعَزِيزُ غالب در حکم یا بخشنده عزت است الْجَبَّارُ بزرکوار یا شکننده
کامها یا بصلاح آرنده کارها در هم شکسته الْمُتَكَبِّرُ ۚ مستحق عظمت وکبریا سُبْحَانَ اللَّهِ
عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ پاکست خدای از آنچه شریک میسازند باو بهیچ وجه واجب الوجود شرکت
قبول نکند هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ اوستخدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بروفق
مشیت ومقتضای حکمت الْبَارِئُ آفریدکار یعنی ظاهر کننده اعیان وآورنده از عدم بوجود
الْمُصَوِّرُ ۖ بخشنده صورت بمخلوقات لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ مراوراست نامهای نیکو
که در شرع وعقل پسندیده ومستحسن باشد يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ بپاکی یاد میکنند مراورا انچه
هستند در آسمانها وَالْأَرْضِ ۖ وزمین واز همه نقایص منزه ومقدس میدانند وَهُوَ
الْعَزِيزُ واوست عزیزی در ملک خود که مغلوب ومقهور نکردد الْحَكِيمُ ۝ صواب
کار در کردار وکفتار خود که هرچه کند وکوید بر وجه حکمت بود در عین المعانی آورده که حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم جبرئیل را علیه السلام از اسم اعظم پرسید جواب داد که علیک
باخر سورة الحشر دیکر باره پرسید همین جواب شنید دقایق حقایق این اسما وحظ بنده از هر
اسمی بر سبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید طلبید ومن الله الاعانة سورة الممتحنة مدنیة وهی ثلث وعشر آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در سال ششم از هجرت که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت

را
بن ابي بلتعه رضي الله عنه مكتوبي بقريش نوشت ازان عزم اعلام نمود جبرئيل عليه السلام آنحضرت
خبر دار فرمود و مرتضي علي و زبير و مقداد را رضي الله عنهم حكم شد تا بروضه خاخ رفتند
و مكتوب را از ساره كه مولاة ابي عمرو بن الصيفي بود بستده بخدمت آوردند حضرت رسالت پناه
صلوات الله عليه حاطب را طلبيده فرمود تراچه بر اين داشت كفت يا رسول الله بخدا سوكند كه مؤمنم
بخدا و رسول و از دين اسلام بر نكشته ام اما حليف قريشم نه از نفس ايشان و هيچكس در مكه ندارم
كه حمايت اهل و ولد و مال من نمايد بخلاف ساير مهاجران كه آنجا اقربا دارند خواستم كه مرا حقي بر
ايشان ثابت كردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من كنند حضرت صلي الله عليه و آله و سلم فرمود
كه اي ياران حاطب با شما راست كفت فاروق رضي الله عنه در غضب شد و كفت يا رسول الله مرا امر كن
تا كردن اين منافق بزنم پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم كفت اي عمر او را مرنجان كه از اهل بدر است و حق
سبحانه بدريان را مژده داده كه اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم انكه اين ايت نازل شد كه يا ايها
الذين آمنوا اي كسانيكه كرويده ايد لا تتخذوا فرا مكيريد عدوي و عدوكم دشمن
مرا و اعادي خود را اولياء دوستان تلقون اليهم ميفرستيد و القا ميكنيد بسوي دشمنان
من و شما اخبار حبيب مرا بالمودة بسبب دوستي كه داريد يا طرح محبت مي افكنيد وقد كفروا
بما جاءكم من الحق و حال آنست كه دشمنان كافر شده اند بآن چيز كه آمده است بشما از سخن راست
كه قرآنست يا كار درست كه دين اسلام است يا سزاوار متابعت كه پيغمبر ست عليه السلام يخرجون
الرسول و اياكم بيرون ميكنند پيغمبر را از مكه و شما را نيز اخراج مينمايند ان تؤمنوا
بالله ربكم براي آنكه شما ميكرويد بخداي كه آفريدكار شما است و ايشان شما را از ديار شما
بسبب ايمان بيرون ميكنند پس ايشانرا بدوستي ميكيريد ان كنتم خرجتم اكر هستيد شما كه
بيرون آمده ايد از وطنهاي خود جهادا في سبيلي از بهر جهاد در راه من وابتغاء مرضاتي
و براي طلب خشنودي من تسرون اليهم بالمودة راز ميكوييد يعني سخنان سري با ايشان ميفرستيد
بدوستي در لباس نصيحت وانا اعلم بما اخفيتم و من داناترم بشما از آنچه پنهان ميكنند از موالات
اعدا وما اعلنتم و آنچه ظاهر ميسازيد از اعتذار ومن يفعله منكم و هركه بكند اين كار را
از شما يعني فرا كيرد از ايشان دوستان يا القاء خبر كند بديشان فقد ضل پس بدرستي
كه كم كرده است سواء السبيل راه راست را ان يثقفوكم اكر بيابند شما را اسير
سازند يكونوا لكم اعداء باشند مر شما را دشمنان يعني القاي محبت فايده ندهد و ايشان دشمني
اشكارا كنند ويبسطوا اليكم و بكشايند زبانهاي خود را بر شما ببدي يعني دشنام و فحش وودوا
لو تكفرون ود وست دارند كه شما كافر شويد چنانچه ايشان هستند لن تنفعكم
سود نخواهد داشت شما را ارحامكم خويشان شما ولا اولادكم و نه فرزندان شما
يعني امروز بموالات مشركان بسبب مال و فرزندان و خويش و پيوند ميكنيد و ايشان نفع نخواهند
رسانيد بشما يوم القيمة روز رستخيز يفصل بينكم جدا كند خداي در آن روز ميان
شما و اولاد و قربا يعني كافر انرا بدوزخ فرستد و مومنانرا ببهشت برد والله بما تعملون بصير

و بگشايند بسوي شما ايديهم دستهاي

وخدای با آنچه شما میکنید از دوستی ودشمنی بیناست وبر آن جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ
لَكُمْ بدرستی که هست مر شما را ای مومنان أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ سنتی نیکو که بدان
اقتدا باید کرد فِي إِبْرَاهِيمَ در سخنان ابراهیم علیه السلام وَالَّذِينَ مَعَهُ وآنانکه
با وی بوده اند از اهل ایمان إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ یاد کن چون ابراهیم ومومنان قوم او میگفتند
مر گروه خود را از مشرکان که از ما دوستی مجویید إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ بدرستی که ما بیزارانیم
از شما که بت پرستید وَمِمَّا تَعْبُدُونَ ۞ ودیگر بیزاری میکنیم از آنچه پرستید مِنْ
دُونِ اللَّهِ بجز خدای كَفَرْنَا بِكُمْ کافر شدیم بدین شما یا بمعبود شما وَبَدَا بَيْنَنَا
وَبَيْنَكُمُ وآشکارا شد میان ما وشما الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ دشمنی بدل ودشمنی بدست
یعنی محاربه أَبَدًا همیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما وشما بدست ودل
حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ تا وقتی که ایمان آرید بخدای یگانه ویکتا یعنی بیگانگی او بگروید
حق سبحانه پند میدهد مؤمنان که در تبرا از اهل شرک اقتدا با براهیم کنید إِلَّا قَوْلَ
إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ مگر در آن سخن ابراهیم که گفت مر پدر خود را که بوعده استغفار که با تو کرده
ام بوعده ایمان تو که با من کرده لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ هر آینه آمرزش خواهم خواست برای تو
وَمَا أَمْلِكُ لَكَ ومالک نیستم ای پدر برای تو یعنی نمیتوانم که دفع کنم از تو مِنَ اللَّهِ
مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدا هیچ چیز اگر بخدای نگروی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد
بحضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام در بیزاری از کافران در طلب آمرزش از برای ایشان
که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد چون خلیل واصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند
رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم واعتماد بر کرم خالق
نمودیم وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وبسوی تو بازگشتیم وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۞ وبتست بازگشت همه در آخرت
قولی آنست که این دعا تتمه قول ابراهیم علیه السلام نیست بلکه حق سبحانه مومنان این امت را بعد
از نهی موالات کفار امر میفرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگویید خدایا از ایشان
بریدیم وبلطف تو پیوند کردیم نظم سوی تو کردیم روی ودل بتو بستیم ۞ از همه باز آمدیم
وبا تو نشستیم ۞ هرچه پیوند یار بود بریدیم ۞ هرچه نه پیمان دوست بود شکستیم ۞ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
فِتْنَةً ای آفریدگار ما مگردان ما را محل برگماشتن لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنانکه نگرویدند
یعنی ایشان را بر ما مگمار ومسلط مگردان وبدست ایشان ما را عذاب مکن وَاغْفِرْ لَنَا وبیامرز
مر ما را رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ بدرستی که تو غالبی در حکم پس شر ایشان را
دفع کن الْحَكِيمُ ۞ دانایی در کار خود پس بیامرز ما را لَقَدْ كَانَ لَكُمْ بدرستی که هست
مر شما را فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ در ابراهیم علیه السلام وقوم او خصلتی نیکو روی کنید این تکرار از
برای تاکید است در اقتدا با براهیم علیه السلام یا در اول اقتداست بر اقوال واین اقتدا بر اقوال او ودر ثانی
بر افعال او واین اقتدا هست لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ مر کسی را که باشد که امید دارد رضای خدا را
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وپاداش روز قیامت را یا بترسد از خدای و روز بازپسین وَمَنْ يَتَوَلَّ

وهر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان فان الله هو الغنی پس بدرستی که خدای
بی نیازست ازوی و نصرت کردن وی مر دین او را جه او خود ناصر دین خود است الحمید ستوده
است بستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیه مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود
که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرمود که عسی الله ان یجعل بینکم شاید آنکه خدای پیدا کند
میان شما وبین الذین عادیتم و میان آنانکه دشمن داشتید منهم مودة از کفار مکه دوستی
و یاری آن جنانچه بود که ابو سفیان و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان
عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبت تمام پیدا شد والله قدیر و خدای
تواناست بر آنکه دشمنی زاید و دوستی بدل کند والله غفور و خدای آمرزنده است کسی را که موالات
کرد با ایشان قبل از نهی رحیم مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند
که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عهد و پیمان بود هرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان
دین را یاری ندادند حق سبحانه در باره ایشان فرمود که لا ینهیکم الله نهی نمیکند خدای شما را
ای مومنان عن الذین از آنانکه ایشان لم یقاتلوکم کارزار نکرده اند با شما فی الدین در کار
دین و ملت ولم یخرجوکم و بیرون نکردند شما را من دیارکم از سراها و منزلهای شما یعنی
خزاعه که در مقاتله و اخراج شما دخل ننموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشان را در قتل و اخراج
شما جندان مدخلی نیست میفرماید که خدای باز نمیدارد شما را ان تبروهم از آنکه نیکویی کنید
با ایشان وتقسطوا الیهم و از آنکه عدل کنید یا بفرستید قسطی و بهره برای ایشان ان الله یحب
المقسطین بدرستی که خدای دوست دارد عدل کنندگان را انما ینهیکم الله جز این نیست
که حق سبحانه نهی میکند شما را عن الذین قاتلوکم از آنانکه کارزار کردند با شما فی الدین
در دین خدای واخرجوکم و بیرون کردند شما را من دیارکم از سراهای شما
وظاهروا علی اخراجکم و معاونت کردند و هم پشتی شدند با اعادی شما بر بیرون کردن شما
از خانمان شما یعنی مشرکان مکه که بعضی در صدد حرب در آمدند و برخی که سعی در اخراج کردند
وجمعی که یار ساعیان بودند باز نمیدارد خدای شما را ان تولوهم از آنکه دوستی کنید با ایشان
ومن یتولهم و هر که دوست دارد ایشان را فاولئک هم الظالمون پس آن گروه
دوست دارندگان ایشان ستمکاران اند که وضع دوستی در غیر موضع میکنند چه دوستی با خدای
می باید کرد و با دوستان خدای شاید از دوستی دیگران هیچ نگشاید بیت بگسل ز دوستان
دغاباز و حیله ساز یاری طلب که طالب نقش وفا بود آورده اند که چون در حد حدیبیه صلح واقع شد
یکی از شروط آن بود که هر مسلمان که از مکه بمدینه رود آنحضرت او را بکفار باز گرداند و اگر مسلمانی
از مدینه روی برتافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آنحضرت در حدیبیه
بود که جمعی مومنات از مکه گریخته بملازمت حضرت آمدند از جمله سبیعه سلمیه و در عقب
شوهرا و مسافر مخزومی رسید و گفت شرط صلح برین وجه بود که هر که از ما بتو آید بما رد کنی جبرئیل
علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله آن شرط بر مردان واقع شده نه بر زنان و روا نیست که مومنات را

بامشركان باز دهيد واين ايه نازل شد كه يا ايها الذين امنوا اي كرويدكان اذا جاءكم
المومنات جون بيايد بشما زنان كرويده مهاجرات فامتحنوهن هجرت كنند از دار كفر بدار
ايمان بس بيازماييد ايشانرا بانكه سوكند دهيد كه بيرون آمدن ايشان از دشمني شوهر نبوده ودوستي
ديكري سبب آمدن آن نشده وهيچ غرض از اعراض دنيوي وابسته نيست نه بلكه خاص براي
دوستي خدا ورسول وتدين بدين اسلام امده اند الله اعلم خداي دانا ترست بايمانهن
بكرويدن ايشان كه مطلع است بر سراير وضماير اما جون حكم شرع بر ظاهر است ايشانرا
سوكند دهيد فان علمتموهن مومنات بس اكر دانسته ايشانرا بغلبه ظن كه مومنه اند فلا ترجعوهن
الي الكفار بس باز مكردانيد ايشانرا بسوي شوهران ناكرويده ايشان لا هن حل لهم نه
ايشان يعني اين زنان حلال اند مران كافرانرا ولا هم يحلون لهن ونه آن كافران حلال
ميشوند مراين زنانرا جه تباين دارين جدايي افكنده است ميان ايشان واتوهم ما انفقوا وبدهيد
شوهران ايشانرا ازانجه خرج ان زن كرده باشند از كابين بس حضرت صلي الله عليه وآله وسلم
سوكند داد سبيعه را وانجه مسافر از مهر بوي داده بود كرفت باز كشت وايت امد كه
ولا جناح عليكم وهيچ بزه وانمي نيست بر شما ان تنكحوهن انكه بخواهيد اين
زنان مهاجره را اذا اتيتموهن اجورهن جون بدهيد ايشانرا مزدهاي يعني
مهرهاي ايشان يعني فاروق رضي الله عنه اورا بخواست وايه امد كه ولا تمسكوا بعصم الكوافر
وجنك درمزنيد بعصمتها يعني عقدهاء زنان كافره يعني نكاح ايشان را با في مكه اريد
بلك طلاق دهيد اكر ايمان نياورند بس اصحاب هر زن كافره كه در نكاح داشتند طلاق دادند
وحكم شد كه واسئلوا ما انفقتم وبجوييد از ان كسي كه ان زن را بخواهد از كافران آنجه
خرج كرده ايد از مهر اوبيد وليسئلوا ما انفقوا وبايد كه بجويند كافران از شما انجه خرج
كرده اند مهاجرات خود يعني جون عصمت زوجيت منقطع شد ميان مومن وكافره ومومنه
بس هر يك بايد كه عوض دكنند مهري كه بصاحب خود داده اند ذلكم حكم الله انجه ذكر
كرده شد فرمان خداي است يحكم بينكم حكم ميكند خداي بان ميان شما والله عليم
حكيم وخداي داناست بمصالح شما حكم كننده بانجه محض حكمت است بعد از نزول
اين مومنان اداي مهور مهاجرات كردند بازواج ايشان وكفار از اداي مهور مرتدات
ابا نمودند اين ايت امد كه وان فاتكم شيء من ازواجكم واكر فوت شود اي مومنان
از شما يكي از زنان شما الي الكفار بسوي كفار يعني بدار الحرب بيوندد ومهور او بدست
شما نيايد فعاقبتم بس بدهيد انانرا كه رفته اند ازواجهم زنان ايشان بدار الكفر
ومهر نيافته اند مثل ما انفقوا مانند انجه نفقه كرده اند از مهر ان زن در معالم از ابن
عباس رضي الله عنهما نقل ميكند كه شش تن از زنان مومنه مهاجر مرتد شده نزد كفار رفتند
وحضرت رسالت پناه عليه صلوات الله مهور ايشانرا از غنيمت بشوهران ايشان داد واتقوا
الله الذي انتم وبترسيد از عذاب خداي ان خدايي كه شما به مومنون بد وكرويدكان

آيد حكم اين آيات تا بقاء عهد باقي بود وچون عهد مرتفع گشت اين احكام منسوخ شد آورده اند
كه روز فتح مكه چون سيد عالم صلي الله عليه وآله وسلم از بيعت رجال فارغ شد زنان نيز بجهة بيعت ميل
كردند آيه آمد كه يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اي خبر كننده يا اي بلند قدر إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ چون بيايند
بتو زنان گرويده يعني نيت گرويدن يُبَايِعْنَكَ بيعت كنند با تو عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ
شَيْئًا بر آنكه شرك نيارند وشريك نگيرند با خداي چيزي را وَلَا يَسْرِقْنَ ودزدي نكنند
وَلَا يَزْنِينَ وزنا نكنند وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ ونه كشند فرزندان خود را چنانچه زنده در خاك
ميكردند وبا قصد بچه كه در شكم دارند نكنند واورا نيفكنند وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ ونيارند
بدروغي كه از جهل بر بافته اند آنرا بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وميان دستهاي وپايهاي خود يعني
فرزند حرام زاده نيارند بدروغ بر شوهر نه بندند ودر دست وپاي خود آورده مي پرورند
وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ وعاصي نشوند در تو در آنچه بفرمايي از نكويي كه ترك نوحه كردن
است وروي خراشيدن وموي بريدن وچون بدين شروط بيعت كنند فَبَايِعْهُنَّ پس بيعت
كن با ايشان عايشه رضي الله عنها فرموده كه بيعت پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم با زنان بسخن بوده
ودست آنحضرت دست هيچ زن بيگانه را نسود قولي آنست كه زنان دست در قدح آب فرو بردند بعد
از آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم دست مبارك خود در آن آب ميبرد وگفته اند اميمه خواهر
خديجه رضي الله عنها فرمود تا بيعت زنان فرا گرفت وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ وطلب آمرزش كن براي
زنان مبايعه از خداي إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بتحقيق خداي آمرزنده گناه كسانيست كه بر توحيد
بيعت كنند مهربان است بر ايشان كه توفيق توبه وايمان داده بزرگي فرموده مردم ميگويند
رحمت موقوفست بر ايمان يعني تا بنده ايمان نيارد مستحق رحمت نشود ومن ميگويم كه ايمان موقوف
است برحمت يعني تا برحمت خود توفيق نبخشد كسي بدولت ايمان نرسد مصراع توفيق عزيز است
بهر كس ندهند بعضي درويشان ومسلمانان بجهت جر منفعت با جهودان دوستي ميكردند
وخبر اهل اسلام بديشان ميگفتند آيت آمد كه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا اي گروه مومنان
دوستي مكنيد قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ با گروهي كه خشم گرفت خداي بر ايشان قَدْ يَئِسُوا مِنَ
الْآخِرَةِ هر آينه نا اميد شده اند يعني يهود از ثواب آخرت چه دانسته اند كه بسبب عناد وكتمان
نعت حضرت رسالت صلي الله عليه وآله وسلم ايشان را هيچ حظي از ثواب اخروي نخواهد بود لاجرم
نا اميد شدند از آن كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ همچنانكه نا اميد شدند كافران مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ از اهل
قبرها يعني از رجوع ايشان بدنيا يا يهود نا اميدند از ثواب عقبي هم چون كافران مرده كه بعيان
حال خود را دانسته اند واز نعيم جهاني بكلي قطع كرده سورة الصف مكية وهي وعشر آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ پاك وبي عيب گفت مر خداي را مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علويات
وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمينهاست از سفليات وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ واو غالب است
كه حكمهاي او هيچ وجه مردود نگردد ودرست كار كه خلاف يا فعال او راه نيابد دمياطي كرام رضي الله عنهم گفته اند

ایا کدام عمل بجای آریم که ما را از حفره نیران رهاینده بروضه جنان وتحف روح وریحان رسانه
حق بحانه ایت فرستاد که یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم حضرت
صلی الله علیه واله وسلم فرمود که ای قوم امد انچه می جستید یعنی عملی که بنده را از بخن سجین دهانی بخشد
وباعلی علیین رساند ایمان وجهاد ست صحابه ازفوت کراهت داشتند ایت امد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لِمَ تَقُولُونَ چرا میکویید مَا لَا تَفْعَلُونَ
ان چیزیرا که نمی کنید کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ بزرکست از روی خشم نزدیک خدای أَنْ تَقُولُوا
مَا لَا تَفْعَلُونَ انکه بکویید انچه نخواهید کرد ونزد بعضی علما ایت عام است وشامل یعنی هر که سخنی
بکوید ونکند در بن خطاب داخل است وبان علما نیز که خلق را خیر فرمایند وخود ترک نمایند
این سیاست خواهد بود اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وحضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم
در شب معراج دیده که بهای جنین کسان بمقراض اتشین می بریده اند قطعه از من بکوی
عالم تفسیر کوی را که در عمل نکوشی نادان مفسری باری درخت علم ندانو بجز عمل با علم کر عمل نکنی
شاخ بی بری إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ بدرستی که خدای دوست دارد انانرا که یُقَاتِلُونَ
فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کارزار کنند در راه وی صف زده در برابر خصم کَأَنَّهُمْ بُنْیَانٌ مَرْصُوصٌ
کویا ایشان در استحکام بناهااند ریخته از ارزیز کنایتست از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب
و بیکدیکر باز چسبیدن وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ ویاد کن انرا که کفت موسی مر کروه خود را یعنی
با بنی اسرائیل کفت یَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی ای قوم چرا میرنجانید مرا بنا شنودن فرمان من وَقَدْ
تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ وبراستی که من دانید انکه من فرستاده خدااام بسوی شما
وبرسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادة کرده ام وشما را معلوم شده وشبهه نمانده ورسول
باید که محترم ومکرم باشد بس تما فرمان من برید ایشان برحمان ضلالت وجهالت خود ثابت بودند
وسخن کلیم الله علی نبینا وعلیه السلام نشنودند فَلَمَّا زَاغُوا بس آن هنکام که بکشتند بنی
اسرائیل از قبول فرمان موسی علیه السلام أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بکردانید خدای دلهای ایشانرا از صفت
یقین وموقع شک ساخت وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ وخدای راه ننماید بشناخت خود
بیرون رفتکان را از دایره فرمان وَإِذْ قَالَ عِیسَى ابْنُ مَرْیَمَ ویاد کن انرا نیز کفت عیسی بسر مریم مر قوم
خود را که یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ ای فرزندان یعقوب إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ بدرستی
که من فرستاده خدایم بسوی شما بحجت وبرهان مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْرَاةِ درحالتی
که باور دارنده ام مران چیزیرا که بیش منست از کتاب توریت یعنی قبل از من نازل شده ومن تصدیق
کرده ام که ان از نزدیک خداست وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ یَأْتِی ومژده دهنده ام بفرستاده که می اید
بدین کامل وشرع شامل مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ از پس زمان من نام او احمد صلی الله علیه واله وسلم
یعنی ستاینده تر وترجمه کلام عیسی علیه السلام برین وجه است که انی ذاهب الی ربی وربکم والفار
قلیطا جاء معنی وفارقلیطا احمد ست صلی الله علیه واله وسلم ودر تبیان آورده که اسم انحضرت بسریانی
مجمیا ست ومعنی انکه بفرستاده خدای او را بشما بعد از مسیح فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ بس آن هنکام

که آمد عیسی علیه السلام بدیشان بمعجزات روشن چون احیای موتی و ابراء اکمه و ابرص قالوا
هذا سحر مبین گفتند یعنی بنی اسرائیل این که او مینماید جادویی است آشکارا یعنی بر هیچکس
پوشیده نیست که او سحر میکند ومن اظلم ممن افتری وکیست ستمکارتر از کسی که بر بندد علی
الله الکذب بر خدای دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتهای او را سحر داند بعضی از علما
بر آنند که نضر بن حارث گفت که روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدای و او شفاعت
ایشان قبول خواهد فرمود این آیت آمد که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدای بندد بقول شفاعت
بتان درباره کفار وهو یدعی وحال آنکه آن مفتری خوانده میشود یعنی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
او را میخواند الی الاسلام بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا
و عقبی والله لا یهدی وخدای راه ننماید القوم الظالمین گروه ستمکاران را
در لباب آورده که چند روزی وحی بر حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم فرود نیامد کعب
بن اشرف گفت مژده شما را ای گروه یهود که خدای محمد نور او را فرو نشانید و کار او با تمام نخواهد
رسید این سخن بجناب رسالت مآب عرض نمودند و غبار ملال بر آینه دل بی غل مبارک آنحضرت
نشست جبرئیل علیه السلام بجهت دفع آن آیه آورد یریدون لیطفئوا میخواهند یهود تا فرو
نشانند نور الله بافواههم نور خدا یعنی که دین کتاب اوست یا نور رسول خدا را بدهنهای
خود بگفتار ناپسندیده و سخنان بی ادبانه والله متم نوره وخدای تمام کرداننده است
روشنی نور دین و شرع سید المرسلین را قبل از قیام قیامت ولو کره الکافرون واگر کراهت
دارند کافران از تمام آن و کراهت ایشان را اثر نیست در اطفای چراغ صدق و ثواب همچون
ارادت خفاش که غیر موثر است در نابودن آفتاب بیت شب پرک خواهد که نبود آفتاب
تا نبیند دیده او مرز و بوم دست قدرت هر صباحی شمع مهر برفروزد کوری خفاش شوم
هو الذی ارسل اوست آنکه فرستاد رسوله بالهدی پیغمبر خود را بچیزی که سبب
هدایت است یعنی قرآن ودین الحق وبکیش راست که ملت حنیفه است لیظهره علی الدین کله
تا غالب گرداند این دین را بر همه کیش و ملتی بوقت نزول عیسی علیه السلام که همه اهل زمین دین اسلام
قبول کنند ولو کره المشرکون اگرچه کاره‌اند مشرکان اظهار دین محمدی را صلی الله علیه وآله وسلم
که مشتمل است بر اثبات توحید و ابطال شرک یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان هل ادلکم
علی تجارة تنجیکم آیا دلالت کنم شما را بر بازرگانی که باز رهاند شما را من عذاب الیم
از عذاب دردناک پس بیان تجارت میکند که تؤمنون خبر است بمعنی امر یعنی ایمان آرید
مراد آنست که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بالله ورسوله بخدای و بفرستاده او وتجاهدون
فی سبیل الله وجهاد نمایید با کافران در راه خدای باموالکم وانفسکم بمالهای خود که زاد
و راحله و سلاح مجاهدان خرید و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید ذلکم خیر لکم
آنچه مذکور شد از ایمان و جهاد بهترست شما را از معاملات مربحه ان کنتم تعلمون اگر هستید
که دانید طریق تجارت حقیقی را بزرگی فرموده که اصل معامله درین تجارت آنست که غیر حق را بدهی

وحق را بستاني در نفحات از ابو عبد الله تستري قدس سره نقل میکند که بسروي بوي امد وکفت
سبوي روغن داشتم که سرمایه من بود از خانه بیرون مي آوردم بیفتاد و بشکست وسرمایه من
ضایع شد کفت اي فرزند سرمایه خود از ان ساز که سرمایه بد رنست والله که بد رتن اهیچ نیست
در دنیا وآخرت غیر الله شیخ الاسلام قدس سره فرموده که سود تمام آن بودي که بدرش هم
بنودي اشارة بمرتبه فناست ودر باختن سود وسرمایه در بازار شوق ولقا ونعم ماقال نظم
تا چند ببازار خودي بست شوي ؛ بشتاب که از جام فنا مست شوي ؛ از مایه وسود دو جهان دست
بشوي ؛ سود تو همان بکه تهي دست شوي ؛ بس اکر ایمان ارید وجهاد کنید ؛ يَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزد
خداي مر شمارا ذُنُوبَكُمْ کناهان کذشته شما در دنیا وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي ودر آرد
شمارا در عقبي ببوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار ان جویها وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً ومسکنها
پاکیزه که واقع باشد فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ در بوستانهاي جاوید که دار اقامتست ذَٰلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ ۞ آن مغفرت وادخال بهشت رستکاري بزرکست وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا ومر شمارا
نعمت دیکري در دنیا که آنرا دوست میدارید نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ نصرتي از خداي بر قریش وَفَتْحٌ
قَرِيبٌ وفتحي نزدیک که فتح مکهاست یا فتح فارس وروم ابن عطا قدس سره که نصر توحیدست
وفتح نظر بجمال ملک مجید ونزد محققان فتح قریب فتح باب دلست بترقي از مقامات نفس وغنا بیه
این فتح معارف یقینیه باشد وهمه مومنانرا درین مرتبه شرکتست کما قال وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۞
وبشارت ده اي محمد مومنانرا بنصرت در دنیا وبجنت اخرت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اي کروه مومنان
مخاطب جماعتي اند که انصار که در لیلة عقبه ثانیه بیعت کرده اند وایشان هفتاد تن بودند
یا خطاب عام است یعني جمیع مومنانرا میفرماید که كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ باشید نصرت کنندکان
دین خداي ورسول او وتقدیر کلام چنین است که اي محمد طلب نصرت کن از قوم خود كَمَا قَالَ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ همچنانکه طلب نصرت فرمود وکفت عیسي پسر مریم مر حواریانرا
که خاص او بودند ودرین او بر همه کس سبقت داشتند که مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ کیست یاران
ونصرت کنندکان من توجه نموده با من بسوي نصرت خداي یا کیانند اعوان من در دعوت
خلق بخداي قَالَ الْحَوَارِيُّونَ کفتند حواریان که درین راه نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ماییم ناصران
دین خداي وفي الواقع نصرت کردند دین عیسي را علي نبینا وعلیه السلام بعد از رفع وي وخلق را
بخداي دعوت نمودند فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان کروهي
مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از فرزندان یعقوب بعیسي واورا بنده ورسول خدا دانستند وَكَفَرَتْ
طَائِفَةٌ وکافر شدند کروهي دیکر اورا پسر خدا کفتند وچون حضرت رسالت پناه
علیه صلوات الله مبعوث شد موافق ایمان مومنان کفت عیسي عبد الله ورسوله آن کروه تقویت
یافتند وحق سبحانه فرمود فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس قوت دادیم وغالب کردانیدیم آنانرا که کرویدند
بعیسي ورسالت وعبودیت او عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان که قایل بودند بالوهیت او
فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ۞ پس کشتند مومنان غلبه کنندکان بر کافران سورة الجمعة مکیة وهي احدي عشرة

بسم الله الرحمن الرحيم

يسبح لله بپاكي ياد ميكنند و تنزيه مينمايند مر خدايرا ما في السموات يعني هر چه در آسمانهاست
از بدايع علوي وما في الارض والچه در زمينهاست از كواين سفلي الملك پادشاهي كه ملك
اوست دايم و بي زوال القدوس پاك از سمت عيب و صفت اختلال العزيز ارجمند
كه مثل ندارد الحكيم حكم كننده كه راست بجاي آرد هو الذي بعث في الاميين اوست آنكه
برانگيخت در ميان اميان مراد قوم عرب اند كه اكثر ايشان خواننده و نويسنده نبودند
رسولا منهم فرستاده از جمله ايشان يعني امي تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته
اند امي بودن آنحضرت بجهت آنست كه در كتب متقدمين برين وجه بوده كه خاتم انبيا امي باشد و از جمله
در كتاب شعيا عليه السلام مذكور است كه اني ابعث اميا في الاميين واختم به النبيين و در امية
آنحضرت صلي الله عليه و آله وسلم نكتها است اينجا بسر بيت اختصار ميرود نظم فيض ام الكتاب
پرورده شد لقب امي خداي زان كرد شد لوح تعليم ناگرفته بير همه زاسرار لوح داده خبر
بر خط اوست انس وجان را سر كه نخوانده است خط زان چه خطر پس صفت بني امية ميكند كه
يتلوا عليهم آياته ميخواند بر ايشان آيتهاي كلام خدايرا با آنكه امي است مثل ايشان ويزكيهم
و پاك ميسازد ايشانرا از دنس كفر وخبث عقايد و رذائل اخلاق ويعلمهم الكتاب والحكمة
و مي آموزد ايشانرا قرآن و احكام شريعت وان كانوا من قبل و بدرستي كه بودند اين
گروه كه حالا قرآن خوانان و پاكان و در آموختگان اند پيش از بعثت محمد صلي الله عليه و آله وسلم
لفي ضلال مبين در گمراهي هويدا كه آن شرك بود و تتبع دين جاهليت وآخرين منهم
و ديگر مبعوث ساخت در ميان ديگران از مومنان كه ايشان لما يلحقوا بهم هنوز نرسيده
اند بآنانكه سابقان اند اما لاحق خواهند شد مراد تابعين اند و از معالم بايراد حديثي
صحيح متفق عليه معلوم ميشود كه اينها عجم اند واصح اقوال آنست كه هر كه در اسلام در آمده و در مي
آيد بعد از وفات حضرت رسالت صلي الله عليه و آله وسلم همه در آخرين داخل اند وهو العزيز
الحكيم وخداي غالبست در امر بعث هر كرا خواهد برسالت فرستد خداوند
حكمتست در اختيار هر پيغمبري براي هر امتي ذلك فضل الله اين نبوت يا بعثت افزوني كرم
خدايست يؤتيه من يشاء ميدهد آنرا هر كه ميخواهد والله ذو الفضل العظيم خداي
خداوند فضل بزرگست كه نعم دنيا و آخرت در جنب آن محقر و مختصر مي نمايد مثل الذين حملوا
التورية مثل آنانكه تحميل كرده شده اند تورية را يعني حكم شد كه بار تكليف احكام توريت را
بردارند ثم لم يحملوها پس برنداشتند آن بار را و بمجرد خواندن تورية قناعت
نموده بدانچه در وي بود كار نكردند كمثل الحمار يحمل همچون مثل دراز گوش است كه بردارد
اسفارا كتابها از علم يعني رنج مي برد در حمل آن نفعي ندارد همچون يهود كه توريت ميخواندند
و بدان نفع نميشوند نظم گفت ايزد يحمل اسفاره بار باشد علم كان نبود زهو علمهاي
اهل دل حمالشان علمهاي اهل تن احمالشان علم چون بر دل زند ياري بود علم چون بر گل زند باري بود

جون بدل خواني زحمت کیري بیتو جون بکل خواني سیه سازي ورق بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ بد مثلی
است که زده شد مثل کروه یهود الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ انانکه تکذیب کردند حجتهای خدایرا
که دلیل بود بر نبوت محمد صلی الله علیه وآله وسلم وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ وخدای
راه فلاح نماید کروه ستمکاران راکه بعناد باحق بر نفس خود ظلم کرده اند وباوجود این میکوینند
که نحن ابناء الله واحباؤه ولاف میزنند که لن یدخل الجنة الا من کان هودا اونصاری قُلْ
بکوای محمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا ای کروه که دین یهود بت داریدإِنْ زَعَمْتُمْ اکر کمان می
برید أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ انکه شما دوستانید مرخدایرا مِنْ دُونِ النَّاسِ بدون مردمان
از عرب وعجم که کرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ بس آرزو برید مرک را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝
اکر هستید راست کویان در انکه شمایید دوستان خدای تا برسید بکرامتی که حق سبحانه برای دوستان
خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا ۝ وحال انست که یهود تمنا نکنند مرک را هرکز بِمَا قَدَّمَتْ
أَيْدِيهِمْ بسبب انچه بیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهایی که کرده اند
جون تحریف احکام توریة وتغییر نعت وصفت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ومیدانند
که بعد از مرک بدان کردار معذب خواهند شد وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝ وخدای داناست
بستمکاران بر نفس خود قُلْ بکوای محمد با یهود إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي بدرستی کان مرکی که شما تَفِرُّونَ
مِنْهُ میکریزید ازوی وتمنا نمی برید وازو توهان کراهت میدارید فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ بس
بتحقیق اورسنده است بشما یعنی بکیرد شمارا وشربت او بچشید ثُمَّ تُرَدُّونَ بس بازکردانیده
شوید إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان واشکارا فَيُنَبِّئُكُمْ بس خبر دهد شمارا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ بانچه هستید که عمل میکنید ومناسب کردار جزا بدهد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای کسانیکه کرویده باحکام شرع إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ جون ندا داده شوید
برای نماز مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ در روز جمعه فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ بس بشتابید بسوی یاد کرد
خدای که نمازست وخطبه یعنی رغبت کنید بدان وسعی نمایید دران وَذَرُوا الْبَيْعَ وبکذارید
خرید وفروخت را قول صحیح بمذهب امام اعظم آنست که موجب سعی وترک تجارات ومبایعات
آذان اول است در روز آدینه که موذن متعدد باشند ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ آن سعی وترک بیع
بهترست شمارا از معامله زیرا که دران نفع باقی اخروی باشد وان بهترست از سود فانی دنیوی
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ اکر هستید که میدانید نفع بهترست از سود وفانی دنیای وضر را وتمیز
میکنید میان خیر وشر فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ بس جون کزارده شد نماز جمعه فَانْتَشِرُوا بس
براکنده شوید فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت وتصرف در مایحتاج خود امر اباحت است
یعنی اکر خواهید بعد از نماز در بی مهمات خود روید وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وبجویید از فضل خدا
یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است وکفته اند ابتشارهم در زمین مسجد ست جهت
رفتن بمجلس علما ومذکران وبقولی مراد عیادت بیمارانست وحضور جنازه وزیارت مومنان
وطلب علم وانچه بدین ماند جه جستن میان من فضل الهی بدینها تواند بود وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

و یاد کنید خدا را بسیار یعنی در مجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین وقت نماز لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ ۝ شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا برسید که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر و باطن و سبب نجات دنیا و آخرت است بیت از ذکر خدا مباش یکدم غافل ؛ کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل ؛ ذکر است که اهل شوق را در همه وقت ؛ آسایش جان باشد و آرامش دل ؛ آورده اند که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خطبه میخواندند ناگاه کاروان دحیه کلبی رضی الله عنه از جانب شام رسید با طعام بسیار و در آن وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل باسماع حضار مجلس رسید جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان شدند و غیر از دوازده تن که چهار از ایشان خلفاء راشدین بودند رضی الله عنهم کس نماند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر همه فیتید در پی یکدیگر تا کسی مطلقا در مسجد نمی بود ازین وادی آتشی بسوی شما روان می گشت و مقارن همین حال این آیت نزول اجلال یافت که وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً و چون به بینند بازرگانی یعنی کاروانی بازرگانانه را أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا و بشنوند آواز طبلی که جهت رسیدن کاروان می زنند متفرق کردند از مجلس و بروند بسوی آن تجارت تا پیشی گیرند بر یکدیگر بخریدن طعام وَتَرَكُوكَ قَائِمًا و بگذارند ترا استاده بر منبر قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ بگو آنچه نزدیک خداست از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ بهتر است و سودمندتر از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ و از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۝ و خدای بهترین روزی دهندگان است یعنی آنانکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که بخیلی کنند و شاید نیز که مصلحت وقت را ندانند نقلست که یکی از خلفای بهلول بغداد را گفت بیا تا روزی هر روز تو مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر در تو چند عیب نبودی اول آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا کی می باید سوم معلوم نداری که مرا چند باید حق تعالی کافل رزق منست این همه میداند و از روی حکمت کامله بمن میرساند و شاید بر من غضب گیری و آن از من بازگیری و حق سبحانه بگناه از من روزی باز نمیدارد بیت خدایی که او ساخت از نیست هست ؛ بعصیان در رزق بر کس نبست ؛ ازو خواه روزی که بخشنده اوست ؛ بر آرنده کار هر بنده اوست ؛

سورة المنافقون مدنية و هي احدى عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

در سال پنجم از هجرت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه مریسیع مراجعت نمود بر سر چاهی میان سنان بن جهنی که حلیف عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه غفاری که اجیر بود فاروق رضی الله عنه منازعت شد و مهم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قایم گردد ابن ابی در آن محل سخنان ناشایسته گفت از آن جمله آنکه مهاجران را هیچ مسند هید تا از مدینه بروند و از همه تبرا کنند و دیگران چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیزتر است بیرون خواهد کرد

انرا که خوارتر است و زید بن ارقم رضی الله عنه بمجلس سامی حضرت خیر الانام آمد از این صورت
اخبار نمود و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم اصغا فرموده جهت تسکین فتنه در گرمگاه روز
نیم کوچ کردن امر فرمود و اسید بن حضیر رضی الله عنه بسبب پرسید و مضمون حال معلوم
فرموده در تسلیه خاطر عاطر حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه مساعی جمیله بتقدیم رسانید
و خبر بابن ابی رسید بخدمت آنحضرت آمد و در نفی آن خبر سوگندان خورد و مردم زبان ملامت
گشاده زید بن ارقم را رضی الله عنه بخبر دروغ متهم ساختند حق سبحانه تصدیق قول
او را این سوره نازل گردانید که اذا جاءک المنافقون چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی
ابن ابی و اصحاب او قالوا نشهد گویند گواهی میدهیم که انک لرسول الله بدرستی که تو هر آینه رسول
خدایی یعنی منافق نیستیم و بدل رسالت ترا معتقدیم والله یعلم و خدای میداند که
انک لرسوله تو هر آینه فرستاده او و او ترا فرستاده والله یشهد ان المنافقین لکاذبون ۞
و خدای گواهی میدهد که منافقان دروغ گویان اند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان
موافقت گفتار ایشان نیست شهادت ایشان بر آنکه در دل ما معتقد رسالتیست دروغ باشد و گفته
اند مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کرده اند بر اعتقاد رسالت تو و خدای میداند
که سوگند بدروغ خورده اند اتخذوا ایمانهم فرا گرفتند منافقان سوگندان خود را جنة
سپری یعنی وقایه که بدان از قتل و سبی ایمن باشند فصدوا عن سبیل الله پس باز میدارند
مردم را بالقای شبهات از دین خدای یا خود اعراض میکنند از جهاد در راه خدای
انهم ساء ما کانوا یعملون ۞ بدرستی که ایشان بد عملی است آنچه هستند که میکنند از سوگند
دروغ بزبان و اعراض از حق ذلک این حکم حق بیدی اعمال ایشان بانهم آمنوا
بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان ثم کفروا پس کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر
با مومنان که ما با شماییم و در خلوت با روسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند فطبع علی قلوبهم
پس مهر نهاده شد بر دلهای ایشان فهم لا یفقهون ۞ پس ایشان نمیدانند حقیقت
ایمان که اقرار است بزبان و تصدیق بدل آورده اند ابن ابی مرد جسیم و نیکو هیات و شیرین
سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان بهمین صورت نزدیک بودند و چون بمجلس پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم آمدندی آنحضرت شگفت داشتی از اشکال و اقوال ایشان حق سبحانه
آیت فرستاد که واذا رأیتهم و چون به بینی منافقان را تعجبک اجسامهم بشگفت آرد ترا
جسمهای ایشان از تری و تازگی وان یقولوا تسمع لقولهم و چون سخن گویند گوش کنی تو مر
سخنان ایشان را و سوگندان ایشان باور کنی و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبر کانهم خشب
مسندة گوییا ایشان چوبهای خشک اند بدیوارها باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و فطن
یحسبون می پندارند و گمان می برند کل صیحة علیهم هر فریادی را که بر آید و هر آوازی که
در مدینه بر کشند که آن بجهت وصل واقع است بر ایشان یعنی بد دلی و بدگمانی و ترس ایشان
بمرتبه ایست که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر پیغمبر و مومنان ظاهر شده و رسول

خواهند شد هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ایشان دشمن اند ترا و همه مؤمنانرا بس حذر کن از مکر وغایله
ایشان و بر ایشان ایمن مباش قَاتَلَهُمُ اللَّهُ هلاک کرداناد ایشانرا خدای یا لعنت کناد بر
ایشان أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه بر گردانیده میشوند از طریق خود در معالم اورده که بعد
از نزول آیات تهم ابن ابی و بر گفتند که این آیتها در شان تو نزول شد برو نزدیک رسول خدای
صلی الله علیه واله وسلم تا برای تو آمرزش طلبه کردن تاب داد و گفت مرا گفتید ایمان آر آوردم
تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد را سجده بی باید کرد آیت آمد که وَإِذَا
قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا وچون گویند منافقانرا که بیایید باعتذار يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ تا آمرزش
طلبه برای شما رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدای لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ بپیچند سرهای خود یعنی روی
بگردانند و گردن بپیچند چنانچه کسی از مکروهی روی بتابد وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ و تو می بینی
ایشانرا که اعراض میکنند از رفتن بخدمت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ
وایشان گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسانست بر ایشان أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ امرزش
خواهی ایشانرا أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش نخواهی برای ایشان لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ نیامرزد
خدای ایشانرا بجهت رسوخ ایشان در نفاق إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ بدرستی که خدای راه
فلاح ننماید گروه بیرون رفتگانرا از دایره صلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ ایشانند که میگویند مر
انصار را که شما لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ نفقه مکنید بر کسانیکه نزدیک رسول خدایند
از فقرای مهاجرین حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا تا متفرق گردند از غلامان بتر خواجگان روند و پسران
به پدران پیوندند منافقان انصار را از نفاق بر مهاجران منع میکنند وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وحال آنکه مر خدایراست خزینهای آسمان و زمین و مفتاح آن بدست قدرت اوست
هر کرا خواهد روزی دهد وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ولیکن منافقان نمی دانند
که رازق علی الاطلاق حق سبحانه است نه آدمیان نظم خواجه پندارد که روزی او دهد
لاجرم می آید وان منت نهد ۞ این نمیداند که روزی را مقدار ۞ بر سبب بنهاد حکم کردگار ۞ خواجه زان
اسباب پی یا مانند یکیست ۞ نسبت او یا دگرها انکیست ۞ زان سببها او یکی باشد اگر ۞ کم شود هستند
اسباب دگر ۞ حکم روزی بر سببها میدهد ۞ پی سببها نیز روزی میدهد ۞ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ
میگویند اهل نفاق مراد ابن ابی است اگر باز گردیم از این سفر بسوی مدینه لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ هر آینه
بیرون کند عزیزتر مِنْهَا الْأَذَلَّ از مدینه خوارتر را مرادش از اعز نفس اخس او بود و غرضش
از ان لفظ دیگر اشرف و اکمل همه مخلوقات علیه افضل الصلوة والتسلیمات وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ ومر
خدایراست عز قدرت و ربوبیت وَلِرَسُولِهِ ومر رسول او را عز نبوت و شفاعت وَلِلْمُؤْ
مِنِينَ ومر گرویدگانرا عز ایمان و طاعت وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن منافقان
حقیقت عزت را نمیدانند نقلست که چون سپاه حضرت پناه بوادی عقیق رسیدند پسر ابن
ابی که هم عبدالله نام داشت و مؤمن مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش برسید شتر او را بخوا
بانید و پای بر دست شتر نهاد و گفت بخدا سوگند که ترا نگذارم که بمدینه در آیی که پیغمبر صلی الله

علیه واله وسلم ارزت فرماید وبدانیه که ازل توبی واعزاوست جون مسوکب حضرت رسالت
منقبت برسید بدان حال اطلاع یافت ابن ابی را اجازت درامدن داد یا ایها الذین امنوا ای کروه
مومنان لا تلهکم اموالکم مشغول نکردانند شمارا خواستهای شما ولا اولادکم عن ذکر الله ونه فرزندان
زندان شما از ذکر خدای چه مقتضای ایمان انست که دوستی خدا غالب بود بر دوستی همه اشیا تا حدی
که اکر تمام نوال دنیا ومجموع نعم اخرت بروی عرض کنند نظر قبول بهیچ کدام ننکرد بیت جشم دل از نعیم
دو جهان بر بسته ایم مقصود ما ز دنیا وعقبی توبی وبس ومن یفعل ذلک وهر که بکنند ان کار را
یعنی بمال وفرزند از حق باز مانند فاولئک پس ان کروه هم الخاسرون ایشان
زیانکارانند که بچیز فانی باز مانده از عظیم باقی وانفقوا ونفقه کنید یعنی حقوق واجبه
اخراج نمایید مما رزقناکم ازانچه روزی داده ایم شمارا وذخیره اخرت سازید من
قبل ان یاتی ازپیش انکه بیاید احدکم الموت بیکی از شما اسباب مرک فیقول رب
پس کوید انکس که ای افریدکار من لولا اخرتنی چرا باز پس نیفکنی یعنی چه شود که تاخیر کنی
موت مرا الی اجل قریب تا زمانی نزدیک فاصدق پس تا تصدیق کنم وزکوه ادا نمایم واکن
من الصالحین وباشیم از نیکمردان وشایستکان ولن یؤخر الله نفسا وخدای باز پس نیفکند
هیچکس از مرک اذا جاء اجلها چون بیاید وبرسد وقت رفتن وی یعنی چون عمر باخر رسد چیزی
بران نیفزایند وازان کم کنند والله خبیر بما تعملون وخدای داناست بانچه میکنید از سال و
حفص بخطاب میخوانند بانچه شما میکنید از خیر وشر سورة التغابن

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح لله بپاکی وپاکیزه ستایش مینماید مر خدایرا ما فی السموات انچه در اسمانها ست از روحانیان
وما فی الارض وانچه در زمین است از جسمانیات له الملک مر او راست پادشاهی که
وله الحمد مر او راست پادشاهی کل ارض وسما وما بینهما بیافریده ومر او راست
ستایش بر نعمت افرینش وهو علی کل شیء قدیر واو بر همه چیزها تواناست هو الذی خلقکم
اوست انکس که بیافرید شمارا ای آدمیان فمنکم کافر پس بعضی از شما انکار کننده است بخالقیت
او چون دهریان وطبعیان ومنکم مؤمن وبعضی از شما باور دارنده است افریدکاری او را
چون اهل اسلام وایمان والله بما تعملون بصیر وخدای بانچه میکنید بیناست ومعامله با بندکان
بحسب اعمال ایشان خواهد کرد خلق السموات والارض بالحق بیافرید اسمانها وزمین را براستی
یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا برای بیان حق یعنی انها دلایل وحدانیت اند وحق بدان ظاهر شود
وصورکم وبنکاشت شمارا فاحسن صورکم پس نیکو کرد صورتهای شمارا با متداد
قامت واعتدال خلقت امام قشیری قدس سره فرموده که ظاهر شما بیاراست بکمال قدرت وباطن را
محلی کردانید بجمال قربت ونزد محققان حقیقت حسن انسان انست که او را بصورة اوصاف
کاینات آراسته کردانید وبخلاصه خصایص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات
باشد از علوی وسفلی وملکی وملکوتی پس مراد بحسن معنوی باشد نه حسن صوری نظم

بد روت نیست که تو بی شکرستانش ۞ چه غم است کز بیرون مدد شکری نداری ۞ شیخا غلام صورت
بمثال بت پرستان ۞ تو چو یوسفی و لیکن سوی خود نظر نداری ۞ بخدا جمال خود را چو در آینه ببینی ۞
بت خویش هم تو باشی بکسی نظر نداری ۞ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۞ و بسوی اوست بازگشت همه يَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ میداند بعلم کامل خود آنچه در آسمانهاست از اصناف مکونات وَالْأَرْضِ و آنچه
در زمین است از انواع مخترعات وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ و میداند آنچه می پوشید آنرا وَمَا تُعْلِنُونَ ۞
و آنچه آشکارا میکنید وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ ۞ بآنچه در سینهاست
از خواطر و افکار أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا بیامد شما ای اهل مکه نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ خبر آنانکه کافر
شدند پیش از شما از اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ پس بچشیدند
عقوبت کار خود یعنی ضرر کفر را در دنیا بغرق و ریح صرصر و صیحه و عذاب یوم الظله وَلَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ۞ و مر ایشانراست در آخرت عذابی دردناک بی انقطاع ذَلِكَ این عقوبات
و عذاب مر ایشانراست بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ بسبب آنست که بودند که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ پیغمبران فرستاده بدیشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا
پس ایشان گفتند آیا آدمیان مثل ما راه نمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق سبحانه وحی بآدمیان
فرستد فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا پس کافر شدند برسل ایشان و روی بگردانیدند از تدبر در حجتهائی
که با ایشان بود تا خدای ایشانرا هلاک کرد وَاسْتَغْنَى اللَّهُ و بی نیازی دارد خدای از ایمان خلق
وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۞ و خدای بی نیاز است از عبادت آفریدگان ستوده بی ستایش حامدان زَعَمَ
الَّذِينَ كَفَرُوا گمان بردند آنانکه کافر شدند أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا از آنکه هرگز انگیخته نخواهند شد
قُلْ بَلَى بگوی بر انگیخته خواهید شد وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ سوگند بپروردگار من هر آینه شما
مبعوث کرده شوید در قیامت ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ پس خبر داده شوید بآنچه کرده اید در دنیا
و اخبار بمحاسبه و مجازات باشد وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۞ و بر انگیختن و جزا دادن بر خدای سهل
و آسانست فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ پس ایمان آرید و بگروید بخدای و بفرستاده که محمد صلی
الله علیه و آله و سلم وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا و بآن روشنی که فرستادیم بر محمد صلوات الله و سلامه
علیه مراد قرآنست و آنرا نور گفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود و مظهر حقایق احکام حلال و حرام
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۞ و خدای بآنچه شما میکنید از اقرار و انکار داناست يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ
یاد کنید روزی را که خدای جمع کند شما را لِيَوْمِ الْجَمْعِ برای آنچه در روی جمع است از حساب
و جزا قیامت را روز جمع گفت که در آن روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیا و امم
یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی و ضلالت یا بهشتی و دوزخی و اشهر آنست که ملائکه و جن و انس
ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ آن روز روز زیان شدنست یعنی چون مومن مقام کافر را در بهشت بمیراث
گیرد و کافر را در دوزخ بمقام وی در آرند غبن ظاهر شود و کفار دانند که زیانکارند و گفته
اند کافر غبن خود بیند بترک ایمان و مومن زیان خود را دریابد بتقصیر احسان یا روز زیان
جستن است هر کس سود خود طلبد و زیان دیگری وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ و هر که بگرود بخدای

وَيَعْمَلْ صَالِحًا ويكند كار شايسته يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ بپوشد خداي از وي بديهاي او را
يعني عفو فرمايد وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي ودر آورد ببوستانها كه ميرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
در زير قصور يا اشجار ان جويها خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا در حالتي كه جاويد باشند دران هميشه
تاكيد ست در خلود ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ان عفو كناه ودر آوردن ببهشت رستكاري بزركست
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وانانكه نكرويدند بوحدانيت خداي وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وتكذيب كردند
آيتهاي ما را كه قرآنست يا معجزاتي را كه بر دست بيغمبر ظاهر كرديم أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ آن كروه
ملازمان دوزخ اند خَالِدِينَ فِيهَا باقي مانده كان دران يعني نميرند واز دوزخ نرهند
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وبد جاي بازكشتيست دوزخ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ نرسد بهيچكس هيچ
مصيبتي از شدت ومرض ومرك اهل وولد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مكر بقضاي خداي يعني علم وي بهمه
مصايب محيطاست واكر خواهد افريد كانرا ازان سالم دارد اما براي صلاح حال بندكان وامتحان
ايشان بصبر وازدياد ثواب وتطهير از كناه مصيبت بايشان ميرسد وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وهر كه تصديق
مرخدايرا وميداند كه مصيبت بمشيت وارادت اوست يَهْدِ قَلْبَهُ راه مي نمايد دل او را بصبر وثبات
يعني چون دانست كه ان بلا مراد الله است بجان قبول ميكند واز وقوع آن اضطراب نمي نمايد
بزركان كفته اند بلا آيينه جمال مبلياست پس آينه را بجهت مشاهده نور جمال او دوست
بايد داشت نظم هرچه از دست تو ايد خوش بود \ كر همه درياي بر آتش بود \ زخم كز دست تو
ايد بر رون \ كو برير از سينه من جوي خون \ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وخداي بهمه چيز داناست
صابر وشاكر را ميداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ وفرمان بريد خدايرا در فرض وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وطاعت كنيد رسول او را در سنت فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اكر روي بكردانيد از اطاعت پيغمبر
او را چه زيان فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا پس جز اين نيست كه بفرستاده ما الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانيدن
نيست پيدا وهويدا واو تبليغ رسالت كرد وآشكارا وظيفه ابلاغ بجا آورد اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خداي
اوست مستحق عبادة هيچ معبودي بسزا نيست مكر او وَعَلَى اللَّهِ وبر خداي نه بر غير او فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ بايد كه توكل كنند مومنان چه ايمان اقتضاي ان ميكند كه كار خود بحق واكذارند
ودر كفايت مهمات تكيه بر كرم وي كنند از ابن عباس رضي الله عنهما منقولست كه بعد از هجرت
پيغمبر صلي الله عليه واله وسلم جمعي از مسلمانان از مكه داعيه مهاجرت بمدينه داشتند اما زنان
وفرزندان بتضرع وزاري ايشانرا نمي كذاشتند وايشان نيز از غايت مهرباني وشفقت بديشان
وا مانده بودند حق سبحانه درباره ايشان ايت فرستاد كه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اي كروه كرويدكان
إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بدرستي كه بعضي از زنان شما وَأَوْلَادِكُمْ وفرزندان شما كه مانع
ميشوند از هجرت عَدُوًّا لَكُمْ دشمنان اند مر شما را فَاحْذَرُوهُمْ پس از ايشان
حذر كنيد وبكريه ونالهاء ايشان فريفته شده ترك هجرت منماييد پس انانكه بديشان رسيده
هجرت كردند وجوه ياران مهاجر را ديدند هر يك در احكام دين فقيهي كامل ودانا فاضل شده
قصد عقوبت زن وفرزند كردند كه ما بجهت ايشان از علم بي بهره مانديم وبدين سبب نفقه

از ایشان باز گرفتند و مراسم رحمت فرو گذاشتند حق سبحانه فرمود که وَإِنْ تَعْفُوا و اگر
عفو کنید از جرایمها که کرده اید وَتَصْفَحُوا و درگذرانید وَتَغْفِرُوا و بپوشید آنرا
و حذر از ایشان بر بذیرید فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس بدرستی که خدای آمرزنده و مهربانست
با شما همان معامله کند إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ جز این نیست که مالهای شما وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ
و فرزندان شما آزمایشی اند تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکنند و کدام
دل در مال و ولد بسته از محبت الهی کرانه میگیرید وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ و خدای نزدیک
اوست مزدی بزرگ مرکسی را که محبت او مر خدا و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزندان
فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدای و بپرهیزید از موجبات آن مَا اسْتَطَعْتُمْ
آنچه توانید این آیه ناسخ ان حکم است که یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته در کشف الاسرار آورده
که در یک آیه اشارت میکند بواجب امر و دیگری بواجب حق و واجب امر بپاید و واجب حق را رقم
نسخ برکشید زیرا که حق سبحانه بنده را مطالبت کند بواجب امر کند تا فعل وی در دایره عفو داخل
تواند شد و اگر او را بواجب حق میگیرد طاعت هزار ساله انجا یک رنگ دارد بیت
بی نیازی بین و استغنا نگر خواه مطرب باش و خواهی نوحه گر وَاسْمَعُوا و بشنوید سخن خدا را
وَأَطِيعُوا و فرمان برید او را وَأَنْفِقُوا و نفقه کنید خَيْرًا بهتر را یعنی هرچه
نیکوتر بود در راه حق بدهید لِأَنْفُسِكُمْ برای نفسهای خود چه فواید آن بوی میرسد
وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ و هر که نگاهداشته شود از بخل نفس خود یعنی حق تعالی برا امساک نکند
و در راه خدای بذل نماید فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس آن گروه منفقان ایشان رستگاران اند
در دنیا از معلوقات و در عقبی از عقوبات إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ اگر قرض دهید خدا را یعنی صرف کنید
مال خود در ابواب الخیر فرماید قَرْضًا حَسَنًا قرضی مقرون باخلاص یا صدقه دهید از طیب نفس
يُضَاعِفْهُ لَكُمْ زیاده کرداند خدای آنرا که داده اید برای او شما را یکی را ده یا هفت صد یا هزار
یا چهار هزار یا بغیر حساب وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را که پیش از این بوده باشد از امساک
و ترک انفاق وَاللَّهُ شَكُورٌ و خدای جزا دهنده سپاس داران است عطیه جزیل در برابر صدقه
قلیل میدهد حَلِيمٌ بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیل آن تعجیل نمیکند عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ دانای نهان و آشکار است میداند آنچه ظاهر میکنید از تصدیق و آنچه پنهان دارید در دلها
از ریا و اخلاص الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقه او خالص
نبود حاکم کند بکرامت آنها که از روی صدق تصدق نمایند سورة الطلاق مدنیه وهی اثنی عشر آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود تا رجوع کند آنگاه که از حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد و این آیه که یَا أَيُّهَا
النَّبِيُّ ای پیغمبر بگو امت خود را که شما إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ چون خواهید که طلاق دهید زنان
مدخول بهن را که صغیره و آیسه و حامله نباشند فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ پس طلاق دهید در عدت

ایشان یعنی در طهری بی جماع که شمار توان کرد آن را از عدت و این طلاق سنی است چه زن بعد از طلاق
بعدت در پی آید و طلاق بدعی آنست که در حالت حیض یا طهری که دران مجامعت واقع شده باشد
وقوع یابد چه آن ایام را از عدت حساب نتوان کرد و زن دران محل نه معتده باشد و نه ذات
بعل و عدد طلاق نزد شافعی رحمه الله اعتبار ندارد و نزد امام اعظم و امام مالک رحمهما الله
معتبرست پس اگر در طهر بی مباشرت سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی سنت است و بمذهب
ان دو امام دیگر بدعت و اگر یک طلاق واقع شود باتفاق جمهور سنت است وَأَحْصُوا
الْعِدَّةَ و شمار کنید ای مردان عدت زنان را که ایشان از ضبط ان عاجزند یا از احصای آن
غافل وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ و بترسید از خدای که پروردگار شماست و طلاق بسنت دهید
و بعد از طلاق لَا تُخْرِجُوهُنَّ بیرون مکنید زنان مطلقه را مِنْ بُيُوتِهِنَّ از خانهای
ایشان که بوقت زنا شوهر بوده اند تا که وقت عدت منقضی گردد وَلَا يَخْرُجْنَ و زنان نیز باید
که بیرون نیایند پس ایشان را اخراج مکنید إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ مگر آنکه بیایند بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ بعمل
زشت هویدا کرده شده و حفص بکسر یا خوانده یعنی کردار ناخوش که روشن کننده حال زنان بود
در بدکرداری مراد معصیت است که در وحدی باشد چون زنا و سرقه که برای اقامت حد ایشان را
بیرون باید آورد یا آنکه بفحش و سفاهت اهل الخانه را ایذا کنند و دران حال اخراج ایشان بی
عده حلال است چه ان حکم نشوز دارد در اسقاط حق ایشان وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ و اینها که مذکور شد
اندازها خداست که مقرر فرموده وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ و هر که در گذرد از حدها خدای فَقَدْ
ظَلَمَ نَفْسَهُ بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته لَا تَدْرِي
لَعَلَّ اللَّهَ نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیداند هیچ نفسی شاید خدای يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا
تو کرده اند پس از این طلاق کاری را یعنی شاید مرد پشیمان کند یا دوستی زن در دل وی پدید آرد
تا رجوع نماید فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس چون برسند زنان بمدت خود یعنی بزمان اخر عدت فَأَمْسِكُوهُنَّ
پس نگاهدارید ایشان را یعنی رجعت کنید با ایشان و امساک نمایید بِمَعْرُوفٍ به نیکویی
احسن معاشرت و لطف موافقت است و دیگر باره طلاق میدهد جهت اضرار ایشان أَوْ فَارِقُوهُنَّ
یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بِمَعْرُوفٍ بنیکی یعنی الخ حق طلاق است از متعه و صداق
ادا کنید وَأَشْهِدُوا و گواه گیرید ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ دو خداوند عدل را از شما مسلمانان که فاسق
نباشد برجعت و این امر ندبست و امام شافعی رحمه الله گوید واجب است وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ
و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت برای طلب ثواب و رضای خدای ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ
این اشهاد و اقامت شهادت پند داده میشود مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ هر که هست که میگرود بخدای
و بالخ فرموده وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخیز و هر چه بدو متعلق است وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ و هر که
بترسد از خدای و مرتکب مناهی نشود يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا گرداند و پدید آرد خدای برای او بیرون
شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و اخرت یا هر که بپرهیزد از حرام خدای برای وی رساند
از وجه حلال وَيَرْزُقْهُ و روزی دهد وی را مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ از الجان که گمان نبرد و در شما

نیارد یعنی بخاطرش نگذرد نظم از سببها بگذر و تقوی طلب ** تا خدا روزی رساند بی سبب حق تعالی
بخشدت روزی حلال ** کز کجا شد در گمان و در خیال ** سبب نزول این آیة آنست که مشرکان پسر عوف
بن مالک را اسیر گرفتند و وی بنزدیک پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد گفت یا رسول الله پسرم
باسیری کفار گرفتار شد و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده و برنج سد
رمق توانا بود قدرت پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که تقوی پیش گیر و شکیبا باش و تو
و مادر او بسیار بگوئید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود بقول پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم عمل نمودند باندک فرصتی پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافته چهارهزار گوسفند
ایشان را از آنان بسلامت بمدینه بازآمد که هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد ومن یتوکل علی الله
و هر که توکل کند بر خدای و کار خود بدو بازگذارد فهو حسبه پس خدای بسنده است او را
در کفایت مهمات ان الله بالغ امره بدرستی که خدای رساننده است کار خود را بهرجا خواهد یعنی
انجه مراد حق سبحانه باشد ازو فوت نشود قد جعل الله بدرستی که گرداننده است خدای و پیدا
کرده لکل شیء قدرا برای هر چیزی از فقر و غنی اندازه که از آن در نگذرد یا مقداری از زمان
که پس و پیش نیفتد ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت کرد که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود که من اینی میدانم که اگر مردمان آنرا فرا گیرند یعنی بدان کار کنند همه ایشانرا کفایت باشد
پس آیة بر تقوی و توکل است تقوی نفحه بوستان قربت و از رتبه معیت خبر میدهد که ان الله مع الذین
اتقوا و توکل رایحه گلزار کفایتست و ازو بوی ریحان محبت دمد که ان الله یحب المتوکلین و بی این دو صفت
قدم در طریق تحقیق نتوان نهاد و نعم ما قال بیت سلوک راه معنی را توکل باید و تقوی ** توکل مرکب
راه است و تقوی توشه ره رو ** در وقتی که حکم عدت مطلقات فرود آمد که یتربصن بانفسهن ثلثة
قروء صحابه رضی الله عنهم برسیدند که عدت زنانی که حایض نشوند چیست آیت آمد که واللائی یئسن
من المحیض و آن زنانی که نومید گشته باشند از حیض بسبب پیری من نسائکم از جمله زنان شما
ان ارتبتم اگر بشک افتاده اید در حکم ایشان یعنی ندانید فعدتهن پس زمان عدت
ایشان ثلثة اشهر سه ماه است واللائی لم یحضن و عدت آنانکه حایض نشده اند از صغر سن
همچنین سه شهر مقررست واولات الاحمال و خداوندان باردار یعنی زنان حامله اجلهن
منتهای زمان عدت ایشان ان یضعن حملهن آنست که بنهند بار خود را خواه مطلقه و خواه متوفی
عنها زوجها ومن یتق الله و هر که بترسد از خدای و مراعات حقوق احکام وی کند یجعل پدید
گرداند خدای له مر متقی را من امره یسرا از کار او آسانی یعنی کار او را بر وی تسهیل سازد
ذلک این که گفته شد امر الله انزله حکم خدایست که فرستاده آنرا از لوح محفوظ الیکم
بسوی شما ومن یتق الله و هر که بپرهیزد از عقاب خدای و فرمان او برد یکفر عنه سیئاته
بپوشد خدای ازو بدیهای او را یعنی عفو کند ویعظم له اجرا و بزرگ سازد برای او مزد را یعنی مزد
او را زیاده دهد اسکنوهن ساکن گردانید زنان طلاق داده را من حیث سکنتم از آنجا
که شما ساکن شوید من وجدکم از وسع و طاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت و توانائی

خویش سازید وَلَا تُضَارُّوهُنَّ و رنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ برای آنکه تنگ گردانید بر ایشان مساکن ایشان و خروج ضرورت شود ایشان را وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ واگر باشند طلاق دادگان خداوندان بار یعنی حامله باشند فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ پس نفقه کنید بر ایشان حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ تا وقتی که بنهند بار خود را و از عدت بیرون آیند فَإِنْ أَرْضَعْنَ پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح لَكُمْ مر فرزندان شما را فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ پس بدهید ایشان را مزدهای ایشان بر شیر دادن وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ و مشاورت کنید میان یکدیگر در کار فرزند بنیکویی از باب ارضاع و اجرت دادن آن وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ واگر دشواری کنید و مضایقت نمایید ای به زو مادر در رضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجره ابا کند یا زن شیر ندهد فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ پس شیر دادن خواهد برای فرزند زن دیگر یعنی بمزد دایه گیرد او را برای رضیع خود و مادر را باکراه و اجبار نفرماید لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ باید که نفقه دهد خداوند فراخی و توانگری مِنْ سَعَتِهِ از غنای خود یعنی بقدر توانایی خویش بر مطلقه نفقه کند وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ و هر که تنگ کرده شده است بر وی روزی او یعنی فقیر و تنگدست است فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ پس باید که نفقه کند از آنچه خدای داده است او را لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا تکلیف نکند خدای هیچ تن را إِلَّا مَا آتَاهَا مگر آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف ما لا یطاق نفرماید سَيَجْعَلُ اللَّهُ زود باشد بدید آرد خدای بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا بعد از دشواری و تنگدستی آسانی و توانگری وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ و بسا از اهل دیهی که از روی جهل و عناد عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا سر باز زدند و اعراض کردند از فرمان پروردگار خویش وَرُسُلِهِ و از سخن پیغمبران او فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا پس حساب خواهیم کرد ایشان را در قیامت حسابی سخت که در وی استقصا و مناقشه باشد وَعَذَّبْنَاهَا و عذاب کردیم ایشان را در دنیا عَذَابًا نُكْرًا عذاب درشت و ناهول یا عذاب کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از حساب فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا پس بچشیدند اهل آن دیه عقوبت کار خود را وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا و بود عاقبت کار ایشان زیانکاری و کدام زیان از آن بدتر که از جنت جاویدی و لقاء الهی محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب الیم درمانند أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا آماده کرده است خدای برای ایشان عذابی سخت در هر دو سرای فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدای يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده‌اند قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ بتحقیق فرستاده است خدای إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا بشما بندی یا شرفی که قرآنست فرو فرستاده است بشما فرستاده او که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را شرف گفت زیرا که شرف دنیا و کرامت عقبی وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته‌اند ذکر قرآنست و فرستاده جبرئیل بقولی رسول بدل است از ذکر و ذکر همان رسول است بمعنی ذاکر و اشهر آنست که سخن بر ذکرا تمام شده و رسولا منصوب بمحذوفی است تقدیرش این که متابعت کنید رسول را پیوسته که يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ میخواند بر شما آیتها قرآن را

مُبَيِّنَاتٍ روشن کرده شده وحفص بکسر یا خوانده یعنی روشن کننده وحق ذکر او رسول
فرستاده لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا تا بیرون آرد خود یا قرآن یا رسول آنانرا که گرویده‌اند وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وکرده‌اند کارهای شایسته مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ از تاریکی ضلالت بروشنی
هدایت یا از باطل بحق ویا از جهل بعلم وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وهر که بگرود بخدای وتصدیق کند
وی را وَيَعْمَلْ صَالِحًا ومیکند کار ستوده وپاک یعنی خالص از شوب ریا وتصنع وغرض يُدْخِلْهُ
جَنَّاتٍ تَجْرِي درآرد او را خدای بوستانها که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن
آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جاوید باشندگان اند در بهشت همیشه بی زوال وانتقال
قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا وبتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای در بهشت برای مومنان عامل
روزی وچه روزی اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ خدای بحق آنست که بیافرید سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت
آسمان بعضی بر بالای بعضی وَمِنَ الْأَرْضِ وبیافرید از زمین مِثْلَهُنَّ مانند آسمانها
بعضی در تحت بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده‌اند یعنی زمین نیز هفت آفرید يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ
فرود می‌آید فرمان خدای وقضای او بَيْنَهُنَّ میان آسمانها وزمینها یعنی نافذ است حکم
او در آسمان وزمین واو را در هر طبقه از طبقات ارض وسما امریست وخلقی وهمه را بیافرید
لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تا بدانید آنکه خدای عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر آفریدن همه چیزها تواناست
وَأَنَّ اللَّهَ وفرمان خود را بر همه جاری ساخته تا معلوم کنند آنکه خدای قَدْ أَحَاطَ
بدرستی که فرارسیده است بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا همه چیز از روی علم یعنی قدرت وعلم او محیط است
بهمه اشیا واز موجودات علمی وغیبی هیچ چیز از دایره علم وقدرت وی خارج نیست رباعی
رمزیست ز سر قدرتش کن فیکون، با دانش او یکیست بیرون ودرون، در غیب وشهاده ذره
نتوان یافت، از دایره قدرتش بیرون، سوره التحریمه

بسم الله الرحمن الرحیم

نقل است که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم شربت عسل دوست داشتی ووقتی زینب
رضی الله عنها مقداری عسل یافت وهر گاه که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بخانه او آمدی زینب
ترتیب شربت فرمودی وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در خانه وی بجهت آن توقفی بیشتر
واقع شدی این حال بر بعضی از ازواج طاهرات گران آمد عایشه وحفصه رضی الله عنهما اتفاق نموده
مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن شربت عسل در خانه وی نزد هر کدام از ما درآید گوییم
از تو بوی مغافیر می‌شنویم ومغافیر صمغ درختیست که آنرا عرفط خوانند ورایحه کریهه دارد
وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بوی خوش را دوست میداشت واز روایح ناخوش محترز
می‌بود پس آنحضرت روزی شربت آشامیده نزد هر کدام آمد گفتند یا رسول الله از تو بوی مغافیر
می‌آید وآنحضرت در جواب فرمود که مغافیر نخورده‌ام اما در خانه زینب شربت عسل آشامیده
ام گفتند زنبوران عسل از شکوفه عرفط چریده بوده‌اند اما زاهد رحمه الله آورده که چون این صورت
مکرر وجود گرفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حرمت العسل علی نفسی فوالله

لا آكُلُهُ اَبَدًا واین سوکند از ان خورد تا دیگر کسی وبر از ان عسل نیارد آیت آمد که یَا اَیُّهَا
النَّبِيُّ ای پیغمبر لِمَ تُحَرِّمُ مَا اَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ چرا حرام میکنی انچه خدای حلال کرده است مر ترا
یعنی عسل و روایة اشهر آنست که در روز نوبت حفصه رضی الله عنها در خانه وی رفتی وی با جازت
آنحضرت بدیدن پدر رفته بود ماریه قبطیه را طلبید وبخدمت خود سرافراز کردانید حفصه
بران مطلع شد اظهار ملال کرد حضرت فرمود ای حفصه راضی نیستی که او را بر خود حرام
کردانم حفصه کفت هستم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که این سخن نزد تو امانت را
است باید که با کس نکویی او قبول کرد چون حضرت از خانه وی بیرون امد فی الحال حفصه این سخن
با عایشه درمیان نهاد و مژده داد که باری از مخطیه خلاص یافتیم و چون آنحضرت بخانه عایشه
امد ازین حکایت بکنایت رمزی باز کفت واین سوره نازل شد که چرا بر خود میکنی انچه خدای
بر تو حلال ساخته یعنی ماریه وسوکند میخوری تَبْتَغِي مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ میطلبی بدین تحریم
خشنودی زنان خود وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وخدای امرزنده است مر سوکند خوردن ترا
مهربانی که کفارت سوکند مقرر کرد قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ بدرستی که مقرر کردانیده خدای
وبیان کرد برای شما تَحِلَّةَ اَيْمَانِكُمْ وفروکشادن سوکندهای شما را بکفارت یعنی انچه بسوکند
به بندند بکفارت توان کشاد وبیان ان در سوره مایده است وَاللّٰهُ مَوْلٰيكُمْ وخدای
دوست شماست ومستولی کار شما میسازد برای شما هرچه صلاح شما در انست وَهُوَ الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ واو داناست بمصالح بندکان صواب کار در هرچه کوید وکند بنسبت ایشان
وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِيُّ ویاد کنید ای مومنان چون راز کفت پیغمبر وپنهان ساخت اِلٰى بَعْضِ اَزْوَاجِهِ
حَدِيثًا بسوی برخی از زنان خود یعنی حفصه سخنی را که تحریم ماریه است یا عسل یا ذکر خلافت
شیخین رضی الله عنهما بعد از انکه یا حفصه بسر کفته بود واو با عایشه اشکارا کرد فَلَمَّا نَبَّاَتْ بِهِ
پس انهنکام که خبر کرد حفصه مر عایشه را بان حدیث وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ واشکارا کردانید خدای
پیغمبر خود را ومطلع یعنی فلان سخنان با تو کفتم وتو این قدر ازان ظاهر ساختی یعنی قصه
تحریم ماریه وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ واعراض کرد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم استقصا نفرمود
از روی وبانکه حفصه هم سخنان سری که انحضرت اظهار کرده بود تمام بار روی وی نیاورد فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهِ
پس ازهنکام که خبر داد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حفصه را بر انچه خدای تعالی او را بران اطلاع
داده بود قَالَتْ مَنْ اَنْبَاَكَ هٰذَا کفت حفصه که خبر کرد ترا باین که من راز ترا اشکارا کردم قَالَ نَبَّاَنِيَ
الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ کفت رسول الله علیه السلام خبر داد مرا خداوند دانا بخفیات ضمایر از مکنونات
سرایر اِنْ تَتُوبَا اِلَى اللّٰهِ اکر توبه کنید ای حفصه وعایشه وباز کردید بخدای و راز دل مبارک
آنحضرت هویدا نشوید شما را بهتر باشید فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا پس بدرستی که بشکست است
دلهای شما از ثواب که محافظت سر پیغمبر نکنید وَاِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ واکر هم پشت شوید بر
آزردن دل مقدس وی فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلٰيهُ پس بدرستی که خدای او یار ومددکار پیغمبر است
وبر انصرت کند وَجِبْرِيلُ وجبرئیل رفیق اوست ومددکار بجای ارد وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وشایستکان

از مومنان اتباع واعوان وي انند مراد همه صحابه اند صديق وفاروق رضي الله عنهما كه پدر عايشه
وحفصه اند رضي الله عنهما ومعاون آنحضرت كه رضاي او بر رضاي فرزندان خود ايثار كنند
ومجاهد گفته كه صالح المؤمنين مرتضي علي است كرم الله وجهه وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ
وتمام فرشتگان آسمان وزمين با وجود كه خدا وجبرئيل وصحابه يار اويند مددكار ومعاون
وهم پشتند در ياري وي عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ شايد پروردگار او اگر او طلاق دهد شمارا
تخويف ازواج است يعني اگر بفرض طلاق دهد شمارا أَنْ يُبْدِلَهُ آنكه بدل دهد اورا خداي
أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ زنان بهتر از شما اين اخبارست از قدرت نه از كون چه خداي ميدانست
كه طلاق نخواهد داد پس تعريف آن زنان ميكند كه مُسْلِمَاتٍ اقرار كنندگان بوحدانيت
يا گردن نهادگان بامر او مُؤْمِنَاتٍ باور دارندگان يا اخلاص ارندگان قَانِتَاتٍ نماز
گزارندگان يا فرمان برداران تَائِبَاتٍ باز گشتگان از گناه يا رجوع كنندگان بدرگاه الهي
عَابِدَاتٍ پرستندگان يا خضوع كنندگان سَائِحَاتٍ هجرت كنندگان يا روزه داران ثَيِّبَاتٍ
شوهر ديدگان وَأَبْكَارًا ودختران بكر ابن عباس رضي الله عنهما فرموده كه ثيبه آسيه
زن فرعون است وبكر مريم مادر عيسي كه حق سبحانه وعده فرموده كه هر دو را در بهشت بحباله
ازواج حضرت رسالت پناه صلي الله عليه واله وسلم در آرد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اي گروه گرويدگان
قُوا أَنْفُسَكُمْ نگاه داريد نفسهاي خود را بترك معاصي وَأَهْلِيكُمْ واهالي
وفرزندان خود را بوعظ ونصيحت نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ از آتشي كه آتش انگيز وي مردگان يا نه
يعني كفار جن وانس وَالْحِجَارَةُ وسنگ كبريت كه در حرارت بيفزايد يا بتان سنگين كه كفار
مي پرستند يا گنجها از زر وسيم احجار وجهان كه اصل ومنشاء آن سنگست نظم زر وسيم
اند سنگ زرد وسفيد ٭ تا ندرين سنگها مبند اميد ٭ دلي از سنگ سخت تر بايد ٭ كه زر وسنگش حرص
افزايد ٭ دل ازين سنگ گر تو برنكني ٭ سر حسرت بسي بسنگ زني ٭ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ بر آن آتش
فرشتگان اند يعني موكل اند بر وي زبانيه غِلَاظٌ شِدَادٌ درشت سخنان سخت كاران وتوانايان
كه دوزخ را با ايشان قوت ستيز واز جنگ ايشان گريز نباشد لَا يَعْصُونَ اللَّهَ نا فرماني
نكنند مَا أَمَرَهُمْ در آنچه فرمايد ايشانرا يعني بر شهوت فريفته نشوند تا مخالفت امر بايد كرد
وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وميكنند آنچه فرموده ميشوند بدان در تبيان آورده كه التذاذ زبانيه
بعذاب كافران برابر التذاذ اهل بهشت است بنعيم جنان پس چون زبانيه كافرانرا بكناره دوزخ
آرند ايشان آغاز اعتذار كرده داعيه خلاصي نمايند حق سبحانه فرمايد يا ملايكه گويند
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا اي كسانيكه كافر شديد لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ عذر مگوييد امروز كه عذر مقبول نيست
وفايده نخواهد داد إِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز اين نيست كه پاداش داده ميشود مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
آنچيزرا كه در دنيا بوديد كه عمل ميكرديد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اي آنهاكه گرويده آيد تُوبُوا إِلَى اللَّهِ
باز گرديد بخداي تَوْبَةً نَصُوحًا بازگشتن خالص يعني توبه كنيد و بر سر گناه مرويد معاذ جبل
رضي الله عنه فرموده كه توبه نصوح آنست كه تايب عود نكند بمعصيت چنانچه شير عود نكند بپستان

حسن بصري رحمه الله گفته که توبهٔ نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم عزیمت
بر ترک گناه آینده نظم توبه بي باشد پشیمان آمدن * بر در حق نومسلمان آمدن
خدمت از سر گرفتن با نیاز * با حقیقت روي کردن از مجاز * عَسَىٰ رَبُّكُمْ پروردگار شما
چون توبه کنید شاید که أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ آنکه درگذارد از شما سَيِّئَاتِكُمْ گناهان شمارا
وَيُدْخِلَكُمْ ودر آرد شمارا جَنَّاتٍ ببوستانها که پیوسته تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود
از زیر درختان وقصوران جویها ودر آوردن کي باشد يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ روزیکه خجل نکند
خداي پیغمبر را یعني نه نفس او را عذاب کند ونه شفاعت او را درباره عاصیان مردود سازد
وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ورسوا نسازد آنان را که ایمان آورده اند باوي یعني درخواست ایشان نیز
درباره یاران ایشان قبول کند نُورُهُمْ نور ایشان یعني نوري که خداي بمومنان عطا کرده
يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مي شتابد ومیرود در پیش ایشان وَبِأَيْمَانِهِمْ وبجانب راست ایشان
وقتي که بر صراط گذرند ودران محل که نور منافقان فرو میرد يَقُولُونَ رَبَّنَا گویند مومنان
کاي فریادرس کار ما أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا تمام گردان بر ما روشني ما را یعني باقي دار تا بسلامت از صراط
بگذریم وَاغْفِرْ لَنَا وبیامرز ما را یعني از ظلمت گناه پاک کن إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝
بدرستي که تو بر همه چیزها از اتمام انوار ومغفرت اوزار توانایي يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اي پیغمبر
دهنده وي بلند قدر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنَافِقِينَ وبا منافقان بوعید
وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ودرشتي بکار بند بر ایشان یعني بر هر دو گروه وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ومقام
بازگشت ایشان دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ وبد جاي بازگشتیست دوزخ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا
بیان کرد خداي مثلي لِّلَّذِينَ كَفَرُوا براي آنانکه کافر شده اند امْرَأَتَ نُوحٍ وآن مثل زن
نوح است علیه السلام که واعله نام داشت وَامْرَأَتَ لُوطٍ وزن لوط واهله گفتندي كَانَتَا تَحْتَ
عَبْدَيْنِ بودند این دو زن در زیر حکم این دو بنده مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما صَالِحَيْنِ
شایستگان فَخَانَتَاهُمَا پس خیانت کردند بآن دو بنده بنفاق زن نوح علي نبینا وعلیه
السلام قومرا از مهمانان لوط خبردار کردي فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا پس دفع نکردند این دو پیغمبر
ازین دو زن مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خداي چیزي را زن نوح علیه السلام غرق شد بطوفان
وبر سر زن لوط علیه السلام سنگ بارید وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ وگفته خواهد شد روز قیامت
واهله و واعله را که درآیید بدوزخ مَعَ الدَّاخِلِينَ ۝ با درآیندگان دیگر از کافران حاصل این مثل
آنست که کفار معاقب میشوند ونسبتي که میان ایشان وپیغمبر هست با وجود کفر هیچ فایده
نمیدهد وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا وبیان کرد خداي مثلي لِّلَّذِينَ آمَنُوا براي آنانکه گرویده اند
امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ وآن مثل زن فرعونست یعني آسیه بنت مزاحم إِذْ قَالَتْ چون گفت
رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ اي پروردگار من بنا کن براي من نزدیک خود خانه در بهشت یعني
در مقام قرب مرا جاي داده آورده اند که چون آسیه ایمان آورد فرعون بفرمود تا او را چهار میخ کرده
در آفتاب بیفکندند حق سبحانه ملایکه را فرمود تا بگرد وي درآمده ببالهاي خود او را سایه کردند

فرعون امر کرد تا سنک بزرک آوردند وحکم شد که بر سینه وی نهند آسیه دعا کرد که خدایا مرا
خانه در جنت وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ ورهائی ده مرا از نفس خبیث فرعون وَعَمَلِهِ واز کردار او یعنی
عذابی که مرا میکند وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ ونجات ده مرا از کروه ظالمان که قبطیان اند وتابعان
فرعون حق سبحانه دعای وی مستجاب کرد حجاب از پیش وی برداشت وخانه وی در بهشت بوی
نمود وروحش قبض کرد وسنک بر جسدی نهادند وقتی که روح نداشت ودر اکثر تفاسیر هست
که حق سبحانه ویرا با آسمان برد بجسد وی در بهشت است وحاصل این مثل آنست که با وجود ایمان
اتصال او با اهل کفر ویرا هیچ ضرر نکرد ومثل زد خدای برای ازواج طاهرات پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم وسایر مؤمنات وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ ومریم دختر عمران الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا آن زنی که
نکاهداشت فرج خود را از حرام وفاحشه فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا پس دردمیدیم در کریبان
جامه وی از روحی که آفریده بودیم وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وباور داشت مریم وکروید بسخنان
پروردکار خود یعنی صحف منزله قبل از انجیل یا وعدها که جبرئیل علیه السلام از خدا آورد بوی
که لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا وَكُتُبِهِ وبکتاب خدای یعنی انجیل یا بآنچه خدای نوشته
در لوح محفوظ از قصه وی وبصری وحفص بجمع میخوانند ومراد تمام کتب الهی است وَكَانَتْ
مِنَ الْقَانِتِينَ ۝ وبود مریم از فرمان برداران یا مداومت کنندکان بر وظایف عبادات
وتذکیر برای تغلیب است واشعار بانکه طاعت مریم که از طاعت مردان کامل نبود ٭ ودر خبر
آمده که از مردان بسیاری بکمال رسیدند واز زنان کامل نشدند مکر مریم بنت عمران
وآسیه زن فرعون سورة الملک وهی احدی وثلثون آیات
بسم الله الرحمن الرحيم ۝
تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ بزرک وبرترست وثابت بر دوام آنکسی که بدست قدرت اوست
پادشاهی وتصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد کند وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ واو بر همه
چیزها که خواهد تواناست الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ آن خداوندیکه آفرید مرک را وزندکی را
مراد موت آدمیان است در دنیا وحیات ایشان در آخرت وکفته اند مرک را آفرید بر صورت
کبشی املح واو بر هیچ چیز نکذرد وبوی او بر هیچ چیز نرسد الا که بمیرد وحیوة را خلق کرد بر صورت
مادیان ابلق واو بهیچ چیز مرور نکند ورایح او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود وبقول
مراد از موت وحیات دنیا وآخرتست یعنی دنیا وآخرت را بیافرید لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید
شما را یعنی با شما معامله آزمایندکان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا که
کدام از شما نیکوترند از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشترست ودر خبر آمده که کدام نیکوترند
از روی عقل وپرهیزکارتر از محارم وشتابنده تر در فرمان برداری ٭ وکفته اند کدام یاد کننده
ترند مرک را وترسان تر از وی وکار سازنده تر برای وی وَهُوَ الْعَزِيزُ وخدای غالبست در ملک
خود ترسندکان را ایمن سازد الْغَفُورُ ۝ آمرزنده است خطیئات ایشانرا بپوشد
الَّذِي خَلَقَ آن خدای که بیافرید سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا هفت آسمانرا طبقه طبقه یکی بر بالای

دیکری در معالم آورده آسمان دنیا موجیست محکم شده و دوم مرمریست سفید و سیوم آهن
است و چهارم رویست و کفته اند مس و پنجم نقره است ششم زرست هفتم یاقوت سرخ
مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ نه بینی تو ای بیننده در آفریدن خدای مر آسمانرا هیچ خللی
و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی فَارْجِعِ الْبَصَرَ بس بازکردان چشم را بسوی آسمان
تا در آن هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ هیچ می بینی شکافی و نقصانی ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ بس دیکر بار
بکردان دیده را کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اکر بیک نکریستن معلوم نکردی
تکرار کن در نکریستن يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا بازکردد بسوی تو چشم تو دور از یافتن عیب
وَهُوَ حَسِيرٌ و او مانده بود از نکریستن یا بشیمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هر چند
بی نکرد عیبی نیابد وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا و بدرستی که بیاراستیم آسمان نزدیک را یعنی آسمانرا
که نزدیکترست بزمین آرایش داده بِمَصَابِيحَ بچراغها یعنی بستارکانی که بشبها چون چراغ
درخشانند وَجَعَلْنَاهَا و کردانیدیم ستارکانرا رُجُومًا لِّلشَّيَاطِينِ رانندکان مر دیوانرا
وقتی که بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ و آماده ساختیم
ایشان برای دیوان بعد از سوختن ایشان بهشت در دنیا عذاب آتش افروخته در عقبی وَلِلَّذِينَ
كَفَرُوا و مر آنانراست که کافر شدند از دیوان وغیر آن بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ بآفریدکار مر
ایشان عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازکشتی است دوزخ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا چون
درافکنده شوند کافران در جهنم سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا بشنوند از دوزخ آوازی مانند آواز دراز
کوش که انکر الاصواتست یعنی چون کفار را بدوزخ درآورند دوزخ بفریاد آید وَهِيَ
تَفُورُ و او می جوشد و ایشانرا بر می آرد و فرود می برد چنانکه کوشت در دیک
جوشان تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ نزدیک است که پاره پاره شود دوزخ از خشم کافران كُلَّمَا
أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ هرکاه درافکنده شوند در دوزخ کروهی از اهل شرک سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا سوال
کنند ایشانرا خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ آیا نیامد بشما
بیم کننده یعنی پیغمبری بشما مبعوث نشد که شما را بخدا و ازین عذاب بترساند قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا
نَذِيرٌ کویند آری بدرستی که آمد بما پیغمبری بیم کننده فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا بس ما تکذیب کردیم قول
وی را و کفتیم مر فرستادکان را که بهیچ وجه مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ فرو نفرستاده است خدای هیچ چیز
از آنچه شما میکوئید از وعد و وعید و امر و نهی و دیکر کفتیم إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ نیستید
شما ای رسولان مکر در خطای بزرک که با وجود بشریت دعوی نبوت میکنند وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ
و کویند کافران که در دنیا اکر می بودیم ما که می شنودیم سخن پیغمبرانرا یعنی بی بحث و تفتیش
چه از معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بوده أَوْ نَعْقِلُ یا تعقل
میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر می نمودیم در انوار حکمت که از اقوال و افعال ایشان
معاینه مینمود مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ نمی بودیم ما امروز در عذاب اهل دوزخ فَاعْتَرَفُوا
بِذَنبِهِمْ بس اقرار کنند و معترف شوند بکناه خویش و درین وقت اعتراف سود ندارد

فسحقاً لأصحاب السعير ۝ پس دوری باد از رحمت من مر اهل زمانه دوزخ را إن الذين
يخشون بدرستی که آنکه میترسند ربهم بالغيب از عذاب پروردگار خود بپوشیدگی
یعنی ثار خوف از خلق بپوشند و بخلوتها ناله و گریه کنند و در عین المعانی گوید مراد از غیب دل است
که پوشیده است از خلق و پیدا بر خدای یعنی بدل ترس کاران باشند لهم مغفرة وأجر كبير ۝
مر ایشانراست آمرزش گناهان و مزدی بزرگ که بهشت است و گفته‌اند یعنی از شداید و مکاره
یعنی مرد ترسندگان آمان باشند از هرچه میترسند نظم لا تخافوا مژده ترسنده است
هر که میترسد مبارک بنده است ۞ خوف و خشیت خاص دانایان بود ۞ هر که دانا نیست کی ترسان بود
ترس کاری رستگاری آورد ۞ هر که درآید عوض درمان بود ۞ آورده‌اند که کفار قریش بسهولت عیش
مغرور و مسرور گشته در باب حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم سخنان گفتندی چون
چند نوبت بنزول قرآن رسیده بوده از روی گفتار ایشان بر دانسته شد بایکدیگر تدبیر کردند
و رای ایشان بران قرار گرفت که دیگر کس سخن محمد صلی الله علیه وآله وسلم آهسته گویند تا خدای
او نشنود و او را ازان آگاه نگرداند آیت آمد که وأسروا قولكم أو اجهروا به و پنهان سازید
سخن گفتن خود را در بارهٔ پیغمبر ما یا آشکارا کنید مرانرا یعنی هر دو نزد او یکسانست إنه عليم بذات
الصدور ۝ بدرستی که او داناست بآنچه در سینه‌هاست قبل از آنکه بر زبان گذرد پس کسی که بر
ضمایر واقف است اگر تعبیر ازان بستر کنند یا بجهر بر او پوشیده نخواهد ماند ألا يعلم من خلق آیا نداند
آنچه در دلهاست آنکه بیافرید دلها را وهو اللطيف الخبير ۝ و او داناست ببواطن اشیا و حقایق
ان آگاه از ظواهر موجودات و دقایق ان هو الذي جعل لكم الأرض ذلولا اوست خداوندی
که گردانید برای شما زمین را نرم و منقاد تا آسان باشد سیر شما بران فامشوا في مناكبها پس بروید
در اطراف و جوانب زمین وكلوا من رزقه و بخورید از روزی که برای شما مقرر و مقدر
کرده وإليه النشور ۝ و بسوی اوست بازگشت شما پس شکرگذاری و سپاسداری او بجا آرید
أأمنتم من في السماء آیا ایمن شده‌اید ای کافران ازان کسی که در آسمان است بر غم شما یعنی حق سبحانه
یا از ملک موکل بر عذاب که جبرئیل است علیه السلام ملخص سخن آنکه ایمن شده‌اید أن يخسف بكم الأرض
ازان که خدای یا جبرئیل بفرمان عظیم الشان فرو برد شما را بزمین فإذا هي تمور ۝ پس آنگاه
زمین بسبب فرو رفتن شما بوی میگردد و اضطراب کنان شما را زیر می افکند أم أمنتم
من في السماء آیا ایمن شده‌اید ازانکه در آسمانست عرش او یعنی خدای بانتقام او یعنی جبرئیل
علیه السلام أن يرسل عليكم حاصبا ازانکه فرو فرستد بر شما سنگریزه چنانچه بر قوم لوط
علیه السلام فستعلمون كيف نذير ۝ پس بدانید بعد از مشاهده عذاب که چگونه بود بیم کردن
من و آن دانستن شما را سود نکند ولقد كذب الذين من قبلهم و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را آنانکه
بودند پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند
فكيف كان نكير ۝ پس چگونه بود بر ایشان عقوبت من یا انکار من بر ایشان بانزال عذاب
أولم يروا إلى الطير آیا ندیدند و نظر نکردند بسوی مرغان فوقهم صافات زبر سر ایشان در هوا

صفها بر کشیده میکشایند بالهای خود را و یقبضن و فراهم میکیرند بعد از بسط
ما یمسکهن نکاه نمیدارد ایشانرا در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط الا
الرحمن مکر خدای بزرک بخشایش که هر یک از انواع طیور را شکلی و هیاتی و صورتی
و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخته انه بکل شیء بصیر
بدرستی که خدای بر همه چیزها بیناست امن هذا الذی آیا کیست که توان کفت این آنکس است
که از روی حمایت هو جند لکم او مدد کار شما و قاید لشکر مر شما را ینصرکم من دون
الرحمن یاری میدهد شما را بجز خدای از عذاب و خشم و بحران الکافرون الا فی غرور
نیستند ناکرویدکان مکر در فریب شیطان که میکوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد امن
هذا الذی آیا کیست که اشارت توان کرد بدو و این آنکسیست که بمحض عنایت یرزقکم
ان امسک رزقه روزی میدهد شما را اکر باز کیرد خدای روزی خود از شما یا مسک مطر
یا بابطال اسبابی که حصول و وصول رزق را وسایط و وسایل اند یعنی که خدای وظیفه رزق
از شما فرو دارد آن کیست که شما را روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر
ایشان نه از جهل است بل لجوا فی عتو و نفور بلکه ستیزه کرده اند و در افتاده اند در عناد و سرکشی
و رمیدکی از حق و نفرت از راستی افمن یمشی مکبا علی وجهه آیا کسی که میرود سر فرو افکنده
بر روی خود یعنی نکونسار میرود و پس و پیش و راست و چپ خود نمی بیند او اهدی
راه یافته تر است امن یمشی سویا آیا آنکس که میرود راست ایستاده و همه اطراف خود را مشاهده
میکند رفتن او واقع است علی صراط مستقیم بر راه راست رساننده بمقصد و مقصود
این مثلی است برای کافر کمراه که در بیدای غوایت حیران و سرکردان میرود و مومن راه یافته
که بطریق حق از روی بصیرت سلوک میکند
فرقست میان آنکه از روی یقین ... بادیده بینا رود اندر ره دین
با آنکه دو چشم بسته بی دست کشی ... هر کوشه همی رود بظن و تخمین
قل هو الذی انشاکم بکوی ای محمد مشرکان را که خدایی که شما را بدو دعوت میکنم او آنکس است
که بقدرت کامله بیافرید شما را و جعل لکم السمع و بداد شما را شنوایی تا سخنان حق
بشنوید و الابصار و دیدها تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و الافئدة
و دلها تا در معانی کلمات الهی و دقایق مصنوعات پادشاهی تفکر و تامل نمایید شما بسیاری
میشنوید و می بینید و لیکن قلیلا ما تشکرون اندک شکر میکویید مر این
نعمتها را قل هو الذی ذراکم فی الارض بکو خدای آن خدای است که بعد از [illegible]
شما را بپراکنده ساخت در زمین یعنی هر یک را منزلی و مکانی و راهی و کاری داد تا تعیش
کنید و مهمات بر پا می نمایید و الیه تحشرون و بسوی او باز کردیده خواهید
تا جزای این کفتار و کردار خود بیابید و یقولون متی هذا الوعد و میکویند مشرکان من پیغمبر
و یاران و پیرا که باشد این وعده حشر و میقات جزا ان کنتم صادقین اکر هستید
راست کویان قل بکوی ای محمد در جواب ایشان که انما العلم جز این نیست که دانش

قیامت یعنی بوقت آمدن او عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خداست وغیر او بر آن اطلاع ندارد
وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۞ وجز این نیست که من بیم کننده ام آشکارا یعنی بآمدن قیامت شما را
بیم میکنم اما بزمان آمدن او دانا نیستم فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ پس آنهنگام که به بینید موعود را
که قیامت است نزدیک بخود بدکرده و مرتب شود وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا رویهای آنانکه کافر
شدند یعنی اثر غم واندوه بر چهرهای ایشان پیدا کرده وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي وگفته شود
یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند این آنست که كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ۞ بودید شما که پیوسته
ید و تمنا میکردید ودر طلب او استعجال می نمودید امام زاهد رحمه الله فرموده که همواره کافران
از روی مرگ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم میکردند و تمنا هلاک وی میداشتند حق سبحانه
حبیب خود را صلوات الله وسلامه علیه فرمود که قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو خبر کنید مرا إِنْ
أَهْلَكَنِيَ اللّٰهُ اگر هلاک کرداند مرا خدای وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا وآنانرا که با منند از مومنان
یا بخشید برما و اجل ما را در تاخیر افکند فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ پس کیست آنانکه او زینهار دهد
کافران را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۞ از عذاب دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و خیانت مانع
عذاب از شما نکند مراد آنست خلاص دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس
انتظار مرگ دیگران بردن چه فایده دهد قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ آمَنَّا بِهِ بگو آنکه ایمان بدو و سبب نجات
خدای بزرگ بخشایش کرونده ایم بوی وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وبروی نه بر غیر او توکل کرده ایم و کار خود
بدو باز گذاشته فَسَتَعْلَمُونَ پس زود بود که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید
که في نفس الامر مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۞ کیست از شما که او در گمراهی هویداست قُلْ أَرَأَيْتُمْ
بگو خبر دهید مرا إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ اگر گردد آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بیر و بئر میمون
خضرها غَوْرًا فرو رفته بزمین چنانچه دست و دلو بدان نرسد فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ۞
پس کیست آنکه بیارد برای شما آبی جاری یا ظاهر چنانچه هر کس بیند در آثار آمده است که بعد
از تلاوت این آیه باید گفت که الله رب العالمین و در تفسیر زاهدی مذکور است که زندیقی
شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین میکرد که فمن یاتیکم بماء معین آب را باز آرند [illegible]
وهاتفی آواز داد که آنک آب چشمه تو غایر شد بگو تا بمعول و معین باز آرند و في المثنوي
المعنوي نظم فلسفی منطقی مستهان ۞ میگذشت است از سوی مکتب آنزمان ۞ چونکه
بشنید آیه او از ناپسند ۞ گفت آریم آب را ما از نکند ۞ ما بزخم بیل و تیزی تبر ۞ آب را آریم از پستی زبر
شب بخفت و دید او یک شیرمرد ۞ از طپانچه هر دو چشمش کور کرد ۞ گفت زین دو چشمه چشم
ای شقی ۞ با تبر نوری بر آر ار صادقی ۞ روز بر جست و دو چشمش کور دید ۞ نور فایض از دو چشمش
ناپدید ۞ سورة القلم

بسم الله الرحمن الرحیم ۞

ن حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد بقانون حساب و قول بعضی آنست که غایت ملک
این امت از شما آن توان دانست اما هرکسی بران نرسد و بیهود بعضی از آن گرفتند و برخی

فرو گذاشتند بر ایشان مشتبه شد چنانچه در اول عمر گذشت و بعضی علما این را مفاتیح اسمای
الهی دانند چنانچه در حروف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید لخت
از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوحی است از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است
بنصرت حق سبحانه مومنان را و اشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد بآن جنس باشد
یا ماهی که زمین بر پشت اوست و او را لیوثا گویند یا بهموت و در وسیط باسناد خود از ابی هریره
رضی الله عنه نقل کرده که وی گفت شنودم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که اول چیزی
که خدا بیافرید قلم بود پس نون بیافرید و آن دوات است و قلم از آن دوات نوشت انچه بود و هست
و باشد و بر این تقریر حق سبحانه سوگند یاد کرد بدوات وَالْقَلَمِ و بقلم اعلی که از نور است
و طول او ما بین السماء والارض و گویند مراد قلمی است که بدان کتابت کنند و فواید آن در مصالح
دین و دنیا بسیارست وَمَا يَسْطُرُونَ و دیگر سوگند خورد بانچه می نویسند حفظه
از احکام و وحی یا انچه ایشان امیفرماید در تبیان از ابن حیصم نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان
و ما یسطرون انچه حفظه بر بنده می نویسند حق تعالی بدینها سوگند خورده جواب قسم اینست که
مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ نیستی تو ای محمد بنگاهداشت پروردگار خود دیوانه جواب
ولید مغیره است که انحضرت را میگفت معلم مجنون و در بحر الحقایق آورده که کلمه نون اشارتست
بعلم اجمالی که مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه و قلم مشیرست بعلم تفصیلی مندرج در واحدیت
اسمائیه پس حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرد بعلم اجمالی که این در احدیت و بعلم تفصیلی ثابت در واحدیت
و انچه قلم کن بر از دوات قدیم نوشته یعنی حروف الهیه مجرده علویه و کلمات ربانیه مرکبه
سفلیه جوابش این که تو بنعمت پروردگار خود مستور بی بنیستی یعنی بر تو نه پوشیده اند اسرار
ازل و ابد وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ و بدرستی که مر ترا مزدی و ثوابیست بر کشیدن بار نبوت
منت نانهاده یعنی حق سبحانه بی واسطه کسی از و منت باید داشت بتو عطا کرده یا غیر منقطع
یعنی مزدی بردوام که هرگز انقطاع بدان راه نیابد وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ و بدرستی که تو بر دینی
بزرگی که اسلام است یا بر خوئی بزرگی بخوبی آنکس را نبوده چه از قوم خود تحمل میکنی انچه کس را
قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد آداب قرآنست که حق سبحانه بوی ارزانی داشته بود از عایشه
رضی الله عنها سوال کردند از خلق رسول صلی الله علیه وآله وسلم و چگونگی آن فرمود که خلق
آنحضرت قرآن بود و فی سلسلة الذهب نظم بود هر بحر مکرمت هم کان ، گوهرش بود
خلقه القرآن ، وصف خلقی که قرآنست ، خلق را نعت او چه امکانست ، حکیم قدس سره
فرموده که هیچ خلق از خلق محمدی بهتر نبوده چه او مشیت خود را از دست باز داشت و خود را بکلی
بالحق گذاشت امام قشیری قدس سره گفته که نه از بلا منحرف شد و نه از عطا منصرف گشت و گفته اند
او را هیچ مقصد و مقصود جز خدای نبود و شمه از حقایق اخلاق انحضرت در رسالت مرات
الصفا فی صفات المصطفی مذکور شده و در جواهر التفسیر نیز مسطورست فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ
پس زود باشد که به بینی ای محمد و بینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدان وقت که عذاب

که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم شود بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ ۝ کدام است از شما فتنه و مبتلا
یا کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه تو یی یا ایشان إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بدرستی که
آفریننده کار تو او دانا تر است بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ بکسی که گمراه شد از راه او که راستست و چنان کس
فی الحقیقه دیوانه بود وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝ و او دانا تر است براه یافتگان بکمال عقل که مومنان
اند فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ پس فرمان مبر تکذیب کنندگان یعنی مشرکان مکه را که ترا بدین آبا
دعوت میکنند وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ۝ دوست میدارند آنکه تو نرمی کنی با ایشان و سرزنش
نکنی تا ایشان نیز نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ و فرمان مبر دلیری تمامی
همه سوگند خواره را یعنی دروغ که ابوجهل است یا اسود بن عبد یغوث یا اخنس بن شریف و اصح و اتم
ولید مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی مَهِينٍ سست رای یا خوار و بی مقدار
هَمَّازٍ عیب کننده در عقب مردم یا طعنه زننده در روی ایشان مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ۝ رونده
بسخن چینی میان مردم یا غمز کننده مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ یا زدارنده مر خیر را یا منع کننده از ایمان
و احسان مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝ ستم کننده از حد درگذرنده بسیار گناه یا زناکار عُتُلٍّ سخت روی
درشت خوی بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ۝ پس همه این عیبها حرامزاده که پدر او معلوم نباشد آورده
اند که ولید هزده سال بوده که مغیره دعوی کرد که من پدر او یم و او را بخود گرفت و در تفسیر امام
زاهد رحمه الله مذکورست که چون رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم این آیه را در انجمن قریش
بر ولید خواند بهمه عیبی که رسید در خود بازیافت مگر از حرامزادگی یا خود گفت من
سید قریشم و پدر من مغیره مردی معروفست و میدانم که محمد دروغ نگوید چگونه این مهم را
بر سر آرم شمشیر کشید نزد مادر آمد القصه بتهدید بسیار از و اقرار کشید که پدر تو در قضیه
زنان جراتی نداشت و او برادر زادگان بودند چشم بر میراث نهاده مرا رشک آمد غلام
فلان را بمزد گرفتم و تو فرزند اویی و دلیل روشن بر صدق قول آن زن شدت خصومت
ولید است و ستیزه او با آنحضرت و نعم ما قیل بیت جرم و گناه مدعی از فعل مادرست کو را خطا
مادر او خاکسار کرد، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ۝ آیا برای آنکه هست و حفص بیک همزه خواند بر طریق
خبر یعنی بجهت آنکه اوست خداوند مال و خداوند پسران چنین کس را فرمان مبر إِذَا تُتْلَىٰ
عَلَيْهِ آيَاتُنَا چون خوانده شود بر وی آیتهای کلام ما قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ گوید این افسانه پیشینیان
است سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ۝ زود باشد که علامت کنم او را بداغ بر بینی او یا سیاه رو سازیم او را
یا عیبی او را آشکارا سازیم که نتواند پوشانید و در انوار آورده که روز بدر بینی او را زخمی رسید
و اثر آن باقی ماند إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و غلا و زوال نعمت كَمَا بَلَوْنَا
أَصْحَابَ الْجَنَّةِ همچنانکه آزموده بودیم اهل باغ صرف آنرا بزوال میوه آورده اند که در نواحی صنعا
از ولایت یمن مردی صالح را باغی بود و در روز میوه چیدن درویشانرا بخواندی و بساطی در زیر
درخت بیفکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک نیز از حاصل بدیشان
قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند مال اندکیست و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم

که بدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ کردد صباحی که درویشان را خبر نباشد برویم و میوه
ببریدن و برین سوکند خوردند چنانچه حق سبحانه میفرماید اذ اقسموا لیصرمنها مصبحین
یاد کن چون سوکند خوردند وارثان باغ که بنهان فقرا ببرند میوهای انرا در حالتی که داخل
باشند در وقت صباح یعنی بامداد بیگاه چنانک سوکند خوردند ولا یستثنون
واستثنا نکردند یعنی نگفتند انشاء الله در شبی که این نیت کردند و بخفتیدند قضای
ازلی نازل شد فطاف علیها بس بیامد بران باغ طایف من ربک بلای طواف
کننده از امر بروردکار تو وهم نائمون واایشان یعنی بسران خفتکان بودند
فاصبحت کالصریم بس کشت باغ ایشان بآن بلا مانند باغی که میوهٔ آن چیده در برده
باشند بروجهی که هیچ باقی نماند ایشان ازین حال غافل از خواب در آمدند فتنادوا
مصبحین بس ندا کردند یکدیکر را در آمدن در صباح یعنی در وقت صباح بخواندند
یکدیکر ان اغدوا علی حرثکم انکه بامداد بیرون ایید بسوی درودن کشت خود یعنی
ثمار انچه کشته اند ان کنتم صارمین اکر هستید شما برندکان میوه وان باغ مشتمل بود
بر خرما بنان بس داسها برداشته روی بباغ نهادند فانطلقوا وهم یتخافتون بس برفتند
بجانب باغ وایشان سخن نرم واهسته میکفتند تا کسی نشنود ومضمون سخن ان لا یدخلنها
الیوم انکه در نیاید ان روز علیکم مسکین بر شما یعنی در باغ شما درویشی تا بهره
نکیرد واز حصه ما کم نکرد وغدوا علی حرد قادرین وبامداد برفتند بر قصد ومنع مساکین
توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فلما راوها بس آن هنکام که دیدند باغ را
بخلاف آنچه کذاشته بودند قالوا انا لضالون کفتند بایکدیکر بدرستی که ما کم
کرده ایم راه باغ ما دی روز بر میوه بود واین باغ از میوه تهی است بعضی از ایشان تامل کردند ودانستند
بنشانهای درو دیوار که ان باغ ایشانست کفتند بل نحن محرومون بلکه ما محروم کرده ایم
بلک ما بی بهره کانیم از میوه و محصول این باغ بجهت منع فقرا و ترک استثنا قال اوسطهم
کفت فاضل ترین ایشان از روی عقل یا بهترکین الم اقل لکم ایا نکفتیم مر شما را دی روز
لولا تسبحون چرا یاد نمی کنید خدا برا بنیکی و نمیکویید انشاء الله قالوا سبحان ربنا
کفتند بالست خدای ما ازانکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد انا کنا ظالمین
بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر خود بمنع درویشان فاقبل بعضهم بس روی اوردند
بعضی از ایشان علی بعض یتلاومون بر بعضی دیکر ملامت میکردند این آنرا میکفت که تو [illegible]
وآن این را خطاب میکرد که تو هم بدین راضی بودی القصه بکناه خود اعتراف نمودند واز روی
نیاز قالوا یا ویلنا کفتند ای وای بر ما انا کنا طاغین بدرستی که هستیم ما از حد
کذرندکان در کنهکاری که استثنا نکردیم و بر درویشان محروم ساختیم عسی ربنا شاید
بروردکار ما یعنی از کرم او امید واریم ان یبدلنا خیرا منها انکه بدل دهد ما را بهتر ازان باغ
انا الی ربنا راغبون بدرستی که ما بسوی طاعت بروردکار خود رغبت کنندکانیم بعد توبه

وطلب عفو حق سبحانه بر ایشان ببخشود و باغی بر آنکه حیوانان بدیشان ارزانی فرمود دمیامی گوید که خبر داد مرا آنکسی که آن باغ را دیده بود که در آن باغ خوشه انگور دیدم برابر مرد سیاه برپا ایستاده بود محققان گفته‌اند هر که ببلایی مبتلا گردد و مال او عرضه تلف شود و او تامل نماید و داند که باستحقاق او برو نازل شده به گناه اعتراف نموده بجهت عزت بازگشت کند بهتر و خوشتر از آنچه از او باز ستده باشد بدو دهد چنانچه بوستان حیوان بعوض باغ ضروان و بیرون رویه قدس سره ازین معنی خبر میدهد آنجا میفرماید رباعی اول زخم شکست و سر که بریخت ای من نگفتم که این زیان کرده صد خم شهد صافی از پی آن عوض داد و شادمانم کرد كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ همچنین است عذاب کردن خدای در دنیا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ و هر آینه عذاب آن سرای بزرگتر است ازین چه این عذاب زوال یابد و آن ابداً لا بدین باقی ماند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند مردمان که بدانند هر آینه از موجبات عذاب بپرهیزند إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ بدرستی که مر پرهیزکارانراست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد آفریدگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس جَنَّاتِ النَّعِيمِ بوستانهای با نعمت کافران گفتند این جنت و نعمت که مسلمانان میگویند موجود نیست و اگر فرضا باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا حق سبحانه رد سخن ایشان کرده میفرماید أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ آیا میخواهیم گردانید مسلمانانرا كَالْمُجْرِمِينَ مانند مشرکان در حصول نجات و وصول بدرجات مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چیست مر شمارا ای کافران چگونه حکم میکنید بسویت یا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید این التفات از روی تعجب و استبعادات أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ آیا مر شماراست نوشته نازل شده از آسمان که شما فِيهِ تَدْرُسُونَ در آن کتاب میخوانید این را که کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ بدرستی که شما راهست در آن کتاب آنچه خواهید که برگزینید و آرزو برید أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ یا مر شماراست عهدها و پیمانها موکد بسوگند عَلَيْنَا بَالِغَةٌ بر ما حتما و نیز رسیده بنهایت تاکید و ثابت شده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ آنکه مر شماراست در آن عهد آنکه حکم میکنید برای خود از خیر و کرامت آن سرای سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ بپرس ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشرکانرا که کدام از شما باین حکم پاینده است که در آخرت از عهده بیرون آید أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ یا ایشانرا انبازانند درین قول یا هستند مر ایشانرا بتان که شریک من میسازند فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ پس گو بیارند بشریکان خود یعنی ایشانرا اهل زنهار بمدد خود إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان در آنکه جنات نعیم بدیشان خواهد رسید يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ بیاد کن که در روزیکه برداشته شود پرده انکار بر هول و امری صعب و مهمی سخت یا برهنه کرده و نموده شود ساق عرش یا تجلی کند حق سبحانه وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ و خوانده شوند مردمان بسجده کردن مر خدای را و در لباب از ابوموسی اشعری رضی الله عنه نقل کرده که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که حق سبحانه و تعالی در آن روز نوری عظیم بنماید و خلق بسجده در افتند و در معالم از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل کرده که حضرت

رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود که کشف کند پروردگار ما از ساق خود و سجده کنند
مر او را هر مومن و مومنه و باقی ماند آنانکه در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند پس
چون مر ایشان خواهند که سجده کنند پشت او یکباره گردد و نتواند و در خبر هست که پشت کافر و منافق
چون سر گاو یک مهره شود فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۝ پس نتوانند سجده کردن خَاشِعَةً
أَبْصَارُهُمْ فروشن بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده
باشند تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ فرو گیرد ایشانرا خواری و نگونساری وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ
إِلَى السُّجُودِ و بدرستی که بودند در دنیا که خوانده میشدند بسجده کردن مر خدای را وَهُمْ
سَالِمُونَ ۝ و ایشان تندرست بودند و قادر بر آن چون فرصت فوت کردند در این روز جز
حسرت و ندامت بهره ندارند رباعی ملک فرصت از دست که بایدت ، گر گوی سعادت
ز میدان بری ، کر فرصت عزیزست چو فوت شد ، بس بی دست حسرت بدندان بری ، فَذَرْنِي
وَمَنْ يُكَذِّبُ پس بگذار مرا و آنکه تکذیب میکند بِهَذَا الْحَدِيثِ باین سخن که قرآنست یا بحدیث
و حشر در این آیه تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و تهدید مکذبانست سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
زود بود که بگیریم ایشانرا بتدریج درجه درجه یعنی عذاب بدیشان نزدیک گردانیم پایه پایه مِنْ حَيْثُ
لَا يَعْلَمُونَ ۝ از جایی که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطایی کنند ایشانرا عطایی دهیم و ایشان آنرا
تفضل پندارند وَأُمْلِي لَهُمْ و مهلت دهیم ایشانرا در دنیا تا غره شوند آنگاه بگیریم إِنَّ كَيْدِي
مَتِينٌ ۝ بدرستی که عقوبت من محکم است بهیچ چیزی دفع نشود و گرفتن من سخت است
کس را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا یا میطلبی ایشانرا مزدی بدعوت و ارشاد فَهُمْ
مِنْ مَغْرَمٍ پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن اجر مُثْقَلُونَ ۝ گران باران
اند و بدان سبب روی از تو میگردانند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یا نزدیک ایشانست لوح محفوظ که مغیبات
در آنست فَهُمْ يَكْتُبُونَ ۝ پس ایشان می نویسند از آنجا حکم میکنند در سویت مومن و کافر
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس شکیبا باش مر حکم آفریدگار خود را بر تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار
وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ و مباش در تنگی و شتاب زدگی مانند صاحب ماهی یعنی یونس علیه
السلام که صبر نکرد بر ایذای قوم و بی فرمانی از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت
إِذْ نَادَى یاد کن وقتی را که بخواند پروردگار خود را در شکم ماهی وگفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین وَهُوَ مَكْظُومٌ ۝ و او پر آمده بود از خشم و اندوه لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ اگر نه آنست
که دریافته او را نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ رحمتی از نزد پروردگار او بقبول توبه لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ هر آینه افکنده
شدی بصحرای خالی از گیاه وَهُوَ مَذْمُومٌ ۝ و او ملامت کرده شده بودی فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ پس
برگزید او را آفریدگار او به نبوت و رسالت و القای وحی فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ پس گردانید
او را از شایستگان یعنی از پیغمبران گفته اند این آیه وقتی فرود آمد که آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم میخواست بر ثقیف دعای بد کند حق سبحانه فرمود که صبر کن و از دعا در توقف دار که
کارها بصبر نیکو شود نظم کارها از صبر گردد دلپسند ، خرم آن کز صبر باشد بهره مند

چون در افتادی بگرداب حرج صبر کن الصبر مفتاح الفرج آورده اند که کوتاه نظر قریش از قبیله
بنی اسد جمعی را که بحسد و بچشم بد شهرتی داشتند اختیار کردند بمواعید بسیار مستظهر ساختند
تا بر توجمال سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم با سیب عین الکمال از ساخت عالم محو سازند
حق سبحانه برای عصمت وی از چشم بد این آیه فرستاد که وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که نزدیک
بود انانکه کافر شدند لَيُزْلِقُونَكَ هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک کنند بِأَبْصَارِهِمْ
بچشمهای خویش لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ آن هنگام که شنیدند قرانرا که میخواندی وَيَقُولُونَ
إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ۝ و میگفتند بدرستی که این مرد دیوانه است یعنی با او جنی است که او را تعلیم
میدهد وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۝ و حال انکه نیست قرآن مگر پندی مر عالمیانرا یا نیست محمد صلی
الله علیه وآله وسلم مگر شرف عالمیان بیت ای شرف جملهٔ عالم بتو روشنی دیدهٔ آدم بتو
امام حسن بصری رحمه الله فرموده است که دوای چشم زخم نیست مگر این آیت سورة الحاقة وهي خمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَاقَّةُ ۝ حالتی که حقا است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است ترسیدن از آن مَا الْحَاقَّةُ
چه حالتی است و چه ساعتی وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۝ و چه چیز دانا کرد ترا چه چیز است ساعتی که در آن
واقع شود مکافات عملها مراد روز قیامت است و حاقه یکی از اسماء اوست كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ
بِالْقَارِعَةِ ۝ تکذیب کردند قبیلهٔ ثمود و عاد بروز قیامت که کوبنده و در هم شکننده مردمانست
فَأَمَّا ثَمُودُ اما قبیلهٔ ثمود فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۝ پس هلاک شدند بسبب طغیان خود یا بجهت
فرقهٔ طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف و اصحاب او که ناقه را پی کردند یا بصیحهٔ از حد در گذشته
که کس مثل آن نشنیده بود یعنی صیحهٔ جبرئیل علیه السلام وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا و اما قبیلهٔ عاد
پس هلاک شدند بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۝ بباد سخت سرد از حد در گذشته یعنی سر باز زننده
از فرمان خازنان در خبر است که ذره از باد و قطره از آب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن و مقداری
معلوم مگر بر قوم نوح و هود علیهما السلام که آب و باد طغیان کردند و خزنه را تمکین ننمودند و در
تفاسیر هست که ملایکه باد دبور را ضبط نتوانستند کرد و خدای سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ مسخر کرد آن
باد را بر قوم عاد سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ هفت شب و هشت روز از وقت صبح چهار شنبه تا وقت
غروب چهار شنبه دیگر حُسُومًا روزها و شبها متوالی یا شوم بر عادیان فَتَرَى الْقَوْمَ
پس تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر میبودی فِيهَا صَرْعَى ۝ در آن اوقات مردگان افتاده
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۝ گویا ایشان از اعظم اجسام بنهای درخت خرما اند بر زمین
افتاده یا خالی شده و کاواک گشته فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ ۝ پس هیچ می بینی مر ایشانرا
کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان نماند قطعه مقرر است که بودند در
زمانه بسی شهان تخت نشین خسروان شاه نشان چو عاصفات قضا از مهب قهر وزید
شدند خاک و از آن نیز نیست نشان وَجَاءَ فِرْعَوْنُ و آمد فرعون وَمَن قَبْلَهُ و آمدند
انهاکه پیش از وی بودند وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ۝ و اهل دیهها موتفکه بگناه یعنی شرک فَعَصَوْا

رَسُولَ رَبِّهِمْ پس عاصي شدند هر قومي فرستاده پروردگار خود را فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً
پس بگرفت خداي ايشانرا گرفتن سخت و زياده بر عذاب امم ديگر إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ بدرستي كه ما
آن هنگام كه طغيان كرد آب يعني از حد در گذشت بوقت طوفان حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۝ بر داشتيم
پدران شما را در كشتي روان بر آب يعني سفينه نوح عليه السلام لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً تا گردانيم
آن كشتي را براي شما پندي و عبرتي در نجات مومنان و هلاك كافران وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ۝
و نگاه دارد اين پند را گوشي نگاه دارنده كه نفع گيرد بآنچه ميشنود و در حديث آمده كه حضرت
رسالت پناه صلى الله عليه و آله و سلم مرتضي علي كرم الله وجهه گفت مرا از خداي درخواستم كه گرداند
گوش ترا اذن واعيه اي علي پس علي رضي الله عنه فرمود كه بعد از آن هيچ چيز فراموش نكردم نظم
گر چه ناصح را بود صد داعيه پند را اذني ببايد واعيه گر نبودي گوشهاي غيب گير وحي ناوردي
ز گردون يك بشير فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ پس چون دميده شود در صور نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۝ يكبار
دميدن كه نفخه صعقه است وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ و برداشته شود زمين وَالْجِبَالُ و كوهها از اماكن
خود بمجرد قدرت كامله يا بتوسط زلزله و بادهاي سخت فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۝ پس در هم
شكسته شوند زمين و كوه يك شكستني و مانند هبا گردند فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ پس آن هنگام
كه واقع شوند يعني قيامت قايم گردد وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ و بشكافد آسمان از طرف مجره فَهِيَ
يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۝ پس از قوت و استواري وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا و فرشتگان بر كنارهاي آسمان
بايستند در امر خدا در رسند و فرود آيند وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ و بردارند عرش پروردگار ترا
فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ۝ بر زبر ملايكه كه بر اجاي آسمان اند آن روز هشت ملك و امروز حاملان
عرش چهار اند در معالم آورده كه در آن روز حمله عرش هشت باشند بر صورت بزكوهي مسافه
ايشان تا زانوها آن مقدار بود كه از آسماني تا آسمانی و گفته اند هشت صنف از ملايكه بردارند
كه ايشانرا كس نداند مگر خداي يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ در آن روز عرض كرده شويد بر خداي
از براي محاسبه لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۝ پنهان نماند بر خداي از كردار و گفتار شما پوشيده كه هست
يعني خداي بر خفاياي شما مطلع است پس عرض و حساب نه براي اطلاع است بلكه براي
تدارك عدالت و افشاي احوال بر خلايق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس اما آنكه داده شود كِتَابَهُ
بِيَمِينِهِ ۝ نوشته عمل او بدست راست او فَيَقُولُ پس گويد از سرور هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ ۝
پس بيائيد بخوانيد كتاب مرا كه در اينجا عملي نيست كه من از اظهار آن شرم دارم و در تبيان آورده
كه اين كتاب ديگر بغير كتاب الاعمال نوشته در و بشارت جنت است و هر چه كتاب حفظه
ميان بنده و خداوند است و كسي او را نه بيند و نخواند پس صاحب آن كتاب گويد إِنِّي ظَنَنْتُ
بدرستي كه من بيقين دانستم أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ۝ آنكه من بيننده ام حساب خود را يعني
دانستم كه مرا حساب خواهند كرد آنرا آماده شدم فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۝ پس آنكس در زندگاني
باشد و پسنديده صافي از كدورات و مقرون بحشمت و حرمت فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝ در بهشت بلند
قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۝ ميوهاي آن نزديك كه دست قايم و قاعد و مضطجع بوي رسد و رضوان

ایشانرا گویند کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بخورید از میوها و بیاشامید از شربتها خوردنی واشا
میدنی گوارنده بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بسبب آنچه عملی کردید در روزهای گذشته
یعنی در دنیا یا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ واما
آنکسی که دهند نامه او را بدست چپ او و بایدها ی خود ببند فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ
بس گوید از روی ندامت ای کاشکی داده نشدمی یعنی بمن ندادندی کتاب مرا و من ندیدمی
تا بر ملا فضیحت نشدمی وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ وکاشکی ندانستمی امروز چیست حساب من
چه حاصلی نیست مرا آن جز عذاب و شدت يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ کاشکی که مرگ بی که بودی در
مردم در دنیا بودی مرگ حکم کننده بفنای ابد تا بعد از آن زنده نشدمی مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ
دفع نکرد از من عذاب آنچه بود مرا از مال و تبع هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ گم گشت از من تسلط من
بر مردم و فرمان گذاری یا حجتی در دنیا چنگ در آن زده بودم بس خطاب در رسد
مر زبانیه را خُذُوهُ فَغُلُّوهُ بگیرید این کس را بس در غل کشید وی را یعنی دست او در گردن
ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ بس در آرید بزرگ در افکنید او را ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا بس در آنکه درازی زنجیر
آتش که آن سَبْعُونَ ذِرَاعًا هفتاد گز بر ذراع که ملک هر ذراع هفتاد باع است هر باع از کوفه
تا مکه فَاسْلُكُوهُ پس در آرید او را در آن یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد
کعب الاحبار رضی الله عنه گفت اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یک حلقه از آن
زنجیر نیست اگر حلقه از آن زنجیر بر کوه ها عالم نهند چون ارزیز بگداز زد إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ
بدرستی که این آنکسی بود که ایمان نیاورد بِاللَّهِ الْعَظِيمِ بخدای بزرگ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ
الْمِسْكِينِ و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمیکرد و حرص نداشت بر طعام دادن
درویش فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ بس نیست مر او را امروز هَاهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ اینجا خویش حمایت کننده
و نیست او را خوردنی إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ مگر از غسالة دوزخیان یعنی زرداب و ریمی که از تنها
ایشان میرود لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ نخورند آنرا مگر گناهکاران و سر همه گناهان شرکست
فَلَا بس نه چنانست که کافران میگویند قرآن بر بافته و ساخته محمد ست صلی الله علیه وآله
وسلم أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ سوگند میخورم بآنچه می بینید از مشهودات وَمَا لَا
تُبْصِرُونَ و بآنچه نمی بینید از مغیبات یا بآنچه در روی زمین است یا با اجسام و ار
واح یا با انس و جن یا بالکعبه و بیت المعمور یا ببر و بحر یا بتبلیغ محمد و نزول جبرئیل با آثار
رسالت حبیب من و انوار ولایت این جواب قسم است که إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ بدرستی
که قرآن هر آینه خواندن رسولیست بزرگوار نزد خدای که محمد ست صلی الله علیه وآله وسلم
و گفته جبرئیل علیه السلام وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ و نیست قرآن سخن شاعر چنانچه ابوجهل
میگوید قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ اندکی تصدیق میکنید مراد عدم تصدیقست وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ
و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبه بن ابی معیط گمان می برد قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ
اندکی پند پذیر میشوید تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ قرآن فرو فرستاده است از پروردگار عالمیان

وَلَوْ تَقَوَّلَ و اکر افترا کند محمد چنانچه زعم شماست و بدروغ بر بندد عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ
بر ما بعضی سخنان را لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿﴾ هرآینه بکیریم ما از وقوت و توانایی را ثُمَّ لَقَطَعْنَا
مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿﴾ پس ببریم از و رک دل او یعنی هلاک سازیمش فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ پس
نیست از شما هیچکس یعنی نیستید شما عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿﴾ از و دفع کنندکان هلاک را وَإِنَّهُ
لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿﴾ بدرستی که قرآن هرآینه پند یست مر پرهیزکاران را ایشان بدان منتفع اند
وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿﴾ و بدرستی که ما میدانیم انکه بعضی از شما تکذیب کنندکان اید
مر قرآن را وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿﴾ و بدرستی که قرآن هرآینه سبب حسرتست مر منکر و یکذب
روز قیامت که ثواب اهل قرآن را مشاهده کنند وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿﴾ و بتحقیق که قرآن درستیست
بیکمان کاز نزد حق سبحانه منزل شده فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿﴾ پس تسبیح کوی بنام پروردکار
خود یعنی تنزیه نمای و او را از صفات ناسزا و بثناها بزرک یاد کن سورة المعارج

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اورده اند که نضر بن حارث بر در مسجد الحرام ایستاده کفت خدایا اکر محمد حقست و انچه
میکوید از نزدیک تست پس تو سنکی بباران بر سر ما یا بعذاب الیم مبتلا کن این آمد که
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿﴾ لِلْكَافِرِينَ درخواست خواهنده عذابی را که بود نیست برای کافران
که قتل بدست در دنیا یا عذاب الیم در اخرت و کویند سایل او ابوجهل بود که کفت فاسقط علينا
كسفا من السماء و قولی هست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم درخواست و استعجال
نمود بعذاب ایشان و بر هر تقدیر لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿﴾ مِنَ اللهِ نیست مر این عذاب را دفع کننده که باز دارد
آنرا از جهت خدای جه آزاده ازلیه بدان تعلق کرفته و مراد الله مرفوع نکردد پس در صفت الله
کوید ذِي الْمَعَارِجِ ﴿﴾ خداوند درجهای بلند ست یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود
مهیا کرده یا مصاعدی که برای صعود کلمات طیبات مقرر فرموده تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ
إِلَيْهِ بالا میروند فرشتکان و جبرئیل یا قومی که اعظم اند از ملایکه بسوی امر خدا یعنی بموضعی
که خدای امر فرماید فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ در روزی که هست اندازه او خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ پنجاه
هزار سال از سالهای دنیا یکی از بنی آدم اکر خواهد که سیر کند از دنیا انجا که ام ملایکه است و ایشان
بیک روز میروند او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که مراد
روز قیامت است که بر کافر بدین درازی خواهد کذشت و کفته اند در عرصه کاه قیامت پنجاه
موطن موقف خواهد بود و خلایق را در هر یکی هزار سال بدارند و بیان ان موافق
در جواهر التفسیر باید جست و در فتوحات آورده که هر اسمی را از اسماء الهی روزیست خاص
که تعلق بدو دارد و در قرآن دو روز از انها مذکورست یوم الرب که هزار سالست و یوم ذي
المعارج که پنجاه هزار سالست و بیان آن ایام اسما و سنین ابدیه و سرمدیه در مطاوی
این اوراق نکنجد مصراع هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿﴾ پس پس
شکیبایی کن بر تکذیب مکذبان شکیبایی کردن نیکو یعنی بی قلق و جزع و شکایت إِنَّهُمْ

يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝ بدرستي كه كافران مي بينند روز قيامت را دور از امكان يعني ميگويند
نيست ونخواهد بود چنانچه در عرف ميگويند كه دروغ فلان كار دور است يعني محال مينمايد
وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۝ وما مي دانيم قيامت را نزديك بوقوع يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۝ روزي كه گردد
آسمانها مانند فلزي كداخته يا مثل دردي زيت يعني فلك بگدازد وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝ وگردد
كوهها مانند پشم رنگين زده شده يعني سست شود و ريزه ريزه وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۝ ونپرسد
نشود هيچ خويشي از گناه خويش خود يعني هركسي را از گرفتاري او سوال كنند يُبَصَّرُونَهُمْ
بينا كرده شوند ايشان بخويشان خود يعني هركس خويش خود را شناسد وبحوال او بينا شود
وداند كه هريك بعمل خود مواخذ اند يَوَدُّ الْمُجْرِمُ دوست دارد وآرزو برد كافر لَوْ يَفْتَدِي
مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ آنكه فدا دهد از عذاب آن روز بِبَنِيهِ ۝ به پسران خود يعني فدا كند
بعوض خود پسران كه عزيزترين خلقان بودند نزد او تا ايشان عذاب كشند ووي خلاص
يابد وَصَاحِبَتِهِ وفدا دهد زن خود را كه يار وهوادار او بوده وَأَخِيهِ ۝ وبرادران
خود را كه همپشت ومددكار اوست وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وخويشان خود را كه جاي دادند
او را در دنيا نزد خود يعني پناهگاه او بوده اند وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ودوست دارد كه فدا دهد
هركه در زمين است همه ايشان را يعني همه خلايق را خواهد كه فدا دهد ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا پس برهاند
او را آن فدا دادن نه چنانست يعني نجهد از عذاب إِنَّهَا لَظَىٰ ۝ بدرستي كه آتش دوزخ كه
مجرم از وي فدا ميدهد زبانه ايست خالص نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ۝ كشنده است مر دست وپاي
مشركان يا پوست سر ايشان را از صد سال ودويست سال راه يعني زبانه ميزند وكافر را
بسوي خود ميكشد چنانچه مقناطيس آهن را جذب كند تَدْعُو ميخواند آن آتش يعني
ميكشد بازبانه او ميخواند ودر معالم آورده كه آتش بزبان فصيح بنام ولقب ميخواند مَنْ أَدْبَرَ
وَتَوَلَّىٰ ۝ كسي را كه پشت بر حق كرده است وروي بگردانيده است از فرمان الهي وَجَمَعَ
وگرد كرده است مال دنيا را فَأَوْعَىٰ ۝ پس در بار در آن كرده ونگاه داشته حق
خداي ادا كرده إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝ بدرستي كه آدمي آفريده شده است حريص بر جمع
مال فاني وبخيل از اداء حقوق رباني ودر لباب از مقاتل نقل ميكند كه هلوع جانوري است
در پس كوه قاف كه هر روز هفت صحرا از گياه خالي ميكند يعني همه خشك ايش از آن ميخورد وآب
هفت درياي آشامد ودر گرما وسرما صبر ندارد وهر شب در انديشه آنست كه فردا چه
خواهد خورد پس حق سبحانه آدمي را در بي صبري واند يشه روزي بدين دابه تشبيه ميكند
نظم جانوري را كه بجز آدميست ۞ معده چو پر شد سبب بيغميست ۞ آدميست آنكه
نه سيري بود ۞ پر سر سيري غم روزي خورد ۞ خورده عمر چه بيش وكم ۞ روزي هر روزه ز خوان
كرم ۞ در ره حرص وامل همچنان ۞ هيچ غمي نيست بجز فكر نان ۞ ديگر آفريده شده
اند ايشان ۞ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۝ چون برسد او را چيزي بد مانند فقر ومرض جزع
كننده بود وفرياد زننده وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝ وچون برسد او را نيكي مثل صحت وتوانگري

منع کننده بود نفس خود را از طاعت ومال را نفقه نکند در راه حق وهمه آدمیان برین منوال
مخلوق شده اند إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ مگر نمازگزارندگان آنانکه ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ
بر نماز خود پیوستگان اند هیچ شغل از آن باز نمانند وگفته اند در وقت اداء صلوة ساکن اند
وجب وراست التفات نمینمایند وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ وآنانکه در مالهای ایشان حَقٌّ
مَعْلُومٌ حقیست دانسته شده مثل زکوة مقرر وصدقات موظفه لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ
برای درویش خواهنده وبرای محتاجی که نخواهد وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ وآنانکه تصدیق کرده
اند بِيَوْمِ الدِّينِ بوقوع روز جزا ونشانه تصدیق قیامت اشتغالست بطاعت وعبادت
وَالَّذِينَ هُمْ وآنانکه ایشان مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ از عذاب آفریدگار خویش مُشْفِقُونَ
ترسانند وعلامت ترس الهی اجتناب است از ملاهی ومناهی إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ بدرستی
که عذاب پروردگار ایشان مأمون نیست یعنی ایمن نتوان بود از آن که البته بعاصیان خواهد رسید
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ وآنانکه ایشان مر فرجهای خود را نگاه دارندگانند إِلَّا عَلَىٰ
أَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنان خود أَوْ مَا مَلَكَتْ یا بر آنکه مالک شده است أَيْمَانُهُمْ دستهای ایشان
ایشانرا یعنی کنیزکان که بملک الیمین در ایشان تصرف توان کرد فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ پس بدرستی
که ایشان ملامت کردگان نیند بر ترک حفظ فرج نسبت بزنان وکنیزکان خود فَمَنِ ابْتَغَىٰ
وَرَاءَ ذَٰلِكَ پس هر که طلب کند سوای جز این که گفته شد فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ آن گروه ایشان
از حد درگذرندگان اند ووطی ذکران وبهایم وبقول بعضی استمتاع بایمه نیز داخل اعتدال
است وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وآنانکه ایشان مر امانتهای خود را وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وپیمانهای
خویش را رعایت کنندگان اند خواه امانت حق وخلق وخواه پیمان آفریدگار وآفریدگان
که همه نگاهداشتنی است وملاحظه امانت گذاری ووفاداری در آن فرو نگذاشتنی نظم
اگر می باید از آتش امانت فرو مگذار قانون امانت بهر عهدی که می بندی وفا کن رسوم حق
گذاری را ادا کن وَالَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ وآنانکه ایشان بگواهی خود ایستادگان
اند یا اقامت شهادت میکنند در آنچه میدانند از حقوق عباد الله وتخصیص شهادت را بجمع
میخوانند بجهت تنوع اقسام آن وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ وآنانکه ایشان بر نمازهای
خود محافظت میکنند یعنی باداب وشرایط آن قیام مینمایند وتکرار ذکر صلوة در مفتتح ومختتم این
آیات فضل وشرف این عبادتست بر سایر عبادات وگفته اند دوام تعلق بفرایض دارد ومحافظت
بنوافل أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ آن گروه که بدین صفتها موصوفند در بوستانها اند روز قیامت
گرامی شدگان بثواب ابدی وجزای سرمدی بعد از نزول این آیه مشرکان گرد اگرد حضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم حلقه زدند واستهزا کنان گفتند اگر محمد طمع میدارد بوستانها
عقبی ما نیز می دارم که پیشتر از ایشان یابیم آیه آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا بر چیست وچه بوده است
مر آنانرا که نگرویده اند واز این صفتها که مذکور شد بی بهره مانده اند قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ پس بتو
شتابندگان عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ از جانب راست واز طرف چپ گروه گروه حلقه

زدکان أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ ایا طمع دارد هر مردی از ایشان أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ۝ انکه در آورده
شود با مومنان در بوستان با نعمت یعنی مشرکان را داعیه آنست که بی نقل ایمان ایشانرا در جهار بازار
روضات جنان دخل دهند كَلَّا نه چنین است وکافر را در بهشت راه نیست إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ
مِمَّا يَعْلَمُونَ ۝ بدرستی که ما افریدیم ایشانرا از انچه میدانند یعنی نطفه الوده که او را بهیچ نوع
با عالم قدس مناسبتی نیست تا اگر کسی از لوث کدورات صافی نکردد و با خلاق ملکی متخلق نشود
استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ پس نه چنانست که کفار میکویند
سوکند میخورم بافریدکار مشرقها که افتاب دارد در سالی که هر روز از نقطه دیکر طلوع مینماید
وَالْمَغَارِبِ وبخداوند مغربها که افتاب راهست و هر روز بنقطه دیکر غروب میکند و کفته
اند مراد مشارق و مغارب نجوم است چه هر یک از ایشانرا محل شروق و غروب از دایره
افق نقطه دیکرست و بر هر تقدیر حق سبحانه قسم یاد میکند إِنَّا لَقَادِرُونَ ۝ بدرستی که ما
توانائیم عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ بر انکه بدل کنیم یعنی این مشرکانرا هلاک سازیم و بدل آریم از ایشان
خلقی خَيْرًا مِنْهُمْ بهتر از ایشان و فرمان بردارتر وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۝ و نیستیم ما مسبوق
شدکان یعنی کسی بر ما پیشی نتواند کرفت اکر اراده امری کنیم و مغلوب نتواند ساخت در اظهار
آن فَذَرْهُمْ پس دست بدار ایشانرا يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا تا شروع کنند در باطلها و ببازی
مشغول شوند در دنیا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ تا وقتی که ملاقات کنند روز خود را الَّذِي يُوعَدُونَ ۝
آن روزی که وعده داده شده اند بانکه بدرست یا قیامت حکم این ایه بایه قتال رفع نسخ یافته
يَوْمَ يَخْرُجُونَ روزیکه بیرون آیند ایشان مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا از کورها شتابندکان
باجابت دعوت اسرافیل كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ کوییا ایشان بسوی علمی برپای کرده يُوفِضُونَ ۝
می شتابند چنانچه در سپاه بر کنند که علم خود قایم بینند و بجانب وی شتاب کنان روند
خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ فرو تن و ذلیل دیدهای ایشان یعنی خداوند دیدها سر در پیش افکنده
تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ بپوشد ایشانرا یعنی فرو کیرد خواری و نکونساری ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي اینست
آن روزی که در دنیا كَانُوا يُوعَدُونَ ۝ بودند که بدان ایشان وعده کرده میشدند سورة نوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ بدرستی که ما فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی کروه او از ان قایل أَنْ
أَنْذِرْ قَوْمَكَ بانکه بیم کن کروه خود را و بترسان مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ پیش از انکه بیاید بدیشان
عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ عذاب دردناک که طوفان است یا عذاب آخرت قَالَ يَا قَوْمِ کفت نوح علیه
السلام ای کروه من إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝ بدرستی که من شما را بیم کننده ام اشکارا بیم کردن
من میرسانم بشما أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ انکه بپرستید خدای را بیکانکی وَاتَّقُوهُ و بترسید از عقوبت
او یا بپرهیزید از نافرمانی او وَأَطِيعُونِ ۝ و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم و نهی کنم يَغْفِرْ لَكُمْ
تا بیامرزد خدای مر شما را مِنْ ذُنُوبِكُمْ بعضی از کناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده
باشید وَيُؤَخِّرْكُمْ و باز پس دارد شما را از عقوبت و مهلکات یعنی زنده دارد شما را إِلَىٰ أَجَلٍ

مسمی ط تلو قتی که نام برده که مدت عمر منقضی شود ان اجل الله بدرستی که مدتی که خدا
تقدیر کرده اذا جاء لا یؤخر چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده باز پس افکنده نشود
و صاحب آن اجل را مهلت نبود نظم روزی که اجل در آید از پیش و پست ٭ شک نیست که مهلت
نه دهد یک نفست ٭ یاری نرسد در آن دم از هیچ کست ٭ بر باد شود جمله هوا و هوست ٭ لو کنتم
تعلمون ۞ اگر هستید شما که بفکر و نظر بدانید چیز را پس این را بدانید که در اجل تاخیر
و امهال نیست القصه نوح علی نبینا و علیه السلام بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت
کرد و ایشان سرکشی نموده و عناد ورزیده در آزار و ایذاء او بتقصیر خود راضی نبودند تا
وقتی که نوح علیه السلام بتنگ آمد قال رب انی دعوت قومی گفت ای پروردگار من بدرستی
که من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت تو لیلا و نهارا ۞ شب و روز یعنی پیوسته
دعوت کردم فلم یزدهم دعاءی الا فرارا ۞ پس نیفزود ایشان را خواندن و دعا کردن من مگر
گریختن از ایمان و طاعت و انی کلما دعوتهم و بدرستی که من گاه ایشان را خواندم بتوحید
و عبادت لتغفر لهم تا بیامرزی ایشان را بسبب قبول آن جعلوا اصابعهم فی آذانهم
در آوردند انگشتهای خود را در گوشهای خود و رهگذر مسامع را از استماع دعوت بر بستند
واستغشوا ثیابهم و بسر در کشیدند جامهای خود را تا مرا نه بینند واصروا واستکبروا
استکبارا ۞ و ایستادند بر کفر و معصیت و سرکشی کردند از متابعت من سرکشی کردن
بزرگ ثم انی دعوتهم جهارا ۞ پس بدرستی که من با وجود اصرار و استکبار دعوت کردم ایشان را
آشکارا در محافل ایشان ثم انی اعلنت لهم پس بتحقیق که من آشکارا کردم مر بعضی از ایشان را
یعنی آشکارا آواز برداشتم و تکرار کردم دعوت را و اسررت لهم اسرارا ۞ و براز نیز گفتم مر بعضی
دیگر از ایشان را راز گفتنی یعنی بهر وجه که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس
و خلوات بستر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون قهاری تو باران از ایشان باز گرفت
و زنان ایشان را عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فقلت استغفروا ربکم پس گفتم آمرزش
طلبید از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر انه کان غفارا ۞ بدرستی که خدای هست
آمرزنده توبه کنندگان و چون شما توبه کنید یرسل السماء علیکم مدرارا بفرستد بر شما باران
پی در پی و یمددکم باموال و بنین و مدد دهد شما را بمالها و پسران یعنی بسیار گرداند اموال
و اولاد شما را و یجعل لکم جنات و بدهد مر شما را بوستانهای مشتمل بر میوه و یجعل لکم انهارا ۞
و بدهد جاری نهرها برای شما جویهای آب ما لکم لا ترجون لله وقارا چیست که امید ندارید
یعنی نمی شناسید مر خدا را عظمتی و بزرگواری مراد آنست که اعتقاد نمی کنید بزرگی او را تا بترسید
از فرمانی او یا چیست که از عظمت او نمی ترسید وقد خلقکم اطوارا ۞ و حال آنکه بیافرید
شما را گونه گونه مختلف در خلق و خلقت یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر
و این دلیلست بر قدرت کامله و حکمت شامله الم تروا کیف خلق الله آیا نمی بینید که چگونه
بیافرید خدای سبع سموات طباقا ۞ هفت آسمان را طبقه بالا طبقه و جعل القمر فیهن نورا

وکردانید ماه را در یکی از ایشان روشنی و در بعضی تفاسیر که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور وی
می تابد در آسمانها چنانچه بر زمین میتابد و انهار را روشن میسازد وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ۝
وکردانید آفتاب را چراغ اهل زمین تا چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود میراند آفتاب تیرکی
شب را از عرصه زمین محو میکرداند و حضرت رسالت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بجهت
ان چراغ گفت که نور می تاریکی کفر و نفاق را از عرصه عالم زایل کردانند چراغ وچشم و چراغ
جان رسول الله که شمع ملت از پرتو رخسار او رخشان در این ظلمت مر اگر نبی چراغ افروختی
سر رشته بکجا کس را خلاصی بودی از تاریکی طغیان ۞ وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝ وخدای
برویانید شما را یعنی نهال وجود پدر شما ادم را از زمین پس پرست ادم از خاک رستنی
وجود پدر ما را از خاک افزاید پس ما همه از خاک مخلوق باشیم ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا پس باز
خواهد برد شما را در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝ و بیرون
ارد شما را از قبر بیرون آوردنی از برای حساب و جزا وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝ وخدای
کردانید برای شما زمین را مانند فرشی کسترده که آرام در و ورفتن بر و شاید لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا
تا بروید شما از آن زمین سُبُلًا فِجَاجًا ۝ براهها کشاده بعد از این مواعظ ونصایح عوام
قوم نوح علیه السلام متامل شدند و خواص و روسای ایشان را اضلال و اغوا نمودند
تا از انچه بوده اند بدتر و جفاکارتر کشتند در عصیان و عناد افزودند قَالَ نُوحٌ کفت نوح
علیه السلام بعد از مشاهده این حال که رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي ای پروردکار من بدرستی که ایشان
یعنی عامه امت من عاصی شدند در من وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ و پی روی کردند آنرا که زیاده
نکرد مر او را مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ۝ مال او و فرزند او مکر زیانکاری و کمراهی یعنی فرمان من نبردند
و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند بمال و فرزند وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا و مکر
کردند بزرکان قوم مکری بزرک که سفله و ادنی را بحیله جانب خود کشیدند و برایذای من
تحریص کردند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ و کفتند دست باز مدارید از عبادت خدایان خود وَلَا
تَذَرُنَّ وَدًّا ومکذارید بت ود را و آن صنمی بود بر صورت مردی ساخته وَلَا سُوَاعًا ونه سواع را
و آن بصورت زنی بوده وَلَا يَغُوثَ ونه یغوث را و آن بصورت شیری بوده وَيَعُوقَ ونه
یعوق را و آن بصورت اسپی بوده وَنَسْرًا ۝ ونه نسر را و آن بصورت کرکسی بوده و اشهر
آنست که اینها اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح علیهما السلام بودند و مردم بدیشان اعتقادی
تمام داشتند بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن
می نمودند و بمرور زمان بپرستش ایشان مشغول کشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را
بیرون آورد و عرب را به پرستش ایشان فرمود و ود را قبیله کلب داشتند در دومة الجندل
و سواع در قبیله هذیل بود بر ساحل بحر و یغوث را بنی مذحج و بنی غطیف و بنی مراد اختیار کردند
و یعوق در میان همدان افتاد و نسر معبود اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع القصه نوح علیه السلام با حق
سبحانه مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را کفتند که دست از این بتان باز مدارید وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا

وحال آنست که گمراه کردند روسای قوم یا این بتان بسیار برا از ضعفه وادانی وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ
و بیفزای بار خدایا مر ستمکاران را إِلَّا ضَلَالًا مگر هلاکت و عذاب مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از برای
گناهان قوم نوح غرق شدند بطوفان فَأُدْخِلُوا نَارًا پس در آورده شدند در آتشی یعنی در قبر
و گفته اند در آخرت فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ پس نیافتند برای خود از آنها که بخدایی گرفته بودند
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا بجز خدای یاران که عذاب طوفان از ایشان باز دارند آورده اند که حق سبحانه
حضرت نوح را علیه السلام خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی
که ایمان آرند هم متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلام مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ و گفت نوح
علیه السلام ای آفریدگار من لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مگذار بر روی زمین مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ازناگرو
دور کننده که آید و رود مراد هلاک عام است یعنی هیچ کافر را زنده مگذار إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ بدرستی
که تو اگر بگذاری ایشان را يُضِلُّوا عِبَادَكَ گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مومنان را اضلال
نمایند وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا و نزایند مگر فجور کننده ناسپاس یعنی چون بالغ شوند فاجر و عادر
باشند رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا والد نوح
علیه السلام ملک بن متوشلخ بود و مادرش باشهر اقوال شمخا بنت انوش و هر دو مومن بوده
اند لاجرم درخواست نمود که ایشان را بیامرز وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا و مر کسی را که در آید بخانه
و منزل یا بکشتی یا بمسجد من در حالتی که مومن بود وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بیامرز مردان
و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد ازین امت مرحومه اند از ابن عباس رضی الله
عنهما منقولست که همچنانچه دعای نوح علیه السلام درباره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان
نیز بعز اجابت رسیده و دیگر دعا فرمود که وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا و میفزای ستمکاران یعنی
کافران را مگر هلاکی بسختی سورة الجن مکیة و هی ثمان و عشرون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبل ازین مذکور شد که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله
رسیده و استماع قرآن نموده ایمان آوردند و ماوردی گوید که آنحضرت سوره اقرا میخواند
و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه تن از اهل حران و چهار از نصیبین و صاحب کشاف
آورده که از شیصبان بودند و ایشان اعظم و اکبر قبایل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشان
است و آن گروه که ایمان آوردند بمیان قوم خود رفتند انواع سخنان گفتند و حق سبحانه درین
سوره از آن خبر داد قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ بگو ای محمد وحی کرده شد بمن أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ آنکه شنیدند
قرآن را در بطن نخله گروهی که بودند از ده کمتر و از سه بیشتر مِنَ الْجِنِّ از گروه جن فَقَالُوا پس گفتند
چون بمیان رفتند که ای قوم إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا بدرستی که ما شنیدیم قرآنی شگفت یعنی چیزی
عجب که با کلام بشر نماند و کسی بر انشاء مثل آن قدرت ندارد يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ راه مینماید براستی
و صواب و صلاح دین و دنیا فَآمَنَّا بِهِ پس گرویدیم بآن وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا و هرگز شرک نیاریم
و انباز نگیریم بپروردگار ما یکی را از اصنام و ابالسه و غیر آن چنانچه پیشتر شرک می آوردیم وانه تعالی

جَدُّ رَبِّنَا و بدرستی بزرکست ملک افریدکار ما یا برترست عظمت و جلال او از مجانست
با مخلوقات مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝ فرا نکرفت زنی چنانچه بنی ملیح کویند و نه فرزندی چنانچه
یهود و نصاری اعتقاد کنند وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا و بدرستی که هست میکوید جاهل و نادان
ما یعنی ابلیس عَلَى اللَّهِ شَطَطًا بر خدای سخنی دور که نسبت صاحب و ولد است بوی وَأَنَّا ظَنَنَّا
و ما بنداشتیم أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ انکه نکویند ادمیان و جنیان عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝ بر خدای
دروغ لاجرم هرچه سفیه ما میکفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم دانستیم که وی دروغ بر خدای
می بسته وَأَنَّهُ كَانَ و بدرستی که بودند رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ مردان از آدمیان که در بعضی
امکنه يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ بناه کرفتندی بمردان از جنیان و آلجنان بود که چون کسی بیابان
هولناک رسیدی کفتی بناه می برم بسید این وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد او ان بود
که بدان استعاذه ان شخص سالم و مامون می ماند و اهل مکه در مواطن هایل کفتندی اعوذ بعظیم
بن بدر من جن هذا الوادي فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝ بس بیفزودند آدمیان مر این جنیان را
بسبب این استعاذه کبر و سرکشی و جهل تا کفتند بزرکی ما بمرتبه ایست که آدمیان بما بناه می جویند
وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ و بدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان کمان میبردند همچنان که شما کمان بردید
ای جن أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا انکه برنه انکیزد خدای یکی را از مردکان برای حساب و جزا
وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ و بدرستی که ما مس کردیم اسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی ایمیم
فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا بس یافتیم اسمانرا برکرده شده است از پاسبانان توانایی محکم یعنی
ملایکه که بمنع جن نامزد شده اند وَشُهُبًا ۝ و از ستارکان درخشنده آتش فشان که جهت رجم
دیوان متعین کشته وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا و بدرستی که ما بودیم که می نشستیم از آسمان در نشستکاهها
آسمانی یعنی قبل از مبعث بیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بر آسمان میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس
و شهب می نشستیم فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ بس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ۝
می یابد برای خود ستاره روشن اتش بار نکاهدارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن او
وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ و بدرستی که ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده است از حراست اسمان و تیبان
داشتن ما از ان بِمَنْ فِي الْأَرْضِ بکسانیکه در زمین اند از ادمیان أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا یا خواسته
است بدیشان افریدکار ایشان خیری و صلاحی وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ و بدرستی که از جنس ما شایستکان
هستند یعنی مومنان نیکوکار سایق در خیر وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ و از فرما فروتر از این هستند
یعنی میانه روان كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ۝ و ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرق
و مختلف و در معالم از امام حسن بصری رحمه الله نقل میکند که چنانچه در میان انس اهل
مذاهب مختلف هستند چون قدریه و مرجیه و رافضه و غیر ایشان در میان جن نیز
هستند وَأَنَّا ظَنَنَّا و بدرستی که ما نیز دانستیم أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ انکه عاجز نتوانیم
ساخت خدایرا هرجا باشیم در زمین یعنی اکر بما کاری خواهد ما او را از ان عاجز نتوانیم
کرد بواسطه سکون و ثبات در مقام خود برای مقاومت وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۝ و عاجز

نیسازیم ویرا انروی که بختن باطراف افاق یا حوالی کوه قاف وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ وبدرستی
که ما انهنگام که شنیدیم قرآنرا که سبب هدایت عالمیانست آمَنَّا بِهِ گرویدیم بوی یا بانکس که ازوی
شنیدیم یعنی حضرت پیغمبر علیه السلام ومقررست که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نبوده الا حضرت
رسالت پناه علیه صلوات الله که انس وجن را دعوت او فرا رسیده وحوان تبلیغ او در نظر خاص
وعام کشیده نظم داخل اند در دعوت او جن وانس ۞ تا قیامت امتش هر نوع وجنس ۞
اوست لطان وطفیل او همه ۞ او شاهنشاه خیل او همه ۞ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ پس هر که بگرود با فریدگار
کار خود فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۞ پس او نترسد از نقصان در جزای او و داز ستم بر وونه
از رسیدن عیب برو وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وبدرستی که از ما بعضی نوع از مسلمانان اند گرویده
به پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم ومتدین بدین اسلام وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ واز ما بیدادگران
اند بر خود که شرک آورده اند وفرمان حق نبردند فَمَنْ أَسْلَمَ پس هر که گردن نهد امر خدایرا
همچنانکه ما کرده ایم فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه کردن نهادگان تَحَرَّوْا رَشَدًا ۞ قصد کردند
راه راست را وازان راه بقصد خواهند رسید وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ واما ستمکاران فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ
حَطَبًا ۞ پس باشند مر آتش دوزخ را هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار انس
آتش افروخته میشود وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا ودیگر وحی کرده اند بمن اگر مستقیم شوند اهل مکه
عَلَى الطَّرِيقَةِ بر راه راست یعنی ایمان ارند لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا ۞ هر آینه بدهیم ایشانرا آب
بسیار بعد از قحط وخشک سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ کنیم یا اگر جن بر اسلام استقامت
ورزند ایشانرا نعمت ارزانی داریم یعنی از وعید اخرت امان دهیم واین بزرگتر و بسیارتر
نعمتی است وجمعی اهم گرفته اند یعنی اگر جن وانس مستقیم باشند بر اسلام ایشانرا بسعت معیشت
سرافراز گردانیم لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازماییم ایشانرا در آن تا که بنگریم که بوظایف شکر چگونه
قیام مینمایند وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ وهر که اعراض کند از یاد کردن نعمت پروردگار خود وسپاس
داری نکند يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۞ در آرد او را خدای در عذاب سخت که فرج وراحت در و نبود وَأَنَّ
الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ ودیگر وحی بمن آمده که مسجدها مر خدایراست بدو فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۞ پس مخوانید
در آن با خدای یکی را چنانچه یهود ونصاری در کنایس وصوامع خود عزیر ومسیح را علیهما السلام
بالوهیت یاد میکنند وچنانچه مشرکان در حوالی بیت میگویند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک
گفته اند مراد اینجا مساجد تمام روی زمین است که مسجد سید المرسلین است صلی الله علیه واله
وسلم لقوله جعلت لی الارض مسجدا پس در هیچ بقعه با یاد خدای یاد دیگری نیکو نباشد پیغمبر
دل را بجز یاد خدا شاد مکن ۞ با یاد وی از کسی دگر یاد مکن ۞ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ وبدرستی
که آن هنگام که برخواست بنده خدای یعنی محمد در بطن نخله يَدْعُوهُ میخواند خدایرا ونماز
میگزارد وجن قراءت وی میشنوند كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۞ نزدیک بود که باشند بر روی جفسند کان
از غایت ازدحام ودر ینجا حق سبحانه پیغمبر خود را عبد الله گفت نکتها بسیارست ودر اثار امده
که انحضرت را هیچ نام خوشتر ازین نیامده چه بشرط عبادت وعبودت بر وجهی که آنحضرت قیام

نموده هیچکس را قوت اقامت بران نبود لاجرم در وقت عروج آن حضرت بر منازل ملکی
باین اسم مذکور شد که سبحان الله الذی اسری بعبده و بهنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را
بهمین نام یاد میکند که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده نظم آن بنده شعار بندگی دوست
کز جمله بندگان گزین اوست ۞ داد نسب زنبندگیش راهی ۞ کان راه ندید هیچ شاهی ۞ کفار مکه حضرت
رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم گفتند عجب کاری پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع نموده
ازین مهم برگرد وازین امر رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم وحمایت کنیم آیت آمد که قل انما ادعوا ربی
بگو بامشرکان که بهر حال جز این نیست که میخوانم یعنی میپرستم پروردگار خود را ولا اشرک به احدا
وانباز نمیگیرم بدو یکی را قل انی لا املک لکم بگو بدرستی که من مالک نیستم برای شما ضرا ولا رشدا
قل انی لن یجیرنی بگو بدرستی که من زنهار ندهد مرا و در پناه نگیرد من الله احد از عذاب
خدای یکی یعنی اگر خدای خواسته باشد بمن عذاب کسی مرا حمایت نتواند کرد ولن اجد
من دونه ملتحدا ونیابم هرگز بجز وی پناهی که روی بدان آرم الا بلاغا من الله ورسالاته ولیکن
میرسانم بشما رسیدنی که کفایت شما از نزدیک خدای ومیرسانم پیغامهای فرستاده وی
ومن یعص الله ورسوله وهر که نافرمانی کند خدایرا در پرستش او وفرستاده او را امر ونهی فان له
نار جهنم پس بدرستی که او راست آتش دوزخ خالدین فیها ابدا جاویدان باشند در آن
همیشه بی خلاصی از آن وامروز کافران ترا ضعیف وبی یار میدانند و در تو طاعن میشوند
حتی اذا راوا ما یوعدون تا وقتی که به بینند آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه بدر
یا در آخرت فسیعلمون پس زود بدانند چون عذاب موعود به بینند از گروه مومن وکافر
من اضعف ناصرا واقل عددا کیست ضعیف تر از جهت یار وکیست کمتر از روی عدد ومعلوم
شود که ناصر که قوی ترست وبیشتر ویار که ضعیف ترست وکمتر کفار بعد از نزول این آیت گفتند
سست با این موعود کی خواهد بود آیت آمد که قل ان ادری اقریب ما توعدون بگو آنچه وعده کرده را
ودرست ولیکن وقت برمن مخفی است نمیدانم آیا نزدیکست آنچه وعده داده شده اید
از عذاب ام یجعل له ربی امدا یا مقرر کرده است خدای من مرا ورا زمانی دور عالم الغیب
فلا یظهر اوست داننده پوشیدها پس آشکارا نسازد ومطلع نگرداند علی غیبه احدا بر غیبی
که مخصوص است بعلم او بود مراد ازین رسول محمدست صلی الله علیه وآله وسلم فانه یسلک من بین یدیه
پس بدرستی که در میارد خدای یعنی میسازد از پیش روی آن رسول پسندیده ومن خلفه رصدا
واز عقب وی نگاهبانان از ملایکه که ویرا پاس میدارند لیعلم ان قد ابلغوا تا بداند آنکه برسانیدند
جبرئیل علیه السلام وملایکه که بوقت نزول وحی با وی می باشند رسالات ربهم فرستادهای
پروردگار خود را بی تغییر وتبدیل واحاط وفرا گرفته است علم خدائی وشامل شده بما لدیهم
بانچه نزدیک رسل وملایکه است واحصی کل شیء عددا وشمرده است همه چیزها از روی عدد
تا آنکه قطرهای باران وریگها وبیابان وامثال آن مراد کمال علم است واحاطه آن بجمیع معلومات
یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایره علم او خارج نیست بیت هرچه دانستنی است در دو جهان

بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در مبدأ بعثت تمام لرزادی و بگلیمی خود را
پوشیده داشتی و از حد بجه رضی الله عنها منقولست که آن مثل در شبی بود چهار ده درع و نصفی
بر بالا بودی و نیمی رسول صلی الله علیه وآله وسلم پوشیدی و با وی نماز لرزادی حق سبحانه
با وی خطاب کرد که یا ایها المزمل ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند زمله بمعنی حمل
است ای بردارنده بار رسوت قم اللیل الا قلیلا برخیز در شب یعنی بنماز مگر اندکی از شب قیام
لیل در ابتدای اسلام بوده و میان مقادیر ثلثه مخیر بوده چنانچه حق سبحانه فرموده که شب
بنماز برخیز مگر اندکی که آن نصفه نیمه شب است او انقص منه قلیلا یا کم کن از نیمه شب
اندکی تا بثلث یا زاید و از ین کمتر نشاید او زد علیه یا زیاده کن بر نیمه شب تا بثلثان رسد
و غایت این باشد ورتل القرآن و بتانی و شمرده بخوان قرآن را یا روشن کن حروف
آنرا بوقت تلاوت ترتیلا روشن کردنی چنانچه سامع شماره آن تواند کرد و از نقی
علی رضی الله عنه نقل کرده اند حفظ وقوف و ادای حروف انا سنلقی بدرستی که ما زود
باشد که وحی کنیم و منزل کردانیم علیک قولا ثقیلا بر تو سخن گران یعنی کلامی مشتمل
بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید
و حلال و حرام و حدود و احکام ثقیل بود سماع آن کافران و تعقل در آن بر منافقان یا گران
باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن اشد صور وحی بود که
آن سرور مثل آواز درای صلا شنیدی و از وجود صوتی بی اعتماد بر مخارج فرا گرفتن حروف
و کلمات از طریق معتاد خارج می نمود و از ین جهت در آن حال ثقلی تمام بسید انام علیه
الصلوة والسلام میرسید چنانچه از عایشه رضی الله عنه منقولست که در روزی که سرما بغایت
بودی میدیدم که وحی برو فرود می آید و از جبین مبینش قطرات عرق میچکید و در حین
نزول وحی بر آنحضرت بدین نوع که مذکور شد بر شتر سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی
بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و درین محل روی کلیم کش برافروختی
مصراع بسان گل که بصحن چمن بر افروزد ودر بحر الحقایق آورده که قرآن
در نفس خود مفصل است لما قال الله کتاب فصلت آیاته و نسبت با جمیع کتب منزله سماویه
صورت اجمالی دارد چه مصدق و مطابق همه است که مصدقا لما بین یدیه پس ثقل قرآن اشارت
است بجمعیت وی میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم
خواهد بود و کشنده چنین جز صاحب جامعیت نشاید نظم حمل چنین بار عند ارنست
کار کسی نیست که این کار تست کس نتواند زدن اینجا نفس قوت این کار تو داری و بس
ان ناشئة اللیل بدرستی که ساعات شب با عبادتی که ناشی شود بشب یا بقیام شب هی اشد وطأ
آن سخت ترست از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت بر نفس بغایت شاق است یا بیشترست

از روی فراغت دل چه در روز دلها بتصرف در باب معیشت مشغول باشند و در شب از خواطر
گوناگون فارغ شده متوجه محراب عبادت توانند شد بیت خاموش شده عالم بشب تا جنبش
باشی در طلب زیرا که بانگ عربده تشویش خلوتگاه شد وَأَقْوَمُ قِيلًا و راست ترست
از جهت مقال یعنی خواندن قران دران بصواب نزدیکترست که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت
نماید بزبان میخوانند و بدل تفکر میکنند و ناشیة اللیل گفته اند میان مغرب و عشاست یا ما بعد
عشا تا صبح و بقول عایشه رضی الله عنها ناشیه آن بود که از خواب برخیزد إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ بدرستی
که مر ترا در روز سَبْحًا طَوِيلًا امد و شد درازست یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال
بدعوت ایشان پس در شبها توجه باداء تهجد اولی وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار
خود را و باسماء حسنی او را بخوان وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا و بریده شو از خلق و توجه کن بسوی او بعبادة
بریدن کامل یعنی نفس خود را از انچه پیشه ما سوی الله مجرد ساز و بهمگی روی بدو آر بیت
دل درو بند ز غیرش بگسل هر چه جز اوست برون کن از دل رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بدل است از ربک
یعنی یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند مشرق و مغربست لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی نیست
سزاوار عبادت مگر وی فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا پس فرا گیر او را کارساز خود و مهمات باو گذار وَاصْبِرْ
عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ و صبر کن بر انچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و هذیانات وَاهْجُرْهُمْ
هَجْرًا جَمِيلًا و ببر از ایشان بریدن نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر
این حکم بایة قتال منسوخ است وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ و بگذار مرا با مکذبان أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا
خداوندان تنعم یعنی کار زار ایشان قریش را با من گذار و مهلت ده ایشانرا مهلت اندک یعنی
اندک مکافات دهیم ایشانرا بر تکذیب امام زاهد رحمه الله اورده که میان نزول این ایة و حرب
بدر و هلاکت سروران عرب نبوده مگر وقتی اندک إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا بدرستی که نزدیک
ماست در آخرت برای دشمنان دین بندهای گران که بدان مقید شوند و آتشی بزرگ افروخته
که در ان بسوزند وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردنی با صفتی در گلو گرفتن یعنی در حلق گیرنده چون
ضریع و زقوم وَعَذَابًا أَلِيمًا و عذاب دردناک غیر ازینها که کنه آن نشناسد مگر خدای در لباب
اورده که بعد از نزول این ایة حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم بیهوش بیفتاد و این وعدها
راست شود يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ روزی که بلرزه در اید زمین و بجنبند کوهها وَكَانَتِ
الْجِبَالُ و گردند کوهها با عظمت كَثِيبًا مَهِيلًا تلهای ریگ پراکنده یعنی کوهها سخت
چون ریگ روان شود از هیبت ان روز إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما
ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه واله وسلم شَاهِدًا عَلَيْكُمْ گواه بر اقوال و افعال شما
یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از ان كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا چنانکه
فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ پس عاصی شد فرعون
دران پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا پس گرفتیم او را گرفتنی سخت یعنی باپس
غرق کردیم و باتش بردیم تهدید کفار قریش درین ایة مدرج است فَكَيْفَ تَتَّقُونَ پس چگونه نگاه دارید

ای مشرکان نفسهای خود را إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا اگر بمانید بر کفر خود از عذاب روز بکیر هول ان
يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿﴾ کرداند کودکان را پیران یعنی موی سر ایشان را سفید سازد مراد کثرت
هموم و غموم است چه بسیاری اندوه موی را زود پیر کرداند و می شاید که مبالغه باشد در
درازی ان روز السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ اسمان شکافته شود بسختی و هیبت ان روز كَانَ وَعْدُهُ
مَفْعُولًا ﴿﴾ هست وعده خدای بحدوث این وقایع و وقوع این حوادث بودنی إِنَّ هَذِهِ
تَذْكِرَةٌ بدرستی که این ایتها بندی و عبرتیست فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿﴾ پس هر که خواهد
فرا کیرد بقرب آفریدکار خود راهی بدین موعظه آورده اند که بعد از ایه قم اللیل الا قلیلا حضرت
رسالت صلی الله علیه واله وسلم و صحابه رضی الله عنهم شبها برخاستند و چون مقادیر نصف و کمتر
و بیشتر از ان مشتبه بود از خوف انکه محافظت قدر واجب مرعی نباشد تا روز نماز کزاری
تا بحدی که پای مبارک آنحضرت ورم کرد و مخافت بر جسدهای یونش غالب شد و منکران
نکتة اما هذا فقد شقی فی ربه در افکندند تا حق سبحانه بعد از یکسال ان بار کران از ایشان
برداشته ایت فرستاد که إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ بدرستی که پروردکار تو میداند أَنَّكَ تَقُومُ انکه تو بر
میخیزی در شب برای نماز أَدْنَى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ کمتر از چهار دانک شب وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ و نماز میکزاری
نیمه شب و یکی از وی وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ و بر میخیزند بهمین منوال کروهی از انانکه با تو اند
از اصحاب تو وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و خدای اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات
ان و علم او محیط است بقیام تو هر شب بدین مقدارها عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ داند خدای انکه
طاقت ندارید تقدیر اوقات را و نکاه نمیتوانید داشت فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس بازکشت بشما
بعفو و تخفیف و رخصت فرمود مراد آنست که بکذارید انچه میسر شود شما را از نماز شب عَلِمَ أَنْ
سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى داند خدای انکه باشند از شما بیماران وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ و دیکر
انکه سفر کنند در زمین يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ میطلبند افضل و کرم خدای یعنی تجارت
می نمایند و وجه حلال کسب می کنند وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیکران کارزار میکنند
در راه خدای و بیماران و اهل سفر را از تجار و مجاهدان رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر ان
لاجرم از شما تخفیف فرمود فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ پس بخوانید انچه میسر شود از قران در نماز این امر
بر سبیل فریضه است و کفته اند قران بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب و استحبابست و در
مقداری که خواندن ان مندوب باشد اختلاف کرده اند و آن سه آیت است یا صد یا دویست
یا ختم در هر ماهی و در حدیث عبد الله بن عمر رضی الله عنهما هست که حضرت رسالت صلی الله علیه
واله وسلم وی را فرمود که قران بخوان در هر ماهی کفت یا رسول الله در خود قوتی می یابم یعنی
زود تر توانم که بخوانم فرمود که بخوان در بیست روز باز کفت مرا قوت زیادت هست فرمود که بخوان
در هفت روز و بر این زیاده مکن و صاحب معالم رحمه الله باسناد خود از انس بن مالک رضی الله عنه
نقل میکند که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود که هر که در روزی یا شبی پنجاه آیت بخواند
او را از غافلان ننویسند و اکر صد آیه تلاوت کند از فرمان برداران نویسند و اکر دویست آیه

خواندن قرآن خصمی نکند باوی روز قیامت واگر بقراءت بانصد آیه اشتغال کند بنویسند
قنطاری برای او از مزد وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وبپای دارید نماز مفروضه را وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وبدهید
زکوة واجبه را وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وقرض دهید خدای را قرض نیکو اشارت ست با نفاقات مستحقه
در طریق خیر ویا فوائد جزای بسیار یا ادای آن وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم وآنچه پیش فرستید برای
خود مِّنْ خَيْرٍ از نیکی تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ بیابید آنرا نزدیک خدای هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا
وبزرگتر از روی مزد یعنی ثواب آنرا زیاده یابید یکی را هفتصد وازان نیز بیشتر وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ
وطلب آمرزش کنید از خدای در همه احوال إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ بدرستی که خدای آمرزگارست
بندگان را مهربان بر ایشان. سورة المدثر مکیة وهی ست وخمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحيم

جابر بن عبد الله رضی الله عنه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل میکند که در زمان فترت
وحی بر راهی میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم که همان ملک که در غار حرا
بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین وآسمان از سطوت هیات وعظمت هیکل او خوفی
بر من طاری شد بخانه باز گشتم وگفتم مرا بپوشانید جامهای بر من پوشانیدند ومن در بین اندیشه
بودم که حضرت ذو الجلال عم نواله وحی فرستاد که يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای جامه در پوشیده گفته
اند مراد دثار نبوت است یعنی ای لباس رسالت در بر افکنده قُمْ فَأَنذِرْ برخیز از خوابگاه
خویش یا قیام نمای یا ادای مراسم نبوت پس بیم کن خلق را از عذاب خدای اگر غیر او را پرستند
وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وپروردگار خود را بتعظیم یاد کن وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وجامهای خود را پاک
ساز از الواث یا کوتاه کن بخلاف صنادید عرب تا او را علامتی بود بر ترک عادات ایشان ومرتضی
علی کرم الله وجهه فرموده که کوتاه کن جامه را فانه اتقی وانقی وابقی وگفته اند پاک کن نفس
خود را از آنچه نشاید ونباید ودر نفحات از شیخ ابو الحسن علی الشاذلی المغربی قدس سره نقل میکند
که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در خواب دیدم ومرا گفت ای علی طهر ثیابک عن
الدنس تحظ بمدد الله تعالی فی کل نفس یعنی پاکیزه گردان جامهای خود را از چرک تا بهره مند
گردی بمدد وعنایت خدای در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است فرمود که حق
سبحانه بر تو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت وخلعت معرفت وخلعت توحید وخلعت
اسلام هر که خدا را دوست دارد بروی آسان شود هر چیزی وهر که خدای را یگانگی بداند بوی
شرک نیامیزد هیچ چیز را وهر که بخدای ایمان دارد ایمن گردد از هر چیزی وهر که باسلام متصف بود
در خدای عاصی نشود واگر عاصی شود اعتذار کند وچون اعتذار کند قبول افتد پس شیخ رحمه
الله گوید از اینجا دانستم معنی قول خدای را که وثیابک فطهر نظم در تو پوشیده لطف یزدانی
خلعت از صفات روحانی داردش از لوث خشم وشهوت دور تا بیابی زکی شوی مشهور
وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ از همه گناهان کناره یعنی بهمین تقوی که هستی باش وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ
وعطا مده تا بیشتر بستانی یا منت منه بر خدای بعمل خود تا آنرا بسیار شمری یا مردم را ممنون مساز

بادای رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ایشان وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۞ واز برای رضای پروردگار خود
صبر کن یا در محنت مواد قضا برای خدا صابر باش فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۞ پس چون دمیده
شود در صور یعنی نفخهٔ ثانیه فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۞ پس آن دمیدن در آن روز نشانه روز
دشوارست عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ۞ بر ناگرویدگان نه آسان بر ایشان اگرچه هول وهیبت وشدت
در آن روز عام بود اما حق سبحانه بکرم خود دشواری از مومنان بردارد وبر کافران بماند ودر
حساب با ایشان مناقشه کنند وروی ایشان سیاه گردد ونامهای اعمال بدست چپ ایشان
دهند اورده اند که ولید مغیره لعنه الله از حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فواتح سورهٔ
حم مومن شنیده بود بمیان قوم باز امد وگفت بخدای که حالا از محمد صلی الله علیه واله وسلم
کلامی بشنیدم که سخن جن وانس نیست مراورا حلاوتی وعذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد
وبروی طراوتی وتازگی است که هیچ حدیث را نبود اعلای این نهال اقبال مثمر ثمرات سعادات
کاینه واسفل این شجرهٔ طیبه بعروق فضایل وحکم علیه سمت استحکام پذیرفت واین کلام
غالب اید ومغلوب نگردد واز بلندی به پستی نگراید قریش بعد از استماع این سخن گمان
بردند که ولید ایمان اورده پس ابوجهل اورا بانواع سخنان در حمیت جاهلیت اورد تا قرآن را سحر گفت واین
سخن بحضرت رسالت پناه صلوات الله رسید بغایت ملول گشت وحق سبحانه ایة فرستاد که
ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ۞ بگذار مرا وانکه افریدم اورا تنها بی مال وولد وانصار واعوان
قولی انست که ملکی کشیده یعنی بسیار اورده اند که زر نقد او هزار هزار دینار بود ومیان مکه وطایف
شتر اسب وگوسفند بسیار داشت وبساتین وامتعه وعبید واماء او در شمار نمی آمد
وَبَنِينَ شُهُودًا ۞ ودادم اورا پسران حاضر با او در مکه یعنی برای اکتساب وجه معاش محتاج
بسفر نبودندی وپیوسته با پدر در محافل حاضر شدندی اورده اند که اورا ده پسر بود
از جمله خالد وعماره وهشام ایمان اورده اند وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ۞ وبگستردم برای
او بساط جاه وریاست گستردنی تا ریحانه قریش لقب نهادندش یا بساختم کارهای اورا ساختنی تمام
ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ۞ پس طمع میدارد که زیاده کنم عطیات خود را درباره وی كَلَّا نکنم چنین
ونعمت خود را بروی افزون نسازم إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ۞ بدرستی که او هست مر ایتهای کلام
ما را منکر ودر آن ستیزه کننده وبسحر نسبت دهنده در اغلب تفاسیر هست که بعد از نزول این آیه
مال وجاهش روی در نقصان نهاد وفرزندانش برگشتند وبعضی بمردند واو محتاج ورسوا
هلاک شد سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ۞ زود باشد که در رسانم اورا بصعود ودر تبیان که تکلیف کنم اورا
بصعود وان صخره ایست ملساء بر دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت پس اورا بزنجیرهای اتشین
کشیده از پیش میکشند واز عقب گرزهای آتشین میزنند تا بر انجا میرود واین وعید عظیم
برای ولید پلید چراست إِنَّهُ فَكَّرَ ۞ بدرستی که او فکر کرد که چه طعنه زند بر قرآن وَقَدَّرَ ۞
واندازه با خود راست کرد که چه گوید قبل از این سمت ذکر یافت که او تعریف قرآن کرد وچون قریش
اورا ملامت کردند گفت شما محمد را صلی الله علیه واله وسلم مجنون میگوئید وبیقین میدانید

که عقل او کامل است و دیوانرا برود ستایست و خیال می بندید که او کاهن است واما دست
کهانت ازو ظاهر نمیشود و گمان میبرید که کذابست و هرگز بکذب متهم نبوده و می پندارید
که او شاعرست و سخن او بشعر نمی ماند گفتند تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را
بچه چیز نسبت توان داد ولید فکر کرد و با خود خیالی بست فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ بس لعنت
کرده باد چگونه تقدیر کرد ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ۝ بس ملعون باد چگونه اندازه گرفت ثُمَّ نَظَرَ
بس نظر کرد در امر قرآن کرت دیگر ثُمَّ عَبَسَ بس روی ترش کرد که موجب طعن
یافت دران یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نگریست و روی ترش کرد وَبَسَرَ ۝
و پیشانی درهم کشید بطریق کراهت یا بخندید ثُمَّ أَدْبَرَ بس روی بگردانید [illegible]
ما از پیغمبر وَاسْتَكْبَرَ ۝ و گردن کشی کرد از متابعت او فَقَالَ إِنْ هَٰذَا بس گفت نیست
این که محمد میگوید إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ۝ مگر جادویی که تعلیم گرفته شود از سحره إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ
الْبَشَرِ ۝ نیست این مگر که سخن آدمی یعنی ابا فکیهه و جبر و یسار سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۝ زود
باشد که در افکنیم ولید را در درکه پنجم از دوزخ که نامش سقرست وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ۝ و چه چیز دانا
کرد ترا که چیست سقر لَا تُبْقِي آتشی که نه باقی گذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و اعظام
بر هیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند تا زحق سبحانه نو سازد اجزای او را وَلَا تَذَرُ ۝ و دست باز
ندارد دیگر باره تا بسوزد لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ۝ آتش سیاه کننده مر پوست کافرانرا عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ
در آن آتش نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکل اند در تبیان از براء بن عازب رضی الله
عنه روایت کرده که گروهی از یهود سوال کردند مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم از خزنه
دوزخ دو بار باصابع یدین اشارت فرمود و در کرت دوم ابهام یمنی را امساک کرد و این آیه
تصدیق قول آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم نازل گردانید و یهود مسلم داشتند که این سخن
مطابق قول توریت است و در تخصیص این عدد مفسران نومدرکان تکلیفات کرده اند از جمله
آنکه تسعه اکثر آحادست و عشر اقل عشرات این عدد مجامع بود میان اکثر قلیل و اقل کثیر و بوالفتوح
در جواهر التفسیر مذکورست که بعد از نزول این آیه ابوجهل گفت ای معشر قریش زبانیه نوزده
بیش نیستند آیا ده تن از شما یکی از انها ردوع نتواند کرد ابو الاسدین کلدة الجمحی گفت من هفده را
کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم شما دو باقی را کفایت کنید و روایتی هست که گفت من
در پیش شما بر صراط بروم و ده را بدست راست و نه را بچپ دفع کنم و بگذریم بسلامت و بهشت
در آئیم آیه آمد که وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً و ما نگردانیدیم خازنان دوزخ مگر فرشتگان
که قوی ترین خلق اند در معالم آورده که رئیس خزنه دوزخ مالک است و او با هژده تن [illegible]
ایشان برون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یک ساله باشد یکی از ایشان بیکدم
هفتاد هزار کافر را در هر گوشه از دوزخ که خواهد میفکند و ذکر این ملایکه بجهت دفع سخن
کلده است یعنی او میگوید که من همه را کفایت میکنم و نمیداند که ایشان آدمی نه اند بلکه فرشتگان
اند و تمام آدمیان طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ

ونه ساختهایم شماره ایشانرا که نوزده است الا فتنة للذين كفروا مگر عددی اندک که سبب
فتنه باشد مرآنانرا که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر
ثقلین را عذاب خواهند کرد لیستیقن الذین اوتوا الکتاب و تا یقین شوند آنانکه داده
شده اند کتاب براینکه قرآن آیا بنده که مصدق توریت است ویزداد الذین آمنوا ایمانا و تا بیفزاید
آنانرا که گرویده اند گرویدنی بسخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب ولا یرتاب الذین اوتوا الکتاب
و تا شک نیارند آنانکه عطا کرده شده اند بتوریة والمؤمنون و گرویدگان از اهل اسلام
دران عدد ولیقول الذین فی قلوبهم مرض و تا بگویند آنانکه در دلها ایشان بیماری شک و نفاق
والکافرون و تا بگویند ناگرویدگان که ماذا اراد الله بهذا مثلا چه چیز خواسته است
خدای بدین عدد که غریبست مثل مثل کذلک یضل الله من یشاء همچنین در ضلالت فرو می گذارد
خدای هر که خواهد ویهدی من یشاء و راه مینماید هر که را خواهد آورده اند ابو جهل گفت ای
معشر قریش حال محمد نوزده یار و مدد کار بیش ندارد حق سبحانه فرمود که وما یعلم جنود
ربک الا هو و نمیداند لشکرهای پروردگار ترا از ملایکه که مدد و معاون پیغمبر اویند
مگر هو که عالم است بهمه معلومات وما هی الا ذکری للبشر و نیست این سقر یا عدت خزنه
این سوره مگر پندی برای مردمان کلا نه چنین است که کسی انکار سقر تواند کرد والقمر
سوگند بماه که معرفت اوقات و آجال بوی بازبسته است واللیل اذ ادبر و بحرمت شب چون
بیاید از عقب روز و حفص نه بی الف خوانده و ادبر بصیغه ماضی از ادبار یعنی بحق شب
چون برود از پس روز والصبح اذا اسفر و سوگند بصبح چون روشن کرد اند عالم را انها لاحدی
الکبر بدرستی که در سقر که یکی از درکات بزرگ دوزخ است نذیرا للبشر کرداینده
ایراو را چیزی که بدان بیم کنند مردمان را و در لباب آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله وسلم میفرماید که قم نذیرا برابر نذیرا بیم کننده مرآدمیان را تا بترسند گرفته از گناه بپرهیزند
لمن شاء بدلست از بشر یعنی ترساننده و بقول اول دوزخ نذیرست مر آنکس را که خواهد
منکم ان یتقدم او یتأخر از شما آنکه پیش رود در خیر و طاعت یا باز ایستد در شر و معصیت
یعنی هر طریق را بیند دهنده است کل نفس بما کسبت رهینة هر نفسی را بآنچه کرده است از کردار خود
در گروست یعنی در دوزخ گرفتارست و محبوس بدان الا اصحاب الیمین مگر اصحاب دست
راست که ایشان مرتهن نیستند بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است و گفته
اند اهل یمین اینجا اطفال مومنان اند یا ملایکه فی جنات در بوستانها یعنی در بهشت بر
غرفها باشند ناظر در دوزخ یتساءلون میپرسند عن المجرمین از احوال مشرکان
و میگویند ما سلککم فی سقر چه چیز آورد شما را در دوزخ قالوا لم نک من المصلین ایشان
گویند در جواب نبودیم ما در دنیا نماز گزارندگان یعنی فرضیت آن اعتقاد نداشتیم ولم نک
نطعم المسکین و نبودیم که بمال زکوة طعام دهیم درویشان را وکنا نخوض مع الخائضین
و بودیم که شروع میکردیم در شان محمد صلی الله علیه وآله وسلم و بغیبت وی مشغول میشدیم

یا شروع کنندگان در آن ﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ و بودیم که تکذیب میکردیم بروز جزا
و باور نمی داشتیم ﴿حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ﴾ تا وقتی که آمد بما مرگ و مقدمات او و بر همه حال
مردیم ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ پس سود نکند ایشانرا شفاعت همه شفیعان بتقدیری
که ایشانرا شفاعت کنند و آن خود محالست ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ پس چیست مر ایشانرا
که پند از قرآن یا مواعظ آن در حالتی که اعراض کنندگان اند ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ﴾ گوییا ایشان خران
وحشی اند ﴿مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ رمیدگان که گریخته باشند از شیر یا از صیاد یا از ریسمان
دام یا از مردم تیرانداز یا از آوازهای مختلف چنانچه گوره خر از بیم ما میگریزد ایشان از استماع
قرآن میگریزند زیرا که گوش سخن شنو و دل پند پذیر ندارند کما اشار الیه فی المثنوی المعنوی نظم
از کجا این قوم و پیغام از کجا . از جمادی جان کجا باشد روا . فهمهای کهنه کوته نظر . صد خیال بد
در آرد در فکر . راز جز با رازدان انباز نیست . راز اندر گوش منکر راز نیست . از کلبی منقول است
که مشرکان گفتند یا محمد بما رسیده است که هر که در بنی اسرائیل گناهی کردی بامدادان صحیفه یافتی
گناه او و کفارت آن در روی نوشته برای ما مثل آن چیز بیار گفتند بتو ایمان نیاریم تا بنام هر یک
از ما کتابی نیاری از آسمان و در روی مکتوب باشد که این نامه ایست از خدای تعالی بفلان
پس باید که متابعت محمد کند آیت آمد که ایشان گریزانند از استماع کلام ما و بدو نمیگروند
﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ﴾ بلکه میخواهند هر مردی از ایشان ﴿أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنَشَّرَةً﴾ آنکه داده شود
نامهای سر گشاده و بی مهر و در آن نوشته که ای فلان پیروی کن محمد را ﴿كَلَّا﴾ ندهند
ایشانرا صحیفها و اگر بدهند هم نگروند پس اعراض ایشان نه برای امتناع ایتاء صحیفها است
﴿بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ﴾ بلکه ایشان نمیترسند از عذاب آخرت ﴿كَلَّا﴾ حقا نیست آنکه ایشان
در باب قرآن میگویند که سحرست یا قول بشر ﴿إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ﴾ بدرستی که قرآن پند بیست
و یادکرد ﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ﴾ پس هر که خواهد پند گیرد بدو ﴿وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ و یاد نکنند او را
مگر بآنکه خدا خواهد که یاد کنند ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ﴾ اوست سزاوار آنکه ازو ترسند ﴿وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾
و سزاوار آمرزیدن ترسندگان سورة القيمة مكية وهي اربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿لَا أُقْسِمُ﴾ لا نافیه است در قول قسم برای تاکید بود پس معنی اینست که هر آینه سوگند میخورم ﴿بِيَوْمِ
الْقِيَامَةِ﴾ بروز رستخیز ﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ و سوگند یاد میکنم بنفس ملامت کننده
مراد نفس متقیه است که نفس مقصر را ملامت کند بر تقصیر طاعت یا نفس که خود را ملامت کند پیوسته
در تقصیرات و اگرچه اجتهاد او بسیار بود در عبادات یا نفس مطمئنه که همیشه ملامت کند نفس
اماره را جواب قسم آنکه شما برانگیخته خواهید شد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را صلی
الله علیه وآله وسلم از احوال قیامت پرسید و بعد از اخبار آنحضرت فرمود که اگر آن روز را معاینه ببینم
باور نکنم آیا این استخوانهای متفرق باهم مجتمع شود آیت آمد که ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ﴾ آیا می پندارد
آدمی یعنی عدی ﴿أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ آنکه جمع نخواهیم کرد استخوانهای پراکنده او را مراد

نفس اوست که عظام قالب انفست بَلَىٰ قَادِرِينَ آري جمع کنیم پس باید که دانند ما را توانا
عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ بر انکه راست کنیم سرهای انگشتان او را یعنی سلامیات او را با وجود
صغر و لطافت ان جمع کنیم تا با ستخوانهای بزرگ چه رسد بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَانُ بلک میخواهد عدی
یا جنس آدمی لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ انکه دروغ کوید با انچه او را در پیش است از بعث و حساب
يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ می پرسد باستهزا کی خواهد بود روز رستخیز فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ
پس چون خیره شود چشم وَخَسَفَ الْقَمَرُ و تیره کردد ماه وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وجمع
کرده شوند افتاب و ماه یعنی ایشانرا با یکدیگر مجتمع ساخته در دریا افکنند يَقُولُ
الْإِنسَانُ میکوید ادمی یعنی کافر مکذب ان يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ دران روز کجاست
جای کریختن كَلَّا لَا وَزَرَ نیست مفری پناه کاهی نباشد کافرانرا إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ
بسوی پروردکار تست دران روز قرارکاه خلق یعنی بمشیت خود مقر هر کس از بهشت
و دوزخ مقرر کند يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ خبر کرده شود ادمی يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ دران
روز بانچه پیش فرستاده است از اعمال و بانچه باز پس داشته است از اموال شیخ الاسلام قدس
سره فرموده که کناه از پیش فرستی بجزات و مال از پس کذاری بحسرت کناه را بتوبه نیست
کن تا نماند و مال را بصدقه پیش فرست تا بماند بیت کر فرستی ز پیش به باشد که ز پس نکاه
بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ بلک ادمی بر نفس خود خداوند بصیرتست یعنی بیناست
بحال خود و کواهست بر افعال و اقوال خود وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ و اکر القا کند عذرهای
خود را و کواه یعنی هر چند عذر انکیزد و بر انچه مقصود رست در دفع ان چاره اندیشد
هم کناه کواه خود خواهد بود و عذرهای دروغین و حیلهای باطل خود را خواهد دانست و نعم
ما قال بیت. چه چندین عذر انکیزی، و چندین حیلها سازی، چو میدانم که میدانی و میدانی
که میدانم، ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که چون جبرئیل علیه السلام وحی بر سید انام
علیه الصلوة والسلام خواندی و انحضرت بزبان با وی میخواند تا فراموش نکند آیت آمد که
لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ مجنبان بقرات زبان خود را قبل از اتمام وحی لِتَعْجَلَ بِهِ تا تعجیل کنی
بحفظ یا باخذ وی إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ بدرستی که بر ماست کرد آوردن ان که در دل تو تا یاد کیری
وَقُرْآنَهُ و بر ماست اثبات قرائة ان بر زبان تو فَإِذَا قَرَأْنَاهُ پس چون بخوانیم انرا
جبرئیل علیه السلام بر تو فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ پس پی روی کن قرآن او تا مل فهمای دران
ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ پس بدرستی بر ماست روشن کردن انچه مشکل باشد از ان بر تو
كَلَّا نه چنانست ای ادمی که کمان برده اید در امر عقبی بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ بلک دوست
میدارید شما دنیا شتاب کننده را وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ و دست باز میدارید اخرت
با بینده را و کار بر عکس می باید وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ رویها دران روز که قیامتست تازه و تابان
باشند یعنی وجوه اولیا و انبیا و مومنان إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ خداوند خود نکرنده از روی
عیان بی حجاب ابن عباس رضی الله عنهما کفت که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود

که فروترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغها و نعمتها و زنان وخدمتکاران خود
وتا هزار ساله راه آنرا ببینند وگرامی ترین نزد خدای آنکس است که نظر کند بوجه الهی
بامداد وشبانگاه یعنی بمقدار آن پس ایزاین برخواند که وجوه یومئذ ناضرة الی ربها
ناظرة اورده اند که اوراد هریک ازو تا دباین کلماتست که اللهم انی اسالک النظر الی وجهک
الکریم هرکس بهشت ازوی دارد وعاشق جز از روی دیدن دیدار ندارد ووجوه
یومئذ باسرة ورویها آن روز ترش وتاریک باشند یعنی رویها منافقان ومشرکان
تظن گمان بری تو ای مخاطب یعنی بدانی باگمان بردن نفس یعنی یقین بشناسد
ان یفعل بها فاقرة آنکه رسید خواهد برو بلایی ورنجی که مهرهای پشتش بشکند
کنایتست از نزول عذاب عظیم برو وبقول اصح ان بلای حجابست از رویت رب الارباب
مصراع که از فراق بتر درجهان بلایی نیست کلا نه چنانست که دل بر دنیا نهاد ان
بنهاد وازاخرت غافل توان بود اذا بلغت التراقی چون برسد روح باستخوانهای سینه وگردن
وقیل من راق وگفته شود یعنی مختضر یا ملایکه کو کیست که افسون کنند وشفا
دهنده وظن انه الفراق ویقین کند مختضر که آنچه بوی نازل شده بسبب جداییست از دنیا
وملاذات والتفت الساق بالساق وبه پیچد ساق مختضر بساق او یعنی پایها او از هول مرگ
درهم پیچد وحرکت دران نماند یا جمع شود شدت موت بشدت آخرت الی ربک
بسوی جزا پروردگار تو یومئذ المساق آن روز بازگشت است همه کس را اغلب مفسران
برانند که ابوجهل لعین زاشدت معادات باسید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم واقع بود
ودر شان او نازل شده فلا صدق پس تصدیق نکرد ابوجهل قرآنرا یا صدقه نداد از آنچه مال
می بود ولا صلی وبه روی نه نمود بپیغمبر را یا نماز نگزارد برای خدا ولکن کذب وتولی
ولیکن تکذیب کرد نبی را صلی الله علیه واله وسلم وبرگشت از زاد حق ثم ذهب الی اهله یتمطی
پس بازگشت بسوی کسان خود میخرامید از روی افتخار که من چنین وچنین کاری کرده ام یعنی
تکذیب وتولی اولی لک فاولی سزاوارست مر ترا یا ابا جهل مرگ سخت پس سزاوارست ترا
عذاب الیم درقبر ثم اولی لک فاولی پس سزاست ترا احوال قیامت پس غایت سزاست ترا خلود
دوزخ آورده اند که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم ابوجهل را دره
بطحا ذیل وجامه اش را گرفته گفت اولی لک فاولی ابوجهل گفت مرا میترسانی ای محمد ونزد بعضی
علما اولی بمعنی ویل است حق سبحانه چهار کرت برای تاکید ابوجهل را گفت ای وای بر تو ایحسب
الانسان آیا می پندارد انسان ان یترک سدی آنکه فرو گذاشته شود مهمل ومعطل وضایع
که بدنی مکلف وبعثی مبعوث نگردد الم یک نطفة آیا نبوده است آدمی قطره آبی من منی یمنی
از منی ریخته شده در رحم ثم کان علقة پس بوده است خون بسته فخلق فسوی پس
خدای بیافرید اجزا واعضای او را پس راست کرد صورت او وروح در دمید فجعل منه الزوجین
پس گردانید ازمنی دو صنف الذکر والانثی نر و ماده الیس ذلک بقادر آیا نیست آنکه چنین

آفریند توانا على ان يحيي الموتى بر آنكه زنده كرداند مردكانرا ودر خبر آمده است كه در آخر این سوره
باید كفت بلی ودر روایت دیگر سبحانك اللهم بلی وحضرت شیخ ما قدس سره العزیز میكفت
بلی سبحانك ربی الاعلی

سورة الدهر

بسم الله الرحمن الرحيم

هل اتى آیا آمد استفهام تقریرست یعنی بدرستی که آمد على الانسان بر آدم علیه السلام حين
من الدهر هنكام از زمان كردان لم يكن شيئا مذكورا نبود چیزی یاد کرده شده یعنی
چهل سال میان مکه وطایف افتاده بود قبل از نفخ روح در وی کسی با نسانیت او را یاد نمیکرد چون
نطفه وعناصر ونمیدانستند که نام او چیست وفایده خلقت او چه خواهد بود واین معنی را معلوم
نداشتند که استاد قدرت انرا میسازد که مظهر اشعه مفاتیح الغیب باشد در اقصی مراتب
ظهور ولیس نیابت خلافت کبری را شاید وعین مقصودات ومنتهی غایات توانا او بود وهمه
نهایتها بوجود با وجود او آشکارا شود نظم شد ظهور او بکلی نور نور گنج مخفی از وی
آمد در ظهور گنج مخفی بود زیری خاک وکرد خاک را تابانتر از افلاک گنج مخفی بود زیری
جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد انا خلقنا الانسان من نطفة بدرستی که ما آفریدیم
آدمیانرا کرا اولاد وی‌اند از آب اندک که منی است وچون هر یک از منی مرد وزن مختلف الاجزاء
است در رقت وقوام وخاصیت لاجرم نطفه را با آنكه مفرد است بجمع صفت کرد وفرمود که
امشاج آمیختها یا مراد الوانست که منی مرد سفید وآن زن زردست وهر دو بعد از اجتماع
سبز می‌شوند یا امشاج بمعنی اطوارست یعنی نطفه علقه شود پس مضغه کردد تا آخر خلقت
وبهر تقدیری انسانرا خلق کردیم وبامر ونهی نبتليه می‌آزمائیم او را فجعلناه پس
گردانیدیم اورا سميعا بصيرا شنوا بینا تا متمکن باشد از مشاهده دلایل واستماع آیات انا هديناه
السبيل بدرستی که ما نمودیم اورا راه راست بنصب ادله قدرت وانزال آیات تا باشد
اما شاكرا یا سپاس دارنده یعنی مومن سعید واما كفورا یا ناسپاس یعنی کافر شقی
انا اعتدنا للكافرين بدرستی که ما آماده کرده ایم برای ناکرویدکان سلاسل زنجیرها
که بدان ایشانرا بدوزخ کشند واغلالا وغلها که بر کردن ایشان نهند وسعيرا
وآتش افروخته که پیوسته بدان بسوزند ان الابرار يشربون بدرستی که نیکوکاران یعنی مومنان
صادق فرمان بردار بیاشامند در آخرت من كأس كان مزاجها كافورا از جام خمری که باشد
آمیختگی آن کافور یعنی آب کافور بهشت بیامیزند تا خنک وشیرین وخوشبوی کردد وگفته‌اند
آبیست در بهشت خوشبوی وسفید وبجهت مشابهت او با کافور آورده که عينا کافور چشمه
ایست يشرب بها عباد الله می‌آشامند از آن بندکان خدای يفجرونها تفجيرا میرانند
آن چشمه را هر جا که میخواهند رانند بی آسانی جمهور مفسران بر آنند که روزی حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله وسلم بخانه علی رضی الله عنه آمد وحسن وحسین را رضی الله عنهما بیمار دید
علی وفاطمه رضی الله عنهما را کفت نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر

فرمودند که سه روز روزه گیرند حق سبحانه سبطین را رضی الله عنهما شفا بخشید وایشان روزه
گرفتند ومقداری جو قرض گرفته بمزد کار رشته وآرد کرده نان بپختند وبنماز شام که خواستند
که افطار نمایند مسکینی بدر خانه آمده آواز داد که یا اهل بیت النبوة مسکینی ام از مساکین مسلمانان
مرا طعام دهید تا شما را حق سبحانه از موائد ... کردند وبآب خالص روزه کشادند شب گذرانیدند
ودیگر روز روزه گرفتند وبوقت افطار یتیمی بدر خانه آمد وسؤال کرد وتمام طعامی که بود
ایثار فرمودند شب سوم اسیری بسر وقت ایشان رسید وخورد بنها بود ودادند حق سبحانه
این آیات فرستاد یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وفا می نمایند بنذری که در طاعت کنند وَيَخَافُونَ
يَوْمًا كَانَ ومی ترسند از روزی که هست شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۝ بدی یعنی محنت وشدت
او فاش واشکارا ورسنده بهمه وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ ومیدهند خوردنی را عَلَىٰ حُبِّهِ بر دوستی
خدای یا بر حب طعام یعنی با وجودی که محتاج اند بدان طعام وآنرا دوست میدارند ایثار
می نمایند ومیخورانند مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۝ درویش بی مایه را وخورد سال بی پدر را و
اسیری را که از کفار گرفته اند ودر خبر هست که چون اسیری بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
آوردندی او را ببعضی مسلمانان سپردی تا رای مبارک بر امری در شان او قرار یابد وگفتی
أحسن إليه وبعضی علما بر آنند که مسجون اهل فسق که در حقی او را حبس کرده باشند ومملوک
از عبید واما ومراة نیز حکم اسارى دارند یعنی با ایشان احسان باید فرمود واین مطعمان
بلسان مقال وبزبان حال میگویند إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها
برای طلب رضا ولقای خدا لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً نمیخواهیم از شما پاداش ومکافاتی وَلَا شُكُورًا ۝
ونه سپاسی وآزاری چه در احسان منت نهادن وتوقع جزا کردن از ثواب بکاهاند نظم
هرچند بجی میده ومنت منه ۵ والجهت دهی آن خود مده ۵ منت ومزدی که در احسان بود ۵
ونت جزا موجب نقصان بود ۵ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا بدرستی که ما میترسیم از آفریدگار ما يَوْمًا عَبُوسًا
از عذاب روزی ترش یعنی روزی که روها ترش گردد از شدت اهوال قَمْطَرِيرًا ۝ روز سخت
وگرم از امام حسن بصری رحمه الله پرسیدند که قمطریر چیست فرمود سبحان الله چه سخت
است نام روز قیامت واو سخت ترست از اسم خود فَوَقَاهُمُ اللَّهُ پس نگاه دارد ایشانرا خدای
خدای شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ از بدی ورنج وهول آن روز وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ۝ وپیش آرد
ایشانرا تازگی وخوبی روی وشادی وفرح در دل وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا وپاداش دهد ایشانرا
بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت واز معصیت یا بر ایثار طعام جَنَّةً وَحَرِيرًا ۝ بوستانی که
از میوه آن خورند وجامه ابریشم بهشت که بپوشند مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ درحالتی
که تکیه زده باشند در بهشت بر تختهای آراسته لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ۝ نبینند
در بهشت آفتاب را یعنی حرارت نیابند ونه سرما مراد آنست که هوای بهشت معتدل بود
ودر وی زمستان وتابستان نبود تا از شدت حر وبرد متاذی نگردند وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ وپاداش
دهد ایشانرا بهشتی دیگر که نزدیک بود بدیشان ظِلَالُهَا سایهای درختان آن

وذللت قطوفها تذليلا ورام کرده شده باشد میوهای آن رام کردنی یعنی آسان بود چیدن
میوها وکس چیننده را منع نکند ویطاف علیهم وکردانیده شود بر ایشان بآنیة من فضة
جامهای خود از سیم واکواب کانت وجامهای بزرگ که باشد قواریرا ماننده آبگینها
قواریر من فضة آبگینها از سیم یعنی اوانی واکواب از نقره باشد در صفای آبگینه از خارج داخل
آنرا توان دید قدروها تقدیرا اندازه کرده باشند ساقیان انرا بقدر فراخور سیر
ابی بهشتیان تقدیرا اندازه کردنی یعنی هر کس را فراخور حوصله او جامی دهند که بدان
سیراب شود و در ان طرف زیاده و نقصان نبود ویسقون فیها کأسا کان و آشامیده شوند
در بهشت خمری که باشد مزاجها زنجبیلا امیزش ان زنجبیل چشمه ایست در بهشت
تسمی سلسبیلا نام نهاده شده بسلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که بهشتی
خواهد توانند برد و گفته اند آسان و در حلق او رود و زود بگوارد ویطوف علیهم وطواف
کنند بر ابرار ولدان مخلدون پسران گوشوار دار یا جاوید مانده بر حال طفولیت
اذا رأیتهم حسبتهم چون بینی ایشانرا ای بیننده پنداری از صفای لون و درخشندگی چهره
ایشانرا لؤلؤا منثورا مرواریدی افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه دست کس بدان
نرسیده است و در رونق و آبداری آن قصوری پیدا نشده واذا رأیت وچون بنگری
ونظر کنی ثم رأیت نعیما آنجا یعنی در بهشت ببینی نعمتها که در وصف نگنجد وملکا کبیرا
وملک بزرگ که زوال راه بدان نیابد و در خبر آمده است که فروترین کسی از اهل بهشت که نظر
بملک خود هزار ساله راه ببیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبدای آنرا
ملاحظه مینماید و بقولی ملک کبیر نفاذ مشیت است هرچه خواهد میسر گردد یا استیذان
ملائکه در آمدن بدیشان و در فصول آورده که نعیم راحت اشباح است و ملک کبیر لذت
ارواح نعیم ملاحظه دار است و ملک کبیر مشاهده دیدار و دار بی دیدار بهیچ کار نیاید
الجار ثم الدار مصراع زاهدان فردوس میجویند و ما دیدار دوست عالیهم زیب
بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان ثیاب سندس جامهای دیبای نازک خضر واستبرق
سبز است و دیباهای محکم سفته وحلوا اساور من فضة و پیرایه بسته شوند بدستوانها از نقره
و این مخالف آن نیست که یحلون فیها من اساور من ذهب چه جمع و معاقبه ممکن است
وسقاهم ربهم شرابا طهورا و بیاشامانند ایشانرا پروردگار ایشان شرابی پاک از ادناس
و انجاس یا پاک کننده از غل و غش و مقاتل رحمه الله گوید طهور چشمه ایست بر در بهشت
که هر که از آن بیاشامد در دل او حقد و حسد بلکه هیچ صفتی نماند و گفته اند پاک کند دل را
از میل ما سوی الله تا التذاذ یابد بلقاء او و باقی ماند ببقاء او والبقاء فی اللقاء تمام العطام
و باید دانست که حوض کوثر در بهشت خاصه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
ذکر آن در سوره کوثر خواهد آمد ان شاء الله تعالی و چهار جوی دیگر از آن متقیان است آب
و شیر و خمر و عسل و شمه از صفات از انها در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم رقم بیان شد

ودو چشمه ازان اهل خشیت است فیهما عینان تجریان ودو چشمه ازان اصحاب یمین
است فیهما عینان نضاختان واین چهار چشمه در سوره الرحمن جل ذکره امده ودیگر
شراب رحیق ازان مقربان واین هر دو در سوره مطففین مذکورند ودو چشمه ازان
اهل بیت است کافور وزنجبیل که انرا سلسبیل خوانند وشراب طهور نیز ازان ایشانست
ومحققان اثر شراب شهود گویند که مرآت دل نوشنده را بلوامع انوار قدم روشن ساخته
پذیرای عکوس نقوش ازل وابد گرداند ووقت وحال اورا چنان صافی سازد که مطلقا اقذار
اثنینیت وشوایب غیریت در مشارع وحدت نماند ورنگ دوگانگی بیکانگی متبدل گرداند
جام ومدام را یکرنگ سازد بیت همه جامست نیست گویی می یا مدامست ونیست گویی جام
عارف گفته است که فردا بزم نشینان دار القرار را ابرار اکواب حبور وسرور وشراب طهور
خواهند چشانید امروز باده فروشان خم خانه افضال را بنقد ازان رشحی تمام داده
اند رباعی از سقیهم ربهم ببین جمله ابرار مست و زجام لا یزالی هفت وپنج وچار مست
تن جو سایه بر زمین وجان تبارک عاشقان در بهشت عدن تجری تحتها الانهار مست
پس ابرار گویند ان هذا کان لکم جزاء بدرستی که این کرامتها هست بر شما پاداش کردار شما
وکان سعیکم مشکورا وهست شتافتن شما در خیر پسندیده ولایق مکافات انا نحن نزلنا
بدرستی که ما فرستادیم علیک القرآن تنزیلا بر تو قرآن را فرستادنی بتدریج سوره بعد
از سوره وایتی پس از ایتی بر مقتضای حکمت فاصبر لحکم ربک پس صبر کن بر حکم پروردگار
خود در تاخیر نموده شدن از تبلیغ رسالت یا برای حکم او بنصرت تو وهلاک معاندان تو ولا
تطع منهم اثما وفرمان مبر از ایشان گناهکاری را که اثر اثم خوانند چون عتبه که گفت ان
دعوت خود را بتو دهم او کفورا وناسپاسی را که ترا بکفر دعوت کند چون ولید مغیره
که گفت از دعوت خود باز ایست تا دختر خود را بتو دهم الحمد بین یا رجوع کن تا ترا توانگر سازم
واذکر اسم ربک ویاد کن نام پروردگار خود را بکرة واصیلا بامداد وشبانگاه یعنی
پیوسته بذکر ان مشغول باش ومن اللیل فاسجد له ودر بعضی از شب سجود کن مر خدای را
یعنی نماز گزار بعضی گفته اند بکره وقت نماز بامداد است واصیل متناول باشد وقت ظهر
وعصر را وبعضی از شب مراد مغرب وعشاست پس معنی چنین بود که بر پنج نماز مداومت
نمای وسبحه لیلا طویلا ونماز گزار برای خدا شب دراز یعنی تهجد اشتغال نمای ان هؤلاء
یحبون العاجلة بدرستی که این گروه یعنی کفار مکه دوست میدارند سرای فنا بنده یعنی
دنیا را ویذرون وراءهم یوما ثقیلا وگذاشته اند یعنی انداخته اند از پس پشت
روز گران را که قیامتست بد ومنکر روند وبرای او عمل نمیکنند نحن خلقناهم ما آفریدیم
ایشان را از آب سست وشددنا اسرهم ومحکم کردیم آفرینش ایشان را یعنی مفاصل ایشان را
باعصاب بر هم بستیم واذا شئنا بدلنا وچون خواهیم بدل کنیم ایشان را امثالهم تبدیلا
بامثال ایشان در خلقت بدل کردنی یعنی ایشان را بمیرانیم ودر نشاة ثانیه بمانند بهمین

صورت وهیات بازار بر با ایشانرا بیرپر و بدل کنیم بغیر ایشان از بندکان فرمان بردار
إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ بدرستی که این سوره پندی و موعظه ایست با معاملهٔ اهل البیت رضی الله عنهم
در بذل و ایثار عبرتیست مر مومنان را تا بمثل آنها عمل کنند و از مثل این جزاها بهره یابند
فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ پس هر که خواهد که فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بقرب او نزد کار خود راهی بخیر
وطاعت کو فرا گیر وَمَا تَشَاءُونَ ونخواهید شما هیچ راهی إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه که خواهد
خدای خواهش شما را إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا بدرستی که خدای هست دانا باستعداد و استحقاق هر کس
حَكِيمًا صواب کار نخواهد چیزی مگر بمقتضای حکمت خود يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ در آرد هر کرا
خواهد فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود بهدایت و توفیق یا در بهشت بفضل و کرم خود وَالظَّالِمِينَ
و ستمکاران یعنی مشرکانرا أَعَدَّ لَهُمْ اماده کرده است برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عذاب
دردناک دایم سورة المرسلات مکیه وهی خمسون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا سوگند بفرشتگان فرستاده شده به نیکویی یعنی بامر و نهی یا بایات
قرآن فرستاده شده بمحمد صلی الله علیه و آله وسلم به نیکویی یا ببادهای وزنده شده پی در پی
فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا پس سوگند بملایکه که سخت و زود روند سخت رفتنی در امتثال امر
الهی یا بایات کلام که برندکان و محو کنندکان احکام اند یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه
یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی وَالنَّاشِرَاتِ و سوگند بفرشتگان اند شرایع
وکتب را یعنی ظاهر کنند نَشْرًا ظاهر کردنی یا بایتهای قران که آثار هدایت منتشر
سازند برای خاص و عام یا بادهای نرم جهنده جهت راحت جمعی فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا پس سو
بملایکه که جدا کنندکان اند مر حق و باطل از یکدیگر جدا کردنی یا بایات قرآن که جدا کرده اند
خیر را از شر یا برباح که بر اکنده سازد ابرها را فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا پس بفرشتگانی که افکندگان
اند به پیغمبران وحی را یا بایات کلام که القای ذکر کنند در میان عالمیان یا بادها که سبب ذکر می
شوند چه مشاهده هبوب ایشان موجب ذکر حق است و استدلال بدان بر قدرت وی والقاء
ذکر عُذْرًا أَوْ نُذْرًا برای عذر محققان است و بجهت بیم کردن مبطلان و جواب قسم این
باشد که إِنَّمَا تُوعَدُونَ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از آمدن قیامت
و ما یتعلق بها لَوَاقِعٌ هر آینه بودنی است فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ پس آنگاه که ستارگان محو کرده
شوند یعنی نور ایشان ببرند وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ و آنگاه که آسمان شکافته کردد وَإِذَا الْجِبَالُ
و آنگاه که کوهها بر کنده شوند از اماکن خود وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ و آنگاه که پیغمبران جمع کرده شوند
بمیقاتیکه مقرر شده در آن کواهی دادن بر امتان پس کویند که لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ برای کدام
روز وا پس داشته شده بود این چیزها یعنی طمس نجوم و شق اسمان و قلع جبال پس جواب
کویند که لِيَوْمِ الْفَصْلِ برای روز جدا کردن که امروز است و جدا کردن میان مومن و کافر
و مطیع و عاصی باشد در مکافات یا روز حکم کردن میان خلق وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ

و چه چیز دانا گردانید ترا یعنی تو چه دانی که چیست روز فصل چه کنه آنرا نتوان دانست وَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ وای آن روز مر آنانرا که تکذیب آن روز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ
آیا هلاک نکردیم پیشینیانرا چون قوم نوح و عاد و ثمود ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ پس از پی
در آریم بهلاکت پسینیانرا که مانند ایشانند چون کفار مکه كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ
مثل این کار میکنیم بهمه گناهکاران وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ مکروهی بزرگ در آن
روز مر تکذیب کنندگان این وعید راست أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ آیا نیافریدیم شمارا
از آب خوار و بی مقدار فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ پس نگاهداشتیم آن آب را در قرارگاه استوار
که رحم است إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ تا مقداری دانسته شده که زمان ولادت است فَقَدَرْنَا پس
توانا بودیم بر آفرینش شما فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ پس نیکو توانا ایم ما وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ
بزرگتر بلا بینی آن روز مر باور نادارندگان این قدرت ما راست أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا آیا نگردانیدیم
ما زمین را پوشنده و جمع کننده أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا مر زندگان و مردگان را یعنی احیا را
بر روی دارد و اموات را بدرون خود دارد وَجَعَلْنَا فِيهَا و بیافریدیم ما در زمین رَوَاسِيَ
شَامِخَاتٍ کوههای استوار و پای برجای بلند و سر افراز وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا و بیاشا
مانیدیم شما را آب شیرین بسبب آفریدن عیون و منابع در زمین وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ وادی
جهنم در روز رستخیز مر تکذیب کنندگان راست که با مثال این روز اعتراف نکنند و مکذبان را
در آن روز گویند انطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ بروید بسوی آنچه بودید که بدان
تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ را و عذاب در آن انطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ بروید بسوی
سایه ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ خداوند سه شاخ لَّا ظَلِيلٍ نه سایه خنک و دایم که بهره و راحت
باشند وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ و دفع نکند آن از دوزخ از حرارت زبانه آتش چیزی مراد سایه
دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق میشود بسه شعبها و هر شعبه بطرفی میرود و در معالم
آورده که چون از دوزخ بیرون آید و از سه شعبه منشعب گردد یکی نور و آن بر سر مومنان
سایه افکند و یکی دخان و آن بر سر منافقان متوقف گردد و یکی زبانه خالص و آن بالای کافران
بایستد و در انوار آورده که هر شعبه دخان جهنم باشد و یکی بر فوق کافر قرار گیرد و یکی
بر یمین وی و یکی بر شمال وی و سردیگی بدین عذاب قوه واهمه است در دماغ و غضبیه بر یمین
قلب و شهویه بر یسار و هر که خواهد که فردا از آن دخان که ظل من یحموم اشارت بدانست
ایمن گردد امروز بنور عقل متمسک شود از تیرگی صفت بهیمی و سبعی بباید گذشت قطعه
زتاریکی خشم و شهوت حذر کن که از دود آن چشم دل تیره گردد غضب چون دود باید ز دود
عقل بیرون هوا چون شود چیره جان خیره گردد إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ بدرستی که دوزخ
می افکند در آن روز شرارها هر شراره مانند کوشکی عظیم كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ گویا آن
شتران زرد اند برنگ آتش و بعضی گویند صفر یعنی سود است چون آتش دوزخ سیاه است
و نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و بشتران زرد یا سیاه جهت لون و کثرت

و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ و مشقت بسیار آن روز مر دروغ
زنان راست که صفت دوزخ و شرار آن را باور نداشتند هَذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ ۝ این روز روزیست
که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت بر خدای وَلَا يُؤْذَنُ
لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۝ و دستوری ندهند مر ایشانرا اعتذار خواهی کنند و عذر نیز
سود ندارد وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ کرب و اندوه آن روز مر آنانراست که تکذیب کنند
این خبرها را هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این روز جدا کردن است میان محق و مبطل جَمَعْنَاكُمْ
وَالْأَوَّلِينَ ۝ جمع کردیم شما را ای مکذبان این امت و پیشینیانرا که تکذیب رسل کرده بوده
کردن فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ۝ پس اگر هست مر شما را کیدی و حیله چنانچه
در دنیا به نسبت مومنان بکار می بردید پس پیش برید یا من تقریع است مر ایشانرا و اظهار
عجز ایشان یعنی حیله با خدای پیش نرود و بمکر و دستان عذاب از خود دفع نتوان کرد
قطعه بمکر و حیله عذاب خدا رد نشود نیاز باید و اخلاص و ناله سحری توان
خرید بیک آه ملک هر دو جهان ازین معامله غافل مشو که حیف خوری وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ غم و غصه آن روز مر مکذبان راست که بحیله از عذاب نرهند
إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزکاران از شرک و عصیان فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ۝
در سایهای درختان بهشت باشند و بر کنار چشمهای آب وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۝ و در آن
میوها آنچه آرزو کنند و ملایکه ایشان را میگویند كُلُوا بخورید ازین ثمرات وَاشْرَبُوا
و بیاشامید ازین آبها هَنِيئًا خوردن و آشامیدن گوارنده بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝
بسبب آنچه بودید که عمل میکردید در دنیا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ بدرستی
که ما چنین جزا میدهیم نیکوکارانرا وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ حیل و فسوس آن روز
مر اهل تکذیب راست که بنعیم بهشتی میگویند كُلُوا بخورید ای مکذبان نعم فانی دنیا را
وَتَمَتَّعُوا و برخوردار شوید قَلِيلًا زمانی اندک إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۝ بدرستی که شما
مشرکانید و عاقبت ایشان عذاب الیم است وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ وای آن روز مر
مکذبان را از عذاب الیم وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا و چون گفته شود مر ایشانرا نماز گزارید
لَا يَرْكَعُونَ ۝ نگزارند نماز را مراد آنست که مسلمانان نشوند چه رکن اعظم اسلام
بعد از شهادتین نماز است وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ نفرین آن روز مر دروغ زنانراست
که بشرف اسلام مشرف نشده فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۝ پس بکدام حدیث پس از قرآن میگروند
اگر بقرآن نگرویدند که معجزی است مشتمل بر حجج واضحه و معانی لایحه و در خبر آمده که بعد
از خواندن این آیت باید گفت آمنا بالله سورة النبأ و هي اربعون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝

چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز
قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند و از آن

بلکه بکرار می پرسیدند یا از پیغمبر و مومنان پرسش می نمودند چنانچه حق سبحانه فرموده که
عمّ یتساءلون ۝ از چه چیز می پرسند کافران عن النبإ العظیم ۝ از خبر بزرگ یعنی قرآن
الذی هم فیه مختلفون ۝ از خبری که ایشان در آن خبر اختلاف کنندگان اند یعنی او را بسحر
یا شعر و کهانت نسبت میدهند و مختلف و مفتری و اساطیر میگویند و بقولی نبأ عظیم
نبوت آنحضرت است که می گویند آیا او پیغمبر هست یا نی و ساحر است یا شاعر یا مجنون و بعضی
بر آنند که آن خبر بعث است و در آن مختلف بودند جمعی میگفتند قیامت هست و بتان ما را
شفاعت خواهند کرد هؤلاء شفعاؤنا عند الله و برخی مطلق انکار میکردند ان هی الا حیاتنا
الدنیا بدانند نزدیک نزع که آنچه در آن اختلاف میکردند حق است ثم کلا سیعلمون ۝
پس روشن بود که بدانند روز قیامت بطلان قول و خبث عقیده خود را ألم نجعل
الأرض مهادا ۝ آیا نساختیم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود والجبال أوتادا ۝
بلکه دانید این کوهها را میخهای تا زمین بدانها استوار باشد وخلقناکم أزواجا ۝ و بیافریدیم
شما را از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقی ماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه
و خوب و زشت وجعلنا نومکم سباتا ۝ و گردانیدیم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی
خواب قطع حس و حرکت کند تا قوی حیوانیه برآسایند و ماندگی از ایشان زایل شود وجعلنا
اللیل لباسا ۝ و گردانیدیم شب را پوشش تا بظلمت همچون جامه بپوشاند صاحب فتوحات
قدس سره آورده است که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشان را از نظر اغیار بپوشاند
تا در خلوات خود از لذت مکالمه یا محاضره یا مشاهده هر یک فراخور استعداد خود برخوردار
یابند شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پرده روندگان راه است روز بازار بیداران
مستحق کاسب شعر اللیل للعاشقین ستر ۝ یا لیت اوقاتها تدوم ۝ بیت
چون در دل شب خیال او یار منست ۝ من بنده شب که روز بازار منست ۝ وجعلنا النهار معاشا ۝
و گردانیدیم این روز را وقت طلب معیشت تا بتحصیل آن جست و جوی کنید وبنینا فوقکم
سبعا شدادا ۝ و بنا کردیم زبر سرهای شما هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در و
فرجه و شکافی که نشانه خلل و ذلل باشد نیست وجعلنا سراجا وهاجا ۝ و بیافریدیم
در آسمان چراغی افروخته و تابان یعنی آفتاب وأنزلنا من المعصرات ماء ثجاجا ۝ و فرو
فرستادیم از ابرهای فشارنده بباران آب ریزان لنخرج به حبا ونباتا ۝ تا بیرون آریم
بدان آب دانه که قوت را شاید چون گندم و جو و رستنی که علف را شاید چون گیاه و کاه
و گفته اند بیرون آریم از دریا دانه در و از زمین گیاه وجنات ألفافا ۝ و درختان
بوستانها در هم پیچیده یعنی بسیار و پیوسته بیکدیگر نزدیک ان یوم الفصل بدرستی که روز حکم
گزاری یعنی روز رستخیز کان میقاتا ۝ هست در حکم خدای وقت مقرر برای
محاسبه خلایق و مجازات ایشان یوم ینفخ فی الصور روزی که دمیده شود یعنی بدمد
اسرافیل علیه السلام در صور نفخه ثانیه فتأتون أفواجا ۝ پس بیایید شما گروه گروه

از قبرهای خود بعرصه‌گاه امام ثعلبی رحمه الله آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
وسلم از افواج پرسیدند فرمود حشر کرده شوند ده صنف از امت من بعضی بر صورت
بوزنگان بعضی بر هیات خوکان و برخی نگونساران که ایشان را بر روی بدوزخ میکشند
وبعضی نابینایان وبعضی کران وگنگان وبعضی میخایند زبانهای خود را و آن بر سینهای
ایشان افتاده باشد وریم از دهنهای ایشان سیلان باشد واهل محشر را از آن کراهت
باشد وبعضی دست و پای بریده باشند وبعضی از دارهای آتشین آویخته باشند وبعضی را
نتنی باشد بدتر از مردار وبعضی را جبها پوشانیده باشند از قطران چسپیده بپوستهای
ایشان اما بوزنگان سخن چینان باشند وخوکان حرام خوارگان ونگونساران
خورندگان ربوا وکوران جور کنندگان در حکم وگنگان وکران آنها که با عمال خود معجب
بوده‌اند وزبان خایندگان علما که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده است ودست و پا
بریدگان رنجانندگان همسایگان وآویختگان از دار غمازان وسعایت کنندگان بسلا
وآنها که نتن عظیم دارند متابعان شهوات وبازدارندگان حق خدای تعالی وپوشندگان
لباس قطران اهل تکبر ونازش وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ۝ وشکافته شود آسمانها
دران روز پس باشد از بسیاری شکاف درها یعنی خداوند درها یا از کثرت فرجها
گوییی که او تمام درست وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ۝ ورانده شود کوهها در هوا
پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشند اما سبب تفتت اجزای بر حقیقت
جبلیه باقی نمانند إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ۝ بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلق
یعنی همه را بر وی گذر باید کرد یا کمینگاهی که زبانیه بر وی مترصد ایستاده باشند برای تعذیب
کافران وآز ایشان نتوان گریخت یا موضع رصدی که خزنه دوزخ انتظار کفار میبرند
وخزنه بهشت نگاهبانی مومنان میکنند تا در وقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس
باشند واین جهنم باشد لِلطَّاغِينَ مَآبًا ۝ مر کافران که از حد درگذشتگان اند بازگشت
یعنی آرامجای وقرارگاه لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ۝ درنگ کنندگانند دران روزگارهای دراز
در معالم از مجاهد رحمه الله نقل میکنند که این احقاب که حق سبحانه ذکر کرده چهل وسه حقب
است هر حقبی هفتاد خریف وهر خریفی هفتصد سال هر سالی سیصد وشصت روز
هر روزی هزار سال باشد آورده اند که مراد آن نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت
کرده باشند بلکه معنی آنست که هر حقبی که میگذرد وحقب دیگر از پی در می آید تا ابد الابدین
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند خنکی هوا که بدان راحت
یابند وحرارت دوزخ از ایشان بازدارد وگفته اند برد خوابست یعنی ایشان را در جهنم
خواب نیست تا آسایش یابند وَلَا شَرَابًا ۝ ونمی آشامند شرابی إِلَّا حَمِيمًا مگر حمیم وآن
آبیست که چون نزدیک روی آرند گوشت روی دران ریزد وچون بخورند امعا واحشا پاره
پاره شود وَغَسَّاقًا ۝ ومگر ریمی که از ریشهای ایشان سیلان کند یا اشکها که از سر حسرت

بی یارند یا زمهریر که بدان معذب کردند جزاء وفاقا ۝ پاداش داده میشوند پاداشی
موافق کردار خود انهم کانوا بدرستی که ایشان بودند لا یرجون حسابا ۝ نمیترسیدند
از حساب آخرت یا امید وار نبودند بثواب آن سرای وکذبوا بایاتنا کذابا ۝ و تکذیب میکردند
بایتهای ما که انبیا بایشان بنمودند تکذیب کردنی وکل شیء احصیناه کتابا ۝ و هر چیزی از اعمال
بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن شمرده ایم آنرا یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم
نوشتنی و خواهیم گفت مشرکانرا که فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا ۝ پس بچشید عذاب
دوزخ پس نیفزاییم شما را همیشه مگر عذابی بر بالای عذابی و در خبر آمده که این آیه سخت
ترین آیات قرآنست بر دوزخیان ان للمتقین مفازا ۝ بدرستی که مر پرهیزکارانراست
رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن حدائق واعنابا ۝ باغهاست در روی درختان
میوه دار و درختان انگور تخصیص جهت تفضیل است وکواعب اترابا ۝ و ایشانرا
دختران نار پستان هم زادان در تفسیر زاهدی آورده که زنان شانزده ساله باشند و مردان
سی و سه ساله و در اغلب تفاسیر هست که همه اهل بهشت از زنان و مردان سی و سه ساله باشند
وکاسا دهاقا ۝ و مر ایشانراست جامها پر از شراب یا کاسهای پی در پی لا یسمعون فیها لغوا
نمی شنوند متقیان در بهشت سخن عبث و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان
هذیان و عربده و خلاف و جدال بسیار بود جزاء من ربک عطاء حسابا ۝ و جزا داد ایشانرا
جزا دادنی از پروردگار تو بمقتضای وعده خود و عطا کرد ایشانرا از فضل خویش عطایی وافی
و کافی یعنی بسنده یا بر حسب اعمال ایشان رب السموات والارض آفریدگار آسمان و زمین
وما بینهما الرحمن و آنچه میان ایشانست بزرگ بخشایش لا یملکون منه خطابا ۝ مالک نباشند
اهل آسمان و زمین از خدای سخن گفتن را یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستوری
یا برای خطاب کنند با خدای و اعتراض نمایند بر ثواب و عقاب او زیرا که همه مملوک اند مالک
نتوانند بود یوم یقوم الروح روزی که بایستد روح والملائکة صفا ۝ و بایستند فرشتگان
صف زدگان و روح ملکیست موکل بر ارواح و در معالم آورده که از هیچ مخلوقی از وی بزرگتر
نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمامی ملایکه با کثرت عدد و عظمت جسد صفی
و او در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی از ابن مسعود رضی الله عنهما روایت کرده که مقام
روح در آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق
میگردد و گفته اند روح طایفه است بشکل آدمیان و نه از ایشان و در ایشان صفی بایستند
و ملایکه صفی و گفته روح جبرئیل است علیه السلام با فرشتگان صف بر کشند لا یتکلمون
سخن نگویند در باب شفاعت الا من اذن مگر کسی دستوری دهد له الرحمن و او را
خدای که شفاعت کند یا شفاعت کنند مر کسی را که خدای اذن کند در شفاعت نکنند
وقال صوابا ۝ و گفته باشد در دنیا او کلمه توحید یعنی جز مومن را شفاعت نکنند ذلک
الیوم الحق آن روز روز ثابت بود یعنی البته خواهد بود فمن شاء اتخذ پس آنکسی که خواهد

فرا گیرد راه الی ربه مآبا ● بسوی ثواب پروردگار خود باز گشتنی بایمان وطاعت انا انذرناکم
بدرستی که ما بیم کردیم شما را وبترسانیدیم عذابا قریبا ● از عذاب نزدیک که عذاب
اخرتست وقرب او بجهت تحقق اوست یوم ینظر المرء روزی که بنگرد ادمی ما قدمت یداه
در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی باز یابد کردارهای خود را از خیر و شر ویقول
الکافر وگوید ناگرویده در آن روز یا لیتنی کنت ترابا ● ای کاشکی بودمی خاک
یعنی هرگز آفریده نشدمی یا امروز خاک می ومرا زنده نکردندی وگفته اند بعد از حشر که
ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کنند وقولی آنست که مراد ازین کافر ابلیس است و او ادم را
عیب میکرد که از خاک آفریده شده وخود را بستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز
کرامت ادم وفرزندان مؤمن او مشاهده نماید وعذاب وشدت خود را ببیند آرزو برد
که کاشکی که من از خاک بودمی ونسبت بادم داشتمی ای درویش این همه دبدبه وطنطنه
که خاکیان راهست هیچ طبقه از طبقات مخلوقات را نیست نظم خاک را خوار دید دیده
ابلیس ٭ کرد انکارش آن حسود خسیس ٭ ماند غافل ز نور باطن او ٭ نشد آگه ز سر کامن او
بهر گنجی که هست در دل خاک ٭ این صدا داده اند در افلاک ٭ که بجز خاک نیست مظهر کل
خاک شو خاک تا بروید گل ٭ سورة النازعات مکیة وهی ست واربعون ایة

بسم الله الرحمن الرحیم ●

والنازعات غرقا ● سوگند بکشندگان بقوت شدت یعنی ملایکه که جانهای کافران
بسختی نزع کنند والناشطات نشطا ● وبفرشتگان بیرون برنده ارواح مومنان را بیرون
بردنی نرمی والسابحات سبحا ● وبملایکه شناه کننده شناه کردنی یعنی امد شد نمایند
در رفتن وشتافتن در آن چنانچه اهل سباحت فالسابقات سبقا ● پس بفرشتگان پیشی
گیرنده بر همه پیشی گرفتنی در فرمان برداری فالمدبرات امرا ● پس سوگند بملایکه که تدبیر
کننده اند کار دنیا را یعنی جبرئیل که موکل است بریاح وجنود واسرافیل که نازل است بامور
اقضیه واقدار ومیکائیل که باران وگیاه متعلق بدوست وعزرائیل که قبض ارواح شان اوست
وگفته اند مقسم به نجوم اند که شتابان میروند از مشرق ومغرب وروندگان اند از برجی ببرجی
وسباحت میکنند در فلک وبر همه پیشی میگیرند در سیر ومدبرانند امری را که بدیشان
بازبسته است باذن الله چون اختلاف فصول یا اسباب غلات تد که عنان کشیده روند
از دار اسلام وسیح نمایند در رفتن وسبقت کنند در صف جهاد وتدبیر باید بدیشان
کار و فتح وظفر یا نفوس فاضله که منتزع شوند از شهوات ونشاط کنان بعالم قدس رفته در
مراتب ارتقا سباحت نمایند وبحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده ومدبر امور ارشاد
کردند وبرهر نفید بر جواب قسم آنست که شما مبعوث ومحاسب خواهید شد یوم ترجف
الراجفة ● یاد کن آن روز را که بجنبد (بجنبند) یعنی بلرزند کوه وزمین از هیبت آن کما قال
یوم ترجف الارض والجبال وآن وقت نفخه اولی بود که همه بلرزند وزندگان از هول بمیرند

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۝ از پی در آید آن را از پس در آینده یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند قُلُوبٌ
يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ دلها آن روز ترسان و لرزان بود أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ دیدها خداوندان دلها
خوار پایین باشد يَقُولُونَ میگویند منکران بعث امروز در دنیا که أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ۝
آیا ما باز گردیده شدگانیم بحال اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان حیات که داشتیم در خواهند گرد
أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ۝ آیا چون گردیم ما استخوانهای کهنه و نزدیک بخاک شده ما را مبعوث
گردانند پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد آن بازگشتن إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۝ آنگاه باز
گشتنی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر پس ما زیان کاران باشیم چه پیوسته
تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه فرماید که دشوار میگیرید امر قیامت را فَإِنَّمَا هِيَ پس جز این
نیست که آن زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ۝ یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل همه خلق بدان زنده
شوند فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۝ پس آنگاه ایشان بر روی زمین سفید هموار باشند یعنی بر زمین محشر
بیایند بعد از آنکه در زیر زمین بوده باشند و گفته اند ساهره نام زمینی است نزدیک بیت
المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود خدای آنرا گشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند
زمین ساهره را خدای بیافریند از نقره خام و طول و عرض آن چهل بر این زمین دنیا باشد هَلْ
أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ آیا بتو آمد یعنی آمد سخن موسی کلیم تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب
قوم و خبر فرمایی از وعده مومنان و وعید کافران إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ یاد کن چون بخواند موسی را
پروردگار او بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝ بوادی پاکیزه یعنی بیت المقدس طوی وادی نام وادیست
یا بمعنی مرتین است یعنی دو بار پاکیزه شده یا دو بار ندا کرده شده اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ برو برسالت
بسوی فرعون إِنَّهُ طَغَىٰ ۝ بدرستی که او از حد در گذشته است در تکبر فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ
پس بگو مر او را که ای طاغی هیچ هست ترا میلی و رغبتی إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ ۝ بسوی آنکه پاک
شوی از کفر و عصیان وَأَهْدِيَكَ و هیچ میخواهی که راه نمایم ترا إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ۝ بشناخت
آفریدگار تو پس بترسی از عقاب او و حذر نمایی از سرکشی و نافرمانی موسی علیه السلام بحکم
خدای نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و او معجزه طلبید فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ۝ پس بنمود
او را موسی علیه السلام معجزه بزرگتر که قلب عصا بود بحیه فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ۝ پس تکذیب کرد فرعون
موسی را علیه السلام و عاصی شد در خدا چون دید عصا اژدها شد گفت این از نزد یکی خدای
نیست بلکه سحر موسی است ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ۝ پس پشت بر موسی کرد یعنی روی از وی بگردانید
میشتافت با بطال امر او و گفته اند بترسید از اژدها و پشت گردانید میشتافت در گریختن
فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ۝ پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ۝
پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما را یعنی اصنام که بصورت من اند همه خدایان اند و من
از همه برترم امام قشیری قدس سره در لطایف آورده که ابلیس این سخن شنید و گفت مرا طاقت
این کلام نیست من دعوی انا خیر کردم بر آدم این همه بلا بمن رسید او که چنین لاف میزند
تا کار او بکجا رسد فَأَخَذَهُ اللَّهُ پس گرفت او را خدای نَكَالَ الْآخِرَةِ بعقوبت آخرت که سوختن

وَالْأُولَىٰ ۝ وبعذاب دنیا که غرق شد نست یا بنکال دو کلمه ور ابو اخذ ساخت کلمه
اول این سخن وکلمه اخر انکه کفت ما علمت لکم من اله غیري ومیان این دو کلمه چهل سال
بوده شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره فرموده که وقتی مرا حال کرم شد بزیارت
منصور حلاج رفتم چون مراقبه کردم روح او را در مقام عالی یافتم از علیین مناجات
کردم که خدایا این چه حال است که فرعون کفت انا ربکم الاعلی ومنصور انا الحق هر دو یک
دعوی کردند وروح حسین در علیین است وآن فرعون در سجین بسر من ندا رسید
که فرعون بخود بینی در افتاده همه خود را دید وما را کم کرد وحسین ما را دید وخود را
کم کرد بس در میان فرق بسیار ست وفي المثنوي نظم کفت فرعون انا الحق کشت بست
کفت منصوری انا الحق بر برست ۞ این انا را رحمة الله ای محب ۞ وآن انا را لعنة الله
در عقب ۞ زانکه سنک سیه بود این عقیق ۞ آن عدو نور بود واین عشیق ۞ این انا هو
بود در سر ای فضول ۞ نه ز راي اتحاد واز حلول ۞ این انا کفت ونه خود از اد شد ۞
وآن انا کفت ونه خود بر باد شد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ۝ بدرستی که در کفتن فرعون
هر اینه بندیست واعتباری مر کسی را که از شان او آن باشد که بترسد تا از نا فرمانی بحقیق
شده سر بر خط امر نهد أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا ایا شما ای منکران بعث سخت تر بود شوا
ترید از روی افرینش أَمِ السَّمَاءُ ۚ بَنَاهَا ۝ یا اسمان یا آن عظمت بنا کرد انرا بر زبر سر شما
رَفَعَ سَمْكَهَا بر داشت سقف انرا یعنی مقدار ارتفاع انرا از زمین بلند ساخت
فَسَوَّاهَا ۝ پس انرا راست کرد بی فتور وقصوری وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وتاریک کردانید
شب انرا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ۝ وبیرون آورد روز انرا اضافه شب وروز باسمان جهت
انست که حدوث انرا سبب اوست امام زاهد رحمه الله آورده که روز روشنی دنیا
باسمان پیدا کرد بسبب آفرینش افتاب وماه برو وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ۝ وزمین را
بعد از افرینش بکسترد ومبسوط کردانید جمهور مفسران بر انند که افرینش زمین بیش از خلق
اسمانهاست وکستردن ان بعد از ان أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۝ بیرون آورد از زمین
کسترده اب او را بتفجیر ینابیع وعیون وبیرون آورد کیاه زارها وچراکاههای او را وَ
الْجِبَالَ أَرْسَاهَا ۝ وکوههای محکم وپایدار ساخت ودر زمین واثبات کوهها وانفجار
ابها وظهور چراکاهها مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ از برای برخورداری است مر شما را
ومر چهار پایان شما را فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ۝ پس چون بیاید بلیه بزرک وبا
هو از کیان همه بلایای رستخیز باشد وان ساعتی باشد که اهل دوزخ را بدوزخ رانند
واهل بهشت را ببهشت رسانند جواب از ان محذوف نقدیرش انکه واقع شد انچه
واقع شود يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ ۝ روزیکه یاد ارد انسان انچه سعی کرده باشد در عمل
ان یعنی همه را نوشته بد ست او دهند تا بخواند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ۝ وظاهر
کردانیده شود دوزخ مر کسی را که بلبیند یعنی اشکارا شود بر وجهی که هر که اهل رویت باشد ببیند

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ۝ پس اما هر که ازپرده باشد ونگرویده وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وبر گزیده زندگانی
دنیا را یعنی از سلوک سبیل آخرت فراموش کرده وکار او نساخته فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۝ پس بدرستی
که دوزخ جای اوست وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ اما هر کس که ترسیده باشد از ایستادن خود نزد
پروردگار خود یعنی در موقف عتاب وعرض وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۝ وباز داشته نفس خود را
از آرزوی او یعنی از متمنی حرام ونابایست فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ۝ پس بدرستی که بهشت آن
آرامجای اوست در فصول آورده که این آیه در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت
وبر آن قادر بود خلاف نفس نموده از خدای بترسد واز آن عمل دست باز دارد نظم
گر نفسی نفس بفرمان تست ٭ کفش بیاور که بهشت آن تست ٭ نفس کشد هر نفسی سوی پست
هر که خلافش نفسی زد برست ٭ يَسْأَلُونَكَ میپرسند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم
عَنِ السَّاعَةِ از روز رستخیز ومیگویند أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۝ کی باشد اقامت آن ودر چه
زمان بیاید فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ۝ در چه چیزی تو از یاد کردن آن عایشه رضی الله عنها فرمود
که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم میخواست که وقت آن از خدا بپرسد حق سبحانه
فرمود که ترا دانستن قیامت بر چه چیزی یعنی علم آن حق تو نیست زنهار مپرسی
إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ۝ بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کسی را خبر ندهد اطلاع
بر آن خاصه حضرت اوست إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا ۝ جز این نیست که تو بیم کننده
هر کرا بترسد از قیامت كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا گوییا که کفار مکه روزی که ببینند قیامت که از آمدن
آن میپرسیدند لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ۝ درنگ نکرده‌اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاهی
روزی یا چاشت آن روزی که عشیه آن مذکور شد یعنی از هول آن روز مدت زندگانی خود را
دیر فراموش کنند وچنان پندارند که نبوده‌اند در دنیا مگر چاشتگاهی یا شبانگاهی

سورة عبس مکية وهي اثنان واربعون آيات

بسم الله الرحمن الرحيم ۝

آورده اند که عبد الله بن ام مکتوم رضی الله عنه بمجلس حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه
آمد وآنحضرت با صنادید قریش مشغول بود ابن ام مکتوم بجهت عمی آن حال را ندانست وسخن
بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم قطع کرد آنحضرت از کلام ملول شد روی مبارک ترش کرد
واز وی اعراض نمود جبرئیل علیه السلام آیت آورد عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۝ ترش کرد روی خود را وروی
أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ۝ از آنکه آمد بسوی او نابینا یعنی عبد الله ام مکتوم ذکر اعمی اشعارست
بعذر او در قطع کلام پیغمبر انام علیه الصلوة والسلام وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ۝ وچه چیز ترا
دانا کرد شاید ابن مکتوم پاک شود از آثام أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ ۝ ویا پند گیرد پس سود دارد اورا
پند دادن تو أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ۝ اما آنکسی که توانگری دارد یعنی بی نیازی میکند از ایمان فَأَنْتَ لَهُ
تَصَدَّىٰ ۝ پس تو برای او روی می آری یعنی بروا قبال میکنی از حرص بر ایمان او
وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ۝ ونیست بر تو وزر ووبالی در آنکه مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو

بلاغ است و بس وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى و اما آنکه می آید بسوی تو میشتابد در طلب تعلیم یعنی
یعنی ابن ام مکتوم وَهُوَ يَخْشَى و او می ترسد از خدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو
فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى پس تو از مشغول میشوی منقول است جبرئیل علیه السلام این آیات
میخواند و بشره مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم متغیر میشد دریاب آورده که یک
ساعت نرگس دیده آن سرو جوی بیان رسالت بی آب و تاب شد بمثابه که میرفت و راه
نمی دید و نزدیک بود مبارکش دیوارهای مکه را میلرف سازد و امام زاهد رحمه الله
فرموده که سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از عقب عبد الله رفت و او را باز گردانید
و بمسجد باز آورد و ردای خود بگسترانید و بر آن نشاند و بعد از آن هرگاه وی را دیدی
گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبني فيه ربي و دو بار او را در مدینه خلیفه کرد وقتی
که بغزو [illegible] میرفت و بباید دانست که این صورت از حضرت رسالت پناه صلوات الله
خطا نبود [illegible] وی بحکم اجتهاد این عمل بجای آورد و کراهت او از سوی ادب ابن مکتوم بود
که سخن بروی قطع کرد كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حقا که این آیة قرانی پند است مر خلق را فَمَنْ شَاءَ
ذَكَرَهُ پس هر که خواهد یاد کند او را و بدان متعظ گردد و آن آیتها ثبت کرده شده اند
فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ در صحیفها گرامی کرده شده نزد خدای مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ برداشته
شده بلند قدر پاکیزه از همه عیبها بِأَيْدِي سَفَرَةٍ در دست نویسندگان که از لوح محفوظ
انتساخ کرده اند كِرَامٍ بَرَرَةٍ بزرگان نزدیک خدای با کرمان و مهربان که استغفار
میکنند مر ایشانرا نیکان قُتِلَ الْإِنْسَانُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافران و بقول بعضی لعنت
که مراد عتیبه بن ابی لهب است که او داماد پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و با خر دختر
رسول را علیه السلام طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا هوی و حضرت رسالت پناه صلوات
الله او را نفرین کرد اللهم سلط علیه کلبا من کلابک و اندک که وقتی بگذشت که شیر سر او را بر کند
و در این باب حسان بن ثابت رضی الله عنه قصیده دارد القصه حق سبحانه او را لعنت کرده
میگوید مَا أَكْفَرَهُ چه کافرترین خلق است هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ
از چه چیز بیافرید او را مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ از مقداری منی بیافرید او را پس اندازه او
پدید کرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ پس راه بیرون
آمدن آسان کردانید او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسید ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ
پس بمیرانید او را در وقت انتهای عمر پس بخاک در آورد او را تا مجهود مردار بر سر راهها نیفکنند
ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ پس چون خواهد خدای زنده کردانید او را در وقت نشور که بار نشه
بعثست اوست كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ حقا که نگزارد انسان و ادا نکرد آنچه خدای فرموده بود او را
یعنی کافر بعهد میثاق وفا ننمود و امر ایمان و طاعت را گردن ننهاد و گفته اند مراد همه
آدمیان اند و هرگز هیچ آدمی از عهده ادای حقوق اوامر الهی کما ینبغی بیرون نیامد و نتواند آمد
بنده همه به که بتقصیر خویش عذر بدرگاه خدا آورد ورنه سزاوار خداوند بیش

کس نتواند که بجا اورد فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ بس باید که نظر کند انسان بخوردنی خود
بچشم عبرت و به بینید که بچه وجه احداث کرده میشود أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا بدانکه
ما ریختیم اب را از ابر ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا بس بشکافتیم زمین را شکافتنی
فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا بس برویانیدیم در زمین دانه که قوت توان کرد چون حنطه و شعیر
و امثال ان وَعِنَبًا وَقَضْبًا و تاک انکور و سبب وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا و درخت زیتون
و خرمابنا وَحَدَائِقَ غُلْبًا و باغهای دیواربست بزرک درختان یعنی اشجار او متکاثف
و بسیار وَفَاكِهَةً وَأَبًّا و میوهای تر و میوهای خشک یا چراکاه این همه کردیم مَتَاعًا لَكُمْ
وَلِأَنْعَامِكُمْ برای برخورداری شما و تمتع چهارپایان شما فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ بس چون
بیاید اواز کر کننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر کردد مراد نفخه ثانیه است جواب اذا انکه بینند
اهوال و شداید بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ روزی که بکریزد مرد از برادر خود
با وجود موانست و مهربانی وَأُمِّهِ و از مادر خود با وجود کثرت حقوق که او را است
وَأَبِيهِ و از پدر با وجود شفقت و رحمت که از وی دید وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ و از زن خود
با انکه مونس روزکار او بود و از فرزندان با خیال استظهار به ایشان لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ هر مردی را
از اهل قیامت يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ان روز کاریست که مشغول میدارد او را از مهم دیگران
و در باب مشغولی قیامت شیخ فرید الدین عطار را قدس سره حکایتی منظوم است نظم
کشتی اورد و در دریا شکست ،، تخته زان جمله بر بالا نشست ،، کربه و موشی بران تخته بماند ،،
کار شان با یکدیگر تا تخته بماند ،، نی ذکر به موش را روی کریز ،، نی بموش اذکر به را چنکال تیز ،،
هر دوشان از هول دریای عجب ،، در تحیر باز مانده خشک لب ،، در قیامت نیز این غوغا بود ،،
یعنی ان خانی تو و نی ما بود ،، وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ رویها باشد ان روز تابان و درخشان
ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ خندان و فرحناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه
جنان وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و رویها باشد ان روز بران غباری و تیرکی تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ
فرو کیرد انرا تاریکی و سیاهی أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ان کروه که روی سیاه و کرفته و کرد الوده اند
ایشان ناکرویدکان اند و دروغ کویان و نابکاران اورده اند که ابن عمر رضی الله عنهما از حضرت
رسول صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده که هر که دوست دارد انکه بنکرد در روز قیامت یعنی معاینه
بیند احوال ان روز را بس باید بخواند اذا الشمس سورة التكوير

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ چون افتاب در هم بیچیده شود یعنی انبساط اشراق زایل کردد مراد انست
که بی نور شود وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و انکاه که کوهها از اماکن خود منقطع شوند و روان شوند
در هوا چون هبا وَإِذَا الْعِشَارُ و چون ناقها که ده ماه از حمل ایشان کذشته و بزادن نزدیک شده
وان نفیس ترین مال عرب است عُطِّلَتْ فرو کذاشته شود یعنی کس را پروای رعی و مراعات
او نباشد وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ و انکاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیکر مختلط شده

متعادیانرا مجال اضرار یکدیگر نباشد وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وانکاه که دریاها امیخته کردانند تلخ
با شیرین تا همه یک دریا شود یا خشک سازند یا گرم کنند و بتفسانند در فتوحات مکی اورده است که عبد
الله بن عمر رضي الله عنهما هرکاه دریا را بدیدی گفتی یا بحر متی تعود نارا وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ
وانکاه که نفسها را جفت کردانند یعنی هر کس را با مثل او جفت بخشند صالح را با صالح و طالح را با طالح
یا نفوس مومنانرا با حور عین جفت کنند و کافرانرا با شیاطین یا ارواح را با ابدان وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ
سُئِلَتْ وانکاه که دختران زنده درخاک کرده پرسیده شود یعنی از کار روی قتل را سوال
کنند که بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب آن بوده که دختران را
از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار بدیشان زنده درخاک کردندی حق سبحانه فرموده که از
قتل او سوال کنند و قولی انکه از و پرسند که چرا کشته شدی و فایده این سوال انکه
کودک جواب دهد که مرا بی جرم کشته اند تا قاتل وی مخذول کردد وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ
وانگاه که نامها اعمال که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند باز گشاده شود وَإِذَا السَّمَاءُ
كُشِطَتْ وانگاه که اسمان برکنده شود و درهم پیچیده وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وانگاه که دوزخ
افروخته گردد یعنی غضب خدای تافته شود بیشتر از بیشتر وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ وانگاه که بهشت
نزدیک کرده اینده شود بدوستان خدای عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ بداند هر نفسی
انچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر و تا ادمی دوازده حال که مذکور شد شش بزمین
وعطایی است و با هر شری ملامتی و عتابی بر نیکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه
خورد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فایده ندهد نظم تو امروز فرصت
غنیمت شمار ؛ که فردا ندامت نیاید بکار ؛ بکوش ای توانا که فردا بری ؛ که در ناتوانی بسی غم خوری
فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده در روز الْجَوَارِ الْكُنَّسِ رونده کان
در مغار خویش در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره
و عطارد و خنوس ایشان رجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس کاو کوهی است
و کنس آهو وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ و سوگند بشب انگاه که پیش آید و هوا را تاریک کرداند یا باز پس رود
و ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ و سوگند بصبح انگاه که دم زند
یعنی طلوع کند و تنفس او مبدا طلوع است جواب قسم چیست إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ
بدرستی که قران هر اینه خواندن فرستاده ایست بزرگوار نزدیک خدای یعنی جبرئیل
علیه السلام و در تبیان اورده که مراد محمد صلی الله علیه و اله و سلم و بقول اول ذِي قُوَّةٍ
صفت جبرئیل باشد یعنی خداوند قوت بود در قلع موتفکات و صیحه ثمود عِنْدَ ذِي
الْعَرْشِ مَكِينٍ نزدیک خداوند عرش بلجاه و منزلت مُطَاعٍ فرمان برده شده در میان
ملایکه یعنی هرچه گوید فرمان برند ثَمَّ أَمِينٍ در اسمانها با مانت در وحی گزاری و اگر رسول
کریم محمد باشد صلی الله علیه و اله و سلم پس او صاحب قوت است در طاعت و نزد خدای خدا
وند قدر و مکانت است و مطاع یعنی مستجاب الدعوة و امین بر اسرار غیب وَمَا صَاحِبُكُمْ

بِمَجْنُونٍ ۞ ونیست صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیوانه چنانچه کمان می
وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۞ و بدرستی که دید پیغمبر جبرئیل را بر شکل و اجنحه بوحی بدو رسید
بخیل که شما را تعلیم ندهد و از شما بپوشد وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۞ ونیست قرآن
سخن دیو رانده فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۞ پس کجا میروید از سخنی بدین راستی و درستی
وجز از وی اعراض میکنید إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۞ نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را
یا نیست محمد صلی الله علیه و آله و سلم مگر شرف اهل عالم لِمَنْ شَاءَ بدل است از عالمیان
یعنی قرآن موعظه ایست مر کسی را که خواهد مِنْكُمْ از شما أَنْ يَسْتَقِيمَ ۞ آنکه مستقیم شود
در راه خدای و بی روی حق بکند در اسباب نزول آورده که ابو جهل این آیه شنید گفت چون
این کار ماست و وابسته بخواهش ماست اگر خواهیم مستقیم شویم و اگر نخواهیم نشویم آیه آمد
وَمَا تَشَاءُونَ ونخواهید شما استقامت و هدایت را إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۞ مگر آنکه
خواهد خدای پروردگار عالمیان مشیت شما را شیخ ابو بکر واسطی قدس سره فرموده که حق
سبحانه ترا در همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و نروی
نهی مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس توجه داری و بکدام فعل می نازی و حال
آنکه تو هیچ نیستی بیت زسر تا پا همه هیچیم در هیچ چه پا چه سر همه هیچیم در هیچ ۞ سوره انفطرت

بسم الله الرحمن الرحیم ۞

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۞ آنگاه که آسمان شکافته شود وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۞ و آنگاه که کواکب
فرو ریزد در تبیان آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلاسل نور
در آویخته اند و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان
بیفتند و کواکب بر زمین ریزند وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۞ و آنگاه که دریاها روان کرده شود
یعنی از بعضی کشاینده و همه یک دریا گردد وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ۞ و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده
شود یعنی خاکها را بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد و مردگان زنده شوند
عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر نفسی مَا قَدَّمَتْ آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی
وَأَخَّرَتْ ۞ و آنچه باز پس گذاشته از ترک یا توبه و گفته اند داند هر تنی که چه کرده
است باول عمر و آخر عمر آنگه خطاب رسد بکافر که يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ای آدمی مَا غَرَّكَ
چه چیز ترا بفریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۞ بخداوند بزرگ خود گفته اند فریبنده
او دشمنی مسلط بوده یعنی شیطان یا جهل او یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول
آیت در شان ابو الاسدین است که حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله و سلم بیازرد و عقوبتی
بدو نرسید اینجا میگوید که چه چیز ترا غره کرد اینک تا از عذاب خدای ایمن شدی [illegible]
الهی آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدای و دلیر گشتی در نافرمانی
شیخ منصور عمار رحمه الله فرموده که اگر خدای سوال از من کند که ما غرک گویم غرنی کرمک در معالم
التنزیل گوید که اهل اشارت میگویند ایراد اسم کریم درین محل از همه اسما گوییا بجهت تلقین

است بنده را تا گوید فی بقیة شدم بکرمی تو نظم چون تو دادی مژده لا تقنطوا من جرا
ترسم ز عصیان و تو ای جون تو هرا شکستی آسازی درست ، پس خطا ها بر امید عفو تست
الَّذِي خَلَقَكَ آن خداوند یکه بیافرید مر و تو هیچ نبودی فَسَوَّاكَ پس راست
کرد اعضا و اجزای ترا فَعَدَلَكَ پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و متمیز
ساخت بخلقتی که مفارق خلقت ایشانست فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ در هر صورتی که خواست
ترکیب کرد ترا و در هم بست كَلَّا نیست چنانچه گمان می برید که قیامت نباشد بَلْ تُكَذِّبُونَ
بلکه شما تکذیب میکنید بِالدِّينِ روز جزا را از روی عناد وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ و بدرستی
که بر شما یعنی بر کردار و گفتار شما نگاهبانانند از ملائکه كِرَامًا كَاتِبِينَ بزرگان نزد
خدا نویسندگان روزنامهء افعال و اقوال شما را يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ میدانند آنچه میکنید
از نیک و بد و از روی دانش می نویسند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ بدرستی که نیکوکاران و فرمان
برداران در بهشت اند وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ و بدرستی که دروغ گویان و منکران هر اینه در دوزخ اند
يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ در آیند بدوزخ روز حساب یعنی قیامت وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ
و نیستند فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ
و چه چیز دانا گردانید ترا یعنی تو چه دانی که چیست روز حساب و جزا ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ پس تو چه دانی
مَا يَوْمُ الدِّينِ که چیست روز شما مبالغه جهت تعظیم شما ان روز است یعنی کنه ان او کسی
در نیابد يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ روزیست که مالک نشود هیچ نفسی لِنَفْسٍ شَيْئًا برای هیچ تنی
چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت خود نفع بکسی رساند وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ
و حکم و فرمان آن روز مر خدای راست شفاعت دهد آنرا که خواهد و در حق آنکه خواهد

سورة المطففين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانت عظیم داشتند چون حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شد در اثنای طریق این سوره نازل
گشت که وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ وای مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند در مدینه مردی بود
که او را ابو جهینه گفتندی و صاع داشت بیکی که بزرگتر بودی بخریدی و بیکی که خردتر بودی
بفروختی حق سبحانه در شان او فرستاده که الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا آنانکه چون می ستانند
به پیمانه عَلَى النَّاسِ بر مردمان برای خود يَسْتَوْفُونَ تمام می ستانند وَإِذَا
كَالُوهُمْ و چون می پیمایند برای ایشان أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ یا می سنجند حقوق
ایشان را میکاهند و زیان بدیشان میرسانند در فصول سبعین آورده هر که در کیل و وزن
خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ میان دو کوه از آتش بنشانند و گویند کلهما و زنهما
او ترا می بخد و می سوزد بیت تو کم دهی و بیش ستانی بگاه وزن ، روزی بود که از کرو
بلشت خبر کنند ، أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه پیش ستان

وکم فروش انهم مبعوثون ۞ آنرا که ایشان برانگیختکانند لیوم عظیم ۞ مر روز بزرگ را
یوم یقوم الناس لرب العالمین ۞ روزی که بپای ایستند مردمان مر حکم افریدکار
عالمیان را یعنی از پای نه نشینند تا فرمان نرسد وان در مقام هیبت باشد که اهل عرصات
سیصد سال ایستاده باشند وکسی را زهره سخن نباشد تا حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
شفاعت کند وخلق را از مقام هیبت بمقام شفاعت ارند واین شفاعت کبری باشد کلا ان
کتاب الفجار حقا که نامه اعمال کافران لفی سجین در سجین باشد وان صخره ایست
بجوف زمین برده وزنخ پوشیده جان کافران ونامه اعمال ایشان دران بود از کعب الاحبار رضی الله
عنه مرویست که کتاب فاجران باسمان برند از قبول ان اباکنند بزمین باز ارند قبول ننماید
بزیر هفتم زمین برند ودر سجین که موضع ابلیس ولشکر اوست بنهند وما ادراک ما سجین
وچه دانی تو که چیست سجین یعنی جای باهول وهیبت وکتاب فجار کتاب مرقوم ۞ کتابیست
نوشته وعلامت کرده بعلامتی که هر که بیند داند که دران خیر نیست ویل کلمه ایست جامع همه
بدیها یعنی عذاب وعقاب وشدت ومحنت یومئذ للمکذبین آن روز مر مکذبان [illegible]
الذین یکذبون انانکه تکذیب کرده اند بیوم الدین ۞ بروز جزا را وباور نداشته اند
وما یکذب به وتکذیب نکنند ان روز را الا کل معتد اثیم ۞ مگر هر ستمکاری از حد
درگذشته بزهکاری بیباک اذا تتلی علیه ایاتنا چون خوانده شود بروی ایتهای کلام ما
قال گوید از فرط جهل واعراض از حق که این اساطیر الاولین ۞ افسانهای پیشینیانست
کلا نه چنین است که میگویند بل ران بلکه غشاوه غرور وغفلت پوشانیده است
علی قلوبهم بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بران نهاده ما کانوا یکسبون ۞
انچه بودند که میکردند از اثام ومعاصی یعنی بشامت سیئات ایشان زنگ خورده وبحاصل آنکه
ودر خبر امده است که هر گاه بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید اید تا بجایی
رسد که همه دل او سیاه گردد کلا انهم عن ربهم حقا که ایشان از کرامت ورحمت وا[illegible]
که از دیدار افریدکار خود یومئذ لمحجوبون ۞ ان روز در پرده شدگان اند یعنی از آن
ممنوع ومهجور ومحروم ومحجوب شوند از امام مالک رحمه الله معنی این ایه پرسیدند
فرمود که حق سبحانه محجوب سازد اعدای خود را تا دیدار روی نه بینند وتجلی کند بر اولیای
خود تا بلقای او بنگرند امام شافعی رحمه الله فرمود که محجوب کردن کافران وارد شده
دلالت میکند بر انکه مومنان را دولت دیدار خواهد بود ودوستان محجوب نخواهند شد
که اگر نه میان دوست ودشمن فرق نماند رباعی کویی بهشت میهمانیست، بی تو بدین میزبان
چه باشد، چون دشمن ودوست را جایست، پس فرق دران میان چه باشد ثم انهم
لصالوا الجحیم ۞ پس بدرستی که تکذیب کنندگان در اینده کانند در دوزخ ثم یقال
هذا الذی کنتم به تکذبون ۞ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشانرا گویند این
عذاب ان عذابیست که بودید شما که بدان تکذیب میکردید کلا ان کتاب الابرار حقا و [illegible]

که کتاب اعمال نیکوکاران لَفِي عِلِّيِّينَ ۞ در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش
و گویند ان قایمهٔ یمنی بود از عرش و گفته اند ان سدرة المنتهی است وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ۞
و چه چیز دانا کرده است ترا تا بدانی که چیست علیون یعنی محلی است بلند و با مکانت و کتاب
ابرار كِتَابٌ مَرْقُومٌ ۞ کتابی است مسطور و موسوم بعلامتی که هر که مشاهده کند داند
که در وی خیر است يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۞ حاضر میشوند ان کتاب را ملایکه مقرب که ساکن علیین
اند یعنی باستقبال ان میروند و نگاه میدارند و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد إِنَّ الْأَبْرَارَ
لَفِي نَعِيمٍ ۞ بدرستی که نیکان و پاکان در بهشت اند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۞ بر تختهای
اراسته می نگرند بچیزها که از ان شادمان و فرحناک کردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب
ایشان مشاهده می نمایند تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ بشناسی ای نگرنده در رویهای ایشان نَضْرَةَ
النَّعِيمِ ۞ تازگی نعمتهای بهشت و طراوت لذتهای ان يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ اشامیده می
شوند یعنی بدیشان می اشامند از شراب خالص سفید خوشبوی مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ
مهر کرده است او مهر او بجای گل مشک است و گفته اند ختم اشامیدن او بر رایحهٔ مشک است
و مهر بجهت ان کنند تا دست کسی بدان نرسد و ابرار خود مهر ان بردارند وَفِي ذَلِكَ
و در این شراب فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ۞ باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عملی بجای
ارند که سبب استحقاق شرب ان کردند وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ و امیختگی رحیق ابرار از چشمه
تسنیم است در تبیان از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که تسنیم ابی است در زیر عرش بهشت
میبرند و ان اشرف اشربهٔ بهشت است عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۞ یعنی چشمه که می اشامند
از ان چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت یعنی صرف ان ایشان می نوشند و ممزوج
بابرار میدهند صاحب انوار فرموده چون مقربان مشغول بما سوی نشده اند یعنی
محبت حق را بمحبت غیر نیامیخته اند شراب ایشان صرف است و انها که محبت ایشان با غیر
امیخته باشد شراب ایشان ممزوج باید بیت ما شراب عیش میخواهیم بی دردی غم
صاف نوشان دیگر و دردی فرو نوشان دیگرند در بحر الحقایق اورده که رحیق اشارت است بشراب
خالص از کدورات خرکونین و او انیه مختومه ویی قبای اولیا که ختام او مشک محبت است
و تسنیم اعلی مراتب محبت است یعنی محبت ذاتیه و مقربان اهل فنا فی الله و بقاء بالله اند
و تا کسی بر بساط قرب در مجلس انس و ریاض قدس از دست رضا جرعه از ین شراب ناب
بخشد بوی از سر این سخنان بمشام جان وی نرسد بیت سرمایهٔ ذوق دو جهان معنی
عشق است انها که از ین می بچشیده اند چه دانند اورده اند که صنادید قریش هر گاه فقرای
صحابه را چون عمار و خباب و بلال و صهیب رضی الله عنهم و امثال ایشان بدیدندی با
ایشان سخریه و استهزا کردندی ایه امد که إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا بدرستی که انانکه شرک اورده ها
كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ۞ هستند از انانکه گرویده اند میخندیدند
وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ۞ و چون بگذرند بمومنان غمز میکنند بچشمها یعنی اشارتها

بی نمایند بجهت استهزا اورده در کشاف اورده است که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری از مسلمانان
میگذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کرده بطریق استهزا ایشن اوردند
و نزد یاران خود رفته گفتند و ربیس امروز اصلع یعنی علی رضی الله عنه و بدین سخن
بسیار بخندیدند و چون علی رضی الله عنه بمجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده بود
که این آیتها فرود آمده که مجرمان و منافقان میخندیدند و بچشم و ابرو غمز میکردند
وَإِذَا انقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ وچون باز میگردند بسوی کسان خود انقَلَبُوا فَكِهِينَ ۝
باز میگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند وَإِذَا رَأَوْهُمْ وچون بی بینند کافران
و منافقان مومنان را قَالُوا میگویند با یکدیگر إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ۝ بدرستی که این گروه
که متابع محمد اند صلی الله علیه و آله و سلم هر آینه گمراهانند وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ وحال آنکه
فرو فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق بر مومنان نگاهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت
و هدایت ایشان فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا پس روز قیامت آنانکه گرویده اند مِنَ الْكُفَّارِ
يَضْحَكُونَ ۝ از حال کافران میخندند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ۝ بر تختهای اراسته بجواهر
مینگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب و در سلاسل و اغلال چگونه مقید اند در آثار
آمده که دری از بهشت بگشایند و دوزخیان را گویند بیایید ببهشت ایشان در بندند و ایشان
بقهور و مغموم بدوزخ بازگردند و مومنان ازین حال خندان شوند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ
ایا جزا داده شده اند کافران مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝ آن عملها را که بوده اند که در دنیا میکردند
از سخریه و استهزا یعنی برای دل مومنان دشمنان ایشان را باداش دادم تا بعوض خنده کافران
بر ایشان امروز میخندند بر حال پریشان ایشان سورة انشقت

بسم الله الرحمن الرحیم ۝

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۝ آنگاه که آسمان شکافته شود جهت نزول ملایکه وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ
و بشنود و فرمان برد مر پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای
وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها را از میان بردارند
و او را پهن باز کشند وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۝ و بیرون افکند آنچه در درون وی است از
گنجها و اموات و خالی شود از همه وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را
و او را سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب از آنست که ببیند انسان ثواب و عقاب را
يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ ای آدمی بدرستی که تو کار کننده برنج و سعی نماینده إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا
فَمُلَاقِيهِ ۝ برای جزای پروردگار خود کار کردنی بجد و جهد پس تو ملاقات کننده
عمل خود را یعنی باداش آنرا فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝ پس اما آنکه داده شود نوشته
اعمال او بدست راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝ پس زود بود که حسابه کرده شود حسابی
آسان بی مناقشه و مضایقه وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ و باز گردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان
یا بقبیله خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین مَسْرُورًا ۝ شادمان بسبب

انجه یافته باشد از خیر وکرامت وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ واما انکه داده شود نامه
کردار او بس بشت او بدست جب او واکنان بود که دست راست او را بر کردن او بندند ودست جب
او را بس بشت وازان طرف نامه بر دست وی نهند وچنین کس فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا زود باشد
که بخواند یعنی تمنا کند هلاک را یا کوید وا ثبورا واین کلمه طلب هلاکست وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا
ودر اید باتش افروخته إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا بدرستی که این کس بوده است در میان
کسان خود در دنیا شادان ونازان بمال فانی وجاه ناپایدار إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ بَلَىٰ بدرستی
که او کمان برده است انکه باز نکردد بخدای یعنی او را بعث وحشر نبود آری او را باز کشت خواهد بود
إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا بدرستی که خدای او هست باعمال او بینا بس او را فرو نخواهد
کذاشت بلک بحشر خواهد اورد وجزای او بد وخواهد رسانید فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ
بس سوکند میخورم بشفق وان حمرتیست که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود
وغیبوبت ان علامت وقت عشاست بقول امام مالک وامام شافعی وامام احمد وصاحبین
رحمهم الله اما امام اعظم رحمه الله فرموده که ان بیاضی است که بر عقب ان حمرت بنماید
وجمعی بر انند که آن بیاض اصلا غایب نمیشود بلک منتشر میشود اذا فقی بافقی وَاللَّيْلِ
وَمَا وَسَقَ وسوکند بشب وان جه جمع کند وبوشد یعنی قسم بهرجه تاریکی شب
آنرا فرو بوشد وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ وسوکند بماه انکاه که کامل کردد ومرتبه بدر رسد لَتَرْكَبُنَّ
کههر اینه شما بر سید وملاقی شوید طَبَقًا عَن طَبَقٍ حالی را بعد از حالی
که مطابق وی باشد در شدت مراد مراتب وشداید قیامت ومواطن احوال ان که یکی
بعد از دیکری دیده شود ودر تفسیر زاهدی اورده که مراد تحویل بنی ادم است از حالی بحالی
یعنی از نطفه بعلقه وبمضغه وبعظم وخلق اخر وجنین وولید ورضیع وصبی وغلام
وشاب وکهل وشیخ تا اخر احوال فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بس جیست ادمیان را که با وجود
این حالها نمیکروند بخدا وبروز جزا وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ وجون خوانده می
شود بدیشان قرآن سجده نمیکنند برای تلاوت او وبعضی علما اینجا سجده میکنند
وجمعی در اخر سوره وابوهریره رضی الله عنه اینجا سجده کردی وکفتی از بس ابو القاسم
صلی الله علیه واله وسلم اینجا سجده کرده ام این سجده یازدهم است از سجدات قرانی
وصاحب فتوحات این را سجده جمع کفته که بعد از استماع قرانست وقرآن جامع باشد مر صفات
تنزیه وتقدیس را وسجده ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل وانقطاع حجت است
بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ بلک انانکه نکرویدانند تکذیب میکنند مر قرآنرا ونه بس
نمی نمایند در ایات آن وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ وخدای داناترست بانجه نکاه میدارند
در دل خود از کفر وبی بوشند از کینه مومنان فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بس خبر کن ایشانرا
عذابی درد ناک وایراد بشارت برای تهکم است إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا لیکن انانکه کرویده اند
اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکرده اند عملهای ستوده لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ مر ایشانراست

ناکاسته و نابریده بنهاد . سورة البروج

بسم الله الرحمن الرحيم

والسماء ذات البروج ۞ سوگند باسمان خداوند برجها مراد بروج اثنا عشرست یا منازل قمر
یا درهای سموات والیوم الموعود ۞ وسوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت وشاهد
وسوگند بگواه که الله است همه را می بیند و می داند ومشهود ۞ وسوگند بگواهی داده
بروکه بنده است وبقولی شاهد محمدست صلی الله علیه وآله وسلم ومشهود امت یا شاهد امت
وبنده ومشهود امم دیگر یا شاهد حفظه اند ومشهود بنی ادم یا شاهد اعضا اند ومشهود آدمی
یا شاهد ومشهود باقوال دیگر حجر الاسود وحاج یا عرفه وحضار آن مقام یا روز نحر وذبح کنندگان
یا جمعه ونمازگزارندگان در و یا ادم علیه السلام وذریه او یا عیسی علیه السلام وامت او یا ایام
ولیالی وعمل کنندگان در ایشان وبر همه تقدیر جواب قسم این است که قتل کرده بلعنتی که هلاک
کشتند وملعون شدند اصحاب الاخدود ۞ خداوند شکاف نهاد در زمین وایشان بت پرستان
بودند دونواس یعنی ودر زمان او ساحری کاهن ومشعبد که مدار ملک بر آن بودی
چون بسن شیخوخیت رسید بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام وضعف کلی بقوی
من راه یافته بیت دیده از شعاع تیره شود ، گوش وقت سماع خیره شود ، نه زبان را مجال
گویایی ، نه تن خسته را توانایی ، صلاح در آنست که جوانی اصیل عاقل تیز فهم بمن سپاری
تا آنچه دانسته ام بوی بیاموزم وبعد از من خلیفه باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود
ملک را پسندیده افتاد وبر آن منوال که مدعا داشت پسری بوی سپرد وساحر از روی
اهتمام بتعلیم وی پرداخت روی آن پسر بدین راهبی رسید وبر احوال او اطلاع یافته طریقه
خبیثه را بنهاد وبدین راهب متدین شده خدای پرست گشت روزها بهانه آنکه از ساحر
تعلیم گیرد بیامدی وبا راهب صحبت داشتی تا مرد عالم عامل مستجاب الدعوة گشت قضا را روزی
از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهایی بر سر راه آمده بود وبر مردم ره فرو
بسته وخلق از هر دو طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمد واسم اعظم خواند
دست بر پشت اژدها مالید وگفت از راه [illegible] کرده بمنزل خود باز روی اژدها برفت وخبر
این جوان در شهر افتاد وقتی دیگر ضریری بر سر راه آمد وجوان سخنی در گوش وی
گفت واو نیز از راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند وبدعای او مرادات
حاصل میشد تا حاجب ملک نابینا شده بود نزد وی آمده استدعا نمود جوان گفت
اگر متابعت من کنی وسر ما پوشیده داری چشم ترا روشن سازم حاجب عهد کرد وجوان
او را کلمه شهادت تلقین فرمود ودعا کرد تا چشم وی روشن شد حاجب با چشم روشن
نزدیک ملک آمد دونواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدای من
را صحت بخشید گفت خدای جواب داد که الله الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این
از که داری تا من هم بدو بگروم حاجب از شغفی که باسلام ملک داشت قصه جوان در میان آورد

بر عقیده او اطلاع یافت ملک او را طلبید وچند الحاح جد وجهد نمودند جوان بر نکشت
وحکم شد که او را بدریا غرق سازند جمعی وی را بر لب بحر بردند واو دعا کرد همه غرق شدند
واو بسلامت بازکشت خبر بملک رسید کروهی را نامزد کرد تا او را بر کوهی برند و بپایین اندازند
چون بسر کوه رسید دعا فرمود بادی برآمد وهمه کلانرا از کوه در افکند ووی سالم بماند
ملک فرمود تا در آتش افکنند القصه دیکران بسوختند واو را ضرری نرسید پس از دار
آویختند وتیر باران کردند هیچ تیر بر روی کارکر نشد جوان کفت ای ملک بکو بدان خدا
که این همه چیز آثار قدرت او مشاهده کردی بیت مبدع هر چیز که بود پیش هست
مخترع هر چه وجود پیش هست ملک عناد ورزید کفت نمیخواهم الا قتل تو جوان کفت
اکر اراده تو اینست تیری بر کمان نه وبکو بنام خدای این غلام وبیفکن تا بر من آید ملک چنان
کرد وتیر بر من تا رسید جوان شربت شهادت چشید وحضار مجلس یکبار کفتند امنا برب
هذا الغلام ملک در غضب شد فرمود تا چند جا زمین را کو کی کردند ودر هر کوی آتش
بر افروختند وبر کناره کوها نشسته هر کرا می آوردند میپرسید اکر بخدا کرویده بودند
می سوختند حق سبحانه ایشانرا میکوید اصحاب الاخدود یعنی اصحاب حفرها در زمین
النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ خداوندان آتش با هیمه یعنی افروخته بهیزم اِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ
چون ایشان بودند بر کنارهای آتش نشستکان وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ملک واصحاب او بر آنچه
میکنند بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ بکرویدکان حاضران ومشاهده کنندکان وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ
وانکار نکردند اصحاب اخدود از مومنان چیزی را إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا مکر آنکه ایشان میکرویدند بِاللَّهِ
الْعَزِيزِ بخدای غلبه کننده که از عقاب او باید ترسید الْحَمِيدِ ستوده که برحمت
او امید وار باید بود الَّذِي لَهُ آن خداوندی که مر او راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
پادشاهی آسمانها وزمینها وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ وخدای بر همه چیزها از افعال واقوال
مومن وکافر کواه است إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ در فتنه افکندند
مردان وزنان کرویده را یعنی عذاب کرد باتش ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا پس باز نکشتند بخدای وتوبه
نکردند فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ پس مر ایشانراست عذاب دوزخ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ومر ایشانراست
عذاب آتش سوزان آورده که همان آتش از اخدود بر ارتفاع کرفت بمقدار چهل ذراع واحاطه
کرد بدیشان وهمه را بسوخت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه بکرویدند وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وکردند کردارهای شایسته لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مر ایشانراست بوستانها که میرود
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار یا مساکن ایشان جویها ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ اینست رستکاری
بزرک که دنیا ومافیها در جنب آن خرد ومحقر است إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بدرستی که کرفتن
آفریدکار تو سخت است که اکر بعذاب کفر کرفت هرکز وی را نجات نیست إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ
بدرستی که خدای او اشکار کند بطش خود را بر کافران در دنیا وَيُعِيدُ وباز کرداند
همانرا بدیشان در آخرت واین نشاء عدلست وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ واوست آمرزنده آنرا که توبه کند

دوست مرا نزا کر فرمان برد و این علامه فضل است بعدل بگدازد و نابود سازد و بفضل بنوازد
و بر افرازد بیت فضل او دل نوازِ غمخواران ۞ عدل او سینه سوزِ جباران ۞ ذُو الْعَرْشِ
الْمَجِيدُ ۞ خداوند عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ
کننده انچه خواهد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ آیا امد بتو سخن لشکرها یعنی تسلی تو فرستادیم
حدیث جنود کفره که بر انبیا بیرون امدند فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۞ فرعون و قوم او و ثمود اری
این سخنان منزل و منکران قبول نکردند بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۞ بلک انانکه نکرویدند
در نا باور داشتن اند وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۞ و خدای از وراء ایشان عالم است بدیشان
یعنی او بر ایشان مشتملست و از و فوت نتوانند شد و چنان نیست که گمان می برند در حق
قران که سحر و شعر و کهانت است بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ بلک او قرانیست شریف و بزرگ
فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۞ در لوحی که محفوظ است از تغییر و تحریف در معالم اورده که لوح از یک دانه
در سفید ست طول او از اسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا بمغرب و کنارهای او از یاقوت
است و او در کنار فرشته ایست بر یمین عرش سورة الطارق

بسم الله الرحمن الرحیم ۞

اورده اند که نبی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نشسته بود با عم خود ابو طالب ناگاه
ستاره بدرخشید و شعله اتش عظیم شد ابو طالب بترسید و گفت این چه چیز است حضرت
رسالت پناه صلوات الله علیه فرمود که این ستاره ایست که دیو را از اسمان میراند و نشانه ایست
از قدرت الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد سوره وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۞ سوگند
بحق اسمان و کواکب پیدا شونده بشب وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ و چه چیز تر ادانا کرد تا دانی
که چیست طارق النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۞ ستاره درخشنده فروزان چون شعله اخگر جواب قسم چیست
إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۞ نیست هیچ نفسی الا که بروی فرشته ایست نگهبان که قول و عمل
او را نگاه میدارد و احصا مینماید فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۞ پس باید که نظر کند ادمی
یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید که در کار کند در اصل ایجاد از چه چیز افریده خُلِقَ مِنْ مَاءٍ
دَافِقٍ ۞ مخلوق شده است از اب ریخته شده در رحم يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ
که بیرون می اید از میان پشت مردان و استخوانهای سینه زنان إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۞
بدرستی که خدای بر باز گردانیدن ان اب بصلبی که از ان بیرون امده توانا است یا بر بعث و اعاده
ایشان بعد از موت قادر است يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ روزی که اشکار کرده شود نهانیها یعنی
ظاهر کنند مخفیات ضمایر را تا طیب ان از خبیث متمیز گردد یا فرایض اعمال را عرض کنند چون
روزه و غسل جنابت و وضو که بر ان اطلاع ندارد و ادمی بعمل او قایل بوده و نکرده یا برده
بر دارند از کردارهای پنهان و بسی رسوایی بر ان مترتب گردد بیت گرد روی کار بر دارند
ان کیست که رسوایی دو عالم نشود ۞ و در ان وقت که پوشیدها پیدا شود فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۞
پس نیست انسان را هیچ توانایی در نفس او تا عذاب از خود باز دارد نه یاری که بمدد کاری او بلا

ارومند فع وکم تفع کردد والسماء ذات الرجع سوکند باسمان بابارات والارض ذات الصدع

وبزمین باشکاف کهازان بنات واب بیرون اید انه لقول فصل بدرستی که قران هراینه

سخنی است درست وراست جدا کننده میان حق وباطل وما هو بالهزل ونیست اوبازی

وباطل وافسوس وبیهوده انهم یکیدون کیدا بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند

مکر کردنی در دار الندوه جهت پیغمبر من این خبر سبق نزول یافت بر فعل یعنی حق سبحانه

خبر داد که کفار این مکر خواهند کرد واکید کیدا وجزا میدهیم مکر ایشان را باستدراج

جزای مناسب ان فمهل الکافرین پس مهلت ده کافران یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک

ایشان امهلهم رویدا فروکذار ایشان را اندک زمانی یعنی بزودی هم هلاک خواهند

حکم امهال منسوخ است بایت قتال سورة الاعلی مکیة وهی تسع وعشرون ایة

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح اسم ربک الاعلی تنزیه کن نام پروردکار خود را که برترست از الحاد زنان واطلاق

ان بر غیر حق سبحانه وکویند اسم صله است ومعنی انکه بپاکی بستای افریدکار خود را واز

هر صفتی که نشاید اورا تنزیه کن یا بکوی سبحان ربی الاعلی در خبرست که چون این ایة نازل

حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود اجعلوها فی سجودکم الذی خلق فسوی ان خدای

که بیافرید همه چیزها را وراست کرد خلق هر یک را بانکه عطا فرمود انچه اورا درکار بود یا بیافرید

همه چیزها را وراست کرد اعضا واجزای اورا بر قانون حکمت والذی قدر فهدی وان خدایی

که تقدیر کرد روزیها را پس راه نمود بطریق اکتساب ان یا مقدر ساخت منافع را وهدایت

فرمود باستخراج انها تا مقدر کرد مدت مکث مولود در رحم او را راه نمود به بیرون امدن

والذی اخرج المرعی وان خداوندیکه بیرون اورد از زمین کیاه چراکاه یعنی برویانید

چیزی که چهارپایان بچرند فجعله غثاء احوی پس ساخت ان کیاه راست را بعد از سبزی

او خشک وپژمرده سیاه وتیره محققان از مضمون این ایة فهم کرده اند که چراکاه متمتعات

دنیا اکرچه اول تازه وسیراب وسبز وخرم نماید اما اندک بسبب هبوب باد خزان حوادث

تیره وبی طراوت خواهد بود ونعم ما قال قطعه اکرچه خرم وتازست کلشن دنیا

ولی بنکبت باد خزان نمی ارزد بکرد خرو قرص قمر رجای مرو که خوان چرخ بیکتای

نان نمی ارزد اورده اند چون جبرئیل علیه السلام به ایتی یا سورتی از قران نازل شدی

وبخواندی حضرت رسول صلی الله علیه واله وسلم هما نرا خواندن اغاز فرمودی وهنوز جبرئیل

باخر نارسیده انحضرت از اول تلاوت کردی بسبب انکه مبادا فراموش کند حق سبحانه

این فرستاد که سنقرئک زود باشد که بر تو خوانیم قران یعنی جبرئیل بامر ما بر تو

خواند فلا تنسی پس فراموش نکنی انرا از قوت حفظی که بتوارزانی داشته ایم یا انکه

توانایی تا حفظ ان سور وایات نشانه دیکر باشد بر رسالت تو در این ایت بشارت است

مران حضرت را که هرچه بر تو خوانیم فراموش نخواهی کرد الا ما شاء الله مکر انچه خدا

که فراموش کنی براه وجه که تلاوت او منسوخ کردد وحق سبحانه از صدور و صحف محو کنند
إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۝ بدرستی که خدای داند اشکارا از احوال خلایق و انچه پنهانست
از اطوار ایشان وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ۝ واسان کردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریقه
اسان در حفظ وحی یا راه نماییم ترا بشریعت اسان موءمنانرا وکفته اند اکر سود کند واکر سود نکند
یعنی تو پند دادن فرو مکذار اکر کسی بدان منتفع شود واکر نشود بیت من انچه شرط بلاغست
با تو میکویم تو خواه از سخنم پند کیر خواه ملال سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى ۝ زود باشد که پند کیرد
کسی که بترسد از خدای وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ۝ و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر که
او فاسق اشقی است الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى انکه در اید باتش بزرکتر یعنی اتش درکه جهنم
که ان از اتش دیکر تیزتر و سوزنده ترست و در حدیث امده که این اتش شما یعنی اتش دنیا جزویست
از هفتاد جزو اتش جهنم وکفته اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای ال فرعون و منافقان
و منکران مایده علیه السلام باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای کنهکاران امت مصطفی
است صلی الله علیه و اله وسلم ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ۝ پس ان بدبخت نمیرد دران نار
کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندکی که از ان راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ بدرستی
که رستکاری یافت انکه پاک شد از کفر و معصیت وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝ و یاد کرد نام پروردکار
خود را بدل و زبان پس نماز کذارد که نشانه اسلامست یا رستکار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر
احرام کفت و نماز پنجکانه ادا کرد یا کسی که زکوة فطر داد و تکبیر عید کفت و نماز عید کزارد بَلْ
تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝ بلکه شما بر کزینید زندکانی دنیا را خطاب با اهل شقاوة است که بدنیا
مشغول شده کار اخرت نمی سازند وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ۝ واخرت بهترست و پاینده تر
إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ۝ بدرستی که این سخن در صحفهای پیشین است یعنی کتب نخستین که قبل
از قران نازل شده صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ۝ در صحفهای ابراهیم که بیست است و در صحف موسی یعنی
الواح

سورة الغاشية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۝ بدرستی که امد بتو خبر پوشنده که قیامتست و او پوشنده خلایق
باهوال یعنی هیبت ان همه کس را فرو کیرد وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ رویها ان روز ترسناک بود
و خوار اهل ان رویها ذلیل باشند و بی مقدار عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۝ عمل کننده رنج کشنده دران
عمل یعنی دوزخیان عملی کنند که از ان رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهای اتشین
و خوض نمودن دران اتش و صعود و هبوط بر عقاب دوزخ تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً ۝ در اید در اتش بر افروخته
باشد در اتشی بنهایت کرمی رسیده و حنص رنج تا بکداختند یعنی دارنیدن ان اتش تُسْقَى مِنْ
عَيْنٍ آنِيَةٍ ۝ اشامیده شوند یعنی بوقت غلبه عطش بیاشامانند ایشانرا از چشمه
اب بغایت کرم وکفته اند از ان روز که اتش افروخته شده ان اب را میجوشانند لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ
إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ۝ نیست مر دوزخیانرا خوردنی مکر ضریع وان کیاهیست خارناک چون تر باشد

فذكر ان نفعت الذكرى یعنی پند ده بقران پس سود کند پند دادن

شبرق گویند وچهارپایان خورند وچون خشک شود ضریع خوانند وهیچ دابه گرد آن نگردد ودر
اخرت شجره ناریه بود بشکل ان اورده اند که ابو جهل چون این ایة شنید گفت چه شد ضریع مارا
دوزخ کبیبی را ودفع نمیکنند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام یکی ازین دو امر است وهیچکدام درست
نمیدهد وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ رویها دران روز تازه باشد اثر نعمت برو پیدا یعنی ارباب
وجوه متنعم ومرفه باشند لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ مر عمل خود را بسند کننده یعنی بسندند
کار نیکو کرده باشند وراضی شوند از عمل خود چون ثواب انرا بینند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ
در بهشت بلند قدر باشند لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً نشنوند خداوندان وجوه یا نشنوی ای
مخاطب دران بهشت عالی بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر وحکمت باشد فِيهَا عَيْنٌ
جَارِيَةٌ دران بهشت چشمه روان بود که ان اب منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ
درانجا تختها بلند برکاشته اصل ان از زر مکلل بزبرجد ودر ویاقوت در معالم گفته که مرفوع
باشد در هوا وچون صاحبش خواهد که بروی نشیند بزمین اید وچون بر وقرار گیرد بمان
مرتفع گشته بموضع خود باز رود وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ودران جنت کوزها بود بی دسته بنزد
نهاده پیش بهشتیان وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ وبالشهای نهاده بر همدیگر وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ
وفرشها گسترده امام زاهد رحمه الله فرموده که چون کفار لفظ سرر مرفوعة شنیدند با یکدیگر
گفتند این خود نشاید واگر واقع است بس بلال وجناب وامثال ایشانرا کار افتاده بسی
وقت باید تا بر بالای ان تخت بلند روند وبسی فرصت باید تا از ان بلندی فرود آیند
ایت امد که أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ ایا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما
كَيْفَ خُلِقَتْ چگونه افریده شده است یعنی با ان همه بلندی وبزرگی برشته مسخر کودکی شود
تا بر وبر اید وفرود اید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد وگفته
اند خلق شتر دال است بر کمال قدرت وحسن تدبیر چه بزرگ است بار گران بر دارد منقاد
است که همه کس را فرمان برد وقانع است که از همه گیاه بچرد ومتحمل است در تشنگی شکیبایی
ورزد وبدین جهت است که بیابان بی اب قطع کند وهرچه مطلوب است از حیوان مثل
نسل وحمل وشیر ولحوم ورکوب همه ازو حاصل است پیر رومی قدس سره فرموده رباعی
برخوانده افلا ینظر تا قدرت ما بینی یک ره بشتر بنگر تا صنع خدا بینی در خار خوری
قانع در بار کشی راضی این وصف اگر جویی در اهل صفا بینی در تبیان اورده که مخاطب
عرب اند واکثر ایشان اهل بریه باشند ومال ایشان شتر وهر طرف می نگرند جز اسمان
وزمین وکوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر می فرماید که وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ایا ایا نمی
نگرید باسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بی ستونی وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ
وایا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بر زمین ومستحکم گشته وَإِلَى
الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ونمی نگرند بزمین که چگونه پهن شده است تا جای ارام خلق باشد
فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ پس پند ده ایشانرا بعد از نظر در دلایل قدرت جز این نیست

ضریع ... لا یسمن ولا یغنی من جوع ...

که تو بند دهنده لست علیهم بمصیطر یعنی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیة قتال
این را نسخ کرده الا من تولی لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکیر و کفر و منکر و د
و حق را نپوشد فیعذبه الله پس عذاب کند او را خدای العذاب الاکبر عذاب
بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و قتل و اسر معذب بودند ان الینا ایابهم
بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ما بازگشت ایشان ثم ان علینا حسابهم پس بتحقیق
بر ماست شمار ایشان در محشر سورة الفجر مکیة وهی ثلثون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والفجر سوگند بصبح که وقت مناجات دوستانست یا بنماز صبح که آرام جان بیدلان
یا آنست و بقولی مراد روز اول محرم است که سال ازو منفجر شود یا اول ذی الحجة که لیالی عشر
مقترن بدوست یا بامداد مدینه که حج مسکینانست یا صباح روز عرفه که وظایف دعا و نیاز
حاجیان در آنست یا سفیده دم روز عید یا اول روز قیامت و در تبیان گوید اشارتست
با نفجار آب از اصابع مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و گفته اند انفجار میاه از عیون
و منابع یا انفجار ناقه از صخره صالح علی نبینا و علیه السلام یا انفجار آب از حجر موسی علیه السلام
یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان ولیال عشر وسوگند
بده شب یعنی ده ذی الحجة که عرفه در آنست یا ده اول محرم که عاشورا از آنست یا ده آخر رمضان
که شب قدر تعبیه دروست یا ده میان شعبان که شب برات ازوست والشفع والوتر وسوگند
بجفت و طاق مراد از شفع تضاد اوصاف مخلوقاتست چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل
و قوت و ضعف و موت و حیات و از وتر انفراد صفات الهی چون عز بی ذل و قدرت بی
عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیات بی موت یا شفع خلق اند که و من کل شیء خلقنا
زوجین و فرد خالق که قل هو الله احد و بقول جمعی جفت و طاق عناصر اند و افلاک یا بروج هم
و سیارات یا نماز صبح و شام یا درجات جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجدین
مکه و مدینه و مسجد اقصی یا جبلین صفا و مروه و بیت الحرام واللیل اذا یسر وسوگند
بشبانگاه که بگذرد یعنی شب و در عین المعانی آورده که شب مزدلفه و اصح آنست که عام گیرند
هل فی ذلک آیا هست درین سوگند که یاد کردم قسم لذی حجر سوگند بسندیده
مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگندیست محقق و موکد جوابش این که عذاب
خواهم کرد مکذبان را الم تر کیف فعل آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد ربک بعاد
پروردگار تو بقوم عاد ارم یعنی ارم بن عاد اولی را عاد ارم میگفته اند و ارم نام جد
ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح علیه السلام و گفته
اند ارم نام بلده ایشانست و برین تقدیر مراد اهل ارم باشد پس عاد یا ارم صفت میکند که
ذات العماد خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهها التی لم یخلق آن قبیله
که آفریده نشده مثلها فی البلاد مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جثه در شهرها

واشهر انست که ارم نام بلده عادیانست وذات العماد صفت اوست یعنی شداد م خدا وند بناه بزرکست چنانچه بنایی که مثل ان در همه بلاد نبوده وقصه آن بر سبیل اجمال انست که عبد الله بن قلابه بطلب شتر کم شده بصحاری عدن میکشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت و بر حوالی او قصور بسیار بود عبد الله با میداانکه کسی را بیند واحوال شتر خود را بپرسد بدر حصار امد دری دید که هر دو مصراعش مکلل بجواهر قیمتی یا قوت بنا کرده خشتی از زر ودیکری از نقره وفرشهای بر همین وتیره وبجای سنک ریزه مر وارید ها آبدار ریخته ودر حوالی هر قصری ابهای دوان بر لولوی ومرجان ودرختان بسیار تنهاء ان از زر وبرکهای از زبرجد وشکوفهها از سیم با خود کفت هذه الجنة التی وعد المتقون مصراع این چه منزل چه بهشت این چه مقام است اینجا بس قدری ازان جواهر برداشت ودر پشت بسته بیمن باز آمد مردمان ان کوهرها در دست او بدیدند وحمل بر یافتن کنجی کرد ۲ معاویه ویرا طلبیده وتمام حکایت از اول تا اخر استماع فرمود بس او را در مجلس بنشانیده وکعب الاحبار را طلبیده بپرسید که در دنیا شهری هست که بنای ان از زر ونقره باشد ودرختان او مکلل بجواهر کعب کفت اری شهریست که حق سبحانه در قرآن او را یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد بیت شهری جز بهشت از نکویی جون قصر فلک بتازه رویی واو را شداد عاد ساخته واو بادشاه عظیم القدر بوده ونهصد سال عمر داشت هر جا در عالم زری وجوهری بود همه را جمع کرد وصد قهرمان با هر یکی هزار نوکر فرستاده تا شهر ارم را بساختند وبسیصد سال باتمام رسیده ده سال دیکر بتهیه راه اشتغال نمود امرا وملوک عالم را جمع کرد وآزدار السلطنه خود بتماشای این شهر متوجه شد یکشبه راه میانه وی وان بنا مانده بود حق سبحانه ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد وهمه بمردند وان شهر از نظر مردم بوشیده شد وخوانده ام که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالای سرخ رنک سبز جشم که بر روی او خال وبر کردن او علامتی باشد بطلب شتری بدانجا رسد وانرا ببیند بس باز نکریست وابن قلابه را دید کفت هو والله ذلک الرجل وثمود الذین جابوا الصخر بالواد ودیکر جه کرد بروردکار تو بقوم ثمود انانکه میبریدند کوهها را برای ماوای خود بوادی قوی وفرعون ذی الاوتاد وجه کرد بفرعون خداوند ملک قوی ولشکر بسیار یا صاحب اوتاد که نزد او بان بازی میکردند یا بطریق جار میخ تعذیب مینمودند الذین انان ازین سه کروه که بجهل وغوایت طغوا فی البلاد از حد بندکی در کذشته در شهرها که حاکم بودند فاکثروا بس بسیار کردانیدند فیها الفساد دران شهرها تباهی را که مخالف بود با حق وستمکاری با خالق فصب علیهم ربک بس بریخت بر ایشان افریدکار تو سوط عذاب نوعی از عذاب جون عرب ضرب تازیانه را سخت بوترین عذابها میدانستند هر کونه از عذابرا این سوط میکفتند حق سبحانه بقانون کلام ایشان عذابهای خود را سوط کفت وکفته اند درین کلمه اشعاریست بانکه عذاب دنیا ایشانرا بنسبت عذاب اخرت جون نسبت ضرب تازیانه است

[illegible]

بضرب شمشیر ان ربک لبالمرصاد بدرستی که پروردگار تو خداوند گذرگاه است یعنی هیچ فوت
نشود چیزی از ان کسی که در گذرگاه نشسته ومترصد گذرنده کانست هیچ چیز فوت نمیشود ازحق
سبحانه چه همه را می بیند ومی شنود وبرو پوشیده نیست بیت هم نهان داند وهم انجه نهان
تر باشد ،، یعلم السر واخفی صفت حضرت اوست ،، فاما الانسان اما ادمی یعنی ابی بن خلف
اذا ما ابتلیه چون مبتلا کند مراورا ربه پروردگار یعنی آزمایش کند بتوانگری ونیکوحالی
فاکرمه پس گرامی کندش بجاه واقتدار ونعمه ونعمت دهدش ومعیشت بروی
فراخ گرداند وباسانی کار روی بسازد فیقول ربی اکرمن پس گوید پروردگار من مرا بزرگ
داشت وباین امر که ما انرا فرمود واما اذا ما ابتلیه واما چون اورا بیازماید بدرویشی وسختی
فقدر علیه رزقه پس تنگ سازد بروروزی او فیقول ربی اهانن پس گوید افریدگار من
خوار کرد مرا کافر کرامت خود را بتوانگری داند واهانت خود را بدرویشی واین از قصور نظر
وقلت فهم است چه اسایش در درویشی بی حد وارام درویشان فزون از عد ست بیت
ای دل اگر بدیده تحقیق بنگری ،، درویشی اختیار کنی بر توانگری ،، کلا نه چنانست که گمان
برده اید ای کافران بلکه کرامت بطاعتست ومذلت بمعصیت ان اکرمکم عند الله اتقیکم
وبهانه اینکه من نه شما را بفقر وتنگدستی اهانت میکنم بل لا تکرمون الیتیم بلکه اهانت
بشما بدان جهت که گرامی نمیدارید یتیم را ونفقه نمیدهید ولا تحاضون وتحریض نمیکنید
یکدیگر را علی طعام المسکین بر طعام دادن درویش وتاکلون التراث ومیخورید مال
میراث را اکلا لما خوردن سخت وبسیار یعنی جمع میکنید میان حلال وحرام وزنان
وکودکان را میراث نمیدهید وبهره ایشان میخورید وتحبون المال حبا جما ودوست
میدارید مالی را دوستی فراوان یا حرص وشره کلا اذا دکت الارض حقا که چون شکسته
شود زمین دکا دکا شکستی بعد از شکستی یعنی پاره پاره گردد وجاء ربک وبیاید
ایات قدرت واثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود والملک صفا صفا وبیایند فرشتگان
بعرصه محشر صفی از پس صفی بحسب منازل ومراتب خود ودر تفسیر امام ابو اللیث رحمه الله
مذکور است که اهل هر اسمان علاحده صفی باشند وجیء یومئذ بجهنم واورده شود ان روز
جهنم در خبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را وهفتاد هزار فرشته بهر زمامی جمع
میکنند ودوزخ از خشم میجوشد ومیخروشد تا بعرصات آرند وبر جپ عرش بدارند
ودران هیچ ملک مقرب ونبی مرسل نماند الا که از هول وهیبت ان روز بزانو در آید ومیگوید
یا رب نفسی نفسی وپیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم میگوید یا رب امتی امتی وجهنم میگوید
مالی ولک یا محمد ترا با من ومرا با تو چه کار حق سبحانه مرا بر تو حرام کرده است یومئذ
یتذکر الانسان ان روز یاد کند ادمی گناهان خود را یا پند گیرد واگاه از قبایح اعمال
خویش وانی له الذکری وکجا باشد مراورا منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا
باشد نه عقبی وچون پند بیند که پند گرفتن سود نمیدارد از روی حسرت یقول یا لیتنی

کوید ای کاشکی من قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي پیش میفرستادمی عمل خیر را برای زندکانی من درین
فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ پس آن روز عذاب نکند کسی را عَذَابَهُ أَحَدٌ ۝ مثل عذاب خدای
هیچ یک از مردمان وَلَا يُوثِقُ و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچ کس را وَثَاقَهُ أَحَدٌ ۝
مانند بند کردن خدای هیچکس یعنی کس قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی در آن
روز زیراکه فرمان مر خدای را باشد و بس و کوید خدای در دنیا نزدیک مرک مومن که يَا أَيَّتُهَا
النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای نفس آرام کرفته بذکر من که شاکر بودی در نعمت و صابر بودی در محنت
ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ باز کرد از دنیا بسوی موعد پروردکار خود رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً در حالتی که
پسند کننده انچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خدای و چون روز قیامت شود کوید فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي ۝ پس درای در زمره بندکان شایسته من وَادْخُلِي جَنَّتِي ۝ و درای
در بهشت من با زمره مقربان

سورة البلد

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۝ سوکند میخورم بدین شهر یعنی مکه وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ و حال
آنکه تو فرود امده بدین شهر یا آنکه مکه موضع امن و مثابه خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است
قسم را بوی مقید ساخت بحلول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم درو تا معلوم شود که شرف
مکان بمکین است قطعه ای کعبه را ز یمن قدمت صد شرف وای مروه را ز مقدم پاک
تو صد صفا بطحا ز نور طلعت تو یافته فروغ یثرب ز خاک پای تو با رونق و بها و کفته اند تو حلال
بشهر مکه یعنی هر چه خواهی از قتال و انچه بر دیکران حرام است یکساعت بر تو حلال خواهد بود
و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی درو و از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ
و سوکند به پدر یعنی ادم یا ابراهیم علیهما السلام و انچه زاده است یعنی ذریه یا محمد صلی الله علیه
و آله و سلم و ما ولد امت او و حق سبحانه قسم یاد میکند بحبیب خود و امت او و جواب قسم این که
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۝ بدرستی که افریدیم آدمی را در سختی و رنج یعنی انچه بوقت ولادت
و رضاع و فطام و معاش و حیات و موت بدو میرسد یا خلق کرد ابو الاسدین را در غایت قوت
و او چنان بودی که ادیمی زیر پای نهادی و ده تن او را بکشیدندی ادیم پاره شدی و از زیر پای او
بیرون نیامدی و او دعوی کردی که کسی را بر من دست نیست و پیوسته پیغمبر را صلی الله علیه و آله
و سلم جفا کردی حق سبحانه فرمود که أَيَحْسَبُ ایا می پندارد ابو الاسدین أَنْ لَنْ
يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۝ انکه قادر نشود برو کسی که ازو انتقام پیغمبر من بکشد يَقُولُ
أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ۝ میکوید که ضایع کردم در عداوت پیغمبر مال بسیار چه رشوت بمردم
دادی تا پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم بیازارند أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ایا می پندارد که ندیده
است او را هیچکی در وقت نفقه کردن تا ازو سوال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدای وی را دیده
و بر آن نفقه مجازات خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۝ ایا ما ندادیم او را دو چشم که بدان
می بیند وَلِسَانًا و زبانی که بدان سخن میکوید وَشَفَتَيْنِ ۝ و دو لب که دهن او را

بی بوشنده و بر نطف و اکل و شرب معاونت مینماید وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۝ و نمودیم او را راه
دو پستان تا بعد از ولادت بدان جفسیده بشیر خوردن اشتغال نمود یا راه حق و باطل
با نزال کتاب و ارسال رسول فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ بس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت
نفس و هوا عقبه مثالی است تشبیه کرد مجاهده را با نفس و شیطان برفتن کسی که بتعب و تکلیف بر عقبه
بالا رود ملخص سخن انست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نفقه کرد در
اقتحام عقبه نکرد وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝ وچه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بران
فَكُّ رَقَبَةٍ رها بندن کردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن ثمن مکاتب أَوْ إِطْعَامٌ یا خورانیدن
طعام فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۝ در روزی با گرسنگی یعنی در وقتی که طعام مراد شواری یابند
او بخورانند يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد ص
أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ط یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد و این
کنایتست از احتیاج و تنگدستی و درماندگی و این چنین کس عاملندست یا وامدار یا بیماری
بی جواسادیا غریبی دور از دیار ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا و باشد این ازاد کننده یا طعام
دهنده از انانکه ایمان اورده اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمانست وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت
کرده اند یکدیگر را بشکیبایی بر طاعت یا از معصیت یا در نصرت دین الهی و بر انواع مشقت
وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ط و وصیت نموده اند ببخشایش و مهربانی بر بندگان خدای أُولَئِكَ
أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ ان گروه مومنان صابر و مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب
یمین عرش ببهشت روند یا خداوند یمن و برکت اند وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا و انانکه نگرویدند
بنشانهای ما یعنی بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ط ایشان
اصحاب دست چپ اند که ایشانرا از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اصحاب شامت
و نکبت اند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ۝ بر ایشانست گرد دوزخ اتش پوشیده یعنی سران در که در اینجا
معذب باشند بطبقی بپوشند و مضبوط سازند که نه روحی بدان در اید و نه دودی ازان بیرون اید

سورة الشمس

بسم الله الرحمن الرحيم ۝

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۝ سوگند با فتاب و با تابش وی چون بلند گردد و بموضع چاشت رسد وَ
الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ۝ و بماه چون از پی رود افتاب را یعنی ازان غروب کند در لیلة الهلال یا طلوع
او تالی غروب شمس باشد در لیلة البدر وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ۝ و سوگند بروز چون روشن
کند زمین را یا بر طاید زنگ تیرگی را وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۝ و بشب چون بپوشاند آفاق را یا
خورشید را یعنی ضو او را وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۝ و بسوگند با سمان و کسی که او را بنا کرده است
وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ۝ و زمین و کسی که او را گسترده است وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝ و سوگند بنفس
ادم علیه السلام و کسی که تسویه اعضای او فرموده است و بهر نفسی که افریده است خدای و سوگند با فرید
کار وی و این سوگندست به تنهای مخاطبان نزوه ماد. فَأَلْهَمَهَا بس الهام داده و اعلام فرموده

مران نفس را فجورها دروغ وناپاکي وبي باکي او وتقویها وپرهیزکاري ونکوکاري وفرمان برداري او را یعني پیدا کرده وتعلیم داده وروشن ساخته جواب سوگند چیست قد افلح من زکیها بدرستي که رستکار شد هرکه پاک کرد نفس خود را از ناسزاها و بالش ونما داد او را بانواع واجناس فضایل وقد خاب من دسیها وبدرستي که بي بهره ماند هرکه گم کرد نفس خود را بفسق وجهالت یا کم ساخت قدر ومرتبه او را بتلاوت این معصیت وضلالت وابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده است که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله نزدیک تلاوت این ایه فرمودي که اللهم ات نفسي تقویها وازکیها وانت خیر من زکیها انت ولیها ومولیها محققان بر انند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هرگاه که نفس از شوب هوا مزکي شود في الحال دل از لوث تعلق بما سوي صفا کرده نظم تا نفس مس از زنگ نشود دل اینه نور الهي نشود کذبت ثمود بطغویها تکذیب کردند قوم ثمود بسبب طغیان خود صالح را علیه السلام اذ انبعث اشقیها بوقتي که برخاست ترین قبیله که قدار بن سالف بود یا جمع قبیله که بعقر ناقه وقصد ان فقال لهم رسول الله پس گفت مر ایشان را فرستاده خداي یعني صالح علي نبینا وعلیه السلام ناقة الله وسقیها دست بدارید ناقه خداي را واگر مکر دید مشربه او را یعني ابي که بي اشامد در نوبت خود تا عذاب بشما فرود نیاید فکذبوه فعقروها پس تکذیب کردند بصالح علیه السلام در نزول عذاب پس پي کردند ناقه را فدمدم علیهم ربهم پس هلاکت بیکبارگي فرستاد بر ایشان پروردگار ایشان بذنبهم فسویها بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد دمدمه را بر همه تا صغار وکبار ایشان بمردند ولا یخاف عقبیها ونترسد خداي عاقبة هلاکت را هلاک کرد ونترسید از تبعه انجه کسي را برود ست بیست وتبعات را برو راه نه

سوره اللیل مکیة وهي احدي وعشرون ایة

بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشي وسوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش والنهار اذا تجلي وسوگند بروز چون اشکارا شود وظلمت شب را زایل کرداند وما خلق الذکر والانثي وسوگند بکسي که بیافرید نر وماده یعني ادم وحوا را علیهما السلام یا مذکر ومونث را از جمیع حیوانات جواب قسم اینست ان سعیکم لشتي بدرستي که جهد وسعي شما در کردارها هر اینه پراکنده است یعني مختلف افتاده مناسب عمل بعضي را ثواب وکرامت وجمعي را عقاب وملامت پس بیان اعمال مختلفه وجزاء اثر ان میکند ومیفرماید فاما من اعطي پس اما هرکه بداد مال خود را در راه خداي واتقي وپرهیز کرد از شرک وکبایر وصدق بالحسني وتصدیق نمود کلمه نیکوتر را که لا اله الا الله محمد رسول الله است یا وعده عوض را که وما انفقتم من شيء فهو یخلفه اغلب مفسران بر انند که این سوره بعضي در شان سیرت ابو بکر صدیق رضي الله عنه نازل شده وبرخي گفته اند در صفت امیه بن خالف یا ابو جهل فرود امده در کشف الاسرار اورده که درباره دو کس است یکي اتقي که بیش رو صدیقانست ازین امت یعني ابو بکر صدیق رضي الله عنه

ویکی اشقی که بیش رو نزد یقانست از اهل ضلالت یعنی ابو جهل و در فاتحهٔ سوره که در شب و روز
قسم یاد میکند اشارت است بظلمت یکی و بنورانیت دیگری یعنی در شب ضلالت هیچکس را
آن گمراهی نبود که ابو جهل شقی را بود در روز دعوت هیچکس را آن نور هدایت ظاهر نشد که ابو بکر
تقی را رضی الله عنه نظم سر روشن دلان صدیق اعظم که شد اقلیم تصدیقش مسلم
زمهر نقش روز دین را روشنایی بد و اهل یقین را آشنایی آورده اند که امیه بن خلف
بلال را رضی الله عنه که بنده او بود بانواع آزارها عذاب میکرد تا از دین بر گردد و هر زمان
آتش محبت ربانی در دل او افروخته تر می بود بیت الخالد منتهای کمال اوی نیست هر چند
جو بیش محبت زیادتست روزی صدیق دید که امیه او را بر خاک گرم افکنده بود و سنگهای
تفسیده بر سینه وی نهاده و او درین حال احد احد میگفت ابو بکر را رضی الله عنه دل
بر وی بسوخت و گفت ای امیه وای بر تو این دوست خدا را چند عذاب میکنی امیه گفت یا ابا بکر
اگر دلت بر وی میسوزد او را از من بخر گفت عوض میکنم او را بنسطاس رومی و او غلامی بود
از آن صدیق رضی الله عنه و ده هزار دینار استعداد داشت و صدیق او را گفته بود که
ایمان آری آن مال که تو داری بتو بخشم نسطاس مسلمان نمی شد و دل صدیق ازو ملول
می بود چون این کلمه از امیه بشنید غنیمت شمرد و نسطاس را با تمام استعداد او بسیرت صدیق
خیر داد و واداشت از انبصدیق نمود فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرٰی پس زود باشد که آسانی دهیم
وی را بطریقی نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی که او را ببهشت رساند که یسر
و روح در وست وَاَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنٰی واما کسی که بخل کرد بمال خود یا گفتن کلمه توحید
و بی نیاز دید خود را از ثواب خدا و بدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود وَکَذَّبَ بِالْحُسْنٰی
و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که آن دین اسلام یا وعده حق را یا و زر را شمت فَسَنُیَسِّرُهُ
لِلْعُسْرٰی پس مهیا کردانیم مر او را برای صفتی که منتهی بدشواری و محنت بود یعنی کرداری
که او را بدوزخ برد وَمَا یُغْنِی عَنْهُ مَالُهُ اِذَا تَرَدّٰی و دفع نمیکند ازو عذاب را مال او که
بدان بخل کرد چون بمیرد یا بسر آید یعنی بیفتد در قبر یا در قعر دوزخ اِنَّ عَلَیْنَا لَلْهُدٰی
بدرستی که بر ماست بیان کردن حق و باطل و وعد و وعید وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰی وبدرستی
که مر است آن سرای عقبی و اینی سرای پیشین که دنیاست چون مالک هر دو ملک ماییم هر چه
خواهیم که بهر خواهیم عطا فرماییم فَاَنْذَرْتُکُمْ نَارًا تَلَظّٰی پس بیم میکنم شما را ای اهل مکه
با تشی که زبانه زند لَا یَصْلٰیهَا اِلَّا الْاَشْقٰی نیاید در وی بطریق لزوم و دوام مگر بدبخت ترین
یعنی امیه یا ابو جهل الَّذِیْ کَذَّبَ وَتَوَلّٰی آنکسی که تکذیب کرد پیغمبر را و روی بگردانید
از ایمان و طاعت وَسَیُجَنَّبُهَا الْاَتْقٰی و زود بود که دور کرده شود از آن آتش پرهیزگارترین
یعنی ابو بکر صدیق رضی الله عنه الَّذِیْ یُؤْتِیْ مَالَهُ یَتَزَکّٰی آنکه میدهد مال خود را
میجوید بدان پاکی و نیکنامی کافران میگفتند که بلال را حقی داشت در ذمه ابو بکر که او را بخرید
و آزاد کرد حق سبحانه رد سخن ایشان فرمود که وَمَا لِاَحَدٍ عِنْدَهُ و نبود هیچکس را نزد ابو بکر

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى منتی که مکافات کرده شود إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى لیکن این
کار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر و بزرگتر است وَلَسَوْفَ يَرْضَى زود باشد
که خشنود گردد و برسد بثوابی که موعود اوست سورة الضحى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اورده اند که چند روز جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت پناه علیه صلوات الله نیامد و نزول
وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای محمد صلی الله علیه وآله وسلم او را
فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه رد سخن ایشان فرستاد که وَالضُّحَى سوگند بچا
شتگاه که آفتاب در آن وقت ارتفاع یافته و نور او متزاید گشته و گفته اند ضحی وقتی بود که خدای
بدان وقت با موسی علیه الصلوة والسلام سخن گفت و سحرهٔ فرعون در آن وقت خدا را سجده
کردند و بقولی مراد رب الضحی است یا صلوة الضحی وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى و سوگند بشبانگاه
که تاریک شود و اشیا را بظلمت بپوشد. امام قشیری رحمه الله فرموده که قسم بشب معراج است
صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از روز و شب کشف و حجاب است که نه نسیم لطف
و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال یا اشارت است بروشنی روی مصطفی صلی
الله علیه وآله وسلم و کنایت از سیاهی موی وی صلی الله علیه وآله وسلم بیت والضحی رمزی
ز روی همچو ماه مصطفی است * معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفی است * حق سبحانه بدینها که
مذکور شد قسم یاد میکند مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى فرو نگذاشت ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته
ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم بشارت داد بفتحی که امت را در
دنیا خواهد بود و اکثر بلاد بجوزهٔ تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بدان
مژده مسرور گشت و آیت آمد که وَلَلْآخِرَةُ و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق سبحانه در سرای
عقبی بتو ارزانی خواهد داشت و آن هزار قصرست در بهشت از مروارید تر و خاک آن مشک از
فر و در هر کوشکی که از خدم و حور و نعیم و امتعه و الجه لایق آن بود خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى بهترست
مرترا از کرامت نخستین که فتح بلاد فانی است و امتعهٔ منقرضهاست یا نهایت امر تو که بهترست از بدایت
چه ساعت بساعت بدرجه رفعت متصاعد و بدروهٔ کمال مترقی است وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
و زود باشد که عطا دهد پروردگار تو مر امرتبهٔ شفاعت در باره گناهکاران امت فَتَرْضَى
پس تو خشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی دارد که گویی بس است و من راضی شدم امام
محمد باقر رضی الله عنه فرموده در کوفه که ای اهل عراق شما میگویید که امید وارترین آیه قرآن
اینست که لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ و ما اهل البیت بر آنیم که امید در آیهٔ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
فَتَرْضَى بیشترست چه حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله راضی نشود که یکی از امت و نه در دوزخ باشد
بیت * نماند بد و زخ یکی در گرو * که دارد چو تو سیدی پیشرو * عطا بی شفاعت چنانش
دهند * که امت تمامی ز دوزخ رهند * و در معالم از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که حضرت
رسالت علیه السلام فرمود که پرسیدم پروردگار خود را بر سیدنی و دوست میدارم که نپرسیدمی

گفتم الهی سلیمان را ملکی عظیم دادی و فلان را و فلان را این و آن عطا دادی حق سبحانه گفت
ای محمد ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ ای نیافت پروردگار تو ترا کودکی بی پدر پس جای داد
ترا در کنف کفالت جد و عم و در بحر الحقایق آورده که ترا در یتیم یافت در صدف نبوت
جای داد ﴿يَتِيمًا﴾ پس که غواص در نگ دریای قدم را غوطه زد تا بکف آورد چنین
در یتیم را یا دیدار ترا در یگانه که بکمال قابلیت از همه کاینات منفرد بودی و بقطع علاقه
از ما سوی الله متوجه ترا متمکن ساخت در حضرت احدیت جمع که مقام خاص تست ﴿وَوَجَدَكَ
ضَالًّا﴾ و یافت ترا خدای تو راه گم کرده در بر دروازه مکه وقتی که حلیمه دایه ترا آورده بود
تا بجد و مادر تو سپارد ﴿فَهَدَىٰ﴾ پس راه نمود ترا بانکه جدت را بسر تو رسانید یا در راه
شام وقتی که با میسره در تجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شده جبرئیل را فرستادیم تا زمام
شتر گرفته باز راه آورد یا راه نیافته بودی بعلم احکام ترا باد راه نمود در حقایق سلمی رحمه الله
مذکورست که ترا یافت بودی بعلم احکام مستغرق در محبت بر تو منت نهاد و بمقام قرب رسانید
﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ و یافت ترا درویش و عیال دار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه
یا بانکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهده
خلق ترا غنی گردانید بمکاشفه انوار جمال خود ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ پس اما یتیم را قهر مکن
و قد را یتیمان بتنا سرکش بیتیمی چشیده ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ و اما سایل را بانک مزن
و محروم مساز که در دبی نوایی و تشنگی سنتی کشیده ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ و اما بنعمت
پروردگار خود که نبوت است حدیث کن احکام انرا بخلق رسان که تحدث بنعم شکر منعم است صاحب
فتوحات قدس سره آورده است که نعمت چیزیست محبوب بالذات و منعم در اغلب مشکور
می باشد پس حق سبحانه حبیب خود را صلی الله علیه واله وسلم فرمود که از نعمت من سخن گوی
که خلق محتاج اند و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد پس بجهت
تحدث بنعمت من خلق را دوست من میکردانی و من ایشانرا دوست میدارم سوره نشرح

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ ایا ما کشاده نکردیم برای تو سینه ترا تا مناجات حق و دعوت
خلق و عوامت در روی گنجد یا بادل تو گنجایش ندادیم که هرچه از اسرار وحی بر تو وارد شود
قبول تواند کرد و گفته اند شرح صدر اشارتست بانچه در اخبار آمده از شکافتن سینه انحضرت
صلی الله علیه واله وسلم و چنان معلوم شده که شق صدر انحضرت متعدد بوده یکی در زمان
طفولیت در قبیله بنی سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعه انحضرت و پیرا پرده بود تا در نبوت
ثانیه و قوله هست که در سال ششم یا یازدهم دیگر نوبت این صورت بوقوع پیوسته و در
حدیث معراج امده که شب معراج جبرئیل علیه السلام مرا تکیه داد و از بالای سینه تا ناف من
بشکافت و بشست و در طشتی از طلا مملو از حکمت و ایمان آورده بود و دل مرا از آن پر ساخت
باز بجای او نهادند و نقلی هست که بخاتمی از نور مهر کردند چنانچه اثر آن تخت و لذت انرا هنوز

در غروب و مفاصل خود بے پا بهم بیت دلم خزینهٔ اسرار بود دست قضا،، درش ببست
کلیدش به لسانے داد،، وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ و بر کرفتیم از تو بار کران ترا الَّذِي أَنْقَضَ
ظَهْرَكَ ان باری که کران ساخت پشت ترا که اندوه کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض
انحضرت و کفته اند مراد غم کناه امت است که بدان کران بار بودی از او بر کرفتیم و شفاعت ترا در باره
ایشان قبول کردیم وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ و بر داشتیم برای اظهار قدر تو ذکر ترا به نبوت و رسا
و خاتمیت یا بانکه نام ترا قرین نام خود ساختیم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد
کنند یا خود بر تو صلوات فرستادیم و دیکران را امر کردیم بدرود دادن بر تو ذو النون مصری
قدس سره فرموده که رفعت ذکر اشارت بانست که همه انبیا بر حوالی عرش جولان مینمودند
و طایر همت انحضرت بالای عرش پرواز کرد قطعه سیمرغ فهم هیچکس از انبیا نرفت،،
انجا که تو بپایهٔ کرامت رسیدی،، هر یک بقدر خویش بجایے رسیده اند،، انجا که جای نیست تو انجا
رسیدی،، ای محمد صبر کن فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا پس بدرستی که دشواری در دنیا آسانیست
در اخرت إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا بدرستی که دشواری که در مکه هست اسانی بود در مدینه در وضع
آورده که با عسری که در مدینه باشد یسر بیست در بهشت فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ پس چون
فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون فارغ کردی از نماز جهد کن
در دعا یا چون از کزارش احکام فراغت یابے باستغفار و زاری مشغول شو در سفر
تاسع از فتوحات میآرد که شیخ ما ابو مدین مغربی قدس سره در تاویل این ایت فرموده
که چون فارغ شوی از مشاهده اکوان نصب کن دل خود را برای مشاهده جمال رحمان وَإِلَى
رَبِّكَ فَارْغَبْ و بدعای پروردکار خود رغبت کن در همه وقت و هر چه خواهی
از و خواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات جز حضرت او نیست و سخن تو بدرکاه
قرب مقبولست و دعوات طیبات تو در محل قبول بیت چو مقصود کون و مکان بود تست،،
خدا میدهد انچه مقصود تست،، سورة والتين

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالتِّينِ سوکند بانجیر وَالزَّيْتُونِ و بزیتون در انوار او که تخصیص این دو میوه جهت
آنست که انجیر میوهٔ پاکست و بے فضله و غذایے لطیف سریع الهضم و دوایے شریف کثیر النفع
ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سده جکر و سپرز و مسمن بدن
و در خبر امده بواسیر را قطع کند و نقرس را فایده دهد و زیتون میوه ایست و نان خورش
و دوا و روغنی دارد بسیار نفع و کفته اند که مراد از انجیر و زیتون منبت ایشانست و ان دو کوه
است در ارض مقدس یکی طور زیتا و دیکرے طور سینا که هر یک معبد یکی از انبیا بوده یا دو
مسجد دمشق و بیت المقدس و در معالم فرموده که تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون
مسجد ایلیا و در تبیان کفته که جبل جودی و جبل المقدس است که حق سبحانه بدان قسم
یاد میکند وَطُورِ سِينِينَ و سوکند بطور سینا یعنی زمینی که محل مناجات حضرت

کلیم الله علیه الصلوة والسلام است وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِيْنِ و قسم بدین شهر امان دهنده یعنی
مکه که مولد مبارک سید عالم است صلی الله علیه واله وسلم و در بحر الحقایق آورده که بزبان
اشارت قسم است بشجره تینیه قلبیه که مثمر ثمره علوم دینیاست و شجره زیتونیه مبارکه سریه
که روشنی بخش مصباح داشت وطور سینین روح معلی که بتجلی الهی محلی است و بلد امین خفی که محل
امن وامان است از هجوم آفات تعلقات اکوان وجواب قسم اینست که لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ
بدرستی که ما آفریدیم آدمی را فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ در نیکوتر نگاشتنی یعنی مخصوص کردانیدیم
از حیوانات بانتصاب قامت وحسن صورت واعتدال مزاج واجتماع خواص مکونات یا مخلوق
ساختیم او را مظهر اتم واکمل ومحل اعم استعمل تا حامل امانت الهی ومنبع فیض نامتناهی تواند بود
ثُمَّ رَدَدْنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلِيْنَ پس بازکردانیدیم او را به زیرترین همه فرود تران یعنی عالم طبیعت
تا زنده کردانیدیم بوی آثار ظهور واظهار واطوار شعور واشعار را وچون دقایق حقایق این
آیه در جواهر التفسیر بسبطی دلپذیر سمت تحریر یافته اطلاع در آن حواله بمطالعه آنست و کفته اند معنی
این آنست که آفریدیم انسان را در نیکوتر صورتی واو را باز بردیم بسن خرافت که ارذل عمر است
ودران هیچ کار نتوان کرد و کسی را در آن سن هیچ مزدی نباشد اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مکر آنانکه بکرویدند
وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکردند عملها شایسته فَلَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ پس مر ایشانراست
مزدی نا بریده وکم نا شده یعنی همچنانکه در جوانی وصحت مزد عباد تا ایشان می نوشتند در پیری
وضعف نیز با آنکه عمل نمیکنند بهمان دستور مزد ایشان ثابت است فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّيْنِ پس چه چیز
ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور دلایل تا منکر نمی شوی بروز جزا وحساب اَلَيْسَ
اللّٰهُ بِاَحْكَمِ الْحَاكِمِيْنَ آیا نیست خدا حکم کننده ترین حاکمان یعنی هست ودر خبر آمده که هر که
بخواند الیس الله باحکم الحاکمین باید که بکوید بلی وانا علی ذلک من الشاهدین

سورة العلق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

جمهور علما بر آنند که اول چیزی که از قرآن نازل شده پنج آیتست از اول این سورة وبیان این حال
بر سبیل اجمال آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم در غار حرا تکیه کرده یا بر بالای کوهی
ایستاده بود ناکاه جبرئیل علیه السلام بروی ظاهر شد وکفت یا محمد مرا بتو فرستاده اند وتو رسول
خدایی بدین امر آنکه کفت بخوان فرمود ما انا بقاری جبرئیل وی را بکرفت وبفشرد چنانکه بی
طاقت شد پس بکذاشت وکفت بخوان همان جواب داد که ما انا بقاری دیکر باره وبفشرد وبکذاشت
پس کفت اقرا باسم ربک الاعلی الذی خلق وقولی آنست که جبرئیل علیه السلام از زیر پر خود نامه
حریر بهشت که بدر ویاقوت منسوج بود بیرون آورد نزد آن سرور انداخت وکفت بخوان
فرمود که من خواننده نیستم ودرین نامه نیز چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل علیه السلام او را
بخود ضم کرده بفشرد چنانچه نزدیک بود که بیهوش کردد تا سه نوبت این صورت واقع شد آنکه
وی را بکذاشت این آیت بخواند که اِقْرَاْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِيْ خَلَقَ بخوان قرآن را در وقتی که افتتاح کننده
باشی بنام پروردکار خود آن خدایی که بیافرید همه چیز را یا خالق که آدم را از خاک خَلَقَ

الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ بيافريد اولاد آدم را از خونهاي بسته اقْرَأْ بخوان تكرار از براي
مبالغت است وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝ و پروردگار تو بزرگترست از همه بزرگان و كرم او زياده تر از همه
كريمان الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ آن خدايي كه بياموزانيد نوشتن بقلم تا علم را بخط قيد كنند و دوران را
بنا بر آگاهي دهند در تبيان آورده كه حق سبحانه آدم را عليه السلام تعليم كتابت داد و اشهر آنست
كه اول كسي كه خط نوشت ادريس بود عليه السلام عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝ بياموخت خداي
آدمي را آنچه نميدانست يا محمد را تعليم داد از احكام شريعت آنچه بدان دانا نبود كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ
لَيَطْغَى ۝ حقا كه و بدرستي كه آدمي يعني ابوجهل هر آينه از حد مي برد و گردن كشي ميكند أَنْ
رَآهُ اسْتَغْنَى ۝ بآنكه مي بيند خود را كه بي نياز شده است يعني توانگر و چون كسي بسبب مال
طاغي شود و عبادة حق فروگذارد إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى ۝ بدرستي كه بسوي آفريدگار تست همه
در آخرت و آنجا اعمال بكار آيد نه اموال بيت توانگري نه بمال است نزد اهل كمال ،، كه مال تا لب
گورست بعد از آن اعمال ،، آورده اند كه ابوجهل گفت اگر ببينيم محمد را در سجده هر آينه بسر م
گردن او را بقدم خود روزي آنحضرت عليه السلام نماز ميگزارد او را خبر كردند بشتاب جانب
آنحضرت روان شد و بدو نارسيده باز گشت رنگ از روي رفته و لرزه بر اعضا افتاده گفتند
ترا چه رسيد گفت ميان خود و محمد خندقي ديدم از آتش و اژدهايي دهن باز كرده و مرغان
بر در پر ما گفتند اين خبر بحضرت رسيد فرمود كه اگر نزديك من ميامد ملايكه بربودندي از و عضو عضو او را و اين
آيت آمد كه أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ۝ آيا مي بيني تو آنرا كه باز ميدارد عَبْدًا إِذَا صَلَّى ۝ بنده كامل را
كه محمد ست صلي الله عليه و آله و سلم بوقتي كه نماز ميگزارد أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى ۝ آيا مي بيني
اگر باشد بنده منهي از نماز بر راه راست أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى ۝ يا ميفرمايد خلق را به پرهيزكاري
او را باز بودن داشت از آن أَرَأَيْتَ تكرار از جهت تاكيد ست آيا مي بيني إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۝
اگر تكذيب كند ابوجهل ترا يا سخن حق را مطلقا و روي بگرداند از ايمان و برگردد از طريق فرمان
برداري كه مستحق چه نوع باشد از عذاب أَلَمْ يَعْلَمْ آيا ندانسته است ابوجهل يعني دانا نيست
بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ۝ بآنكه از روي تحقيق خدا مي بيند قصد او را بزرگان گفته اند كه در كلمه ان الله
يرى هم وعد مندرج است و هم وعيد اي زاهد پرستش نماي كه ترا مي بيند اي فاسق توبه كن
كه ترا مي بيند اي مرائي اخلاص ورز كه ترا مي بيند اي جاهل قصد گناهي كرده هشدار كه ترا
مي بيند در روايتي بعد از گناهي توبه كرده بود پيوسته مي گريست گفتند چند مي گريي كه خداي
عفو ست گفت آري هر چند عفو كند خجلت او را كه مي ديد چگونه دفع كنم بيت كريم كه تو از سر گنه
درگذري ،، ز آن شدم كه ديدي كه چه كردم خجلم ،، آورده اند كه نوبتي ديگر حضرت رسالت
صلي الله عليه و آله و سلم نماز ميگزارد و ابوجهل لعين برسيده و گفت اي محمد نه ترا نهي كرده ام
از نماز آنحضرت او را تهديد بسيار داد و وعيدها فرمود ابوجهل گفت مرا مي ترساني و حال
آنكه مجلس من از همه اهل وادي بزرگترست و اهل مجلس من بيشتر آيت نازل شد كه كَلَّا

لَئِن لَّمْ يَنتَهِ حقا که ابو جهل باز نه ایستد از ایذاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم لَنَسْفَعًا
بِالنَّاصِيَةِ ۝ بگیریم موی او را بموی پیشانی وی بدوزخ کشیمش نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۝ پیشانی
دروغ گوی خطاکار وصف ناصیه بکذب خطا بطریق اسناد مجازیست و مراد صاحب ناصیه
است فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ . گو بخواند ابو جهل اهل مجلس خود را سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ زود بود
که ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم كَلَّا نه دانست که سخن او که گوید لَا تُطِعْهُ
فرمان مبر او را بر ترک نماز یعنی بر مخالفت او ثابت باش وَاسْجُدْ و سجده کن بر دوام خدای را
وَاقْتَرِبْ ۝ و نزدیک شو بحضرت احدیت در حدیث آمده که وقتی بنده بپروردگار خود
اقرب باشد که در سجده بود این سجده چهاردهم است و در فتوحات این سجده را سجده
در طلب قرب گفته

سورة القدر

بسم الله الرحمن الرحيم ۝

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم صحابه را رضی الله عنهم خبر داد که یکی از بنی اسرائیل
سلاح پوشیده هزار ماه با کافران در راه خدای جهاد کرده اصحاب متعجب شده گفتند ما با این
عمرهای کوتاه بچنین دولتی چگونه توانیم رسید حق سبحانه این سوره را فرستاد که إِنَّا أَنزَلْنَاهُ
بدرستی که ما فرستادیم قرآن را کنایت غیر مذکور دلالت بر قدر و شهرت او میکند یعنی
از بس رتبه و شرف مستغنی است از تصریح بآن و دیگر انزال او بجود اسناد فرموده و وقت
متبرک چنانکه گفت فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ در شب قدر یعنی ابتدای نزول او در آن شب بوده
یا تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمده و در بیت العزة بسفره سپرده تا
روح الامین در مدت بیست و سه سال آیة آیة سوره سوره بحسب مصالح بدنیا آورده وَمَا أَدْرَاكَ
مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝ و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست شب قدر یعنی شب با عزت و شرف
که هر که در وی طاعت کند عزیز و شریف گردد یا عملی که در وی واقع شود نزدیک خدای با قدر بود
و گفته اند قدر یعنی حکم است یعنی در وی تفصیل کنند هر کاری مشحون بحکمت که نقض را بدو
راه نبود یا بمعنی تنگی است که زمین در آن شب بر ملایکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین
آیند لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ شب قدر بهترست مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۝ از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل
در آن جهاد کرده هر کسی را که در یابد و بطاعت بروز آرد و شب قدر بقول امام اعظم رحمه الله
دایر ست در همه سال و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که من آن شب را در ربیع الاول
و در شعبان و بیشتر در رمضان یافته ام و اغلب علما بر آنند که در ماه رمضان است در دهه
اخیره در شبهای وتر امید وار ترست اصحاب امام شافعی شب بیست یکم و بیست سوم را احیا کنند
و حنیفه رحمه الله شب بیست و هفتم را و عدد حروف لیلة القدر که سه بار تکرار یافته و کلمه
هی که از کلمات این سوره بیست و هفت است فی الجمله قول اخیر را تایید میکند و حکمت در
اخفای شب قدر تعظیم همه شبهاست و احیای آن بعبادت نکته . ای خواجه چه جویی ز شب

قدر نشانی، هر شب شب قدرست اگر قدر بدانی، تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ فرو ایند فرشتگان
بزمین یا باسمان دنیا وَالرُّوحُ وجبرئیل با ایشان فِيهَا درین شب وقولی انست
که با ملایکه فرو اید ملکی عظیم که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند بنی ادم یا حضرت
عیسی علیه السلام بموافقت ملایکه ودر تفسیر خواجه پارسا قدس سره مذکورست که روح
پیغمبر ماست صلی الله علیه واله وسلم فرود اید ودر بعضی اورده که جبرئیل علیه السلام با
فرشتگانی که ایشانرا از میانه خلق اشنایی هست فرود ایند وبخانهای مومنان درروند
وجبرئیل مومنان را مصافحه کند وعلامت مصافحه جبرئیل قشعرار اجلال ورقت قلب
واشک چشم بود وبرای شرف این شبست که ملایکه وروح بزمین ایند بِإِذْنِ رَبِّهِمْ
بفرمان افریدگار ایشان مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۝ از بهر کاری بزرگ که حق سبحانه قضا فرموده
است یا از بهره رسانیدن از خیر وبرکت سَلَامٌ سلامت است از همه افات هِيَ شب قدر
حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝ تا دمیدن سفیده صبح است اسرار علما وعرفا درین سوره بسیارست در
جواهر شمه ازان مذکور والی الله ترجع الامور سورة البينة

بسم الله الرحمن الرحيم ۝

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا نبودند انانکه کافر شدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریة
وانجیل یعنی یهود ونصاری وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ واز مشرکان باز ایستادگان از کفر حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ ۝ تا انگاه که بدیشان امد حجتی روشن رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ فرستاده از خدای
که محمد صلی الله علیه واله وسلم يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۝ میخواند بر امت خود صحیفها پاکیزه
از کذب وبهتان یعنی قران وانرا صحف گفت برای تعظیم یا انکه جامع اسرار جمیع صحف
است فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۝ دران صحیفها نوشتهای راست ودرست یعنی احکام ومواعظ
مقصود ازین ایت انست که اهل کتاب ومشرکان بر دین وایین خود بودند تا پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم بیامد وایشانرا بایمان خود وبعضی بمدد توفیق بدولت ایمان
اختلاف نکردند در شان محمد صلی الله علیه واله وسلم انانکه داده شده اند
کتاب را إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ مگر پس از انکه امد بدیشان بعضی گرویدند
بوی وبعضی کافر شدند وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ وامر کرده نشدند اهل کتاب مگر
انکه پرستش کنند خدایرا مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ پاک کنندگان برای خدا کیش خود را یعنی
از شرک والحاد پاکیزه باشند حُنَفَاءَ میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام
وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ودیگر امور نند بانکه بگزارند نماز مفروض را در اوقات ان وَيُؤْتُوا
الزَّكَاةَ ۝ وبدهند زکوة واجبه را بمحل وی وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ۝ وانچه مامور
شده اند بدان دین وملت درستست إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی که انانکه نگرویدند
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی یهود ونصاری وَالْمُشْرِكِينَ واز مشرکان یعنی
بت پرستان فِي نَارِ جَهَنَّمَ در اتش دوزخ باشند روز قیامت خَالِدِينَ فِيهَا

جاویدی ان أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشان بدترین همه آفریدگان اند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی
که آنانکه گرویدند انس وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند عملهای پاک وستوده أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ آن گروه
ایشان اند بهترین همه آفریدگان جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ پاداش ایشان که خیر الخلقیه اند نزدیک
پروردگار ایشان جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت است تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر
اشجار ان جویها چه بوستان بی لب روان نشاید خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا پاینده گان اند ایشان در
بهشتها همیشه تاکید خلود ست رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خشنود باشد خدای از ایشان وطاعتهای ایشان
در پذیرد وَرَضُوا عَنْهُ وخشنود باشند ایشان از خدای بدان ثواب بحساب که ایشان
و ایشان را بمنتهای مرادات وغایة الغایات یعنی دولت لقا که مطلب اعلی ومقصد اقصی باشد
رسانید بیت دارد هرکس از تو مرادی ومطلبی ؛ مقصود ما ز دنیا وعقبی لقای تست ؛
ذَٰلِكَ الجزء مذکور شد از جنت ورضوان لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ برای آنکس است که بترسد
از عقوبت پروردگار خود وبموجبات مثوبات اشتغال نماید سورة زلزلت

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی وی که مقدر ست
نزدیک نفخه اولی یا ثانیه وبدان درهم شکسته شود وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وبیرون
آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات ودفاین وکنوز ست یعنی برانداز د از درون
خود وبیرون افکند وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا وگوید انسان یعنی کافر وگفته اند عام است
یعنی همه آدمیان بعد از مشاهده این حال گویند چیست زمین را که پوشیدهای خویش آشکارا
میکند يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ آن روز سخن گوید زمین بزبان حال واصح آنست که خدای وی را
سخن آرد تا باگوید أَخْبَارَهَا خبرهای خود را از جنبیدن او وبیرون ده دفونات یا آن
عملهای که بروی صادر شده است از عمال بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا بسبب آنکه پروردگار تو
امر کننده مر او را ودستوری دهد که خبر ده از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ
النَّاسُ أَشْتَاتًا آن روز که باز گردند مردمان از موقف حساب پراکنده گان یعنی گروه
گروه بعضی بدست راست وجمعی بدست چپ لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ تا نموده شوند جزای
کردارهای خود را در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل را بکسر ولقمه نمی نواخت
ومیگفت این اندک است چیز بسیار باید کرد تا بران مزد دهند ودیگری گناه خود را خوار میداشت
ومیگفت مارا بر نظر وخطره مواخذه نخواهند کرد بلکه بکبایر عذاب خواهند کرد حق تعالی
در شان این دوکس این آیه فرستاد که فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ پس هر که عمل کند
همسنگ مورچه خورد نیکی ببیند پاداش آنرا وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ وهر که
بکند بوزن نمله صغیره بدی بیابد مکافات آنرا نقلست از ابن عباس رضی الله عنهما که هیچ مومنی
وکافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدا بنماید عمل وی را بوی در قیامت
اما سیات مومن بیامرزد وحساب آورا مزد دهد وحسنات کافر رد کند وبسیات

معذب سازد ابن مسعود رضی الله عنه فرموده که محکم ترین ایتی در قران اینست و پیغمبر صلی
الله علیه واله وسلم ازاینجا معنه فاذه گفتیی ودرعین المعانی اورده که صعصعة بن ناجیه
رضی الله عنه که جد فرزدق بود نزد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم امد وگفت الجنه
بر تو فرود می اید برمن بخوان انحضرت بروی این ایت خواند گفت حسبی حسبی همین
بسنده است چون کسی دانست که در عرصه کبری از زره وحبه وبقیر وقطمیر بخواهند
پرسید هیچ کونه فرو گذاشته نخواهد بود هم اینه امروز بحساب خود برد لخت ونکته حاسبوا
قبل ان تحاسبوا نصب العین خود خواهد بود قطعه حساب کار خود امروز کن که فرصت هست
زخیر وشر بنگر جا جهاست حاصل تو ٭ اگر بنقد نکویی تو نکری خوشباش ٭ ورنه بغیر بلای
نفست وای بردل تو ٭ سورة العادیات

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم منذر بن عمر انصاری را رضی الله عنه با خیلی از صحابه بقبیله
از کنانه فرستاد وفرموده که فلان روز در وقت صبح باید که بدیشان رسید وغارت کنند
وفلان روز باید ایشان چنان کردند ودر باز امدن بسبب عبور بر اب بزرگ توقف افتاد
منافقان زبان طعن دراز کرده بایکدیگر میگفتند که تمامان سریه در بادیه بلیه هلاک شده
اند وکسی که خبر ایشان برساند نمانده این سخن بمومنان رسیده اند وهناک شدند حق
سبحانه برای خوشدل اهل ایمان از حال ان سپاه بفرستادن این سوره خبر داد که وَالْعَادِيَاتِ
ضَبْحًا ٭ وسوگند باسبان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی باواز که ان صهیل بود
فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ٭ پس به بیرون ارنده کان اتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم سنگ
زیر سم اتش زبانند اتش زدنی فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ٭ پس قسم بغارت کننده کان در وقت
صبح مراد راکبان ایشان اند فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ٭ پس برانگیختند ان اسپان بوقت سپیده
دم غباری در کناران قبیله فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ٭ پس میان در امدند بدان وقت گروهی را
از دشمنان دین إِنَّ الْإِنْسَانَ بدرستی که ادمی مراد ابن ابی منافق است با جمع خود
که ازجو فهلا در میان مردم می افکندند یا مطلق انسان لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ٭ مر پرورده کار
خود را ناسپاس است وگویند این ایه در شان ابوحباحب است اما ابو اللیث رحمه الله فرموده
که سه نفر از عرب دریک عصر یکانه عصر بودند هریک در صفتی اشعث در طمع وابو حباحب
در بخل وحاتم در سخا حق سبحانه قسم یاد میکند که ابوحباحب بخیل است واند که خیر گفته
اند کنود ان باشد که محنتها برشمارد وازنعمت یاد نیارد ودر حدیث ابوامامه رضی الله عنه
هست کنود انست که تنها خورد وعطا ندهد وبنده را بزند وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ٭ وبدرستی
که خدای بر بخل وکفران او هر اینه گواهست یا انسان بر کنود خود گواهست بظهور اثر آن ازو
وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ٭ وبدرستی که انسان برای دوستی مال سخت است یعنی بخل وی بغایت
رسیده شیخ الاسلام قدس سره فرموده که اگر مال را دوست میداری بده تا باز بتو دهند وبرای

وارث منند کدام حسرت بر دل تو نهند قطعه مال جهان بهر که بیاران دهی کر بدهی به که
خاکش نهی زر زبی منفعتست ای حکیم بهر نهادن جه سفال و جه سیم أَفَلَا يَعْلَمُ ایا نمیداند
انسان که إِذَا بُعْثِرَ جون ظاهر کرده شود و بیرون اورده شود مَا فِي الْقُبُورِ انجه در کورهاست
یعنی اموات وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ وحاضر کرده شود انجه در سینهاست یعنی با میان ارند
وخیر و شر انرا متمیز سازند جواب اذا این است که خدا باداش خواهد داد إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ
بدرستی که افریدکار ایشان باقوال وافعال ایشان يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ ان روز سخنیر دانا ست
وبر جزا دادن توانا سورة القارعة مكية وهي احدى وعشرون اية
بسم الله الرحمن الرحيم
الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ روز کوبنده جیست روز کوبنده وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ وجه جیز
ترا دانا کردانید تا بدانی که جیست کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول و هیبت
يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ روزی که باشند مردمان از شدت رستخیز كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ مانند بروانه
براکنده یعنی جون غوغای ملخ که بهم بر ایند وبایمال و بریشان حال میشوند وَتَكُونُ الْجِبَالُ
وکردد کوهها از هول این روز كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ مانند بشم رنکین زده شده بکمان نداف
یعنی کوهها در تفرق اجزا و ظاهر ان در هوا بمثابه بشم رنکین زده شده باشند جه رنک
بر بشم راست کند و در زدن زود متفرق شود و منتشر کردد فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ بس اما در ان
روز هر که کران باشد ترازوهای عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
رَاضِيَةٍ بس او در زندکانی باشد بسندیده وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ واما انکه سبک بود
ترازوهای کردار او بانکه حسنه ندارد یا راجح اید سیات او فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ بس جای او هاویه
است وان درکه باشد زیر ترین همه درکها وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ وجه جیز دانا کرد ترا که جیست
هاویه نَارٌ حَامِيَةٌ . اتشی بغایت رسیده در سوزش سورة التكاثر مكية وهي ثمان اية
بسم الله الرحمن الرحيم
اورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیکر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله و مردم
بنی عبد مناف بیشتر امدند بنی سهم کفتند که بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند ما مرده
و زنده شمار میکنیم جون برین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر امدند بس خانواده حق سبحانه
این فرستاد که أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ مشغول کرد شمارا فخر کردن بر بسیاری قوم حَتَّى زُرْتُمُ
الْمَقَابِرَ تا حدی که امدید بکورستانها و مردکان را شمار کردید و نفته اند معنی این
اینست که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد و مستغرق امور معیشتی کشتید تا انکاه که
بمردید و امدید بمقابر كَلَّا نه جنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود و از اخرت فراموش
کند که اجل ناکاه بوی فرود اید و ندامت سود ندارد قطعه . روزی که اجل کند شبیخون
البته بباید از جهان رفت کر دل بنود اسیر دنیا اسان ره انجهان توان رفت سَوْفَ
تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر را یعنی بوقت مرک ثُمَّ كَلَّا

سَوْفَ تَعْلَمُونَ پس حقا که زود بدا بینید خطای راه خود را بوقت نشور کَلَّا
نه چنان باید که بر زنده و مرده مباهات کنید لَوْ تَعْلَمُونَ اگر بدا بنید که در پیش دار بید
عِلْمَ الْيَقِينِ دانستنی درست پشیمان هر اینه شما را باز دارد از مفاخرت و مکاثرت
لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ خدای که بخواهید دید دوزخ را اول از دور و تب که بعرصات
بے ارید ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ پس هر اینه بخواهید دید انرا دیدنی بچشم بیشک و قتی
که بوی در ابید ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ پس هر اینه برسیده شوید يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آن روز بوقت
محاسبه از نعمتها که بدان مشغول شده اید از عبادت تها خطاب مخصوص است بهر که دنیا او را از دین
باز داشته و گفته اند مخاطب کفار اند و اصح آنست که اعم دارند چه هر کس را از شکر نعمتی که داشته
سوال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند باب سرد و رطب یا نان خشک یا لذت
نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرایع یا قران و اشهر آنست که صحت و فراغ چه در بن
حدیث امده که دو نعمت است که بیشتر مردمان دران مغبون اند و قدر ان نمی شناسند
صحت و فراغت و در عین المعانی اورده که نعیم محمد ست صلی الله علیه واله وسلم و همه را از دعوت
و ملت و اتباع سنت او خواهند پرسید بیت چه نعمتیست بزرگ از خدا که بر ثقلین
سپاس دارد این نعمتست فرض العین سورة العصر

بسم الله الرحمن الرحيم

اورده اند که ابو الاسدین مر صدیق را رضی الله عنه گفت زیان کردی ای ابا بکر که دین پدر را ترا
بگذاشتی و از عبادت بتان دست باز داشتی جواب داد که زیانکار نباشد انکه سخن خدای
و رسول را شنود و عمل خیر بجا ارد بلکه زیانکار انست که بت پرستد و عمل شیطان کند حق
سبحانه موافقت صدیق را این ایت فرستاد که وَالْعَصْرِ سوگند بخدای روزگار یا بروز کا
مشتمل است بر اعاجیب بسیار یا بنماز عصر یا بعصر هر پیغمبری یا بعصر تو ای محمد که فاضلترین
همه عصرهاست جواب قسم إِنَّ الْإِنْسَانَ بدرستی که ابو الاسدین یا ابو جهل یا همه ادمیان لَفِي
خُسْرٍ هر اینه در زیانند بسبب صرف اعمار در مطالب نا پایدار بیت مده بنه بیهوده
نقد عمر عزیز از دست که بس زیان کنی و مرا ترا اندازد سود پس همه مشرکان یا ضایع کنندگان
عمر در زیان کاری اند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر انانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردارها
پسندیده کرده وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و وصیت کرده اند یکدیگر را بعمل راست که اقامت اثبات بر طریق
حق یا بقول صحیح که قرانست وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند بصبر بر طاعت یا از معصیت
و بعضی از مفسران گویند که لَفِي خُسْرٍ کنایتست از حال ابو جهل و امنوا ایمانی میکند بصفت صدیق
رضی الله عنه و عملوا الصالحات اشارتست بکردار فاروق و تواصوا بالحق بحضرت از گفتار ذی النورین
و تواصوا بالصبر حکایتیست از سر مرتضی علی رضی الله عنهم اجمعین سورة همزة

بسم الله الرحمن الرحيم

اورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول صلی الله علیه واله وسلم در حضور و غیبت میکرد مغیره

غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه در باب ایشان فرستاد که وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ وای هر عیب
کننده غیبت کننده را یا کسی را که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده یا انکه وای مر هر
غیب کننده حضور و غیبت الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ آنکسی که گرد کرد مالی را و شمرد آنرا با تمام
از انکاه داشت يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ می پندارد انکه مال جمع کرده او را جاوید خواهد
ساخت در دنیا كَلَّا نه چنانست که او پندارد لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ هر آینه انداخته
شود در حطمه و آن نام درکه ایست که هرچه در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد وَمَا
أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ وچه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست حطمه نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ آتش خدا که
برافروخته شده یعنی خدای افروخته هرچه حق برافروزد دیگری نتواند که فرو نشاند الَّتِي
تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ آن آتشی که بر و غالب شود بر دلها و بمیان آن در آید و تخصیص این آتش
بدل کافر جهت آنست که دل او محل عقاید ناشایسته و منشاء اخلاق ناپایسته است إِنَّهَا عَلَيْهِم
مُّؤْصَدَةٌ بدرستی که آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فرو بسته شده است فِي عَمَدٍ
مُّمَدَّدَةٍ بستونهای دراز یعنی درهای آن درکه در بسته اند و ستونها بر آن زده و محکم
ساخته که هرکس نتواند گشاد و این اشارت ببقا و خلود ایشانست در آتش صاحب کشف الاسرار
فرموده که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجب است حسین منصور قدس سره فرمود که هفتاد سال
آتش نار الله الموقده در بطن ما در تا تمام سوخته شد ناگاه شرری از مقدمه انا الحق بیرون
جست و در آن سوخته افتاد اکنون سوخته باید که از سوزش ما خبر دهد بیت ای شمع بیا تا من و
تو زار بگرییم کاحوال دل سوخته هم سوخته داند سورة فیل

بسم الله الرحمن الرحیم

در کتب سیر بنقلهای معتبر مذکورست که ابرهه صباح که از قبل نجاشی رحمه الله والی یمن بود در موسم
حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت
خانه کعبه است عرق نخوتش در حرکت آمد داعیه کرد که در مقابله آن خانه خانه بسازد و وجوه
حجاج را بدان منصرف گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسایی ساخت قلیس نام کرد و در و دیوار
آنرا بزر و جواهر مرصع و مزین گردانید و طوایف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود
و این صورت اگرچه بر قریش شاق بود اما جز شکیبایی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت
آن خانه مشغول شده رتبه مجاورت یافت و شبی آن بیت محدث را بحدث آلوده ساخت و قرار
نمود این خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طباع مردم از طواف آن متنفر شد ابرهه ازین حال
متاثر گشته لشکری جمع کرد و با فیلان قوی پیکر مهیب منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه
مکه شد و پیل محمود را که بعظمت جثه مشابه کوه پاره بود بیت بهیکل قوی راست چون کوه قاف
چو شیر عرین چابک اندر مصاف با خود برد و بحوالی مکه معظمه آمده مواشی قریش را غارت کرد
و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند و ابرهه از اول روز لشکری برنشانده و پیلان را برانگیخته
روی بمکه نهاد پیل محمود روی از دیوار شهر بگردانید متوجه لشکرگاه شد هرچند پیلبانان

لوشیده اند که روی او بجانب شهر کنند میسر نشد و پیلان دیکر بجهت اعراض او ازجانب پیش
نمی رفتند ابرهه درین حال فرومانده وجماعت قریش از بالای جبال نظر بر کماشته که ایا حال
برچه منوال کذرد ناکاه از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه باکردنهای شیر بدید امدند
وحمله اوردند بران لشکر سنک باران کردند و بیکنفس قوم ابرهه مستاصل شدند کما قال
الله تعالی اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ . ایا ندانستی ای محمد که چکونه
کرد پروردکار تو بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان او اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ ایا نساخت
و نیفکند مکر ایشانرا که در تخریب کعبه داشتند فِي تَضْلِيلٍ . در تباهی وبطلان
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا وفرستاد بر ایشان از طرف ساحل دریای هند مرغان أَبَابِيلَ . کروه
کروه منقارهای ایشان چون منقارهای مرغ و پنجهای ایشان چو پنجه سک و سرهای ایشان
چون سر سبع و کویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ .
می افکندند ان لشکر را بسنک از سنک کل یعنی کل سنک شده فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ .
پس ساخت خدای ایشانرا ابدان سنکها چون برک کیاه خورده شده یعنی خورده در وی افتاده
و تباه کرده شده کنایتست از استیصال ایشان اورده اند که هر مرغی سه سنک داشت یکی
در منقار و دو در پنجها و بر هر عضوی که بر بدن کافر زدندی از جانب دیکر بیرون رفتی
و بر هر سنک نام یکی از ان سنک دلان که نیت خرابی ان خانه داشتندی نوشته بود ابرهه
تنها بهزیمت رفته خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که ان سنک بنام ابرهه
مرسوم بود و برای هلاک او مقرر کرده در منقار داشت ملازم وی بود در بارکاه نجاشی
بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید نجاشی از روی تعجب
پرسید که چونه مرغان بود نامه که چندین مبارزانرا هلاک ساختند ابرهه درین حال نظر بران
مرغ افتاد کفت ای ملک یکی از ان مرغان اینست همان لحظه ان مرغ سنک بر ابرهه انداخت
و همان لحظه هلاک شد و ازین صورت این عبرتی بر صحیفه دل نجاشی منقش کشت بدست
نوشته خامه تقدیر بر جریده دهر خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار سورة القریش

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ .

امام زاهد رحمه الله اورده که قریش را برای تجارت دو سفر بودی زمستان بیمن رفتندی و تا
بستان بشام و مردم ایشانرا اهل حرم کفتندی و حرمت داشتندی و قریش با صح روایات لقب
نضر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسبت او بنضر منتهی شود قریشی است و بعضی از علما
انساب بر انند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیره نضر باشد پس حق سبحانه برای ایشان نعمت
بر ایشان این سوره فرستاد و کفت بشکفت بمانید و متعجب شوید لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ . برای
پیوستن قریش بیکدیکر رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر
اصنام را یعنی محال است که بر ایشان این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش من بپرستش
بتان مشغول شده اند فَلْيَعْبُدُوا پس باید که بپرستند رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ .

خداوند این خانه معظم را که تعظیم ایشان بسبب انست الَّذِي أَطْعَمَهُمْ آن خداوندی که
طعام داد ایشان را دو رحلت و سیر کرد مِنْ جُوعٍ از گرسنگی وَآمَنَهُمْ و ایمن گردانید بجهت
این حرم محترم مِنْ خَوْفٍ از ترس انها که در حوالی مکه اند و یکدیگر را میکشند و غارت

میکنند سورة الماعون

بسم الله الرحمن الرحيم

مفسران بر آنند که نیمهٔ اول این سوره در شان کافرانست و نصف اخیر درباره منافقان آورده
اند که ابو جهل لعین تکذیب قیامت کردی و هر گاه وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب طعمه
و کسوت از مال خود بزدی و براندی و پیوسته مردمان را از انفاق باز داشتی حق سبحانه فرمود
که أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ آیا دیدی تو و دانستی آنکس که تکذیب میکند بروز جزا و باور
نمی دارد یعنی ابو جهل فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ پس او آنکس است که بعنف و ستم دفع میکند
یتیم را و میراند و گفته اند ابو سفیان یا ولید شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی از و نصیبی
طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه ملامت او میکند که میزند یتیم را وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ
الْمِسْكِينِ و تحریض نمیکند و ترغیب نمی نماید اهل خود را بر طعام دادن درویش و محتاج
یعنی نه خود میدهد و نه کسی را میفرماید بلکه از احسان منع میکند نظم چون ز کرم
سفله بود بر کران ** منع کند از کرم دیگران ** سفله نخواهد دگری را بکام ** خس نگذارد که کسی را بجام
بخل در شان منافقان میگوید فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ پس سختی عذاب برای نماز گزارنده
گان ریایی یعنی ابن ابی و اصحاب او الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ آنانکه ایشان از نماز
خود بیخبرانند و غفلت ورزندگان یعنی از حساب نگیرند و جز بخصوص مردم نماز نکنند مراد
انست که اهل نفاق در خلوت بروای نماز ندارند و چون بصحبت رسند بشرایط و آداب
میگزارند بیت کلید در دوزخ است آن نماز ** که در چشم مردم گزاری دراز ** الَّذِينَ هُمْ
يُرَاءُونَ آنانکه ایشان ریا میکنند در کردار خود بامید ثنای مردم وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ
و باز میدارند مال زکوة را یعنی نمیدهند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان بدان
یکدیگر را معونت کنند چون دیگ و کاسه و تبر و دلو و غربیل انست که مراد از ماعون
سه چیز است که منع آن نشاید آب و آتش و نمک سورة الکوثر

بسم الله الرحمن الرحيم

در معالم آورده که عاص بن وایل با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک باب بنی سهم ملاقات
کردند و زمانی با هم سخن گفتند حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله بیرون رفت و عاص
بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که
سخن میگفتی گفت با این ابتر و عادت عرب آن بودی که هر کرا پسر نبودی او را ابتر
گفتندی یعنی از و عقب نخواهد ماند و در آن ایام پسر آنحضرت طاهر نام بسری که از خدیجه داشت
در گذشته بود چون این خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید خاطر مبارکش

ایت فرستاد که إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝ ما عطا کردیم ترا بسیاری این لفظ بر وزن فوعل
است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار
و در عین المعانی آورده که بسیار است و گفته اند کثرة ذکر تو در زمین و اسمان یا کثرت
معجزات یا کثرت دوستان و اشهر آنست که کوثر جوییست در بهشت و در احادیث
معراج آمده که بالای اسمان هفتم جویی دیدم و بر لب ان جوی خیمها بوده از یاقوت
و لؤلؤ و زبرجد و مرغان سبز بر لب ان جوی دیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم
که این چیست فرمود که این جوی کوثر که حق سبحانه بتو عطا کرده و در معالم التنزیل
از حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه نقل کرده اند که کوثر جوییست در بهشت کنارهای
او از زر است و مجری و بستر او یاقوت و خاک او خوشبوی تر از مشک و سفید تر از برف
و در حدیث دیگر هست که حوض من یعنی جوی کوثر مسیره یکماه است اب او سفید تر
از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او مانند ستارگان اسمان هر که از ان حوض
اب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرت است بوحدت
و شهود وحدت در عین کثرت و این شهریست در بوستان معرفت که هر که از ان سیراب شد
ابداً از تشنگی جهالت ایمن شد و این معنی خاصه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و اکمل
اولیای امت اوست فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝ پس نماز گزار برای پروردگار خالص از برای رضای
او و شتر قربان کن برای خدای بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند یا دست راست
بر دست چپ نه در نماز نزدیک نحر و آن موضع قلاده است از سینه و گفته اند مراد نماز
عید است و قربان کردن اند إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝ بدرستی که دشمن تو یعنی عاص اوست
دم بریده و منقطع از خیر و بی نسل و ذریه اما ترا ذریه بسیار است و اثار فضل بیشمار و خصوص
صیت و اشتهار تا قیامت باقی خواهد ماند   اثار اقتدار تو تا حشر متصل
خصم سیاه روی بجا نسل و خجل سورة الكافرون مكية وهي ست ايه

بسم الله الرحمن الرحيم ۝

گروهی از قریش چون ابو جهل و عاص و ولید و امیه و اسود بن [illegible] عباس رضی الله عنهم
پیغام فرستادند که پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم بگو که تو یک سال خدایان ما را پرستش کن
تا ما نیز یک سال عبادت خدای تو بجا اریم چون پیغام بدان حضرت رسید مقارن حال جبرئیل
علیه السلام نازل شد این سوره فرود اورد که قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ بگو ای کافران
مراد همان جماعت اند که مذکور شدند و خدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نخواهند اورد
لاجرم گفت با ایشان بگوی لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝ نخواهم پرستید انچه شما می پرستید
وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ و نیستید شما پرستندگان در حال انچه من می پرستم وَلَا أَنَا
عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ۝ و نیستم من پرستنده در حال انچه شما پرستش میکنید وَلَا أَنْتُمْ عَا
بِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۝ و نباشید شما پرستندگان در استقبال انچه من پرستش میکنم

لَكُمْ دِينُكُمْ مر شماراست کیش شما و معتقد اید و دست باز نخواهید داشت وَلِيَ
دِينِ ۝ و مراست دین و این من که بر انم و نخواهم گذاشت یا شماراست جزا کردار شما
و مراست پاداش اعمال من و دین بمعنی عادت نیز هست و این ایه بایة السیف منسوخ شده
ابن عباس رضی الله عنهما فرمود که در قران سوره نیست بر شیطان سختتر و صعبتر ازین
سوره زیرا که توحید محض است و ثواب خواننده او برابر ثواب قراءة ربع از قران باشد

سورة النصر مدنیه وهی ثلث ایه

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ چون بیاید یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش و فتح مکه
و فتح سایر بلاد امده ترا وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ و ببینی مردمان را که در می ایند فِي دِينِ
اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝ در دین خدای که اسلام گروه گروه در سال نزول این سوره تتابع
وفود بود چون بنی اسد و فزاره و بنی مره و بنی کنانه و کنانه و بنی هلال دیلی و تجیب
و داری و غیر ایشان از جوانب و اطراف بخدمت انحضرت صلی الله علیه و اله و سلم امدند
و بشرف اسلام مشرف میشوند فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تنزیه کن خدا را تنزیهی مقترن
بستایش پروردگار تو یا بگوی سبحان الله و بحمده از عایشه رضی الله عنه منقولست که بعد
از نزول این سوره ندیدم که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم نماز گزاردی الا که گفتی سبحانک
اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی و گفته اند نماز کن بامر خدای وَاسْتَغْفِرْهُ و امرزش طلب
از و یعنی برای هضم نفس و استقصار عمل و گفته اند استغفار کن برای گناهان امت خود.
إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝ بدرستی که خدای هست قبول کننده توبه از مستغفران اکثر اصحاب انند
که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده و درین سوره خبر وفات رسول صلی الله علیه و اله و سلم
در وقتی که نازل شد و پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بخواند عباس رضی الله عنه بگریست
چون انحضرت پرسید که چرا میگریی عباس گفت خبر داد نه ترا از رفتن تو حضرت فرمود
چنانست که تو میگویی و حضرت رسالت صلی الله علیه و اله و سلم بعد از نزول این سوره دو سال
زیست و اخر سوره که بتمام فرود امد اینست و صحابه این را سوره تودیع گفتند و در کشاف
اورده که چون این سوره فرود امد رسول خدا فاطمه را رضی الله عنها طلبید و گفت ای
فاطمه خبر وفات من دادند یعنی بیت نامه رسید زان جهان بهر مراجعت بر من
عزم رجوع میکنم رخت بچرخ میبرم فاطمه بگریست انحضرت فرمود که مگری تو اول
کسی باشی از اهل من که بمن برسی سوره تبت

بسم الله الرحمن الرحیم

چون ایه وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و اله و سلم بکوه صفا بر
امد و ندا کرد که یا صباحاه روسای قریش نزد وی جمع امدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم
که در پای این کوه جمعی امده اند بداعیه انکه بر شما شبیخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا

در مین این تصدیق میکنند یا نی گفتند بجز آنکه نیم و تو پیش ما متهم نشده بکذب حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابو لهب لعین برخواست و گفت
هلاکت باد ترا مارا برای این خواندی و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت خواست که بر آن
حضرت افکند در همان حال حق سبحانه آیت فرستاد که تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ ۝ هلاک و نابود
باد هر دو دست ابی لهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من زند ابی لهب عم رسول
بود علیه السلام و عبد العزی نام داشت و بواسطه بسیاری معادات او با رسول صلی الله علیه
و آله و سلم بر او نفرین واقع شد و بعضی معنی این آیه برین وجه گفته اند که زیان چیز باد دنیا و آخرت او
وَتَبَّ ۝ و هلاک شد و ناچیز گشت حضرت بعد از دعا آورده اند که ابو لهب این سخن شنید
و گفت اگر آنچه برادر زاده من میگوید حق است مال و فرزند فدا کنم و خلاص یابم رد قول
او را آیت آمد که مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝ دفع نکند از وی خاصیت از این نفرین را خواسته
او و آن آنکه کسب کرده است یعنی فرزند او و عبر یا مراد مکسوب اوست از ارباح تجارات و منافع
معاملات سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝ زود باشد که در آید با آتش یا در یابد یعنی شعله زننده
که آتش دوزخ است وَامْرَأَتُهُ ط و زن او ام جمیل بنت خواهر ابو سفیان نیز با او در آید
حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝ بردارنده هیمه و کشنده هیزم و الحنان بود که ام جمیل در همسایگی حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بر بختی تا خار در دامنش او بزد یاد زیاد بیشو خلل و آن حضرت
که بنماز بیرون آمدی آنها را از سر راه بر گرفتی و بطریق ملاعبت گفتی این چه نوع همسایگی است
که با من میکنید بیت میر بخته در ره تو خار با همه ۞ چون گل شکفته بود رخ گلستان تو ۞
و گفته اند هیزم کشی عبارت است از سخن چینی آتش خصومت میان دو کس بر آرد و ورزد نظم
میان دو کس جنگ چون آتش ۞ سخن چین بدبخت هیزم کش است ۞ کنند این و آن خوش دگر باره دل
وی اندر میان کور بخت و خجل ۞ میان دو کس آتش افروختن ۞ نه عقلست در میان سوختن ۞ و ام
جمیل این خصلت داشتی یا حامل حطب جهنم بود که بجهت معادات رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بار گناه مردم برداشتی و گویند فی نفس الامر هیزم میکشید برای خود چنانچه رسم زنان عرب
است روزی پشته هیزم در پشت داشت مانده شده رسن هیزم در گردن انداخته بر سنگی نهاد تا
بیاساید ملکی بیامد و آن پشته را در پس پشت او از سنگ فرو کردانید رسن در گردن وی
بماند و خفه شده بد و دوزخ رفت و حق سبحانه خبر داد که فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝ در گردن
او رسنی از لیف خرما که هیزم بدان بر بسته بود و گفته اند مراد سلسله حدید دوزخ است
که روز قیامت در گردن وی بسته در دوزخ کشند سورة الاخلاص

بسم الله الرحمن الرحیم ۝

جمعی از قریش گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم صفت کن از برای ما آن خدایی را که بپرستش
او دعوت میکنی و در معالم آورده که گروهی از یهود گفتند یا ابا القاسم وصف کن خدای را تا بتو

ایمان آرید چه در توریت صفت او دیده و دانسته‌اید که چه چیست وحبر مجوس و جهودی اشنامد
و از که میراث او که خواهد گرفت این سوره نازل شد که قل بگو ای محمد که آنکسی که از وی میپرسید
هو الله احد اوست خدای یگانه متوحد بذات و متفرد بصفات الله الصمد
آن خدایی که بی نیاز است از همه و اوست پناه نیازمندان نخورد و نیاشامد و پاینده ایست که فانی
نشود ماوردی آورده که هرچه خواهد کند و در عین المعانی از امام علی موسی الرضا رضی الله عنه
نقل کرده که صمد آنست که عقلها از اطلاع بر کیفیت او ناامید باشد بیت لما الغرو روی هر
اندیشه بر بست خرد را ثبت زین اندیشه بشکست لم یلد نزد کسی رد یهود است
که گفتند عزیز پسر اوست ولم یولد وزاده نشد از کسی رد نصاری است که گویند
عیسی خدا است ولم یکن له کفوا احد و نیست و نبوده مر او را همتا هیچ کس رد مجوس
و مشرکان عرب است که گفتند او را کفو هست شیخ ابو علی دودباری قدس سره فرموده شرکت
دایر است در عدد و تقلیب و علت و معلول و شکل و ضد حق سبحانه نفی عدد و شرکت کرد از ذات
خود که هو الله احد و نفی تقلب و تنقص فرمود به الله الصمد و علت و معلول را منتفی
ساخت بلم یلد و لم یولد و اشکال و اضداد را مرتفع کرد اینه به و لم یکن له کفوا احد و ازین
جهت است که او را سوره اخلاص میگویند محققان گفته‌اند توحید به نفی وجود متماثل
در ماهیت و متکافی در قوت متصور تواند بود و متماثل در ماهیت و متکافی در قوت
یا متأخر باشد در رتبه بمثابه معلول مثل ولد یا متقدم در رات بمنزله علت مثل والد
و یا معیت دارد بمثابه متقادن مثل کفو نیز به تنبیه قاعده توحید که بقل هو الله احد تقدیم
یافته بلم یلد مقتضی صنف اولست و لم یولد که با قید نفی صنف دوم میکند و لم یکن له کفوا
احد که مقتضی نفی صنف سیوم است تمام شد و امام جمال الدین سیاح رحمه الله فرموده
که معطله گویند که عالم را صانع نیست و فلاسفه بر آنند که هست اما او را هیچ صفت نیست و مذهب
ثنویان آنست که شریک دارد و مشبهه را اعتقاد آنست که به خلق ماند و ترسا گویند او را
زن و فرزند هست و معتقد مغان آنست که کفو دارد چون بنده مومن گفت هو از تعطیل
بیزار شد چون گفت الله از گفتار فلاسفه بیزار گشت چون گفت احد از روش ثنویه براءة
بنود و چون بزبان راند که الله الصمد از مذهب مشبهه دور شد چون لم یلد و لم یولد خواند
از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون ولم یکن له کفوا احد گفت از معتقدات مغان تبرا فرمود
و بعضی گفته‌اند اسرار از کلمه هو بهره گیرند و ارواح از ذکر الله ارتیاح یابند و دلها از نور
احد محظوظ شوند و عقول از سر الله الصمد نصیب یابند و نفس از تعلق لم یلد و لم یولد
منقطع گردد و تنخص از معنی و لم یکن له کفوا احد براد رسد و گفته‌اند کلمه هو قسم والهانست
لفظ الله بهره دانش وران است نام احد حظ محبانست گفتار الله الصمد نصیب عارفان
است الفاظ لم یلد و لم یولد قسط عاقلانست و کلمات و لم یکن له کفوا احد از آن عامه مومنان

است هر که بسر هو رسید واصل است هر که الله را داند عالم است هر که احد بیند دریابد
محب است و هر که صمد بشناسد عارف است و هر که لم یلد اعتقاد کند عاقل است و هر که
و لم یکن له کفوا احد را تصدیق نماید مومن است و هر که این معانی را جمع کند موحد
خالص است و شمه از حقایق این سوره در جواهر التفسیر باز توان یافت. سورة الفلق

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده‌اند که کودکی از یهود بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مشغول بود
دختران لبید بن عاصم از وی مقداری از مشاط راس آنحضرت و دندانه چند
از مشط وی بستدند و بنام آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر رسنی سحر کرده در چاه
ذروان در زیر سنگی نهادند جبرئیل علیه السلام سید انام را خبر کرد پیغمبر علیه السلام
علی را رضی الله عنه فرستاد تا آن رسن را بیاورد یازده گره بر آن زده بودند حق
سبحانه معوذتین را فرستاد با یازده آیت جبرئیل علیه السلام قراءة فرمود بهر آیتی عقده
از آن رسن بگشود و عقبة بن عامر رضی الله عنه از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده که ما تعوذ المتعوذون بمثل المعوذتین قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ بگو که پناه میگیرم
بآفریدگار صبح و گفته‌اند فلق چیزیست که شکافته شود چون حبّ و نوا جهت رستن نبات
و مانند سنگ و زمین جهت بیرون آمدن آب یا زندانیست در دوزخ و بر هر تقدیر بخداوند
آن پناه باید گرفت مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن
و سباع و هوام و بهایم وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ و از شر شب تاریک چون درآید ظلمت
او بر همه چیزها یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون برآید یا ثریا چون ساقط گردد
که آن محل کثرت اسقام است و طلوع آن وقت قلت امراض و آلام وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي
الْعُقَدِ و از شر دمندگان یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و میدمند در گرهها
مراد دختران لبید اند وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ و از بدی حاسد چون ظاهر کند حسد
خود را و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر نپوشد ضرر آن جز بوی عاید نیست مراد یهود اند
که بر حضرت سید ما صلی الله علیه و آله و سلم حسد داشتند و ختم کرد شرور این سوره را
بحسد که بدترین صفتیست ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که اگر در عالم از شر حسد
بدتر بودی ختم این سوره بدان کردی و اول خطیئه که در آسمان واقع شد حسد ابلیس بود
بر آدم علیه السلام و نخست گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل
حسد آتشی دان که چون برفروخت حسود این را بهان لحظه سوخت گرفتم بصورت همه دین شوی
حسد گر گذاری که حق بین شوی. سورة الناس

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو پناه میگیرم به پروردگار آدمیان مَلِكِ النَّاسِ پادشاه
مردمان إِلَٰهِ النَّاسِ معبود انسان مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ از شر وسوسه کننده

نهان شود و وقتی که یاد کنند عادت شیطان آنست که چون بنده خدا را یاد کند وی
بگریزد و چون از ذکر حق غافل شود بوسوسه درآید الذی یوسوس آنکسی که وسوسه
میکند فی صدور الناس در سینهای مردمان من الجنة والناس از جنیان و آدمیان
یعنی شیاطین الانس والجن و در لباب آورده که درین سوره پنج جا لفظ والناس واقع شده
و معنی او مکرر نیست مراد از اول اطفال اند و معنی ربوبیت دال است بر آن و ثانی
جوانانند و لفظ ملک که بر قهر سیاست دلیل باشد مشعر بآن و ثالث پیرانند و اسم اله
که مبنی است بر طاعت و عبادت مناسب آن و رابع صالحان که وسوسه مخصوص است
باغوای ایشان و خامس مفسدان و عطف او بر معوذ منه دلالت میکند بر آن محققان
بر آنند عدد پنج که مراتب کلیه که آنرا حضرات خمس خوانند منحصر در وست دلالت بر نهایت
و تمامی دارد و برین اوراد این گونه یند و دوران او اشارت بآنست که هر چند او را در نفس
او ضرب کنند و حاصل را بآن در وضرب نمایند الی غیر النهایه همان پنج بصورت اصلی
خود باز آید و در نهایت آن عدد خود را بنماید چون بیست و پنج و صد و بیست و پنج و علی
هذا پس خلاصه مکونات که انسانست حد وجود پیکر بدیع منظرش به پنج عضو منتهی میشود
راس و یدین و رجلین و اطراف هر یک از اینها باز به پنج انتها یافته و در یدین و رجلین
بعدد اصابع ظاهر است و در راس که بطرف علو و علاقه بیشتر دارد ظاهرش بحواس
خمسه ظاهری و باطنش به پنج حس دیگر آراسته شده و موید این قول است آنکه در
معوذه ثانیه که سوره قرآنیه بد و منتهی میگردد پنج بار لفظ الناس تکرار یافته و درین عدد
اسراری بینهایت مندرج است و بیان سطری از آن در جواهر التفسیر تحریر یافته والله
علیم قدیر و در افتتاح کلام الهی بحرف با و اختتام بحرف سین سری عزیزست چه این هر دو
حرف بس باشد و چون بس را کسی گوید معنی چنین باشد حسبک من الکونین
ما اعطیناک من الحرفین و در نوادر اتفاقات آنست که این دو حرف در لغت فارسی
بهمان معنی حسب آید یعنی بس شود و حکیم ثنایی را قدس سره بدین معنی اشارتی هست
الخاکه فرموده بیت اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو
قرآن بس حسبنا الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله المنتهی فله الحمد فی الآخرة والاولی
والصلوة والسلام علی حبیبه محمد المصطفی و علی آله مفاتیح علی اسرار العلی و اصحابه
مصابیح انوار التقی والسلام علی من اتبع الهدی بعون عنایت جل و علا و مدد روحانیت حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم تفسیر مواهب علیه برنام فرخنده فرجام امیر کبیر عالم کبیر
مظهر آثار خیر و احسان مطمح انظار علم و عرفان المؤید بالفتح والنصرة والملقب بحضرت
الحضرت بیت نظام دولت ملت علی شیر آنکه یک لمعه بود خورشید درخشان از ضمیر مهر
تاثیرش وجودش از کتاب رحمت الله آیتی آمد که فضل و علم و جود و لطف احسانش تفسیرش
جعل الله رایات دولته علی ذروة الدوام منصوبة و آیات حشمته علی صحایف الایام مکتوبة باتمام

رشید و فرزند ارجمند لا زال قدره علیا و ولیه صفیا در تاریخ اتمام ان
با خامه که این نامه اقبال نوشت و انجام سخن بایمن الفال نوشت کفتم مه و روز و سال
تاریخ نویس فی الحال دوم در شهر شوال نوشت صدق الله العظیم وبلغ رسوله الکریم ونحن
علی ذلک من الشاهدین والحمد رب العالمین اللهم صل علی محمد و علی اله و اصحابه وسلم
بعدد ما فی جمیع القران حرفا حرفا و بعدد کل حرف الفا الفا اللهم اجعل علی
القران فی الدنیا قرینا وفی القبر مونسا وفی القیمة شفیعا
وفی النار سترا وحجابا اللهم ارزقنا برکة
القران خیر الدارین واصرف
عنا برکة القران شر
الدارین برحمتک
یا ارحم
الراحمین
تمت تمام

